UNIVERSAL
LIBRARY
OU_228779
UNIVERSAL
LIBRARY

OSMANIA UNIVERSITY LIBRARY

Call No. ۷۰۳۹ Accession No. 1409.

Author عیسیٰ صدیق

Title سیر فرنگ در سیر و فرنگستان

This book should be returned on or before the date last marked below.

فهرست مندرجات

فهرست تصویرها و نقشه‌ها یا
غلطنامه یج
دیباچه ید

فصل اول

صفحه

در تعریف و موضوع و اهمیت تاریخ تعلیم و تربیت

تربیت ـ تابع زمان و مکان ـ تربیت فردی و اجتماعی ـ موضوع تاریخ تعلیم و تربیت ـ وسعت دامنهٔ تاریخ آموزش و پرورش ـ اهمیت تاریخ آموزش و پرورش طرح کتاب ـ پنج نکتهٔ مهم .

فصل دوم

پرورش طوایف بدوی ۹

تربیت عملی ـ تربیت نظری ـ منظور از این مراسم ـ اعتقاد بهمزاد ـ تأثیر این عقیده در تربیت ـ مشخص عمده ـ تحول بسوی تمدن

فصل سوم

آموزش و پرورش در ایران پیش از اسلام ۱۹

وضعیت جغرافیائی ایران ـ مذهب زردشت ـ تأثیر دین در پرورش تن ـ اقسام ورزش ـ اسب‌سواری ـ تیراندازی ـ چوگان‌بازی ـ ژوبین اندازی ـ شنا ـ پرورش نظری ـ منظور از تربیت ـ القاء عقیده و عادت ـ آغاز تحصیل ـ آموزگار اوقات تحصیل ـ برنامهٔ آموزشگاه ها ـ روش آموختن ـ آموزش فنی ـ تعلیمات عالی ـ جای آموزشگاه ـ پرورش اخلاقی ـ محاسن ـ معایب

فصل چهارم

آموزش و پرورش در یونان باستان ۵۲

کشور یونان ـ مردم یونان ـ دوره‌های آموزش و پرورش

صفحه

دورهٔ نخست (تا ۴۷۹ پیش ازمیلاد) ۵۵
دراسپارت ـ درآتن ـ دورهٔ تحصیل ـ برنامه ـ محسنات ومعایب
دورهٔ دوم (۴۷۹-۱۴۶ پیش ازمیلاد) ۶۰
عصر طلائی ـ تحول از دورهٔ نخست بدوم ـ تغییرات بزرك ـ تفوق شخصی و انحطاط ـ آموزش عالی ـ سقراط ـ افلاطون ـ ارسطو ـ دانشگاه آتن ـ درخارج ازیونان ـ دانشکاه اسکندریه ـ خدمات یونان باستان

فصل پنجم

آموزش‌وپرورش درروم ۷۲
روم قدیم ـ اوصاف رومیها ـ نتیجهٔ امپراطوری روم ـ تربیت خانگی ـ دورهٔ تحول ـ نفوذیونان ـ دبستان ـ دبیرستان ـ آموزشگاه‌های‌سخنرانی ـ تحصیلات عالی ـ محاسن فرهنك روم ـ معایب فرهنك روم ـ خدمات روم

فصل ششم

ظهور مسیح وتأثیر او درآموزش وپرورش ۸۹
مذهب رومیها ـ بنی‌اسرائیل ـ ظهور وانتشار دین مسیح ـ خدمات مذهب مسیح آموزشگاههای مقدماتی ـ آموزشگاههای علوم دینی ـ خانقاه ها

فصل هفتم

آموزش وپرورش درقرون وسطی ۹۷
انحطاط روم ـ مهاجرت وهجوم ژرمنها ـ مشخصات قرون وسطی ـ خانقاه ها ـ شارلمانی وجنبش موقت فرهنك ـ اقدامات الفرد درانگلستان
ظهور اسلام وتأثیر آن درآموزش وپرورش ۱۰۶
صدراسلام ـ اخوان‌الصفا ـ رساله‌های اخوان‌الصفا ـ اهمیت بغداد ـ انتقال‌علوم باسپانی ـ فرهنك اسلامی دراروپای غربی
روش اهل مدرسه ۱۱۶
اهل مدرسه ـ موضوع هائی که بکار میرفت ـ طرز بیان مطلب ـ چندکتاب ـ محاسن ومعایب روش اهل مدرسه
پرورش بزرگان ۱۲۲
دانشگاه ها ۱۲۳
اولین دانشگاه‌ها ـ امتیازات ـ سازمان ـ برنامه وروش ـ درجه‌ها ـ نظرانتقادی

صفحه

فصل هشتم

تحول از قرون وسطی بعصر جدید ۱۳۰

الف - جنبش فرهنك پژوهان درایتالیا ۱۳۳

پترارك - فرهنك یونان و كریزولوراس - آموزشگاه مانتو - روابط فرهنك پژوهان با دانشگاه‌ها وكلیسا - انحطاط درپایان قرن پانزدهم

ب - جنبش فرهنك پژوهان در كشورهای مركزی اروپا ۱۴۰

فرق جنبش مذكور باجنبش ایتالیا - درفرانسه - در كشورهای آلمان - اراسم - آموزشگاه شاهزادگان - ژیمناز - درانگلستان - مدرسهٔ سن‌پل

ج - جنبش دینی ۱۵۴

علل و مقدمات جنبش - لوتر - عقاید لوتر در بارهٔ فرهنك - هانری هشتم - آموزش وپرورش در كشورهای پرتستان - نتیجهٔ جنبش دینی

د - واكنش كاتولیكها ۱۶۳

شورای ترانت - یسوعی‌ها - آموزشگاه‌های یسوعی - اهمیت مدارس یسوعیها - ژانسنی‌ها - برادران مدارس مسیحی - فنان و پرورش دختران

فصل نهم

جنبش حقیقت جوئی یا جنبش علمی ۱۷۲

حقیقت جوئی - رابله - مونتنی - مولكاستر - میلتن

جنبش علمی ۱۷۹

علوم طبیعی و ریاضی در یونان و روم - ضدیت روحانیان - كپرنیك - كپلر - گالیله - نیوتن - پاراسلسوس - لاندمن - پالیسی - وسالیوس - بیكن - دكارت - كمنیوس - تأثیر جنبش حقیقت‌جوئی درمدارس

فصل دهم

ورزش ذهنی - بسط قوای فكری - فلسفهٔ تعلیم زبانهای باستانی (لاتین و یونانی) ۱۹۷

مقدمه - اساس نظریه - علل پیدایش نظریه - محاسن ومعایب نظریه - جان‌لك - تربیت بدنی - تربیت اخلاقی - تربیت فكری - نظریهٔ ورزش ذهنی در كشورها - درانگلستان - درآلمان - درفرانسه - درآلمان - درامریكا

صفحه

فصل یازدهم

۲۰۶ **طبیعت‌دوستی ـ روسو**

طغیان قرن هیجدهم ـ زندگانی روسو ـ نخستین آثار او ـ امیل ـ بخش نخست ـ بخش دوم ـ بخش سوم ـ بخش چهارم ـ بخش پنجم ـ محسنات و معایب کتاب ـ تأثیرات روسو ـ انتشار عقاید روسو ـ باسدو

فصل دوازدهم

۲۲۱ **توجه بروان شناسی**

پستالزی ـ یتیم‌خانه ـ دربورگدورف ـ بنگاه ایوردن ـ عقاید پستالزی ـ نفوذ پستالزی ـ هربارت ـ زندگانی هربارت ـ روانشناسی هربارت ـ منظور از پرورش ـ برنامه ـ مراحل منطقی ـ نفوذ هربارت ـ فربل ـ نظریات اصولی فربل ـ روش فربل ـ برنامهٔ کودکستان ـ ارزش کار و عقیدهٔ فربل ـ عقاید فربل در اروپا و امریکا ـ نفوذ پستالزی و هربارت و فربل .

فصل سیزدهم

۲۴۸ **توسعهٔ علوم طبیعی و ریاضی و ورود آنها بآموزشگاه**

توسعهٔ علوم و صنایع ـ تأثیر در آموزش و پرورش ـ هربرت اسپنسر ـ عقاید اسپنسر هکسلی ـ دانشمندان دیگر ـ ورود علوم بآموزشگاه‌ها

فصل چهاردهم

۲۵۹ **در تأثیر اجتماعی آموزش و پرورش**

آموزش و پرورش در نظر زمامداران ـ در نظر پستالزی و هربارت و فربل ـ در نظر طرفداران علوم طبیعی ـ در نظر جامعه شناسان

۲۶۴ توسعهٔ فرهنگ در اثر مردم دوستی و اعتقادات مذهبی

در آلمان ـ در انگلستان ـ آموزشگاه های بچگان ـ در امریکا ـ انجمن آموزشگاههای رسمی در امریکا ـ تأسیس مدارس رسمی

فصل پانزدهم

۲۶۹ **سازمان رسمی فرهنگ**

۲۷۰ سازمان فرهنگ آلمان

صفحه

شکست آلمان وخطا به‌های فیشته وتأثیرات آن - دورهٔ ابتدائی - اصلاحات ۱۹۱۹ دورهٔ متوسطه - اصلاحات ۱۹۲۲ ببعد - دانشگاهها - تغییرات دردورهٔ نازیها - بعد ازجنك جهانی دوم

سازمان فرهنگ فرانسه ۲۸۱

کوشش‌های اولیه تا ۱۸۳۳ - قانون گیزو - دورهٔ ابتدائی - دورهٔ متوسطه - دانشگاهها - تمرکز اداری - جنبش اصلاح‌طلبی

سازمان فرهنك انگلستان ۲۹۱

اقدامات دولت انگلیس از ۱۸۳۳ تا ۱۹۱۸ - قانون ۱۹٤٤ - وزارت فرهنك - آموزش ابتدائی و متوسطه - حفظ دستگاه کهن - تعلیمات فنی - تربیت معلم - دانشگاه ها

سازمان فرهنك امریکا ۳۰۱

تصرف قارهٔ امریکا و مهاجرت اروپائیان - انقلاب امریکا و توسعهٔ کشورهای متحد - قانون اساسی وفرهنك - هیئت‌مدیرهٔ‌فرهنك‌هر کشور - مدیر کل‌فرهنك هر کشور - ادارهٔ کل فرهنك هر کشور - حوزه های فرهنگی - حوزهٔ فرهنك شهرها - کمکهای دولت مرکزی - منابع درآمد فرهنك - آغاز تعلیم عمومی - دستگاه آموزش‌وپرورش - آموزش‌همگانی - روش‌وبرنامه - نظریات‌دیوئی - اهمیت‌فرد - تعلیمات‌متوسطه - روش‌علمی - تربیت‌معلم - تعلیمات‌فنی - دانشگاهها

سازمان فرهنك ژاپن ۳۳۵

سازمان فرهنك روسیه ۳۳۸

نکاتی ازتاریخ روسیه - انقلاب ۱۹۱۷ ونتایج آن - نظریهٔ پیشوایان کمونیسم - سازمان اداری - دستگاه تعلیم وتربیت - برنامهٔ ابتدائی ومتوسطه - تعلیمات دینی - تعلیمات عالیه برای کارگران - تعلیمات‌فنی - مدارس‌عالی ودانشگاهها - تربیت معلم - انجمن‌های خارج ازمدرسه - آموزش سالمندان

توجه بهنر و صنعت ۳٥٦

درفرانسه - انگلستان - آلمان - امریکا - روسیه

فصل شانزدهم

کلیات آموزش وپرورش درایران پس‌ازاسلام ۳٦۰

مشکلات کار - مشخصات آموزش وپرورش - تشویق‌وتحریص بآموختن - منظور ازآموزش وپرورش - ادوارتاریخی

صفحه

فصل هفدهم

دورهٔ فترت و تحول ـ از صدر اسلام تا نیمهٔ قرن سوم ۳۷۱

فرهنگ دورهٔ ساسانی ـ هجوم و استیلای عرب ـ تدریجی بودن پیشرفت اسلام ـ نابود ساختن کتب ـ دورهٔ فترت و تحول ـ خلافت بنی‌امیه ـ مبارزهٔ ایرانیان ـ قسمت اول خلافت بنی عباس

دورهٔ اموی (۱۳۲ـ۴۰ هجری) ۳۷۹

حفظ شعائر و رسوم ملی ـ نگاهبانان فرهنگ ملی ـ نظر اعراب بفرهنگ ـ دخالت ایرانیان در امور دیوانی ممالک اسلامی ـ رواج زبان پهلوی در قرون اولیهٔ اسلام ـ آموزش و پرورش

دورهٔ عباسی (۲۳۲ـ۱۳۲ هجری) ۳۸۶

دورهٔ نفوذ ایران ـ نقل و ترجمهٔ کتب بعربی ـ ثبت احادیث ـ تعلیم و تربیت

فصل هیجدهم

دورهٔ تجدید حیات و استقلال ایران ـ از نیمهٔ قرن سوم تا استیلاء مغول (۶۵۶ هجری) ۳۹۳

جنبش های بدوی ـ خاندانهای بزرگ و دهقانان ـ فساد خلفا ـ تسلط ترکها ـ خلافت المتوکل ـ ظهور صفاریان ـ سامانیان ـ دودمان زیار ـ خاندان بویه ـ سلجوقیان ـ اتابکان ـ خوارزمشاهان ـ نتیجه ـ اعصار آموزش و پرورش

عصر اول (۴۵۵ـ۲۵۰) ۴۰۶

اولین مدارس ـ تأثیر بزرگان ادب و حکمت در افکار مردم ـ ابن‌سینا ـ نظریات ابن سینا ـ ابوعلی مسکویهٔ رازی ـ نظریات ابوعلی مسکویه ـ کیکاوس بن اسکندر ـ قابوسنامه

عصر دوم (۶۵۶ـ۴۵۵) ۴۲۱

نظام‌الملک ـ تأسیس نظامیه‌ها ـ امام محمد غزالی ـ آثار غزالی در آموزش و پرورش ـ نظریات غزالی ـ خواجه نصیرالدین طوسی ـ اخلاق ناصری ـ نظریات او در باب تربیت ـ عقاید سعدی در آموزش و پرورش ـ آموزش و پرورش دختران ـ تعلیمات عالی و فنی ـ نتیجه

صفحه

فصل نوزدهم

دورهٔ مصائب وشدائد

از استیلاء مغول تا ظهور صفویه (۹۰۷-۶۵۶ هجری) ۴۵۸

بلیهٔ هولناك - اخلاق مغول - علل مغلوب شدن - حملهٔ چنگیزخان - جانشینان چنگیز - سلطنت هلاکو

دورهٔ اول (۷۳۶-۶۵۶) ۴۶۳

وزیران ایرانی در این دوره - سلطنت غازان - سلطان خدابنده و ابوسعید - سلاله‌های کوچك

دورهٔ دوم (۷۸۲-۷۳۶) ۴۶۶

مظفریان - جلایریان یا ایلکانیان - آل کرت - سربداران

دورهٔ سوم (۸۵۰-۷۸۲) ۴۶۹

تیمور وحملات او بایران - شاهرخ - بایسنغر

دورهٔ چهارم (۹۰۷-۷۸۲) ۴۷۲

میرزاالغ بیك واحفاداو - سلطان‌حسین‌بایقرا - ترکمانان‌قره‌قوینلو - ترکمانان آق قوینلو - شاه اسماعیل

نتیجهٔ هجوم واستیلاء مغول و تاتار ۴۷۵-۴۸۰

نویسندگان دربارهٔ آموزش وپرورش - اوحدی - جام جم - نظریات اوحدی - جامی - کتابهای درسی او - نظریات جامی - نظر انتقادی - جلال‌الدین‌دوانی - حسین واعظ کاشفی - اخلاق‌محسنی - نظریات حسین واعظ کاشفی

آموزش وپرورش دراین دوره - نتیجه ۵۰۰

فصل بیستم

دورهٔ وحدت ملی و بسط تشیع - عصر صفویه (۱۱۴۸-۹۰۷) ۵۰۴

تسلط شاه اسماعیل برنواحی مختلف کشور - اوزبکها - دولت‌عثمانی ورسمیت مذهب شیعه وجنگ‌چالدران - شاه‌طهماسب - سلطان‌محمد خدابنده - شاه‌عباس بزرك - شاه عباس دوم - مجاورت باروسیه - شاه سلیمان - شاه سلطانحسین - طغیان قندهار - حملهٔ محمود باصفهان - حکومت افغانها - پیمان روس و عثمانی - ظهور نادر

نتیجهٔ سلطنت صفویه ۵۱۶-۵۲۲

صفحه

رسالهٔ آداب المتعلمین والمحصلین ـ کتاب منیة المرید ـ ملا محمد باقر مجلسی ـ حلیة المتقین ـ تربیت فرزند ـ عین الحیات ـ تحصیل وتعلیم علوم دینی ـ آموزش وپرورش در دورهٔ صفوی ـ نتیجه

فصل بیست ویکم

دورهٔ آشفتگی وتنبه ـ از تاجگذاری نادرشاه تاتأسیس دارالفنون (۱۱۴۸ ـ ۱۲۶۸) ۵۴۵

اقدام نادر نسبت به آئین جعفری ـ نادر شاه در هندوستان ـ انحراف مزاج ـ آشوبهای داخلی ـ نزاع باعثمانی ـ فرجام کار نادرشاه ـ هرج ومرج ـ کریمخان زند ـ هرج ومرج مجدد ـ آقا محمد خان قاجار ـ تجاوزات روسیه ـ وحدت مملکت ـ فتحعلیشاه ـ خطر روس ـ خلاف عهد ناپلئون ـ سیاست انگلیس در ایران ـ جنك اول روس وایران ـ زد و خورد با عثمانی ـ جنك دوم روس و ایران ـ رقابت روس وانگلیس ـ فوت عباس میرزا وفتحعلیشاه ـ محمدشاه ـ ناصرالدین شاه ـ امیر کبیر

نتیجهٔ بررسی تاریخ این دوره ۵۶۱ـ۵۶۷

ملامهدی و ملااحمد نراقی ـ معراج السعاده ـ نظریات ملااحمد نراقی ـ آموزش و پرورش در این دوره ـ نتیجه

فصل بیست ودوم

بسوی تجدد وتحول ـ از تأسیس دارالفنون تا زمان حاضر

(۱۳۶۰ـ۱۲۶۸قمری) ۱۳۲۰ـ۱۲۳۰خورشیدی ۵۷۶

رویهٔ روس وانگلیس ـ انجام کار ناصرالدین شاه ـ مظفرالدین شاه ـ تأسیس مشروطیت ـ محمدعلی شاه ـ احمد شاه ـ کودتای ۳ اسفند ۱۲۹۹ ـ رضاشاه پهلوی ـ جنك جهانی دوم

دورهٔ اول (۱۳۲۴ـ ۱۲۶۸) ۵۸۳

پیشرفت فرهنك ـ گشایش دارالفنون ـ تأثیرات دارالفنون ـ تأسیس وزارت علوم ـ اعزام محصل بفرانسه ـ مدارس جدید ـ انجمن معارف ـ سازمان وبرنامهٔ یکی ازمدارس ملی ـ مدارس خارجی ـ عوامل دیگر تجدد ـ سیدجمال الدین اسدآبادی ـ روزنامه‌ها ـ واعظان مهم

دورهٔ دوم ازتأسیس حکومت ملی تاپایان جنك جهانی اول (۱۳۳۷ـ۱۳۲۴) ۵۹۴

صفحه

فرهنك درآغاز حکومت ملی ـ فرهنك ومجلس دوم

دورهٔ سوم از پایان جنك جهانی اول تا آخر سلطنت رضا شاه (۱۲۹۷ تا ۱۳۲۰ خورشیدی) ۵۹۷

نفوذ و مداخلهٔ دولت ـ تشویق جوانان ـ آثار ملی ـ اعزام دانشجو ـ تعلیمات مجانی ـ تأسیس دانشگاه تهران ـ تربیت معلم ـ تربیت بدنی ـ فرهنگستان ـ مدارس مختلط ـ آموزش سالمندان ـ سیر قهقرائی ـ طبع کتب ـ سنجش کار انجام شده

فصل بیست و سوم

سازمان آموزشگاه‌ها از صدر اسلام تا زمان حاضر ۶۰۴

مسجد ـ مکتب ـ خانه ـ مدرسه ـ ادارهٔ مدرسه ـ طلاب ـ معلمین ـ مباحثه ـ کتابخانه ـ برنامه ـ داروخانه ـ کتب درسی ـ اجازه ـ تعلیم اکابر

فصل بیست و چهارم

تربیت اسماعیلیه و صوفیه ۶۲۴

اسماعیله ۶۲۴

صوفیه ۶۲۸

منظور ـ سازمان ـ شرایط پیشوائی ـ شرایط کامیابی سالك ـ مقررات خانقاه ـ درجات صوفیه وشعب آن ـ برنامه و روش ـ ریاضت ومجاهدت ـ ذکر ـ فکر ـ سماع ـ سفر و زیارت ـ کیفر وپاداش ـ خرقه پوشاندن

فصل بیست و پنجم

خدمات ایران بفرهنك جهان ۶۴۴

دوماموریت تاریخی ـ نشر تمدن وعدالت ـ دورهٔ اسلامی ـ تألیفات عربی ایرانیان ـ دین ـ فلسفه ـ علوم طبیعی وریاضی ـ پزشکی ـ ادبیات ـ آموزش وپرورش ـ هنرهای زیبا

فصل بیست و ششم

سازمان فرهنك کنونی ۶۷۷

وزیر فرهنك ـ ادارات وزارت فرهنك ـ حوزه‌های فرهنگی ـ شورای فرهنك محلی ـ امتحانات نهائی ـ بهداری آموزشگاهها ـ انواع مدرسه ـ مکاتب و مدارس علوم دینی ـ مدارس خصوصی ـ درجات ومراحل تعلیم ـ کودکستانها ـ آموزش ابتدائی ـ آموزش متوسطه ـ آموزش فنی ـ آموزش عالی ـ تربیت بدنی ـ آمار آموزشگاه ها

صفحه

فهرست اصطلاحات فرهنگی ۷۰۳
مآخذ کتاب (بفارسی و عربی) ۷۰۵
مآخذ کتاب (بزبانهای اروپائی) ۷۱۱

فهرست تصویرها و نقشه‌ها

	صفحه
جشن بدویان	۱۱
اولین خط	۱۷
زردشت	۲۰
کماندار داریوش	۲۳
سرباز پارسی	۲۴
شکارگاه	۲۵
بهرام گور	۲۶
چوگان‌بازی سیاوش	۲۷
تاج‌ستانی اردشیر	۳۳
قدیمی‌ترین متن فارسی	۳۵
ارقام فارسی (دورهٔ هخامنشی)	۳۵
عدد ۲۱۴۵	۳۶
سنك ترازو	۳۶
خط پهلوی	۳۷
ارقام فارسی (دورهٔ ساسانی)	۳۷
عدد ۱۹۵۲	۳۷
کعبهٔ زردشت	۴۰
داریوش کبیر	۴۱
لوح طلا	۴۲
نقشهٔ ایران باستان	۴۳
نمایندگان سوریه	۴۵
غلاف خنجر	۴۶
آویز گردن‌بند (سه برابر شده)	۴۷
بشقاب نقره	۴۸
تخت شاهنشاه ایران	۴۹
والرین در پای شاپور	۵۰
نقشهٔ یونان باستان	۵۳
تخته‌حساب یونانیها	۵۸

	صفحه
سقراط	۶۴
افلاطون و ارسطو	۶۵
ارسطو	۶۶
نقشهٔ دانشگاههای یونان	۶۸
نقشهٔ ایتالیا	۷۳
نقشهٔ امپراطوری روم	۷۸
تخته حساب رومیها	۸۰
دبستان رومی	۸۱
نقشهٔ اروپا هنگام مهاجرت ژرمنها	۹۹
نقشهٔ عالم اسلام	۱۱۱
مجلس درس آلبرت بزرك	۱۱۴
تماس آکیناس	۱۱۹
کلیسای نتردام	۱۲۴
دانشگاه کیمبریج	۱۲۵
کلر کالج	۱۲۶
پاپ گرگوار نهم	۱۳۳
پترارك	۱۳۵
اراسم	۱۴۴
اشتورم	۱۴۶
دمستن	۱۴۸
جان کلت	۱۵۰
آموزشگاه ایتن	۱۵۲
لوتر	۱۵۷
رابله	۱۷۴
مونتنی	۱۷۵
کپرنیك	۱۸۲
گالیله	۱۸۴
نیوتن	۱۸۴

	صفحه
فرانسیس بیکن	۱۸۶
دکارت	۱۸۷
کمنیوس	۱۹۰
لك	۲۰۰
مهرمدرسه	۲۰۴
روسو	۲۰۹
کاخ‌ابوردن	۲۲۶
پستالزی	۲۲۸
هربارت	۲۳۴
فربل	۲۴۰
اسپنسر	۲۵۲
هکسلی	۲۵۴
فیشته	۲۷۱
طرح‌مدرسهٔ اصلاح‌شده	۲۷۵
سازمان‌مدارس آلمان	۲۷۷
سازمان‌دبیرستانهای‌فرانسه	۲۸۴
سازمان‌مدارس فرانسه	۲۸۷
سازمان‌مدارس‌انگلستان	۲۹۸
سازمان‌مدارس‌امریکا	۳۱۴
ویلیام‌جیمس	۳۱۷
جان‌دیوئی	۳۱۹
ابراهام لینکلن	۳۲۸
دانشسرای‌عالی نیویرك	۳۳۲
پل‌منرو	۳۳۳
سازمان‌مدارس‌ژاپن	۳۳۶
سازمان‌مدارس‌روسیه	۳۵۲
سکهٔ‌طبرستان	۳۸۲
پشت‌آن‌سکه	۳۸۳
کتیبهٔ‌برج لاجیم	۳۸۴
آرامگاه‌خیام	۴۰۲

	صفحه
ابن‌سینا	۴۰۸
ابن‌سینا	۴۰۹
آرامگاه ابن‌سینا	۴۱۱
آرامگاه نظام‌الملك	۴۲۲
کتیبهٔ‌نظامیهٔ‌خرگرد	۴۲۳
خواجه نصیرالدین‌طوسی	۴۳۴
سعدی	۴۴۲
سعدی	۴۴۳
آرامگاه سعدی	۴۴۴
جامی	۴۸۷
مسجد گوهرشاد	۵۰۱
سردر مدرسهٔ چهارباغ	۵۲۱
مجلسی	۵۳۰
مدرسهٔ چهارباغ	۵۴۰
مدخل‌ودرمدرسهٔ چهارباغ	۵۴۳
آرامگاه سعدی (ساختمان‌قدیم)	۵۵۰
امیرکبیر	۵۶۰
تکیهٔ‌دولت	۵۸۵
مدرسهٔ‌دارالفنون	۵۸۶
اعتضادالسلطنه	۵۸۹
ایوان‌دارالفنون	۵۹۶
مکتب دراصفهان	۶۰۸
گوشهٔ‌مدرسهٔ‌چهارباغ	۶۱۱
اجازه‌بخط علامهٔ‌شیرازی	۶۱۸
زکریای رازی	۶۶۴
فیتزجرالد	۶۶۷
پروفسور براون	۶۷۰
سازمان‌مدارس‌ایران	۶۹۹
جدول‌آمارمدارس‌ایران	۷۰۲

غلطنامه

صفحه	سطر	غلط	صحیح
۱۵	حاشیه	۱۷۵۷	۱۸۵۷
۱۷	زیر تصویر	ایلا	ایلام
٦۵	٦	۳٤۸	۳۸٤
۹٦	حاشیه	Laire	Loire
۱۱۰	۱	و یونانیها	ودیگر مسلمانان و یونانیها
۱۱۰	حاشیه	Cherles	Charles
۱۱۱	حاشیه	Bengamin	Benjamin
۱۱۲	۲۲	رساله‌ای	رساله‌هائی
۱۲٦	زیر تصویر	کار	کلر
۱۵۵	۲	بزیارت	بزیارت قبور
۱۷۱	۱۸	آینده	آینده‌ازآن
۱۷۷	حاشیه	Jhhn	John
۱۷۸	۱۱	تعبیر	تغییر
۲۰۰	۱۱	چتدن	چندان
۲۳۲	حاشیه	شهرزیبای	شهر
۲٤۱	٤	مساوی	ساری
۲۷۸	۳	خدمت	قدمت
۲۹٤	حاشیه	Ecosse	Galles
۲۹۵	۱	۱۲	۱۱

صحیح	غلط	سطر	صفحه
Activities	Actiuities	حاشیه	۲۹۵
تحصیل عالی	تحصیل	٦	۳۲۷
دورهٔ	دوهٔ	۲	۳۷۱
۱۹۳٦	۱۹۳۱	زیر تصویر	۳۸٤
حسن	فضل	حاشیه	۳۸٦
اخلاق	تاریخ	۱٦	٤۳٦
گرفت و	گرفت	۱۰	٤۷۳
درسی	درس	۳	۵۰۰
قبچاق	قبچان	آخر	۵۰٤
ارشد	ارشدش	۲۰	۵۱۱
تاج	اورنگ	۳	۵۱٦
قاجاررا	قاجار	۵	۵۵۲
عیسی	عیسی‌خان	۱۸	۵۵۲
را از سنائی	را	۱	۵۷۱
طاقنما	طاقها	آخر	۵۸۵
داعیانی	اعیانی	۱۰	٦۲۵
دورهٔ اسلامی	دورهٔ	۱۳	٦٦۳
بیماران	بیمار	۲۳	٦٦۵
Monastère	Monaatère	٦	۷۰٤

درصفحهٔ ٤۲ کلیشه معکوس گذاشته شده است

درصفحهٔ ۳۵۷ جای سه سطر، سفید باقی مانده ولی افتاده ندارد

بنام پروردگار دانا

در ۱۳۱۱ که تصدی دانشسرای عالی برعهدهٔ نگارنده بود و برای تدریس علوم تربیتی کرسیهائی دائر و برقرار نمود کرسی تاریخ آموزش و پرورش را خود متقبل گشت وچون دراین رشته کتابی نبود یادداشتهائی تهیه ودروس خودرا بوسیلهٔ سخنرانی برگزار کرد. در ۱۳۱۵ یادداشتها را تلفیق کرد و بصورت کتابی درآورد که در فروردین ۱۳۱۶ بنام تاریخ مختصر آموزش و پرورش انتشار یافت(۱). این کتاب اساس درس نگارنده قرار گرفت وبمرور زمان مقداری از نواقص آن و نیازمندی دانشجویان پدیدارشد ودرچاپ دوم وسوم در ۱۳۱۷ و ۱۳۱۹ پاره‌ای از آن نواقص مرتفع گردید ولی دراصل کتاب تغییری حاصل نشد.

در ۱۳۳۰ نسخ کتاب مذکور باتمام رسید و لزوم تألیف کتاب جدیدی که معارف ایران و کشورهای معظم جهانرا شامل شود وحاجت دانشجویانرا برآورد و سیر فرهنك (بمعنی اخص) را بزمان حاضر برساند محسوس گشت ونگارنده برآن شد که ازمطالعات و تجربیات بیست ساله استفاده کرده کتاب حاضر را تهیه و بوسیلهٔ دانشگاه تهران بزیور طبع آراسته نماید. البته در این کتاب طرح اصلی تاریخ مختصر آموزش و پرورش را که برمنطق وآزمایش قرارداشت ازدست نداد و حتی اغلب عناوین و تصاویر آنرا نیز بکار برد ولی تابتوان درهرجا که لازم بود مطالب را تکمیل نمود وفصول جدید اضافه کرد و نواقص را ازمیان برد.

بنابرآنچه گفته شد کتابی که اکنون بنظرخوانندهٔ گرامی میرسد دردرجهٔ اول برای دانشجویان وطلاب دانشسرایعالی و دانشگاه است وچون سعی شده است در حدود امکان مدارجی که ایران و ممالك بزرك اروپا وامریکا درتکمیل منظور آموزش و پرورش و سازمان وبرنامهٔ مدارس وطرق ووسایل تعلیم وتربیت پیموده ونتایجی که بدست آورده‌اند در اینجا بطور اجمال توصیف و تشریح شودکلیهٔ فرهنکیان راست که امثال این کتاب را مطالعه کنند ومخصوصاً آموزگاران ودبیران که باید روش کارخودرا باتحولات وتغییرات عصر موافق سازند ودر عین‌حال ازسیر فرهنك درخشان مملکت خویش آگاه باشند.

اگر بفهرست مندرجات مراجعه شود معلوم خواهد شدکه نیمی از این کتاب راجع است بایران ونیمی دگر بممالك مغرب زمین. دراروپا ومخصوصاً درامریکا درظرف صد

(۱) در ۴۰۰ صفحه بقطع وزیری کوچك ۱۳٫۵ × ۲۱ سانتیمتر – مطبعهٔ روشنائی – تهران

سال اخیر در تاریخ فرهنك استقصاء کامل شده و کتب متعدد دراین رشته تألیف گردیده و نگارنده ازبعضی ازبهترین آنها استفاده نموده‌است . لیکن درباب فرهنك ایران تاکنون تحقیقات مهمی نشده وهرکس بخواهد دراین رشته واردشود باید علاوه براحاطه برعلوم تربیتی وتاریخ، عمری را درمطالعهٔ آثار گذشتگان صرف کند تا بتواند از مجموع آنها سیر فرهنك ایران‌را ترسیم‌نماید . چون تاریخ مملکت طولانی و کتب مربوط بسیار زیاد است هر کتابی که دربادی‌امر تألیف شود نواقصی خواهد داشت که بتدریج وبمرورزمان باید مرتفع گردد . اگر باوجود تمام این دشواریها نگارنده بدین‌کار اقدام نموده برای اینست که بفرمودهٔ جلال‌الدین رومی

آب دریا را اگر نتوان کشید　　هم بقدر تشنگی شاید چشید

لذاعلاوه برمطالعهٔ کتب‌مستشرقین وایران‌شناسان‌اروپائی‌وامریکائی، دربیست‌سال اخیر بامشورت‌عده‌ای‌ازفحول دانشمندان واستادان مملکت‌چون‌شادروان محمدعلی‌فروغی (ذکاءالملك) ومحمدقزوینی ومحمدتقی‌بهار(ملك‌الشعراء) و تدین‌رحمته‌الله‌علیهم وآقایان تقی‌زاده‌وحکمت‌وسیدکاظم‌عصاروفروزانفر ونفیسی‌وهمائی کتب‌فارسی‌وعربی که‌صورت‌آن درآخر این‌کتاب‌آمده درحدود امکان بررسی نموده‌است وازمجموع‌آنهااطلاعات وآراء و افکاری‌گرد آورده بامید اینکه شالوده‌ای دراین‌رشته ریخته شود تادانشمندان ارجمند درآینده‌آنرا تکمیل کنند وتاریخ جامعی ازمساعی ملت ایران دراشاعهٔ فرهنك و تعلیم و تربیت فرزندان خویش بسلك‌تحریر درآورند.

دراین دیباچه تذکر دو نکته لازم بنظر میرسد . نخست اینکه فهمیدن سیر فرهنك مستلزم دانستن تاریخ است وچون درضمن عمل مشاهده نموده که اغلب دانشجویان تاریخ ایرانرا درخاطر ندارند برای‌یادآوری، نکاتی‌ازتاریخ‌را دراوایل‌فصول۱۸تا۲۲خاطرنشان ساخته ودرعین‌حال ازذکروقایعی که مستقیماً دراوضاع تأثیرنداشته یاازلحاظ فرهنك مفید نبوده خودداری کرده است .

نکتهٔ دوم اینکه تمام مندرجات کتاب باستناد مآخذی است که صورت آن درپایان مجلد بطبع رسیده ولی ازقید منابع درپای‌صفحات حتی‌الامکان احترازشده تادانشجویان و خوانندگانرا تشتت حواس فراهم‌نشود. تنها درفصل۲۵ که شرح‌خدمات ایران بفرهنك جهان بیان‌گردیده وتمام گفته‌ها باتکاء محققین ومؤلفین خارجی‌است ذکرمأخذرا درمتن وحاشیه لازم دیده است.

امید است که این‌خدمت ناچیز جوانان ودانشجویان وفرهنگیان مملکت‌را بکارآید وآنان را در فراهم ساختن موجبات آسایش وسعادت ملت ومجد وعظمت ایران سودمند افتد وازینراه آرزوی نگارنده درتألیف آن برآورده شود.

لویزان ـ ٤مهرماه ۱۳۳۲

عیسی صدیق

فصل اول

در تعریف و موضوع و اهمیت تاریخ تعلیم و تربیت

تربیت

تربیت معانی و مفـاهیم گوناگون دارد که در موارد مختلف و برحسب احتیاج میتوان آنهارا بکار برد. در اصول آموزش و پرورش آنرا عبارت دانند ازتغییری که آدمی درنفس خویش یادیگر مردمان احداث کند. ازنظر روان‌شناسان، تربیت مطابق تعریف پستالزی(۱) عبارتست ازرشدطبیعی وتدریجی وهماهنك تمام نیروها و استعداد بشری که درنهاد خود او موجود و مکتوم است. بعقیدهٔ جامعه‌شناسان تربیت کوششی‌است که هرجامعه برای تأمین نظارت‌وتسلط خود برفرد بعمل‌میآورد. ازلحاظ مورخین، تعلیم وتربیت وسیله‌ای است که هرکشور در ادوار مختلف برای رسیدن بمنظور های خویش و نگاهداری تمدن و فرهنگ خود برمیانگیزد.

تابع زمان و فضا

برای نیل بمنظور ها و آرمانهای خود هرکشور مؤسسات و بنگاههائی برپا میکند چون آموزشگاه و مسجد و کلیسا وکنشت و رادیو و روزنامه و سینما و تماشا خـانه و موزه و باشگاه و نظائر آن که مجموع آنرا دستگاه فرهنگی آن کشور گویند. چون هرکشور منظور و آرمـان خاصی دارد دستگاه فرهنگی آن نیز شکل خاصی پیدا میکند که بادستگاه ملل دیگر متفاوت است. مثلا یکی از منظورهای بارز نیاکان ما از زمان صفویه باین طرف این بوده که فرزندان خویش را شیعهٔ اثنا عشری بار آورند. برای رسیدن باین مقصود مساجد عدیده برپا کرده ـ مدارس علوم دینی در هر نقطه تأسیس نموده ـ درویش و مبلغ بهمه جا گسیل داشته ـ کتابهای بیشمار در بارهٔ طریقهٔ اثنا عشری تألیف و ترویج کرده‌اند که تمام آنها بادستگاه فرهنگی کشوری چون اسپانیا که مسیحی وکاتولیك

۱ـ Pestalozzi دانشمند ومربی شهیرسویسی (۱۸۲۷ـ۱۷٤٦).

است اختلاف آشکار دارد .

هر کشور نیز درازمنهٔ مختلف منظور و آرمانش یکی نیست و بنابراین هرگاه کمال مطلوب او تغییر کند دستگاه فرهنگی او نیز دگرگون میشود . تمام نهضت ها وجنبش ها وجنگهای بزرگ که درجهان روی داده باعث تحولات عظیم گردیده و افکار وعقاید و آرزوهای ملل را تغییر داده و درنتیجه دستگاه های فرهنگی آنان نیز عوض شده و بصورت تازه درآمده است . تبدیل حکومت استبداد بحکومت مشروطه که درنتیجهٔ انقلاب ۱۳۲٤قمری درمملکت ما بوقوع پیوست موجب پدید آمدن مجالس سخنرانی وانجمنها وجراید ومدارس جدید شد که تا آنزمان بآن‌شکل وجود نداشت. پس ازمجموع آنچه مذکور افتاد میتوان گفت که تعلیم وتربیت تابع زمان وفضاست وشرح تحولات آن درادوار وممالك مختلف تاریخ تعلیم وتربیت را بوجود آورده‌است.

تربیت فردی و اجتماعی

برای‌اینکه پرورش مطابق تعریف پستالزی صورت گیرد باید محیطی فراهم کرد تا کودك بآزادی‌استعدادهای نهفتهٔ خودرا آشکارسازدوهرقوه که دردرون‌اوست ظاهر گردد . بنابراین باید اورابحال خودگذاشت‌و آزادی‌بسیار برای‌اوقائل‌شد . ازطرف‌دیگراین کودك تنها نیست ودرجامعه‌پای بجهان‌نهاده ودرمیان آن جامعه باید نشوونما کند و تربیت شود . جامعه(خانواده- دهکده- قصبه-شهر- کشور)باید کودك‌را بیداروهوشیار کند ومتوجه سازد که وی فردی است ازگروه معین و باید در میان آن‌گروه زندگی کند و برطبق قواعد وقوانین آن عمل‌کند وحقوق دیگران را محترم شمارد . بنابراین ازیکسو باید کودك را آزادگذاشت تاقوای او ظاهر ورشدکند وازطرف دیگر باید او را محدود ومقید بآئین و رسوم اجتماع و قواعد و قوانین ساخت تا جامعه پایدار بماند و هر فرد بتواند ازامتیازات آن برخوردار شود .

دراینصورت مسئلهٔ عمده این است که چه‌اندازه بهرفرد آزادی‌دهند وچه‌مقدار ازآزادی او بکاهند - چه نوع سازمانی برای پرورش او بوجود آورند که هم وی‌را بهترین خدمتگزار جامعه بار آورد و هم نیروهای نهفته او را مجال رشد دهد ؟

هریك ازکشورهای جهـان در دوران زندگانی خود بنحوی مسئلهٔ مذکور را حل کرده‌اندکه شرح و بسط آن خود یکی ازموضوعاتی است که در تاریخ آموزش و پرورش باید مورد عنایت قرار گیرد .

موضوع تاریخ تعلیم وتربیت

اکنون اگر آموزش و پرورش بمعنی عام گرفته شود یعنی منحصر نباشد بعمل و کاری که درمدرسه وتحت‌تأثیر آموزگار صورت‌میگیرد تاریخ آموزش وپرورش عبارت خواهد بود از تاریخ‌تمدن معنوی‌بشر وفرهنك‌انسانی یابعبارت‌دیگر ازتاریخ‌کلیهٔ‌مظاهر ادبی‌وعلمی‌و صنعتی‌ودینی‌وسیاسی‌بنی‌آدم . دراینصورت‌تاریخ‌آموزش‌و پرورش‌ازعلل‌وموجباتی‌سخن میراند که‌درادوار مختلف‌دراخلاق‌وسرشت‌بشرتأثیر کرده‌و آنانرادرطی‌قرون‌باهمدیگر متفاوت نموده است بطوریکه مثلا ایرانی عهد داریوش را با ایرانی عهد فردوسی یـا اروپائی معاصر ارسطو را با اروپائی قرون وسطی متمایز ساخته است .

علاوه برتعلیم وتربیتی که در مدرسه حاصل میشود محیط اجتمـاعی انسان در پرورش او دخیل است و تأثیر زیـاد در رفتار و اخلاقش دارد بدون اینکه خود وی متوجه این تأثیر باشد . عوامل مهم این‌محیط که بطور نامرئی دراواثرمیکند عبارتست ازآب و هوا ـ نژاد ـ آداب و رسوم ـ مؤسسات سیاسی (احزاب ـ ادارات دولتی ـ قوانین ....) ـ عقاید مذهبی وبسیاری دیگرکه هریك دارای اهمیت زیاد است . اگر ایرانی قرن پنجم هجری با ایرانی امروز تفـاوت بسیار دارد تنهـا برای این نیست که مثلا اولی در مدرسهٔ نظامیهٔ اصفهان تحصیل کرده و دومی در دانش سرای عالی تهران بلکه هردوی آنها درمحیطی زیست کرده‌اندکه اختلاف زیـادی باهم داشته و بدون توجه خود آنها عادات وافکار واحساساتی درآنان ایجاد نموده است . این دونفرتحت قوانین مختلف بزرگ شده‌اند و در این دو عصر دو حکومت متفاوت برکشور آنهـا فرمانروا بوده و درجهٔ ایمان وعقاید مذهبی آنها باهم فرق‌کلی داشته است . اگر تمام مسائل مذکور دراینجا مورد بحث قرارگیرد باید فلسفهٔ تاریخ بشر بطور مفصل بیان شده وازذکر هیچ قسمت از زندگانی معنوی او فروگذار نشود . چنین تاریخی درعین

اینکه بسیار جالب توجه است زیاده ازحد مبسوط وعمری برای نوشتن ومدت طویلی برای خواندن لازم دارد وازطرف دیگر شاید مورداحتیاج معلمان هم نباشد . اینست که درحدود امکان موضوع این کتاب محدودمیشود بعقاید تربیتی وروش‌های تدریس وطرق پرورش علمای معروف تربیت ومربیان بزرگ عالم . دراینصورت تعلیم وتربیت عبارتست ازعمل عمدی یکنفر برای بارآوردن و آموختن دیگران . این عمل از روی فکر برای بسط قوای جسمی و روحی انسان اتخاذ میشود و غیر از تأثیراتی است که طبیعت ووراثت وهزاران عنصر دیگر خواهی نخواهی وبحکم تقدیر در سرنوشت او دارند . عمل مذکور در واقع هنر وصنعتی است که باتجربه حاصل شده وصورت علمی بخودگرفته واصول وروشهائی دارد که درنظر مربی اثرات آن بثبوت رسیده و وی‌را بهدف ومطلوبی که دارد خواهد رسانید .

وسعت دامنهٔ تاریخ آموزش وپرورش

با وجود اینکه آموزش و پرورش محدود شد بآنچه در مدرسه حاصل میشود معذلك دامنهٔ تاریخ آن بسیار وسیع است و مطابق اطلاع نگارنده هزاران جلدکتاب راجع بموضوع های مختلف آن بزبان فرانسه و انگلیسی و آلمانی نوشته شده است . علت توجه افکار بدین موضوع آنست که مسائل آموزش و پرورش در هرعصر تجدید شده وهرنسلی که بروی کار میآید بدان علاقه مند میگردد ومیخواهد غوامض و مشکلات خودرا بوسیلهٔ آن حل کند . درحال کنونی هزاران مسئله برای نسل‌معاصر پیش آمده وعلمای تربیت باید راه حلی برای آنها پیدا نموده و در دسترس جامعه هـای مختلف دنیا گذارند : تأمین صلح عمومی از راه آموزش و پرورش ـ رفع‌بحران اقتصادی دنیا ـ بسط آموزش همگانی ـ فراهم آوردن‌تساوی فرصت برای تحصیل‌کلیهٔ طبقات کشورها وامثال آن . دیگر اینکه مسائل آموزش و پرورش مانند مسائل ریاضی نیست که بوسیلهٔ برهان حل شود و باوجود کوششهای زیادکه درچهل سال اخیر کرده‌اند هنوز کاملا روی پایهٔ علمی قرارنگرفته است . مسائل‌مذکورازیکطرف مربوط است بروان ونهاد آدمی وازطرف دیگر بفلسفهٔ زندگانی وسرنوشت وی . از اینرو در هر عصر که

عقاید مختلف راجع باین مباحث پدید آمده مسائل تربیتی بطرز خاصی حل شده که هریك بجای خود بسی جالب دقت است .

اهمیت تاریخ آموزش و پرورش

علاوه بر وسعت موضوع، تاریخ آموزش و پرورش اهمیت بسیار نیزدارد . اولا بطورمستقیم و کامل مربوط است باتاریخ عمومی فکر بشر، وعلل اعمال واقدامات آدمی را درزمانهای مختلف روشن میسازد .

عقایدعلمای تربیت هرعصری ازافکارمعاصران خود مجزا نبوده وبرحسب اتفاق پیدا نمیشود بلکه معتقدات اخلاقی ومذهبی وسیاسی آن‌عصر درچگونگی اندیشه‌های آنان کاملا مؤثر است و از طرف دیگر عقاید مذکور در افکار و اخلاق نسل بعد نیز تأثیر زیاد دارد . توجه به عقبی و التفات فوق العـادهٔ مردم عهد صفوی بمذهب نتیجهٔ خونریزیهای مغول و کشتار تیمور و آشفتکی اوضاع و لزوم ایجـاد وحدت ملی بود . در عین حال توجه مذکور درظرف چهارصد سال اخیر در دماغ اهل این دیار اثر کرد وهر که دراین مدت پا بعرصهٔ وجود نهاد کاملا مذهبی بار آمد وتابع دین و آئین بود.

ثانیاً تاریخ آموزش وپرورش مقدمهٔ علوم تربیتی است وباید آنرا ازلحاظ عمل مورد بررسی قرارداد وحقایقی که درطی قرون‌متمادی کشف‌شده وپایه واساس فرهنك امروزی است تفحص نمود وازآن ها استفاده کرد .

ثالثاً بررسی تاریخ آموزش و پرورش بمنزلهٔ تحصیل مبانی و اصول و روش و فلسفهٔ تربیت است یعنی جامع عده‌ای از شعبه های تعلیم و تربیت میباشد زیرا علمای مختلف هریك نظریات خودرا در قسمتی ازآن شعب ذکر کرده‌اند و اگر کسی تاریخ آنرا بخواند وازطرز عمل وتجربه وبکار انداختن اصول مربیان‌بزرك آگاه شود مثل اینست که ازتمام شعب مذکور استحضار حاصل نموده باشد .

رابعاً تاریخ تعلیم‌وتربیت محرك بزرك اخلاقی است . وقتی معلم شرح زحمات طاقت فرسای مربیان بزرك بشررا خواند ومتوجه شدکه گروهی باوجود هزاران مانع دست ازعقیدهٔ خود نکشیده تمـام سختیهارا تحمل کرده و از مجموع لذات صرفنظر

نموده تا بمقصد و مقصود خویش نائل شده‌اند قهراً در او نیرو و دلیری پدید آید که موجب تشویق ودلگرمی وی گردد و اورا درکار روزانه استوار کند .

مجاهدتهای بیحد کمنیوس (۱) ورنجهای بی پایان وفداکاریهای پستالزی (۲) و مشقات وصدماتی که فربل (۳) متحمل شده هریك سرمشق بزرگی برای ابرازجدیت درراه آموزش وپررش میباشد وهمانطورکه انرژی ونیرو را امروز بشکل برق وبوسیلهٔ سیم ویا بتوسط رادیو هزاران کیلومتر در فضا انتقال میدهند ممکن است در زمان نیز بواسطهٔ خواندن آثاراستادان بزرك آموزش وپرورش نیرو وحرارتی که آنهارا بهیجان آورده است ازگذشته عاریه گرفته و با القاء ایمان و فضیلت و فداکاری و اندیشه های بلند پایهٔ آنان دلها را روشن کرد .

خامساً تاریخ تعلیم و تربیت سوابق بنگاههای فرهنگی و برنامه ها و روش ها وسازمانهای فعلی‌را بدست میدهد ومارا ازاین حیرت بیرون میآوردکه چرا مثلا زبان لاتین ویونانی‌را امروز دردبیرستانهای فرانسه وانگلیس وآلمان میآموزند درصورتیکه تمام شاهکارهای کتب یونانی و لاتینی ترجمه شده و ظاهراً نیازی به تحصیل زبان های مذکورنیست . تاریخ آموزش وپرورش نشان میدهدکه درجنبش ونهضت قرن پانزدهم (رنسانس) توجه بزبان و ادبیات یونان و روم موجب ترقی و بـاعث عودت تربیت آزادگان شد یعنی تربیتی که درخور مردان آزاد یونان و روم بود سپس تحصیلات متوسطه‌راکه برای طبقات ممتاز ایجادکرده‌بودند منوط بدانستن زبان وادبیات یونان و روم شمردند واین طریقه وترتیب تا بامروز باقی ماند .

طرح کتاب

تاریخ آموزش و پرورش را بچند نحو ممکن است تدوین کرد وشاید بهترین و شیرین ترین نحو آن بـاشدکه بعقاید تربیتی و روش تعلیم ازمنهٔ مختلف نپرداخته بلکه در جزئیات و چگونگی پرورش اشخاص نامی جهان دقت کرد و دید چه عواملی درپدیدآوردن فضائل وتکوین اخلاق

---

(۱) – Coménius

(۲) – Pestalozzi

(۳) – Froebel

آنها تأثیر کرده وچه نوع تربیتی آنهارا بدان پایهٔ شامخ رسانده است .

متأسفانه تاریخ دراین باب ساکت است وتفصیل نشو و نمـا و پرورش بزرگان عالم دردست نیست . علت اینکه مورخان در این خصوص چیزی ننوشته‌اند آنست که نمیتوانسته‌اند پیش بینی کنند که فلان کودك ازسیاستمداران بزرك یانویسندگان درجهٔ اول یا جهان‌گشایان معروف یا دانشمندان مهم خواهد شد و تنها پس از آنکه آوازهٔ شهرت اشخاص جهانگیر شده شرح حالی از آنها نگاشته‌اند .

طریق دیگر اینست که تاریخ آموزش و پرورش‌را برحسب عقاید وبدون توجه بزمان تقسیم بندی کنند وهر کدام از علماء را برحسب آرائی که داشته‌اند در یکی از دسته ها جای دهند مثلا قسمتی راجع به‌تربیت ازراه ریاضت ـ بخشی راجع به‌تربیت از راه آموختن زبان وادبیات یونان و روم ـ فصلی راجع بتربیت از راه تدریس علوم طبیعی و ریاضی . این ترتیب مفید است ولی چگونگی ترقی یا تنزل بشر را در ادوار مختلف نشان نمیدهد وجنبهٔ تاریخ را فاقد بوده و بیشتر صورت فلسفهٔ تاریخ آموزش و پرورش را دارد .

طرحی که در این کتاب اتخاذ میشود اینست که ترتیب تاریخ رعـایت شده و از اعصار قدیم آغاز وبعد بقرون وسطی ونهضت بزرك قرن پانزدهم (رنسانس) پرداخته شود وبالاخره عصر جدید ومعاصر موردبحث واقع گردد . این ترتیب علاوه برسادگی و طبیعی بودن این فضیلت را دارد که تحول آموزش و پرورش را در طی قرون متمادی نشان میدهد و مراحل مختلفی را که بشر برای پروراندن فرزند خود پیموده است می نمایاند ـ ازموقعی که تربیت عبارت بوده است از آموختن تهیهٔ قوت لایموت تاجائی که دانش بعدهٔ‌محدودی تعلیم‌شده‌وزمانیکه معلومات گوناگون تدریس گردیده وهمهٔ افراد ملت ازنعمت دانش بهره مند گردیده‌اند .

چون کتاب برای فارسی زبانان نوشته‌شده طبعاً یك‌قسمت از آن بتاریخ آموزش و پرورش درایران تخصیص یافته وبطور مشخص چندفصل دراین موضوع نوشته شده است ـ فصلی راجع بایران پیش از اسلام و فصولی مربوط بایران پس از اسلام تا

عصرحاضروآموزش و پرورش جدید . درآخرین فصل اوضاع وسازمان‌فرهنك‌بطوری که فعلا هست مختصراً تشریح شده تا خواننده بفرهنك و بنگاههای کنونی میهن خویش آشنا گردد .

پنج نکته مهم

اکنون‌که موضوع‌کتاب محدود و طرح آن معلوم شد باید دید در هر دوره چه نکاتی باید مورد توجه و شرح و بسط قرار داده شود تا زمینه‌ای برای مقایسه ادوار تاریخی با یکدیگر وقضاوت دربارهٔ آنها فراهم‌گردد زیرا چنانچه تمام اطلاعات مربوط‌بیك‌دوره بدون‌نقشه بنظرخواننده‌برسدسنجش تعلیم‌وتربیت اعصاربایکدیگر وتشخیص محاسن ومعایب آنها بسیار دشوار خواهد نمود .

نخستین موضوعی‌که در هرجنبش و در هردوره بـاید نشان داده شود **منظور** ومقصودی‌است‌که ازتعلیم‌وتربیت داشته‌اند . همین‌که هدف معلوم‌شد بایددید چگونه و بچه وسیله آن منظور بکار بسته شده‌است وچه اقدامی‌کرده‌اند تابه‌منظورنائل‌شوند یعنی **برنامه** را باید موردمطالعه قرارداد . موضوع سوم این خواهدبودکه چه **روشی** برای تعلیم برنامه انتخاب‌کرده‌اند . البته در این قسمت از تربیت معلم وافکار وکمال مطلوب او باید سخن‌گفت وطرز انضباط و پاداش و کیفر شاگردرا نیز بیان‌کرد . نکتهٔ چهارم اینست‌که برای رسیدن بمنظور معین بـا برنامه و روش مربوط چه **سازمانی** برپا کرده‌اند وتشکیلات آن ازچه قراراست . بالاخره باید فهمید ازمجموع دستگاهی که برای تعلیم وتربیت بامنظور و برنامه و روش مخصوصی‌فراهم‌کرده‌اند چه **نتیجه ای** بدست‌آمده تااگر نیکو بوده درآینده ازآن بهره برگیرند واگرنامطلوب بوده ازآن پرهیز نمایند .

بدیهی است همیشه آسان نخواهد بود پنج نکتهٔ مذکور را بطور روشن و آشکار مشخص نمود ولی هرجا امکان پذیر باشد ازاین ترتیب پیروی خواهد شد .

فصل دوم

پرورش طوایف بدوی

ساده‌ترین شکل تربیت مخصوص اقوام بدویست که نه آموزشگاه دارند نه‌روش عمدی برای پرورش و نه معلم ومربی‌خاصی که بادیگرطبقات اختلاف زیاد داشته‌باشد. بهمین جهت بررسی و بازشناختن منظور و روش تربیت آنها ونتایجی که میدهد بسیار آسان است درصورتی که برای ملل متمدن چنین نیست و عوامل و بنگاهها و مراحل گوناگون درتربیت آنان موجود است که تشخیص وتفکیك آنها دشوار بوده وارتباط آن‌ها بازندگانی وتأثیر هریك از آنها درپرورش کودك آشکار نیست .

تربیت عملی

میان طوایف بدوی تربیت عملی موجود بوده و عبارتست از یاد دادن راههای لازم برای بدست آوردن خوراك و پوشاك و پناهگاه . لیکن تربیت مذکور عمدی نیست و از طرف طائفه از روی قصد بدینکار اقدام نمیشود بلکه طفل ازراه تقلید وظائف مذکور را فرا میگیرد . در دورهٔ کودکی بااسبابهائی‌بازی میکند که‌ازروی افزاروادوات‌کار بزرگها ساخته شده مانند تیر وکمان وسپر وادوات بافندگی وظروف گلی که جهت تهیهٔ غذا بکارمیرود . درحقیقت بازیهاهم عبارتست ازتقلیدکارهای اشخاص بزرگتر از قبیل رهاکردن تیر و پختن خوراك .

همینکه اطفال توانستندکارکنند پدر ومادر آنهارا بکمك خود میگیرند و در این بین آنچه را که لازم‌است بوسیلهٔ تقلید میآموزند . اقدام پدر ومادر نه‌برای اینست که‌کودك تربیت شود بلکه ازلحاظ احتیاجی است که بکار وی دارند .

تربیت نظری

تربیت نظری بوسیلهٔ شرکت درتشریفات دینی ومراسم‌جشن حاصل میشود . قبائل بدوی مقداری ازاوقات خود را صرف تشریفات مذکور که شامل رقص وسرود است میکنند و آنهارا برای کامیابی درکارهای طایفه لازم می‌شمارند بهمین جهت پیش از شکار و جنك و کاشتن تخم و درو کردن

محصول وانبار نمودن غله بدانکار مبادرت میورزند . جشنهای مذکور حاکی از عقائد وسنن ومذاهب آنهاست و بدین مناسبت جنبهٔ تربیتی دارد .

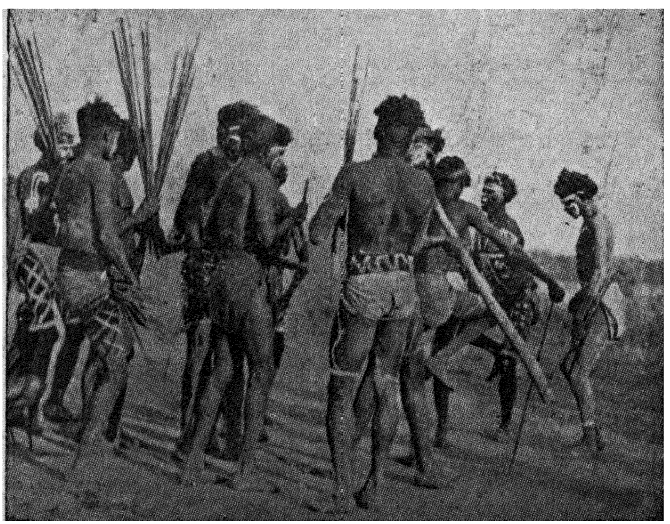
مهمترین این تشریفات وجشن‌ها مراسمی است که برای تقویت وتولید شجاعت در دلهای جوانان و ایجاد حس فداکاری وجان بازی در وجود آنان معمولست که در نتیجه منتهی بقبول و تصدیق عضویت آنها در میان قبیله می شود . این رسوم باختلاف زمان و مکان و اقوام تفاوت میکند . بعضی از این مراسم مخصوص دختران و بتوسط زنان انجام میگیرد و عده‌ای دیگر برای پسران بوده و بوسیلهٔ مردان منعقد میشود . برخی ازآنها ساده ومختصر بوده وبعضی دیگر مفصل وطولانی و ممکن است در طی چند سال صورت گیرد .

شرح کامل جشن ها و تشریفات مذکور درکتاب های متعدد بزبانهای اروپائی موجود است ودراینجا برسبیل مثال بذکرمراسمی که درمیان قبائل استرالیای مرکزی معمول است اکتفا میشود . طوایف مذکور سه مرحله برای تشریفات سرسپاری دارند که درظرف چند سال انجام میگیرد . مرحلهٔ اول در ده و یازده سالگی بعمل میآید بدین ترتیب که چند تن از ریش سفیدان کودك را گرفته روی بدنش علامت و شعار قبیله را نقش میکنند سپس اورا پرتاب کرده سخت میزنند .

شعارقبیله معمولا یکی ازحیوانات‌است چون گرك وپلنك وشیر ومارزنگوله‌دار ولاك پشت وطوطی . علت عمده خال کوبی ونقش شعار اینست که طفل بداند بکدام ایل وطایفه تعلق دارد وآداب و رسوم مخصوص آن طایفه را در تمام عمر رعایت کند یعنی مثلا از آن قبیله زن نگیرد ـ گوشت حیوانی که شعار قبیله است نخورد و الا چنانکه درصفحات بعد روشن خواهد شد گوشت برادر یاخواهر خودرا خورده‌است ـ نسبت بآن‌حیوان احترام گذارد ـ آن حیوان را حامی‌خود برضد ارواح خبیثه ودشمن بداند ـ ازآن حیوان‌استخوان یاعضویا پری همیشه‌باخود داشته‌باشد ـ درمواقع جشن خود را شبیه بآن حیوان سازد .....

در مرحلهٔ دوم که چند سال بعد آغاز میشود طفل را بسته قسمتی از بدنش را

ناقص‌میکنند مثلا سینه یا پشتش را تیغ زده و یا دندان پیشین رامی‌شکنند یاپردهٔ بینی ولبش را سوراخ میکنند یابوسیلهٔ گازگرفتن، کاکل و پوست سراورا میکنندتاوسیله‌ای برای شناسائی ونشانی او درتمام عمر باشد . دورهٔ این عملیات چند روز است ودرتمام این مدت طفل باید روزه بگیرد و بوسیلهٔ شکار جانوران خوراك جشن را تهیه نماید و بااین ترتیب طرز آماده‌کردن غذای بزرگتر هارا یاد بگیرد . در این هنگام یکنفر لله راهنمای اوست وطفل باید مهر خموشی بردهان زند ووقتی سخن گوید که مراسم بپایان رسیده و آتش روشن‌کرده باشند و ریش سفید قبیله گذشتن دورهٔ خاموشی‌را رسماً اعلام کند . چند مـاه بعد مرحلهٔ سوم آغـاز میشود و مدت آن‌گاهی چند ماه بطول میانجامد . دراین اوقات تمـام قبیله بانواع و اقسام حرکات و رقصهای اجتمـاعی اشتغال‌دارند وهمینکه موعد این‌جشن بپایان رسید جوان را بعضویت طایفه می‌پذیرند وازاین پس بازنان و کودکان سروکار نخواهد داشت .



جشن طایفه ای از بدویان استرالیا

عده‌ای درحال رقص هستند و دروسط یك تن بوسیلهٔ دمیدن درشاخهٔ درخت میان تهی حرکات آنها را منظم میکند

منظور ازاین مراسم

ازتمام این مراسم وجشنها منظور تربیت طفل است . اولا از لحاظ پرورش اخلاقی با زدن و ناقص کردن طفل تحمل مشقت و مصیبت را بوی یاد میدهند . روزه گرفتن برای او درسی است که تحمل گرسنگی را میآموزد .

تسلیم درمقابل ریش سفیدان موجب پیدایش حس فرمانبرداری و احترام است نسبت ببزرگترها ـ تهیه خوراك روزهای جشن او را یاد میدهدکه بزرگتر ها از او انتظار خدمت دارند وباید معیشت خانواده را تأمین کند . ثانیاً ازلحاظ تربیت‌سیاسی و اجتماعی تشریفات وجشنهای مذکور حکومت وفرمانروائی بزرگترها را مسلم وتأمین میکند . ثالثاً ازلحاظ تربیت دینی این‌مراسم درنظر آنان حائزاهمیت است وعلامتی‌را که بربدن طفل نقش میکنند شعار قبیله بوده طفل باید آن را مقدس ومحترم شمارد وعقاید خودرا درپیرامون آن متمرکز ساخته آنرا پرستش کند . رابعاً ازلحاظ تربیت عملی درضمن جشنها الله طرز شکار جانوران وتهیهٔ خوراك وروشن کردن آتش را یاد میدهد ولی دراین آموزش تنها عمل شکار یاتهیهٔ خوراك یا روشن کردن آتش درنظر نیست بلکه چگونگی عمل وراه اقدام و روشی که اتخاذ میشود اهمیت بسیار دارد و پیروی ازاین دستورها ومقرراتست که دین قبایل بدوی‌را تشکیل میدهد وباید درتمام کارهای روزانه ازآن متابعت‌شود . آموختن‌وفراگرفتن این‌روشها عبارتست ازمجموع طریقه های تربیتی اقوام بدوی .

اعتقاد بهمزاد

طوایف واقوام بدوی دریك امرباهم‌مشابهند و آن‌عبارتست‌از اعتقاد بهمزاد (۱) ومعتقدند هرموجود باجان مانند انسان و جانور یا بی جان مانند سنك وتخته وتیر وکمان روانی جداگانه وشبیه بخود داردکه درزندگانی مؤثر است ودراینجا بهمزاد تعبیر میشود .

این عقیده درنتیجهٔ اندیشه وتفکرحاصل‌نشده بلکه ناشی ازاین است‌که انسان بدوی میان وجود خود و وجود دیگران و اشیاء فرقی قائل نیست زیرا از آغاز با

۱ـ Animisme

جانوران محشور بوده و بعضی از آنها را بالاتر از خود دانسته و نام یکی از آنها را برخود گذاشته و بدین ترتیب کم کم تصور کرده است که ازصلب همان حیوان است که روزی میل کرده بصورت آدم در آید . بعقیدهٔ او افراد قبیله ازاولاد آن حیوانند و تمام حیواناتی که ازنوع شعار قبیله‌اند همگی برادران وخواهران اومیباشند .

انسان بدوی چون کودکی که هنگام بازی برترکه‌ای سوار میشود و آنرا ذی روح می‌پندارد برای جانوران واشیاء شخصیت قائل ومعتقد است که همه‌چیز جان‌دارد. مردم قبـایل بدوی هرچـه در بیداری دیده اند در خواب هم مشاهده میکنند چنانکه شکار یا جنگی را که شخص دربیداری نموده درعالم رؤیا نیز ملاحظه میکند وچون دیگران بوی اطمینان میدهند که بدنش هنگام خواب حرکت نکرده ودرجای خود باقی بوده پیش خود استدلال میکند که بجای او همزادش اینکارها را انجام داده است . همچنین خیال میکند که غش و بیهوشی ومانند آن نتیجهٔ اینست که روان برای مدتی ازتن بیرون میرود وچون برمیگردد شخص حال عادی پیدامیکند. ازاینرو مرك عبارتست ازمتمایل نبودن روان ببازگشت بتن یا گم کردن راه و یا برگزیدن تن وچیز دیگری بجای بدنی که سابقاً داشته است . بعقیدهٔ آنان علت دیوانگی و حملهٔ غش اینست که روان دشمن یا بیگانه وارد تن میشود .

انسان‌بدوی چنانکه برای همجنس خودمعتقدبهمزاداست‌همین عقیده را دربارهٔ دیگر موجودات نیز دارد ودلایلی که ویرا بدین‌امر معتقد میسازد اینست که درخواب موجودات دیگری مانند اسب وسك یاتیر وکمان شخص بـا او هستند و آنهـا را بکار میبرد . موجودات مذکور مـانند خود او سایه دارند و در آب منعکس میشوند ـ بعضی اوقات برخـلاف میل و اراده او رفتار میکنند مثل اینکه روح نا موافق برآنها مستولی باشد .

بدلائل مذکور هنگام مرك اسب وسك هرکس‌را میکشند ـ اغلب قایق وحتی زن‌اورا میسوزانند ـ آلات وافزارکارش‌را بانعش بخاك‌میسپارند تاهمزاد این‌موجودات درآن‌دنیا بدرد همزادش خورد . بنابر آنچه گفته شد اقوام‌بدوی‌بعالم دیگری معتقدند

که ازهمزاد تشکیل یافته و درمقابل دنیای مادی است و تمام پیش‌آمدهای روزانه و همهٔ رازهای طبیعت را مربوط بعالم همزاد میکنند و ناشی از آن میدانند .

تاثیر این عقیده در تربیت

مهمترین کار قبائل بدوی پیدا کردن وسائل اولیهٔ زندگانی است یعنی تهیهٔ خوراك و پوشاك ومنزل . اقدام باین سه‌عمل باید طوری انجام گیرد که روح مقیم در اشیاء نرنجد . همزاد چوبی که برای ساختمان خانه و یا سوخت بکار میرود ـ همزاد حربه‌ای که استعمال میشود ـ همزاد جانوری که میکشند باید آزرده نشود . برای رسیدن بدین مقصود هرعمل باید مطابق دستورخاص وتشریفات معینی انجام گیرد که نتیجهٔ آزمایش نسلهای گذشته وروزگاران پیشین‌است . آموختن‌این دستورهابرای‌نیازردن همزادها مهمترین قسمت آموزش و پرورش طوائف بدویست .

عقایدی شبیه بعقاید فوق نزد اقوام دیگر هم وجود داشته است . در یونان باستان معتقد بودند که آثار طبیعی و نیروئی که درطبیعت موجود است هریك تحت نظرخداوندی است و برای رسیدن بمقصود معینی چون زدن‌تیر بنشانه ورسیدن کشتی بمقصد ویامسلط شدن براسب وراندن ارابه باید خداوند مربوط را راضی و خشنود ساخت . یهودیها نیز معتقدندکه خدا درجزئیات زندگی مداخله دارد بطوری که مثلا طاعون وجنك و آثار طبیعی همه بوسیله نیایش وتشریفات دینی ممکن است تغییر و تبدیل حاصل کند .

قانونهای علمی که امروز همهٔ ملل متمدن بدان معتقدند شباهت تام بهمزاد طوایف بدوی دارد : انداختن توپ برای اینکه بنشانهٔ معینی اصابت کند تابع قانون فیزیك ومکانیك است ـ تهیهٔ خوراك بطوریکه عاری ازعناصر موذی باشد منوط است بقوانین شیمی ـ کشف بیماریها ودفع آنها بسته است بشناختن قانونهای زیست‌شناسی ازدیاد محصول و بهبود آن مربوط است بقانون‌های کشاورزی ، . . . . و بهمان‌دلیل که آدم بدوی برای توجیه آثار طبیعی اعتقاد بهمزاد دارد انسان متمدن معتقد است که

ذره ذره کاندرین ارض و سما ست

جنس خودرا همچو کاه و کهربا ست

ونیز انسان قرن بیستم به نیرو هـائی چون قوهٔ برق ـ موج های هرتز (۱) ـ جذبهٔ اتمی ـ جذبهٔ شیمیائی ـ الکترون (۲) و مـانند آن معتقد است . بوسیلهٔ این مفروضات واسامی انسان بدوی یامتمدن کوشش میکند آثار طبیعت را تعبیر وبیان کند و بواسطهٔ علم واطلاع بر آنها تسلط حاصل نماید . آگاهی بروجود همزادان و اعتقاد بدانها همان منظور را انجـام دهدکه علوم وفلسفه ودین وتاریخ وادبیات در جـامعهٔ متمدن . درحقیقت بـایدگفت که اعتقاد بهمزاد بتدریج تبدیل بعلوم و فلفسه و مذهب شده است .

مشخص عمده

ازآنچـه گفته شد میتوان نتیجه گرفت که مشخص عمدهٔ آموزش و پرورش در اقوام بدوی توقف در یك حال و ترقی نکردن وتقلید است .

این طوایف بحدی قوهٔ استنباط وتصرفشان کم است که کوچکترین تغییری مایهٔ ترس و واهمهٔ آنهـاست چنانکه نخسین بـار سبدی که در زیر کوزهٔ گلی قرار داشت اتفاقاً آتش گرفت وموجب پختن کوزه وسفت شدن آن گردید . درنتیجه انسان بدوی هروقت میخواهدکوزه تهیه کند بدین ترتیب عمل میکندکه کوزه را روی سبدگذارده وسبدرا آتش میزند وهرگزش این فکر پیدا نمیشودکه ممکن است برای اینکار راه دیگری پیش گرفت و بوسیلهٔ دیگری آتش روشن نمود .

قبائل بدوی اولاکوشش میکنند برطبق تجارب پدران و نیاکان خویش رفتـار کنند و با این طرز چون محیط آنهـا تغییر نمیکند روش آموزش و پرورش آنها نیز دگرگون نمیشود . ثانیاً گذشته را درك نمیکنند و نمیتوانند تصورکنندکه زندگانی گذشتگان بچه شکل بوده زیرا گذشته ثبت و ضبط نشده و آدم بدوی هم تنهـا برای جزئیات وحال حاضر حافظه دارد . ثالثاً این گروه فکر آینده ندارند و دور بین ومآل اندیش نیستند و نمی توانند درك کنندکه آینده چیست وچگونه ممکن است در آن

---

(۱) Hertz دانشمند نامی آلمان که راجع بامواج برق کشفیاتی نمود که اساس تلگراف بی سیم است (۱۸۹٤ ـ ۱۷۵۷)

(۲) Electron

بکارهائی اقدام نمود که در زمان حاضر ممتنع و ناممکن بنظر میآید . علت این حالت آنست که نمیتوانند قبلا خوشی ودرد را درمخیله حس کنند تامحرکی برای فکر آینده باشد . رابعاً مانند کودکان تنها بفکر زمان حال هستند و فقط آنرا درك مینمایند . از این رو بهیچگونه تغییری متمایل نیستند و برحسب اتفاق ممکن است قائل بتغییری شوند و اینکه گفته‌اند اقوامی که بیشتر عقب مانده‌اند زیادتر مخالف تغییر هستند عین حقیقت بوده و با احوال این اقوام کاملا تطبیق میکند .

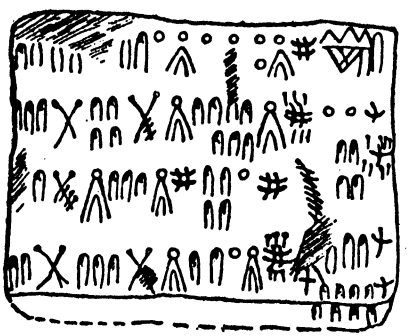
تحول بسوی تمدن

باوجود اکراه زیادی که قبائل بدوی بتبدیل وضع خوددارند درطی قرون متمادی بدون‌فهم وتوجه عمدی گامهای کوچك بطرف ترقی برداشته‌اند که آثار آن در آموزش و پرورش هویداست .

جشنها وتشریفات ومراسم سرسپاری عموماً توسط مردان قبیله صورت میگیرد ولی همهٔ این کارهـا تحت نظر اشخـاص معینی است . اوراد واذکار و جادو که برای خشنود کردن همزاد بکارمیرود مخصوص آنهائی‌است که تسلط بیشتر برارواح دشمنان دارند و بوسیلهٔ استعمال شعار مقدس قبیله بر آنها غلبه حاصل میکنند .

این اشخاص که بمنزلهٔ طبقهٔ مربی ومعلم‌هستند موسومند بجادوگر وطلسم‌بند وحکیم ومانند آن . بافوت تدریجی افراد این طبقه همزادهای آنها عـالم ارواح را پر میکنند و برقدرت ونفوذ افراد زندهٔ آن طبقه افزوده میشود واشخاص روحانی از میان آنها پدید میآیند . طبقهٔ روحانی ابتداء از رئیسان خانواده ها بوده زیرا ارواح نیکوکارومهربان متعلق بپدران‌ونیاکان آنهابوده‌اندولی‌روزبروزوظیفهٔ این گروه‌زیادتر شد و وظیفهٔ رئیسان خانواده (چون جنك کردن و میان افراد آشتی دادن و داد رسی وفراهم کردن وسائل گذران) نیز رو بفزونی گذاشت ازینرو طبقهٔ خاصی از روحانیان بوجود آمد . ازاین ببعد این دسته دو وظیفهٔ مهم برعهده داشتند یکی یاد دادن مردم این‌نکته‌را که‌هر کاری‌را مطابق‌تشریفات‌معینی انجام‌دهنددیگر تربیت‌عده‌ای که‌در آینده باید طبقهٔ روحانی را تشکیل دهند . آنان که متصدی آموزش روحانیان آینده شدند نخستین کسانی بودندکه شغل آنها معلمی بود . بدین ترتیب قرنها آموزش و پرورش حق مخصوص روحانیان وقرنها نیز فقط تحت نظارت و ادارهٔ آنهـا بود . هنگامی که

پیشرفت اقوام بدوی بدین‌پایه رسید که طبقهٔ مخصوص ازروحانیان بوجودآمد مراسم وتشریفات مذهبی باندازه‌ای زیاد ودرهم وبرهم بود که ثبت وضبط آنها ازهرحیث لازم بنظر رسید . از اینجـا **اختراع خط** پدید آمد و علامتی شدکه اقوام بدوی و انسان متمدن را کاملا از هم ممتاز ساخت . نوشتن و خواندن وظیفهٔ مهم روحانیان و برنامهٔ تحصیل آنها عبارت شد از یادگرفتن اشکال و حروف و مطالبی که بوسیلهٔ آن نوشته میشد . باین ترتیب نخستین نوشته های بشر راجع شد بدین و تشریفات دینی چنانکه آثار دورهٔ کلده ومصرهم امروز آن را تأیید میکند .



نمونهٔ اولین خط درفلات ایران (سیالك کاشان)
لوحه متعلق بدورهٔ قبل‌ازایلا(۳۰۰۰سال پیش‌ازمیلاد)
از کتاب تاریخ ایران تالیف گیرشمن صفحه ۳۶

تـاموقعی که طبقهٔ روحانی پدید نیامده و تربیت اقوام بدوی منحصر بود باینکه چه باید کرد و چگونه باید هرعملی را انجام داد روش آموختن تقلید بود ولی‌پس‌از پیدا شدن طبقه مذکور و اختراع خط و تدوین ادبیات مذهبی فکر بشر ترقی کرد و از خود پرسیدند این مراسم واعمال برای چیست و چرا بایدبدان‌اقدام کرد . ازاین‌ببعد دیگر تربیت طبقه روحانی آینده اکتفا به پرورش عملی نشد بلکه آموزش نیز بر آن مزیدگـردید ولی این امر در مراحل اول تمدن منحصر بطبقه روحـانی بود و برای طبقات دیگر مدرسه وآموزش وجود نداشت چنانکه قوم یهود تا کمی پیش از میلاد مسیح آموزشگاه نداشت .

آموزش وپرورش مردم عبارت بود ازپرورش عملی که درخانه صورت میگرفت وتربیت نظری که توسط طبقهٔ روحانی ضمن تشریفات ومراسم دینی انجام می یافت .

بنا بر آنچه گذشت تربیت اقوام بدوی نخستین مرحلهٔ آموزش وپرورش است . مرحلهٔ دوم آنست که اساسش برخط و نوشته بوده وطبقهٔ مخصوص متصدی آن باشد وعلاوه بر پرورش عملی شامل تعلیم‌وتدریس نیز باشد . نمونهٔ این‌مرحله درملل شرقی دیده میشود که دراینجا ایران بطور مثال مورد بحث قرار خواهد گرفت .

فصل سوم

آموزش و پرورش در ایران پیش از اسلام

اوضاع طبیعی فلات ایران در اخلاق و سرشت اهل این کشور تأثیر بسیار نموده است. بواسطهٔ زمینهای خشك و بیحاصل و بیابانهای بزرك و لم یزرع و کوههای بلند و برهنه مردم این دیار مجبور شده‌اند برای گذران خود زحمت بی پایان کشند و پیوسته برضد عوامل طبیعی مبارزه کنند و باین ترتیب مردمانی دلیر و جنگجو بار آمده‌اند.

فلات مذکور چون بین آسیای مرکزی و شبه قاره هندوستان و آسیـای صغیر واقع است اراضی وسیع و صحاری آسیارا بهندوستان و آسیای صغیر و از آنجا باروپا و افریقا مربوط و متصل میسازد. بهمین جهت در دوران تاریخ، ایران همیشه معبر اقوام و اغلب در معرض هجوم قبایل و طوایف بیگانه قرار گرفته است و این وضعیت جغرافیائی موجب شده که از یکطرف پیوسته بامهاجمین در کشمکش بوده و از طرف دیگر از تمدن و فرهنك خویش بمشرق زمین و اروپا داده و از آنان قسمتهائی را اخذ و اقتباس کرده است.

مذهب زردشت که مذهب رسمی نیاکان ما بوده نیز براصل مبارزه است و اهورامزد و اهریمن پیوسته در زد و خوردند تابالاخره اولی فائق میگردد. روشنائی نشانهٔ راستی و خرد و پرهیز کاری و پاکی است. از اینرو آدمی باید برهوای نفس و شهوت غالب شود و نیرو و تمدن کشوررا توسعه دهد تا طرفدار روشنائی باشد و به اهورامزد کمك کند. کشاورزی و پرورش حیوانات و گیاهان خوب از وسایل ضعیف کردن و کاستن ناپاکی است. عشق براستی و مراقبت و فعالیت ازعوامل پیشرفت درجنك برضد اهریمن است. اعتقاد بمعاد که ازمشخصات دین زردشت است اهمیت بسیار در آموزش و پرورش دارد. پس ازمرك کارهای خوب و بد آدمی را می‌سنجند و در نتیجه ببهشت یا دوزخش میفرستند و اگر کارهای بد و نیك او یکسان باشد در برزخ دورهٔ آزمایش برایش معین

میکنندودر آخر معصیت کنندگان نیز گناه‌های خودراشسته جزو آمرزیدگان خواهند شد

از مراتب مذکور بخوبی میتوان درك کرد که دین زردشت دینی است اخلاقی و برای شخصیت ارزش قائل است ومسئولیت هر کس باخوداوست واگر بخواهد میتواند خود را نجات دهد ووسائل آنرا فراهم سازد .



زردشت
ازروی پرده‌ای که پیناوالا نقاش پارسی در بمبئی کشیده است

درچنین دینی فضایل عمده عبارتست از راستی و عدالت و سپاسگزاری و حقشناسی و دلیری وخویشتن داری .

تاثیر دین در پرورش تن

دردین زردشت ناخوشی از آن اهریمن است و بواسطهٔ او وارد تن وموجب اختلال میگردد از اینرو وظیفهٔ هر ایرانی است که برضد اهریمن کار کند و تندرستی و سلامتی را پایدار سازد . برحسب کتاب دینکرد که یکی از کتب مذهبی زردشتیان بزبان پهلوی است « شستن و پاك کردن روان از گناه وارزش دادن بروان بسته به نیرومندی تن میباشد زیرا بواسطهٔ تن است که گناه روان زدوده میشود (۱)

از طرف دیگر بموجب کتاب فلسفهٔ زردشت تألیف دکتر کازارتلی (۲) جملهٔ

---

(۱) ترجمهٔ دستور پشوتن ـ جلدچهارم ص ۲۲۸ که در کتاب مدی نقل گردیده است
(راجع بمدی مراجعه کنید بصورتی که در آخر کتاب طبع شده است)

(۲) Casartelli

عقل سالم در بدن سالم یکی از ضرب‌المثل های معروف زردشتیان بوده است و تن وروان را همیشه بیکدیگر وابسته میدانسته‌اند . درخودکتاب اوستا (۱) هر زردشتی پنج چیز ازخدا خواهانست: نخست بهشت دوم نیروی تن سوم زندگی بلند روح چهارم کامروائی درشکستن دروغ پنجم آگاهی از راهزنان (۲) وهرزردشتی باید اول برای توانائی تن دعا کند سپس برای توانائی دماغ زیرااین وابسته بآنست . بالاخره برحسب کتب زردشتی (که درکتاب مدی ذکر شده) اردیبهشت فرشته‌ایست که برپاکی سرشت و درستی تن حکمفرماست وخود این مسئله وابستگی تن و روان را میرساند .

اقسام ورزش برحسب تألیفات هرودت (۳) وگزونوفون (٤) واسترابون (٥) مهمترین ورزشهای ایرانیها عبارت بود از اسب سواری ـ تیراندازی ـ چوگان بازی ـ شنا وزوبین‌اندازی . فردوسی نیزاین مسئله‌را تأیید میکند وشکار و فرماندهی لشگر را نیز اضافه میفرماید چنانکه کاوس هنگام سپردن سیاوش برستم (برای اینکه اورا تربیت کند) گوید :

---

(۱) کتاب اوستای کنونی در حدود ۸۳٫۰۰۰ کلمه است و به پنج قسمت تقسیم می شود :

الف ـ یسنا که سرودهای زردشت جزءآنست . این سرودها (گاتها) از ۵۰۰ره کلمه‌ترکیب یافته و ازخود زردشت است .

ب ـ یشت‌ها که ازعظمت وفر ایران سخن میگوید .

ج ـ وسپرد درباب تشریفات وآداب وجشنهای مذهبی است .

د ـ خرده اوستا که شامل دعا های مختلف راجع به عروسی و دخمه و کشتی . . . . است .

ه ـ وندیداد که از قوانین ضد دیوها وآئین دین و آفرینش زمین و ناخوشی‌ها و درمانها گفتگو میکند .

(۲) جلد اول یسنا ترجمهٔ پورداود صفحه ۱٦٥

(۳) Hérodote تاریخ نویس نامی یونان که درقرن پنجم پیش ازمیلاد میزیسته

(٤) Xénophon تاریخ نویس وفیلسوف یونانی که درحدود ۳۵۲ پیش ازمیلاد درگذشته است .

(٥) Strabon جغرافیا دان یونانی که بسال ۲۱ میلادی وفات یافته است .

تهمتن ببردش بـه زابلستان نشستنگهی ساخت در گلستان
سواری وتیر وکمان وکمند عنان‌ورکیب وچه‌وچون‌وچند
ز بیداد و داد و زتخت و کلاه سخن گفتن ورزم وراندن‌سپاه
هنرهـا بیاموختش سر بسر بسی رنج برداشت کامد ببر

اسب سواری

ایران ازروزگاران پیش‌نخستین جایگاه اهلی کردن‌و پرورش اسب‌واسب‌دوانی‌واسب‌سواری‌بوده‌است(۱).درجشن‌مهرگان که بافتخار مهرفرشتهٔ روشنائی گرفته میشد مسابقهٔ ارابه‌رانی قسمت مهمی بوده‌است. یونانیها درجشنهای المپی (۲) مسابقهٔ ارابه را از ایرانیان اقتباس کردند و رومیها آنرا از یونان گرفتند.

درایران باستان اسب را مانند عضو خانواده محسوب میداشتند وهرکس هنگام دعا نه تنها برای خود وخانواده نیایش میکرد بلکه برای اسب نیز دعا مینمود و آیات زیاد دراین خصوص دراوستا ذکر شده که نقل آن طولانی خواهد بود. احترام اسب و دوست داشتن آن به ایرانیان معاصر ارث رسیده چنانکه اصطبل پادشاه تا همین سال های اخیر بست بود وهرکس بدان پناه میبرد از تعقیب مصون میشد. حکایتی که راجع بداریوش بزرك و بسلطنت رسیدن او نقل شده حـاکی از مقامی است که اسب درنظر ایرانیان داشته است:

داریوش وهمدستانش همینکه اسمردیس غاصب را از پـای درآوردند بنـا شد سحرگاهان سواره بیرون شهر روند واسب هرکس نخست شیهه کشید پادشاهی بـاو رسد. تاریخچهٔ این واقعه درجلد اول کتـاب ایران باستـان تألیف مرحوم پیرنیا در

---

(۱) در ایران دهنه و زین و رکاب اختراع گردید و اولین بار اسب به ارابه بسته شدوانقلابی درآنزمان در وسایل نقلیه پدید آمد.

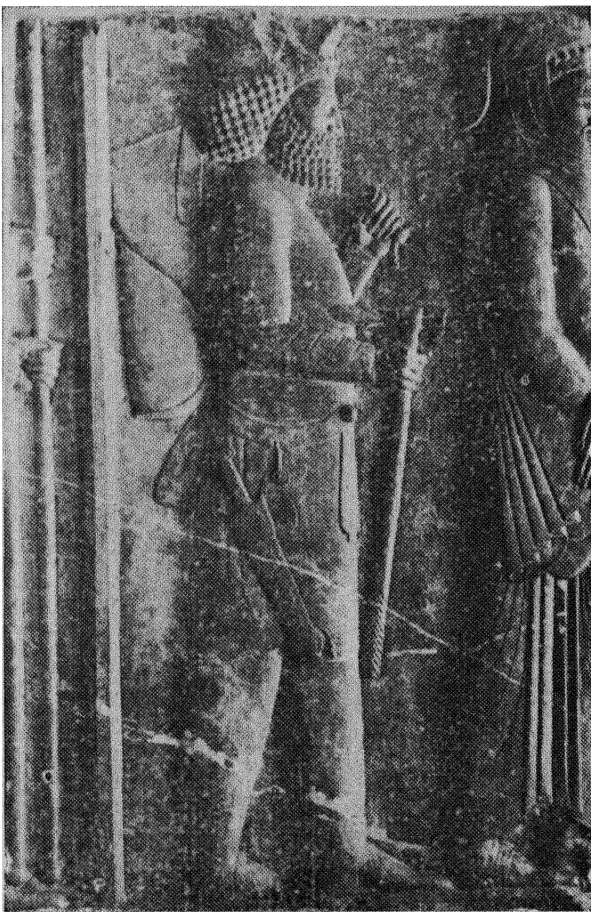
(۲) Olympie ازشهرهای شمالی یونان که هر چهـار سال یکمرتبه جشنهای ورزشی درآنجا منعقد میشد واروپائیها آن رسم را ازسر گرفته‌اند چنانکه درتیر ۱۳۲۷ درلندن تشکیل یافت وبرای اولین بار قهرمانان ما درآن شرکت جستند.

در تیر ماه ۱۳۳۱ جشنهای مذکور درهلسینکی پایتخت فنلاند برپا شد وبین هفتاد و یك کشوری که شرکت کردند قهرمانان ایران مقام هیجدهم را حائز گردیدند.

صفحات ۵۳۰-۵۲۰ نقل گردیده است . بنا بر آنچه گذشت جای شگفت نیست که ایرانیان اهمیت زیاد به اسب سواری دهند : از زمان کودکی اسب سواری میآموختند و دراین کار بسیار هنرمند بودند .

تیراندازی

بطوریکه هرودوت نقل میکند پس از اسبسواری مهمترین ورزش ایرانیان تیر اندازی بوده است . در اوستا از دوازده



کماندار داریوش با کمان و ترکش بر پشت
از نقش برجستهٔ عمارت خزانهٔ تخت جمشید (درموزهٔ ایران باستان)

سلاح اسم برده شده که نیاکان ما بکار میبردهاند وچهارم و پنجم آن کمان و تیر دان است . مطابق نوشتهٔ هرودوت در آرتش خشایارشاه که بیونان حمله کرده بود ایرانیها

ۀ کوتاه و کمان بلند وتیر که از نی بود وخنجر که روی ران راست میآویختند بـا خود داشتند. گذشته از آثار فوق که دلالت بر اهمیت تیر اندازی پیش ایرانیان میکند در بناها و سنگتراشیهائی که از دورۀ پیش از اسلام باقی است شکل کمان و تیر رسم شده واشخاصی درحال تیرانداختن هستند ودر کتیبۀ نقش رستم اسم کماندار و تیرانداز داریوش بزرك بنام اشپ کنا(۱) باعنوان و مقام قید گردیده است (ایران باستان پیرنیا جلد دوم صفحه ۱۶۰۲). درشاهنامه نیز همه‌جا از تیر و کمان سخن رانده شده واز آموختن



دوسرباز پارسی با کمان وترکش بر پشت .
از بلکان کاخ مرکزی تخت جمشید (درموزۀ ایران باستان)

تیراندازی بکودکان صحبت بمیان آمده است که برای نمونه اکتفـا میشود بموقعیکه

---

(۱) Ashpa kana

یزدگرد پدر بهرام گور دربارهٔ تربیت او با بزرگان مشورت میکند و سه موبد برمیگزینند که یکی تیر و کمان بوی آموزد :



شکارگاه درطاق بستان

پادشاه در وسط مشغول تیراندازی است

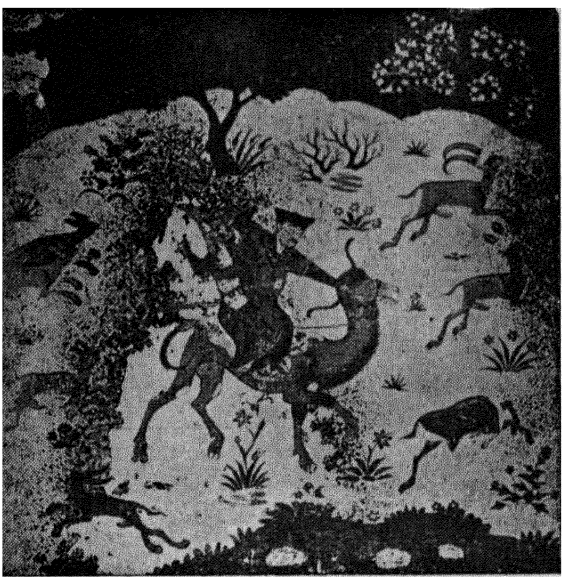
سه موبد نگه کرد فرهنك جوی
که درسورستان(۱) بودشان آبروی
یکی تا دبیری بیاموزدش
دل از تیرگیها بر افروزدش

---

(۱) سورستان در نزد ایرانیان قدیم عراق و شامات بوده است (هزارهٔ فردوسی ـ چاپ وزارت فرهنك ـ حاشیه صفحهٔ ۱۴۰)

دگـر آنکه نخجیر بـازان و یـوز
بیـاموزدش کان بـود دل فـروز
سه دیگر که چوگان و تیر و کمان
همـان گـردش تیغ بـا بد گمان

ازحکایاتی که فردوسی دربهرامنامه نقل میکند اینستکه بهرام گور درتیراندازی



بهرام گور درحال شکار با آزاده

از شاهنامهٔ خطی مورخ ۸۹۱ هجری که بنمرهٔ Add ۱۸۱۸۸
در موزهٔ بریتانیا ضبط است

بسیار هنرمند شد چنانکه برحسب درخواست آزاده آهوی نر و ماده را در ظاهر بیکدیگر تبدیل کرد وشاخ وسم آهو را بهم دوخت . جشن تیرگان (۱۳تیرماه) که در ایران باستان معمول بوده مطابق افسانه‌ای که ازطبری نقل میکنند در پایان جنگهای منوچهر وافراسیاب رائج‌شده بدین‌ترتیب که هردوطرف قبول‌میکنند که آرش کمانگیر

ازقلهٔ دماوند تیری بطرف شمال اندازد و هرجـا فرود آید مرز ایران وتوران باشد. آورده‌اندکه تیر تاجیحون رفت واین رودخانه مرز ایران زمین شد.

چوگان بازی

سومین ورزش ایرانیان قدیم چوگان بازی بودکه در تمـام دوره های پیش ازاسلام مورد علاقه بوده وهمه طبقات از پیر و برنا وتوانگر ودرویش بدان دلبستگی داشتند منتها کودکان پیاده و جوانان سواره بازی میکردند. توجه باین بازی و آموختن آن باطفال ضمن داستانهای شاهنامه ذکر شده که بطور مثال یکی از آنها دراینجا تلخیص میشود:

زمانی که سیاوش ازکاوس پدر خود قهرکرده نزد افراسیاب رفته بود افراسیاب



چوگان بازی سیاوش حضور افراسیاب
ازشاهنامهٔ خطی که بشمارهٔ Add۲۷۲۶۷۰ درموزهٔ بریتانیا
درلندن ضبط است

خواست لیاقت رقیب آیندهٔ خود را اندازه گیرد . بنا شد مهمان ومیزبان باهم چوگان بازی کنند . افراسیاب هفت تن از تورانیان برای دستهٔ خود و هفت تن برای سیاوش برگزید .

چون انتخاب همبازی بایستی ازطرف خود سردسته بشود وبعلاوه تورانیان در مقابل پادشاه خود جرئت وشهامت نداشتند سیاوش اعتراض کرد و گفت :

همه یار شاهند و تنها منم
نگهبان چوگان اینها منم
گر ایدون که فرمان دهد شهریار
بیارم از ایران به میدان سوار
مرا یار باشند در زخم گوی
بر آنسان که آئین بود بردو روی
سیاوخش از ایرانیان هفت مرد
گزین کرد شایسته اندر نبرد

در دو بازی سیاوش شخصا شایستگی خودرا نشان داد و نوبه بدیگران نرسید و بازی بپایان آمد . لیکن در موقع دیگر که گرسیوز برادر افراسیاب با او بازی نمود همه شرکت کردند و بنفع ایرانیان بپایان رسید :

چو خورشید تابنده بگشاد راز
بهر جای بنمود چهر از فراز
سیاوش از ایوان به میدان گذشت
ببازی همی کرد میدان بگشت
چو گرسیوز آمد بیانداخت گوی
سپهبد سوی گوی بنهاد روی
چو او گوی در خم چوگان گرفت
همآورد او خاك میدان گرفت

ز چوگان او گـوی شد نـاپدید
تـو گفـتی سپهرش همی برکشید
چنـین گفت بـا لشکر نـامجوی
که میدان شما را وچوگان وگوی
چوگردان به میدان نهـادند روی
ز تـرکان به تنـدی ببردند گوی
سیـاوش از ایـرانیـان شـاد شد
بسـان یـکـی سـرو آزاد شد

آموختن چوگان در کودکی صورت میگرفته است چنانکه اردشیر بابکان پسری را که از دختر اردوان پیدا کرده بود و در خفا او را نگاهداشته و تربیت کرده بودند از بازی چوگان شناخت .

سنی که چوگان را یـاد میداده اند از بیت زیـر که راجع است بشاپور ذوالاکتاف بر آید :

چو برهفت شد رسم میدان نهاد هم آورد وهم رسم چوگان نهاد

امروز چوگان بازی در مغرب زمین متداولست و در اینکه از ایران گرفته‌اند تردیدی نیست . بعضی از اروپائیان مانند اوسلی (۱) انگلیسی معتقد است که بـازی کریکت (۲) و گلف (۳) که از بازیهای مهم کنونی است نوعی ازچوگان بازی است .

زوبین اندازی

دیگر ازورزشهائیکه ایرانیان قدیم جزء تربیت بدنی میدانستند زوبین اندازی بود . زوبین یا ژوبین یا ژوپین مانند سرنیزه‌ای بود که بطرف دشمن پرتاب میکردند . گاهی آنرا درشکار نیز بکارمیبردند . هرودوت آنرا جزوسلاح ایرانیانی که به یونان حمله‌نمودند ذکرمیکند . استرابون جغرافی‌دان ومورخ یونانی نیز میگویدکه ایرانیان از پنج تا بیست وچهارسالگی ژوبین اندازی را

---

(۱) Ousley درکتاب مسافرت در ایران ص ۳۴۷
(۲) Cricket
(۳) Golf

میآموختند. درشاهنامه مکرر بژوبین و پرتاب کردن آن اشاره شده چنانکه در یکجا آمده:

سپه بود بر میمنه چلهزار
سواران ژوبین ور و نیزه دار

و در موقع هنرنمائی سیاوش نزد گرسیوز:

بفرمود تا تخت زرین نهند
به میدان پرخاش ژوبین نهند
دو مهتر نشستند بر تخت زر
بدان تا کرا بر فرازد گهر
سواران به میدان بکردار گرد
بژوبین گرفتند ننك و نبرد

شنا

پنجمین ورزش که ایرانیان بکودکان میآموختند شنا بود چنانکه استرابون گوید اطفال را یاد میدادند ازجوی و نهر و رود بکذرند وجامه وسلاح خودرا خشك نگاهدارند.

ازطرف دیگر چون عموماً مردم درپیرامون شهرها و درورودخانه و نهراستحمام میکردند شناکردن را نیز میآموختند واین عمل درایران مرسوم شد وباقی ماند (۱)

پرورش نظری

همانقدر که پرورش تن اهمیت داشته تربیت نظری نیز مهم بوده است. دراوستا آمده است که «اگر شخص بیگانه یا همدین یابرادر یادوست برای تحصیل دانش وهنر نزد شما آید اورا بپذیرید و آنچه خواهد بدو بیاموزید (۲). در دینکرد مذکور است که فراگرفتن دانش از وسایل برتری معنوی و دنیوی است (۳). آذر بدمهر اسپند معاصر شاپور دوم ساسانی که از حکیمان معروفست در پندنامه‌ای که بزبان پهلوی نوشته(٤) گوید:

---

(۱) برای مثال رجوع شود بباب ۲۷ قابوسنامه و طرز تربیت کاوس بن اسکندر نبیرهٔ قابوس وشمگیر.

(۲) وندیداد قسمت چهارم قطعهٔ ٤٤

(۳) جلد دوم فصل ۹۸

(٤) اندرز آذربد مهراسپند ضمیمهٔ کتاب اخلاق ایران باستان صفحهٔ ۱۰۷

«اگر ترا فرزندی باشد اورا بدبستان فرست وبه‌تحصیل علم بگمار زیرا علم و دانش چشم روشنست».

منظور از تربیت

منظور عمدهٔ تربیت درایران باستان اخلاقی واجتماعی بوده و میخواسته‌اند ایرانی را عضو خوب جامعه بار آورند چنانکه ازدعائی که میکرده‌اندکاملا ظاهر میشود :

«ای اهورامزد فرزندی بمن عطا فرما که باتربیت و دانا بوده در هیئت اجتماع داخل شده و بوظیفهٔ خود رفتار نماید ـ فرزند رشید ومحترمی که حاجت دیگران را برآورد ـ فرزندی که‌بتواندترقی وسعادت‌خانواده وشهروکشورخودبکوشد(۱) . »

ازهر کودك انتظار داشتند بر شرافت و افتخار خانواده و میهن خود بیفزاید و میگفتند اگر چنین نکند طفل خوبی نیست (۲) . حکایتی راکه‌هرودوت ازکبوجیه و وکرزوس (۳) نقل‌کرده نیز مؤید همین معنی است ومیرساندکه ایرانیان قدیم پیوسته ازفرزندان خود خواهان بوده‌اندکه بهتر ازآنها باشند و بر افتخارات خاندان خویش بیفزایند .کبوجیه ازدرباریان پرسید اگر اورا باپدرش مقایسه‌کنند چه‌خواهند گفت؟ پاسخ دادند مقام تو از پدر شامختر است زیرا مصر را برفتوحات پدر افزوده و تسلط ایرانرا بردریاها تأمین‌کرده‌ای .کرزوس پادشاه لیدی‌که‌کشورش در۵٤۸ پیش ازمیلاد بدست‌کورش افتاده بود اینطور جواب داد :

«ای پورکورش ترا با پدر نتوان سنجید زیـرا هنوز مانند او فرزندی از خود باقی نگذارده‌ای».

ازلحاظ مذهبی پدر ومادر مسئول پرورش فرزند خود بوده وازکارهای نیکوی وی‌که نتیجهٔ تربیت‌خوب بوده بهره میبرده واگر دراین وظیفه غفلت روا میداشته‌اند نتیجهٔ کارهای بد اولاد شامل حال‌پدر ومادر نیز میشده است .

بنابرآنچه‌گذشت میتوان‌گفت سه منظور عمده ازتربیت‌بدنی واخلاقی وفکری

---

(۱) یسنا ٦۲ـ۵ نقل ازاخلاق ایران باستان ص ۸۰

(۲) مینو خرد فصل ۳۳ ـ قسمت ۹۵ ص ٤۲

(۳) Crésus

داشته‌اند : نخست خدمت بکشور و جامعه دوم رفع مسئولیت از پدر و مادر و تولید ثواب برای آنها سوم بهبودی حال هرفرد و برتری وی بردیگران .

القاء عقیده و عادت

عموماً دو نوع آموزش و پرورش درجهان موجود است : یکی آنکه حدود برنامهٔ کلی برای آن معین‌کنند و پدر و مادر را در پرورش فرزند خویش و برگزیدن آموزگار و برنامه وروش آزادگذارند . این نوع تربیت چنانکه درفصل بعد آید در آتن مرسوم بود . نوع دوم آنستکه درکودك عقایدی را القاءکنند وعاداتی را در نهاد او متمکن سازند . برطبق نوشتهٔ گزنوفون درکورش نامه (۱) در ایران نوع دوم معمول و مجری بوده چنانکه بواسطه وضع قوانین ومقررات ودادن دستورهای لازم طوری بچه را بار میآوردندکه متمایل و معتقد و معتاد بکار های معینی باشد ـ کارهائی‌که بنظرشان خوب میرسید .

ازجمله عقایدی‌که باطفال تلقین میکردند این بودکه شاه بخواست خداوند و بموهبت الهی برتخت سلطنت ایران نشسته ونمایندهٔ او بر روی زمین است و برحسب ارادهٔ باری تعالی و یاری او امورکشور را تمشیت میدهد (۲) بنابراین تمام مردم باید در مقابل فرمان شاه مطیع محض بوده احکام او را مجری و وی را تا سرحد پرستش دوست بدارند .

---

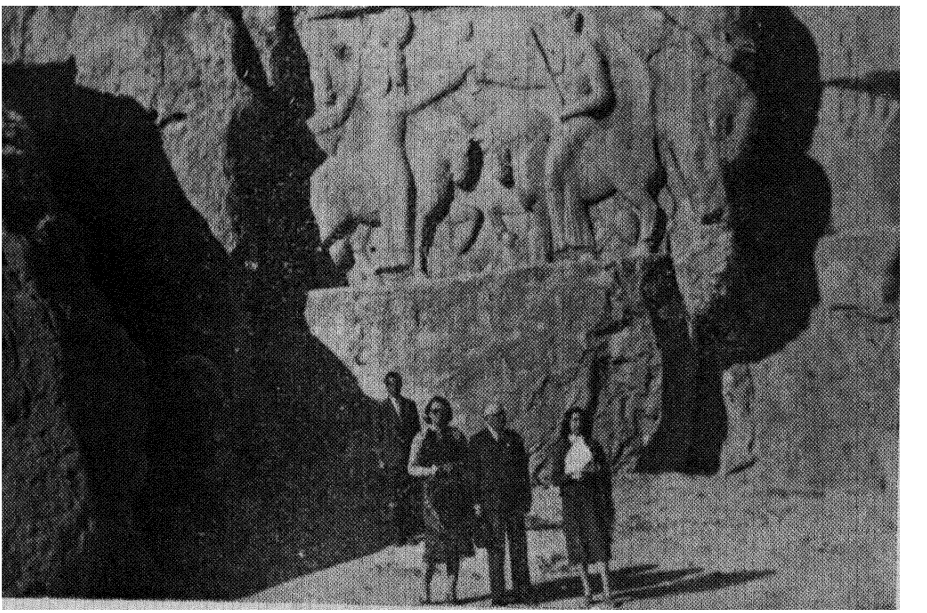
(۱) خلاصهٔ این کتاب درجلد اول «ایران باستان» پیرنیا نقل شده است (ازصفحهٔ ۲٤۱ تا ۲٦۱)

(۲) داریوش در بند ٥ ازستون اول کتیبهٔ بیستون‌گوید : «بارادهٔ اهورامزدا من شاهم : اهورامزدا سلطنت را بمن عطا کرد .» و در بند۱۲ از ستون چهارم همان‌کتیبه گوید : «آنچه من ازجزئی وکلی کردم بارادهٔ اهورامزدا بود . اهورامزدا مرا کمك کرد وایزدان دیگر نیز» (تاریخ ایران باستان پیرنیا ـ جلد دوم صفحه۱۵۷۱و۱۵۷۳)

اینگونه عقیده نسبت بشاه موجب وحدت اقوام مختلف درتحت لوای ایران بود هنگامی‌که شهریار دلیر و با تدبیروکفایتی بر ایران سلطنت میکرد عشق و علاقهٔ بشاه نیروی معنوئی شگفت‌آور وقدرت عظیمی برای مملکت بود .

آغاز تحصیل

ازچه‌سال کودك‌شروع بتحصیل‌میکرده‌است ؟ در این‌خصوص اطلاعات موجود مختلف‌است . هرودوت واسترابون آغـاز تحصیل ایرانیان را از پنجسالگی نقل کرده‌اند ولی افلاطون سن هفت را ذکر نموده ومؤید قول او کتاب دینکرد است . حدس زده میشود که تا هفت سالگی بچه نزد پدر ومادر پرورش‌می یافته وازهفت ببعد نزد آموزگار ومربی .



تاج ستانی اردشیر اول ساسانی از اهورا مزدا درنقش رستم
حاکی از اینکه سلطنت ودیعه الهی است
(عکس از آقای سامی رئیس بنگاه علمی‌تخت جمشید – فرودین۱۳۳۱)

آموزگار

آموزگاران عموماً ازمیان پسران‌شاه یااستانداران برگزیده میشدند ودارای حیثیت وشأن بوده و بدانش و پرهیزگاری موصوف بودند . آموزگاران را آئترابیتی (۱) یاهیربد مینامیدند و بهر یك پنجاه تن شاگرد بین هفت وپانزده سال برای تربیت می‌سپردند . هنگام بازی هیربدکاملاموا‌ظب بودکه‌کسی بی نظمی نکند ـ نادرستی نشان ندهد ـ تقلب ننماید ـ تفتین وتعدی نکند

(۱) Aéthrapaiti

واگر کرد اورا سیاست نماید . هیربدخود سرمشق اخلاق وفرمانبرداری و نیك سرشتی بود و بوسیلهٔ حرکات وسکنات واعمال خود شاگردان را تربیت مینمود واحترام خودرا دردل آنها ایجاد میکرد . استرابون از هیربدان بسیار تمجید میکند که پاکدامن و منزه میباشند .

اوقات تحصیل

ایرانیان قدیم سحرخیز بودند و خروسی که انسان را بیدار کند مقدس می دانستند . در اوستا نیز سحرخیزی تأکید شده چنانکه دروندیداد است (کتاب هیجدهم) :

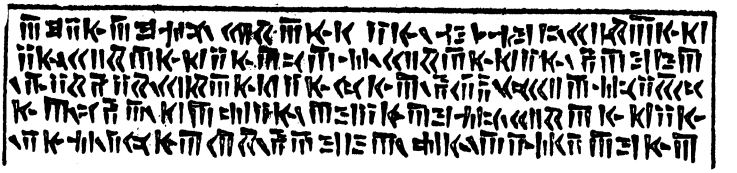
«سحرگاهان خروس بانگ زده گوید ای مردم برخیزید وراستی و درستی را بستائید ـ دیوکاهلی را از خود دور سازید ـ آن دیوی که میخواهد شما را بخواب برد» ازاینرو روایت استرابون درست است که گوید ایرانیان قدیم شاگرد را پیش از برآمدن آفتاب بیدار میکردند . درکتاب اوستا توصیه شده است که کودك شبانه‌روزی هشت ساعت صرف خواب کند و مابقی وقت را بتحصیل وتفریح بپردازد و از قراریکه درگنج شایگان (منسوب به بزرگمهر) مذکور است دانش آموزان روزی هشت ساعت بآموزش وفراگرفتن درس مشغول بودند .

برنامهٔ آموزشگاهها

یکی از مواد برنامه خواندن و نوشتن بود که از وسط قرن هفتم قبل ازمیلاد یعنی از زمانی که الفبـای میخی در ایران معمول گردید (۱) وزبان فرس قدیم برالواح زرین وسیمین و گلی یابرکتیبه ها برسینهٔ کوههانگاشته‌شد دومادهٔ مذکور در آموزشگاهها تدریس شد . قدیمی‌ترین نمونهٔ این خط وزبان برصفحه‌ای است طلائی که درضمن کاوش درهمدان بدست آمده و دراینجا گراور میشود .

درکتیبه های بیستون وتخت جمشید و نقش رستم وپارساگارد ونقاط دیگر ـ دروزنه وسنگهائی که درنتیجهٔ حفریات سالهای اخیر بدست آمده ونمونهٔ آن درموزه ایران باستان است ـ درالواح گلی تخت جمشید که چندین‌هزار از آن درخزانهٔ کاخها

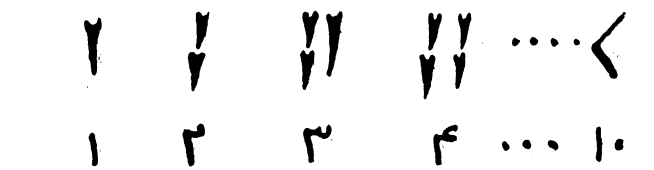
(۱) تاریخ ایران گیرشمن صفحهٔ ۱۰۲



قدیمی‌ترین نمونهٔ متن فارسی بخط میخی
لوحهٔ طلائی آریارمنا Ariaramna (۵۹۰ – ۶۴۰ قبل‌ازمیلاد) جد داریوش کبیر که اخیرا درهمدان کشف‌شده وبفارسی امروزمتن آن‌چنین است : « کشور پارس که از آن من است دارای اسبان زیبا ومردان نکواست واهورامزدا خدای بزرگ آنرا بمن عطا فرموده . من پادشاه این کشورم » ازتاریخ ایران گیرشمن صفحه ۱۰۲

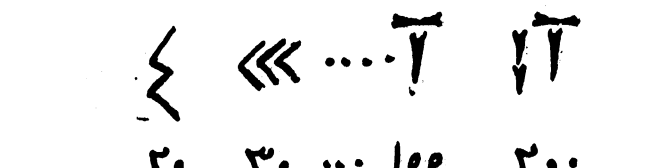
اخیراً کشف‌شده(۱) ارقام‌واعداد وکسوروواوزان‌ومقادیروتاریخ‌واسامی‌شهرهاوکشورها بکاررفته وبنابراین‌محقق‌است که حساب‌وگاه‌شماری‌نیز در آموزشگاهها تعلیم‌میشده‌است.

در دورهٔ هخامنشی اعدادرا مانندالفبای‌میخی‌ازچپ‌براست‌می‌نوشته‌اند وتا۹هر میخ‌نمایندهٔ یك واحد بوده وبرای ۱۰و۱۰۰ علامات‌جداگانه‌داشته‌اند بشرح‌ذیل(۲) :



۱ ۲ ۳ ۴ ۱۰ ۱۰۰

ارقام فارسی در دوره هخامنشی (از چپ براست نوشته میشود)



۲۰ ۳۰ ۱۰۰ ۲۰۰

مراتب کوچکتررا سمت راست‌مراتب بزرگترمینوشتند چنانکه عدد

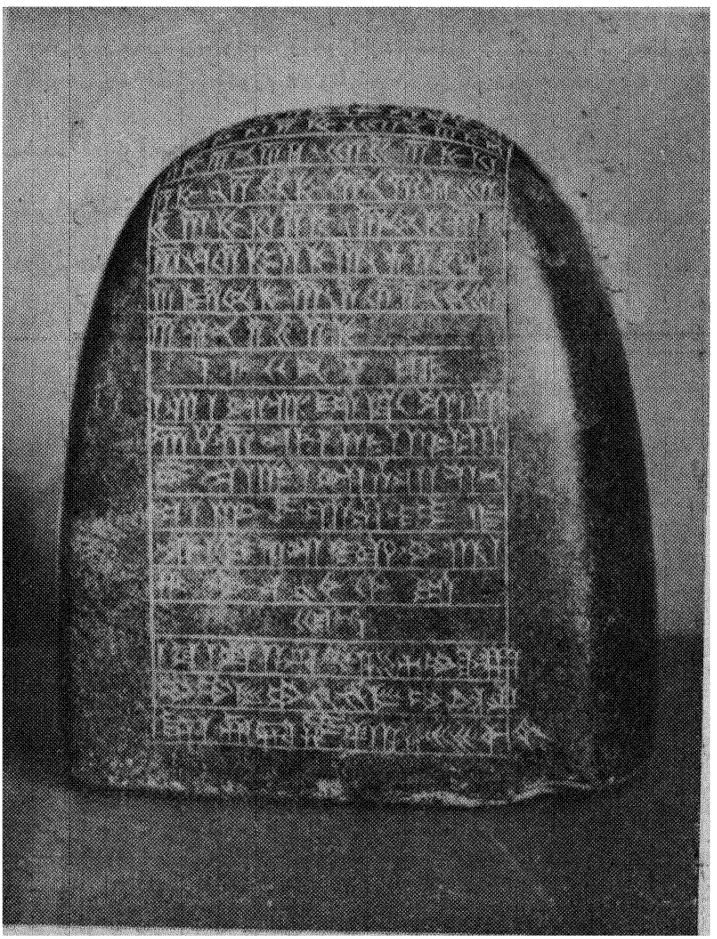
---

(۱) کتاب الواح گلی خزانهٔ تخت‌جمشید تألیف دکتر جرج کامرون امریکائی. هشتادوپنج عدد از چند هزار لوحهٔ گلی را که مؤلف ترجمه کرده عبارتست‌ازدستورپرداخت‌مبلغ‌معینی بپول‌نقره یاجنس باذکرتاریخ ونام کسانیرا که درمدت‌معین درتخت‌جمشید کارمیکرده‌اند . ترجمهٔ قسمتی از کتاب مذکور بفارسی توسط آقای سید محمدتقی مصطفوی در جلد اول گزارشهای باستان شناسی در ۱۳۲۹ منتشر شده است .

(۲) کتاب فرس قدیم تألیف کنت صفحه ۱۹ و۲۱۵ ـ کتاب خط‌میخی فرس‌قدیم تألیف اشپیگل صفحهٔ ۱۷۹



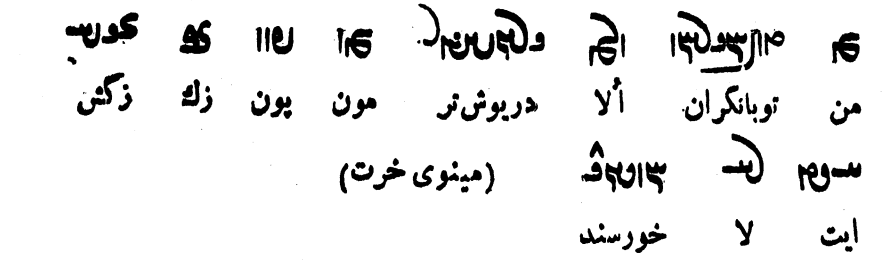
۲ ۱ ۴ ۵ رانشان‌میدهد



سنك ترازو دردورهٔ هخامنشی (درموزهٔ ایران باستان)
درکوشهٔ بالا دست چپ‌منقوراست : **۱۲۰ کارشا** (معادل۱۰ کیلوگرم امروز)
(هرکارشابه‌ده‌شکل Shekel تقسیم‌میشود)

درزمان اشکانیان وساسانیان الفبای پهلوی جای‌خط میخی را گرفت واعداد هم

طبیعة تغییر شکل پیدا کرد . خط پهلوی مانند فارسی امروز از راست بچپ نوشته میشود .



من توبانگران اُلا دریوش تر مون پون زك زگش

(مینوی خرت)

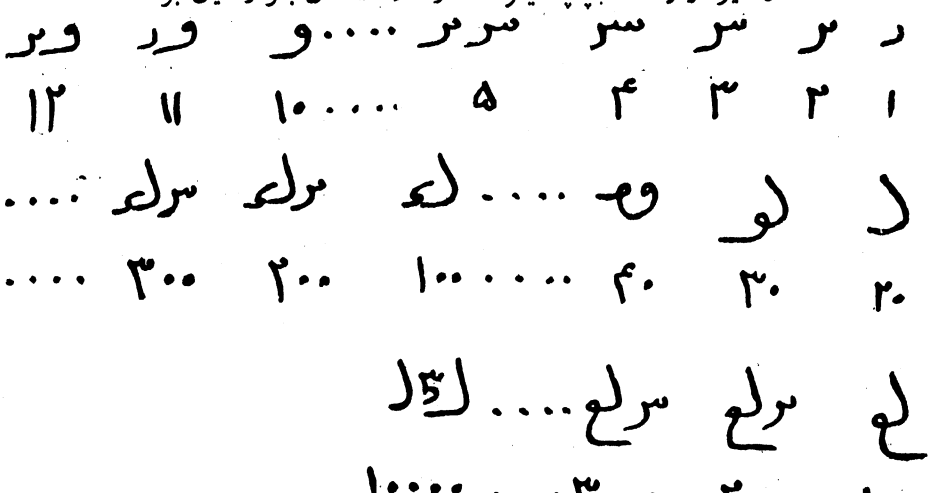
ایت لا خورسند

نمونهٔ خط فارسی (پهلوی) در دورهٔ ساسانی

بفارسی امروز : از توانگران درویش‌ترین آنست که بآنچه دارد خرسند نباشد .

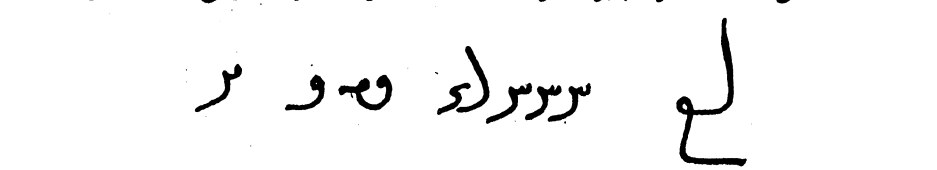
از کتاب دستور پهلوی تالیف دین‌محمد صفحهٔ ۶۳

اعداد را نیز از راست بچپ مینوشتند و علامات آن بقرار ذیل بود (۱) :



ارقام فارسی در دورهٔ ساسانی (از راست بچپ نوشته میشود)

دراین دستگاه مراتب بزرگتررا سمت راست مراتب کوچکتر می‌نوشتند بطوریکه



عدد ۱۹۵۲ بارقام فارسی دورهٔ ساسانی (ازراست بچپ)

عدد ۱۹۵۲ رانشان میدهد .

---

(۱) کتاب دستور پهلوی تالیف دین محمد صفحهٔ ۷۲

در پرورش نظری قسمت عمدهٔ وقت صرف آموختن دین میشده است . زردشت فصل مخصوصی ازاوستارا به «آموزش توسط لله یاپدر و روش آموختن او» تخصیص داده که متأسفانه از بین رفته وتنها خلاصهٔ آن در کتاب دینکرد ضبط است . درپندنامهٔ بزرگمهر که بنام گنج‌شایگان ترجمه گردیده توصیه‌شده است که «هر کس باید یك سوم شبانه روز را صرف پرورش دینی کند و از پارسایان در این خصوص پرسش های معقول کند» .

روش آموختن

طبق گفتهٔ استرابون که در «ایران باستان» مرحوم پیرنیا نقل شده (جلد دوم صفحهٔ ۱۵۴۳) شاگردان همینکه بامدادان گرد میآمدند بدسته های پنجاه نفری تقسیم میشدند و تربیت هردسته را آموزگاری برعهده داشت و وی آنهارا بمسافت سی تاچهل استاد (یك تایکفرسخ ویك‌سوم‌فرسخ) میدواند . پس از ورزش بشاگردان غذا داده میشد و آن عبارت بود از نان و آب تره ونان شیرینی و نمك وعسل .

پیش ازدادن درس تازه درس روز پیش پرسیده‌میشد . آموزگار پیوسته متوجه بود که شاگردان درس را با صدای بلند بخوانند تاششهای آنها ورزیده شود و ضمناً معتاد بحرف زدن وسخنوری گردند و بعدها درمذاکرات انجمن ها وشورا ها شرکت نمایند . بعضی از درس ها مانند گاتها یا سرود های مقدس بشعر بود . آموزگار بین درس های خود حکایت و قصه و افسانه برای کودکان میگفت ـ امثله را از تاریخ کشور میگرفت و کارهای بزرگان و ناموران را نقل میکرد . عصر ها وقت شاگردان صرف تربیت عملی میشد چون نشانیدن درخت ـ آماده ساختن اسلحه ـ کارهای جنگی وشکار بوسیلهٔ ژوبین اندازی وتیراندازی و بکار بردن فلاخن ومانند آن .

آموزش فنی

پس ازتربیت دینی واخلاقی بکودکان پیشه‌ای میآموختند . درایران باستان سه‌طبقه ازمردم وجودداشته : موبد ـ سرباز برزگر . بعدها طبقهٔ هنرور و پیشه ور نیز برآن افزوده شده است . کودکان عموماً شغل پدر را دنبال میکردند زیرا میگفتند از او استعداد شغل را ارث برده وسعادت

جامعه دراین است که آنرا پیش کیرند . درنامه‌ای که تنسر وزیر اردشیر بابکان بپادشاه طبرستان نگاشته مردم را بچهار طبقه تقسیم نموده : نخست طبقهٔ موبدان که شامل دادرسان وموبدان ورادان(خردمندان) ومگواندرزبدان (معلمان) بوده ـ دوم مردان کارزار ـ سوم طبقهٔ نویسندگان که شامل دبیر وحسابدار ووکیل دادگستری وپزشك وشاعر وستاره شناس بوده ـ چهارم طبقهٔ پیشه وران شامل برزگران و بازرگانان و کاسبان . رفتن از یك طبقه بطبقهٔ دیگر بسته به شایستگی داوطلب و اجـازهٔ پادشاه بوده است .

تعلیمات عالی

وجود طبقه اول و سوم میرساندکه در ایران پیش از اسلام تعلیمات عالی شامل حکمت الهی ـ فلسفه ـ حقوق ـ زبان وادبیات ـ طب وجراحی وریاضی وهیئت بوده‌است . ازطرف دیگرساختن شاهراههای بزرك و پلهای طویل که ممالك مختلف ایران را بهم مربوط میساخته ـ کاخهای عظیم و باشکوه‌چون‌قصورتخت‌جمشید و به‌شاپوروتیسفون‌ـ سدهای‌مهم‌چون‌بند شادروان‌در خوزستان ترعه هاچون‌ترعه‌سوئز خودحاکی‌از آموختن‌فنون‌مهندسی‌در آن‌دوران‌است.

درکتاب اوستا قوانین‌ونظاماتی درباب پزشکی بوده که بواسطهٔ سوانح ایـام از دست رفته وفقط خلاصه‌ای‌از آن درکتاب دینکرد راجع به پروانهٔطبابت ـ اجازهٔعمل بداوطلبان جراحی ـ وظائف پزشکان ـ پایمزد اطبـا باقی مانده است(۱). درکتـاب وندیدادنیزراجع‌باوصاف‌طبیب‌ـشرایط‌اعطای پروانهٔطبابت‌ـ طرزرفتارباپزشکان‌حاذق انواع رنجوریها ودرمانها دستورهائی داده شده است . در شاهنامه نیز دربارهٔ بیهوش کردن رودابه وجراحی او وبیرون آوردن رستم ، فردوسی فرماید :

بیـامد یکی موبـد چـیره دست — مر آن ماهرخ را به می کرد مست
بکافید بـی رنـج پهـلوی مـاه — بتـابید مـر بچـه را سر ز راه
چنان بی‌گزندش بـرون آوریـد — که‌کس در جهان آن شگفتی ندید

تأسیس دانشکدهٔ پزشکی در جند شاپور (بین دزفول وشوشتر) ازطرف شاپور

---

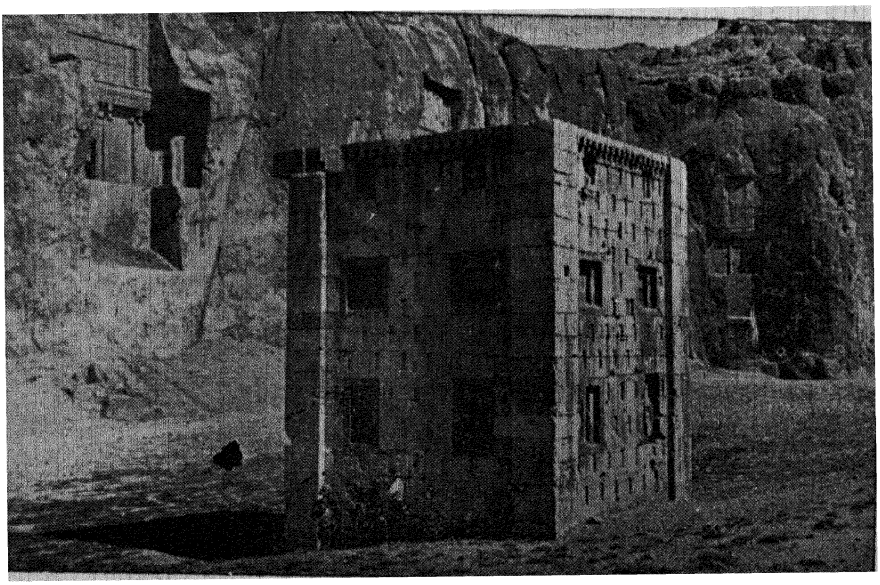
(۱) ایران درزمان ساسانیان تألیف کریستن سن ـ ترجمهٔ رشید یاسمی ازصفحهٔ۲۹۳ ببعد

اول ساسانی که تاقرون اولیهٔ اسلام برجای بود علامت دیگری از توجه پادشاهان ایران به تعلیمات عالیه مخصوصاً بفنون طبی است .

جای آموزشگاه محل مدرسه را دور از بازار وجای داد وستد قرار میدادند زیرا در بازار سود اگر کاهی وادار بدروغ گفتن شود و اگرشاگرد نزدیك وی باشد ممکن است بدو اقتداءکند و بدروغگوئی عادت گیرد.

طبق نوشتهٔ گزنوفون «پسران اشراف و بزرگزادگان عموماً دردربارشاهنشاهی تربیت میشوند» (اخلاق ایران باستان ص٤٧) .

پرورش اخلاقی در دین زردشت ودرنهاد آدمی دواصل جاری است که اورا بکار نیکو یا کار زشت تشویق میکنند . این دو اصل عبارت است ازوهومن(١) و اکمن (٢) که در اندیشه وگفتار وکردار انسان تأثیر میکنند .



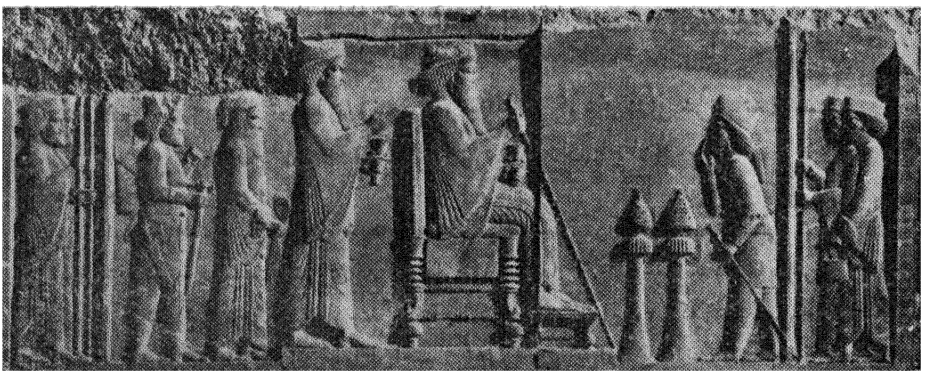
کعبهٔ زردشت در نقش رستم (نیم فرسخ درشمال غربی تخت جمشید)
بعقیدهٔ عده‌ای ازباستان شناسان این بنا آرامگاه زردشت است
در کوه عقب دخمهٔ دست راست آرامگاه خشایارشا .. دخمهٔ وسط آرامگاه
داریوش بزرك – دخمهٔ دست چپ آرامگاه داریوش دوم است

Akamana (٢) Vohumana(١)

تأثیروهومن‌اندیشهٔ نیك و گفتارنیك‌و کردارنیك‌است . تأثیراکمن اندیشهٔ بد و گفتار بد و کردار بد میباشد .

در ایران باستان درهفت سالگی کودك را پیراهن مقدس میپوشاندند و ریسمان مقدسش بگردن میآویختند وضمن عمل دعائی از خرده اوستا میخواندندکه حاکی از ستایش اندیشهٔ خوب و گفتارخوب و کردارخوب بود . قسمت عمدهٔ نماز روزانهٔ کودك نیز عبارت بود ازاعتراف وایمان بسه اصل مذکور .

تاریخ نویسان یونانی مانند هرودوت واسترابون یکزبانندکه پدرومادر ایرانی کوشش‌بسیار درمخمرنمودن راستی درنهاد طفل‌خودداشتند . ایمان براستی باندازه‌ای رسوخ داشته‌که داریوش درکتیبهٔ بیستون نقش‌کرده :



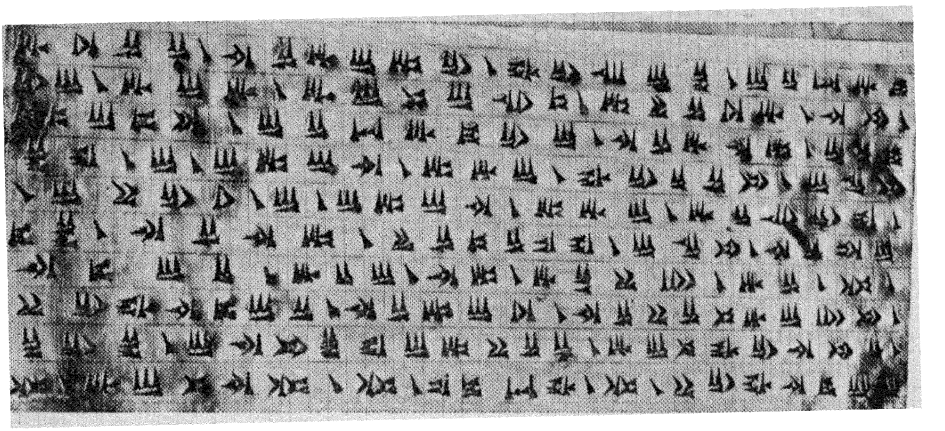
داریوش کبیر براورنك شاهنشاهی

پشت‌سر شاهنشاه : خشایارشا ولیعهد — یکی از بزرگان — کماندار مخصوص — دونگهبان .
روبروی شاهنشاه : یکی ازامراء گزارش میدهد
ازایوان‌جنوبی‌عمارت‌خزانهٔ تخت‌جمشید(درموزهٔ ایران باستان)

«داریوش پادشاه گوید : ای‌کسی‌که بعد از من بپادشاهی خواهی رسید دروغ وهمه نیروی‌آنرا تباه ساز ....(۱)» ودرکتیبهٔ نقش رستم همان پادشاه فرماید :

(۱) تاریخ ایران باستان پیرنیا — جلد دوم صفحه ۱۵۷۳

«.... ای مردم احکام اهورامزد را که بشما رسیده است ترك نکنید ـ از راه راستی ودرستی رومگردانید ـ گناه مکنید» (اخلاق ایران باستان ص ۱۰۰)



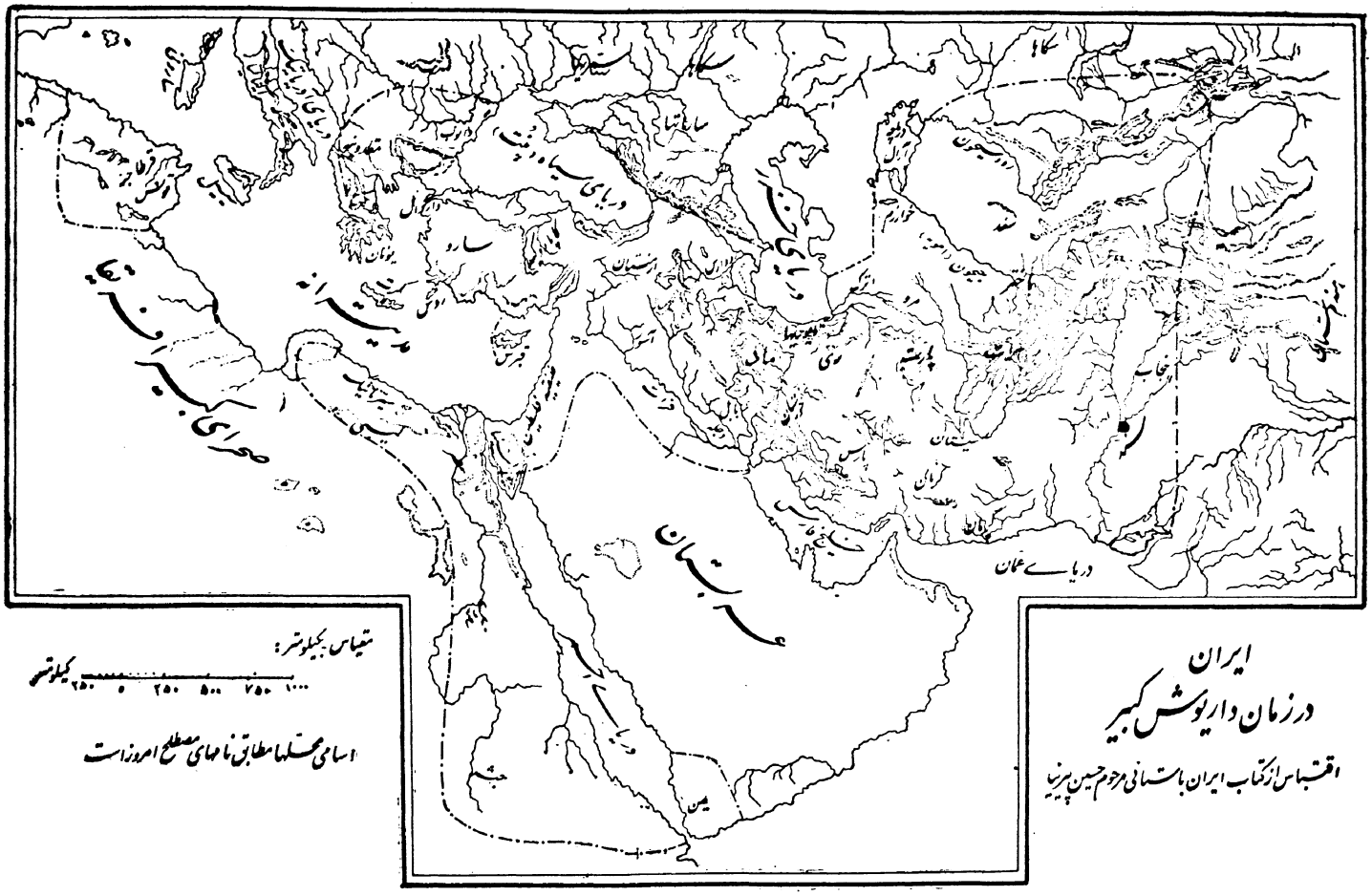
قسمت فوقانی لوح طلا (سند بنای تخت جمشید ـ بین ۵۱۸ و ۵۱۵ قبل از میلاد)
بزبان فرس قدیم

که در شهریور ۱۳۱۲ توسط پروفسور هرتسفلد در گوشهٔ شمال شرقی تخت جمشید
از زیر پی بدست آمد (درموزهٔ ایران باستان)

متن لوح بفارسی امروز :

داریوش شاه بزرك ـ شاه شاهان ـ شاه ممالك ـ پسر کشتاسب هخامنشی
داریوش شاه گوید: «اینست کشوری که من دارم ازسکاها که پشت سغداند (فرغانهٔ امروز)
گرفته تاکوشا (حبشهٔ امروز) وازسند گرفته تاسپرد (فروغیه امروز) که آنرا اهورامزدا
بمن بخشیده ، او که بزرگترین خدایان است . اهورامزدا مراو خاندانم را نگاه‌دارد»
اقتباس از رسالهٔ شمارهٔ ۶ انجمن آثارملی بقلم ارنست هرتسفلد

محاسن تعلیم وتربیت به کیفیتی که ذکرشد درحدود چهار هزارسال درایران کم و بیش جریان داشت و نتایج شگفت آور از آن پدیدآمد . نیروی اخلاقی وبدنی ـ جوانمردی وسلحشوری ـ شاه‌پرستی ومیهن‌دوستی که درایرانیان پرورش یافته بود در قرن ششم پیش ازمیلاد برای نخستین بار در دنیا بزرگترین امپراطوری مقتدر را بوجود آورد که از هندوستان تادانوب و از سیحون تا حبشه وسعت داشت وصیت عدالت گستری وتحمل عقاید مخالف وبردباری وتساهل



اسامی محلها مطابق نامهای مصطلح امروزاست

ایران
در زمان داریوش کبیر

اقتباس از کتاب ایران باستانی مرحوم حسین پیرنیا

آن جهانرا فرا گرفت و نظم و نسق و طرز اداره کردن آن نمونه و سرمشق برای امپراطوریهای بعد شد . ایران در تمام تاریخ با کمال افتخار مروج و عامل نشر و اشاعه تمدن و فرهنگ و نگهبان و مدافع میراث فکری و ذوقی مشرق زمین در مقابل اقوام مهاجم گردید(۱). عظمت و ابهت این مملکت و علو افکار و احساسات شاهنشاه آن از کتیبه هائی که برجا مانده آشکار میشود که برای مثال ترجمهٔ قسمتی از کتیبهٔ آرامگاه داریوش در نقش رستم (که رونوشت آن باجزئی تغییر در لوحه‌ای درشوش بدست آمده) در اینجا نقل میشود :

خداوند بزرگی است اهورامزدا که آبها را آفرید ـ زمین ها را بوجود آورد ـ مردم‌را آفرید و بآنان نعمت فراوانی داشت ـ داریوش شاه را آفرید که یگانه شاه بسیاری از شاهانست و بانبوه زیادی از خلق فرمانروائی دارد.

من داریوش ـ پادشاه بزرك ـ شاه شاهان ـ پادشاه ممالك جهان با زبانهای گوناگون ـ پادشاه این کشور پهناور ودور ودراز ـ پسر ویشتاسب هخامنشی ـ پارسی پسر پارسی .

داریوش‌شاه گوید : بعنایت اهورامزدا اینست کشورهائی که‌من خارج از پارس بدست آوردم و بر آنها سلطنت میکنم و بمن باج میدهند وفرمان‌مرا گردن‌مینهندو تصمیمات مرا محترم میشمارند (در اینجا نام ۲۵ مملکت ذکر شده که باحدود مذکور در صفحهٔ قبل تطبیق میکند) . . .

داریوش شاه گوید : بفضل اهورامزدا فتنه وفسادی که راه یافته بود برطرف کردم و کشورهائی که بجان یکدیگر افتاده بودند آرام ساختم وهریك رابجای خود نشاندم و تصمیمات مرا اجرا کردند تا نیرومندان دربارهٔ ضعفا ستم روا ندارند . . . (۲)

ونیز در کتیبهٔ بیستون همان شاهنشاه فرماید :

داریوش شاه گوید : ازآنجهت اهورامزدا وایزدان دیگر مرا یاری کردند که من و دودمانم نه بدقلب بودیم نه دروغگو و بی انصاف . من‌موافق حق وعدالت سلطنت کردم . نه توانگر را آزردم نه ناتوانرا . مردی که به دودمان من یاری کرد او را نواختم . آنرا که بدی کرد سخت کیفر دادم (۳).

---

(۱) کتاب تاریخ ایران تألیف گیرشمن ـ چاپ پاریس ۱۹۵۱ ـ صفحات ۱۶۷-۱۶۰ وصفحات ۳۱۸-۳۱۷ و صفحهٔ ۳۲۱

(۲) از کتاب تاریخ ایران گیرشمن صفحهٔ ۱۳۳

(۳) تاریخ ایران باستان پیرنیا جلد دوم صفحهٔ ۱۵۷۳

اشکانیان که تقریباً هشتاد سال پس از هخامنشیان بسلطنت رسیدند قوت و همت خودرا صرف عقب زدن طوائف مهاجم شمـال و بیرون راندن جانشینان اسکندر وجلوگیری ازتهاجم امپراطوری روم کردندکه مقارن ظهورمسیح دنیای غرب‌را تسخیر کرده و باصلابت و نیروی شدیدی بایران حمله‌ور شده بود و همین دفاع وجلوگیری درظرف چند قرن باعث حفظ فرهنك وتمدن مشرق گردید تا نوبت به ساسانیان رسید وتمدن وفرهنك ایران ازیکطرف تاچین وازطرف‌دیگر تا اقیانوس‌اطلس دنیا را ازپرتو خود بهره‌مند ساخت (۱)

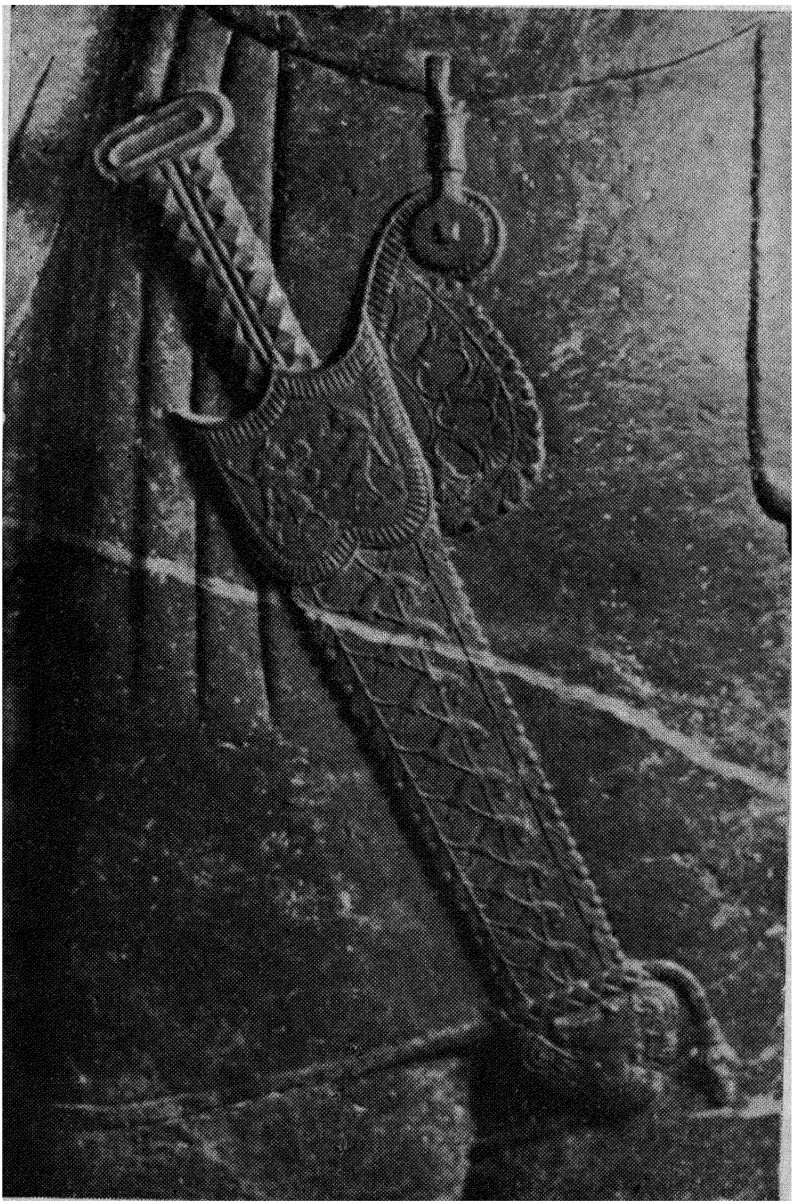


نمونه‌ای ازصنایع ظریفهٔ هخامنشی : نمایندگان سوریه هدایای خودرا به پیشگاه شاهنشاه میبرند

نقش برجسته روی سنك از پلکان شرقی کاخ آپادانادرتخت جمشید
(کتاب بررسی هنرهای ایران تألیف پروفسور پوپ جلد چهارم صفحهٔ ۹۳)

دراین فرهنك وتمدن عناصری که ازهمه برجسته تر بنظر میرسد عبارتست

(۱) تاریخ ایران گیرشمن صفحهٔ ۳۲٤-۳۲۳



نمونه‌ای از صنایع ظریفهٔ ایران : غلاف خنجر کماندار داریوش کبیر
نقش برجسته روی سنك از ایوان جنوبی خزانهٔ تخت جمشید (درموزهٔ ایران باستان)

تأثیر کرد ـ مقداری ادبیات مذهبی واخلاقی که ازسوانح ایام باقی مانده ـ تشکیلات اداری و درباری ـ سازمان نظامی و لشگری ـ هنر و صنایع که بهترین نمونهٔ عظمت وزیبائی وجلال وشکوه آن در بناهای تخت جمشید بظهور پیوست و در رشته های مختلف ازقبیل حجاری ـ فلزکاری ـ معماری ـ سکه ومهر ـ بافندگی ـ سفالسازی ـ گچ بری صنایعی بوجود آوردکه در شرق و غرب تأثیر نمود و صنایع ایران را یکی ازبزرگترین خدمات بشر به زیبائی جهان جلوه گر ساخت (۱).



آویز زرین دروسط گردن بند
نمونه ای اززرگری دوران هخامنشی مکشوف درتپهٔ اکباتان (درموزه ایران باستان)

معایب

عیب عمدهٔ آموزش و پرورش ایران باستان این بود که انحصار به طبقه های برجسته وشاهزادگان واعیان واشراف داشت ودیگر طبقات

(۱) تاریخ صنایع ایران تالیف دکتر ویلسن ـ ترجمهٔ فریار ـ چاپ تهران ۱۳۱۷ ـ صفحه ۱۱

که بخش مهم مردمان کشور بودند از نعمت تحصیل و تربیت در آموزشگاه محروم بودند .

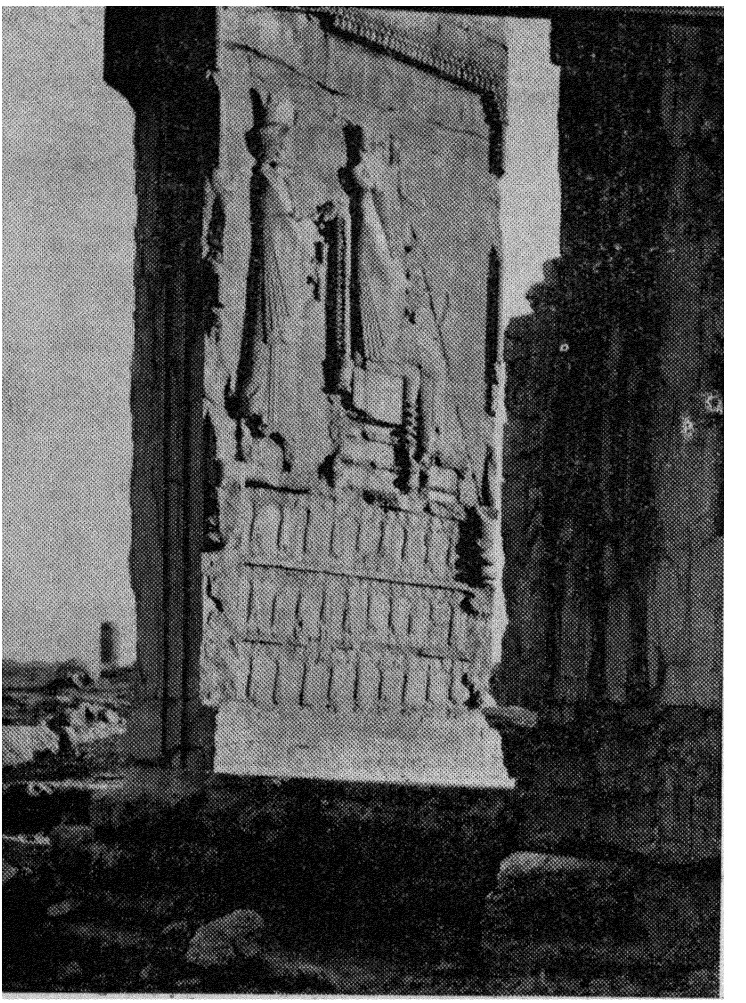
عیب مهم دیگر که درروش پرورش وجودداشت ایجاد حس فرمانبرداری مطلق وتسلیم کورکورانه دربرابر قدرت وقوهٔ قهریه بود که بکلی شخصیت افرادرا ازبین میبرد



نمونه‌ای ازهنرهای زیبای دورهٔ ساسانی (در موزهٔ ایران باستان)
بشقاب نقره : شاه قباد درحال شکار (بین ٤٨٨ و ٤٩٧ میلادی)

و آنهارا مانند اجزاء ماشینی میکرد که توسط موتور درحرکت است و هروقت موتور

ازکار افتاد اجزاء نیز ازکار بازمیماند . بدین جهت هر زمان پادشاه با اراده و نیرومند

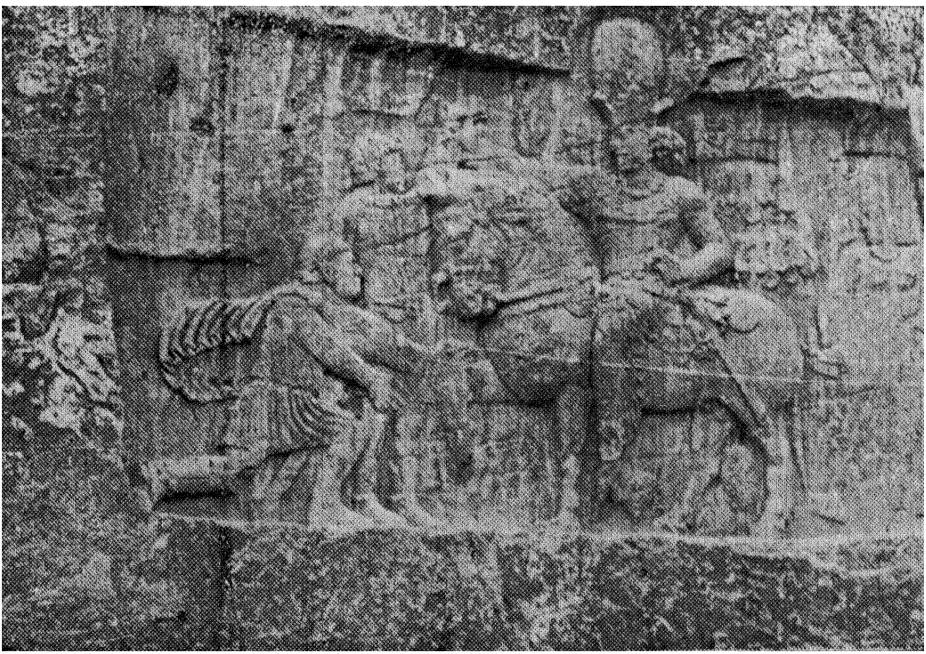


تخت شاهنشاه ایران داریوش برسر نمایندگان ۲۸ کشور تابع
(درگاه تالار شرقی کاخ مرکزی تخت جمشید)

«داریوش شاه گوید : اگر بخواهی بدانی چقدر مختلف‌الشکل بود ممالکی که داریوش
اداره میکرد باین صورتها بنگر . آنها تخت مرا میبرند . . . »
بند ٤ از کتیبهٔ نقش رستم .
(کلیشه ازشرح اجمالی آثار تخت جمشید تالیف آقای مصطفوی مدیر کل باستان‌شناسی)

وباکفایتی برتخت پادشاهی بود اوضاع ایران بسیار نیکو بود ومردم در آسایش میزیستند

وایران باوج بزرگی وبلندی میرسید چنانکه مثلا دردنیای معلوم‌عصر داریوش کشوری نظیر ایران دربزرگی و توانائی وشوکت یافت نمیشد وهرزمان‌که پادشاه ناتوان و



اوج عظمت ایران درزمان ساسانیان
والرین امپراطورروم درپای شاپور اول (از نقش رستم)

بی‌کفایتی زمام امور مملکت را دردست داشت کشور دستخوش اغتشاش و جنك های داخلی وهجوم طوائف بیگانه بود .

افراد ملت دارای وجود مستقل نبودند تاابرازحیات وشخصیت کنند . هرودوت دراینخصوص مینویسدکه : «یك‌نوع فرمانبرداری مطلق ویك قسم تسلیم وانقیاد صرف بوسیلهٔ پرورش و عـادت در نهاد مردم ایران متمکن شده بودکه تخلف ازآن بخاطر هیچکس نمی رسید» (۱) و جرج راولین‌سن (۲) تاریخ نویس نامی انگلیسی تذکر

---

(۱) نقل ازکتـاب « هفت پادشـاهی بزرك مشرق زمین در قدیم » تألیف جرج راولین‌سن جلد دوم صفحه ۳۱۹ و ۳۲۰ چاپ شیکاگو (۱۸۷۵)

(۲) George Rawlinson

میدهدکه یکی ازمعایب آموزش وپرورش ایران تولید «حس عبودیت و بندگی بیحد وحصر واطاعت کورکورانه است . . . که بنظر مردم امروز متباین بامردانگی وشئون انسانی است (۱).

(۱) از کتاب مذکور درحاشیهٔ صفحهٔ قبل

فصل چهارم

آموزش و پرورش در یونان باستان

یونان کشوری بود کوچك که هیچ نقطهٔ آن بیش از شصت کیلومتر از دریا دور نبود . باوجود این بچندین شهرستان مستقل تقسیم شده بود که مهمترین آنها ازحیث تمدن شبه جزیرهٔ آتیك (۱) بود که پایتختش را آتن مینامیدند . درازای این شبه جزیره بده فرسخ نمیرسد و پهنای آن ازپنج فرسنگ تجاوز نمیکند .

تمام یونان شاید سه کرور جمعیت داشت مرکب از آزادگان و بیگانگان و بندگان. در آنزمان وسایل گذران عبارت بود ازماهیگیری و برزگری و دامپروری .

آب و هوای یونان معتدل است ـ زمستانهایش کوتاه و ملایم و تابستانهایش خشك وسالم . ازیکطرف دریا و آسمان کبود وازطرف دیگر کوهستان و جنگل های کاج برزیبائی کشور میافزاید . دامنه و پایهٔ کوهها را درختان انجیر و زیتون و نارنج و لیمو و مو پوشانده منظره های فرح بخش تشکیل میدهد و بینندگان را بستایش طبیعت میخواند .

ازلحاظ سیاسی یونان باستان تقریباً به بیست دولت تقسیم شده وهردولت شهری داشت که مرکز فرمانروائی آن بود . افراد آزاد هر دولت حکومت را در دست داشتند . مهمترین دول مذکور عبارت بود ازشبه جزیرهٔ آتیك که پایتخت آن آتن نام داشت ـ لاکونی (۲) که مقر حکومت آن اسپارت بود ـ بوئسی (۳) که شهر مهمش تب (٤) نامیده میشد .

Thèbes(٤) Boétie(۳) Laconie (۲) Attique (۱)

دربرخی ازاین دولتها حکومت ملی وجود داشت که بهترین نمونهٔ آن در آتن بود . دربعضی دیگر عدهٔ محدودی بردیگران حکمفرمائی داشتند .

تمام یونانیها خودرا ازدودمان هلن (۱) میدانستند و باهم یکزبان و یك کیش



یونان باستان

داشتند معذلك هردولت مستقل بود و تبعهٔ هریك در دیگری بیگانه بشمار میرفت و نمیتوانست مثلا درآنجا مالك شود یازن بگیرد . گاهی عده‌ای ازدولتهای مذکور باهم متفق میشدند چون هنگام لشکرکشی ایران (۴۷۹-۴۹۲ پیش ازمیلاد) وگاهی باهم منازعه وجدال داشتند . رشك ورقابت ودشواری ارتباط و تمایل آنها به منفرد زیستن موجب شده بود که دولتهای یونان باهم متحد نمیشدند ونفاق میان آنها وجود داشت.

(۱) Hellène

مردم یونان

شبه جزیرهٔ لاکونی را هزار سال پیش ازمیلاد وشبه جزیرهٔ آتیك را بین ۸۰۰ تا ۹۰۰ سال قبل ازمیلاد یونانیها مسکن خویش قرار دادند ودرحدرد سال ٦٥٠ پیش ازمیلاد درسواحل شرقی مدیترانه توطن گزیدند. حکومت در دست طبقهٔ مخصوصی بودکه افراد آزاد جامعه را تشکیل میدادند وعضوجامعه محسوب‌میشدند. عضویت جامعه ازراه‌ارث وپرورش خاص‌حاصل میگشت. تنها عضو جامعه ممکن بود پایهٔ رسمی داشته‌باشد ـ ازخود درداد‌گاه دفاع کند ـ سمت مالکیت پیداکند ـ درمجامع همگانی حاضر شود ـ درعید های مذهبی شرکت جوید. مذهب هم مختص این طبقه بود.

آموزش و پرورش نیز منحصر بپسران همین طبقه و برای نگاهداری سلطه و حکومت طبقهٔ مذکور بود.

ازسال ٥٠٩ پیش ازمیلادکه یونانیهای شبه جزیرهٔ آتیك بیگانگانرا باشرائط معینی بعضویت جامعهٔ خویش پذیرفتند بر شمارهٔ اعضاء جامعه افزوده شد معذالك هشتاد سال بعد یعنی در ٤٣٠ پیش ازمیلاد عدهٔ اعضاء جامعه ازچهل هزار تن تجـاوز نمیکرد در صورتیکه ۱٥۰٫۰۰۰ بنده و ۱۰٫۰۰۰ بیگانه در آن شبه جزیره زیست می کـرد.

مشاغل بندگان عبارت‌بود ازنوکری ـ کارگری ـ ملوانی ـ شاگردی ـ لله‌گی ومانندآن. عده‌ای ازاین بندگان قبلا دردولتهای دیگر یونان عضویت‌جامعه‌را داشتند ودرجنگهای داخلی باسارت‌گرفتار شده بودند.

در اسپارت شمارهٔ اعضاء جامعه بسیار کمتر از آتن بود و مشاغل بندگان خیلی پست‌تر.

دوره های آموزش وپرورش

تاریخ آموزش و پرورش یونان باستان را میتوان بدو دورهٔ مشخص تقسیم کرد:

دورهٔ نخست اززمان قدیم تالشکرکشی ایران و پس نشینی ایرانیان یعنی سال ٤٧٩ پیش ازمیلاد. دورهٔ دوم را از٤٧٩ باید آغازکرد وبسال١٤٦

قبل ازمیلاد که یونان جزو متصرفات امپراطوری روم شد خاتمه داد . اطلاعات درست تنها راجع بآتن واسپارت دردست است . در این دو کشور منظور از پرورش این بود که پسران اعضاء جامعه را برای حکومت ودفاع ازمیهن آماده کنند .

دورهٔ نخست (تا ۴۷۹ پیش ازمیلاد)

دراسپارت

لاکونی جلگه‌ای است که‌ازاطراف کوهها آنرا گرفته ومردمان جنگجو و رشید میپرورانده است ولی بیشتر این مردم از نعمت تربیت بهره‌مند نمیشدند بلکه پرورش منحصر بود به پسران شایستهٔ کسانی که فرمانروائی داشتند . بندگان اغلب آرام نبودند و بوسیلهٔ زور آنهـا را ساکت نگاه میداشتند . فضائلی که مورد توجه بود نیرو ـ دلاوری ـ پایداری ـ میهن پرستی و فرمانبرداری بود . ارسطو گفته است که «اسپارت خود را برای جنك آماده می کردو بهنگام صلح مانند شمشیر در غلاف زنك میزد» و مقصود او این بود که ادب و هنر و احساسات‌انسانی دراسپارتیها نمونمیکرد . هنگام‌تولد اگرطفل‌را شورای ریش‌سفیدان ازلحاظ استخوان بندی ونیرو نمی پسندید درکوهها می گذاردند تا تلف شود و اگر مورد پسند واقع میشد مادر موظف بنگاهداری او بود ولی این وظیفه فقط تارسیدن پسر بسن هفت دوام داشت .

ازهشت تاهیجده سالگی پسررا درسربازخانه پرورش و ویرا بتحمل سختی و مشقت عادت میدادند . خوراك وپوشاکش کم ورختخوابش سخت‌بود : کارهائی که‌بدو میآموختند عبارت بود از دویدن ـ جستن ـ مشت زدن ـ کشتی ـ موزیك نظـامی ـ توپ بازی ـ بکار بردن شمشیر ـ جنك کردن ـ سخنرانی موجز ومختصر

ازسن هیجده تا بیست اورا برای جنگیدن آماده میکردند .

از بیست تاسی سالگی هرکس باید درپاسگاههای مرزی بسر برد.

از سی سالگی بعضویت جامعه پذیرفته میشدند و مجبور بودند زن بگیرند لیکن در سربازخانه زیست کنند و بپرورش کودکان اشتغال ورزند.

۱۶۵۹۰

تربیت نظری وفکری اسپارتیها منحصر بود بهحفظ کردن قانونهای لیکورك(۱) ومنتخبات همر (۲) ـ شنیدن گفتگوی پیرمردان . دخترها رانیز از لحاظ تندرستی و نیرومندی تربیت میکردند تا بچهای نیرومند بجامعه تحویل دهند .

ازآنچه گذشت بخوبی روشن است که اسپارت درادبیات وعلوم وفلسفه وصنایع و سیاست خدمتی بعالم بشر ننمود .

درآتن

برای عضویت جامعه علاوه براینکه آتنی باید ازخانوادههای مخصوص وافراد آزاد باشد میبایستی خواندن و نوشتن و موزیك و ورزش بداند . آموزش وپرورش آزاد بود و روش القاء عقیده که در فصل گذشته بدان اشاره شد وجود نداشت . ازاینرو دولت آموزشگاه تأسیس ونگاهداری نمیکرد بلکه بموجب قانون پدر موظف بود فرزند خودرا بتحصیل گمارد واگر بدین وظیفه عمل نمیکرد طفل مجبور نبود هنگام پیری پدر ازاو نگاهداری کند .

آموزگاران پایهٔ رسمی نداشتند وتنها از ماهانهای که از شاگردان میگرفتند گذران میکردند . درجامعه رتبه و حیثیت زیاد برای آنها قائل نبودند و فقط نسبت باستادان حرمت میگذاشتند . کسی که گم میشد میگفتند یامرده یا آموزگار شده و کلمهٔ آموزگار مطابق گفتهٔ ابیقور(۳) ازالفاظ ناسزا بوده است .

آموزشگاه ها ازبامداد تاغروب باز بود . تعطیل هفتگی وجود نداشت لیکن درسال نود روزعیدمیگرفتند ومدارس بسته بود . شاگرد بهمراهی لله که پداگوگ (٤)

---

(۱) Lycurgue پادشاه وقانون گذارمعروف که شاید درحدود ۸۰۰ سال پیش ازمیلادمیزیسته است .

(۲) Homère شاعر حماسه سرا که شاید هزار سال پیش ازمیلاد میزیسته است صاحب ایلیاد Iliade و اودیسه Odyssée

(۳) Epicure حکیم نامی یونان (۲۷۰ـ۳٤۱ قبل ازمیلاد)

(٤) Pédagogue ـ واژهٔ پداگوژی Pédagogie که در زبانهای اروپائی بمعنی اصول آموزش وپرورش آمده ازهمین کلمه مشتق است . فقط درپنجاه سال اخیراین رشته بسطزیادحاصل کرده وبواسطه تحقیقات وتتبعات امریکائیها واروپائیها بشعب مختلف تقسیم شده و درردیف دروس عالی قرار گرفته است و در دانشگاهها منزلت پیدا کرده ومجموع آنها بعلوم تربیتی معروف شده است .

میگفتند وازبندگان بود بآموزشگاه میرفت و برمیگشت .

روش آموختن انفرادی بودو آموزگار بهرشاگرد جداگانه درس‌میداد. آموزگار درس‌رامیگفت وشاگرداز برمیکرد. تنبیه‌بدنی‌هم در آموزشگاه وهم‌درخانه‌معمول‌بود .

دورهٔ تحصیل

هنگام تولد اگر بچه موردپسند پدر نبود اورا درکوهستان میگذاشت تا تلف شود . اگر بنظر وی شایسته و نیکو بود تا هفت سالگی درخانه پرورش می یافت . دراین سن پسررا از دختر جدا میکردند . دختر ازمادر خانه داری میآموخت وباوی همیشه دراندرون بود . دختران توانگران درزی‌گری وموزیك وبافندگی نیز فرا میگرفتند . ازسال هفتم پسررا بدوآموزشگاه میفرستادند: آموزشگاه موزیك‌وادب وآموزشگاه تربیت‌بدنی . طفل‌بخشی ازروزرا دراولی وبخش دیگررا دردومی بسرمی برد یایکروزدراولی بود و روزدیگردر دومی .

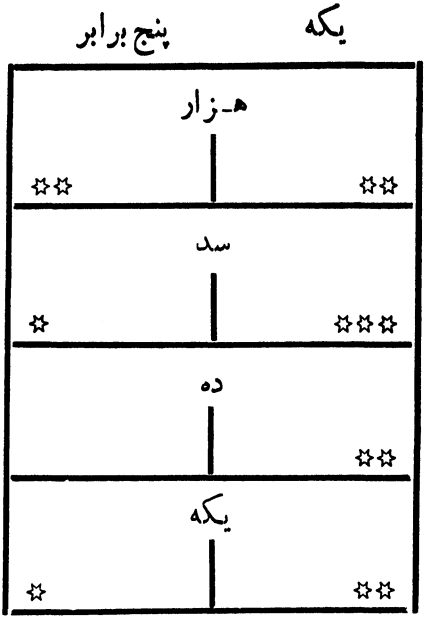
از شانزده تاهیجده سالگی جوانها به ژیمنازی میرفتندکه ازطرف دولت برپا شده بود وآنهارا برای خدمت نظامی حاضر میکرد . پس از آن دوسال صرف خدمت نظامی میشد ـ سال اول درآتن سال دوم در مرزها . ازینرو دورهٔ تحصیل در بیست سالگی بپایان می رسید .

برنامه

چنانکه درفوق اشاره‌شد خواندن ونوشتن وموزیك وورزش اساس برنامه بود . مختصری نیز شمار میآموختند . بجای عددکه ازقرن نهم میلادی ازمشرق باروپا رفت حروف الفبارا بکارمیبردند . هرحرف ارزش معینی داشت و روی حروفی‌که بدین طریق بکار میرفت علامت مخصوص می‌گذاردند . محاسبه راباانگشت یاروی تخته‌انجام میدادندکه شکلی از آن درصفحهٔ بعد چاپ شده است .

همینکه‌کودك خواندن را یادگرفت وی را بخوب خواندن عادت میدادند و مجاهدت میشدکه آنچه اطفال میخوانند نمایش دهند و از اینجاست‌که نمایشگران خوب در یونان بوجودآمده‌اند .

کتاب درس وجود نداشت وآموزگارمطالب را جزوه میگفت . نخستین‌کتابی



تخته حساب یونانیها

ستاره‌ها علامت ریگهائی است که باندازه‌ها یا رنگهای مختلف برای هرمرتبه بکارمیبردند ووضع آنها درروی تخته مقدار آنهارا معین میکرد . تختهٔ بالا عدد ۱۲۸۲۷را نشان میدهد

که بدین ترتیب مینوشتند و میآمـوختند ایلیاد (۱) و ادیسهٔ (۲) همربود سپس اشعار هزیود(۳) وتهاوگنیس (٤) وحکایات وافسانه‌های ازوپ (٥) . موزیك توام‌بودباخواندن و بمنظور تحریك احساسات اخـلاقی و میهنی تعلیم میشد . زدن چنگ را نیز ضمن موزیك میآموختند و اشعار و غزلیات را بآواز میخواندند . در اعیاد مذهبی آتنی ها بالاجماع میخواندند ودرس موزیك‌برای آن داده میشدکه‌از عهدهٔ آواز گروهی‌برآیند بعلاوه‌موسیقی برای‌کودکان تفریح ولذت روحی داردودرس‌را جالب‌میکند وبواسطهٔ نمایش نیك و بد وزیبا و زشت در شنونده خوشی یا درد پدیدآورد و موجب تهذیب اخلاق و اعتلای روح گردد .

اشتغال جستن بموزیك و ورزش یعنی‌آنها را پیشه وشغل قراردادن بنظرجامعه

---

(۱) Iliade (۲) Odyssée

(۳) Hésiode (شاعر قرن نهم پیش ازمیلاد) (٤) Téognis (شاعر قرن ششم پیش ازمیلاد)

(٥) Esope (افسانه نویس قرن هفتم پیش ازمیلاد)

خوب نمی‌آمد و مختص بطبقهٔ بنده بود .

ورزش را برای این می‌آموختند که تن کودك بطور تناسب رشد حاصل کند اقسام آن عبارت‌بود از جستن برای بسط ورشد تن و سینه ـ مسابقه‌دو بمنظورچابکی و استقامت ـ پرتاب کردن صفحه برای ورزیدن دست و بازو ـ انداختن ژوبین جهت آموختن شکار ـ مشت زنی و کشتی برای چالاکی و تسلط بر نفس ـ شنا ورقص‌فردی یاگروهی بهمراهی موزیك برای‌آموختن حرکات موزون .

محسنات و معایب

سه عیب عمده در آموزش و پرورش یونان باستان موجود بود. نخست آنکه مختص بعدهٔ محدودی بود که طبقهٔ آزاد و اعضاء جامعه مینامیدند و دیگر طبقات که شمارهٔ آنها بسیار افزونتر ازاعضاء جامعه بود ازنعمت تحصیل محروم بودند. دوم اینکه برای دختران همین‌طبقه نیز ترتیباتی منظور نشده بود که آموزش و پرورش آنها را تأمین کند. عیب سوم‌این‌بود که بسیار موضوعهای قابل انتقاد در دستگاه تربیت آنها وجود داشت چون تلف کردن بچگانی که مورد پسند واقع نمیشدند ـ عیاشی و تجمل بازی طبقه آزاد ـ تحمیل‌تمام زحمات و مشقات برطبقات دیگر جامعه و مانند آن .

ازمعایب مذکور گذشته محسنات عمده در طرز تربیت آتن موجود بود .

برای نخستین بار در تاریخ بواسطهٔ این ملت روح آزاد منشی و حکومت ملی و تجدد در دنیا ظهور کرد ـ برای مرتبهٔ اول ملت یونان طوری وسایل زندگانی را فراهم نموده بود که فرهنگ ملی وتمدن معنوی میتوانست روزبروز پیشرفت وتوسعه حاصل کند .

تعلیم و تربیت یونان عملی بود و طرقی که اتخاذ میشد جالب و جاذب. منظور از آموزش و پرورش‌در آتن عبارت بود از ترس ازخدایان ـ درستکاری ـ تنفرازراحتی ـ فرمانبرداری از قوانین ـ احترام نسبت بدیگران بویژه بزرگان و خردمندان .

مدت دویست سال این نوع آموزش وپرورش ادامه داشت واشخاصی راپرورش داد که هیبت و عظمت دولت هخامنشی نتوانست آنها را از پای‌درآورد ومغلوب‌لشکر ایران کند

دورهٔ دوم (۴۷۹-۱۴۶ پیش از میلاد)

لشکرکشی ایران بیونان بیش از یازده سال بطول انجامید. کامیابی یونانی‌ها در جنگ ماراتن (۴۹۰ پیش از میلاد) و سالامین (۴۸۰ پیش از میلاد) و پلاته (۴۷۹ پیش از میلاد) موجب دلاوری آنها گردید و نیروی آنان را برخودشان ظاهر ساخت. درنتیجهٔ توفیق مذکور مدت پنجاه سال ترقیات عظیمی از لحاظ سیاسی وادبی وصنعتی دریونان بظهور پیوست که مانند آن دردنیا دیده نشده است. دراینمدت بواسطهٔ فداکاری های قبلی شبه جزیرهٔ آتیك (مانند تخلیه وترك آتن و سوزاندن آن ازطرف ایرانیها) آتن از لحاظ سیاسی و مدنی پیشوای دیگر دول یونان گردید.

عصر طلائی ۴۳۱ - ۴۷۹ پیش ازمیلاد

عصری که پس ازعقب نشینی ایرانیان در یونان بوجود آمد معروفست بعصر طلائی یاعصر پریکلس (۱). درهر رشته ازامور اشخاص برجسته‌ای پیداشدند که موجب افتخار یونان باستان هستند. درکار سیاست وحکومت تمیستوکل (۲) وپریکلس - درهنرهای زیبافیدیاس (۳) ومیرون (۴) - درتاریخ هرودوت وتوسیدید (۵) - درنمایش وتعزیه اشیل (۶) وسفکل (۷) - درنمایشگری وبازی وتقلید وهنرپیشگی آریستفان (۸) ازنامداران جهان هستند. متأسفانه حسادت اسپارت نگذاشت این عصر ادامه یابد و جنگهای معروف پلوپونز (۹) آغاز وموجب خرابی همهٔ یونان شد. دولت آتن ازلحاظ سیاسی ازمیان رفت لیکن ادب وهنر آن باقی ماند.

تحول ازدورهٔ نخست بدوم

پیش ازلشکرکشی ایران در ۵۰۹ قبل ازمیلاد دولت آتن شرایط عضویت جامعه را آسان نمود و منحصر نکرد بکسانی که ازخانواده های مخصوص باشند وبطرز خاصی تربیت شوند بلکه بازرگانان نیز بعضویت پذیرفته گشتند و درنتیجه برنفوذ و جمعیت

---

(۱) Périclès (۲) Thémistocle (۳) Phidias
(۴) Myron (۵) Thucidide (۶) Eschyle
(۷) Sophocle (۸) Aristophane
(۹) Péloponèse نام شبه جزیرهٔ جنوبی یونان است که لاکونی جزئی از آن بود.

شبه جزیرهٔ آتیك افزوده شد . همینکه در جنگهای باایران کامیاب شدند نفوذ شبه جزیرهٔ مذکور زیادتر گردید ـ بازرگانی رو بفزونی گذاشت ـ سفارتها باکشورهای دیگر مبادله شد ـ آتنی ها باطراف مدیترانه مسافرت کردند ـ برشمارهٔ بیگانگان درخاك یونان افزوده گشت ودرنتیجه نسبت بعقاید واصولی که موجود بود نظریات تازه پیدا شد . ادبیات وفلسفه مورد توجه واقع گردید .

تا آنزمان فیلسوفان راجع بعالم صوری وظاهری نظریاتی ابراز کرده و درمقام این بودند که منشأ و ریشهٔ اصلی موجودات را پیدا کنند . طالس که در ٥٤٨ پیش از میلاد درگذشت منشأ تمام موجودات را آب میدانست ـ انکسیمانوس (١) معتقد بود که موجودات از هوا مشتق شده . هرقلیطوس (٢) تصور میکرد همه چیز از آتش بوجود آمده ـ فیثاغورث که در ٥٠٠ قبل از میلاد درگذشته است عدد را منشأ اصلی موجودات میپنداشت . ازاین ببعد حکما ومتفکران بعالم باطنی واحساسات وعواطف بشری توجه کردند ودرفلسفه واخلاق ومنطق تتبعاتی نمودند .

رویهمرفته تغییرات کلی درافکار وسیاست وراههای پیشرفت پدید آمد که محتاج بطرز جدیدی در آموزش و پرورش بود . دراین عصر تازه برای اینکه هرفرد مقامی که شایسته است احراز کند میبایست راجع بمسائل سیاسی واقتصادی واجتماعی بتواند بحث کند. درمیدانگاهها وداد گاه ها قادر بسخنرانی باشد ـ اجتماعات ملی را بوسیلهٔ خطابه های شیرین بخود جلب نماید ـ در هیئت های اعزامی بخارجه بتواند کارمند شود ـ شمارهٔ بسیاری رأی برای خود تهیه نماید ..... ازاینرو آموزش وپرورش دورهٔ نخست دیگر بسنده نبود وبرای زندگانی نو میبایستی ترتیبات نو اتخاذ گردد .

تغییرات بزرك

این بود که رفته رفته تغییراتی نسبت بدورهٔ نخست بعمل آمد . ورزش های دورهٔ اول آسان تر ودلپسندتر شد . بجای مشقهای نظامی که برای خدمت بدولت میآموختند ورزش های تفریحی معمول گردید . کتاب های درس تبدیل بکتابهای تازه شد که نسبت بگذشته کمتر جنبهٔ دینی داشت .

---

(١) Anaximène (وفات در ٥٢٤ پیش ازمیلاد)

(٢) Héraclite (متوفی در ٤٧٥ قبل ازمیلاد)

آلات نوین موزیك جای چنگ را که هفت سیم داشت گرفت . آموزش و پرورش بیشتر جنبهٔ نظری وادبی پیدا کرد . هندسه ورسم جزو برنامه شد . صرف ونحوومعانی و بیان و سخنرانی مورد توجه واقع گشت . چهار سالی که از سن ١٦ تا ٢٠ صرف تربیت بدنی و نظامی میشد صرف تحصیل و امور فکری شد . معلمان تازه پیدا شدند بنام سوفسطائیان که کودکان را برای مشاغل سیاسی آماده میکردند و چون مشاغل سیاسی بوسیلهٔ جلب افکار همگانی بدست میآمد بسیاری از جوانان نزد معلمان مذکور رفتند تا طرز جمله بندی ـ انتخاب واژه ها ـ معانی وبیان ـ تجزیه و ترکیب را بیاموزند .

درحدود سال ٣٥٠ پیش از میلاد سه مرحله ممکن بود در آموزش و پرورش یونان تشخیص داد . مرحلهٔ نخست : دورهٔ ابتدائی که ازهفت هشت سالگی آغاز و تا سن سیزده ادامه داشت وشامل خواندن و نوشتن وحساب و آواز بود . معلم آن آموزشگاه گراماتیست (١) نام داشت . مرحلهٔ دوم : دورهٔ متوسطه که ازسیزده تا شانزده سالگی بطول میانجامید و برنامهٔ تحصیل عبارت بود ازهندسه و رسم وموزیك . بعدها صرف ونحوومعانی بیان نیز بدان افزوده شد ومعلم این مدرسه را گراماتیکوس (٢) میگفتند . مرحلهٔ سوم : دورهٔ عالی که ازسن شانزده ببعد تعقیب میگردید .

تفوق شخصی و انحطاط

جنگهای پلوپونز که از ٤٣١ تا ٤٠٤ پیش ازمیلاد میان آتن واسپارت ادامه داشت وبواسطهٔ کمکهای ایران به پیروزی اسپارت پایان یافت موجب خرابی وانحطاط تمام یونان شد .

میل به پیشرفت شخصی و تفوق فردی که در آموزش وپرورش ظاهر شده بود وبواسطهٔ سوفسطائیان تعلیم میگردید در تمام شئون اجتماعی پدید آمده بود . گزنوفون (که در ٣٦٢ پیش از میلاد درگذشت) در « کورش نامه » که چگونگی تربیت کورش را شرح داده ـ افلاطون در کتاب «جمهوری» خود ـ ارسطو در کتابهای اخلاق وسیاست خویش طرز نوی برای آموزش وپرورش و بهبودی کار یونان پیشنهاد کردند ولی کوشش آنها

---

(١) Grammatiste

(٢) Grammaticus

بیهوده ماند . هرکس بفکر ترقی و پیشرفت خود افتاد و خدمت بکشور و دولت تابع منافع شخصی شد . چون شخص را فوق جامعه پنداشتند دیگر پای بند اصول اخلاقی نشدند ودر نتیجه اخلاق خانوادگی رو به پستی نهاد وبالاخره دولت هم رو بفساد گذاشت تا در ۳۳۸ پیش ازمیلاد فیلیپ مقدونی یونانرا تصرف نمود وجزو امپراطوری خویش کرد . در ۱٤٦ قبل ازمیلاد یونان بدست رومیها افتاد و یکی از بخشهای امپراطوری روم گشت .

شگفت آور آنکه یونان پس ازمغلوب شدن برغالبان خود درعالم معنی فائق آمد ودرهنرهای زیبا وادبیات وفلسفه وعلوم نمونه های برجسته وشاهکارهائی بوجود آورد که نفوذ آنرا درتمام کشور های مدیترانه تأمین کرد و پایه واساس عمدهٔ تمدن فعلی مغرب زمین گشت و از آنجـا بتمام دنیا انتشار یافت که دراین فصل برسبیل اختصار از آن ذکر خواهد شد .

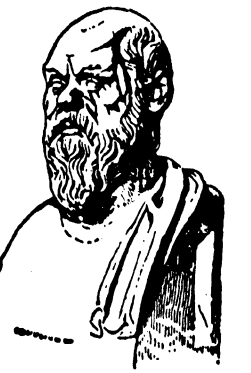
آموزش عالی

سوفسطا در یونانی بمعنی دانشمند وخردمند آمده و نامی است که طبقه‌ای ازمعلمان برخود نهادند . این طبقه چنانکه گفته شد فکر منافع شخصی و پیشرفت فردی را ترویج میکردند و مدعی بودند که هرکس را میتوانند قادر باستدلال وسخنرانی وجلب توجه مردم کنند و در این قسمت مبالغه مینمودند تا آنجا که میگفتند شاگرد را ممکن است آنگونه پرورش داد که بتواند در آن واحد برله و برعلیه موضوع معینی صحبت بدارد . سوفسطائیان بملاحظهٔ اسم دانشمند که برای خویش برگزیده بودند وبملاحظهٔ ترویج منافع شخصی وگرفتن ماهانهٔ گزاف ازشاگرد بعنوان اینکه وی را شایستهٔ سخنوری کنند وبواسطهٔ پرداختن بمجادله مورد انتقاد وملامت علمای واقعی وحکمای حقیقی قرار گرفتند بطوری که بعدها کلمهٔ سفسطه معنی مذموم پیدا کرد ومرادف بامغالطه شد .

چنانکه درصفحهٔ قبل ذکر شد هریك ازاین حکمای حقیقی سعی کردند برای فسادی که درکشور بظهور پیوسته بود ازطریق فلسفه راه حلی برای مسائل و مشکلات زندگانی پیدا کنند که بطور مختصر نام و نظریهٔ بزرگترین آنان در اینجا ذکر میشود .

سقراط

سقراط سر دستهٔ این حکمای حقیقی بود و کوشش نمود مردم را ازفکر منافع شخصی و خودخواهی منصرف کند و متوجه حقیقت سازد. چون بازگشت بآموزش و پرورش دورهٔ نخست و آماده کردن افراد برای خدمت بجامعه و دولت غیر مقدور بود سقراط مجاهدت نمود اساس تازه‌ای برای تربیت بریزد وفضیلت واخلاق شخصی‌را شالودهٔ آن قرار دهد. روش آموختن او از راه گفت وشنود باجوانان بود ـ درهر رهگذر که آنهارا میدید. درنتیجهٔ بیدار کردن مردم دشمنانی پیدا کرد که در ۳۹۹ پیش ازمیلاد اورا در ۷۱ سالگی بجرم گمراه کردن جوانان آتن محکوم بمرگ وهلاك نمودند.



سقراط
(۳۹۹ـ۴۶۹ پیش ازمیلاد)
ازروی مجسمهٔ نیم تنه که درموزهٔ واتیکان درروم موجود است

افلاطون
۳۴۸-۴۲۹ پیش‌از میلاد

بزرگترین شاگرد سقراط بود که بواسطهٔ دلبستگی بفلسفه‌از مشاغل سیاسی کناره گیری کرد. شخصی بودتوانگرواطلاعاتی که راجع بعقاید و افکار سقراط در دست میباشد توسط او رسیده است. در ۳۸۶ قبل از میلاد در باغ شخصی که آکادموس (۱) نام داشت آموزشگاهی برپانمود وقریب چهل‌سال در آن بتدریس وتألیف پرداخت. آموزشگاه مذکوررا آکادمی (۲) نامیدند وعبارت بود ازجامعه‌ای از استاد ودانشجو که مشترکاً نمازخانه وکتابخانه واطاق های درس داشتند: برنامهٔ تدریس شامل فلسفه و ریاضیات وعلوم بود وزنان ومردان حق ورود در آن داشتند. آثار کتبی او درحدود سی رساله

---

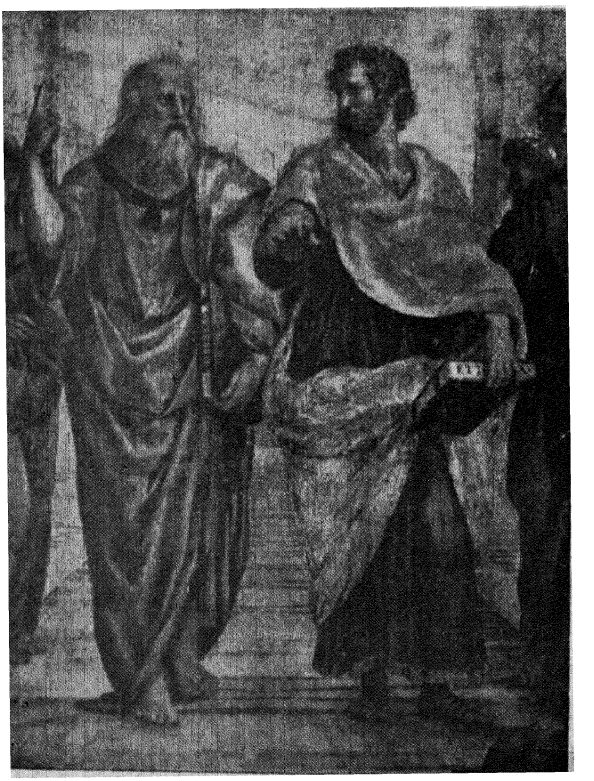
(۱) Académus

(۲) Académie ـ اروپائی‌ها وامریکائی‌ها کلمهٔ اکادمیرا با معنی های‌مختلف برای بنگاههای معارفی اخذ کردند مانند حوزهٔ فرهنگی ـ فرهنگستان ـ دبیرستان ـ کلاسهای برزخی بین متوسطه و عالی ومانند آن.

است که مهمترین آنرا درمملکت ما «سیاست» نامند و اروپائیان آنرا «جمهوریت» (۱) خوانند وحاوی نظریات او در باب تعلیم وتربیت است . در این کتاب افلاطون معتقد است که باایجادسوسیالیسم اشرافی فضیلت وعدالت دریونان برقرار خواهدشد وفساد موجود ازمیان خواهد رفت .

ارسطو
۳۲۲-۳٤۸ پیش‌ازمیلاد

از شاگردان افلاطون بود که در ۳۳۵ قبل‌ازمیلاد مدرسه‌ای بنام لیسه (۲) بازنمود و اطلاعات و معلومات زمان خود را ترکیب وتألیف کرد ونخستین حکیمی‌است که علم ودانش را



افلاطون و ارسطو درمدرسهٔ آتن
اثررفائل نقاش شهیر ایتالیائی (۱۵۲۰-۱٤۸۳) درموزهٔ واتیکان

---

(۱) La République
(۲) Lycée

تنظیم و طبقه بندی کرد ومنطق وتاریخ‌فلسفه‌وتاریخ طبیعی‌راوضع‌وتدوین‌نمود وبهمین جهت‌است که‌اورا معلم‌اول‌نامیده‌اند. بواسطهٔ کتب‌متعددی که نوشته‌و بزبانهای فارسی و عربی‌ترجمه‌شده‌وقریب دوهزار سال‌مدارمعرفت‌وحکمت‌بوده‌شهرت‌اودرایران‌ومشرق زمین بیش ازاستادش میباشد . چنانکه درفوق اشاره شد نظریات او در کتاب «اخلاق» و «سیاست» راجع بفرهنك تشریح شده وآموزش و پرورش را وسیلهٔ اصلاح مفاسد و معایب یونان واجرای آنرا ازوظایف دولت دانسته است .



ارسطو

دیگر ازحکمائی که‌معروفند زینون (۱) مؤسس مکتب رواقیان (۲) میباشد که در۳۰۸ قبل از میلاد بایجاد آن موفق شد .

پیروان او در رواقی در شهر آتن جمع میشدند و معتقد بودند که عقل باید بر اعمال انسان حاکم باشد و انسان باید از شهوات و نفسانیات دوری جوید و نفس را مغلوب عقل کند و خود را از علائق مادی رهائی بخشد تا آزاد و وارسته باشد . بعقیدهٔ زینون خوشی و سعادت امر باطنی و عبارتست از آرامش و خرسندی خاطر .

چون رواقیان در زندگانی روزانه اصول مذکور را رعایت میکردند و بکار می بستند به بی عاطفه‌گی و بیحسی و بیدردی معروف شده‌اند .

پنجمین حکیمی را که باید نام برد ابیقور است که در ۳۰۶ قبل ازمیلاد اقدام بتأسیس مدرسه کرد . بعقیدهٔوی انسان سعادت‌را ازادراك لذت حاصل میکند وفلسفه برای تشخیص نوع این لذت است

---

(۱) Zénon

(۲) Stoïcisme

لذت باید معنوی باشد نه مادی و بهمین جهت از مال و جاه باید چشم پوشید و بر نفس تسلط پیدا کرد و بقناعت ودرویشی زندگی نمود تا آسایش خاطر فراهم گردد .

جمعی از عوام که نسبت بفلسفهٔ ابیقور اطلاعی نداشتند برخلاف حقیقت او و پیروانش را عیاش و خوش‌گذران خواندند و بدین اوصاف آنانرا مشهورساختند.

دانشگاه آتن درنتیجهٔ تغییراتی که در دورهٔ دوم آموزش وپرورش دریونان بوقوع پیوست وظهور سوفسطائیان تربیت‌بدنی که از شانزده تا هیجده سالگی بعمل میآمد مبدل بتحصیل شد . پس ازتسخیر آتن ازطرف مقدونیه (درسال ۳۳۸ قبل ازمیلاد) دو سال خدمت نظامی که جوانان آتن از هیجده تا بیست سالگی میکردند دیگر مورد نداشت . آتنی ها که نفوذ سیاسی خود را از دست داده بودند سعی نمودند ازلحاظ ادبی وفلسفی توجه همه‌را بخود جلب کنند ازینرو بجای دورهٔ خدمت نظامی حضور در آموزشگاه های‌فلسفه را که پس از سقراط بوجودآمد اجباری کردند وحضور در آموزشگاههای سخنرانی راکه درنتیجهٔ زحمات ایسقراط (۳۳۸ ـ ٤۳٦ پیش از میلاد) سردستهٔ سوفسطائیان برپاشده بود اختیاری نمودند .

چیزی‌نگذشت که شورای آتن برای آموزشگاه‌های فلسفه اعانه معین کرد و بدین‌ترتیب برشمارهٔ استاد و درس افزوده‌شدسپس آموزشگاه‌های‌سخنرانی وفلسفه را باهم‌مخلوط نمودندوسالهای‌تحصیل‌را ازدو بشش وهفت‌سال‌رساندند بطوریکه‌درحدود ۲۰۰سال‌قبل‌ازمیلاد مؤسسه‌ای بوجودآمد که‌ازلحاظ استادودانشجوشبیه بحوزهٔ‌علمیه بود وبنام دانشگاه آتن معروف وموسوم است .

مدت سیصد سال این دانشگاه مرکزتحصیل‌بود وتاقرن ششم میلادی نیزوجود داشت تا بالاخره ژوستینین (۱) امپراطور روم شرقی آن را بعنوان اینکه جای تبلیغ وتعلیم پرستش خداوندان یونانی است تعطیل نمود .

---

(۱) Justinien (که از۵۲۷ تا ۵٦۵ میلادی سلطنت کرد)

درخارج ازیونان

فتح های اسکندر مقدونی موجب شدکه مدیترانهٔ شرقی و آسیای غربی در زیر یك لوا در آمد و یك زبان در آنها رواج حاصل کرد و معلومات و قوانین یکی شد. اسکندر شهر ها برای نگاهداری امپراطوری خویش تأسیس کرد که موجب بسط وتوسعهٔ فرهنك‌وتمدن یونان شد زیرا درتمام آنها آموزشگاه وتماشاخانه وکرمابه ودیگر بنگاههای یونانی برپا بود وبزبان یونانی سخن میگفتند. در عقب آرتش اسکندر فیلسوفان و دانشمندان و معماران و هنر پیشگان و بازرگانان یونانی حرکت میکردند و تمدن یونان را در نقاط مختلف امپراطوری شایع مینمودند. دانشگاه یونانی در پرگام (۱) در شمال از میرکنونی و تارس (۲) یا ترسوس درکنـار مدیترانه مقابل جزیرهٔ قبرس و در جزیرهٔ رودس و اسکندریهٔ مصر برپا گردید.



دانشگاههای یونان

در پرگام کتابخانهٔ معتبری تأسیس شد و در آنجـا بود که جالینوس معروف در نیمهٔ قرن دوم میلادی معلومات پزشکی را جمع آوری وکتابی دراین باب تألیف کرد که بیش ازهزارسال کتاب درسی بود.

جزیرهٔ رودس دردریای اژه بواسطهٔ تعلیم‌سخنرانی شهرت بسیارداشت واشخاص نامی بزرك مانندکاسیوس(۳)وقیصر وسیسرون (٤) در آنجا سخنرانی آموختند.

دانشگاه اسکندریه

دانشگاه اسکندریه ازهمهٔ دانشگاههای دیگر مهمتر و معتبرتربود و رفته‌رفته برعظمت آن افزوده شد تادانشگاه

---

(۱) Pergame (۲) Tarse

(۳) Cassius سردار رومی که بسال ٤۲ پیش ازمیلاددر گذشت.

(٤) Cicéron سخنران وسیاستمدار رومی (٤۳ ـ ۱۰٦ پیش‌ازمیلاد)

آتن را تحت‌الشعاع قرارداد و مرکز ادبی و علمی دنیا گشت . دانشگاه مذکورشامل دومؤسسه بود یکی کتابخانه ودیگری موزه. آورده‌اند که کتابخانهٔ بزرك هفتصد هزار جلد کتاب بزبان عبری ویونانی ومصری وایرانی وسریانی داشت .

درموزه پژوهندگان بخرج دولت بکار تتبع وبررسی می پرداختند . دو بنگاه مذکوررا بواسطهٔ شباهتی که بدانشگاه داشته بنام دانشگاه اسکندریه خوانده‌اند .

در اسکندریه ملل مختلف از یونانی و رومی و ایرانی و کلیمی بـا هم محشور شدند و دین ها و مذهب هـا و طریقت های مختلف فلسفی با یکدیگرمواجه گردید ودرتمام اینها زبان یونانی وسیلهٔ بیان وتقریر وتعلیم بود .

پیشرفتها وترقیات مهمی که دراسکندریه صورت گرفت در ریاضیات وجغرافیا و علوم‌طبیعی بود . روش تحقیق و تتبع که ارسطو پیدا کرده بود در آنجا معمول گردید. بجـای تفکر و تأمل دربارهٔ آثار طبیعی چنانکه در دورهٔ نخست آموزش و پرورش یونان متداول بود مشاهده و آزمایش و تجربه مبنای کار شد . اقلیدس (۲۸۳ ـ ۳۲۳ پیش ازمیلاد) بسال ۳۰۰ پیش ازمیلاد آموزشگاهی دراسکندریه بازکرد وهندسه‌ای تصنیف‌نمود که هنوز درمدارس دنیامعمولست . ارشمیدس (۲۱۲ـ۲۸۷ پیش ازمیلاد) که‌شاگرد اقلیدس‌بود درمکانیك وفیزیك کشفیاتی کرد که بعضی‌از آنها درآموزشگاهها بنام خود او تدریس میشود .

اراتستن (۱) (۱۹۶ ـ ۲۲۶ قبل از میلاد) که در اسکندریه کتابدار بود علم جغرافیا را وضع کرد و اندازهٔ محیط کرهٔ زمین‌را تـا چند هزار کیلو متر تقریب معین کرد . بطلمیوس (که در ۱۶۸ میلادی درگذشت) بسال ۱۳۸ میلادی هیئت معروف خودرا تدوین نمود که مدت پانزده قرن دراروپا ملاك ومأخذ بود .

در پزشکی پیشرفتهای عمده حاصل شد چنانکه در آموزشگاههای اسکندریه نقشه ونمونه ازبدن انسان موجود بود واطاقهائی برای‌کالبد شناسی داشتند وتحقیقات سودمندی در وظائف‌الاعضاء نمودند . در قسمتهای ادبی نیز کارهای مهم انجام گرفت .

---

(۱) Eratosthène

کتب بسیار جمع آوری و استنساخ وتنقیح وتصحیح شد ـ صرف و نحو و نقدالشعر و عروض واساطیر بطور علمی تدوین گردید ـ مطالعه در آثار عتیق یا باستان شناسی را آغـاز کردند ـ نخستین کتاب لغت را بوجود آوردند ـ کتـاب تورات را هفتاد تن از دانشمندان ازعبری به یونانی ترجمه کردند (۱) تاکلیمی‌های اسکندریه که زبان خودرا فراموش کرده بودند از آن بهره مند شوند.

انحطاط اسکندریه بسال ۳۰ قبل ازمیلاد بدست رومیها شدکه آنجارا متصرف گردیدند. نفوذ یونان مانند پیش دوام داشت ولی ازاین پس بیشتر متوجه فلسفه و حکمت ماوراء طبیعت ومباحث دینی شدند. سه قرن بعد قسطنطنیه را بجای بیزانس در ۳۳۰ میلادی تأسیس نمودند و یونانیها بآنجا شتافته آنرا مرکز ادبی وعلمی قرار دادند. علوم وادبیات وفلسفهٔ یونان مدت ده‌قرن در آنجا محفوظ ماند تادرپایان قرون وسطی مجدداً باروپا مسترد گردید.

اسکندریه را عربها در سال ٦٤٠ میلادی بتصرف درآوردند و کتابخانهٔ آنرا که‌ازقرار مذکور درصفحهٔقبل هفتصدهزار جلدکتاب داشت آتش‌زدند وگویند مدت ششماه سوخت چهار هزار گرمابه را تأمین کرد.

خدمات یونان باستان

ازلحاظ سیاسی‌دول یونان باهم نساختند وچون‌اتحادی‌نداشتند نتوانستنددولت‌بزرك توانائی بوجودآورند. سهمی‌که یونان درتمدن بشر دارد صنعتی و ادبی و فلسفی و علمی است. آتنی‌ها بیشتر ملتی هنرمند وفکور بودند تاجنگجو وسیاستمدار و در نتیجه هنرهای زیبا وادبیات نغزی ایجادکرده‌اندکه تاامروز مردم دنیا را لذت می بخشد. فلسفهٔ آنها دردین مسیح نفوذ داشته ودرطرز تفکر مغرب زمین مؤثر بوده است. در علوم طبیعی اطلاعات قابل توجه بدست آورده‌اند.

درآموزش‌وپرورش‌یونانیها اهمیت زیاد میدادند بارزش‌اخلاقی انسان وپرورش تن و روان درآن واحد ومیانه روی در هر چیز. آموزشگاههای آنهـا برای مغرب

---

(۱) این ترجمه را Septuagint نامند.

آسیای‌صغیر وحوزهٔ‌مدیترانه سرمشق‌شد وهمینکه امپراطوری‌روم بوجود آمد سازمان مدارس و روش آموزش و پرورش یونانیها مورد اقتباس قرارگرفت و مدتها جوانان رومی در دانشگاههای یونان بتحصیل پرداختند . بدین ترتیب رومیها وسیلهٔ بسط و و توسعهٔ نفوذ ادبی وعلمی یونان در تمام حوزهٔ مدیترانه شدند . تعلیمات عالی و علوم و ادبیات یونانی ابتدا در آتن واسکندریه سپس در قسطنطنیه یعنی استانبول کنونی وممالك اسلامی‌محفوظ ماند تا درآغاز عصر جدید باروپا بازگشت نمود .

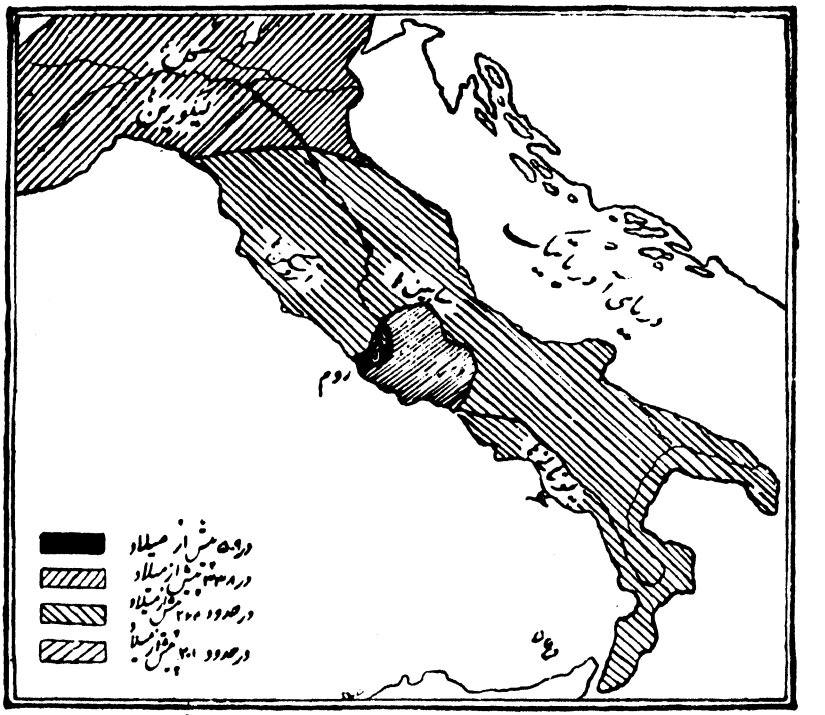
فصل پنجم
آموزش و پرورش در روم

ازایلات وطوائف آریائی که در شبه جزیرهٔ ایتالیا سکونت گزیده بودند یکی از آنها که لاتین نام داشت در نیمهٔ قرن پنجم قبل از میلاد یعنی مقارن با عصر پریکلس تمدن جدیدی بوجود آورد و کم کم بردیگر قبائل تسلط پیدا نمود بطوریکه نواحی جنوبی شبه‌جزیره را که در دست مهاجران یونان بود و نواحی شمالی را که طائفهٔ گل (۱) سکنا داشت بتصرف درآورد و بسال ۲۰۱ پیش از میلاد تمام ایتالیا در زیر نفوذ وقدرت آن قرار گرفت.

این طائفه که مرکزش شهر روم بود نسبت بقبائل و عشائری که مطیع میکرد سیاست عاقلانه‌ای اتخاذ مینمود ـ عقاید وعادات ورسوم آنهارا احترام میگذاشت ودر آن مداخله نمیکرد ـ بآنان استقلال محلی میداد ـ از بردباری و مهربانی و خوشرفتاری نسبت بآنها خودداری نمینمود. تسلط خویش را باین نحو بر آنها مسلم میکرد که اولا دسته هائی ازقبیلهٔ خود در میان آنها جای میداد و ثانیاً راههای نظامی میساخت تامراکز آنانرا مستقیماً بپایتخت مربوط کند ثالثاً نسبت بآنها ملاطفت مینمود تامتمایل بحکومت آن شوند. باین ترتیب رفته رفته طوائف دیگر شبه جزیره بالاتین هاپیوند کردندو همخون شدندوعادات وزبان رومیهارااخذ نمودندوملت روم ازمیان آنهابوجود آمد. چندی بعدنیز بترتیب مذکور روم توسعه پیدانمود واسپانی و گل وبریتانیا جزو

(۱) Gaule نام طایفه وکشوری بود که بعد موسوم بفرانسه شد. قسمتی از آن طایفه درشمال شبه جزیره ایتالیا سکنا داشتند.

آن گشت وملتی شبیه بانگلیسهای قرن نوزدهم دردنیای آنزمان پدید آمد .



ایتالیا وطایفه‌هائی که درآن سکنا داشتند

اوصاف رومیها

رومیها ملتی بودند عملی وفعال مرکب از دهقان وچوپان و بازرگان و سرباز وکارکنان دولت . میان طبقهٔ اخیر که اعیان روم بودند ودیگر طبقات که تودهٔ ملت را تشکیل میدادند مدت دویست وپنجاه سال (از ۵۰۹ تا ۲۵۰ قبل ازمیلاد) برسرمساوات وحقوق سیاسی واجتماعی کشمکش بود تا رفته‌رفته تودهٔ ملت بحقوق خویش نائل گشت : در ۵۰۹ پیش از میلاد حق پیدا کردند که ازاحکام صادرازمجلس‌شوری‌پژوهش‌بخواهند ـ در۴۴۹ قبل ازمیلاد قوانین روی الواح آمد و موسوم گردید بقوانین دوازده لوح که پایهٔ مجموعهٔ قوانین و حقوق مدنی‌وجزائی روم شد ـ در ۴۴۵ حق وصلت و ازدواج با اعیان پیداکردند ـ در۳۶۷

قبل ازمیلاد توانستند درادارات دولتی خدمتکزارشوند ومقررشدکه یکی ازقونسولها ازمیان آنها انتخاب گردد ـ در ۲۵۰ پیش ازمیلاد امتیازات اعیان ازمیان رفت وباتوده یکی شدند . مبارزهٔ ممتد مذکور موجب شدکه حکومت معین باقواعد وقوانین خاص بوجود آمد ونظم و استقرار حاصل کرد . در پایان قرن نخست میلادی بسال ۹۸ روم شامل تمام دنیای غرب بود یعنی اسپانی و گل تارودخانهٔرن(۱) وبریتانیا وهلوسی(۲) تا رود دانوب وایلیری (۳) وبالکان و آسیای صغیر ومصر و سواحل شمالی افریقا .

نتیجهٔ امپراطوری روم

امپراطوری روم دو نتیجهٔ بزرك برای دنیـای غرب داشت یکی متحدکردن طوایف و اقوام مختلف زیر یك پرچم و بوجود آوردن یك کشور وسیع و دولت نیرومند . دوم حفظ تمدن یونان وروم اززوال کامل هنگام هجوم قبائل وحشی درقرن پنجم میلادی که شرح آن بعد خواهد آمد .

اگر رومیها مانند آلمانها و اتریشها وروسها کوشش کرده بودند تمدن خود را برقبائل مغلوب تحمیل کنند یك ملت قوی وامپراطوری نیرومند ایجادنمیشد . هنر بزرك رومیها این بود که طرز حکومت کردن را میدانستند ـ باملل و اقوام مغلوب مهربانی میکردند ـ بآنها نشان میدادند که منافعشان بامنافع روم یکی است ـ بهرمحل استقلال داخلی میدادند ـ عضویت جامعهٔ روم و پذیرفتن تابعیت آنرا برای آنها آزاد میگذاردند ـ بآنها حق میداند که بمقامات عالی نائل شوند ... درنتیجه طوائف مغلوب حاضرمیشدند ازشخصیت خویش چشم بپوشند وازجامه ودین وعادات ونام خانوادگی وزبان قبیلهٔ خود دست بردارند . باین ترتیب وحدت زبان وقانون وپول وقواعد بازرگانی بوجود آمد وآرامش ونظم درامپراطوری مستقرماند وهمه ازنعمت امنیت وانتظام بهره‌مند شدند . زبان لاتین عمومیت پیداکرد وغیرازطبقات پست دیگران بدان تکلم میکردند . تنها در مدیترانهٔ شرقی زبان وفرهنك یونانی برتری داشت ودرآنجا نیز رومیها کوشش نکردند

---

(۱) Rhin (۲) Helvétie که تقریباً سویس کنونی باشد
(۳) Illyrie

زبان وفرهنك خود را برمردم تحمیل کنند بلکه بافراست ازعلوم وادبیات آنها استفاده کردند وتمدن خود را بسط وتوسعه دادند .

اکنون که کلیـات مذکور راجع بروم بیان شد باید بذکر و تشریح آموزش و پرورش آن پرداخت .

تربیت خانگی

تاسیصد سال پیش ازمیلاد درروم آموزشگاه وجودنداشت کودکان در خـانه وکشتزار و صحرا و اردو اوصاف و خصائلی را که لازم بود چون قناعت واحتیاط و دلاوری وجدیت و وظیفه شناسی و پا فشاری وثبات ، بوسیلهٔ پند وسرمشق فرامیگرفتند . خواندن ونوشتن وحساب کردن را پدر بپسر میآموخت و حکایات بزرگان روم را که خدماتی بملك و ملت کرده بودند نقل میکرد و سرود های جنگی را بوی تعلیم میداد .

از ۴۵۰ قبل ازمیلاد باینطرف هر کودك مجبور بود قوانین دوازده لوح را نیز یاد بگیرد ومعنی آنرا بفهمد . وقتی طفل بزرك میشد بهمراهی پدر بصحرا یـا میدان میرفت وبسخنان مردم گوش میداد . در آنوقت که امتیاز میان طبقات موجود بود البته پسر اعیان از پسر توده بیشتر مطلب میآموخت و بهتر پرورش مییافت زیرا اطلاعات ومعلومات طبقات ممتاز زیادتر بود . رومیها مشاغل را بوسیلهٔ عمل یاد میدادند . برای سربازی یا کشتکاری یا سیاستمداری می بایست ابتدا شاگردی کرد یا در اعمال و امور جامعه شرکت جست تاضمن کار شغل را فراگرفت . منظور ازتربیت این بود که کودك نیرومند وتندرست باشد ـ خدایان و بنکاههای دولتی را تکریم کند ـ اولیای خود را فرمان برد وقوانین را بحداعلی گرامی شمارد ـ بخانواده و نیاکان خود مباهات کند و درجنك دلیر و پردل باشد .

نتیجهٔ تربیت مذکور این بود که پرورش یافتگان قبل ازقرن سوم پیش ازمیلاد نسبت بدولت وکشور تسلیم وفرمانبردار بودند ـ جنگجوئی وسلحشوری آنها وسیلهٔ تسلط روم برشبه جزیرهٔ ایتالیا شد ـ ملتی تشکیل دادند عملی ودوراندیش که معتقد بود برای جهانگشائی وفرمانروائی برگیتی بوجود آمده است ـ بهنژاد خود می بالید

و در فرمانداری وجدیت وپشتکارممتازبودلیکن مرام‌بلند چون بهره مندی از جمال و زیبائی - نیرومندی درتفکر وتخیل - شخصیت اخلاقی - آزادی‌سیاسی - عشق وشوق بسیار در زندگانی نداشت .

دورهٔ تحول

چنانکه در بالا اشاره شد تاسال ۳۰۰ قبل از میلاد آموزش و پرورش منحصر بود بآنچه درخانه وکشتزار ومیدان عملا میآموختند زیرا تا آنزمان روم دولت کوچکی بود که با جهـان خارج ارتباط بسیار نداشت وتربیت مذکور برای آن‌کفایت میکرد . در۲۰۱ پیش ازمیلاد رومیها برتمام شبه جزیرهٔ ایتالیا دست یافتند و برسیسیل‌که یونان بزرگش مینامیدند مسلط شدند و با یونانیها محشور گشتند . از طرف دیگر کشورگشائی اسکندر مقدونی (از ۳۳٤ تا ۳۲۳ پیش ازمیلاد) موجب شدکه زبان یونانی درمدیترانهٔ شرقی انتشار پیداکرد و درنتیجه دانشمندان و بازرگانان یونانی در تمـام مدیترانه رفت و آمدکردند و بروم نیز مسافرت نمودند .

درحدود ۳۰۳ پیش ازمیلاد چند تن آموزگار خصوصی درروم دبستان هـائی بازکردند و بکار بردن لله را چنانکه دریونان مرسوم بود برای جلب‌توجه توانگران معمول نمودند . با این همه تا ۲۵۰ پیش ازمیلاد درآموزش و پرورش روم تغییر مهمی حاصل نشد و برنامهٔ تحصیلات عبارت بود از خواندن و نوشتن وسخنوری وسرود وقوانین دوازده لوح .

درنیمهٔ قرن سوم قبل ازمیلادکه قسمت اعظم ازشبه‌جزیرهٔایتالیابتصرف رومیهـا درآمده بود روابط آنهـا با خارج زیاد شد و دانستن زبان یونانی برای بازرگانی و سفارت لازم‌آمد . این‌بودکه اسیران یونانی‌راکه ازجنوب‌ایتالیامیآوردند بآموزگاری گماشتند . از میـان اسیران مذکور آندرونیکوس (۱) نام‌که در زمـان‌گرفتن شهر تارانت (۲) بدست رومیها افتاده بود ادیسه را بزبان لاتین ترجمه‌کرد و در روم معلم یونانی ولاتین‌شد . این ترجمه فوراً جای قوانین دوازده لوح راگرفت وکتـاب قرائت

---

(۱) Andronicus

(۲) Tarente از شهر هـای یونانی در جنوب شبه جزیرهٔ ایتالیا

گردید . زبان لاتین درنتیجهٔ این ترجمه شکل ثابتی پیداکرد وکتابهای دیگر یونـانی نیز ترجمه شد وطرز آموزش وپرورش وسازمان فرهنك یونان درروم مورد توجه و اقتباس واقع گشت .

درقرن دوم و اول پیش ازمیلاد امپراطوری روم توسعه حاصل کرد . اسپانی و ایلیری و یونان (در ۱٤٦ پیش ازمیلاد) وتمام شمال افریقا ومصر و آسیای صغیر وگل تا رود الب (۱) ودانوب بتصرف رومیهـا درآمد . چندی پس تمام حوزهٔ مدیترانه در دست روم افتاد وکشتیهای آنها دریا ها را تحت سلطهٔ خود قرار داد و فرمانداران و سپاهیانش کشور هـای مذکور را اداره کردند . درنتیجهٔ تسخیر کشور هـای مذکور ثروت وتجمل وبنده در روم زیادشد ـ دین واخلاق تنها برای ریاکاری وصورت ظاهر بود ـ طلاق فراوان گشت ـ بهای غله بحدی تنزل کرد که روستائیان وادار بفروش زمین خود وسکونت درشهر شدند ودرآنجا باقوت لایموت زندگی کردند وآراء خودرا درمقابل این قوت فروختند یا بسربازی بولایات دور دست امپراطوری رفتند . توانگری کمـال مطلوب شد وبرای متمول شدن می بایست واردخدمات دولت گردید : یافرمانده لشکر وحکمران شد یا توانست سیاستمدار بود وشمارهٔ کافی رأی تهیه کرد .

ازاین پس دیگر آموزش وپرورش دیرین بسنده نبود . دریونان باستان هنگامی که زندگانی آنهـا درنتیجهٔ جنگهـای پلوپونز تغییر کرد از خود تغییرات جدیدی در فرهنك بعمل آوردند ولی رومیها که تخیل بسیار نداشتند تنهاازیونانیها فرهنك جدید خویش را اقتباس کردند .

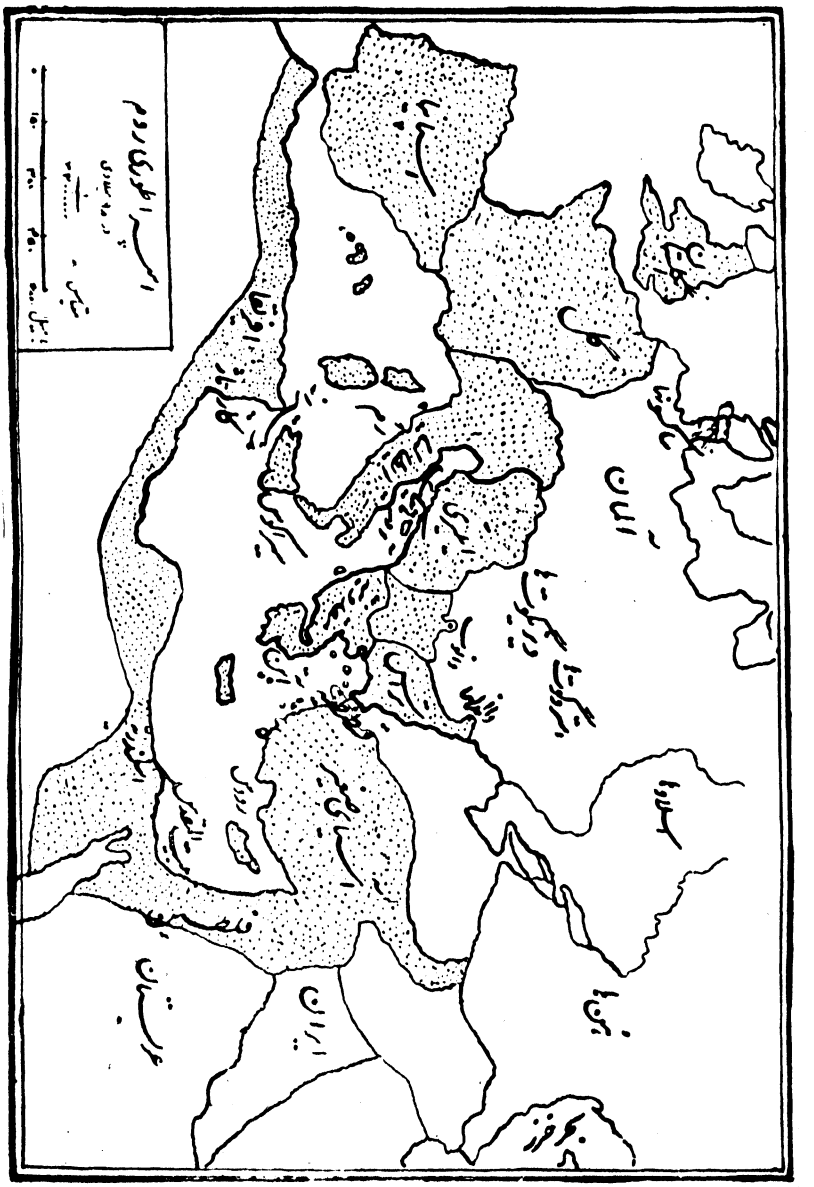
نفوذ یونان

درآغاز کارروميها همان آموزشگاههای یونانیان را درروم باز کردند . ازینرو تعلیم بزبان یونانی دادهشد ـ فرستادن لله (پداکوگ) بهمراه طفل مرسوم گردید ـ آموزشگاههای عـالی سخنرانی و فلسفه بوجود آمد . ژیمناز هائی نیز برپا نمودندکه در آنها جوانان و سالمندان به پرورش تن پرداختند .

---

(۱) Elbe رودخانهٔ آلمان که بدریای شمال میریزد

رفته رفته در نتیجهٔ تعصب ملی رومیها از خود آموزشگاههائی ایجاد کردند که زبان



امپراطوری روم در حدود ۹۸ میلادی

لاتین را در آنها وسیلهٔ تعلیم قرار دادند لیکن زبان یونانی را هم آموختند. در پایان پس از کشمکشی که میان طرفداران نفوذ یونان و کسانیکه میگفتند روم باید فرهنگی

ویژهٔ خود داشته باشد در گرفت دستگاه آموزش و پرورش روم یکقرن پیش ازمیلاد سروصورت قطعی پیداکرد و نفوذ یونان مستقر شد وسازمانی پایدار ماندکه بعضی از عناصر آن از روم بود و مابقی از یونان .

بسال ۲۷ قبل ازمیلاد امپراطوری جای جمهوری‌راگرفت . امپراطورها معلمان جدید و آموزشگاههای تازه‌را زیر حمایت خویش قرار دادند واز آنها تشویق نمودند و درایالات روم مدارس عالی برپا کردند . ادبیات وفلسفه رفته رفته از موادی شدکه بوسیلهٔ آن ممکن بود دارای مقامی شد . درنتیجهٔ حمایت امپراطورها زبان و ادبیات یونان درتمام امپراطوری روم وحوزهٔمدیترانه انتشار پیداکرد بالاخره فرهنگی دراین کشور پهناور بوجود آمدکه باید سازمان آن مورد بررسی قرارگیرد .

دبستان

دبستان را لاتین‌ها لودوس (۱) مینامیدند و برنامهٔ تحصیلات آن مانند برنامهٔ یونانیان عبارت بود از خواندن و نوشتن و حساب کردن . دختروپسرهردوحق‌ورودداشتندلیکن‌عموماًاطفال‌ذکوربدبستان‌میرفتند واز سن شش یا هفت آغاز مینمودند تادوازده‌که دورهٔ مدرسه بپایان میرسید . روش آموختن مانند یونان بود . ابتداء الفباء وسیلابهاوواژه‌ها واعراب را میآموختند سپس خواندن ونوشتن را . هرشاگرد برای خود جزوه نویسی میکرد و بدین ترتیب کتاب تهیه مینمود . چون رومیها مردمان عملی بودند و بعلاوه عـادت داشتند حساب هزینهٔ خانه‌را درست نگاه دارند رطرز محاسبه وشمارآنها دشوار (۲) بود وبالاخره باجهان متمدن آنزمان بازرگانی‌عمده‌داشتند دردبستان‌بحساب‌اهمیت‌بسیارمیدادند ووقت زیاد صرف آموختن‌آن‌میکردند . تخته حسابی بکارمیبردندکه درصفحهٔ بعد دیده میشود .

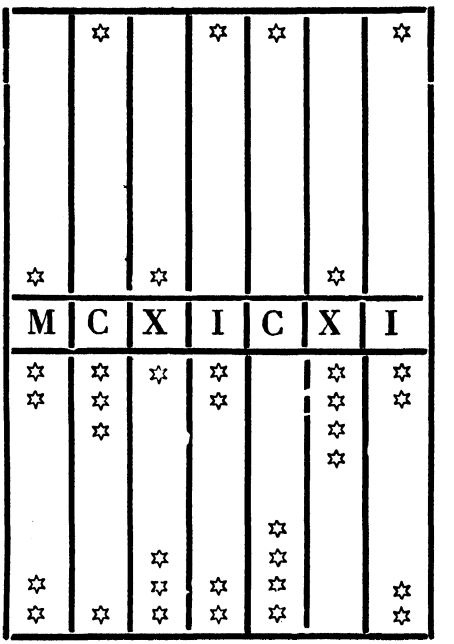
پایگاه آموزگاران عالی نبود واغلب ازاسیران‌وبندگان بودند. ماهانه‌ای‌که از شاگردان خودمیگرفتند بخداوندان خویش تسلیم‌میکردند . دانش آنان اندك وبسیار

---

(۱) Ludus

(۲) درشمار لاتین صفر وجود نداشت وچنانکه امروز نیز معمول است بجای‌پیکر هفت حرف‌الفباء (I, V, X, L, C, D, M) متداول بودکه اعمال حساب بوسیلهٔ آنها بسیار طولانی ودشوار است .

سطحی بود . تأسیس دبستان و تحصیل در آن کاملا اختیاری بود و شمارهٔ کمی از کودکان که سنشان مقتضی بود بآموزشگاه سپرده میشدند . دولت بهیچوجه در آموزشگاهها



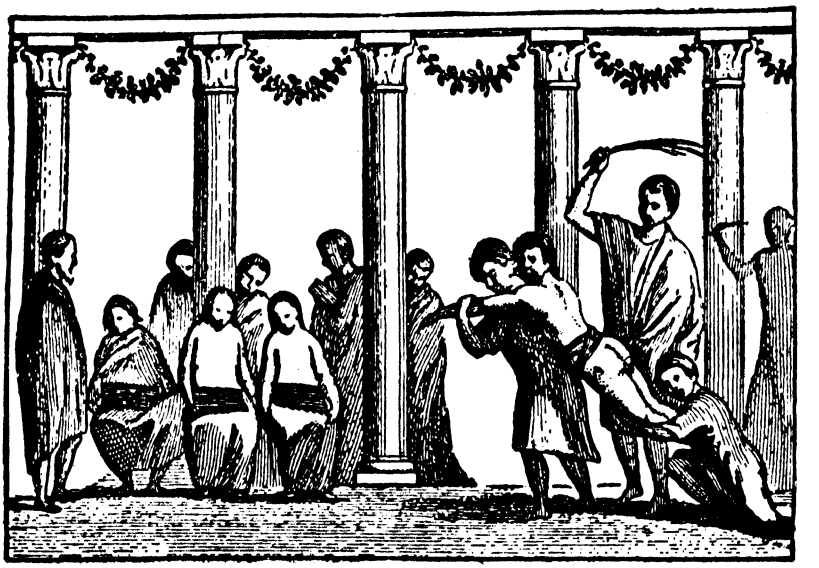
تخته حساب رومیها

از ریکهائی که در تخته حساب بکار میبردند آنهائی که نزدیك خط تقسیم افقی بود بحساب میامد . هر ریگی که در بخش بالا بود وقتی پائین می‌آوردند پنج برابر یکهٔ زیر محسوب میشد . در تخته حساب بالا عدد ۷۳۶۲۰۹۲ نمایش داده شده است

مداخله نمیکرد . دبستانها ابتدا در شهرهای ایتالیا سپس درشهرهای امپراطوری بوجود آمد و کاملا خصوصی و پولی بود . ماهانه متفاوت و بسته بود بقرارداد میان آموزگار و اولیای کودك و گاهی مبلغ آن بسخاوت آنان واگذار میشد . همراه فرستادن للهرا ازیونان تقلید کرده بودند ووی همواره بنده‌ای بود پیر و ناتوان که بخانوادهٔ کودك تعلق داشت .

جای آموزشگاه عموماً ایوان یاهشتی یاانبار یادهلیزی بود .

آموزگار برصندلی می نشست و شاگردان برنیمکت . اطاقی برای کندن لباس ونشستن للهها موجودبود . دستهٔ چوب برای تنبیه‌طفل ازلوازم بشمارمیرفت‌زیرا تنبیه



دبستان رومی در ایوان خانه
(از روی نقاشی دیوار اطاقی در پمپئی برداشته شده)

بدنی فراوان بود . دبستان صبح زود باز میشد چنانکه در زمستان شاگردان بافانوس رهسپار آموزشگاه می‌گشتند .

دبیرستان

دبیرستان‌را آموزشگاه صرف ونحو مینامیدند وبرای اطفالی بودکه دوازده تاشانزده سال داشتند . درنیمهٔ قرن دوم پیش ازمیلاد تعلیمات متوسطه بوجودآمد ودرخانهٔ توانگران توسط دبیران خصوصی داده میشد . پنجاه سال بعد دبیرستان وجود خارجی پیداکرد و رفته‌رفته در شهر های مهم امپراطوری برپا شد ولی ویژهٔ اطفال، توانگران بود .

دبیران یایونانی بودند یا ازلاتین هائی‌که یونانی ها تربیت کرده بودند . ازینرو

برحسب ملیت معلم دوگونه دبیرستان وجودداشت و آنهائی که در دست یونانیها بود بر دیگران برتری داشت . پایه و حقوق دبیران از آن آموزگاران بهتر و بیشتر بود . برنامهٔ دبیرستان عبارت بود از صرف و نحو و ادبیات یونانی و لاتینی و انشاء واخلاق‌وتاریخ وجغرافیا وکمی هندسه و هیئت و منظور این‌بود که سخنران وسخنور وخدمت‌گزار خوب تهیه کنند . ازمواد مذکور بادبیات توجه خاص داشتند تا شاگرد سبکهای ادبی وفکرهای عالی‌را تشخیص دهد و بر دانش وی افزوده‌شود . برای‌اینکه دانش‌آموز ازادبیات درسخنوری بهره‌مند شود اورا وادارمیکردند جمله‌ها وعبارتهارا از برکند تانیروی بیان وگفتارش زیادگردد .

روش آموختن از اینقرار بودکه قطعهٔ منتخب را نخست دبیر میخواند سپس شاگردان . آنگاه از نو خوانده میشد و مطالب و نکات مربوط بتـاریخ و جغرافیا و اساطیر را دبیر بیان میکرد . همینکه این‌قسمت انجام می یافت معلم‌متن‌را انتقادمیکرد و واژه ها وجمله‌ها وعبارت‌هائی را که ممکن بود اصلاح کرد خاطر نشان میساخت و ودر پایان راجع بسبك‌نوشتن‌مؤلف وزیبائی وزشتی قطعه اظهارنظر وقضاوت مینمود .

نویسندگان یونانی‌که بآثار آنان بیش از دیگران رغبت داشتند عبارت بودند از همر ومناندر (۱) وازوپ‌که داستانها وافسانهای او برای انشاء بکار میرفت . ازمیان شاعران واستادان زبان لاتین بیش ازهمه به ویرژیل (۲) و هراس (۳) و سالوست (٤) اهمیت میدادند . شاگردان قطعه‌های منتخب را جزوه نوشته و بدین‌ترتیب برای خود کتاب تهیه میکردند . بعدها که شمارهٔ اسیران و بندگان با سواد افزون شد استنساخ کتب امکان پذیرگشت و نسخه هـای خطی بسیار فراهم کردندکه مورد معامله واقع میشد واطفال توانگرخریداری میکردند. دردبیرستانهای‌روم‌ورزش وپرورش تن که‌در یونان بعمل میآمدمعمول نبود وآنرابرخلاف اخلاق وموجب اتلاف‌وقت میدانستند .

---

(۱) Ménandre نویسندهٔ نمایشنامه های خنده‌آور (۲۹۰–۳٤۲ پیش‌ازمیلاد)

(۲) Virgile (۱۹–۷۰پیش‌ازمیلاد)صاحب Bucoliques Géorgiques و Enéide

(۳) Horace (۸–٦۵ پیش ازمیلاد) غزل سرا ونویسندهٔ هجویات

(٤) Salluste مورخ (۳۸ – ۸٦ پیش ازمیلاد).

آموزشگاههای سخنرانی

دبستانها برای اطلاعات و معلومات سودمند وعملی بود و دبیرستانها یا آموزشگاههای صرف ونحو برای کسب هنر و کمال . درفوق آنها آموزشگاههای سخنرانی بوجود آمد تا جوانانرا برای مشاغل حقوقی ودولتی آماده سازد. رومیها این مدرسه‌ها را از آموزشگاههای سخنرانی یونان که سوفسطائیان بوجود آوردند اخذ و اقتباس کردند . معلمان آنرا سخنران مینامیدند وفن سخنرانی یکی از مهمترین مرام و کمال مطلوب هر رومی بود وهر کس میخواست پایگاهی درجامعه احراز کند ـ دادرس شود ـ بفرمانداری رود ـ پیشوای قوم باشد میبایستی درسخنرانی وسخنوری ماهر گردد .

دورهٔ این آموزشگاهها دوسه سال بود وتنها بزرك زادگان وپسران توانگران ازشانزده سالگی ببعد در آنها بتحصیل میپرداختند .

برنامهٔ این مدارس عبارت بود ازتمرین درسخنرانی یعنی مناظره و نطق بصدای بلند ـ تمرین ادبی وزبانی ـ کمی ریاضی وطبیعی وفلسفه . ازقرار معلوم موادهفتگانه که برنامهٔ آموزشگاههای قرون وسطی بود یعنی صرف ونحو ـ سخنرانی ـ منطق ـ موزیك ـ حساب ـ هندسه ـ هیئت در مدارس سخنرانی تعلیم میشد ولی بیشتر بسه مادهٔ اول ومقداری حقوق اهمیت میدادند . موزیك برای کمك بحرکات دست و بدن و ورزش صدا بود ـ هندسه برای این تدریس میشد که هنگام منازعه های ملکی بدان نیازمند بودند ـ منطق را هم بدین منظور میـآموختند که مغالطه هـا را کشف کنند .

آموزشگاه سخنرانی بسیار مورد توجه بود و از هرسو بدان میشتافتند حتی پس ازانقراض جمهوری و استقرار امپراطوری و محو آزادی که دیگر سخنرانی محل حاجت نبود وکسی بدان وسیله ترقی نمیکرد مدارس مزبور بحال خود باقی بود تااینکه بالتبع رو بانحطاط گذارد وحالت تصنعی پیدا کرد وجزوهنرهای زیبا قرار گرفت .

ازاین پس بیشتر بکلمات بزرك و بی‌معنی وحرکات نمایشی پرداختند و ارزش مدارس از میان رفت . بااینهمه امپراطوران ازآموزشگاههای سخنرانی تشویق بسیار

نمودند ودرشهرهای عمده از آنها تأسیس شد . درحدود ۷۵ میلادی برحسب فرمان امپراطور حقوق معلمان صرف‌ونحو وسخنرانی شهرروم ازخزانهٔ امپراطوری پرداخته شد ودرنیمهٔ قرن دوم میلادی حقوق معلمان شهرهای دیگررا نیز دولت پرداخت و معلمان در ردیف نمایندگان مجلس سنا قرار گرفتند و عده‌ای از آنان را از دادن مالیات و خدمت نظامی وتکفل سربازان بخشودند . بعد ها این امتیازات نیز توسط امپراطورها فزونتر شد .

تحصیلات عالی

رومیهائی که مایل بتحصیلات عالی بودند به‌آتن و جزیرهٔ رودس میرفتند . هراس شاعر بزرك و سیسرون (۱) سخنور نامی در آتن تحصیل کردند ـ قیصر معروف وکاسیوس (۲) سردار مشهور در رودس دانش آموختند . بعدها اسکندریه مورد توجه قرارگرفت .

وسپازین (۳) که ازامپراطوران دانش پژوه بود واز ۶۹تا۷۹ میلادی پادشاهی کرد بواسطهٔ تأسیس کتابخانه درمعبد صلح موجب ایجاد دانشگاه روم گردید . بنگاه مذکور بعدها دارای رشته های ذیل شد : حقوق ـ پزشکی ـ معماری ـ ریاضی ـ صرف ونحو وسخنرانی به یونانی ولاتینی . دردانشگاه مذکور پژوهش و تتبع نمیشد بلکه آنچه دریونان میدانستند در آنجا تدریس گردید وازشهرها جوانانی درپی‌دانش بدانجا رهسپار گشتند .

محاسن فرهنك روم

بطوریکه دیده شد اساس فرهنك روم از یونان اتخاذ شد وهمانطورکه‌رومیها دین وفلسفه وادبیات وعلوم‌را ازیونان گرفتند همانطورنیزفرهنك و آموزشگاههای آنرا سرمشق قرار دادند والبته مطابق احتیاجات خود در آن تغییراتی قائل شدندکه مختصراً بدان اشاره شد .

دستگاهی که بدین طریق بوجود آمد اطفال توانگران رومی را وسیلهٔ خوبی

---

(۱) Cicéron (۱۰۶ـ۴۳ پیش ازمیلاد)

(۲) Cassius که در ۴۲ قبل ازمیلاد درگذشت .

(۳) Vespasien

برای فراگرفتن فرهنك یونان‌بود و آنانرا برای مشاغل سیاسی‌ودولتی آماده میکرد. سیسرون و کنتی‌لین (۱) که از فرهنك روم در کتابهای خود سخن گفته‌اند مکرر فائده وارزش بنگاههای مذکور را خاطر نشان نموده و خدمات آنهـا را در تهیهٔ سخنور و سخنران و پیشوایان قوم گوشزد کرده‌اند.

درایالات روم نیز آموزشگاه بهترین وسیلهٔ پرورش فکر وانتشار زبان لاتین و آداب ورسوم وتمدن‌روم بود ومؤثرترین راه برای تربیت‌اطفال بزرگان وشاهزادگان ورئیسان محلی ومعتقد نمودن آنها به‌مبانی ومعتقدات و سنت ها و پیشینه های روم.

پس از برپا شدن امپراطوری گرچه از فوائد فرهنك مذکور کاسته شد معذلك همان آموزشگاه های خصوصی پیشوایان و قائدان بزرك بیرون داد ـ پیشوایانی که امپراطوری وسیع‌را تشکیل‌دادند ـ ایالات‌وولایات این‌کشور پهناوررا اداره کردند ـ حکومت وقانون را برای روم بوجودآوردند ـ معماری وطرز ساختن رومیهارا شهرهٔ آفاق کردند.

بزعم مورخان مشابهت‌زیادی میان روم‌آنزمان باانگلستان قرن نوزدهم‌میلادی موجود است. باوجود اینکه انگلستان دیرتر ازدیگرملل غربی برای خویش دستگاه فرهنگی منظم ایجادکرد معذلك دبیرستانهای خصوصی مانند ایتن (۲) و هرو (۳) و روگبی (٤) و وینچستر (٥) و دانشگاه های کیمبریج و اکسفرد از آغاز عصر جدید پیشوایان بزرك برای این‌کشور تربیت‌کردکه موجب فخر و مباهات هرملت بزرگی است وامپراطوری‌بریتانیا مرهون خدمات وزحمات آنها ست.

معایب فرهنك روم

نخستین عیب دستگاه فرهنك روم این بودکه تنها اطفـال توانگران وخداوندان جاه ونعمت ازآن استفاده میکردندو پرورش‌همگانی وجود نداشت وتوده وطبقات متوسط ازپرتو دانش وکسب فضیلت محروم بودند.

---

(۱) Quintilien سخنور نامی روم (۱۲۰-٤۲ میلادی)

(۲) Eton (۳) Harrow

(٤) Rugby (٥) Winchester

نقص دوم مدارس دراین بود که جوانانرا برای کارهای مهمی که رومیان کرده‌اند مانند ساختن راهها وپلها و راه آبهای فوق دره ها و عمارت های مجلل وهمچنین امور بازرگانی عظیم آماده نکرد و رومی ها از راه های دیگر بابراز این همه فعالیت کامیاب شدند .

بالاخره دولت درامر آموزش وپرورش مداخله ودلبستگی نداشت درصورتیکه یونان در اینقسمت توجه نموده مردمان آزاد را به تربیت فرزندان خود مجبور کرده بود . در روم ازکسی نمیخواستند طفل خودرا برای عضویت جامعه مهیا کند و راجع بآموزشگاه وتحصیل ومعلم دولت دخالت نمیکرد .

تنها درپایان دورهٔ امپراطوری دولت درتحصیلات عالی مداخله کرد ورنه مسئلهٔ آموزش وپرورش را کار خصوصی میدانستند وعدهٔ محدودی فرزندان خودرا درمدارس شخصی بتحصیل میگماشتند و دیگران درفکر تحصیل و مدرسه نبودند وطبقهٔ بنده بکلی از نعمت تربیت محروم بود .

خدمات روم

روم خدماتی بعالم تمدن کرده که دراینجا مهمترین آنها باید خاطرنشان شود . روم تمام کشور های مغرب و تمام حوزهٔ مدیترانه‌را درزیرپرچم واحد درآورد وموجب یکی شدن زبان و آداب ورسوم وسنن وسوابق و پول رائج وقانون شد و این مسئله عامل بسیار مهمی در تسهیل انتشار دین مسیح وحفظ دنیای غرب هنگام هجوم قبائل وحشی گردید . اگر مثلا بعدهٔ کشورهائی که اکنون در محل امپراطوری روم موجود است در آنزمان مملکت مستقل وجود داشت دین مسیح شاید تا امروز درتمام آن منتشر نمیشد در صورتیکه ایمان آوردن امپراطور روم‌برای نشر دین مذکور در تمام امپراطوری تقریباً کافی شد .

دوم خدمت مهم روم تدوین مجموعه‌ای است ازقوانین . قوانینی که‌در روم بود بواسطهٔ تصمیمات دادگاهها ومقررات رفته‌رفته مبسوط گردید و چون فهرست نداشت پیدا کردن قانون معینی دشوار شد تا اینکه بفرمان تئودوز (۱) در ۴۳۸ میلادی

---

(۱) Théodose

و ژوستی‌نین در ۵۳۸ میلادی آنهارا بشکل مجموعه‌ای در آوردند که تاامروز باقی‌است. ژرمنها که بروم تاخت وتاز بردند قوانین مذکوررا پذیرفتند و مجموعهٔ آن در قرون وسطی کتاب درس دانشکده های حقوق شد سپس در دانشگاه های قرن دوازدهم و سیزدهم معمول و متداول گشت. در قرون وسطی اساس حقوق کلیسا برهمین مجموعهٔ قوانین بود وامروز پایهٔ حقوق عدهٔای ازکشورهای متمدن برآن استواراست. ممالك لاتین مانند اسپانی وفرانسه وایتالیا حقوقشان را از قانون روم گرفتند. بواسطهٔ تصرف قسمتی ازامریکا توسط فرانسویها واسپانیولی ها در ۱۸۲٤ مجموعهٔ قوانینی بنام مجموعهٔ قوانین لوئیزیان (۱) تنظیم گردیدکه ازحقوق روم اخذ شده‌است. مهاجران اسپانیولی و پرتغالی بنوبهٔ خود پس از تصرف امریکای مرکزی وجنوبی حقوق روم را در آنجـا معمول داشتند. بالاخره کشوری مانند ایران که بخشی‌ازتمدن‌جدید خود را ازفرانسه اقتباس کرده ازحقوق روم بهرهٔ بزرك برده است.

بسط وتوسعهٔ زبان‌لاتین نیزازخدمات روم‌است. الفاظ وواژه‌ها وحتی جمله‌های لاتین دربیشتر زبانهای اروپائی چون فرانسه وانگلیسی وآلمانی واسپانیولی و پرتغالی وایتالیائی وزبان تمام‌امریکای مرکزی وجنوبی بسیارفراوان‌است ومدتها زبان مذکور زبان علمی مغرب زمین بود واصطلاحات علمی نیز اکثر ازکلمات لاتین مشتق است.

چهارمین خدمت رومیان تکمیل الفبائی است که امروز تمام ملل متمدن بدان آشنا هستند. مبنای این الفبا ازفنیقیه بودکه یونانیها اخذکرده ودرجنوب ایتالیا میان آنان معمول بود. رومیان آنراگرفته واضافاتی درآن واردکردند. اکنون الفبای تمام اروپا جز یونان و روسیه وآلمان ـ الفبای تمام امریکای شمالی و مرکزی و جنوبی ـ الفبای استرالیا ـ الفبای بخش بزرگی ازافریقا ـ الفبای ترکیه همان الفبای لاتین‌است وحدس میزنندکه درآینده الفبای عمومی جهان خواهد شد.

---

(۱) Louisiane

بالاخره‌طرز فرمانروائی واداره کردن کشور و هرشهری را درکار خود مختار نمودن وحدود اختیاراتی برای آن معین کردن که در تمام شهرها از طرف روم معمول بود چون میراث بکشورهای مغرب زمین رسید واکنون دربیشتر آنها مانند انگلستان وامریکا معمول ومتداول است .

فصل ششم

ظهور مسیح و تأثیر او در آموزش و پرورش

دریونان و روم برای هریك ازکارها خدائی قائل بودند . منظور ازدین این بود که از آینده پیشگوئی کنند ـ حقیقت گیتی را بیان نمایند ـ از بلیات جلوگیری کنند ـ ازخدایان یاری جویند . در روم بخدایانی معتقد بودند که بکارهای خانه نظارت دارد مثلا میگفتند خانه را ژانوس (۱) ازشر ارواح خبیث حفظ میکند و آتش مقدس خانه تحت نظارت وستا (۲) است وگنجه و انبار خوراك سپرده به پنات ها (۳) است . همینطور درزندگانی اجتماعی هرکار را خدائی اداره میکرد و پیش از آغاز بدان کار بایستی خشنودی اورا فراهم ساخت . نسبت بدین وخدایان ملل دیگر رومیان بهیچوجه تعصب نداشتند تا آنجاکه حاضر بودند خدایانی از آنها اخذ نمایند چنانکه خداوند تندرستی ـ توانگری ـ سازش ـ یگانگی ـ کشت ـ درو وعده‌ای دیگررا از یونانیها عاریه بردند وبرای آنها در روم معبد ساختند ومهر ایزد روشنائی را ازایران گرفتند .

ازینرو دین رومیان بیشتر جنبهٔ عملی داشت وراجع بکار های روزانهٔ زندگانی بود وجنبهٔ اخلاقی شخصی را فاقد . دین مذکور ازرستاخیز چیزی نمیگفت واززندگانی واپسین سخن نمیراند ونوید پاداش یاکیفر نمیداد بلکه تمام افراد را بوسیلهٔ احترام به خدایان وترس ازآنها متحد ومتفق میکرد . وسیلهٔ آموختن اخلاق مانند پند دادن یا وسیلهٔ تهذیب اخلاق مانند توبه وخواندن کتاب مقدس یا وسیلهٔ تربیت اجتماعی مانند نمازجماعت وجودنداشت ورستگارنمودن وپرهیزکارکردن ازوظائف روحانیان نبود .

---

(۱) Janus (۲) Vesta (۳) Les Pénates

بنی اسرائیل

حضرت مسیح در میـان بنی اسرائیل ظهور کرد . این قوم ۱۵۰۰ سال پیش از میلاد ازمصر بکنعان (بخشی ازفلسطین کنونی) مهاجرت نمودند . چون حـاضر بدادن مالیات و سرباز نبودند و بار تشکیل دولت را بدوش نمیگرفتند ازطرف همسایگان مورد هجوم وغـارت واقع میگشتند . در ۵۸۸ پیش ازمیلاد آنهارا باسیری ببابل بردند و پنجاه سال بعد یعنی در ۵۳۸ قبل ازمیلاد کورش شاهنشاه ایران آنهارا آزاد کرد(۱) . در ۷۰ میلادی رومیها بیت‌المقدس را خراب وساکنین آنرا پراکنده کردند .

خدمت بزرگی که طایفهٔ بنی‌اسرائیل نموده‌اند ازراه دین بوده است . اولا فکر خدای یگانهٔ مطلق نخست بنظر آنهـا رسید . کلیمی‌ها بشررا فرزند پروردگار یگانه میدانند و ازینرو همه بایدباوخدمت کنند واخلاق نیکو داشته‌باشند ووجود دیگرانرا مقدس وگرامی شمارند وکودکانرا حفظ کنند نه اینکه اگر پسندیده نبودند مـانند یونانیان آنهارا تلف نمایند . ثانیاً کلیمی ها معتقد به برگشت وزندگانی واپسین هستند بنابراین به‌پاداش وکیفر ایمان دارند واین مسئله دراخلاق آنها بسیار مؤثر بود .

ازلحاظ ادبی خدمتی که قوم مذکور کرد نوشتن تورات بود که گروهی ازاولیا. وانبیاء وبزرگان بنی‌اسرائیل برشتهٔ تحریردرآوردند وشرح حال ومهاجرت وابتلاآت وامیدواریها و آرزوها ونجات آنهارا بزبانی خوب و سبکی مخصوص بیـان کردند . قبل ازاسیر شدن بنی اسرائیل بدست بابلی‌ها سفرهای پنجگانهٔ تورات (پنج فصل اول تورات) تدوین شده وبرای آنها مجموعه‌ای ازقوانین ووسیلهٔ وحدت در زمان اسارت بود . پس ازبرگشت ازبابل بفلسطین رعایت قوانین‌مذکور مهمترین وظیفه درزندگانی آنهاشد بهمین‌جهت همه جا کنیسه برپاکردند تاروزهای شنبه قوانین را تفسیر وتوضیح کنند . باین‌نحو طبقه‌ای بوجود آمد بنام ربانی که وظیفهٔ آنها علاوه برآموختن‌قوانین موسی تربیت ربانیان دیگربود و رفته‌رفته دادرسی‌و آموزگاری‌قوم بنی‌اسرائیل‌بدست

---

(۱) در تورات شرح حال قوم یهود در اسارت و توجه و محبت شاهنشاه ایران نسبت بآن قوم در کتاب عزرا و اشعیاء نبی بیان و کورش چون مأمور حق و مجری خواست خدا معرفی و ستوده شده است .

آنان افتاد . ربانیان عادات ورسوم را بعد ازسال ۷۰ قبل ازمیلاد درکتابی باسم **تلمود** تدوین کردندکه نزدکلیمی‌ها مقدس است . رئیسان قوم بنی اسرائیل پس از بازگشت ازبـابل ملتفت شدندکه هستی آنهـا بسته به نیروی نظامی نیست بلکه مربوط است بوحدت اخلاقی و این مسئله تنها بوسیلهٔ مدرسه و پرورش و از راه آموختن سنن و سوابق‌و آداب ورسوم وقوانین تأمین میشود. ازینرو بتأسیس کلاسهای تورات در هوای آزاد اقدام کردند وبعدها دخول در آنرا برای تمام‌پسران اجباری‌نمودند . جسته‌جسته دبستانهائی در مجاورت کنیسه ها درتمـام دهکده‌ها ایجاد شد تا در ٦٤ میلادی رئیس ربانی‌ها موسوم به یوشع بن جمال آموزش را اجباری نمود و در تمـام دهات مدرسه برای پسران برپـا ساخت و برای دختران آموختن خانه داری را معین‌کرد . برنامهٔ آموزشگاه پسران عبارت بود ازخواندن ونوشتن وحساب وتاریخ قوم بنی اسرائیل و سرودهای دینی وقوانین سفرهای پنج‌گانه وقسمتی ازکتاب تلمود .

روش آموختن زبانی و بوسیلهٔ سپردن بحافظه و از برکردن بود. نسبت بتعلیم قوانین‌کلیم‌الله واطاعت ازخدای یگانه واحترام معلم ونگاهداری سنن وسوابق وآداب ورسوم توجه مخصوص داشتند . پس ازپراکنده شدن یهودیهـا در ۷۰ میلادی البـته آموزشگاه های آنها بهم‌خورد لیکن تربیت ربانیان وملاهای آنها ادامه داشت و این طبقه تعلیم سنن و سوابق‌را دنبال‌کرد و در نتیجه باوجود نداشتن استقلال و خاك و دولت جداگانه موجودیت ملی آنها محفوظ ماند واین بهترین نمونهٔ نجات ملی است ازراه آموزش وپرورش همگانی واجباری .

ظهور وانتشار دین مسیح

حضرت مسیح از میـان قوم بنی اسرائیل برخاست ـ دین خودرا اعلام داشت ـ پیروانی برای خود پیداکرد و پس ازچندی مصلوب گردید .

حضرت عیسی پایهٔ دین خودرا بر اخلاق شخصی و اهمیت فردکه درمیان‌کلیمیان تـا اندازه‌ای‌منظور بودگذارد و بهبودی جامعه را از راه اصلاح افراد آن تعقیب نمود . تا آنزمان فرد درجامعه تحت‌الشعاع و در برابر دولت محو بود ازینرو فکر مسیح‌که

هریك ازافراد مردم ممکن است باعث نجات خویش گردد تازگی داشت . تأکید او درمهربانی و همدردی و فداکاری وبرادری تمام بشر مسئلهٔ ملیت را از بین برد . تعلیم ایمان به برگشت و رستاخیز و زندگی واپسین موجب شدکه همه متوجه عالم عقبی و نسبت باین‌دنیا بی‌اعتنا گشتند ودرنتیجه نفوذ واهمیت دولت وجامعه درنظر آنها تقلیل یافت . یکصد سال پس ازکشتن مسیح در بیشتر نقاط آسیای صغیر و برخی از نقـاط یونان‌ومقدونیه کلیسیا برپابود وهنوزقرن‌چهارم میلادی بپایان نرسیده‌درتمام‌امپراطوری روم کلیسا های متعدد موجود بود . بسال ۳۱۳ میلادی قسطنطین (۱) امپراطور روم (که در ۳۲۶ مرکز امپراطوری را شهر قسطنطنیه قرار داد) مسیحی شد و مذهب مسیح را مذهب رسمی معرفی نمود و برای روحانیان همان امتیازی را قـائل شدکه معلمان آموزشگاه های سخنرانی دارا بودند ودرفصل گذشته بدان اشاره شد .

درسال ۳۹۱ میلادی تئودوز (۲) امپراطور پرستش خدایان را ممنوع ساخت . در ۵۲۹ میلادی ژوستی‌نین (۳) تمام آموزشگاههائی راکه معروف بود به‌تعلیم وتبلیغ پرستش‌خدایان اشتغال‌دارند مانند دانشگاه آتن بست ومذهب‌مسیح همه‌جا رواشد .

خدمات مذهب مسیح

دین مسیح فکر یگانگی خدا را از یهود گرفت و بواسطهٔ محدود نکردن‌خدای یکتا بطائفه وعشیرهٔ معینی همه‌کس توانست او را قبول‌کند و ابتدا تمـام امپراطوری روم به یگانگی خداگرویدند وازآنجا بروسیه و بعدها درعالم اسلامی انتشار یافت و سپس امریکا آنرا اخذ نمود .

باوحدانیت خدا وپدری‌اوعقاید نوینی ظاهرشد مانند مهربانی‌خدا وبخشایندگی او ویکسان بودن مردم اعم از مرد وزن در برابر او و برادری افراد بشر و اهمیت و مقام هرفرد درپیشگاه او . ازینرو قواعد اخلاق تغییرکرد وبرطبق عقائد جدید اخلاق

---

(۱) Constantine (۲) Théodose

(۳) Justinien دراین‌موقع بود که‌هفت‌تن ازحکمای‌یونان که ازپیروان فلوطین بودند بایران پناه آوردند وانوشیروان در پیمانی که باروم بست شرط کرد بدون اینکه آنهارا بیازارندبگذارند تا بمیهن خود بازگشت کنند .

تازه‌ای بوجود آمد چون مقدس بودن ازدواج و زندگانی خانواده ـ جنایت شمردن دورانداختن اطفال ومانندآن . فکر برگشت که ازکلیم‌الله وزردشت گرفته‌شد مردم را بفکر زندگانی آینده انداخت واین اندیشه راکه تا آنزمان معمول نبود رواج داد . درنتیجه امیدواری برای بشر پیدا شد و هر فرد مسئول رفتار و کردار خود گشت و نیك‌بختی یا بدبختی او بسته بخودش شد . این امیدواری و نیرومندی درقرن پنجم که هجوم قبایل ژرمن آغاز گردید مانع محو شدن تمدن و خرابی کامل عالم غرب شد و درقرون تاریك مایهٔ روشنائی وموجب تحریك بکار وادامهٔ حیات‌بود .

سازمان دین مسیح نیز باعث شدکه کلیسا جای دولتها و حکومتها قرارگرفت وبواسطهٔ نفوذ روحانی ومعنوی که داشت درمقابل طوایف وحشی ومهاجم سدی شد . باضافه آموزشگاه هائی از طرف کلیسا برپاگردیدکه بنشر دین و تعلیم و تربیت مردم اقدام‌کرد و در اینجا باید بتشریح آنها پرداخت .

آموزشگاه‌های مقدماتی

در آغـاز نشر مسیحیت چون‌گروندگان معتقد بودندکه حضرت عیسی بزودی بـاز میگردد وجهان بپایان میرسد نیازی بسازمان نبود وعقـائد مذهبی نیز تنظیم و تدوین نگشته بود . اصول عقـائد مسیح عبارت بود از اعتراف و شناختن خداوند و اقرار بپدری‌او ـ توبه ازگناهان‌گذشته ـ زندگانی بازهد وپرهیزگاری ـ میل برستگاری . مسئلهٔ مهم بهبودی جامعه بود ازراه اصلاح‌گروندگان .

برای رسیدن بدین مقصود روشی برای آموختن و دوره‌ای برای آزمـایش بایسته آمد . آموزشگاه هائی‌که باین نحو ایجـاد شد تنها مقدمات دین را در ظرف دو تاچهار سال میآموخت وبدین جهت مدارس مقدماتی نامیده شد .

متمایلان بدین مسیح بچهار درجه تقسیم میشدند : نخست‌کسانی‌که تنها نسبت بپذیرفتن دین مذکور اظهار میل‌کرده بودند .دستهٔ دوم شنوندگان‌که تاخواندن دعاء وشنیدن‌وعظ‌حاضر بودند . سومین‌گروه‌زانوزنندگان بودندکه‌باگروندگان‌دعای‌جمعی میخواندند . دستهٔ چهارم‌که برگزیدگان نام داشتند برای غسل تعمید حاضر بودند .

جایگاه آموزش ایوان یادهلیز یارواق کلیسا بود . موادی که میآموختند شامل تعلیمات دینی واخلاقی ـ خواندن ـ نوشتن از برکردن کتاب مقدس و سرود های مذهبی بود .

آموزشگاه های علوم دینی

هنگامیکه دین مسیح آغاز بتوسعه کرد فلسفهٔ یونان و روم میان طبقات ممتاز امپراطوری رواج وانتشار داشت . اساس فلسفهٔ مذکور برعقل استوار و راجع به زندگانی وخوشی دراین دنیا بود در صورتیکه عیسویان معتقد بودند که مسیح بازگشت میکند وجهان بپایان میرسد ازینرو پیوسته در فکر دنیای آینده بودند . عده‌ای از آشنایان بفلسفهٔ یونان وروم عیسوی شدند وکوشش نمودند مسیحیت را بافلسفهٔ مذکور تطبیق کنند وسازش دهند یعنی آنچه در دین مسیح مطابق عقل است بپذیرند و آنچه خارق العاده وازخرد دوراست کنار گذارند . باین ترتیب فلسفه ودین مسیح بایکدیگر آمیخته گردید و تحصیلات عالی برای مسیحی‌ها لازم آمد بویژه برای دانشمندانی که ایمان میآوردند وهمچنین برای روحانیان ومعلمان وپیشوایان دین مسیح . از اینجا در نیمهٔ دوم قرن دوم میلادی در اسکندریه آموزشگاه علوم دینی بوجود آمد . آموزشگاه مذکور ساختمان مخصوص نداشت ودانشجویان درخانهٔ استاد گرد میآمدند ولی ازوسائل کار دانشگاه اسکندریه وکتابخانه وموزهٔ آن استفاده مینمودند . برنامهٔ این آموزشگاه عبارت بود از حکمت الهی ـ فلسفهٔ یونان باستثنای فلسفهٔ ابیقور ـ ادبیات یونان ـ صرف و نحو ـ سخنرانی ـ منطق ـ حساب و هندسه و هیئت ـ موزیك . . .

نظیر مدرسهٔ اسکندریه بعدها درانطاکیه ورها ونصیبین وقیصریه تأسیس گردید و بنا شد کشیشان وزعمای دینی در آنها بتحصیل علوم‌دینی پردازند . این آموزشگاهها پس از چندی درکلیسا تشکیل شد بدین جهت ازقرن ششم به این طرف‌مدارس علوم دینی را آموزشگاه های کلیسا نامیدند .

درقسمت غربی امپراطوری‌روم چون پیشوایان دین‌مسیح ازرومیان بااستخوان

وکمتر تحت نفوذ فلسفهٔ یونان بودند توسعهٔ دین مسیح موجب بدبینی آنها نسبت بعلوم وفلسفهٔ یونان وباعث مخالفت آنان بافرهنك یونان شد ودامنهٔ این ضدیت بجائی کشیدکه ازقرن چهارم آشکار گردید وبسال ۴۰۱ شورای دینی قرطاجنه (۱) خواندن و بررسی آثار یونانی وغیر عیسوی را برروحانیان ممنوع ساخت و بدین ترتیب مدت هزار سال زبان وادبیات وعلوم وفلسفهٔ یونان ازمغرب زمین رخت بربست .

خانقاه‌ها (۱) از قرن سوم میلادی کلیسا دارای سازمانی شدکه از طرز حکومت وکشورداری روم اتخاذ گردید . همان طور که امپراطوردررأس کشورقرار گرفته وبفرمان‌وی استانداران وزیردست اینان فرمانداران و زیردست فرمانداران بخشداران کشوررا اداره میکردند همانطور نیز پاپ در رأس عالم مسیحیت‌بود وزیردست او بطرکها و زیردست بطرکها رئیس اسقف ها وزیردست اینان اسقف ها کلیسارا اداره مینمودند باین ترتیب سازمان‌کلیسا قوت گرفت ورفته‌رفته دولتی شد درقلب دولت روم . چند تن ازپاپها که باتدبیر وسیاستمدار بودند بر نفوذ دنیوی‌کلیسا و حکومت مسیحیت افزودند و اقتدار آنرا در تمام کشور های مسیحی بحد اعلی بردند .

درمقابل توجه پاپ‌ها وطرفداران آنها بکارهای دنیوی عده‌ای ازگروندگان بدین مسیح معتقد بودندکه زهد مستلزم دوری‌کامل ازاین عالم پست و پرگناه است باین جهت بعضی بصحرا رفتند و برخی درجنگل اقامت‌گزیدند و دسته‌ای از جامعه کناره‌گیری‌کرده بعبادت مشغول‌شدند . بنظر این عده رهبانیت‌که سوغات مشرق‌زمین بود وبموجب آن مردان میباید مانند برادر باهم زندگی‌کرده از دنیا چشم بپوشند و بعبادت وریاضت مشغول شوند و با درویشی بسازند و اطاعت وزهد را پیشهٔ خویش قرار دهند بسیار دلپسند افتاد وخانقاه ازاینجا پیدا شد .

در ۳۳۰ میلادی درجزیرهٔ طبرنه واقع در رودخانهٔ نیل نخستین‌خانقاه تأسیس گردید . بیست سال بعد رهبانیت در آسیای صغیر معمول شد وبزودی توسعه پیدا کرد .

---

(۱) Carthage (۲) خانقاه بجای واژه Monastère بکار رفته است .

مقارن همان وقت درروم نیز آموزشگاهی برای رهبانان بوجود آمد . در قرن پنجم درمارسیل (۱) و در درهٔ رودخانهٔ رن (۲) و لوار (۳) درگل خانقاه‌های متعدد ایجاد شد وتا هجوم قبائل وحشی استقرار پیداکرد . درخانقاه‌ها کودکان‌را ازدوازده سالگی بعنوان نوچه می‌پذیرفتند لیکن تاسن هیجده نوچه ها ممکن نبود نذرکنند . درمدت این شش سال خواندن ونوشتن وحساب ساده ومحاسبهٔ عیدهای دینی وموزیك کلیسارا بنوچه‌ها میآموختند . ازین پس هریك از اعضای خانقاه در اطاق جداگانه میزیست و تنها هنگام خوراك و عبادت در تالار های مخصوص حاضر میشد و بادیگران شرکت میکرد . درآغازکار نذرمیکردندکه درویش وپرهیزکار وفرمانبردار باشند وروزگار خویش‌را صرف کارهای با مشقت کنند تاروان آنان تعالی یابد .

خانقاههای مذکور هریك تابع آئینی بود . یکی ازآنها که توسط بندیکت (٤) در ۵۲۹ میلادی درکوه کاسینو (۵) در جنوب شهر روم تأسیس شده بود ۷۳ قـاعده داشت که بیشتر خانقاههای اروپای‌غربی آنهارا پذیرفته واجراکردند . ازلحاظ آموزش وپرورش قاعدهٔ چهل وهشتم ازهمه مهمتر بود زیرا بموجب آن تمام رهبانان میبایستی هرروز دست‌کم هفت ساعت کار بدنی کنند و دوساعت قرائت ومطالعه نمایند . ازاینجا کارهای دستی رهبانان وکشاورزی و هنرمندی آنها در قرون وسطی معروف و ممتاز گردید . نگاهداری اطلاعات و معلومات نیز در قرون مذکور بیشتر بواسطه روزی دوساعت قرائت بودکه رهبانان انجام میدادند .

خانقاه هائی‌که تاکنون توصیف شد تمام برای مردان بود . برای دختران نیز آموزشگاهها و صومعه هائی بازکردندکه در قرون وسطی تنها بنگاههائی بودکه تـا اندازه‌ای وسیلهٔ پرورش زنان راهب وتارك دنیا را فراهم میکرد .

---

(۱) Marseilles (۲) Rhône (۳) Laire

(٤) Benedict که فرانسویها بنوا Benoit گویند .

(۵) Monte Cassino

فصل هفتم

آموزش و پرورش درقرون وسطی

قرون طلائی امپراطوری روم ازپادشاهی اگوست (۱) تازمان مارك اورل (۲) ادامه داشت (۳۱ پیش‌ازمیلاد ـ ۱۹۲ میلادی) و وسائل آسایش وترقی مردم وآبادی کشور و پیشرفت ادبیات وعلوم از هرحیث فراهم بود. در زمان مارك اورل اشکالات و مصائب زیاد برای رومیها روی داد مانند طاعون (۳) و طغیان رود خانه ها وقحطی و هجوم ژرمنها و اغتشاشاتی که بواسطهٔ دین جدید (مـسیحیت) بوجود آمد. از اواخر قرن دوم امپراطوری روم رو بانحطاط و ناتوانی رفت و تغییراتی که از آغاز تأسیس امپراطوری در زندگانی و اخلاق ملت روم پدیدار شده بود و در فصل پنجم مختصراً بدان اشاره شد آثارش ظاهر وهویدا گشت.

فضیلت وپرهیزکاری که ازخصائص رومیهای اولی بود تبدیل بفساد اخلاق شد و بیشتر دامنگیر طبقات ممتاز و اولیـای امور گردید. دولت روم نتوانست در نقاط مختلف امپراطوری ازروی امانت‌ودرستی وایمان امورکشوررا اداره کند ـ درآموزش و پرورش مداخله نکرد تا شاید از این راه تمایلات وهوسرانی هـای مخاطره آمیز زمامداران‌را تعدیل واصلاح کند بلکه رفته‌رفته قبائل ژرمن راکه ازطرف شمال فشار میآوردند بدرون امپراطوری پذیرفت وپیوسته برشمارهٔ بندگان واسیران که بیشتر از

---

(۱) Auguste نخستین امپراطور روم (۶۳ پیش ازمیلاد ـ ۱۴ میلادی)

(۲) Marc Aurèle

(۳) طاعون سال ۱۶۶ که با سربازان رومی از مشرق وارد شد و موجب هلاکت نصف جمعیت ایتالیا گردید.

حیث هوش واستعداد واستخوان برصاحبان خود برتری داشتند وتنها مغلوب شدن در جنك آنهارا بدین روز انداخته بود افزود و باین ترتیب از نیرو و قدرت امپراطوری کاست . ازعوامل مهم دیگر که موجب تخریب وتضعیف کشور مذکور شد ازمیان‌رفتن خورده مالك وبوجود آمدن املاك وسیع بود که متعلق بیك تن و توسط بندگان و اسیران کاشته میشد ـ ازدیاد مستمند وبینوا درشهرها ـ کم شدن موالید ـ پستی اخلاق طبقات بی‌چیز که مسبب آن زمامداران وقت بودند که حاجت برأی داشتند ـ توسعهٔ دین مسیح که مردم را متوجه عقبی و نسبت بدنیا بی اعتنا میساخت و اطاعت دولت را وقع نمیگذاشت . تمام این عوامل موجب شدکه دراواخرقرن‌دوم میلادی امپراطوری روم مانند درخت تنومند وکهن سالی بودکه در ظاهر با عظمت و خوب و در حقیقت پوست وقشری بیش نداشت وهر باد مخالف وتندی میتوانست آنرا ازپای درآورد .

مهاجرت وهجوم ژرمنها

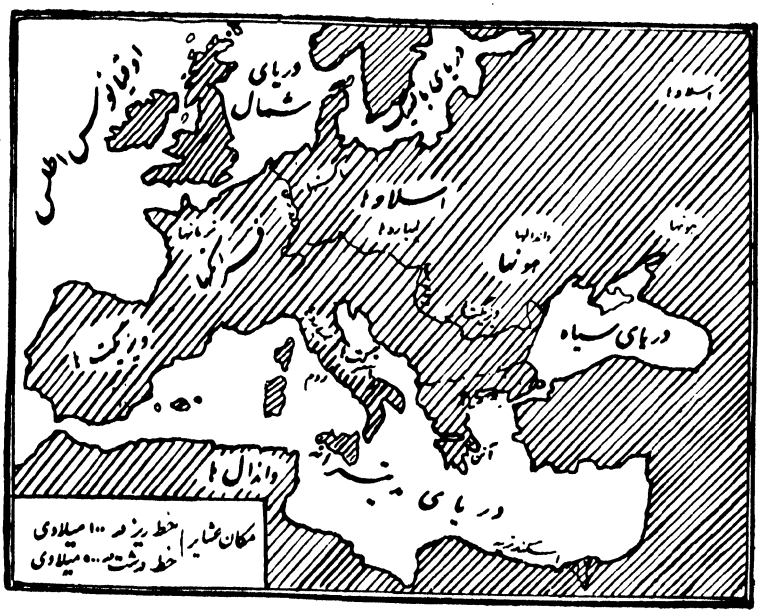
حدود شمالی امپراطوری روم رود دانوب ورن (۱) بود وقبائل‌وحشی که رومیان آنهارا ژرمن‌مینامیدند درآنسوی این دو رود خانه سکنا داشتند و تنها ارتش روم مانع سرازیر شدن آنها بدرون‌کشور بود .

در۱٦٦ میلادی یعنی سالی‌که طاعون ایتالیارا فراگرفت یکی ازطوایف وحشی بامپراطوری روم هجوم آورد و حتی به دریای آدریاتیك هم رسید و سیزده سال طول کشید تارومیان آنهارا بآنطرف رود دانوب راندند .

درسال ۲۷۵ میلادی رومیان ایالت داسی واقع در جنوب دانوب را به قبـایل ویزیگت (۲) واگذار کردند تا ازفشار آنها رهائی یابند . درسال ۳۷۸ قبایل خونخوار هون (۳) ویزیگت‌ها را زیر فشار گذاردند وآنها نیز روم شرقی را مورد تاخت وتاز قرار داده رومیان را در ادرنه شکست دادند و امپراطور را کشته در بالکان سکونت اختیار نمودند . چندی‌بعددرتحت‌ریاست آلاریك (٤) ویزیگت‌ها یونان‌راتصرف‌نمودند سپس بطرف غرب پرداخته ازشمال ایتالیا به شبه جزیره هجوم بردند وبسال ٤۱۰شهر

Rhin (۱)　　Visigoths (۲)
Huns (۳)　　Alaric (٤)

روم را گرفته وغارت کردند . این مسئله باندازه‌ای مهم بود که جمعی تصور نمودند که گیتی بپایان رسیده‌است زیرامدت هشتصد سال پایتخت روم از هرگونه هجوم بر کنار بود و کسی باور نداشت که بتوان آنرا تصرف و غـارت نمود . بالاخره قبایل مذکور ازنو بطرف غرب برگشته و دراسپانی وجنوب گل متوطن گشتند.



مهاجرت ژرمنها

مهاجرت مهم دیگری که بوقوع پیوست نیز بواسطهٔ فشار هونها بود که قبـایل واندال (۱) را بمغرب کوچ داد ودرظرف پنجاه سال از آلمان وفرانسه واسپانی گذشته تمام شهرها را غارت نمودند و بالاخره از دریـای مدیترانه عبور نموده شمال افریقا را تصرف کردند . درسال ٤٥٥ میلادی طوائف مذکور مجدداً ازدریا گذشته بایتالیارفتند وشهر روم را تصرف و غارت کردند .

درسال ٤٧٦ چریکهائی که ازعشایروحشی بودندودرارتش روم خدمت مینمودند اززندگانی اردوخسته‌شده درخواست کردند زمین‌هائی به آنها واگذار شود که بتوانند

---

(۱) Vandales

در آن سکونت کنند و چون حاجت آنها برآورده نشد طغیان کردند و امپراطور روم غربی را خلع ویکی ازایلخانهای طوائف شمالی را موسوم به اودوواکار (۱) بجای او منصوب کردند وبدین ترتیب امپراطوری روم‌غربی منقرض‌شد .

مهاجرت های دیگری که تأثیرزیاد دروضع اروپا داشت عبارت‌بود از کوچ کردن قبایل آنگل (۲) وساکسون که درمحل دانمارك کنونی سکنا داشتند بمشرق وجنوب بریتانیا (در ۴۸۵-۴۴۳میلادی) . فرانك (۳) ها نیز که دربخش پائین‌رن متوطن بودند در ۴۸۶ مهاجرت آغازکرده رفته‌رفته تمام‌گل را متصرف ودرآنجا ساکن شدند . در قرن ششم اسلاوها متوجه امپراطوری روم شرقی شدند و یوگواسلاوی و بلغارستان کنونی را قبضه کرده درآنجا اقامت گزیدند . ازینرو علاوه‌برلاتن‌های ساکن بخشی‌از اروپای‌باختری جنوب‌شرقی اروپا را نژاد اسلاو ویونان واروپای غربی را نژاد ژرمن متصرف شده تصاحب کردند و با این وضع قرون وسطی آغاز شد .

مشخصات قرون وسطی

از لحاظ آموزش و پرورش قرون وسطی دو مشخص بزرك دارد . نخست اینکه قرون مذکور دورهٔ جذب و تحلیل و متمدن کردن قبایل وحشی است که درقرن پنجم و آغـاز قرن ششم میلادی بر اروپا مستولی گشتند و امپراطوری روم را منقرض کرده درقارهٔ اروپای متمدن سکونت گزیدند وباین ترتیب مواجه شدند باتمدن یونان و تمدن روم ودین مسیح وسازمان‌کلیسا وهزار سال طول کشید تاطوایف ژرمن برای کسب و درك و جذب این سه عامل آماده شدند .

موجباتی که‌آنهارا باین‌مسئله جلب کرد عبارت‌بود ازطرزحکومت وکشورداری روم وثروت وهنرهای آن ملت که درشهرها وساختمانها وراهها و پلها پدیدار وهویدا بود ـ وحدت حکومت درامپراطوری پهناوری که سالها با آن مجاور وهمسایه بودند و اختلاف آشکاری که با حکومت عشیره‌ای خود آنها داشت ـ وحدت سازمان کلیسا بانفوذ ونیرومی که نسبت بتمام ملل حائز بود ـ ادبیات وعلوم و آموزشگاه های یونان

Franc (۳) Angles (۲) Odovacar (۱)

و روم که بدست مسیحیان اداره میشد . قبایل وحشی درمقابل این تمدن خیره ومبهوت شدند و آنرا غایت مطلوب و حد اعلای زندگی فرض کردند وکورکورانه به تقلید آن پرداختند .

دومین مشخص بزرك قرون وسطی فرمانبرداری وانقیادمحض وتوقف ورکودبود . عقاید وافکار وآداب وعادات و مؤسساتی که وجود داشت همه را غایت مقصود و نوع اکمل میدانستند وپذیرفتن عین آن را لازم میشمردند وبکسی اجازهٔ چوروچرا نمیدادند و تغییر آنها را روا نمیداشتند . باین جهت ترقی و پیشرفت غیر ممکن بود ـ تنوع و ابتکار ممتنع مینمود ـ تحجر کامل درکارها حکمفرما و هرکس ناگزیر ازتقید وتقلید و اطاعت وتسلیم بود .

خانقاه ها درتمام قرون وسطی طبیعة کلیسا از لحاظ آموزش و پرورش بزرگترین نفوذ را داشت زیرا دین مسیح دین رسمی امپراطوری روم شده وبواسطهٔ سازمان کامل ومتمرکزی که داشت اختیار وقدرتش نامحدود بود . پس ازبسته شدن مدارس غیرعیسوی ازطرف ژوستینین در ۵۲۹ میلادی آموزشگاه های دینی بی رقیب ماند و از میان آنها مدارس رهبانان یا خانقاه ها از همه بیشتر توسعه پیدا کـرد .

چنانکه درفصل گذشته ذکر شد خانقاه ها از اواسط قرن چهارم میلادی بر پـا گردید ونخست درفلسطین وسوریه سپس در یونان وایتالیا وگل و شهر روم و جزیرهٔ بریتانیا بسط پیدا نمود وآئین ونظاماتی را که بندیکت وضع کرده بود عموماً درآنها پذیرفته واجرا کردند . چون مطابق مادهٔ ۴۸ آئین نامه رهبانان باید روزی دو ساعت قرائت ومطالعه کنند خانقاهها آغـاز بگرد آوری نسخهٔ خطی نمودند و بدین ترتیب کتابخانه هائی بوجود آمدکه بعضی دارای چند صد جلد کتاب بود و یکی از آنهـا موسوم به نوالز (۱) درایتالیا گویند ششهزار وپانصد جلدکتاب داشت . چون رهبانان بخواندن و مطالعه نیازمند بودند وگاهی نیز میخواستندکتابهای خود را باکتاب های

---

(۱) Novalese

دیگر خانقاهها مبادله نمایند استنساخ کتب خطی مانند کتاب انجیل و تورات و تفسیر و دعا و کتابهای ادبی رواج پیدا کرد و باین ترتیب وسیلهٔ نشر معرفت فراوان شد و ذخائر علمی و ادبی از زوال وفنا محفوظ ماند .

درتمام قرون وسطی خانقاهها مهمترین مراکز آموزش وپرورش بود . نه تنها زندگانی روزانهٔ آنها نوعی از تربیت بود بلکه هرعضو میبایستی نذرکندکه پیوسته فرمانبردار باشد و درویش ومجرد بماند و برطبق این نذرعمل نماید تاتقرب بخداوند حاصل کند .

برنامهٔ تحصیل در آغاز تأسیس خانقاهها مقدماتی و شامل خواندن و نوشتن و محاسبهٔ عیدهای دینی بود لیکن اززمان بندیکت یعنی از قرن ششم میلادی به بعدکه کلیسا استقرارپیداکرد ودیگر باکی نداشتندکه علوم وادبیات یونان دردماغ گروندگان تردید و شك ایجادکند مواد هفتگانهٔ معروف را که عبارت باشد از صرف و نحو ـ سخنرانی ـ منطق ـ حساب ـ هندسه ـ موزیك وهیئت بیاموختند وچندکتاب درسی که شامل این مواد بود تألیف کردند . چون نسخهٔ کتاب بعدهٔ کافی وجودنداشت معلم جزوه میگفت وشاگردان مینوشتند .

روش تعلیم عبارت بود از نویساندن پرسش ها وجوابهائی که شاگرد باید همهٔ آنهارا عیناً بیاد سپارد . برای اینکه درجهٔ فکر و دانش مردم آنزمان معین شود چند پرسش و پاسخ که برای آموختن به پسر شارلمانی تهیه شده وشبیه است بآنچه در خانقاه ها میآموختند دراینجا نقل میشود .

پ ـ چه چیز باعث سخن گفتن میشود ؟

ج ـ زبان

پ ـ زبان چیست ؟

ج ـ تازیانهٔ هوا

پ ـ هوا چیست ؟

ج ـ نگاهدارندهٔ زندگانی

پ ـ زندگانی چیست ؟

ج ـ لذت بردن ازچیزهای خوب ـ غمگین شدن از چیزهای بد ـ انتظار مرك

پ ـ باران چیست ؟
ج ـ منبع آب زمین ـ مادر میوه ها
پ ـ یخبندان چیست ؟
ج ـ جور کننده به گیاهها ـ خراب کنندهٔ برگها ـ زنجیر کنندهٔ زمین
پ ـ برف چیست ؟
ج ـ آب خشك .

گرچه خانقاهها گاهی ازخط راست منحرف میشدند و ازحیث اخلاق و تقدس وکار قابل انتقاد بودند و باعلوم وادبیات یونان وروم مخالفت میورزیدند بااینهمه باید گفت که روی همرفته درقرون وسطی خدمات بزرك نمودند . قبایل وحشی ژرمن را رام کردند ـ زمین‌های پهناور بایررا حاصلخیز نمودند ـ پیشه وهنررا که روزی هفت ساعت بدان اشتغال داشتند میان مردم ترویج کردند ـ بینوایان و گرسنگان‌را پناهگاه بودند ـ مسافران فرسوده‌را آسایش بخشیدند ـ فرهنگی را که دردست بود محفوظ داشتند ـ کتب‌را بوسیلهٔ تکثیر نسخه ازمحو شدن مانع گردیدند .

شارلمانی وجنبش موقت فرهنك

در قرون وسطی عامل اصلی آموزش و پرورش کلیسا و کارگزاران آن یعنی روحانیان و متصدیان کارهای دینی بودند لیکن بطور استثناء دولت و عوامل سیاسی نیز گاهی در آن تأثیر داشت چنانکه شارلمانی (۱) ازجملهٔ این عوامل بود .

میان قبایل ژرمن آنانکه درناحیه‌های پائین رودخانهٔرن اقامت داشتند وموسوم بودند بفرانك برای خویش سلطنتی بوجود آوردندکه در اواخر قرن هشتم میلادی شامل فرانسهٔ کنونی وبلژیك وهلند و آلمان‌غربی بود . ازدودمانی که پادشاهی میکرد مهمترین شهریاری که بر اریکهٔ سلطنت جلوس نمود شارلمانی بود که بحکومت خود مرکزیت‌داد وبراقتدارات خویش افزود ودر ۸۰۰میلادی توسط پاپ مراسم‌تاجگذاری وی بعنوان امپراطور رومیها بعمل آمد .

شارلمانی در طرز اداره کردن کشور اصلاحاتی نمود . در قسمت فرهنك چون

---

(۱) Charlemagne (۷۴۲–۸۱٤)

آموزشگاههای کلیسا وخانقاهها روبانحطاط رفته ـ استنساخ کتاب موقوف‌شده ـ سواد کشیشها تقلیل یافته بود شارلمانی بزرگترین دانشمندان زمـان را بخدمات فرهنگی گماشت . ازجملهٔ این دانشمندان شخصی بود موسوم به الکوئین (۱) که انگلیسی و مدیر آموزشگاه کلیسا در یرك (۲) بود و امپراطور در حقیقت او را بوزارت فرهنك تعیین کرد . الکوئین درکاخ شاهنشاهی آموزشگاهی برپا نمودکه شارلمانی وخانواده ودرباریانش در آن بتحصیل پرداختند . برنامهٔ این مدرسه عبارت بود ازصرف ونحو ـ سخنرانی ـ منطق ـ حساب ـ هیئت ـ یزدان شناخت (حکمت الهی) .

بوسیلهٔ فرمانهائی که شارلمانی بروحانیان و متصدیان کار های دینی صادر نمود آموزشگاههائی درخانقاه ها وکلیساها ودهکده‌ها بوجودآمد وآنها که از پیش وجود داشت بجنب وجوش افتاد . در ۸۰۲ نیز فرمانی برای آموزش اجباری صادرکرد .

بسال ۷۹٦ میلادی الکوئین اصرار درکناره گیری ازکارهای فرهنگی کرد و در شهر تور (۳) خانقاه نمونه‌ای برپا نمود وتا پایان عمر نفوذ زیاد درآموزش و پرورش کشور داشت . پس ازوی شاگردانش کار اورا دنبال کردند . یکی از آنهـا موسوم به رابانوس (٤) خانقاه فولدا (٥) واقع درپروس را مرکز علمی نمود .

باوجودزحماتی که شارلمانی متحمل‌شد وجنبشی که بوجودآورد چون کارهای کشور بی‌اساس وجانشین‌های وی ناتوان بودند وقبایل شمالی پیوسته هجوم میآوردند پس ازاو فرهنك رو بضعف وانحطاط گذارد ونتیجه‌ای که از شهریاری وی در آموزش وپرورش باقی ماند این بودکه ادبیات وعلوم یونان و روم که درزمان جلوس وی تنهـا درجزیرهٔ بریتانیا رائج بود در قارهٔ اروپا نیز متداول ومعمول گشت .

---

(۱) Alcuin

(۲) York شهری در سیصد کیلومتری شمال لندن .

(۳) Tours

(٤) Rabanus فرانسویها «رابان» گویند .

(٥) Fulda

اقدامات آلفرد در انگلستان

نظیر اقدامات شارلمانی را تقریباً یك قرن بعد الفرد (۱) بزرك پادشاه انگلستان در کشود خویش نمود .

این پادشاه در ۸۷۱میلادی بتخت شهریاری نشست وچون ضعف وانحطاط فرهنك را مشاهده نمود شخصاً آموزشگاه دربار را زیر نظر گرفت و از اروپای بری مربیان و دانشمندان بزرگی را مانند گریم بولد (۲) که در فلاندر (۳) مدیر خانقاه بود بانگلستان جلب کرد ـ تأسیس آموزشگاهرا درخانقاهها برای تعلیم سواد تشویق نمود ـ آموزشگاههای موجود را اصلاح کرد .

الفرد علاوه برنظارت شخصی که در آموزشگاه دربار مینمود بواسطهٔ دلبستگی که بفرهنك داشت چندکتاب که راجع بفلسفه وتاریخ درآنزمان معمول بود از لاتین بانگلیسی ترجمه کرد . البته کتابهای مذکور بهترین متنهای آن عصر مینمود ولی از هرحیث متوسط است وشایان توجه نیست .

---

(۱) Alfred (۲) Grimbald

(۳) Flandre ولایتی‌است درمغرب بلژیك کنونی میان‌مرزفرانسه ودریای‌شمال

ظهور اسلام و تأثیر آن در آموزش و پرورش

شارلمانی والفرد دوعامل جنبش درقرون وسطی بودندکه اثردائمی از آن باقی نماند . عامل سوم دین اسلام بودکه در تمدن وفرهنك شرق و غرب تأثیرات فراوان بخشید . هنگامیکه محمد بن عبدالله (ص) به پیغمبری برگزیده شد عربها بی سواد و نادان بودند بطوریکه مدتها قرآن سینه بسینه نقل میشد وتقریباً سی سال پس ازهجرت تدوین وجمع آوری شد .

تسخیر سوریه وایران ومصر عربهارا باملل متمدن محشور ساخت . انطاکیه و نصیبین و رها وقیصریه و دیگر مراکز علمی که مسیحیان آموزشگاه های علوم دینی را در آنها برپا کرده ودین را با علوم وفلسفه یونـان سازگار و تطبیق نموده بودند برای مسلمانان بسیارسودمند افتاد . آغاز این سازگاری را باید از قرن پنجم میلادی دانست که یکی از روحانیان موسوم به نسطور اسقف استانبول گردید (٤٢٨میلادی) . این مرد چون دین مسیح را بـا فلسفهٔ یونـان وفق داده بود شورای دینی منعقد در شهر افیسوس (١) در ٤٣١ میلادی او و پیروانش را محکوم و از قسطنطنیه بیرون راند . پیروانش بشهرهای سوریه و بین‌النهرین چون انطاکیه و نصیبین و رها و عرفه و حران و قیصریه پناه بردند و آنهارا مرکز آموختن و فرا رساندن افکار خویش قرار دادند . درنیمهٔ قرن ششم میلادی مسیحیان نسطوری بسیاری از کتابهای یونانی را راجع بفلسفه وعلوم وپزشکی به سریانی ترجمه کردند ویکصد سال بعدکه مسلمانان برسوریه چیره آمدند مواجه باهمین نسطوریان شدندکه با دانش وفلسفهٔ یونان آشنا بودند . چندی نگذشت که ترجمهٔ کتابهای فلسفه وپزشکی وعلوم ریاضی وطبیعی ازسریانی و یونانی

---

(١) Ephèse درآسیای‌صغیر درکنار دریای مدیترانه .

بعربی آغازشد ومدت دویست سال (۹۵۰-۷۵۰) این کار ادامه داشت وبغداد ودمشق وبصره وکوفه مرکز علمی گشت .

مقارن این احوال متفکران عالم اسلام درصدد برآمدندکه خرافات و مطالب خارق‌العاده وفوق طبیعت را ازدین اسلام خارج کنند وپایهٔ آنرا برعقل و منطق نهند . یکی ازمتفکران مذکور واصل بن عطاء غزال (۷۴۹-۷۰۰) میباشدکه مؤسس طریق معتزله است . این شخص ایرانی بود و آشنا به حکمت طبیعی و فلسفهٔ یونـان . پیروانش نیز از ترجمهٔ کتبی که تحت حمایت منصور (۷۷۵-۷۵٤) و مأمون (که از ۸۱۳ تـا ۸۳۳ خلافت داشت) فراهم شده بود کاملا بهره‌برگرفته وسعت نظر پیدا کرده بودند .

معتزله که خودرا اهل عدل‌وتوحید مینامیدند معتقد بودندکه اولا ذات وصفات باری تعالی یکی است و خداوند لم‌یزلی است ونهایت وحد ندارد ثانیاً درباب جبر و اختیارکه ازمباحث مهم مذهبی وفلسفی عصر بود عقیده به «اختیار» داشتند و آدمی را فاعل‌مختارمیدانستند ومیگفتند انسان دردوران‌حیات آزادی عمل دارد وهمین‌موضوع عادل بودن پروردگار را روشن میسازد . ثالثاً حقایق لازم‌را برای نجات‌وفلاح انسان درعقل وخرد او میدانستند .

فرابی(۹۵۰-۸۷٤میلادی) وابن‌سینا (۱۰۳۷-۹۸۰)وامام‌محمدغزالی(۱۰۵۹-۱۱۱۱) سه‌فیلسوف‌نامی ایران و ابن‌رشد (۱۱۹۸-۱۱۲٦) فیلسوف معروف‌اندلس‌در عقاید قشری وتعصب‌آمیز مذهب رخنه وارد آوردند و در دین آزادی فکر را داخل نمودندوکتب بسیار بزبان عربی نگاشتند .

اخوان الصفا

پادشاهان آل‌بویه‌که شیعه بودند درنیمهٔ قرن دهم میلادی دربغداد نفوذ پیداکردند (احمد معزالدوله دیلمی در۳۳٤ هجری‌که مقارن با۹٤٦میلادی‌باشد برمستکفی خلیفه چیره‌شد وبغداد را تصرف کرد) وبرترکها موقتاً تسلط یافتند . باین‌جهت بحث درمسائل دینی وفلسفی روا شد وهیئتی ازمسلمانان باسم اخوان‌الصفا بوجودآمدکه‌کار معتزله‌را دنبال نمود . این‌هیئت وجههٔ

همت خود قرارداد که دین و دانش را باهم سازش دهد ـ عقاید و قوانین اسلامی را با فلسفهٔ یونان یعنی عقل و منطق تألیف وتطبیق نماید ـ تمام معلومات آنزمان‌را بشکل دائرةالمعارف‌درآورد . نتیجهٔ زحمات آنها درپنجاه ویك رساله تدوین شد و درحدود ۹۷۰میلادی بپایان رسید .

از اخوان‌الصفا نام پنج تن بما رسیده که از روی نام و انتساب سه تن از آنها ایرانی‌اند : ابوسلیمان محمد بن نصر بستی معروف به المقدسی ـ ابوالحسن علی بن هارون زنجانی ـ ابو احمد مهرجانی ـ العوفی ـ زید بن رفاعه .

رساله های اخوان‌الصفا

رساله هائیکه اخوان‌الصفا تدین کرده‌اند‌درحقیقت‌مجموعهٔ تعلیمات‌عالی عصر بود . شیوهٔ نوشتن آنها ساده وعوام فهم بود. معذلك شاگردمیبایستی از پیش‌تحصیلات زیررا کرده باشد تابتواند ازمطالب رساله ها بهره‌مند شود .

الف ـ علوم‌دنیوی مشتمل برخواندن‌ونوشتن ـ صرف‌ونحو ـ حساب ـ عروض وقافیه ـ تفأل و تطیر ـ طلسم وجادو و کیمیاگری ـ پیشه ها و هنرها ـ بازرگانی و کشاورزی ـ قصص و تراجم احوال .

ب ـ علوم دینی که شامل قرآن ـ تفسیرقرآن ـ اخبارواحادیث ـ فقه ـ ریاضت وتصوف بود .

پنجاه و یك رساله اخوان‌الصفا راجع بود بآنچه آنان فلسفه مینامیدند وبشرح زیر بخش میشد :

سیزده رساله درخصوص ریاضیات و منطقیات یعنی حساب ـ هندسه ـ هیئت ـ جغرافی ـ موزیك ـ رابطهٔ حساب و هندسه ـ پیشه ها و هنرها ـ تنوع اخلاق بشر و مقولات (جوهر ـ کمیت ـ کیفیت ـ مضاف ـ وضع ـ مکان ـ زمان ـ جده ـ ان‌یفعل ـ ان ینفعل) .

هفده رساله درطبیعیات و انسانیات که درخصوص ماده و هیولا و فضا وزمان و حرکت ـ آفرینش گیتی و کون و فساد وعناصر ـ هوا شناسی ـ کان شناسی ـ ماهیت

طبیعت و آثار آن ـ گیاه شناسی ـ جانورشناسی ـ کالبد شناسی ـ حواس پنجگانه ـ جنین شناسی ـ آدمی چون جهان کوچکی است ـ تحول نفسانی ـ تن وروان ـ ماهیت حقیقی لذت و درد ـ زبان شناسی .

ده رساله راجع بنفسانیات یا روان شناسی .

یازده رساله درالهیات که ازمرام وروش اخوان الصفا سخن میراند وعقاید باطنی اسلام ـ نظام عالم روحانی ـ نجوم وسحر وجادو را مورد بحث قرار میدهد .

مطابق تحقیقاتی که دی‌تریتسی (۱) مستشرق آلمانی کرده‌است اخوان‌الصفا در عقاید وافکار فلسفی وعلمی خویش بیشتر تحت نفوذ فیلسوفان ودانشمندان یونان قرار گرفته‌اند بطوریکه درمنطق‌وطبیعیات ازارسطو ـ درریاضی ازفیثاغورثیان وافلاطونیان جدید ـ درعلوم طبیعی ازبطلمیوس و درپزشکی ازجالینوس بهره یافته‌اند .

اخوان‌الصفا معتقد بودند که کمال ازترکیب فلسفهٔ یونان و شرع اسلامی بوجود آید وازاین حیث پیرو معتزله و فارابی وپیشقدم ابن سینا و امام محمد غزالی بودند و فلسفه‌ای که ایجاد کردند موسوم‌شد به‌فلسفهٔ عرب زیرا بزبان عربی تدوین گردید

اهمیت بغداد

حشر وتماس عربها بامردم سوریه وایران ومصر وباروحانیان نسطوری ـ ترجمهٔ کتابهای فلسفی وعلمی ازسریانی ویونانی وپهلوی(۱)بعربی ـ پیدایش‌معتزله واخوان‌الصفا ـ حمایت‌هارون‌ومأمون ازدانشمندان موجب‌شد که‌شهر بغداد که‌توسط منصوردومین‌خلیفهٔ عباسی ازروی نقشه خالدبرمکی و نوبخت (که هردو ایرانی بودند) در۷۶۱میلادی ساخته شده بود مرکز مهم علمی‌شد وبصره وکوفه نیز مورد توجه واقع گردید . آموزشگاههای متعدد در بغداد برپا شد

---

(۱) Dieterici که درکتاب تاریخ‌ادبیات‌ایران نگارش مرحوم پروفسوربرون جلد نخست ص۳۸۱ نقل شده است

(۲) درفهرست‌ابن‌الندیم اسامی عده‌ای ازمترجمین کتب‌پهلوی بعربی ذکر گردیده که‌برای‌مثال میتوان نام ابن مقفع روزبه ـ اکثر اعضاء خاندان نوبخت ـ حسن‌بن‌سهل ـ محمدبن جهم برمکی ـ زادویه ومحمد اصفهانی ـ بهرام بن مروان شاه ـ عمربن فرخان را دراینجا نقل کرد .

و از هر سو دانشجو بدانجا روی‌کرد ـ ایرانیان و یونانیها وکلیه‌میهای فاضل بتدریس پرداختند ـ در علوم ریاضی و طبیعی ترقیاتی نمودند و از آنچه یونانیان یافته بودند تجاوز کردند. از جملهٔ کارهائی که مسلمانان (که بیشترایرانی بودند) دراین زمینه کردند این بود که در ۸۰۰ میلادی پیکر های هندسی را از هندیان گرفتند سپس اروپائیان آنها را بنام پیکر های عرب اقتباس نمودند و بدین ترتیب انقلاب بزرگی درمحاسبه ایجاد شد ـ طول یکدرجه ازنصف‌النهار را میان‌کوفه و بغداد و کنار دریای احمر اندازه‌گرفتند (۱) ـ بسال ۸۳۰ میلادی شیب مدار خورشید را نسبت بسطح استوا معین‌کردند ـ نخستین‌کتاب جبر ومقابله را نوشتند ـ علم‌مثلثات‌را وضع‌کردند طول سال را حساب‌کردند ـ تقویم نوشتند ـ زیج تهیه‌کردند ـ آونك را برای اندازه گرفتن زمان بکار بردند ـ درفیزیك و شیمی اکتشافاتی‌کردند (مانند قانون انکسار نور ـ تعیین ارتفاع جو ـ سنگینی هوا ـ نیروی‌گرانی ـ تعیین وزن مخصوص اجسام تغییر وزن اجسام در هوای رقیق و کثیف) که تا قرن هفدهم و هیجدهم بر اروپائیان مجهول بود ـ در پزشکی و جراحی کارهائی کردندکه مانند آنها تنها در قرن نوزدهم دراروپا انجام یافت ـ راجع بصرف ونحو ولغت وداروسازی کتابهای پربها نگاشتند ...

در ۱۰۶۵ میلادی که مقارن ٤٥٧ هجری قمری باشدخواجه نظام‌الملك مدرسهٔ نظامیه‌را دربغداد برپا کردکه بزودی یکی ازمراکزعلمی شد موادیکه در آن تدریس مینمودند عبارت بود ازحساب ـ هندسه ـ مثلثات ـ فیزیك ـ هیئت ـ زیست‌شناسی ـ پزشکی ـ جراحی ـ حکمت ماوراء طبیعت ـ منطق ـ فقه ...

انتقال علوم باسپانی

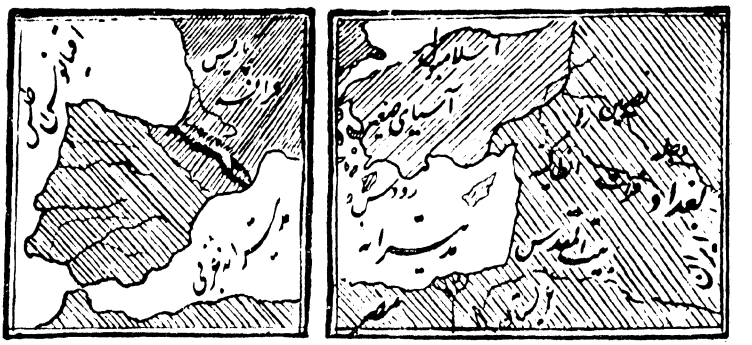
عربها پس‌ازتسخیراسپانی وهجوم بفرانسه‌در ۷۳۲ میلادی ازشارل‌مارتل (۲) شاهزاده وسردار فرانك‌ها درنزدیکی تور (۳) شکست خوردند وباسپانی برگشته در آنجا سکونت‌گزیدند. تنی از عربها که در مادرید متوطن و به مسلم بن محمد ابوالقاسم المجریطی اندلوسی (وفات

---

(۱) طولی که یافتند ۹۰ کیلو متر بود وطولی که در قرن هیجدهم فرانسویها پیدا کردند ۱۱۱ کیلو متر است بنابراین اختلاف بیش از ۲۱ کیلو متر نبوده‌است. اکنون میدانیم که دائرهٔ نصف‌النهار دائرهٔ فرضی است ومفهوم خارجی ندارد

(۲) Tours (۱) CherIes Martel

در ۱۰۰۵ میلادی) موسوم بود افکار وعقاید اخوان الصفا را باخود بمغرب زمین برد. این افکار دردماغ عربهای اسپانی ویهودیها ومسیحیها تأثیر فراوان داشت. میان اعراب مغربی ابن رشد (۱۱۹۸-۱۱۲۶) کوشش کرد تا اسلام و فلسفهٔ ارسطو را باهم سازش دهد ودرتمام قرون وسطی مفسر ارسطو درمغرب زمین شد.



عالم اسلامی درشرق　　عالم اسلامی درغرب

ازطرف دیگر نادانی وتعصب تودهٔ عرب - پیدایش اشعریها ومخالفت شدید آنها بامعتزله - تسلط ترکها بر خلفای عباسی موجب شدکه پیروان اخوان الصفا و فلسفهٔ یونان در آخر قرن یازدهم میلادی از بغداد رانده شدند ومانند همان واقعه پیش آمد که درقرن پنجم میلادی درایتالیا بظهور پیوست وباعث شدکه فلسفهٔ یونان از مغرب زمین رخت بربست ودرفصل ششم مختصراً بدان اشاره شد. پیروان اخوان الصفا به شمال افریقا واسپانی مهاجرت کردند و دراسکندریه (۱) و قاهره واشبیلیه وغرناطه و قرطبه وطلیطله مدارسی شبیه بنظامیهٔ بغداد برپا نمودندکه طلاب در آنها میزیستند و برنامه‌ای شبیه به برنامهٔ نظامیه داشتند. دراین مدارس جغرافیا را ازروی کرهٔ مصنوعی میآموختند درصورتیکه در اروپای مسیحی معتقد بودندکه زمین مسطح است - هیئت ونجوم را در رصد یادمیدادند - وقت را باساعت تعیین میکردند - پزشکی و جراحی را

(۱) ابن یامین تودل Bengamin de Tudèle نقل میکند که در ۱۱۷۳ بیست مدرسه دراسکندریه مشاهده کرده است (تمدن اسلامی صفحه ۵۴۰)

تدریس میکردند. حمایت خداوندان ثروت ومکنت و صاحبان نفوذ و قدرت از دانش وادب رواج پیدا کرد و گردآوری کتاب و تأسیس کتابخانه متداول شد و بدین ترتیب جنبشی درعالم غربی اسلام پدید آمد که نتایج آشکار داد. در شهرها بیمارستانها برپا کردند ـ مسجدهای عالی و گرمابه های همگانی ومجاری آب ومیدان خرید وفروش ساختند ـ کوچه ها را فرش نمودند و آنها را در شب روشن نگاهداشتند و تغییراتی بوجود آوردند که عالم مسیحیت تاچند قرن بعد نتوانست بدان پایه ازتمدن برسد.

فرهنك اسلامی در اروپای غربی

درسدهٔ دهم ویازدهم ودوازدهم میلادی اروپا درتاریکی جهل میزیست وخرافات وموهومات برمردم مستولی بود. سحر و جادو ـ شیاطین و ارواح پلید در همه جا شیوع داشت و درتمام کارها مؤثر مینمود. شهرها کوچك بود وکثیف ـ وسایل ارتباط بد بود وکم ـ راههائی که وجود داشت درمعرض غارت بود وتاخت وتاز دزدان. اوضاع بهداشت بسیار وخیم بود. بیماری درنظر همگان عبارت بود از کیفرگناه و بایستی بوسیلهٔ دعا رفع شود. دیوانگان را تازیانه میزدند تاارواح پلید وشیاطین از تن آنها خارج شود... روحانیان مسیحی که تنها دانشمندان عصر بودند علوم مسلمانان را «هنرسیاه» مینامیدند وآنها را ازعلوم شیطانی میدانستند.

باوجود این احوال، درنتیجهٔ آموختن موادهفتگانه درخانقاهها وآموزشگاههای علوم دینی عده‌ای مایل شدند ازکتابهای قدیم بویژه کتابهای ارسطو استفاده کنند و از علوم ریاضی نیز متمتع شوند ودراین قسمت ازمسلمانان اسپانی درس گرفتند ورفته‌رفته **موجب بیداری اروپا** گشتند. ازاین عده چند تن پیشوا بودندکه باید مختصری راجع بهریك ازآنها در اینجا گفت.

یکی از این پیشوایان ادلهارد(۱) پارسای انگلیسی است که در حدود ۱۱۲۰ میلادی درقرطبه پایتخت دولت اسلامی اندلس دانش میآموخت و رساله‌ای در هیئت از محمد بن موسی خوارزمی وابومعشر بلخی به لاتین ترجمه کرد و حساب و هندسه

---

(۱) Adelhard از اهالی شهر باث Bath که در ۲۰۰ کیلو متری مغرب لندن است.

وجبر را با خود بانگلستان بارمغان برد . کتاب اقلیدس او تا اوایل سدهٔ چهاردهم در دانشگاهها تدریس میشد .

دیگری ژرارد (۱) از اهالی شهر کرمون (۲) واقع در شمـال ایتالیاست که در ۱۱۱٤ متولد شد ودرطلیطله بتحصیل پرداخت سپس عده‌ای از کتب ریاضی وطبیعی و طبی را با خود بایتالیا برد و بدستیاری یکنفر کلیمی از۱۱٦۷ تا ۱۱۸۷ که وفات کرد قریب هشتاد رساله وکتاب‌مهم ازعربی به‌لاتین ترجمه نمود وابواب علوم و فرهنك را بروی اروپائیان بازکرد وبرای مترجمین بعدی نیزسرمشق بزرگی شد . ازجمله آثاری که ژرارد بترتیب فوق ترجمه کرد چندکتاب ذیل بطور نمونه ذکرمیشود :

ترجمهٔ کتب بقراط وجالینوس توسط حنین ابن اسحاق

المجسط بطلمیوس درهیئت ونجوم

کتاب منصوری زکریای رازی در پزشکی

بعضی ازمجلدات دائرةالمعارف یافرهنگنامهٔ طبی زکریای‌رازی موسوم به‌حاوی

جبرومقابلهٔ محمد بن موسی خوارزمی

کتاب موسیقی فارابی

قانون ابن سینا

سومی آلبرت بزرك (۳) است که در ۱۱۹۳ بجهان آمد و جامه‌ای شبیه لباس علمای اسلامی برتن میکرد ودرپاریس کتابهای فارابی وابن‌سینا وغزالی‌را میآموخت .

شخص دیگری که در انتقـال معارف اسلامی باروپای غربی مؤثر بود فردریك امپراطور آلمان بودکه از۱۲۲۷ تا ۱۲۵۰ شهریاری میکرد و روزگار خود را بیشتر درسیسیل(٤) وایتالیامیگذراند وباپاب برسرپادشاهی‌پیوسته‌درزد وخوردبود ودرپایان

---

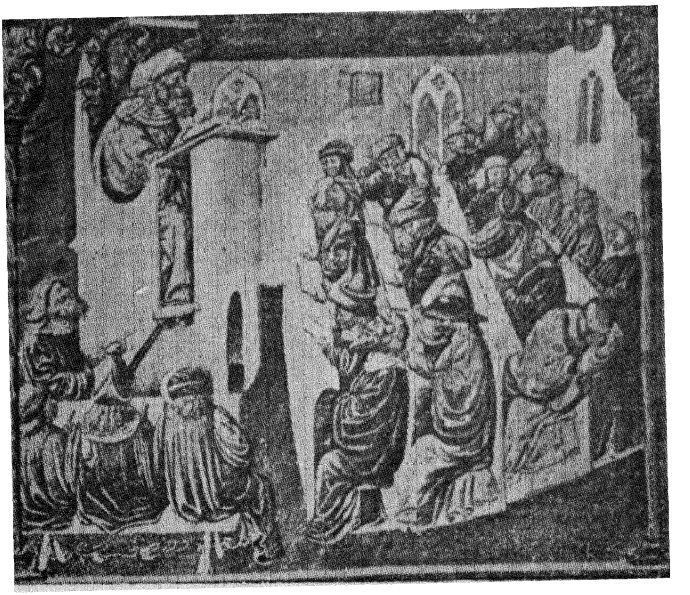
(۱) Gérard (۱۱۸۷–۱۱۱٤ میلادی)

(۲) Crémone

(۳) Albertus Magnus (۱۲۸۰–۱۱۹۳)

(٤) Sicile جزیرهٔ بزرك وحاصلخیز جنوب ایتالیا که درحدود یکقرن‌و نیم تا ۱۰۹۱ میلادی در تصرف اعراب بود و بهمین جهت بعد از اسپانی مهمترین مرکز نشر معارف اسلامی دراروپا گردید

مغلوب شد . فردریك ستایش بی‌اندازه‌ای نسبت بفرهنك اسلامی داشت و دسته‌ای از پزشکان کلیمی را بترجمهٔ کتابهای عربی گماشت . مهمترین کتابی که بدین ترتیب نیز به لاتین نقل شد قانون ابن‌سینا بود که تاسدهٔ هفدهم میلادی کتاب اساسی درپزشکی



مجلس درس آلبرت بزرك (با دستار و رداء) درپاریس
از روی تصویری که درنسخهٔ خطی مورخ ۱۳۱۰ در برلن موجود است

بود و دردانشگاه های اروپا ازروی آن تدریس میشد . از دیگر کتب‌طبی که در این دوره به لاتین ترجمه‌ومنتشر گردید حاوی‌دائرة المعارف پزشکی‌زکریای رازی‌است که بدستور شارل اول (۱) پادشاه ناپل (برادر پادشاه فرانسه) فرج‌بن سالم‌کلیمی ازاهالی سیسیل ترجمهٔ آنرا بعهده‌گرفت و پس از سالها زحمت در ۱۲۷۹ بپایان رسانید .

کتابهای دیگری که دربیداری اروپا کمك فراوان‌کرد ترجمهٔ کتابهای ابن‌رشد (۱۱۹۸ ـ ۱۱۲٦) فیلسوف اندلسی است‌که کوشید تا فلسفهٔ ارسطو را با دین اسلام

---

(۱) Charles d'Anjou (۱۲۸۵-۱۲۲٦) که با برادر خود درجنك صلیبی شرکت کرد و درمشرق زمین اسیر شد وباتمدن وفرهنك اسلامی آشنا گشت ودر ۱۲٦٦ به‌سلطنت ناپل و سیسیل رسید.

سازش دهد ودرتمام قرون وسطی بزرگترین مفسر گفته های ارسطو بشمار میرفت .

درموسیقی نیز آثاراساتیداسلامی‌وایرانی‌چون‌فارابی‌وابن‌سیناوابن‌رشدوفخرالدین رازی توسط عده‌ای مانندقسطنطین افریقائی‌وجهانس هیسپالنسیز (۱) و ژرارد ازعربی به‌لاتین ترجمه و در اسپانی تدریس گردید و توسط خوانندگان و نوازندگان با آلات متنوع عملا آموخته‌شد و درفرانسه وایتالیا انتشار یافت و اثر آن تا بامروز دراسپانی باقی است .

بترتیبی که گفته شد علوم وادبیات وفلسفه که بواسطهٔ نادانان ومتعصبان مسیحی درقرن چهارم و پنجم میلادی از اروپـا رخت بربست دوباره توسط ایرانیان و دیگر مسلمانان درسدهٔ یازدهم باروپا برگشت وانگیزهٔ بزرگی برای بیدارشدن اروپا وتوجه بعلوم وفلسفه گردید .

---

(۱) Johannes Hispalensis (که در۱۱۵۷درگذشته‌است)

روش اهل مدرسه

روش اهل مدرسه (۱) عبـارت است از طریقه‌ای که معلمـان و شاگردان آموزشگاه های قرون وسطی از سدهٔ یازدهم تا پانزدهم میلادی در تدریس و تحصیل وتفکر بکار میبردند . پیش ازقرن یازدهم دانشمندان عصر نسبت بعقاید وافکار واحکام بویژه آنهائی که مربوط بدین میشد مطیع محض بودند و چون و چرا درکار نبود ـ تردید وشك و پژوهش وتتبع گناه شمرده میشد . ازسدهٔ مذکور باین طرف در مغرب زمین سستی عقیده میان عده‌ای پدید آمد وعلت این بود که اولا از زمان شارلمانی از مواد هفتگانه توجه مخصوصی بمنطق پیدا شد . ثانیاً درجنگهای صلیبی اروپائیان بـا افکار متنوع مذهبی شرق تماس پیدا کردند .

روحانیان واولیای دین مسیح مصمم شدندکه هم بازور وهم با استدلال از دین مسیح دفاع کنند . در نتیجه روش اهل مدرسه بوجود آمد . ازینرو منظور از آن روش این بود که عقل و استدلال را بخدمت عقـاید دینی بگمارند و احکام دینی را با عقل سازش دهند و هر نوع شك و تردید و پرسشی را با دلیل جواب گویند .

ازلحاظ آموزش و پرورش این مقصود دنبال میشد که اولا شاگردان را دارای قوهٔ بحث واستدلال کنند تاعقاید دینی را بامنطق ثابت‌نمایند ودلایل مخالف‌را ردکنند بی‌آنکه دراصل احکام ودراساس دین شك وسستی وارد شود ثانیاً علوم را که بعقیدهٔ اهل مدرسه تنها عبارت بود ازحکمت الهی وفلسفه مرتب و مدون کنند ثالثاً علومی که بدین ترتیب تدوین و تنظیم شده بود بیاموزند .

---

(۱) Scholasticisme

موضوعهائی که بکار میرفت

دلبستگی اهل مدرسه باین بودکه افکار دینی را بشکل منطقی درآورند و چون منطقی‌که وجود داشت از نوشته های ارسطوگرفته شده بود روش اهل مدرسه را بیشتر باین نحو تعبیر و تعریف کرده‌اندکه اتحادی است میان عقاید دینی مسیحیان با منطق ارسطو.

موضوعهائی‌که اهل مدرسه بدان دلبستگی داشتند دینی و محدود و شامل مطالبی بود چون تزکیهٔ نفس ـ سرنوشت بشر ـ مسئلهٔ تثلیث ـ جبر وتفویض ـ قلب ماهیت (۱) . . . وظیفهٔ آنها این بودکه این مطالب را بشکل فلسفی درآورند ـ آنهارا مرتب ومدون ومنظم سازند ـ اشکالاتی‌که ممکن است ازطرف موافق ومخالف بشود جواب گویند ـ هرچه برخلاف‌عقیدهٔ کلیساست ردکنند . این‌عمل‌را چنانکه اشاره‌شد بوسیلهٔ منطق ارسطو میکردند .

ازجمله‌مطالبی‌که اهل مدرسه مورد بحث قرارمیدادندماهیت علم (۲) بود. در آخر سدهٔ یازدهم نسبت بدین‌موضوع دوعقیدهٔ مختلف پیداشد . آنسلم (۳) انگلیسی (۱۱۰۹ ـ ۱۰۳٤) رئیس‌کلیسای بزرك‌کنتوبوری (٤) باتکاء قسمتی از عقـاید افلاطون معتقد باصالت وجود بود و میگفت حواس بشر خطا میکنند و تنهـا مثل حقیقت دارد بنابراین اسم نوع وجود حقیقی دارد و هر قدرکلمه‌ای عمومی‌تر باشد بیشتر حقیقت خـارجی دارد (٥) . رسلن (٦) فرانسوی باتکاء ارغنون ارسطو اعتقاد باصالت ماهیت داشت ومیگفت حقیقت را بوسیلهٔ پژوهش و بکار بردن عقل باید پیداکرد و اسم نوع

---

(۱) مانند تبدل نان و شراب بگوشت و خون حضرت مسیح (ضمن یکی‌ازآداب مذهبی مسیحیان که موسوم است به عشاء ربانی)

(۲) مقصود Connaissance است

(۳) Anselme

(٤) Canterbury درجنوب شرقی انگلستان .

(٥) برای روشن کردن این مبحث رجوع کنید بجلد اول کتاب سیرحکمت دراروپا نگارش فروغی صفحهٔ ٥٠ـ۳٤

(٦) Roscelin (۱۱۰٦-۱۰٥٠)

تنها اسمی است که بعده‌ای از موجودات اطلاق میشود وخود حقیقت خارجی ندارد. چون عقیدهٔ اولی بحال کلیسا مفید بود ودومی خطرناك کلیسا طرفداز اولی شد ورسلن را وادار کرد که از گفتهٔ خود استغفار کند. منازعهٔ طرفداران آنها چهارقرن بطول انجامید و کتابهای متعدد دراین باب نوشته شد.

بعدها آبلارد (۱) پیدا شد که معتقد باصالت ماهیت و وجود هردو بود.

طرز بیان مطلب

اهل مدرسه روش تحلیلی را برای بیان مطلب بکارمیبردند. موضوع درس با متن کتاب تقسیم به بخشهائی میشد ـ هر بخش بفصل هائی ـ هر فصل بمباحثی ـ هر مبحث بقسمت هـای کوچکتر تابرسد بجمله. سپس هریك ازجمله‌ها بسبك ارسطو مورددقت قرارمیگرفت چه ازلحاظ علت (علت صوری ـ غـائی ـ مادی ـ فاعل) و چه از حیث معنی (تحت اللفظی ـ استعاری ـ عرفانی واخلاقی).

پس از بیان هرمطلب تمام دلایل مخالفان (یعنی دلایل مخالفان عقیده‌ای که کلیسا نسبت بمطلب معینی داشت) اظهار ویکی یکی ردمیشد بعد دلایل موافق ذکر ومطلب را ثابت میکردند وایراد هائی که ممکن بود بگیرند عنوان کرده جواب میگفتند.

چند کتاب

یکی ازنامی‌ترین اهل مدرسه آبلارد (۱۰۷۹ـ۱۱۴۲) میباشد که نخست صرف و نحو سپس حکمت الهی درپاریس میآموخت و از اکناف اروپا شاگردان بسیار پای کرسی درس او گرد می آمدند. برای کمك بآموختن حکمت الهی ۱۵۷ پرسش راجع بمعضلات دین مسیح درکتاب کوچکی موسوم به «آری یا نه» نوشت که موجب بیداری فکر مردم وانگیختن آنان به تفکر و تعقل گردید. برای آگاهی از نوع مطالبی که اهل مدرسه را بخود مشغول میداشت چند فقره از پرسش ها ذیلا نقل میشود:

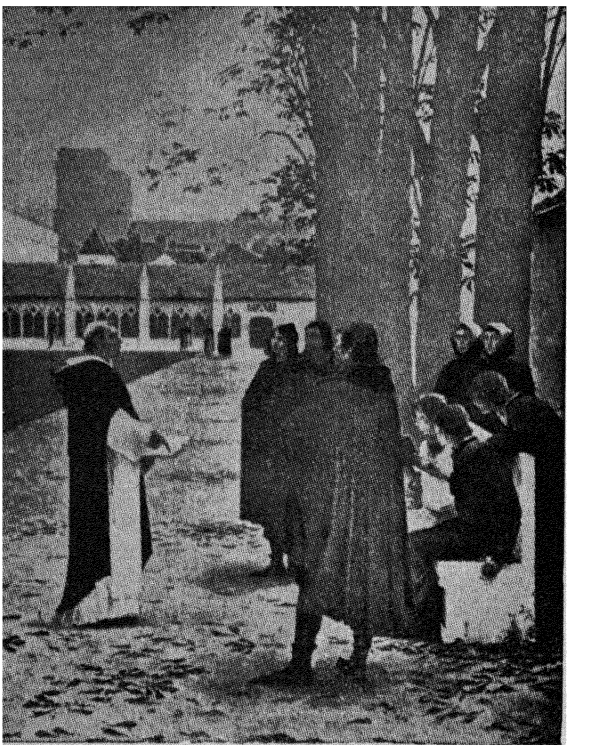
آیا ایمان بشر باید متکی بعقل باشد یا نه؟
آیا خدا تقسیم بسه اصل میشود یا نه؟
آیا اصل های خدا باهم فرق دارند یا نه؟

---

(۱) Abélard

آیا خدا ماده است یا نه ؟
آیا درمقابل خدا میتوان ایستادگی کرد یا نه ؟
آیا بی اراده گاهی گناه میکنیم یا نه ؟
آیا برای گناه معینی خدا هم دراین دنیا کیفر میدهد هم در آخرت یا نه ؟
آیا خدا همه چیز را میداند یا نه ؟
آیا خدا آفرینندهٔ شر هست یا نه ؟

آبلارد معتقد بود که عقل مقدم برایمان است و بهمین جهت درعقاید دینی سستی



تماس آکیناس درمدرسهٔ آلبرت بزرك
از روی پردهٔ نقاشی که لورول Lerolle فرانسوی
درنیمهٔ دوم قرن نوزدهم کشیده است

ایجادکرد ودانشمندان را به پژوهش وتفکر تحریك نمود و درنتیجه محکوم و مورد تعقیب واقع شد ولی با اینهمه افکار وی بعدها دربیداری اروپا تأثیر فراوان داشت .

دیگر از مهمترین کتب اهل مدرسه «مجموعهٔ الهیات» تألیف توماس آکیناس[۱] (۱۲۷٤-۱۲۲۵) ایتالیائی است که تا امروز کاملترین کتابی است که در حکمت الهی راجع بمسیحیت نوشته شده است و کانولیك ها آنرا کتابی معتبر برای بیان عقاید خویش میدانند. آکیناس شاگرد آلبرت بزرك بود که وی‌را معلم کل میخواندند و درهمین فصل نام او برده شد. آلبرت بزرك (۱۲۸۰-۱۱۹۳) نخستین معلمی است که فلسفهٔ ارسطو را بطور منطقی آموخت ومتن‌هائی که بکارمیبرد عبارت بود از ترجمهٔ کتب حکما ودانشمندان ایران یعنی فارابی وابن سینا وغزالی.

محاسن ومعایب روش اهل مدرسه

روش اهل مدرسه در کشورما هنوز معمول است و در مدارس علوم دینی آنرا بکارمیبرند. معایب بزرك این روش آنست که اولا تمام توجه بمباحثه واستدلال است نه درستی یانادرستی موضوع ومحمول. ثانیاً کلیهٔ موضوع هائی که مورد بحث واقع میشود ازمجردات است وهیچگاه ازدنیای خارج وعالم واقع وطبیعت وآدمی گفتگو نمیشود ونتایجی که بدست میآید تنها مربوط بجهان فکر است وخیال. ثالثاً بسیاری از مباحثات آن اساساً بی معنی و عبارت است از لفاظی و حرافی و ذکر اصطلاحات وکلمات مغلق و بی مغز. همین آکیناس که کتابش یکی ازمعتبرترین کتب حکمت الهی کاتولیکها است مدتها وقت خود را صرف این بحث کرده است که چند فرشته برنوك سوزن ممکن است جای گیرد؟

روش اهل مدرسه درکلیساهای معروف انگلیس و فرانسه و ایتالیا که آموزشگاههای علوم دینی داشتند و هزاران دانشجو ازنقاط دور دست در آنها گرد میآمدند بکارمیرفت وحسن بزرگش این بود که روح پژوهش وتفکر وتعمق را در آنها بوجود آورد وکلیسا نیز مجبور شد عقاید دینی را بامنطق بثبوت رساند.

علوم و حکمت و فرهنك اسلامی و ایرانی که از اسپانی وارد اروپا شد-

---

(۱) homas Aquinas

زوار بیت‌المقدس و اروپائیانی که درجنك های صلیبی از۱۰۹۹تا۱۲۷۰ شرکت کردند و درنتیجهٔ حشر با مسلمانان و یونانیها دارای‌وسعت فکرشدند ـ روش اهل‌مدرسه از عواملی بود که به بیداری مغرب زمین کمك مؤثر نمود و مقدمات و موجبات نهضت‌بزرك‌علمی‌وادبی (رنسانس) را فراهم ساخت(۱) .

(۱) برای اینکه روشن شود فرهنك اسلامی تا چه پایه بدست ایرانیان ساخته و پرداخته شده رجوع کنید به‌کتاب فجر الاسلام و ضحی الاسلام تألیف استاد احمد امین مصری که بقلم آقای عباس خلیلی تحت‌عنوان پرتو اسلام‌در دوجلد بفارسی ترجمه وطبع شده . همچنین رجوع شود بکتاب فرهنك ایرانی وتأثیر آن درتمدن اسلام وعرب تألیف آقای محمدمحمدی . درکتاب میراث‌اسلام که بقلم۱۳ نفرازمستشرقین‌نامی‌اروپا نوشته‌شده است اسامی ۹۸تن‌ازبزرگان وعلمای‌اسلامی‌جهان‌ذکرشده که خدمات برجسته بدنیای‌علم و ادب کرده‌اند واز عدهٔ مذکور۳٤نفر ایرانی هستند .

پرورش بزرگان

غیر ازطبقهٔ روحانی که درخانقاه ها و آموزشگاههای علوم‌دینی پرورش می‌یافت طبقهٔ بزرگان نیز نوعی ازآموزش وپرورش ویژهٔ خود داشت .

بزرگان و خداوندان ملك که درنتیجهٔ ناتوانی جانشینان شارلمانی هرکدام در حوزهٔ خود فرمانروائی داشتند در اروپا ملوك‌الطوایفی را بوجود آوردند . کارعمدهٔ آنان جنك ونزاع بود . برای آماده کردن خود جنگهای ساختگی میکردندکه بعدها بصورت نمایش درآمد و جزو تفریح شد . باین ترتیب تا سدهٔ دوازدهم میلادی عصر گردی و دلاوری بود وبعد ازآن دورهٔ ادب و آداب منشی .

بزرگزادگان پیش از رسیدن به‌پایهٔ اشرافی بایست‌نخست درخانه پرورش یابند سپس در کاخ یکی از بزرگان که غالباً ارباب پدر طفل بود پیشخدمتی کنند و از بانوئی آئین رفتار وطرز سلوك با خانم ها را بیاموزند . در بیست ویك سالگی با تشریفات دینی بپایگاه اشرافی ترفیع می‌یافتند .

در نتیجهٔ پرورش مذکور میان این طبقه همه گونه مردمی بوجود آمدند ـ هم دلیر درکارزار وهم بیرحم نسبت باسیران ـ هم عفیف ونیکو سیرت هم بد اخلاق و بدقول . حسن بزرك آن این بودکه عده‌ای را ازفکر آخرت دورکرد وبفکرزندگانی دراین جهان انداخت وبواسطهٔ تعلیماتی‌که ازخانمها گرفتند از خشونت آنان‌کاسته و برادب آنان افزوده گشت .

دانشگاه ها

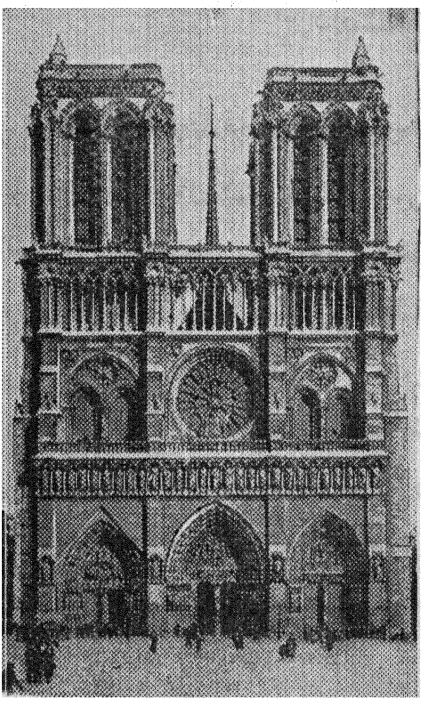
عوامل مختلف در قرون وسطی موجب پیدایش عده‌ای دانشگاه در نقاط مهم اروپـا شد. این عوامل کم و بیش در ضمن این فصل ذکر شده وعبارت است از آموزشگاههای علوم دینی ـ خانقاه ها ـ آشنائی وحشر بامسلمانان درجنگهای صلیبی واخذ علوم وفلسفه از مسلمانان اسپانی ـ دلبستگی بمنطق و مباحثات دینی و پیدایش روش اهل مدرسه ـ دورشدن ازفکر آخرت ومتوجه شدن بدنیا که درنتیجهٔ آموزش و پرورش بزرگان (اشراف) وترقی و توسعهٔ شهرها بوجود آمد ... دانشمندان قرون وسطی باکمال جد در آموزشگاههای قرطبه و غرناطه و اشبیلیه و اسکندریه بتحصیل پرداختند ومواد جدید را باروش تازه آموختند و از میان آنان معلمانی پدید آمدکه بپایگاه بلند رسیدند ودر آموزشگاههای علوم دینی و خانقاهها بتدریس‌پرداختند و به این ترتیب دانشگاههائی بوجود آمد.

نخستین آموزشگاه عالی که درپزشکی شهرتی بسزا یافت درسالرن (۱) نزدیك ناپل بودکه ازحیث آب وهوا ممتاز وازنیمهٔ قرن یازدهم جایگاه مهمی برای آموزش پزشکی بشمارمیرفت یعنی‌اززمانی که قسطنطین‌افریقائی (ازکلیمیان مسیحی شده که در ۱۰۸۷ درگذشته است) پس ازمسافرت درهندوستان و آسیای صغیر و مصر ازکتابهای طب وشیمی مانندکتاب ملکی علی بن عباس مجوسی و کتاب کیمیای رازی اززبان‌عربی ویونانی به لاتین ترجمه کرد و آنهارا بنام خود منتشر ساخت‌و از روی آنها درسالرن تدریس نمود.

نخستین بنگاهی که رسماً دانشگاه شناخته شد دانشگاه بولونی (۲) در شمال

Bologne (۲) Salerne (۲)

شبه جزیرهٔ ایتالیا که اززمان شارلمانی جزو امپراطوری مقدس آلمان بود و در ۱۱۵۸ ازطرف فردریك باربروس (۱) امپراطور آلمان قانون اساسی بدان داده شد . دانشجویان این دانشگاه کلان سـال و رشید بودند و در محیط سیاسی آزاد و مستقلی میزیستند و همهٔ کار های دانشگاه را چون برگزیدن استاد ـ تعیین ماهانه ـ مدت تحصیل ـ آغاز کار ومـانند آن خودشان انجـام میدادند . دانشگاههائی که از آن پس در ایتالیا و اسپانی و پرتغال و جنوب فرانسه برپا شد بولونی را سرمشق قرار دادند .



کلیسای نتردام که آموزشگاه پیوستهٔ بدان پایهٔ دانشگاه پاریس بود

دانشگاه پاریس از آموزشگاه علوم دینی نوتردام (۲) منشعب وجدا شد و در ۱۱۸۰ ازطرف لوئی هفتم پادشاه فرانسه قانون اساسی آن اعطا گردید. دراین دانشگاه دانشجویان بالنسبه کم سال وجوان بودند و ادارهٔ آن بدست استادان بود. دانشگاه هائی که درانگلستان وآلمان و سوئد و دانمارك تشکیل شد پاریس را نمونه و سرمشق گرفتند . دانشگاه اکسفرد در ۱۱٦۷ بفرمان هانری دوم پادشاه انگلیس و دانشگاه کیمبریج در ۱۲۰۹ برپا شد . در سدهٔ سیزدهم و چهاردهم چند دانشگاه دیگر در اروپا ایجاد گردید بطوریکه هنگام جنبش بزرك علمی و ادبی (رنسانس) دست کم هفتاد و نه دانشگاه در اروپا وجود داشت .

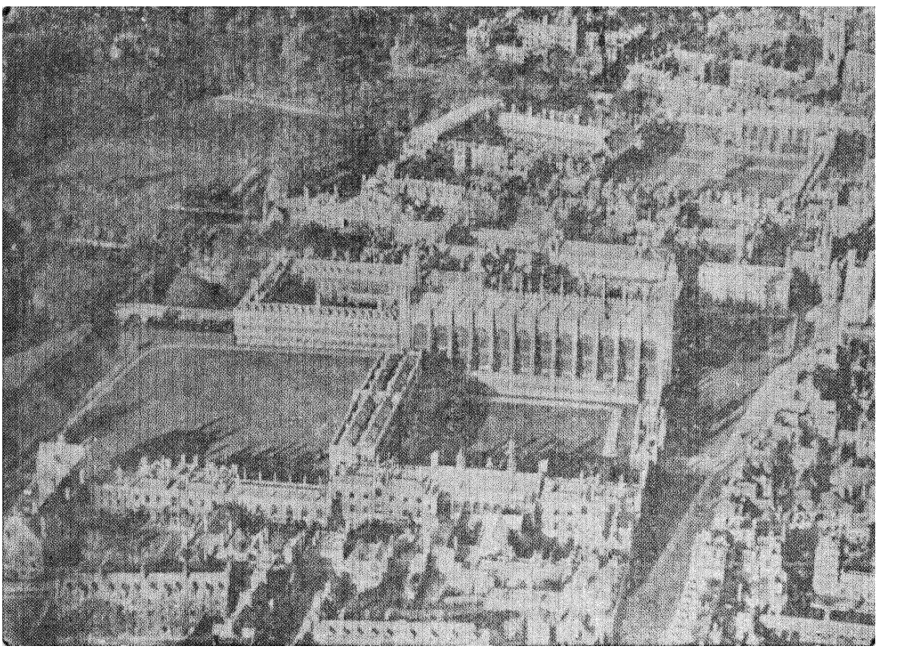
---

(۱) Fréderic Barberousse

(۲) Notre Dame

امتیازات

دانشگاهها امتیازات بسیار داشتندکه پادشاهان و پاپ ها ـ ا دربارهٔ آنها برقرار نموده بودند چون حمایت مستقیم پادشاه وحق‌دادن درجه که مدتها مخصوص‌روحانیان بود وداشتن دادگاهی که ویژهٔ خودشان



منظرهٔ دانشگاه کیمبریج از هوا ـ ساختمان جلو نمازخانهٔ مدرسهٔ شاه است .

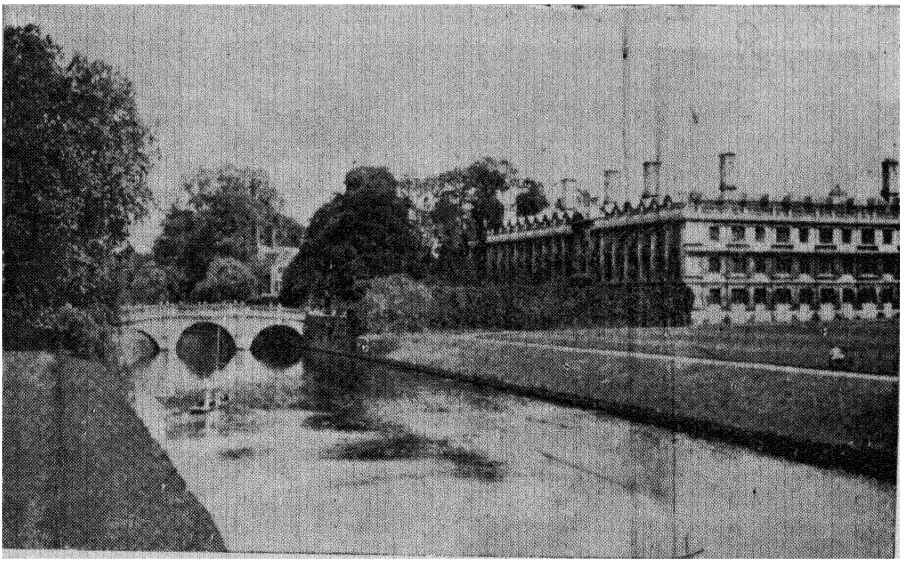
بود وبخشودگی از خدمت نظامی جز در مواقع استثنائی (مانند نزدیك شدن دشمن بشهر) ومعافیت ازپرداخت مالیات وحق نصب استادان وتعطیل درس ومانند آن .

سازمان

درآغازکار دانشگاه بمعنی مدرسه یا اجتماع مدارس وجای تحصیل نبود بلکه عبارت بود ازجامعهٔ دانشجویای واستادان که مانند سایر رسته های قرون وسطی بمنظور معینی دورهم گرد میآمدند . محلی که درآن بتدریس میپرداختند مدرس همگانی (۱) نامیده میشد . از سدهٔ چهاردهم ببعد واژهٔ دانشگاه بمحل تحصیلات عالی اطلاق گردید . عموماً دانشجویان برحسب ملتی

(۱) بلاتین Studium GeneraIe

که بدان تعلق داشتند دسته بندی میشدند . هردسته نماینده‌ای برمیگزید که موظف بنگاهداری حقوق افراد آن بود ودراخلاق آنان نیز وارسی میکرد .



کارکالج Clare College یکی ازمدارسی که دانشگاه کیمبریج‌را تشکیل میدهد . رودخانهٔ کمCam از میان باغهای مدارس میگذرد .

استادان موادی که بیکدیگرمرتبط بود دانشکده‌راتشکیل‌میدادند . دردانشگاه کامل چهار دانشکده بنام ادبیات ـ حقوق ـ پزشکی ـ یزدان شناخت وجود داشت .

در آغـاز کار استادان هر دانشکده رئیس آنـرا انتخاب میکردند . رئیسان دانشکده ها ونمایندگان دانشجویان رئیس دانشگاه را برمیگزیدند (۱) .

---

(۱) بعدها که دانشگاهها رو بتکامل رفت وقانون اساسی وسازمان ثابت پیدا کرد ودارای بودجهٔ منظم‌شد طرز انتخاب رئیس دانشکده ودانشگاه نیز تغییرحاصل کرد زیرا باترتیبی که‌معمول‌بود رئیس دانشکده ازاستادان ورئیس دانشگاه ازرؤسای دانشکده ها ملاحظه داشت وناگزیر بود نظریات گوناگون ومنافع شخصی آنهارا رعایت کند تابوی مجدداً رأی دهند باین جهت ممکن نبود مصالح عمومی رعایت‌شود ودرکار دانشکده‌هاو استادان نظارت بعمل آید ونظم وانضباط مستقر گردد لذا انتخاب رئیس دانشکده بنظر رئیس‌دانشگاه‌موکول‌شد وانتخاب رئیس‌دانشگاه‌ازطرف‌دولت یاهیئت‌مخصوصی که‌قانون معین میکرد وخارج‌ازدانشگاه بودصورت‌میگرفت. این ترتیب اکنون‌دردانشگاههای‌اروپا وامریکا معمول است . شرح آن بعداً درسازمان فرهنك کشورهای بزرك ذکرخواهدشد.

برنامه وروش

برنامهٔ عمومی دانشگاه ها شامل مواد هفتگانه و عبارت بود از صرف و نحو ـ سخنرانی ـ منطق ـ حساب ـ هندسه ـ موزیك ـ هیئت . بعضی ازکتابهای ارسطو مانند ارغنون و کتاب اخلاق وسیاست نیز تدریس میشد . درپزشکی کتابهای بقراط وجالینوس وقانون ابن سینا مهمترین متن درس بود . در حکمت الهی کتاب درسی عبارت بود ازکتاب «عقاید» تألیف پیرلمباردی (۱) که ازشاگردان نامی آبلارد بود . کتاب تورات وانجیل را نیز میآموختند .

دردانشکدهٔ حقوق مجموعهٔ قوانین ژوستینین که در فصل پنجم بدان اشاره شد (صفحهٔ۸٦) وهمچنین مجموعهٔ قوانین ومقررات ونظامات مربوط بکلیسا تدریس میشد .

روش تعلیم ازاینقرار بود که استاد متن کتاب را باحواشی و معلقات وشرح آن باکمال تأنی میخواند و بزبان لاتین بیان میکرد وتوضیح میداد وتکرار میکرد و از خود نیز عقایدی را اظهار مینمود ودانشجویان میبایستی ازبیانات او یادداشت بردارند وآنرا فراگیرند. ازاینرو پیش‌ازورود بدانشگاه میبایستی زبان لاتین را آموخته باشند . مباحثه وحتی مجادله میان دانشجویان ازلوازم تحصیل بود .

درجه ها

پس ازسه تا هفت سال تحصیل وتمرین شایستگی دانشجورا درمباحثه ومجادله میآزمودند و درصورتی که کامیاب میشد ویرا درجهٔ مدرسی و دکتری میدادند . با درجهٔ مدرسی دانشجو حق تدریس پیدا میکرد ـ همانطورکه یك تن جوان درمیان رسته ها پس ازمدتی شاگردی و کارگری و نشان دادن قطعه‌ای از شاهکار های خود اجازهٔ آغاز بکار و هم چشمی با دیگران حاصل مینمود .

همینکه دانشجو پروانهٔ تدریس (مدرسی) بدست میآورد حق داشت با دیگر مدرسان برای پیداکردن دانشجو هم چشمی کند . گویند درجهٔ مدرسی و دکتری در ابتدا مشابه ویکسان بوده است . امتحان درجهٔ مدرسی بسیار جدی وغیر علنی لیکن

---

(۱) Pierre le Lombard (۱۱۰۰-۱۱٦۰)

امتحان دکتری علنی بود وبیشتر صورت تشریفات داشت . پس ازکامیابی در امتحان مدرسی دانشجو فوراً درمقام گرفتن درجهٔ دکتری برمیآمد واجازهٔ تدریس (یادرجهٔ مدرسی) و درجهٔ دکتری در یك زمان بوی داده میشد .

طرزاعطای درجهٔدکتری ازاینقرار بودکه دانشجو بهمراهی دوستان وهمدرسان خود با صدای شیپور باکمال وقار به‌کلیسا میرفتند . درآنجا پس از سخنرانی ودفاع رسمی از موضوعی که مخالفان آن حاضر بودند برئیس روحانی حوزهٔ دینی معرفی میشد واو باگفتن جمله های معینی درجه را اعطا مینمود .

باکالورئا (۱) در ابتدا درجه نبود بلکهٔ پروانه‌ای بود برای ورود بدانشگاه و داوطلب شدن جهت اخذ مدرسی چنانکه اکنون در فرانسه گواهینامهٔ دبیرستان که بموجب آن میتوان وارد دانشگاه شد باین اسم نامیده میشود لیکن درانگلستان و امریکانخستین‌درجه‌ای‌است که‌دردانشگاه داده‌میشود و آغاز آن ازسدهٔسیزدهم‌میلادی است که‌جوانانی که‌مایل‌بمدرسی‌نبودندبرای کسب‌افتخاردرصدد گرفتن آن‌برمیآمدند . ازقرن‌پانزدهم ببعد باکالورئا درجهٔ جداگانه شد .

نظر انتقادی

برنامهٔ دانشگاه ها بی‌مغز وغیر متغیر ومتکی برعقاید قشری وتعصب‌آمیز ومجادله‌بود ـ تعلیمات آنها کتابی وبدون توجه بکشف حقیقت ومشاهده . ادبیات یونان وروم درگوشهٔ فراموشی غنوده‌بود وبپرورش ورشد فکر وخیال بهیچوجه التفات نمیشد . روش آموختن قالبی وتعبدی بود وکسی بفکر پژوهش وتتبع نمی افتاد .

لیکن معایب مذکور درهمهٔ بنگاههای قرون وسطی وجود داشت و منحصر بدانشگاهها نبود . باوجود این معایب دانشگاهها رفته رفته موجب توسعهٔ ذهن شدند زیرا وارد مباحث‌دقیق میگشتند ـ درموضوع‌معین بحث‌فراوان وتعمق بسیار مینمودند وکاملابتشریح مطالب‌میپرداختند . همین‌تعمق ودقت رفته‌رفته روش پژوهش واستدلال

---

(۱) Baccalauréat

بوجود آورد و موجب شد که‌اشخاص بزرگی مانند دانت [۱] (۱۳۲۱ ـ ۱۲۶۵) و پترارك [۲] (۱۳۷٤ ـ ۱۳۰٤) و اراسم [۳] (۱۵۳٦-۱٤٦۷) در ادبیات ـ لوتر [۴] (۱۵٤٦-۱٤۸۳) در دین ـ کپرنیك [۵] (۱۵٤۳-۱٤۷۳) و گالیله [٦] (۱٦٤۲ ـ ۱۵٦٤) و فرانسیس بیکن [۷] (۱٦۲٦-۱۵٦۱) در علوم ریاضی و طبیعی ظهور کردند که تأثیر آنها درعصر جدید وجنبش بزرك ادبی وعلمی اروپا درفصلهای آینده موردبحث واقع خواهد شد .

خدمت دیگری که دانشگاهها نمودند کمك بآزادی بحث و پیشرفت حریت و حکومت‌ملی بود . ازاین‌حیث دانشگاهها باعث تعدیل اقتدارپاپها وحکومت‌استبدادی پادشاهان گشتند . تمام طبقات آنهارا چون هیئت داوری میدانستند ومنازعات ودعاوی میان اولیای دین ودولت بآنها مراجعه میشد . ازاینرو دانشگاه پاریس بواسطهٔ موقع وشمارهٔ استاد ودانشجو وطرز اداره‌اش دارای نفوذ وقدرت زیادگردید چنانکه فیلیپ ششم پادشاه فرانسه برای طلاق دادن زن خویش بدان مراجعه کرد ودانشگاه مذکور جان بیست ودوم را که پاپ بود وادار به پوزش خواهی و پس گرفتن حکمی نمودکه وی داده بود . رویهمرفته دانشگاهها تمام بنگاههای قرون وسطی را بسوی آزادی و احترام‌شخصی وپیشرفت تمدن راهبری کردند وموجبات ترقی اروپارا فراهم ساختند .

---

(۱) Dante شاعر نامی ایتالیا صاحب کمدی الهی

(۲) Pétrarque (۳) Erasme

(٤) Luther (۵) Copernic

(٦) Galilée (۷) Francis Bacon

فصل هشتم

تحول از قرون وسطی بعصر جدید

جنبش معروف قرن پانزدهم وشانزدهم یك نهضت فکری وصنعتی واجتماعی بود بهمین جهت تأثیر زیاد در آموزش وپرورش کرد .

درقرون وسطی زندگانی وطرز فکر و روش پرورش نتیجه ومحصول رهبانیت وسازمان سوارکاری اشراف (۱) و روش اهل مدرسه بود و از لحاظ منطق باندازه‌ای کامل مینمود که اجازهٔ تغییر وترقی نمیداد . مجموع قواعد و مؤسسات و بنگاه هـای قرون وسطی براتحاد شکل وفشار استوار بود وشخصیت افراد وپرورش آن بهیچوجه مورد اعتنا نبود در صورتیکه در جنبش قرن پانزدهم (رنسانس [۲]) رعایت شخصیت وتقویت هریك ازافراد جامعه ازمسائل مهم وبزرك بشمار میرفت .

ادمس (۳) امریکائی درکتاب «تمدن قرون وسطی» این مسئله را نیکو تشریح کرده آنجاکه گوید :

«درقرون‌وسطی بهرفردازمردم اهمیت داده‌نمیشد وانسان فقط جزئی‌ازدستگاه بزرگی بودچون دسته‌وجمعیت‌دهکده‌ودسته‌های مذهبی‌ومانندآن. کسی بنفس‌خویش اعتماد نداشت و لیاقت و قابلیت برای تفوق برمشکلات و انجام دادن کارهای بزرك درخودبسیارکم احساس‌مینمود . زندگانی باندازه‌ای دشوار ومحدودبودکه آدمی از

---

(۱) سازمان سوارکاری اشراف برای کلمهٔ Chevalerie گرفته شده است

(۲) Renaissance

(۳) Adams,G.B. که درتاریخ آموزش و پرورش کبرلی حاشیهٔ صفحهٔ ۲۴۳ نقل گردیده .

لذت حیات بهره‌مندنمیشد واززیبائی محیط متمتع نمیگردید و باوجودظلمت وتاریکی دنیای آن عصر باید پیوسته درفکر دنیای پر ازدهشت بعد باشد» .

و برکهارت (۱) آلمانی درکتاب «تمدن رنسانس درایتالیا» مینویسد :

« در قرون وسطی وجدان بشر درپس پرده در حال خواب یا میان خواب و بیداری‌بود . این‌پرده تاروپودش ازعقاید دینی وافکارکودکانه وخرافات واوهام درست شده بود و از درز آن دنیا و تاریخ بشکل غریبی دیده میشد . آدمی تنها متوجه بود که عضو دسته وگروهی است که نژاد ـ ملت ـ حزب ـ خـانواده ـ رسته مینامند . . . نخست درایتالیا این پرده دریده شد وانسان شخصیت معنوی پیداکرد و این شخصیت خودرا درك نمود وبجای‌آورد . . . »

در این نهضت بزرك سه مسئله بارز و آشکار بود . نخست دلبستگی بزندگانی یونان و روم قدیم‌که در دورهٔ اعتلای خویش فرهنك عالی و درخشان از خود بجای گذاشته بود ـ دوم دلبستگی بزندگانی و خوشی دراین جهان و شناختن قدر زیبائی وکمال درمقابل توجه دائم برستاخیز وجهان آینده‌که درقرون وسطی رواج داشت ـ سوم توجه به طبیعت و میل بمشاهدهٔ آثار طبیعی‌که در قرون وسطی برمردم مجهول وسخن‌گفتن ازآن مایهٔ ننك بود .

علاقه بزندگانی یونان وروم باستان موجب شدکه زبان یونانی ولاتین‌را بیشتر وبهتر فراگیرند وادبیات آن دو قوم را بادقت مطالعه‌کنند . درنتیجه نسخه‌های خطی کتب راجمع آوری وتکثیرکردند وهمین‌که فن چاپ اختراع و شایع شدکتب مذکور طبع ونشرگردید .

دلبستگی بزیبائی ولذت اززندگانی باعث شرکت درامور دنیوی و بهره مندی ازکار وفعالیت شدکه قهراً مردم را بکوشش وترقی وکسب دانش سوق میداد وادبیات وصنایع را بوجود میآورد .

توجه بطبیعت و مشاهدهٔ آثـار آن سبب اقدام به تجربه و آزمایش و منجر

---

(۱) Burckhardt

باکتشافات نجومی وجغرافیائی عظیم گردید.

نظر بعلاقه‌ای که پیشوایان این نهضت بزرك در قرن پانزدهم نسبت بفرهنك یونان وروم داشتند آنانرا فرهنك پژوهان (۱) خواندند.

پیشوایان این جنبش نخست درایتالیا ظهور کردند سپس درکشورهای مرکزی اروپا یعنی آلمان و فرانسه وانگلستان. نتایجی که در ایتالیا از این نهضت حاصل شد بانتایجی که دردیگر کشورها بدست آمد متفاوت بود از اینرو هریك بطور جداگانه دراینجا هورد بررسی واقع خواهد شد.

---

(۱) Humanistes و مسلك‌را Humanisme نام نهادند که از کلمهٔ رومی قدیم Humanitas مشتق است بمعنای فرهنك.

*

الف ــ جنبش فرهنك پژوهان در ایتالیا

عللی چند موجب شد که جنبش فرهنك پژوهان نخست در ایتالیا پدید آمد. نزدیك بودن ملت ایتالیا بمقر پاپ نخستین علت بود. ایتالیائیها ملاحظه میکردند که پاپ ازوظیفهٔ حقیقی وروحانی خویش منحرف شده ومتوجه اموردنیوی گردیده ومثلا



پاپ گرگوار نهم Grégoire ix (۱۲٤۱ـ۱۱۲۷) رقیب مبارز فردریك امپراطور آلمان درحال تسلیم مجموعهٔ قوانین کلیسا
بقلم رفائیل نقاش نامی ایتالیا

درفکر ازدیاد نفوذ سیاسی وتوسعهٔ متصرفات خویش وتأمین آیندهٔ کسان خود میباشد باین جهت عقیدهٔ آنها نسبت به پاپ سست شد وعده‌ای از دستور های او وفکر عقبی رو گردان شدند.

علت دوم کشمکشهای سیاسی و دائمی بود میان امپراطور آلمان و پاپ و نمایندگان آنها و همچنین کشمکش میان شهرها که هر کدام حکومت مستقل داشتند ومنازعاتی که در هر شهر میان روحانیان وخوانین و دسته های مختلف برسرحکومت جریان داشت وباعث شدکه هرکس برای امنیت وحفظ منافع خود بیدار وهوشیارشود بطوریکه کم کم درفکر مردم استقلال پدید آمد وجنبش ظاهر گردید .

سومین سبب بازرگانی بندر های مهم ایتالیا مانند ونیز (۱) و ژن (۲) بود با دیگر نقاط جهان بویژه هنگام جنگهای صلیبی که باعث حشر ایتالیائیها با دیگر ملل و بازشدن فکر آنها وراغب‌شدن به‌تحصیل گردید .

بالاخره باید تذکر دادکه زبان و ادبیات روم در ایتالیا بکلی ازبین نرفته بود و نسخه های خطی یونانی ولاتین هنوز وجود داشت وتنها لازم بود قید اسارت وپنجهٔ قهروفشار کلیسا ازمیان‌رود نا‌ارزش واهمیت ادبیات مذکور روشن‌شود وروح‌زندگانی گذشته بازگشت کند .

پترارك

نخستین پیشوائی که در ایتالیا ظهور کرد پترارك (۳) (۱۳۷٤-۱۳۰٤) بودکه بکلی برضد افکار قرون وسطی و معتقدبودکه نباید پیوسته بفکررستاخیزوآخرت‌بود بلکه‌اززیبائی ولذتهای زندگانی باید بهره مند شد واز زمان حال باید استفاده‌کرد و برای پیشرفت وتعالی فرصت را مغتنم شمرد . پترارك مخالف سنن وعادات‌بود ومیگفت حقایق را باید بوسیله مشاهده وپژوهش واستدلال کشف کرد نه‌اینکه مانند اهل‌مدرسه به‌لفاظی پیوست وفقط بکلام قدما استناد جست وتنها بمنطق تکیه نمود .

---

(۱) Venise

(۲) Gênes

(۳) Pétrarque

با داشتن این عقاید پترارك قهراً وجه اشتراکی با دوره های درخشان یونـان و روم پیدا میکرد و به همین جهت کوشید تـا فرهنك باستانرا زنده کند و در دیوان خود و کتابهائیکه درادبیات ونقد شعر واخلاق نوشت مانند «مجموعهٔ سرود» و «نامه» و «مردمان نامی» روح کذشته را ظاهر ساخت . در ۱۳٤۱ بسمت شاعری دانشگاه روم برگزیده شد و در کاپیتول(۱) جامهٔ افتخار دربرکرد . از این پس بسیاری ازشهرهای ایتالیارا بازدید نمود و روح جنبش نوین‌را منتشر کرد . ازشاگردان معروف او نام بوکاس[۲] (۱۳۷۵-۱۳۱۳) وازکسانی‌که ازکتب وی استفادهٔ فوری‌کردند نـام بارزیزا [۳] (۱٤۳۱-۱۳۷۰) را که هر دو از مهمترین فرهنك پژوهان محسوبند باید دراینجا ذکر کرد .



پترارك
(۱۳۷٤-۱۳۰٤)

فرهنك یونان و کریزولوراس (٤)

در قرون وسطی زبان یونانی بکلی ازمیان رفته و آنچه از نویسندگان یونان میدانستند از راه ترجمهٔ کتب آنهـا بزبان لاتین بود - حتی ترجمهٔ کتاب همر را که آندرونیکوس بلاتین نموده بود و در فصل پنجم (صفحهٔ ۷٦) بدان اشاره شد وجود نداشت لیکن در روم شرقی بویژه در قسطنطنیه زبان وادبیات یونان را میدانستند و فرهنك پژوهانی‌که در ایتالیا ظهورکردندکوشش بسیار برای فراگرفتن آن نمودند زیرا درترجمه های کتب یونانی پیوسته خواننده‌را باصل‌کتاب مراجعه میدادند وهمین مسئله عده‌ای را بمطالعهٔ متن یونانی ترغیب وتحریص میکرد .

---

(۱) Capitole معبدی درروم که خدمتگزاران بزرك‌را درآنجا تجلیل‌میکردند

(۲) Boccace

(۳) Barzizza

(٤) Chrysoloras

پترارك کمی یونانی نزد سفیر و نمایندهٔ روم شرقی آموخته بود و بوکاس آن‌را بحدکافی فراگرفت و برحسب اشارهٔ پترارك کتابهای همر را بکمك معلم یونانی خود به لاتین ترجمه کرد و این‌کار نیز موجب رغبت بتحصیل زبـان و ادبیات یونانی شد بطوریکه تااواخر قرن چهاردهم عده‌ای را برای تعلیم زبان‌یونانی بایتالیا دعوت کردند. در ۱۴۵۳ که قسطنطنیه بدست ترکها افتاد دانشمندان یونانی با کتابهائی که داشتند بایتالیا مهاجرت کردند و در نتیجه کتابهای خطی استنساخ و ترجمه ها فراوان شد و تا ۱۵۰۰ میلادی شاهکار های لاتین ویونانی برای تتبع و پژوهش بطرزنو وبرای عصرنو فراهم آمـد.

نخستین دانشمند بزرگی که درایتالیا رحل اقامت افکند و زبان یونانی تدریس نمود کریزولوراس (۱۴۱۵-۱۳۵۰) بودکه در۱۳۹۳ از طرف امپراطور روم شرقی به ونیز فرستاده شد تا برضد ترکهـا کمك و یاری جوید. در این موقع دانشمندان و پژوهندگان ایتالیا برای یادگرفتن زبان‌یونانی اورا احاطه کردند. سه‌سال بعد بمعلمی زبان وادبیات یونانی دردانشگاه فلورانس(۱) منصوب شد وشانزده‌سال در آنجا وونیز ومیلان وروم بتدریس پرداخت وعده‌ای کتاب ازیونانی به‌لاتین ترجمه کرد و دستوری راجع بزبان یونانی تألیف نمود که مدتها برای ایتالیائیها کتاب درسی بود.

کریزولوراس عدهٔ بسیاری شاگرد تربیت کردکه بعد ها از بزرگان ادب بشمار رفتند و صاحب نفوذ زیاد شدند و زبان و ادبیات وفرهنك یونان را در ایتالیا منتشر ساختند بطوریکه با اشاعه و زنده کردن فرهنك مذکور در ایتالیا همان خدماتی را انجام دادندکه پترارك نسبت بفرهنك لاتین کرده بود.

حمایت بزرگان

بترتیبی که مذکور افتاد عدهٔ بسیاری از فرهنك پژوهان درقرن پانزدهم‌میلادی ظهور کردند. بزرگان‌ایتالیا یکی ازعوامل این پیشرفت سریع شدند زیرا که استقرار نفوذ وحکومت خودرا درهرشهر وابسته بدین میدانستندکه مقر خود را بردیگر شهرها از حیث شهرت ومقام علمی

---

(۱) Florence

بالاتر برند . خانوادهٔ ویسکنتی (۱) درمیلان ومدیسیس (۲) در فلورانس از آن جمله بودند. از خانوادهٔ نخست ژان گالئاس ویسکنتی(۳) کتابخانه ودانشگاهی برپاکرد واز خانوادهٔ دوم کسم دومدیسیس (٤) علاوه برهمراهی نسبت بفرهنك پژوهان و حمایت از آنـان با اقتباس از آکادمی افلاطون فرهنگستانی بوجود آورد و کتابخانه ای تأسیس کرد .

آموزشگاههای درباری نیز بوسیلهٔ اشراف در شهر های مهم مانند فلورانس و ونیز و پاوی (٥) تشکیل گردید ودرآنها فرهنك پژوهان بتربیت فرزندان بزرگان و خویشان و کسان آنان پرداختند .

آموزشگاه مانتو نامی‌ترین این مدارس درباری آموزشگاهی بودکه در شهر مانتو (٦) بریاست ویتورینو [۷] (۱۳۷۸-۱٤٤٦) ازاهالی شهرفلتر (۸) برپاگردید . چون عقایدو نظریات فرهنك‌پژوهان دربارهٔ آموزش وپرورش توسط ویتورینو بکار بسته شد وکارهای او نیز حاکی ازطرز پرورش مربیان جنبش قرن پـانزدهم (رنسانس) بود بجـای خلاصه کردن عقـاید به تشریح مدرسه پرداخته می‌شود.

آموزشگاه درجای بسیار زیبا ومصفا و فرح بخشی بودکه ویتورینو نام دلگشا بر آن نهاده بود وشخصاً آنرا زیرنظرداشت . منظوری که دنبال میکرد رشد فکری و بدنی واخلاقی شاگرد بود بطور معتدل که یونانیان قدیم آنرا «پرورش شایستهٔ مردمان آزاد» میخواندند . برای رسیدن بدین منظور ویتورینو (مانند دیگر فرهنك پژوهان)

---

(۱) Visconti
(۲) Médicis
(۳) Jean Galéas Visconti
(٤) Cosme de Médicis
(٥) Pavie
(٦) Mantoue واقع میان ونیزومیلان
(۷) Vittorino که فرانسویها Victorin گویند
(۸) Feltre واقع در نزدیکی ونیز

معتقد بود که بکتب وادبیات یونان وروم باید توسل جست وبهمین جهت کودك را تـا ده‌سالگی بآموختن زبان وصرف ونحو لاتین میگماشت . سپس تحصیل زبان یونانی آغاز میشد وشاعران وسخنوران وتاریخ نویسان یونان را مورد مطالعه قرارمیدادند. آنگاه بخواندن کتب لاتین میپرداختند . نوشته‌هـای اولیای دین مسیح وکتاب مقدس نیز تدریس و مورد بررسی واقع میشد .

چون کتاب وچاپ وجود نداشت دروس را جزوه میگفتند . برای پرورش تن واخلاق ویتورینو اقسام ورزش‌را داخل برنامه کرد مانندشمشیربازی- کشتی- پاکوبی- دو - جست‌وخیز- توپ بازی . بوسیلهٔ پند وسرمشق روح دیانت واحترام دین وشعار دینی را درشاگردتزریق مینمود وازتألیفات اولیای دین مسیح مخصوصاً اگوستن (۱) خوانده می شد و در همـان حـال ازقطعات اخلاقی متقدمان یونـان و روم نـیز دیکته میگفتند .

مهمترین امتیاز آموزشگاه مانتو روش تربیت آن بود . ویتورینو شایستگی و استعداد - ذوق و شوق - زندگانی وشغل آیندهٔ هرشاگرد را بادقت بسیار مطالعه میکرد و برطبق آن برای هریك دروسی که متناسب باهوش و عشق و پیشهٔ آینده او بود برمیگزید . دراینصورت انتظامات بسیار ملایم بود و تنبیه بدنی وجود نداشت .

باین ترتیب ویتورینو روح تربیت قدیم وحفظ وبسط شخصیت را زنده وتجدید کرد و فرهنك پژوهان پیوستگی تن و روان را درك کردند وپرورش اخلاقی ودینی‌را لازم شمرده کمال مطلوب تربیت یونانی را که پرورش معتدلانه باشد عملا بکار بستند .

ویتورینو تأثیر بسیاردر معاصران وشاگردان خود داشت وچندین تن پیشوا که سرانجام ازنامووران شدند تربیت کرد که جزو مردان سیاسی و بزرگان وکشورداران و اولیای‌دین واستادان بلند پایه قرار گرفتند .

---

(۱) Augustin (۴۳۰-۳۵٤) که ابتدا بمذهب‌مانی گروید ودر سی‌وسه‌سالگی مسیحی شد وشرحی در رد مانویت نوشت که امروز معتبرترین کتاب برای پی بردن بعقاید مانی است . شاهکار او موسوم است به «شهرخدا» وتألیفات دیگرش که در مدارس خوانده میشد عبارتست ازمواعظ - تفسیر مضامیر - شرح کتاب مقدس ومانند آن .

روابط فرهنك پژوهان بادانشگاهها و کلیسا

آموزشگاه مانتو و دیگر مدارس درباری در آغاز کار رقیب دانشگاهها بود سپس مکمل آنها گردید و در پایان برای آنها سرمشق واقع شد ودانشگاهها رفته‌رفته بآموختن زبان و ادبیات یونان وروم پرداختند. نسبت بکلیسا ودین تنی چند از فرهنك پژوهان مخالفت شدید داشتند چه میگفتند اصول عقاید ما مخالف با سنن و آراء قشری وتعصب آمیز کلیسا است ولی عده ای دیگر مسلك خود را بادین مسیح ترکیب وجمع کرده وباهم سازگار نمودند. رویهمرفته بیشتر آنان درصورت ظاهر باعقاید قشری کلیسا موافق و درباطن شکاك و بی‌عقیده بودند ویااساساً بی‌طرف. بااینهمه باید گفت که ازهمین آموزشگاهها که زیر نفوذ ووارسی فرهنك پژوهان بود چند تن به بزرگترین پایگاه روحانی نائل گشتند چنانکه نیکلای(۱) پنجم (۱۴۵۵-۱۳۹۸) و پی(۲) دوم (۱۴۶۴-۱۴۰۵) که از پاپهای نامی هستند ازشاگردان مدارس مذکور بودند.

انحطاط درپایان قرن پانزدهم

کمال مطلوب وبرنامه وروش تربیت فرهنك پژوهان جسته جسته تغییر کرد ودائره وافق اندیشهٔ آنان رفته رفته کوچك شد بطوریکه از قسمتهای صنعتی و اجتماعی گم کم منحرف شده وتنها متوجه دستور زبان وصرف ونحو وصورت ظاهر گشتند و تمام هم خود را صرف لفظ نمودند و بمعنی اهمیت ندادند وکوشیدند، تا ازسیسرون سخنور نامی روم اسلوب نگارش و طرز جمله‌بندی و بکار بردن استعارات را تقلید کنند و تمام وقت خودرا برای همین تقلید تلف نمودند. بدین جهة دیگر ذوق وشوق واستعداد کودکان مورد توجه قرار نگرفت و رفته رفته تنبیه بدنی معمول شد وانحطاط در ایتالیا هویدا گشت.

---

(۱) Nicolas (۲) Pie

ب ـ جنبش فرهنك پژوهان در كشورهای مركزی اروپا

تقریباً تا پایان سدهٔ پانزدهم جنبش منحصر بایتالیا بود لیکن درحدود ۱۴۵۰ در آلمان اختراع چاپ صورت گرفت و رفته‌رفته درفرانسه وسویس و هلند واسپانی و انگلستان اشاعه یافت . در ۱۴۷۲ برای نخستین بار کتاب و یرژیل درفلورانس چاپ شد و بعد تکثیر متن بتندی پیشرفت نمود . این فن شریف موجب شد که عقاید و مسلك فرهنك پژوهان نخست درفرانسه سپس درکشورهای آلمان وانگلستان منتشر گردد . در آغاز کار ازدانشمندانی که دارای مسلك مزبور بودند ازایتالیا بکشور های مرکزی رفتند سپس دانشجو از آنها بایتالیا رهسپار شد . دراواخر قرن پانزدهم درممالك مزبور شمارهٔ فرهنك پژوهان روبفزونی گذاشت بطوریکه درسدهٔ شانزدهم یعنی درهمان زمان که جنبش در ایتالیا روبانحطاط میرفت درکشورهای مرکزی اروپادر حالت نضج بود وتا آخرقرن شانزدهم ادامه داشت وتنها درپایان این قرن به‌حال رکوددر آمد .

فرق جنبش مذکور با جنبش ایتالیا

در ایتالیا مراد از جنبشی که بوقوع پیوست نشو و رشد شخصی و نمو شخصیت و نیك بختی فرد بود درصورتی که دراروپای مرکزی وغربی بویژه درکشور آلمان منظور فرهنك پژوهان بهبودی حال جامعه ازلحاظ اخلاقی ودینی بود وتوجهی به تربیت بدنی وفکری وهنری معطوف نمیشد .

دانشمندان آلمان وانگلستان روشنائی وحقیقت را درانجیل جستجو میکردند و برای اینمنظور متن اصلی آنرا که بزبان یونانی بود موردمطالعه قراردادند . بررسی انجیل آنهارا رفته‌رفته بمطالعهٔ تورات واداشت و برای خواندن تورات مجبور شدند

زبان عبری را فرا گیرند . بدین ترتیب در اروپای مرکزی غور ومطالعه در کتاب مقدس بهمان اندازه ازمشخصات فرهنگ پژوهی بود که خواندن زبان وادبیات یونان و روم . بدلیل مذکور عقاید و نظریاتی که ازلحاظ دینی حاصل شد مسئلهٔ جنبش دینی (۱) را نتیجهٔ منطقی جنبش معروف قرن پانزدهم (رنسانس) بشمار آورد .

در فرانسه

هنگامی که روش اهل مدرسه رواج داشت فرانسه مرکز علمی و ادبی اروپا بود بهمین جهت نخستین کشوریست که از معلومات جدید وجنبش نوین استفاده کرد . لشکرکشی شارل هشتم در ۱٤۹٤ برای گرفتن فلورانس و روم (۲) و لشکرکشی لوئی دوازدهم در ۱٤۹۸ برای گرفتن میلان که پادشاه مذکور میراث خود میدانست (۳) مؤید این جنبش و موجب شد که چند سالی در مدت تصرف بخشی از ایتالیا فرانسویان بافرهنگ یونان وروم تماس پیدا کردند و درمقابل آن سرتعظیم فرود آوردند . همین مسئلهٔ آنها را برانگیخت که مقام پیشین خود را حفظ کنند و ازینرو از پایان سدهٔ پانزدهم بازدرجنبش فرهنگ پژوهی درردیف نخست واقع شدند . در آغاز باجنبش مذکور سخت مخالفت شد بویژه ازطرف دانشگاهها که بسیار محافظه کار بودند لیکن باحمایت فرانسوای نخست (که از ۱۵۱۵ تا ۱۵٤۷ پادشاهی کرد) جنبش نیرو گرفت و دانشمندان بسیار ظهور کردند . مهمترین آنها که قهرمان و پهلوان فرهنگ یونان وروم شمرده میشود گیوم بوده [٤] (۱٤٦۸-۱۵٤۰) است که کتابی نیز راجع بعقاید تربیتی فرهنگ پژوهان نوشت و نسخه های خطی بسیار گرد آورد و بتأسیس چاپخانهٔ معروف استین (۵) کمک کرد و فرانسوا را راهنمائی

---

(۱) Réforme

(۲) چون فرانسه دراین زمان نیرومند شده بود خواست شهرها و کشورهای ایتالیا را که کوچک و ناتوان بودند تسخیر کند. شارل هشتم ناپل را تصرف کرد ولی بواسطهٔ اتحاد کشورهای ایتالیا نتوانست آنرا حفظ کند .

(۳) لوئی دوازدهم که نوهٔ دختری امیر (دوک) میلان بود آن ایالت را میراث خود میدانست و با زور تسخیر نمود ولی بعدها بواسطه اتحاد پاپ وونیز و انگلستان مجبور شد در ۱۵۱۳ ازمیلان صرف نظر کند .

(٤) Guillaume Budé

(٤) Estiennes

نمود تا کلژدوفرانس (۱) را برپـا کرد و آموختن زبان یونانی و عبری و لاتین را معمول داشت .

درفرانسه آموزشگاهی که نمونهٔ مدارس قرن شانزدهم ومطابق مسلك فرهنك پژوهان باشد مدرسهٔ گوین(۲) دربندر بردو (۳) بودکه برطبق‌نظریهٔ آنان سازمانش تجدید شد . اولا چند تن معلم شایسته برای آن تعیین کردند ثانیاً ده کلاس بدان دادند که برنامهٔ دبیرستان داشت و دو کلاس عالی فلسفه که بمنزلهٔ دانشکدهٔ ادبیات و علوم محسوب میشد . زبان‌لاتین وشرعیات واصول دین‌مسیح‌را درتمام‌دبیرستان میآموختند. زبان یونانی وریاضی وسخنرانی وسخنوری در سه یا چهار کلاس آخر تدریس میشد . درکلاس فلسفه ازکتابهای ارسطو منطق وعلوم طبیعی را میآموختند . زبان لاتین را بوسیلهٔ زبان مادری تعلیم میدادند و مباحثه یکی از روشهای تدریس بود و به تنبیه جسمانی سخت حاجت نداشتند .

درکشورهای آلمان

مهمترین‌عامل‌نشرعقایدفرهنك‌پژوهان‌درکشورهای آلمان آموزشگاه هائی بود که توسط فرقهٔ دینی‌موسوم‌به **برادران توده** (٤) بوجود آمد. این‌فرقه‌در۱۳۷٦درهلاند تأسیس‌کردید واعضای‌آن مردمان بادینی بودندکه دلبستگی بسیار نسبت بکاروانش وپرورش توده داشتند . گذران آنها ازراه استنساخ‌کتب بود و روزگار خود را صرف آموزش وپرورش نیازمندان میکردند . بدین منظور مدارسی برپا کردندکه درآنهـا کتاب مقدس و زبان مادری وگفتگو به لاتین را میآموختند و همینکه نفوذ فرهنك پژوهان درکشورهای آلمان محسوس شد با حفظ مواد دینی آموختن زبان و ادبیات یونان‌وروم وزبان عبری را آغازکردند . تعلیماتی‌که میدادند عموماً درحدود دبستان ودبیرستان بود ولی درموارد متعدد دروسی نیز داده میشدکه مطابق برنامهٔ دانشکدهٔ

---

(۱) Collège de France که یکی از بزرگترین وعالی‌ترین مرکز تحقیقات ادبی وعلمی فرانسه بشمار میرود .

(۲) Collège de Guyenne (۳) Bordeaux

(٤) Brethren of the Common Lot

ادبیات وعلوم بود .

پیش ازجنبش فرهنك پژوهی در مرکز اروپا، چهل و پنج آموزشگاه در هلاند وکشورهای آلمان وفرانسه برپا کرده بودندکه در ظرف بیست وپنج سال شمارهٔ آنها سه برابر شد و ازمراکز علمی وادبی مهم بشمار آمد . محلی که فرقه درآنجا پیداشد شهر دونتر [۱] بود ومدرسهٔ آن دراواخر سدهٔ شانزدهم دو هزار شاگرد داشت .

نخستین استادی که طریقه و مسلك فرهنك پژوهان را وارد مدارس کـرد ژوهان وسل [۲] (۱۴۸۹-۱۴۲۰) بود - دیگری آگریکلا [۳] که زبـان و ادبیات روم را تدریس نمود وکتابی هم راجع به «تنظیم مطالعه» تألیف کرد . سه تن دیگر نیز در تألیف کتاب لغت و دستور و تدریس زحمـات فراوان برده و عبـارتند از رویخلین [۴] (۱۵۲۲ - ۱۴۵۵) و هگیوس [۵] (۱۴۹۸ - ۱۴۳۳) و ویمفلینك [۶] (۱۵۲۸-۱۴۵۰) . این شخص باندازه‌ای نفوذ پیداکردکه رایزن فرمانفرمایان و بزرگان واقع شد و به «معلم آلمان» ملقب گردید .

اراسم [۷] بزرگترین پیشوای طریقهٔ فرهنك پژوهی درارو پای مرکزی اراسم (۱۵۳۶- ۱۴۶۷) بودکه زبـان و ادبیات یونان و روم را نخست در دونتر سپس در پاریس واکسفرد و مراکز مهم ایتالیا آموخت و در ۱۵۱۰ باستادی یزدان شناخت (حکمت الهی) در دانشگاه کیمبریج منصوب شد و ضمناً زبان یونانی را برایگان تدریس نمود . در ۱۵۲۲ که گفتگوی جنبش دینی (رفورم)

---

(۱) Deventer در هلاند
(۲) Johann Wessel
(۳) Agricola
(۴) Reuchlin
(۵) Hegius
(۶) Wimpfeling
(۷) Erasme که اسم اصلی اش Geert Geerts یعنی محبوب مهربان بود و مطابق رسم فرهنك پژوهان آنرا تبدیل بدو کلمهٔ لاتین و یونانی کرد و خودرا Desiderius Erasmus نامید.

آغاز شد به سویس بشهر بال (۱) رفت و تـا پایان زندگی کتاب های متعدد تألیف و ترجمه وچاپ کرد .

اراسم معتقد بودکه زشت خوئی وآلودگی و جهل پرستی و نادان فریبی آخوندهای مسیحی و روحانیان را نباید ازراه تفرقه وایجاد دسته های مختلف درکلیسا رفع کرد بلکه باید بوسیلهٔ آموختن زبان وادبیات یونان وروم ونوشته‌های اولیای‌دین مسیح بویژه ازمیان بردن نادانی توده‌کلیسا را بهبودی‌بخشید . بهمین جهت برای‌اشاعهٔ مرام و روش فرهنك پژوهان کوشش فراوان کرد .

برای کمك بآموختن زبان یونانی ولاتین چندکتاب درانشاء لاتین‌وصرف ونحوو جمله هائی‌که درمکالمهٔ زبان لاتین بکار میرود تألیف کرد ـ عده‌ای ازکتب اساتیدادب یونان وروم را تنقیح وطبع کردوبعضی ازآنهاراترجمه‌نمود ـ انجیل را بادقت به لاتین نقل وبا متن یونانی‌چاپ کرد .

برای انتقاد ازسوء استفاده‌های روحانیان و تشریح اوضاع ناگوار دین و فرهنك هجویاتی نوشت که تحت عنوان «داستان و اندرز» ـ «گفت‌وشنود» ـ «ستایش‌دیوانگی» چاپ شده‌است . راجع به‌آموزش‌و پرورش کتابهائی‌نگاشت‌بنام«پرورش کودکان» و « روش‌صحیح‌تحصیل » و «دربارهٔ رفتارو ادب کودکان».

برطبق کتـاب اخیر منظور ازآموزش وپرورش بعقیدهٔ اراسم بقرار ذیل است :



اراسم
(۱٤٦۷ـ۱۵۳٦)

(۱) Bâle

۱ـ گرویدن بدین .

۲ـ فراگرفتن دانش .

۳ـ آماده شدن برای انجام وظایف زندگانی

٤ـ ادب (رفتار واخلاق نیکو) .

اراسم‌عقیده به‌پرورش‌همگانی‌تمام‌مردم اعم ازمردوزن ودرویش‌وتوانگرداشت واندازه ونوع تربیت هرکسی را بسته باستعداد وی میدانست نه به پول، واستخوان و جنس‌او. درکتاب « پرورش‌کودکان» اراسم میگویدکه طفل را تا شش یاهفت سالگی مادر باید بعادات نیکو متخلق‌کند بطوریکه تندرست باشد وبتواند خویشتن را اداره نماید . خواندن ونوشتن ونقاشی ـ شناختن جانوران و چیزهای معمولی باید بطور غیر جدی وغیررسمی تعلیم شود . روش آموختن باید از راه حکایت و شکل و بازی و نشان دادن اشیاء باشد نه تنها بوسیلهٔ سپردن مطلب بحافظه . چون بدین ترتیب ذوق شاگردرعایت‌میشودتوسل به‌تنبیه بدنی یاسرزنش‌موردپیدانمیکند. ازسن‌هفت‌کودک‌را باید پدر یا الله یا مربی تعلیم دهد و یا باید او را بدبستان فرستاد و برحسب مسلك فرهنك پژوهان ویرا تربیت‌کرد یعنی‌کتاب مقدس ـ کتب اولیای دین مسیح و زبـان وادبیات یونان و روم را بدو آموخت .

برنامهٔ تفصیلی وروش تعلیم‌ادبیات یونان وروم را درکتاب «روش‌صحیح‌تحصیل» تشریح‌کرده است . دراین‌کتاب اراسم متذکر شده است‌که برای فهمیدن متون ادبی یونان وروم باید علم اساطیر ـ جغرافیا ـ کشاورزی ـ معماری ـ لشکرآرائی ـ تاریخ طبیعی ـ هیئت ـ تاریخ ـ موسیقی ـ جزو برنامه باشد و صرف و نحو را نبایدکمال مطلوب‌دانست بلکه بایدآنرا وسیله‌ای‌شناخت برای‌فهمیدن وبکاربردن‌زبان.درتدریس ادبیات یونان و روم باید توجه بمعنی وموضوع ومفهوم مطالب داشت و مقاصد وافکار وعقاید نویسندگان‌را درك‌کرد نه‌طرز انشاء وسبك‌تحریر آنانرا . ازشرح‌فوق، وسعت نظر و عمق فکر اراسم کاملا هویداست .

آموزشگاه شاهزادگان

علاوه برتأثیراتی که اراسم ودیگر دانشمندان درنتیجهٔتربیت برادران توده درکشور های آلمان کردند و مدارسی که تأسیس نمودند چندگونه آموزشگاه دیگر نیز بوجود آمد که از آنجمله مدارس شاهزادگان بود . این مدارس را شاهزادگان و امیران پرتستان از محل اوقاف خانقاه هائی که بنفع مردم تصرف کرده بودند برپا کردند و بمدارس درباری ایتالیا بسیار شبیه بود چه ازحیث منظور و چه از لحاظ برنامه . برای پرورش رئیسان ادارات وکلیسا ازاین گونه مدارس در تمام کشور های پرتستان در آلمان تأسیس نمودند .

ژیمناز

نوع دیگری ازمدارس که درهمین زمان بوجود آمد وتا امروز باقیست موسوم است به ژیمناز (۱) که اساس آن همان آموزشگاه کلیسا ومدارس شهری واختلاف آن با دیگر مدارس این بود که اولا شهرداری بجای کلیسا یادولت آنرا اداره میکرد ثانیاً شبانهٔ روزی نبود . نخستین ژیمناز در ۱۵٤۳ در ساکس تأسیس گردید. بجای تدریس صرف و نحو و سخنرانی و لاتین قرون وسطی ومنطق دراین ژیمنازها زبان وادبیات لاتین ویونانی وریاضی آموختند وکتاب انجیل (بزبان یونانی) و زبان عبری راهم بدان افزودند بعدها اشتورم (۲) (۱۵۸۹ ـ ۱۵۰۷) که یکی از ازدانشمندان بانفوذبود تغییراتی در وضع ژیمناز داد که اساس آن هنوز پایدار است .



اشتورم
(۱۵۸۹ـ۱۵۰۷)

---

(۱) خود آلمانها آنرا گیمناز گویند
(۲) Sturm

اشتورم ده کلاس برای ژیمناز قائل شد که کودك ازشش هفت سالگی آغاز کند وهمینکه آنرا بپایان رساند وارد دانشگاه گردد. چون معتقد بود که منظوراز آموزش و پرورش سه چیز است :

(۱) دیانت

(۲) دانش

(۳) شیوائی وفصاحت

در ۱۵٦۵ برنامهٔ ژیمنازی که در استراسبورك برپا کرد بشرح ذیل ترتیب‌داد :

برای نیل بمنظور نخست : اصول عقاید ودین برطبق نظریه لوتر سه‌سال بزبان آلمـانی و سه سال بزبان لاتین . مؤلفات پدران دین مسیح مانند نامه هـا و رسالات ژرم (۱) و پل (۲) ازسال چهارم تا آخرین کلاس .

برای رسیدن بمنظور دوم و سوم : صرف ونحو لاتین ازکلاس اول تاچهارسال . انشاء لاتین . ادبیات لاتین بویژه آثار سیسرون ـ ویرژیل ـ پلوت (۳) ترانس (٤) ـ مارسیال (۵) ـ هراس ـ سالوست . نامه نگاری ـ سخنرانی ـ مباحثه ـ بازیگری از کلاس‌چهارم ببالا . زبان یونانی سه‌سال ازکلاس‌پنجم ببالا . ادبیات یونان (دمستن (٦) درام نویسان ـ همر ـ توسیدید) ازکلاس هشتم ببعد .

پس ازاشتورم، ریاضی ـ زبان خارجه ـ علوم طبیعی جای مقداری از زبان و ادبیات یونان و روم را گرفته ورنه ژیمناز امروزی همان است که اشتورم در شهر استراسبورك برپا کرد .

---

(۱) Jérôme (۴۲۰ـ۳٤٦) که در پایان قرن چهارم میلادی تورات را از عبری به لاتین ترجمه کرد و ترجمه‌ای که قبلا از انجیل بزبان لاتین شده بود تصحیح و تنقیح نمود و دو ترجمهٔ مذکور تنها متنی است از کتاب مقدس که تا بامروز کاتولیکها معتبرورسمی میشناسند

(۲) Paul یا پولس رسول که در٦۷میلادی درروم بهلاکت رسید

(۳) Plaute شاعر متوفی در۱۸٤ قبل ازمیلاد

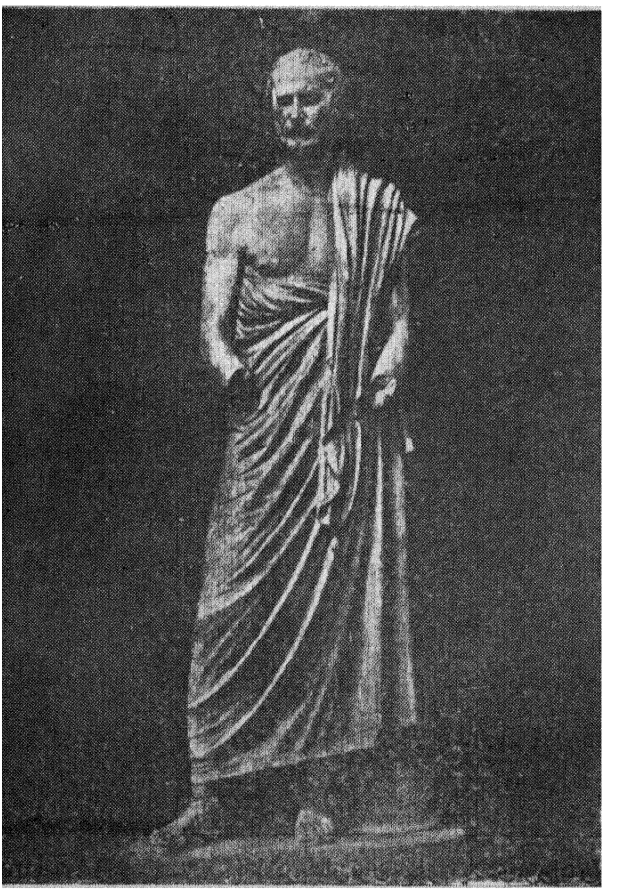
(٤) Térence شاعر متوفی در۱۵۸ قبل ازمیلاد

(۵) Martial شاعرمتوفی در ۱۰٤میلادی

(٦) بزرگترین خطیب و سخنور یونانی (۳۲۲ـ۳۸۵ قبل ازمیلاد)

در انگلستان

دراوایل سدهٔ پانزدهم میلادی همفری (۱) خان گلوستر (۲) دانشمندان وطرفداران فرهنك پژوه را دور خود جمع کرد وبواسطهٔ کمك مادی وتشویقی که از آنان نمود روح تجدد و جنبش را در انگلستان



دمستن (۳۲۲ـ۳۸۵ قبل از میلاد)
در موزهٔ واتیکان

داخل کرد . درنتیجهٔ این اقدام ازنیمهٔ قرن پانزدهم تنی چند ازعلمای دانشگاه اکسفرد

---

(۱) Humphrey

(۲) Gloucester یکی از ولایات غربی انگلیس

بایتالیا رفتند. در اواخر قرن سه‌رفیق از اکسفرد رهسپار ایتالیا شدند که موسوم بودند به‌گروسین [۱] (۱۵۱۹ـ ۱۴۴۲) ولینکر [۲] (۱۵۲۴ ـ ۱۴۶۰) ولتیمر [۳] (۱۵۴۵ـ۱۴۶۰) و در بازگشت زبان یونانی را در دانشگاه اکسفرد وارد کردند. چنانکه سابقاً هم اشاره شد اراسم نیز چهارسال (۱۵۱۴ـ۱۵۱۰) دردانشگاه کیمبریج یونانی تدریس نمود.

دربار هانری هشتم بواسطهٔ وجود دوتن ازحامیان فرهنك‌پژوهان از آن مسلك طرفداری نمود وموجب پیشرفت کار آنان گردید.

مدرسهٔ سن‌پل (۴) مهمترین عامل توسعهٔ تعلیمات و برنامه طبق نظر ومسلك جدید مدرسهٔ سن‌پل بود که در۱۵۰۹ ازطرف جان‌کلت (۵) (۱۵۱۹ـ۱۴۶۶) برپاشد. وی ازشاگردان گروسین‌ولینکر در دانشگاه اکسفرد و از دوستان‌نزدیك اراسم‌بود.

در۱۵۰۵ بریاست‌کلیسای سن‌پل‌که در لندن واقع است‌گماشته شد و اقدامات مؤثری برای توجه‌دادن طبقهٔ روشن فکر بمتن اصلی‌کتاب مقدس و التفات نکردن بسنت و پیشینهٔ روحانیان‌کرد وبمخالفت سختی‌که با او آغازکردند اهمیت نداد.

برای پیشرفت منظور خویش بخش‌بزرگی ازمیراث پدررا صرف تأسیس‌مدرسهٔ سن پل‌که در جنب‌کلیسا قرار داشت نمود و یکی ازآشنایان و دانشجویان سابق اکسفرد را که لیله [۶] (۱۵۲۹ ـ ۱۴۶۶) نام داشت وکاملا آشنا بفرهنك یونان وروم بود و در دانشگاه های پاریس و روم و همچنین در یونان دانش آموخته بود بمدیری آن گماشت.

کلت مقرر داشت‌که شاگردان زبان وادبیات روم ویونان را بیاموزند و نامه ها

---

(۱) Grocyn
(۲) Linacre
(۳) Latimer
(۴) Saint Paul
(۵) John Colet
(۶) Lily

و نوشته های پدران دین مسیح را بخوانند تاخدا را نیکو بشناسند و پرستش کنند ـ اصول عقاید و دین را بزبان انگلیسی فراگیرند و بعد بآموختن صرف و نحو از کتاب دستور لیله وانشاء لاتین از روی کتاب اراسم بپردازند .



جان کلت

(۱۵۱۹ـ۱٤٦٦)

دبیرستانهائی که درانگلستان ازقرون وسطی برپاشده ومدرسهٔ صرف ونحو نام داشت پیوسته بکلیسا یا خانقاه و وابسته برسته ها یا مدارس عالی بود و کشیش تهیه می کرد . این مدارس در تحت نفوذ جنبش قرن پانزدهم (رنسانس) و تأثیر مدرسهٔ سن پل واقع شد .

آموزشگاه های جدید نیز شبیه بمدرسهٔ سن پل تأسیس گردید . لیکن در سدهٔ

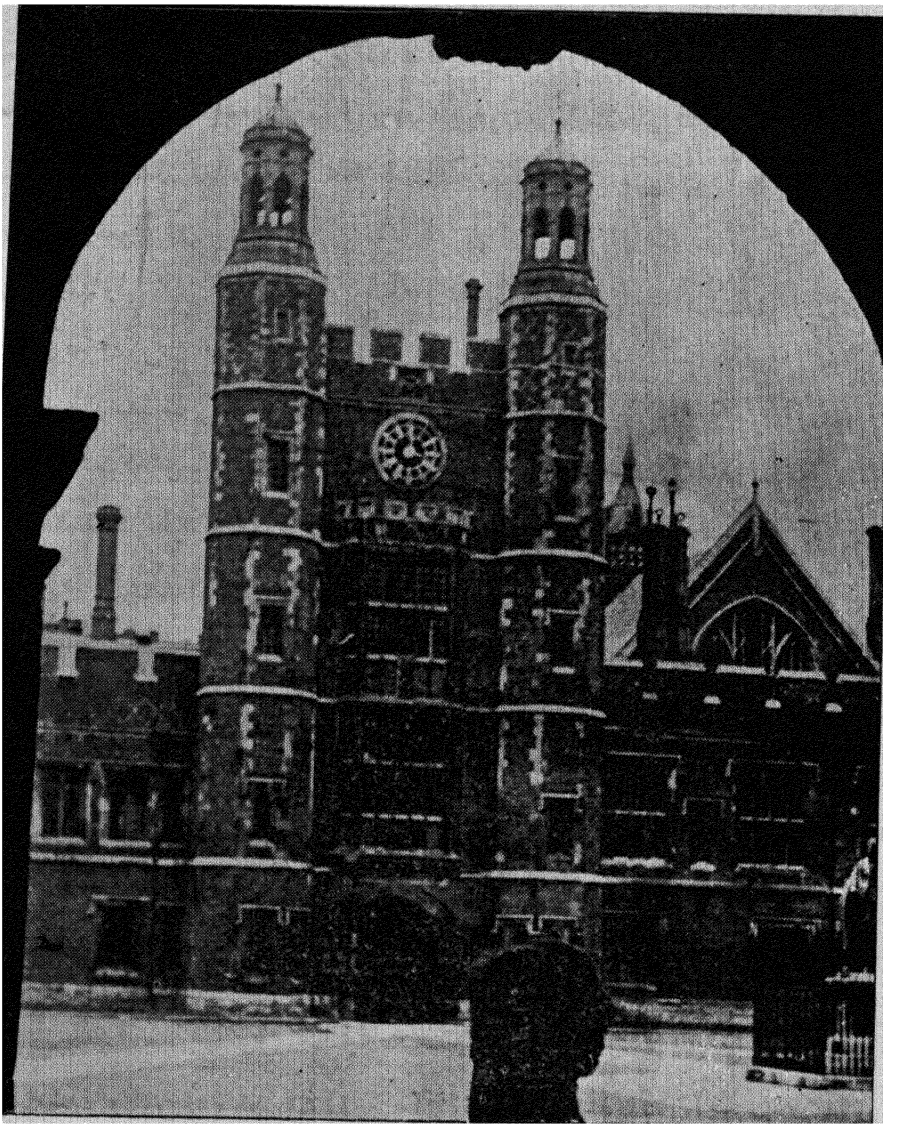
هفدهم این دبیرستانها از منظور و مرام فرهنك پژوهان منحرف شده و بیشتر وقت شاگرد را صرف حفظ کردن دستور زبان لاتین وتجزیه و ترکیب و جمله سازی بدون فهم معانی کرده و بهمین‌جهت ناگزیر شدند که تنبیه بدنی را معمول دارند. دبیرستانهای فعلی انگلستان را که «مدرسهٔ صرف ونحو» میخوانند بااصلاحاتی که در ظرف سیصد سال در آنها بعمل آمده اصولا همان است که درسدهٔ شانزدهم بوجود آمد و سن‌پل سر مشق ونمونهٔ آن بود. البته ریاضی و تاریخ طبیعی و زبان خارجه ببرنامهٔ آنها افزوده شد ولی زبان وادبیات یونان وروم دراهمیت خود باقی است و روش تمرین را (چون صرف کردن افعال لاتین وجمله‌بندی وحفظ کردن کلام اساتید) دردروس دنبال میکنند. درسدهٔ شانزدهم شاگرد از هفت یا هشت سالگی وارد مدرسهٔ صرف و نحو میشد وهشت کلاس طی مینمود. اکنون اگرقسمت ابتدائی که‌معمولا بمدرسهٔ مذکور پیوسته است درنظر گرفته‌شود باز ازهمان سن واردمیشوند ـ منتها چندسال درقسمت ابتدائی دانش میآموزند و در قسمت متوسطه که شش کلاس دارد از دوازده سالگی داخل میگردند.

دبیرستانهای مذکور که شبانه روزی است نخست برای توانگر و درویش بر پا گشته بود ولی بواسطهٔ هزینهٔ گزاف غیر مجانی و ویژهٔ توانگران شد. دبیرستانهای دیگرهم که‌بنام «آموزشگاههای همگانی» (۱) معروفند و بهترین بنگاه های تربیتی انگلستان هستند شبانه روزی و شبیه بمدارس صرف‌ونحو میباشند واختلاف آنهاشاید این باشد که «آموزشگاههای همگانی» برحسب‌پیشینه وعادت‌ببزرگزادگان‌انگلستان تخصیص یافته است. مهمترین اینها عبارت است از مدرسهٔ وینچستر (۲) که در ۱۳۸۷ بر پـا شده و ایتن (۳) در ۱۴۴۱ و سن‌پل در ۱۵۰۹ و رگبی (٤) در ۱۵٦۷

---

(۱) Public School
(۲) Winchester
(۳) Eton
(٤) Rugby

و هرو (۱)که در ۱۵۷۱ ایجاد گردیده است .



کهن‌ترین ساختمان آموزشگاه همگانی ایتن Eton

Harrow (۵)

از مجموع آنچه راجع بجنبش فرهنك پژوهی درکشور های مرکزی و شمالی اروپا گفته شد این نتیجه گرفته میشود که درنقاط مذکور منظور از آموزش و پرورش مانند ایتالیا رشد شخصیت و بهره بردن از زندگانی دراین جهان نبود بلکه پیشرفت جامعه ازراه اخلاق و دین مرام و کمال مطلوب بود و بیشتر بمحو کردن ستمکاری روحانیان وکلیسا و دولت توجه میشد تا بجنبه های ادبی و بدیعی آموزش و پرورش . راه‌رسیدن بمنظور فوقرا بسته بفرهنك همگانی‌وازمیان بردن نادانی وخرافات میدانستند. ازینرو بفکر مردم وملت بودند نه بزرگان و توانگران . از اینجاست که بیشتر پیشوایان این مسلك درکشورهای مرکزی وشمالی اروپا ازمصلحان‌دینی واجتماعی محسوب‌میشوند ومرام فرهنك‌پژوهی در آنجا باتجدد مذهبی آمیخته است . شهرهائی که جنبش دینی‌را پذیرفتند عموماً ببودجهٔ آموزشگاههای فرهنك‌پژوهان ازدانشگاهها ـ کلژها ـ مدارس برادران توده ـ مدارس شاهزادگان ـ ژیمنازها ـ مدارس صرف‌ونحوکمك میکردند و از طرف دیگر این آموزشگاهها تحت نظارت پیشوایان جنبش دینی قرار داشت و بدین‌ترتیب جنبش فرهنك پژوهی وجنبش دینی درمدرسه متحد و یکی میشد .

جنبش فرهنك پژوهی در اواسط سدهٔ شانزدهم رو بانحطاط نهاد و جستجو و پژوهش شروع بنقصان کرد . درفراگرفتن فرهنك یونان وروم تمام وقت و دقت صرف دستور زبان وجمله‌بندی وانشاءگردید . روش آموختن منحصر بیاد سپاری‌شد وبرای پیشرفت کار وانتظام تنبیه بدنی بمیان آمد وبدین ترتیب درایتالیا وکشورهای مرکزی اروپا کوشش پیروان جنبش نوین در محوکردن اتحاد شکل و یك نواختی زندگانی و فکر و منهدم ساختن ستمکاری کلیسا و دولت تبدیل به تحجر تازه‌ای شد و جنبش دیگری برای تجدید حیات جامعه لازم آمدکه دراینجا باید از آن سخن گفت .

ج - جنبش دینی

علل و مقدمات جنبش

بواسطه فساد اخلاق پاپها و ستمکاری روحانیان و نگاهداشتن مردم درحالت نادانی و خرافات و اوهام علائم مخالفت و طغیان چند بار بیش از سدهٔ شانزدهم میلادی پدید آمد ولی به نتیجه نرسید.

یکی از طغیانها که نفوذ ایران در آن دیده میشود توسط پیروان مـانی که در جنوب فرانسه سکونت داشتند و مرکز آنها شهر آلبی(۱) بود صورت گرفت.

مانی (۲۷۶-۲۱۶یا۲۱۵) که درزمان شاپور اول ساسانی ظهور کرده و مبادی مذهب خود را اززردشت ومسیح وبودا اخذکرده بودتعلیماتش در آسیا واروپا وشمال افریقا رواج یافت. پیروانش باشور زیاد بطهارت نفس وایمان قوی مشهور بودند ووعاظ آنها درجنوب فرانسه باکمال بی باکی برضدکشیش های متظاهر واحادیث بدعت آمیز کلیسا وزیارت قبور اولیای دین تبلیغ میکردند. نفوذ آنها بسرعت زیاد میشد ورجال واشراف فرانسه بآنان می پیوستند.

پاپ آن عصر موسوم به اینسانت سوم (۲) برضدآنها دستور جهاد دادکه سالها بطول انجامید و بیش ازدویست هزار سپاهی در آن شرکت جست تادره ۱۲٤۵ بقتل عام آنها وخرابی کامل جنوب فرانسه خاتمه یافت.

دومین طغیان را ویکلیف [۳] (۱۳۸٤-۱۳۲٤) در انگلستان بوجود آوردکه فقط معتقد بخودکتاب مقدس بود ومناصب و مقامات مذهبی و تشریفات دینی را چون

---

(۱) Albi که ساکنین آنرا Albigeois میگفتند

(۲) Innocent

(۳) John Wyclif

پرستش اولیای‌دین ـ آداب ورسوم مصنوعی جهت اموات ـ اعتراف بگناه نزد کشیش. رفتن بزیارت و همچنین منع روحانیان از ازدواج و پناه دادن جنایتکاران درکلیسا (بعنوان بست) مخالف روح مذهب مسیح میدانست . پاپ ویکلیف را تکفیر کرد ولی بواسطهٔ حمایت پادشاه انگلیس محفوظ ماند .

جان هوس (۱) که اکنون بزرگترین قهرمان‌ملی بوهم (۲)است موجب سومین طغیان شد . چون عقاید ویکلیف را در انگستان مطالعه کرده و با آن موافق بود در دانشگاه پراك تدریس کرد و ازینرو پاپ اورا تکفیر نمود . برحسب درخواست هوس پاپ دستور داد درکنستانس (۳) شورائی تشکیل شود و بمطالب او رسیدگی کنند . هوس عازم آن شهر شد و بـا وجود تأمین جانی که امپراطور آلمـان بوی داده بود بمحض‌ورود ازطرف کشیش آنجا توقیف گردید وشوری بدون شنیدن عقاید ومدافعات او دستور داد تااورا زنده‌بآتش بیندازند وخاکسترش را برودخانه رن (٤) بپاشند .

درصفحات پیش اشاره شدکه درکشورهای شمال ایتالیا مسلك فرهنك پژوهان صورت دینی بخودگرفت و بدین نتیجه رسیدکه ترجمهٔ صحیح کتاب مقدس را بدست آورده و به سنن وسوابق وعقاید قشری‌کلیسا وروحانیان اعتنا نکنند . در همین زمان آئین‌صوری وتظاهرات‌کلیسا بحدی رسیدکه ناچارمردم پی‌دین‌ساده‌تری گشتند وآنان که توانا بخواندن اصل‌کتاب مقدس بودندآزادانه بمباحثه پرداختند واخلاق‌کشیشها وآخوندها را مورد انتقاد قرار دادند . تمام این‌حوادث موجب طغیانهائی شدکه عالم مسیحیت را بفرقه های مختلف تجزیه‌کرد .

لوتر (٥)
(١٤٨٣ـ١٥٤٦)

زمانی‌که لوتر استاد دانشگاه ویتانبرك (٦) بود نظریه فلسفی ارسطو وروش اهل‌مدرسه‌را که اساس حکمت‌الهی کلیسا بود سخت انتقادکرد و سادگی دین مسیح را تشریح

---

(۱) John Huss (۱۳٦۹ـ۱٤۱٥) (۲) Bohême که قسمت مهمی از چکسلواکی کنونی‌است. (۳) Constance که آنوقت‌جزو ایالت Bade درآلمان بود واکنون درسویس است. (٤) Rhin (٥) Martin Luther (٦) Wittenberg

نمود و حق آزادی فکر هر کس را اعلام کرد . از این حیث طریقهٔ او با جنبش سده پانزدهم (رنسانس) شبیه و درحقیقت یکی بود .

در۱۵۱۷ راجع بارزش بخشش نامه هائی که پاپ در آنموقع درمقابل اخذ وجه صادر میکرد و کسانی را که مرتکب گناه شده بودند می بخشید نود و پنج یاد داشت تهیه و بر لوحه‌ای بدر کلیسای ویتانبرگ نصب نمود که درمدت بسیار قلیل درعالم مسیحیت طنین انداز شد .

در۱۵۱۹ در مناظره‌ای اعلام نمود که پاپ و شورای عالم مسیحیت حق ندارند عقیدهٔ هر فردرا معین کنند . از این پس رسماً مخالفت او با کلیسا آشکار گشت و رساله‌های متعدد برضد پاپ وعقاید کلیسا منتشر ساخت . در ۱۵۲۰ پاپ ویرا تکفیر کرد ولی لوتر تکفیرنامه را سوزاند . سال بعد شارل پنجم امپراطور آلمان اورا برای دادرسی به ورمس (۱) خواند . دادگاه بی آنکه او را اجازهٔ دفاع از عقاید خویش دهد بی دین اعلام کرد . دوستان لوتر ویرا در کاخی پنهان کردند . اوهم موقع را مغتنم شمرده کتاب مقدس را بآلمانی ترجمه کرد تا دردسترس همهٔ مردم قرار گیرد . بعلاوه در ۱۵۲۹ یك کتاب شرعیات واصول عقاید برای کودکان ودیگری برای سالمندان تألیف کرد .

مهمترین اقدامی که لوتر راجع بفرهنك کرد نامه‌ای است که در۱۵۲۴ بشهرداران و اولیای امور شهرهای آلمان نوشت . در ۱۵۳۰ نیز رساله‌ای بعنوان «اندرز دربارهٔ فرستادن کودکان بآموزشگاه» انتشار داد .

عقاید لوتر دربارهٔ فرهنك

برحسب نامهٔ مذکور لوتر معتقداست که فرهنك هم برای تأمین نیکبختی و آسایش دولت است و هم برای کلیسا و دین چنانکه گوید :

« بزرگترین نیکبختی و امنیت و توانائی هرشهر وابسته باعضاء شایسته و خردمند و درستکار و تحصیل کردهٔ آن شهر است . . . جامعه برای تأسیس بهترین آموزشگاه پسرانه و دخترانه در هر نقطه جهت نگاهداری نظم کشور و انتظام خانواده نیازمند به مردان و زنان فرهخته و با کمال است . »

(۱) Worms

برای نخستین بار در تاریخ لوتر اظهار عقیده کرد که **فرهنك و آموزش و پرورش باید بهزینهٔ دولت و برای همهٔ مردم باشد اعم از توانگر و درویش وشریف‌ووضیع وپسرودختر**. چون پدر ومادر بیشتر نادان یا خودخواه یاگرفتار هستندوظیفهٔ شهرداران‌است که آنهارا وادار کنند تاکودکان‌خود راباآموزشگاه فرستند



لوتر
(۱۵۴۶-۱۴۸۳)

برای آماده کردن تودهٔمردم جهت کارهای مختلف باید آموزشگاههای مخصوص برپا کرد و کودکان پراستعداد و باهوش را باید گذاشت تاتحصیلات عالی کنند. برنامهٔ تحصیلات بعقیدهٔ لوتر باید عبارت باشد ازخواندن کتاب‌مقدس وشرعیات ـ زبان لاتین ویونانی وعبری ـ سخنرانی ومنطق ـ تاریخ وعلوم طبیعی و موسیقی و ورزش و برای واردکردن هریك از آنها در مدرسه دلائلی ذکر کرده است که در اینجا گنجایش بیان آن نیست.

روش آموختن باید متکی بمیل‌وذوق شاگرد بوده وازروی عقل‌ودلیل انتخاب شده باشد . فعالیت کودکانرا باید درنظر گرفت واز آن بهره برد نه اینکه درمقام زائل کردن آن برآمد . امثال باید ازمحسوسات گرفته شود و زبان خارجه را باید از راه گفت وشنود بیاموزند .

نظریات لوتر راجع به‌آموزش و پرورش بوسیلهٔ دوستان وهم مسلکانش در آموزشگاههای‌مختلف بکار بسته‌شد . مهمترین وبانفوذترین این اشخاص ملنکتن (۱) (۱۵۶۰-۱۴۷۹) است‌که در ۱۵۲۵ در زادگاه لوتر یعنی ایسلبن (۲) یك دبستان و دبیرستان برپا کرد که نمونه‌ای اززیمنازشد . در۱۵۲۸ پادشاه ساکس که‌حامی‌لوتر بود از ملنکتن خواست‌که آموزشگاههای‌کشور او را اصلاح‌کند واو نیز سازمانی بآنها دادکه دربسیاری ازنقاط آلمان با تغییراتی بکار بسته شد . اشتورم‌که در صفحات پیش ازاو سخن بمیان آمد و ژیمنازی دراستراسبورك تأسیس‌نمودنیز ازدوستان لوتر بود .

کالون (۳)
(۱۵۶۴-۱۵۰۹)

کالون در نتیجهٔ مطالعهٔ کتاب مقدس بزبان یونانی طغیان کرد ودر۱۵۳۵ از دست ستم فرانسوای نخست از فرانسه بسویس رهسپار شد . وی نخستین پرتستانی است‌که اکتفا بانتقاد کاتولیکها نکرد بلکه اصول عقایدی برای پرتستانها تدوین نمود و از آن جمله مسئلهٔ سرنوشت وتقدیر را پیش‌کشید واساس تعلیمات خودرا برآن‌نهاد . بعقیدهٔ او فلاح ورستکاری آدمی‌بدست خداست واعمال بشر کافی برای نجات او نیست‌بلکه‌ایمان ممکن است موجب رستگاری او شود .

برای ترویج فرهنك در ژنو آموزشگاه هائی بنام کلژ (۵) بر پا کرد و کردریوس (۶) استاد پیشین خودرا که یکی از فرهنك پژوهان و شهرتی بسزا داشت

---

(۱) Melanchton
(۲) Eisleben
(۳) Jean Calvin
(۴) Collège
(۵) Corderius

بمدیری یکی ومعلمی دیگری ازآنها گماشت .

آموزشگاه کناره که کردریوس در آن تدریس مینمود نمونهٔ آموزشگاه هائی است که بوسیلهٔ کالون برپا گشت و زیر نظر او اداره میشد . این مدرسه هفت کلاس داشت . پس از یاد دادن الفبا و صدا ها از روی کتاب شرعیات (بزبان فرانسه ولاتین) خواندن وصرف ونحورا میآموختند آنگاه بآثار ویرژیل وسیسرون واوید (۱) وقیصر و تیت لیو (۲) وانشاء ولاتین میپرداختند . زبان یونانی ازکلاس چهارم آغـاز میشد و علاوه برخواندن آثار گزنفون وهمر ودمستن کتاب مقدس را از روی متن اصلی قرائت میکردند . درکلاس های عالی منطق وسخنرانی وفصاحت وشیوائی میآموختند .

چون سویس پناهگاه ستمدیدگان بود پرتستان های فرانسه وآلمان وهلاند و انگلستان واسکاتلند بدانجا رهسپار شدند وعقاید کالون دربارهٔ دین وپرورش همگانی درآنها تأثیر فراوان بخشید وتحت این تأثیر به میهن خود بازگشت نموده کوشیدند تا آن عقاید را اشاعه دهند .

یکی ازاشخاصیکه تحت نفوذ کالون قرار گرفته بود ودراسکاتلند (بریتانیای کبیر) علم طغیان و تجدد دینی را برافراشت جان نکس [۳] (۱۵۷۲ـ ۱۵۰۵) بود که موجب تأسیس دبستانهای مجانی در اسکاتلند شد و چندان تأثیر کرد که اخلاق اهالی بویژه توده رو به بهبودی و دانش آنها رو بافزونی گذاشت وآن کشور را در زمینهٔ دبستان دویست سال ازخود انگلستان پیش انداخت .

هانری هشتم

درانگلستان جنبش دینی بدین نحو صورت گرفت که هانری هشتم (٤) در۱۵۳۳ مجلس شورایملی را متقاعد کرد تا ویرا بسمت ریاست دینی کشورانتخاب کند واجازه دهد وجوهیرا که کلیساها ودیگر بنگاههای دینی برای پاپ میفرستادند بوی تسلیم کنند . هانری هشتم ببهانهٔ زشت خوئی ونادرستی

---

(۱) Ovide شاعر رومی که بسال ۱۸ میلادی درسن ٦۱ درگذشت

(۲) Tite-Live مورخ نامی روم که از۵۹ قبل ازمیلاد تا۱۷ میلادی میزیست .

(۳) John Knox

(٤) Henry (۱٤۹۱-۱۵٤۷)

وخیانت متصدیان خانقاهها در۱۵۳۶ تصرف وتصاحب اموال واملاك خانقاهها را آغاز کرد ودرظرف دهسال بیش ازششصدخانقاه ـ نود آموزشگاه ـ دوهزاروسیصدنمازخانه (۱) وصد بیمارستان را بست و دارائی آنهارا گرفت .

وجوهی که باین ترتیب بدست آمد صرف نیروی دریائی انگلیس کرد و جزئی از آنرا بمصرف فرهنك انگلیس رساند . جانشین وی ادوارد ششم نیز همین سیاست را دنبال کرد . بااینهمه شماره‌ای چند از آموزشگاهها برجا ماند وپس از تأسیس مدرسهٔ سن پل برعدهٔ دبیرستانها افزوده‌شد .

هنگام‌شهریاری‌الیزابت (۱۶۰۳ـ۱۵۵۸) وتانیمهٔ قرن‌هفدهم دبیرستانها بواسطهٔ اعانه های تقدیمی و دادن زمین توسعه پیدا کردند و برنامه‌ای شبیه به برنامهٔ سن پل برگزیده بموقع اجرا گذاشتند .

آموزش‌وپرورش در کشور های پرتستان

از آنچه راجع بجنبش دینی در آلمان وسویس وفرانسه وانگلستان گفته‌شدهویداست که‌پرتستانهامعتقدبودندکه دین را باید باکمال آزادی تعبیر و تفسیر کرد و آموزش و پرورش را باید برای همه فراهم‌نمود تاهمه توانا بدین تعبیر وتفسیر عاقلانه باشند وبعلاوه میگفتند مردم را نباید تنها برای فهمیدن دین بلکه برای **زندگانی و دین** پرورش‌داد . برای اجرای منظورخود پیشوایان‌جنبش بااولیای کشور همکاری نمودند و باعث ایجاد دبستان برای همهٔ مردم گردیدند واین فکر تازه را که آموزش ابتدائی باید مجانی واجباری باشد در آنزمان اظهار کردند وتخم آنرا ازهمانوقت درکشورهای پرتستان در **آلمان** پاشیدند تاآنجا که درابتدای سدهٔ هفدهم آغاز بپرورش دختران کردند ودرپایان قرن هیجدهم هردهکده یك دبستان توده (۲) زیرنظر کشیش خود داشت تاهرکس نمیتوانست به آموزشگاه غیر مجانی و دبیرستان رود درآنها بتحصیل مشغول شود . در **هلاند** نیز هریك از دهستانهای کشور از طرف

---

(۱) مقصود Chapel میباشد

(۲) Volksschule

شورای روحانیان پرتستان مجبور شد وسائل آموزش همگانی را برای تمام مردم آماده کند. مجلس شورای **اسکاتلند** نیز نظیر این عمل را کرد. همچنین مستعمرات انگلیس بویژه **امریکا** بوسیله مهاجران هلندی و پرتستانها دبستانهای همگانی برای پرورش توده تأسیس کرده آموزش ابتدائی را از نیمهٔ قرن هفدهم رفته رفته درنقـاط مختلف مجانی و بعداً اجباری نمودند.

بطور کلی جنبش دینی باعث بیداری دامنه دار شد و مردم را بتحصیل علم و آزادی ومساوات وحکومت ثابت وفعالیت وتولید ثروت و ترقی‌خواهی وتجدد طلبی راهنمائی و تحریك کرد و درنقاطی که طریقت پرتستان پذیرفته شد چون هلاند و اسکاتلند واسکاندیناوی ـ انگلستان وایرلاندشمالی وقسمتی از آلمان وکانادا وامریکای شمالی شوق واشتیاق خلق به دین زیاده گشت وسطح اخلاق بالا رفت و درتمام شئون پیشرفت کلی حاصل شد درصورتیکه ممالك کاتولیك چون اسپانیا وایتالیا وامریکای جنوبی همچنان متأخر ماندند و حکومت آنها دچار تغییر و دستخوش حوادث گردید چنانکه امروزهم این حقیقت هویدا و آشکار است.

☆ ☆ ☆

بنا بر آنچه گذشت ازلحاظ فرهنگی مهمترین و بزرگترین نتیجهٔ جنبش دینی این بود که **اولا آموزش ابتدائی را برای همهٔ مردم فراهم کردند. ثانیاً برای همین مقصود زبان مادری را بجای زبان لاتین آموختند و باین ترتیب زمینهٔ آموزش اجباری را که امروز تمام کشور های متمدن بدان دلبستگی دارند آماده کردند.** ثالثاً در دبیرستانها تغییراتی دادند: در ژیمناز ها و آموزشگاههای شاهزادگان مطابق نامهٔ لوتر (که تأسیس دبیرستانها را هم تأکید نموده بود) دبیران از میان پیروان لوتر برگزیده شدند و نظارت دینی که در مدارس معمول بود توسط روحانیان پرتستان صورت گرفت. درانگلستان هم نظیر این قضیه انجام یافت و بجای کشیش هائی که ازطرف پاپ اجازهٔ معلمی درمدارس صرف ونحو میدادند و یامدارس مذکوررا بازرسی مینمودند روحانیان جدیدکه ازطرف پادشاه انگلستان ورئیس دین

معین میشدند این وظائف را بکار بستند . رابعاً دانشگاههاهم در کشورهای پرتستان در قرن شانزدهم و هفدهم از نظارت پاپ و کلیسا سرپیچی کردند وتحت بازرسی دولت قرار گرفتند تا آنجا که بعضی از ژیمنازهای آلمان مانند ژیمناژ استراسبورك تبدیل بدانشگاه پرتستان گردید .

د ـ واکنش کاتولیکها

گرچه پیش از جنبش دینی تنی چند از خردمندان عالم مسیحیت مایل بودند آئین مذهبی و کارهای اداری کلیسا اصلاح شود بدون اینکه تفرقه‌ای در دین مسیح ایجاد گردد ولی تاظهور لوتر اقدامی نکردند.

شورای ترانت(۱) استقرار پرتستانها شورای مذهبی ترانت را در ۱۵٤٥ بوجود آورد. شورای مذکور بیشتر ارتجاعی بود و باوجود پذیرفتن اصلاحات متعدد تمام هم خود را صرف تثبیت طریقهٔ کاتولیك و رد کردن طریقهٔ پرتستان نمود.

تصمیمات شوری در ۱۵٦۳ اعلام شد که بسیاری از مطالب را روشن کرد و اختلاف عمدهٔ بین عقاید کاتولیکها و پرتستانها را ظاهر و آشکار ساخت. خلاصهٔ تصمیمات شوری بقرار ذیل بود:

۱ـ بعقیدهٔ پرتستانها اصول عقاید مذهبی فقط از کتاب مقدس باید گرفته شود. شوری رأی داد که اصول مذکور هم از کتاب مقدس و هم از سنن و احادیث و اخبار کلیسا اخذ گردد.

۲ـ پرتستانها معتقد بودند که متن عبری تورات و متن یونانی انجیل باید مأخذ وملاك بوده و هر کس حق داشته باشد مطابق فهم خود آنرا تفسیر کند. تصمیم شوری براین بود که تنها ترجمهٔ لاتین کتاب مقدس بقلم ژرم (حاشیهٔ (۱) صفحهٔ ۱٤۷) معتبر و رسمی است و کسی جز کلیسا حق تفسیر آنرا ندارد.

۳ـ بعقیدهٔ پرتستانها انسان گناهکار است و فقط ایمان و رحمت الهی ممکن است اورا رستگار کند نه خریدن بخشش نامه از پاپ. شوری رأی داد که خرید بخشش نامه مایهٔ استحقاق زندگانی جاودانی است.

٤ـ شوری هفت آئین مقدس کاتولیکها را که در آنزمان معمول بود تنفیذ کرد

---

(۱) Trente شهر واقع درجنوب غربی اتریش.

در صورتیکه پروتستانها فقط معتقد به دو آئین بودند که در زمان مسیح معمول بوده یعنی غسل تعمید وعشاء ربانی .

٥ـ پرتستانها عقیده داشتند که عبادت ودعا باید بزبان مادری هر کس باشد ولی شوری رأی داد که باید درهمه جا بزبان لاتین باشد .

٦ ـ پرتستانها معتقد به ریاست فائقه پاپ و سلسله مراتب اسقفها وکشیشها نبودند و تاهل آنانرا جائز میشمردند . شوری درست برضد این عقاید رأی داد .

٧ـ شوری دستور هائی برای طرز زندگانی و وظایف و رفتار کشیشها از حیث لباس ومسکن و صرف اوقات و نظایر آن داد و دفتری بنام فهرست (١) دردربار پاپ معین کرد تاکتبی که قرائت آن برمسیحیان ممنوع است در آن ثبت شود.

پس ازانتشار تصمیمات شوری منازعات و خونریزیهای بسیار روی داد و دادگاه معروف اسپانی موسوم به دادگاه بازجوئی (٢) برپا گردید وجنگ های متعدد که از آن جمله جنگهای سی ساله است از١٦١٨ تا١٦٤٨ بظهور پیوست .

یسوعیها (٣)

واکنشهای مذکور جنبهٔ منفی داشت . اقداماتیکه یسوعیها درپیشرفت وترویج طریقهٔ کاتولیك نمودند مثبت بود .

یسوعیها فرقه‌ای ازکاتولیکها بودند که مؤسس آن اینیاس دولوایولا (٤) نـام داشت و از مردم اسپانی بود . مرام این فرقه آن بود که پاپ راتقویت کنند و طریقهٔ پرتستان را از میان بردارند . برای رسیدن بدین مقصود در نظر گرفتند در تمام گیتی آموزشگاههائی برپا کنند تاکاتولیکها را درعقیدهٔ خود راسخ نمایند و دیگران را به فرمانبرداری مقید سازند .

اساسنامه‌ای که برای یسوعیها نوشته شد بسال ١٥٥٨ و آئین نامه وروش تربیت آن در١٥٥٩ منتشر گردید . سازمان این فرقه شباهت بآرتش داشت زیرا لوایولادرآغاز

---

(١) Index

(٢) Inquisition نخستین دادگاه برای تعقیب پیروان مانی در قرن سیزدهم در جنوب فرانسه بوجود آمد

(٣) Jésuites

(٤) Ignace de Loyola (١٤٩١ـ١٥٥٦)

جوانی ازاشراف‌سوارکار ودرجنك بافرانسه شرکت کرده مجروح‌وناقص گردیده بود. در رأس سازمان تنی بنام «سرتیپ» بااختیار تام قرار داشت .

کشورهارا تقسیم به‌استان کرده و نماینده سرتیپ‌را درهراستان استاندار نامیدند در هر آموزشگاه رئیس از طرف سرتیپ معین میشد ولی مسئول استاندار بود . تحت نظر رئیس ناظم واستادان ودبیران وخلیفه ها وظیفهٔ خویش را انجام میدادند .

آموزشگاه های یسوعی

یسوعیها تمام توجه خود را صرف تحصیلات متوسطه و عالی کردند و بهیچوجه عنایتی بدبستان نداشتند . کودك‌را از ده تا چهارده سالگی نمی پذیرفتند و پنج شش سالش نگاه‌میداشتند سپس‌دوسال‌صرف تعلیمات‌دینی‌میکردند تاشاگردبتواند وارد آموزشگاه عالی گردد . دورهٔ عالی هفت تا نه سال بطول میانجامید . از میان فارغ‌التحصیل های دورهٔعالی رئیسان آموزشگاه‌ها ومعلمان برگزیده‌میشدند واینان هیئت‌قانون‌گزاری‌را تشکیل میدادند وسرتیب ازمیان آنها برگزیده میشد . اعانه و کمکهائی که به‌یسوعیها میشد بسیار فراوان بود و آنها نیز دراداره کردن کارهـای خود مهارت بسزائی نشان دادند . آموزشگاه های آنان رایگان وتمام طبقات در برابر مقررات یکسان بودند . برنامهٔ دبیرستانها تااندازه‌ای شبیه بدستور تحصیلات آموزشگاههـای برادران توده و مهمترین مواد آن عبارت بود ازنوشتن لاتین (بسبك سیسرون) و گفتگو بدان زبـان ومقداری زبان‌یونانی ولی در۱۸۳۲مواد جدیدی بر آن‌افزوده شد . درآموزشگاههای شبانه روزی (۱) تعلیمات دینی ـ نیایش ـ نماز ـ تأمل وتفکرومراقبه ـ دعای گروهی اعتراف بگناه پیوسته معمول بود وشاگردان را بسیاربا ادب وخوش‌خلق‌بارمیآوردند .

درآموزشگاههای عالی پس ازسه‌سال تحصیل فلسفه یعنی‌منطق ـ روانشناسی ـ اخلاق ـ حکمت ماوراء طبیعت ـ حکمت الهی ـ علوم‌ریاضی وطبیعی درجهٔ لیسانس میدادند . اگر شش سال دیگر در رشتهٔ یزدان‌شناخت بتحصیل میپرداختند ورساله‌ای تدوین کرده بتصویب میرساندند درجهٔ دکتری در یزدان شناخت میگرفتند .

---

(۱) مدارس شبانه روزی را Convictus مینامیدند

دبیران دبیرستانها ازمیان لیسانسیه ها برگزیده میشدند و کسانیکه درقسمت عالی تدریس میکردند بایستی درجهٔ دکتری دریزدان شناخت داشته باشند .

روش آموختن یسوعیها ازاین قرار بود که اولا معنای کلی قطعه‌ای که میخواندند گفته میشد . ثانیاً جمله سازی آن بتفصیل بیان میگردید . ثالثاً افکارمشابه باجمله‌های مشابه دیگر شاعران و تاریخ نویسان یا فیلسوفان ذکر و توضیح میشد . رابعاً مطالب راجع بتاریخ و جغرافیا و عادات و رسوم مربوط بآن قطعه تشریح میگردید . خامساً صنایع و بدایع و استعارات و کنایات و قوافی قطعه و وزن کلمات مورد بررسی قرار میگرفت . سادساً نتیجهٔ اخلاقی از درس گرفته میشد . برای تثبیت موضوع در ذهن مدت درس طولانی نبود ـ درسها مختصر بود ـ هر روز درس را پس میگرفتند و در پایان هرهفته وهرماه وهرسال آنچه خوانده بودند دوره میکردند .

برای تحریك شاگردان و تولید هم‌چشمی میان ایشان و دلبسته کردن آن‌ها بدرس وسائلی برانگیخته بودند مانند تعیین شایسته ترین آنها بسمت مبصری (که بعد از پس دادن درس خویش از دیگران درس را میپرسید) ـ تعیین دسته‌های دوتنی که هریك رقیب دیگری در درس واخلاق بود ـ مباحثه و مناظرهٔ هفتگی میان دو دسته راجع بدرس و دادن جایزه به‌برندگان (برحسب قضاوت ناظم ومعلمان) . تنبیه بدنی فراوان نبود واگر بکار میرفت تنها برای تقصیرات اخلاقی بود وتوسط کسانی انجام میگرفت که عضو فرقهٔ یسوع نبودند .

رویهمرفته آموزش وپرورش یسوعیها منظم و عمیق ـ معلمان آنها آزموده و شایسته ـ مدارس آنهاجاذب‌وقابل توجه بود ونسبت بتکالیف خود بسیار جدی وفداکار بودند . معایب کار آنان.دراین‌بود که مخالف پژوهش وتتبع بودند واقوال‌دیگران‌را کافی ومعتبرمیشمردند . بعلاوه مطالب‌را بیاد میسپردند وبدینطریق ابتکارازمیان میرفت .

اهمیت مدارس یسوعیها

ازمدارس یسوعی عدهٔ بسیاری بیرون آمدندکه از مردان سیاسی معروف و از بزرگان نامی جهان شدند و بدین ترتیب نفوذ وتأثیر آموزشگاههای آنان‌دردنیا شیوع‌یافت.

در پایان سدهٔ هفدهم یعنی صد و پنجاه سال پس از مرگ لوایولا در ۱۵۵۶ هفتصد و شصت و نه آموزشگاه یسوعی دردنیا برپا بودکه دویست هزار تن در آنها بتحصیل مشغول بودند. نزدیك سه هزار تن ازنویسندگان جهان ازپرورش یافتگان یسوعی ها هستند مانندکرنی (۱) و مولیر (۲) و بسوئه (۳) ودیدرو (٤) و اشخاص بزرك دیگر نیز چون ریشلیو (٥) و دن ژوان (٦) اتریشی پسر شارل پنجم از مدارس آنها بیرون آمده‌اند.

متأسفانه ازاواسط سدهٔ هیجدهم که مرام و منظور تربیت در جهان تغییر کرد یسوعیها التفاتی بدین امر نکردند وبمقتضای زمان عمل ننموده و بادیگر فرقه‌ها و با دولتهای وقت داخل منازعه شدند و در نتیجه از تمام کشور های اروپا رانده شدند تا در۱۷۷۳ پاپ فرقهٔ آنهارا منحل کرد. در۱۸۱۳ ازنو اجازهٔ تشکیل فرقه داده شد ولی دیگر رونقی پیدا نکرد.

ژانسنی ها (۷) فرقهٔ دیگری که از واکنش کاتولیکها بوجود آمد فرقهٔ ژانسنی‌هابود. یکی‌ازاستادان دانشگاه لوون (۸) که‌بعدها رئیس مذهبی شهر ایپر (۹) شد و ژانسن (۱۰) نام داشت در ۱٦۲۱ منظور فرقه را تدوین‌نمود و بهمین‌جهت فرقه بنام‌اوخوانده‌شد. مرکز آنها در پرت‌روایال‌دشامپ(۱۱) نزدیك ورسای بود.

---

(۱) Corneille
(۲) Molière
(۳) Bossuet
(٤) Diderot
(٥) Richelieu (۱٦٤۲-۱٥٨٥) که بیست سال در فرانسه صدارت کرد و فرهنگستان فرانسه را در۱٦۳٥ تأسیس نمود
(٦) Don Juan که در۱٥۷۰ فرماندار غرناطه ودر۱٥۷٦ فرماندارهلاند بود
(۷) Jansénistes
(۸) Louvain
(۹) Ypres
(۱۰) Jansen (۱٥٨٥-۱٦۳۸)
(۱۱) Port Royal des Champs

ژانسنی ها از پیروان فلسفهٔ دکارت(۱) بودند ولی میگفتند که بشر طبعاً فاسد است و برای رهائی کودکان از فساد آموزشگاههائی بنام مدرسهٔ کوچك در مرکز فرقه و نقاط دیگر باز کرده و کوشش نمودند بیشتر عقل بچه ها را رشد دهند تا حافظهٔ آنها را. برخلاف یسوعیها که در آغاز کار زبان لاتین میآموختند آنها زبان مادری را مقدم داشتند و زبان لاتین و یونانی را هم بوسیلهٔ زبان مادری تعلیم کردند. منطق و هندسه را برای تربیت عقل و توسعهٔ استدلال آموختند و کتابهای درسی برای صرف و نحو و منطق و هندسه تألیف و چاپ کردند.

در مدارس آنها هم چشمی میان شاگردان مجاز نبود و وسائل برانگیختن و علاقه‌مند کردن آنها وجود نداشت. در ۱۶۶۱ یسوعیها لوئی چهاردهم پادشاه فرانسه را متقاعد بستن مدارس ژانسنی کردند و این مسئله موجب شد که نامه ها و افکار پاسکال (۲) بر ضد یسوعی ها برشتهٔ تحریر در آمد و مایهٔ تزلزل و از نظر افتادن آنها شد.

ازاین پس ژانسنی ها هم خود را صرف تدوین کتابهای متعدد دربارهٔ آموزش و پرورش کردند که مدتها درطرز تربیت فرانسه و دیگر کشورها تأثیر فراوان داشت.

برادران مدارس مسیحی

پرتستانها توجه شایان به آموزش دبستان داشتند و در سدهٔ هفدهم بسیاری از کشورهای پرتستان دبستان‌ها برپا کردند درکشورهای کاتولیك یسوعیها تنها به آموزش متوسطه و عالی می پرداختند تا در ۱۶۸۴ کشیشی بنام لاسال (۳) (۱۷۱۹-۱۶۵۱) انجمنی بنام برادران مدارس مسیحی (٤) تأسیس کرد که درفرانسه و دیگر کشورهای جهان همان خدماتی را نسبت بدبستان کرد که یسوعیها نسبت بدبیرستان انجام دادند. لاسال تندرست نبود ولی جد شگفت آور داشت. تحصیلات خود را با زحمات و

---

(۱) Descartes

(۲) Pascal

(۳) Jean Baptiste de la Salle

(٤) L'Intitut des Frères des Ecoles Chrétiennes

مشقات بسیار وعلی‌رغم حوادث بپایان رساند وبسیار پارسا و ریاضت کش‌شد وروزگار خودرا بافداکاری صرف آموزش و پرورش مستمندان و بینوایان کرد .

مدارس مسیحی

اخلاق‌لاسال درجریان کارمدارسش مؤثر بود چنانکه دقیقه‌ای نمیگذشت که تنی‌چند ازشاگردان مشغول خواندن‌دعاونماز وکتاب مقدس و سرود هـای مذهبی نبـاشند . برای اینکه شاگرد و معلم خاموش باشند و صدای بسیار شنیده نشود لاسال علائم و اشاراتی تعبیه کردکه بدان وسیله باهم سخن میگفتند و همهٔ آنها در یك محیط آرام و محدود و غیر آزادی میزیستند .

نخستین آموزشگاه‌را در رمس (۱) تأسیس‌کرد و بعد مانند آنرا در پاریس و جاهای دیگر بر پـا نمود ولی اکتفا بدبستان نکرد بلکه مدارس پیشه وری نیز بوجود آورد .

بموجب اساسنامه ومقرراتی‌که برای انجمن برادران مدارس‌مسیحی در ۱۷۲۰ منتشر شد برنامهٔ مدارس عبارت بود از تعلیمات دینی ـ خواندن ـ نوشتن ـ حساب کردن ـ آداب زندگی .کارهای دستی ودروس صنعتی و بازرگانی اختصاص بمدارس پیشه‌وری داشت .

روش گروهی یعنی تعلیم عده‌ای شاگرد در یك کلاس و توسط یك آموزگارکه امروز طبیعی بنظر میرسد نخستین بار درمدارس مذکور بکار برده شد .

پیش ازلاسال آموزگاران دبستانها عبارت بودند ازگورکن ـ سربازبازنشسته‌ـ مهمانخانه دار دهکده ـ دوره گرد ـ آشپز ـ بنـا که در مشاغل خودکامیاب نشده و بنادانی و زشتخوئی معروف بودند . در۱۶۸۵ در رمس لاسال دانش سرائی برای تهیهٔ آموزگار برپا کرد ومعلمان شایسته برای دبستانهای خود تربیت نمود وشاید نخستین کسی است که درجهان بدین‌کار اقدام‌کرده باشد (۱) .

---

(۱) Reims که شهری است درشمال غربی پاریس.

(۲) پیش ازوی در ۱۶۷۲ کشیشی بنام دمیا Démia آموزشگاهی درلیون برپا کرد که گویند نخستین‌دانش‌سرا بوده است .

متأسفانه این مدارس روش گروهی را بصورت بدی در آوردند و بیاد سپردن و زیرفشار گذاشتن شاگرد وتنبیه‌بدنی وچوب وتازیانه رواج پیدا کرد وواداشتن شاگرد بخبرچینی قاعده شد .

دراواخرسدهٔ هیجدهم‌شمارهٔ مدارس مذکور بصد و بیست و دو رسید و سی و شش هزارشاگرددر آنها برایگان مشغول تحصیل بودند . در قرن نوزدهم در اروپا وامریکا «مدارس‌مسیحی» میان کاتولیکها و پرتستانها برپا گردید وتغییراتی‌هم دربرنامه داده شد ولی انتظامات ومقررات همچنان براصول تقید ومحدود بودن باقی ماند .

فنلن و پرورش دختران

درکشورهای کاتولیك نسبت بپرورش دوشیزگان تحت نظر فنلن (۱) اقداماتی شد . فنلن یکی از بزرگترین نویسندگانی است که دربارهٔ آموزش و پررش دختران نظریاتی اظهارکرده است .کتابی‌که در اینخصوص نوشته و پیوسته شایان توجه بوده «پرورش دختران» نام دارد و در آن مینویسدکه دختران را باید برای وظائف حقیقی خویش آماده ساخت و غرائز آنهارا چنانکه آنزمان در پرورشگاههای دختران (۲) معمول بود نباید درهم شکست .

برای آموزش باید بمحسوسات توسل جست چه‌کودکان‌کنجکاوند وازمشاهدهٔ اشیاء وجانوران لذت میبرند . فنلن تعلیم از راه قصه و داستان و افسانه را نیز سفارش کرده است وهمینکه بمعلمی نوهٔ لوئی چهاردهم منصوب شد مجموعه‌ای از حکایات تألیف‌کرد وکتاب سرگذشت تلماك (۳) را برشتهٔ تحریر درآورد .

با وجود نظریات نیکوئی که فنلن اظهار نمود در پرورش دختران تأثیر بسیار نکرد و مردم همچنان تحت نفوذ وطرز تربیت پرورشگاههای دختران باقی ماندند .

---

(۱) Fénelon (۱۶۵۱–۱۷۱۵)
(۲) Couvent
(۳) Télémaque

ازمجموع آنچه گفته شد هویداست که در کشورهای کاتولیك منظور از آموزش و پرورش این بود که شاگرد را پارسا و بادین وفرمانبردار تربیت کنند وعقیده نداشتند که عقل دلیل و راهنمای شاگرد باشد . در کشور های پرتستان دبستانها را تحت نظر دولت قرارداده وهزینهٔ آنهار ازخزانهٔ عمومی تأمین نمودند درصورتیکه در کشورهای کاتولیك باستثنای باویر (۱) دبستانها تحت نظر کلیسا باقیماند .

در دبیرستان و آموزشگاههای عالی نیز انسان آزادی وفکرشخصی نداشت و مجبور بود تابع فرمـان و مطیع سنت و سابقه باشد و هرچه بوی میآموختند تعبداً بپذیرد . نسبت بپرورش دختران توجهی معطوف نمیشد وبطور کلی برنامه شامل تعلیمات دینی وزبان وادبیات لاتین ویونانی بود . روش آموختن متکی بحافظه بود و بعقل و استدلال کمتر پیوستگی داشت .

بنا براین نتیجهٔ جنبش وتجدد دینی و واکنش آن تنها این شدکه اولا بدبستان و پرورش توده توجه کردند . ثانیاً زبان مادری بجای لاتین وسیلهٔ آموزش شد . ثالثاً هزینهٔ دبستانها بعهدهٔ دولت وحکومت قرار گرفت .

ازلحاظ ترقی آدمی و رشد شخصیت بظاهرسازی وتشریفات پرداختند ومخذول کردن اراده وتسلیم شدن بسنت واطمینان نکردن بعقل واستدلال را روش تعلیم قرار دادند ازینرو جنبش دیگری بایسته شد تا بشر را از قید سنت وسابقه رهائی بخشد و آزادیش عطا فرماید و بوی فرصت دهدکه از راه پژوهش وتتبع بحقیقت نائل گردد . این جنبش بنام رآلیسم (۲) یـا جنبش حقیقت جوئی پدید آمدکه در فصل آینده گفتگو خواهد شد .

---

(۲) Bavière درآلمان جنوبی که آئین کاتولیك در آنجا رائج است .

(۲) Réalisme

فصل نهم

جنبش حقیقت جوئی

یا

جنبش علمی

چنانکه درفصل گذشته اشاره شد نهضت سدهٔ پانزدهم وجنبش دینی قرن شانزدهم کمی پس ازظهور اسم بلاهسمی شد و بیشتر به صورت ظاهر پرداختند تابمعنی بدین جهت جنبش دیگری پدید آمد که موسوم است بحقیقت جوئی واساسش براین است که باید بقضاوت وحکم قوهٔ ممیزهٔ انسان اطمینان کرد و از زیر بار سنت و سابقه و احادیث و اخبار و عقاید قشری روحانیان رهائی یافت . برای رسیدن باین مقصود **باید پی بحقیقت اشیاء برد و واقع و نفس الامر را شناخت واین مسئله از راه عقل و طریق حواس برای آدمی حاصل میشود نه ازراه حافظه واتکاء بسنت وسابقه** ازاینجاست که جنبش حقیقت جویان را ممکن است جنبش علمی نامید . گرچه در آغاز کار بسیاری ازحقیقت جویان را عقیده براین بود که درزبان وادبیات روم ویونان نباید به جمله پردازی وتقلید ازسبك سیسرون وظواهر کلمات وعبارات توجه کرد بلکه باید بمعنی پرداخت و از افکار پیشینیان استفاده نمود و بوسیلهٔ آنان اجتماعات بشری و مؤسسات و بنگاههای اجتماعی را شناخت ـ ولی درهمان زمان نیز جنبش علمی بتمام معنی پدید آمد و پایهٔ پیشرفت دانش وهنر درقرن جدید گردید . در این فصل نخست از حقیقت جویان سخن گفته خواهد شد سپس جنبش علمی مورد گفتگو قرار

خواهد گرفت.

از پیشروان حقیقت جویان باید نام اراسم وملنکتن را دراینجا بیاد آورد چه آنان برضد اتلاف وقت برای تحصیل صرف ونحو واعراب سخن رانده ومیگفتند باید دستور زبان را تنها کلیدی برای فهم مقصود دانست و حقیقت را از نوشته های قدما استنباط نمود وجغرافیا وعلوم طبیعی وکشاورزی را در آنها بررسی کرد.

رابله
(۱۵۵۳-۱۴۹۰)

مهمترین شخصی که ازمیان حقیقت جویان در اوایل سدهٔ شانزدهم ظهور کرد رابله (۱) فرانسوی معاصر لوتر است که پسر مهمانخانه دار دهکده بود و پزشکی میخواند و هنگامی که بطبابت میپرداخت دو کتاب نوشت که درجهان معروفست یکی گارگانتوا(۲) ودیگری پانتاگروئل (۳) که دنبالهٔ آنست. اسامی مذکور نام دوغولی است که قهرمان افسانه‌اند ونویسنده چون از ترس نمیتوانست عقاید خودرا آشکارا بنگارد بصورت داستان وهزل ومطایبه افکار خودرا درضمن آن کتاب بیان کرده است.

رابله خانقاه هارا سخت موردانتقاد قرارداده هم برنامهٔ آنهارا مذمت وتکذیب میکند هم تظاهرات وصورت سازی لوتر وکالون را. سپس عقایدی راجع به آموزش و پرورش اظهار میدارد که کاملا جدید است وتازگی. دارد بعقیدهٔ وی **باید تمام قوای انسان را تربیت کرد.** هوش وحواس - تن وروان - اخلاق واحساسات دینی او همه باید پرورش و رشد حاصل کند و شاگرد باید برای این بار آید که مقام خودرا در جامعهٔ بشری اشغال کند و وظایف خود را باعزت نفس انجام دهد.

برای رسیدن بدین منظور رابله در پرورش گارگانتوا اصولی ذکر میکند و بجـای آموختن صرف و نحو او را **بطور غیر رسمی توسط لله‌ای بار میآورد.** بامدادان هنگامیکه میخواهد بگرمابه‌رود لله کتاب مقدس را برای او میخواند وبیان میکند - هنگام پوشیدن جامه درسهای روز پیش را دوره میکند - پس از چاشت سه

---

(۱) Rabelais
(۲) Gargantua
(۳) Pantagruel پسر گارگانتوا

ساعتش کتاب قرائت میکند ـ آنگاه بزمین تنیس خواهند رفت و آنقدر با یکدیگر بازی خواهند کرد که غرق عرق شوند . درحین شست‌وشو برای رفتن سر ناهار بخشی از



رابله
(۱۵۵۳ـ۱٤۹۰)

درسهای بامداد همان روز را تکرار خواهد کرد و در سر میز راجع بانواع خوردنیها و مبدأ و تاریخ و استعمال هریك گفتگو خواهند نمود و خداوندرا برای نعمتی که عطا فرموده سپاسگزاری خواهند کرد . پس از نیمروز ساعتی صرف ورق‌بازی خواهدشد وضمن آن حساب آموخته میشود . سه ساعت بعد صرف نوشتن و رسم و نقاشی وخط خواهد شد . پسین هنگام بگردش خواهند رفت و پس ازشام ورق بازی و موزیك و درس مختصری راجع بهیئت عملی و شناختن ستارگان داده ودروس غیر رسمی روز دوره خواهد شد .

طبق کتاب پانتاگروئل برنامهٔ تحصیلات بعقیده رابله باید شامل زبانهای یونان و لاتین و عبری (برای فهمیدن تورات) وکلدانی و عربی ـ تاریخ ـ هیئت ـ هندسه ـ حساب و موزیك باشد . رابله معتقد بوده است که علوم طبیعی (جانور شناسی ـ گیاه شناسی ـ زمین شناسی) وتعلیمات دینی بکودك آموخته شود .

البته رابله بواسطه عقیده‌ای که راجع بپرورش تمام قوای کودك داشت مدتها از زمان خود پیش بود وکتابهایش درافکار دانشمندان معاصر ونویسندگان بعد چون مونتنی (۱) و لك (۲) و روسو (۳) تأثیر فراوان داشت ولی در آموزشگاه های زمان او نفوذی نکرد .

مونتنی

دراواخر سدهٔ شانزدهم و درسدهٔ هفدهم اشخاص دیگری پیدا شدندکه در حقیقت جوئی پیشقدم و معتقد بودندکه

---

(۱) Montaigne
(۲) Locke
(۳) Rousseau

پرورش و آموزش وسیله‌ایست برای‌شناختن مؤسسات وبنگاهها واجتماعات بشر ازراه بررسی وپژوهش درفرهنك یونان وروم . مهمترین آنها عبارتند از مونتنی در فرانسه و مولکاستر (۱) و میلتن (۲) در انگلستان .



مونتنی
(۱۵۹۲-۱۵۲۳)

مونتنی‌ازاشراف فرانسه بود . سفربسیار کرد وکتب بسیار نوشت که مهمترین آنها کتاب « تحقیق » (۳) است در سه جلد . در دو جلد از این کتاب عقاید وی در خصوص آموزش و پرورش تشریح شده است . پس از انتقاد سخت ازاصول آموزش زمان خود که بمحفوظات توجه کرده بیاد سپردن واژه ها و جمله ها را مهم میدانستند واین روش کودك را برای زندگانی آماده نمیکند مونتنی چنین گوید که خواندن زبان وادبیات یونان و روم درصورتی سودمند است که **بافکار پیشینیان پی ببرند** و بدانها بگروند ـ خواندن کتاب وآموختن دانش برای زندگانی چندان مهم نیست ونباید منظور ومرام آموزش و پرورش باشد بلکه **مقصود حقیقی آنست که کودك متخلق باخلاق نیکو شودو** برای زندگانی مفید ومؤثر بار آید . بعقیدهٔ مونتنی بزرگترین فضیلت پرهیزکار بودن است واین مسئله از آزمایش و وسعت نظر حاصل میشود نه ازخواندن کتاب . باین جهت سفارش میکند که بجای فرستادن کودك بدبستان ویرا بهمراهی لله بمسافرت روانه کنند (٤) .

تحصیلات عمدهٔ طفل باید عبارت باشد از فلسفه یا دست‌کم بخشی از فلسفه که حقوق ووظائف آدمی را تشریح میکند ـ منطق وسخنرانی وهندسه وفیزیك . آموختن

---

(۱) Mulcaster
(۲) Milton
(۲) Essais
(٤) چهارصد سال قبل ازمونتنی انوری فرموده :

سفر مربی مرد است و آستانهٔ جاه سفر خزانهٔ مال است و اوستاد هنر

زبان مادری و زبان همسایگان را مقدم بر یادگرفتن لاتین و یونانی میداند . ورزش را برای خوی دادن بچه بسرما و گرما و تحمل سختی لازم میشمارد .

از حیث روش تعلیم مونتنی بیاد سپردن را نمی پسندد و این جملهٔ معروف از اوست که « **از بر کردن دانستن نیست** » . آموختن لاتین و یونانی را ازراه گفت‌وشنود توصیه میکند . درصورتیکه عقاید وی بکار بسته شود و روش تعلیم دلپذیر باشد دیگر آموزشگاه چون زندان نخواهد بود و نیاز نیست که چوب‌وتازیانه وسیلهٔ انتظام‌باشد .

عقاید مونتنی رویهمرفته تأثیر بسیار در مدارس آن زمان نکرد ولی در افکار لك و روسو و بیکن (۱) و کمنیوس (۲) مستقیماً اثر نمود .

مولکاستر مولکاستر (۱۶۱۱-۱۵۳۰) در دبیرستان ایتن و دانشگاه اکسفرد و کیمبریج دانش آموخت و تاپایان عمر رئیس دبیرستان یا مدرسهٔ صرف و نحو مرچانت‌تیلر(۳) بود . دو کتاب در آموزش و پرورش نوشت که عقایدش ضمن آنها بیان شده است . بعقیدهٔ وی **منظور از پرورش آنست که نهاد آدمی‌را کمك کنند تا بحد کمال رسد** . ازینرو طبیعت و دانش پذیری هر کودك باید مورد آزمایش قرار گیرد تا ترتیبی موافق آن داده شود . اینست که مطالعه در وجود طفل را از لحاظ روان شناسی درنظر میگیرد . بعقیدهٔ اودماغ بشر سه نیرودارد: نیروی درك واخذ ـ نیروی حافظه و نگاهداری ـ نیروی‌تمیز وقضاوت . نسبت بپرورش نیروی تمیز که دراخلاق انسان مؤثر است اهمیت بسیار قائل شده و بتربیت بدنی نیز عقیده دارد زیرا که «تن وروان درنیکی و بدی باهم شریکند» .

بر حسب نظـر مولکاستر **همهٔ مردم باید آموزش ابتدائی‌را فراگیرند** بویژه زبان مادری وموزیك و نقاشی را همه باید بیاموزند . آموزش ابتدائی تا دوازده سالگی وقت کودك را خواهد گرفت ـ از آن پس باید بمدرسهٔ صرف و نحوش فرستاد که تاشانزده‌سالگی بانجام رساند . کسانیرا که شایستهٔ تحصیلات عالی‌اند بایدبدانشگاه

---

(۱) Francis Bacon
(۲) Coménius
(۳) Merchant Taylor

فرستاد ودر آن شعبه‌های مختلف برای زبان ـ ریاضی ـ فلسفه ـ آموزش وپرورش ـ پزشکی ـ حقوق ـ یزدان شناخت (حکمت الهی) ایجاد نمود .

روش پرورش باید طبیعی باشد ونباید شاگرد را زیرفشار قرار داد ولی تنبیه بدنی را برای تربیت اخلاقی لازم میداند . معلم بویژه معلم دبستان باید لایق‌باشد زیرا کار وی ازدیگران دشوارتراست ـ شمارهٔ شاگردانش بایدکم باشد وحقوقش بسیار . برای تهیه وتربیت معلم مولکاستر معتقد به‌تأسیس شعبهٔ مخصوصی دردانشگاه بود .

رویهمرفته عقاید مولکاستر نیز تأثیر بسیار درمدارس زمان او نداشت ولی این فکر که باید استعداد ونهادکودکانرا سنجید وآموزش و پرورش را برپایهٔ علمی نهـاد وی‌را در ردیف پیشوایان جنبش علمی قرار میدهد . عقایداو راجع به پرورش دختران و دشواری آموزش ابتدائی وتربیت وآماده‌کردن معلم تنهـا درسدهٔ نوزدهم و بیستم بکار بسته شد .

میلتن

میلتن[۱] (۱۶۷٤-۱۶۰۸) شاعر نامی‌که شاهکار وی به نـام « بهشت از دست رفته » کارهای تربیتی‌اورا درکنج فراموشی نهاده نه سال مدیر آموزشگاه بود وکتابی بنام آموزش وپرورش (۲) نگاشت . میلتن معتقد است‌که نباید وقت و عمر را برای آموختن صرف ونحو لاتین ویونانی تلف‌کرد و تمام توجه‌را بواژه و جمله‌بندی معطوف نمود بلکه باید بمعنی پرداخت و افکار نویسندگان روم ویونان را درك کرد . برنامهٔ مفصلی‌که برای تحصیلات پیشنهاد میکند شامل است برعلوم طبیعی وزبان و ادبیات لاتین ویونان ـ تاریخ و اخلاق و سیاست و اقتصاد و یزدان شناخت ـ ریاضی و زبان خارجه (علاوه برلاتین ویونانی : ایتالیائی ـ عبری ـ کلدانی ـ سریانی) ونمیتوان آنرا در یك آموزشگاه تدریس نمود .

برای اجرای منویات خویش میلتن بنگاهی در نظرگرفت بنام آکادمی (۳) که طفل را از ۱۲ تا ۲۱ سالگی در آنجا پرورش دهند و دروس دبیرستان و دانشکده را

---

(۱) Jhhn Milton نویسندهٔ Paradise Lost

(۲) Tractate of Education

(۳) Academy

بدو بیاموزند .

نظریهٔ میلتن را انگلیسهائی که پیرو آئین رسمی مذهب نبودند پذیرفته بخشی از برنامهٔ مفصل اورا بکار بستند ومدارسی بنام آکادمی باز کردند . ازمیان آنها کسانی که بامریکا کوچ کردند آکادمی را در آنجا برپا ساختند و مدتها نوعی از دبیرستان و مقدمهٔ آموزش عالی بود چنانکه هنوز هم در بعضی ازکشورهای متحد امریکا بنگاه نامبرده باقی است .

آنچه تاکنون ذکر شد مقدمهٔ جنبش علمی و عبارت بود از بازگشت بمسلك فرهنك پژوهان ولی نه مسلکی که در آغاز سدهٔ شانزدهم رائج بود بلکه مطابق نظریهٔ نخستین پیشوایانی که درقرن چهاردهم در آغاز ظهور فرهنك پژوهی ابرازگردید . در ایندوره علمداران جنبش علمی که بنام حقیقت جو معروفند معتقد بودندکه باید بفکر ومعنی وزندگی واقعی توجه داشت نه بلفظ و محفوظات بنا براین تعبیر عمده‌ای که نسبت بگذشته پیدا شد راجع بروش آموزش و پرورش بود نه برنامه و دستورتحصیل ازینرو نمیتوان تأثیرش را درمدارس آن عصر تعیین کرد بااینهمه بایدگفت که با وجود ملاحظه‌کاری واحتیاط وکندی که درآن زمـان موجود بود اگر پیشوایان متکی به احساسات مردم نبودند و پیروانی نداشتند عقایدی که ذکرشد ابراز نمینمودند و بهمین دلیل بایستی عقاید آنها درمدارس وقت تااندازه‌ای مؤثر بوده باشد ـ ورنه راه برای سیر تکامل وپذیرفتن جنبش‌علمی که اکنون ازآن سخن گفته خواهدشد بسته میماند .

جنبش علمی

بطوریکه در مقدمهٔ فصل گفته شد جنبش علمی منحصر بپدید آمدن مسلك حقیقت جوئی ازراه توجه بمعنی درادبیات یونان و روم والتفات بزندگانی واقعی نبود بلکه ازهمان آغاز تنی چند معتقد بودندکه **از راه حس وادراك ومشاهده باید بحقیقت رسید** و این خود نتیجهٔ ظهور کاشفان و مخترعان بزرك بودکه از اوایل سدهٔ شانزدهم پیدا شدند وشالودهٔ علوم کنونی را ریختند. یونانیها چه درکشور یونان وچه دراسکندریه رنج فراوان برده اززمان طالس (قرن ششم پیش ازمیلاد) تاارسطوراجع بماهیت جسم وماده عقایدی اظهار نموده بودند ـ بقراط و جالینوس (وفات در۲۰۰ میلادی) علم پزشکی‌را تدوین وکتابهائی چند نگاشته‌بودند ـ اقلیدس (وفات در۲۸۳ پیش ازمیلاد) و اراتستن وارشمیدس (وفات در۲۱۲ پیش ازمیلاد) در ریاضی و هیئت و فیزیك و مکانیك خدمات بزرك ابراز داشته بودند ولی همهٔ اینها سود بسیار برای نوع بشر نداشت. بطورکلی سهم یونانیها در تمدن آدمی بیشتر در ادبیات و فلسفه و صنایع زیبا بود تاعلوم طبیعی. یونانیها طبعاً اهل تأمل و اندیشه و تفکر بودند وکمتر میل بمشاهده و سنجش و نوشتن نتیجه داشتند باین جهت اختراعاتی در علوم نکردند و افزار وآلاتی برای مشاهدات خود تعبیه ننمودند. ازینرو قرون وسطی مواجه شد با مقداری اطلاعات کتابی از ارسطو و ریاضی دانهای اسکندریه و قرنها اکتفا بهمان معلومات کردند ولی‌رفته‌رفته معایب وخطاهای آنان ظاهرشد وموجب گردیدکه آنهارا کنارگذارند وشالودهٔ علوم طبیعی را ازنو بریزند.

رومیها نیز مردمان عملی بودند وبمباحثات علمی و نظری رغبت نداشتند. فرمانروائی کردن وسازمان‌دادن وساختن راه وپل وبناهای معتبررا نیکومیدانستند ـ

در حقوق و ادبیات حق بزرگی برگردن جهانیان دارند ولی در علوم مطلق خدمتی نکرده‌اند . درتمام تاریخ آنها بیش ازسه دانشمند نمیتوان نام برد یکی استرابون (۱) جغرافی دان (وفات در۲۱میلادی) و دیگر جالینوس (۲۰۰-۱۳۱ میلادی) پزشك که هردواصلا یونانی بودند وسومی پلین (۲) ارشد (۷۹-۲۳میلادی) که طبیعی‌دان بود .

وقتی دین مسیح شایع شد چنانکه در فصل ششم بدان اشاره رفت روحانیان مخالفت خودرا بادانش یونان آشکار کردند وازآن تنها آموختن موادهفتگانه (صرف ونحو - سخنرانی - منطق - حساب - هندسه - هیئت - موزیك)را که برای‌فهمیدن وتشریح کتاب مقدس لازم میدانستند جایز شمردند .

درتمام قرون وسطی‌روحانیان ضدیت تام باپژوهش واستدلال وتمیزدادن واتکاء برعقل نشان دادند وتنها معتقد بایمان‌کورکورانه و تسلیم صرف در برابر دین مسیح بودند - آثـار طبیعت‌را چون تندر و طوفان و زلزله و بـاران خواست خدا تفسیر کردند - پرستش اولیا و ائمه و آرامگاه و اشیاء منسوب بآنان‌را جزو دین قلمداد نمودندودرواقع یکنوع شرکی‌بوجود آوردند- هرچه شگفت انگیزبود بمعجزه‌نسبت دادند - خرافات وموهومات رامیان مردم ترویج‌کردند - جادو ونیایش رابرای‌درمان بیمار و سالم‌کردن مفلوج ونگاهداری ازشر جانوران و پیشگوئی از سرنوشت بکار بردند - نفرین‌را برای تنبیه و انتقام استعمال‌کردند - عقیده بمعجزه و توسل بتصویر ائمه معمول خاص وعام بود و مانع توسعه وترقی طب . بیماریهارا منسوب بارواح پلید وشیاطین میدانستند و دعاهای معین برای هریك از آنها آماده داشتند . طاعون‌را نشانهٔ

---

(۱) Strabon که ۱۷ کتاب در جغرافیا راجع باسیا و اروپا و افریقا نوشته و اوضاع واحوال ممالك عصرخودرا باذکر وقایع تاریخی شرح داده است .

(۲) Pline چون برادر زادهٔ او بهمین اسم خوانده شده اورا ارشدگفته‌اند وی تالیفات بسیار داشته ولی بما نرسیده است تنها مجموعه‌ای‌که ازاو باقیمانده موسوم است به تاریخ طبیعی در۳۷ کتاب‌که بسیار مفصل وچون دائرةالمعارفی است شامل علوم طبیعی هیئت - فیزیك - جغرافیا - کشاورزی - تجارت - پزشکی که درآنها معلومات وخرافات باهم آمیخته است .

خشم و غضب پروردگار میگفتند . حملهٔ غش ودیوانگی‌را بتسلط شیاطین برروح آدمی نسبت میدادند و رفع آن‌را بوسیلهٔ تازیانه زدن و شکنجه نمودن تجویز میکردند . سرنوشت هرکس بسته بود باوضاع و احوال ستارگان هنگام زادن . گرفتن خورشید وماه وپیدایش رنگین‌کمان وستارهٔ‌دنباله‌دار را نتیجهٔ گناه وناخشنودی‌خدا میپنداشتند ومثلا بااشعار ساده‌ای‌کودکان‌را میآموختندکه ستاره دنباله‌دار هشت‌بلا باخود آورد : طوفان‌ـقحطی‌ـطاعون‌ـمرگ پادشاه‌ـجنگ‌ـ زلزله‌ـ طغیان رود ـ شورش. روحانیان هرگونه تردید وشك وهرنوع پژوهش‌را کفر میدانستند وهمین مسئله مدت هزارسال موجب رکود دانش و پیشرفت نکردن آن بود .

انتقال علوم اسلامی باروپا و برپا شدن دانشگاه‌ها ـ آمدن اروپائیان بمشرق زمین برای جنگ های صلیبی ـ جنبش فرهنك پژوهان و حقیقت جویان و اکتشافات جغرافیائی روحانیان‌را بچشم پوشی وگذشت وادار ساخت و در نیمهٔ قرن پانزدهم برخورد و رفتار آنانرا نسبت بپژوهش و تعقل و تفکر تغییر داد . لیکن ظهور مسلك پرتستان در۱۵۱۷ورق‌را برگرداند وجهان‌کاتولیك‌را نسبت بطغیانهای دینی باندازه‌ای عصبانی‌کردکه بشمشیر وزندان وآتش توسل جست و از قبول تحقیق و تتبع در امور استنکاف نمود . دراین‌گیرودار ودراین محیط پر ازتعصب وکینه ورزی بودکه جنبش علمی پدید آمد . بدین جهت وضع کاشفان ومخترعان مطلوب نبود چه بآسانی ممکن بود نظریات جدید آنـان‌را کفر شمرده در دم تسلیم دادگاه بازجوئی‌کرد که جان در بردن ازآن کاری بس دشوار مینمود . بین ۱۵۵۰ و ۱۶۵۰که دورهٔ جنگ دینی و ارتجاع بود جنبش علمی ظاهرشد ودوجنبهٔ مختلف‌داشت . تنی چند متوجه نوشته‌های پیشینیان یونان و روم شدند وگفتند باید بمعنای آنها پی برد وبزندگانی واقعی التفات نمود ودانشمندان دیگر درتحت تأثیرکاشفان ومخترعان‌گفتند **حقیقت را باید ازراه حواس ومشاهده وادراك دریافت** . نظر به تأثیری‌که این اشخاص در آموزش و پرورش داشته و زندگانی گیتی را دگرگون کرده‌اند باید مختصری از آنهـا دراینجا بمیان آورد .

کپرنیك (۱)

فکر بشر همیشه متوجه افلاك وستارگان شده وخواسته است طریقی برای بیان وضع و حرکت آنها بیاندیشد.

در این خصوص دانشمندی که بیش از هزار و سیصد سال نظرش همه جا رسوخ داشت بطلمیوس یونانی است که در اسکندریه میزیست و بسال ۱۳۸ میلادی جهان را بدرود گفت. بعقیدهٔ وی زمین در مرکز عالم قرار یافته و ساکن است و اجرام سماوی دور آن در گردش‌اند.

البته این طرز تعبیر باعقاید مسیحی دربارهٔ آفرینش جهان ومقام انسان در دنیا ووضع او نسبت بآسمان دربالا و دوزخ در زیر مطابقت داشت.

یکی ازمردم لهستان‌و آلمان که کپرنیك نام داشت و پزشك وکارمند کلیسا بود متوجه غلط بودن نظریهٔ بطلمیوس شد وکتابی راجع به «گردش افلاك» نوشت ولی از ترس ۳۶سال بچاپ آن اقدام‌نکرد وتنها درسال‌وفاتش منتشر ساخت. دراین کتاب نظریهٔ خودرا تشریح کرده و همانست که امروز معمول و پذیرفته است.



کپرنیك
(۱۵۴۳-۱۴۷۳)

بموجب این نظریه افلاك چنانکه تصور کرده‌بودند مانند پوستهای‌پیاز که روی‌یکدیگر قرار گرفته باشندنیست-زمین مرکزعالم‌خلقت نمیباشد - ستاره‌ها درفضا معلق هستند - مرکز عالم ما (منظومهٔ شمسی) خورشید است که عده‌ای از سیارات چون زمین بگرد او میچرخند و از او کسب نور وحرارت میکنند- مدار زمین بدورخورشید بیضی‌است نه دایره - نظیر منظومهٔ شمسی درعالم بسیار است - خورشید ها را ثوابت مینامند - بعضی ازسیارات را مانند زمین قمریااقماری است که بدور آنها در گردش‌اند.

کپرنیك کتاب مذکور را بپاپ هدیه نمود و در نامه‌ای که در دیباچهٔ آن بوی

---

(۱) Nicholas Copernic

خطاب کرده مراحلی را که برای رسیدن بحقیقت طی نموده یاد آور شده است که طرز فکر اورا میرساند و از ظهور جنبش علمی خبر میدهد. مراحل مذکور بقرار زیر است:

۱- نارسا بودن نظریهٔ بطلمیوس.

۲- بررسی تمام کتبی که دراین باب نوشته شده تا روشن شود آیا نظریهٔ بهتری پیشنهاد شده است یا نه.

۳- تفکر کامل درموضوع تا نظریه‌ای بشکل قطعی حاصل گردد.

٤- مشاهده و آزمایش طولانی برای رسیدگی باینکه آیا آثاری که دیده میشود نظریهٔ مذکوررا تایید میکند یا نه.

٥ - اعلام درستی وصحت نظریهٔ مذکورزیرا تمام آثار وحقایق مشهود بموجب آن نظریه مبدل به دستگاه و نظام هماهنك میشود.

کپلر

باتکاء نظریهٔ کپرنیك تنی ازمردم ایتالیا بنام برونو (۱) راجع بآفرینش جهان عقایدی پیدا نمودکه موجب سوزاندن وی در روم شد. دانشمند دیگری از مردم دانمارك که تیکوبراه (۲) نام داشت پس از ۲۱سال مشاهده وتهیهٔ جداول ازمشاهدات خود درچند مورد خطاهای ارسطورا ثبوت رسانید سپس درنتیجهٔ رصدکردن ستارهٔ دنباله‌دار در ۱۵۷۷ نشان دادکه اعتقاد مردم نسبت باین نوع ستاره از اوهام و خرافات است. در ۱٦۰۹ کپلر (۳) (۱۵۷۱-۱٦۳۰) آلمانی باتکاء جداول مشاهدات تیکوبراه و بکار بردن آنها در مورد مریخ درستی نظریهٔ کپرنیك را ثابت کرد وسه‌قانون معروف خودرا راجع بحرکات سیارات وضع نمود.

گالیله

گالیله (۴) (۱٦٤۲- ۱۵٦٤) ایتالیائی با دور بینی که اختراع کرد مشاهداتی راجع بزهره و مشتری نمود وکشفیات

---

(۱) Bruno (۱۵٤۸-۱٦۰۰)

(۲) Tycho Brahe (۱۵٤٦-۱٦۰۱)

(۳) Johann Kepler

(٤) Galilée

دیگری درفیزیك کرد که عقاید پیروان ارسطو را در هیئت بکلی زیرورو نمود . سرانجام بواسطهٔ طرفداری ازنظریهٔ کپرنیك در۱٦۱۵ بدادگاه بازجوئی روم فرا خوانده و مجبور شد ازعقاید خود استغفارکند . پس از هفده سال پاپ عوض شد وگالیله از نو نظر خود را ابراز کرد وبرای دومین بار وادار بتوبه کردن گردید و تا پایان روزگارش زیرنظر بود .



گالیله
(۱٦٤۲-۱۵٦٤)

نیوتن

نیوتن[۱] (۱۷۲۷ - ۱٦٤۲)
دانشمند نـامی انگلیسی در ۱٦۸۷ نظریهٔ کپرنیك را با ریاضیات ثابت نمود وحرکات سیارات ودنباله‌دارها و درستی قوانین کپلررا باثبات رسانید ـ قوهٔ جاذبه وجذر ومد دریا وماهیت نور را توضیح وتعیین کردکه نتایج عظیم در ترقی و پیشرفت بشر داشت .



نیوتن
(۱٦٤۲-۱۷۲۷)

پاراسلسوس[۲] (۱۵٤۱-۱٤۹۳) کهازمردم سویس واستـاد دانشگاه بـال بود بـا وجود علاقه ای که بزبان لاتین داشت در ۱۵۲٦ برای نخستین بارپیشینهٔ قرون وسطی‌را درهم‌شکست وبزبان لاتین تدریس نکرد سپس نظریات بقراط وجالینوس را سخت انتقـاد نمود وگفت چون تن آدمی از عناصر شیمیائی ترکیب شده درمان هم باید بامواد شیمیائی انجام گیرد ومطابق این عقیده هم رفتارکرد .

---

(۱) Sir Isaac Newton

(۲) Paracelsus که نام اصلی‌اش Hohenheim را تبدیل بترجمهٔ لاتین آن کرده بود

لاندمن[۱] (۱۵۵۵-۱۴۹۴) که از مردم ساکس (آلمان) بود شیمی را برای پرهیختن کانها وفلزها بکار برد.

پالیسی[۲] (۱۵۸۸-۱۵۰۰) شیمی را در کوزه گری وصنایع دیگر استعمال کرد. سه دانشمند نامبرده موجب شدند که درقرن شانزدهم شالودهٔ شیمی نو ریخته شد.

وسالیوس[۳] (۱۵۶۴-۱۵۱۴) بلژیکی نخستین کسی بود که در عصر جدید بشکافتن کالبد انسانی پرداخت و برای همین «معصیت» ازطرف دادگاه بازجوئی محکوم شد تاسفری به بیت‌المقدس کند و گناه خودرا بدین ترتیب بشوید.

یکی از پیروان وسالیوس دریچه های رگ را کشف کرد و وی استاد و مربی ویلیام‌هاروی[۴] (۱۶۵۷-۱۵۷۸) انگلیسی بود که گردش خون را پیدا نمود وجسارت ورزیده در۱۶۲۸ کشف جدید خودرا انتشار داد.

باین ترتیب درقرن شانزدهم میلادی تتبع وپژوهش علمی بطرز جدید آغازشد ودانشمندانی که ظهور کردند بدون واهمه از ارتجـاعی که حکومت میکرد با وجود قلت عده و علی رغم مخالفت وضدیت و غضب کلیسا خودرا از محدودیت قرون وسطی آزاد ساختند و افکار و عقاید سابق را کنار گذاشتند و بدون توجه باینکه زحمات و اکتشافات آنها بکجـا منجر میشود عقب حقایقی گشتند و دنیـا را مرهون خدمات برجستهٔ خویش نمودند.

درنتیجهٔ پیدایش دانشمندان و کشفیات واختراعات ونظریات آنها کسانیکه در آموزش و پرورش دخیل و صاحبنظر بودند علوم طبیعی را در برنامه واردکردند و شناسائی اشیاء را جزوتحصیلات قراردادند. بنابراین روشهای تازه و کتابهای نو بوجود آوردند تا از مقدار زبان و ادبیات یونان و لاتین بکاهند و مواد جدید را بجای آنهـا بگذارند. بعلاوه کوشیدند تا اصول‌علمی برای آموزش و پرورش وضع کنند و پرورش

---

(۱) Landmann او نیز نام خودرا به‌لاتین ترجمه کرده وخویش‌را Agricola می نامید.

(۲) Bernard Palissy

(۳) Vesalius

(۴) William Harvey

کودك را با نهاد او وفق وسازش دهند .

بیکن

عموماً اختراعات واکتشافاتی که در سدهٔ شانزدهم شد بدون توجه بروش علمی بود . بیکن [۱] (۱۶۲۶-۱۵۶۱) راهی‌را که برای رسیدن بحقیقت طی شده بود مدون‌کرد و آنرا **روش استقراء** نامید . از همان زمـان تحصیل در دانشگاه کیمبریج بیکن ازفلسفهٔ ارسطو بنحوی‌که آنروز تدریس میشد متنفر بود وبعدها نیز که بمقامات شامخ سیاسی رسید درضمن‌مقالات ونوشته‌های خود با طریقهٔ ارسطو مخالفت نمود و باتکاء کشفیات‌جدید روش‌نوینی درست‌کر ودر کتابی بنام «ارغنون‌نو» (۲) در ۱۶۲۰ آنرا انتشارداد . دراین کتاب طرز استدلال ازراه استقراء تشریح گشته در مقابل کتاب ارغنون ارسطو که درباب قیاس‌و برهان‌نوشته‌شده‌است . بیکن‌بجای‌اینکه بکبری و صغری توسل جوید تـا نتیجه بدست آورد معتقداست که باید بمشاهده‌پرداخت ـ بشرط‌اینکه ازپیش آدمی اوهام وخیالات باطل‌را (که بت می نامد) ازخود دور سازد . ازطرف دیگر نباید بمشاهده اکتفاکرد بلکه باید نتیجهٔ مشاهدات را نوشت وجدول بندی‌کرد وازمجموع آنها قضیهٔ کلی یـا قانون‌را بیرون‌کشید .



فرانسیس بیکن
(۱۵۶۱-۱۶۲۶)

درکتاب دیگری که بیکن بنام اطلس‌نو (۳) نوشته جزیرهٔ مسکونی بنام اطلس فرض‌کرده که سازمان معینی‌دارد ومهمترین مؤسسهٔ آن‌موسوم‌است به «خانهٔ سلیمان» که اعضایش به پژوهش میپردازند ونتایج شگفت‌انگیز ازاجرای روش استقراء حاصل میکنند . دراین افسانه بیکن ازاختراعات واکتشافاتی سخن میراند چون تلفون و زیر

---

(۱) Francis Bacon
(۲) Novum Organum
(۳) The New Atlantis

دریائی و هواپیما و مانند آن‌که تنها در اواخر قرن نوزدهم و در زمان حاضر انسان باختراع آنها نائل شده است .

ازشرحی‌که راجع بخانهٔ سلیمان داده بر آیدکه بیکن ظاهراً معتقد بوده است که جامعه باید اطلاعات کامل دربارهٔ طبیعت بدست آورد و تا اندازه‌ای‌که کودکان در هرمرحله استعداد فهم آنرا دارند بآنها بیاموزد .

رویهمرفته کتاب ارغنون نو یا روش جدید باوجود غفلتی‌که بیکن راجع بقوهٔ فکری وتعقل وقریحه وژنی کاشف نشان داده ومداخله واهمیت آنرا دراکتشافات در نظر نگرفته معذلك تأثیرات بسیار درطرزاستدلال آن زمان کرده ودرحقیقت بالاترین واکنشی است‌که دردورهٔ جنبش وتجدد دینی و حقیقت جوئی بظهور پیوسته است .

دکارت (۱)

غفلت بزرك بیکن را دکارت (۱۶۵۰-۱۵۹۶) جبران کرد و روشی بمیان آورد که مکمل طریقهٔ او شد . دکارت تحصیلات مقدماتی را درفرانسه دریکی ازمدارس یسوعی بپایان رسانید سپس بتحصیل پزشکی و حقوق پرداخت و در بیست سالگی شروع بمسافرت کرد وقریب نه‌سال درکشورهای اروپا به‌سیر آفاق وانفس اشتغال ورزید . آنگاه برای تحقیقات وتجربیات‌علمی انزوا اختیار کرد و در هلاند سکنی گزید و بیست سال در آن مملکت بپژوهش پرداخت تا در ۱۶۳۷ بزبان فرانسه کتابی بنام « گفتار درروش راه بردن‌عقل وجستجوی حقیقت درعلوم » منتشر کرد .



دکارت
(۱۶۵۰-۱۵۹۶)

دکارت نخستین دانشمندی است‌درعصرجدید که‌بزبان‌مادری کتاب‌علمی تألیف کرد وزبان‌لاتین‌را که‌تا آنزمان تنها وسیلهٔ بیان وتحریرمطالب فلسفی‌وعلمی‌بود کنار گذاشت . بهمین‌سبب کتاب مذکورموردتوجه‌عموم واقع گردیدوصیت شهرت‌دکارت‌بسرعت‌درارو پا بلندشد .

---

(۱) René Descartes

در نتیجهٔ اجرای روش مذکور در ریاضیات دکارت هندسهٔ تحلیلی را اختراع کرد و در طبیعیات قانون انکسار نور را که بنام اوست کشف کرد و راجع بساختن دوربین وتراش عدسی خدمات مهمی نمود ولی برجسته ترین خدمت او همان روشی است که در کتاب گفتار تشریح کرده واورا مؤسس فلسفهٔ جدید معرفی کرده است .

دکارت با اینکه در ردیف دانشمندان عصر خود بود بنادانی خویش پی برد و ناچیزی وغلط بودن علوم وفلسفهٔ زمان خودرا دریافت وبر آن شد که باقوهٔ تفکرعلم را از نو بوجود آورد و درکتاب مذکور راه و روش خود را برای رسیدن باین منظور تشریح نمود .

بعقیدهٔ دکارت انسان قادر بفهم حقیقت و پی بردن بمجهولات هست مشروط براینکه قوهٔ تعقل خود را از طریق صحیح بکار برد ورنه ممکن است کامیاب نشود و دچار ضلالات و گمراهی گردد .

بیکن و دکارت بثبوت رساندند که تنها بوسیلهٔ منطق ارسطو یعنی فن برهان نمیتوان مجهولات راکشف کرد و هردو سعی کردند روش جدیدی بدست دهند . روش بیکن چنانکه دیدیم برتجربه ومشاهده وروش دکارت برکارانداختن قوهٔ تعقل وتفکر استوار است .

دکارت معتقد بود که تمام علوم را باید باصول ریاضی درآورد وطریقهٔ تحلیل را اتخاذ کرد یعنی تبدیل قضیهٔ مشکل به آسان وقضیهٔ آسان به آسانتر و دنبال کردن این رویه تا رسیدن به قضیه‌ای که کاملا معلوم و روشن باشد . برای تشریح منظور خود چهارقاعده که میتوان شهود ـ تحلیل ـ ترکیب ـ استقصاء نامید وضع کرده است که در اینجا گنجایش طرح آن نیست و میتوان به کتاب نفیس سیر حکمت در اروپا تألیف مرحوم فروغی رجوع کرد وازتفصیل آن آگاه شد .

روش دکارت تأثیر فراوان در محققین عصر نمود . نقص بزرگی که دارد اینست که باوجوداعتقادوعمل دکارت به روش بیکن وباوجود توجه او به لزوم تجربه ومشاهده درقواعد چهارگانهٔ خود آنرا ذکر نکرده ومسکوت گذارده است .

از مجموع تحقیقات بیکن و دکارت برای کسب علم، منطق جدیدی بوجود آمد که بتدریج تکمیل گردیده و موسوم است به منطق علمی (۱) در مقابل منطق صوری (۲) ارسطو.

رویهمرفته جمع دو روش مذکور مـانند مشعلی فروزان بود که راه تتبع و کشف واختراع را برای بشر روشن وهموارساخت واروپارا باوج ترقی و تعالی رسانید.

کمنیوس

عده‌ای از دانشمندان روش بیکن را در آموزش و پرورش بکار بردند که مهمترین آنان کمنیوس (۳) است. کمنیوس (۱۵۹۲-۱۶۷۱) ازمردم مراوی (٤) بود. هنگام تحصیل در نتیجهٔ غفلت کسانش زبان لاتین را که مهمترین مادهٔ درسی آن زمان بود تنها در شانزده سالگی بوی آموختند و همین مسئله موجب شد که متوجه نواقص آموزش و پرورش گردید و دانست چه وقت زیادی برای آموختن صرف و نحو ودیگر مطالب بیهوده تلف میشود و بر آن شد که تدریس لاتین را اصلاح کند. پس از یادگرفتن لاتین نخست در ناسو (٥) سپس در دانشگاه هیدلبرك (٦) بتحصیلات عالی پرداخت وخودرا برای کشیشی مردم مراوی که فرقهٔ خاصی ازپرتستانها بودند آماده ساخت. لیکن بواسطهٔ کمی سن بکار دین اشتغال نیافت و چهار سال در کشور خویش بتعلیم پرداخت ودراین مدت کتابی بنام «صرف و نحو آسان» نگاشت. درنتیجهٔ جنگهای سی ساله که از ۱٦۱۸ تا ۱٦٤۸ جریان داشت ازمیهن خود رانده شد تا سرانجام در ۱٦۲۷ درلهستان درشهر لژنو (۷) که امروز لیسا (۸) نامند و در ۲۲٥ کیلو متری مشرق برلین است رحل اقامت افکند. در اینجا ۱٤ سال بمدیری ژیمناز

---

(۱) Méthodologie

(۲) Logique formelle

(۳) Coménius

(٤) Moravie بخشی در شمال وینه که اکنون جزو چکوسلواکی است.

(٥) Nassau از کشورهای مرکز غربی آلمان

(٦) Heidelberg

(۷) Leszno

(۸) Lissa

مراوی‌منصوب بود واصلاحاتی درمدارس کرد و آغازبطبع یك سلسله کتاب درسی‌نمود که عقاید ونظریاتش در آنهـا گنجانیده شده است . نخستین کتاب درسی را که برای آموختن زبان لاتین است در ۱۶۳۱ تألیف کرد و «باز شدن درزبانها» نام نهاد . دراین کتاب از واژه های متداول جمله هائی ساخته و در صفحهٔ دست راست متن لاتین و در صفحهٔ رو برو ترجمهٔ آنرا بزبان مادری جای داده‌است . درسالهای‌بعد شش جلد دیگر نوشت که بدیع ترین آنها ملخص کتاب نامبرده است باشکل وتصویر و **نخستین کتاب درسی مصور** است کـه بـرشتهٔ تحریردر آمده ومدت دویست‌سال دلپسندترین کتاب‌درسی‌بوده‌است . تألیف‌این کتاب توجه ویرا بحقیقت جوئی از راه حواس نشان میدهد و اصـول عقـاید او را راجع بروش آموختن ظاهر می سازد . مهمترین کتاب جامع کمنیوس که مدتها درخیال نگارش آن‌بود وتنها در ۱۶۵۷ بزبان لاتین انتشار یافت «**هنر بزرك آموزگاری**» (۱) نام‌دارد وشامل‌کلیهٔ نظریات اوست نسبت باصول آموزش و پرورش و سازمان فرهنك و برنامهٔ‌تحصیلات و روش آموختن . کمنیوس بهترین عقیده و روش را ازکتب حقیقت جویان گلچین کرده ودراین کتاب عرضه داشته است و ازاین حیث مرهون نویسندگان و دانشمندان جنبش علمی است که بزرگترین آنها بیکن است و عقاید بکر او راجع



کمنیوس
(۱۶۷۱-۱۵۹۲)

۱ Didactica Magna

بآموختن شمه‌ای ازکلیهٔ علوم دردبستان و دبیرستان و پرداختن بپژوهش مورد اقتباس کمنیوس واقع گشته است .

بموجب این کتاب **منظور از آموزش و پرورش** سه چیز است :

دانش

اخلاق

دین

ولی راجع بقسمت اخیر مانند مردمان قرون وسطی معتقد نیست که تمام غریزه‌های آدمی را باید خفه کرد وروان را بوسیلهٔ پست شمردن تن و ریاضت کشیدن پرورش داد بلکه باید غرائز نکوهیده وناپسندیده رااز راه پرورش‌فکری و اخلاقی و دینی تحت نظارت غرائز عالی در آورد . انسان را بوسیلهٔ مخمر کردن سرشت او بـا اخلاق و عـادات نیکو که خود نتیجهٔ دانش است باید تربیت کرد و ویرا با ایمان و پارسا بار آورد .

چون آموزش و پرورش باید مردمی را برای زندگانی تهیه و آماده کند بعقیدهٔ کمنیوس باید دستگاه فرهنگی برای همه برپاکرد تا پسر و دختر و وضیع و شریف و توانگر و درویش در تمام شهرها و دهکده ها در آن دانش آموزند و پرورش یابند . **سازمان این دستگاه** در چهار فصل کتاب تشریح شده است : تحصیلات بچهـار دوره بخش میشود و هردوره شش سال و ازهنگام زادن تاسن رشد را شامل خواهد بود . دورهٔ نخست را که تا شش سالگی است « دامان مـادر» نام نهاد . از شش تا دوازده سالگی کودك به «مدرسهٔ زبان مادری» یادبستان واز ۱۲تا۱۸ به «مدرسهٔ زبان لاتین» یادبیرستان واز ۱۸تا۲٤ که دورهٔ جوانی است به «آکادمی» یا دانشگاه خواهد رفت و در این دوره مسافرت هم خواهد نمود که خود وسیلهٔ بزرگی برای پرورش و آموزش است . دردانشگاه تنها کسانی پذیرفته خواهند شد که سرآمداقران خودباشند وبرای انتخاب آنها باید از شاگردانی که دبیرستان را بپایان میرسانند امتحان رسمی کرد تـا روشن شود کدامین شایستهٔ ورود بمدرسهٔ عالی هستند و چه کسانی باید دورهٔ دانش

آموزی را بانجام رسانند و واردکار وزندگانی شوند .

بدین ترتیب کمنیوس نردبانی برای تحصیل پیش‌بینی نموده که در را بروی همهٔ مردم بازکرده تاهرکس بتواند از فرصتی که برایش حاصل شده است بهره مندکردد . البته این پیشنهاد تنها درقرن‌نوزدهم بکار بسته‌شد و سیصدسال طول کشید تاکشورهای متمدن باهمیت ولزوم آن پی برند .

برفراز سازمان مذکور کمنیوس معتقد است بنگاهی دریکی ازنقاط جهان بر پا شودکه دانشمندان تمام‌گیتی درآن شرکت کنند و بپژوهیدن پردازند واز نتایجی که بدست آید تمام جهانرا فیض‌بخشند . بنگاه مذکورنسبت بمدارس باید همان پیوندی‌را داشته باشدکه معده نسبت باندام آدمی دارد یعنی همانطورکه معده خون و حیات و نیرو را برای اعضا و بدن تهیه میکند آن بنگاه نیز باید دانش را برای آموشگاهها پیدا و آماده سازد .

راجع به برنامه کمنیوس همه‌جا و درتمام دوره ها معتقد است که مختصری از همهٔ علوم‌را بیاموزند چنانکه درمدرسهٔ «دامان مادر» انتظار داردکه تاریخ ـ جغرافیا صرف‌ونحو ـ سخنرانی ـ منطق ـ موزیك ـ حساب ـ هندسه ـ هیئت ـ مقدمهٔ‌اقتصاد و سیاست و اخلاق و یزدان شناخت و تعلیمات دینی تدریس شود و ورزش و ساختن بناهم بخشی ازوقت شاگرد را بگیرد . بدیهی است از شمردن این مواد نباید استنباط کردکه باید آنهارا بنحوی‌که برای جوانان تدریس‌میشودآموخت بلکه باید درضمن گفت و شنود و هنگام مقتضی بطور بسیار ساده بکودك یـاد دادکه خورشید و ماه و ستارگان و کوهها‌ودره هاودریاچه هاورودخانه‌ها وجانوران و گیاه‌هارابشناسد ـ سخن خود را درست‌گوید و بعادات نیکو خوی‌گیرد و درحقیقت آن طوری بار آیدکه در کودکستان امروز پرورش می یابند .

همینطور برای دبستان کمنیوس برنامهٔ‌مفصلی پیش بینی کرده‌که شامل خواندن نوشتن ـ حساب‌کردن ـ اخلاق ـ تعلیمات دینی ـ تعلیمات مدنی ـ اقتصاد ـ تاریخ ـ جغرافیا ـ مکانیك عملی است‌که باید البته بزبـان مادری بیاموزند نه بزبان لاتین‌که

در آن زمان معمول بود زیرا اولا مدتها برای فراگرفتن لاتین وقت بایسته است ثانیاً این زبان در دبیرستان تدریس خواهد شد .

در دبیرستان چهار زبان (زبان مادری ـ لاتین ـ یونانی ـ عبری) باید آموخته شود ومواد هفتگانهٔ قرون وسطی بافیزیك وجغرافیا وتاریخ واخلاق و یزدان شناخت نیز تعلیم گردد .

در دانشگاه هر دانشجو بـاید تمام هم خودرا صرف آموختن رشته‌ای کندکه طبیعة برای آن ساخته شده است مانند یزدان شناخت ـ پزشکی ـ حقوق ـ موزیك شعر ـ سخنرانی ولی آنانکه دارای استعداد بسیار هستند بـاید بفراگرفتن تمـام رشته ها اقدام کنند .

درباب روش آموختن کمنیوس در کتاب « هنر بزرك آموزگاری » تأکید میکند که‌طریق‌طبیعت‌اتخاذشودزیرا که‌طبیعت‌همه چیزرا بااطمینان‌و آسانی و بطورکامل انجام میدهدولی کمنیوس‌ازراه‌استقراء بدین‌نتیجه‌نرسیده‌بلکه‌ازراه‌شباهت‌وقیاس‌نظریهٔ‌مذکور برای‌وی‌پیداشده‌است . مثلامیگویدطبیعت‌درهرکارفصل‌وهنگام‌مناسب راانتخاب‌میکند چنانکه پرندگان برای تخم گذاری ازمیان تمام فصلها بهاررا برمیگزینند زیرا در آن فصل است که خورشید نیرو و حیات میبخشد . از این مشابهت نتیجه میگیرد که در آموزش و پرورش باید قانون طبیعت را راهنما قرار دهند : اولا در بهار عمر یعنی در بچگی انسان را پرورش دهند ثانیاً اوقات صبح را بیشتر صرف تدریس نمـایند زیرا آغاز روز بمنزلهٔ بهار طبیعت است .

پس ازنشان دادن لزوم پیروی ازطبیعت کمنیوس درمورد هریك از مواد برنامه مانند علوم وحتی خواندن ونوشتن وموزیك وانشاء ومنطق و زبان خارجه و اخلاق و تعلیمات دینی اصل مذکور را بکار میبرد . راجع بعلوم گویدکه باکمال دقت باید طبیعت را مشاهده کرد تا اطلاعاتی بدست آید و قواعدی که در این زمینه ذکر میکند بطور استقراء از آزمایشهای خود درفرهنك استخراج میکند .

روشی که در آموختن شعب مختلف علوم پیشنهاد میکند کاملا با طریقهٔ جنبش علمی مطابقت دارد زیرا همه جا تأکید مینماید که نقش بستن و تأثیر کردن معلومات دردماغ وذهن شاگرد بسته بآن است که معلم از حقایق و از اشیاء که وجود خارجی دارند استفاده کند نه اینکه تنها بکتاب توسل جوید . اگر خود اشیاء و موجودات را نتوان بدست آورد و بررسی کرد باید تصویر وشکل یانمونهٔ قالبی آنهارا نشان داد . راجع بخواندن و نوشتن وموزیك ودیگر مواد کمنیوس میگوید **هرچه را میخواهید بدان عمل کنند بوسیلهٔ عمل آنرا بیاموزید** . زبان را ازراه گفت وشنود باید یادداد نه ازطریق صرف ونحو . پرهیز کاری را ازراه عمل بتقوی و بوسیلهٔ سرمشق وراهنمائی از روی محبت باید آموخت نه از طریق پند و اندرز . ایمان و اعتقاد را بوسیلهٔ تأمل وتفکر ودعا و نماز و سنجش کارهای خویش باید دردل کودك جای داد . سرانجام این نکته را باید گفت که بعقیدهٔ کمنیوس تمام درس ها را باید بیکدیگر مربوط ساخت نه اینکه هر کدام را ازدیگران بکلی مجزا نمود .

دربـاب کیفر دادن کمنیوس میگوید که غرض اصلی برگشت نکردن تقصیر و خطاست وتنها باید درمورد کارهای ضد اخلاق بکار برده شود نه هنگامی که شاگرد در فراگرفتن درس قصور نموده است .

رویهمرفته کمنیوس نخستین پیشوای اصلاح فرهنك و مؤسس و موجد نظریات تازه راجع بآموزش وپرورش عصر جدید است . بیکن ودیگر طرفداران جنبش علمی و حقیقت جویان ازراه حواس دونظر راجع بآموزش وپرورش داشته اند یکی تدریس مختصری ازکلیهٔ علوم ودیگری پیروی ازطبیعت . کمنیوس علاوه برتدوین وتشریح این دونظر ، نظر سومی برآن اضافه کرد و آن تولید ایمان است در کودك . آموزش بـاید همگانی ومطابق باطبیعت اطفال باشد . پرورش تن وتربیت حواس باید جزو برنامه و تمام مواد بایکدیگر پیوستگی داشته باشد .

غیر ازنفوذی که کمنیوس بواسطهٔ کتب درسی زبان لاتین در آموزشگاههای عصر خود کرد تأثیر دیگری در آنها نداشت لیکن اصولی که ذکر کرد پایهٔ آموزش وپرورش

درکشورهای مترقی است ودرعقاید دانشمندانی که بعد ازاو آمدند مانند پستالزی و هربارت وفربل اثرات فراوان داشت .

تأثیر جنبش حقیقت جوئی در مدارس

دردبستانها جنبش حقیقت جوئی جزدر **آلمان** تأثیرمحسوسی نکرد . درآلمان درسدهٔ هفدهم آموختن زبان‌مادری رواج پیداکرد ـ آموزش همگانی و اجباری آغاز شد ـ مقدمات علوم طبیعی علاوه بر خواندن ـ نوشتن ـ حساب ـ تعلیمات دینی و موزیك دردبستانها تدریس گردید . از نیمهٔ قرن هفدهم در آموزشگاههائی که برای اشراف تأسیس کردند علوم طبیعی و پرورش تن را در برنامه وارد نمودند و در اواخر سدهٔ مذکور در ژیمنازها هم متداول گردید .

دردبیرستانهای آلمان درنیمهٔ قرن هیجدهم آموختن زبان مادری وعلوم طبیعی نخست در برلن سپس در نقاط دیگر معمول شد تا بتدریج در اواخر قرن مذکور دبیرستانهائی بنام رئال شوله (۱) برپاگردیدکه هنوزهم جزو سازمان فرهنك آلمـان است.دراین‌دبیرستانهازبان فرانسه ـ اندکی لاتین ـ زبان‌مادری ـ تاریخ ـ جغرافیا ـ هندسه ـ مکانیك ـ معماری وعلوم طبیعی را میآموزند .

در **انگلستان** در۱٦٦٥ دبیرستانی بنام آکادمی که میلتن پیشنهادکرده بود برپا شد وپس ازچندی درامریکا ازنیمهٔ قرن هیجدهم مانند آنرا بازکردند . در صورتیکه مطابق نظر میلتن درآکادمی لاتین ویونانی وعبری را میآموختند دراثر جنبش حقیقت جویان زبان مادری بسیار اهمیت پیداکرد وعلوم طبیعی وریاضی وتاریخ وجغرافیا نیز تعلیم داده شد .

دانشگاهها همانطورکه بسیار محتاط وملاحظه‌کار بودند وعلی‌رغم آنها زبان و ادبیات یونان وروم بواسطهٔ جنبش فرهنك پژوهی درآنها وارد شد همانطور نیز پس از دوقرن‌که بدانها خوی‌گرفته بودند حاضر نبودند آنها را با مواد دیگر عوض‌کنند یا ساعاتی‌هم برای دروس جدید بویژه علوم‌طبیعی منظور دارند . بااینهمه درآلمان در

---

(۱) Realschule آموزشگاه حقیقت جوئی

اواخر قرن هیجدهم دانشگاهها علوم طبیعی را داخل برنامه نمودند .

در کیمبریج زمان استادی نیوتن در نیمهٔ دوم قرن هفدهم علوم طبیعی وریاضی جزو دروس شد و لی تا اواخر قرن نوزدهم علوم طبیعی مقامی را که شایسته است در آنجا نداشت. در اکسفرد تابامروززبان وادبیات یونان وروم بزرگترین اهمیت را داردو توجهی که بدین مواد میشود بعلوم طبیعی و ریاضی نمیشود . لیکن دانشگاههائی که از طرف شهر های لندن و لیورپول و منچستر و برمینگهام برپا شد در نیمهٔ دوم قرن نوزدهم پیروی از حقیقت جویان کرده و کرسی های متعدد برای شعب علوم بر قرار و دائر نموده‌اند .

فصل دهم

ورزش ذهنی[1] - بسط قوای فکری

فلسفهٔ تعلیم زبانهای باستانی (لاتین و یونانی)

چنانکه درفصل هشتم مذکور افتاد در نتیجهٔ جنبش دینی زبان لاتین که تا قرن شانزدهم درکلیساها برای آداب مذهبی بکار میرفت در ممالکی که مذهب پرتستان را پذیرفتند منسوخ گردید و زبان مادری جای آنرا گرفت . در فصل نهم نیز گفته آمد که نویسندگان ودانشمندان اروپا بتدریج زبان ملی را در تدریس و تألیف و تحریر بکار بردند بطوری که درقرن هفدهم میلادی زبان علمی وفلسفی انحصار بزبان لاتین نداشت ودیگر چندان درزندگانی مورد حاجت نبود و نمیتوانست اهمیت سابق را در برنامهٔ مدارس داشته باشد .

از طرف دیگر در قرن هفدهم تحصیل و تدریس زبان لاتین در نتیجهٔ جنبش فرهنك پژوهی مدت دویست سال ریشه دوانیده و برای تعلیم آن برنامه ها و روش ها و کتابها تهیه شده بود که تا آن تاریخ برای هیچ رشتهٔ دیگر از برنامه سابقه نداشت . معلمین مدارس و مؤلفین باین برنامه ها و طریقه ها خوی گرفته بودند و ممکن نبود بآسانی از آن صرف نظر کنند و زبان لاتین از برنامهٔ مدارس حذف گردد . این بود که عده‌ای درصدد برآمدند فلسفه‌ای برای حفظ زبان لاتین در برنامه پیداکنند و ازاینجا نظریهٔ ورزش ذهنی وبسط قوای فکری بوجود آمد .

---

(۱) Formal Discipline

اساس نظریه

اساس نظریهٔ مذکوز براینست که در آموزش و پرورش طریقهٔ یادگرفتن مهم است نه موضوعات و مطالبی که فرامیگیرند. درهر رشته مخصوصاً درامور فکری چنانچه کاری نیکو برگزیده شود وخوب تمرین گردد درانسان نیروئی تولید میکند که دراغلب موارد دیگر ممکن است آن نیرو را بکار برد و برای حل مسائل و مشکلات دیگر از آن استفاده کرد. بعبارت دیگر چنانچه یك یا دو ماده کاملا آموخته و فراگرفته شود فایده و ارزشش بیشتر است تا عدهٔ زیادی ازمواد که همان اندازه صرف وقت لازم داشته باشد.

بعقیدهٔ طرفداران نظریهٔ مذکور موادی چون ریاضیات ومنطق وزبانهای باستانی لاتین ویونانی برای تربیت وبسط قوای فکری بویژه حافظه واستدلال اهمیت فوق العاده دارد خواه مواد مذکور در زندگانی مورد حاجت باشد یـا نه ـ خواه شاگرد بتواند آنها را یاد بگیرد و بکار برد یا نتواند زیرا توانائی و نیروئی که برای کامیابی و توفیق درهرشغل وکاری لازم است حافظه وقوهٔ استدلال است.

بنابراین مطابق نظریهٔ مذکور غرض عمده از آموزش و پرورش این است که ذهن توسعه حاصل کند وقوای فکری منبسط گردد نه اینکه فقط معلوماتی بدست آید واطلاعاتی کسب شود.

علل پیدایش نظریه

علاوه بردلایلی که ذکرشد جنبش حقیقت جوئی و نهضت علمی اهمیت خاصی بمعنی و موضوعات تدریس و مواد تحصیلی میداد وآنرا برای تعلیم و تربیت مهم میدانست نه طریقهٔ فراگرفتن را بنا براین طرفداران تعلیم زبان لاتین برای دفاع از برنامه و روشی که بدان خوی گرفته بودند نظریهٔ و رزش ذهنی و بسط قوای فکری را عنوان کرده آنرا بعالم آموزش و پرورش عرضه داشتند.

کسانی نیز که ازلحاظ مذهبی آموزش وپرورش را وسیلهٔ جلوگیری ازوسوسهٔ شیطان و هوای نفس میدانستند از طرفداران نظریهٔ مذکور بودند زیرا تقویت عقل و بسط قوای فکری را در اخلاق انسان مؤثر میشمردند و بهمین سبب بود که کلیسا

با پیشوایان جنبش علمی چون دکارت و بیکن و کمنیوس مخالفت ورزید و آنهارا متهم به لامذهبی وانکار خدا نمود .

روان‌شناسی نیز نظریهٔ ورزش ذهنی و بسط قوای فکری را تأیید میکرد زیرا در آنزمان معرفت‌النفس ارسطو متداول بود که برای انسان قوای متعدد چون قوهٔ استدلال و متخیله وحافظه قائل است و درقرون وسطی برای پرورش هریك ازاین قوا مواد معین ازبرنامه وطریقه های مخصوص تعلیم مقرر شده بود واین عمل بانظریهٔ مذکور مطابقت داشت .

محاسن و معایب نظریه

نخستین عیب نظریهٔ ورزش ذهنی اینست که طرفداران آن احتیاجات زندگانی را رعایت نمیکنند وموادیکه برای مشاغل گوناگون لازم است نمی آموزند بلکه معتقدند نیروئی که بواسطهٔ تربیت قوای فکری در مدرسه حاصل می شود برای تمـام امور کافی است .

دومین عیب اینست که استعداد و ذوق شاگردان مورد توجه نیست زیرا عدهٔ زیادی ازاطفال وجوانان بالطبع قادر بیادگرفتن زبان لاتین و یونانی وریاضیات نیستند یاعشقی بفراگرفتن آنها ندارند بنابراین از نعمت تربیت محروم میشوند و بمقامی که استعداد دارند نمیتوانند نائل گردند .

حسن عمدهٔ نظریه اینست که چون برنامهٔ آن ازمواد مجرد وموضوعات فکری تشکیل یافته برای تربیت عدهٔ محدودی از جوانان که از طبقات عالیه مردم و دارای هوش سرشارند بسیار سودمند است و آنانرا برای مشاغل ومناصبی که بامطالب نظری (مانند یزدان شناخت ـ حقوق ـ زبان) ارتبـاط دارد پرورش میدهد . البته در قرن هفدهم که هنوز حکومت ملی بوجود نیامده بود وکسی بفکر تربیت تودهٔ خلق نبود عیبی در منحصر بودن تعلیم و تربیت مذکور بطبقهٔ اشراف محسوس نمیگردید و استعداد های گوناگون طبقات محروم ازتحصیل وحاجات آنها اساساً مورد عنایت نبود.

حسن دیگر اینست که اعمال نظریهٔ مذکور باعث پرورش و بسط قوهٔ دقت وتمرکز عقل است منتهـا چون قوهٔ مذکور فقط صرف فراگرفتن زبان لاتین و حقوق و یزدان شناخت میشود فواید آن عاید عدهٔ محدودی تحصیل کرده وروشن فکر میشود وطبقات

مختلف ملت از آن سودی نمی برند .

صرف‌نظر ازمراتب مذکور ازتمام موادی که درمدارس میآموزند ازلحاظ عمل بعضی ازمواد نسبت بمواد دیگر دارای ارزش بیشتری‌است چنانکه مثلا حساب وزبان مادری چون بعد ازختم دورهٔ آموزشگاه درتمام کارهای زندگانی مورد استفاده قرار میگیرد دارای قدر ومقام عالی‌تری است و میتوان آنهارا لااقل در ردیف مواد برنامهٔ طرفداران ورزش ذهنی بشمار آورد .

بالاخره باید در نظر داشت که هریك از مواد برنامه از لحاظ ورزش کلی ذهن دارای ارزش است ولی این ارزش منحصر بزبان لاتین نیست و نیروئی که از فراگرفتن السنهٔ باستانی حاصل میشود نمیتوان درتمام موارد بکاربرد وبرخلاف آنچه طرفداران ورزش ذهنی گفته‌اند چنانچه ماده‌ای در زندگانی بکار نیاید ومورد استعمال پیدا نکند چندن ارزشی دارا نیست .

جان لك (۱)
(۱۷۰٤-۱٦۳۲)

لك مربی وللهٔ یکی ازاشراف بزرك انگلستان بود وشاید مهمترین حکیم ودانشمند انگلیسی باشد که درباب تعلیم‌و تربیت کتاب‌نوشته‌است . وی‌نمایندهٔ‌طرفداران ورزش‌ذهنی وبسط قوای‌فکری‌است ولی نظریات‌او بمراتب وسیعتر ازعقایدجمهور ومدرسین‌عادی طرفداران مذکور است .



لك
(۱۷۰٤-۱٦۳۲)

لك فلسفهٔ خود را درکتاب موسوم به « تحقیق دربارهٔ فهم و عقل آدمی(۲) » بیـان داشته ومعتقداست که ذهن انسان در آغازمانند صفحهٔ سفیدی‌است بدون‌نقش ـ معلومات‌انسان ازخارج ازراه‌حواس بدست‌میآید ونتیجهٔ تجربه و آزمایش وادراك‌عقل‌است که بالاخره درصفحهٔ

---

(۱) John Locke
(۲) Essay Concerning the Human Understanding

مذکور نقش میبندد . وقتی انسان تجربه‌هائی کرد و احساساتی از محیط خارج برای او حاصل شد از راه تعقل ، فکر وقضاوت او صورت میگیرد و این عمل نه ازطریق پرورش حواس بلکه ازراه ورزش ذهنی مخصوصاً عقل وقوهٔ استدلال بسط وتوسعه پیدا میکند .

در کتاب دیگر موسوم به «راهنمای خرد» (۱) لك نشان میدهد که ذهن انسان از راه چنان ورزشی توسعه مییابد که تمـام قوای روحی اورا نیرومند سازد و ورزش مذکور تنها ازطریق تحصیل وقرائت ومطالعهٔ کتاب بدست نمی‌آید بلکه از راه تفکر وتعقل حاصل میشود .

درباب تعلیم وتربیت لك نظریات خودرا درکتابی بیان کرده بنام « **چند اندیشه در بارهٔ آموزش و پرورش**» (۲) که بسال ۱۶۹۳ انتشار یافته است . کتاب مذکور از آثار مهمی است که درباب تعلیم وتربیت نگارش یافته وجا دارد که خلاصه‌ای از آن دراینجا عرضه شود .

بعقیدهٔ لك آموزش و پرورش را سه بخش است : بدنی ـ اخلاقی ـ فکری .

بنابراین منظور ازتعلیم وتربیت سه چیزاست : نیرومندی‌تن ـ فضیلت ـ دانش.

تندرستی و نیرومندی تن اساس است و همینکه این منظور حاصل شد بـاید بترتیب بدو منظور دیگر پرداخت .

تربیت بدنی

کتاب مذکور با این جمله آغاز میشود : «عقل سالم دربدن سالم تعبیرکوتاه ولی کاملی‌است ازسعادتمندی‌وخوشی دراین دنیا . کسی که این دو را دارد چیز مهمی باقی نمی‌ماند که بتواند آرزو کند و کسی که یکی از این دو را فاقد است چیز مهمی را دارا نیست.» لك دربارهٔ تربیت بدنی بحث مفصل‌نموده ومعتقداست که لباس کم وگشاد ـ رختخواب سخت وخشن ـ هوای آزاد خوراك ساده ـ اسب سواری وشمشیر بازی و کشتی‌برای پرورش طفل ومعتاد ساختن او بانضباط وتحمل سختی باید درنظر گرفته شود .

---

(۱) Conduct of the Unders tanding

(۲) Some Thoughts Concerning Education

تربیت اخلاقی

دراینجا لك تربیت را ازتعلیم بازمیشناسد ودامنهٔ پرورش را بسیار وسیع‌تر از آموزش میداند. بعقیدهٔ او آموزش فقط وسیله‌ای است برای تربیت‌فکری وپرورش باید ورزش‌ذهنی وبسط قوای فکری را تأمین‌کند.

منظور ازتربیت اخلاقی باید فضیلت باشد و برای رسیدن باین مقصود لك طبق سطور ذیل راهی نشان می دهدکه حاکی ازو حدت نظر او بـا طرفداران ورزش ذهنی است:

«همان‌گونه‌که نیرومندی تن مخصوصاً از عادت بسختی و تحمل شدائد بدست میآید همانطور نیزنیرومندی ذهن حاصل میشود.

اصل واساس فضیلت دراینست‌که انسان بتواند هوا وهوس را ازخود دور سازد و فقط از عقل و دستورات آن پیروی‌کند و امیال خود را تابع عقل نماید ولو اینکه هوس او بطرف دیگر متمایل باشد... قوهٔ جلوگیری از هوا و هوس در نتیجهٔ **عادت** بدست میآید و بهبودی می‌یابد وعادت نیز ازطفولیت ازراه عمل ایجاد میشود ... و از وقتی‌که کودك درگهواره است این اعتیاد باید آغاز شود....»

بنابراین فضیلت ازراه عادات نیکو وعادات نیکو ازراه انقیاد هواوهوس بوجود میآید. برای نیل بمقصود باید حتی‌الامکان معتاد شدن باخلاق حسنه را برای اطفال مطبوع ساخت وشدت زیاد روا نداشت و به تنبیه بدنی توسل نجست.

از طرف دیگر باید متذکر بود که سر هرگونه موفقیت در آموزش و پرورش در اینست‌که ازغرائز نکوهیده وشهوات طبیعی جلوگیری‌شود وانسان بنظارت وتسلط برهوا وهوس معتادگردد و بخویشتن‌داری خوی‌گیرد.

تربیت فکری

در بحث از تربیت فکری لك بیشتر هم خود را صرف مواد تحصیلی و برنامه میکند و دراین قسمت با پیشوایان جنبش علمی هم‌آواز و مانندکمنیوس معتقد است‌که مختصری از کلیهٔ علوم‌درآموزشگاهها تدریس‌شود وفواید عملی آنها خاطرنشان‌گردد ـ زبان لاتین

راپس از آموختن زبان مادری وزبان نزدیکترین همسایه باید بحکم‌لزوم بیاموزند ـ روش آموختن باید دلکش و دلپسند باشد ـ معلومات از راه مشاهده و آزمایش در ذهن کودك نقش بندد .

در قسمت برنامه نیز نظریهٔ لك با طرفداران ورزش ذهنی وبسط قوای فکری شبیه وحاکی از اینست که تمام مواد تحصیلی باید تابع منظورهای اخلاقی باشد یعنی برای این مقصود تعلیم شود که طفل‌را معتاد به اخلاق نیکو سازد و از حرکات زشت احتراز جوید و برغرائز نکوهیده تسلط وتفوق حاصل کند .

درکتاب راهنمای خرد نیزمعتقداست که مقصود ازتربیت فکری ایجاد عادتهائی است در ذهن‌اطفال که‌قوای فکری وفعالیت دماغی آنهـا را افزایش دهد ـ این‌عادتها نیز ازراه ورزش ذهنی بوجود میآید چنانکه درکتاب مذکور مینویسد :

« قوای روحی‌ما بهمان طریق بهبودی می یابند و برای ما مفید واقع میشوندکه قوای بدنی . اگر بخواهید مردی بنویسد یا نقاشی کند ـ برقصد یا خوب شمشیر بازی کند یاهرکار دستی‌دیگررا باچابکی انجام دهد باید بگذارید حرکت وفعالیت کند ـ به تردستی و زرنگی بپردازد . هیچ‌کس از او انتظار عملیاتی ندارد مگراینکه بآنهـا عادت کرده و وقت وهمت خودرا صرف معتاد ساختن دست واندام خود بحرکات لازم نموده باشد . همینطور درمورد ذهن اگر بخواهید مردی خوب استدلال کند باید اورا بموقع باین‌کار معتاد سـازید و ذهن او را به‌ملاحظهٔ روابط افکار و تصورات ورزش دهید . . . . »

درکتاب مذکور برای ریاضیات اهمیت مخصوصی قائل است زیرا این‌ماده قوای فکری را نیکو بسط و پرورش میدهد .

نظریهٔ ورزش ذهنی درکشورها

نظریهٔ ورزش ذهنی درانگلستان درمدارس صرف و نحو و « آموزشگاههای همگانی » معمول و رائج بود معذلك لك مدارس اخیرالذکررامورد انتقاد قرارداد زیرادر آنها بموادی اهمیت داده میشدکه دارای ارزش‌نبود ووسایلی

درتعلیم بکار میرفت (مانند ترجمهٔ لاتین بانگلیسی و بالعکس) که بسیار محدود بود و درشاگرد قوه وقابلیتی ایجاد میکرد که شایان توجه نبود ـ تنبیه بدنی برای هر قصور وخلافی معمول بود ـ تمام شاگردان مدرسه مجبور بودند فرمان ها و دستورات شاگردان آخرین کلاس (کلاس ششم) را گردن نهند مثلا اطاق آنهـارا تمیز کنند ـ چاشت آنانرا تهیه نمایند ـ بخاری آنهارا روشن کنند و همهٔ این مطالب نشان میدهدکه در اجرای نظریهٔ ورزش ذهنی نکات قـابل انتقـاد وجود داشت .



مهر آموزشگاه صرف و نحو لوث Lowth
که در ۱۵۵۲ ادوارد ششم پادشاه انگلستان
تأسیس کرده است
بالای تصویر شعار مدرسه بدین مضمون حك گردیده:
هر کس ازچوب زدن کودك خودداری کند
دشمن او است .

ازلحاظ تربیت فکری برنامهٔ « آموزشگاه هـای همگانی » که بهترین نمـایندهٔ تعلیم و تربیت انگلیس بین ۱٦۵۰ و ۱۸۵۰ بود بسیار ناقص وعبارت بود ازمقداری صرف ونحو وشش تانه سال انشاء لاتین و یونانی و نوشتن شعر لاتین وتمام منظور این بودکه شاگردان از ادبیات روم و یونان متمتع و بهره مند شوند . فقط در وسط قرن نوزدهم ز بانهای خـارجه و علوم طبیعی وارد آموزشگاه های مذکور گردید .

در دانشگاه های انگلستان نیز نظریهٔ مذکور رواج داشت چنانکه تانیمهٔ قرن نوزدهم دروس اساسی آنها عبارت بود اززبان وادبیات روم و یونان وریاضیات وبهمین دلیل چنانکه بعداً ملاحظه خواهد شد هیچیك از دانشمندان طبیعی بزرك انگلیس در آن قرن رابطه‌ای با دانشگاه نداشتند و همین مسئله محدودیت برنامهٔ آنهـا را

روشن و آشکار میسازد .

در **آلمان** ژیمنازهائی که در آلمان درقرن شانزدهم بوجود آمد ودرفصل هشتم توصیف شد بهترین نوع مدارسی است که از نظریهٔ ورزش ذهنی پیروی میکنند . اسم آنها نیز حکایت از ورزش ذهنی میکند و از یونان باستان اقتباس گردیده ـ منتها در یونان ابتدا برای ورزش بدنی بود سپس بورزش ذهنی تخصیص یافت . جنبش علمی نیز تـا پایان قرن هفدهم در آنها تأثیری نکرد .

در نیمهٔ قرن هیجدهم نهضتی بنام فرهنك پژوهی نوین بظهور پیوست که تعلیم زبان وادبیات یونان را برای پرورش شخصیت و روحیهٔ ملی تأکید کرد و زبان لاتین را در درجهٔ دوم قرارداد ولی انقلابی که بعداً روی داد در مدارس منعکس شد و مجدداً نظریهٔ ورزش ذهنی تفوق حاصل کرد وتاکنون باقی است .

در **فرانسه** علاوه برمدارس یسوعیها وژانسنی ها که نظریهٔ ورزش ذهنی در آنها مستقر و پایدار بود وقتی لیسه ها تأسیس گردید شعبهٔ خاصی برای تعلیم لاتین و یونانی بوجود آمد و در دو شعبهٔ دیگر تعلیم لاتین بازبان خارجه وعلوم طبیعی وریاضی توأم گردید و باوجود اصلاحاتی که در دبیرستانهای مذکور درقرن حاضر بعمل آمده هنوز ورزش ذهنی درشعبه‌ای از آنها باقی و برقرار است .

در **امریکا** پس از انقلاب ۱۷۷٦ و اعلام استقلال امریکا مدارس صرف و نحو که پیرو ورزش ذهنی بود بتدریج از میان رفت و بجای آنهـا مطابق نظری که میلتن پیشنهاد کرده بود آکادمی تأسیس گردید و تانیمهٔ قرن نوزدهم علوم طبیعی و اجتماعی دربرنامهٔ دبیرستانها و کالج ها استقرار پیدا کرد . وقتی برنامهٔ انتخابی (۱) در مدارس امریکا معمول شد ورزش ذهنی در دبیرستانها و کالج ها رو بضعف گذاشت و رفته رفته اهمیت خودرا ازدست داد .

---

(۱) برنامهٔ انتخابی برنامه‌ای است که شاگرد درآغاز هرسال تحصیلی برای خود انتخاب میکند .عموماً دوسوم مواد تحصیلی دبیرستان و کالج (مانند زبان انگلیسی ـ تاریخ وجغرافیای امریکا) اجباری است وهمگی ناگزیرند آنرا بیاموزند ولی درانتخاب یك سوم دیگر آزادند ومیتوانند مطابق ذوق وشوق خود از میان مواد متعددی که تدریس میشود بامشورت معلمین آنچه را مایلند برگزینند ودرظرف سال بتحصیل آن بپردازند .

فصل یازدهم

طبیعت دوستی

روسو (۱)

جنبش سدهٔ پانزدهم (رنسانس) ـ تجدد دینی قرن شانزدهم ـ جنبش حقیقت جوئی و دیگر جنبش هائی که پدید آمد مانند جنبش طرفداران پیراستن کلیسا (۲) درانگلستان، همه‌سرکشی هائی بود که درکشورهای مختلف‌اروپا برضداستبداد دولت وستمگری کلیسا بروز کرد.

طغیان قرن هیجدهم

درسدهٔ‌هیجدهم برضد دوقوهٔ مذکورطغیان‌دیگری بظهور پیوست که فوق نهضت های پیشین بود و نیروی دولت و کلیسارا درهم شکست وافراد توده را پیش آورده تقویت کرد واهمیت بسیار برای هرفرد قائل شد. هریك از طبقات توده تصور کرد غیر ازفرد وحق وی قوهٔ دیگری وجود ندارد در صورتی که افراد برهبری و راهنمائی نیاز دارند تا حقی که بدست آورده‌اند محفوظ ماند ورنه هرج ومرج رخ میدهد و در این حال

---

(۱) Jean Jacques Roussseau

(۲) Puritanisme طرفداران پیراستن کلیسا در انگلستان متمایل به کالون بوده و معتقد بآداب و رسوم مذهبی مانند پوشیدن جبه برای اعمال دینی و نصب تمثال و مجسمهٔ اولیای دین در کلیسا نبودند وبهمین جهت درنیمهٔ‌دوم قرن‌شانزدهم فرقهٔ مخصوصی تشکیل دادند که اعضایش بریاضت وتدین‌وتقدس مشهورند: بواسطهٔ شکنجه وآزاری که ازعمال ملکهٔ الیزابت رئیس کلیسای رسمی انگلیس دیدند عدهٔ کثیری درآغازقرن‌هفدهم بامریکای شمالی مهاجرت کردند.

حقوق افراد پایمال میشود . قرن نوزدهم جنبش وطغیان مذکور را تحت نظم درآورد وفرد را تابع ارادهٔ جامعه (که ازهمان افراد تشکیل شده‌است) قرارداد و بدین‌ترتیب وسایل ومقدمات پیشرفت تند اروپا را فراهم ساخت .

طغیان سدهٔ هیجدهم بدو دوره تقسیم‌میشود . درنخستین نیمهٔ قرن جنبش برضد کلیسا واستبداد فکری و روحی بود و در نیمهٔ دوم برضد دولت وبرای بدست آوردن حقوق بشر .

در دورهٔ نخست که معروفست بعصر روشنائی، اشخاصی مهم وبا نفوذ مانند لك درانگلستان و ولتر (۱) ونویسندگان دائرة المعارف(۲) در فرانسه چون دیدرو (۳) و دالامبر (٤) عقاید سخیف‌واوهام وخرافات مذهبی را هجوکرده وسالوسی وریاکاری وعوام فریبی وفساد اخلاق روحانی نمایان را شدیداً انتقاد نمودند . و در نوشته های خویش عقل بشر را راهنما شمردند .

دردورهٔ دوم‌نویسندگانی‌بظهورپیوستند که ازمهمترین آنهامونتسکیو[٥] (۱٦۸۹ ۱۷۵۵) بودکه در۱۷۲۱ نخستین تألیف مهم خودرا بنام «نامه های ایرانی» (٦) منتشر و درآن فرض‌کرد دوتن ایرانی دراروپا مشغول سیاحت‌بوده مشهودات وعقاید خودرا باانتقاد ازاوضاع اجتماعی وسیاسی فرانسه بدوستان خود مینویسند . کتاب مذکورکه حاوی ۱٦۱ نامه است بسرعت مشهور شد و مایهٔ توفیق و مسرت مونتسکیوگردید . در ۱۷٤۸ پس از بیست سال زحمت شاهکار بزرك خود را بنـام روح قوانین (۷) انتشار داد .

---

(۱) Voltaire

(۲) Les Encyclopédistes

(۳) Diderot (۱۷۱۳ — ۱۷۸٤)

(٤) D'Alembert (۱۷۱۷ — ۱۷۸۳)

(٥) Montesquieu

(٦) Lettres persanes

(۷) کتاب مذکور بسال ۱۳۲۲ درتهران توسط آقای علی‌اکبر مهتدی به فارسی ترجمه و بوسیلهٔ چاپخانهٔ مجلس طبع گردیده است .

در این کتـاب از فلسفهٔ وضع قانون و تأثیر آن در اجتماع و ارتبـاط آن بـا محیـط و اخـلاق وکلیـهٔ شئون زندگـانی بحث میکند و محـاسن حکومت مشروطه را که در آنزمـان در انگلستان بر پا بود با فساد حکومت استبدادی که در فرانسه وجود داشت مقایسه مینماید و مبانی و اصول حکومت را تشریح و توصیف میکند. بهمین جهت روح قوانین‌درنزد عموم مطبوع افتاد و از نویسنده تشویق وتقدیر بسیار بعمل‌آمد ودرافکار بزرگان اروپاوامریکا وطبقات تحصیل کرده تأثیرزیاد کرد و آزادیخواهان از آن بهرهٔ وافر بردند و در فراهم کردن مقدمات انقلاب فرانسه یکی ازعوامل مؤثر شد .

در دورهٔ مذکور مهمترین شخصی‌که برخاست وعلمدار نوده شد روسو است که طبیعت دوستی (۱) را مرام ومسلك خود اعلان‌کرد . بموجب این مسلك عقل‌بشر نمیتواند همیشه راهنمای وی باشد بلکه بهترین رهبر احساسات و عواطف اوست‌که مظهر واقعی طبیعت می باشند . روسو بواسطهٔ عواطف شدیدی که داشت از راه همدردی نسبت بمردم برضد نامساواتی‌که درمیان طبقات خلق مشاهده میکرد قیـام نمود وایمان خودرا نسبت بطبیعت انسان وتودهٔ مردم و کفایت واستعداد آنان درتعیین سرنوشت خویش اظهار داشت . ازاینرو میتوان ویرا نخستین پیشوای معتقد بحکومت ملی دراروپا دانست . نفوذ اودر آموزش وپرورش‌باندازه‌ای است‌که آشنائی بزندگانی و آثار اوضروری است .

زندگانی روسو

ژان‌ژاك‌روسو (۱۷۷۸-۱۷۱۲) درژنو ازشهرهای سویس که مرکز کالون و پرتستان است بجهـان آمد . پدرش ساعت‌ساز واصلا فرانسوی وشخصی خوش‌گذران‌بود ونسبت بپرورش فرزند دلبستگی زیاد نداشت . مادرش‌که زنی بسیار حساس بود هنگام‌زادن اودرگذشت. پرورش او بدست عمه صورت‌گرفت . ازهشت تا ده سالگی دردهکده‌ای نزدیك ژنو تربیت یافت و عشق طبیعت‌که از زیبائی زادگاه او ایجاد شده بود نیرو گرفت . تا سن شانزده

---

(۱) Naturalisme

سالگی بی‌مربی و سرپرست در سویس بسر برد سپس بجهـان گردی پرداخت . مناظر روح‌بخش ساوا (۱) که گذرگاهش بود در وی تأثیر فراوان نمود . در تمام این مدت برای گذران بنوکری و پست ترین خدمات اشتغال جست و با بینوایان و ستمدیدگان تماس پیدا کرد و از حـال آنـان آگاه شد . سرانجام خودرا بپاریس رسانید ودر آنجا رحل اقامت افکند .



روسو
(۱۷۱۲-۱۷۷۸)

بنابر آنچه گذشت نخستین بخش زندگانی روسورا حساس وعاشق‌طبیعت وهمدرد بینوایان نمود . محیط آن زمان نیز عشق به طبیعت و سادگی را تقویت میکرد چه در آن هنگام استبدادفرمانروا و همهٔ کارها دردست درباریان بود . تقرب بآنان درسایهٔ آئین و آداب ورسوم ساختگی امکان پذیر میشد . بهمین جهت در طبقات برجسته این تشریفات بحدکمال رسوخ داشت ولی برای آزادمردان عذابی‌الیم بود - بویژه که در برابر آنـان تمام طبقات دیگر در زیر فشار و بیدادگری بودند و میبایستی همه رنج برند ونتیجهٔ کار آنها بصورت باج وساو عایددسته‌ای تبه‌خوی گردد. درچنین محیطی این عقیده پدید آمدکه آداب وتشریفات تصنعی را انحراف ازطبیعت بوجود آورده‌است ودرفوق تمام‌قوانین ومؤسسات قانون‌طبیعت قراردارد که باخواست خدا یکی است . دراینصورت روسو که هم حساس وطبیعت دوست بود و هم نامعتـاد بخویشتن داری و بی‌اختیار در اظهار نظر پیش افتاد و آنچه خود و دیگران حس میکردند به نیکوترین بیان تقریر کرد وافکار انقلابی و طبیعی را بروی کاغذ آورد و بدان صورت خارجی داد .

---

(۱) Savoie درجنوب شرقی فرانسه .

نخستین آثار او

در ۱۷۵۰ روسو رساله‌ای نوشت که بزودی موجب شهرت وی شد. سال قبل فرهنگستان شهر دیژن (۱) این موضوع را بمسابقه گذارده بود که «آیا پیشرفت دانش و هنر مایهٔ تهذیب اخلاق شده است یا مورث تباهی آن؟» روسو با بیانی پر از صدق و صفا ظلم و فساد جامعه را معلول تمدن اعلام کرد و گوی سبقت را ربود. سه سال بعد در مسابقهٔ دیگری که فرهنگستان مذکور راجع به «منشاء عدم مساوات میان بشر» ترتیب داد روسو فائق آمد. در مقاله‌ای که این بار نوشت بسط تمدن را موجب عدم تساوی ذکر نمود و اظهار داشت که تشخصات و تبعیضات از آنجا بوجود آمده و باعث پیدایش اصل مالکیت گردیده است.

ازاین پس روسو از پاریس بیرون شد و در دهکده‌ای اقامت گزید و در ۱۷۵۹ رمان معروف «هلوئیز جدید» (۲) را نوشت. سه سال بعد کتاب قرارداد اجتماعی (۳) و کتاب مشهور راجع بآموزش و پرورش را بنام امیل (٤) انتشار داد که موجب شورش بزرگ در فرهنگ جهان شد و ملخص آن در اینجا ذکر میشود.

امیل

امیل نام کودکی است که روسو مطابق نظریات خویش پرورش میدهد ـ از زمان تولد تا سن رشد. کتاب با این اصل اساسی آغاز میشود که «**هرچه از دست آفرینندهٔ جهان بیرون آید نیکو است ولی همه چیز در دست مردمی تباه گردد**» و به پنج بخش تقسیم میشود. چهار بخش نخست شرح پرورش امیل است در دوره های مختلف عمر و در بخش پنجم از وضع پرورش دختری گفتگو است که باید با امیل ازدواج نماید. مشخصات هر دوره از روی امیال وغرائز امیل معین میشود.

در بخش نخست تربیت امیل از هنگام زادن تا پنجسالگی تشریح شده است

---

(۱) Dijon

(۲) La Nouvelle Héloise

(۳) Contrat Social

(۱) Emile کتاب مذکور توسط آقای غلامحسین زیرکزاده بفارسی ترجمه و در ۱۳۲۸ جزء انتشارات دانشگاه تهران بطبع رسیده است.

دراین دوره بیشتر میل او بحرکات و اعمال بدنی است وازینرو بایدش در محیط ساده و آزاد وسالمی قرارداد و البته چنین محیطی دردهکده فراهم میشود که هم در آغوش طبیعت است وهم دور ازنفوذ و آثار تمدن . مادر باید ویرا شیر دهد . هیچ چیز چون لباس تنك و دراز و کلاه ومانند آن نباید حرکات طبیعی اورا مانع گردد . در گرمابه باید بدرجات مختلف آب معتاد شود . هیچ عادتی نباید دروجود او متمکن گردد زیرا عادت برخلاف طبیعت است . « تنها عادتی که باید بدان خو گیرد اینست که معتاد بهیچ چیز نشود » . اسبابهای بازی او نباید ازسیم وزرو بلوروماننداً ن باشد بلکه ازمحصولات ساده طبیعت چون شاخهٔ درخت با گل و میوه ـ خشخاش ونظایر آن . باید با زبانی ساده و طبیعی بـا وی سخن گویند ونبـاید شتاب کنند تـا زودتر بزبان آید . شمارهٔ واژه هائی را که میداند باید محدود نگاهداشت ولی تمام آنها باید برای او با معنی باشد . بطورکلی دراین دوره منظور ازتربیت تنها این خواهد بود که غریزه ها و امیال کودك که طبیعتاً نیکو است از بدی محفوظ ماند و برای حرکات و اعمـال بدنی که خواهانست مقتضیات فراهم گردد .

بخش دوم کتاب راجع است بدوره‌ای که ازسن پنج آغاز وتادوازده سالگی ادامه دارد . دراین دوره امیل مایل‌است باشیاء دست زند ـ آنهارا ببیند و رویهمرفته حواس خود را بکار برد . پس در این دوره **پرورش حواس** او بـاید پرداخت زیرا هرچه بذهن او میرسد ازراه حواس است ونخستین آموزگاردست وپای‌اوچشم است . برای رسیدن بدین مقصود امیل بایدکم جامه دربرکند ـ آنچه میپوشدکوتاه وگشاد باشد ـ با سر باز بیرون رود وکلاه برسرنگذارد ـ تنش بسرمـا وگرما آشنا شود و سختی ومشقت را تحمل نماید . دراین دوره باید شناکردن وجست وخیز نمودن و از دیوار بالا رفتن وکوه پیمائی را بوی آموخت . از راه حوادثی که طبیعة پیش میآید چشم وگوش را باید باندازه گرفتن وسنجش وزن وتخمین زدن بلندی و فواصل عادت داد . روسو معتقد نیست پیش از رسیدن بسن مقتضی مطالب بسیار بکودك آموزند

چنانکه در دورهٔ دوم تاریخ وجغرافیا و زبان خارجه را که اطفال بدون فهمیدن بیـاد میسپارند بیهوده میداند وتنها تعلیم خواندن را سودمند میشمارد .

زندگانی اخلاقی طفل ازهمین دوره آغازمیشود وازهمین وقت است که شخصیت معین پیدا کرده آماده خوشبخت یابدبخت شدن میگردد . روسو معتقد است که نباید دراین دوره حال را فدای آیندهٔ نامعلوم کرد وکودك را در زنجیر های گوناگون اسیر و بدبخت نمود بخیال اینکه برای فردایش سعادت موهومی فراهم شود . پدر و مادر ومعلم برای طفل باید حق شادی وسرور قائل شوند و مقتضیات خوشی و خرمی او را آماده سازند . ملاحظه کنید باچه قدرتی ازاین حق سخن رانده :

« کودکان را دوست بدارید . نسبت ببازیها و لذتها و غرائز آنان کمك کنید . کیست ازشما که بعضی اوقات تأسف آن ایام را نخورده باشد که خنده بر لب فراوان و آرامش درروح حکمفرماست ؟ چرا میخواهید این کودکان معصوم را ازاستفادهٔ زمان کوتاهی که بزودی ازدست میرود وبرای آنها اینقدر گرانبها است محروم کنید ؟ چرا میخواهید این سالهای تندگذر را که نه برای آنان برگشت دارد نه برای شما ازتلخی و درد پر کنید ؟

ای پدران ، آیا میدانید کی مرك کودکان شما را خواهد ربود ؟ پس از حـالا بواسطهٔ محروم کردن آنها ازدقایق کمی که دارند برای آیندهٔ خویش غم واندوه فراهم نکنید بلکه بگذارید هروقت میتوانند خوش باشند وطوری کنید که هرزمان پروردگار توانا آنهارا بجهان دیگر خواست بدون چشیدن مزهٔ زندگانی دعوت وی را لبیك نگفته بـاشند » (۱)

چون دراین سالها امیل ناچار باجامعه تماس ونزدیکی پیدا میکند عملا بـاید معنی مال ومالکیت را بدوفهماند وازاخلاق ورفتار چیزی آموخت . درس اخلاق نباید ازراه زبان وگفت و شنود تعلیم شود بلکه بـاید گذارد امیل نتایج کارهای خویش را شخصاً ملاحظه کند تـا زمانیکه بسن رشد رسید پی بمبانی اخلاق برد . اگر پنجره

(۱) کتاب امیل چاپ لوگراند Legrand صفحهٔ ۵۷ (کتابفروشی لاروس)

یا اسباب آنرا شکست باید گذارد ناراحتی که نتیجهٔ آنست بکشد. بجای اینکه ویرا برای دروغ گفتن تنبیه کنید یا پند واندرز دهید پس از اینکه دروغ گفت چنین وانمود کنید که سخنش را باور ندارید ـ گرچه راست هم باشد. اگر بوته خربزه را کند تـا برای خویش بجای آن لوبیا بکارد بگذارید باغبان بنوبهٔ خودلوبیای اورا بکندتا معنای مالکیت را دریابد.

بین سن ۱۲ و ۱۵ نیروی فکری کودك بیشتر از میل و غریزهٔ اوست چه در این موقع کنجکاوی بسیار راجع بفهمیدن آثار طبیعت و مطالب عقلی نشان میدهد. این دوره موضوع **بخش سوم کتاب** و دورهٔ کار ودانش آموختن است. چون در مدت سه سال چیز زیادی نمیتوان آموخت روسو معتقد است بمطالبی اکتفا شود که **سودمـند** باشد وازینرو هرچه برای امیل نفهمیدنی و بی‌فایده است ازبرنامهٔ تحصیلات او حذف میکند و باقی میماند **علوم طبیعی** و درودگری ومبل سازی.

برای آموختن علوم طبیعی روسو طبیعی ترین روش را دراین میداند که ازامیل پرسشهائی درحدود فهم او کنند و آزادش گذارند تافکر کند وجواب گوید. معلوماتی که دارد نباید ازراه تلقین معلم بلکه ازراه تفکروتفهم خودوی پیداشود. علوم طبیعی را نباید بدو آموخت بلکه باید خود وی را بکشف آن واداشت و این نیز ازکنجکاوی امیل و دلبندکردن وی بپژوهش بدست آید. مثلا برای آموختن جغرافیـا و هیئت بجای اینکه کره ونقشه ووسایل دیگر بکار رود طبیعی‌تر آن است که امیل را بمشاهدهٔ برآمدن و فرو رفتن آفتاب درفصل هـای مختلف تشویق کنند و از مسائلی که راجع بمحیط وزندگانی اوپیش میآید استفاده نمایند ـ بگذارند درجنگل گم شود تا برای پیداکردن راه قدر وقیمت و طریق بکار بردن نقشه را کشف کند ـ بوسیلهٔ آزمایش تأثیر گرما وسرما را دراشیاء ببیند تا ازساختمان وطرزکارمیزان الحراره آگاه شود.

روسو معتقد بکتاب درسی نیست زیرا این کتابها «یاد میدهند از مطالبی سخن برانیم که نمیدانیم چیست» و تنها یك کتابرا برای خواندن امیل برمیگزیند و آن کتاب

روبین سن کروزه (۱) است .

بخش چهارم امیل راجع است بپرورش او بین پانزده و بیست سالگی . در این دوره احساسات جنسی او ظاهر میشود و باید ویرا تربیت و راهنمائی نمود زیرا اساس روابط اخلاقی و اجتماعی او در این مدت گذارده میشود . ازاین پس که امیل بمصاحبت نیازمند است تنها نیست و باید طرز زندگانی بادیگران را بدو آموخت ـ با اخلاق و بامهرو باایمان بمبادی مذهبی بارش آورد. دراینجا نیز باید **طریق طبیعی** را بکاربرد ـ امیل را باید گذاشت بامردم آمیزش کند واحساساتش را برانگیخت ـ چند بیمارستان وزندان بوی نشان داد تا از بدبختی ومصائب دیگران آگاه شود ـ ببررسی تاریخش واداشت تازندگانی مردمان گذشته را بی دخالت هواوهوس ازمدنظر بگذراند ـ افسانه و داستان برای خواندن او معین کرد تـا نتیجهٔ کار زشت را در مردمان و جانوران ملاحظه کند .

در بخش پنجم روسو بپرورش دختری پرداخته که صفیه نام دارد و باید باامیل ازدواج کند . دراینجا زنرا تنها مکمل طبیعت مرد میداند و برای او شخصیتی جداگانه قائل نیست . زنها را باید مانند مردان جسماً تربیت کرد ـ نه ازلحاظ رشد خود آنها بلکه از برای زیبائی و تولید کودکان نیرومند . ازمیل طبیعی آنها بآرایش باید استفاده کرد و بآنها درزی گری و برودری و نقاشی و امثال آن را تعلیم داد . ساز و آواز و رقص را باید بآنها آموخت تا بتوانند جلب توجه ازمردکنند . ازکودکی باید آنهارا کاملافرمانبردار و پارسا بارآورد و ترتیبی اتخاذکرد که بدون گله سختی ها و ناملایمات را تحمل کنند تا در صورتی که دوچـار شوهر ناسازگاری شدند با وی سازش کنند .

---

(۱) روبین سن کروزه Robinson Crusoe نگارش دفو Dcfoe انگلیسی . روبین سن کروزه درسفری که در دریاها میکند کشتی غرق میشود واو خودرا بجزیره‌ای میرساند ودرآنجا تمام وسایل زندگانی را برای خویش تهیه میکند . نیازهای آدمی و راه رفع آنها بنحو بسیار ساده‌ای دراین کتاب بیان شده که برای کودکان فهمیدن آن بسیار آسان است . درنتیجهٔ توصیهٔ روسو چند کتاب دیگر بتقلید روبین سن کروزه درنقاط دیگر اروپا مانند آلمان وسویس نوشته شد .

محسنات و معایب کتاب

دراین کتاب پیشنهاد های غیرمنطقی و تضادگوئی فراوان دیده میشود . روسو کاهی خوش بین و هنگامی بدبین است . جامعه را تباه میداند ولی بخوبی افرادی که آنرا تشکیل داده‌اند ایمان دارد . برای غریزه ها وواکنشهای امیل آزادی رالازم میشمارد ولی درعین‌حال ازلله‌ای سخن‌میراندکه ویرا زیرنظر گیرد . با وجود تناقض‌های مذکور امیل پیوسته یکی ازکتابهای مهم وسودمند بشمار آمده است . افکار عالی و فلسفه‌ای که دربسیاری‌ازپیشنهادها موجوداست ـ حقایقی که متذکرشده ـ استمدادازاحساسات کودك وشور وعشقی که در خلال سطور هویداست همه دلالت بر طبع نقاد و وسعت ذهن روسو میکند وکتاب امیل را در ردیف بزرگترین کتب تربیتی قرار میدهد .

یکی ازمهمترین مشخصات کتاب اینست که پیوسته برضد تربیت‌اجتماعی سخن میگوید و امیل را تا پانزده سالگی درآغوش طبیعت و دور از جامعه پرورش میدهد و تنها ازسن مذکور ترتیبات و وسایل غیر عملی و انجام ناپذیر برای تماس نکردن وی باجامعه برمی‌انگیزد وفلسفهٔ عمدهٔ این روش را بدی وتباهی جامعه قلمدادمیکند. البته ممکن است جامعه بد و تباه باشد و یـا متحجر بماند ولی همین‌جامعه است که نتایج تمدن بشر وترقیاتی که درهزاران سال بدست آمـده نکاهداشته و بمـا تحویل میدهد و نمیشود کودك‌راخارج ازنفوذآن نگاهداشت وازتمتعات آن بی‌بهره گذاشت. علت اظهار چنین عقیده‌ای آنست که روسو ملتفت اوضاع واحوال زمان خود بوده و مردم رانسبت بتشریفات و آداب‌ورسوم‌ساختگی وظاهرسازی وتصنعات وسنن وسوابق زیاده ازحد متمایل ومعتاد میدیده وتنها راه درهم شکستن آنرا دراین پنداشته که در عقیدهٔ خود افراط کند وراه مبالغه پیماید تاتوجه همه‌را بسوی خود جلب کند ومنظور خویش را پیش برد .

تأثیرات روسو

علاوه برشکستن قید وعادت مردم نسبت بآداب و رسوم صوری روسو تأثیرات بسیار درآموزش و پرورش نموده است . انتقادات شدید او موجب بیداری جامعه شد ودرفرهنك و مدارس بسیاری از

عقاید او رسوخ کرد که اکنون نیز آشکار و هویداست .

ازلحاظ اجتماعی تبلیغات روسو راجع بآموختن هنر و کاردستی بافراد که آنانرا درگذران مستقل کند و بواسطهٔ فراهم شدن موجبات زندگانی نسبت بدیگران خوشبین و مساعد سازد باعث شد که دانشمندان آموزش و پرورش چون پستالزی (۱) و هربارت (۲) وفربل (۳) عقاید ویرا پسندیده ازاو اقتباساتی کردند وازآن پس مدرسه وتربیت بیشتر برای تأمین آسایش مردمی شد .

توجهی که اکنون درجهان به تربیت حرفه‌ای میشود ـ تعلیمات اخلاقی ـ پرورش اطفال ناقص کم و بیش ازتعلیمات روسو دراميل اخذ واقتباس گردیده است .

ازلحاظ علمی چون روسو مخالف معلومات کتابی وتجربیات زمان پیشین بود ومشاهده وبررسی طبیعت را پیوسته تأکید میکرد ونسبت بدین امر مفصلا و مشروحاً راه هائی در امیل پیشنهاد نمود کمك مهمی به ورود مواد علمی و تاریخ طبیعی در برنامهٔ مدارس کرد .

ازلحاظ روانشناسی عقیدهٔ روسو که آموزش وپرورش باید مطابق عشق و ذوق طبیعی کودك باشد، اهمیت بسیارداشت. در دیباچهٔ امیل مینویسد :

« ما کودك را نمی شناسیم و چون نسبت بوی عقاید باطل داریم هرچه پیشتر میرویم ازراه راست دورترمیشویم . خردمندترین ماها کسانی هستند که نیازسالمندان را درنظر میگیرند غافل ازاینکه باید دانست کودکان کدام دانش را توانائی پذیرفتن دارند . ما همیشه تصور میکنیم آدم کاملی درقالب طفل وجود دارد در صورتیکه باید دانست این موجود پیش ازبزرك شدن چیست . . . نخست باید شاگردان را کاملا مورد بررسی قرارداد زیرا بدرستی راجع بآنها اطلاعاتی دردست نیست » (٤) . بدین ترتیب روسو شخصی است که مطالعه دروجود کودك را که امروز از مسائل مهم تربیتی است

---

(۱) Pestalozzi

(۲) Herbart

(۳) Froebel

(٤) کتاب امیل چاپ لوگراند صفحهٔ ۱٦

در آن زمان پیش چشم داشته واصل جدیدی دراصول تربیت وارد کرده است . بعلاوه بواسطهٔ تقسیماتی که درسن امیل قائل شده نشان داده است که هر دوره از رشد طفل مشخصاتی دارد و باید مطابق مقتضیات آن دوره عمل کرد تابحد تکامل رسد . تا زمان روسو کسانی که در فرهنك صاحب نظر بودند این عقیده را داشتند که درس وتکلیف هرچه کمتر موافق ذوق کودك باشد وکودك هرچه کمتر بدان رغبت کند اهمیت و ارزش آن برای تربیت بیشتر است . روسو بطلان این عقیده را ثابت نمود ونشان داد که برنامه وروش آموختن بایدبرحسب ذوق و شوقی که کودك دردوره‌های مختلف دارد معین گردد . بنابراین کنجکاوی وعشق طفل باید محرك او بتحصیل باشد و ازاین حیث روسو راهرابه پیروان هربارت نشان داده است . پرورش تن وحواس که دردوره های نخستین رشد باید مورد توجه باشد تا اساس تربیت بعدی وی تأمین گردد نیز از عقاید بکر وبدیع روسو است و ازاین حیث درافکار پستالزی برای آموختن علم‌الاشیاء ودر نظریات فربل برای عمل و فعالیت اطفال درمدرسه تأثیر بسیار داشته است .

بطورکلی میتوان روسورا موجد جنبشهائی دانست که روانشناسی‌را در آموزش و پرورش نوین پایه و اساس قرار داده روشهای تربیتی را بر عشق وکنجکاوی و بکار انداختن فکر وحواس وبدن طفل گذاشته‌اند . بدیهی‌است روسو ازراه علمی دراحوال کودکان بررسی ننمود بلکه بواسطهٔ مهر و عنایتی که بطفل داشت توانست خود را بجای وی تصور کند و از دریچهٔ چشم او جهان را بنگرد . روش علمی در روانشناسی تنها از زمان هربارت آغاز شدکه شرح آن بعد خواهد آمد .

انتشار عقاید روسو

چنانکه گفته شد روسو درتمام مسائل تربیتی تأثیر و نفوذ بسیار داشته وهزاران جلدکتاب برای رد و تصحیح وانتشار عقاید او تا امروز طبع ونشر شده است . بیشتر جنبش های جدیدی که درسازمان فرهنك و روش آموزش وپرورش و برنامهٔ تحصیلات پدیدآمده منشاء و ریشهٔ آن درکتاب امیل نمایان است و روسو است که از لحاظ فکر پیشرو دانشمندان وپیشوایان بزرك چون پستالزی وهربارت وفربل واسپنسر میباشد .

درفرانسه عقاید روسودرمدارس‌منتشر نشد ولی‌دردرخواستهائی که مردم هنگام شورش ۱۷۸۹ راجع بآموزش همگانی مجانی و رسمی از دولت کردند و پایهٔ بیشتر قانونها گردید نفوذ روسو کاملا هویداست .

در امریکا نیز افکار روسو موجب جنبشهائی شد که سرانجام منجر بتأسیس آموزشگاههای‌همگانی مجانی بخرج دولت گردید . در آلمان انتشار عقاید روسو از همه جا روشن‌تراست چنانکه ذیلا شرح آن خواهد آمد .

باسدو (۱)
(۱۷۲۳-۱۷۹۰)

تحصیلات وی‌دردانشگاه لیپزیك دررشتهٔ یزدان شناخت بود ولی در ۱۷۶۳ کتاب امیل چنانش مفتون ساخت که باصلاح آموزش وپرورش کمر بست . در ۱۷۶۸ بوسیلهٔ رساله‌ای که راجع بمدارس نوشت واستمدادی که ازبزرگان نمود مبلغ کافی برای طبع دو کتاب گرد آورد وپس ازشش سال کتاب درسی بعنوان «کارابتدائی» (۲) وتوأم باآن مجلد دیگری برای معلمان واولیای کودکان بنام «کتاب روش» (۳) طبع ونشر کرد . در این دو کتاب بخشی از نظریات کمنیوس چون آموختن زبان لاتین مندرج است ولی طبیعت دوستی روسو وعقاید وی دردیگر بخشها آشکار است .

بعدها نیز باسدو وچند تن از پیروان او کتابهای افسانه و داستان برای کودکان درحدود ذوق وفهم آنها بتقلید روبین سن کروزه که روسو سفارش کرده بود نوشتند . معروف ترین این کتاب ها « روبین سن کروزهٔ کوچك » و«روبین‌سن کروزهٔ سویسی » نام دارد .

دیگر ازاقدامات باسدو این بود که بدستیاری تنی ازشاهزادگان آلمان موسوم به لئوپولد در شهر دسو (٤) آموزشگاهی بنام مدرسهٔ مردم دوستی (٥) بر پا نمود

---

(۱) Basedow
(۲) Elementarwerk
(۳) Methodenbuch
(٤) Dessau
(٥) Philanthropinum

تا عقاید و نظریات خویش را در آن بکار بندد . شعار مدرسه این بود : «**همه چیز از روی طبیعت**» . برای اجرای این اصل فقط غرائز و ذوق و شوق طبیعی کودکان را راهنمائی میکردند نه اینکه درمقام خفه کردن و نابود نمودن آنها برآیند ـ کودکان را مانندسالمندان نمی پنداشتند وروش آموختن را مطابق بادرجهٔ فکر آنها برمیگزیدند. برای ازبین بردن آئین و آداب و رسوم ساختگی که درآنزمان معمول بود (چنانکه مثلا کودکان را مانند سالمندان جامه برتن میکردند و بزلف آنها پودر و روغن میمالیدند و همان حرکات و تشریفات را از آنها انتظار داشتند) و برای نزدیك شدن بطبیعت جامهٔ ملوانان باشلوار فراخ ویخهٔ برگردان بکودکان پوشاندند وموی آنهارا کوتاه کردند .

با اینکه باسدو معتقد بتعلیم وتربیت عموم مردم ومساوات بود معذلك شاگردان توانگر را از درویش جدا ساخت : توانگران را روزی شش ساعت دانش آموخت و دو ساعت بکار دستی واداشت و درویشانرا روزی دو ساعت بتحصیل گماشت و شش ساعت بکار دستی مشغول گرداند . بااین حال بهمهٔ آنها مطابق دستور روسو (دربخش سوم امیل) درودگری آموخت وورزش و بازی نیز جزو برنامه بود .

باسدو برنامهٔ مفصلی در نظر گرفته بود که بدستور تحصیلات کمنیوس شباهت داشت . مهمترین وجه تشخیص مدرسهٔ وی رعـایت ذوق و شوق کودك بود که خود مایهٔ بهبودی روش آموختن گردید . زبان خارجه ولاتین را ازراه گفت و شنود و بازی وتصویر و نمایش وخواندن داستانهای دلکش میآموختند (مونتنی ولك وکمنیوس نیز این روش را پیشنهاد کرده بودند ولی قبل ازباسدو کاملا بکار بسته نشده بود) . حساب را بطریق ذهنی تدریس مینمودند وهندسه را بوسیلهٔ رسم اشکال . برای آموختن جغرافیا ابتدا ازجغرافیای خانه آغاز میکردند .

آموزشگاه مردم دوستی شهرت بسیار یافت واشخاص بزرگی چون کانت (۱) آنرا بسیار ستودند . باسدو نظر بتندی اخلاق درسرپرستی آن باقی نماند ودر۱۷۹۳

---

(۱) Kant فیلسوف نامی آلمان (۱۸۰٤ـ۱۷۲٤)

تعطیل‌شد ولی مدارس متعدد مانند آن در کشورهای آلمان بوجود آمد که معروفترین آنهارا معلمان آموزشگاه مردم دوستی وپیروان باسدو برپا کردند و نفوذ فراوان در فرهنك آنزمان نمودند و محرك روش جدید تربیت گشتند بویژه موجب شدند که کار دستی وتعلیمات فنی نیز دردیگر کشورها چون فرانسه وسویس داخل برنامه شد. باین ترتیب طبیعت‌دوستی‌روسو تااندازه‌ای بصورت‌عمل‌درآمد وراهرا برای پیشوایان آموزش و پرورش نوین که بعد آمدند مانند پستالزی و هربارت و فربل باز کرد .

فصل دوازدهم

توجه بروانشناسی

در قرن نوزدهم چند تن از دانشمندان اروپا مسلك طبیعت دوستی روسو را دنبال کرده نظریات اورا بکار بستند و درنتیجه توجه خاص بروانشناسی نمودند و پیشرفت بزرك درآموزش و پرورش ایجادکردند. نخستین پیشوائی که جانشین روسو شد و برای عقاید منفی او قواعد مثبت وضع کرد پستالزی بود. پستالزی نشان داد که جامعهٔ فاسد و پر از ساختگی را بوسیلهٔ پرورش نیکو باید بهبودی بخشید و پایهٔ این تربیت را بر روانشناسی گذارد. نظر بتأثیر فراوانی که در فرهنك کنونی از او مشهود است باید مختصری ازشرح حال وعقاید وخدمات اورا دراینجا بمیان آورد.

پستالزی (۱۷۴٦-۱۸۲۷)

پستالزی (۱) بسال ۱۷٤٦ در زوریخ (سویس) بجهان آمد و بواسطهٔ مرگ نابهنگام پدر بدست مادرش که زنی پارسا و نوع پرور بود پرورش یافت. در نتیجهٔ این تربیت و تأثیر پدر بزرگش که در آن سامان بشغل روحانیت روزگار میگذرانید پستالزی بفکر افتاد روستائیان پیرامون مسکن خودرا ازحال فلاکت و بدبختی بیرون آرد. نخست یزدان شناخت خواند تا ازراه روحانیت و سرپرستی امور دینی بمقصود خویش رسد وچون کامیاب نگشت بتحصیل حقوق پرداخت بامید اینکه ازحقوق مردم

---

(۱) Heinrich Pestalozzi

دفاع کند ولی بواسطهٔ خواندن کتاب «قرارداد اجتماعی» و«امیل» روسو متوجه معایب و نواقص حکومت وقت شد و ازدولت سخت انتقاد کرد ومجبور شد ازسیاست کناره گیری کند. برای پیش بردن فکر خویش خواست ازراه اصلاح طرق کشاورزی مردم را راهنمائی کند. باین نظر در ۱۷۶۹ نزدیکی شهر بیر (۱) قطعه زمین بایری را برگزید و آنرا «قلعه نو» (۲) نامید لیکن بواسطهٔ آشنا نبودن باقتصاد پس از پنج سال مجبور شد آنرا رها کند. دراین گیرودار پسری پیدا کرد وخواست ویرا مانند امیل بار آورد وهمین کار برای اوافکار تازهٔ بوجود آورد.

در ۱۷۷٤ بیست کودك مستمند برگزید وعهده‌دار تمام هزینهٔ آنها ازغذا ولباس شد ونخستین آزمایش خودرا در آموزش وپرورش آغـاز کرد. پسران را کشاورزی عملی و باغبانی آموخت ودختران را بکارهای خانگی ودوخت ودوز گماشت. پیش از آموختن سواد سخن گفتن بآنان یاد داد و آنها را وادار بحفظ انجیل کرد. سواد را درضمن کارهای عملی به آنها تعلیم کرد وهمین مسئله باوفهماند که آموزش فنی را بادروس معمولی میتوان ترکیب کرد. پستالزی در این کار سخت کامیاب شد و بهبودی بسیار درتمام کودکان مشاهده گردید. ازینرو برشمارهٔ آنها افزود ولی نتوانست هزینهٔ همهٔ آنانرا بپردازد و بسال ۱۷۸۰ ورشکست شد.

دراین موقع افکار خودرا برشتهٔ تحریردر آورد ودر ۱۷۸۱ کتابی بنام لئونارد و گرترود (۳) منتشرساخت. دراین کتاب بینوائی مردم دهکده‌ای را تشریح کرده نشان میدهد چگونه کوشش ها ومجاهدت های گرترود که زن سادهٔ روستائی است شوهر همیشه مست خودرا دگرگون میسازد ـ فرزندان وی تربیت میشوند ـ تمام روستائیان زیر نفوذ او قرار میگیرند و ازاو تقلید میکنند. آنگاه آموزگاری بدهکده آمده از او مدرسه‌داری میآموزد. دولت در این کار دل میبندد و پس از مشاهدهٔ بهبودی احوال معتقد میشود که تمام کشور ممکن است بواسطهٔ تقلید از دهکدهٔ مذکور

---

(۱) Birr واقع درسه فرسخی شمال غربی زوریخ.
(۲) Neuhof
(۳) Léonard et Gertrude

اصلاح گردد.

یتیم خانه

شورش فرانسه موجب شد که در ۱۷۹۸ نواحی مستقل سویس تبدیل بیك جمهوری گردید و بتصرف فرانسه در آمد. پستالزی از زمام‌داران فرانسوی درخواست کرد محلی برای بکار بستن نظریاتش باختیار او گذارند: آنان نیز دهکدهٔ استانز (۱) را که در جنوب دریـاچهٔ لوسرن است برای این کار معین کردند. مردان این ده بواسطهٔ ایستادگی در برابر فرانسویان کشته شده و فرزندانشان بی‌سرپرست بودند. پستالزی یتیم خانه‌ای در آنجا برپا کرد و بتربیت آنها مشغول شد و بزودی بهبودی محسوسی درتندرستی و اخلاق وفکر آنها پدیدار گشت.

چون اثاثیه و کمك و کتاب برای پستالزی فراهم نگردید بر آن شد که از راه **تجربه و مشاهده** یتیم ها را تربیت کند وروش مشاهدهٔ او که بعد هـا معروف شد از همین جا آغاز گردید. مثلا بجای آموختن اخلاق و دین از راه پند و اندرز از آنچه در یتیم‌خانه رخ میداد استفاد میکرد واهمیت خویشتن داری و نوع پروری و همدردی و سپاسگزاری را خاطرنشان میساخت. اعداد وشمار و واژه ها را ازراه نشان دادن اشیاء می آموخت. تاریخ و جغرافیا را از راه گفت و شنود و نقل تعلیم میداد. تاریخ طبیعی را نخست تدریس میکرد سپس دانش آموزان را وامیداشت بوسیلهٔ مشاهده بدرست بودن مطالب پی‌برند. برای آموزش خواندن کتاب کوچکی نگاشت وتانوانست آنرا ساده ومختصر کرد. کارهای دستی را که بعقیدهٔ وی موجب پرورش فکر میشود در یتیم‌خانه داخل نمود و بادروس نظری توأم وترکیب کرد.

در بورگدورف(۱)

پیش ازاینکه سال بپایان رسد پستالزی مجبور شد محل وعمارت یتیم خانه را بسپاه فرانسه واگذار کند. ازینرو بواسطهٔ اقدام دوستانش نخست بمدیری آموزشگاه سپس بمعلمی آموزشگاه دیگر درشهر کوچك بورگدورف گماشته شد.

در بورگدورف بواسطهٔ شأن و پایگاه بسیاری از اولیـای شاگردان پستالزی

---

(۱) Stanz

(۲) Burgdorf درچهارفرسخی شمال شرقی برن پایتخت سویس

مجبور شد از کارهای دستی وتعلیمات فنی که یکی ازاصول نظریات او راجع به‌تربیت بود چشم بپوشد. درعوض بیشتر بروش‌مشاهده که دومین اصل ونظریهٔ تربیتی وی بود پرداخت. درخواندن وحساب کردن تسهیلات بسیار واردکرد ومراحلی برای آموختن این دو قائل شد. کتاب قرائتی که نوشته بود و در صفحهٔ پیش بدان اشاره شد تکمیل نمود و الفبای متحرکرا اختراع کرد. مثلا سخن گفتن را از راه واداشتن شاگرد بمشاهدهٔ تصویر وشکل ونقاشی و رنك کاغذ دیوار کلاس و ساختن جمله راجع بآنها که شاگردان بتقلید وی تکرار میکردند میآموخت. برای حساب جدول های مختلف تعبیه کرد تایکان ومراتب ومعنای عدد وافزایش را برای کودکان محسوس کند واین کار را بوسیلهٔ شمارهٔ انگشت و لوبیا وریك وچیزهای دیگر تکمیل نمود. وقتی از او پرسیدند پایهٔ کار واندیشهٔ شما برچیست پستالزی جواب داد: «میخواهم روش آموختن را مطابق اصول روانشناسی کنم» البته مقصودش این بود که طرق آموزش و پرورش را مطابق قوانین رشد فکری ترتیب دهد ومعلومات را ساده ومدرج کند تاتمام طبقات مردم بتوانند فرزندان خودرا برطبق آن قواعد تربیت نمایند.

پستالزی باندازه‌ای درکارخویش کامرواشد که حکومت‌محل در۱۸۰۱ساختمان شهرداری‌را باختیاراو گذاشت و کمك هزینه‌ای‌نیز برایش معین کرد. اونیز آموزگاران شایسته بکمك خواست ومدرسه‌ای بنام بنگاه بورگدورف برپا ساخت که تماشاگاه بزرگان شد ومورد تمجید همه واقع گشت.

هنگام زیستن دربورگدورف پستالزی نظریات خودرا ضمن کتابی بنام «چگونه گرترود فرزندان خودرا میآموزد» تشریح کرد. این کتاب در حقیقت عبارت است از پانزده نامه که پستالزی بیکی ازدوستان خود نوشته و مانند دیگر تألیفات او طرح و نقشه ندارد ومیان بخشهای مختلف آن تناسب موجود نیست و مکررات بسیار دارد. ازمجموع کتاب، یکی‌ازنویسندگان شرح حال او بنام مرف (۱) نکات زیررا استخراج کرده است:

Morf (۱)

۱ـ مشاهده وبکار بردن حواس باید اساس آموختن قرار گیرد .

۲ـ آموختن زبان باید بامشاهدهٔ اشیاء مربوط وتوأم باشد .

۳ـ وقتی که ویژهٔ یادگرفتن است برای قضاوت و انتقاد نیست .

٤ـ درآموختن هررشته باید از ساده ترین جزو و عنصر آغاز کرد و بتدریج مطابق رشدکودك پیش رفت و مراحلی را پیمودکه از لحـاظ روان شناسی بـا هم مربوط باشند .

٥ـ درهرمرحله باید بکودك مهلت کافی داد تا بر مادهٔ جدید تسلط حاصل کند وآنرا نیکو دریابد .

٦ـ آموزش باید از روی رشدکودك تنظیم وترتیب داده شود نه برحسب تقریرات مسلسل آموزگار .

۷ـ معلم باید شخصیت شاگرد را محترم شمارد .

۸ـ منظور عمده ازآموزش ابتدائی این نیست که کودك را هنر ودانش آموزند بلکه غرض این است که نیروی فکری او رشد وتوسعه پیداکند .

۹ـ به دانش نیروی استفاده کردن ازآن و به معلومات لیاقت بکاربستن آن باید پیوسته باشد .

۱۰ـ ازلحاظ انتظامات رابطهٔ میان آموزگار و شاگرد باید بر شالودهٔ مهر و محبت باشد .

۱۱ـ آموزش وتعلیم باید تابع منظور عالی پرورش وتربیت باشد .

بنگاه ایوردن (۱)

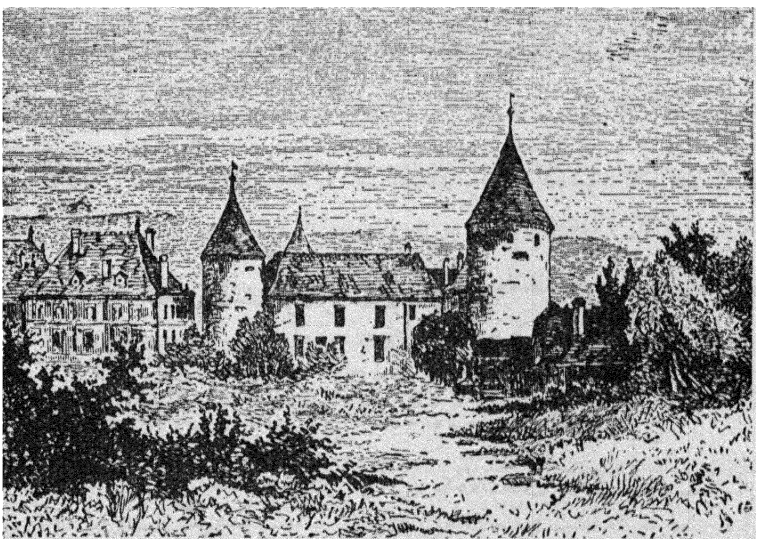
در ۱۸۰٤ حکومت محلی ساختمان شهرداری را پس گرفت وعمارت پرورشگاه دخترانرا درمونخن بوخسی(۲) باختیار پستالزی گذاشت ولی پستالزی پس از چند ماه بنگاه خود را در ۱۸۰۵ بشهر ایوردن انتقال داد . دراینجا بنگاه فوراً شهرت تام پیداکرد . از راههـای دور بدانجا

---

(۱) Yverdon درگوشهٔ جنوب غربی دریاچهٔ نوشاتل Neuchatel

(۲) Münchenbuchsee واقع در دوفرسخی شمال شرقی برن

شاگرد فرستادند و از هرسو معلمان و دانشمندان برای فراگرفتن روش نوین بدان محل شتافتند . ازکشورهای دور اروپا وامریکا پادشاهان و سرداران و بزرگان و استادان برای دیدن بنگاه به ایوردن رفتند وشهریاران مقتدر مانند تزار روسیه نشان وحمایل به‌پستالزی دادند . بزودی یك‌مدرسهٔ دخترانه ویك یتیم‌خانه ویك آموزشگاه برای لال و کر درنزدیکی بنگاه برپا گردید .



کاخ کهن ایوردن
که پستالزی بنگاه خودرا در آن برپا ساخت

در ایوردن پستالزی تجربیات استانز و بورگدورف را تکمیل نمود و تقریباً هر پیشرفت و بهبودی که اکنون در آموزش ابتدائی دیده میشود نخست در آنجا آغاز شد. کتاب‌خواندن ـ جدول یکان ومراتب ـ جدول‌برخه‌ـ جدول برخه از برخه‌را کامل کرد. نقاشی‌وخط وهندسه‌را ازراه نشان دادن‌شکل‌اشیاءوساختن آنها باهقوا وترکیب آنها آموخت . علوم‌طبیعی وجغرافیا وتاریخ‌را بوسیلهٔ مشاهدهٔ طبیعت وملاحظه ودقت درچیزهائیکه درپیرامون کودك است تدریس کرد . مثلا درخت و گل و پرنده‌را بادقت میدیدند ـ تصویر آنرا میکشیدند ومورد بحث قرار میدادند . در جغرافیا با قطب نما

جهات را پیدا میکردند و محلی را معاینه مینمودند و شرح میدادند . درهٔ رود خـانهٔ بورن (۱) که در نزدیکی بود بتفصیل مشاهده میکردند، سپس آنرا با گل روی میز میساختند آنگاه برای نخستین‌بار نقشه‌را پیش شاگردان میگذاردند و آنان علامتهارا بآسانی درمی یافتند . تربیت دینی واخلاقی مطابق روشی که در استانز اتخاذ شده بود صورت میگرفت : عشق بخدا ازراه عشق به مادر وپدر ـ اهمیت وظیفه واطاعت قانون و ملاحظهٔ دیگران از راه واداشتن کودك بصبر و تأمل برای رسیدن بمقصودمعینی و رعایت نوبه در امور و درك این نکته که تنها ارادهٔ او نیست که باید اجرا شود بلکه دیگرانرا نیز اراده هست که باید درنظر گرفت . درموزیك چون پستالزی خوداطلاعی نداشت یکی ازدوستانش ازروی روش‌او آهنگهارا بساده‌ترین عنصر تحلیل کرد وبعد آنهارا بتدریج ترکیب نمود وآهنگهای تمام درست کرد .

بنگاه ایوردن با تمام درخشندگی که داشت رفته‌رفته رو بانحطاط گذارد زیرا پستالزی خود مدیر خوبی نبود و بواسطهٔ پیری نمیتوانست بکارها رسیدگی کند . پس از بیست سال عمر و شهرت بسیار بنگاه در ۱۸۲۵ بسته شد و دو سال بعد نیز خود پستالزی درگذشت .

در ۱۸٤٦ مردم سویس آرامگاه مجللی برای وی در بیر برپـا کردند و این جمله‌ها را برآن نقش نمودند :

دراینجا آرمیده است هنریخ پستالزی که در ۱۲ ژانویه ۱۷٤٦ در زوریخ بگیتی آمده و در بروك (۲) در ۱۷ فوریه ۱۸۲۷ جهان را بدرود گفته است : نجات دهندهٔ بینوایان درقلعه نو ـ واعظ و پشتیبان ملت درلئوناردوگرترود ـ پدر یتیمان دراستانز ـ بانی آموزشگاه‌نو در برتود (۳) و در مونخن بوخسی ـ مربی بشر در ایوردن . انسان واقعی ـ پارسای با دین ـ عضو جامعه . همه برای دیگران و هیچ برای خویش .

نامش تا ابد پاینده باد

عقاید پستالزی این بودخلاصه‌ای‌اززندگانی وشخصیت‌پستالزی و آزمایشهائی که در آموزش و پرورش نمود . از مجموع آنهـا برآید که

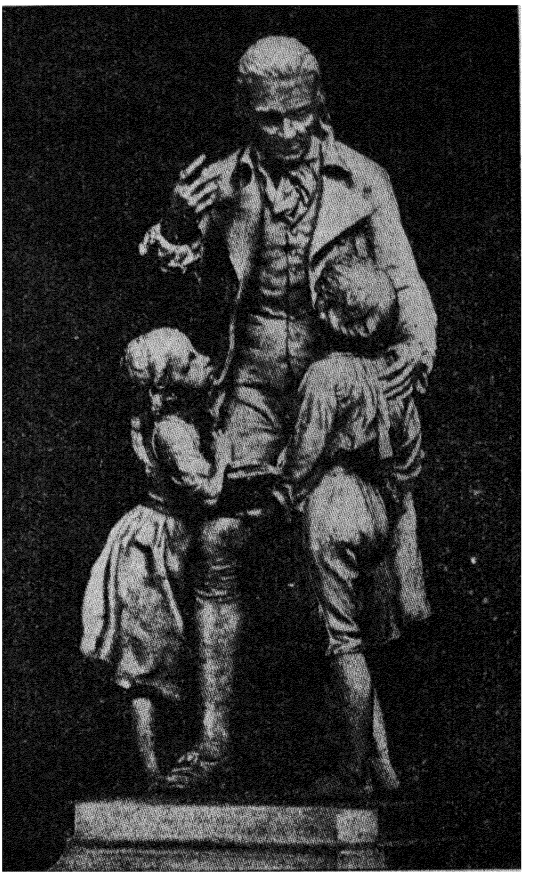
---

(۱) Buron

(۲) Brugg واقع در۲۷ کیلومتری شمال‌غربی زوریخ .

(۳) Berlhovd

پستالزی نظریات روسو را راجع به پیروی از طبیعت روشن کرده و آنها را بکار بسته است . بنظر پستالزی پرورش عبارت است از « رشد طبیعی و تدریجی و هماهنگ همهٔ نیروها و استعدادهای آدمی » و در تمام رساله ها و کتاب هائی که نوشته رشد کودك را



تندیس پستالزی در ایوردن
تصویر این تندیس در همهٔ آموزشگاههای سویس درصدر کلاس نصب شده است

برشد درخت مانند میکند که در تخم آن شکل و نقش و تناسب اجزاء آن درخت موجود است سپس جوانه زده تنه و شاخه و برك و گل و میوه میدهد و آنچه در تخم

نهان بوده هویدا میسازد .

اعتقـاد برعایت رشد طبیعی قوای درونی طفل مطابق نظریهٔ روسو و درست مخالف طرز تعلیم و تربیت آنزمان بود که فقط بکودك خواندن کلمات را میآموختند و وادار میکردند قواعد اعمال حساب را ازحفظ ومتون نویسندگان یونـان و روم را بطور سطحی قرائت کنند و هیچیك ازاین دروس بنحوی که تعلیم میشد موجبات رشد طبیعی طفل را فراهم نمیساخت بلکه نیرو هائی که طبیعت در وجود او نهاده بود خفه میکرد واز بین میبرد . دریکی از رساله های خود مینویسد :

« بعد ازاینکه اطفال درپنجسال اول عمر لذت وسعادت زندگانی‌را ازراه حواس درك کردند ما طبیعت را ازجلوی چشم آنها دور میسازیم ـ بطور ظالمانه خوشی و آزادی را ازآنها سلب میکنیم ـ مانندگوسفند آنهارا درآغل میریزیم و چون گله در اطاقهای متعفن آکنده میکنیم ـ بدون رحم وشفقت ساعتها و روزها و هفته‌ها وماهها وسالها آنهارا زنجیر میکنیم تا به‌مطالعهٔ نامطبوع حروف وکلمات بپردازند و بیکدورهٔ جنون‌آور زندگانی تن دردهند » .

البته‌روسومتوجه‌بود که درآموزشگاهها بهیچوجه رشدنیروی کودك‌را برحسب طبیعت رعایت نمیکنند ولی بطور منفی و مبهم سفارش‌کرده بود که مردم جامعه و تمدن‌را ترك گفته بطبیعت بازگردند و ازطبیعت و روش طبیعی پیروی کنند . پستالزی این نظر را درآموزش و پرورش بکاربست ونسبت بتمام اطفال اجرانمود . روسوعقاید خودرا فقط نسبت بتربیت امیل‌که از طبقهٔ اشراف است پیشنهاد نموده در صورتی‌که پستالزی معتقد بود که **از میان بردن بینوائی و اصلاح و بهبودی جامعه از راه پرورش مردم انجام پذیر است** و بهمین جهت طرفدار جدی تعلیمات عمومی و هواخواه **تربیت همگانی** بود .

روش‌کار وی بطورکلی عبارت بود ازپرورش‌کودك وآموخته‌کردن‌او بمشاهده و دقت درموجودات وچیزهائی‌که در پیرامون خانه وآموزشگاه است و در زندگانی روزانه بکار برده میشود .

بنظر پستالزی راه تحصیل این‌خواهد بود که هرموضوع‌را تجزیه به‌اجزاء جزو کنند و بشاگرد نشان دهند . آنگاه اندك‌اندك اجزاء‌را باهم گرد آورندومرکب کنند واین‌کار ازروی مطالعه درخود موضوع انجام‌گیرد نه از روی واژه ها . ازطرف دیگر باید مشاهده و آزمایش‌را با واژه بیان وتقریر کرد تامعنای درست هریك از آنها برای کودك روشن شود و در دماغ او جا بگیرد .

مهمترین خدمت‌وکار پستالزی این بود که روش خودرا یعنی **تجزیه ـ مشاهده ـ تقریر** درمواد مختلف برنامه چون زبان مـادری ـ حساب ـ رسم و نقاشی و خط ـ هندسه ـ جغرافیا ـ علوم طبیعی ـ تاریخ ـ موزیك و اخلاق بکار برد که امروز بیشتر آنها در آموزشگاههای کشورهای پیشرفته معمول ومجراست .

نفوذ پستالزی

پستالزی در روش خود مبتکر نبود و نظریات وکارهایش همیشه باهم سازش نداشت و اصول علمی وکلی وضع ننمود . با اینهمه اصول و پایهٔ آموزش و پرورش جدید برعمل و آزمایشهای او استوار است . بنظر او آموزش وپرورش تریاق همهٔ دردهـای اجتماعی است و از این حیث یکی از بزرگترین اشخاصی است که ازلحاظ اجتماعی وروانشناسی در فرهنك جنبشی ایجادکرده است . بسیاری از اصلاحات نوکه در روش آموختن مواد برنامه انجـام گرفته و در بالا بدان اشاره شد مرهون اقدامات اوست . خدمت بزرك او اینست که بسنت و سابقه اهمیت نداد و به آزمایش راه هـای جدید پرداخت و این در را بروی نسلهای آینده بازکرد . آموزگاران بنگاه پستالزی وپیروان او روش پیشوای خودرا در کشورهای مهم جهان اشاعه دادند که ذکرش در این‌کتاب مختصر بیمورد است . کشوری که ازهمه بیشتر طریقهٔ آموزش و پرورش اورا بی‌درنك پذیرفت و بکار بست آلمان بود ، چنانکه نفوذ او در آموزشگاههای آنجـا کاملا هویداست . در ۱۸۰۳ ازطرف پروس نماینده‌ای به بورگدورف فرستاده شد و در ۱۸۰۵ یکی از ستایندگان پستالزی دربرلن آموزشگاهی برپا نمودکه فربل (۱) در آنجا تدریس کرد . بعد هـا

(۱) Froebel

درشهرهای دیگر مانند فرانکفورت و پتسدام و کنیگسبرك یتیم‌خانه ها و آموزشگاهها بتقلید از سبك او برپـا شد . دو تن ازشاگردان پستالزی در پروس بریاست فرهنك گماشته شدند و آنان هفده دانشجو را برای سه سال به‌ایوردن فرستادند ودرباز گشت روش پستالزی را بکار بستند . فیشته (۱) فیلسوف‌نامی درچهارده سخنرانی مؤثر که‌در فرهنگستان برلن خطاب بملت آلمان ایرادنمود تأکید کرد که برای زنده کردن کشور ونجات مملکت‌باید ازاصول وروش پستالزی پیروی نمود (۲) .

سایر کشورهای آلمان نیز مانند پروس آموزشگاههای متعدد از روی شیوهٔ پستالزی تأسیس نمودند چنانکه مدارس آلمان ازهرحیث نمونه وسرمشق شد و از هرجا مردم بسوی آن کشورشتافتند تاازطرز وروش‌نوین بهره برگیرند . از کشورهائی که‌بدین‌امر اقدام‌کرد فرانسه بود که یکسال پس از شورش ۱۸۳۰ ویکتور کوزن (۳) رئیس دانشسرای عالی پاریس را برای بررسی فرهنك به آلمان فرستاد و گزارشی که وی درباز گشت‌نوشت باندازه‌ای مؤثربود که دولت بی‌درنك پیشنهادهای اورا پذیرفت و رفته رفته آنهارا بکاربست .

اسپانی و روسیه وانگلستان هم تاحدی از نفوذ پستالزی بی‌بهره نماندند . در کشورهای متحدامریکای شمالی نیز ازاوایل سدهٔ نوزدهم اصول وعقاید او راه یافت‌ـ مقالات بیشمار در این باب نوشتند ـ به عملی کردن نظریات مذکور مبادرت‌نمودند . بااینهمه مهمترین جنبش هنگامی پدیدار شدکه هرس من (٤) پیشوای نـامی آموزش وپرورش امریکا در۱۸٤۳ پس‌ازمشاهده و بررسی اوضاع فرهنك آلمان گزارشی‌انتشار داد ومحاسن روش پستالزی را چنانکه دیده بود خاطرنشان ساخت . اصلاحاتی‌که هرس‌من پیشنهادکرده بود باوجود مخالفت‌هائی‌که ابرازشد اغلب بموقع اجرا درآمد و بویژه جانشینان او اصلاحات مذکور را بهتر و بیشتر عملی کردند .

---

(۱) Fichte (۱۷٦۲–۱۸۱٤)

(۲) برای‌تفصیل بیشتر رجوع‌شود به سازمان رسمی‌فرهنك آلمان .

(۲) Victor Cousin

(٤) Horace Mann (۱۷۹٦–۱۸۵۹)

هربارت (۱)
(۱۷۷۶-۱۸٤۱)

چنانکه در بالا گفته شد پستالزی دو نظریهٔ مهم داشت : یکی آنکه پرورش عبارت است از رشد طبیعی نیروی درونی که در وجود کودك پنهانست دیگر آنکه این پرورش ازراه مشاهدهٔ طبیعت وبدست آوردن معلومات ازدنیای خارج باید انجام گیرد. بنا برنظریهٔ نخست تمام سجایا واوصاف در هنگام زادن درست بهمان شکل و وضع که بعدرشد میکند درکودك وجود دارد ومعلم تنها میتواند بنهاد وی کمك کند تانیروهای نهفته آشکار گردد . لازمهٔ نظریهٔ دوم اینست که محسوسات مستقیم و فوری پایهٔ قطعی معلومات است وهرچه دردماغ کودك وارد میشود باید توسط معلم باشد . بطورکلی فربل طرفدار نظریهٔ اول وهربارت معتقد بنظریهٔدوم بود . چون هربارت پیش ازفربل اصول وعقاید خویش را عنوان کرد نخست ازاو سخن گفته خواهد شد .

زندگانی هربارت

هربارت درالدنبورك(۱) بجهان پای نهاد. پدرش وکیل مرافعه و جدش رئیس ژیمناز در شهر نامبرده بود هنگامی که در دبیرستان ودانشکده بود استعداد بسیاردرفراگرفتن زبان یونانی وریاضی وفلسفه نشان داد و این سه ماده بعد ها در عقاید او نسبت بآموزش و پرورش مؤثر افتاد لیکن آزمایش های وی درمدت سه سالی که(از۱۷۹۷ تا ۱۷۹۹) بآموزگاری و للهگی درخانهٔ فرماندار انترلاکن (۲) بسر برد اساس حقیقی نظریات او شد .

هنگام زیستن درسویس از پستالزی در بورگدورف دیدن کرد وفریفتهٔ اوشد و پس از بازگشت بآلمان ضمن دو مقاله اصول نظریات او را تعبیر و تفسیر نمود . از ۱۸۰۲ تا ۱۸۰۹ دانشیار آموزش و پرورش دردانشگاه گوتینگن (٤) بود و رساله‌ای بدین عنوان انتشار داد : « مهمترین کار آموزش و پرورش اینست که جهان‌را ازلحاظ

---

(۲) Herbart

(۳) Oldenburg واقع درشمال المان در چهل کیلومتری مغرب Brême/

(۱) Interlaken شهر زیبای کوچك زیبائی است در سی کیلو متری جنوب جنوب شرقی برن

(٤) Götingen

اخلاقی (۱) آشکار سازد » وکتاب دیگری نوشت که « علم پرورش » نام داشت و در ۱۸۰۶ منتشر گردید و بیشتر جنبهٔ فلسفی دارد . در ۱۸۰۹ بجای کانت به استادی فلسفهٔ دانشگاه کونیگسبرگ(۲) گماشته شد ومجلس مباحثه ومدرسه‌ای برای آزمایش تعلیم وتربیت برپا نمود .

دراینجا بود که نظریات او در روانشناسی چون پایهٔ آموزش و پرورش تکوین وتکمیل شد . پس از ۲۴ سال خدمت دردانشگاه نامبرده ازنو دانشگاه گوتینگن برای تدریس فلسفه ویرا خواند ودر ۱۸۳۵ آخرین نظریات خودرا دربارهٔ آموزش وپرورش درکتاب معروف به « رؤس عقاید تربیتی » منتشر ساخت ودر ۱۸۴۱ هنگامی که افتخارات وشهرتش بحد کمال رسیده بود درگذشت .

روانشناسی هربارت

گمان میرود که هربارت روانشناسی را بوجود آورد تاعقایدی که درنتیجهٔ آموزگاری در سویس و آشنائی باروش پستالزی پیدا کرده بود بثبوت رساند وبرای فهمیدن نظریات تربیتی او بی‌مورد نیست شمه‌ای از آن گفته شود .

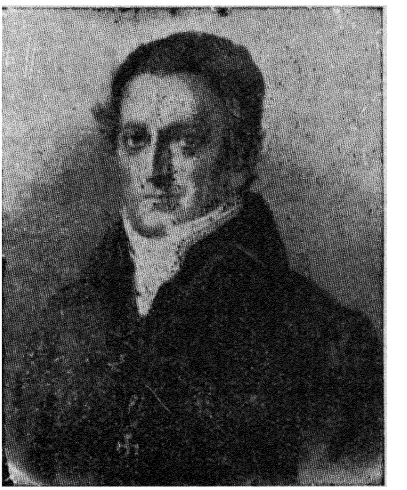
بعقیدهٔ هربارت درذهن آدمی تصورات مشابه آمیخته میشوند ـ تصورات نامشابه تنها باهم ترکیب میشوند و تصورات مخالف ومتناقض میخواهند موجب محو یکدیگر گردند . مثلا شیرینی وسفیدی نامشابه هستند و میتوان در ذهن چیزی تصور کرد که هردو درآن وجود داشته باشند ولی سیاهی و سفیدی چون ضد هم هستند میکوشند تا یکدیگر را ازدماغ بیرون کنند . ازینرو هر تصور جدید یادسته‌ای از تصورات جدید برحسب درجهٔ تناسب وتشابه وتناقض آنها باتصورات موجود درذهن محفوظ میمانند یاتغییر پیدا میکنند یامردود میشوند. بعبارت دیگر تمام تصورات جدید بوسیلهٔ تصورات قبلی وموجود درذهن تعبیر وتفسیر میگردد واین مهمترین عقیدهٔ هربارت است در روانشناسی. بنابراین معلم بوسیلهٔ استفاده ازمعلومات قبلی طفل میتواند عشق ودقت اورا نسبت به تصورات

---

(۱) بنظر هربات زیبائی وجمال پایه واساس قضاوت اخلاقی است

(۲) Königsberg

جدید یا دسته‌ای از آنها جلب کند و مسئلهٔ آموزش و پرورش منجر باین میشود که مطالب وموضوعات تازه را چگونه بیاموزند تاکودك آنها را با معلومات پیشین خود توأم وترکیب کند . البته این نظریه اکنون متروك شده ولی این نکته که دستورهای آموزش وپرورش را بوسیلهٔ روان شناسی و قوانین رشد قوای فکری به ثبوت رسانند تازگی داشت و باعث پیشرفت علوم تربیتی گردید .



هربارت
(۱۷۷٦-۱۸٤۱)
تدوین کنندهٔ روان‌شناسی آموزش

منظور از پرورش

مطابق عقیدهٔ فوق چون ذهن ودماغ کودك ازتصور اشیاء پیرامون وی تشکیل شده باید آنرا به اختیار آموزگار گذاشت تاتصورات را بطور متناسب وهم آهنك برای فراگرفتن او برگزیند . ازاینرو مقدرات طفل دردست آموزگار است و بعقیدهٔ هربارت منظور غائی او باید پرورش اخلاق و تکوین خصلت و سرشت کودك باشد . از طرف دیگر تربیت سیرت و اخلاق بسنده نیست و باید طفل را نیز با ایمان و دین بار آورد تا اگر کار خوبی انجام داد

مغرور نشود .

برای پرورش انسانی که با اخلاق و با دین باشد باید افکار (تصورات ذهنی) و مزاج واستعداداورا بررسی کرد واورا بتحصیل موضوعات ومطالبی گماشت که تصورات قبلی او بدان متمایل باشد وراز جهانرا از لحاظ «اخلاقی» برای او آشکار سازد .

برای اینکه ارادهٔ کودك بدانش آموزی برانگیخته شود بـاید در او عشق و دلبستگی ایجاد کرد بنابراین یکی از منظورهای فوری تعلیم وتربیت باید همین ایجاد عشق و دلبستگی کلی باشد که در تمـام زندگانی سرچشمهٔ علاقهٔ بکار و تجسس و کنجکاوی شود .

برای توسعهٔ ذهن وافق فکر و بازکردن طرق مختلف جهت تأمین میل و ارادهٔ طفل بایدحتی المقدور معلومات جامعی باو آموخت بنابراین عشق ودلبستگی گوناگون باید دراو ایجاد نمود .

برنامه

بعقیدهٔ هربارت تصورات وعشق ودلبستگی دو منشأ مهم دارد یکی آزمایش و تجربه که مارا نسبت بطبیعت آگاه می‌سازد ودیگر حشر بادیگران که نسبت بهم نوع نظریه و احساساتی درما تولید میکند . پس عشق ودلبستگی یانسبت بمعلومات خواهد بود یا نسبت بمعاشرت واجتماع . ازاینجـا تحصیلات را بدودسته بخش کرده است . دستهٔ اول تحصیلات علمی شامل علوم طبیعی و ریاضی و کارهای دستی و آموزش فنی و دستهٔ دوم تحصیلات تاریخی مشتمل برتاریخ وادبیات والسنه وهنرهای زیبا . هربارت اهمیت بیشتر برای دستهٔ اخیر قائل شده زیرا ادبیات وتاریخ را سرچشمه ومنبع اطلاعات اخلاقی واحساسات وعواطف میداند ومعتقد است که تربیت اخلاقی که غایت مقصوداست ازطریق ادبیات و تاریخ بهتر صورت میگیرد چنانکه مثلا کتاب اودیسه تألیف همر را نخستین کتاب اخلاق برای جوانان میشمارد .

درعین اینکه عشق ودلبستگی بایدگوناگون باشد تمام تحصیلات باید بهم مربوط وپیوسته بوده همگی آنها رویهمرفته وحدتی در ذهن طفل بوجود آورد .

مراحل منطقی

برای اینکه معلومـات متنوع و پیوسته بیکدیگر بکودك آموزند هربارت روشی عنوان کرده که بنام مراحل منطقی هربارت معروفست .

درعمل آموزش هربارت نخست دو وهله برای کار دماغ وذهن انسان تشخیص داده‌است یکی بدست آوردن یا ادراك حقایق وتصورات ودیگر فراگرفتن وجذب آنها. باتکاء این نظریه چهار مرحله برای آموختن معین کرده که بقرار زیر است :

۱ـ عرضه‌داشتن مطلب و گفتن درس (که‌جزو وهلهٔ‌نخست یعنی بدست آوردن یا ادراك حقایق وتصورات بشمار آید) .

۲ـ پیوستن وترکیب درس و مطلب مذکور با حقایق و تصورات مربوطه که از پیش شاگرد آموخته است (که بیشتر جزو وهلهٔ اول وتا اندازه‌ای مربوط بوهلهٔ دوم است) .

۳ـ مرتب کردن مطلب آموخته شده وجدا کردن مفهوم کلی ازجزئی در ذهن (که جزو جذب کردن و فراگرفتن است) .

٤ـ بکار بردن مطلب آموخته شده از طرف شاگرد برای ادراك حقایق تازهٔ دیگر درحدود زندگانی خویش (که جزو وهلهٔ دوم است) .

پیروان‌هربارت این‌چهار مرحله‌را بپنج مرحله بخش کردند زیرا گفتند برحسب اصل کلی که این‌دانشمند راجع بروانشناسی بمیان آورده (اصل‌تشابه یاتناقض‌تصورات) درآغاز تدریس باید توجه شاگرد را بمطالب واطلاعاتی که از پیش بدست آورده‌است جلب نمود ومراقبت کرد که بادرسی که میخواهند بدهند تناسب و تشابه داشته باشد . این مسئله نیز یـا ازراه خلاصه کردن درس قبل یا ذکر کردن نقشه و طرح درسی که خواهند داد یا بهر دو طریق انجام خواهد یافت .

ازینرو به پنج مرحله که بدینگونه بدست آید نامهای زیررا داده‌اند .

(۱) ـ آماده ساختن

(۲) ـ عرضه داشتن

(۳) ـ سنجش و تجرید

(٤) ـ تعمیم

(٥) ـ بکار بردن

نفوذ هربارت نظریهٔ پستالزی را که آموزش و پرورش برپایهٔ روان شناسی استوار باشد و از راه مشاهده انجام گیرد توسط هربارت و روانشناسی بکری که عنوان نمود صورت علمی پیدا کرد. تأکیدیرا که پستالزی نسبت بمشاهدهٔ آثار طبیعت و دنیای محسوس کرده بود هربارت برای آشکار ساختن راز جهان از لحاظ «اخلاقی» مقدمه قرارداد. نظر باهمیتی که بتاریخ و زبان وادبیات میداد پیروانش راههای آسان وطرق ساده برای آموختن آنها پیدا کردند و تاریخ را که تا آنزمان مادهٔ فرعی برنامهٔ دبستان ومکمل قرائت و جغرافیا محسوب میشد اهمیت خاص دادندو آنرا وسیلهٔ مؤثری برای پرورش اخلاقی دانستند ودر تدریس آن نیز به تمدن و فرهنك بیشتر توجه کردند تا به سیاست و حکومت.

گرچه عده‌ای از پیروان هربارت بواسطهٔ مبالغه‌ای که درعقایدوی کردند بیشتر بصورت ظاهر ورعایت سطحی طریق تعلیم او پرداختند تا بمعنی ولی نظریات خود او صائب بود ونفوذ بسیار در آموزش و پرورش داشت. در آلمان نظریات مذکور را در دبستانها و دبیرستانها بکار بستند و بیست و پنج سال پس از مرك استاد دو مکتب مهم هربارتی بوجود آمد یکی توسط زیلر (۱) درلیپزیك که نکات تازه نیز بر عقایدهربارت افزود ودیگر توسط استوی (۲) که مجلس مباحثه ومدرسه‌ای برای آزمودن آموزش و پرورش ازروی نظریات هربارت در ینا (۳) برپا کردکه شهرت بسیار یافت و مرکز

---

(۱) Ziller (۱۸۸۳-۱۸۱۷) یکی از نکات تازه این بود که هرطفل بایدمتوالیاً ازهریك ازمراحل رشد فکر بشر که متناسب باسن ورشد اواست بگذرد یعنی مواددرس باید ازمرحله‌ای ازتاریخ تمدن وفرهنك بشری گرفته شود که باسن فکری شاگرد تطبیق کند. بهمین جهت زیلر موضوعات درس را درحول افسانه‌ها واساطیر و کتاب رابین‌سن کروزه ومنتخب داستانهای تورات وانجیل تمرکز میداد.

(۲) Stoy (۱۸۸۵-۱۸۱۵)

(۳) Iéna

مهمی شد و پس ازمرك وی در ۱۸۸۵ یکی ازشاگردانش آنرا اداره کرد وکسانیکه می خواستند از نظریات ومسلك هربارتی آگاه شوند به ینا میرفتند و ازآنجا کسب فیض میکردند .

در۱۸۹۲ درامریکا انجمنی بنام «انجمن ملی هربارت» برپا شدکه کتابهای اورا ترجمه نمود وسالنامه‌ای هم مرتباً انتشار داد . بعضی ازاعضاء این انجمن نیز کتاب‌هائی نگاشتند . اشخاص دیگر مانند پارکر (۱)که درشیکاگو آزمایشهای بکر در آموزش و پرورش نموده ازاصول ونظریات هربارت و زیلر اقتباساتی نمودند . درنتیجهٔ انتشار نظریات‌مذکور برنامهٔ دبستانها تغییر کرد چنانکه درآموختن تاریخ بجای اینکه تنها بجنبهٔ میهن دوستی بپردازند رشد اجتماعی وتوسعه وبسط اخلاق را نیز ازکلاس سوم ببالا هدف قرار دادند و در آموختن زبان و ادبیات بجای اینکه بقطعات ناقص اکتفا کنند مطابق نظریهٔ زیلر یکدورهٔ کامل ادبیات را دربرنامه گنجاندند .

فربل (۲)
(۱۷۸۳-۱۸۵۲)

فربل در دهکده‌ای‌که در جنگل تورینك (۳) واقع است بجهان آمد . دورهٔ کودکی را درمحیط دینی خانواده گذراند و بواسطهٔ گرفتاری پدر وقت بسیار برای‌گردش در جنگل داشت واین مسئله شاید مایهٔ گرویدن او بتصوف وجستجوی وحدت درکثرت گردید . زمانی‌که وارد دانشگاه ینا شد فلسفهٔ اصالت تصور (٤) وجنبش رمانتیسم (٥) وتوجه مخصوص بعلوم طبیعی و ریاضی در آنجا رائج بود . پس از دو سال بواسطهٔ اشکالات مالی مجبور شد ینا را ترك‌گوید و در ۱۸۰۵ در فرانکفورت بمعلمی آموزشگاهی که از روی شیوهٔ پستالزی برپا شده بودگماشته شد . در اینجا باکاغذ و مقوا و چوب

---

(۱) Francis W.Parker

(۲) FriedrichFroebel

(۳) Thuringe درمرکز آلمان

(٤) Idéalisme مسلك کسانی که جسمرا حقیقت نمیدانند وتصوراتی که درذهن موجود است حقیقت میشمارند .

(٥) Romantisme مسلك کسانی که مخصوصاً تخیل وعواطف را درادبیات و هنرهای زیبا مداخله میدهند .

نمونه هائی ازاشکال واجسام بوسیلهٔ شاگردان خود ساخت ومتوجه گردید که کاردستی و بیان مکنونات خاطر بوسیلهٔ حرکات دست اهمیت شایان در آموزش و پرورش طفل دارد.

پس ازسه سال در ۱۸۰۸ به ایوردن رهسپار گردید و زیردست پستالزی دوسال بتدریس پرداخت و راجع به آموختن جغرافیا وطبیعیات ضمن گردش در روستا بهرهٔ بسیار برد و درهمین مدت بمطالعهٔ بازیهای اطفال وتأثیر آن دررشد جسمی وفکری آنها پرداخت و باهمیت دوران پرورش کودك توسط مادر پی برد وبرمعلومات موسیقی اش که بعدها نقش بزرگی در روش او داشت افزود. در همان حال ملتفت شد که بدون دانش کافی نمیتواند گام بزرگی در فرهنك بردارد ازینرو در ۱۸۱۱ بهدانشگاه گوتینکن (۱) و در ۱۸۱۲ به دانشگاه برلن رفت وقانون وحدت که دردماغ متصوف خویش میپروراند در آنجا تکوین یافت.

در ۱۸۱۶ بدستیاری دوتن ازدوستانش آموزشگاهی دردهکدهٔ کیلهو (۲) بنام «پرورشگاه آلمانی جهان» بر پا نمود و کودکانرا راهنمائی کرد تا بوسیلهٔ بازی های مختلف ـ ساختمان بند و آسیا و قلعه و کاخ ومانند آن ـ جستجوی جانور و پرنده و حشره و گل درجنگل ـ افسانه ـ تصنیف وسرود مکنونات خودرا پدید آرند. در ۱۸۲۶ اصول و نظریات خود را که در پرورشگاه مذکور بکار برده بود ضمن کتابی موسوم به «**پرورش آدمی**» انتشار داد.

بواسطهٔ مخالفت هائی که آغاز کردند فربل مجبور شد آموزشگاه را به سویس برد ودرظرف پنج سال که از ۱۸۳۲ تا ۱۸۳۷ در آنجابود به تعبیهٔ اسبابهای بازی ووضع بازیهای متنوع وسرود وحرکات مختلف بدن که مفید برشد کودك باشد پرداخت و آنهارا وسیلهٔ پرورش قرارداد. سرانجام بیماری زنش اورا وادار به بازگشت به آلمان نمود و در ۱۸۳۷ در دهکده‌ای بنام بلانکن بورك (۳) نیم فرسخی کیلهو درگوشهٔ زیبائی ازجنگل آموزشگاهی برای کودکان میان ۳ و ۷ سال برپا کرد و آنرا باغچهٔ کودکان

---

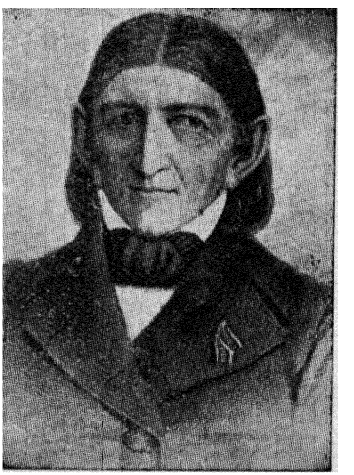
(۱) Götingen

(۲) Keilhau در بخش تورینك

(۳) Blankenburg

یا کودکستان(۱)نامید ومنظورش این بود که آموزشگاه مذکور باغچه‌ایست که کودکان نهال آنند . در ۱۸٤۳ که گرد آوردن سرودهای او تکمیل شد کتابی بنام « بازی مادر و سرودهای پرستار» منتشر ساخت که در واقع برای تشریح و تمثیل اصولی است که در « پرورش آدمی » بیان کرده بود .

باوجود شهرتی که کودکستان مذکور پیدا کرد در ۱۸٤٤ فربل از دست تنگی وادار ببستن آن شد . آنگاه پنج سال بمسافرت وسخنرانی پرداخت تادر۱۸٤۹ بانوئی ازخاندان بزرك بنـام فن‌بولو (۲) حامی وطرفدار اوشد وجای بسیار باشکوهی برای کودکستان او در ساکس مینینگن (۳) تعیین کرد و مردمـان بزرگی را برای دیدن کارهای وی بدانجا برد . متأسفانه بواسطهٔ اشتباهی که راجع بنظریات او با عقاید اشتراکی برادرزاده‌اش که کارل فربل نام داشت ورساله‌ای انتشارداده بود وزیر فرهنك پروس بخشنامه‌ای صـادر کرد که چون منظور از کودکستان تزریق مسلك انکار خدا درجوانان است تأسیس آن مجاز نیست. در نتیجهٔ این ستمکاری، فربل پس از یکسال رنج و اندوه درگذشت .



فربل
(۱۸۵۲ـ ۱۷۸۲)
نخستین کسی که کودکستان برپا کرد

نظریات اصولی فربل

پایهٔ عقاید فربل چنانکه درهمین فصل گفته شد همان نظریهٔ پستالزی و روسو است که پرورش عبارتست ازرشد دادن

---

(۱) Kindergarten
(۲) Baroness Von Bülow
(۳) Saxe – Meiningen

نیروی پنهانی که طبیعت درنهاد کودك بودیعه گذارده است ولی طرز تخیل و بیان نظریهٔ وی نتیجهٔ زندگانی وتجربیات وتحصیلات خوداو وافکار وعقایدی است که دردانشگاه ینا و برلن وجود داشت .

نظریهٔفربل اینست که‌حقیقت‌وجودیکی‌ودرتمام موجودات‌مساوی‌است. درآغاز کتاب« پرورش آدمی »مینویسد: « درهمه‌چیز یك‌قانون‌ابدی موجود وحکمفرماست . . . این‌قانون‌باوضوح‌وروشنی‌درطبیعت ودر روان‌وزندگانی‌موجوداست‌و آنهارا بیکدیگر متحدو پیوسته‌میسازد. این‌قانون که‌برهمه‌مستولی‌است‌لزوماً بنایش‌بروحدت‌ابدی‌است که همه جا نافذ وفعال وزنده ومحسوس است . . . این‌وحدت خداست . همه‌چیزناشی ازوحدت‌الهی وخداست . همهٔ موجودات ازوحدت الهی ودروحدت‌الهی موجودند...»

ازنظریهٔ عارفانهٔ مذکور فربل نتایجی برای آموزش وپرورش میگیرد . درنتیجهٔ اعتقاد بوحدت‌وجوددرانسان‌وطبیعت، فربل معتقداست که درآفرینش ورشد تدریجی اقوام‌یا اشخاص‌ازطبقات‌پست‌موجودات تا طبقات‌عالیه‌همه‌جا پیوستگی حکمفرماست . ازاین مطلب دو نتیجه میگیرد .

ازیکطرف میگوید که مطابق قانون ابدی خدا عناصر کوچك و ناقص را چنان می‌آفریندکه ازدرجات پست بدرجات عالی میروند و ازاین حیث بنظریهٔ هربارتی ها نزدیك میشود که «هرنسل وهرکس تا اندازه‌ای‌که استعداد فهم‌گذشته و حال را دارد باید ازمراحل پیشین رشد آدمی وفرهنك وتمدن‌گذرکند » .

ازطرف‌دیگرمینویسد: « ... نبایدتصورکرد که مراحل‌رشدآدمی (شیرخوارگی بچگی - جوانی - مردی یا زنی) حقیقة از یکدیگر متمایز است بلکه همچنانکه زندگانی نشان میدهد مراحل مذکور بوسیلهٔ تحول مسلسلی بهم پیوستگی دارد » . بنا براین رشدکامل در هر مرحله بسته است برشد کامل تمام مراحل پیش و باید در هرمرحله تمام لوازم رشدرا فراهم‌ساخت. دراین‌عقیده نیزفربل بنظریهٔروسو وتکمیل مراحل رشدکه درفصل پیش ازآن سخن بمیان آمد نزدیك شده است .

سرانجام‌ازایمان‌خود به‌اصل «وحدت‌وجود» فربل‌نتیجه میگیرد که‌درقسمت‌های مختلف برنامه بایدپیوند واتحاد موجود باشد زیراکه تمام تحصیلات بستگی دارد به

الهام خدائی وازیك‌سرچشمهٔ فیض ساری‌وجاری‌است. همینطورمیان خانه‌و آموزشگاه باید پیوند وجودداشته ووسایل پرورش ترکیبی‌باشد ازمشاغل‌وکارهای خانه ومدرسه.

روش فربل

فربل مانندروسو معتقدبپرورش منفی‌است یعنی گوید هرکس هنگام‌زادن سرشت معینی‌داردکه اگرش بحال‌طبیعی گذارند ومداخلهٔ زیان‌آوری‌در آن‌نکنند رشدونموخواهدکرد. بنابراین تمام غرائز وادراکات کودك را بایدگذارد آزادانه رشدکند و پرورش باید راه طبیعت را پوید نه اینکه برحسب دستور و فرمان باشد. ازینرو کودك نباید از راه تقلیدکورکورانه رشدکند بلکه ازراه‌کار وعملی‌که بصرافت طبع و از روی میل و دلخواه خود وی انجام‌گیرد. این اصل «**کار خود خواست**» نام‌دارد وبزرگترین ومؤثرترین روشی است‌که فربل بمیان آورده وازخدمات برجستهٔ او بآموزش و پرورش بشمار آید.

توأم بااصل مذکور اصل دیگریست‌که **اصل آفرینش** نام دارد وفربل ازروی عقیدهٔ تصوف‌آمیز خود ابداع‌کرده وگوید چون خداوند آدمی را مظهر خود آفریده آدمی نیز باید مانند خدا آفریننده و خلاق باشد. سپس باتکاء روان شناسی مینویسد که «فراگرفتن چیزی در زندگانی ازراه عمل بمراتب بیشتر موجب رشد و پرورش و نیرومندی‌میشود تا ازراه شنیدن‌الفاظ».

علاوه بر دو اصل مذکورکه پایهٔ روش فربل میباشد عقیدهٔ وی ببار آوردن کودك‌دراجتماع وبرای‌زندگانی درجامعه‌نیز ازمشخصات‌روش‌اوست ودراینجا باروسو که معتقد به پرورش انفرادی‌است فرق واختلاف آشکاردارد. زندگانی هرکس بحکم لزوم ارتباط ووابستگی بامؤسسات وبنگاههای‌مختلف چون خانه‌و آموزشگاه ومسجد ودولت وبطورکلی جامعه داردکه هم میدان‌کار وعملیات انسان و هم وسیلهٔ نظارت و سلطهٔ جامعه برفرد است و خواهی نخواهی نفوذ در اخلاق و شغل و سرنوشت آدمی دارد وازینروکودك باید برای زندگانی وارتباط باجامعه و مؤسسات آن پرورش یابد بویژه‌که طبیعةً دارای‌غریزهٔ اجتماعی است و تربیتش فقط درمصاحبت دیگران امکان پذیر است.

بوسیلهٔ **همکاری** که ضمن بازی انجام میگیرد کودك علاوه بر پرورش بدنی و فکری پرورش اخلاقی نیز خواهد یافت . دادگری ـ ملایمت ـ بردباری ـ خویشتن‌داری حقیقت خواهی ـ راستگوئی ـ صمیمیت ـ دوستی ـ برادری ـ بیطرفی ـ دلاوری ـ پایداری ـ تصمیم ـ احتیاط وحزم. تمام اینها خصائلی است که کودك هنگام بازی بدانها خوی میگیرد .

برنامهٔ کودکستان

کار خود خواست و آفرینش وهمکاری اصل‌هائی است در آموزش و پرورش که فربل عنوان کرد و جهان را مرهون خودساخت. خدمت دیگریکه به آموزش و پرورش کرد **آموزشگاه بی کتاب و بی تکلیف** است که بواسطهٔ عملی کردن آن کودك درمحیط بازی و آزادی وخوشی بار آید .

درکودکستانی که فربل در بلانکن بورگ برپا کرد تمام این نظریه ها را بکار بست . برنامهٔ آن شامل سه گونه کار برای ظاهرساختن و بیان مکنونات خاطر بود :

۱ـ آواز و سرود

۲ـ حرکت و بازی

۳ـ ساختمان

و درضمن هریك از آنها کودك زبان مادری را بکار میبرد . بدیهی است کارهای مذکور از یکدیگر مجزا نیست بلکه مکمل یکدیگراست مثلا وقتی داستانی گفته و یا خوانده شد ـ آنرا به موزیك درآورند و به آواز خوانند ـ بصورت تئاتر آن را نمایش دهند ـ با ساختن منظره و مردمی که موضوع داستان است از کاغذ یا مقوا یا گل یا آجر یا بوسیلهٔ نقاشی آن را مجسم سازند . بدین ترتیب مخیله وفکر کودك برانگیخته شده بکار میافتد ـ چشم و دست او پرورش می یابد ـ ماهیچه های او بهمکاری وتنظیم عادت میکند ـ احساسات او عالی وتقویت میشود .

درکتاب « بازی مادر وسرودهای پرستار » بخشی ازبرنامهٔ کودکستان ذکرشده است . این کتاب مرکب است از چند رشته سرود وتصویر و شرح بازی که با کمال دقت برگزیده شده وبرای اینست که غریزهٔ تربیتی مادر راهنمائی شود . این سرودها

و بازیها بایستی اولا مادررا متوجه مسئولیت خود و این حقیقت کند که پرورش کودك ازهنگام زادن آغاز میشود ثانیاً حواس واندام و ماهیچه های بچه را ورزش دهد . از پنجاه سرودی که برای بازی وضع نموده هر یك مربوط است به یك بازی بسیار ساده مانند « قائم شدنك » یا تقلید یکی از پیشه ها مانند درودگری و نجاری و کفش دوزی وبرای اینست که یکی ازنیازهای اخلاقی و بدنی وفکری کودك مرتفع شود . سرودهای مذکور مدرج و برحسب رشدطبیعی کودك انتخاب وترتیب داده‌شده‌است. هرسرودرا سه قسمت است : شعاری برای راهنمائی مادر ـ شعری که باید با موزیك برای کودك خواند ـ تصویری برای نشان دادن موضوع شعر .

اسبابهائی که‌فربل برای کودکستان ساخت دوبخش‌است . بخش نخست موسوم به « هدایا» شامل شش دسته است . دستهٔ‌نخست جعبه‌ای است حاوی شش گلولهٔ‌چوبی که هرکدام یك رنك دارد . هنگام بازی کودکان گلوله را میگردانند و باین ترتیب متوجه رنکهاوجسمی که گلوله ازآن ساخته‌شده وشکل گلوله وحرکت وسوی حرکت آن میشوند . دستهٔ دوم عبارتست ازکره ومکعب واستوانه‌ای ازچوب .کودك کره را میشناسد زیرا در دستهٔ نخست گلوله را دیده ومکعب برای او تازگی دارد . حـالت تعادل وثبات مکعب را با متحرك بودن کره با هم می‌سنجند ونشان‌میدهند که استوانه جامع بین آن دو است .

دستهٔ سوم عبارتست از مکعب مستطیل بزرگی از چوب که به هشت مکعب کوچك تقسیم شده و باین ترتیب رابطهٔ بین تمام و اجزاء آن معلوم میشود . از این اجزاءکودك چیزهائی خواهد ساخت مانند صندلی ونیمکت وتخت و درگاه و پله‌کان وغیره . سه دستهٔ دیگر از تقسیم بندی مکعب باشکال وانحـاء مختلف ترکیب یـافته چنانکه با اجزاء آن میتوان اجسام گوناگون باندازه های مختلف درست کرد و بدین ترتیب کودك را متوجه شماره و رابطه و شکل آن اجزاء نمود . علاوه بر شش دستهٔ مذکور فربل دستهٔ دیگری اسباب بازی درست کرد ازحلقه وقلم چوبی و قرص برای فهماندن سطح‌وخط ونقطه و پیرامون ورابط آنها با حجم .

بخش دوم از اسبابها موسوم است به «مشغولیات» وعبارتست از چیزهائی که شاگرد باکاغذ ومقوا وشن ریزه وماسه و گل وچوب ومواد دیگر خواهد ساخت. کودك زمانی بدین کار خواهد پرداخت که بر بخش نخست کاملا مسلط باشد. مثلا وقتی طفل با «هدایائی» که احجام را نشان میدهد بازی کرد ممکن است به «مشغولیاتی» دست زند چون قالب‌سازی با خاك‌رس ـ برش مقوا ـ تاکردن کاغذ ـ منبت‌کاری و هنگامی که با «هدایای» مربوط به سطح آشنا شد به بافتن بوریا وسبد ودوخت ودوز وسوزن زنی و ریسمان کردن مهره و رسم اشتغال ورزد.

ارزش کار وعقیدهٔ فربل

دوعیب در کاروعقیدهٔ فربل هویداست. نخست آنکه بجای اتکاء بقوانین رشد کودك اصل خود را راجع بکار خود خواست و آفرینش برعقاید عرفانی و تصوف بنا نهاده است. در نتیجهٔ اتخاذ این شیوه مطالب غریب وشگفت آور عنوان نموده مانند اینکه هرچیز ازطرف خداوند ساخته شده تـا مظهر او باشد ـ کره نشانه و نمونهٔ کثرت در وحدت است ـ بعضی اعداد دارای مفهوم باطنی است ـ رویه ها وخط های اجسام بلوری معنای خاص دارد وامثال آن... واگر این مسائل بکودکان گفته شود چون توانا بفهمیدن و درك آن نیستند ناچار باید حرف آموزگار را تکرار کنند و روش اورا اتخاذ نمایند واین خود موجب تظاهر وصورت سازی وعدم صداقت آنان خواهد شد.

عیب دوم اینست که تصویرها و سرود ها واشعاری که برای برنامهٔ کودکستان ذکر کرده چندان شایان توجه نیست ـ درست مرتب نشده وبآسانی نمیتوان بیادسپرد. بعلاوه برای ملت آلمان و زندگانی سادهٔ روستائی وقرن معینی تهیه شده است نه برای هر آموزشگاه وهرمحل وهرملت و هرعصری.

ولی رویهمرفته باید بروح عقاید فربل نگریست نه بظاهر آن. در این صورت باید گفت نظریات و اصول وی تأثیر بسیار نیکو در آموزش و پرورش داشته است. بسیاری از روشهای حسی پستالزی را راجع بآموختن جغرافیا وتاریخ طبیعی وحساب و زبان پذیرفته ـ نظریات روسو را دائر بکامل بودن طبیعت وپرورش منفی و مدارج

رشد تکرار نموده ومانند این دو دانشمند اهمیت فراوان بپرورش تن و گردش علمی داده ـ نقل و افسانه و داستان را نیز مانند هر بارت در برنامهٔ خود داخل نموده‌است.

بزرگترین خدمت بدیعی که فربل بجهان آموزش وپرورش کرده عبارتست از کار خود خواست ـ اصل آفرینش ـ اجتماعی بودن پرورش ـ آموزشگاه بی کتاب و تکلیف .

گرچه فربل تنها درکودکستان اصول ونظریات خودرا بکار بست ولی برخی‌را عقیده براینست که مرگش مجال نداد تا دردبستان و دبیرستان نیز آنهـا را بیازماید. امروز درتمام مراحل ودرجات تعلیم ازدبستان تا دانشکده باهمیت عمل وکاروفعالیت وساختمان وهمکاری وبازی پی‌برده‌اند و آزمایشهای اخیر پارکر و جان دیوئی (۱) در امریکا که‌تأثیر شگفت‌آور در فرهنك آن‌کشور داشته ازنفوذ فربل بی‌بهره نیست.

عقاید فربل دراروپا وامریکا

اصولی که فربل بمیان آورد توسط بانو فن‌بولو درکشورهای مختلف اروپا منتشر شد وکودکستانها گرچه عموماً توسط اشخاص ومؤسسات و بنگاههای خصوصی و نوع‌پرور بوجود آمد و دولتها بدان توجه‌کامل نداشتند لیکن مرحله‌ای از آموزش و پرورش شد و امروز در دانش سرا های‌کشورهای بزرك آموختن عقاید وروش و فلسفهٔ فربل برای پرورش مربی کودکستان از وظائف مهم بشمار است. تنها در آلمان یعنی درکشوری که‌کودکستان در آنجـا ایجاد شد بیش از نیم قرن‌گذشت تا اثر اقدام وزارت فرهنك پروس در بستن کودکستان ها محو گردید. درعوض درامریکا کودکستان بسیار رواج پیدا کرد و پیش ازاینکه قرن نوزدهم بپـایان رسد تقریباً درپانصد نقطه انجمن هـای خصوصی برای تأسیس و نگاهداری کودکستان برپا شد و رفته‌رفته کودکستان بخشی ازدستگاه فرهنك‌رسمی گردید واکنون یکی ازمراحل مهم آموزش وپرورش وچندان مورد توجه است‌که مطابق آمـار رسمی در ۱۹٤٦ بیش از ۸۳۰٫۰۰۰ طفل در کودکستانهای امریکا پرورش میـیافتند.

---

(۱) John Dewey فیلسوف معاصر امریکا که در ۱۸۵۹ بجهان آمده و در ۱۹۵۲ دنیا را بدرود گفته است وآخرین شغل او استادی فلسفه دردانشگاه کلمبیـا بود. مختصری از نظریات وفلسفهٔ او ضمن سازمان فرهنك امریکا بیان‌خواهدشد.

در روسیهٔ شوروی نیز از۱۹۲۸ باینطرف کودکستانهای متعدد در کارخانه ها و دهکده های اشتراکی وشهرها برپا کرده‌اند ودر آنجا نیز ازمراحل رسمی آموزش و پرورش محسوب میشود .

نفوذ پستالزی وفربل و هربارت

گرچه نفوذ این سه دانشمند در آموزش و پرورش در جای خودگفته شده لیکن پس از شرح حال وعقـاید هریك باید خاطر نشان ساخت که درمدارس کنونی کشورهای متمدن کمتر روش وسبك وسازمان و برنامه ایست که مستقیماً یـا بطور غیر مستقیم بعقاید و نظریات و شیوهٔ پرورش آنان و روسو که منبع الهام وپیشوای طریقت آنهاست منسوب و پیوسته نباشد . طبیعت دوستی روسو واعتقاد وی بپرورش طبیعی موجد جنبش های جدید ازلحاظ روانشناسی‌واجتماعی وعلمی‌شد . ایمان پستالزی برشدطبیعی ومشاهده باعث آسانی روش آموختن حساب وزبان وجغرافیا وتاریخ طبیعی و موزیك گردید . نظریهٔ هربارت‌راجع بهدف‌اخلاقی آموزش‌وپرورش پیشرفت بسیار درطرز تعلیم تاریخ وادبیات بوجود آورد . بالاخره فربل موجدکودکستان شد و بمرحله‌ای از روزگار کودکان پرداخت که تا آنزمان مورد اعتنا وتوجه نبود .

فصل سیزدهم

توسعهٔ علوم طبیعی و ریاضی
و
ورود انها بآموزشگاه

چنانکه درفصل نهم اشاره‌شد علوم‌طبیعی وریاضی ازسدهٔ‌هفدهم در آموزشگاهها نفوذ پیدا کرد و جزو برنامه شد لیکن تا آغاز قرن نوزدهم بعلل گوناگون (مخالفت آخوندها ـ کندی پیشرفت علوم) اهمیت شایان پیدا نکرد. عوامل تازه‌ای موجب شدکه درسدهٔ گذشته‌علوم پایگاه‌بزرگی را دربرنامه حائز گردید. ازاین‌عوامل توسعه وترقی علوم طبیعی ـ نفوذ مسلك طبیعت‌دوستی وتماس باطبیعت ـ بسنده نبودن زبان و ادبیات یونان و روم برای آماده کردن کودك جهت زندگانی نو ـ تأثیر پستالزی و آموختن علم اشیاء و پرورش حس مشاهده ازهمه مهمتر بود.

توسعهٔ علوم وصنایع

کشفیات کپرنیك ونیوتن و هاروی چنانکه در فصل نهم گفته شد باعث بهم خوردن وگسستن معلوماتی گردیدکه ازیونان بارث رسیده بود. ازقرن هفدهم تمایل دانشمندان بپژوهش روبفزونی‌نهاد تا درقرن نوزدهم نتایج زحمات آنها درهرقسمت روشن و آشکار گشت. شرح آن زحمات در این‌کتاب مختصر نگنجد و ناچار بنگاشتن فهرست موجزی باید اکتفا کرد.

درهیئت ونجوم‌بواسطهٔ تتبعات لاگرانژ(۱) ولاپلاس(۲) وهمچنین‌بواسطهٔ کشف

---

(۱) Lagrange
(۲) Laplace

ستارهٔ نپتون(۱) در ۱۸٤٥ تنها ازروی حساب واستدلال ، نظریهٔ نیوتن درباب قوهٔ جاذبه محقق شد . در نیمهٔ دوم سدهٔ نوزدهم بواسطهٔ پیشرفت شیمی از راه طیف بین (۲) و برداشتن عکس از آسمان کشفیات بسیار ازستارگان انجام یافت .

مخالفت روحانیان مسیحی باتغییر وتعبیر تاریخ زمین و آنچه درتورات و انجیل آمده است توسعهٔ زمین شناسی را بعقب انداخت با اینهمه نظریات مهم در بـارهٔ منشأ قاره ها و جزیره ها ـ مشابهت تغییرات گذشتهٔ زمین با تغییرات کنونی ـ دوران یخ ـ ادوار وعمرزمین پیدا شد که بنوبهٔ خود نظریهٔ تکامل را تأیید کرد .

در زیست شناسی لامارك(۳) نظریه‌ای دربارهٔ تبدل انواع بمیان آورد که بعدها بواسطهٔ داروین (٤) و نظریهٔ انتخاب طبیعی دگرگون شد .

راجع بوراثت مندل (٥) اکتشافات تازه نمود وقواعدی وضع کرد و گالتن (٦) درباب توارث نبوغ وماهیت قوای فکری کارهای بدیع کرد و برای کشف قوانین آنها علم آمـار را بکار برد . پاستور (۷) نیز عقیده‌ای را که راجع بآفرینش فوری و بی علت (مثلا از روی هم گذاشتن دو آجر نمدار کژدم پدید آید) که تا آنزمـان وجود داشت ازمیان برد . زحمات بیشا (۸) درفیزیولوژی نشان داد که هرجانور مهره‌دار را دوگونه حرکت است ارادی وغیر ارادی . بیشا بافتهارا نیز بچند دسته رده‌بندی نمود .

لیستر (۹) شکل ذرات قرمز خون را معین کرد و بواسطهٔ کامل شدن ریز بین کشفیات مهمی شد که بافت شناسی را بوجود آورد . جنین شناسی نیز دانش مستقلی شد و نظریهٔ راجع به یاخته پدید آمد . پژوهشهای لیبگ(۱۰) ودیگران فیزیولوژی رادر حوزهٔ شیمی درآورد و با نظریه‌ای که راجع بیاخته موجود شده بود عمل آب دهن و

---

(۱) Neptune
(۲) Spectroscope
(۳) Lamarck (۱۷٤٤-۱۸۲۹)
(٤) Darwin (۱۸۰۹-۱۸۸۲)
(٥) Mendel (۱۷۸٤-۱۸۲۲)
(٦) Galton (۱۸۲۲-۱۹۱۱)
(۷) Pasteur (۱۸۲۲-۱۸۹٥)
(۸) Bichat (۱۷۷۱-۱۸۰۲)
(۹) Lister
(۱۰) Liebig

معده وترشحات معدی در گوارش واعمال شش وکبد معلوم و روشن گردید .

درفیزیك وشیمی نیز پیشرفتهای بزرك انجام‌یافت . ازبررسی درچگونگی تبخیر نظریهٔ راجع به اتم پیدا شد ودر ۱۸۱۱ اتم مرکب را آووگادرو (۲) مولکول‌نامید . در همانزمان نظریهٔ تشکیل روشنائی ازموج بوسیلهٔ یونك (۳) عنوان شد و در نتیجه وجود اتر درفضا بثبوت رسید . این نظریه ماده و انرژی را پایهٔ فیزیك جدید قرارداد و موجب اکتشافات و اختراعـات بیشمار گردیدکه تلگراف بیسیم و اشعهٔ مجهول نتیجهٔ آنهاست .

بواسطهٔ محافظه‌کاری دانشگاهها پژوهشها واکتشافات مذکور مدتها در خارج ازآنها انجام‌گرفت ودر زندگانی روزانه تأثیری نبخشید ولی درسدهٔ نوزدهم در تولید ثروت و بار بری و ارتباط میان شهرها وکشور ها و بهداشت بکار بسته شد .

اختراع ماشین پنبه پاك‌کنی در ۱۷۹۲ ـ ماشین درو در۱۸۳٤ ـماشین درزی‌گری در ۱۸٤٦ـماشین استوانهٔ چاپ در۱۸٤۷ ـ ماشین تحریر در ۱۸٦۸ هزینه ومزد را پائین آوردوبراندازهٔ‌کارافزود ودیگرصنایع را امکان پذیر کرد . بکاربردن ذغال سنك چون سوخت در ۱۸۱۲ ـ نفت چون وسیلهٔ روشنائی در ۱۸۵۳ ـ چراغ برق در ۱۸۷۹ مایهٔ آسایش بشر گشت .

تعبیهٔ کشتی بخار در۱۸۰۷ وتکمیل آن در ۱۸۳۹ ـ توربین (٤) در ۱۸۸٤ ـ لکمتیو در۱۸۳۰ باعث پیوستگی نقاط مختلف جهان بیکدیگر شد . اختراع تلگراف در۱۸۳۷ وسیم زیردریائی در ۱۸٤۲ و تلفون در ۱۸۷٦ و تلگراف بی‌سیم در ۱۸۹۷ ارتباط میان همه جا را بسیار تند و آسان نمود . پیدا کردن سینه‌بین (٥) در ۱۸۱۹ و داروهای بیهوشی چون اکسیدنیترو در۱۸٤٤ و اتر سولفوریك در ۱۸٤٦ وکلوروفرم

---

(۱) Avogadro

(۲) Young

(۳) Turbine

(٤) ترجمهٔ Stéthoscope است

در۱۸٤۷ـ تکمیل افزارهای جراحی و کشف مایهٔ ضدهاری در۱۸۸۵ و کزاز ودیفتری در۱۸۹۲ ودیگر بیماریها موجب پیشرفت و بهبودی حال آدمی گردید .

تأثیر در آموزش و پرورش

در نتیجهٔ سود هائی که از اختراعات و اکتشافات برده شد اهمیت حیاتی علوم طبیعی برای فراهم کردن آسایش مردم و پیشرفت جامعه هویدا گردید و رفته‌رفته احساس شد که در زندگانی جدید علوم‌طبیعی یکی ازاحتیاجات بشراست و باید ازعناصرمهم فرهنك نوین باشد . پیشوایان آموزش و پرورش چون پستالزی وهربارت و فربل چنانکه دیده شد باتکاء روانشناسی با برنامهٔ آموزشگاهها واصول پرورش زمان خویش مخالفت کردند وتنی چند ازدانشمندان دیگر گفتند که تنها آموختن زبان وادبیات یونان و روم برای زندگانی بسنده‌نیست. همینکه علوم جسته جسته توسعه یـافت و مدون گردید مردان بزرگی اصرار بوارد کردن آنها دربرنامهٔمدارس نمودند . ازاینجا مخالفت محافظه کاران آغاز شد و در بیشتر قرن نوزدهم میان کسانیکه طرفدار منحصر کردن تحصیل بزبان و ادبیات یونـان و روم بودند و متجددین و نو خواهان که علمدار علوم طبیعی بودند کشمکش برپابود . بزرگترین‌دانشمندی که بدین‌منظور گام بمیدان نهاد و کتابی نوشت اسپنسر انگلیسی است که اکنون بشرح حال ونظریات او پرداخته میشود .

هربرت اسپنسر (۱)

اسپنسر ازخانواده‌ای بود که افرادآن در آموزش‌وپرورش دخالت داشتند. خود وی نیز هنگام کودکی و جوانی بـا دانشمندان ونویسندگان آمیزش داشت . شاید بواسطهٔ تندرست نبودن وکسالتی که تمام عمرداشت هیچگاه وارد دانشگاهی نشد ولی درخارج راجع بعلوم‌طبیعی وریاضی کتاب هـای متعدد خواند و آزمایش فراوان نمود و اختراعات بسیار کرد و استعداد شگفت‌آور ازخود پدید آورد .

عقاید اسپنسر

دربارهٔ آموزش وپرورش کتب بسیار بررسی نکرد و در عین اینکه تحت تأثیر زمان و پیرامون خویش واقع شد افکار بکر

---

(۱) Herbert Spencer

و نظریـات نو راجع بفرهنك بمیان آورد . در ۱۸۵۹ رساله‌ای بنام «کدام دانش بزرگترین ارزش را دارد ؟» منتشر کرد که توجه دنیای متمدن را بخود جلب نمود. در این رساله راجع بمنظور آموزش و پرورش بدین گونه سخن گوید :



هربرت اسپنسر
(۱۹۰۳ـ ۱۸۲۰)

« ارزش انواع مختلف علوم نسبت به یکدیگر تا کنون ندرة مورد بحث قرار گرفته و کمتر بطریق صحیح از آن سخن گفته و نتیجه گرفته‌اند . پیش ازاینکه برنامه‌ای ازروی فکر برگزیده شود باید دانستنی ها را باز شناخت وبرای این کار باید ارزش آنهارا سنجید . مسئلهٔ اساسی برای‌ما اینست که «چگونه بایدزندگانی کرد ؟» و مقصود تنها زندگانی مادی نیست بلکه مقصود زندگانی بمعنی‌اعم‌است . وظیفه و **منظور از آموزش و پرورش باید این باشد که ما را برای زندگانی کامل آماده کند** وتنها راه عاقلانه برای قضاوت دربارهٔ هر برنامه اینست که ببینیم تا چه‌درجه منظور مذکوررا عملی میکند . بدیهی است نخستین قدم باید این باشد که بترتیب‌الاهم فالاهم کارهای عمده‌ای که زندگی آدمی‌را تشکیل میدهد طبقه‌بندی کنیم . میتوان آنهارا بنحو زیر مرتب نمود :

۱ـ نخست کارهائیکه مستقیماً بسته بنگاهداری خویش وصیانت نفس‌است .

۲ـ کارهائیکه بوسیله تأمین‌نیازها ولوازم‌زندگانی بطورغیرمستقیم بسته بنگاهداری خویش وصیانت نفس است .

۳ـ کارهائیکه برای بارآوردن و پرورش فرزند باشد .

٤ـ کارهائیکه برای نگاهداری روابط اجتماعی وسیاسی بایسته است .

٥ـ کارهای مختلفی که برای گذراندن اوقات بیکاری است وصرف تشفی ذوق و ارضای سلیقه واحساسات میشود .

البته‌این‌بخشها ازهم‌جدا شدنی نیست ونمیتوانیم این‌مسئله‌را انکار کنیم که بخشهای مذکوربحدی بایکدیگر پیوستگی‌دارد که بارآوردن برای یکی ازمنظورها تااندازه‌ای بارآوردن برای دیگر منظورهاست . تردیدهم نیست که در هربخش اجزائی هست که از

برخی اجزاء بخش ماقبل مهمتراست ولی درهرحال این تقسیم‌بندی باقی میماند وبرحسب ترتیبی که در بالا گفته آمد یکی پیرو دیگری است . کمال مطلوب آموزش و پرورش آماده ساختن بطورکامل برای تمام این بخش هاست .... »

اسپنسر تقسیمات فوق را مأخذ قرار داده و باین نتیجه میرسدکه تحصیل علوم طبیعی در زندگی بسیار سودمنداست بنابراین دارای بزرگترین ارزش میباشد چنانکه آموختن فیزیولوژی برای پی‌بردن بمبانی بهداشت وبنابراین برای نگاهداری خویش و صیانت نفس بایسته است . هرگونه شغل و پیشه وکارکه بطور غیر مستقیم موجب نگاهداری خویش وصیانت نفس است بمقداری ریاضی وفیزیك وشیمی وزیست‌شناسی وعلم اجتماع نیازمند است . پدر ومادر برای پرورش تن وفکر واخلاق فرزندخویش باید اصول کلی وظائف الاعضاء و روانشناسی و اخلاق را بدانند . آمـاده کردن آدمی برای عضویت‌جامعه مستلزم آموختن تاریخ بویژه ازلحاظ سیاسی واقتصادی واجتماعی است . اوقات بیکاری را باید باهنرهای زیبا وموزیك وشعرگذراند وکامیابی دراین سه نیز احتیاج به‌فیزیولوژی ومکانیك وروانشناسی دارد .

اسپنسر سه رسالهٔ دیگر نیز بعنوان «پرورش فکری» و «پرورش اخلاقی» و «پرورش‌تن» نوشت که در ۱۸۶۱ بارسالهٔ‌نخست بصورت کتاب‌درآمد و «پرورش‌فکری واخلاقی و بدنی» (۱) نام دارد . دراین رساله ها اسپنسر سفارش میکند برنامه‌ای‌که از زمان جنبش سدهٔ پانزدهم (رنسانس) معمول شده بکلی عوض شود و ازقید زبان و ادبیات یونان وروم آزادگردد . بجای یونانی ولاتین و بجای اینکه شمارهٔ کمی ازافراد جامعه برای زندگانی باتجمل وتفریح بار آیند باید علوم را تدریس کرد و ترتیبی داد که تمام مردم وتودهٔ خلق ازآموزش وپرورش بهره مند شوند . دراینجا باید یادآوری کردکه مراد اسپنسر از علوم تنهـا علوم طبیعی نیست بلکه علوم اجتماعی و سیاسی و اخلاقی را نیز دربر دارد بنابراین انتقادی‌که ازاوکرده‌اند وویرا طرفدار فقط علوم سودمند بزندگانی مادی قلمداد نموده‌اند درست نیست .

---

(۱) کتاب مذکور بدستور وزارت فرهنك توسط شادروان رضاقلی‌هدایت بفارسی ترجمه ودر ۱۳۱۷ درمجلهٔ رسمی تعلیم‌وتربیت بنام «پرورش‌جان‌وتن» چاپ ومنتشر گردید .

هکسلی
(۱۸۲۵-۱۸۹۵)

دیگر ازپیشوایانی که در سدهٔ نوزدهم علمدار تجدد و ورود علوم بآموزشگاه بودند تماس هکسلی (۱) انگلیسی است که‌در آغاز زندگانی جراح کشتی‌بودو بواسطهٔ پژوهش‌هائی که هنگام مسافرت خویش بگرد جهان درتاریخ طبیعی کرد بزودی شهرتی بسزا یافت و باستادی این‌رشته برگزیده شد وسخنرانیهای بسیار دراین باره کرد وچندکتاب منتشر ساخت . راجع بآموزش وپرورش کتابی نوشت بنام «دانش وپرورش» که فصل‌چهارمش



هکسلی
(۱۷۲۳-۱۷۹۰)

سخنرانی وی‌است در ۱۸٦۸ درباب «پرورش آزاد مردان» که ضمن آن ارزش واهمیت علوم ودیگر موادرا در آموزش و پرورش تشریح نموده و بی‌اثر بودن زبان و ادبیات یونان و روم را درزندگانی روزانه خاطرنشان کرده است .

ملاحظه‌کنید با چه بیان رسا وشیوائی سخن خودرا پرورانده :

« فرض کنید کاملا محقق باشد که زندگانی و سرنوشت هریك از ما روزی بسته به بردن یا باختن شطرنج باشد . دراینصورت تصور نمیکنید همگان وظیفهٔ خود شناسیم که دست‌کم نام وحرکت مهره ها را بدانیم ؟

با اینهمه حقیقت روشن وواضحی است که زندگانی وسرنوشت و خوشبختی هریك از ماها وکسانی که کم وبیش باما بستگی دارند منوط باین است که از آئین

---

(۱) Thomas Huxley

بازی دیگری که بی نهایت دشوارتر و پیچیده‌تر از شطرنج است چیزی بدانیم . تختهٔ شطرنج صحنهٔ جهان است ــ مهره ها آثار طبیعت و آئین بازی قوانین طبیعت است . آموزش و پرورش قوانین این بازی بزرك‌را یادمیدهد بعبارت دیگر آموزش و پرورش عبارتست از آشنا ساختن ذهن بقوانین طبیعت ــ طبیعتی که نه‌تنها شامل اشیاء و نیروی آنها باشد بلکه آدمی واخلاق ورفتاراورا نیزدربرگیرد وایجاد مهروارادہ را بطوری که از روی میل و برطبق قوانین مذکور نیز باشد شامل گردد . چنین پرورشی کجا بدست آید ؟ آیا کسی کوشیده است آنرا بوجود آورد ؟ وقتی من بدرازا و پهنای این جزایر (۱) نگاه میکنم می بینم که جواب این پرسش ها منفی است . حتی تمام علوم طبیعی واخلاقی واجتماعی برآموزشگاه های عالی بیشترازمدارس مقدماتی ما مجهول‌است . اکنون اندکی بیاندیشید واین اوضاع شگفت‌آوررا ملاحظه کنید زیرا روزی خواهد آمد که انگلیس ها نیاکان قرن نوزدهم خویش را چون نمونه و مثال حماقت یاد خواهند کرد . اگرملتی باشد که آسایش و پیشرفت او کاملا و مطلقا بسته باشد به‌تسلط برنیروی طبیعت ــ بدرك و فهم آن ــ بفرمانبرداری ازقوانین آفرینش وتوزیع ثروت ــ بتعادل ثابت نیروی اجتماع آن همین ملت (انگلیس) است . معذلك اینست آنچه این ملت عجیب بفرزندان خودگوید : « ما شما را و ادارمیکنیم دوازده سال ازگرامی‌ترین سالهای زندگانی خودرا درآموزشگاه بگذرانیدوهزارتادوهزار لیره ازپولی که بزحمت بدست آید صرف مدرسه میکنیم . درآنجاازآنچه بیشترازهمه هنگام بیرون آمدن از مدرسه و ورود بصحنهٔ زندگانی نیازمند هستید نباید یك واژه نیز فراگیرید » .

بجای اینهمه مسائل که دربرنامه نیست دبیرستان چه قرار داده ؟

ــ زبان وادبیات وتاریخ یونان وروم باستان و جغرافیای آن بخش ازجهان که براین دو ملت معلوم بود .

باین ترتیب پس از دوازده سال که صرف اینگونه تحصیل شده طفل مشقت دیده توانا نیست صفحه‌ای ازکتاب را که نخوانده است تعبیر و تفسیر کند ــ ازدیدن کتاب یونانی ولاتین تنفردارد ــ وشگفت‌انگیزاست که هیچگاه کتابی ازنویسندگان پیشین باز نخواهد کرد مگر هنگامیکه بخواهد فرزندان خود را دوچار همین مصیبت وارد برخویشتن کند .... »

دانشمندان دیگر علاوه براسپنسروهکسلی دانشمندان دیگری نیزبرای بهبودی برنامه وداخل کردن علوم به آموزشگاه خدماتی نمودندکه

(۱) البته مقصود بریتانیای کبیر است

دراینجا ببردن نام آنان اکتفا میشود . یکی از آنها کمب (۱) انگلیسی است که کتابی بنام « آموزش و پرورش » نوشت و با استدلال آموختن علوم مربوط بحیات اخلاقی و دینی و اجتماعی و سیاسی و آنچه را که بساختمان بدنی و فکری انسان بستگی دارد سفارش کرد . دیگری یومنز (۲) امریکائی است که بواسطهٔ چاپ کردن مجله و رساله علوم‌طبیعی‌را عوام فهم نمود و بواسطهٔ طبع کتب دانشمندان بزرك انگلیسی زبان چون بکل (۳) و داروین و هکسلی و اسپنسر فکر علمی را در امریکا بسط و نشر داد . سرانجام باید نام چارلزالیوت (٤) را بیاد آورد که هنگام ریاست خویش در دانشگاه هاروارد (٥) علوم طبیعی‌را بدانجا وارد کرد وطریق انتخاب برنامهٔ تحصیلی را ازطرف دانشجویان مطابق ذوق خود شان بسط و توسعه داد و در این طریق برگزیدن علوم طبیعی را ازلحاظ تأثیری که درزندگانی دارد بدانشجویان توصیه کرد . بعلاوه‌درموارد متعدد تأکیدنمود که علوم مذکور باید درتمام درجات حتی دردبستان تدریس‌شود .

ورود علوم بآموزشگاه‌ها

دردانشگاههای آلمان گرچه تدریس علوم‌طبیعی‌ازسدهٔ هفدهم آغاز شد لیکن تا نیمهٔ قرن نوزدهم روش تجربی در آنها شیوع پیدا نکرد . در دبیرستانها نیز از همان قرن هفدهم شروع بآموختن علوم کردند ولی تعلیم آن اختصاص بدبیرستانهای اشراف (٦) داشت. در قرن هیجدهم در دبیرستانهای رئال شوله (۷) وارد شد و در سدهٔ نوزدهم پروانهٔ دخول بژیمناز پیدا کرد . در۱۸۵۵دبیرستانهائی ازنوع‌جدیدبرپاشد بنام رئال‌ژیمناژ(۸) واوبررئال‌شوله (۹) که ساعات علوم‌طبیعی آنها دوبرابر ساعات ژیمناز است . هنرستانها

---

(۱) George Combe(۱۷۸۸–۱۸۵۸)
(۲) Edward Youmans (۱۸۲۱–۱۸۸۷)
(۳) Buckle
(٤) Charles Eliot (۱۸۳٤–۱۹۲٦)
(٥) Harvard که یکی ازقدیمی‌ترین و بهترین دانشگاههای امریکا است واقع درشهر کیمبریج نزدیك بستون . راجع به برنامهٔ انتخابی رجوع کنید بحاشیهٔ صفحهٔ ۲۰۵
(٦) Ritteracademien
(۷) Realschule
(۸) Realgymnasium
(۹) Oberrealschule

و آموزشگاههای پیشه‌وری نیز ازنیمهٔ قرن‌نوزدهم تأسیس گردید که مواد عمدهٔ برنامهٔ آنها ریاضیات وعلوم طبیعی است . دبستانها نیز از آغاز همان قرن مقدمات علوم را در برنامه وارد کردند .

در فرانسه تا شورش بزرگ ۱۷۸۹ دردبیرستانها و آموزشگاه های عـالی علوم طبیعی را چندان رونقی نبود ولی ازآن پس در برنامه ها علوم نیز منظور شد و کشمکشی روی داد تاسرانجام در۱۸۵۲ برنامهٔ دبیرستان بدوشعبهٔ ادبی وعلمی بخش گردید . دردبستانها نیزمقدمات علوم‌طبیعی‌را بویژه کشاورزی پس از۱۸۷۰ آموختند .

درانگلستان تا اواخر سدهٔ نوزدهم دردانشگاه کیمبریج و اکسفرد علوم طبیعی اهمیتی نیافت ولی دردانشگاههای شهری مانند برمینگهام ومنچستر ولندن و لیورپول بسیار رواج پیداکرد . در نیمهٔ قرن نوزدهم آموزشگاه های عالی فنی از طرف دولت برای کان و مهندسی دریائی و معماری دریائی برپاگشت . در دبیرستانها گرچه در «آکادمی» علوم‌را بطور مبسوط از اواخر قرن هفدهم آموختند ولی چنانکه پیش اشاره شد این مدارس پس از یکقرن روبانحطاط رفت . در« آموزشگاههای‌همگانی» نیز بعلوم توجهی معطوف نگردید تـا در نتیجهٔ اقدامات کمب و دیگران از نیمهٔ قرن نوزدهم علوم طبیعی در برنامه وارد شد و در ۱۸۵٦ « آموزشگـاه همگـانی » وینچستر آغاز بآموختن آن نمود و دیگر « آموزشگاههای همگانی » از آن پیروی کردند . در۱۸۵۷ که ادارهٔ کل علوم وصنایع درلندن تشکیل شدکمکهائی برای کلاسها و دبیرستانهائی که علوم فیزیك و شیمی و جانور شناسی و گیاه شناسی و زمین شناسی‌را میآموختندمنظور گردید . دبستانها نیز برای تعلیم مقدمات‌علوم‌طبیعی اعانه از طرف‌ادارهٔ نامبرده دریافت کردند تاسرانجام از۱۹۰۰جزو برنامهٔ آموزش اجباری شد .

درامریکا گرچه ازسدهٔ هیجدهم درکالجها تااندازه‌ای علوم طبیعی تدریس‌میشد ولی‌بی آزمایشگاه وافزاربود . در قرن نوزدهم چندین کرسی درس‌برای آموختن‌علوم‌با آزمایشگاه ایجادشد و آموزشگاههای عالی‌نوبا توجه مخصوص‌بعلوم طبیعی‌برپاگردید. در۱۸٦۲ حکومت مرکزی قانونی برای دادن زمین‌مجانی وترویج کشاورزی ومکانیك

وعلوم طبیعی‌از تصویب گذراند . در دبیرستانها نیز از نیمهٔ قرن نوزدهم علوم طبیعی در برنامه گذاشته شد و حتی در ربع سوم قرن مواد آن باندازه‌ای فزونی یافت که مـایهٔ سنگینی دستور تحصیلات وسطحی شدن معلومات گردید ولی پس از ۱۸۹۰ تعادل پیدا شد . در دبستانها نیز مقدمات وظائف الاعضاء واردگشت و در آموزشگاههائی که از روش پستالزی اقتباس میکردند علم اشیاء را نیز آموختند .

فصل چهاردهم

در تأثیر اجتماعی آموزش و پرورش

تاقرن هیجدهم آموزش و پرورش بنظرعلمای تربیت یازمامداران کشور وسیله‌ای بود برای پرورش و بار آوردن فرد - بی‌اینکه درنظر گیرند که فرد مذکور عضوجامعه است ودرنتیجهٔ تربیت او جامعه پرورش مییابد ومیتوان جامعه را ازاین راه پیشرفت داد و بهبودی بخشید .

آموزش و پرورش درنظرزمامداران

نخستین پادشاهی که ملتفت شد **ترقی و بهبودی ملت و ثبات و استواری کشوردرواقع و نفس‌الامر بسته است به پرورش همگانی** فردریك بزرك پادشاه پروس است که از ۱۷٤۰ تا ۱۷۸٦ پادشاهی نمود و در ۱۷٦۳ فرمانی راجع بآموزش همگانی صادر کرد . معاصروی ماری‌ترز (۱) ملکهٔ اتریش‌است که از ۱۷٤۰ تا ۱۷۸۰ شهریاری کرد و عقایدش با فردریك بزرك بسیار شباهت داشت .

پس ازشورش ۱۷۸۹ و برپاشدن جمهوری درفرانسه تنی‌چند ازپیشوایان‌شورش طرحهائی برای آموزش‌وپرورش آماده کردند که همه‌حاکی ازتوجه آنهاست بمسئولیت دولت در پرورش ملت . بواسطهٔ تغییرات و شورشهای پیاپی و واکنش آنها طرحهای مذکور مدتها متروك ماند وچهل سال گذشت تا دولت فرانسه از ۱۸۳۳ ببعد عقیدهٔ مزبور را بکار بست .

واشنگتن نخستین پیشوای استقلال ورئیس جمهوری امریکا آموزش‌وپرورش‌را

(۱) Marie Thérèse

وسیلهٔ روشن کردن ذهن ملت و مطمئن ترین اساس سعادت عمومی میدانست . جفرسن(۱) که از پیشوایان بزرك و رئیسان جمهور امریکا است در ۱۷۸٦ چنین گفته است : « در پیش من روشن است که آزادی ما تنها در دست خود ملت باقی و پایدار خواهد ماند ـ ملتی که افرادش تااندازه‌ای پرورش یافته باشند . آموزش و پرورش ملت وظیفهٔ دولت است که باید طرح کلی برای اینکار در نظر بگیرد» . مدیسن (۲) چهارمین رئیس جمهور امریکا که به تربیت ملت دلبستگی فراوان داشت نوشته است :

« حکومت ملی بدون اینکه ملت مطلع و آگاه باشد یا وسیلهٔ بدست آوردن اطلاعات و معلومات را داشته باشد چون مسخره بازی یا نمایش غم‌انگیز یا هر دوی آنهاست » بنابراین بعقیدهٔ او « بهترین خدمتی که بعد ازاعطای آزادی ممکن است به مملکت نمود بازکردن چشم و گوش مردم است تا بتوانند آزادی را حفظ کنند و از آن متمتع شوند » .

جفرسن و مدیسن برای پیشرفت این عقیده گامهای بلند برداشتند زیرا نیکو میدانستند که کامیابی امریکا و رونق اقتصادی و ترقی اجتماعی وی بسته است بفهم و تربیت افراد آن واین نیز تنها بانقشهٔ کلی وعمومی انجام پذیر تواند شد وچنین نقشه‌ای فقط بدست دولت ممکن است عملی شود .

در نظر پستالزی و هربارت وفربل

نظر اصلی این سه دانشمند چنانکه پیش دیده شد مبتنی بر روان شناسی و راجع بود بروش تربیت و طرق آموختن درصورتیکه بهبود حال جامعه ازراه فرهنك بیشتر مربوط است به مطالعه و بررسی اوضاع واحوال طبقات جامعه واحتیاجات آن و آماده ساختن طفل برای شرکت دراعور اجتماعی و تمام اینها بسته است به آنچه تعلیم شود یعنی برنامه . با اینهمه هرسه تن کاملا متوجه این حقیقت بودند که جامعه را از این راه باید بهبودی بخشید و درمان دردهای اجتماعی آموزش و پرورش است .

چنانکه درفصل دوازدهم دیده شد پستالزی پیش از رفتن به ایوردن تمام نیروی

---

(۱) Thomas Jefferson (۱۷٤۳-۱۸۲٦)
(۲) James Madison (۱۷٥۱-۱۸۳٦)

خودرا صرف این میکرد که راهی برای اصلاح حال وفراهم کردن آسایش بینوایان و یتیمان پیدا کند و کسانی را که در کنج فراموشی وخواری و بدبختی بسرمیبرند رهائی بخشد . سرانجام متوجه شد که تعدیات اجتماعی ازراه پرورش مردم رفع میشود و بهبودی جامعه ازراه تربیت و بوسیلهٔ تربیت انجام میگیرد وبرای رسیدن بمرام خویش تمام وقت خودرا صرف آسان کردن واصلاح روشهای آموزش کرد .

درنظر هربارت هدف آموزش و پرورش ومنظور آن اخلاق ومنش است یعنی اراده‌ای که درهیئت اجتماع بنحو پسندیده رفتار کند . منش واخلاق را نیز مفصلا تجزیه نموده وعبارت دانسته است از آزادی درونی انسان که بصورت نکوئی و سودمندی و دادگری وانصاف ظاهر و پدیدار شود واین درحقیقت همان خوشی و سعادت و انجام وظیفه بموافقت باعقل است که ارسطو غایت مطلوب انسان دانسته است . ازحیث برنامه نیز هربارت نظر بپرورش اجتماعی داشته زیرا پیشنهاد کرده است که خلاصهٔ کار ومراحل تمدن وفرهنك بشر وزندگانی گذشته برای کودکان گفته شود .

فربل نیز باکمال صراحت اهمیت اجتماعی برای آموزش و پرورش قائل است وگوید کودکستان باید نمونهٔ کوچکی باشد از پیرامون اجتماعی طفل و دستور تحصیلات آن عبارت باشد ازنشان دادن عناصر واجزاء زندگانی اجتماعی بطور مختصر و بسیار ساده .

درنظر طرفداران علوم طبیعی

چنانکه درفصل گذشته اشاره شد طرفداران بزرك علوم طبیعی مانند اسپنسر وهکسلی درعین اینکه تدریس علوم مذکوررا سفارش کردند توجه شایان بجامعه و پرورش آن داشتند و آموختن علوم اجتماعی وسیاسی واخلاقی را نیز تأکید نمودند . ازلحاظ اقتصادی ومادی نیز طرفداران علوم طبیعی با عقیدهٔ کسانیکه متوجه اصلاح جامعه از راه آموزش و پرورش بودند موافقت دارد وهنرستانها و آموزشگاههای پیشه‌وری و بازرگانی همان اندازه درنتیجهٔ التفات بعلوم طبیعی بوجود آمد که بواسطهٔ عنایت بحال اجتماع و آماده کردن ومجهز کردن افراد برای عضویت سودمند ومؤثر جامعه .

در نظر جامعه‌شناسان

اگوست کنت (۱) جامعه شناسی را ایجاد و تدوین کرد و آنرا بزبان فرانسه سوسیولوژی نامید. از آنزمان تاکنون مقام آموزش و پرورش را بچندگونه تعبیر و تفسیر کرده‌اند که برخی دراینجا گفته میشود.

بعضی از علمای مذکور مانند وارد (۲) امریکائی آموزش و پرورش را وسیلهٔ دانش گستری دانند و گویند پیشرفت بسته به عقل است ـ عقل نیز نتیجهٔ دوعامل است یکی درجه و نیروی هوش ودیگری حاصل کار هوش یعنی دانش و آگاهی. در اندازهٔ هوش بارعایت قوانین وراثت و نفوذ محیط میتوان فقط اصلاحاتی بطورغیرمستقیم وارد کرد ولی اندازهٔ دانش را مستقیماً میتوان افزود. پس چه از لحاظ شناسائی قوانین وراثت و نفوذ محیط وچه ازلحاظ افزایش معلومات وظیفهٔ آموزش و پرورش دانش گستری است.

جامعه شناسان دیگری آموزش و پرورش را وسیلهٔ نظارت براجتماع یابعبارت دیگر وسیلهٔ فرمانروائی بر دیگران دانند. در ادوار گذشته دولت همیشه از راه زور و قوهٔ قهریه حکومت و تسلط خویش را مسلم داشته ـ کلیسا یا عالم روحانیت بوسیلهٔ اعتقادات مذهبی و آئین دینی وتشریفات صوری ورعایت شعائر و بیم و امید از کیفر و پاداش اخروی برمردم حکفرمائی نموده است. اکنون جامعه را بوسیلهٔ مدرسه و آموزش و پرورش نسل آینده میتوان زیر نظارت در آورد و بهبودی حال آنرا درنظر گرفت. این وسیله هم معقول‌تر است وهم بیشتر مقرون بصرفه تا توسل بزور چه در آنصورت تنها گفته های آموزگار نتیجهٔ دلخواه را می بخشد و حال آنکه زور و قوهٔ قهریه آدمی و جامعه رابایستادگی و مخالفت برمیانگیزد. مدرسه نیز نیکوتر ازکلیسا ودین برجامعه نظارت میکند زیرا مدرسه تشبث باستدلال و نیروی فکری میکند وذوق وعشق وبیداری مردم را درنظر میگیرد نه‌چون کلیسا خرافات واوهام وعقاید تعبدی‌را وسیلهٔ تسلط براجتماع قرار دهد.

---

(۱) Auguste Comte (۱۷۹۸-۱۸۵۷)

(۲) LesterWard

همانطور که پدرومادر آموزش و پرورش‌را برای کامیابی و توفیق طفل درزندگانی روزانه بکارمیبرند ـ همانطور که کلیسا آموزش وپرورش را برای استفاده بنفع سازمان مذهبی وهمچنین برای فلاح و رستگاری ابدی کودك بکار میبرد ـ همانطور نیز دولت آموزش وپرورش را برای رفاه و آسایش جامعه (که شامل خود و رفیقان و همکاران اوست) مورد استفاده قرار میدهد . بدین ترتیب آموزش وپرورش مانند قانون وقوای انتظامی و شهربانی وکلیسا و روزنامه ورادیو وسیله و آلتی است دردست جامعه ولی روش وطرز عمل آن مستقیم نیست و زور وقوهٔ قهریه بکارنمیبرد بلکه بطورغیرمستقیم ازراه القاء فکر وتعلیم دانش دردماغ کودکان نسل آینده وبرانگیختن احساسات آنها و پدید آوردن حالات وعادات مخصوص منظور ومقصود خودرا عملی میسازد .

دستهٔ سوم از جامعه شناسان آموزش و پرورش را وسیلهٔ انتقال فرهنك اعصار گذشته وتمدن‌قرون ماضی‌وسنن‌وسوابق‌وعادات ومراسم‌روزگاران‌پیش‌به‌نسلهای‌آینده میدانند . ازاین لحاظ آموزش و پرورش عبارت است ازکوششی‌که برای نگاهداری ودوام وبسط فرهنك همگانی بعمل آورند . البته منظور علمای مذکور این نیست‌که فرهنك‌گذشته ثابت ونامتغیر بماند و متحجرشود بلکه نظرشان اینست‌که حد معتدلی اتخاذ‌گردد میان‌فردی‌که خودرو وبی‌قیدوبند بارآید وفردی‌که نسبت به‌سنن‌وسوابق واحکام فرمانبردارمحض وتسلیم صرف‌باشد . هریك ازافراد جامعه بافراگرفتن‌ملخصی ازآزمایش نسلهای پیشین وفرهنك گذشتهٔ‌کشورخویش پرورش خواهد یافت وپایداری واستواری جامعه‌بسته بهمین عمل‌است‌که مانع ازتغییرکلی وانحراف بسیاروهرج‌ومرج میشود . در همان حالت پیشرفت جامعه از تغییرات کـوچکی حاصل میشودکه هرفرد ممکن است درتحت تأثیر محیط خویش در سنن وسوابق و فرهنك گذشته وارد کند . ازینرو پیرامون‌کودك پیوسته دگرگون میشود و آموزش و پرورش باید او را نیروئی بخشدکه برای سازش با این محیط متغیر آماده‌کند ودرهمان حال شخصیت اورا نگاه بدارد و منبسط سازد .

بالاخره بنظر دستهٔ چهارم ازجامعه شناسان آموزش وپرورش بالاترین وبهترین

راه و روش تکامل است .

مطابق نظریهٔ تکامل ، موجودات جاندار در تحت تأثیر دو عامل مهم تحول پیدا میکنند واعضاء واندام وجوارح و ساختمان بدن آنها رو بتکامل میرود . یکی از این دو عامل محیط است که ممکن است خاك باشد یا آب یا هوا ـ سرد باشد یـا گرم ـ مرطوب باشد یاخشك . عامل دیگر تلاش و کوشش خود آنهاست بزنده ماندن وبقاء. در نتیجه تأثیر این دو عـامل موجوداتی که بامقتضیات زیستن گاه خویش متناسب‌تر و دارای استعداد و تجهیزات بیشتر باشند زنده می مانند و بقیه از میان میروند و این جریان را انتخاب طبیعی نامند .

انسان نیز چنـانچه بوسیلهٔ تعلیم و تربیت خود را مجهز سازد و وضع خود را با پیرامون خویش منطبق نماید و با مقتضیات محیط سازش کند و خویشتن را بـا آن محیط متناسب نماید باقی میماند ـ رو بتکامل میرود و در نتیجه رشد حاصل میکند . بنابراین نقش انتخاب طبیعی درمورد موجودات جاندار مانند نقش آموزش و پرورش است درمورد انسان .

توسعهٔ فرهنك دراثر مردم دوستی و اعتقادات مذهبی

نظریه های مذکور راجع باهمیت اجتمـاعی آموزش و پرورش موجب شدکه درقرن نوزدهم درکشورهای متمدن آموزشگاهها روبتوسعه گذاشت وتسهیلات بسیار درکار تحصیل فراهم آمد تاسرانجام **تمام افراد ملل‌مترقی از نعمت تربیت بهره‌مند شدند** . دراین توسعهٔ فرهنك دو مرحلهٔ پیاپی میتوان باز شناخت . در مرحلهٔ نخست آموزشگاهها توسط مردمان و هیئت های نیکوکار ازلحاظ نوع پروری و تقرب بخدا بوجود آمد واداره شد . دراین مرحله نظارت دردست اشخاص یا کمیته هائی بودکه تقریباً سمت نیمه رسمی داشتند وازطرف دولت بطورکلی بآنهـا کمکهائی میشد . در مرحلهٔ دوم درکشورهای مترقی دولت باهمیت سیاسی و اجتماعی و اقتصادی آموزش و پرورش پی برد ومسئولیت پرورش تمام افراد ملت را بعهده گرفت و آنرا از وظایف

خود شناخت و در نتیجه دستگاه بزرك فرهنك درهر کشور متمدن بوجود آمدکه از بزرگترین مفاخرعصر جدید ومؤثرترین عوامل پیشرفت وبهبودی دنیاست .

در آلمان

از مرحلهٔ نخست اندکی در اینجـا سخن گفته خواهد شد . آلمـان نخستین کشوری بود که حس نوع پروری افرادش موجب باز شدن آموزشگاه در آنجا شد . در فصل دهم ازکارهائی که بریاست باسدو انجام یافت شمه‌ای گفته آمد . بنگاههائی که بر پـا شد خصوصی بود و از راه پرورش آموزگار ونوشتن رساله وکتاب باسدو موجب شدکه آثار طبیعی مورد بررسی قرار گرفت و روشهای دلپسند پدید آمد و روحیهٔ کلاس ومدرسه دگرگون شد . پستالزی نیزیتیم خانه‌ای تأسیس کردکه بعدهامورد اقتباس واقع ومانندآن در آلمان ایجاد شد .

در انگلستان

در۱۷۹۷درانگلستان شخصی که بل(۱)نام داشت ودرمکتب خانه هـای مدرس (هندوستان) کار خلیفه را مشاهده کرده بود شاگردان بزرگتر را برای آموختن کودکان کوچکتر بکار برد . بوسیلهٔ او بویژه بوسیلهٔ لنکاستر (۲) مسئله عمومی شد وتقریباً دستگاهی برای فرهنك بطریق مذکور درانگلستان برپاگردید . تنی از آموزگاران میتوانست بکمك چند خلیفه و سازمان مخصوص و روش معین شمارهٔ بسیاری ازکودکانرا بیاموزد . در مقابل خودداری مردم ازپرداخت هزینهٔ آموزشگاه و مخالفت دولت و بسنده نبودن وسایلی که کلیسا برای تربیت توده دردست داشت بکار بردن خلیفه درتأسیس مدارس مجانی درشهرها کمك بزرگی شد وتوجه دانشمندانرا بآموزش و پرورش جلب کرد . لنکاسترترتیب مذکوررا درامریکا هم داخل کرد وازاینراه خدمات بسیار نمود چنانکه درنیمهٔ اول قرن نوزدهم بیشتر مدارس امریکا درشهرها همین ترتیب را بکار بستند . البته گماشتن خلیفه واداره کردن کلاس بدین وسیله معایب زیاددارد مانند اینکه تحصیلات سطحی شده ودرواقع برای رفع تکلیف خواهد بود ـ انتظام کلاس سخت وماشین‌وار است ـ معلومات کودك

---

(۱) Andrew Bell

(۲) Lancaster

مشتی است از محفوظات . علمای تربیت متوجه این معایب شدند و سرانجام در نتیجهٔ عنایت مردم بفرهنك و رونقی که درکار پیدا شد وحاضر شدن خلق بپرداختن هزینهٔ مدارس بکار بردن خلیفه رفته‌رفته برافتاد .

آموزشگاههای بچگان(۱)

بیست‌سال پیش ازشورش فرانسه کشیشی برای بچگان یکی از دهکده های شمال شرقی فرانسه آموزشگاهی برپا نمود که بزودی درشهرها مانند آنرا بوجود آوردند و از ۱۸۳۴ جزوسازمان فرهنك‌فرانسه شد ومدرسهٔ مادرانه‌اش نام‌نهادند(۲). دراین آموزشگاهها خواندن ونوشتن ونقاشی ونام اشیاء وکارهای دستی وموزیك و ورزش وتعلیمات دینی ومختصری ازمقدمات جغرافیا و علوم طبیعی را میآموختند و درحقیقت کودك را برای ورود بکلاسهای نخست و دوم دبستان آماده میکردند .

در ۱۷۹۹ روبرت‌اون (۳) انگلیسی مستقلا اقدام بتأسیس آموزشگاه بچگان دراسکاتلند نمود تا ازبدبختی های کودکان درکارخانه ها پیش گیری کند . در آن تاریخ صنایع ماشینی آغاز و برپا میشد و درویش زادگان‌را ازپنج تا شش‌سالگی برای‌مدت پنج سال بخدمت میگرفتند واین بیچارگان میبایست ازساعت شش بامداد تاهفت‌پسین کار کنند سپس درکلاس شبانه بتحصیل پردازند . در نتیجه اکثر آنهـا از رشد طبیعی باز میماندند و « سوخته » میشدند و یامعایبی درتن آنها پیدا میشد. در۱۸۱۸ یکی‌از آموزگارانی‌که زیردست اون کارکرده بود بلندن رفت و بوسیلهٔ یکی از نویسندگان نوع‌پرور آموزشگاه بچگان‌را رواج داد تا سرانجام در ۱۸۳٤ انجمنی برای افزایش شمارهٔ مدارس مذکور تشکیل یافت .

اون بچگان‌را از سه سالگی درآموزشگاه می پذیرفت وتن و اخلاق آنها را پرورش‌میداد . درمدت دویاسه‌سال مطالبی‌بآنهامیآموخت که درخورفهم واستعدادشان

---

(۱) Ecole enfantine

(۲) مدرسهٔ مادرانه ترجمهٔ Ecole maternelle است

(۳) Robert Owen (۱۷۷۱–۱۸۵۸)

بود و بـا سرود و رقص و تفریح و حرکات بدنی توأم میگردید ـ عیش آنان بواسطهٔ کتاب منغص نمیشد وشناساندن چیزهای معمولی وطبیعی ازراه نشان دادن آنها یانقشه ونمونه وتصویر وگفت وشنود انجام می یافت .

در ۱۸۲۷ در نیویرك آموزشگاه بچگان بوجود آمد و شهرهای بزرك دیگر بیدرنك از آن تقلید نمودند وحتی درنقاطی که مدارس رسمی برپاشد چون برای کودکان خرد سال نبود آموزشگاههای بچگان وانجمن هائی که برای تأسیس ونگاهداری آنها ایجـاد گردید خدمات بسیار نمود و در حقیقت نخستین کلاسهای دبستانهای رسمی در بسیاری ازشهرهای امریکا ازظهور همین آموزشگاهها پدید آمد .

انجمن آموزشگاه های رسمی در امریکا

چون هرشهروشهرستانی رادرامریکا تاریخ وسازمان مخصوصی است دراینجا بطورمثال مختصری ازنیویرك گفته خواهدشد. تا ۱۸۰۵ غیر ازمدارس دینی که جزو کلیسا بود درشهرنیویرك آموزشگاه مجـانی (باستثناء یك آموزشگاه برای سیـاه پوستان) وجود نداشت . درآن سال براهنمائی شهردار انجمنی بنام انجمن آموزشگاه رسمی برای پرورش کودکان بی چیز برپاگردید و مدارسی باخلیفه مانند آموزشگاه لنکاستر ایجاد شد . در۱۸۲۷ نیز آموزشگاه بچگان بوجود آمدکه پس ازچندی جزو سازمان انجمن مذکور گردید . در آمداین انجمن ازاعانه های شخصی ولاتاربدست میآمد تا از ۱۸۱٦ دولت نیویورك هم مبادرت بکمك مالی نمود . سرانجام در۱۸۵۳ مدارس مذکور منتقل شد به « هیئت مدیرهٔ فرهنك » که دولتش برپا ساخت و از آن سال آموزش همگانی مجانی معمول گردید . بطورکلی درنیمهٔ قرن نوزدهم درامریکامدارس دینی و بنگاههائی که ازراه نوع پروری بوجود آمده بود بآموزشگاه های مجانی دولتی تبدیل گشت وجزو سازمان فرهنك شد .

تأسیس مدارس رسمی

چنانکه دربالا گفته آمد مرحلهٔ دوم توسعهٔ فرهنك بدست زمام داران و اولیای امورکشورهای متمدن انجـام گرفت و سازمانی پدیدارگشت که تا بامروز بـا تغییراتی کم و بیش

باقی است . این نکته باید قبلا خاطر نشان شود که تااواخرسدهٔهیجدهم درکشورهای مذکور مدارس زیر نظر ونفوذ کلیسا بود وهینکه اهمیت اجتماعی آموزش و پرورش ظاهر شد درکشوری سازمان رسمی زودتر بوجود آمدکه میان دولت وکلیسا سازش و یگانگی موجود بود .

شرح سازمانی‌که در هرکشور برپـا شد در فصل آینده مورد بحث قرار خواهد گرفت .

فصل پانزدهم

سازمان رسمی فرهنگ

سازمان فرهنگ هر کشور نتیجهٔ طبیعی سیر تدریجی وتکامل تاریخی آن کشور است . ازینرو دراین‌فصل بشرح وتوصیف سازمان مدارس کشورهای عمدهٔ مغرب زمین یعنی آلمان وفرانسه وانگلستان‌خواهیم پرداخت که وارث معارفی هستند که تاریخ آن بطورمجمل دراین کتاب آمده است . علاوه برممالك مذکور سازمان آموزشگاههای امریکا نیز مورد بحث‌واقع‌خواهدشدزیراامریکادر آغاز،فرهنگ‌خودرا از اروپای غربی اخذکرده سپس آنرا بسط و توسعه داده و امروز در بسیاری ازامور منجمله طرق آموزش وپرورش وعلوم تربیتی مورد اقتباس کشورهای دیگر واقع گردیده است .

چون دانشجویان ایران نیز بطورکلی درامریکا واروپای‌غربی تحصیلات خودرا تعقیب میکنند اطلاع برمعارف ممالك مذکور برای آنان‌هم سودمند است .

سازمان مدارس ژاپون ازاین نظر دراین فصل آمده که بهترین مملکت آسیائی است که بااقتباس‌صحیح از تعلیم و تربیت امریکا واروپای غربی ، ازکشورهای متمدن نیرومند جهان بشمار است .

مدارس جماهیر شوروی روسیه نیز ازلحاظ قرب جوار وتأثیر آن در اوضاع و احوال ایران مورد بحث واقع گردیده است .

سازمان فرهنك آلمان

سازمان رسمی فرهنك در آلمـان زودتر از همه جا برپا شد و استقرار حاصل کرد . چنانکه درصفحات قبل مذکور افتـاد فردریك بزرك متوجه شدکه آموزش و پرورش اساس و پایهٔ پیشرفت اقتصادی و نفوذ و اقتدار سیاسی و خوشی و آسایش ملت است . درپایان جنك هفت ساله در۱۷۶۳ فردریك توانست نیروی خودرا صرف توسعه و نشر فرهنك کند و در فرمانی که بعنوان « نظامات عمومی مدارس » در آن سال صادر کرد آموزش‌را اجباری نمود ـ برای پرورش آموزگار وتأمین حقوق او پیش‌بینی‌های لازم را کرد ـ راجع بکتابهای درسی و روش آموختن و بازرسی مدارس و آزادی پدر ومادر درامر دین فرزند خویش مقرراتی منظور داشت .

پسر او در۱۷۹٤ مجموعهٔ قوانین پروس را انتشار داد ودربخش راجع بآموزش و پرورش این ماده را که اساس سازمان رسمی و ملی فرهنك است اعلام کرد : «تمام آموزشگاهها و دانشگاهها دولتی هستند و مأموردادن اطلاعات سودمند و آموختن مطالب‌علمی‌بجوانان . اینگونه‌بنگاهها‌راتنها باآگاهی وپروانهٔ دولت میتوان برپاکرد»

شکست پروس از ناپلیون در ینا در۱۸۰٦ و خفتی‌که از این حیث در معاهدهٔ تیلسیت (۱) در ۱۸۰۷ نصیب آن شد نوهٔ فردریك بزرك را که درآنزمان پادشاه بود بیدار ومتوجه پرورش مردم‌کرد چنانکه اعلام نمود :

«گرچه مازمین وقدرت ونفوذ خودرا ازدست‌دادیم ولی باید بکوشیم تابانیروی فکری واخلاقی آنرا پس بگیریم . ازینرو میل وتصمیم قطعی من اینست که‌ازراه‌توجه مخصوص بپرورش تودهٔ مردم ملت را از زیر بار خفت بیرون آورم»

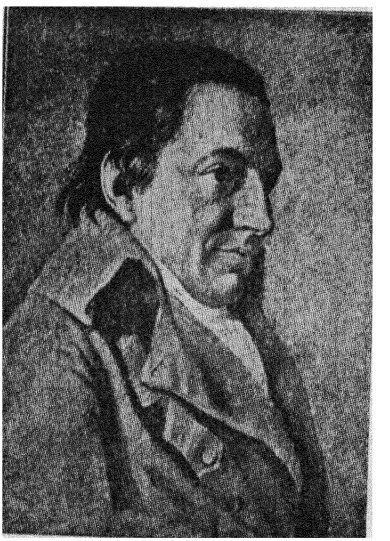
دراینقسمت‌سلسلهٔ‌سخنرانیهای‌فیشته(۲)خطاب‌بملت‌آلمان‌درزمستان۱۸۰۸ـ۱۸۰۷ و دعوت او ازپیشوایان و رؤسای قوم‌که تعلیم وتربیت را برای رهائی مملکت ازچنك مذلت بکار برند بسیار مؤثرافتاد . فیشته ایمان داشت‌که ملت آلمان دارای خصائل و اوصافی است‌که بقاء و وجود آنرا برای جهان ضروری میسازد و معتقد بودکه هرچه ضرورت ولزوم دارد بدست آوردن آن امکان پذیر میباشد .

---

(۱) Tilsitt (۲) Fichte

سخنرانیهای فیشته چندان متفکران واولیای امووررا بجنب و جوش انداخت که نظیر آن اززمان نهضت دینی لوتر (۱۵۱۹) تا آن تاریخ در آلمان دیده نشده بود.

در اثر خطابه های مذکور در آموزش و پرورش آلمـان تجدید نظر کردند و مدارس را از تحت نظارت کلیساخارج نموده مبدل به دستگاه عظیمی کردند در دست دولت تا آمال کشوررا تأمین کند.



فیشته
(۱۸۱٤-۱۷٦۲)

نتیجهٔ این تجدید نظر وروح تازه‌ای که در کالبد فرهنك آلمان دمیده شد در قیام ملت آلمـان هویدا گشت و در ۱۸۱۳-۱۸۱۲ بظهور پیوست و منجر بفتح و فیروزی گـردید. «جنك استخلاص» ۱۸۱۵ - ۱۸۱۳ و شکست کامل فرانسه در لیپزیك (۱) بدست اطریش وپروس وروسیه در ۱۸۱۳ و بدست انگلستان وپروس در واترلو(۲) در ۱۸۱۵ باعث شد که تمام ولایات واراضی که فرانسه از آلمان گرفته بود مسترد گردید. شکست فرانسه را در ۱۸۷۰ بدست پروس نیز محققین نتیجهٔ همین تجدید حیات

---

(۱) Leipzig (۲) Waterloo واقع در بلژیك

فرهنگی دانسته و گفته اند که در سال مذکور معلمین آلمان بودند که موجبات فیروزی را فراهم کردند .

درسال ۱۸۰۷ در وزارت کشور ادارهٔ کل فرهنك تأسیس شد که از نفوذ کلیسا و دین دور بود . ده سال بعد ادارهٔ مذکور مستقل گشت و در ۱۸۲۵ هیئت مدیرهٔ فرهنگی برای نظارت در مدارس درهرشهرستان تأسیس شد و نظارت دولت رفته رفته کامل گردید با این حال تا زمامداری هیتلر در۱۹۳۳ ازنفوذ دین بر کنار نبود زیرا در هیئت ها کشیشها عضویت داشتند و باز رسان نیز بیشتر ازمیان آنها برگزیده میشدند . بعلاوه آموزش دینی در هرمدرسه جزو برنامه بود منتها آنرا درساعتی قراردادند که شاگرد (در صورت مخالف بودن آن با دین پدر و مادرش) میتوانست حاضر نشود . دبیرستان ها برای تمام فرقه های دینی یکی است ولی برای کاتولیکها و پرتستانها دبستان دولتی جداگانه برپا شده است .

دورهٔ ابتدائی

در پروس مانند عده‌ای ازکشورهای اروپا دبستانها ودبیرستانها مکمل یکدیگر نیستند بلکه از هم مجزا و مشخص میباشند . دبیرستانها که عبارت باشند از ژیمناز و رئال‌شوله وترکیبهائی که ازاین دونوع بوجود آمده مقدمه‌اند برای دانشگاهها واز کلاس ابتدائی تا پایان متوسطه را در بر دارند . این کلاس های ابتدائی را تا ۱۹۱۹ برنامهٔ ویژه‌ای بود غیر از برنامهٔ آموزش ابتدائی چنانکه دبستانها دستور تحصیلات جداگانه داشتند ومربوط با دبیرستانها نبودند . این طرز سازمان را « دستگاه موازی » نامند زیرا تحصیلات دبستان و دبیرستان بموازات یکدیکر است نه دنبال یکدیگر . تحصیلات دبیرستان از نه تا هیجده سالگی وقت طفل را میگیرد و دبستان از شش تا چهارده سالگی . پس از سه یا چهار سال تحصیل در دبستان می توان وارد دبیرستان شد ولی پس از آن برنامهٔ آنها باندازه‌ای متفاوت است که عملانمیتوان ازدبستان بدبیرستان رفت . درپایان دبستان هشت‌ساله تنهامیتوان وارد برخی ازهنرستانها و آموزشگاههای بازرگانی واختصاصی ومدارس شبانه شد .

دردبستان یاآموزشگاه‌توده(۱) تحصیلات مجانی‌وویژهٔ طبقات عادی‌وکارگران وکشاورزان است ولی دردبیرستانها باید ماهانهٔ کافی پرداخت که معمولا معادل دوثلث تمام مخارجی است که برای هرشاگرد میشود وبنابراین بازرگانان ودارندگان کارهای آزاد و توانگران و بزرگان میتوانند فرزند خودرا بآنها گسیل دارند. برای طبقات میانه نیز آموزشگاه میانه (۲) برپا کرده‌اند که دوره‌اش یك‌سال بیش از دورهٔ دبستان است واز کلاس چهارم تا هفتم تحصیلات مشترك است و در سال های بعد به سه شعبهٔ عمومی وتجارتی‌وصنعتی تقسیم میشود و معمولایك یا دوزبان خارجی نیزمیآموزند و معلمان آن نیزداناتر و شایسته‌ترند.

اصلاحات ۱۹۱۹ تقریباً از آغازقرن‌بیستم عده‌ای ازدانشمندان و آزادیخواهان متوجه معایب دستگاه موازی شده بودند که راه تحصیل را دردبیرستان‌ودانشگاه برشاگردان مستعد بی‌بضاعت مسدودساخته ومنحصر بتوانگران و طبقات ممتـازه نموده است. دانشمندان مذکور پیشنهاداتی برای ایجـاد دستگاه همگانی (۳) که عموم محصلین از فقیر و غنی برحسب استعداد خویش بتوانند از آن استفاده کنند درکتب وجراید نموده بودند.

در پایان جنك جهانی اول (۱۹۱۸ـ ۱۹۱٤) انقلابی درآلمان بظهور پیوست که‌منجر باعلام جمهوری شد. مجلس مؤسسانی‌که انتخاب گردید در ۱۹۱۹ در شهر ویمار (٤) قانون اساسی جدیدی تصویب‌کردکه ضمن آن توجهی بپیشنهاد طرفداران دستگاه همگانی نمود: سه کلاس مقدماتی (٥) دبیرستان حذف گردید ومقررشد تمام شاگردان از شش سالگی وارد مدرسه‌ای شوند بنام «آموزشگاه پایه (٦)» که دورهٔ آن چهار سال است.

کسانیکه آموزشگاه پایه را باتمام‌رسانند میتوانند وارد یکی ازانواع دبیرستانها شوند وچنانچه نخواهند بدبیرستان روند میتوانند تا پایان تحصیلات اجباری در همان

---

(۱) Volksschule (۲) Mittelschule
(۳) Einheitsschule (٤) Weimar
(٥) Vorschule (٦) Grundschule

مدرسه مانده و دورهٔ آموزشگاه توده را بانجام رسانند .

دانش آموزانی را که با استعداد و مایل‌اند بدبیرستان روند آموزشگاه پـایه موظف است آنهارا درمدت سه سال آماده کند تا دورهٔ تحصیلات متوسطه که قبل از اعلام جمهوری دوازده سال بود بی‌جهت سیزده سال نشود .

تسهیلاتی که برای اطفـال بی‌بضاعت داده شد ضمن شرح دبیرستان هـا بیان خواهد گردید .

دورهٔ متوسطه

درفصل های گذشته گفته شد که دوگونه دبیرستان در آلمان بوجود آمد یکی ژیمناز که بویژه برای تحصیل زبان وادبیات یونان وروم بود و دیگر رئال‌شوله که باآموختن علوم‌طبیعی وریاضی وزبانهای خارجه از ژیمناز مشخص وممتاز میگشت . در۱۸۵۹ وزارت‌فرهنك پروس دوگونه رئال‌شوله رابرسمیت‌شناخت : دستهٔ نخست آنکه دوره‌اش نه سال وتنهازبان لاتین (بدون‌یونانی) می‌آموخت و فرهختگان آن حق ورود بدانشگاه راداشتند منتها دردانشکدهٔ یزدان شناخت وپزشکی و حقوق نمیتوانستند داخل شوند . چون این دبیرستانهـا حد وسط میان ژیمناز و رئال شوله بودند در ۱۸۸۲ آنهارا رئال ژیمناز (۱) نام نهـادند . دستهٔ دوم زبان لاتین را دربرنامه ندارد و اگر شمارهٔ سالهای تحصیلش به نه سال رسد آنرا « فوق رئال شوله » (۲) نامند وفرهختگان آن حق ورود بدانشکدهٔ علوم ریـاضی و طبیعی را دارند . بدین ترتیب تا۱۹۱۹ سه‌گونه دبیرستان‌کامل در آلمان وجودداشت : ژیمناز ـ رئال ژیمناژ ـ ابررئال شوله .

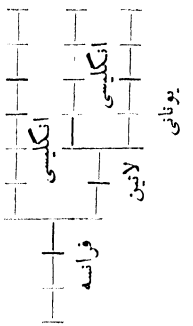
اگربواسطهٔ کمی‌شاگرد وکوچکی‌شهرسه دبیرستان نامبرده کامل نباشند وتنها شش‌کلاس داشته باشند بترتیب بنام زیر خوانده میشوند : پروژیمناز (۳) ـ رئال پرو ژیمناز (٤) ـ رئال شوله .

عیب‌دستگاه آموزش‌دبیرستان آلمان‌این بود که‌پدرومادر کودك‌بایددرنه‌سالگی کار آیندهٔ اورا برگزینند تا او را در یکی از دبیرستانهای نامبرده توانند گذارد ورنه

Realgymnase (۱) Oberrealalschule (۲)
Progymnase (۳) Realprogymnase (٤)

از آن پس انتقال او از یکی بدیگری مقدور نیست زیرا درژیمناز ازهمان سال نخست تحصیل زبان لاتین آغاز میکنند وازسال چهارم نیز زبان یونانی میآموزند ودراینصورت از رئال شوله یا پس از سال چهارم رئال ژیمناز نمیتوانند بژیمناز منتقل گردند.

برای رفع این عیب از ۱۸۹۲ باینطرف نوع جدیدی از دبیرستان برپا نموده که مدرسهٔ اصلاح‌شده (۱) نام‌نهاده‌اند ودرسه سال نخست تنها زبان فرانسه را میآموزند سپس شاگرد در دوازده سالگی میتواند یکی ازدو شعبه را برگزیند: یا تا پایان دبیرستان زبان انگلیسی بخواند یازبان لاتین را فراگیرد. اگر شعبهٔ اخیر را برگزیند پس از دو سال آزاد است که یاچهارسال مانده را یونانی تحصیل ویا انگلیسی را دنبال نماید. اینگونه دبیرستان بتندی در آلمان زیاد شد.



طرح مدرسهٔ اصلاح شده

سه سال پس ازاعلام جمهوری در آلمان یعنی در ۱۹۲۲ تصمیماتی اتخاذ شد که اولا اطفال مستعد بی بضاعت بتوانند وارد دبیرستانها شوند ثانیاً نوعی از دبیرستان بوجود آورند که بیشتر بفرهنك آلمان توجه کند و مواد مورد نیاز دنیای جدید را بجای السنهٔ خارجه بیاموزد ثالثاً برای قصبات و روستا دبیرستانهائی تأسیس کنند که شاگردان با استعداد بتوانند تحصیلات خودرا ادامه دهند و احیاناً خودرا برای ورود بدانشگاه آماده سازند.

برای تأمین نظر اول مقرر شد مبلغی معادل چهاریك درآمد هر دبیرستان (از محل شهریهٔ شاگردان) به تشخیص رئیس وشورای دبیران بابت شهریهٔ دانش‌آموزان مستعد بی‌بضاعت محسوب گردد وچنین جوانانی را مجاناً بپذیرند. مطابق برآوردی که کرده‌اند سی درصد ازکلیهٔ شاگردان دبیرستانهای آلمان مشمول این مقررات‌اند.

برای تأمین نظر دوم درردیف دبیرستانهای موجود آموزشگاهی تأسیس کردند

---

(۱) Reformschule

بنام دبیرستان آلمانی (۱) که دربرنامهٔ آن توجه مخصوصی بزبان و ادبیات آلمان و تاریخ وجغرافیا وتربیت مدنی میشود وزبانهای خارجه را چندان اهمیت نمیدهند ولی کسانیکه میخواهند بعدها وارد دانشگاه شوند برحسب مقررات آنها باید دو زبان خارجه را نیکو فراگیرند.

برای اجرای نظر سوم مدرسهٔ دیگری در شهر های کوچك و مراکز دهات در ردیف دبیرستانهای موجود تأسیس کردند بنام دبیرستان پرورنده (۲) که دورهٔ آن شش سال است وشاگرد پس ازاتمام کلاس هفتم دبستان چنانچه با استعداد باشد و از عهدهٔ امتحان ورودی برآید در آنها پذیرفته میشود ودرمدت شش سال مذکور خودرا برای امتحان ختم تحصیلات متوسطه (۳) طبق برنامهٔ ابررئال شوله یادبیرستان آلمانی آماده میسازد تا بتواند وارد دانشگاه شود. این نوع دبیرستان بزودی مورد توجه مردم واقع شد بطوریکه درشهرهای بزرك نیز نظیر آنرا بوجود آوردند.

بنابرآنچه گفته‌شد اکنون شش نوع دبیرستان کامل نه کلاسه وسه‌نوع دبیرستان شش کلاسه درآلمان موجود است.

این نکته نیز باید خاطرنشان شود که درآلمان دبیرستانهای پسرانه از دخترانه جداست وفقط درموارد خاصی بادرخواست پدر ومادر دختر و تصویب انجمن خانه و مدرسه و موافقت اولیای فرهنك ممکن است بدوشیزه‌ای اجازهٔ تحصیل در دبیرستان پسرانه داده شود.

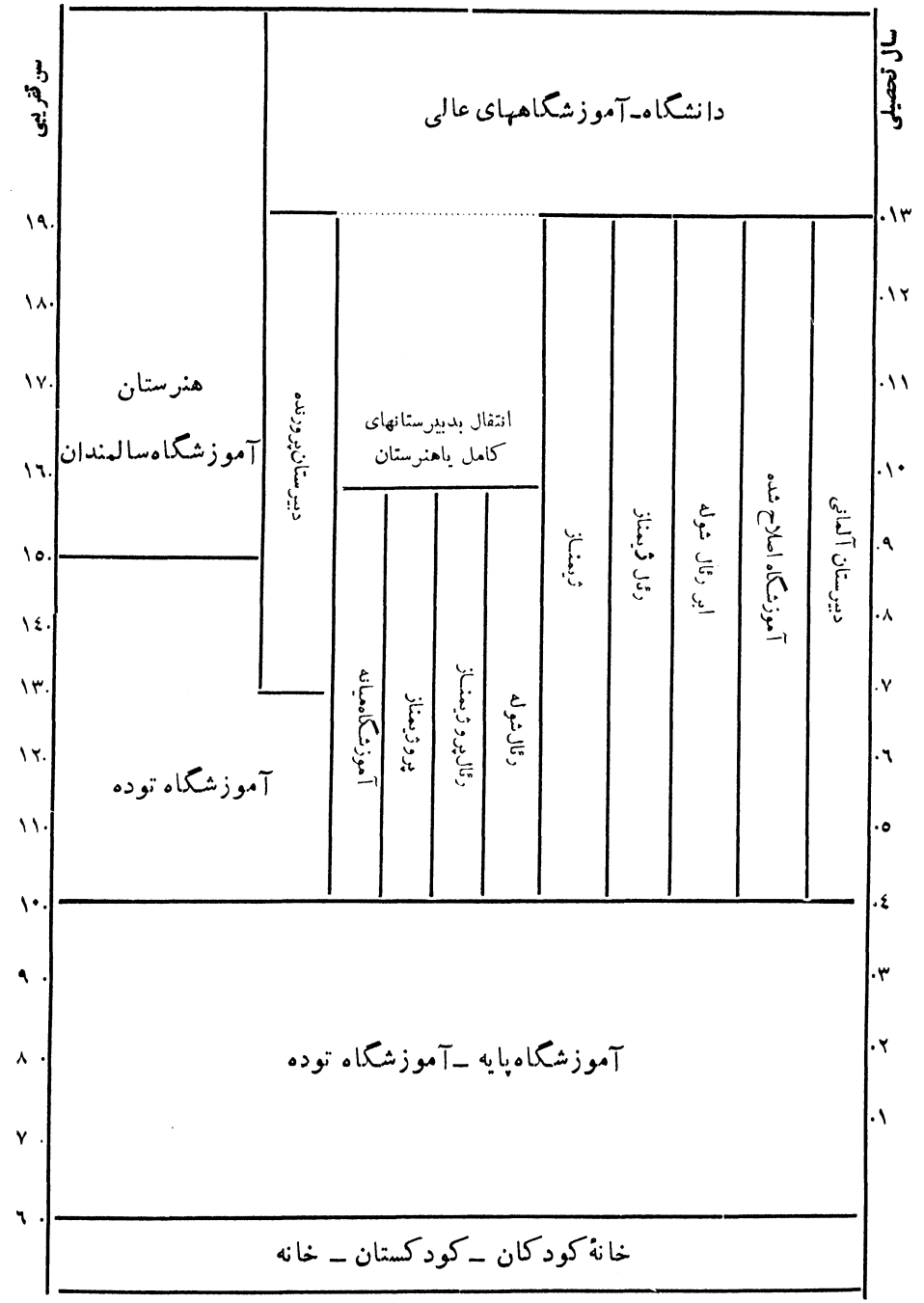
این نکته نیز بایدیاد آوری‌شود که برای‌ورود بسال‌نخست‌دبیرستان‌شاگردمی‌بایست ازحیث‌هوش‌مستعد ولااقل سه سال دانش‌آموخته‌باشد. این سه‌سال‌رامیتوانددردبستان یا آموزشگاه میانه یا آموزشگاه پایه خویشتن را آماده کند.

دانشگاهها

دانشگاههای‌آلمان نیز ازمؤسسات‌دولتی بشمارند ولی‌دولت درآنها مداخلهٔ مستقیم ندارد بلکه خود آنهارا قانون‌اساسی واختیاری است که از روی آن رفتار کنند. بواسطهٔ کمی موقوفات ویاماهانه‌ای که از

---

(۱) Deutsche Oberschule (۲) Aufbauschule
(۳) Abiturientenprüfung



سازمان مدارس آلمان

دانشجویان میرسد بودجهٔ بیشتر آنها ازطرف دولت تأمین میشود . اداره دانشگاه از لحاظ تعلیم و تربیت دردست شورای دانشگاه است که ازاستادان بزرگ و رئیسان دانشکده‌ها تشکیل میابد وازاینان یك نفر بنوبت (مثلا ازروی خدمت هر دانشکده) باموافقت وزیر فرهنك یکسال ریاست دانشگاه را برعهده دارد. انتصاب استادان با وزیر فرهنك است .

دانشگاههای آلمان از آغاز قرن هیجدهم و بویژه از قرن نوزدهم ازحیث نظم وسازمان ـ استقلال داخلی در امور علمی وفنی ـ اهمیت دادن به تخصص در هر رشته ـ پژوهش و کشف وایجاد دانش ازبهترین مؤسسات عالی ادبی وعلمی جهان بوده است . استادان آلمانی در هررشته بحدی حوصله نشان داده وتعمق بکار برده‌اند و باندازه‌ای در علوم و ادبیات و فلسفه و مذاهب وطب و داروسازی و زبان شناسی و شرق شناسی کامیاب شده‌اند که صیت شهرت آنان عالم را فراگرفته است و برای دانشمندان جهان سرمشق استقصاء و تحقیق وتتبع وشکیبائی وفداکاری درراه علم قرار گرفته‌اند (۱)

تغییرات در دورهٔ نازیها

از ۱۹۳۳ تـا ۱۹۴۵ که حکومت نازی (۲) برسرکار بود سازمان فرهنك دگرگون نشد ولی تغییراتی در **برنامه و پرورش اجتماعی آلمان** برطبق اصول آن حزب رویداد که دراینجا بمهمترین آنها اشاره میشود :

۱ـ چون کشورهای متحد آلمان بدستور نازیها مبدل بیك کشور بزرك گردید فرهنك تمام آلمان نیز بدست یك وزارتخانه سپرده شد .

۲ـ حقوق معلمان و کارمندان ادارات یکسان گردید .

---

(۱) برای نمونه نام چندتن ازاستادانی که درباب تاریخ ومذاهب وادبیات وزبانهای ایران تحقیقات بکر و بسیار سودمند نموده مارا مرهون زحمات خویش ساخته‌اند برای حق گذاری دراینجا ذکر میشود :

Bartholomae, Geldner, Paul Horn, Hübschmann, F. Justi Nöldeke, Salemann, Weissbach, Geiger, Ernest Kuhn, Spiegel, Flügel, Kessler .....

(۲) نازی Nazi مخفف National Socialiste میباشد و نام حزبی است که پس ازجنك جهانی اول درآلمان بوجود آمد وهیتلر Hitler رهبر و پیشوای آن بود.

۳ـ تربیت‌بدنی ازهمهٔ کارها مهمترشد ومنظور آن آماده کردن شاگرددبیرستان برای دفاع‌بود : دوگونه ورزش در برنامه پیش بینی کردند یکی ورزش بیرون از شهر (دو ومسابقه با مانع ـ اسب سواری باپرش ـ راه پیمائی باصف ـ یافتن سو در روز و شب ـ خواندن نقشه) و دیگری ورزش جنگی (مشق نظـامی ـ بکار بردن اسلحه ـ نگاهداری خویشتن هنگام بمباران هوائی)

٤ـ پسران ودختران را از ده سالگی جزو دسته‌ای کردند بنام«جوانان‌هیتلری» که آنرا چند میلیون‌کارمند بود . این دسته هفته‌ای یکروز بتربیت سیاسی و پرورش تن در هوای آزاد میپرداختند . در تربیت سیاسی تاریخ آلمـان و سرگذشت جنك ۱۸ـ۱۹۱٤ وجنبش هیتلر وپیشامدهای جاری موضوع درس قرارمیگرفت . درتابستان نیز سه هفته جوانـان هیتلری در اردو بسر میبردند و بورزش های‌گروهی و تربیت سیاسی مشغول بودند .

٥ـ در برنامه اهمیت بسیار بفرهنك آلمان (زبان‌آلمانی ـ تاریخ‌آلمان ـ نژاد آلمان ـ آداب و رسوم باستانی ـ بزرگان‌آلمان . . .) وفرهنك آریائی داده میشد ـ ازساعات ریاضی و زبان خارجه در دبیرستان کاسته و بجای آن قوانین وراثت و نژاد وقواعد مراقبت در ایجاد خانوادهٔ تندرست‌گذاشته شده بود ـ گردش علمی در درون و بیرون‌کشور برای شاگردانی‌که دست‌کم ۱۲سال داشتند ترویج‌گردیده بود .

٦ـ پیش ازوارد شدن بصحنهٔ زندگانی یا بدورهٔ تحصیلات عالی‌تر فرهختگان دبستان نه ماه وفرهختگان دبیرستان ودانشگاه چهار ماه ونیم میـبایست صرف‌کارهای بدنی‌وتربیت سیاسی در دهکده واردوکنند تا بکشور آلمان ونژادآلمانی‌آشنا شوند و بکشاورزی دل بندند و بزندگانی اجتماعی خوی‌گیرند . در این مدت دختران باید بویژه درزی‌گری ـ آشپزی ـ باغبانی ـ بچه‌داری ـ پرستاری ـ رقص ـ آوازگروهی بیاموزند . پسران بایستی بساختن راه و بند ـ خشك‌کردن باطلاق وکنارهٔ دریـا ـ هموار کردن زمین ـ برانداختن جنگل بپردازند .

بعد از جنك جهانی دوم

جنك دوم جهانی (۴۵-۱۹۳۹ میلادی) با اشغال خاك آلمان از طرف قوای مسلح امریکا و انگلستان و فرانسه و شوروی پایان یافت وطبق نقشه‌ای که سران دول فاتح در ژوییه ۱۹۴۵ در برلن کشیدند قرار شد آلمان شرقی در دست دولت شوروی و آلمان غربی در دست سه دولت دیگر باقی بماند وهیئتی بنام شورای نظارت متفقین آلمانرا اداره کند.

این شوری مأمور شد برنامهٔ مفصلی برای خلع سلاح آلمان ومحو حزب نازی وآثار آن و برقراری حکومت ملی و آزادی واصلاح امور اقتصادی واجتماعی بموقع اجرا گذارد و غراماتی دریافت دارد و وقتی اجرای این برنامه خاتمه یافت آلمان به مسئولین آلمانی سپرده شود.

برای برقراری حکومت ملی لازم بود طرح جدیدی برای پرورش ملت آلمان ریخته شود تا بتوان افکار آزادیخواهی را در دماغ آلمانیها وارد کرد و آنانرا برای قبول اصول حکومت ملی آماده ساخت.

بواسطهٔ اختلاف نظر شوروی با دول غربی شورای نظارت متفقین پس ازچندی عملا تعطیل شد وهریك ازدوطرف نظریات خویش را درقسمت اشغالی خود اجرا کرد.

در آلمان غربی تمام کوشش امریکا و انگلستان وفرانسه برای اصلاح دستگاه تعلیم وتربیت با وسایل وطرق موجود بکار برده شد و ازآموزگاران آلمانی استفاده گردید. نظامات و مقرراتی که نازیها برای القاء عقیده و تربیت افراد فرمانبردار ومتعصب ومغرور وجنگجو وضع کرده بودند مانند بند ۳ و ۴ و ۵ و ۶ که فوقاً بآنها اشاره شد لغو گردید و در برنامهٔ مدارس وروش تربیت اصلاحاتی بعمل آمد و بسیاری از کتب درسی تعویض گردید که نتایج آنها درآینده هویدا خواهد شد.

در ۱۹۵۲ حکومت آلمان غربی بموجب پیمان خاصی ازطرف دول غربی بدولت متشکل دربن (۱) واگذار شد.

Bonn (۱)

سازمان فرهنك فرانسه

سازمان رسمی فرهنك‌فرانسه تقریباً صد سال پس از آلمان بوجود آمد معذلك تاانقلاب ۱۷۸۹ در آموزش متوسطه وعالی فرانسه و آلمان اختلاف بسیار دیده نمیشد. هنگام شورش‌سه مجلس منعقد شد. درنخستین تالراند (۱) دردومی کندرسه (۲) و در سومی دونو (۳) نقشه هائی برای فرهنك طرح کردند ولی هیچ‌یك از آنها بکار بسته نشد. ناپلیون نخست واژهٔ لیسه (٤) را برای دبیرستان دولتی برگزید و دبیرستانهای محلی (کلژ) را نیز برسمیت شناخت وتمام آنها را در ۱۸۰۸ با آموزشگاههای عالی تحت یك اداره درآورد و «دانشگاه فرانسه» خواند. باین ترتیب تا زمان پادشاهی لوئی فیلیپ کسی بفکر آموزش ابتدائی وپرورش تودهٔ ملت نبود. در۱۸۳۳ گیزو (٥) مورخ شهیر وسیاستمدار نامی هنگام وزارت فرهنك خویش قانونی بتصویب رساندکه بموجب آن درهردهکدهٔ مستقل یك دبستان برپا شود و دانش سراهای مقدماتی در هر شهرستان بوجود آید.

دورهٔ ابتدائی

گرچه منظور گیزو کاملابکار بسته‌نشد ولی‌راه‌را برای آموزش همگانی باز کرد واز ۱۸۸۲ دبستانهای مجانی و غیر مذهبی همه جا دائر گردید و آموزش ابتدائی ازشش تاسیزده‌سالگی اجباری‌شد. هرشهرستان بحکم قانون یك دانشسرای مقدماتی دخترانه و یك پسرانه تأسیس‌نمود. برای‌تربیت دبیر جهت دانشسرا های مذکور یك «دانشسرای عالی آموزش ابتدائی» برای مردان و یکی برای زنان درنزدیکی پاریس بوجود آمد.

---

(۱) Talleyrand (۲) Condorcet
(۳) Daunou (٤) Lycée
(٥) Guizot (۱۷۸۷-۱۸۷٤)

در همان سال ۱۸۸۲ برفوق دبستان ، آموزشگاه ابتدائی عالی که گیزو در نظر داشت تأسیس گردید که دورهٔ آن سه‌سال ودارای شعبهٔ همگانی بود برای آماده کردن شاگرد جهت دانشسرا های مقدماتی و شعبه هـای بازرگانی وفنی که فرهختگان آن میتوانستند بهنرستان وارد شوند . مدارس مذکور چون جوانانرا برای مشاغل مربوط بحرف وصنایع و تجارت و فلاحت آماده میکرد و دورهٔ آن نسبت بدبیرستان کوتـاه بود مورد استقبال واقع شد بطوریکه قبل ازجنك جهانی دوم عدهٔ آنها ازهزار وپانصد باب و یکصد و ده هزار شاگرد تجاوز کرد .

برای کودکان میان دو سال و شش سال آموزشگاههای مادرانه بازکردند و کلاسهائی نیز بوجود آوردند که بچه های پنج تا هفت ساله را می پذیرند وحد فاصل هستند میان آموزشگاههای مادرانه ودبستانها .

در ۱۹۳٦ تحصیلات تا چهارده سالگی اجباری شد وتشکیلات دبستان کامل و و کلاسهائی بنام کلاس پایان تحصیلات ابتدائی احداث گردید تاشاگردانی که بدبیرستان نمیروند بتوانند تا چهارده سالگی دردبستان مانده کلاسهای مذکوررا باتمام رسانند .

پس ازجنك جهانی دوم (۱۹٤٥ـ۱۹۳۹) توجه خاصی بتعلیمات فنی مبذول شد و مدارس متنوعی برای تعلیم حرف و صنایع و تجارت و فلاحت برای کسانی که دورهٔ دبستان را بپایان رسانده‌اند تأسیس ودرنتیجه آموزشگاههای ابتدائی عـالی منحل و بجای آنها کلاسهائی که ازسابق در دبستانها بنام دورهٔ تکمیلی موجود بود توسعه پیدا کرد . اکنون دورهٔ تکمیلی چهـار کلاس دارد واز ۱۹٤۷ برنـامهٔ آن شبیه برنـامهٔ دبیرستان است بطوریکه شاگردان کلاس آخر میتوانند درامتحانات رسمی دورهٔ اول متوسطه شرکت کرده ودرصورت توفیق وارد دورهٔ دوم دبیرستان شوند .

کسانیکه بخواهند آموزگار شوند بـاید تحصیلات دبیرستان را تاکلاس پنجم باتمام رسانده درمسابقهٔ ورودی دانشسرا های مقدماتی شرکت جویند و در آخر سال اول ودوم امتحان عمومی متوسطه و دورهٔ دوم متوسطه را بدهند سپس دوسال بتحصیل علوم تربیتی و تکمیل معلومات و تمرین معلمی بپردازند تا بتوانند دورهٔ دانشسرا را

بپایان رسانده بسمت آموزگاری منصوب گردند .

دورهٔ متوسطه

تا ۱۹۲۵ درفرانسه نیز مانندآلمان دبیرستان مکمل دبستان نبود وتحصیلات این دو آموزشگاه دنبالهٔ یکدیگر نی . این دو مدرسه باهم ربطی نداشتند بلکه بموازات یکدیگر قرار گرفته بودند . دبستان برای تودهٔ مردم و دبیرستان برای طبقات ممتازه بود . برای ورود بدبیرستان شرط عمده پرداخت هزینهٔ سنگین مدرسه بود نه استعداد شاگرد .

چنانکه دیدیم دبیرستان را ناپلیون لیسه نام نهاد ولی پس ازوی پادشاهان فرانسه آنرا عوض کردند . از ۱۸۴۸ که جمهوری دوم در آن کشور برپا شد ازنو واژهٔ لیسه بمیان آمد وبرای دبیرستانهای دولتی رسمیت یافت . بعلاوه دورهٔ تحصیلات درسه سال آخر بدو شعبهٔ ادبی وعلمی بخش گردید . در ۱۹۰۲ تحصیلات متوسطه بدودوره تقسیم شد : دورهٔ نخست چهار ودورهٔ دوم سه سال . دورهٔ اخیر نیز بچهارشعبه تقسیم گردید :

شعبهٔ لاتین و یونانی ـ شعبهٔ لاتین و زبان خارجه ـ شعبهٔ لاتین و علوم ـ شعبهٔ علوم و زبان خارجه .

بعد ازاصلاحات ۱۹۰۲ تاکنون میان معتقدین بورزش ذهنی وتعلیم زبان وادبیات یونان و روم از یکطرف و معتقدین به حذف دو زبان مذکور و تدریس مواد جدید بجای آنها از طرف دیگر مبارزه های دامنه داری بوقوع پیوست ودرنتیجه برنامهٔ دبیرستانها درنیم قرن اخیر چند بار تغییر کرد .

کسانی نیز که متوجه معایب دستگاه موازی بودند خواهان رفع بی عدالتی و موقوف نمودن دستگاه مذکور وایجاد دستگاه همگانی (۱) بودند تاهرکس استعداد دارد پس ازختم دورهٔ دبستان بتواند وارد دبیرستان سپس دانشگاه شود وباین ترتیب تساوی فرصت درامر تحصیل برای تمام طبقات فراهم گردد .

درنتیجهٔ درخواستها و مبارزه‌های مذکور بتدریج اصلاحاتی صورت گرفته که خلاصهٔ آن بقرار ذیل است :

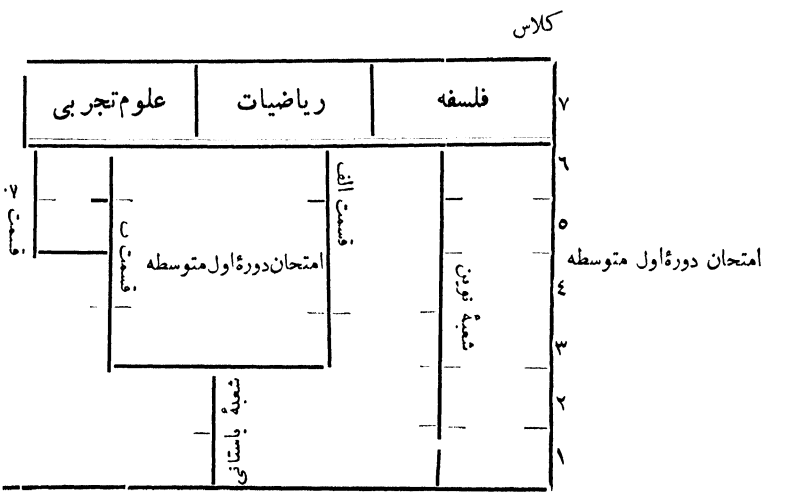
---

(۱) Ecole unique

در ۱۹۲۵ برنامهٔ کلاسهای مقدماتی (ابتدائی) دبیرستان را بابرنامهٔ دبستان یکی کردند و آموزگاران هر دو قسمت را بامعلومات و حقوق یکسان نمودند تـا کسانیکه تحصیلات ابتدائی را تمام کرده ودارای استعدادمیباشند بتوانند واردد بیرستان شوند . چون اطفال مستعد بی بضاعت ازعهدهٔ تأدیه هزینهٔ دبیرستان برنمیآمدند از ۱۹۳۰ دولت برعده ومبلغ کمك خرج تحصیل (که از ۱۹۱۳ ببعد بشاگردان مستعد ومستحق پرداخته میشد) بمیزان قابل توجهی افزود و نیز مقرر داشت که کلاسهای مقدماتی و متوسطهٔ دبیرستان هرسال یك کلاس مجانی گردد یعنی شهریه مطالبه نشود تا بتدریج تمام تحصیلات متوسطه مجانی باشد . البته مقصود این نبود و نیست که هرکس وارد دبیرستان شود بلکه فقط شاگردانی که استعدادداردند ازروی امتحان بمدارس متوسطه پذیرفته شوند .

ازلحاظ برنامه سنت وسابقهٔ ورزش ذهنی باندازه‌ای قوی است که زبان لاتین و یونانی کماکان باقی ماند ـ منتهایك شعبه بدون هیچ‌یك ازالسنهٔ فوق نیز برقرار گردید . اکنون سازمان دبیرستان که دورهٔ آن هفت سال است بشرح زیر میباشد :

شعبهٔ نوین که در آن زبانهای باستانی تدریس نمیشود و برنامهٔ آن شامل دوزبان



سازمان کنونی دبیرستانهای فرانسه

خارجه وسایر مواد متوسطه از قبیل زبان و ادبیات فرانسه ـ علوم طبیعی و ریاضی ـ تاریخ وجغرافیا ـ تعلیمات مدنی واخلاقی ـ موسیقی ورسم وکار دستی است .

شعبهٔ باستانی که در دو سال اول زبان لاتین تدریس میشود . این شعبه از آغاز سال‌سوم بدوقسمت الف و ب تقسیم میگردد . درقسمت الف علاوه برلاتین زبان یونانی نیز میآموزند ـ درقسمت ب دوزبان خارجه زنده فرامیگیرند .

دو سال بعد یعنی آخر سال چهارم امتحان دورهٔ اول متوسطه بعمل می آید ـ قسمت ب نیز بدو جزء منشعب میشود . عده‌ای درهمان قسمت ب دو زبان خارجه را میآموزند وعده‌ای دیگر بجای یکی‌ازدوزبان‌خارجه درقسمت ج بتحصیل علوم طبیعی و ریاضی بیشتری میپردازند .

درآخر کلاس ششم امتحان عمومی متوسطه را میدهند وچنانچه پذیرفته شوند بکلاس هفتم وارد می شوندکه به سه رشته تقسیم شده : فلسفه ـ علوم ریـاضی ـ علوم تجربی .

تمام دانش آموزان در پایان کلاس هفتم نیز امتحان بهیئت ممتحنهٔ رسمی داده درصورت توفیق باخذگواهی نامهٔ تحصیلات متوسطه (۱) نائل می شوند که امتیازات بیشماردارد واز آنجمله حق ورود بدانشگاه وشرکت درمسابقهٔ ورودی بخدمات دولتی است.

بترتیبی که ذکرشد دبیرستان وسیله‌ای است برای انتخاب جوانان مستعدازمیان شاگردانی که مایل بتحصیلات فوق دبستان هستند .

طریق انتخاب علاوه برکارنامهٔ تحصیلی ونظریات دبیران امتحانات متعددی است که صورت میگیرد : امتحان ورود بدبیرستان ـ امتحان سالیانهٔ هرکلاس ـ امتحـان دورهٔ اول متوسطه ـ امتحـان عمومی متوسطه (درآخر کلاس ششم) ـ امتحان پایان تحصیلات متوسطه . در امتحان اخیر با وجود تمام مراحلی که شاگرد پیموده معمولا ۲۵ تا ۳۰ درصد ازداوطلبان بگرفتن گواهینامه نائل میگردند .

علاوه برکلاسهای متوسطه عموماً در لیسه های بزرگ کلاسهائی موجود است

---

(۱) Baccalauréat

که فرهختکان دبیرستان را برای امتحانات مسابقهٔ ورودی آموزشگاه های عالی چون دانشسرایعالی پاریس ومدرسهٔ عالی راه ومدرسهٔ عالی کان ومانند آن آماده میکنند .

دبیرستانهای محلی که کلژ (۱) نـام دارد ازحیث برنامه با لیسه یا دبیرستانهای دولتی اختلاف ندارند لیکن بخشی از بودجهٔ آنها از طرف شهرداری پرداخته میشود ودبیران آنها عموماً لیسانسیه هستند وچنانکه درسطور بعد روشن خواهد شد ازحیث دانش و پیشینه بپایهٔ دبیران لیسه نمیرسند .

دبیران دبیرستانهای دولتی را دانشسرایعالی پاریس پرورش میدهد و از ۱۹۰۳ جزو سازمان دانشگاه پاریس است . داوطلبان باامتحان مسابقه بدان وارد شده و پس ازگرفتن لیسانس در مسابقهٔ دیگری که بسیار دشوار است باید شرکت کنند تا بپایهٔ آگرژه (۲) رسیده وبدبیری لیسه ها گماشته شوند .

تا ۱۸۸۰ دبیرستان دخترانه درفرانسه وجودنداشت و آموزشگاهی که پس ازاین تاریخ برای آنان برپا شد دورهٔ تحصیلاتش کوتاه‌تر ازدبیرستان پسرانه بود .

در جنك جهـانی اول (۱۸ـ۱۹۱٤) چون مردان همگی بجنك اشتغال داشتند زنانرا درکارخانه ها وادارات کشوری ولشکری بکارهائی که متناسب بابنیه وتحصیلات آنان بود گماشتند و مهارت و شایستگی بسیار از آنان بمنصهٔ ظهور رسید . درنتیجه افکار عمومی که تا آنزمان باتحصیلات متوسطه وعالیهٔ دختران مساعدنبود تغییر کرد .

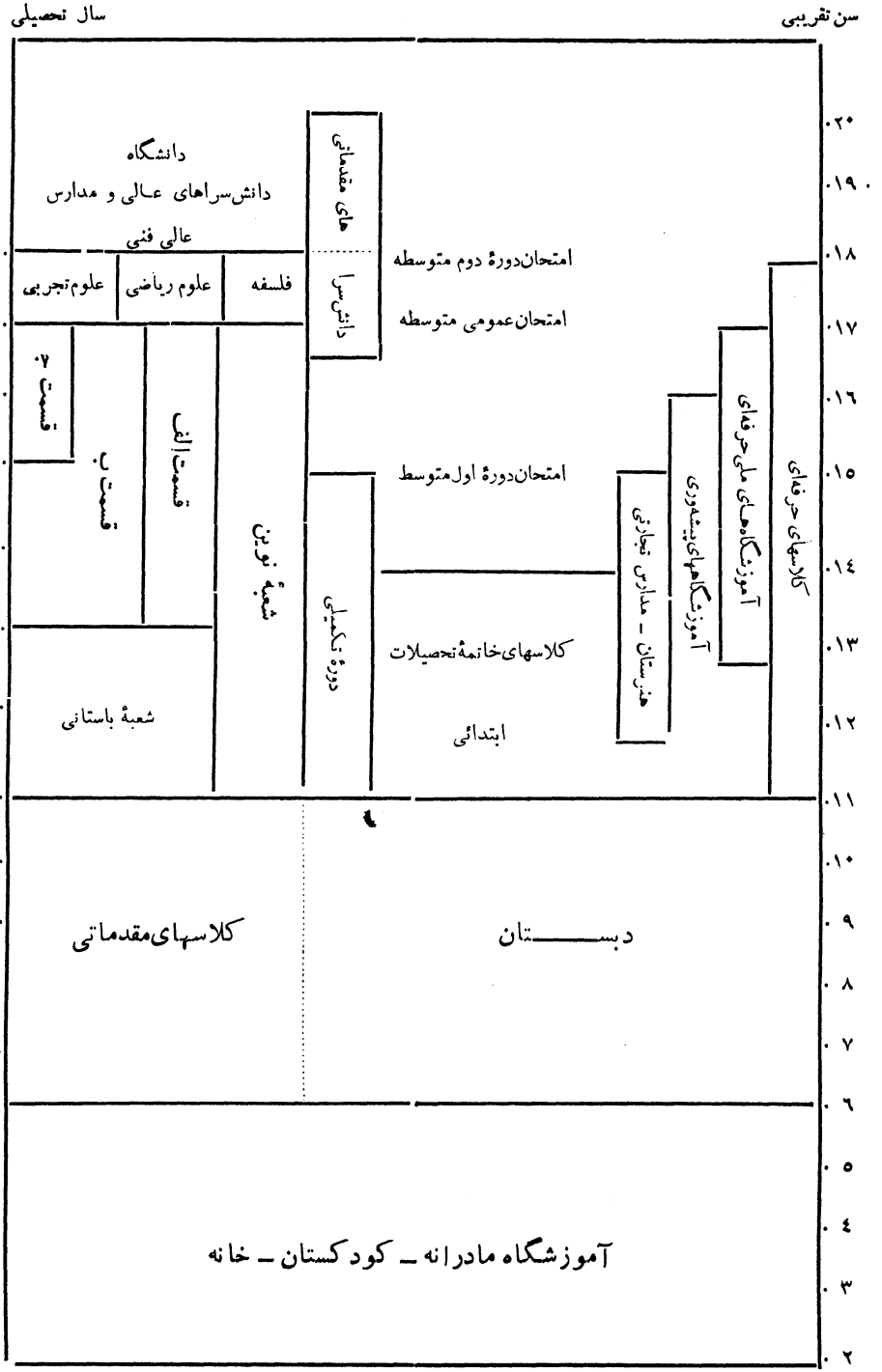
در ۱۹۲۵ برای دوشیزگان دبیرستانهائی نظیر دبیرستانهای پسرانه درتمام فرانسه دائر کردند ودر آنها علاوه برمواد معمولی تدبیرمنزل وخانه داری را نیز تدریس کردند بطوریکه اکنون موجبات تحصیل وترقی ازهرحیث برای آنان فراهم است .

دانشگاهها در ۱۸۹٦ بموجب قانون در هر یك از هفده حوزهٔ فرهنگی فرانسه یك دانشگاه برپا شد ولی از حیث شمارهٔ دانشکده ودروسی که میآموزند و وسایل تحصیل و پژوهش دانشگاههای مذکور باهم اختلاف کلی دارند .

---

(۱) Collège

(۲) Agrégé



سازمان آموزشگاههای فرانسه

دردانشگاههای فرانسه توجهی بپرورش اخلاقی معطوف نیست و دانشجویان دارای قسمت شبانه روزی نیستند. در دانشگاه پاریس بعضی از دول بیگانه عماراتی بدعوت دولت فرانسه برای محصلین اتباع خود ساخته‌اند که نظیر باشگاه و مهمانخانه است.

شورای دانشگاه مرکب است از رؤسای دانشکده‌ها و دو نفر استاد از هر دانشکده بانتخاب استادان آن دانشکده. وظایف عمدهٔ آن عبارتست از تصویب بودجهٔ دانشگاه و برنامه‌ها و آئین نامه‌ها وقبول یا رد هدایا. ریاست شوری با رئیس دانشگاه است که از طرف وزیر فرهنك معین میشود و باید دارای درجهٔ دکتری باشد. وزیر فرهنك معمولا رئیس مذکور را ازمیان استادان دانشگاه برمیگزیند.

دانشجویان پس ازدادن امتحانات لازم میتوانند بگرفتن نخستین درجه که لیسانس باشد نائل گردند. پس از لیسانس درجهٔ دکتری است که از ۱۸۹۷ بدو گونه است: دکتری دولتی و دکتری دانشگاه.

برای اخذ درجهٔ دکتری دولتی در ادبیات وحقوق و علوم طبیعی و ریاضی باید شهادتنامه های معینی دررشتهٔ تخصصی لیسانس بدست آورد ـ دوشهادتنامهٔ تحصیلات فوق لیسانس اخذ نمود ـ موضوع بکر و مهمی برای پژوهش و نوشتن پایان نامه انتخاب کرد و بتصویب هیئتی از فحول استادان رساند. برای اخذ درجهٔ دکتری دانشگاه داشتن لیسانس غیر تخصصی و یك شهادتنامهٔ تحصیلات فوق لیسانس وتهیهٔ رساله کافی است. بنا براین نوع اخیر آسانتراست و عموماً دانشجویان بیگانه آنرا گیرند و در مملکت فرانسه برای آن حقوق وامتیازی قائل نیستند.

در پاریس علاوه بردانشگاه مدارس ومؤسسات عالی دیگری وجود دارد که از لحاظ علمی دررديف دانشگاه است ـ از آنجمله آموزشگاههای عالی فنی و مهندسی و نظامی و دانشسراهایعالی و کلژدوفرانس(۱) که فرانسوای نخست پادشاه فرانسه در ۱۵۳۰ برپا کرد تا از جنبش فرهنك پژوهان که دانشگاه پاریس مخالف آن بود استقبال کند وتاامروزباکمال آزادی بزرگترین علمای فرانسه دررشته‌های مختلف درمؤسسهٔ مذکور

---

(۱) Collège de France

بپژوهش مشغول هستند و چنانچه خودشان مایل باشند خطابه هائی نیز ایراد میکنند وهرکس میتواند ازبیانات آن دانشمندان عالیقدر استفاده کند .

تمرکز اداری

فرانسه بزرگترین وکاملترین نمونهٔ تمرکز اداری است ـ چه درفرهنك وچه دردیگر کارهای کشوری . برفرازسازمان وزیر فرهنك است که بوسیلهٔ وزارتخانهٔ خود همهٔ کارهـارا دردست دارد . هر حوزهٔ فرهنگی‌را رئیس‌دانشگاه آن‌حوزه‌اداره میکند . هرشهرستان نیز رئیس‌فرهنگی‌دارد که مسئول رئیس حوزه است . چند تن بازرس‌کل‌که دست‌کم آگرژه هستند مستقیماً باوزیرفرهنك مربوطند وهریك دررشتهٔ‌تخصصی‌خود درفرهنك‌کشور بازرسی‌میکنند. بازرسان حوزه های فرهنگی و بازرسان دبستانها نیز هریك در حدود اختیار خویش بنظارت درفرهنك شهرستان یا تنها دبستانهای معینی اشتغال دارند .

جنبش اصلاح طلبی

نواقص ومعایب دستگاه آموزش وپرورش فرانسه چنانکه سابقاً نیز اشاره شد ازاوایل قرن‌بیستم میلادی توسط علما و دانشمندان بوسایل‌گوناگون تذکر داده میشد ولی چنانکه باید مورد توجه قرار نمیگرفت تا درجنك جهانی دوم فرانسه دچار شکست‌گردید و قریب چهار سال تحت اشغال قوای آلمان درآمد . آنگاه زعمای قوم علت عمدهٔ شکست را در ضعف ونقص مدارس خود تشخیص دادند و درصدد اصلاح آن برآمدند .

معایب‌عمدهٔ مدارس‌فرانسه عبارتست ازسنگینی‌برنامه واهمیت‌دادن به‌محفوظات ـ آماده‌کردن شاگرد برای امتحانات رسمی وگرفتن‌گواهینامه برای ورود بخدمات دولتی بهروسیله‌که ممکن باشد ـ مرتفع نساختن احتیاجات مردم ـ مطابقت نکردن سازمان و برنامه و روش پرورش باتحولاتی‌که در پنجاه سال اخیر صورت‌گرفته مانند ازدیاد قوهٔ‌تولید واختراعات ووسایل‌حمل‌ونقل وارتباط وشرکت زنان درامور اجتماعی واقتصادی وافزایش عدهٔ کارگر ـ مربوط نبودن مدرسه بازندگی واقعی وتربیت‌نکردن جوانان برای مشاغل ضروری .

دراثر حشر باامریکائیها در دوجنك جهانی و مسافرت عدهٔ بسیارکثیری از معلم

ودانشجو بامریکا نواقص و معایب مدارس فرانسه بهتر وبیشتر ظاهر گردید بطوری که در ۱۹٤٥ وزارت فرهنك کمیسیونی از ۲٦ نفر ازدانشمندان علوم تربیتی در پاریس تشکیل داد تاطرحی برای اصلاحات تهیه کنند .

در ۱۹٤٦ کمیسیون طرحی پیشنهاد کرد که بسیارجامع واساسی است ولی اجرای آن مستلزم هزینه های بسیار گزاف میباشد و بهمین جهت و شاید بدلایل سیاسی تاکنون نسبت بعملی ساختن آن اقدامی بعمل نیامده است .

لیکن دراثر تقاضا های مردم از همـان سال ۱۹٤٥ وزارت فرهنك در دویست کلاس اول عده‌ای ازدبیرستانها برنامه وروش جدیدی بطور آزمایش بموقع اجرا گذاشت وچون در پایان سال تحصیلی نتایج نیکو بدست آورد در ۱۹٤٦ روش جدیدرا در ۲۰۰ کلاس دوم متوسطه نیز مجری و معمول داشت و در ۱۹٤۷ و ۱۹٤۸ این رویه را در دویست کلاس سوم وچهارم عملی کرد واز کلاس پنجم متوسطه ببعد قرارشد همان روش سابق بکار برده شود .

مهمترین اصلاحی که دراین کلاسها بعمل آمد مربوط بروش تعلیم وتربیت است : بجای معلم که درس را تهیه کند و ساعت کلاس را با تقریرات خود بگیرد شاگردان براهنمائی او موضوع درس را ازمشاهده در پیرامون خویش ومطالعه در کتب ومجلات و مذاکره و عمل در کلاس فرامیگیرند ـ بذوق واستعداد شاگردان توجه خاص مبذول میشود ـ شاگردان میتوانند درحین درس اظهار نظر و عقیده کنند ـ عده‌ای از آنـان باهمکاری یکدیگر بامور اجتماعی میپردازند وهدف معینی را دنبال میکنند ـ بفواصل معین معلمین هر کلاس گردهم آمده دروس آینده خودرا بموضوع مشخصی مربوط میسازند

در برنامهٔ کلاسهای جدید نکته‌ای که تازگی دارد اینست که ساعتهائی برای کشف استعداد شاگردان ازراه اشتغال بکارهای دستی وموسیقی تخصیص داده شده ـ ساعت هائی نیز برای پژوهش ومطالعه مطابق میل خود شاگرد اختصاص یافته ـ چند ساعت هم براهنمائی معلم صرف تکمیل درس ومطالعه میشود .

سازمان فرهنك انگلستان

تاسدهٔ هیجدهم کلیسای رسمی انگلیس برفرهنك نظارت داشت و آموزگار ناگزیر بود ازکشیش حوزهٔ خویش پروانه معلمی گیرد . در قرن هیجدهم گام بزرگی برای آموزش ابتدائی برداشته نشد وتنها اقدام نوع پرورانهٔ اشخاص و هیئت های نیکوکار تاحدی راه را برای آموزش همگانی بازکرد . در آغاز قرن نوزدهم توسط کمیته‌هائی که ازجانب‌دولت بتصویب مجلس برپا گشت اوضاع فرهنك کاملا بررسی‌شد واطلاعات سودمندی گردآمدکه برای بسط وتوسعهٔ آموزش همگانی بعدها بسیار نافع افتاد .

در۱۸۳۳ بواسطهٔ اصلاحی که درقانون انتخابات کردند برشمارهٔ رأی دهندگان افزوده‌شد ودرنتیجه برای‌تربیت و آماده کردن مردم بشرکت‌درانتخابات ۲۰هزار لیره برای کمك بدبستانها تخصیص دادندکه شش سال بعد بسی هزار لیره فزونی یافت .

در ۱۸۶۸ بار دیگر قانون انتخابات اصلاح وشمارهٔ انتخاب کنندگان بیشترشد باین جهت در ۱۸۷۰ قانون مهمی از تصویب گذشت که بموجب آن در هر نقطه‌ای که آموزشگاه خوب موجود نبود ملت حق داشت هیئت مدیرهٔ محلی برای فرهنك برگزیند . این هیئت میتوانست مدارسی بازکندکه هم از دولت اعانه گیرند و هم از مالیاتهای محلی بهره‌مندشوند . قانون مذکورمدارسی که تاآنزمان فرقه‌های دینی (۱)

---

(۱) مسیحیان‌عالم برسه گروه بزرك کاتولیك وپرتستان وارتدکس تقسیم شده‌اند . گروه اخیر دربالکان سکونت دارند ودرروسیهٔ قبل ازانقلاب نیزمذهب ارتدکس رسمیت داشت . درسایر کشورها هم پیروان طریقهٔ کاتولیك هست هم پرتستان . دربعضی ازممالك مانند ایتالیا واسپانی وامریکای جنوبی اکثریت باپیروان طریقهٔ کاتولیك ودربعضی دیگر چون انگلستان وسوئدو کشورهای متحد امریکا اکثریت باپیروان طریقهٔ پرتستان است .

پرتستانها نیز بچندین فرقه تقسیم شده‌اند مانند فرقهٔ Presbyterian و فرقهٔ Methodist و فرقهٔ Puritan وغیره که درمسائل فرعی بایکدیگر اختلاف دارند.

درانگلستان مقصود ازفرقه‌های دینی پیروان مذهب رسمی Anglican وپیروان طریقهٔ کاتولیك وفرقه های مختلف طریقهٔ پرتستان است .

برای پیروان خود برپا کرده بودند برسمیت شناخت و دولت را مجاز بدادن اعانه به آنها نمود .

پس ازقانون مذکور در۱۸۷۶ و ۱۸۸۰ قوانین دیگری وضع شدکه آموزش‌را تا یازده سالگی اجباری کرد . بعد بموجب قوانین ۱۸۹۳ و ۱۸۹۹ سن تحصیلات اجباری را بدوازده سالگی رساندند . سرانجام در ۱۸۹۹ ادارهٔ بزرگی برای تمرکز دادن فرهنك انگلستان و نظارت بر آن در لندن بنام « هیئت مدیرهٔ فرهنك» تشکیل یافت که رئیس آن در هیئت وزیران انگلستان عضویت داشت . توأم با ادارهٔ مذکور کمیتهٔ رایزنی بموجب آن قانون بوجود آمدکه ازکارشناسان و استادان دانشگاه و نمایندگان هیئت هائی که درفرهنك ذیعلاقه بودند تشکیل شده بود و درمسائلی که بدان رجوع میشود رأی میداد .

در ۱۹۰۲ قانون مهم دیگری راجع بفرهنك وضع گردید و بموجب آن اجازه داده شدکه مدارس فرقه های دینی نیز از مالیات‌های محلی مانند مدارس رسمی بهره برگیرند زیرا آموزشگاههای‌رسمی که برحسب قانون۱۸۷۰ بوجود آمد مورداستقبال مردم قرارگرفت و برشماره ورونق آنها افزوده شد تا آنجا که مدارس فرقه‌های دینی نتوانستند بادرآمد خود واعانهٔ دولت در برابر آموزشگاههای رسمی استقامت کنند . نکتهٔ دیگری که درقانون۱۹۰۲ اهمیت‌داشت این‌بودکه دوگونه‌آموزشگاه مذکوررا در شهرها تحت نظارت انجمن شهر و در نقاط دیگر تحت نظارت انجمن شهرستان قرارداد لیکن کارهای هرمدرسه بهیئت نظاری واگذارگردیدکه بطرز خاصی معین میشدند . بعلاوه برطبق قانون مذکور انجمن شهرستان یا انجمن شهر بایست برای تحصیلات بالاترازابتدائی نیزاعتباراتی پیش‌بینی‌نماید وازآموزشگاههای برترازدبستان نیز نگاهداری‌کند . « هیئت مدیرهٔ فرهنك » لندن‌که بمنزلهٔ وزارت فرهنك بود نیز حق پیداکرد ازاین پس دربارهٔ «آموزشگاههای همگانی» که ازموقوفات اداره‌میشوند وکاملا مستقل بودند اظهـار نظرکند وآنهـا را که مطابق مقررات دولت رفتارکنند ومایل باشند اعانه‌دهد .

بالاخره قانون دیگری که فرهنك انگلستان را تا اندازه ای که صلاح است یکنواخت کرد در ۱۹۱۸ دربحبوحهٔ جنك جهانی اول بتصویب رسید و آموزش ابتدائی ومتوسطه و عالی و فنی و سالمندان را روی یك شالوده گذاشت و دستگاه نیرومند و متحدی بوجود آورد بی اینکه بآزادی ملت صدمه ای وارد سازد واستقلال وقوهٔ ابتکار هرحوزهٔ فرهنگی را درهم شکنند. از زیانهائی که ازتمرکز بسیار (چنانکه درفرانسه) حاصل میشود در این قانون جلوگیری شده است و در همان حال میزانی برای کمینهٔ معلومات در هرمرحله تعیین گردید که مدارس باید بدان رسند که نه بسیار دشوار بود ومانع ازاینکه هرآموزشگاه تنوعی ازخود پدیدآرد ونه بسیار آسان که مایهٔ پس رفتن پایهٔ تحصیلات باشد.

بموجب مقررات این قانون تاچهارده سالگی تحصیل مجانی واجباری بود و پس از آن نیز کسانیکه واردکار میشدند تا هیجده سالگی میبایستی درمدارس شبانه لااقل هفته ای یکبار بتحصیل بپردازند. اولیای هر حوزهٔ فرهنگی یعنی انجمن شهر یا انجمن شهرستان که ازطرف مردم انتخاب میشوند موظف بودند عوارض محلی وضع کنند واز «هیئت مدیرهٔ فرهنك» نیز وجوهی دریافت کرده مدارس ابتدائی و متوسطه را طبق قانون مذکور تأسیس واداره کنند وبمدارس فرقه های دینی نیز مانند گذشته کمك مالی نمایند. اولیای هرحوزه حق داشتند با تشویق و راهنمائی « هیئت مدیرهٔ فرهنك » احتیاجات فرهنك محل را رفع و نسبت بآموزشگاه بچگان ـ بهداری مدارس ـ تربیت بدنی ـ اعطای کمك خرج بهشاگردان مستعد ومستحق دبیرستان اقدام نمایند.

قانون ۱۹۴۴ باوجود اصلاحاتی که قانون ۱۹۱۸ درمدارس انگلستان نمود تحولات اجتماعی و اقتصادی جهان ـ انقلاب روسیه ـ توجه بطبقات کارگرودهقان ایجاب نمود که برای تودهٔ مردم تساوی فرصت بیشتری در آموزش و پرورش فراهم شود. ازینرو در ۱۹۲۶ و ۱۹۳۶ کمیسیونهائی مأمور مطالعه دراین امر شدندوپس ازتحقیقات وبررسیهای ممتد پیشنهادهائی نمودندکه بواسطهٔ آشفتگی اوضاع بین المللی و نزدیك شدن جنك موقتاً مسکوت ماند ولی قبل از اینکه جنك

جهانی دوم (۱۹٤٥-۱۹۳۹) پایان پذیرد پیشنهادها در قانون مفصلی که در سوم اوت۱۹٤٤ تحت ۱۲۲ماده ونه‌ضمیمه بتصویب رسید گنجانده‌شد واکنون درانگلستان مأخذ وملاك عمل میباشد وشرح مختصر آن تشکیلات کنونی فرهنك آن مملکت را روشن می سازد .

وزارت فرهنك

بموجب قانون مذکور «هیئت مدیرهٔ فرهنك» تبدیل بوزارت فرهنك‌شده ورئیس آن‌هیئت‌عنوان وزیرفرهنك‌را دارد وعضو دولت بریتانیاست . وزارت فرهنك موظف است در اجرای قوانین فرهنك نظارت کند ودرصورت لزوم احکام و دستورهائی صادر نماید .

برای کمك بوزیر فرهنك وتهیهٔ طرحهای لازم وپیشنهاد های سودمند هیئتی از متخصصین و دانشمندان بنام شورای مرکزی انگلستان وویلز(۱) ایجادگردیده وچند شورای دیگر بنام شورای تعلیمات فنی ـ شورای تعلیمات سالمندان ونظیر آن تأسیس شده است . حوزه‌های فرهنگی مملکت که عدهٔ آنها ۳۱٦ بود به ۱٤٦ حوزه تقلیل یافته تا هر یك از آنها وسعت و جمعیت و قدرت مالی کافی برای اصلاحات لازم طبق مقررات قانون ۱۹٤٤ داشته باشد .

آموزش ابتدائی و متوسطه

کودکانی که دوسال تمام‌دارند ولی به پنج‌سالگی نرسیده‌اند ممکنست درآموزشگاه نونهالان (۲) پرورش یابند . قانون مذکور سن تحصیل اجباری را از ۱٤ به۱٥ سالگی بالابرده و بوزیر فرهنك اجازه داده است که هر وقت صلاح بداند تا ۱٦سالگی تحصیلات را اجباری کند . پس از دورهٔ اجباری کسانی که در مدارس دیگر تحصیل نکنند باید تا۱۸سالگی هفته‌ای یك‌روز دانش‌آموزند خواه درمدارس شبانهٔ شهرها یادرکالج های شهرستان (۳) که در روستا برپا گردیده است .

اکنون ۹۲ درصد از شاگردان بین ٥ و ۱۱سالگی بدبستان های دولتی میروند

---

(۱) Walea یعنی قسمت جنوب غربی بریتانیا که بفرانسه Ecosse گویند

(۲) Nursery School

(۳) County College

و بقیه بمدارس خصوصی . شاگردان پس از ۱۲ سالگی تمام، امتحان مسابقه برای ورود به دورهٔ متوسطه میدهند . سه نوع مدرسهٔ متوسطهٔ دولتی وجود دارد : دبیرستان صرف و نحو ـ دبیرستان فنی ـ دبیرستان جدید . شاگردانی که بموجب امتحان مذکور استعداد دارند در دو نوع اول و بقیه در نوع سوم پذیرفته میشوند .

در دبیرستان صرف و نحو دانش آموزان بیشتر بتحصیلات ادبی و علمی میپردازند و برنامهٔ آن شامل مواد عمومی مدارس متوسطه است یعنی زبان و ادبیات انگلیسی ـ تاریخ و جغرافیا ـ زبان خارجه ـ ریاضیات ـ علوم طبیعی ـ کار دستی ـ تربیت بدنی و ممکن است عده‌ای از شاگردان برحسب ذوق یا رشته‌ای که در نظر دارند بعد ها در دانشگاه تعقیب کنند ، وقت زیادتر صرف فراگرفتن زبانهای باستانی (لاتین ـ یونانی) یا زبانهای خارجه (فرانسه ـ آلمانی ـ اسپانیولی . . .) یا علوم طبیعی و ریاضی بنمایند. معمولا دورهٔ دبیرستان صرف و نحو تا ۱۸ سالگی بطول میانجامد و کسانی که تا پایان آن باقی بمانند برای ورود بدانشگاه آماده میشوند .

دبیرستان فنی شاگردانی را که تا آخر دورهٔ آن بمانند برای مدارس عالی فنی حاضر می کند .

برنامهٔ دوسال اول دبیرستان صرف و نحو و دبیرستان فنی یکی است تادر صورتیکه شاگردی بخواهد از یك دبیرستان بدیگری منتقل شود امکان پذیر باشد . شاگردان پس از اتمام سیزده سالگی درخود دبیرستان امتحان داخلی میدهند و نتیجهٔ این امتحان با مشهودات و نظریات کتبی دبیران مأخذ و ملاك نگاهداشتن آنها یا انتقال بدبیرستان دیگر خواهد بود .

دبیرستان جدید بیشتر جنبهٔ عملی دارد و بیشتر بکارهای دستی و عملیات در کارگاه و مزرعه توجه میشود تا بتحصیلات کتابی . در شهرهای بزرك مانند لندن ممکن است سه نوع دبیرستان در یك ساختمان و تحت نظر یك نفر اداره شود و در آنصورت کارهای فوق برنامه(۱) و زمین‌های بازی آنها مشترك است . درسایر نقاط برحسب اقتضا هر نوع

---

(۱) Extra – curricular actiuities برای اطلاع از کارهای فوق برنامه رجوع شود بکتاب روش نوین در آموزش و پرورش تألیف نگارنده ـ چاپ ششم صفحهٔ ۱۷۰

دبیرستانی که اولیای فرهنك محل مورد حاجت بدانند تأسیس میگردد .

برای اینکه اطفال بی‌بضاعت ازحیث توانائی‌مالی اشکالی برای ورود بدبیرستان نداشته باشند تمام دبیرستانهای دولتی مجانی است ولی دبیرستانهای فرقه های دینی تنها از شاگردانی که بموجب امتحان مستعدشناخته و پذیرفته شوند و بی‌بضاعت باشند شهریه‌نمیگیرند واین عده درحدود سی درصد از دانش‌آموزان آنها ست .

دبیرستانهای فرقه های دینی سازمان و برنامه شان مانند دبیرستانهای رسمی است . آنها که قادرند نصف بودجهٔ خود را ازمحل موقوفات خود تأمین‌کنند بموجب قانون ازدولت اعانه‌میگیرند ولی استقلال‌دارند وتحت‌نظارت فرقهٔ دینی باقی میمانند . سایر دبیرستانهای مذکور جزو مدارس رسمی قرار میگیرند .

کسانی‌که بخواهندگواهی نامهٔ متوسطه بدست آورند برحسب رشته‌ای‌که برای تحصیل دردانشگاه انتخاب کرده‌اند درحدود پنج ماده در خود دبیرستان یك جا یابتدریج درمواقع معین درظرف‌سال امتحان‌میدهند . امتحان فقط کتبی‌است وموضوع آن ازطرف‌هیئتی ازاستادان دانشگاه ها (بتعیین دانشگاهها) ارسال و اوراق امتحانی توسط همان هیئت تصحیح ونمره داده میشود .

امتحان مذکور برحسب آسانی و دشواری موضوعات و سئوالات بسه درجه تقسیم شده : عادی ـ عالی ـ اعلی .

حفظ دستگاه کهن

چنانکه در فصل هشتم ذکر شد از قرن چهاردهم میلادی مدارسی بنام « آموزشکاههای همگانی» (۱) تأسیس گردید که منظور اصلی آنها تعلیم وتربیت مردم بود وجنبهٔ خصوصی وتجارتی نداشت وهریك از آنها معمولا تحت نظرهیئتی ازرجال نامی وبانفوذ مملکت اداره میشد . بهمین جهت آنها را « آموزشگاه همگانی » نامیدند . چون این مدارس شبانه روزی وهزینهٔ آن زیادبود بالطبع بطبقهٔ‌اشراف وتوانگران تخصیص یافت واکثر سیاستمداران وزعماء ودانشمندان انگلستان ازاین‌گونه مدارس بیرون آمدند . مطابق

---

(۱) Public Schools

تحقیقات دکتر هنس (۱) معلم دانشگاه لندن قبل از جنك جهانی دوم اکثر محصلین دانشگاه ها توسط همین «آموزشگاههای همگانی» آماده میشدند ودرقرن هیجدهم میلادی ۲۲ درصداز رؤسای قوم و برگزیدگان طبقهٔ تحصیل کردهٔ انگلیس ازفارغ التحصیلهای مدارس مذکور بودند واکنون نیز ٤٦ درصد ازمؤلفین و نویسندگان معاصر از آن مدارس بیرون آمده‌اند .

برای ورود بمدارس مذکور شاگرد باید مدرسهٔ آمادگاه (۲) را که خصوصی وشبانه روزی ودورهٔ آن معمولا پنج سال است طی کرده‌باشد ودرحدود سیزده‌سالگی امتحان ورودی بدهد . در مدرسهٔ آمادگاه علاوه برمواد عمومی برنامهٔ دبستان زبان لاتین و زبان فرانسه و ریاضیات تدریس میشود . بواسطهٔ گرانی مخارج فقط اشخاص متمکن می توانند فرزندان خودرا بدانجا گسیل دارند .

قانون ۱۹٤٤ این دستگاه کهن را همچنان حفظ کرد وفقط بوزارت فرهنك اجازه داد آنهارا بازرسی کند . این مدارس چون موقوفات سرشاردارند وشهریهٔ زیادمیگیرند محتاج به کمك دولت نیستند و درکار خود مستقل‌اند وتاکنون بهترین خدمت را انجام داده‌اند . عدهٔ آنها بالغ برهفتاد باب است که قریب پنجاه باب آن درقرن نوزدهم میلادی بوجود آمده‌است . اسامی مشهورترین آنها درصفحهٔ ۱۵۲-۱۵۱ ذکرشده‌است .

تنهاایرادی که بر «آموزشگاههای همگانی» میگیرند اینست که طبقات بی بضاعت از استفاده از آنها محروم‌اند . برای رفع این نقیصه ازطرف دولت کمك خرجهائی معین شده که باطفال بی بضاعت و بسیار مستعد داده میشود تاتحصیلات خودرا در آنها دنبال کنند .

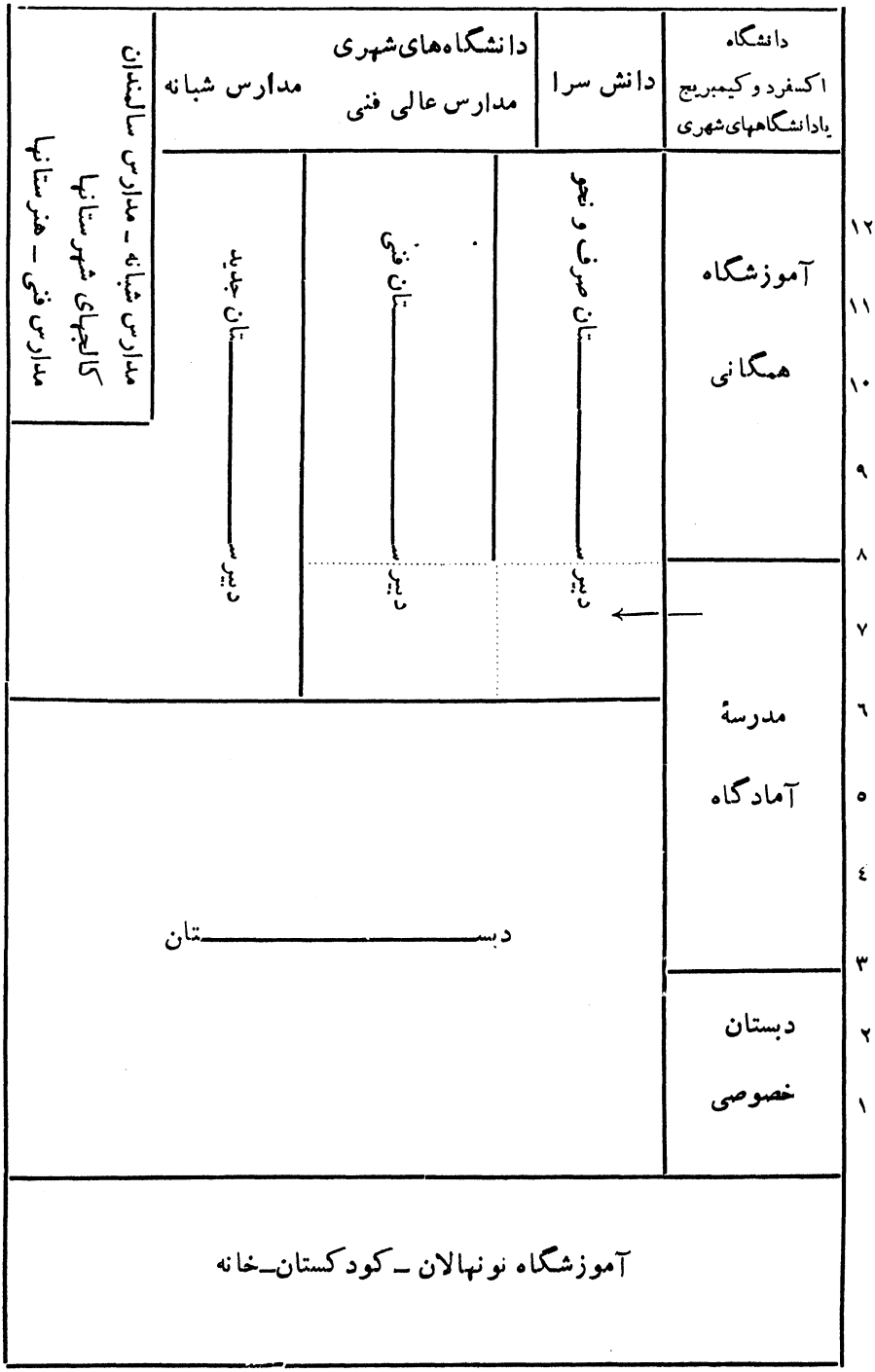
تعلیمات فنی

قبل ازجنك جهانی دوم دبیرستانهای موجود صرفاً جنبهٔ ادبی وعلمی داشت واحتیاجات انگلستان‌را مرتفع نمیکرد وصنایع بریتانیا که اساس قدرت و شهرت آن مملکت بود ازمدارس مذکور استفاده نمیکرد

---

(۱) Hans در کتاب «آموزش وپرورش تطبیقی» صفحهٔ ۲٦۵-۲٦٤

(۲) Preparatory School



سازمان آموزشگاههای انگلستان

بهمین جهت ازدستگاه تعلیم وتربیت موجود ازاین حیث نیزانتقاد میشد . قانون۱۹٤٤ تاحدی این عیب را مرتفع کرده است .

دبیرستان فنی که درهمه جا تأسیس گردیده از ۱۱ تا ۱۵ سالگی دروس فنی را علماً وعملا میآموزد وبرای شاگردانی کـه وارد آن شده‌اند این تعلیمات اجباری واز هرجهت معادل با تحصیلات متوسطهٔ ادبی و علمی است . باضافه کسانی که پس از سن پانزده مجبور باختیار شغلی باشند بموجب قانون ۱۹٤٤ باید در مدارس شبانه هفته‌ای چند ساعت بتحصیل بپردازند . برای روستائیانی که پس از پانزده سالگی مشغول کار شده‌اند درکالج شهرستان ، فلاحت و دروس مربوط بمشاغل محلی را علاوه برمواد عمومی باید بیاموزند وحضور در آنها اجباری است .

مدارس‌فنی‌خصوصی‌وهنرستانهاکه ازسابق وجوددارند بکارخود ادامه میدهند. در دانشگاهها نیز علاوه بردانشکدهٔ فنی مدارس نیم مستقل به تربیت متخصصین فنی اشتغال دارند .

برای ایجاد رابطه بین مدارس فنی و صنایع وکارخانه ها از۱۹٤۷ شورای فنی ملی تأسیس گردیده تا برطبق احتیاجات ،مهندس وکارشناس آماده وتربیت شوند .

تربیت معلم

کسانیکه مایلند آموزگارشوند بایددارای گواهینامهٔ متوسطه بوده ووارد دانشسرا شوندکه دورهٔ تحصیلات علمی و عملی آن دو سال است .

داوطلبان‌دبیری‌بایددررشتهٔ‌معینی‌درجهٔ . B . A یا . B . Sc اخذکنندویکسال دردانشکدهٔ علوم تربیتی یکی ازدانشگاه ها تحصیل وباخذدانشنامهٔ معلمی نائل آیند .

دبیران« آموزشگاههای‌همگانی» معمولا ازبین کسانیکه درجهٔ‌خودرا ازدانشگاه اکسفرد یاکیمبریج بانمرهٔ اعلی گرفته باشند انتخاب میشوند . حقوق و مزایای آنـان ازتمام دبیران دیگر بیشتر است .

دانشگاهها

همانطورکه‌دودستگاه برای‌تعلیم وتربیت‌عمومی‌درانگلستان موجود است دونوع دانشگاه نیز وجود دارد : یکی‌اکسفرد وکیمبریج که هرکدام ازاجتماع چندین مدرسه باموقوفات کافی تشکیل یافته ـ دیگر

دانشگاههای شهری مانند دانشگاه لندن ومنچستر ونظیر آن .

نظر بقدمت تاریخی دانشگاه اکسفرد و کیمبریج و اشخاص بزرگی که درظرف هفتصد سال تربیت کرده‌اند شهرت آنها فوق‌العاده است و درجاتی که میدهند ارزش بسیاردارد وهمیشه داوطلبان ورود بآنها چندین برابر عده‌ای است که میتوانندبپذیرند. این دو دانشگاه شبانه روزی هستند و بواسطهٔ موقوفات سرشاری که دارند محتاج بکمك دولت نیستند و کاملا مستقل میباشند . هزینهٔ تحصیل در آنها زیاد است و فقط توانگران قادر بپرداخت آن هستند . برای اشخاص بی بضاعت ولی مستعد هرساله بعده‌ای کمك خرج داده میشود . درسالهای اخیر برتعداد کمك‌خرج افزوده شده است .

دانشگاه‌لندن وسایر دانشگاههای‌شهری جدیدند وشبانه‌روزی نیستند ومخارج تحصیل درآنها زیاد نیست . در دانشگاههای انگلستان معمولا شش دانشکده موجود است : یزدان شناخت ـ ادبیات ـ علوم طبیعی وریاضی ـ حقوق ـ پزشکی ـ فنی.

داوطلبـان ورود علاوه برداشتن گواهی‌نامهٔ متوسطه باید طبق برنامه‌ای که هردانشگاه مقررداشته امتحان‌بدهند . دانشجویان معمولا پس‌ازسه‌سال تحصیل‌وتوفیق درامتحان‌بدرجهٔ B.A.(۱)یا B.Sc.(۲)نائل‌میشوندوچنانچه‌دوسال‌دیگرادامه‌وامتحان دهند درجهٔ M.A.(۳)یا M.Sc.(٤)میگیرند . دردانشگاه اکسفرد و کیمبریج برای‌اخذ M . A . یا M . Sc . امتحان‌نمیدهندوتنهااقامت‌دردانشگاه‌وپرداخت‌شهریه‌کافی‌است.

☆ ☆ ☆

رویهمرفته درمدت دویست وبیست‌سالی که آموزش وپرورش درانگلستان راه تکامل‌را پیموده‌نکاتی که‌موجب پیشرفت آن‌کشور شده پیوسته هویدا و پدیداراست :

توجه بسنده باندیشه های نو ـ شناختن حق صاحبان حقوق ـ حفظ آزادی برای اولیای فرهنك هر حوزه ـ تکیه بمجاهدت وکوشش مردم و مسئولیت هر محل و حسن نیت آنها ـ ترقی از راه اصلاح کردن و گرفتن حد وسط و معتدل ـ پیوندکردن بهترین اجزاء نو به نیکوترین عناصر کهنه آنهم با تأنی و مطالعهٔ کافی ـ رعایت استقلال داخلی هرمدرسه و آزادی حرفه‌ای هرمعلم ـ عدم اعتقاد به متحدالشکل کردن سازمان ویکسان کردن برنامهٔ‌مدارس .

---

(۱) Bachelor of Arts　(۲) Bachelor of Science

(۳) Master ol Arts　(٤) Master of Science

سازمان فرهنگ آمریکا

برای پی بردن به ترقیات شگفت انگیزی که کشورهای متحد امریکا از ۱۸۷۰ باین طرف مخصوصاً در ظرف نیم قرن اخیر در کلیهٔ شئون زندگانی و منجمله فرهنگ نموده‌اند مقدمتاً باید چند نکته را دراینجا یادآوری کرد . پس از کشف قارهٔ امریکا بوسیلهٔ کریستف کلمب درسال ۱۴۹۲ میلادی، اسپانی وانگلستان وفرانسه هریك برای تصرف قسمتی ازقارهٔ مذکور برقابت یکدیگر برخاستند ولی بواسطهٔ پنجهزار کیلومتر فاصله بین ممالك مذکور و امریکا وسختی مسافرت باکشتی های بادی تهیهٔ مقدمات این تصرف مدتها بطول انجامید .

ازمملکت اسپانی افرادمتهوری برای یافتن زروسیم بامریکا (که تصورمیکردند آسیاست) شتافتند ودولت اسپانی نیز عده‌ای را برای عملیات اکتشافی وتصرف اراضی بآن قاره اعزام داشت مانند ماژلان (۱) که در ۱۵۱۹ از جنوب امریکا بطرف مغرب رفت و دور دنیا گشت ومعلوم داشت که امریکا قارهٔ جدیدی است وزمین گرد است ـ کرتس (۲) که در ۱۵۱۹ مکزیك را کشف کرد ـ کورونادو (۳) که چندی بعد اراضی وسیع جنوب غربی ممالك متحدهٔ کنونی را مسیرخود قرارداد ـ سوتو (٤) که در ۱۵۳۹ زمین های جنوب شرقی کشورهای متحد فعلی را پیدا کرد .

نخستین دستهٔ انگلیسی در ۱۶۰۷ بسرزمین کنونی کشورهای متحد کوچ نمود و درایالت جنوبی ورجی‌نیا (٥) رحل اقامت افکند و دومین دستهٔ انگلیسی در ۱۶۲۰ بایالت شمالی ماساچوستس (٦) ورود کرد و بعد از آن بتدریج گروه های دیگر بنقاط مختلف کناره های شرقی اقیانوس اطلس مهاجرت نمودند .

---

(۱) Magellan
(۲) Cortes
(۳) Coronado
(٤) Soto
(٥) Virginia
(٦) Massachusetts

مهاجرین انگلیسی عموماً ازکسانی بودندکه ازظلم وجور فرقه‌های دینی اروپا یاتضییقات متصدیان کلیسای رسمی مستأصل شده برای آزادی مذهب وپرستش خداوند بآداب و ترتیبی که معتقدبودند، راه غربت درپیش میگرفتند . مردمی که حاضربودند بامشکلات جان فرسای مسافرت دراقیانوس اطلس وزحمات ومشقات آبادکردن قارهٔ جدید مواجه شوند معمولا بنفس خویش اعتماد داشتند ودرخود احساس نیرو وابتکار مینمودند واگر میان آنان افراد ناتوان هم وجود داشت دروسط راه یادرضمن مبارزه باشدائد زندگانی جدید جان می‌سپردند وفقط عناصر قوی باقی میماندند .

زمانی که مهاجرین علم انقلاب برپا واستقلال خودرا اعلام کردند (٤ژوییه ۱۷۷٦) سیزده مستعمرهٔ انگلیسی با تقریباً سه‌ملیون جمعیت در ساحل اقیانوس اطلس موجود بود . ساکنان مستعمره ها پس از شش سال نبرد باقوای بریتانیای کبیر و توفیق قطعی در ۱۷۸۳ بموجب معاهدهٔ پاریس باانگلستان صلح کردند واز آن تاریخ رسماً کشورهای متحد امریکا پا بعرصهٔ وجود گذاشت . قانون اساسی امریکا در ۱۷۸۸ بتصویب سیزده کشور رسید و در ۱۷۸۹ واشنگتن بسمت نخستین رئیس جمهور انتخاب گردید .

پس ازاستقرارحکومت ، توسعهٔ ممالك متحده بطرف مغرب آغازشد ودرحدود یك قرن بطول انجامید تاامریکائیها باقیانوس کبیر رسیدند و بالاخره در ۱۹۱۲ بود که عدهٔ کشورها به ٤۸ بالغ گردید .

دراینمدت مردمان دلیر وحادثه جو ببرانداختن جنگلها وعبور کردن از کوههای بلند وگذشتن از رودخانه های عظیم ومبارزه باحیوانات درنده وکشمکش با بومیان سرخ پوست وهموارکردن زمین و آبادی وعمران پرداختند و از این زندگانی پرتعب ومشقت خیز آثاری دراخلاق ومنش آنها بجای ماند چون چابکی وچالاکی وبردباری وهوشیاری وتحمل شدائد ومحرومیت ها واعتماد بنفس واعتقادبکار بدنی و دلبستگی به کشاورزی وایمان به‌حریت وحکومت‌ملی واحترام‌زیاد نسبت بزنان که امورخانواده وتربیت فرزندان و آموزش وپرورش اطفال را بعهده داشتند .

بترتیب مذکور کشورهای متحد امریکای‌شمالی که وسعت آن باندازهٔ تمام‌اروپا

ودارای همه‌گونه آب وهوا ومعادن واراضی حاصلخیز وپربرکت‌است بامردمی عملی وفعال وآزادیخواه بین اقیانوس اطلس واقیانوس کبیر درمیان ممالك معظم جهان قدعلم کرد و از اواخر قرن نوزدهم در معضلات امور جهان سهیم و دارای نقش بزرك و مؤثر گردید .

قانون اساسی وفرهنك

زعمای انقلاب امریکا وکسانی‌که قانون اساسی را تدوین کردند همواره از قدرت دولت مرکزی بیم داشتند زیرا از حکومت لندن رنجهابرده ومایل نبودند نظیرآن درمملکت خودشان‌بوجودآید . باین‌جهت اموری‌راکه رتق وفتق آن با دولت مرکزی (فدرال) بود صریحاً در قانون اساسی قیدکردند و بعد در مادهٔ دهم الحاقی قانون اساسی خاطرنشان ساختندکه حقوق واختیاراتی‌که بموجب قانون اساسی بدولت مرکزی تفویض نگردیده بعهدهٔ دولتهای جزء میباشد . چون از تعلیم و تربیت ضمن اختیارات دولت مرکزی ذکری‌نشده هریك ازدولتهای جزء موظف‌است وسایل آموزش‌وپرورش ابناء ملت‌را فراهم‌سازد . بعضی ازکشورها درقانون اساسی‌خود وبعضی دیگر درقوانین عادی‌اصولی برای اینمنظور گنجانده‌اند . ازاینجاست‌که درامریکااتحادشکل درفرهنك وجود ندارد وهردولت مطابق مقتضیات واحتیاجات خویش دستگاهی برپاکرده است و در این‌کتاب مجمل نمیتوان به تشریح و توصیف همگی آنها پرداخت بلکه بذکر نکات ومشخصات برجسته‌که دربیشتر آنها موجود است اکتفا خواهد شد .

هیئت مدیرهٔ فرهنك هر کشور

بطورکلی هیچ یك ازدولتهای چهل‌وهشتگانه مستقیماً درامر فرهنك دخالت ندارند یعنی مدرسه تأسیس و نگاهداری نمیکنند بلکه این وظیفه را بعهدهٔ اولیای حوزهٔ فرهنگی واگذار می نمایند .

در هریك ازکشورها بموجب قانون انجمنی بنام هیئت مدیرهٔ فرهنك تشکیل میشودکه عهده‌دار نظارت برمعارف آن‌کشور است . دربعضی ازکشورها اعضاء هیئت مانند نمایندگان مجلس برای چندسال ازطرف‌مردم انتخاب میشوند ـ دربرخی دیگر

ازطرف فرماندارکل (که خود از طرف عموم برگزیده میشود) طبق قواعد مخصوص معین میگردند ـ درچندکشور شاغلین مقامهـای معینی چون فرماندارکل و مدیرکل فرهنك ورئیس دانشگاه دولتی ورئیس دانشسرای عالی ودادستان کل ورئیس بالاترین دادگاه ورئیس یك یا چند حوزهٔ فرهنگی هیئت مدیره را تشکیل میدهند ـ بالاخره درپاره ای ازکشورها هیئت مدیره از امتزاجی از دونوع اخیر تشکیل می‌یابد .

معمولا عدهٔ اعضای هیئت بین ٥ و ۹ نفر است واعم ازانتخابی یا انتصابی هرچند سال یکبار فقط کسری (مثلا هردوسال ثلث عده) از آنهـا برای مدت معینی برگزیده یا منصوب میشوند و باین ترتیب دوام و ثبات آن تأمین و ازگزند نفوذ هـای سیاسی برکنار است .

حقوق‌واختیارات هیئت‌مدیرهٔ‌فرهنك درهرکشور بموجب‌قانون مشخص گردیده و بطورکلی میتوان گفت که دراکثر آنهـا عبارتست ازانتخاب مدیرکل فرهنك ـ تعیین سیاست عمومی معارف ـ تصویب‌بودجه ـ وضع عوارض‌فرهنگی ـ تصویب برنامه‌های مدارس و آئین نامه ها و مقررات ـ جلب توجه مردم بفرهنك . . . .

مدیرکل فرهنك هر کشور

چنانکه گفته‌شد مهمترین وظیفهٔ هیئت‌مدیرهٔ فرهنك انتخاب و نصب مدیرکل فرهنك کشور است که بموجب قانون باید از حیث تحصیل وتخصص در تعلیم و تربیت و پیشینهٔ خدمت و اخلاق دارای شرایط معینی باشد . مدیرکل فرهنك برای چند سال استخدام میشود و مسئول هیئت مذکورمیباشد و دبیر و خزانه دار آنست .

وظایف عمدهٔ او عبارتست از نظارت بر اجرای قوانین فرهنگی ـ نصب و عزل کارمندان ادارهٔ کل فرهنك ـ تعیین حداقل معلومات برای هریك از مراحل تعلیم ـ تعیین رؤس مطالب و مواد برنامهٔ مدارس ـ تعیین شرایط معلمی ـ صدور پروانهٔ معلمی ـ تعیین اوصاف ساختمانهای مدارس ـ کمك‌مالی وفکری بحوزه‌های فرهنگی ـ تصویب بودجهٔ حوزه های فرهنگی ـ بازرسی مدارس ـ ممیزی حساب حوزه هـای فرهنگی ـ تصویب خرید وفروش اموال غیرمنقول مدارس . . . .

ادارهٔ کل فرهنك هر کشور

برای انجام وظایف خود مدیرکل فرهنك در پایتخت کشور اداره‌ای تأسیس میکندکه وسعت و نوع اعضایش بسته است بمقدار کار وتمکن‌مالی. معمولادو نوع کارمنداستخدام‌میشود: یکی اعضاء اداری برای دبیری وبایگانی ودفترداری وحسابداری وکارپردازی وماشین نویسی ونظیرآن ـ دیگر اعضاء فنی برای رشته های مختلف چون آموزش ابتدائی ـ آموزش متوسطه ـ تعلیمات‌حرفه‌ای ـ بازرسی. رؤسای قسمتهای فنی باید درکار خود تخصص داشته باشند وعموماً معاون مدیرکل محسوب میشوند.

ادارهٔ کل فرهنك با مدارس مستقیماً مربوط نیست ـ مگر بطور مشورت. آموزشگاهها مستقیماً با رئیس حوزهٔ فرهنگی تماس دارند.

حوزه های فرهنگی

برحسب سنت و سابقه که آزمایش و تجربه صحت آن را بثبوت رسانده اختیارات قانونی دولت درامرتعلیم وتربیت بعهدهٔ حوزه‌های فرهنگی محول گردیده است. اکنون درتمام‌امریکا ۲۷۳ر۱۰۱حوزهٔ فرهنگی موجود است. بعضی از کشور ها فقط تقسیم به شهرستان شده (مانند کشور یوتاه (۱) که بچهل شهرستان تقسیم گردیده) و شهرستان واحد حوزهٔ فرهنگی است. دربرخی دیگر ازکشورها هرشهرستان تقسیم به‌بخش شده وبخش واحدحوزهٔ فرهنگی است. دراینصورت شهرستان نیز وظایفی نسبت بتعلیم‌وتربیت عمومی برعهده دارد. بالاخره در بعضی ازکشور ها بخش تقسیم بدهستان شده و دهستان واحد حوزهٔ فرهنگی است و دراینصورت شهرستان وبخش هم مسئولیت هائی دارند.

تمایل عمومی کارشناسان تعلیم و تربیت براینست‌که حوزهٔ فرهنگی دهستان حذف شود ودرصورت امکان و اقتضاء از لحاظ وسعت خاك و جمعیت و تمکن مالی حوزه های فرهنگی بخش ازمیان برود و بحوزهٔ فرهنگی شهرستان اکتفا شود.

چنانچه شهرستان واحد حوزهٔ‌فرهنگی باشد دارای هیئت‌مدیرهٔ‌فرهنگی خواهد بود که‌کم وبیش مانند هیئت مدیرهٔ فرهنك‌کشور است. عدهٔ اعضای آن هیئت و طرز

---

(۱) Utah که تقریباً دویست هزار کیلومتر مربع مساحت دارد بنابراین هر یك از شهرستانها بطورمتوسط درحدود پنجهزار کیلو متر مربع است

تعیین آن ازطرف فرماندارکل یاانتخاب ازطرف مردم ـ حقوق واختیارات آن بموجب قانون معین شده و در هرمملکت بنحو خاصی است .

اختیارات ووظایف مهم هیئت مدیرهٔ فرهنك شهرستان معمولاشامل مسائل ذیل است : انتخاب رئیس فرهنك شهرستان که واجد شرایط قانونی باشد ومدیرکل فرهنك موافقت خود را با تعیین او اعلام دارد ـ تصویب بودجهٔ فرهنك شهرستان ـ وضع عوارض محلی .

رئیس فرهنك مدیر عامل و دبیر و خزانه‌دار هیئت مدیرهٔ فرهنك است . اداره کردن آموزشگاهها با اوست . خرید وفروش اموال غیر منقول ـ نصب وعزل معلمین وتعیین حقوق آنها ـ تهیهٔ بودجهٔ معارف شهرستان ـ پیشنهاد معلمین برای بازنشستگی بهیئت‌مدیره ازوظایف او میباشد .

رئیس فرهنك نیز برای انجام وظائف خود اداره‌ای تأسیس میکند و در نصب و عزل کارمندان آن اختیار تـام دارد . بازرسان دبیرستانها از طرف ادارهٔکل فرهنك اعزام و قسمتی ازمزایای آنها را شهرستان باید بپردازد .

چنانچه شهرستان وسیع باشد ازطرف هیئت مدیره بچند ناحیه تقسیم می شود و در هریك انجمن کوچکی ازاعضاء محلی بتعیین هیئت مدیرهٔ مذکور در مدارس آن ناحیه نظارت میکنند . این انجمن میتواند مثلا آموزگارانی که ازطرف رئیس فرهنك شهرستان معین‌شده بدلایلی که گزارش خواهد داد تا دونوبت نپذیرد ـ خدمتگزاران جزء را نصب وعزل کند ـ بناهای مدارس را حفظ وتعمیرات جزئی را بنماید .

اگر بخش یادهستان واجد حوزهٔ فرهنگی باشد بتناسب وسعت خود سازمانی شبیه شهرستان دارد منتها بواسطهٔ کوچکی حوزه وقلت‌عایدات، حوزهٔ فرهنگی مافوق موظف بکمك مالی ونظارت است .

حوزهٔ فرهنك شهرها

ازهشتاد سال قبل باینطرف که امریکا صنعتی شده ومخصوصاً از آغاز قرن کنونی کارخانه های بسیار در نقاط مختلف برپـا شده و در پیرامون آنها شهرهـا بوجود آمده که روز بروز

توسعه یافته است بطوریکه درحال حاضر از۱۵۷میلیون جمعیت امریکا درحدود شصت درصد درشهرها سکونت دارند وعدهٔ آنهائی که از پنجهزار نفر ببالا جمعیت دارد بالغ بر ۲۲۷۵ شهر است که ۹۲ شهر آن از یکصد هزار تاچند میلیون نفر ساکن دارد .

هریك از این شهرها ازخود هیئت مدیره و رئیس وادارهٔ فرهنك دارد . هیئت مدیره معمولا از ۵ تا ۹ نفر و غیر فنی هستند و از طرف مردم شهر انتخاب میشوند یا شهردار (که خود از طرف مردم برگزیده شده) و یا انجمن شهر برای مدت معینی ازسه تاهفت سال آنانرا معین میکند و در قلمرو خود اختیاراتی نظیر اختیارات هیئت مدیرهٔ فرهنك کشور دارند .

بواسطهٔ تجمع رجال ومردان بزرك درشهرها وتمرکز ثروت در آنها شایسته‌ترین افراد درهیئت مدیره و ادارهٔ فرهنك شهرها بخدمت اشتغال دارند و ترقیات شگرف در آنها محسوس ومشهود است .

کمك های دولت مرکزی

البته دولت مرکزی امریکا در امور فرهنك مداخله ندارد ولی بموجب قوانینی که بتصویب مجلسین امریکا رسیده کمکهائی بتمام کشورهای چهل وهشتگانه میشود .

بموجب قانون مریل (۱) مورخ ۱۸۶۲ در هرکشوری که مایل بوده باکمك دولت مرکزی یك آموزشگاه عالی فلاحت‌وصناعت وخانه‌داری تأسیس گردیده‌است.

در۱۸۶۷ بموجب‌قانون‌دیگری درواشنگتن اداره‌ای برپا شد تااطلاعات و آمار لازم‌را در باب آموزشگاههای امریکا جمع آوری کرده در میان مردم و حوزه های فرهنگی انتشار دهد . این اداره بتدریج راه تکامل را پیموده و امروز جزئی است ازوزارتخانه‌ای که موسوم است به «هیئت عاملهٔ امنیت‌اجتماعی» (۲) که علاوه برامور فرهنك، بیمه‌های‌اجتماعی وبهداری وبازنشستگی ونگاهداری سالخوردگان بی‌بضاعت ونظیر آنرا برعهده دارد .

---

(۱) Morrill Act ـ شرح این مدارس‌را درصفحات‌بعد ملاحظه‌خواهید کرد .

(۲) Federal Security Agency

ادارهٔ فرهنك دولت مرکزی موظف است مجالس سخنرانی برای معلمین و دانشجویان ومجامع فرهنگی بوسیلهٔ متخصصین‌خود ترتیب‌دهد ـ حوزه های فرهنگی که تقاضا کنند مورد معاینه قرار داده معایب و نواقص‌کار آنها را خاطرنشان و نسبت باصلاح آنها ارائهٔ طریق کند ـ درباب مسائل مهم آموزش و پرورش تحقیق وپژوهش نموده نتیجه را منتشر سازد ـ در باب‌کلیهٔ مؤسسات فرهنگی امریکا اطلاعات لازم را کسب وانتشار دهد .

بالاخره در۱۹۱۷ بموجب قانون اسمیث هیوز (۱) هیئت مدیره‌ای درواشنگتن تشکیل وبا اعتباراتی که‌دراختیار آن گذاشته‌شده بتعلیمات کشاورزی وصنایع روستائی ومکانیك‌وتدبیر منزل درتمام چهل وهشت کشور کمك مالی وراهنمائی میکند .

منابع درآمد فرهنك

درآمدهای عمدهٔ معارف امریکا از چهار منبع عمده است : عوارض محلی ـ مالیاتهائی که در هریك ازکشور ها گرفته میشود ـ کمکهای دولت مرکزی ـ موقوفات واعانات .

اگر شهرستان واحد حوزهٔفرهنگی باشد هنگامی که رئیس فرهنك بودجهٔ سال بعد را بهیئت مدیره پیشنهاد میکند میزان عوارض محلی که باید اخذ شود تا هزینهٔ فرهنك را تکافؤ کندگزارش میدهد و هیئت در حدود قانونی که هرکشور برای وضع عوارض محلی دارد تصمیم لازم اتخـاذ میکند . این تصمیم یا توسط مأمورین ادارهٔ فرهنك اجرا میشود یا توسط امنای دارائی (معمولا سه نفر) که مردم هرشهرستان چند سال یکبار مانند نمایندگان مجلس انتخاب میکنند تاموظفاً امورمالی شهرستانرا اداره‌کنند . عوارض محلی ازاموال منقول و غیر منقول اخذ میشود و حد اکثر آن را قانون معین‌کرده است .

چنانچه بخش واحد حوزهٔ فرهنگی باشد هرکس باید دوبـار عوارض محلی بپردازد : یکی به‌بخشی که‌فرهنك‌را اداره میکند ودیگر به شهرستانی که بخش درآن واقع است . دراینصورت شهرستان قسمتی ازعوارض دریافتی را به‌بخش مسترد میدارد

---

(۱) Smith-Hughes

تابمصارف معینی برسد .

عوارض محلی که از حوزهٔ اداره کنندهٔ فرهنك دریافت میشود در حدود شصت درصد در آمد معارفی امریکاست .

مالیاتهائی که درهر کشور بنام فرهنك اخذ میشود برای تأمین مخارج دانشگاه دولتی ـ دانشسراها ـ مدارس فنی عالی ـ ادارهٔ کل فرهنك ـ کمك بحوزه های فرهنگی است واز درآمد مردم وشرکت ها وپروانهٔ پزشکی ووکلای دادگستری ودارو سازی ومانند آن میگیرند و رویهمرفته در حدود سی وپنج درصد از عایدات فرهنك امریکاست . کمك بحوزه های فرهنگی ممکن است از روی عدهٔ شاگردان مدارس آن حوزه ـ یاازروی شمارهٔ شاگرد و عدهٔ روزی که درسال تحصیلی بمدرسه میروند ـ یا برحسب اصل تعدیل (۱) داده شود . اصل تعدیل آنست که هرگاه حوزهٔ فرهنگی حداکثر قانونی عوارض محلی را وضع کند و باز برای رسیدن بپایهٔ فرهنك بهترین حوزهٔ آن کشور کسر داشته باشد آن کسر ازطرف ادارهٔ کل فرهنك تأمین شود . هریك ازدولت های جزء علاوه برمالیاتهائی که بنام فرهنك میگیرند مبلغی نیز ازاصل ومتن بودجهٔ خود بمصرف معارف میرسانند .

دولت مرکزی امریکا علاوه بروجوهی که برطبق قانون اسمیث هیوز و قوانین دیگر برای دبیرستانها وکالج های فلاحتی و صنعتی و خانه‌داری و مزارع نمونه و آزمایش‌های جدید درامور کشاورزی وتعلیم طرق عملی درکشتزارها صرف میکند مبالغ هنگفتی جهت آموزش وپرورش سربازان برگشته ازجنك دردانشگاهها ومدارس فنی و یاد دادن پیشهٔ مناسب بکسانی که علیل هستند و همچنین تهیهٔ ناهار ببهای ارزان (درحدود چهار یك قیمت) برای شاگردان مدارس هرساله خرج میکند .

موقوفهٔ عمده هنگام مهاجرت بمغرب امریکا ایجاد شد . برای واگذاری اراضی به کوچ‌نشین‌ها آنرا تقسیم به‌دهستانهائی کردند که هرکدام یك فرسنك مربع بود و در هردهستان $\frac{۱}{۱۶}$ را وقف برمعارف همان دهستان نمودند که جمعاً درتمام امریکا درحدود

---

(۱) Equalization

پانصد هزار کیلومترمربع شد ومنافع حاصلهٔ از آن صرف تعلیم‌وتربیت عمومی میشود .

هرسال نیکوکاران وتوانگران نیز مبالغ قابل توجهی اعانه بمؤسسات فرهنگی میدهند . بعضی از آنان مانند رکفلر (۱) و کارنگی (۲) و فرد (۳) هیئت های دائمی بوجود آورده و از سود سرمایه‌ای که در اختیار آنها است هرساله کمك های قابل توجهی بفرهنك میشود .

عده‌ای از دانشگاه های درجهٔ اول و دبیرستان های نامی از موقوفاتی که دارند مخارج خود را تأمین میکنند .

درنقاطی که بخواهند برای آموزشگاه ساختمانی بناکنند باعتبار هیئت مدیرهٔ فرهنك محل اوراق قرضه منتشر میکنند و درظرف چند سال اصل وسود آنرا ازمحل بودجهٔ فرهنك می پردازند .

اکنون که طرز اداره کردن فرهنك در امریکا ذکر شد به تشریح دستگاه تعلیم عمومی باید پرداخت .

آغاز تعلیم عمومی درانگلستان نو که شامل چند مستعمرهٔ شمالی امریکا بود بواسطهٔ کمکهائی که ازقرن‌هفدهم ازطرف حکومت ازمحل عوارض یااعانات بمدارس میشد تااندازه‌ای وسیلهٔ تعلیم‌عمومی فراهم گردید ولی‌مطابق رسم آنزمان مدیر مدرسه نیز از اطفال شهریه میگرفت . در قرن هیجدهم نظارت برمدارس شهری از طرف نمایندگان مردم شهر بانجمنی واگذار و برمیزان عوارض افزوده شد تا اخذ شهریه موقوف گردد . باین‌ترتیب درنیمهٔ قرن هیجدهم یعنی قبل از استقلال امریکا بسیاری ازدبستانهای انگلستان نو مجانی بود . درقرن نوزدهم بواسطهٔ زحمات و اقدامات هرس‌من (٤) از سال ۱۸۳۷ که مدیرکل فرهنك ماساچوستس شد اصلاحات مهم درمعارف آنجا بعمل آمد : مدارس شهری بهتر با معلم و وسایل‌کاملتر تأسیس گردید ـ دانشسرا ایجادشد ـ برمدت‌سال تحصیلی افزوده شد ـ ازحیث‌برنامه و روش بهبودی محسوس بوجود آمد ـ در مردم شور و اشتیاق نسبت بفرهنك تولید

---

(۱) Rockefeller (۲) Carnegie
(۳) Ford (٤) Horace Mann (۱۷۹٦–۱۸۵۹)

گردید ـ درمعلمین دلبستگی به شغل آموزگاری برانگیخته شد

نظیر اقدامات هرس من در بعضی ازکشورهای متحد توسط پیشوایانی چون هنری بارنارد (۱) بعمل آمد . دروسی درباب تعلیم و تربیت در برخی ازکالجها داده شد ـ در بسیاری ازکشورها اداره‌کل فرهنك برپا گردید ـ مجله وکتاب زیاد بطبع رسید ـ عده‌ای از رؤسای فرهنك برای مطالعه باروپا اعزام شدند ـ روش آموختن باتوجه بافکاروتجربیات پستالزی ومدارس آلمان اصلاح گردید ولی عملاتوجه باهمیت اجتماعی و اقتصادی آموزش وپرورش همگانی و ایجاد مدارس مجانی عمومی در نیمهٔ دوم قرن نوزدهم صورت گرفت چنانکه در ۱۸٦۷ در نیویرك و در ۱۸٦۸ درکشور نیوجرزی (۲) و می‌شی‌گان (۳) اخذ شهریه درمدارس رسمی بکلی موقوف شد و بتدریج دستگاهی برای تعلیم و تربیت بوجود آمدکه بطرز شگفت آوری توسعه حاصل کرد .

دستگاه آموزش وپرورش

با وجود متفاوت بودن دستگاه آموزش و پرورش کشورها میتوان گفت که در امریکا پنج مرحله برای تعلیم و تربیت موجود است : آموزشگاه نونهالان (٤) ـ کودکستان ـ دبستان ـ دبیرستان ـ کالج ودانشگاه .

مدرسهٔ نونهالان برای کودکان بین دو و پنج سالگی است وسبب تأسیس آن اینست که با پیشرفتهای روانشناسی و بتجربه و آزمایش بثبوت رسیده‌است که ادراکات واحساسات طفل درسنین مذکور دراخلاق ورفتار او درتمام عمر تأثیر دارد . بنا براین باید اورا درمحیطی پرورش دادکه مولد ادراکات واحساسات مطلوب باشد .

کودکستان معمولا در شهرها موجود و مختص اطفال بین ٤و٦ سالگی است . علت مهم تأسیس آن درابتدا این بودکه پدر ومادر هردو درخارج کار میکردند و در روز فرزند خودرا بکودکستان می سپردند تا از وی مراقبت شود . بعدها دانشمندان علوم تربیتی به‌حساس بودن اطفال بین چهار وشش سالگی پی‌بردند وفقدان زمین‌بازی

Henry Barnard (۱)　　New Jersey (۲)
Michigan (۳)　　Nursery School (٤)

وفضارا درخانه‌های مسکونی شهر گوشزد کردند ولزوم کودکستانرا خاطرنشان ساختند. درکودکستان درس داده نمیشود بلکه محیط مناسب برای رشد طفل فراهم میگردد. انواع عروسك واسباب بازی ـ تصاویر زیبا ـ افزار و آلات کار بچگانه برای باغبانی و بنائی ـ مصالح ساختمانی چون ماسه وچوب ومقوا وکاغذ، اثاثیهٔ کلاس کودکستان را تشکیل میدهد. برنامهٔ آن عبارتست از بازی و آواز و رسم و نقاشی و پای کوبی ونقل گوئی وطرز غذا خوردن و نشست و برخاست و راه رفتن وسخن گفتن و شست و شوی و نظیر آن. مربی کودکستان دردانشسرا یادانشگاه دراین رشته تربیت شده ودراین فن تخصص دارد. درپاره‌ای ازنقاط کودکستان عمارت مستقل ندارد ودردبستان جای دارد. مطابق سالنامهٔ رسمی فرهنك امریکا که آخرین شمارهٔ آن راجع به۱۹٤٦ میباشد درسال مذکور ۸۳۰٫۰۰۰ کودك درکودکستانهای امریکا پرورش می‌یافتند.

دبستان ودبیرستان بایکدیگر مربوط و در دنبال یکدیگر قرار دارند و برای تعلیم وتربیت تمام افراد ملت میباشند بهمین جهت آنهارا مدارس عمومی نامند. دورهٔ دبستان در هریك ازکشورها برطبق قانون شش یا هفت یا هشت سال است. چنانچه دورهٔ آن هفت یا هشت سال باشد دورهٔ دبیرستان چهار سال است و اگر دورهٔ دبستان شش ساله باشد درآن کشور دبیرستانهای رسمی نیز شش ساله است.

دربسیاری ازممالك متحده مخصوصاً درکشورهای شمالی وغربی تمایل براینست که دورهٔ دبستان را براساس شش سال و دبیرستان را برپایهٔ سه سال دورهٔ اول، و سه سال دورهٔ دوم متوسطه قرار دهند زیرا شاگردانی که بدین ترتیب دردورهٔ اول متوسطه تحصیل میکنند ازحیث سن بین ۱۲و۱۵ خواهند بود ودراینصورت احتیاجات وحالات روحی و رشد آنها مشابه است و بعلاوه در دورهٔ اول میتوان باستعداد و ذوق آنان پی برد وعلاقهٔ آنهارا بدروس و رشتهٔ معینی کشف کرد وبرای انتخاب یکی ازشعبه‌های دورهٔ دوم آنهارا راهنمائی وارشاد کرد.

طفل در پایان شش سالگی وارد دبستان میشود ووقتی آنرا بپایان رسانید انتظار گرفتن گواهینامه ندارد زیرا چنین تصدیق نامه‌ای در امریکا داده نمیشود ولی

در آخر دورهٔ دبیرستان بامضای رئیس مدرسه ورئیس فرهنك‌محل گواهی نامه‌ای بوی داده میشود . در ۱۹٤٦ درتمام امریکا ۱۹۷ر۰۰۰ باب دبستان ودبیرستان با ۲٦ملیون شاگرد موجود بوده واین عده در ۱۹۵۱ به ۳۰ملیون رسیده است .

کالج و دانشگاه و دانشسرا ها برای تحصیلات عالی است . در این مدارس دانشجویان پس ازچهار سال تحصیل وکامیابی در امتحانات بدرجه‌ای نائل میشوند که ممکن است . B . A(۱) یا . B . Sc (۲) یا B . Ped(۳) یا . B . Bus(٤) یا نظیر آن باشد. چنانچه تحصیلات را لااقل یکسال ادامه دهند ودرامتحانات توفیق یابند ورساله‌ای بنویسند درجهٔ .M. A (۵) یا .M. Sc (٦) یا مانند آن خواهند گرفت. درصورتیکه دست کم دوسال دیگر دانش آموزند و بپژوهش پردازند و پایان‌نامه‌ای تهیه و بتصویب رسانند باخذ درجهٔ دکتری موفق میگردند .

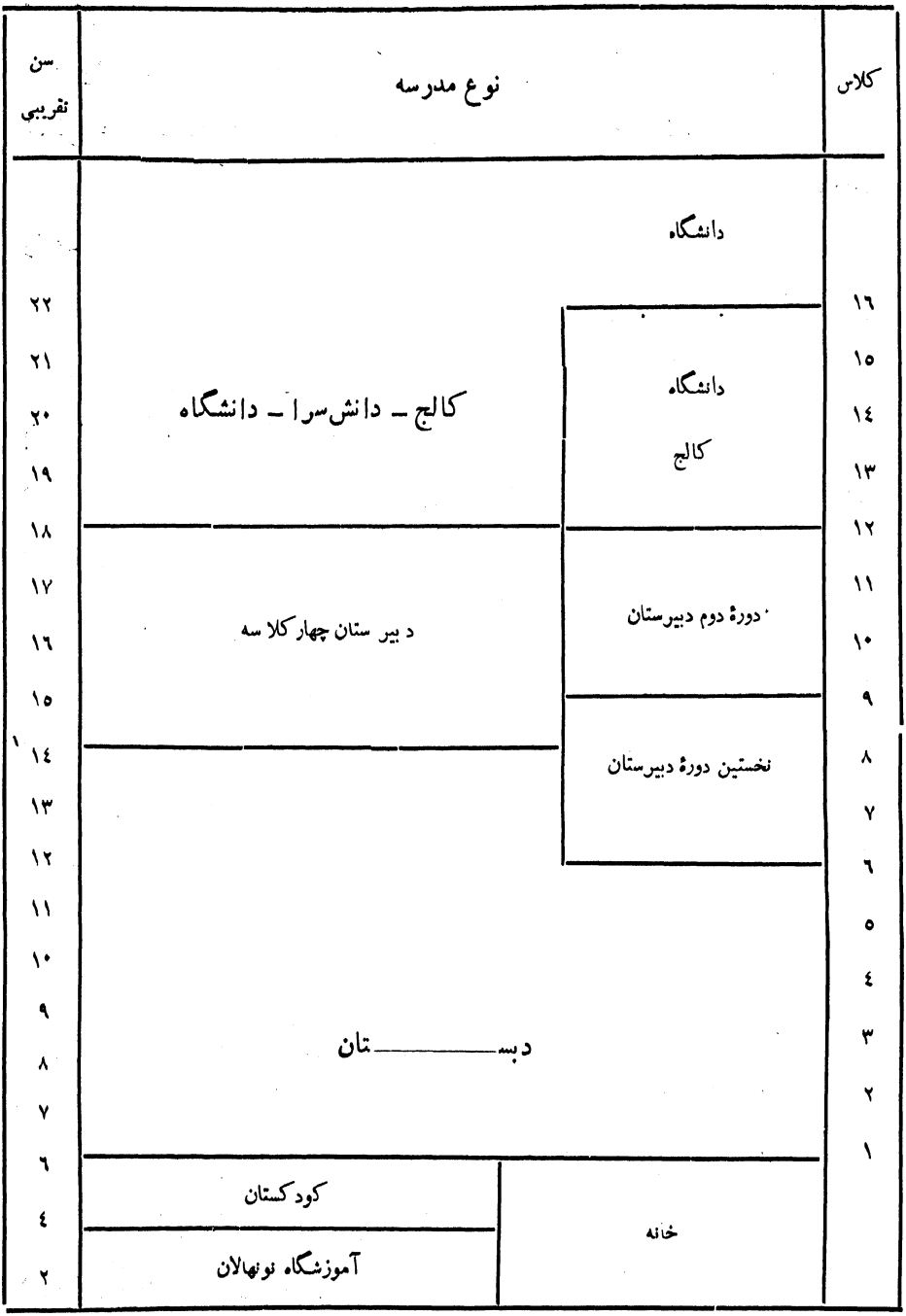
بعضی اوقات کالج کاملا مستقل وواحد جداگانه‌ای است ودربرخی ازدانشگاهها کالج هستهٔ مرکزی است و پس از ختم دورهٔ آن وارد شعب تخصصی می شوند . در ۱۹٤٦ درتمام امریکا ۱٦۸۱ باب کالج مستقل و دانشگاه با ۱ر٦۷٦ر۸۵۱ دانشجو موجود بوده است .

آموزش همگانی ازنیمهٔ دوم قرن نوزدهم ببعد در هریك ازکشورها قانونی وضع شده که بموجب آن تعلیمات عمومی تاسن معینی اجباری ومجانی‌است. اگر تمام امریکارا درنظر بگیریم حداقل سن برای ورودبدبستان شش وحداکثرسن تحصیل‌اجباری هیجده است . بنابراین درممالکی که این حداکثر مجری است شاگردان با هوش معمولی قادر باتمام دورهٔ دبیرستان خواهند بود . در کشورهای دیگر دو سه سال از دورهٔ دبیرستان جزو تحصیل اجباری است .

رایگان بودن تعلیمات عمومی منحصر بمعافیت ازپرداخت شهریه نیست بلکه در بیشتر کشورها وسایل تحصیل ازقبیل کتابهای درسی و نوشت افزار نیز مجانی داده

---

(۱) Bachelor of Arts (۲) Bachelor of Science
(۳) Bachelor of Pedagogy (٤) Bachelor of Business
(۵) Master of Arts (٦) Master of Science



سازمان آموزشگاههای امریکا

میشود و ناهار را هم بقیمت خیلی کم بشاگرد میدهند . اطفالی که اولیای آنها نتوانند هزینهٔ فرزند خودرا تأمین کنند در مدارس مخصوص شبانه روزی نگاهداری میشوند یا انجمن‌خانه ومدرسه بآنها کمك میکند .

درتمام مراحل تحصیل ازمدرسهٔ نونهالان تادانشگاه پسر ودختر باهم هستند .

منظور از تعلیمات عمومی تربیت عضو سالم برای جامعه است بنابراین برنامه شامل خواندن ونوشتن وحساب کردن وتربیت مدنی وموسیقی وبازی وکارهای دستی ورسم ونقاشی وبهداشت و وظایف‌الاعضاء و تاریخ و جغرافیاست . عدهٔ ساعات تدریس هرماده وتوزیع مواد بین کلاسها بسته بنظر رئیس آموزشگاه است تا آنجا که ممکن است اساساً بعضی ازمواد درمدرسه‌ای تدریس نشود . باوجود اینکه ادارهٔ کل فرهنك هر کشور مواد تحصیلی وطرز تعلیم آنهارا درچند جلد چاپ کرده وبرایگان دراختیار معلمین ومدارس گذاشته است بااینهمه درهیچیك ازکشورها عین برنامه اجباری نیست وهرحوزهٔ فرهنگی وهرآموزشگاه آزادی عمل دارد . بهمین جهت افکارنو وروشهای جدیددرمدارس بوجودمیآید و همینکه نتیجهٔ مطلوب‌داد همه‌جا منتشر وموجب‌ترقی و پیشرفت میگردد .

در دبستان معمولا هر کلاس یك معلم داردکه تمام مواد را تدریس میکند . در شهرها برای مواد اختصاصی چون موسیقی ودرزی‌گری وکارهای دستی (درودگری- آهنگری - مکانیك - برق) و رسم و نقاشی وبازی و ورزش معلم مخصوصی دارند . در روستا تا زمانی که عدهٔ شاگرد از چهل نفر تجاوز نکند یك معلم یك دبستان شش تا هشت کلاسه را اداره میکند وشاگردانرا مثلا بسه‌دسته تقسیم وثلث وقت را در روز صرف یکدسته میکند ووقتی بتعلیم دسته‌ای اشتغال دارد دو دستهٔ دیگر تکلیف کتبی انجام می دهند .

بواسطهٔ توسعهٔ راههای اسفالته و تکثیر وسایل نقلیه در بسیاری ازکشورهای چهل‌وهشتگانه بتدریج درمراکزدهات دبستان کامل تأسیس کرده وبامدادان‌شاگردان با اتوبوس دبستان بمدرسه آیند و واپسین بازگردند وناهار را نیز بربع قیمت درآنجا

صرف کنند . در ۱۹۲۸ عدهٔ دبستانهای یك معلمه ۱۵۳٫۰۰۰ ودر ۱۹۴۶ عدهٔ مذکور به ۸۶٫۰۰۰ باب تقلیل یافته بود .

آموزگاران عموماً از دوشیزگان و بانوان هستند و چنانکه قبلا اشاره رفت این سنت از زمان مهاجرت ازشرق بغرب بوجود آمد که مردان بزراعت وتهیهٔ معاش مشغول وتنها زنان بودند که بتربیت و تعلیم اطفال همت میورزیدند .

اکنون شکیبائی وحوصلهٔ بانوان ـ حساسیت آنها نسبت باحتیاجات کودك ـ ملایمت ومهربانی طبیعی آنها عواملی است که موجب بقاء این وضع شده است . احترام زیاد امریکائیان نسبت بزنان نیز ازهمینجا ناشی است که تقریباً همگی آموزگارزن داشته‌اند. در۱۹۴۶ از ۶۰۶هزار آموزگار درتمام امریکا تنها ۳۸هزارتن مرد بوده‌اند .

روش و برنامه. نظریات دیوئی

روش تعلیم وتربیت و برنامهٔ مدارس در آموزشگاهها متفاوت است . مدارس مترقی در تحت تأثیر فلسفهٔ پراگماتیزم (۱) یا اصالت عمل که ویلیام جیمس (۲) حکیم شهیر مؤسس آن بود ونظریات و آزمایش ها وزحمات پیشوایان آموزش و پرورش چون جان‌دیوئی (۳) رعایت عین برنامهٔ رسمی را لازم نمیشمارند و معتقدند که تعلیم خواندن و نوشتن

---

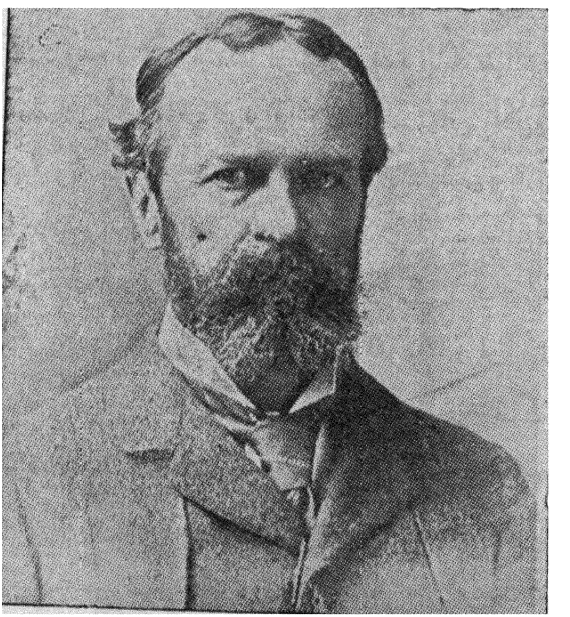
(۱) Pragmatism

(۲) WilliamJames (۱۹۱۰-۱۸۴۲) صاحب تألیفات بکر و نفیس مانند کتاب پراگماتیزم و روان شناسی و انواع سیر باطنی انسان . برای اطلاعات بیشتر رجوع کنید به سیرحکمت دراروپا ـ جلد سوم ـ ازصفحهٔ ۲۵۳ ببعد .

(۳) John Dewey (۱۹۵۲-۱۸۶۲) جان‌دیوئی بدون تردید بزرگترین ومتنفذترین پیشوای تعلیم وتربیت امریکا (وشایدجهان) درنیم‌قرن‌اخیر بوده و برای عملی ساختن نظریات خود از ۱۸۹۴ تا ۱۹۰۴ که استادی دانشگاه شیکاگو را برعهده داشت درآموزشگاه ضمیمهٔ آن به آزمایش پرداخت و بنظریات و عقاید خود درباب تعلیم و تربیت جامهٔ عمل پوشاند و در حدود سی رساله وکتاب بتدریج تألیف نمود ونظریات وتجربیات خود را درآنها تشریح کرد . از کتب مذکور کتاب « مدرسه وشاگرد » و «مدرسه واجتماع » توسط آقای مشفق همدانی وکتاب «آموزشگاههای فردا » توسط آقای امیرحسین آریان‌پور بفارسی ترجمه‌شده وکسانی که بخواهند به‌تفصیل بعقایددیوئی پی ببرند می‌توانند بآنها مراجعه کنند .

وحساب کردن فقط قسمتی از وظیفهٔ مدرسه است ومهمتر ازاین سه ماده ایجاد عادات نیکو وملکات فاضله واخلاق حسنه درکودکان وپرورش آدم بتمام معنی است.

دیوئی باتکاء فلسفهٔ اصالت عمل معتقد است که فقط مواد وموضوعاتی از برنامه دارای ارزش است که جنبهٔ عملی داشته باشد و زندگانی انسان را بهتر و خوشتر کند بنابراین منظور ازتعلیم وتربیت ترویج دانش مطلق نیست بلکه دانشی است که ازلحاظ عمل وزندگی سودمند باشد ودرضمن تجربه و آزمایش بدست آید .



ویلیام جیمس
(۱۹۱۰—۱۸٤۲)

عقیدهٔ مهم دیگر او اینست که مدتی راکه طفل در مدرسه میگذراند قسمت مهمی اززندگانی اواست بنابراین نباید دراین مدت اورا زجر داد وزندگانی را بر او تلخ کرد بامید اینکه وقتی بزرك شد خوشبخت خواهد شد بلکه باید اورا در مدرسه بکارهائی مشغول ساخت که خوش باشد وعادت به خوش بودن کند . بفرمودهٔ نظامی

جهان از پی شادی ودلخوشی است　　نه از بهر بیداد و محنت کشی است
دمی را که سرمایهٔ زندگی است　　بتلخی سپردن نه فرخندگی است

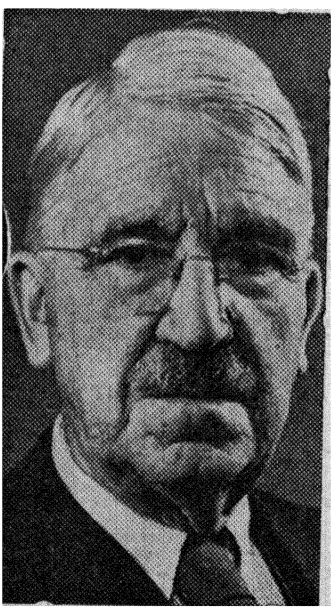
بنظر دیوئی تعلیمات عمومی مهمترین درمان درد های جامعه است و بنا براین برنامهٔ مدرسه باید طوری تغییر کندتا آموزشگاه بصورت یك جامعهٔ کوچك درآید . منظور ازمدرسه باید مفید ومؤثر بودن ازلحاظ اجتماع باشد نه‌فقط دانش آموختن واینمنظور ازشرکت درعملیات و فعالیت‌های خود جامعه یعنی مدرسه حاصل تواند شد . باطفال باید یاد داد چگونه در میـان پیچ وخم ها و دشواریها ومشکلات زندگانی اجتماعی وصنعتی زیست کنند وسعادتمند باشند . ازینرو برنامه نباید تنها تزریق معلومات باشد بلکه بازی ـ ساختمان ـ استعمال افزار و آلات کار ـ تماس باطبیعت ـ بیان مکنونات خاطر ازراه نوشتن ونقاشی وساختن اشیاء گوناگون ـ عمل وکار و فعالیت باید اساس برنامه را تشکیل دهد . مدرسه باید جائی باشدکه شاگرد بجای گوش کردن ومستمع بودن کارکند ـ از راه زندگانی عملی زیست کردن را بیاموزد ـ از راه آشنائی بامؤسسات اجتماعی وسازمانهای صنعتی آنهارامطالعه کند و از آنها استفاده نماید .

کار مدرسه باید این باشدکه مشکلات و پیچ وخم زندگانی جدید را بحدی کم وکوچك وساده کندکه اطفال بتوانند آنرا درك کنند وازراه تجربیات آسان بتدریج با زندگانی جدید آشنا شوند . نخستین وظیفهٔ آموزشگاه اینست که اطفال را برای همکاری وکمك بیکدیگر در زندگانی و تشریك مساعی تربیت کند . وظیفهٔ دیگرش اینست که‌درأطفال‌شخصیت ایجاد کند. آموزگار باید متوجه گردد که مرکزثقل پرورش کودك درنفس اوست یعنی درغرائز وعواطف وفعالیت و ارادهٔ او بنا براین باید محیط مساعد برای ظهور عشق و ذوق طفل از راه اشتغال بکار و عمل که جوهر زندگی است فراهم آورد تاخود طفل شخصاً چیزهائی که بدان علاقه دارد وبرایش ضروری است فراگیرد نه آنکه معلم از روی کتاب و تقریرات خود محفوظات و معلوماتی براو تحمیل نماید .

بعقیده دیوئی فضیلت‌مدرسه اینست که ازراه عمل یاد بدهد وشاگرد ازراه عمل

یاد بگیرد ـ ماهیچه ها وعضلات وچشم واحساسات وعواطف وبالاخره گوش طفل بکار افتد ـ نیرو وقوهٔ ابتکار پیوسته درجریان باشد .

هنوز درجهان نقاطی هست که فضیلت مدرسه منفی است و عبارتست از اطاعت وانقیاد وتسلیم . بعقیدهٔ دیوئی اطاعت صرف وانجام دادن تکالیف تحمیلی نه فقط برای مفید ومؤثر بودن درحیات اجتماعی واقتصادی بلکه برای تشکیل جامعهٔ آزاد ومختار وایجاد حکومت ملی هم کافی نیست . درحکومت ملی مسئولیت امور بعهدهٔ تمام مردم است ومدرسه باید شاگردان را طوری برای حیات سیاسی فردا تربیت و آماده کند که آنان مسئولیت بعهده گیرند و حس اجتماعی داشته باشند و هریك درمدرسه سهم متناسبی از ادارهٔ مدرسه را تقبل و اجرا کنند .



جان دیوئی
درنود سالگی
(۱۹۵۲-۱۸۶۲)

طبق اصول مذکور مدارس مترقی امریکا بجای تدریس موادی چون زبان مادری حساب ـ هندسه ـ تاریخ ـ جغرافیا وقت طفل را در آموزشگاه صرف کارهائی میکنند

که بدان دلبستگی دارد مانند ساختن خانه ـ وسایل حمل ونقل از زمان قدیم تاعصر حاضر وتهیهٔ نمونه‌ای ازهردوره ـ طرز روشن کردن خانه درگذشته و حال و ساختن نمونهٔ چراغها و شمع‌ها ولامپ برق ـ بافتن پارچه بادست و کارگاه و ماشین ـ کاشتن صیفی ـ دوشیدن گاو درایام سلف وامروز . . . .کودکان درحین عمل باراهنمائی معلم تمام مواد معمولی برنامه را فرامیگیرند (۱) وعلاوه برخوش بودن در ساعاتی که بکار مشغولند مردعمل وزندگی بار میآیند .

درمقابل این مدارس مترقی آموزشگاه‌هائی نیز موجود است که شاگرد بیشتر مستمع و بیحرکت است و معلم گوینده و فرمانده وکتاب وسیلهٔ آموختن و تعلیم . مدارس دیگر امریکا بین این دونوع قرار گرفته است .

اهمیت فرد

یکی ازعلل پیشرفت فرهنك درامریکا درك این حقیقت‌است که مدرسه برای‌شاگرداست نه‌شاگردبرای مدرسه وبنابراین آموزشگاه باید متناسب بااستعداد وقابلیت وشایستگی طفل باشد . برای رسیدن باین مقصود در دبستانها و مخصوصاً در دبیرستانها تدابیری اندیشیده‌اندکه برسبیل مثال ببعضی ازآنها اشاره میشود . یکی از این تدابیر سنجش هوش است که بوسیلهٔ آن شاگردان طبقه بندی میشوند وکسانیرا که هوششان تقریباً یکسان است در یك کلاس جای میدهند و در اینصورت دروس برای تمام آنها بیك اندازه قابل فهم خواهد بود . دیگر تأسیس کلاس مخصوصی است برای اطفال کم هوش که آموزگار متخصص دارند وبیشتر بکارهای دستی میپردازند . تدبیردیگر استعمال طریقه های مخصوصی است که

---

(۱) چنانچه مثلا ساختن خانه‌ای (درگوشهٔ کلاس) موضوع درس باشد شاگردان پس ازمشاهده وتحقیق در جاهائی که عمارت میسازند ، باید نوع مصالحی که لازم است معین کنند و بنابراین اسامی ونوشتن آنهارا یادبگیرند (زبان‌مادری ـ املاء) ـ مقداری که ازهریك ازانواع‌مصالح برای ساختن خانهٔ‌معین لازم‌است حساب کنند (حساب‌وهندسه) ـ مصالح‌راخودشان بامکاتبهٔ‌قبلی بافروشندگان باتفاق‌آموزگار از کوره وبازارخریداری کنند ووجه آنرا بپردازند (زبان مادری ـ انشاء ـ حساب وهندسه) مکانی که مصالح ازآنجا آمده وطرز تهیهٔ آنهارا یاد بگیرند (جغرافیا ـ علم‌الاشیاء) . . . .

در آن اختلاف استعداد وذوق رعایت میشود مانند طریقهٔ دالتن(۱) و طریقهٔ وینتکا(۲) وطریقهٔ اسکارسدیل (۳) . اصول کلی این طریقه ها ازاینقرار است که برای هرشاگرد تکالیفی معین میکنند (٤) که درظرف چندهفته انجام دهد وهروقت خود او لازم بداند ازمعلم استمداد کند وگاهی نیز معلم ازاو پرسش هائی کند تامطمئن شود که کار منظماً پیشرفت می‌نماید .

تعلیمات متوسطه

درامریکادبیرستان تنهابرای آماده کردن شاگردبورو ددانشگاه نیست بلکه قسمتی است ازدستگاه تعلیم وتربیت برای تمام افراد ملت ومنظور از آن اینست که بشاگرد وسیلهٔ بهترین زندگانی ممکن الحصول مثلا در رشته های کشاورزی وبازرگانی وصنایع داده شود . بهمین جهت تحصیلات متوسطه رایگان است . چون سن تحصیل اجباری در عده‌ای ازکشورها به هیجده بالغ میشود درآنها تعلیمات متوسطه اجباری است . درکشورهای دیگر که سن تحصیل اجباری به ۱۸ نمیرسد چند سال از دورهٔ دبیرستان اجباری است .

در ۱۹٤٦ عدهٔ شاگردان دبیرستانهای امریکا ۶٫۲۲۷٫۰۰۰ بود یعنی ازشاگردانی که سنشان بین ۱٤(ختم دورهٔ دبستان ۸ساله) و ۱۷ بوده ۷۱ درصد مشغول تحصیل بوده‌اند . بواسطهٔ محترم بودن کار بدنی ودستی درامریکا فارغ‌التحصیل های دبیرستان از اشتغال بدان ناراضی نیستند و بهمین جهت هیچ یك بیکار نمی‌مانند و تشنجی که ازکثرت فارغ‌التحصیل دبیرستان پیدا میشود وجود ندارد .

---

(۱) Dalton نام شهری است در ماساچوستس که طریقه را ابتدا درآنجا پیدا کرده و بکار برده‌اند .

(۲) Winnetka شهری درکشور Illinois

(۳) Scarsdale درکشور نیویرك

(٤) مانند قرائت کتاب معینی وتلخیص آن ـ مشاهدهٔ آثار طبیعی و تاریخی محل ونوشتن شرح آن ـ تحقیق وجمع آوری اطلاعات وآمار درباب عوارض محلی و مخارج شهر مسکونی ـ حل چند مسئلهٔ حساب وهندسه راجع بشهر یادهکده‌ای که مدرسه درآن واقع است ـ بهداشت جامعه ـ روابط بین‌المللی ـ عضویت جامعه و وظایف وتکالیف هرفرد ـ مطالب مهم روز اعم ازداخلی وخارجی (مثلا درحال حاضر : جنك کره ـ مسئلهٔ نفت ایران روابط مصر وانگلستان)

عدهٔ شعب دبیرستان بسته باحتیاجات محل و تمکن حوزهٔ فرهنگی است و مهمترین آنها عبارتست از شعبهٔ کالج و دانشگاه که برای آماده کردن شاگرد بمنظور ورود بمدارس عالی است ـ شعبهٔ تجارتی ـ فلاحتی ـ صنعتی ـ عمومی ـ خانه داری . انتقال از شعبه‌ای به شعبهٔ دیگر دشوار نیست زیرا عده‌ای از مواد تحصیلی در تمام شعب مشترك است .

درهرشعبه دوسوم ازدروس اجباری و یك سوم انتخابی است یعنی شاگرد مختار است ازموادی که دردبیرستان تدریس میشود مطابق عشق وذوق خود عده‌ای برگزیند . مواد مذکور ممکن است از دروس نظری شعب باشد یا از موادی چون موسیقی ـ نقاشی ـ ماشین نویسی ـ رانندگی ومکانیك اتوموبیل ـ انبارداری ـ برق و موارد استعمال آن درزندگی روزانه ـ صنایع دستی ـ حساب وهندسهٔ عملی ـ طباخی ـ سخنگوئی در رادیو . . . .

برای راهنمائی شاگرد بانتخاب شعبه وشاید شغل آیندهٔ خویش دبیری که دراین رشته علماًوعملاً تخصص دارد سخنرانیهائی راجع به انواع مشاغلی که درحوزهٔ فرهنگی موجود است ـ شرایط ورود واشتغال بهریك از آنها ـ ترتیب ترقی و کامیابی درهریك ـ مخاطرات و مشکلات هر شغل ایراد میکند و آنها را بکارگاه ها و دکاکین و مغازه‌ها ومحاکم وتجارتخانه‌ها وبانکها میبرد و کارکنان را معرفی میکند سپس بارعایت نمراتی که در درس ها گرفته‌اند و مشورت دبیران و اولیای دانش آموزان تصمیم مقتضی اتخاذ می شود .

نسبت به برنامه، رئیس دبیرستان آزادی کامل ندارد و محدودیت او ازدوجانب است : یکی کالج و دانشگاه که شرایط ورود محصل را معین میکنند و شعبهٔ مربوطهٔ دبیرستان باید از آن پیروی کند ـ دیگر ادارهٔ کل فرهنك کشور که مقرراتی برای اعطای اعانه معین کرده تادرصورتیکه دبیرستانی بدان نیازمند باشد مقررات مذکور را رعایت کند . این مقررات مربوط است به شرایط واوصاف ساختمان ـ بهداشت مدرسه ـ آزمایشگاه‌ها ـ کتابخانه ـ برنامه ـ حداقل عدهٔ دبیر .

شرایط اتمام دبیرستان و ورود بدانشگاه را ازحیث میزان تحصیل، بشکل واحد زمان در آورده‌اند . هر واحد عبارتست ازدرسی که لااقل چهار ساعت در هفته بمدت یکسال تحصیلی داده شود . حداقل شرایط مذکور معمولا داشتن ۱۵ واحد است که ده واحد آن اجباری و پنج واحد انتخابی است . واحدهای اجباری ممکن است مثلا باین ترتیب باشد :

زبان انگلیسی	۳واحد
علوم طبیعی	۲واحد
ریاضیات	۲واحد
علوم اجتماعی	۲واحد
زبان خارجه	۱واحد

بسیاری از دانشگاه ها فرهختگان دبیرستانها را بدون امتحان نمی‌پذیرند ولی عده‌ای دیگر که با دبیرستانها تشکیل اتحادیه داده‌اند و بوسیلهٔ استادان خود آنها را بازرسی مینمایند و ازاوضاع آنها رضایت دارند (والا جزو اتحادیه باقی نمی مانند) دارندگان گواهی نامه را ازشعبهٔ کالج و دانشگاه بدون امتحان پروانهٔ ورود میدهند . اسامی چنین دبیرستان‌هائی از طرف اتحادیه‌ها طبع و بعنوان «دبیرستانهای معتبر» (۱) منتشر می شود .

درشهرهای بزرك و پرجمعیت که سن تحصیلات اجباری تا هیجده سالگی است دبیرستانهای بسیار بزرك موجود است که هریك دارای چندهزار شاگرد میباشد و در حدود دویست ماده در آنها تدریس میشود و دانش‌آموزان همگی مجبور بانتخاب شعبهٔ معینی نیستند بلکه هرنوع ترکیبی از دویست مادهٔ مذکور که در دوران تحصیل جمعاً به ۱۵واحد برسد و با مشورت اولیـای دبیرستان انتخاب شود برای اتمام دورهٔ متوسطه کافی است و باین‌ترتیب برای هرگونه استعداد وذوق راه تحصیل باز ووسیلهٔ آن تا پایان سن تعلیمات اجباری فراهم است .

---

(۱) Accredited High Schools

امتحانات درهر دبیرستان بنحوخاصی انجام میگیرد . دراکثر آنها بتدریج درظرف سال تحصیلی توسط هریك ازدبیران بعمل میآید ووقتی نتیجه رضایتبخش باشد شاگرد مجاز به تعقیب بقیهٔ ماده خواهد بود . در مملکت نیویرك برای شاگردانی که مایل باشند به کالج یادانشگاههای دولتی وارد شوند امتحاناتی ازطرف ادارهٔ کل فرهنك که مقر آن درشهر آلبانی (۱) است ترتیب داده شده‌است. هروقت شاگردی خودرا برای دادن امتحان یك یا چند ماده حاضر دید برئیس دبیرستان اعلام میدارد واو توسط رئیس فرهنك حوزه بادارهٔ کل فرهنك اطلاع میدهد . اوراق امتحان کتبی را در پاکت لاك ومهر شده میفرستند و در تاریخ مقرر جلسهٔ امتحان در دبیرستان تشکیل میشود و داوطلب در آن شرکت میکند . آنگاه اوراق برای تصحیح بادارهٔ کل فرهنك ارسال ونتیجه بعداً ابلاغ میگردد .

کتب درسی را کتابفروشی های بزرك تهیه میکنند ونمونه بادارات کل فرهنك میفرستند . معمولا درادارات مذکور کمیسیونی ازمعلمین و متخصصین هررشته تشکیل میشود وهر کدام کتب مربوط برشتهٔ خودرا مطالعه کرده نمره میدهند ومعدل آنها را میگیرند وبهترین کتب باین ترتیب انتخاب میشود . صورتی از کتب درسی مذکورطبع و برای حوزه های فرهنگی ارسال میشود و در هر حوزه کمیسیونی از معلمین کتب مقتضی را ازصورت مذکور اختیار میکنند .

یکی ازمشخصات دبیرستانهای امریکا توجهی است که به پرورش اخلاقی دارند و برای این منظور قسمتی از وقت مدرسه را صرف اعمالی میکنند که در شاگرد قوهٔ ابتکار ـ استقلال فکر ـ اعتماد بنفس ـ عشق بقبول مسئولیت و خدمتگزاری ـ همکاری وتشریك مساعی ـ اطاعت ازقانون ایجاد کند . بهترین ومطمئن‌ترین راه ایجاد خصائل مذکور اینست که اوضاع و احوالی فراهم آورند که آن خصلت ها ظاهر شود وچون پدید آمد دارندهٔ آنهارا تشویق کنند و پاداش دهند . ازینرو دبیرستان را چون جامعه‌ای فرض میکنند وشاگردان براهنمائی رئیس وچندتن ازدبیران درتالار بزرك مدرسه

---

(۱) Albany البته شهر بزرك نیویرك نیز درهمین مملکت نیویرك است .

جمع شده برای خود قانون اساسی مینویسند و طبق آن از میان خود عده‌ای را برای قوهٔ قانون‌گذاری وقوهٔ دادرسی وقوهٔ مجریه برمیگزینند . در هریك از هیئت هائی که بدین ترتیب تشکیل میشود یکی ازدبیران بعنوان مشاور و راهنما شرکت میکند و باین ترتیب اداره وحکومت دبیرستان دردست خود دانش‌آموزان قرارمیگیرد .

علاوه برهیئت های فوق برای انجام‌دادن منظورهای معینی درهردبیرستان چند انجمن بوجود میآیدکه هرکس برحسب ذوق خود عضویت آنها را قبول میکند مانند انجمن سخنرانی ـ روزنامه نگاری ـ نمایش ـ موسیقی ـ ورزش . . . . نتیجهٔ کار این انجمن ها بصورت مجله و روزنامه و خطابه و نمایش و کنسرت و مسابقه های ورزشی در ورزشگاه یا تالار اجتماعات دبیرستان بمعرض تماشای شاگردان واولیای آنها گذاشته‌میشود وکسانی‌که ازعهده برآیند بوسایل گوناگون موردتشویق قرارمیگیرند و بآنان جائزه میدهند .

درروستا دبیرستانرا دریکی‌ازدهکده‌ها که مرکزیت‌دارد بنامیکنند وشاگردان ازاطراف واکناف بامدادان با اوتوبوسهای حوزهٔ فرهنگی بمدرسه میآیند و ناهار را که دوشیزگان دانش‌آموز درتهیهٔ آن شرکت دارند ببهای ارزان (درحدود ربع‌قیمت واقعی) صرف میکنند وعصرها باهمان اوتوبوس بخانه باز میگردند .

از ۱۹۴۸ درامریکا جنبشی پدید آمده است بنام «سازگارکردن تعلیم و تربیت با زندگی» (۱) . چون دبیرستان فقط برای پرورش فکر نیست عده‌ای ازعلمای تربیت معتقدندکه‌شاگرد متوسطه را باید عضو جامعه‌ای‌که درآن زندگی میکند پنداشت و درآنصورت دید چه باید باو آموخت‌که نسبت بانجام وظایف اجتماعی ومدنی وشغلی خودکامیاب شود و در این باب رساله‌ها وکتابها نوشته و انجمن ها تشکیل داده اند تا منظورهای خود را عملی سازند .

روش علمی در بیشتر ممالك جهان مسائل فرهنگی چون تهیهٔ برنامه ـ تشخیص حسن وعیب کارمعلم یاطریقهٔ معینی ازتعلیم‌وتربیت ـ

---

(۱) Life adjustment Education

میزان هوش ومعلومات ازروی حدس‌وقیاس بدست‌میآید. ازاوایل قرن بیستم درامریکا روش استقراء یعنی روش‌علوم طبیعی‌را درتعلیم‌وتربیت بکاربرده ونتایج نیکو گرفته‌اند. مراحل این روش بطور اختصار عبارتست ازپژوهش ـ مشاهده ـ ثبت مشهودات ـ پیدا شدن فرضیه ـ تحقیق درصحت فرضیه ـ تعمیم ـ اعلام قانون. برای این‌کار در دانشکده های علوم تربیتی و دانشسراها و ادارات‌کل فرهنك و انجمنهای تربیتی (۱) شعبهٔ مخصوصی برای تحقیق و تتبع علمی راجع بفرهنك تأسیس گردیده که از شرایط ورود بآن دانستن علم آمار و روان شناسی ولااقل یك زبان خارجه است.

در نتیجهٔ تحقیقاتی‌که برای پیداکردن قواعد فراگرفتن ـ طرق آموختن ـ تهیهٔ مواد تفصیلی برنامه ـ طرز اداره‌کردن مدرسه یا حوزهٔ فرهنگی یا مملکت ـ طریق اندازه‌گرفتن هوش و دانش ـ مقیاس خدمات معلم ـ چگونگی ساختن عمارت آموزشگاه ـ تهیهٔ اثاثیه ومانند آن بعمل آورده‌اند طرق و وسائلی بدست آمده‌که کار تعلیم و تربیت را آسان و قضاوت انسان را تا اندازهٔ قابل توجهی نزدیك بحقیقت میسازد. یکی ازاین وسایل امتحانات‌کتبی مخصوصی است بنام آزمون (۲) که برای تشخیص میزان معلومات و تحصیلات بکار میرود و از روی آن میتوان با اطمینان خاطر بطبقه بندی شاگردان ـ معاینهٔ نواقص‌کلاس ـ تشخیص خوبی یا بدی طریقهٔ تدریس ـ تعیین عشق و ذوق شاگرد و استعداداو ومانند آن اقدام‌نمود. حسن‌بزرك آزمون اینست‌که آنرا در مورد هزاران شاگرد همسال بکار برده برای هر یك از آزمونها ملاك و مقیاسی پیداکرده‌اند وقبلا میدانند هرکس بفلان عده پرسش پاسخ بنویسد نمره‌اش ازچه قراراست بنابراین‌نتیجه بطورصحیح وبدون‌تأثیراوضاع واحوال و شخصیت ممتحن بدست میآید.

---

(۱) ازجمله این‌انجمنها میتوان بطورمثال «انجمن‌ملی برای‌مطالعهٔ امورفرهنگی» National Society for the Study of Education وجمعیت‌امریکائی تحقیق درباب‌تعلیم‌وتربیت The American Educational Researh Association را نام برد که از فحول علمای تربیت تشکیل شده و صدها جلدکتاب و رساله و سالنامه از تحقیقات‌علمی خود منتشر ساخته‌اند

(۲) Test

تربیت معلم

علاو بردانشکده های علوم تربیتی که در دانشگاهها موجود است چند صد باب دانش سرا در امریکا تأسیس گردیده که همگی شبانه روزی وغیرمجانی است . کسی که دبیرستان را باتمام رسانده و به معلمی دلبستگی دارد میتواند وارد دانشسرا شود وخودرا علماً وعملا برای تربیت نو نهالان وکودکان ومعلمی دبستان یا دبیرستان آماده کند . برای تدریس در دبستان تصدیقنامهٔ مخصوص دانشسرا که حاکی ازلااقل دوسال تحصیل است کافی میباشد ولی برای تدریس در دبیرستان باید لااقل درجهٔ B.A. از دانشسرا داشت ـ در بعضی ازکشورها حتی درجهٔ مذکورهم کافی نیست وباید لااقل درجهٔ M. A. داشت .

کسی که تصدیقنامه یا دانشنامه بدست آورد بادارهٔ کل فرهنك (درکشوری که تصدیقنامه یادانشنامه‌را اخذکرده) مراجعه وپروانهٔ معلمی که مدت آن عموماً دوسه سالست میگیرد . دراینصورت رئیس یکی ازآموزشگاههای آن کشور حق دارد او را برای استخدام برئیس حوزهٔ فرهنگی خود پیشنهادکند . پس ازیك یا دوسال تدریس چنانچه ازخدمت واخلاق او راضی باشند درمقام خود تثبیت میشود وازمزایای قانون استخدام استفاده میکند .

وقتی مدت پروانه منقضی شد باید آنرا تجدیدکرد والا نمیتوان بمعلمی ادامه داد . شرط تجدید شدن پروانه اینست که صاحب آن معلومات تازه کسب کرده درمدت تعطیل تابستان یا روزهای شنبه که مدارس ابتدائی ومتوسطه تعطیل است در دانشسرا یا دردانشگاهی تحصیل کرده و باترقیات آشناگردد و بازمان جلو برود .

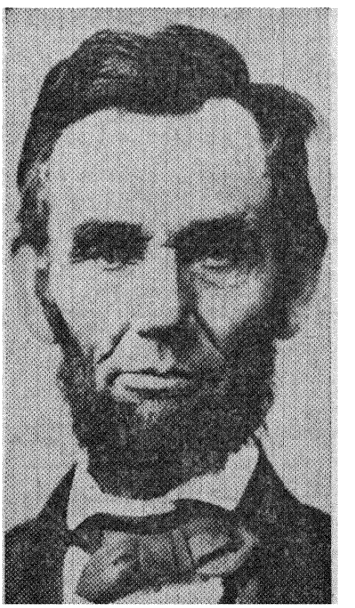
دورهٔ تحصیل در دانشسرا دربعضی ازکشور هـا دو یا سه سال و در بقیه چهار یا پنج سال است .

حقوقیکه بمعلم دادهمیشود بسته‌بمقدارمعلوماتی‌است که دردانشسرا یادانشگاه کسب کرده باشد نه بکلاس دبستان یا دبیرستان . ازینرو هرمعلمی سعی میکند دائماً برمعلومات خویش بیفزاید ونیزمطابق ذوق‌خود درکلاسی که مایل است بتعلیم‌وتربیت مشغول شود نه اینکه برای اخذحقوق بیشتر مثلا ازدبستان بدبیرستان رود .

دربعضی ازدانشگاهها دانشسرایعالی وجود دارد و کسانی را می‌پذیرد که دارای دانشنامه باشند و دروس تخصصی مانند مدیری مدرسه ـ بازرسی ـ ریاست فرهنك ـ ریاست آموزش ابتدائی ـ . . . و درجهٔ M. A. ودکتری میدهد .

تعلیمات فنی

صنایع ماشینی امریکا از ۱۸۶۰ رو بتوسعه گذاشت و از آغاز قرن بیستم پیشرفتهای بسیار سریع نمود . مقارن با توسعهٔ مذکور صدها آموزشگاه بازرگانی توسط اشخاص در شهرها تأسیس گردید . ابراهام لینکلن رئیس‌جمهور نامی امریکا دربحبوحهٔ جنك‌داخلی میان کشورهای شمالی‌وجنوبی



آبراهام لینکلن
(۱۸۶۵—۱۸۰۹)

برای‌اینکه‌عامهٔ مردم وبخصوص‌روستائیان ازتحصیلات‌عالیه بهره مندشوند وعلماًوعملا برای خود و جامعه مفیدتر باشند اقدام بایجاد کالج های کشاورزی و صنعتی در تمام ممالك‌نمود: در۱۸۶۲ قانونی بنام قانون مریل(۲) وضع شدکه برطبق‌آن بهر کشوری

Abraham Lincoln (۱) Morrill Act (۲)

که مایل بتأسیس کالج کشاورزی و صنعتی و خانه داری باشد زمین لازم (۱) برایگان باختیار آن کشور گذاشته خواهد شد. بعداً بموجب قوانین دیگر دولت مرکزی قسمتی از بودجهٔ کالجرا نیز پرداخت. باین ترتیب در تمام کشورها درظرف چند سال ازاین مدارس برپا شد وخدمت بزرگی به بسط فلاحت ومکانیك و خانه‌داری درمیان مردم کرد.

دروسط جنك جهانی اول نیزقانون دیگری بنام قانون اسمیث‌هیوز(۲) در۱۹۱۷ بتصویب رسید که بموجب آن «هیئت مدیرهٔ تعلیمات حرفه‌ای» در واشنگتن از طرف دولت مرکزی تشکیل شد تا در هرکشوری که مایل باشد دبیرستانهای کشاورزی و صنعتی‌وخانه‌داری تأسیس ودرتهیهٔ معلم متخصص برای آنها کمك مالی کند.

اکنون کالج‌های مذکور سه‌وظیفهٔ مهم برعهده‌دارند: (۱) تعلیم کشاورزی ودامپزشکی ومکانیك‌و خانه‌داری. دراکثر کشورها باکمك مالی دولت های جزو مواد دیگری از ادبیات و علوم طبیعی و ریاضی و علوم تربیتی و مهندسی ونظیر آن درکالج ها تدریس میشود که آنهارابشکل دانشگاه مستقلی درآورده‌است.

(۲) پژوهش درامور فلاحت ودامپزشکی چون تشخیص آفات نباتی و حیوانی محل وپیداکردن راه دفع آنها وکشت درختهای نو ونباتات جدید متناسب باهراقلیم ـ کشف انواع گیاهان غذائی که بتوانند درمقابل آفات معینی مقاومت کنند...

(۳) تربیت عملی کشاورزان سالمند و دهقانان در مزارع خودشان و بالا بردن سطح معلومات برزگران و بانوان و فرزندان آنها.

در جنك دوم جهانی برای تربیت سربازانی که با ماشینهای جنگی آشنا باشند دولت مرکزی مدارس وکلاسهای بسیار تأسیس نمود وقریب یازده ملیون نفر درآنها تربیت کرد.

اکنون علاوه برشعب فنی دبیرستانها و دانشکده های فنی که جزو دانشگاه ها است عده‌ای مدارس عالی فنی مستقل وجود دارد چون «آموزشگاه عالی فنی

---

(۱) بهمین‌دلیل‌مدارس‌مذکور موسوم شده‌است به Land-Grant College بتناسب عدهٔ نمایندگان هر کشور درمجلس مبعوثان واشنگتن، درحدود ۱۲۰ کیلومترمربع برای هر نماینده بکشور مربوط زمین داده شد.

(۲) Smith – Hughes

ماساچوستس» (۱) و کالیفرنی که چون دانشگاه بزرگی وسایل تحقیق و تتبع و پیشرفت فنون مهندسی را داراست .

دانشگاه ها بطور کلی دو نوع دانشگاه در امریکا وجود دارد . نوع اول دانشگاههای خصوصی است که موقوفات بسیار دارند و از دانشجویان نیز شهریهٔ زیاد میگیرند و شرط ورود بآنها سخت است . مشهورترین آنها عبـارتست ازکلمبیا (۲) ـ هاروارد (۳) ـ ییل (٤) ـ پرینستن (٥) ـ کرنل (٦) ـ جانزهاپکینز (۷) ـ لیلنداستنفرد (۸) . چهار دانشگاه اول در قرن هفدهم وهیجدهم میلادی بصورت کالج تأسیس و درقرن نوزدهم و بیستم بتدریج بدانشگاه تبدیل شدند . سه دانشگاه دیگر بترتیب در ۱۸٦٥ و ۱۸٦۷ و ۱۸۹۱ ایجاد شده‌اند .

فرقهٔ کاتولیك و پرتستان نیز هر یك چند صد کالج و چند دانشگاه تأسیس نموده‌اند و بآنها کمك مالی میدهند .

دردانشگاههای خصوصی معمولا مؤسسین اولیه امنائی معین کرده‌اند که دانشگاه درتحت نظر آنهاست . هرگاه یکی از آنها استعفا یافوت کند سایرین جانشین او را از میان رجال مهم و نامی برای تمام عمر انتخاب میکنند .

نوع دوم دانشگاههای دولتی است ودرتمام کشورها وجود دارد ومخارج آنهارا دولتهای جزو میپردازند . ازلحاظ مالی ناظردولتی هرگونه اطلاعی درباب جمع وخرج بخواهد بدو میدهند ولی درامور دانشگاه مداخله‌ندارد . شهریهٔ کالجها و دانشگاههای دولتی کم و ناچیز است .

تعیین هیئت امنای دانشگاههای دولتی درهر کشور بنحوخاصی است . دربعضی از آنهامردم عده‌ای را چندسال یکبار انتخاب میکنند ـ دربعضی دیگر امنا ازطرف فرماندار کل کشور (که ازطرف قاطبهٔ مردم انتخاب میشود) هرچند سال یکبار یك یا چند نفر که واجد شرایط قانونی باشند برای مدت مشخصی معین میشوند ـ دربرخی ازکشورها

---

(۱) Massachusetts (California) Institute of Technology

(۲) Columbia واقع درشهر نیویرك

(۳) Harvard (٤) Yale

(٥) Princeton (٦) Cornell

(۷) Johns Hopkins (۸) Leland Stanford

شاغلین پاره‌ای مقامات چون فرماندارکل و رئیس‌مجلس مبعوثان عضو هیئت امنا هستند وچندنفر نیز چندسال یکبار ازطرف فرماندارکل به مجلس‌سنای کشور پیشنهاد وبرای مدت‌معینی انتخاب‌میگردند. درهردونوع دانشگاه هیئت‌امنا رئیس‌دانشگاه‌را انتخاب میکنند وبودجه ومقررات استخدامی‌را تصویب می‌نمایند . انتخاب مذکور ممکن‌است از میان استادان یا از خارج باشد .

برای تعیین‌رئیس دانشکده برحسب‌دستور رئیس‌دانشگاه کمیسیونی چند نفررا درنظرگرفته پیشنهاد میکند و رئیس دانشگاه یکی از آنهـا یا دیگری‌را بهیئت امنا معرفی میکند و رأی هیئت قاطع است .

شورای دانشگاه تشکیل میشود از استادان درجهٔ اول و رؤسای دانشکده ها تصویب برنامه ها و آئین نامه ها و تعیین شرایط ورود بدانشگاه و اعطای درجات علمی ومانند آن از وظایف شوری است .

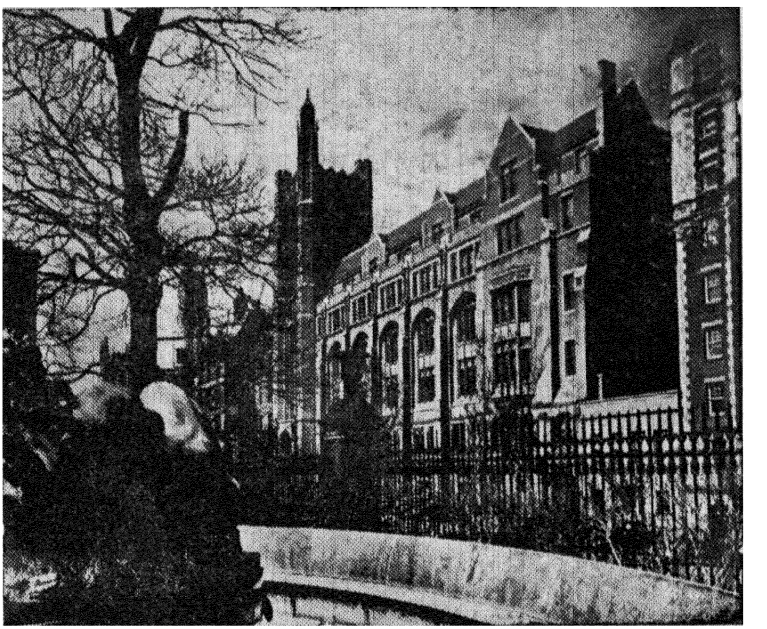
عدهٔ دانشکده ونوع آن درهردانشگاه بسته به‌نیازمندیها ومیزان بودجه است. دردانشگاه کلمبیاعلاوه بردانشکده‌های‌ادبیات-علوم‌طبیعی وریاضی- حقوق- پزشکی- فنی- یزدان‌شناخت دانشکده‌های‌ذیل نیزتاسیس گردیده است : بازرگانی - معماری - کتابداری - روزنامه‌نگاری- جراحی دهان و دندان - داروسازی - علوم سیاسی .

دردانشگاههای‌دولتی چون‌بودجه ازمحل‌مالیات تأمین‌میشود برطبق‌درخواست مردم ممکن است بعضی از موادکه بیشتر جنبهٔ عملی دارد نیز تدریس گردد . بهمین جهت و دلایل دیگر درجاتی‌که در دانشگاه ها داده میشود و اغلب بیکدیگر شباهت دارد متساوی نیست وارزش آنها باهم تفاوت دارد (۱) .

---

(۱) کالج‌ها و دانشسراها ومدارس عالی فنی و دانشگاهها هرکدام با نوع خود اتحادیه‌ای Association تشکیل داده‌اند . هرگاه یکی از مؤسسات عالی از لحاظ شهرت استادان - شرایط قبول‌کردن دانشجو - برنامه - عده ونوع آزمایشگاه ها - کتابخانه ونظیر آن دارای اوصاف معینی باشد ممکن ید ودر اینصورت‌تحصیلاتی که دانشجو دریکی ازمؤسسات اتحا نموده ممکن است تماماً یا به‌نسبت معینی درسایر مؤسسات آن هراتحادیه صورت‌مؤسساتی که عضوآنست باقیدا ن‌معتبر شناخته میشود چاپ ومنتشر میکند ومجموع تمام صورت ر کزی دریکجابنام فهرست‌مؤسسات‌عالیهٔ معتبر Accr stitutions طبع‌وتوزیع‌مینماید و باین‌ترتیب‌هم مدارس عالیه معرفم بل خود کوشش میکنند تا خود را بپایهٔ عضویت دراتحادیه ها

ازجملهٔ دانشکده هائی که در دانشگاههای امریکا تأسیس شده دانشکدهٔ علوم تربیتی است که اغلب بنام دانشسرایعالی (۱) خوانده میشود. در نتیجهٔ تحقیقات و تتبعات وزحمات عدهٔ زیادی ازدانشمندان واستادان از نیمهٔ قرن نوزدهم موضوع تعلیم و تربیت

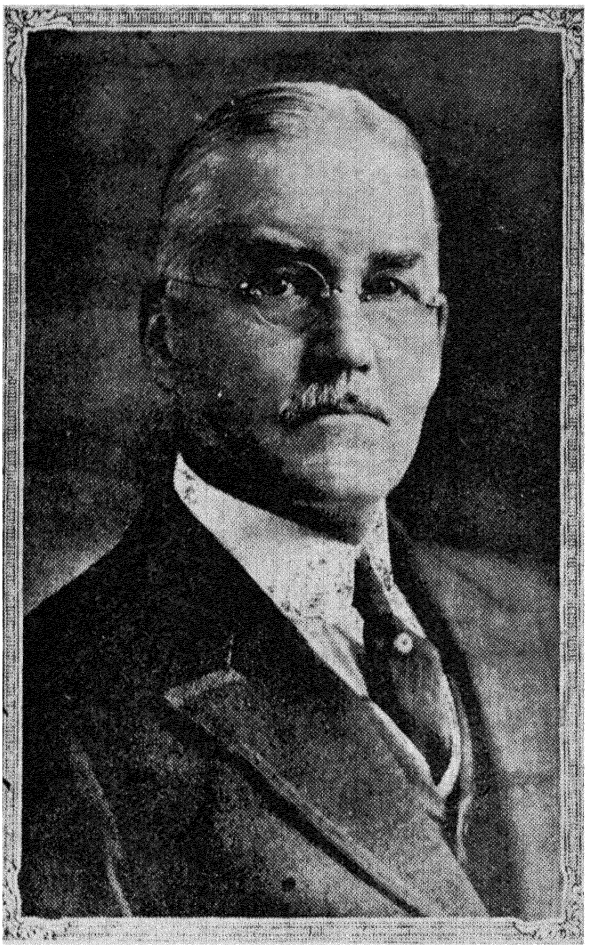


ساختمان اصلی دانش‌سرای عالی
دانشگاه کلمبیا ـ نیویورك
که ازپارك مجاور عکس برداری شده‌است

توسعه حاصل کرد و بتدریج در قرن گذشته وحاضر هزاران جلد کتاب در این خصوص تألیف شد ومسائل مربوط بآموزش وپرورش ازلحاظ علمی وفلسفی مورد بحث وتجزیه و تحلیل قرار گرفت تا آنجا که دارای قدر ومنزلت عالی شد و حق ورود بدانشگاه پیدا کرد وبحدی بسط یافت که به‌شعب مختلف تقسیم گردید و ازمجموع آن دانشکدهٔ علوم‌تربیتی بوجود آمد. ازدانشمندان برجسته‌ای که دراین‌راه مقدم‌و پیشاهنك بوده‌اند بایدنام‌چندتن‌را دراینجاذکر کرد چون ویلیام‌جیمس در روان‌شناسی علمی ـ جان‌دیوئی در فلسفه و روش تعلیم و تربیت و شاگرد ارشد او ویلیام‌کیل پتریك (۲) ـ فرانسیس

(۱) Teachers College (۲) William Kilpatrick

پارکر (۱) در برنامه ـ پل‌منرو (۲) در تاریخ و فرهنگنامهٔ آموزش و پرورش ـ کندل (۳)



پل منرو
۱۸۶۹—۱۹٤۷

در تعلیم و تربیت تطبیقی ـ ثرندایك (٤) در روان شناسی علمی و اطلاق آن برامور

Paul Monroe (۲) Francis Parker (۱)
Edward L. Thorndike (٤) Isaac Kandel (۳)

فرهنگی ـ بینه (۱) فرانسوی وترمن (۲) و ویلیام مك‌کال (۳) در اندازه‌گیری هوش ودانش ـ هارولد رگ (٤) در علم آمار و روشهای آماری ـ کونتس (٥) در مبانی اجتماعی و اقتصادی تربیت ـ الکساندر (٦) وانگلهارت (۷) در مبانی و اصول‌اداری فرهنك .... از بین دانشکده های علوم تربیتی، دانشسرای‌عالی دانشگاه‌کلمبیا واقع درشهر نیویرك ازحیث استاد و دانشجو و آزمایشگاه و کتابخانه و برنامه و ساختمان ومؤسسات تحقیق وتتبع وانتشارات ومطبوعات و وسعت سرآمد دانش‌سرا های عالی امریکامیباشد و دربیست و پنج سال اخیر تحت ریاست ویلیام رسل (۸) مدارج ترقی‌را پیموده خدمات بزرك بجهان معرفت و آموزش و پرورش نموده است .

درامریکا بطورکلی مدارس عالی شبانه روزی است و توجه مخصوص به‌پرورش اجتماعی و اخلاقی میشود . معمولا کسانی‌که دورهٔ کالج را بپایان میرسانند دیگر در شبانه روزی اقامت ندارند .

دانشجویانی‌که استطاعت مالی‌ندارند باروزی دوسه‌ساعت‌کاردر کالج یادانشگاه مخارج خودرا تأمین میکنند .

* * *

ازمجموع آنچه راجع بمعارف امریکا ذکر شد میتوان‌گفت درآن مملکت تساوی فرصت بحداعلی موجوداست یعنی هرفرد توانگر یادرویش ـ کارفرمایاکارگر ـ معتقد بهرکیش و آئین ـ مرد یا زن تا اندازه‌ای‌که فطرة استعداد دارد میتواند دانش وادب آموزد و ببالاترین پایگاه‌که درخور هوش وشایستگی اوست نایل آید .

---

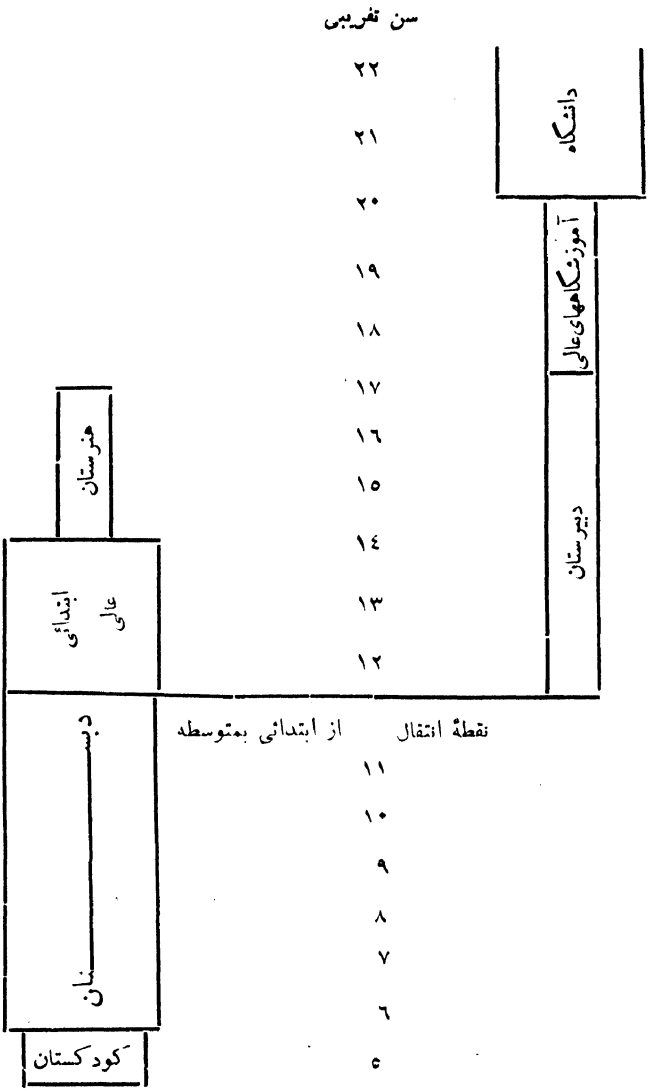
(۱) Alfred Binet
(۲) Terman
(۳) William Mc Call
(٤) Harold Rugg
(٥) George Counts
(٦) Alexander
(۷) Engelhardt
(۸) William F.Russell

سازمان فرهنك ژاپن

از ۱۸۵٤ ژاپن بوسیلهٔ پیمان دوستی بامغرب زمین رابطه پیداکرد . در ۱۸٦۷ میکادوی جدید بشهریاری رسید واختیارات کشوررا که تا آنزمان در دست جرگه‌ای ازلشگریان بود بقبضهٔ تصرف درآورد . در ۱۸۷۱ ترتیب ملوك‌الطوائفی را که درژاپن بود ازمیان برد واعلام کرد که طبقات دربرابر قانون مساویند .

میکادوی مذکور اهمیت پرورش توده را در بهبودی حال جامعه وپیشرفت ملت کاملا دریافت و بسال ۱۸۷۲ فرمانی راجع بفرهنك صادر کرد . بموجب این فرمان مدارس تأسیس گردید ـ آموزش اجباری شد وتمام طبقات درامر تحصیل مساوی گشتند . عده‌ای دانشجو بخارجه بویژه آلمان وامریکا فرستاد وازخارجه عده‌ای معلم خواست . دانش سرائی در توکیو برپا نمود و آنرا بیك امریکائی آزموده سپرد . بفرمان وی روش آموختن از امریکا اقتباس شد وکتاب درسی و وسایل آموزش تهیه کردید ـ دبیرستان در شهرها بوجود آمد و آموزشگاه زبان خارجه که از پیش در توکیو بود تبدیل به دانشگاه شد . در ۱۸۸۹ فرمانی صادر کرد که بموجب آن حکومت مشروطه برپا گردید .

نظر بمقتضیات کشور سازمانی که به فرهنك داده شد کم وبیش مانند دستگاههای فرهنك اروپاست . آموزش اجباری تادوازده‌سالگی است که دردبستان انجام میگیرد . در این سن کسانی که توانگرند بدبیرستان روند و پس از پنج سال وارد آموزشگاه عالی شوندکه دورهٔ آن تا بیست سالگی بانجام رسد . اگر بخواهند در رشته‌ای تخصص پیدا کنند ازاین پس وارد دانشگاه میشوند ودرمدت چهارسال تحصیلات خودرا بپایان میرسانند . کسانی که نمیتوانند به دبیرستان روند تا چهارده سالگی میتوانند بتحصیلات ابتدائی عالی پرداخته وارد هنرستان گردند وپس ازسه‌سال دررشته‌ای ازصنایع



سازمان آموزشگاههای ژاپن

فارغ‌التحصیل شوند .

رویهمرفته‌ژاپن ازکشورهائی‌است که پرورش توده آنرا دگرگون کرده ونشان داده است که ازراه تربیت مردم میتوان یك مملکت بازمانده را دراندك مدت پایهٔ کشور های بزرك و نیرومند رسانید و قوت و قدرت آنرا برابر بزرگترین ممالك گیتی نمود وآسایش وخوشی و بهبودی و پیشرفت را برای افراد تودهٔ آن مسلم ساخت و ازاین راه اورا درردیف مقتدرترین کشور های جهان قرارداد .

سازمان فرهنك روسیه

گرچه جماهیر شوروی روسیه جزو ممالکی نیست که مشمول عنوان کتاب باشد، و مورد بحث واقع گردد ولی چون شرقی‌ترین کشورهای مغرب زمین و غربی‌ترین ممالك آسیاست و درحدود یکصد و پنجاه‌سال باایران همسایه و در اوضاع اقتصادی و اجتماعی و سیاسی ایران مؤثر است مختصری از سازمان فرهنك آن بیان خواهد شد و برای تمهید مقدمه باید ازتاریخ جماهیر مذکور دراینجا نکاتی را یاد آور شد.

مساحت اتحـاد جماهیر شوروی قریب مضاعف اروپای غربی است و متجاوز از ۱۸۰ملیون نفر در آن سکونت‌دارند که تقریباً بدویست زبان‌مختلف سخن‌میگویند. ازعدهٔ مذکور ۵۲درصدروسی و بقیه ازنژاد واقوام‌مختلف چون گرجی وازبك وتاجیك وترکمن وقفقازی وارمنی ومغول وغیره میباشند.

تاریخ روسیهٔ مرکزی ازقرن نهم میلادی آغاز میشود. دراسنادی‌که از دوران گذشته دردست دولت شوروی است اسم مسکو برای نخستین بار در۱۱۴۷ ذکر شده است. ازقرن سیزدهم مدت سیصد سال روسیه از جنوب آن تا مسکو و دریای سفید وارکانجل (۱) بدست تاتارها بودکه ازقازان وحاج طرخان بر آن حکومت میکردند واستبداد مطلق باخشونت وقساوت در آن برقرار بود وچنین حکومتی طبعاً دراخلاق وروحیهٔ ملت روس تأثیر فراوان داشت. در۱۵۴۷ ایوان مخوف (۲) حکمران قسمتی ازروسیهٔ مرکزی‌عنوان تزاررا برای‌خود اختیارکرد و امپراطوری روس از آن تاریخ بوجودآمد. در۱۶۱۳ سلطنت بخانوادهٔ رومانف (۳) رسید. درقرن هیجدهم‌پطرکبیر (۱۷۲۵-۱۶۷۲) اصلاحات اساسی برای واردکردن تمدن و فرهنك غرب بعمل آورد

---

(۱) Arkhangel

(۲) « Ivan «Grozniy از این جهت اورا مخوف میگفتند که‌پسر وچند زن خودراشخصاً کشته بود و براتباع خویش بانهایت شدت وشقاوت فرمانروائی میکرد.

(۳) Romanof

ولی رژیم استبداد وظلم و جور بنحو کامل کماکان حکمفرما بود تا در ۱۸۶۱ دراثر نارضایتی روستائیان که همگی بنده و برده بودند واکثریت ملت را تشکیل میدادند انقلابی رخ داد ودرنتیجه بنا شد قطعه زمینی که هر کس میکاشت باو واگذار شود تا ازفروش محصول ، بهای آنرا بتدریج بپردازد . در ۱۹۰۵ درنتیجهٔ شکست دولت روس از ژاپن انقلاب دیگری بوقوع پیوست که بدست کمیته های اعتصاب کارخانه ها آغـاز گشت . این کمیته ها را ساویت (۱) یعنی شوری مینامیدند و نام کنونی اتحاد جماهیر شوروی چنانکه بعد خواهید دید از آنجا بوجود آمده است . نتیجهٔ انقلاب مذکور این بود که مجلسی از نمایندگان مردم بنام دوما (۲) تأسیس شد وقرض روستائیان بابت زمین ملغی گردید . صاحبان این اراضی درحدود یکصدملیون نفر بودند (درمقابل دویست هزار مالك عمده) و بازمین کمی که بهرخانوار رسید نمی توانستند معاش خودرا تأمین کنند . بنابراین زمینه برای انقلاب دیگری آماده بود که با فراهم شدن مقتضیات بظهور پیوست :

دروسط جنك جهانی اول درنتیجهٔ گرسنگی ، درمارس ۱۹۱۷ کارگران مهمات سازی اعتصاب کردند که منجر بطغیان سپاه گردید . حزب انقلابیون اجتماعی (۳) امور را در دست داشت و دراینموقع روستائیان برضد مالکین عمده قیام کردند وتمام اراضی را متصرف شدند .

ازمارس تا اکتبر ۱۹۱۷ لنین پیشوای حزب کمونیست (موسوم به سوسیال دمکرات) وسایل اسقاط حکومت انقلابیون اجتماعی را فراهم آورد و در اکتبر ۱۹۱۷ براوضاع تسلط یافت وحکومت را دردست گرفت وباکمال سختی وقساوت طبقات ممتازه و تربیت شدگان ادوار سابق و مظنونین و مخالفین را محو کرد و رژیم اشتراکی را شروع باجرا نمود واز وجود شوری (ساویت) ها استفاده کرد و آنهارا وسیلهٔ فرمانروائی قرارداد . حزب کمونیست بر نمایندگان شوری ها مسلط است وهرقدر شوری مهمتر یعنی متعلق

---

(۱) Soviet (۲) Douma

(۳) Social Révolutionnaire

به عدهٔ زیادتر و منطقهٔ وسیعتر باشد نفوذ حزب کمونیست در آن زیادتر است . حزب کمونیست که عدهٔ اعضای آن نسبت بجمعیت روسیه خیلی قلیل است با قدرت بی‌حد حکومت میکند و «دیکتاتوری کارگران» را بوجود آورده‌است وچنانچه مخالفی ابراز وجود کند بیدرنگش نابودمیسازد. آزادی نطق ومطبوعات واجتماعات تنها برای حزب کمونیست‌است وبرای دیگران وجود ندارد وکسی‌هم دربند آن نیست زیرا آزادیهای مذکور مطابق مفاهیمی که در ممالك غیرکمونیست دارند هیچگاه در سرزمین روسیه موجود نبوده است .

لنین در ۱۹۲٤ درگذشت واستالین جای اورا گرفت و اجرای برنامهٔ حزبی را دنبال کرد .

انقلاب ۱۹۱۷ ازلحاظ سیاسی به نتیجه رسیده وحکومت حزب کمونیست جای هیئت حاکمهٔ سابق را گرفته و براوضاع مسلط است . ازلحاظ اجتماعی طبقات ممتازه ازبین رفته ولااقل بصورت ظاهر یك طبقه درروسیه موجوداست . ازلحاظ اقتصادی باید دید آیابشرحاضرخواهدشدبدون‌انگیزهٔ شخصی‌تولیدثروت کند یابطور اشتراکی بنحو نیکوکارکندو نتیجه بگیرد یاخیر . کسانی که در مقام سنجش برآمده‌اند مینویسندکه سه‌نفر درممالك غربی کار هشت نفر را درجماهیر شوروی انجام میدهند .

اکنون در روسیه شانزده جمهوری موجود است که سه جمهوری آن روسی است و بقیه ازنژاد واقوام وملل دیگرند . عده‌ای از آنها از قدیم‌جزو روسیه بوده و عده‌ای دیگر چون آذربایجان قفقاز وارمنستان وگرجستان وازبکستان وتاجیکستان درقرن نوزدهم ازطرف دولت روس تسخیر و تصرف شده است . درزمان تزارها زبان وفرهنك‌روسی برالسنه وفرهنك اقوام‌تابعه تفوق وتقدم داشت . اکنون نیز چنین‌است.

دستگاه تعلیم وتربیت درروسیه از ۱۷۸۳ بدست‌کاترین‌دوم برپا شدکه عمومی ومجانی وغیرمذهبی‌بود وحتی برزگران‌که بنده بودند حق‌داشتند از آن استفاده کنند. در۱۸۰۲ آلکساندر اول مدارس را اصلاح کرد وسه‌مرحلهٔ متوالی برای‌آن قائل‌شد : ابتدائی ـ دورهٔ اول متوسطه ـ دورهٔ دوم متوسطه . این مدارس نیزمجانی وعمومی‌بود

وپس‌ازاتمام مرحلهٔ اخیر ممکن‌بود وارد دانشگاه گردید . در۱۸۲۹ نیکلای‌اول ورود بدبیرستان را بردهقانان وطبقات غیرمتمکن ممنوع ساخت واین ترتیب تاانقلاب۱۹۱۷ ادامه داشت .

نظریهٔ پیشوایان کمونیسم

گرچه مارکس (۱) وانگلز (۲) مؤسس مسلك کمونیسم جدید ومادیت استدلالی (۳) و لنین دربارهٔ تعلیم و تربیت تألیفاتی ندارند لیکن درضمن کتب خود واعلامیه‌های حزبی وقطعنامه ها و نطقها نظریاتی ابراز داشته‌اندکه گروزدو (٤) آنهارا جمع‌آوری و در مسکومنتشر کرده است پیشوایان‌مذکور مانند رابرت‌اون (٥) انگلیسی که پیشاهنك آنان بود معتقدندکه تربیت انسان وتکوین اخلاق وسیرت او بسته بشرایط و اوضاع مادی زندگانی است واگر بخواهند اخلاق انسان‌را تغییر دهند باید محیط اجتماعی را تغییردهند. بعقیدهٔ آنان‌درحکومت دیکتاتوری کارگران مدرسه‌یکی ازعوامل‌مهم‌تبدل ودگرگون‌شدن جامعه است .

مارکس وانگلز معتقدندکه باید تعلیمات عمومی مجانی را برای همهٔ اطفال فراهم کرد ـ کارکردن اطفال‌کوچك را درکارخانه‌ها ممنوع ساخت ـ تعلیم وتربیت را باکاری که‌تولیدثروت کند ترکیب‌وتوأم‌نمود . مقدار اینکار برای‌اطفال نه‌تا دوازده‌ساله دوساعت ـ ۱۳ تا ۱٥ ساله چهار ساعت ـ ۱٦ تا ۱۷ ساله شش ساعت درروز باشد .

مارکس آموزش را بسه بخش عمده تقسیم کرده است : تربیت فکری ـ تربیت بدنی ـ تعلیم‌فنون . مراداو ازتعلیم فنون اینست که‌مبانی علمی وعمومی وسائل وطرق تولید ثروت را باطفال بیاموزند و آنها را در استعمال افزار و آلات اولیهٔ کار آشنا و ماهر سازند .

مشخصات عمده

ازمجموع نظریاتی که پیشوایان شوروی و زعمای آموزش و پرورش ابراز داشته واقداماتی که برای تأسیس فرهنك خود

---

(۱) Karl Marx
(۲) Friedrich Engels
(۳) Matérialisme dialectique
(٤) B. Grouzdev
(٥) Robert Owen

نموده‌اند میتوان گفت که مشخصات عمدهٔ تعلیم و تربیت در جماهیر شوروی بقرار ذیل است :

۱ـ تعلیم و تربیت باید منحصراً در دست دولت باشد وهیچ فرد یا جمعیتی حق تأسیس و داشتن مدرسه ندارد . اداره کردن فرهنك ـ بودجه ـ تعیین جزئیات برنامه ـ روش تربیت ـ نحوهٔ امتحان ـ زندگانی داخلی مدرسه باید مطابق نظر دولت و دستور او باشد . هیچگونه بردباری و تساهل نسبت بعقاید غیر کمونیست جایز نیست .

۲ـ هدف تربیت باید القاء عقیده و تلقین فلسفهٔ مارکس و کمونیسم و مادیت استدلالی در اطفال باشد (۱) . وسایل تعلیم و تربیت باید برای همگی فراهم شود .

۳ـ مذهب نباید بهیچ اسم و رسم آموخته شود . بنظر ببل (۲) شاگرد مارکس نسبت بمذهب ، هدف کمونیسم ومادیت استدلالی انکار خداست (۳) .

٤ـ درمدارس باید توجه بسیار به آموختن علوم طبیعی وریاضی وموارد استعمال آنها در کارخانه ومزرعه و کارزار نمود .

٥ـ تعلیم وتربیت باید باکار مولد ثروت توأم باشد .

٦ـ در هرجمهوری زبان محلی حفظ شود و درعین حال زبان روسی تعلیم گردد.

سازمان اداری قبل از انقلاب ۱۹۱۷ حکومت تزارها براصل مرکزیت قرار داشت واختیارات شهرداریها وفرمانداریها بسیار محدود بود . وزارت فرهنك ازسن پطرسبورك یا پطروگراد (٤) که امروز لنین گراد خوانند مدارس متوسطه وعالیه این مملکت پهناوررا اداره میکرد ونسبت بدبستانها اختیاراتی باولیای محلی داده بود . درمناطق غیرروسی که هریك زبان وفرهنك مخصوصی داشت درتمام

---

(۱) از کتاب «تربیت جدید در شوروی» تألیف پین کویچ Pinkevich که در کتاب تعلیم وتربیت تطبیقی دکتر هنس صفحهٔ ۲۰۹ نقل شده است .

(۲) Bebel

(۳) نقل از کتاب «مسیحیت وسوسیالیسم» که در کتاب دکترهنس صفحهٔ ۲۰۳ ذکر گردیده است .

(٤) Petrograd – St. Petersbourg.

مدارس وسیلهٔ تعلیم زبان روسی بود و فقط عدهٔ معدودی که بزبان روسی آشنا بودند میتوانستند بمدرسه روند.

پس‌ازانقلاب، درهریك از جمهوری ها یا مناطق خود مختار امور فرهنك ابتدا بخود آنها واگذار شد و باین ترتیب در هرکدام تعلیم اولیه بزبان محلی صورت میگرفت. در ۱۹۳۳ اداره‌ای برای نظارت درمدارس‌عالی‌فنی درمسکو تأسیس گردید که دراواخر جنك دوم جهانی مبدل به وزارت تعلیمات عالیه شد.

این وزارتخانه دانشگاه ها و مدارس عالی را در تمام جماهیر شوروی اداره و نظارت میکند. هنرستانها و مدارس حرفه‌ای که در ردیف متوسطه است مخارجشان ازطرف هرجمهوری پرداخته میشود ولی سازمان و برنامه و روش تعلیم آنها با دولت مرکزی‌است. آموزشگاههای‌فنی وحرفه‌ای که در ردیف دبستان‌است‌وزارت«کارگران ذخیره» اداره میکند. باین ترتیب فقط کودکستانها و دبستانها و دبیرستانهای عمومی دراختیار وزارتفرهنك‌هرجمهوری‌است وتعلیمات‌فنی‌وعالی بادولت‌مرکزی‌مسکواست.

هرجمهوری نیز تقسیم به بخشهائی شده و هریك از آنها درتحت‌نظارت وزارت فرهنك آن جمهوری موظف بتأسیس و اداره کردن‌کودکستانها و مدارس ابتدائی و متوسطه است. آموزش سالمندان مستقیماً از طرف وزارت فرهنك هر جمهوری اداره می شود.

بنا براین هم دولت مرکزی دخالت ونظارت درامورفرهنك دارد ـ هم‌دولتهای جماهیر جزو ـ هم اولیای امور محلی.

دستگاه تعلیم و تربیت

چنانکه قبلا اشاره رفت از ۱۸۲۹ شیوهٔ موازی در دستگاه فرهنك روسیه ایجادگردید. برای برزگران وکارگران در روستاوشهرهادبستان چهار کلاسه‌ای وجودداشت که کودکان ازسن هشت تا دوازده درآن تحصیل میکردند. درشهرها برفراز دبستان آموزشگاه ابتدائی عالی قرار داشت‌که دورهٔ آن نیز چهار سال بود و فرهختگان آن‌که شانزده ساله بودند میتوانستند وارد دانش سرا یا هنرستان شوند. برای اشراف و توانگران

دستگاه دیگری وجود داشت که از آلمان اقتباس شده بود : طفل قبلا درخانه یامدرسهٔ خصوصی خواندن ونوشتن میآموخت و در نه سالگی با دادن امتحان وارد ژیمناز یا رئال شوله میشد . درژیمناز زبان لاتین تدریس میکردند وکسی که دورهٔ نه سالهٔ آنرا تمام میکرد میتوانست واردد انشگاه شود . دورهٔ رئال شوله هشت سال بود وفارغ التحصیل آن حق ورود بمدارس عالی فنی را داشت و چنانچه میخواست وارد دانشگاه شود میبایست زبان لاتین را (که در برنامهٔ رئال شوله نبود) امتحان دهد .

پس از انقلاب افتتاح مدارس خصوصی و ملی ممنوع گردید ـ دارائی و اموال مدارس مذهبی ووابستهٔ به کلیسا مصادره و ضبط شد ـ سازمان آموزشگاه ها یکسان گشت ـ دستگاهی ازطرف دولت شوروی بر پا شد که همگانی است .

درکارخانه ها وشهرها که مادران بکار اشتغال دارند آموزشگاه نونهالان و کودکستان تأسیس گردیده که دراولی اطفال را تا سه سالگی و دردومی از سه تا هفت سالگی پذیرفته تربیت می کنند . برنامهٔ کودکستانها علاوه بربازی و گردش ونقل گوئی وورزش و آواز ورسم ونمونه سازی شامل خواندن و نوشتن و میهن پرستی و احترام وستایش نسبت به پیشوایان روسیه مخصوصاً لنین واستالین است . در مزارع اشتراکی درفصل تابستان بهنگام برداشت محصول « اطاق کودکان » برپا گردیده که فی الجمله کار کودکستان را انجام میدهد .

از ۱۹۳۰ تعلیمات ابتدائی ازهشت سالگی اجباری است . پس ازجنگ جهانی دوم تحصیلات اجباری از سن هفت آغاز میشود . دورهٔ تعلیمات عمومی ده سال است و بسه مرحله تقسیم میگردد .

مرحلهٔ اول در روستا است که دبستان چهار ساله برای اطفال از هفت تا یازده سالگی دارد . درجماهیر غیر روسی چون اطفال باید علاوه برزبان مادری زبان روسی را نیز بیاموزند دورهٔ دبستان آنها پنج سال است .

مرحلهٔ دوم دورهٔ اول متوسطه است که در مراکز صنعتی و قصبات و شهرهای کوچك دائر است وسه کلاس دارد که برفراز دبستان ومجانی است . درنقاطی که دورهٔ

اول متوسطه تأسیس گردیده دورهٔ مذکور با دبستان دریکجا است و هفت کلاس دارد وموسوم‌است بدبیرستان غیر کامل(۱)

مرحلهٔ سوم درشهرهای بزرك قراردارد و بادبستان و دورهٔ اول متوسطه دریك محل است . دورهٔ آن سه‌سال وغیرمجانی است . بنابراین‌چنین دبیرستانی کامل ودارای ده کلاس است : چهار کلاس ابتدائی ـ سه کلاس دورهٔ اول متوسطه ـ سه کلاس دورهٔ دوم متوسطه . مدرسهٔ ده کلاسه را دبیرستان کامل نامند (۲) .

برنامهٔ ابتدائی و متوسطه

برنامهٔ دبستان چه دردهات و قصبات و چه در شهرها یکی و کم و بیش شبیه برنامهٔ ممالك دیگر است ولی بکار دستی توجه مخصوص میشود تاهمگی بکار بدنی معتاد و علاقه‌مند شوند و مولد ثروت گردند . در جمهوریهای روسی خالص یك زبان تعلیم میشود که همان روسی است ولی‌درجمهوریهای دیگر کودك ناگزیر است زبان روسی را علاوه بر زبان مادری و زبان محلی یادگیرد چنانکه ارمنی های گرجستان باید زبان ارمنی‌ـ زبان گرجی ـ زبان روسی را بیاموزند وکلیمی‌های اوکراین زبان عبری محلی و زبان اوکراین وزبان روسی را فراگیرند . درنواحی وجماهیر غیر روسی برای نوشتن زبان محلی الفبای روسی باجزئی تغییر استعمال میشود و باین ترتیب در تمام روسیه اتحاد شکل درخط بوجود آمده است .

دردورهٔاول متوسطه علوم‌طبیعی وهندسه وجبر وفیزیك‌وشیمی‌وتاریخ وجغرافیا و قانون اساسی جماهیر شوروی و هفته‌ای چند ساعت کار مولد ثروت درکارخانه یا کشتزار و زبان انگلیسی یاآلمانی یافرانسه تدریس میشود . چنانچه مدرسه درمحیط فلاحتی باشد اکثر مواد را ازلحاظ‌کشاورزی میآموزند . برای ورود بدورهٔ اول دبیرستان بایدزبان‌روسی وحساب‌را امتحان‌داد . برای فراغ‌ازتحصیل باید دردبیرستان امتحان‌داخلی‌داد وگواهی‌نامهٔ دورهٔ اول متوسطه‌را بدست‌آورد .

دبیرستان کامل (ده کلاسه) منحصر بشهرهای بزرك و مراکز عمدهٔ صنعتی است

---

(۱) بروسی Nieponaya Srednaya Shkola

(۲) بروسی Srednaya Shkola

وفقط پنج‌درصد ازشاگردانی که بسن چهارده‌وپانزده رسیده‌اند وارد دورهٔ‌دوم متوسطه میشوند واینهانیز عموماً ازساکنین‌همان شهرهای بزرك‌هستند زیراکسانیکه دورهٔ اول دبیرستان را درقصبات وشهرهای کوچك بپایان رسانده‌اند قادر برفتن بشهر های بزرك نیستند . برنامهٔ هفت کلاس اول دبیرستانهای کامل شبیه بمدارس شهرهای کوچك است ولی دبیرستانهای کامل از حیث ساختمان و اثاثیه و آزمایشگاه و دبیر مزیت بسیار نسبت‌بمدارس هفت کلاسه دارد . درسه کلاس‌اخیر دبیرستانهای کامل، مثلثات ـ هیئت ـ فیزیك ـ شیمی و محل استعمال علوم مذکور درکشاورزی و صنایع تدریس میشود و توجه بسیار بآموختن علوم طبیعی وریاضی مبذول میگردد زیرا آنرا ازلوازم پیشرفت برنامهٔ اشتراکی میدانند . در اواخر جنگ دوم جهانی در ۱۹٤٤ دولت شوروی در داخل دبیرستانهای کامل امتحان نهائی برقرار نموده وکسانی که در آن امتحان نمرهٔ عالی ومدال طلا یا نقره بگیرند بدون امتحان میتوانند وارد دانشگاه یا مدارس عالی دیگر شوند ولی سایرین درهرمدرسهٔ عالی که بخواهند واردشوند علاوه برگواهینامهٔ متوسطهٔ کامل باید امتحان ورودی آنمدرسه را بدهند .

از۱۹٤۷ در شهرهای بزرك تعلیمات نظامی را وارد دبیرستانهای کامل کرده‌اند ازینرو دختران آنهارا از پسران جداکرده برای آنان دبیرستان کامل دخترانه تعیین نموده‌اند . در دبیرستانهای کامل پسرانه علاوه برتدریس موارد استعمال علوم طبیعی و ریاضی درجنگ ، شاگردان دورهٔ دوم باید دوهفته درتابستان در اردوگاه بسر برند وعملا تعلیمات نظامی را فراگیرند .

کارهای‌فوق برنامه باقتباس‌ازامریکادرمراحل‌مختلف‌تعلیم‌وتربیت‌موجودو برچهار دسته تقسیم‌میشودوهردسته‌را انجمنی‌است که‌شاگرد درآنهابمیل‌خود شرکت‌میکند . این‌چهاردسته‌عبارتست ازکارهای‌علمی وادبی‌وتاریخی ـ کارهای‌ذوقی ازقبیل‌موسیقی و نقاشی‌و نمایش‌وسرود ـ کارهای‌فنی‌وحرفه‌ای ـ کارهای‌مربوط‌بورزش‌وتربیت‌بدنی‌و نظامی.

تعلیمات دینی

چنانکه ملاحظه شد در برنامهٔ مدارس در هیچ مرحله‌ای تعلیمات دینی منظور نگردیده است . علت آنست که حزب

کمونیست باتعلیمات دینی مخالف است و دلایلی ذکر میکندکه خلاصهٔ آن ازاینقرار است . نخست اینکه دولت تزارکه با کلیسا همدست بود و با علاقهٔ فراوان تعلیمات دینی‌را میآموخت موجب نادانی مردم وانتشار خرافات بود . دوم اینکه مذهب برضد علوم طبیعی و ریاضی است ودرمسلك کمونیسم علوم مذکور جانشین مذهب است . سه دیگر آنکه‌کلیسارا آداب و رسومی است چون بوسیدن شمائل مسیح‌که برخلاف بهداشت وباعث اشاعهٔ بیماریهای واگیر است . بالاخره طبق عقیدهٔ کارل‌مارکس مذهب پناهگاه مردم‌است ومؤمنین‌مظالم ومصائب‌را تحمل‌میکنند وازخداوند استغاثه‌میکنند وراه نجات میطلبند و بآن دل خوش دارند وعصیان نمیورزند بنا براین نباید دربرنامهٔ مدارس راه یابد ودولت نباید تعلیم مذهب را اجازه دهد .

تعلیمات عالیه برای کارگران

در آغاز انقلاب ، چون دانشجویان مدارس عـالی عموماً از خانواده‌های اشراف وتوانگران‌بودند ودولت‌شوروی مصمم بودکه طبقات کارگر را وارد مدارس عالی کند ، دبیرستانهای مخصوصی بنام «دانشکدهٔ کارگران» در ۱۹۱۹ تأسیس‌کرد تا در ظرف سه چهار سال قسمتی ازمواد مهم‌متوسطه را بآنها بیاموزند و کسانی‌راکه مستعد تشخیص دادند وارد دانشگاه کنند . این رویه سالها ادامه داشت تامنظور حاصل شد وطبقهٔ کارگر وبرزگر تفوق حاصل کرد . بعداز ۱۹۳۰ که‌تحصیلات‌ابتدائی اجباری گشت و کارگران ودهقانان وارد دبیرستان ودانشگاه شدند «دانشکدهٔ کارگران» منحل گردید .

درجنك جهانی‌دوم در۱۹٤۳و۱۹٤٤دولت شوروی ازنو دبیرستانهای مخصوصی برای کارگران‌جوان‌تأسیس کرد که‌شبها دائراست و کسانیکه روزها بتولیدثروت‌اشتغال دارند درآنها مجاناً بتحصیل می‌پردازند وچنانچه ازعهدهٔ‌امتحان‌برآیند وارد دانشگاه یامدارس عالی دیگر میشوند .

تعلیمات فنی

نظر باهمیتی‌که تعلیمات فنی ازلحاظ اقتصادی و نظامی دارد درتمام روسیه تحت‌نظارت دولت مرکزی مسکواست وبسه درجه تقسیم می شود : آموزشگاه های حرفه‌ای (برفراز دبستان) ـ هنرستان ها ـ

مدارس عالی فنی .

تا ۱۹٤۰ آموزشگاههای حرفه‌ای در تحت نظارت جمهوریهای جزو بود وهریك مطابق احتیاجات خود مدارسی برپا و اداره میکرد . چون از ۱۹۲۸ دولت شوروی باکمال سرعت مملکت را صنعتی میکرد متوجه شد که مدارس مذکور باید از لحاظ احتیاجات کلیهٔ جماهیر شوروی اقدام کنند . ازینرو ادارهٔ «کارگران ذخیره» را در ۱۹٤۰ تأسیس کرد وتمام مدارس حرفه‌ای تحت نظارت ودستور آن قرار داده شد . در ۱۹٤٦ ادارهٔ مذکور مبدل بوزارت «کارگران ذخیره» گردید .

اکنون دو نوع آموزشگاه حرفه‌ای در روسیه موجوداست : نوع اول دوره‌اش برحسب حرفه‌ای که میآموزند دو یا سه سال و نوع دوم ششماه تایکسال است . برای ورود بهریك ازاین دو نوع باید دورهٔ دبستان طی شده باشد .

در نوع اول شاگردانی پذیرفته میشوند اعم ازپسر ودختر که سنشان در حدود چهارده باشد . دولت بآنها کمك خرج میدهد و چنانچه اهل محل نباشند در شبانه روزی از آنها نگاهداری میشود . روزی دوساعت تحصیل و پنج ساعت درکارخانه کار میکنند ووقتی دورهٔ مدرسه‌را بپایان رساندند کارگر متخصص بوده ووزارت «کارگران ذخیره» آنها را بحرفه‌ای که آموخته‌اند منصوب میکند و مراقب است که بعدهٔ لازم برای هر حرفه‌ای کارگر تربیت شود .

در نوع دوم که منضم بکارخانه است کارگرانی که در حدود شانزده سال دارند ودرکارخانه مشغول تولید ثروت میباشند درمدت ششماه تایکسال حرفه‌ای راکه بدان اشتغال دارند تکمیل میکنند ودرحدودیکساعت نیزدروس مربوط بآن حرفه‌را میآموزند.

هنرستانهارا که تاجنك دوم جهانی بنام آلمانی تخنیکوم (۱) میخواندند درردیف متوسطه‌است ومتخصص و سرکارگر ومعاون مهندس برای رشته‌های مختلف تهیه میکند وشعب مختلف دارد چون شعبهٔ فنی - پزشکی - تعلیم وتربیت - موسیقی - هنرهای زیبا . شعبهٔ طبی پزشکیار و پرستار تربیت میکند وشعبهٔ تعلیم و تربیت آموزگار . اکنون کلمهٔ تخنیکوم متروك گشته و جز شعبهٔ فنی که بنام دبیرستان فنی موسوم است

(۱) Technicum

شعبه های دیگر را بنام دبیرستانهای اختصاصی مینامند . در روسیه هنرستانهای مذکور بسیار مورد توجه است و پیش ازجنك جهانی دوم یك ملیون دختر و پسر در آنها هنر میآموختند وازاین عده ۲۸درصد درشعبهٔ طبی ـ ۲۷ درصد در شعبهٔ تعلیم و تربیت ـ ۱۷درصد درشعبهٔ فنی بودند . اکنون هرمرد یازن که سنش بین۱۵و۳۰ باشد ومدرسهٔ هفت ساله (دورهٔ اول متوسط) را طی کرده باشد با امتحان ورودی بدبیرستانهای اختصاصی پذیرفته میشود . دورهٔ تحصیل چهار سال و شامل مواد نظری و عملی است وکسانیکه دورهٔ آنهارا باتمام رسانند بادادن امتحان ، گواهینامه اخذ میکنند وچنانچه بخواهند وارد دانشگاه شوند دردانشکده‌ای حق دخول دارندکه مربوط برشتهٔ تخصصی آنها باشد . در برنامهٔ دبیرستانهای اختصاصی علاوه بررشتهٔ تخصصی که جنبهٔ عملی دارد فیزیك وشیمی و ریاضی وادبیات روسی نیز تدریس میشود . مخارج آنهارا جمهوریهای جزء میپردازند ولی از هرحیث تابع دولت مرکزی مسکو میباشند .

مدارس عالی و دانشگاهها

نسبت بآموزش عالی از آغاز انقلاب، دولت شوروی تصمیماتی اتخاذ نمود که ذکر آنها خالی ازفایده نیست . در۱۹۱۸دولت شوروی ورود بدانشگاه را آزادکرد و مقرر داشت شهریه نیز گرفته نشود ودر آخرسال متوجه شدکه محصلین نمیتوانند بدون طی دورهٔ متوسطه ازدروس استفاده کنند لذا گواهینامهٔ متوسطه وامتحان ورودی را ازنوبرقرار کرد ولی حق تقدم را بکسانی داد که ازطبقهٔ کارگریابرزگر باشند. درهمان وقت نیز «دانشکده‌های کارگران» را چنانکه درفوق گفته شد تأسیس نمود واز آن راه هم عده‌ای را برای ورود بدانشگاه آماده ساخت . تسهیلاتی که برای کارگران فراهم شد سطح تحصیلات و معلومات دانشگاه را تنزل داد .

وقتی صنعتی کردن روسیه آغاز شد دولت شوروی دانشگاهها را مبدل بمدارس عالی فنی کرد واز۱۹۳۰ تا سه سال درجماهیر شوروی دانشگاه وجود نداشت . پس از سه سال دولت متوجه اشتباهات خود شد زیرا معلومات کارشناسانی که تربیت کرده بودسطحی بود و بااینکه عنوان مهندس داشتند در ردیف کمك مهندس ممالك دیگر قرار

میگرفتند . ازینرو در۱۹۳۳ دانشگاه ها را مجدداً دائر کرد ودرجاتی که از قدیم داده میشد احیا نمود . در۱۹۳٤ شرط ورود را دادن امتحان کامل متوسطه معین کرد ولی حق تقدم را باطفال کارگر و برزگر داد .

درمدارس عالی فنی نیز که تمام توجه بمواد علمی ـ آنهم ازلحاظ عمل وکار ـ معطوف بود سطح معلومات تنزل بسیار کرد و دولت شوروی مجبور شد مواد ادبی واجتماعی و ذوقی را درمدارس مذکور بیاموزد .

اکنون جماهیر شوروی سی و یك دانشگاه داردکه پانزده باب آن از زمان تزارها موجود بوده چون دانشگاه پطروگراد (که در ۱۸۱۹ بر پا شده وحالا به لنین‌گراد معروفست) ومسکو (که در۱۷۵۵ تأسیس شده) وخارکف وکیف (۱) و عدسه و قازان (که در ۱۸۰٤ ایجاد شده) و بقیه را پس از انقلاب تأسیس کرده‌اند . دانشگاههای جدید را درجمهوریهای جزء مانند روسیهٔسفید ـ گرجستان ـ آذربایجان قفقاز ـ ازبکستان ایجاد کرده‌اند وشمارهٔ آنها چهارده باب است .

دانشکده های مشترك دانشگاه‌ها عبارتست ازدانشکدهٔ فیزیك وریاضی ـ زبان شناسی ـ تاریخ ـ جغرافیا ـ زیست شناسی ـ شیمی . بعضی از دانشگاهها نیز دارای دانشکدهٔ فلسفه ـ حقوق ـ زبانهای‌شرقی ـ زمین شناسی‌است .

رئیس دانشگاه را وزارت تعلیمات عالیه معین میکند ورياست شورای دانشگاه با اوست . شوری تشکیل میشود ازرؤسای دانشکده ها واستادان رئیس شعب ورئیس کتابخانه‌وچندنماینده‌ازمؤسسات‌رسمی که‌بادانشگاه‌ارتباط‌دارند . رئیس هردانشکده‌را استادان درجهٔ اول آن دانشکده انتخاب وپیشنهاد میکنند ودرصورت موافقت وزارت تعلیمات عالیه بمقام مذکور منصوب میشود . همان وزارتخانه نیز استادان را تعیین میکند و باید دارای درجهٔ دکتری درعلوم باشند . بدیهی است وزارت تعلیمات عالیه باانتصاب اشخاصی موافقت‌دارد که باحزب کمونیست وفلسفهٔ مارکس موافق باشند .

شرط ورود بدانشگاه علاوه برداشتن گواهینامهٔ متوسطهٔ کامل دادن امتحان ورودی است که شامل زبان وادبیات روسی‌است . تنها کسانی که درامتحانات متوسطهٔ

---

(۱) Kief

کامل مدال طلا و نقره گرفته باشند از دادن امتحان معافند .

دانشجو پس از چهار تا شش سال تحصیل و توفیق در امتحانات درجهٔ آسپیران(۱) میگیرد و چنانچه تحصیلات خود را با کامیابی دنبال کند پس از دو سال باخذ درجهٔ کاندیدا (۲) نائل میشود وحق تدریس در دانشگاه پیدا میکند ودرصورتیکه دررشتهٔ معینی درظرف دوسه‌سال تحقیق وپژوهش کند و پایان نامه‌ای تهیه ونظریاتی که‌در آن عرضه داشته درحضور هیئتی ازاستادان مربوط ثابت کند از طرف شورای دانشگاه باو درجهٔ دکتری درعلوم داده میشود .

درتمام دانشگاه ها و دانشکده ها و درتمام رشته‌ها فقط یك‌نوع دکتری وجود دارد که همان دکتری در علوم است .

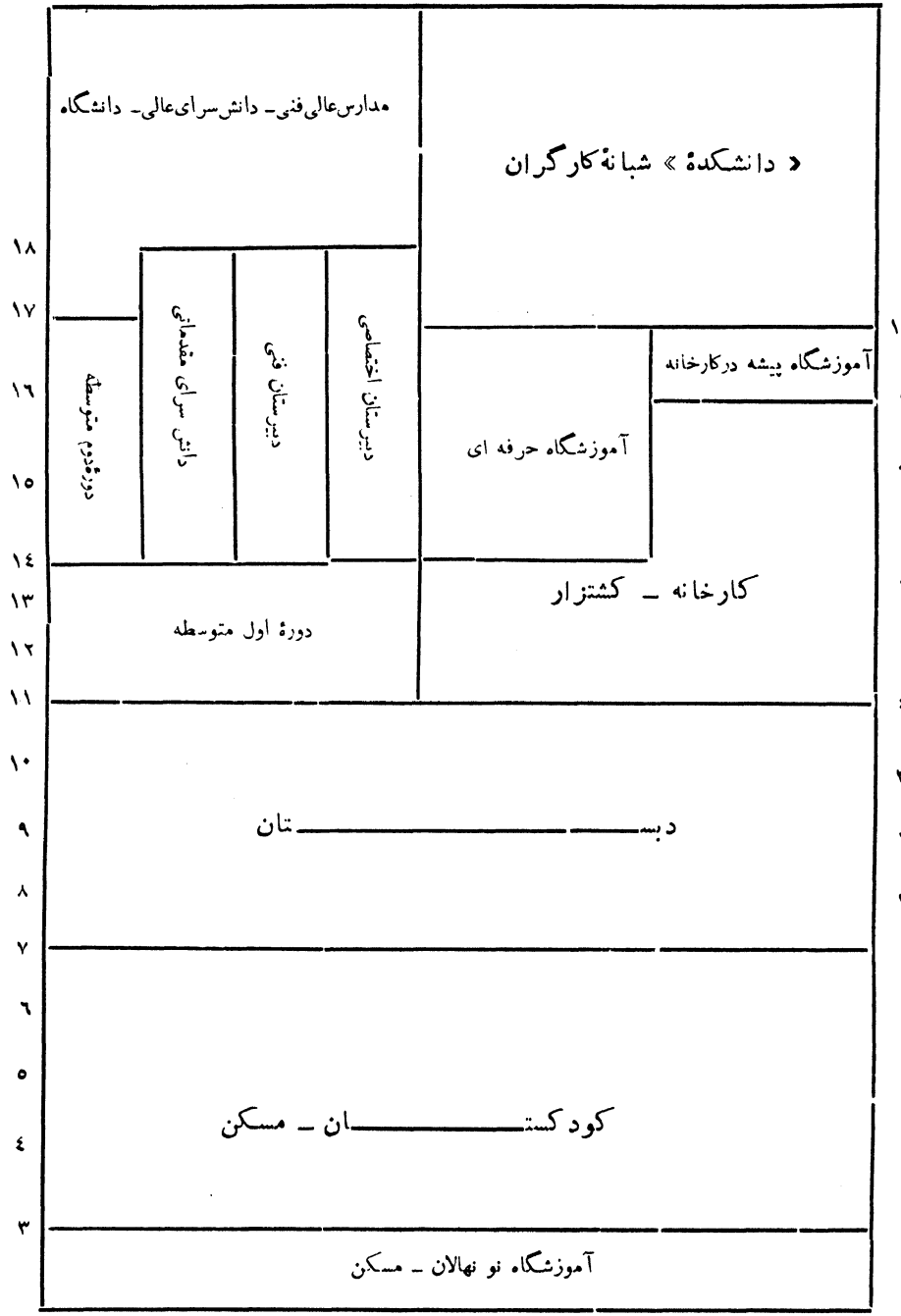
باین ترتیب ملاحظه میشود که دولت شوروی ازعدهٔ سالهای تحصیلی دردبستان ودبیرستان که برای عموم مردم است کاسته و درعوض برشمارهٔ سنوات تحصیلات عالی که برای جوانان با استعداد وخواص میباشد افزوده است .

علاوه بردانشگاهها برای‌مهندسی ـ فلاحت ـ پزشکی ـ تعلیم‌وتربیت ـ اقتصاد و نظیر آن مدارس عالی تأسیس کرده‌اند که هریك تقسیم به شعب مختلف شده است چنانکه دارالفنون لنین‌گراد شامل شعبهٔ‌مکانیك ـ الکترومکانیك ـ استخراج‌فلزات ـ ساختمان ماشین ـ مهندسی هیدرولیك ـ اقتصاد مربوط به‌مهندسی است . مدارس‌عالی تعلیم وتربیت که ما دانش‌سرایعالی گوئیم ازحیث عده ازتمام مدارس عالی دیگر بیشتر و وظیفهٔ آنها تهیهٔ دبیر برای مدارس متوسطه است . تعیین رؤسا واستادان این‌مدارس با وزارت تعلیمات عالیه است . مطابق آماری‌که دولت شوروی انتشار داده در ۱۹٤٦ درتمام روسیه ۷٦۱ مدرسهٔ عالی‌فنی موجود بوده و ازاین‌عده ۳۲۰ باب‌دانشسرایعالی بوده است .

تمام دانشگاه ها و مدارس عالی غیر مجانی است ولی باامتحانات ورودی‌که از دانشجویان‌میشود تنها جوانان باقریحه واستعداد پذیرفته میشوند وازینرو دولت بآنها

---

(۱) Aspirant که شاید بتوان «پژوهان» ترجمه کرد .
(۲) Candidat که شاید بتوان «داوطلب» ترجمه کرد .



سازمان آموزشگاههای روسیه

کمك خرج میدهد و کسانیرا که ازاهل محل نباشند درشبانه روزی قبول میکنند .

تربیت معلم

قبل ازانقلاب ۱۹۱۷ سه نوع معلم برای مدارس تهیه میشد. آموزگاران که عموماً از طبقهٔ بی‌بضاعت و برزگر بودند در مدرسه‌ای تربیت میشدندکه شرط ورود آن بطور کلی‌داشتن کواهینامهٔ دبستان‌بود . معلمین مدارس ابتدائی عالی را در دانشسراهای مقدماتی تربیت میکردند و آنها نیزاز طبقهٔ رعیت و بی‌چیز بودند . شرط ورود بدانشسرای مقدماتی اتمام دورهٔابتدائی عالی و مدت تحصیل چهار سال بود . معلمین دبیرستانها (ژیمناز ـ رئال شوله) در دانشگاه خودرا برای این شغل آماده میکردند. کلیهٔ داوطلبان‌معلمی میبایست تحصیلات خودرا بزبان روسی کنند ـ ولو اینکه ازاقلیت‌های غیرروسی باشند وبعداً نیز درتمام مدارس بزبان روسی تدریس کنند .

پس از انقلاب دولت شوروی مجبور شد برای اراضی و مناطق غیر روسی آموزگارانی تربیت کندکه بزبان محلی در دبستانها تدریس کنند و ازینرو هرکس را جزئی سوادی داشت همینکه آشنا بالسنهٔ محلی بود برای آموزگاری آماده میکرد .

اکنون آموزگاران‌دردانشسراهای‌مقدماتی(دبیرستانهای‌اختصاصی‌تعلیم‌وتربیت) پرورش می یابندکه شرط ورود بآنهـا اصولا اتمام دورهٔ مدرسهٔ هفت ساله (دورهٔ اول دبیرستان) ومدت تحصیل در آنها چهار سال است . درقصبات وشهرهای کوچك بواسطهٔ فقدان‌دبیر فارغ‌التحصیلهای دانشسرای مقدماتی دردورهٔاول‌متوسطه‌نیزتدریس میکنند.

دبیران‌را در دانشسراهای عالی تربیت‌میکنند . شرط ورودبآنها علاوه برداشتن گواهینامهٔ‌متوسطهٔ‌کامل، دادن امتحان ورودی است . دورهٔ تحصیلات آنها سه سالست. دربعضی ازدانشگاهها نیز شعبه‌ای برای تعلیم وتربیت وتهیهٔ دبیر موجود است ودراین صورت مدت تحصیل دراین رشته چهار سال است . برای تدریس در مدارس عالی فنی مستعدترین دانشجویان همان مدارس را پس از فراغ از تحصیل بخرج دولت مدت سه سال، نگاه میدارند تا بتکمیل معلومات وتحقیق بپردازند و چنانچه در پایان مدت

ازعهدهٔامتحان‌برآیند بدانشیاری مدارس عالی فنی منصوب میشوند .

انجمن های خارج ازمدرسه

علاوه برتعلیمات سیاسی واجتماعی که درمدارس داده میشود درخارج ازمدرسه‌انجمنهائی‌دائر کرده‌اند که‌شاگردان‌مدارس اعم ازپسرودختردرآنهاشرکت‌میکنندو آشنابفلسفهٔ مارکس ومسلك کمونیسم ومذهب مادیت‌استدلالی میگردند . اطفالی که بسن یازده نرسیده‌اند درانجمن اکتبریهای کوچك (منسوب به انقلابیهای اکتبر۱۹۱۷) عضویت پیدا میکنند وکسانیکه ده تا پانزده سال دارند درانجمن پیشاهنگی وآنان که سنشان بین ۱٤و۲۳ است درانجمن کمونیست های جوان (۱) وارد میشوند .

انجمن های مذکور درکارهای سیاسی و فرهنگی حزب کمونیست و تظاهرات ورژه ها شرکت میکنند ـ بوسیلهٔ کار دستی درفصول مقتضی به پیشرفت کشاورزی و صنعت کمك میکنند و باین ترتیب دراینجا نیزتعلیم وتربیت با کار مولد ثروت ترکیب وتوأم میشود . اصول مسلك کمونیسم وفلسفهٔ مادیت استدلالی در این انجمن‌ها تشریح وتعلیم وتزریق میشود وکسانی که کاملا معتقد بمسلك مذکور گردند ودرمدت عضویت انجمن حرارت‌وفعالیت بسیارنشان داده باشندازانجمن اکتبریهای کوچك وارد انجمن پیشاهنگان وازآنجا بعداً بانجمن کمونیست های جوان داخل و بالاخره برای عضویت حزب کمونیست‌نامزد میشوند . ورزشهای گوناگون ـ مشق‌های نظامی ـ بکاربردن آلات وادوات جنگی نیز قسمت مهمی ازوقت این انجمن ها را میگیرد .

آموزش سالمندان

هدف دولت شوروی درتعلیم‌وتربیت پس ازانقلاب باسواد کردن مردم بود . برای تبلیغ مسلك اشتراکی و تربیت سیاسی خلق وپرورش افکارسالمندان وسوق دادن آنها بطرفی که دولت مایل است و همچنین آشنا نمودن مردم بموضوعات و مطالبی که زعمای کمونیست مناسب میدانند هزاران کتابخانهٔ کوچك وبزرك و قرائتخانه در شهرها وقصبات وکارخانه ها و مزارع

---

(۱) که بطور اختصار بزبان روسی کم سومل Komsomol گویند .

اشتراکی تأسیس شده وتسهیلات زیاد برای امانت دادن کتاب فراهم کرده‌اند .

در شهر ها نیز انواع موزه چون موزهٔ هنر های روس ـ موزهٔ هنرهای اروپا ـ موزهٔ هنر های جماهیر تابعه ـ موزهٔ تعلیم و تربیت ـ موزهٔ انقلاب ـ موزهٔ داروین ـ موزهٔ لنین برپا کرده‌اند وعلاوه برمردم که در آنها بتماشامشغولند شاگردان دبیرستانها بنوبت بآنجارفته ومعلمین عقاید وافکارواحساساتی که دولت‌میخواهد دردانش آموزان ایجاد می کنند .

در باشگاههائی نیز که در مراکز صنعتی وکشاورزی دائر کرده‌اند رادیو محلی پیوسته اخبار و اطلاعات مقتضی را بمردم میدهد و بوسیلهٔ آواز و سرود و کنسرت شنوندگانرا محظوظ میسازد .

☆☆☆

رویهمرفته در قرن بیستم میلادی روسها مانند نازیهای آلمان نشان داده‌اند که وقتی حزب متشکل وفعالی برسرکارباشد وسیاست معین وروشن ومشخصی داشته قادر باجرای‌منظورهای خویش‌باشد بوسیلهٔ تعلیم‌وتربیت‌وتبلیغ والقاء عقیده ازراه مدرسه‌و باشگاه‌وموزه‌و کتابخانه وروزنامه‌ورادیومیتواندردرمدت کوتاهی‌افکاروعقایدواحساسات لازم را دردماغ وقلب‌مردم تولید کند و آنهارا نسبت به رویه‌ای که اتخاذکرده یاخواهد کرد مساعد وصمیمی سازد وبراهی که مایل است آنانراگسیل دارد .

توجه بهنر و صنعت

یکی دیگر از نتایج پی بردن باهمیت اجتماعی پرورش و لازم شمردن آن برای پیشرفت جامعه و بهبودی حال مردم، توجه بهنر و صنعت و وارد کردن آنست در آموزشگاهها.

تا اواخر قرن نوزدهم گمان میبردند وظیفهٔ رسمی آموزشگاه اینست که افرادرا از لحاظ سیاسی و اجتماعی برای عضویت جامعه آماده کند تا از حق رأی خویش در انتخاب نمایندگان مجلس بنحو دلخواه بهره‌مند شوند و از روی بصیرت و درستی تکالیف خودرا کاملا انجام دهند و در مشاغلی که برعهده دارند بطور رضایتبخش بوظایف خویش اقدام نمایند. اکنون قریب به هشتاد سال است که متوجه این نکته شده‌اند که عضو جامعه باید از لحاظ اقتصادی مولد ثروت باشد تا سودمند و مؤثر گردد و قدر و منزلت حاصل کند.

دو جنگ جهانی که در نیمهٔ اول قرن بیستم رویداد با احتیاج مبرمی که لشگرکشی به فنون مختلف مخصوصاً مکانیك و برق داشت موجب گردید که در اروپا و امریکا هریك از دول متحارب برای تأسیس آموزشگاه و کلاس و بسط هنر و صنعت و تربیت میلیونها افراد مبالغ هنگفت صرف کنند و همینکه جنگ پایان یابد سازمان دبیرستان و مدارس فنی را توسعه دهند و تعلیمات فنی را یکی از ارکان آموزش و پرورش و جزو لاینفك دستگاه تعلیم و تربیت قرار دهند.

در مملکت **فرانسه** دروس کشاورزی جزو برنامه دبستانهای روستائی است و کارهای دستی در مدارس شهری مورد توجه است. برای تربیت کارگر متخصص و استاد کار کلاسها و مدارس متعدد برپاشده و در مجاورت کارخانه ها و محلهٔ کارگران کلاسهای حرفه‌ای از طرف شهرداری محل تأسیس گردیده و کارگران باید بموجب قانون تاهیجده سالگی لااقل صدساعت در سال بفرا گرفتن هنر و تحصیل بپردازند. در «مراکز آموزش حرفه‌ها» شاگردانی که دورهٔ تحصیلات اجباری را بپایان رسانده‌اند درودگری-

آهنگری ـ زرگری ـ شیشه‌سازی ـ چینی‌سازی ـ صنایع شیمیائی ـ ودختران اقسام حرفه‌های زنانه‌را فرامیگیرند . درمدارس عالی‌فنی نیز برای فلاحت وصنایع ، مهندس بدرجات مختلف تهیه وتربیت میشود .

در **انگلستان** موادی که دولت مرکزی برای آموختن آنها کمك مالی میکند عبارتست ازآشپزی ـ دوخت ودوز ـ خانه‌داری ـ شست‌وشوی‌جامه ـ صنایع مربوط به شیر ـ باغبانی ـ درودگری ـ آهنگری ـ برق ـ تعمیر اوتومبیل وهنرهای دیگری که در پیرامون مدرسه موجود است . از ۱۹٤٤ نیز دبیرستانهای فنی بموازات سایر مدارس متوسطه تأسیس گردیده تاهر کس ذوق و استعداد دارد بدانها وارد شود و در رشته هائی که‌میآموزند مهارت حاصل کند . درمراکز روستا نیز درهرشهرستان کالجی برای تعلیم فلاحت بدهقانان و برزگران برپا شده است . درشهرها هم کارگران تا سن هیجده باید لااقل هفته ای چند ساعت درکلاسهای شبانه و هنرستان معلومات و هنر و صنعت خویش را تکمیل کنند . مدارس فنی وهنرسرا چه در ردیف مدارس متوسطه وچه درفوق آن برای تربیت استادکار وکمك مهندس و مهندس بوجود آمده است .

در **آلمان** گرچه دردبستانها دروس‌فنی موردتوجه‌نیست وتنهااندکی درزی‌گری وکارهای دستی میآموزند لیکن درعوض مدارس شبانه و هنرستان های بیشمار بوجود آمده که آلمان را از لحاظ مدارس صنعتی و آموزش فنی در نخستین ردیف کشورها قرارداده است . هنرستانهای مذکوررا برای تمام رشته‌ها چون نقشهٔلباس ـ بافندگی ـ کوزه‌گری و نقاشی مربوط بآن ـ رنگرزی ـ صنایع مربوط بشیمی برپا کرده‌اند و هنرستانهای دیگری نیز موجود است تاکسانی را که تجربیاتی درمواد زیردارند تعلیم دهد : ساختمان ومعماری ـ چگونگی‌مصالح‌ساختمانی ـ نقاشی‌ورسم ـ نمونه‌سازی ـ فیزیك وشیمی وریاضی وغیره . مدارس متوسطه وعالی بازرگانی نیز درمراکزمهم برپا

شده که گفتار را باکردار وعلم‌را باعمل توأم میکند .

درامریکا دروس فنی وبازرگانی را دردبیرستانها علما وعملا میآموزند . در هر دبیرستان شعبه هـای مختلفی موجود است که موازی با شعبه های ادبی و علمی است وشاگردرا دریکی‌ازصنایع مانند آهنگری‌ودرودگری وروشنائی‌بابرق وتعمیر اوتومبیل وچاپ ومکانیك‌وکشاورزی وبازرگانی تعلیم میدهد وامتیازات این شعبه‌ها باشعبهٔ‌ادبی وعلمی یکسان است .

البته درتمام دبستانها هم کارهای دستی جزو برنامه است ودر برخی ازکشورها برفراز دبستان نیز مدارس پیشه وری برای تربیت آرایشگر و درزی‌گر و عکاس و کلاه دوز و لوله‌کش و آهن ساز و مانند آن برپا شده است .

مدارس عالی فنی نیز بدرجات مختلف چه ازطرف دولت مرکزی وچه ازطرف دولتهای جزء وچه ازجانب مؤسسات ومردم بوجود آمده که جوانانرا برای‌کلیهٔ‌مشاغلی که مولد ثروت است‌درکشاورزی وصناعات و بازرگانی علماً وعملا آماده میسازد .

در روسیه چنانکه قبلا اشاره‌شد توجه‌فوق‌العاده بهنروصنعت مبذول‌میشود ـ بخصوص از۱۹۲۸ که صنعتی شدن جماهیرشوروی آغازگردیده است . مارکس وانگلز مؤسسین مسلك کمونیسم جدید معتقد برآن بودندکه تعلیم و تربیت باید با کار مولد ثروت‌توأم‌باشد. ازینرودولت‌شوروی‌هم خودرا برآن مصروف‌میداردکه‌تمام مردم برای تولید ثروت ورفع احتیاجات اقتصادی تربیت شوند و در تمام دبستانها ودبیرستانها کار مولد ثروت یکی ازمواد مهم برنامه است . دردبستانها و دورهٔ اول متوسطه هرشاگرد باید درکارخانه یا مزرعه هفته‌ای چندساعت بکار مولد ثروت بپردازد . در دورهٔ دوم متوسطه باید توجه مخصوصی بموارد استعمال علوم طبیعی وریاضی درصنایع کشاورزی وجنك معطوف‌شود . دردبیرستانهای فنی ودبیرستانهای اختصاصی، شعب‌مختلف صنایع تعلیم و سرکارگر و استادکار وکمك مهندس تربیت میشود . آموزشگاه های وابسته بکارخانه ها ومدارس حرفه‌ای کارگران متخصص آماده میکنند . تعلیمات فنی چندان

مورد توجه دولت شوروی است که دو وزارتخانه ازمسکو آنرا اداره میکند ـ یکی وزارت کارگران ذخیره که بر آموزشگاههای حرفه‌ای نظارت میکند و دیگری وزارت تعلیمات عالیه که دبیرستانهای فنی ومدارس عالی فنی را اداره مینماید .

بترتیبی که مذکور افتاد ممالك بزرك افراد مردم را با تعلیم هنر و صنعت چنان آماده میکنند که وظایف اجتماعی و اقتصادی خویش‌را بهتر وکاملتر انجام‌دهند و برفاه و آسایش‌وسعادتمندی خود وجامعه بیشتر کمك ومعاضدت نمایند .

فصل شانزدهم

کلیات آموزش و پرورش در ایران پس از اسلام

شرح تحول وسیر آموزش و پرورش ایران در ظرف سیزده قرن اخیر اشکالات زیاد دربر دارد زیرا چون موضوع مذکور مورد توجه نبوده در آن باب تحقیق وتتبع بعمل نیامده وبرای ادوار مختلف منابع اطلاع تعیین و تفکیك نگردیده است . تنها از ۱۳۱٤ تا ۱۳۱۹ تنی چند از دانشجویان رشتهٔ علوم تربیتی دانشسرای عالی بدستور استادان خویش رساله هائی در این باب نگاشته‌اندکه هریك راجع است به شخصی یا عصری و متناسب است با کاری‌که ازداوطلبان لیسانس در رشتهٔ معینی می‌توان انتظار داشت (۱) . ازینرو سالها وقت بایسته‌است تا آثار بیشمار وبی پایان نویسندگان ایران چون ترجمهٔ حال و سرگذشت بزرگان وعلما وحکما و عرفا ـ تاریخ بلاد و شهرها ـ کتب تاریخ عمومی وتاریخ فرقه های مختلف ـ تذکره ها ودیوان‌های شعرا ونظیر آنها ازلحاظ تاریخ تعلیم وتربیت نژادی بشکافی وحقایق کشف‌شود وبرشتهٔ تحریر درآید . مدتها نیز وقت‌لازم‌است تاکتب متعددی‌که محققین اروپائی و امریکائی‌دربارهٔ ایران یا فرهنك اسلامی نوشته اند یاکتب بسیاری‌که بزبان عربی در این باب تألیف‌گردیده مطالعه وآنچه مربوط بتعلیم وتربیت است استخراج شود .

---

(۱) معذلك رسالهٔ آقای دکتر ذبیح‌اله صفا که درنه‌شماره ازسال چهارم مجلهٔ‌مهر ازخرداد تا اسفند ۱۳۱۵ دربارهٔ تعلیم وتربیت ایران ازقرن‌هفتم تادهم طبع‌شده سودمند و درخور قدردانی است .

علت دیگری که تدوین تاریخ آموزش و پرورش را مشکل میسازد اینست که درظرف این سیزده قرن تغییرات وتحولات گوناگون دراین کشور پدید آمده ومیهن‌ما بسیار دوره های پیروزی و بزرگی و بسی روزگار زبونی وخواری بخود دیده ودرنتیجه مقدار انبوهی‌ازاسناد وکتب ازدست رفته وفقط عنوان و نام مؤلف بعضی از آنها باقی مانده است . ازکتب و رسالات موجود نیز عدهٔ قلیلی طبع ونشر شده وازاین عده نیز آثارکمی تصحیح و تنقیح شده و در هرحال اکثرکتب بصورت نسخهٔ خطی است که همه‌کس را دسترسی بدانها میسر نیست و همین محدودیت ها کار پژوهنده را سخت دشوار می سازد .

با همهٔ این اشکالات برسبیل آزمایش چند فصل در اینجـا گردآمد تاهم‌کتاب در حدود خود ناقص نماند وهم زمینه‌ای برای تحقیقات آینده فراهم باشد .

مشخصات آموزش وپرورش

ازمطالعهٔ کتیبه‌ها وسنك‌نبشته‌ها والواح‌وکتب‌تاریخ واخلاق وتذکره ودیوانهای شعرا که از زمان پیدایش خط در ایران دردست است این‌حقیقت جلوه‌گرمیشود که باوجود شورشها وخونریزیهای‌فراوان وتاخت‌وتاز دشمنان وقبایل وحشی واستیلای بیگانگان‌برایران، تمدن معنوی وفرهنك ملی ما با هم پیوستگی خاص دارد و این پیوستگی منحصر و مربوط بدوره وعصر معینی نیست بلکه تمام‌ادوار قبل ازاسلام وبعدازاسلام بایکدیگر ارتباط کامل‌دارند چنانکه گوئی هرقرن‌دنبالهٔ قرن‌پیشین‌است . زبان‌فارسی که مهمترین عامل ووسیلهٔ پرورش‌است از زمانی که بحالت‌کنونی تکوین یافته تا امروزتقریباً تغییر نکرده وایرانی امروزکتاب هزار سال پیش را بآسانی میفهمد در صورتیکه مثلا زبان انگلیسی چهار قرن پیش باامروز تفاوت‌کلی دارد وفهمیدن آن خالی ازاشکال نیست . همین طور آداب و رسوم وطرززندگانی ومعماری وصنایع درتمام این‌مدت بهم‌پیوسته است وبستگی کامل باایران پیش ازاسلام دارد . شاهنامهٔ فردوسی بهترین شاهدی‌است که بنحو اکمل این پیوستگی را نشان میدهد ودوام تجلیات روح واختصاصات ملی‌را درتمام عمر چند هزار سالهٔ ایران بطرز بینی بثبوت میرساند .

دومین مشخص آموزش و پرورش دراین سیزده قرن نفوذ دین اسلام است بر کلیهٔ شئون زندگانی. پیش ازاسلام حملهٔ مقدونیها و تصرف ایران بدست اسکندر و سردارانش بااینکه هشتاد سال بطول انجامید درروح مردم تأثیری نکرد در صورتیکه دین اسلام دردل ایرانیان ریشه دواند واثراتش همه جا هویدا شد. روزی که بچه بجهان آمد در گوش او اذان گفتند و نام یکی ازامامان را بوی دادند ـ همین که زبانش بازشد وسخن گفتن آغاز کرد بدستور غزالی (اصل اول ازرکن سوم کیمیای سعادت) کلمهٔ اللّٰه را بزبان او جاری ساختند. هنگامی که بمکتب پا نهاد نخستین قرآنش آموختند ـ روزی پنج بار نماز خواندن را عادت وی کردند ـ مقصود از زندگانی را عبادت و بندگی خدا گفتند ـ کودک را بروضه‌خوانی و تعزیه وسوگواری راهنمائی کردند ـ زیارت قبور ائمه و عتبات عالیه را بهمه توصیه و تأکید نمودند ـ بهترین رشتهٔ تحصیل را علوم دینی دانستند (قابوسنامه ـ باب سی ویکم) . . . .

سومین مشخص اینست که ایران باداشتن دانشمندان نامی و نویسندگانی که آنرا شهرهٔ آفاق ساخته انداز کسب فرهنگ همسایگان وملل متمدن دیگر فروگذاری نکرده وازهرجا توانسته بردانش وهنرخود خزائنی افزوده‌است. نه‌تنها دراعصار پیش ازاسلام حکمت و نجوم و ریاضیات و پزشکی را ازکلده و آشور وهندوستان ـ فلسفه و طب یونانی را ازیونانیان آسیای صغیر گرفته بلکه درصدراسلام کتب علمی وفلسفی یونانرا از زبان سریانی ویونانی بتازی ترجمه نموده وازمنابع مذکور بهرهٔ بی‌پایان برده‌است و بعدها نیز که باچین وهندوستان مربوط شده از هنرهای زیبای چین و افکار و سبك ادبی هند استفادهٔ شایان کرده و باعلوم و فرهنگ خود ترکیب نموده و نمونهٔ بهتر و کاملتر بوجود آورده است. در صد سال اخیر نیز از هنر و دانش اروپا بهره‌مند شده زندگانی نوینی پدید آورده است که درآینده مختصراً بدان اشاره خواهد رفت.

چهارمین مشخص عمده ایمان کاملی است که افراد کشور بتأدیب از راه زجر و سیاست داشته و در نتیجه مردم این دیار را مؤدب ولی در همان حال برده و بنده بار آورده چنانکه همیشه در برابر زور و قوهٔ قهریه سر تسلیم فرود آورده

فرمانبردار محض شده‌اند وکمتر شخصیتی بروز داده در جلوی بیگانه و دشمن ایستادگی نموده‌اند. یکی ازعلل‌مهم اینکه درگذشته هیچگونه ثباتی دراوضاع‌سیاسی این مملکت وجود نداشته وهرروز طایفه‌ای براین سرزمین مستولی بوده و قرنها این مرز و بوم در تحت رقیت بیگانگان بسر برده همین‌گونه تربیت بوده‌که محوکنندهٔ شخصیت وبوجود آورندهٔ ادب صوری وتملق است. هروقت مرد توانائی براین‌کشور فرمانروائی داشته همه فرمانبردار او بوده‌اند و قهراً رفاه و آسایش بوجود آمده ولی همین‌که از میان رفته ناامنی همه جا را فراگرفته و ایران در حال ناتوانی و زبونی زیسته است.

مشخص پنجم اینست‌که دراثر هجوم اقوام و قبایل مختلف از تورانی و هیاطله وعرب ومغول وتاتاروغز وکشتارها وغارتها وخرابیها که ازجنگها باقی میماند ـ دراثر ناامنی وظلم وجور حکومت های مطلق‌العنان‌که بود ونبود افراد به هوا و هوس آنی امیران وفرمانروایان بستگی‌داشته ـ دراثر تلقینات بعضی ازوعاظ وروحانیان، مربیان ایرانی پیوسته انسان را به ناپایداری روزگار وفناپذیر بودن‌عالم وعدم اطمینان واتکاء به‌آینده و بیعلاقه‌گی بدنیا متوجه‌نموده واین‌گونه افکاررا چه درمکتب ومدرسه وچه در مسجد بهنگام موعظه در دماغ مردم پرورانده‌اند. دیوان شعرا و نویسندگان نیز مشحون از همین آراء و عقایدی است‌که در زمان آنها جریان داشته چنانکه مثلا فردوسی فرماید:

فلك را ندانم چه دارد گمان — که ندهد کسی‌را بجان خود امان
یکی پند گویم ترا من درست — دل از مهر گیتی ببایدت شست

و خیام فرماید:

شادی مطلب‌که حاصل عمردمی است — هر ذره زخاك کیقبادی و جمی است
احوال جهان و عمر فانی و وجود — خوابی و خیالی و فریبی‌و دمی است

و ایضاً

امروز ترا دسترس فردا نیست — و اندیشهٔ فردات بجز سودا نیست
ضایع مکن‌این‌دم اردلت سودا نیست — کاین باقی عمر را بقا پیدا نیست

وسعدی که ازجملهٔ حکمای خوشبین است فرماید :

مکن تکیه بر ملك دنیا و پشت که بسیار کس چون‌تو پروردو کشت

وحافظ فرماید :

جهان و کار جهان جمله هیچ درهیچ است هزار بار من این نکته کرده‌ام تحقیق

بمأمنی رو وفرصت شمر غنیمت وقت که درکمینگه عمرند قاطعان طریق

و

جمشید جزحکایت جام جم ازجهان نبرد زنهار دل مبند بر اسباب دنیوی

در نتیجهٔ شیوع این فکر کوشش و فعالیت مردم در تولید ثروت و دلبستگی بزندگانی وتوجه بامور دنیا واقدام بکارهای دامنه‌دار محدود بوده همه چیز را موقت وگذران دانسته‌اند وجز در امور مذهبی کمتر گامی برداشته‌اندکه مدتها بعد از آن بهره گرفته شود .

ششمین مشخص عدم مداخلهٔ دولت است در امر تعلیم وتربیت . همچنان‌که در مغرب زمین درتمام قرون وسطی تا آغاز عصر جدید دولتها توجهی بآموزش و پرورش مردم نداشتند همانطور نیزدرایران دولت درکارتعلیم‌وتربیت دخالت نمیکرد ـ مکتب ومدرسه تأسیس نمینمود ـ مردم را بموجب مقرراتی بایجاد آموزشگاه وادارنمیکرد ـ در مدارس موجود نظارت نداشت ـ از خزانهٔ دولت بآنها کمکی نمیکرد . البته از پادشاهان و بزرگان ایران عده‌ای مسجد و مدرسه و خانقاه و مکتب برپا کرده ضیاع و عقار مهم بر آنها وقف کرده‌اند ولی این‌کار را از طرف شخص خود نموده‌اند نه‌بنام حکومت و دولت .

تشویق و تحریص بآموختن

علاوه بر اینکه ایران مهد تمدن درخشان بوده و در زمان ساسانیان طالب فلسفه وطب وادبیات و علوم دراین سرزمین بسیار ودررشته‌های مذکور بزبان‌پهلوی کتاب وکتابخانه‌های فراوان بوده (۱) و طبقات عالیهٔ مردم شوق زیاد بتحصیل داشته‌اند پیغبر اکرم

(۱) برای نمونه رجوع شود بفهرست ابن‌ندیم چاپ مصر ۱۳٤۸ صفحه۳۳٦ـ۳۳٤ ورسالهٔ دانشهای‌یونانی درشاهنشاهی‌ساسانی بقلم‌آقای دکترذبیح‌اله صفا (تهران۱۳۳۰)

مسلمانان را بدانش آموختن ترغیب و دستور فرموده و علاوه بر احادیثی که از آن حضرت آورده اند، چون طلب العلم فریضة علی کل مسلم - الاان الله یحب بغات العلم یا اخباری کـه از حضرت امیرالمؤمنین نقل کنند مـانند ایهاالناس اعلموا ان کمال الدین طلب العلم والعمل به‌الا و ان طلب العلم اوجب علیکم من طلب المال ان المال مقسوم مضمون لکم قد قسمه عادل بینکم و ضمنه و سیفی لکم والعلم مخزون عند اهله قد امرتم بطلبه من اهله فاطلبوه (۱) در قرآن مجید مکرر بتحصیل و تحقیق و پرسش اشارت شده که برای نمونه دو آیه نقل میشود یکی آیهٔ ۱۲۳ از سورهٔ توبه که بدین مضمون است :

وما کان المؤمنون لینفروا کافة فلولانفرمن کل فرقة منهم طایفة لیتفقهوا فی الدین ولینذروا قومهم اذا رجعوا الیهم لعلهم یحذرون (ممکن نیست تمام گروندگان برای جستن دانش کوچ کنند پس چرا چند تن از هر فرقه کوچ نمیکنند تا تفحص کنند و یادگیرند آنچه برای دین و بقاء آن لازم است و پس ازبازگشت بقوم خود تبلیغ کنند تاشاید قوم آنها درحذر باشند وفرمان برند) .

دوم آیهٔ ۱۲ ازسوره زمر :

قل هل یستوی الذین یعلمون والذین لایعلمون انما یتذکر اولوالالباب (بگو یکسان نیستند کسانیکه میدانند و کسانیکه نمیدانند و صاحب نظران این مسئله را متذکر هستند) .

علاوه براحکام دینی تقریباً همهٔ بزرگان و نویسندگان وشاعران ایران مردم را بفراگرفتن دانش وهنر تشویق وتحریص کرده‌اند که ذکر هزاریکش دراین نامه نگنجد و برسبیل نمونه نقل چند شعر دراینجا بسنده است :

بآمـوختن گر ببندی میـان — زدانش روی بر سپهر روان
زمـانی میاسای از آموختن — اگرجان همی خواهی افروختن
چنان دان هرانکس که دارد خرد — بدانش روان را همی پرورد

---

(۱) کتاب کافی - چاپ تهران ۱۳۰۷ - صفحهٔ ۱۱

اگر تخت جوئی هنر بایدت — چوسبزی دهد شاخ بر بایدت
توانا بود هرکه دانا بود — بدانش دل پیر برنا بود
(فردوسی)

ز دانا موئی ارزد با جهانی — نیرزد صد سر نادان بنانی
بیاموز آنچه نشناسی تو زنهار — که بر کس نیست از آموختن عار
بشاگردی هر آنکو شاد گردد — بود روزی که هم استاد گردد
(ناصرخسرو)

علم باشد دلیل نعمت وناز — خنك آنرا که علم شد دمساز
(ازحدیقهٔ سنائی)

جانرا بعلوم پرورش ده — ایمرد زخواب وخورچه خیزد ؟
(جمال‌الدین عبدالرزاق اصفهانی)

ای بسا تیز طبع کاهل کوش — که شد از کاهلی زغال فروش
وی بسا کور دل که از تعلیم — گشت اقضی‌القضات هفت‌اقلیم
(نظامی)

چوخواهی که نامت بماند بجای — پسررا خردمندی آموز و رای
بیاموز فرزند را دسترنج — اگر دست‌داری چوقارون بگنج
(سعدی)

علم بالست مرغ جانت را — بر سپهر او برد روانت را
علم دل را بجای جان باشد — سر بی علم بدگمان باشد
نیست آب حیات جز دانش — نیست باب نجات جز دانش
(اوحدی)

نظر بسوابق علم دوستی و دانش پژوهی ایرانیان قبل ازاسلام و نظر بایمانیکه مردم به پیشوای اسلام واحکام‌الهی داشته‌اند وباتوجه باندرزهای بزرگان ایران وتأثیر آنها در قلوب مردم این سامان جای شگرف نیست که از این کشور هزاران دانشمند

وصنعتگردرهررشته درظرف این سیزده‌قرن برخاسته که مایهٔشگفت‌جهان وسرافرازی ملت ایران هستند .

منظوراز آموزش و پرورش

منظور از آموزش و پرورش در طی سیزده قرن کاملا شبیه نبوده بلکه تابع اوضاع سیاسی و اجتماعی زمان بوده است ولی بطورکلی میتوان گفت در تمام اعصار منظور اصلی این بوده است که اولا کودك را معتقد بخدا و شریعت اسلام بار آورند چنانکه غزالی در اصل اول از رکن سوم کیمیای سعادت فرماید :

« مقصود ازطعام آنست که بنده را قوت طاعت خدای تعالی بود ومقصود ازدنیا زاد آخرت است که دنیا باکسی بنماند ومرگ بزودی وناگاه درآید وعاقل آن بود که ازدنیا زاد آخرت برگیرد و بخشنودی حق تعالی رسد »

وخواجه‌نصیرالدین‌طوسی نیزدراخلاق‌ناصری (فصل‌چهارم ازمقالهٔدوم) فرماید :

« اول چیز ازتأدیب آن بود که کودك‌را ازمخالطت اضداد که مجالست وملاعبت ایشان مقتضی افساد طبع او بود نگاهدارند . .. پس سنن ووظایف دین دراو آموزند و اورا برمواظبت آن ترغیب کنند و برامتناع ازآن تأدیب » .

و فردوسی فرماید :

زدانش نخستین به یزدان گرای که اویست جان ترا رهنمای
ترا دین و دانش رهاند درست ره رستگاری بیـابیدت جست

دومین منظور این بوده که کودك را دارای اخلاق نیکو کنند . تمام نویسندگان ایران چه آنهائی که صاحب‌نظر نسبت بآموزش وپرورش بوده‌اند وچه دیگران دراین باره اتفاق دارند و اهمیت زیاد بپرورش اخلاق میدهند چنانکه جزو بیشتر رسالات و کتبی که درباب آموزش وپرورش نگاشته‌اند راجع بهمین موضوع است . ابن‌سینا در رسالهٔ تدابیرالمنازل گوید که « خداوند اخلاق وخوهای نیکو را درنهاد آدمی زیب و زینت قرار داده و بآنها نیروئی ارزانی فرموده است که راه نیك را از بد و راست را از بیراهه باز شناسند » .

و درجای دیگر از همان رساله فرماید :

«برهرفردی ازافراد بایسته‌است که نخست خودرا بداشتن اخلاق‌خوب وعادات پسندیده تکمیل نموده . : . بداندکه عقل رئیس قوای‌دیگر او وفرمان وی که همواره اقدام بکارهای نیکو است باید اطاعت واجرا شود . . . »

درقابوسنامه کاوس بن اسکندر هفت باب اختصاص باخلاق و آداب نفسانی داده است . خواجه نصیرالدین طوسی درفصل چهارم ازمقالهٔ دوم اخلاق ناصری فرماید :

« چون رضاع فرزند تمام‌شود بتأدیب وریاضت اخلاق او مشغول باید شد پیشتر از آنکه اخلاق تباه فراگیرد که کودك مستعد بود واخلاق ذمیمه میل بیشتر کند بسبب نقصانی وحاجاتی که درطبیعت او بود » و همینکه طفل ازمرحلهٔ کودکی گذشت « اول علم اخلاق و بعد از آن علوم حکمت نظری آغاز کند تا آنچه درمبدأ بتقلید گرفته‌باشد اورا مبرهن شود و برسعادتی که در بدو نما بی‌اختیار اورا روزی شده‌باشد شکرگذاری و ابتهاج نماید » .

دراینجاباید یادآورشد که ازاخلاق تنهاتقویت‌وجدان و پرورش‌ضمیر و بازشناختن نیك‌ازبد درنظرنبوده بلکه رسوم و آداب نشست و برخاست وحرکت‌وسکون وسخن گفتن و طعام خوردن ومانند آنها نیز جزو مهم اخلاق بشمار میرفته است .

سومین منظورکلی ازآموزش وپرورش آموختن پیشه‌وهنر بوده و بیشتربزرگان و نویسندگان ایران دراین باب تأکید بسیار نموده‌اندکه برای نمونه چند سطر ازباب بیست وهفتم قابوسنامه دراینجا نقل میشود :

« ادب وفرهنگ و هنر را میراث خودگردان و بوی بگذار تا حق وی‌گذارده باشی که فرزندان مردمان خاص‌را میراثی به ازادب وفرهنگ نیست وفرزندان عامه‌را میراثی به از پیشه نیست . هرچندکه پیشه نه کار محتشمان بود هنر دیگراست وپیشه دیگر . اما از روی حقیقت نزدیك من پیشه بزرگترین هنری است . . . » و در ایران پیش از اسلام « هیچ محتشمی نبودی که فرزند را صناعت نیاموختی هرچندکه بدان حاجت نبودی . . . » .

و سعدی در باب هفتم بوستان فرماید :

بیاموز پرورده را دست رنج — وگر دست‌داری چوقارون بگنج
مکن تکیه بر دستگاهیکه‌هست — که باشدکه نعمت نماند بدست
بپایان رسد کیسهٔ سیم و زر — نگردد تهی کیسهٔ پیشه ور
چو بر پیشه‌ای باشدش دسترس — کجا دست حاجت‌برد پیش کس ؟

چهارمین منظورکلی بهداشت تن میباشدکه صاحبان نظر در آموزش و پرورش بدان اشاره‌کرده و راه تأمین آنرا نیز نشان داده و در اخلاق آنرا مؤثر میدانند .

فردوسی دراینخصوص فرماید :

نگهدار تن باش و آن خرد — چوخواهی که‌روزت ببدنگذرد
ز نیرو بود مرد را راستی — ز سستی کژی زاید وکاستی

ابن سینا درکتاب قانون راجع به پرورش کودکان فرماید :

«ترقیات وتکامل اخلاقی درتقویت بدن وجسم دخالت‌کامل دارد» و «تمام‌اوقات طفل را نباید بخواندن ونوشتن مصروف داشت زیرا طفل رو به لاغری وهزال گذاشته نیروی‌مادی ومعنوی‌او ازحداعتدال بیرون خواهدشد» وازسن‌چهارده‌ببالا « راه‌پرورش و بهداشت و ورزش آنها مانند اشخاص بالغ و جوانان است . . . . بهترین چیزی‌که مزاج را معتدل تربیت میکند همانا ورزش‌است یعنی حرکات ارادی‌که موجب دم زدن متواتر شدید میشود وانواع آن ازاین قرار است . . . »

خواجه نصیرالدین طوسی دراخلاق ناصری (مقالهٔ دوم فصل چهارم) فرماید :

«اورا (کودك را) تفهیم کنندکه غرض ازطعام خوردن صحت بود نه لذت و غذا مادهٔ حیات وصحت‌است . . . » و «چون ازمرتبهٔ کودکی بگذرد و اغراض‌مردمان فهم کند او را تفهیم کنندکه غرض از ثروت و ضیاع و عبید و خول و خیل و طرح فرش ترفیه بدن وحفظ صحت است تا معتدل المزاج بماند ودرامراض و آفات نیفتد . . . »

ادوار تاریخی

چون آموزش و پرورش هر قوم بستگی‌کامل با تمام شئون زندگانی آن قوم دارد واین زندگانی در اثر عوامل سیاسی

واجتماعی واقتصادی همواره تغییر میکند واعصار مختلف بوجود میآید طبیعی است که دستگاه فرهنگی نیز در هردوره وعصر رنگ خاص ومزایا و روش مخصوص پیدا کند. ازینرو وضع تعلیم وتربیت را درسیزده قرن اخیر ممکن است بادوارذیل تقسیم نمود :

دورهٔ اول ازاستیلاء عرب تانیمهٔ قرن سوم هجری وتجدید استقلال ایران .

دورهٔ دوم ازنیمهٔ قرن سوم تانیمهٔ قرن هفتم یعنی استیلاء مغول .

دورهٔ سوم ازاستیلاء مغول تاظهور صفویه .

دورهٔ چهارم دورهٔ صفویه .

دورهٔ پنجم از پادشاهی نادر تا تأسیس مدرسهٔ دارالفنون .

دورهٔ ششم ازتأسیس دارالفنون تا زمان حاضر .

درفصول بعد هریك ازادوار مذکور باندازه‌ای که درخور این کتاب است مورد بحث قرار خواهد گرفت .

فصل هفدهم

دورهٔ فترت و تحول

از صدر اسلام تا نیمهٔ قرن سوم

فرهنك دورهٔ ساسانی

چنانکه قبلا اشاره شد ادوار مختلف تاریخ ایران از لحاظ فرهنك بیکدیگر پیوستگی دارد وچون دورهٔ اسلامی دنبالهٔ شاهنشاهی ساسانی است شایسته است مختصری از آن دوره در اینجا گفته آید تافهم تحولی که پس ازظهور اسلام صورت پذیرفته آسان گردد ـ بویژه که درفصل سوم بواسطهٔ رعایت اختصار و ایجاز، دوره ها ازهم تفکیك نشد ودر خصوص دورهٔ ساسانی سخنی بمیان نیامد.

تأسیس شاهنشاهی ساسانی بدست اردشیر بابکان با احیاء فرهنگ ملی ایران توأم بود. اردشیر علاوه بردلیری درکارزار پیشوائی خردمند وباتدبیر بود وپس ازاستیلاء برمشکلات واستقرار وضع مملکت بیدرنگ بتقویت دین زردشت وترویج زبان پهلوی و رعایت آداب و رسوم تاریخی (که سلاطین اشکانی بآن دلبستگی زیاد نشان نداده بودند) همت گماشت و ارکان ملیت و وحدت ایرانرا مستحکم ساخت. سپس درنظر گرفت طبقات مهم کشوررا که تعلیم وتربیت منظم مختص آنها بود باعلوم وادبیات دو ملت بزرگ یعنی هندوستان در مشرق و یونان (بیزانس) در مغرب آشنا سازد. ازینرو وسیلهٔ آوردن کتب علمی را از هندوستان و یونان فراهم کرد. پسرش شاپور اول سیاست پدر را تعقیب نمود وکتبی را که آورده بودند بدستور او بزبان پهلوی ترجمه کردند و در شهر جندی شاپورکه خود بنا نموده بود نگاهداشتند و پزشکانی را نیز از یونان برای آموختن طب بایران جلب کرد.

این رسم و راه ادامه یـافت و در اوایل قرن چهارم میلادی جندی شاپور اقامتگاه شاپور دوم شد و کتاب طب تئودوزیوس (۱) یونانی پزشك مخصوص شاه به پهلوی ترجمه گردید.

شهرت پادشاهان ساسانی بحمایت اصحاب‌فضل باعث شد که درقرن‌پنجم‌میلادی عده‌ای از دانشمندان و مسیحیان نسطوری‌که شورای افیسوس آنهـارا متواری‌کرده بود (۲) بایران پناه آوردند واجازه یافتند که درتصیبین مدرسه دائر کنند یا درجندی شاپور بتدریس پردازند.

از سلاطین ساسانی کسی‌که بیش از همه بادبیات و فلسفه و علوم توجه داشت انوشیروان بودکه دانشگاه جندی شاپور را توسعه داد و شخصاً در بعضی از مجالس مناظره و امتحان دانشجویان حضور پیدا کرد. در دانشگاه مذکور استادان ایرانی و یونانی وسریانی وهندی بتعلیم اشتغال داشتند واطباء ازبیمارستان آن در تدریس خود استفاده میکردند ومحکومین بقتل را نیز درتجربیات و آزمایشها بکار میبردند.

انوشیروان برزویه حکیم‌را بریاست‌هیئتی ازدانشمندان ایرانی بهندوستان اعزام داشت‌و آنان کتب‌طبی واخلاقی (وازاینجمله کتاب‌کلیله ودمنه)را باخود بایران آوردند که بدستور شاهنشاه بزبان پهلوی ترجمه و منتشر گردید. کتب علمی و فلسفی بسیار نیز از یونانی به‌پهلوی توسط مسیحیان سریانی نقل‌شد مانند مختصری ازمنطق ارسطو که پولوس‌پرسا (۳) برای انوشیروان به پهلوی ترجمه‌کرد. پادشاه مذکور نیزشخصاً نزد معلمی ازهمین سریانی ها بنام اورانیوس (٤) فلسفه میخواند.

فلسفه دوستی انوشیروان و آزادی مذاهب‌که درآن موقع در ایران حکمفرما بود ـ درمقابل تعصب وفشار وسختگیری هائیکه در روم نسبت بمردم غیرمسیحی روا بود ـ موجب شدکه وقتی ژوستی‌نین امپراطور روم دانشگاه آتن را در۵۲۹ میلادی تعطیل‌کرد هفت نفر ازحکمای یونان بایران پناه آوردند وچندی در دانشگاه جندی شاپور اقامت داشتند تا انوشیروان در عهد نامه‌ای‌که با روم بست شرط‌کردکه آنـان

---

(۱) Theodosius
(۲) رجوع کنید بصفحهٔ ۱۰٦
(۳) Paulus Persa
(٤) Uranius

بلوطان خود برگردند و کسی متعرض آنان نشود .

دانشگاه جندی شاپور که چند قرن دوام یافت و یکصد سال قبل ازظهوراسلام بزرگترین مرکز علمی و فرهنگی جهـان بود و تا قرن سوم بعد از اسلام وجود داشت ـ ترجمهٔ کتب فلسفی و طبی متعدد از یونانی وسانسکریت به پهلوی ـ تشویق از دانشمندان و گرامی داشتن آنها ازطرف سلاطین ساسانی ـ سعهٔ مشرب انوشیروان و آزادی مذاهب در دورهٔ شاهنشاهی او که بیش از چهل و هفت سال بطول انجامید باعث توسعهٔ فرهنك و تکامل و مـایه گرفتن زبان و ادبیات پهلوی گردید . ایرانیان در رشته های مختلف چون هیئت و نجوم و گاه شماری ـ هندسه و مساحی ـ پزشکی و گیاه شناسی و دارو شناسی ـ دامپزشکی ـ تـاریخ ـ ادبیات اخلاقی و حکمت عملی (پند و اندرز ـ دستور جهانداری ـ مکاتبات ـ ترجمهٔ حـال بزرگان ـ توقیعات ـ خطابه های تاجگذاری ...) دارای سرمایهٔ عظیمی بودندکه خورشید اسلام درخشیدن آغاز کـرد .

دراثر کشتار و غارت وحریق وهرج ومرج که در پایان سلسلهٔ ساسانی رخ داد وهمچنین بواسطهٔ تعبیر سوئی که زمامداران عرب و بعضی ازمسلمانان ازاحکام آسمانی کردند قسمت اعظم فرهنك مذکور که بشکل کتاب بود ازمیان رفت وفقط عدهٔ بسیار قلیلی بزبان پهلوی باقی ماند وجزء کوچکی بزبان عربی ترجمه شد و از جزء مذکور نیز بخش کوچکی بیش باقی نیست (۱)

هجوم و استیلای عرب

درسنوات اخیر دورهٔ ساسانی ، ایران ازلحاظ سیاسی واجتماعی دچارانحطاط شدیدبود . همه‌جا فساد وتباهی ریشه دوانده بود. روحانیون زردشتی که اکثر از تعـالیم حقیقی زردشت بی‌خبر ولی برهمه چیز مسلط بودند وازحمایت پادشاه ودستگاه‌دولت متمتع میشدند ، نسبت به آئین و مراسم دینی و پیرایه هائی که بآن بسته بودند تعصب شدید نشان میدادند و

---

(۱) راجع بفرهنك دورهٔ ساسانی و کسب اطلاعات مفصل رجوع شود به تاریخ ادبیات براون صفحهٔ ۱۷۲ ـ ۱۶۶ جلداول ـ طب عرب براون خطابهٔ اول ـ ایران درزمان ساسانیان کریستن سن فصل هشتم ـ فرهنك ایرانی آقای محمدی گفتار ۷ و ۸ و ۹ ـ دانشهای یونانی آقای دکتر صفا

کارمذهب‌را تقریباً منحصر باجرای تشریفات و آداب خسته کننده وزجرآور نموده‌بودند و باخشکه مقدسی خویش مردم را بحدی تحت فشار گذاشته بودند که عده‌ای از مذهب‌رسمی گریزان شده ازخداوند وسیلهٔ نجات می‌طلبیدند .

در دولت و خاندان سلطنت نیرنگ و دسیسه و حیله و خدعه و برادرکشی حکمفرما بود و دراثر این وضع باندازه‌ای تزلزل و ناپایداری و آشفتگی رواج داشت که در ظرف پنج سال از ٦٢٨ تا ٦٣٣ میلادی (از ۷ تا ۱۲ هجری) یعنی از پادشاهی شیرویه تاجلوس یزدگردسوم یازده‌نفر جای یکدیگر را برتخت سلطنت اشغال کردند!

بنابراین مملکت باظاهر آراسته چون درخت تنومندی مینمود که تامغز پوسیده وفاسد شده‌بود وهرباد مخالفی درکمال سهولت آنرا ازپای‌درمیآورد . دراین کیرودار سپاهیان عرب بدستور عمر بایران حمله کردند و در تاریخ ۲۱هجری پس از جنگ نهاوند (که اعراب آنرا فتح الفتوح خوانند) مملکت ایران گشوده شد و ده سال بعد یزدگرد سوم پس از تلاش و کوشش بسیار در نزدیکی مرو بقتل رسید و ایران ازآن تاریخ تاوسط قرن سوم جزئی ازامپراطوری اسلام گردید .

عواملی که کار این فتح وغلبه را آسان کرد علاوه برتباهی اوضاع‌ایران‌وسادگی مذهب اسلام و سهولت عمل‌کردن بدستورات آن ، مطابق بودن ظاهر مبانی اسلام باسوابق دینی مردم‌بود . جیمس دارمستتر محقق شهیرفرانسوی دراینخصوص مینویسد:

«مذهب‌اسلام وزردشت باندازهٔ کافی بایکدیگر نقاط‌تماس و وجه‌اشتراك داشت که انصراف از یکی و ایمان بدیگری برای کسانیکه درعقاید خود متزلزل شده بودند اشکالات مهم موجود نباشد ـ چه دراصول عقاید چه در آئین دین وچه درقسمت های دیگر . . . اله همان اهورامزدا بود . . . در مقابل نوع پروری و نیکوکاری که اوستا بدارندگان ضمیر حساس توصیه مینمود ، صدقه و خمس و زکوة راقرآن کریم دستور میداد . مطالبی که ایرانیان باآنها آشنائی‌داشتندمانند محشر وقیامت وبهشت ودوزخ درمذهب اسلام‌هم‌موجودبود که مستقیماً یا بطورغیرمستقیم (ازراه مذهب‌یهودونصاری) از مذهب زردشت گرفته شده بود ... تمام ارواح طیبه وخبیثه ـ تمام جن ها و دیوان

و پریان که در آبها و کوه ها و بیابانها بسر میبردند همانطور با آرامش کامل در قلمرو خود باقی ماندند مثل اینکه هیچ اتفاقی در پرستشگاه ها روی نداده باشد . برای تودهٔ مردم هیچ چیز تغییر نکرده بود ـ نه در آسمان نه برروی زمین نه دردوزخ . تنها دواسم تازه میبایست یادبگیرند : یکی اله و دیگری محمد ... » (۱)

تدریجی بودن

با وجود سهولت تصرف قسمت اعظم ایران باید متذکر بود که یکباره همه‌جا بدست اعراب نیفتادو درفارس ومازندران ونقاط دیگر مدتها مقاومت‌شد . درامکنه‌ای نیز که درتحت استیلای‌عرب رفت همگی مردم یکمرتبه ایمان نیاوردند زیرا که قبول مذهب اسلام اجباری نبود و زردشتیان که اهل کتاب شمرده میشدند مختار بودند که بمذهب خود باقی بمانند وجزیه بدهند یا مذهب جدیدرا پذیرفته جزو گروه مؤمنین‌شوند . باین‌ترتیب مردم بتدریج اسلام آوردند بطوریکه تا قرن چهارم هجری تقریباً درتمام ایالات ایران آتشکده‌ها کماکان برپابود و پیروان مزدیسنا مطابق آئین خویش رفتار میکردند .

نابود ساختن کتب

با وجود امان یافتن زردشتیان ، کتب دینی و مخصوصاً کتب علمی‌وادبی از گزند حوادث مصون‌نماند ومطابق تحقیقاتیکه جرجی زیدان نویسنده تاریخ تمدن اسلامی در باب کتابخانهٔ اسکندریه نموده کتب غیراسلامی سوزانده یا به‌آب افکنده شد . ابن‌خلدون نویسندهٔ شهیر تونسی (متوفی در ۸۰۸ هجری) و حاج خلیفه صاحب کشف‌الظنون و ابوریحان بیرونی در آثارالباقیه و آرنولد (۲) استاد دانشگاه‌اسلامی علیگر (هندوستان) هریك شواهدی که حاکی ازمعدوم کردن آثارفرهنگی و کتب پهلوی‌است ذکر نموده‌اند(۳) . اقدام باین‌کار نه ازاین لحاظ بود که بخواهند آتش خشم و کینه را خاموش کنند بلکه

---

(۱) James Darmesteter چشم اندازی بتاریخ ایران ـ کلژدوفرانس ـ پاریس ۱۸۸۵ صفحهٔ ۲۱

(۲) T.W.Arnold

(۳) بعضی ازاین شواهد را آقـای محمدی در کتاب فرهنگ ایرانی (از صفحهٔ ۱۹ تا ۲٤) نقل نموده‌اند .

ازاین نظر که حقایق همه درقرآن کریم آمده و به کتب دیگر نیازی نیست . بعضی از مسلمین متعصب نیز بخیال اینکه تمام کتب غیر اسلامی کفر است و انسانرا گمراه میکند آنهارا نابود ساختند .

معذلك نباید تصور کرد که تمام کتب ایرانی در آغاز استیلای عرب ازمیان رفت بلکه عوامل متعددی باعث شد که اساس ملیت ایران محفوظ ماند و زبان فارسی و مقداری از کتب بنسلهای بعد بارث رسید که شرح آن درجای خود بیاید .

دورهٔ فترت و تحول

از تاریخی که ایران جزو امپراطوری اسلام شد یعنی از ۳۱ هجری تازمانیکه استقلال خودرا بدست آورد (۲۵۰ هجری) ازلحاظ فرهنگی باید بدو دوره تقسیم شود : دورهٔ بنی امیه و دورهٔ بنی‌عباس . دراین مدت گرچه کشور ما استقلال خود را ازدست داد و از لحاظ سیاسی قسمتی ازممالك وسیعهٔ اسلامی گردید و ازاین حیث باید آنرا دورهٔ فترت نام نهاد ولی درهمین مدت فکر ودماغ ایرانی بیکار ننشت. در دورهٔ اول شخصیت وملیت خود را محفوظ داشت و پس ازفراهم کردن مقتضیات، بنی‌امیه را ازتخت سلطنت بزیر آورد . دردورهٔ دوم درامرسلطنت وحکومت دست‌یافت . سوابق فرهنگی‌اش موجب شد که در آمیختن علم و ادب و هنر ایران با ملل دیگر و ایجاد فرهنك اسلامی نقش عمده ومؤثر بازی کند و درعین حال درزبان وخط و ادبیات وحکمت و مذهب تحولی بوجود آورد که پایه و مایهٔ فرهنك ملی جدید و وسیلهٔ وحدت و برگرداندن استقلال مملکت گردد .

خلافت بنی امیه

در دورهٔ اول چهارده نفر از بنی امیه از معاویه‌ابن سفیان (۳۶ هجری) تا مروان ابن محمد (۱۳۲ هجری) زمام امور ممالك اسلامی را دردست داشتند . پایتخت ایشان دمشق بود و هم آنها بیشتر صرف ایجادقدرت وحکومت وسلطنت‌موروثی وجهانگشائی میشد وبمذهب اسلام ومعنویات وفرهنك توجهی‌نداشتند . اهل فضل ودانش درنظر آنها حقیرمینمود . بگفتهٔ دوزی(۱)

---

(۱) Dozy درکتاب «اسلام» که درجلد اول تاریخ ادبی ایران پروفسور براون صفحهٔ ۲۳۱ نقل شده است .

خاور شناس شهیر هلاندی « تمام دورهٔ بنی‌امیه چیزدیگری نیست مگر رجعت به‌زمان جاهلیت و تفوق اصول آن . خلفای اموی باستثنای یکنفر (۱) نسبت بمذهب اسلام یا بی‌قید بودند یاکافر . حتی یکی از آنها یعنی ولید دوم (که از ۱۲۵ تا ۱۲۶ هجری خلافت کرد) بحدی دراین‌راه جسارت کرد که محبوبهٔ‌خودرا بجای‌خویش بنمازجماعت فرستاد وقرآن مجید را برای نشانه‌گیری تیرهای خود بکار برد .»

مبارزهٔ ایرانیان

ایرانیان مطابق سنت تاریخی خودکه سلطنت را ودیعهٔ الهی وپادشاه‌را نمایندهٔ خدا برروی‌زمین میدانستند پس‌ازانقراض ساسانیان عقیده به موروثی بودن خلافت در خانوادهٔ حضرت علی بن ابیطالب داشتند و مذهب شیعه را بوجود آوردند . بهمین جهت بنی امیه آنهارا با نظر بغض و کینه مینگریستند وازامور دولتی‌دور میداشتند. بهمین‌جهت نیزایرانیان وموالی (مسلمانان غیر عرب) ومؤمنین درتمام ۹۲سال خلافت باآنها مبارزه میکردند وازسال ۱۰۰هجری شروع بدعوت مردم برای تأسیس خلافت بنی‌هاشم (یعنی‌جد حضرت‌رسول وبنی‌عباس) نمودند . عواملی‌که باین‌دعوت کمك‌کرد عبارت بود از تعصب عربیت و برتری نژادی که بنی‌امیه برای اعراب قائل بودند و درنتیجه تمام مسلمین غیرعرب را چون بردگان آزاد شده محکوم و زیردست و پست میشمردند ـ رشوه‌خواری و جور و اجحاف مأمورین خلیفه واخذ مالیات های سنگین‌که مسلمانان غیرعرب و ملل دیگررا باخلفا سخت‌طرف‌میکرد واحساسات آنهارا برضد خلافت بنی‌امیه برمیانگیخت .

درخراسان شورائی مرکب از دوازده عضو ومجمعی از ۷۰نفر نماینده، داعیان‌را راهنمائی و اداره میکرد تا بالاخره در ۱۲۹هجری در دهکدهٔ سه‌قدنج نزدیك مرو ابومسلم برخاست وعلم سیاه بنی عباس را برافراشت وقریب یکصدهزار نفر بدورخود جمع کرد و پس از تسخیر عده‌ای از شهرهـا در ۱۳۰هجری مرو پایتخت خراسان را تصرف کرد ودرکنار رودزاب، مروان آخرین خلیفه‌اموی‌را شکست فاحش‌داد وبقول پروفسوربراون‌انتقام‌قادسیه ونهاوندرا کشید.در۱۳۲دمشق‌بتصرف‌درآمدوعبدالله‌السفاح

---

(۱) آن یکنفر عمر بن عبدالعزیز خلیفهٔ هشتم بنی‌امیه است .

ملقب به المهدی که نسب او به عبدالله پدر حضرت رسول میرسید خلیفهٔ مسلمین شد .

قسمت اول
خلافت بنی عباس
۱۳۲-۲۳۲

گرچه منصور دومین خلیفهٔ عباسی ، ابومسلم خراسانی را که باشجاعت ودلاوری ونبوغ ذاتی وایمان قوی خود عباسیان را بتخت سلطنت نشانده بود ـ باخدعه و غدر در ۱۳۷ هجری بقتل رسانید معذلك چون خلفای عباسی به نیروی ایرانیان بقدرت نائل شده بودند و بگفتهٔ ابوریحان بیرونی « سلسلهٔ خراسانی » تأسیس گشته بود درصد سال اول فرمانروائی آنان مقام ایرانیان شامخ گشت و از ذلتی که در زمان بنی‌امیه میکشیدند باوج رفعت رسیدند و مهمترین مناصب دولتی را بدست آوردند . ازجمله وزیران ایرانی که دراین دوره مهام امورمملکت را در کف گرفتند افرادخاندان برمك را باید ذکر کرد که اجدادشان در بلخ ریاست آتشکدهٔ نوبهار را عهده‌دار بودند . خاندان مذکور بیش از پنجاه سال از ۱۳٤ تا ۱۸۷ هجری امپراطوری اسلام را اداره کردند وبواسطهٔ حمایت وتجلیل از اهل فضل ودانش وسخاوت منشی و مهمان نوازی وحسن سیاست وتدبیر باعث نیکنامی وشهرت پنج خلیفهٔ اول شدند . درزمان آنها بود که شهر بغداد نزدیك تیسفون ، پایتخت ایران‌ساسانی ، بنا شد وپایتخت ازدمشق بآنجا انتقال یافت . درشهر جدید نفوذ ایرانیان بحدی زیاد شد که آداب ورسوم ایرانی چون عید نوروز احیاء و از اعیاد عمومی و رسمی گردید ـ لباس و خوراك و موسیقی ایرانی مورد تقلید واقع شد ـ کلاه ایرانی بنام قلنسوه بدستور منصور خلیفهٔ دوم کلاه رسمی شد ـ تشریفات دربار ساسانی در دربار خلافت معمول گشت ـ تخت روان برای رفتن وزیر اعظم بدربار براه افتاد ـ لباس زر دوزی متداول گردید . . .

دورهٔ اموی

(۱۳۲-۴۰ هجری)

دراثر مساعی چهارصد سالهٔ دولت ساسانی دراحیاء وترویج وتقویت زبان ودین وآداب ورسوم ملی ، ایرانیان بفرهنك ملی خود دلبستگی زیاد داشتند وهمینکه عرب مستولی شد تودهٔ مردم زبان خودرا حفظ کردند - بویژه که خاك ایران وسیع بود وتا دمشق که مقر خلافت بود هزاران کیلومتر فاصله بود . عده‌ای برای رفع احتیاج وارتباط با زمامداران عرب و مهاجرین، زبان عربی را آموختند . عده‌ای نیز که اسلام آورده واهل فضل بودند بفراگرفتن زبان عربی کمر بستند تا ازقرائت کلام‌الله بهره‌مند شوند و پی بمبانی مذهب خود برند .

ازطرف دیگر چنانکه سابقاً اشاره شد مردم ایران بتدریج بمذهب اسلام گرویدند وبنا براین آئین مزدیسنا درجریان و آتشکده ها دائر ومقداری ازکتب دینی محفوظ ماند. شعائر ورسوم ملی وگرفتن جشن نوروز و سده و مهرگان کماکان معمول بود . دبیران دفتر های مالیـاتی و حسابداری را با رعـایت تقویم ایرانی (شمسی) به زبان پهلوی می نوشتند .

موبدان زردشتی بانفوذی که درمیان پیروان خودداشتند وبامعلومات واطلاعاتی که مختص آن طبقه بود مورد نیاز و احترام زمامداران بودند . بهمین سبب توانستند کمك بزرگی بحفظ و بقاء فرهنك ملی کنند وکتب دینی و تاریخی و اخلاقی را حتی‌الامکان ازگزند حوادث مصون دارند ومورخین ومؤلفین وشعرای بعدی را مانند مسعودی و حمزهٔ اصفهانی وبیرونی و دقیقی و فردوسی بواسطهٔ اطلاعات خود روشن ومتمتع کنند .

دانشگاه جندی شاپور درحفظ کتب طبی وفلسفی نقش مهمی داشت و آثاری که

درظرف چندقرن در آنجا جمع آوری شده بود تقریباً سالم بنسلهای بعد رسید .

علاوه برموبدان و دبیران ودانشگاه جندی شاپور و آتشکده ها مالکین دهات (دهقانان) ونجبا و بزرگزادگان که تار و پود جامعهٔ ایران ساسانی بودند و آموزش و پرورش هم مختص آنها بود ومناصب ومقامات دولتی وفرماندهی سپاه بخاندان آنها تعلق داشت ، درقرون اولیهٔ اسلام نفوذ وشخصیت خودرا محفوظ داشتند وعامل بسیار مهمی برای نگاهداری فرهنك ملی وکتب و آداب ورسوم بودند وازمیان آنها بود که بعدها عده‌ای‌چون سامانیان و آلزیار علم‌استقلال برافراشتند .

بالاخره‌طبقهٔ دیگری که نگاهبان فرهنك ملی ایران‌بودند طرفداران نجبا بودند که اعراب آنها را شعوبیه میخواندند . شعوبیه کسانی بودند از ملل مختلف که باسلام گرویده بودند ولی به‌میهن وافتخارات تاریخی خویش مباهات داشتند . شعوبیهٔ ایرانی که ازهمه مهمتر بودند درمقابل تعصب‌اعراب دورهٔاموی که بزبان ونژادخود وانحصار مقامات دولتی بخویشتن می بالیدند ، ادوار مشعشع تاریخ ایران و اقتدار شاهنشاهان بزرگ وفضل و دانش ومملکت داری ایرانیان را یادآور میشدند و برای اثبات نظر خود آثار فرهنگی را جمع و نگاهداری کرده بزبان عربی ترجمه و باعراب ارائه و میان مسلمانان اشاعه میدادند .

نظر اعراب بفرهنك

درمقابل مساعی موبدان ودبیران ودهقانان و نجبا و شعوبیهٔ ایرانی بحفظ‌فرهنك‌ایران، اعراب‌دورهٔاموی بنظرتحقیر باهل فضل و تحقیق می‌نگریستند . گلدزیهر(۱) درکتاب تتبعات اسلامی خویش مینویسد : « اعراب به تحصیلات دقیق و مطالعات مردم غیر عرب بنظر حقارت‌آمیز نگاه میکردند و معتقد بودندکه این کارهای بی اهمیت وکوچك شایستهٔ کسانیکه به نیاکان خود افتخار ومباهات دارند نیست بلکه مناسب آخوندهای بی‌پدر ومادری است که بخواهند بدینوسیله حیثیت و آبروئی برای خویشتن تحصیل کنند . یکی ازاعراب خالص میگوید (بنقل ازکتاب البیان والتبیین الجاحظ) که‌مناسب شئون

---

(۱) Goldziher که درجلد اول تاریخ ادبی ایران پروفسور براون‌صفحهٔ ۲۶۰ نقل شده است .

یك نفر قریشی نیست که جز تاریخ قدیم اعراب چیز دیگری مطالعه کند ـ مخصوصاً حالا که هر کس باید تیر و کمان بردارد و بدشمن حمله کند»

البلاذری در کتاب فتوح البلدان نقل میکند که در آغاز اسلام از قبیلهٔ قریش که اشراف مکه بودند فقط هفده نفر نوشتن میدانستند و اسامی آنهارا ذکر کرده وعلی بن ابیطالب(ع) وعمر وعثمان وابوسفیان و پسرش معاویه جزو آنها میباشند . ذوالرمه که آخرین شاعر بدوی عرب بشمار میرود و درحدود ۱۱۰ هجری درگذشته ترس داشت که هنر کتابت خودرا ابراز دارد زیرا بگفتهٔ او «نزد اعراب نوشتن ننك است»

مسلمانان عرب دراین دوره تصور میکردند که بهره مندی ازهر کتابی غیرازقرآن برخلاف فرمودهٔ پیغمبر واوامر شرع است .

ازمجموع حقایق فوق دو نتیجهٔ مهم بدست میآید . اول آنکه چون درخلافت عمر وعثمان وامویان ، امپراطوری اسلام بوجود آمد وفوق العاده وسعت یافت وشامل آسیای صغیر وایران بزرك و ممالك شمال افریقا شد واعراب نسبت بطرز اداره کردن وفن دبیری ونویسندگی بیگانه وازطرف دیگر محتاج بتأسیس اداره و دیوان و دفتر بودند بناچار دراین قسمت اززمان عمر ازدانش وتجربهٔ ایرانیان درفنون مملکت داری ـ که چهارصدسال در آسیای مرکزی وغربی یعنی همان نواحی که بدست اعراب افتاده بود عمل کرده وتجربه اندوخته بودند ـ استفاده نمودند ودیوانهائی دائر کردند که تازمان عبدالملك یعنی حدود ۸۰ هجری در مرکز خلافت در آنها زبان پهلوی بکار میرفت و دبیران ایرانی متصدی آنها بودند (۱) . درخود ایران در بسیاری ازنقاط زبان پهلوی همچنان تا قرن سوم هجری در دیوانها استعمال میشد وبعضی از کتب پهلوی تاقرن پنجم

---

(۱) سلیمان بن عبدالملك هفتمین خلیفهٔ اموی که از ۹۶ تا ۹۹ هجری سلطنت کرد گفته است :

«شگفت دارم از این ایرانیان که هزار سال فرمانروائی کردند بدون اینکه مارا آنی لازم داشته باشند و ما صد سال حکومت کردیم بدون آنکه آنی ازآنان بی نیاز گردیم» (تاریخ مختصر ایران پاول هرن ـ ترجمهٔ دکتر شفق ـ صفحهٔ ۱۳)



سکهٔ رایج درطبرستان ـ بعد ازاسلام
صورت خسرو دوم ساسانی
در طرف راست صورت بخط کوفی : عمر ـــ حاکم تازی
درطرف چپ صورت بخط پهلوی : فره افزون
درپائین وخارج ازدایره میان‌دوستاره بخط پهلوی: افد (شگفت)
اصل سکه درموزهٔ ایران باستان است‌که دراینجا سه برابرشده است .
مشخصات سکه را لطفا خانم ملکزاده بیانی موزه دار دراختیارمؤلف‌گذارده‌اند .

تدریس میشد (۱)ـ مسکوکات بدو زبان پهلوی وعربی بود .دربعضی ازبناها مانندبرج لاجیم ورسگت درمازندران‌که دراوایل‌قرن‌پنجم هجری ساخته شده‌اندکتیبه بدوزبان

---

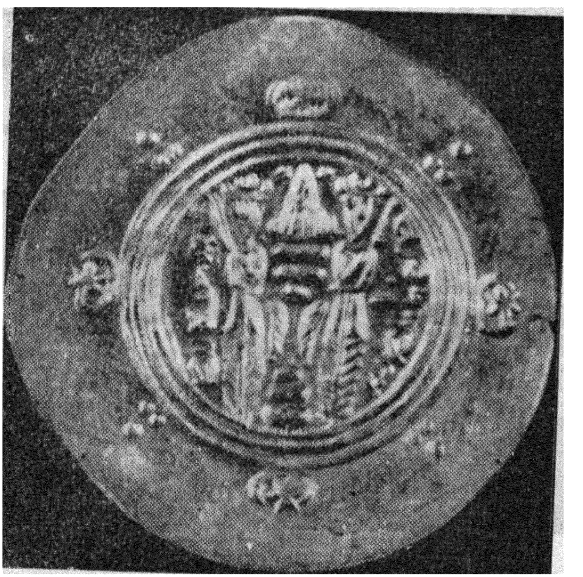
(۱) درمقدمهٔ ویس‌ورامین که ازداستانهای‌ایران‌باستان ودر٤٤٦هجری دراصفهان بدرخواست خواجه ابوالفتح مظفر (حاکم‌دانش‌پرور اصفهان‌ازطرف‌طغرل‌بیك) فخرالدین اسعدگرگانی آنرا ازپهلوی بفارسی نقل‌کرده وبنظم آورده است ، خواجه نظرشاعررا نسبت بآن داستان میپرسد ووی درجواب میگوید :

ندیدم زان نکوتر داستانی — نماند جـز بخرم بوستانی
ولیکن پهلوی باشد زبانش — نداندهر که برخواند بیانش
دراین اقلیم آن‌دفتر بخوانند — بدان تاپهلوی ازوی بدانند

(ویس ورامین ـ چاپ آقای مینوی ۱۳۱٤ ـ صفحهٔ ۲٦)

پهلوی وعربی است (۱)

نتیجهٔدوم اینکه تایکصدسال پس ازهجرت مسلمانان کتابی غیرازقرآن نداشتند ودرباب مذهب‌اسلام تألیفاتی‌نشد واخبار واحادیث سینه‌بسینه نقل میگردید وتعلیمات



پشت همان سکه : آتشدان درمیان ودوتن دردوطرف‌آن
درسمت راست بخط پهلوی : تپورستان (طبرستان)
درسمت چپ تاریخ سکه بخط پهلوی : ۱۲۵ (ازتاریخ انقراض ساسانیان ــ بسال خورشیدی)
که درحدود ۱۶۰ هجری است

دینی‌که اساس تعلیم وتربیت مسلمانان بود بطور شفاهی انجام میگرفت .

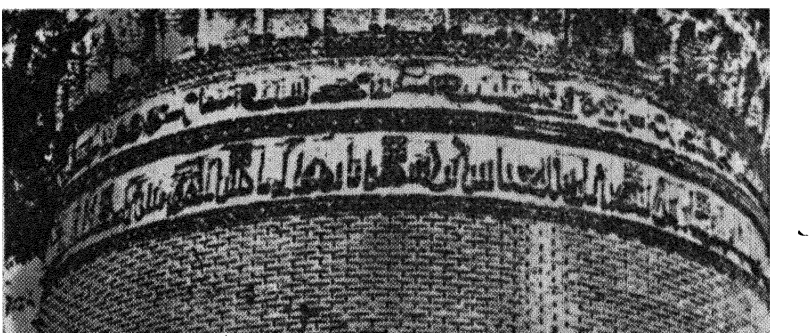
آموزش و پرورش

بنا بر آنچه گذشت هویداست‌که از ابتدای استیلای عرب دو گونه تعلیم وتربیت در آن واحد درایران وجود داشته یکی مخصوص‌کسانیکه بدین نیاکان‌خود باقیمانده بودند وبرطبق برنامه ورویه‌ای‌که درزمان ساسانیان معمول‌بود پرورش میـیافتند وزبان‌پهلوی واصول

(۱) شرح این‌دوبرج باتصویر درکتاب آثار ایران جلداول ۱۹۳۶ (بزبان‌فرانسه) صفحهٔ ۱۰۵ بقلم آقای‌گدار مدیر کل فنی باستان شناسی منتشر شده است .

دیانت از روی اوستا و زند بآنها تعلیم میشد .

نوع دوم برای کسانی بود که باسلام گرویده بودند . این عده اگر از نجیب زادگان وطبقات عالیه ودهقانان (مالکین اراضی مزروعی) و بازرگانان بودند علاوه برخواندن ونوشتن وحساب ، تاریخ وادبیات پهلوی میآموختند . سواری و شکار و چوگان بازی و بکار بردن سلاح که در زمان ساسانیان بفرزندان اشراف و خاندانهای بزرگ تعلیم میشد دراینده نیز بآنها اختصاص داشت . کسانی ازاین طبقات که برای دبیری تربیت



کتیبهٔ برج لاجیم در مازندران ـ بدو زبان ، پهلوی در بالا وعربی (بخط کوفی) در پائین
برج لاجیم (واقع در بیست کیلومتر در شمال شرقی زیراب) آرامگاه ابی الفوارس شهریار
است که در ٤١٣ هجری ساخته شده است
متن کتیبه ای که دراین عکس دیده میشود : «ابی الفوارس شهریار بن العباس بن شهریار
مولی امیرالمومنین رحمه اله»
نقل از کتاب آثارباستان ۱۹۳۱ - جلداول (بزبان فرانسه)

میشدند میبایست در نامه نگاری و دفترداری و جغرافیا و سیرت پادشاهان و آداب فرمانروائی وطرزمعاشرت ومصاحبت بزرگان تخصص پیدا کنند . برای خواندن قرآن بتدریج عده ای الفبای عربی را آموختند ولی تعلیم اصول دین شفاهی بود ودرمساجدی که کم کم در بعضی از شهرها برپا میگشت انجام میبافت . از زمان عبدالملك (حدود ۸۰هجری) برای کسانیکه درنظر داشتند دردیوانهای عراق وشام وارد شوند آموختن زبان عربی ضروری بود .

درتعلیمات عالیه مخصوصاً طب و داروسازی وفلسفه دانشگاه جندی شاپور دائر

و بخدمات خود ادامه میداد .

برای تودهٔ مردم بطور کلی وسایل تعلیم خواندن و نوشتن فراهم نبود ولی اصول وفروع دین واخبار واحادیث درشهرهائی که مسجد داشت شفاهاً بیان میشد .

با ورود الفبای عربی بایران و تعلیم قرائت کلام‌الله ـ با حشر بعضی از ایرانیان با زمامداران ومهاجرین عرب پاره‌ای ازلغات عربی جسته‌جسته درزبان پهلوی(فارسی) راه یافت .

دورهٔ عباسی

(۲۳۲ - ۱۳۲ هجری)

خلافت بنی‌عباس سه تفاوت عمده بابنی‌امیه داشت . نخست آنکه قلمرو خلافت شامل تمام ممالك اسلامی نبود زیرا یکی از خاندان اموی بنام عبدالرحمن هنگام برچیده شدن بساط خلافت آن سلسله ، با زحمت فراوان خودرا باسپانی رسانیده فرمانروائی آنجا را بدست گرفته بود ومصر و دیگر ممالك شمـالی افریقا نیز همیشه دراسپراطوری‌اسلام نبودند. دوم آنکه حس‌جنگجوئی وسلحشوری ونیروی ایمان در اعراب رو بسستی نهاده برد و دیگر در تاریخ اسلام تفوق ونقش مؤثر نداشتند . سوم اینکه درمرکز خلافت ابتدا نفوذ ایرانیان سپس نفوذ ترکها حکمفرما شد .

صد سال دورهٔ اول خلافت بنی‌عباس را که تا ۲۳۲ هجری یعنی جلوس المتوکل دهمین خلیفه امتداد دارد ودرزمان او منتهی بتسلط ترکها میشود ، مورخین عالم دورهٔ نفوذایران خوانده‌اند . دراین دوره علم‌ومعرفت رواج‌حاصل‌کرد وتمسك بعقل ومنطق در امور دینی و سازش دادن مذهب با فلسفه طبق عقاید معتزله چنانکه در فصل هفتم مختصراً بدان اشاره رفت آغاز گردید . درزمان خلافت مأمون (۲۱۸-۱۹۸ هجری) که هم مادر و هم زنش (۱) و هم وزیران و ندیمانش همه ایرانی بودند اسپراطوری اسلام باوج عظمت رسید و بیت‌الحکمهٔ بغداد که نخستین مؤسسهٔ ترجمه و تألیف کتب، واشاعهٔ فرهنك اسلامی است ایجاد شد .

دراثر معارف پروری ودانش دوستی وزیران ایرانی و بذل مال‌فراوان درترویج علم وفضیلت ، نقل‌وترجمهٔ کتب‌پهلوی‌بعربی درفنون‌ادبی‌واخلاقی‌وتاریخ ومملکت‌داری

---

(۱) زن مأمون برادر زادهٔ فضل بن سهل ملقب به‌ذوالریاستین (ریاست‌سیف وقلم) وزیر اعظم او بود .

و آداب معاشرت وهیئت ومنطق بیشتر توسط دبیران ایرانی آغازشد وترجمهٔ آثارطبی وفلسفی اساتیدیونان وهندوستان بعربی توسط استادان دانشگاه جندی‌شاپور ودیگران تشویق و تعقیب گردید و تألیفات و تصنیفات در رشته های مختلف بوجود آمد و عصر درخشانی بظهور پیوست که به قرن طلائی اسلام معروفست . در این عصر بغداد مرکز دانش و فرهنك جهان گشت و چنانکه در فصل هفتم گفته شد از آنجا پرتو علم بمغرب زمین تابیدن گرفت واروپارا برای تجدید حیات ادبی وهنری (رنسانس) در قرن نهم هجری مطابق با سدهٔ پانزدهم میلادی کمك ویاری نمود .

در کتاب فهرست ابن ندیم که در ۳۷۷هجری یعنی تقریباً یکصدو پنجاه سال پس از عصر طلائی تألیف شده ومطمئن ترین وقدیمی‌ترین کتاب درنوع خود میباشد اسامی پانزده نفر ـ علاوه براکثر افراد خاندان نوبخت ـ ازمترجمین ایرانی که کتب پهلوی‌را بعربی نقل کرده‌اند ذکر گردیده است. خاندان نوبخت و دوفرزند خالد وعلی تمیمی و حسن بن سهل کتب نجوم و هیئت را ترجمه کردند . زیج شهریار که از مهمترین کتب علمی دورهٔ ساسانی است توسط همین علی تمیمی بعربی درآمد .

روزبه پسر دادویه ازاهل فارس که زردشتی بود و پس ازطی جوانی در خدمت دبیری حکام عرب در عراق و کرمان ، باسلام گروید و به عبدالله ابن مقفع موسوم شد با تبحر کاملی که درزبان وادبیات پهلوی وتاریخ ایران‌داشت عدهٔ زیادی کتاب درتاریخ ومنطق وادبیات بعربی ترجمه و تألیف کرد که غیر از ترجمهٔ کلیله و دمنه ـ که از کتب درسی ممالك عربی است ـ بقیه همگی از بین رفته است (۱)

درحکمت عملی واخلاق چهل و چهار کتاب در فهرست مذکور آمده که یکی از آنها از زادان فرخ است که در پرورش و ارشاد فرزند خود نوشته (مانند قابوسنامهٔ عنصرالمعالی) وعنوان بعضی دیگراز آنهاعبارتست ازعهداردشیر ـ عهدکسری ـ روشنائی

---

(۱) راجع به خصائل و بزرك منشی ابن مقفع وخدمات او بفرهنك رجوع شود به ضحی‌الاسلام تألیف استاد احمد امین مصری که تحت عنوان پرتواسلام بفارسی ترجمه‌شده جلد دوم ازصفحهٔ ۲۲۹ تا ۲۶۳

نامك ـ کتاب‌ادب جوانشیر ـ کتاب مهر آذرجشنس ....

این نکته نیز باید گفته شود که قسمت عمدهٔ آثاری که از پهلوی بعربی ترجمه شده دراثر حوادث و سوانح روزگار از بین رفته و آنچه باقی مانده مشتی از خروار است چنانکه فی‌المثل یاقوت در معجم‌الادباء (جلدهفتم چاپ مارگولیوث صفحهٔ ۱۰۵) دربارهٔ محمد بن مرزبان معروف به ابوالعباس دمیری که از مورخین قرن سوم هجری است بیش ازپنجاه کتاب ترجمه‌ازپهلوی بعربی باو نسبت‌داده در صورتیکه یکی از آنها هم در دست نیست !

ثبت احادیث

چنانکه سابقاً اشاره شد درمیان اعراب بدوی هنر نوشتن از معایب بشمار میرفت واشعار جاهلیت را بحافظه می‌سپردند. بنی‌امیه نیز که رجعت بدورهٔ جاهلیت کرده بودند باهل فضل و کتاب بنظر حقارت می نگریستند. بهمین جهت مدتها اعراب احادیث واخباررا ثبت نمیکردند و شفاهاً آنهارا بیان می‌نمودند.

در دورهٔ بنی‌عباس که اهل فضل و کمال معزز ومحترم شدند ثبت وضبط احادیث واخبار آغاز شد و کم کم برای استنباط احکام قرآن «علوم عربی» بوجود آمد. برای فهمیدن وتشخیص معانی آیات قرآن ـ مخصوصاً برای خارجیانی که بعدهٔ زیاد هرروز بمذهب اسلام میگرویدند ـ نوشتن صرف‌ونحو و کتاب لغت لازم آمد. برای‌پی بردن به مفهوم پاره‌ای ازکلمات‌قرآن که درزبان‌عادی بکارنمیرفت ناچارشدند اشعارقدیمی‌را جمع آوری کنند. فهمیدن این اشعار مستلزم آن شدکه ازانساب یاشجرهٔ اعراب آگاه وازتاریخ (اخبار) وجنگهای آنها (ایام) مطلع باشند.

برای تکمیل دستورهائیکه درقرآن برای زندگانی آمده لازم شدکه ازاصحاب حضرت رسول و پیروان وتابعین آنها توضیح بخواهند تا معلوم شودکه در موارد معین حضرت رسول چه فرموده وچگونه عمل کرده‌اند: از اینجا علم حدیث بوجود آمد. برای اطمینان بصحت هرحدیث علاوه بردانستن متن درست آن میبایست اسناد آنرا

ذکر کنند تا بفهمند توسط چه کسانی نقل شده تابالاخره برشتهٔ تحریر درآمده است. تحقیق در صحت اسناد موقوف بدانستن تاریخ و ترجمهٔ احوال ناقلین و اخلاق وسیرت آنهـا بود. تاریخ نیز منحصر بتاریخ عرب نبود بلکه تاریخ ممالك مجاور مخصوصاً ایران ویونان وحبشه وهمچنین جغرافیای این ممالك بایستی مورد مطالعه قرار گیرد.

باین ترتیب تدوین کتب دینی دراین دوره آغاز شد وتألیفات بسیار درهررشته بوجود آمد.

تعلیم و تربیت

درنتیجهٔ پیروزی ایرانیان بربنی‌امیه وتأسیس خلافت بنی‌عباس وتفویض مقامات ومناصب دولتی بآنان برعدهٔ کسانیکه زبان عربی میآموختند طبیعةً افزوده شد. از طرف دیگر بتدریج شمارهٔ اسلام آورندگان رو بفزونی میرفت وقرائت قرآن و پی‌بردن بمبانی مذهب ومطالعهٔ کتب شرعی برآنان که استطاعت واستعداد داشتند واجب مینمود. ازینرو زبان عربی بسهولت درطبقات عالیه ومتوسط شهرها رواج پیدا کرد والفبای عربی بتدریج معمول گردید وبرعدهٔ لغات عرب در زبان تودهٔ مردم افزوده گشت.

در عین حال زبان پهلوی نیز تدریس میشد چنانکه وجود مترجمین کتب پهلوی بعربی نیزاین معنی را بثبوت میرساند. کسانیکه مسلمان شده بودند بازضرورت آموختن زبان وادبیات پهلوی را حس میکردند چنانکه مثلا فضل بن سهل که بدین اسلام درآمد و بعدها وزیر مأمون شد فرزندان و اقوام خویش را از بغداد بخراسان فرستاد تا نزد استادی پارسی حکمت آموزند و در مراجعت آثـار آئین پارسی در تربیت آنان مشهود بود (۱).

ولی نکتهٔ مهم اینست که از این دوره ببعد زبـان عربی که تا دورهٔ اموی برای مسلمانان فقط زبان مذهبی ورسمی بود دراین دوره در نتیجهٔ ترجمه‌ها و تألیفاتی که شد و درنتیجهٔ خواص واستعداد آن، زبان علمی وادبی نیز گشت وازاین پس کتبی که

(۱) کتاب پرتو اسلام جلد دوم صفحهٔ ۲۲۸

ایرانیان در علوم و ادبیات تألیف کردند تقریباً همگی بزبان عرب بود . دراین زمینه میتوان اسامی عدهٔ زیادی از بزرگترین دانشمندان عصررا ذکر کرد که ایرانی هستند و بزبان‌عربی افکارو نتیجهٔ تحقیقات خودرا بیان کرده‌اند چون ابن‌مقفع (مقتول‌در۱۴۲) ابوحنیفه مؤسس طریقهٔ حنفی (متوفی در ۱۵۰) ـ سیبویه مؤلف شهیر صرف و نحو عرب (متوفی در۱۷۶) ـ عمربن‌فرخان طبری ریاضی‌دان (متوفی در۱۹۹) ـ ابن قتیبه مورخ شهیر صاحب عیون الاخبار و طبقات الشعرا (متوفی در۲۱۳) ـ محمد بن موسی خوارزمی مخترع جبر ومقابله (متوفی در۲۲۴) ـ ابومعشر بلخی نویسندهٔ ۳۵ کتاب در ریاضی و نجوم (متوفی‌در۲۷۲) ...

معذلك باید تذکرداد که درهمین دوره سرودن شعر بزبان فارسی آغاز گردیده و از جمله شعرای معروف حنظله‌بادغیسی است که درنیشابورمیزیست ودرحدود۲۲۰ درگذشته است واین قطعه‌که شاید نخستین نمونهٔ شعرفارسی باشد ازاو است :

مهتری گر بکام شیر در است　　شو خطر کن زکام شیر بجوی
یا بزرگی و ناز و نعمت و جاه　　یا چومردانت مرگ رو یا روی

در طب و فلسفه دانشگاه جندی شاپور بزرگترین مرکز فرهنگی شرق همچنان بر پا وبکارخود مشغول بود وپزشگانش بترجمهٔ کتب طبی وفلسفی ازپهلوی و یونانی بعربی خدمات خود را دنبال میکردند و هر زمان خلفا را مرضی هائل دست میداد از اطباء عالی‌قدر آنجا استفاده میکردند ووقتی هارون‌الرشید تصمیم گرفت بیمارستانی در بغداد تأسیس کند بوسیلهٔ یکی از اطبا و داروسازان جندی شاپور فکر خود را جامهٔ عمل پوشاند . پس ازدائرشدن بیمارستان مذکور توجه خلفا معطوف بدان گردید وازرونق جندی شاپور کاسته شد . باتأسیس بیت‌الحکمه در بغداد ازروی‌گرده وسازمان جندی شاپور توسط مأمون ، دانشگاه جندی شاپور کم کم فراموش شد و در اواخر قرن سوم رو بویرانی رفت .

دراین دوره دربعضی ازشهرها مانند بخاراوبلخ وهرات ودامغان شروع بساختن

مسجد شد و در این مساجد بود که برای تودهٔ مردم اصول و فروع دین گفته میشد و تعلیمات مذهبی باین ترتیب شفاهاً انجام میگردید. علمای بزرگی که در برخی از شهرها بودند در مساجد برای طالبین علم تدریس میکردند. بتدریج که کتاب دینی تألیف گردید بر عدهٔ طلاب افزوده شد و برای استفادهٔ از محضر مدرسین سواد و زبان عربی ضروری گردید. لذا نزدیك مساجد مکتب بوجود آمد. بعضی از بزرگان نیز برای ثواب و تقرب بخدا مکاتب مجانی برای یتیمان و کودکان بی سرپرست تأسیس کردند چنانکه یحیی بن خالد برمکی در بغداد بدین کار اقدام کرد.

ایرانیانی که بدین نیاکان خود باقی مانده بودند مطابق آئین مزدیسنا اصول دیانت را میآموختند و در آتشکده ها مراسم مذهبی را بجا میآوردند. تعلیم زبان پهلوی و خواندن اوستا و زند در میان آنان معمول بود. عده‌ای نیز برای ورود بخدمات دولتی یا اقدام به ترجمه و تألیف، زبان عربی را فرا میگرفتند.

نتیجهٔ تعلیم و تربیت این دوره علاوه برشرکت در ایجاد فرهنك اسلامی، حفظ و تقویت حس استقلال طلبی و میهن دوستی بود که بمحض ضعیف شدن خلفای عباسی آثار آن بروز و ظهور کرد. دبیران دیوانهای این عصر که در حقیقت رؤسای ادارات مهم مملکت بودند نمونهٔ بارز این تربیت بودند چه علاوه براینکه بسیاری از ترجمه‌ها از پهلوی بعربی توسط آنان صورت گرفت پیوسته آتش ایران دوستی را در سینهٔ خود فروزان نگاه میداشتند. الجاحظ نویسندهٔ معروف عرب در این دوره (که در ۲۵۵ هجری درگذشته است) در رساله‌ای که راجع باین طبقه نوشته ایراداتی بآنها گرفته که بجای خواندن اشعار عرب و نقل احادیث و اخبار و بحث درفقه، دبیران کتب پهلوی و آثار ادبی ایران را (مانند کلیله و دمنه و عهد نامهٔ اردشیر و امثال وحکم بوذرجمهر و رسائل عبدالحمید و کتب ابن مقفع) قرائت میکنند ـ روایات و سنن اسلامی را بدون دلیل نمی پذیرند و عقل و منطق را ملاك فهم و قضاوت قرار میدهند ـ از رجال اسلام تجلیل نمیکنند و از آنان انتقاد هم میکنند ـ پیوسته از بزرگی پادشاهان ساسانی و راه و رسم مملکت داری و کشورگشائی آنان سخن میگویند و شیفتهٔ شعائر ملی و آداب و رسوم

باستانی خود میباشند (۱) .

بهمین جهت اغلب دبیران و نجبای ایرانی را در دورهٔ اول عباسی متهم به الحاد و زندقه کرده و بهمین بهانه عده‌ای از آنانرا چون ابن‌مقفع و افشین بقتل رسانده‌اند . ولی چنانکه ملاحظه خواهد شد تمـام اتهامات و فشار ها و قتل ها نتوانست جلوی احساسات و تمایلات قلبی وافکار ایرانیان را بگیرد ومانع شودکه نیاکان ما موجبات آزادی‌خویش‌را ازتحت‌سلطهٔ بیگانه‌فراهم آورند ومقدرات‌مملکت‌خودرابدست گیرند.

(۱) درکتاب فرهنك ایرانی‌ازصفحهٔ ۱۰۲ تا۱۰٤ قسمتی ازاین رساله نقل وخلاصه شده است .

فصل هیجدهم

دورهٔ تجدید حیات و استقلال ایران

از نیمهٔ قرن سوم تا استیلاء مغول (۶۵۶ هجری)

جنبشهای بدوی

از زمانی که ایران جزو امپراطوری اسلام درآمد ایرانیان که بیش ازهزاروصد سال دارای مملکت عظیم مقتدری بوده و برقسمت بزرگ جهان فرمانروائی داشتند وازخود تمدن وفرهنگ درخشانی بوجود آورده بودند نمی توانستند رقیت بیگانه را تحمل کنند و پیوسته جنبشها و نهضت هائی ایجاد کردند که حاکی ازهمین احساسات درونی آنان بود. سپهبدان و مرزبانان ایران بافاتحین جنگها کردند ـ گرگان وطبرستان ودیلمستان ازاستقلال و آزادی خوددست برنداشتند ـ عمربن خطاب را که دستورحمله وهجوم بایران را داده بود یکی اززردشتیان نهاوند بنام فیروز در مدینه بسال ۲۳ هجری از پای درآورد ـ بعضی ازشهرها طغیان کردند مانند استخر که اعراب ناگزیر شدند دوبار در ۲۹ و ۳۰ هجری بتصرف آن اقدام کنند یا اصفهان که پس ازقتل عمر شورش کرد و تازیانرا بیرون راند و درحدود دوازده سال بعد، ازنوسپاهی انبوه باشغال آن مبادرت ورزید ـ مردم این مرز وبوم بمذهب تشیع پیوستند و برضد تازیان خـود را آراستند ـ در قیام مختار درکوفه برضد خلفای اموی بخونخواهی حضرت سیدالشهداء شرکت جستند و از ۶۵ تا ۶۸ هجری هزاران نفر جان خودرا فدا کردند ـ برعلیه امویان نهضت عباسی را که موجزی از آن درفصل گذشته بیان شد بوجود آوردند . وقتی منصورخلیفهٔ دوم عباسی بغدر ابومسلم خراسانی را بقتل رساند سنبادنیشابوری بسال ۱۳۷ بخونخواهی او برخاست و برضدمنصورجنگید ـ

شیعیان خراسان وماوراء النهر بنام سپیدجامگان برهبری هاشم بن کلیم ملقب به المقنع بنام ابومسلم خراسانی دربخارا شورش کردند ـ مأمون برادر کوچك امین را برضدوی بعنوان مدافع مذهب شیعه بجنگ برانگیختند ـ فرقه‌های مختلف تشکیل دادند ، از جمله خرمیان ، که در ۱۹۳ هجری در آذربایجان آشوب برپا ساختند واز ۲۰۰ هجری بریاست بابك متجاوز از بیست سال برضد خلفا مبارزه کردند .

احساسات میهن پرستی و استقلال طلبی و یاد عظمت و شکوه عصر ساسانی و حماسه‌های ملی وداستانهای دلاوری درتمام مملکت مخصوصاً درخراسان (که ازطرف شمال ومشرق صدها کیلومتر وسیعتر از خراسان کنونی بود) همواره مردم را بهیجان می آورد و همگی منتهز فرصت بودند تا خویشتن را از زیر تسلط و استیلاء بیگانه خارج سازند .

خاندانهای بزرك ودهقانان

یکی ازعواملی که این احساسات رازنده نگاه میداشت خاندانهای بزرگ ودهقانان (مالکین متوسط) بودند که ازدورهٔ ساسانی همچنان شخصیت خود را محفوظ داشته فرهنك و آداب و رسوم ملی را نگاه‌داری میکردند وازمیان همین خاندانهای قدیمی بود که سردار دلیری مانند ابومسلم خراسانی برخاست ـ یاسلسلهٔ سامانیان ظهور کرد ـ یازیاریان ودودمان بویه علم استقلال برافراشتند . بعضی از آنان شجرهٔ خود را حفظ کرده نسب خود را بپادشاهان ساسانی میرساندند چنانکه زیاریان ازاحفاد قباد ساسانی (پدر انوشیروان) وآل بویه ازنسل بهرام گور وسامانیان ازسلالهٔ بهرام چوبینه بودند وابومسلم خراسانی خود را ازاعقاب گودرز پهلوان معروف اصفهان میگفت .

اهمیت خراسان

درجنبش‌هائی که بظهور پیوست (مانند قیام ابومسلم خراسانی بر ضد بنی امیه) و نهضت هائی که بعداً بر پا شد خراسان و سیستان اهمیت بسیارداشت زیرا درآن ایالات وسیع سلطهٔ اعراب اساساً سست و بی‌پایه بود و دوری از مقر خلافت و روحیهٔ مردم آنجا کمك بزرگی بفراهم کردن جنبش مینمود . همین بعد مسافت نیز موجب شد که تجدید حیات ادبی ایران ازخراسان آغاز

گردید ودرولایاتی که نزدیکتر بپایتخت خلفابود دیرتر زبان فارسی نضج گرفت چنانکه درولایات غربی وحتی نواحی مرکزی ایران درعصر آل بویه زبان عربی در ادبیات و کتابت بیشتر اززبان فارسی بکار میرفت .

فساد خلفا تسلط ترکها

علاوه برمیهن دوستی واستقلال خواهی ایرانیان ـ باقی بودن دودمانهای نجیب وبزرگ قدیمی ـ دوری ایران خاوری از مرکزخلافت، عاملی که نهضت ایران را آسان کرد فساد خلفای بنی‌عباس بود . نیرنگ و دسیسه وغدر وحیله وعدم اعتماد باقوال ونوشته های خلفا و خیانت وبی‌عفتی وفسق وفجور(۱) دردربار خلافت شیوع داشت وباعث میشد که مردم از آنان منزجر شوند و به پیروان آل علی واسماعیلیان متمایل گردند .

از زمان مأمون ببعدخلفا بواسطه عدم‌اعتماد باعراب ، ترکانیرا که درسرحدات خراسان وترکستان بغلامی و بندگی گرفته یاخریده بودند به نگاهبانی خویش تعیین کردندو بتدریج از آنان گاردی تشکیل دادند. بمرورزمان صاحب‌منصبان آنهارا ازمیان خود آنان برگزیدندواینان رفته‌رفته درامور کشوری مداخله کردندودارای نفوذشدندتا آنجا که خلفاء را عزل ونصب کردند و زمام امور خلافت را بدست گرفتند و ظلم و جور و قانون شکنی را شیوهٔ خود ساختند .

خلافت المتوکل

وضع مذکور از آغاز خلافت المتوکل دهمین خلیفهٔ عباسی یعنی از ۲۳۲ هجری رو بشدت و وخامت گذاشت . المتوکل تعصب عربیت وستایش بسیار نسبت بخلفای اموی داشت وازرسوم واخلاق آنها پیروی میکرد وحتی میخواست پایتخت را به دمشق‌منتقل کند . المتوکل شیعیان را سخت در مضیقه گذاشت وعده‌ای از آنانرا بقتل رسانید ـ مرقد مطهر حضرت حسین‌را در کربلا در ۲۳۶ هجری خراب و ویران کرد ـ بخاندان حضرت علی‌ابن‌ابیطالب‌علناً اهانت‌ها روا داشت . . . . نسبت به نصاری ویهود نیز فشار زیاد وارد ساخت : آنانرا وادار کرد که لباس مخصوصی باکلاه و بازوبند وکمربند نشاندار برتن کنند تاهمهٔ مردم آنها را

---

(۱) برای مثال رجوع شود به نامه‌ای که حسن صباح در جواب ملکشاه سلجوقی بوی نوشته است : کتاب «هشت مقالهٔ تاریخی وادبی» آقای نصرالله فلسفی صفحهٔ ۲۱۲

بشناسند ـ اگر بخواهند سوار شوند فقط بر الاغ و قاطر بارکاب و زین چوبین سوار شوند ـ بالای درخانهٔ خویش تصویری ازشیطان بیاویزند . . . .

بسال ۲٤۷ المتوکل درحال مستی بتحریك پسرش المنتصر بدست یکی ازغلامان ترك کشته شد . المنتصر نیز چند ماه بیش خلافت نکرد وجانشینان او یعنی المستعین والمعتز والمهتدی که جمعاً با خود وی نزدیك به نه سال خلافت کردند همگی بدست غلامان ترك بوضع فجیعی کشته شدند . در همین اوان زنگیان بریاست یکنفر ایرانی بنام علی ورزنینی درناحیهٔ بصره وواسط در بین‌النهرین شورش کردند وازه ۲۵۵ تا ۲٦۹ موجب وحشت زمامداران بغداد شدند .

ظهور صفاریان

درموقعیکه حوادث مذکور دربغداد وحوالی آن روی‌میداد یعقوب بن لیث صفاری بسال ۲٤۷ در سیستان یعنی زادگاه رستم، قهرمان‌داستانهای ملی خروج کرد و پرچم استقلال ایران‌را باهتزاز درآوردوتا دروازهٔ بغداد تاخت و در ۲٦۵ که درگذشت بر سغد و خراسان و قسمتی از طبرستان وفارس وخوزستان دست داشت . عمرو برادر یعقوب وجانشین او بود وماوراءالنهر را برقلمرو خود افزود .

سلسلهٔ صفاری تاسال ۲۸۷ که بدست اسماعیل سامانی دربلخ منقرض گردید (۱) حیات ملی ایران را احیاء کرد وبرای خاندانهای قدیمی ومتنفذ سرمشق استقلال طلبی شد، وتاریخ کشور مارا بطور قطع ازحوزهٔ خلافت مجزا ساخت . دردربار عمروصفاری و بتشویق او فیروز مشرقی وابوسلیك گرگانی اشعارخودرا سرودند .

البته طاهریان قبل‌ازصفاریان کوس استقلال زده‌بودند ولی‌چون اصلا ازمهاجرین تازی بودند نسبت بزبان وفرهنك ملی ما دلبستگی نشان ندادند . سردستهٔ آنها طاهر ذوالیمینین بدستورمأمون پسر کوچك هارون‌الرشید برضدامین برادر بزرگتر که خلافت‌را داشت جنگید و چون پیروز شد بسال ۲۰۵ حکومت خراسان یافت و در خاندان او

---

(۱) معذلك خاندان صفاری تاقرن یازدهم هجری باقی ماند و یکی از اعضای آن در ۱۰۲۹ در قزوین بحضور شاه عباس صفوی رسید (ترجمهٔ تاریخ مختصر ایران بقلم بل هرن صفحهٔ ۳۱)

حکومت موروثی شد و بدین ترتیب از نسل سوم باحکومت عبدالله بن طاهر (۲۳۰ ـ ۲۱۴) نفوذ و قدرت حاصل نمود و نسبت بخلفاء نافرمانی کرد تـا در ۲۶۰ یعقوب صفاری خراسان را از دست خاندان مذکور خارج و تصرف کرد .

سامانیان

سامان از دودمان بهرام چوبینه وزردشتی بود و بدعوت والی خراسان اسلام آورد . نوه های او که چهارتن بودند درزمان مأمون بحکومتهای جزو خراسان منصوب بودند . از آنان ، دومین که احمد نام داشت قلمرو حکومت خودرا توسعه داد ومبانی آنرا تقویت کرد . نصر واسماعیل پسران احمد که از ۲۵۰ مشغول فرمانروائی شدند بر اقتدار خویش افزودند . نصر در سال ۲۷۶ درگذشت و اسماعیل در ۲۸۷ صفاریان را مغلوب کرد و بر خراسان و ماوراء النهر کاملا مسلط شد و سلسلهٔ سامانی را در بخارا تأسیس نمود وسلطنت آنان تا ۳۹۵ دوام داشت و در آن سال بدست محمود غزنوی منقرض گردید .

سامانیان که بالطبع بفرهنك ملی خود دلبستگی داشتند ازحمایت اهل فضل وادب دریغ نکردند و بخارا را مرکز دانش وفرهنك نمودند و شعرای نامی مانند ابوشکور بلخی و رودکی ودقیقی را تشویق ونوازش وافر کردند ونثرفارسی جدید بتقویت آنان صورت ثابت یافت و شاهنامهٔ نثر ابومنصوری که مأخذ شاهنامهٔ منظوم فردوسی است در همین دوره تألیف گردید که متأسفـانه اصل آن ازبین رفته و تنهـا مقدمهٔ آن که قدیمی ترین تالیف نثرفارسی است ودر ۳۴۶ هجری نوشته شده دردست است (۱) . در ۳۵۲ بلعمی تاریخ طبری را بفارسی نقل کرد و کتاب الادویه ابومنصور موفق هراتی بفارسی تألیف گردید . کتاب حدود العالم درجغرافیا درهمین عصر بسال ۳۷۲ نوشته شد . شاهنامهٔ فردوسی نیز درهمین عصر تدوین یافت و در آغاز سلطنت محمود غزنوی به سال ۴۰۰ انتشار حاصل کرد .

دراین دوره زبان عربی همچنان زبـان علمی وفلسفی بود و عده‌ای از ایرانیان مانند زکریای رازی (متوفی در ۳۲۰) ومحمدجریر طبری وابونصرفارابی (متوفی در ۳۳۹)

---

(۱) در کتاب هزارهٔ فردوسی صفحهٔ ۱۴۸ـ۱۲۳

وابن سینا و بلاذری (صاحب فتوح البلدان) و دینوری و محمد خوارزمی (صاحب مفاتیح‌العلوم) وغیره کتب خود را درپزشکی وشیمی وریاضی وجغرافیا و تاریخ بزبان عربی نوشتند.

دودمان زیار

چنانکه‌سابقاً اشاره‌شد درطبرستان اسپهبدان‌درمقابل‌حملات تازیان مقاومت کردند وتا ۱۱۶ هجری آنجارا محفوظ داشتند سپس آن خطه چندی درتحت سیطرهٔ حکام عرب بسر برد و در نیمهٔ قرن سوم علویان که منسوب به آل‌علی و شیعه بودند قریب نیم قرن درطبرستان حکومت کردند.

در ۳۱۵ هجری مرداویج پسر زیارکه نسبش به قباد ساسانی میرسید برگرگان وطبرستان دست‌یافت وهمدان واصفهان‌را نیزتصرف کرد وخاندانش نزدیك صدوپنجاه سال امارت داشتند وطبعاً حامی ومروج زبان وفرهنك ملی بودند. مرداویج در احیاء آداب ورسوم ساسانی اهتمامی بسزا داشت چنانکه جشن مهرگان و سده را با شکوه فوق العاده زنده کرد. قابوس بن وشمگیر ملقب به شمس‌المعالی ازاعاظم این خاندان بودکه علاوه بر بزرگواری نسبت بدانشمندان، شخصاً از فضلای زمان بود و تألیفاتی ازاو بجاست. بیرونی‌کتاب آثار الباقیه را بنام او نوشت ومنوچهری تخلص‌خود را از پسر او (منوچهر فلك المعالی) گرفت. عده‌ای از شعرای محلی‌که بزبان طبری شعر سروده اند مـانند دیواروزمستمرد در تحت حمایت او بوده‌اند. عنصرالمعالی صاحب قابوسنامه نیز ازاحفاد اوست.

خاندان بویه

مؤسس این خاندان‌که ازسلالهٔ بهرام‌گور ساسانی و از اهل دیلم بود علی پسر ابوشجاع بویه است‌که از طرف مرداویج حکومت‌کرج (جنوب شرقی همدان) را داشت. در ۳۲۰ اصفهان را تصرف نمود و با کمك دوبرادر دیگر ـ حسن واحمد ـ فارس‌را در۳۲۳ وسال بعد همدان وکردستان و در ۳۲۸ کرمان را اشغال و حکومت ایالات ایران را بین خود تقسیم کردند. احمد که‌کرمان‌راداشت خوزستان‌را تصاحب‌کرد و در۳۳۴بغدادرا تصرف‌نمود والمستکفی بیست و دومین خلیفهٔ عباسی را معزول و برادر اورا بخلافت گماشت. مراکزحکومت

سه برادر عبارت بود ازشیراز وری و بغداد . المطیع والطائع والقادر که از ۳۳٤ تا ٤٤۲ خلافت داشتند جیره خوار سلاطین بویه بودند و فقط سکه بنام خلیفه زده میشد و در خطبهٔ روزهای آدینه اسم آنان ذکر میگردید .

اوج عظمت آل بویه در زمـان عضد الدوله پسر حسن بود که از ۳۳۸ تا ۳۷۲ حکومت کرد .

هریك ازامرای آل بویه برقسمتی ازایران جزخراسان وماوراء النهر دست داشت. در ٤۲۰ ری تسلیم محمود غزنوی شد و در ٤٥۰ طغرل بیك سلجوقی بغداد را فتح و دودمان بویه را منقرض ساخت .

آل بویه مذهب تشیع داشتند و آنرا ترویج کردند . در مدتی که بربغداد استیلا داشتند آزادی بحث وفکر در آنجا رونق گرفت وجمعیت اخوان الصفا رسائل خود را نوشتند که درفصل هفتم شرح آن مذکور افتاد . درمدت سلطنت آنها اهل فضل و کمال مورد حمایت وتشویق قرار گرفتند و زبان فارسی وعربی هردو مورد توجه آنان بود . علاوه بر بغداد ، ری و اصفهان نیز مرکز علم و فرهنگ شد . از شعرای این دوره منطقی وخسروی را میتوان ذکر کرد . کسانیکه درعلم وادب مقام شامخ احراز کردند عبارتند ازابوسعیدابوالخیر عارف شهیر ـ ابوالفرج اصفهانی صاحب کتاب الاغانی بعربی ـ ابن سینا که طب را بزبان عربی و حکمت را بعربی و فارسی هر دو نوشت ـ مقدسی صاحب احسن التقاسیم درجغرافیا ـ صاحب بن عباد وزیر دوتن از آل بویه که ازفضلای عصر خود بوده و در لغت و عروض عرب کتاب نوشته و گویند ۸۰ هزار جلد کتاب در کتابخانهٔ خود داشته ـ ابن بابویه صاحب من لایحضره الفقیه (متوفی در ۳۸٤) ـ علی بن عباس مجوسی پزشك عضدالدوله که پدرش زردشتی بوده و کتاب کامل الصناعه را درطب تألیف کرده (متوفی در ۳۸۳) ـ کوشیار منجم گیلانی ـ بدیع الزمان همدانی نخستین گویندهٔ «مقامات» (متوفی در ۳۹۸) . . . .

ایرانیانی که در این دوره بعربی شعر سروده‌اند بسیارند . ثعالبی نیشابوری (متوفی در ٤۲۸) درکتـاب یتیمة الدهر قطعاتی ازاشعار عربی جمع و باذکر اسامی

گویندگان درچهارجلد تألیف کرده که سه‌جلد مربوط است به‌شعرائی که تحت‌حمایت سامانیان و آل‌زیار و بویه شعر گفته‌اند و برای نمونه متیوان اسامی بعضی از آنان را که فارسی‌است‌دراینجا ذکر کرد : ماه افزود ـ مجوسی ـ ماهیار ـ خسروفیروز ـ درستویه ـ پناه خسرو . . . .

غزنویان

نوح‌بن نصر پنجمین پادشاه سامانی که از ۳۲۱ تا ۳۴۳ شهریاری کرد غلامی ترك داشت بنام البتکین که بواسطهٔ استعداد و لیاقت ذاتی‌حاجب دربارشد . درزمان منصور، دومین پسر نوح وهفتمین پادشاه‌سامانی ، البتکین عاصی شد و غزنه را مقر خویش‌ساخت . معروفترین غلام او سبکتکین‌بود که بدامادی اختیار کرد . سبکتکین بزودی جای پدر زن را گرفت ومقتدر شد چندان که نوح دوم سامانی (۳۸۷ـ۳۶۵) برضد سرداران یاغی خویش ازاو یاری خواست .

سبکتکین در۳۸۷ درگذشت و پسرش محمود (متولد در۳۵۰) قلمرو اقتدارات پدر را توسعه داد و در ۳۸۹ بسلطنت نشسته و تا ٤۲۱ که از جهان رفت قسمت اعظم ایران و شمال غربی هندوستان را درتحت استیلای خویش درآورد .

ازدوازده حمله‌ای که بایالات شمال‌غربی هندوستان‌نمود دونتیجهٔ معنوی بدست آمد : یکی اسلام آوردن قسمتی ازهندوستان دیگر رواج یافتن زبان‌فارسی وفرهنك ایرانی که آنارش تا بامروز برجاست .

پسران محمود نیز چندسالی درایران سلطنت داشتند تادر٤۲۹ کشورما بدست طغرل‌بیك سلجوقی افتاد . از ٤۵۰ ببعد حکومت غزنویان منحصر بهندوستان شد .

برقابت پادشاهان سامانی و دیلمی و زیاری ، محمود غزنوی از هر سو شعرا و دانشمندان را طوعاً وکرهاً بدربار خود جلب کرد و در عصر او غزنه کانون فرهنگ ایران شد . نیشابور نیز که والی نشین خراسان ودردست نصر برادرمحمود بود کماکان ازمراکز فرهنگی بود . عنصری و عسجدی و فرخی و عده‌ای دیگر ازشعرا در دربار محمود میزیستند . شاهنامهٔ فردوسی دراین‌دوره منتشرشد . ابوسعید ابی‌الخیر (متوفی بیست و دومین‌عصر رباعیات‌خودرا گفت. زبان‌فارسی وعربی هردو درفلسفه وعلوم بکار

میرفت چنانکه ابوریحان بیرونی کتاب تفهیم را در نجوم هم بعربی هم بفارسی و ابن سینا حکمت خودرا بنام شفا بعربی و بنام دانشنامهٔ علائی بفارسی تألیف کرد. تاریخ بخارا وقم واصفهان و طبرستان که بعربی تألیف شده بود بفارسی نقل گردید، و اکنون تنها متن فارسی در دست است. ابوعلی مسکویهٔ رازی صاحب تجارب الامم و کتاب الطهاره (متوفی در ٤٢٩) ـ عتبی نویسندهٔ تاریخ یمنی، مورخ سلطان محمود (متوفی در ٤٢٥) ابومنصور ثعالبی (١) نیشابوری صاحب یتیمة الدهر (متوفی در ٤٢٨) در اینعصر میزیستند.

سلجوقیان

سلجوقیان شعبه‌ای از ترکان غز بودند که در ترکستان اقامت داشتند، و بتدریج بسواحل سیحون مسکن گزیده بودند و به اجازهٔ سلطان محمود غزنوی در ٤١٦ هجری چند هزار خانوار از آنها بخراسان کوچ کردند.

طغرل و برادرش چغری بر سلجوقیان ریاست داشتند و پس از مرگ سلطان محمود طغیان کردند و از ماوراء النهر بآنان پیوسته امداد رسید تا بطرف مغرب و جنوب ایران تاختند و بسال ٤٥٠ بغدادرا تصرف کردند. چغری درهمان سال درگذشت و پسرش الب ارسلان ازطرف طغرل بیك والی خراسان شد و پس ازفوت طغرل در ٤٥٥ جانشین وی گردید.

الب ارسلان پس ازده سال بقتل رسید و پسرش ملکشاه در ٤٦٥ بجای پدر نشست و تا ٤٨٥ پادشاهی کرد. ازاولاد ملکشاه، سنجر در ٤٨٨ بسلطنت خراسان رسید و در ٥١٢ تمام مملکت جزء قلمرو او شد و تا ٥٥٢ امتداد داشت.

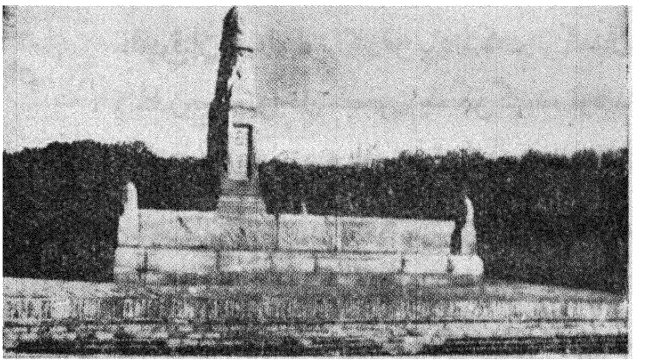
وزارت طغرل بیك را عمیدالملك کندری و وزارت الب ارسلان و ملکشاه را نظام الملك برعهده داشتند که درهوشمندی و تدبیر و نفوذ مشهورند.

در این دوره از ترکستان چین تا عدن تحت لوای واحد قرار داشت و امنیت و آسایش برقرار بود و در هر رشته مخصوصاً آموزش و پرورش ترقیات بسیار نصیب مملکت شد. نقشی که خواجه نظام الملك در این قسمت داشت بعداً مذکور خواهد افتاد.

---

(١) ثعالب جمع ثعلب یعنی پوست روباه. اجداد ابو منصور تجارت پوست روباه میکرده‌اند.

اسدی طوسی [١] (متوفی در ٤٦٥) ـ شیخ‌عبدالله انصاری (متوفی در ٤٨٠) ـ حکیم ناصر خسرو (متوفی در ٤٨١) ـ امام محمد غزالی (متوفی در ٥٠٥) ـ عمر خیام (متوفی در ٥١٧) ـ امیر معزی امیرالشعراء سلطان سنجر (متوفی در ٥٢٠) ـ سنائی (متوفی در ٥٤٥) ـ انوری (متوفی در ٥٨٥) ـ جمال‌الدین‌اصفهانی (متوفی در ٥٨٨) همگی ازنویسندگان و سخن سرایان این عصرند .



آرامگاه عمر خیام در نیشابور

زبان‌عربی کماکان زبان علمی ومذهبی‌بود وشمارهٔ بسیاری از دانشمندان ایران دراین عصر کتب خودرا بعربی نوشتند که برای نمونه نام چند تن دراینجا ذکرمیشود: زوزنی نویسندهٔ لغت عربی بفارسی و ترجمان القرآن ـ حریری نویسندهٔ مقامات ـ میدانی نیشابوری گرد آورندهٔ امثال وحکم عربی ـ زمخشری صاحب کشاف درتفسیر قرآن ولغت‌عربی‌بفارسی و کتاب‌الامکنه درجغرافیا و کتاب‌المفصل درنحو ـ شهرستانی (خراسانی) صاحب ملل و نحل ـ طوسی مؤلف فهرست کتب شیعه ـ باخرزی صاحب دمیة‌القصر دراشعار گزیده ....

در اواخر سلطنت ملکشاه در ٤٨٣ حسن صباح رهبر اسماعیلیان بقلعهٔ الموت

---

(١) اسدی طوسی کتاب‌الابنیه عن حقایق‌الادویه تألیف ابومنصور موفق هروی‌را در ٤٤٨ بخط خویش استنساخ کرده که اکنون در وینه موجود است و قدیمی ترین نسخهٔ خطی فارسی است .

در آمد و برضد خلفای عباسی وهواخواهان آنها و بنفع فرقهٔ اسماعیلی قیام کرد و جانشینان او تا ٦٥٤ که هلاکو قلعه را گرفت و آنانرا مخذول کرد مردم را باکمال جدیت به پیروی ازمرام خویش تبلیغ میکردند ومخالفین خود را ازمیان برمیداشتند .

اتابکان

در دربار سلجوقیان بعضی از سرپرست های شاهزادگان که عموماً ترك بودند و اتابك خوانده میشدند بتدریج بمناصب رفیع نایل شده صاحب نفوذ گشتند و در ایالاتی که بآنان سپرده شده بود قدرت یافته خودرا تقریباً مستقل کردند .

درفارس از ٥٤٣ تا ٦٦٢ اتابکان سلغری حکومت داشتند و معروفترین آنها اتابك ابوبکر بن سعد بن زنگی است که سعدی گلستان را بنام وی کرد . سلغریان نسبت بسلاطین سلجوقی و خوارزمشاهی و مغول تا حدی اظهار انقیاد کرده فارس را در امان نگاهداشتند .

در آذربایجان ، پهلوانیان از ٥٣١ تا ٦٢٢ حکومت کردند ومدتی همدان واصفهان رانیز جزو قلمرو خود داشتند .

خوارزمشاهان

پس از فوت سلطان سنجر بسال ٥٥٢ در مرو ، ترکان غز که از ٥٤٨ بداخلهٔ مملکت هجوم میآوردند بر حملات خود افزودند . غوریان نیز ولایات واقع درمشرق خراسان را تا هندوکش گرفتند ولی دراثر تصادم باسپاه خوارزمشاهان که بطرف ایران میتاختند ازمملکت ما عقب نشستند .

انوشتکین ازغلامان ترك که ساقی ملکشاه بود پس ازفوت وی بحکومت خوارزم (خیوه) معین شد واو سلسله‌ای بنام خوارزمشاهان تأسیس کرد . اعقاب او بر قدرت و نفوذ و وسعت متصرفات خویش افزودند تا آنجا که سلجوقیان را برانداختند ومالك قسمت اعظم ایران گردیدند وتاهجوم مغول سلطنت کردند .

هجوم مذکور گرچه بسال ٦١٦ هجری آغازشد لیکن قریب پنجاه سال طول کشید تا آن قوم خونخوار برتمام مملکت استیلاء یافت ومستقر گردید. حتی درنیمهٔ دوم قرن هفتم در بعضی ازنقاط ایران مانند فارس هنوز تربیت شدگان قبل ازدورهٔ مغول درقیدحیات

بودند و تامدتی مشعل فرهنگ را فروزان نگاه داشتند .

دردورهٔ اتابکان وامراء جزو وخوارزمشاهان درعلوم وادبیات وعرفان نویسندگان بزرگ پدید آمدند که بطور نمونه میتوان مهمترین آنانرا ذکر کرد : خاقانی (متوفی در ۵۹۱) ـ نظامی گنجوی (متوفی در ۶۰۰) ـ فخررازی (متوفی در ۶۰۶) ـ فریدالدین عطار (متوفی در ۶۲۸) ـ جلال الدین مولوی (متوفی در ۶۷۲) ـ خواجه نصیر الدین طوسی (متوفی در ۶۷۲) ـ سعدی (متوفی در ۶۹۱) . . . . .

☆ ☆ ☆

نتیجه ازاشارهٔ مختصری که بتاریخ ایران درظرف چهارقرن شد میتوان نتایج ذیل را گرفت :

۱ـ ازنیمهٔ قرن سوم هجری تا استیلای مغول مملکت ما فقط درحدود یك قرن درتحت لوای واحد درآمد و آن درزمان سلطنت عضدالدوله دیلمی ـ سلطان محمود غزنوی ـ الب ارسلان وملکشاه سلجوقی بود . بقیهٔ این مدت وحدت سیاسی درایران فراهم نشد و هرقسمت ازمملکت در تصرف یکی ازسلاله های ایرانی ازنژاد پادشاهان گذشته یا دردست ایلخانان وغلامان ترك بود .

۲ـ درخاندانهای سلطنتی مخصوصاً دردودمان بویه وغزنوی و سلجوقی اتحاد واتفاق وجود نداشت وبهمین جهت افراد آنها بهمخاصمه ومحاربه بایکدیگر برخاستند وموجب ضعف وانقراض سلسلهٔ خود شدند .

۳ـ دراین چهارصد سال بغداد مرکز مذهبی و روحانی عالم اسلام وارتباط بین ممالك اسلامی برقرار بود . چون زبان مذهبی وعلمی زبان عربی بود یك نوع وحدت فرهنگی بین ممالك مذکور وجود داشت . علما و مدرسین و خطبا و شعرا و وعاظ از کشوری به کشور دیگرمیرفتند ومورداحترام واقع میشدندودراموراجتماعی وفرهنگی مملکتی که بدان وارد شده بودند شرکت میجستند . کتابی که درخوارزم تألیف میشد بزودی تااسپانی انتشار می یافت .

ازلحاظ سیاسی خلفا قدرتی نداشتند . گاهی مطیع وحیره خوار ایرانیان وزمانی

بازیچهٔ دست سرکرده های ترك بودند .

درایران زبان شعروادب زبان‌فارسی بود وزبان‌دین وعلوم زبان‌عربی وایرانیان بهردو زبان ازخود تألیفات‌عالی بیشمار نمودند .

٤ـ غزنویان وسلجوقیان چون ازنژاد ترك بودند وعده‌ای از آنها از زرخریدی بسلطنت رسیده بودند و دراجتماع آنروز مقام ارجمند نداشتند خلفای عباسی‌را محل اتکای خود قرار دادند وبواسطهٔ داشتن مذهب تسنن آنها را تأیید و تقویت کردند و در همه جا نسبت به ترویج مذهب مذکور و خصومت بفرقه هـای دیگر سخت تعصب نشان دادند . ایرانیان برعکس ، بطورکلی کوشش در تضعیف خلفا داشتند چنانکه صفاریان با آنان جنگیدند و آل بویه قریب صد سال بغداد را مرکز حکومت خویش ساختند وحسن‌صباح‌واسماعیلیان وشیعیان برضدآنها تبلیغ‌ودعوت واقدام‌شدیدنمودند

٥ـ حس ملیت و استقلال طلبی ایرانیان‌که در دورهٔ قبل بیدار شده بود قوت گرفت و زبان پهلوی‌که در دورهٔ پیش بشکل فارسی‌کنونی درآمده بود ثبات و نضج پیداکرد و رو بتکامل رفت تا آنجا که نثر فارسی ادبی از اوایل قرن چهارم در تألیف کتاب بکار رفت و بزرگترین شعرای فصیح و سخن سرایان نامی ظهورکردند وحماسهٔ ملی ایران بنظم تدوین شد واساس قومیت استحکام یافت و مهمترین شاهکارهای ادبی وهنری بوجود آمد .

اعصار آموزش و پرورش

ازلحاظ آموزش و پرورش چهار قرنی راکه موردبحث است میتوان بدوعصرتقسیم کرد . عصراول ازنیمهٔ‌قرن‌سوم‌تاصدارت خواجه نظام‌الملك در ٤٥٥ هجری . عصر دوم از صدارت او تا تسخیر بغداد بدست هلاکوخان در ٦٥٦ و برافتادن خلافت عباسیان و از بین رفتن مرکزیت دینی وفرهنگی عالم اسلام .

دراین دوعصر تغییر عمده درمنظور آموزش وپرورش یاسازمان وبرنامه وروش حاصل نشده است ولی صدارت نظام‌الملك تأثیر بسیار درتوسعهٔ مدارس وبسط معارف داشته بطوری‌که این دوعصر لااقل ازحیث‌کمیت ازیکدیگر متمایزند . بعلاوه از قرن

سوم ببعد علوم وفنون‌وادب وحکمت بمرور زمان پیشرفت‌نموده مخصوصاً تألیف کتب علوم دینی رو بتزاید رفته است وهمین مسئله موجب تسهیل کارطلاب وتکثیر مؤسسات فرهنگی گشته وتشویق وحمایت نظام الملك از اهل فضل وکمال بر شمارهٔ طالبان علم افزوده است .

عصر اول
(۲۵۰-٤٥٥)

این‌عصر که آغاز آن مقارن‌است باقیام‌صفاریان وسامانیان‌و زیاریان وبویان‌برعلیه خلفای عباسی وبمنظور تأمین استقلال ایران ، منتهی‌می‌شود بسلطنت غزنویان و شروع پادشاهی آل‌سلجوق . دراین مدت چنانکه سابقاً نیز گفته‌آمد سلاله های نخستین زبان فارسی وفرهنگ‌ملی‌مارا احیاء کردند وخاندان بویه وغزنوی کار آنان‌را دنبال‌نمودند. وسیلهٔ تعلیم عمومی عبارت بود از وعظ وخطابه‌که در مساجد انجام میگرفت و برای تودهٔ‌مردم‌بود- مکاتب که‌برای آموختن‌قرآن وخواندن ونوشتن ومقدمات‌حساب‌وزبان عربی بود - حلقه های درس‌که درمساجد و مشاهد و زوایا تشکیل میشد و در آنها زبان عربی واحادیث واخبار وفقه واصول دین وتفسیر قرآن میآموختند .

بتدریج ازاوایل قرن چهارم امراء وسلاطین واشخاص نیکوکار درشهرهای‌عمده چون نیشابور وسبزوار وغزنه وبلخ وبخارا و آمل مدارسی برپا ساختند وبرای طلاب حجره ها جهت سکونت تعیین‌کردند و موقوفات برای تأمین مخارج مدرسه وپرداخت حقوق مدرس واحیاناً کمك به طلاب مقرر داشتند . مشهورترین این مدارس عبارت بود ازبیهقیه‌که امام‌ابوالحسن محمدبیهقی (متوفی در۳۲٤) درنیشابور بناکرد وعده‌ای ازمشاهیر چون امام‌الحرمین جوینی (متوفی در٤۷۸) استادغزالی در آن تحصیل کردند ومدرسهٔ‌سعدیه که‌امیر نصر برادرسلطان محمود غزنوی والی‌خراسان در۳۸۹در نیشابور برپا نمود .

در این عصر بزرگانی در ادب و حکمت و علوم پدید آمدندکه سابقاً اسامی مهمترین آنها ذکر شد . همگی آنان را میتوان از استادان و مربیان بزرگ خواند زیرا اولا هرکدام‌را برای زندگانی دراین دنیا فلسفه‌ای و در باب علت آفرینش‌جهان

ومقصود ازحیات نظریاتی‌است بنابراین هر کدام بدون توجه مستقیم بآموزش وپرورش، عقایدی دراین باره درضمن اشعار وداستانها واندرزهای خود ذکرنموده‌اندکه چنانچه دنبال شود بمرام وکمال مطلوب آنان نائل خواهند شد. ثانیـاً بواسطهٔ نفوذی که بزرگان ادب وعلم ایران در قلوب هموطنان خود داشته‌اندگفته‌ها و دستورهای آنان دررفتار وطرز پرورش کودکان وسالمندان پیوسته مؤثر بوده وخواهد بود. بطورمثال میتوان این حکایت را که درکتاب چهار مقالهٔ نظامی عروضی آمده دراینجا ذکر کرد:

احمد بن عبدالله از اهالی خجستان (نزدیك هرات) که خربنده‌ای بیش نبود در حدود ۲٦٥هجری ازخواندن دو بیتی که ازحنظلهٔ بادغیسی درصفحهٔ ۳۹۰ نقل گردید چندان برانگیخته شدکه خران خودرا فروخت و ازبهای آن اسبی‌خرید وبخدمت علی‌بن‌لیث درآمد وطولی نکشیدکه بامارت خراسان رسید (۱)

از میان حکما و نویسندگان ایران عده‌ای مستقیماً در باب آموزش و پرورش بحث کرده و از روی عمد نظریاتی در این خصوص ابراز داشته‌اندکه بـاید در حدود امکان و برسبیل اختصار از آنان سخن گفته شود. این نکته باید قبلا خاطرنشان گردد که مطابق طبقه‌بندی ارسطو، دانش‌وفلسفه بدوبخش‌عمده تقسیم‌میشود: نظری‌وعملی. حکمت عملی را سه‌قسمت است: تهذیب‌اخلاق ـ سیاست‌مدن ـ تدبیرمنزل درممالك اسلامی پرورش فرزند معمولا جزو قسمت اخیر مورد مطالعه وبحث واقع شده است.

بعضی ازحکمای ایران نیزمطابق تقسیم‌بندی مذکورضمن حکمت عملی وتدبیر منزل عقاید خودرا در باب تعلیم و تربیت کودك بیان کرده‌اندکه نخستین آنهـا ابن سیناست.

ابن سینا

البته قبل از اسلام کتبی دربارهٔ پرورش فرزند وجود داشته است چنانکه مثلاابن‌ندیم درفهرست(۲)، کتابی اززادان فرخ ذکرمیکندکه درتأدیب پسرخود نوشته وظاهراً متعلق باواخر دورهٔ ساسانی است ولی

(۱) چهار مقالهٔ نظامی عروضی سمرقندی چاپ تهران ۱۳۱۳ـصفحهٔ ۲٤

(۲) فهرست، چاپ مصر (۱۳٤۸قمری) صفحهٔ ٤۳۷

مانند تمام کتب دیگر پهلوی بباد تاراج روزگار رفته واثری از آن دردست نیست .

نخستین دانشمند بزرگی که در ایران پس از اسلام راجع بتعلیم و تربیت اظهار نظر کرده شیخ الرئیس ابوعلی سیناست که درصفر ۳۷۰ هجری دردهکدهٔ خورمیثن نزدیك بخارا ـ پایتخت ایران سامانی ـ متولد شده ودر ٤٢٨ درهمدان جهان را بدرود گفته و آرامگاهش که اخیراً بشکل مجللی بدست انجمن آثارملی ازنو بناشده درآنجاست



ابن سینا
(۳۷۰ـ٤٢٨)

ازروی تصویری که بقلم آقا رضا درنخستین نیمهٔ قرن دهم هجری کشیده شده و درموزهٔ بریتانیادرلندن است .

ابن‌سینا شرح زندگانی خودرا تابیست‌ویکسالگی نوشته سپس یکی‌ازشاگردان ومریدانش بنام ابوعبید جوزجانی بقیهٔ آنرا باتمام رسانده که اکنون موجود است .

پدرش عبدالله ازاسماعیلیان واهل بلخ وازمستخدمین دولت‌سامانی بود ومادرش موسوم به ستاره ازتوابع بخارا .

نخست درمکتب تحصیل کرد سپس نزد محمود مساح که در بخارا ببقالی امرار معاش‌مینمود حساب‌وهندسه آموخت وازاسماعیل زاهد فقه فراگرفت ومنطق واقلیدس



ابن‌سینا

ازروی تصویرجدیدی که بتصویب انجمن‌آثارملی رسیده است .

و مجسطی را در خدمت ابوعبدالله ناتلی که از مازندران بر پدرش وارد شده بود تلمذ کرد . پزشکی را نزد حسن بن نوح قمری بخارائی خواند ودرهیجده سالگی چندان

درطبابت شهرت یافت که ببالین نوح منصور هشتمین شهریار سامانی (متوفی در ۳۸۷) خوانده شد ودرمعالجهٔ او شرکت جست و به کتابخانهٔ سلطنتی راه یافت واز کتب بسیار نفیس ومنحصر بفرد آن استفادهٔ شایان برد .

سلسلهٔ سامانی در ۳۸۹ منقرض شد و سه سال بعد پدر ابن سینا درگذشت لذا ابن سینا عازم خوارزم (خیوه) شد ودر آنجا بخدمت علی بن مأمون فرمانروای آن خطه وارد شد و بادانشمندانی چون بیرونی آشنا گشت . چون سلطان محمود غزنوی ویرا بدربار خویش خوانده بود واو بدان رغبت نداشت بناچار خوارزم را ترك گفت ومدتی دربدر بود تا بسال ٤٠٣ به گرگان شد تا از حمایت قابوس بن وشمگیر مستفید شود . اتفاقاً درهمان سال قابوس بقتل رسید و ابن سینا متوجه ری گردید سپس بقزوین شتافت واز آنجا بهمدان در آمد وشمس الدوله دیلمی فرمانروای آنجارا که بیمار بود درمان کرد و از ٤٠٦ تا ٤١١ بوزارت او منصوب گشت ولی هیچگاه مطالعه و تألیف و تدریس را ازدست نداد .

علاء الدوله کاکویه ازمنسوبین خاندان بویه که امارت اصفهان داشت ابن سینا را بدانجا خواند وازوی تجلیل بسیار کرد وشیخ با آرامش خاطر کتب ورسائل بسیار تألیف کرد که قسمتی از آن درحملهٔ مسعود غزنوی باصفهان ازمیان رفت وابن سینا مجبور شد ازنو بنویسد .

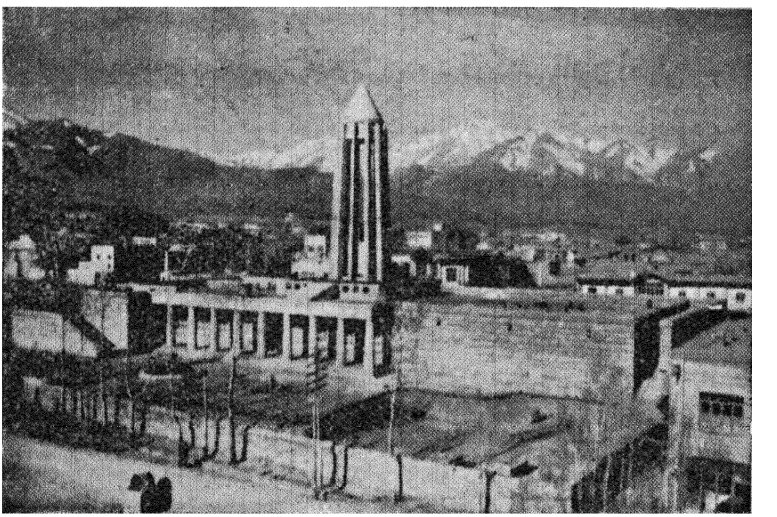
ابن سینا در مسافرتهای علاء الدوله باوی همراه بود تا در ٤٢٨ نزدیك همدان بیمار شد و بعالم باقی شتافت ودرهمدان بخاك سپرده شد .

ابوعلی سینا ازنوابغ گیتی ودانشمندان نامی دنیاست . وی را معلم ثانی (۱) لقب داده‌اند و همین عنوان میرساند که پس ازمعلم اول یعنی ارسطو کسی در ظرف چهارده قرن بدهاء وقدرت ابن سینا درعلم وحکمت نرسیده است . درمشرق زمین اورا بعد از ارسطو وجالینوس خاتم حکماء وپزشکان ودانشمدان شمرده‌اند . مؤلفات اورا ازکتاب ورساله ورقعه، جرج قنواتی از آباء یسوع برای جشن هزارهٔ ابن سینا در بغداد (فروردین ۱۳۳۱)

---

(۱) کتاب طب عرب براون ـ صفحهٔ ٥٧

وآقای دکتر ذبیح‌الله صفا استاد دانشگاه تهران برای جشن هزاره در تهران فهرست کرده و بطبع رسانده‌اند. مطابق فهرست آقای دکتر صفا شمارهٔ تألیفات ابن‌سینا به ۲۳۸ بالغ میشود که اغلب بعربی یعنی زبان علمی آن عصر است معذلك یك کتاب باسم دانشنامهٔ علائی در حکمت (منطق ـ ریاضیات ـ طبیعیات ـ الهیات) بنام علاء الدوله کاکویه و ۲۳ رساله (۱) در موضوعهای فلسفی وعلمی بفارسی نگاشته و ٦٥ بیت نیز بزبان مادری خود شعر سروده است .



آرامگاه ابن سینا درهمدان

پشت آرامگاه، کوه الوند درجنوب شهر نمایان است .

مهمترین کتاب او در پزشکی موسوم است به قانون و بزرگترین تألیف او در

---

(۱) اسامی رساله های فارسی ابن سینا بقرار ذیل است : معراجنامه ـ علم پیشین و برین ـ ظفرنامه ـ نبض ـ جرثقیل ـ عشق ـ اقسام نفوس ـ معرفت سموم ودفع مضرات آنها ـ مبدأ ومعاد ـ حکمت موت ـ نبوت ـ حی بن یقظان ـ حقیقت و کیفیت سلسلهٔ موجودات ـ کنوزا لمعزمین ـ منطق ـ معاد ـ اکسیر ـ تشریح اعضاء ـ حل مشکلات معینه ـ شرح کتاب نفس ارسطو ـ جودیه درطب ـ نفس ـ قراضهٔ طبیعیات . بعضی ازاین رساله‌ها و از آنجمله سه رسالهٔ آخر منسوب بابن‌سیناست .

حکمت بزبان‌عربی شفا نام دارد که‌مانند دانشنامهٔ علائی بچهارقسمت منطق وریاضیات وطبیعیات والهیات تقسیم گردیده است . کتاب قانون از حیث فصل بندی (۱) و جزالت و انتظام فکروروشنی مطالب و سودمندی موضوعات بحدی جـالب است که در زمان حیات شیخ در تمام عالم اسلام انتشار یافته و مورد استفاده قرار گرفته (۲) و چند بار بزبان لاتین ترجمه وقریب پانصد سال کتاب درسی دانشگاههای اروپا بوده است .

نظریات ابن‌سینا

نظریات ابن‌سینا درباب آموزش‌وپرورش درسه‌جلد ازتألیفات عربی‌او بیان‌شده : دررسالهٔ تدابیرالمنازل که درقاهره‌و بیروت وبغداد بطبع رسیده وبفارسی نیزترجمه گردیده ـ درکتاب قانون (درفن سوم از کتاب اول) که درخصوص بهداشت کودکان وتربیت بدنی وورزش چهارفصل‌دارد ـ درکتاب شفا درقسمت منطق (درمقالهٔ اول ازفن پنجم) فصلی دربارهٔ انواع تعلیم آمده است . ازمآخذ مذکور میتوان نظریات اورا بترتیب زیر خلاصه کرد .

بعقیدهٔ ابن سینا منظور از آموزش کودك پنج چیزاست : ایمان ـ اخلاق نیکو ـ تندرستی ـ سواد ـ هنر و پیشه .

برای رسیدن باین مقاصد پدر باید نـام نیکو جهت فرزند خویش انتخاب کند سپس دایه‌ای که جسماً و روحاً سالم باشد برای او برگزیند وهمینکه ازشیر گرفته شد به تربیت اخلاقی او همت گمارد و ویرا ازعادات زشت وکارهای نکوهیده و دوستان بد دور دارد ـ طفل‌را تاشش سالگی ازآنچه مورد تمایل اوست همیشه محروم نکند

---

(۱) کتاب قانون تقسیم میشود به پنج کتاب ـ هر کتاب به چند فن ـ هرفن بچند تعلیم ـ هرتعلیم بچند جمله و مقاله و فصل . کتاب اول در امورکلی علم طب ـ کتاب دوم درادویهٔ مفرده ـ کتاب سوم در امراض جزئی که باعضاء انسان عارض میشود ـ کتاب چهارم در امراض جزئی که اختصاص بعضو معینی ندارد ـ کتاب پنجم در ادویهٔ مرکبه (قرابادین) است .

(۲) قریب ۱۵۰ سال پس ازتألیف قانون ، نظامی عروضی درچهارمقاله مینویسد : «هرکه را مجلد اول ازقانون معلوم باشد ازاصول علم طب وکلیات آن براو هیچ پوشیده نماند زیراکه اگر بقراط وجالینوس زنده شوند روا بودکه پیش این کتاب سجده کنند» (چهار مقاله ـ چاپ تهران ـ صفحهٔ ۵۹)

وچیزی که از آن تنفر دارد بلو تحمیل ننماید والا کودك خشمگین یا مغموم یا ترسو و درنتیجه بیمار یاسست و بی‌رغبت بکار خواهد شد .

زمانی که کودك شش ساله شد پدرش باید به مکتب فرستد و تا چهارده سالگی بتحصیل گمارد . آموزگار او باید بادین و درستکار وخردمند ومنصف وپاکیزه وموقر باشد ـ راه معاشرت را بداند ـ بروش تعلیم وتربیت اطفال وتهذیب اخلاق آنهـا آشنا باشد. درمکتب ، کودك را نباید تنها گذاشت که ملول ودلتنگ گردد بلکه باید بااطفال خانواده های نجیب محشور نمود تا درتحصیل بین آنان رقابت ایجاد شود وازیکدیگر نیز آداب نیکو فراگیرند .

برنامهٔ تحصیل طفل درمکتب باید شامل مواد ذیل باشد : قرآن ـ شرعیات ـ زبان ـ اشعاراخلاقی ـ ورزش ـ هنرو پیشه وهرچه برای آموختن هنروپیشه ضرورت دارد . تاسن چهارده نباید تمام‌اوقات طفل صرف تحصیل‌شود بلکه باید قسمتی نیزصرف ورزش گردد . گاهی‌هم باید اورا آزاد گذاشت تابکاری که بدان دلبستگی‌دارد بپردازد بعقیدهٔ ابن‌سینا ورزشهای کودك ممکنست عبارت باشد ازراه‌پیمائی ـ پرش ـ توپ‌بازی طناب بازی ـ دو ـ کشتی ـ اسب سواری ـ شمشیر بازی . . . . .

همینکه فرزند هنری آموخت و توانست از آن راه گذران کند پدر باید او را متأهل وخانه‌اش را جدا سازد .

درروش آموزش وپرورش ابن‌سینا معتقداست که معلم بایدکودك‌را ازکارهای زشت دور و با اقران خوب محشور سازد ـ گاهی او را تشویق وزمانی تهدید نماید و چنانچه ترساندن نتیجه‌ندهد تنبیه کند ـ بهنگام آموختن رویهٔ معتدل داشته‌باشد یعنی نه خود را چنـان بگیردکه طفل جرأت پرسش و خواستن توضیح نکند و نه چندان ملایمت نشان دهدکه طفل جسور شود و به بیانات و دستور هـای او توجه نکند یـا گفته های اورا بامنزلت نشمارد ـ طفل را بشناسد وطبع و قریحهٔ اورا بسنجد و هوش اورا بیازماید تابتواند بموقع خود هنر و پیشه‌ای که متناسب بااستعداد وذکاوت اوست برایش انتخاب کند ـ ذوق و شوق طفل را در انتخـاب هنر و پیشه رعایت کند ـ اورا

باستفاده از هنر و پیشه‌ای که آموخته است وادار کند تاعملا به کسب معاش خوی گیرد - برحسب اقتضا یکی ازانواع تعلیم را یعنی تعلیم ذهنی وصناعی وتلقینی وتأدیبی وتقلیدی وتنبیهی درشغل خود بکار برد .

ابن‌سینا در کتاب‌شفا درفن پنجم‌ازمنطق که در برهان گفتگومیکند انواع‌ششگانه تعلیم را شرح میدهد . تعلیم ذهنی آنست که آموزگاریك موضوع کلی را برای شاگرد بیان‌کند و ازآن کلی امر مجهولی را معلوم سازد . مثلا برای فهماندن علت شکستن حوض در زمستان‌گوید آب چون منجمد شود برحجم آن افزوده میشود بنا براین بظرف خود فشار وارد میآورد واین فشار ممکن است بدنهٔ ظرف را بشکند . تعلیم صناعی عبارتست از آموختن طرز استعمال افزاروآلاتی کـه برای هرصنعتی بایسته است چون مته ورنده واره در درودگری . تعلیم تلقینی را برای یادگرفتن ازراه تلقین بکار میبرند چون تمرکز دادن حواس وتکرار اشعار یااسامی‌گیاهان برای حفظ‌کردن آنها . مراد ازتعلیم تأدیبی آموختن عادات نیکو ازراه پند واندرزاست . غرض ازتعلیم تقلیدی آنست‌که شاگرد گفته‌های آموزگاررا بیدرنك وبدون دلیل بپذیرد والبته معلم باید طوری رفتار کندکه موردوثوق‌واعتماد باشد تااین‌نوع تعلیم ممکن‌گردد . بالاخره تعلیم تنبیهی آگاه ساختن شاگرداست ازرموز وعلل‌وآثاروحوادثی‌که روزانه مشاهده میکند چون علت سقوط اجسام یاچشمك زدن ستاره‌ها یانزول باران .

ابوعلی مسکویهٔ رازی

دیگر ازنویسندگان و دانشمندانی‌که در باب تعلیم و تربیت دراین عصر سخن گفته‌اند احمد بن محمدخازن رازی معاصر ابن سیناست‌که‌کتب بسیار درتاریخ وفلسفه وپزشکی بعربی نوشته و بیشتر آنها دراثر جنگها وهجومها وحریقها ازمیان‌رفته وفقط عدهٔ قلیلی چون کتاب تجارب الامم در تاریخ وکتاب طهارة الاعراق فی تهذیب الاخلاق بدست مـا رسیده است .

ابوعلی مسکویه‌گویا در آغـاز زردشتی بوده سپس اسلام آورده و بخدمت عضد الدوله دیلمی وارد شده وکتابدار (خـازن) او بوده و در ٤٢١ در اصفهان درگذشته است .

کتاب طهارة الاعراق در باب تهذیب اخلاق است یعنی از حکمت عملی فقط بقسمت اخلاق پرداخته و از سیاست مدن یا کشورداری و تدبیر منزل در آن بحثی نشده است. دویست سال و اندی بعد خواجه نصیر الدین طوسی بفرمودهٔ خویش از کتاب مذکور استفاده کرده و آنرا ماخذ عمدهٔ کتاب اخلاق ناصری قرار داده است. سید ابوطالب زنجانی نیز کتاب طهارة الاعراق را تحت اللفظی بفارسی ترجمه کرده و با حواشی در ۱۳۲۰ هجری قمری بنام کیمیای سعادت در تهران منتشر ساخته است.

نظریات ابوعلی مسکویه

کتاب طهارة الاعراق را هفت گفتار است و گفتار دوم آن دربارهٔ عادت و خوی و بخشی از آن در پرورش کودك و آموختن صفات نیك بحث میکند که بگفتهٔ خود مؤلف از کتاب بریسن (۱) دانشمند یونانی که از فیثاغورثیان جدید بوده نقل کرده است.

بعقیدهٔ او چنانچه پدر در فرزند خویش حیا و شرم بیند باید بداند که نجیب است و سزاوار تأدیب. پس نباید اورا بحال خود واگذارد و اشخاص بی ادب و فاسد را باو راه دهد. پدر باید پیوسته نیکوکاران را پیش او بستاید و طفل چون کار نیك کند ازاو تمجید نماید و برحرمت او بیفزاید و اگر کار زشت ازاو سرزند شرمسار کند و از پرخوری و لذتها و پوشاکهای رنگا رنگ برحذر دارد و کاری کند که گرسنگان را برخود مقدم شمارد و قناعت را پیشهٔ خود سازد.

پس ازفراگرفتن این عادات باید ویرا ادب آموخت ـ داستانهای اخلاقی و اشعار دلکش را بدو داد تا ازحفظ کند و ویرا در کردار خوب ممد باشد. اشعار عاشقانه و فسادانگیز را نباید باو آموخت. هرگاه طفل کار بد کند نباید بروی خود آورد مخصوصاً اگر آنرا پنهان کند و چنانچه تکرار کرد باید در خلوتش سرزنش کرد و کردار بد را در نظر او بزرگ مجسم ساخت. در سرزنش نباید مبالغه کرد ورنه کودك بی شرم شود. مطالب دیگری که ابوعلی مسکویه دراین کتاب اظهار کرده راجع است بطرز خوردن و آشامیدن و آدابی که کودك باید رعایت کند و همچنین مقدار خواب و سختی و زبری رختخواب و اعتیاد بسرما در زمستان و گرما در تابستان و معتاد نساختن طفل بنرمی و

(۱) Brysson

آسایش و واداشتن او بحرکت وسواری و کشتی وجست‌وخیز و بازی - مراعات‌رسوم و آداب معاشرت وراستگوئی وخوشروئی وخدمت واحترام نسبت بپدر و مادر ومعلم وبزرگتران - بکارنبردن سوگند وناسزا درمحاوره - تحمل چوب‌استاد وخوشرفتاری نسبت بکودکان دیگر وخوار شمردن زر وسیم .

ابوعلی مسکویه معتقد است که منظور از جمع‌آوری خواسته و خانه و ملك آنست که انسان تندرست باشد و بیمار نشود ونعمتهای خدارا بگوارائی صرف کند و آمادهٔ نعمتهای دائمی در آخرت باشد ولذتهای بدنی را لذت نشمارد ونادانی وتنبلی را ازخود دور سازد ونشاط و پاکیزگی را در پیش گیرد .

بالاخره ازتربیت شاهنشاهان قدیم ایران تمجید میکندکه فرزندان خود را در ناز ونعمت بار نمیآوردند بلکه زیر نظر اشخاص درستکار آزموده و در میان مردمان تنك معیشت آنانرا پرورش میدادند تاعادت بسختی کنند ودر کارها دلیر باشند .

ازگفته های ابوعلی مسکویه که قابل انتقاد بنظرمیرسد اینست که‌سفارش‌میکند طفل را ازخوردن میوه‌وشیرینی بکلی‌بازدارند زیرا «درکالبداستحاله‌شود» درصورتیکه برای سلامتی طفل میوه وشیرینی بسیار سودمند لکه ضروری است .

کیکاوس بن اسکندر

سومین‌نویسنده‌ای که درباب تعلیم‌وتربیت سخن گفته کیکاوس بن اسکندر ملقب به عنصرالمعالی است .

ازخاندان زیارکه از ۳۱۵تا۴۲۹ درگرگان وطبرستان سلطنت داشتند کیکاوس نوهٔ قابوس بن وشمگیر (شمس المعالی) در ٤١٢ هجری بدنیا آمد و در٤٧٥ در شصت وسه سالگی نتیجهٔ تجربیات و مطالعات خود را بزبانی شیوا و دلنشین برای فرزند خودگیلانشاه (که مادرش دختر سلطان محمود غزنوی بود) برشتهٔ تحریر کشید . این کتاب که به قابوسنامه معروفست هم از حیث شیرینی انشاء و سبك نویسندگی وهم ازحیث افکاروعطالبی که دربر دارد ازشاهکارهای ادبیات فارسی است . ازمحتویات کتاب هویداست که مؤلف را مانند اجدادش شور ایران‌پرستی دردل است - ازتاریخ میهن خویش آگاه است - دانشمندان وشعرای کشور خودرا میشناسد

وازآثار آنان باخبر است ـ درفارسی و عربی و انشاء و عروض و نجوم و پزشکی و موسیقی وهمچنین سواری وامورلشکری وسیاسی آگاهی بسیاردارد. مطابق قابوسنامه چند سالی درغزنه مهمان مودود غزنوی نوهٔ سلطان محمود بوده وباوی چند سفر بغزا بهندوستان رفته ـ درزمان خلافت القائم بالله (٤٦٧ـ٤٤٢) بمکه رفته وحج گزارده و در بازگشت چندی درگنجه نزد ابوالاسوار شدادی بسر برده و در غزا برضد رومیان با آن پادشاه بوده است.

قابوسنامه نظریات کیکاوس دربارهٔ آموزش و پرورش درقابوسنامه تشریح گردیده است. این کتاب را ٤٤ باب است و ازآنها چند باب درمسائل اخلاقی است چون شناختن راه حق ـ فرمانبرداری از پیغامبر ـ سپاسداشتن از خداوند نعمت ـ شناختن حق پدر ومادر ـ انجـام دادن فرائض دینی و نظیر آن. چند باب نیز درآداب و رسوم زندگانی عملی است مانند مهمانی کردن ومهمان شدن ـمزاح ونرد وشطرنج ـ گرمابه‌رفتن ـ شکارکردن ـ چوگان زدن ـ امانت‌نگاهداشتن ـدوست گزیدن‌ومانندآن. چندین باب هم درشرایط اشتغال بکار های مهم و آداب و اوصاف صاحبان مشاغل است که راهنمای گرانبهائی برای انتخاب شغل‌میباشد. مشاغل مذکور عبارتست ازفقیهی ـ قضاوت ـ وعظ ـ طبابت ـ منجمی ـ مهندسی ومساحی ـ بازرگانی ـ شاعری ـ دبیری ـ دامپزشکی ـ سپاهی‌گری ـ سپهسالاری ـ وزارت ـ پادشاهی ـ دهقانی وزراعت ـ ندیمی وخدمت پادشاه ـ پیشه‌وری ـ خنیاگری.

باب ٢٧ در پرورش فرزند و باب٣١ درجسنن دانش وباب ششم درافزونی هنر وفروتنی است که‌بیشتر نظریات تربیتی او دراین‌سه‌باب‌است. قبلا این‌نکته‌را بایدتذکر دادکه عقاید و نظریات او دراین قسمت بیشتر مربوط بخـانواده های توانگر است که باستخدام استادان متعدد برای پرورش فرزند خویش قادرباشند. ازینروسازمانی برای تعلیم وتربیت پیش‌بینی نمیکند وخانه پدررا برای تربیت طفل درنظر میگیرد.

کیکاوس برای انسان پنج قوه قـائل است: اندیشه ـ یادگرفتن و نگاهداشتن (حافظه) ـ تخیل‌کردن ـ تمیز ـ گفتار. علت تسلط آدمی را بر جانوران وجود این

قوا میداند وتوصیه میکند که زبان‌را باید بخوبی عادت‌داد زیرا «هر که زبان‌او خوشتر هواخواهان او بیشتر» (باب ششم) . عنصرالمعالی معتقد است که طبیعت واستعداد پدر ومادر عیناً بطفل بارث‌میرسد چنانکه فرماید :

«مردم چون ازعدم موجود شد خلق وسرشت بااو بود اما از بی‌خوئی وعجز و ضعیفی پیدا نتواندکردن . هرچند بزرگتر میشود جسم وروح او قویتر میگردد وفعل وی پیداتر میشود ازنیك وبد ، تا چون وی بکمال رسد عـادت وی نیز بکمال رسد ، تمامی روزبهی و روزبدی پیداشود » بااینحال معتقد بتأثیر تربیت‌است چنانکه بلافاصله فرماید «ولیکن تو ادب وهنر وفرهنك را میراث خویش‌گردان وبوی (بفرزند) بگذار تاحق وی‌گزارده باشی‌که فرزندان را میراثی به ازادب نیست . . . » (باب۲۷) درجای دیگر این مطلب را بدین نحو تأیید میکند : «عقل از دوگونه است : یکی عقل‌غریزی است ودیگرمکتسبی وعقل مکتسبی بتوان‌آموخت . اماعقل غریزی هدیهٔ خدای‌است عزوجل ، بتعلیم نتوان‌آموختن» (باب٢٤) برای عقل مکتسبی باید رنج‌برد و آموخت و باعقل غریزی جمع کرد .

چون انسان دارای فرزند شد باید نام نیکو و دایهٔ مهربان برای او انتخاب‌کرد واگر پسر باشد سنت ختنه‌را بجای‌آورد ودرصورتیکه دختر باشد دایهٔ‌او باید باآزرم و آشنا باصول پرورش باشد و وقتی بزرك شد بایدش بمعلمه‌ای سپرد تا فرایض دینی بدو آموزد .

بعقیدهٔ کیکاوس **منظور ازآموزش و پرورش** باید این باشدکه اولا طفل را برای زندگانی شایستهٔ اصل وتبار او آماده‌کند ـ ثانیاً خدارا بشناسد ووظایف دینی‌را انجام‌دهد وبرای سرای‌جاودانی شایسته‌گردد ـ ثالثاً دارای اخلاق‌نیکو باشد واخلاق نیکورا درباب ششم و چهل‌وچهارم بتفصیل بیان‌کرده وعبارتست ازراستگوئی ونیکی کردن وفروتنی وپارسائی و حق‌شناسی وداد‌گری و جوانمردی و سخاوت و قناعت و مانند آن ـ رابعاً دانش وهنرکسب‌کند .

برنامهٔ تحصیلات بنظرکیکاوس باید بسیار جامع باشد و از هر علمی مقداری

آموخته شود . موادی را که صریحاً ذکر میکند عبارتست از قرآن ـ اخلاق ـ ادب ودانش ـ هنر وپیشه ـ بکاربردن‌سلاح ـ سواری ـ شنا . غرض‌او ازادب ودانش زبان وادبیات و عروض وتاریخ و زبان عربی وریاضی که شخصاً درکودکی فراگرفته است . مرادش از پیشه و هنر شغلی است که در پرتو آن بتوان گذران کرد چنانکه عده‌ای از آنهارا اسم‌برده که فوقاً بآنها اشاره‌شد وبرای بعضی‌از آنها مانندپزشکی کتاب‌درسی‌هم معین‌کرده است و اوصاف کسانی را که بخواهند بوسیلهٔ این پیشه ها امرار معاش کنند شمرده و دستورهای عملی سودمند داده است .

کیکاوس آموختن پیشه را ازواجبات میداند چه برای طبقات عالیه وتوانگران وچه برای عامهٔ مردم زیرا حوادث و اتفاقات روزگار ممکن است انسانرا نیازمندکند ودرآنوقت پیشه بکار آید واورا ازتنگدستی رهائی بخشد چنانکه پس ازذکرحکایتی فرمـاید در ایران باستان بفرمان پادشاه ، بزرگان و محتشمان بفرزندان خود صنعت میآموختند وهرچندکه بدان حاجت نداشتند بفراگرفتن آن کمر می‌بستند .

برای نشان دادن لزوم شنا کیکاوس شرحی ازتربیت‌خود نقل میکندکه دلنشین وشایان توجه است وطرز تعلیم وتربیت آنزمانرا روشن میکند :

«چون ازسلاح آموختن فارغ گردی بایدکه فرزندرا شناه بیاموزی ، چنانکه‌من ده ساله شدم ، مارا حاجبی بود بامنظرحاجب گفتندی وفروسیت نیکو دانستی وخادمی حبشی بود ، ریحان نام ، وی نیك نیز دانستی . پدرم رحمه‌الله مرا بدان هردوسپرد تـا مرا سواری ونیزه باختن وزوبین انداختن وچوگان زدن و طاب‌طاب انداختن وکمند افکندن وجمله هرچه درباب فروسیت ورجولیت بود بیاموختم . پس بامنظرحاجب و ریحان‌خادم‌پیش‌پدرم‌شدندو گفتند : خداوندزاده هرچه‌ما دانستیم بیاموخت ، خداوند فرمان دهد تافردا به نخجیرگاه آنچه آموخته است برخداوند عرضه‌کند . امیرگفت نیك آید . روز دیگر برفتم ، هرچه دانستم بر پدر عرضه‌کردم . امیر ایشانرا خلعت فرمود و پس‌گفت : این‌فرزند مرا آنچه‌آموخته‌اید نیکو بدانسته است ولیکن بهترین هنری نیاموخته است . گفتند آن چه هنر است ؟ امیرگفت هرچه وی داند ازمعنی هنر

وفضل ، همه آنست که بوقت حاجت اگر وی نتواند کردن ممکن باشد که کسی از بهر وی بکند . آن هنر که وی‌را باید کردن از بهرخویش وهیچ کس از بهر وی نتواند کرد ویرا نیاموخته‌اید . ایشان پرسیدند که آن کدام هنراست ؟ امیر گفت شناوری که از بهر وی جز وی کسی نتواند کرد و دو ملاح جلد از آبسکون بیاورد ومرا بدیشان سپرد تامرا شنا بیاموختند بکراهیت نه‌بطبع اما نیك آموختم . اتفاق افتاد که آنسال که بحج میرفتم بر در موصل مارا قطع افتاد ، قافله بزدند وعرب بسیار بود وما با ایشان بسنده نبودیم . جملةالامر من برهنه بازموصل آمدم ، هیچ چاره ندانستم ، اندر کشتی نشستم بدجله وببغداد رفتم و آنجا شغل نیکو شد وایزد تعالی توفیق حج داد .

غرضم آنست که اندر دجله پیش از آنکه به عکبرا رسند جای مخوف است ، گردابی صعب که ملاحی دانا باید که آنجـا بگذرد که اگر صرف آن نداند که چون باید گذشت کشتی هلاك شود . ما چند کس در کشتی بودیم بدان جای رسیدیم . ملاح استاد نبود ، ندانست که چون بایدرفت ، کشتی بغلط اندرمیان آن‌جایگاه‌بد برد وغرقه گشت . قریب بیست و پنج مرد بودیم من ومردی پیر بصری وغلامی از آن من‌زیرك، که کاوی نام‌بود، بشناه بیرون آمدیم ودیگر جمله هلاك شدند . بعد از آن مهر پدر اندر دل من زیادت شد درصدقه دادن ازبهر پدر وترحم فرستادن زیادت کردم ، بدانستم که آن پیرچنین روزیرا ازپیش همی دید که مرا شناوری آموخت ومن ندانستم.»(باب۲۷)

مراد کیکاوس از اخلاق چنانکه سابقاً اشاره شد در باب ششم و چهل و چهارم بتفصیل بیان گردیده است .

در روش تعلیم و تربیت کیکاوس معتقداست که‌معلم‌بایدباهیبت‌باشد و کودك‌را در صورت کاهلی بزند تـا وی بر تن خود کاملا مسلط شود و تن را فرمانبردار خویش گرداند . چنانچه معلم طفل را بزند پدر نباید شفقت‌برد ولی خود او نیز نباید شخصاً فرزند را تنبیه کند بلکه‌بوسلهٔ معلم سیاست نماید تاکینهٔ پدر دردل نگیرد . هرچه‌طفل میآموزد بایدبدان‌عمل کند چنانکه‌درباب‌ششم فرماید: «بدان‌و آگاه‌باش که‌مردم‌بی‌هنر مادام بی‌سودباشد چون‌مغیلان که تن‌دارد وسایه‌ندارد ـ نه‌خودرا سود کند نه‌غیررا....

اگر مردم را باگوهر اصل کوهرهنر نباشد صحبت هیچ کس را بکار نیاید» وجای دیگر فرماید : «دانای بی‌هنررا دانا مشمر»

کیکاوس بمصاحبت اهمیت بسیار میدهد ومکرر درابواب مختلف توصیه میکند که کودك باید بانیکان وخردمندان محشور باشد وازبدکاران و بدنامان دوری‌جوید .

همین‌که فرزند بالغ شد چنانچه شایسته باشد بایدش متأهل ساخت ولی نه با خویشان بلکه بادیگران باید وصلت کرد تا برقوت ونفوذ خانواده وقبیله افزوده شود. دراینجا نسبت بدختران شفقت مخصوص ابراز میدارد و سفارش میکندکه پدر و مادر بدختر پیوسته مهربانی‌کنند و از مکنتی‌که دارند نخست اورا بشوهر دهند تا وضع ناروای اوکمی جبران شود .

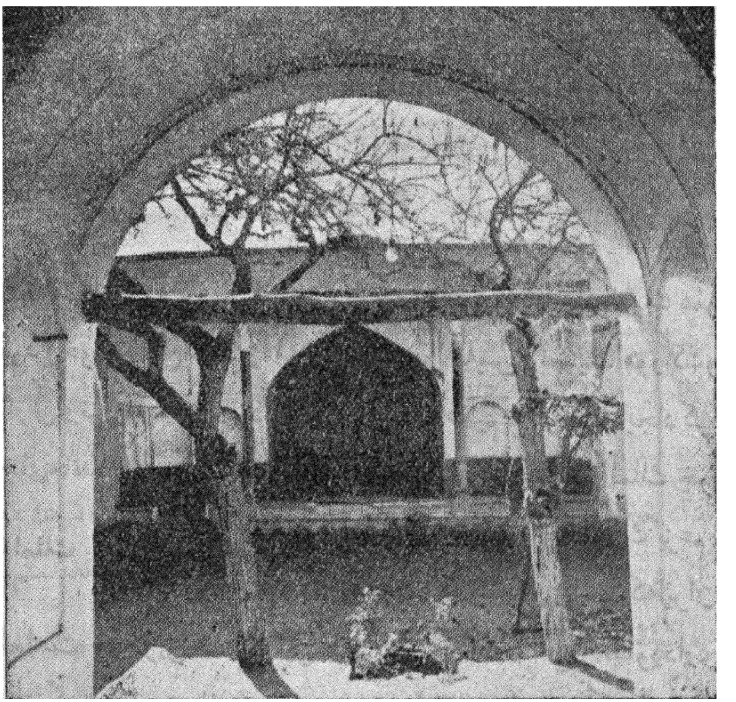
عصردوم
(٤٥٥-٦٥٦)

چنانکه سابقاً گفته شدالب‌ارسلان در٤٥٥هجری پس‌ازطغرل‌بیك عموی‌خویش بسلطنت‌رسید وخواجه‌نظام‌الملك‌را وزارت‌داد. خواجه‌پس‌ازتمشیت‌امورکشور بیدرنك بتأسیس‌مدارس وترویج‌معارف پرداخت و پیشرفتی عظیم درفرهنك ایجادکردکه قرنها آثارش برجای‌ماند . ازاینجهت عصرسلجوقی را عصر خواجه نظام‌الملك خوانده‌اند .

نظام الملك

حسن بن علی بن اسحاق ملقب به نظام‌الملك بزعم عده‌ای از مورخین‌بزرگترین‌وزیروسیاستمداری‌است که‌ایران دردامان خود پرورده‌است. مهمترین خصائل این مرد بزرك عدالتخواهی وکشورداری و دانش پروری وخرد گستری‌است. ازپدرومادری‌دهقان(مالك‌ده) دردهکده‌ای نزدیك طوس بسال ٤٠٨ پا بعرصهٔ وجود نهاد . بااینکه درکودکی مادر خود را ازدست‌داد وپدرش دچار اشکالات مالی‌گردید بخوبی تربیت شد و برزبان وادبیات وتاریخ وزبان عربی و حکمت و یزدان شناخت احـاطهٔ کافی یافت سپس بدبیری حکمران بلخ ـ که علی بن شادان نام داشت وازطرف چغری بیك (پدر الب ارسلان) بدین سمت گماشته شده بود اشتغال پیدا کرد . در اینجا لیاقت وکفایت خود را ظاهر ساخت بطوری‌که چغری‌بیك بهنگام نزع باتأکید بسیار اورا به پسر خود سپرد . الب ارسلان در حکومت خراسان

ویرا مشاور و وزیر خود کرد ووقتی بسلطنت رسید (٤٥٥هجری) صدارت مملکت را بدو تفویض نمود . پسر الب‌ارسلان یعنی سلطان جلال الدین ملکشاه نیز صدارت اورا ابقا کرد و بدین ترتیب خواجه در حدود ۲۹ سال مهام امور کشور را دردست داشت . در ٤٨٥ هنگامی که از اصفهان ببغداد میرفت در نزدیك نهاوند بدست یکی از فدائیان اسماعیلی بقتل رسید .



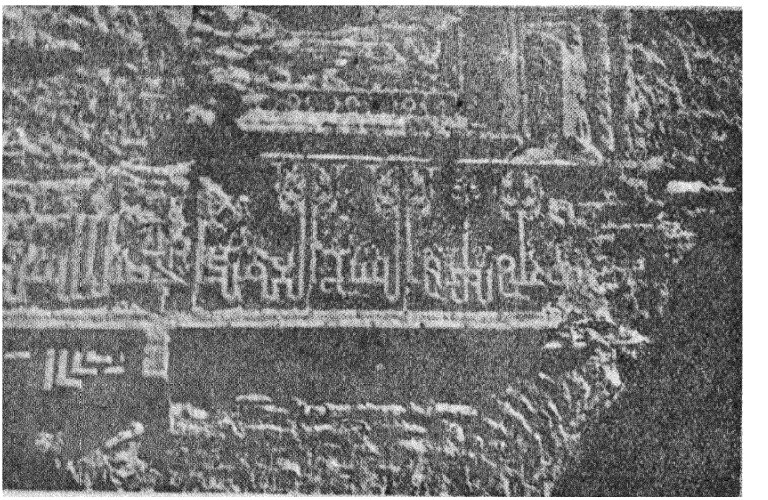
آرامگاه خواجه نظام‌الملك دراصفهان

درزمان صدارت‌او دولت سلجوقی باوج عظمت وقدرت رسید وازترکستان‌چین تا عدن را در تحت لوای خود داشت . مراتب فضل ودانش او از کتاب سیاست نامه که درآخرین سال حیات خویش تألیف نمود وازشاهکارهای زبان فارسی است هویداست. دلبستگی او باهل علم چنان بود که‌دقیقه‌ای ازنوازش آنان دریغ نمیکرد ودانشمندان

وحکما وعرفا را بسیار حرمت میگذاشت ودر کتب فارسی وعربی (چون اسرار التوحید وراحة الصدور وتاریخ سلاجقه بنداری وتاریخ کامل ابن اثیر) داستانها از علاقهٔ او بدانش وتصوف مضبوط است .

تأسیس نظامیه ها

از لحاظ آموزش و پرورش بزرگترین اقدام خواجه تأسیس مدارس است . از تاریخی که بصدارت نشست این کار نیك را آغاز کرد و در بسیاری از شهرها چون نیشابور وبلخ وهرات وخرگرد (خواف) ومرو



قسمتی از کتیبهٔ آجری نظامیهٔ خرگرد (خواف)

بخط کوفی : علی یدی الشیخ العمید الاجل السید ...

آنچه از کتیبه باقی مانده اخیرا بموزهٔ ایران باستان آورده شده وحاوی نیمی از نام نظام الملك است

نقل از کتاب «آثار ایران» بزبان فرانسه ـ جلد چهارم سال ۱۹٤۹
صفحهٔ ۸۳ ـ ۸۲

وآمل واصفهان وبصره وموصل وبغداد مدارسی برپا ساخت که ازهمه بزرگتر ومهمتر مدرسهٔ بغداد بود که بسال ٤٥٧ ساختمان آن آغاز شد و دو سال بعد رسماً گشایش یافت . این مدارس را بنام بانی آنها نظامیه خواندند وتا آنجا که نگارنده اطلاع دارد اکنون تنها قسمتی ازایوان نظامیهٔ خردگرد خواف وکتیبهٔ آن باقیست .

نظام الملك برای هریك ازاین مدارس دهات وبازار وگرمابه و مستغلات دیگر

وقف کرد که از درآمد آن مخارج مدرسه و حقوق مدرسین و کارکنان دیگر از قبیل معیدان وواعظان و کتابداران وخدمتگزاران پرداخته شود و بطلاب نیز راتبه و نفقه تأدیه گردد . بامقرارتی که وضع نمود و برنامه‌ای که معین کرد نظم و نسق از هر حیث در این مدارس برپا و وسایل تحصیل و آسایش فراهم بود . در اوقات فراغت خواجه شخصاً بمدارس اقامتگاه خود و خانقاه ها سرکشی میکرد و با علما و مدرسین و عرفا باکمال احترام مذاکره مینمود وازحال آنان آگاه میگشت واقدام برفع نواقص امور میکرد. بزرگترین علمای عصر چون شیخ ابواسحق شیرازی وامام محمد غزالی درمدرسهٔ نظامیهٔ بغداد تدریس کردند واشخاص مهمی مانند انوری وظهیرفاریابی درنظامیهٔ نیشابور و رشیدالدین وطواط درنظامیهٔ بلخ وسعدی درنظامیهٔ بغداد تحصیل مینمودند .

مقام ارجمند و نفوذ زایدالوصف و طول مدت صدارت خواجه نظام الملك و حمایت وی ازدانشمندان وفضل پروری ودانش گستری ار باعث نهضت مهمی درممالك اسلامی شد بطوری که عده‌ای ازبزرگان وتوانگران بدو تأسی جسته ومدارسی برپا ساختند و ضیاع و عقاری برآنها وقف کردند . عده‌ای برای ثواب و تقرب بخداوند ـ عده‌ای برای کسب نفوذ ووجههٔ دنیوی ـ عده‌ای نیز (چون تاج الملك که بعدازنظام الملك وزارت یافت) برقابت ، بساختن مدرسه از روی نقشه وگردهٔ نظام الملك اقدام کردند بطوری که در مدت قلیل در اکثر شهر هـای ایران عدهٔ مدارس رو بفزونی گذاشت و شهرهائی هم که نظامیه نداشت مانند ری وکاشان وهمدان وگرگان وکرمان و یزد و بم وجیرفت وغیره دارای مدرسه ها شد .

آثار این نهضت فرهنگی تا دوقرن پایدار ماند و زبان و ادبیات فارسی و عربی وعلوم ریاضی وتاریخ وفلسفه وطب مخصوصاً علوم دینی رواج بسیار حاصل کرد وکتب عدیده تألیف وتصنیف گشت. ازلحاظ آموزش وپرورش سه نویسندهٔ بزرك دراین عصر پیدا شدندکه در این باب مستقیماً اظهار نظرکردند و اکنون باید بشرح حال و عقاید آنها مختصراً اشاره کرد .

امام محمد غزالی

ابوحامد محمد غزالی بسال ٤٥٠ هجری در نزدیکی طوس بجهان آمد . پدرش پارچه باف وبزعم بعضی ازمحققین بدلیل

مذکور پسر را غزالی خواندند بروزن خیامی و عطاری . خط و سواد و مقدمات علوم دینی و ادبی را درمدارس طوس بیاموخت آنگاه بگرگان شد تانزد امام ابونصر اسماعیلی که ازدانشمندان عصر بود تلمذ کند . پس ازچندی بطوس بازگشت و سه سال بمطالعه وتکرار دروس گذشته پرداخت وهمین که ازاین امر فراغت یافت عازم نیشابور پایتخت خراسان شدکه از مراکز مهم فرهنگی آنزمان بود . در آنجا بخدمت امام الحرمین ابوالمعالی جوینی که نامی‌ترین علمای نیشابور بود مشغول تحصیل گردید و در ادبیات و فقه و اصول و حدیث و منطق و کلام استاد شد و شروع بتألیف کتاب کرد . در ٤٧٨ امام الحرمین درگذشت و غزالی که بیست و هشت ساله بود نیشابور را ترک کرد و در نزدیکی آن شهر بخدمت خواجه نظام‌الملك رسید و از وی عزت واحترام بسیار دید و از مقربان خواجه و ملکشاه شد و رسالت ها میان پادشاه وخلیفهٔ عباسی انجام داد . در ٤٨٤ خواجه مدرسی نظامیهٔ بغداد راکه ارجمندترین مقام علمی آن عصر بود بدو تفویض کرد .

غزالی چهار سال در نظامیهٔ بغداد بتدریس علوم دینی و وعظ و خطابه و تألیف و همچنین مطالعهٔ فلسفه و تحقیق در عقاید حکماء پرداخت . در حدود سیصد طلبه از محضرش استفاضه میکردند و بزودی صیت شهرتش تمام عالم اسلام را فراگرفت . در ٤٨٨ ازمدرسی استعفا داد وازهمه امتیازات و افتخارات آن صرف نظر کرد و بعنوان حج ، بغداد را ترك نمود زیرا تحول و انقلاب عمیقی در احوال او پدید آمده بود : روح کنجکاوش دیگر بعلوم و معارف متداول قناعت نداشت و برای کشف حقیقت عقب راه و روش جدیدی میگشت . مدتی متحیر وسرگران و درافکار وعقاید خویش متزلزل و شکاك بود تابالاخره راه رسیدن بحقیقت را درسیر وسلوك متصوفه وعرفا یافت . ده‌سال سیر وسیاحتش درشام و بیت‌المقدس وحجاز بطور ناشناس بطول انجامید ودراین‌مدت بریاضت وعبادت وتفکر وتألیف مشغول بود .

در ٤٩٨ بطوس بازگشت و بزرگترین ارمغان این سفر روحانی و چهارده سال مفارقت ازموطن اصلی را بدنیاعرضه کرد : احیاءالعلوم راکه مهمترین تألیف او در آداب

وعلوم اسلامی است انتشارداد و سال بعد کتاب المنقذ من الضلال (نجات دهنده از گمراهی) را که سرگذشت روحانی اوست منتشر نمود و در هر دو پردهٔ اوهام را درید و اوضاع علمی ومذهبی را سخت انتقاد کرد.

غزالی یکبار دیگر ازطوس به نیشابور برای تدریس در نظامیهٔ آنجا رفت و پس ازاقامت مختصری بطوس بازگشت و تا ۵۰۰ هجری که دنیارا بدرود گفت مشغول ارشاد مردم وتدریس وتألیف بود.

امام محمد غزالی ازنوابغ بشر وازمفاخر ایران است. جلال الدین سیوطی مورخ قرن نهم دربارهٔ او گفته: «اگر بنا بود پس از حضرت محمد پیغمبری ظهور کند مسلماً او غزالی بود»(۱).

غزالی در حدود هفتاد کتاب و رساله در علوم دینی چون فقه و اصول و کلام و حدیث ومتجاوز ازهفتاد رساله و کتاب دراخلاق و فلسفه ومنطق و تصوف تألیف کرده است. علاوه برد و کتابی که سابقاً مذکور افتاد کتاب تهافت الفلاسفه در رد حکماء از کتابهای مهم اوست.

ازتألیفاتی که بفارسی کرده ازهمه مهمتر وبزرگتر کیمیای سعادت است ـ دیگر نصیحة الملوك که درآن بیکی از پادشاهان سلجوقی معاصر خویش اندرز داده است ـ بالاخره نامه هائی که بسلاطین وامیران و وزیران وعلماء نوشته وبنام فضائل الانام من رسائل حجة الاسلام جمع آوری شده است.

آثار غزالی در آموزش و پرورش

غزالی نظریات خودرا درباب تعلیم و تربیت درکتاب کیمیای سعادت ونصیحة الملوك بفارسی و در سه رساله بزبان عربی بیان کرده است.

کیمیای سعادت پس از احیاء العلوم تألیف شده و درحقیقت ملخصی است از آن که بزبان ساده ودلنشین درآمده است ودارای چهار عنوان وچهار رکن است. عنوان اول درشناختن خویشتن ـ عنوان دوم درشناختن حق تعالی ـ عنوان سوم درمعرفت دنیا

---

(۱) تاریخ ادبی ایران ـ براون ـ جلد دوم صفحهٔ ۲۹۶

عنوان چهارم درمعرفت آخر . پس ازاین چهار عنوان چهار رکن است و هر رکن بده اصل تقسیم شده است . رکن اول درگذاردن فرمان حق ـ رکن دوم در نگاهداشتن ادب درحرکات وسکنات ومعیشت ـ رکن سوم در پاك کردن دل ازاخلاق ناپسندیده ـ رکن چهارم در آراستن دل باخلاق پسندیده .

اصول دهگانه رکن دوم عبارتست از آداب طعام خوردن ـ نکاح ـ کسب و تجارت ـ طلب حلال ـ آداب صحبت ـ عزلت ـ سفر ـ سماع ووجد ـ امر بمعروف و نهی از منکر ـ رعیت داشتن و ولایت راندن . اصل های رکن سوم شامل ریاضت نفس ـ علاج شهوت و آفات زبان و خشم و حقد و حسد و دوستی دنیا ومال و جاه و حشمت وعلاج ریا ونفاق و کبر وغرور وغفلت است .

کتاب نصیحة الملوك بعد از ٤٩٨ هجری تألیف شده و دارای یك مقدمه و هفت باب و یك خاتمه (بنام فصل) است . در سه باب که عنوان آنهـا ذیلا نوشته میشود مطالب واشاراتی دربارهٔ آموزش وپرورش مندرج است : باب سوم درسیرت دبیران ـ باب پنجم درحکمتهای دانایان ـ باب ششم درصفت خردمندان .

رسالهٔ ایهاالولد رساله‌ای است که غزالی بجوانی نوشته که ازاو پرسشهائی نموده است . این رساله توسط سازمان فرهنگی ملل متحد (یونسکو) در ۱۹۵۱ در بیروت باترجمهٔ آن بزبان فرانسه طبع شده است .

رسالهٔ الادب فی‌الدین (۱) بعربی شامل ۷۵ دستور است در آداب معاشرت و زندگی و آداب صاحبان مشاغل مختلف ازواعظ ومحدث وصنعتگر ودبیر ونظیر آن . از دستور های مذکور پنج دستور مربوط بآموزش و پرورش است چون آداب عالم ـ آداب شاگرد نسبت بعالم ـ آداب آموزگار ـ آداب فرزند با پدر و مـادر ـ آداب پدر بافرزند .

رسالهٔ فاتحة العلوم که غزالی درسال آخر حیات خود بعربی نگاشته بهفت باب تقسیم میشود ازاینقرار : فضیلت دانش ـ راستی نیت درجستن دانش ـ فرق میان علمای

(۱) خلاصهٔ رسالهٔ مذکور بقلم آقای علی اصغر حکمت در دیماه ۱۳۰۵ در مجلهٔ تعلیم وتربیت منتشر شده است .

دنیوی واخروی ـ اقسام علوم ـ شرایط مناظره ـ آداب آموزگار و شاگرد ـ اندازهٔ تمتع دانشمندان ازاموال امیران.

نظریات غزالی

اغلب نظریات غزالی درباب تعلیم وتربیت درکیمیای سعادت مخصوصاً رکن دوم و سوم که اصول آنرا نقل کردیم آمده است. ازمجموع تألیفات پنجگانهٔ فوق میتوان نظریات مهم اورا بشرح زیر خلاصه نمود.

غزالی تحصیل علم را برای تمام مسلمانان لازم میشمارد و درباب اینکه چه علمی باید آموخت بحث میکند وچنین نتیجه میگیرد:

«طلب کردن علم برهمهٔ مسلمانان فریضه است که هیچ مسلمان ازجنس علم مستغنی نیست. اما علم یك جنس نیست ودرحق هرکسی برابر نیست بلکه با احوال و اوقات بگردد» (رکن اول ـ اصل ۲).

بعقیدهٔ غزالی دل پاك کودك «چون گوهری نفیس است و نقش پذیر است چون موم و از همه نقش ها خالی است و چون زمینی پاکست که هر تخم که در آن افکنی بروید ... هرکار که عظیم بود تخم آن در کودکی افکنده باشند.» (رکن ۳ ـ اصل اول) وتربیت را شبیه بزراعت کند که تمایلات بدکودك را چون علف هرزه ازکشتزار خارج کند (ایهاالولد). بنابراین باید توجه مخصوص بتربیت او داشت واز آغاز اورا باادب پرورش داد تاسخن دراو چون نقش درسنگ پایدار بماند.

سومین نکته‌ای که غزالی تذکر میدهد اینست که دراطفال حس تقلید قوی است وچشم آنها برفتار آموزگار وگوش آنها برگفتار اوست. هرچه را نیکو داند آنان نیز نیکودانند وهرچه را ناپسندشمارد آنان نیز ناپسند شمارند (کتاب الادب فی الدین) بنابراین آموزگار باید مراقب گفتار ورفتارخویش باشد ـ باکودکان زیاد سخن نگوید درحضور آنها باکسی مزاح نکند ـ باوقار وباهیبت باشد

نکتهٔ چهارم اینست که غزالی کارجهانرا بر ۲۵ بخش تقسیم کرده وهر پنج قسمت را بیکی از علل بسته میداند: قضا وقدر ـ جهد ـ طبع ـ عادت ـ میراث. آنچه مربوط بجهد وکوشش است عبارتست از علم ـ دبیری ـ سواری ـ بهشت ـ رهائی از دوزخ.

پنج چیز میرائی مشتمل است برنیکوروئی ـ نیکوخوئی ـ همت بلند ـ مستکبری ـ سفله گی (نصیحة الملوك ـ باب٦)

بالاخره غزالی معتقد است که خرد مهمتر از علم است و مادر زاد است و چون امیری است که سپاهش قوهٔ تمیز و فهم و حفظ و فکر است وهرگاه عالم خردمند باشد علم را بکار بندد (نصیحة الملوك ـ باب٦)

بنظر غزالی زنی که طفل را شیرمیدهد باید صالح و نیکوخوی وحلال‌خوار باشد زیرا خوی بد از شیر بکودك سرایت کند و بعد از بلوغ آثار آن ظاهر شود. چنانچه طفل باشرم باشد علامت آن خواهد بود که نور عقل براو افتاده واز آن درتربیت باید استفاده کرد.

نخستین چیزی که درکودك دیده میشود میل وافر اوست بخوردن دراینصورت باید آداب آنرا بدو آموخت ومقداری ازاین آداب را متذکر میشود.

منظور ازتعلیم وتربیت بعقیدهٔ غزالی اینست که کودك اولا سعادت دین‌ودنیا را حاصل کند ـ مقصود از دنیارا هم زادآخرت میداند. ثانیاً ازآتش‌دوزخ محفوظ ماند و بهشت و خشنودی خدا را بدست آورد. ثالثاً نفس اماره را مطیع و اخلاق خود را مهذب وشریعت نبوی را احیا کند.

سازمانی که برای پرورش طفل ذکر میکند نخست خانه است سپس مکتب. اگر معلم متقی ونیکوکاری پیدا شد شاگرد باید ویرا ظاهراً و باطناً احترام‌گذارد: درظاهر فرمانبرداری وعدم محاجه ودرباطن انکار نکردن آنچه درظاهر ازاو پذیرفته است (ایهاالولد).

شاگرد باید استاد را عزیزتر از پدر بداند زیرا پدر سبب زندگانی فانی‌است و واستاد سبب زندگانی باقی (نصیحة الملوك ـ باب٥)

برنامهٔ مکتب باید عبارت باشد ازخواندن ونوشتن ـ قرآن ـ اخبار وحکایات پارسایان ـ سیرت صحابه وسلف ـ اشعاری‌که شهوت انگیز نباشد ـ اخلاق ـ ادب ـ روزی یکساعت بازی. برای فهماندن مقصود خود اخلاق را باامثله‌ای تعریف کرده:

فروتنی ـ فخر نکردن بردیگر کودکان ـ لاف نزدن ـ طمع نکردن برمال دیگران ـ حرمت بزرگتران ـ دشنام ندادن ـ سوگند نخوردن ـ مؤدب نشستن ....

برای تربیت طفل سه مرحله قائل است . وقتی طفل هفت ساله شد باید بامدارا ویرا بطهارت و خواندن نماز دستور دهند . این مرحله اول است . مرحلهٔ دوم وقتی است که کودك ده ساله شود . دراین مرحله اگر کودك تقصیر کند بایدش تنبیه کرد و کارهای بد را چون دروغگوئی و دزدی و حرام خوردن درنظر او زشت جلوه داد و مذمت کرد . مرحلهٔ سوم زمان بلوغ است و در آن علل واسرار آدابی که آموخته‌اند باید بوی گویند .

در باب **روش آموزش و پرورش** غزالی نکات زیررا خاطرنشان میکند :

۱ـ کودك را باید ازقرین بد دور نگاهداشت زیرا بیشتر فساد ها از هم صحبت و رفیق بد برمیخیزد .

۲ـ اورا بسادگی باید معتادکرد چه‌ازحیث لباس وخوراك وچه ازحیث وسایل خواب واستراحت .

۳ـ بوسیلهٔ تلقین مطالبی که مفید است و ضروری باید در قلب و دماغ کودك وارد کرد .

٤ـ تشویق باید یکی ازوسایل پرورش کودك باشد واین‌حقیقتی است که علمای تربیت امروز آنرا بهترین وسیله دانند و از راه تجربه درآزمایشگاه آنرا بثبوت رسانده‌اند . ملاحظه کنید با چه عبارت دلنشین این مطلب را بیان کرده : «چون کودك کاری نیك کند وخوی نیکو دروی پدید آید (پدریامعلم) ویرا بدان‌مدح گوید وچیزی دهد ویرا که بدان شاد شود و در پیش مردمان ثناگوید واگر خطائی کند یك دو بار نادیده انگارد تاسخنی خوار نشنود خاصه‌که او پنهـان دارد چه اگر بسیار گفته آید با او دلیرشود و آشکارا گرداند و چون معاودت کند یکبار درسر توبیخ کند و بگوید زینهار تاکس ازتو این نداندکه رسوا شوی میان مردمان وترا بهیچ ندارند (رکن۳ـ اصل اول) .

۵ـ کودك هرچه میآموزد باید بدان عمل کند . دررسالهٔ ایهاالولد فرماید : «ای پسر یقین کن که علم مجرد ونظری بانسان کمك نمیکند مثل اینکه اگرمردی دربیابان ده شمشیر هندی واسلحهٔ دیگر داشته وخود دلاور وجنگجو باشد وشیر بزرگ مهیبی بدو حمله کند آیا این سلاح ها چنانچه بکار نرود خطر را ازوی دور میسازد ؟ بدیهی است در صورتیکه اسلحه را استعمال نکند و نـزند خطر بـرطرف نخواهد شد . همین طور است مردی که صد هزار مسئلهٔ علمی بیاموزد وبدانها عمل نکند ـ از آنها فایده‌ای نخواهد برد مگر باعمل » و با اینکه رساله بزبان عربی است برای تأییدگفتهٔ خود بیتی بفارسی آورده :

گرمی دوهزار رطل همی پیمائی تا می نخوری نباشدت شیدائی

و پنج آیه ازقرآن درائبات نظر خود ذکر کرده است .

٦ـ معلم باید حتی‌الامکان باترساندن طفل اورا تأدیب کند (الادب فی‌الدین) و چنانچه مؤثر نشد زدن را جائز شمرده چنانکه فرماید : «چون معلم اورا بزند بگوید تا فریاد وجزع نکند وشفیع نیانگیزد و گوید کارمردان تحمل‌است .. » (رکن۳ـ اصل اول) و در جای دیگر فرماید : «چون کودك دهساله شد اگر تقصیر کند (معلم) بزند و ادب کند » .

۷ـ باکودکان باید بمهربانی و گشاده روئی رفتار کرد واز بازی آنان خوشحال شد و دل ایشانرا خوش کرد زیرا بعقیدهٔ او «قرائی کردن وروی ترش کردن و خود را ازچنین کارها فراهم گرفتن ازدین نیست خاصه باکودکان » (رکن۲ـ اصل۸) .

۸ـ پدر باید حشمت خودرا بافرزند نگاه دارد .

غزالی در رکن دوم کیمیای سعادت اصل نهم را تخصیص بامر بمعروف ونهی از منکر داده و آنرا مطابق شرع مقدس واجب میداند . دعوت کردن مردم بکار نیك و بـازداشتن آنـان ازکار زشت همان تربیت سالمندان است . چنانچه گـروهـی بانجام این وظیفه دینی اقدام کنند کافی خواهد بود و « حق تعالی بیگناه را از خواص بسبب عوام عذاب نکند مگر وقتی که منکر ببینند ومنع توانند کرد وخاموش باشند» .

دراصل دهم از رکن سوم نیز شمه‌ای درغفلت و نادانی نوشته و در پایان آن فرماید : «علاج آن بدست علماست چنانکه کودکان که ازخواب غفلت بیدار شوند بقول مادر و پدر ومعلم شوند ومردان بقول واعظان بیدار شوند .» و در رسالهٔ ایهاالولد شرایط وعظ کردن و وظایف واعظ را بیان کرده و توصیه نموده است که ازتکلف در نطق ـ جلب تحسین مردم را غرض از وعظ قرار دادن ـ مدح امرا و سلاطین ـ قبول هدایای پادشاهان وامیران احتراز جویند .

بالاخره باید تذکر دادکه غزالی دراصل هشتم ازرکن‌دوم بآداب سماع ووجد پرداخته و دلایل علمی وفلسفی ومذهبی برای اثبات‌اینکه موسیقی‌مباح وازجملهٔ تمتع دنیاست ذکر کرده ومواردی‌که موسیقی بواسطهٔ ایجادفساد حرام میشود شمرده‌است . اینك عین فرمودهٔ او :

« حکم سماع باید از دل گرفت چه سماع هیچ چیز در دل نیاوردکه نباشد بلکه آنرا که در دل باشد بجنباند و هر که را در دل چیزی بودکه آن در شرع محبوب است وقوت آن مطلوب است چون بسماع آنرا زیادت کند اورا ثواب‌باشد و هر که را در دل باطلی بودکه درشرع مذموم باشد او را درسماع عقاب بود و هر که دل او ازهردو خالی است لیکن برسبیل بازی بشنود وبحکم طبع بآن لذت یابد سماع اورا مباح‌است پس‌سماع بر سه‌قسم باشد : قسم‌اول آنکه بغفلت‌شنود و بر طریق بازی . این طریق اهل غفلت بود ودنیا همه لهو و بازی است و این نیز ازآن بود و روا نبودکه سماع حرام باشد بآن سبب‌که خوش است چو خوشی ها همه حرام نیست وآنچه از خوشیها حرام است نه از آن حرام است‌که خوش است بلکه ازآن حرام است‌که اندرو ضرری باشد وفسادی چه‌آواز مرغان خوش است وحرام نیست وسبزه وآب روان ونظارهٔ گل شگوفه خوش‌است وحرام نیست . پس آواز اندر حق‌گوش همچون سبزه وآب روان است اندر حق چشم و همچون بوی مشك‌است اندر بینی‌وشم وهمچون طعم خوش‌است اندرحق ذوق وهمچنین‌حکمتهای نیکواست اندرحق عقل ویکی ازاین حواس‌را لذت‌است چرا بایدکه حرام‌باشد ؟»

درباب **تعلیمات عالیه** ـ غزالی نسبت بتحصیلات دبیران‌اظهار نظر کرده باب‌سوم ازنصیحة‌الملوك‌را بدان تخصیص داده‌است . معلوماتی که‌دبیران بایدبیاموزند عبارتست ازطرز تحریر وانشاء ـ جغرافیا ـ حساب وهندسه ونجوم ـ پزشکی وعروض وشناختن

داروها ـ اطلاع ازمنابع آبهای زیرزمینی ـ تهیهٔ قلم وطرزتراشیدن آن وتأکیدکرده است که سخن‌راکوتاه نویسند وپرمعنی وازالفاظ گران پرهیز کنند وکتاب زیاد مطالعه کنند تا ازتجربیات دیگران استفاده کنند زیرا عمر آدمی کوتاه است و نمی توان همه چیز را ازراه تجربه آموخت.

در خصوص دختران، غزالی محدود بودن و محرومیت های آنانرا دراجتماع برشمرده آنانرا اسیر دردست مرد دانسته و توصیه کرده است که با ترحم و احسان و مدارا با آنان رفتار شود ودختررا چون بالغ‌شد شوهردهند (نصیحة‌الملوك ـ خاتمه)

خواجه نصیرالدین طوسی

دیگر ازدانشمندان بزرگی که دراین عصر دربارهٔ آموزش و پرورش سخن گفته‌اند خواجه نصیرالدین طوسی‌است که طبق نوشتهٔ بعضی ازتذکره‌نویسان اصلا ازدهات اطراف ساوه وقم بوده ودرطوس بسال۵۹۷ متولد شده درخراسان پرورش‌یافته ودر۶۷۲هجری در بغداد درگذشته ودرکاظمین درحرم مطهر امام موسی کاظم(ع) بخاك سپرده شده‌است.

پس ازاتمام تحصیلات مقدماتی احادیث‌واخبار وفقه‌را نزدپدر ومنطق وحکمت وکلام را نزد دائی خود آموخته سپس به نیشابور رفته در محضر فریدالدین داماد که ازحکماء معروف آنزمان بوده کتاب اشارات ابن‌سینا را خوانده است. سپس مقدمات علوم ریاضی را ازکمال الدین محمد حاسب فراگرفته مدتی نیز نزدکمال الدین یونس موصلی وقطب‌الدین مصری وابوالسعادات اصفهانی تلمذ نموده و در بیست‌ودوسالگی ازتحصیل منظم فراغت یافته اجازهٔ روایت گرفته است.

خواجه نصیرالدین طوسی ازبزرگترین فضلای عصر خویش بوده و در تمام عالم اسلام آوازهٔ شهرت او در فلسفه و ریاضی منعکس گشته تا آنجا که ویرا استادالبشر لقب داده‌اند. علامهٔ حلی مشهور صاحب کتب‌تذکره وتبصره درفقه شیعه از شاگردان خواجه‌بوده است.

درنیمهٔ اول قرن هفتم هجری فرقهٔ اسماعیلی درقهستان (یعنی ناحیهٔ قاین وطبس و زوزن و خوسف ـ در خراسان) دارای قدرت ونفوذ زیاد بود و خواجه بخدمت

فرمانروایان اسماعیلی پیوست ونزد ناصرالدین عبدالرحیم حاکم آن‌خطه بسیارمحترم



خواجه نصیر الدین طوسی (٦٧٢-٥٩٧)

از روی تصویری که در زمان حیات خواجه کشیده شده و درکتابخانهٔ ملی ملك در تهران موجود است .

دربالا وبائین تصویربخط‌کوفی نوشته‌شده : «المولی‌المعظم‌الامام‌الاعظم‌نصیرالملة والدین‌محمدبن محمدبن‌الحسن الطوسی اطال‌الله‌بقاه»

و ارجمند بود و کتاب اخلاق ناصری را برحسب درخواست وی تألیف کرد و بنـام او خواند. چون خواجه قصیده‌ای برای مستعصم خلیفهٔ عباسی نوشته و فرستاده بود و اسماعیلیان مخالف بنی‌عباس بودند وقتی ناصرالدین از آن قضیه آگاه شد نسبت بخواجه بدگمان گردید و زیر نظر گرفت وهنگامی که بقلعهٔ الموت نزد علاءالدین محمد هفتمین جانشین حسن صباح میرفت خواجه را همراه برد و چندی در آنجا بود و بتألیف شرح اشارات ابن‌سینا و تحریر مجسطی و نظیر آن اشتغال داشت. سپس به میمون‌دژ (درروبارالموت) نزد رکن‌الدین خورشاه هشتمین و آخرین جانشین حسن صباح انتقال یافت تا در ٦٥٤ هلاکوخان قلعه های اسماعیلیان را گشود وخواجه آزاد شد.

ازاین ببعد خواجه نصیرالدین طوسی دردستگاه خان مغول با حرمت و منزلت میزیست و مقامی نظیر وزارت داشت و در ٦٥٧ بدستیاری چند تن از منجمان معروف به بنای رصد خانه در مراغه و ساختن آلات رصد و تأسیس کتابخانه‌ای بزرگ (که مطابق روایت ابن‌شاکر[1] چهارصدهزار جلد کتاب داشت) وتهیهٔ زیج ایلخانی پرداخت.

مطابق آنچه گفته آمد تألیفـات مهم خواجه عبارتست از شرح کتاب التنبیهات والاشارات ابن‌سینا درفلسفه ومنطق که آنرا بطور موجز شرح اشارات نامند ـ تجرید العقاید در کلام ـ شکل القطاع درمثلثات کروی ـ تذکره در هیئت ـ تحریر اقلیدس ـ تحریر مجسطی که همگی بزبان عربی است.

مهمترین کتب فارسی او عبارتست از اخلاق ناصری ـ اساس الاقتباس در منطق (که در ١٣٢٦ باهتمام آقای مدرس‌رضوی بچاپ رسیده) ـ اوصاف‌الاشراف دراخلاق عرفا ـ زبدةالهیئه ـ سی فصل‌درتقویم ـ بیست‌باب درمعرفت استرلاب ـ زیج‌ایلخانی ـ تنسوق نامهٔ ایلخانی درکان شناسی وجواهر.

اخلاق ناصری

خواجه نصیرالدین طوسی نظریات خودرا در باب آموزش و پرورش دراخلاق ناصری بیان نموده که کاملترین کتاب فارسی درعلم‌اخلاق وشامل هرسه‌قسمت حکمت‌عملی‌است یعنی تهذیب‌اخلاق ـ تدبیرمنزل ـ

(١) دو کتاب فوات الوفیات که در جلد دوم تاریخ ادبی براون صفحهٔ ٤٨٥ نقل شده است.

سیاست مدن . این کتاب درحدود ٦٣٣هجری تألیف شده وچنانکه خواجه در مقدمهٔ کتاب فرمایدمأخذ عمدهٔاو درقسمت اول کتاب الطهارهٔ ابوعلی مسکویه رازی ودرقسمت دوم تدابیرالمنازل ابن‌سینا و درقسمت سوم کتاب سیاست مدنیه فارابی است و از کتاب آداب ابن‌مقفع روزبه و رسائل افلاطون وارسطو ویعقوب کندی نیز پاره‌ای مطالب را نقل فرموده‌است پلسنر (١) یکی از خاورشناسان آلمان کتاب اخلاق ناصری‌را نمونهٔ کامل وقطعی کتاب علم اقتصاد درتمام عالم اسلام میداند .

درمقالهٔ اول کتاب یعنی تهذیب اخلاق خواجه سعادتمند کسی را گوید که در او چهار فضیلت جمع باشد : حکمت ـ شجاعت ـ عفت ـ عدالت . حکمت را نیز بهفت نوع تقسیم کرده: ذکاء ـ سرعت‌فهم ـ صفای‌ذهن ـ سهولت‌تعلم ـ حسن‌تعقل ـ تحفظ ـ تذکر وهریك از آنهارا تعریف وتشریح نموده است .

سعادت را نیز بسه‌گونه تقسیم کرده : نفسانی ـ بدنی ـ مدنی . برای سعادت نفسانی باید علوم ذیل را آموخت : تهذیب‌اخلاق ـ منطق ـ ریاضی ـ طبیعی ـ الهی. برای سعادت بدنی علم‌طب وبهداشت ومعالجه ونجوم لازم‌است . سعادت مدنی مستلزم تعلیم علوم شرعی یعنی فقه وکلام واخبار و قرآن وتفسیر وهمچنین علوم ظاهری چون ادب ـ نحو ـ بلاغت ـ کتابت (دبیری) ـ حساب ـ مساحت ـ استیفاء .

مقالهٔ دوم تاریخ ناصری درتدبیر منزل ومقالهٔ سوم درسیاست مدن است .

نظریات او در آموزش و پرورش

بیشتر نظریات او دربارهٔ تعلیم و تربیت در مقالهٔ دوم مندرج است . خواجه مانند دانشمندان قبل ، اهمیت بسیار برای تربیت اخلاقی قائل است و آنرا اساس آموزش و پرورش میداند و اکثر نظریات او مربوط بهمین قسمت اساسی است چنانکه بعداً بدان اشاره خواهد شد .

درتربیت اخلاقی خواجه به محیط پرورش طفل اهمیت عظیم میدهد و درمقالهٔ اول فرماید:

---

(١) Plessner ـ دائرة المعارف اسلامی جلد چهارم صفحهٔ ٦٢٥

«هیچ چیز را تأثیر در نفس زیادت از تأثیر جلیس وخلیط نبود وهمچنین احتراز ازمؤانست ومجالست کسانیکه بدین مناقب متحلی نباشند و علی الخصوص از اختلاط اهل شر ونقص مانند گروهی که بمسخرگی ومجون شهرت یافته‌اند یا همت براصابت قبایح‌شهوات ونیل‌فواحش لذات مصروف گردانیده چه‌تجنب ازاین‌طائفه حافظ صحت‌را مهمترین شرطی وواجب‌ترین چیزی بود» ودرمقالهٔ دوم : «اول چیزی ازتأدیب آن بود که او را از مخالطت اضداد که مجالست و ملاعبت ایشان مقتضی افساد طبع او بود نگاهدارند چه نفس کودك ساده باشد وقبول صورت ازاقران خود زودتر کند ... واورا بمجلس‌شرابخوارگان حاضر نکنند وازسخنهای زشت شنیدن ولهو وبازی ومسخرگی احتراز فرمایند» .

دومین نظر او اینست که عمل تربیت درکودکی آسان است و از قول سقراط طفل را شبیه بشاخهٔ ترونازك درخت کرده که راست کردن آن بسهولت صورت بندد . بنا براین اگر کودك «در ایام طفولیت تربیت برقاعدهٔ حکمت یافته باشد شکر موهبتی عظیم ومنتی جسیم باید گذارد چه اکثر مهمات‌او مکفی بود وحرکت او درطریق‌طلب فضائل بسهولت واگر در مبدأ نما برعکس مصلحت تربیت یافته باشد بتدریج در فطام ، نفس ازعادات بد وملکات نامحمود سعی باید کرد وبصعوبت طریقه نومیدی نباید نمود که اهمال مستدعی شقاوت ابدی بود و تلافی مافات هرروز مشکلتر و بتعذر نزدیکتر تاآنگاه که بدرجهٔ امتناع رسد وجز تأسف وتلهف چیزی بدست نباشد» (مقالهٔ‌اول)

چون فرزند متولد شود بدو باید نام نیکو داد و دایه‌ای که احمق و علیل نباشد اختیار کرد زیرا بیشتر بیماریها و عادات زشت بوسیلهٔ شیر بطفل سرایت کند . همین‌که از شیر گرفته شد باید به پرورش اخلاقی او مشغول گردید . نشانهٔ استعداد پرورش را حیا و شرم و آنرا دلیل نجابت کودك داند و «چون چنین بود عنایت بتأدیب واهتمام بحسن تربیتش زیادت باید داشت واهمال وترك را رخصت‌نداد» (مقالهٔ دوم) .

منظور از تعلیم و تربیت بعقیدهٔ خواجه درك سعادت‌است وسعادت را در«حسن حال وطیب عیش وثنای جمیل وقلت‌اعدا وکثرت اصدقا ازکرام وفضلا» و ترقی بمعالی

امور میداند . برای رسیدن بدین منظور چنان کودك را تربیت باید کرد که فضائل را دوست بدارد و از رذائل دوری جوید و در برابر لذات وشهوات ضبط نفس کند .

سازمانی که پیش‌بینی میکند نخست خانه سپس مکتب است . معلم باید عاقل ودیندار وشیرین سخن ونظیف وواقف به تربیت اطفال و باوقار و باهیبت ومروت‌باشد و از اخلاق پادشاهان و آداب مجالست باایشان ومحاوره باطبقات مردم مستحضر واز اراذل وسفله‌گان محترز باشد .

ازاوصافی که برای آموزگار ذکرمیکند میتوان گفت که وی بیشتر نظر بتعلیم و تربیت بزرگان داشته که احیاناً بتوانند در خدمت سلاطین بسر برند .

درمکتب کودك نباید تنهاباشد که دلتنك‌وملول گردد بلکه باکودکان بزرگزاده باید همدرس باشد تا آداب از آنان فراگیرد و از دیدن آنها در تحصیل غبطه کند و حریص شود .

کودك باید حرمت معلم ومربی واستاد را نگاهدارد و دراوقات احتیاج از بذل ومعاونت ایشان دریغ نکند .

برنامهٔ تحصیل باید شامل مواد ذیل باشد :

۱ـ سنن و وظایف دین

۲ـ محاسن اخبار یعنی سرگذشت های نیك ـ تاریخ

۳ـ بهداشت مخصوصاً رعایت اعتدال و قناعت در طعـام وکم خوردن گوشت و نخوردن مسکرات ونیاشامیدن آب دروسط غذا

٤ـ حفظ کردن اشعاری که ناطق بآداب شریف بود و احتراز اشعار سخیف که مفسد نوآموزان باشد وازعشق ونوشیدن شراب ومانندآن سخن گوید .

٥ـ اخلاق چون راستگوئی وتواضع واکرام ونیکی کردن بمردم و اطاعت پدر و مادر و معلم و سوگند نخوردن و خوار شمردن زر و سیم و عدم تطاول بزیر دستان وعدم مفاخرت بپدر ومال وملك ولباس ....

٦ـ آداب زندگانی شامل آداب حرکت وسکون ونشست وبرخاست وسواری

و آداب سخن گفتن و آداب طعام خوردن

۷- ورزش و بازی برای رفع خستگی از تحصیل - مشروط براینکه خود بازی درد و رنج نداشته باشد .

۸- صناعت وعلم

وقتی طفل بزرك شد اگر اهل علم باشد باید اول علم اخلاق سپس حکمت نظری بیاموزد تا آنچه در آغاز بتقلید فراگرفته وی را مبرهن شود . هرفنی را که میآموزند باید هرچه بدان تعلق دارد ازعلوم و آداب تدریس کنند مثلاچنانچه کسی دبیری (کاتبی) بیاموزد باید حسن خط - تهذیب نطق - حفظ رسائل وخطب وامثال واشعار وروایات و حکایات دلپسند و نوادر شیرین - حساب دیوان و دیگر علوم ادبی را فراگیرد و به بعضی از آنها قناعت نکند

خواجه نصیرالدین اهمیت بسیار بآموختن هنر میدهد و شرحی در لزوم آن مخصوصاً برای اطفال اغنیاء ذکر میکند ورسم پادشاهان ایران را قبل ازاسلام در تعلیم هنر بفرزندان خویش بیاد میآورد وفرماید « قصور همت در اکتساب هنر شنیع‌ترین و تباه‌ترین خصال باشد » (مقالهٔ دوم)

وقتی طفل صناعتی را آموخت باید به کسب معیشت ازراه آن صناعت ویرا هدایت کرد تاشیرینی آنرا درك کند ودردقایق آن نظر نماید وعادت به تکفل امور معیشت کند

در باب **روش تعلیم و تربیت** خواجه معتقد است که معلم باید پی به طبیعت کودك برد تااستعداد اورا کشف کند ورشتهٔ تحصیل یاهنری که باید بیاموزد معین کند. ملاحظه کنید باچه بیان شیوائی این مطلب را ادا فرموده :

«واولی آن بود که در طبیعت کودك نظر کنند و از احوال او بطریق فراست و کیاست اعتبار گیرند تااهلیت واستعداد چه صناعت وعلم دراومفطوراست ، اورا باکتساب آن نوع مشغول گردانند چه همه کس مستعد همه صناعتی نبود والاهمهٔ مردمان بصناعت اشرف مشغول شدندی و درتحت این تفاوت وتباین که درطبایع مستودع است سری غامض وتدبیری لطیف است که نظام عالم وقوام بنی آدم بدان منوط میتواند بود ذلك

تقدیر العزیز العلیم . وهر که صناعتی را مستعد بود اورا بدان متوجه گردانند چه زودتر ثمرهٔ آن بیابد و بهنری متحلی شود والا تضییع روزگار و تعطیل عمر او کرده باشند» (مقالهٔ دوم) .

چنانچه کودك نتواند هنری را فراگیرد یا افزار وادوات آن صنعت را بکار برد هنر دیگری‌را بایدآموخت بشرط اینکه ملازمت وثبات داشته‌باشد وبی‌سبب ازهنری نا آموخته بهنر دیگر نپردازد .

نظر دیگر خواجه نصیر الدین اینست‌که از راه تکرار و تذکار متواتر میتوان درسی را ملکه کرد واز آفت نسیان محفوظ داشت (مقالهٔ اول) وهمچنین ازراه‌گوش و تکرار وتذکار عادات نیکو را چون ناچیز شمردن لباس‌فاخر واکل وشرب وعدم‌توجه به لذات بدنی درنهادکودك متمکن ساخت . بنابراین درحضور او از مردمان نیك باید مدح کرد و از بدکاران مذمت نمود و هرگاه طفل کار خوبی انجام دهد ویرا ستود وچنانچه قبیحی ازاو صادر شود سرزنش نمود . ولی این سرزنش نباید صریحـاً برای کار قبیح باشد بلکه باید اورا به تغافل منسوب کنند تا بی‌باك نشود . چنانچه کودك کار زشت‌خودرا پنهان کند معلم‌نیز باید آنرا ندیده‌انگارد واگرتکرارکرد آنگاه به‌تنهائی اورا موردملامت قراردهد ودرقبح‌کاری‌که شده مبالغه‌کند وویرا ازتکرار آن برحذر دارد . ازطرف دیگر نباید گذاشت‌که توبیخ‌شنیدن عادت شاگردشود زیرا در آنصورت موجب وقاحت خواهد شد وازارتکاب قبح لذت خواهد برد .

سومین نظر او اینست‌که ازراه حافظه باید درس را فراگرفت وچنانچه محاسن اخبار و اشعار پندآمیز ازحفظ شود معانی آنها دردهن طفل جای‌گیرشود ودراخلاق او مؤثر افتد .

عقیدهٔ چهارم او توسل به تنبیه بدنی است . هرگاه کودك از انجام وظایف دینی امتناع کند یاافعال‌قبیحه ازاودیده‌شود وفضولی‌کند وبدیگران زیان‌رساند اورا مؤاخذه بایدکرد وزجرداد ولی طفل نباید بهنگام ضرب فریادکند یاشفیع وواسطه بطلبد زیرا این‌کارضعیفان و بندگان است

بالاخره بعقیدهٔ خواجه باید کودك را بسختی معتاد ساخت ـ از جامهٔ نرم و اسباب تمتع بازداشت ـ از استفاده از سرداب در تابستان و پوستین و آتش در زمستان منع کرد ـ خواب بسیار را اجازت نداد . درعین حال سفارش میکند که در اثنای ممارست فنی باید بورزش نیز پرداخت تا حرارت غریزی تحریك شود و صحت انسان محفوظ ماند و کسالت و بلادت برطرف گردد و هوش و نشاط برانگیخته شود .

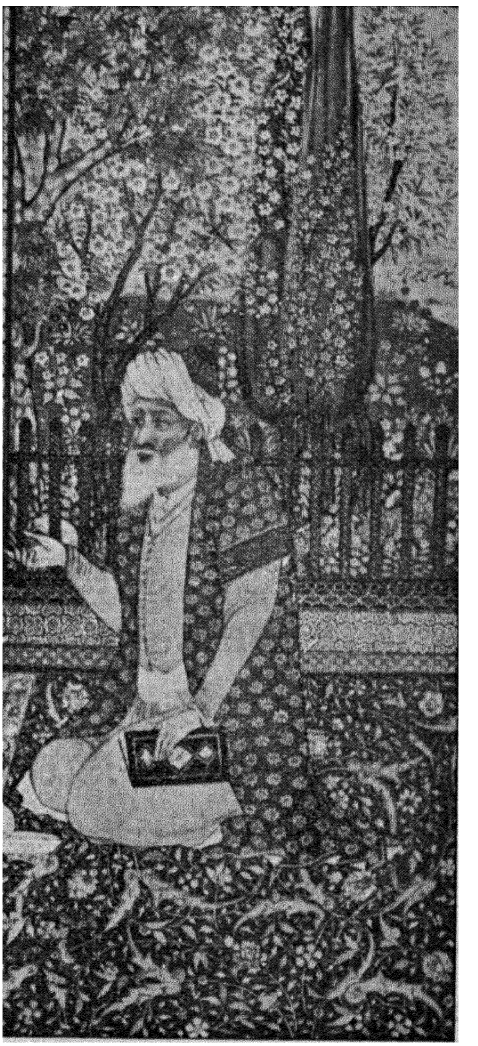
راجع به **تربیت دختران** خواجه نصیر الدین بطور اختصار توجه به آموزش و پرورش آنها نموده و روش پسرانرا دربارهٔ آنها پیشنهاد کرده است چنانکه در پایان نظریات خویش دربارهٔ تربیت فرزند فرماید : «اینست سیاست پسران و در دختران هم براین نمط آنچه موافق ولائق ایشان بود استعمال باید کرد وایشانرا درملازمت ووقار وعفت وحیا ودیگر خصالی که برای زنان شایسته باشد تربیت باید فرمود وهنرهائیکه اززنان محمود بود بدیشان بیاموخت» .

نکتهٔ قابل انتقادی که در بهداشت اطفال ذکر شده و بامعلومات کنونی وفق نمیدهد اینست که بکودکان شام بیشتر دهند تاچاشت زیرا «اگر چاشت زیاده خورد کاهل شود و بخواب گراید وفهم او کند شود» در صورتیکه طفل چون روز حرکت میکند بیشتر حاجت بغذا دارد وشب چون راحت میکند کمتر بدو باید طعام دهند .

سعدی

آخرین و بزرگترین دانشمندی که دراین عصر در باب آموزش و پرورش سخن گفته خداوند سخن مشرف الدین مصلح سعدی است که درحدود ٦١٠ هجری درشیراز متولد شده وپس ازختم تحصیلات مقدماتی در حدود ٦٣٠ ببغداد رفته ومدتی درنظامیهٔ آنجا بتکمیل علوم دینی وفنون ادبی پرداخته وتوجه مخصوص بوعظ وتذکیر داشته سپس مسافرت آغاز کرده وبظاهر کلماتش اکثر ممالك متمدن آنزمان یعنی عراق وشام وحجاز و بیت المقدس ویمن وافریقای شمالی را درباختر ایران وخوارزم وبلخ وغزنه وپنجاب وهندوستان را درخاور با رنج فراوان و دست تهی دیدن کرده و درحدود ٦٥٠ هنگامی که ابوبکر بن سعد بن زنگی ازاتابکان سلغری درفارس فرمانروائی داشت باشوق زیاد بموطن اصلی برگشته است . رهٔ آورد

این سفر طولانی و دور ودراز یکی بوستان است که در ٦٥٥ تألیف فرموده و دیگری گلستان که در ٦٥٦ منتشر ساخته است . درمقدمهٔ بوستان باین سیر وسیاحت ها اشاره وعشق بوطن خودرا ابراز فرموده است :



سعدی

(٦٩١-٦١٠)

از روی تصویری که آقای حسین بهزاد مینیاتوردر ١٣١٢ برای نگارنده کشیده است

در اقصای عالم بگشتم بسی
بسر بردم ایام با هر کسی

تمتع ز هر گوشه‌ای یافتم
ز هر خرمنی خوشه‌ای یافتم

چو پاکان شیراز خاکی نهاد
ندیدم که رحمت براین خاك باد

تولای مردان این پاك بوم
برانگیختم خاطر ازشام و روم

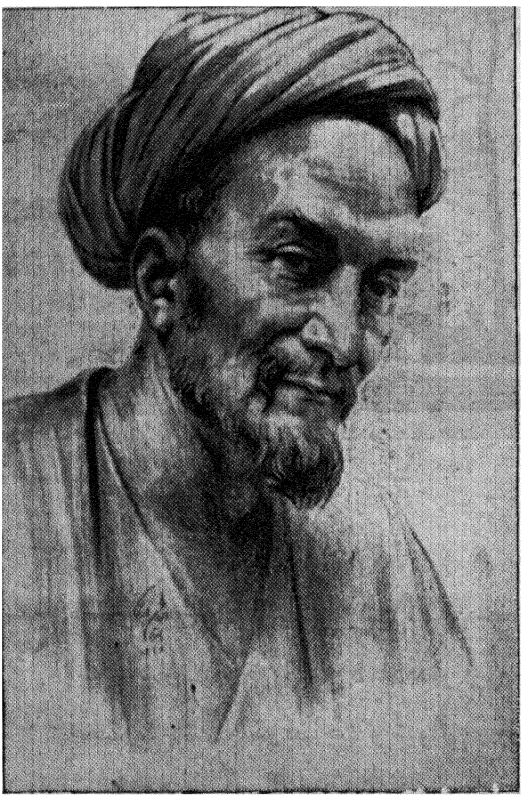
دریغ آمدم زان همه بوستان
تهی دست رفتن سوی دوستان

بدل گفتم از مصر قند آورند
بر دوستان ارمغانی برند

مرا گر تهی بود از آن قند دست
سخنهای شیرین‌تر از قند هست

نه قندی که مردم بصورت خورند
که ارباب معنی بکاغذ برند

چو این کاخ دولت بپرداختم
برو ده در از تربیت ساختم

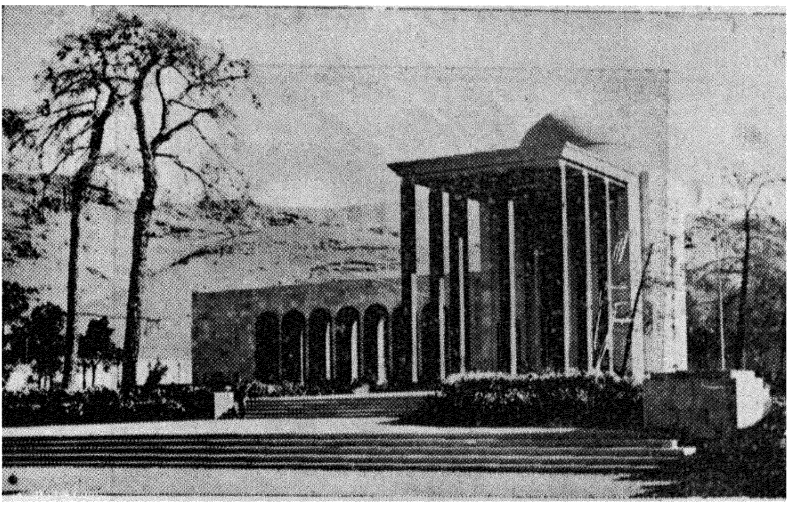


سعدی

(٦٩١-٦١٠)

ازروی تصویری که بتصویب انجمن آثارملی رسیده است

سعدی تخلص خودرا از پسر ابوبکر که نامش سعد بود گرفت ودر نزد اتابك و بزرگان فـارس پایگاه ارجمند داشت و بعزت و حرمت و با مناعت میزیست . علاوه بر بوستان و گلستان دیوان اشعارش شامل قصاید ومراثی وغزلیات ورباعیات وترجیعات وغیره است . چند رسالهٔ کوچك نیز به نثر تألیف فرموده و در حدود ٦٩١ هجری در شیراز جهانرا بدرود گفته در خانقاه خویش بخاك سپرده شده و آرامگاهش که اخیراً بهمت انجمن آثار ملی ازنو ساخته شده زیارتگاه صاحبدلان است .



آرامگاه سعدی در شیراز

نظریات فلسفی سعدی در باب تربیت

سعدی بدون تردید یکی از بزرگترین سخن سرایان جهان است . عبارات موجزوزیبا وکلمات قصار وپرمعنای او سرمشق سخنگوئی است . در فصاحت و شیوائی و روانی و رسائی و زیبـائی و لطافت و متانت و ظرافت سرآمد اساتید زبان فارسی است . همین مزایا و محسنات باعث شده که مواعظ ونصایح او ممارست وتکرار شده و درضمیر اغلب مردم غیر عامی نقش بسته وجزو لاینفك محفوظات آنها و بالطبع دررفتار وکردار آنها مؤثر بوده است . ازاین لحاظ شاید بتوان اورا بزرگترین و متنفذترین مربی ومعلم اخلاق

عملی درایران دانست . کتب او مشحون است ازامثال وحکم و پند و اندرزهای عملی در راستی و درستی وفروتنی وقناعت وخوشخوئی وسخاوت وعدالت واحسان ودیگر اوصاف وخصائل حمیده . بفرمودهٔ خود او :

سخنهای سعدی مثال است و پند — بکار آیدت گرشوی کار بند
نیابی به از وی نصیحت گری — ببر زین درخت ای برادر بری

سعدی یك باب ازگلستان را درتأثیر تربیت و یك‌باب دیگر را در آداب صحبت نگاشته و درابواب دیگر هرجا بمقتضای حکایتی که نقل کرده عقیده‌ای در باب تربیت ذکر فرموده است . در بوستان نیز باب هفتم را در «عالم تربیت» نام نهاده و نکاتی را تذکر داده است . از مجموع آنها میتوان نظریات سعدی را دربارهٔ تربیت بنحو ذیل خلاصه نمود .

بعقیدهٔ سعدی درنهاد آدمی خیروشر توأم است وانسان باید بوسیلهٔ عقل وخرد برنیروی اهریمنی چیره شود . درمقدمهٔ باب هفتم بوستان فرماید :

وجود تو شهری است پرنیك و بد — تو سلطان و دستور دانا خرد
رضا و ورع نیك نامان حر — هوی و هوس رهزن و کیسه بر
ترا شهوت و حرص و کین و حسد — چوخون در رگانند وجان در جسد
هوا و هوس را نماند ستیز — چو بینند سر پنجهٔ عقل تیز
رئیسی که دشمن سیاست نکرد — هم از دست دشمن ریاست نکرد

بنا براین نباید تابع نفس اماره شد زیرا

مراد هر که برآری مطیع امر توگشت — خلاف‌نفس که فرمان‌دهد چویافت‌مراد

(گلستان — باب۷)

سعدی معتقد بوراثت است : هر کس ازنیاکان خود استعداد وهوش یا کودنی و بیهوشی وخویهای نیکو و زشت را بارث میبرد . بنابراین نیروی پرورش محدوداست. کسی را که فطرةً شایسته است تربیت مؤثر وسودمند افتد وکسی را که طبعاً مستعد نیست تربیت بی‌اثر است :

چون بود اصل‌گوهری قابل — تربیت را در او اثر باشد

هیچ صیقل نکو نداند کرد　　آهنی را که بدگهر باشد

(گلستان — باب ۷)

یا شمشیر نیك ز آهن بد چون کند کسی ؟　　ناکس بتربیت نشود ای حکیم کس

باران که در لطافت طبعش خلاف نیست　　از باغ لاله روید وز شوره بوم خس

یا پرتو نیکان نگیرد هر که بنیادش بداست　　تربیت نااهل را چون گردکان بر گنبداست

یا ابر اگر آب زندگی بارد　　هرگز از شاخ بید بر نخوری

با فرومایه روزگار مبر　　کز نی بوریا شکر نخوری

یا زمین شوره سنبل بر نیارد　　درو تخم عمل ضایع مگردان

(گلستان — باب اول)

یا «جواهر اگر درخلاب افتد همان نفیس است و غبار اگر بفلك رسد همان خسیس. استعداد بی‌تربیت دریغ است و تربیت نامستعد ضایع»

(گلستان — باب ۸)

سومین عقیدهٔ سعدی راجع است به هم نشینی که آنرا در اخلاق انسان بسیار مؤثر میداند. دریکجا فرماید :

گر نشیند فرشته‌ای با دیو　　وحشت آموزد وخیانت وریو

از بدان نیکوئی نیاموزی　　نکند گرگ پوستین دوزی

(گلستان — باب ۸)

و درجای دیگر :

جامهٔ کعبه را که میبوسند　　او نه ازکرم پیله نامی شد

با عزیزی نشست روزی چند　　لاجرم همچنو گرامی شد

(گلستان — باب ۷)

یا گلی خوشبوی درحمام روزی　　رسید ازدست محبوبی بدستم

بدو گفتم که مشکی یا عبیری　　که از بوی دلاویز تو مستم

بگفتا من گلی ناچیز بودم　　ولیکن مدتی با گل نشستم

کمال همنشین درمن اثر کرد　　وگرنه من همان خاکم که هستم

(گلستان — دیباچه)

یا با بدان یار گشت همسر لوط خـانـدان نبوتش گـم شد
سگ اصحاب کهف روزی چند پی نیکان گرفت و مـردم شد
(گلستان — باب اول)

بنابراین نباید گذارد طفل با رفیقان بد و ناشایسته خلط و آمیزش کند زیرا کمترین ضرری که از آن بیند متهم شدن به بدی است:

«هر که با بدان نشیند اگر نیز طبیعت ایشان در او اثر نکند بطریقت ایشان متهم گردد و گر بخراباتی رود بنماز کردن، منسوب شود بخمر خوردن

رقم بر خود بنـادانی کشیدی که نادان را بصحبت برگزیدی
طلب کردم ز دانائی یکی پند مرا فرمود بـا نـادان مپیوند
(گلستان — باب ۸)

درصورتیکه ممکنست «بعشرت صالحان تربیت پذیرد وخوی خردمندان گیرد»
(گلستان — باب اول)

چهارمین نظری که سعدی ابراز فرموده اینست که از کودکی به تهذیب اخلاق و تربیت طفل باید پرداخت ورنه کسی را که در کوچکی تأدیب نکنند در بزرگی تربیت او دشوار است:

هر که درخوردیش ادب نکنند در بزرگی فلاح ازو برخاست
چوب تر را چنانکه خواهی پیچ نشود خشک جز به آتش راست
(گلستان — باب ۷)

آخرین نظر او که نتیجهٔ آزمایش و مشاهدات حکیم سفر کرده و دنیا دیده‌ای است اینست که تنها کوشش وعلم و کاردانی برای کامیابی وسعادتمندی کافی نیست بلکه خواست خدا واتفاق وبخت نیز دراین کار مؤثر است چنانکه فرماید:

بخت و دولت بکاردانی نیست جز بتـأیید آسمـانی نیست
(گلستان — باب اول)

وجای دیگر: بزرگان گفته‌اند دولت نه بکوشیدن است، چاره کم جوشیدن است
(گلستان — باب ۳)

وهمچنین اگر بهر سر موئیت صد خرد باشد خرد بکار نیاید چو بخت بد باشد
(گلستان — باب۳)

یا اوفتاده است درجهان بسیار بی تمیز ارجمند و عاقل خوار
کیمیا گر بغصه مرده و رنج ابله اندر خرابه یافته گنج
(گلستان — باب اول)

عقاید سعدی در آموزش و پرورش

بعقیدهٔ سعدی **منظور** از آموزش و پرورش آنستکه کودك را با دیانت ـ پرهیزگار ـ خردمند ـ سخندان بار آورند وچنان تربیت کنند که در بزرگی دست حاجت پیش کسی دراز نکنند.

درباب هشتم گلستان فرماید : «علم از بهر دین پروردن است نه از بهر دنیا خوردن» و «خوردن برای زیستن و ذکر کردن است» (گلستان — باب۳)

و در باب هفتم بوستان فرماید پسر را « خردمند و پرهیزگارش بر آر » و

چو بر پیشه‌ای باشدش دسترس کجا دست حاجت برد پیش کس؟

و «کمال است در نفس انسان سخن»

در اوصاف معلم سعدی معتقد است که آموزگار با هیبت باشد تا شاگردان از او ملاحظه کنند ورنه

استاد و معلم چو بود کم آزار خرسك بازند کودکان در بازار
(گلستان — باب۷)

اگر گفتار او با کردارش یکی نباشد در انسان اثر نکند :

عالمی را که گفت باشد و بس هرچه گوید نگیرد اندر کس
(گلستان — باب۲)

در خصوص برنامه سعدی تمام توجهش به پرورش اخلاقی است و بهمین جهت کمتر وارد مواد درسی شده و بکلیاتی از قبیل فرهنك و خرد اکتفا کرده وفقط هنر و صنعت را بصراحت تأکید فرموده است . درباب هفتم بوستان فرماید :

چو خواهی که نامت بماند بجای پسر را خردمندی آموز و رای
بیاموز پرورده را دسترنج وگر دست داری چوقارون بگنج

و در باب هفتم گلستان : « حکیمی پسران را پند همی داد که جانان پدر هنر آموزید که ملك ودولت دنیا اعتمادرا نشاید وسیم وزر درسفر برمحل‌خطراست یادزد بیك‌بار ببرد یاخواجه بتفاریق بخورد اما هنر چشمهٔ زاینده است و دولت پاینده واگر هنرمند ازدولت بیفتد غم نباشدکه هنر درنفس خود دولت است . هرجاکه رود قدر بیند و در صدر نشیند و بی‌هنر لقمه چیند وسختی بیند »

وهمچنین درباب اول گلستان : توانگری بهنراست نه بمال.

درمورد طفلی که برای خدمت بزرگان پرورش میدهند مواد ذیل‌را درباب‌اول گلستان ذکر فرموده : طرز محاوره وسخن‌گفتن بابزرگان ـ آداب ملوك .

بنابراین نظرکلی‌سعدی اینست که‌کارعمدهٔ تربیت، علاوه برآموختن هنر ، ایجاد عادات و خوی های پسندیده است چنانکه باب هفتم بوستان را باین‌بیت شروع‌میکند :

سخن در صلاح است وتدبیر وخوی نه دراسب ومیدان وچوگان وگوی

وتمام عادات حمیده وخصائل نیکو را درضمن پندواندرز بصورت امثال وحکم بزبانی اعجازآمیز که آیتی ازفصاحت وبلاغت است تشریح وبیان فرموده است .

اما درباب **روش آموزش و پرورش** سعدی نظریات‌زیررا ابرازداشته است.

۱ـ انسان برای فهم مطالب وقضاوت درامور باید حواس خود را بکار برد :

ترا دیده در سر نهـادند وگوش دهان جای‌گفتار ودل جای‌هوش
مگر بـاز دانـی نشیب از فـراز نگوئی‌که این‌کوته‌است‌آن‌دراز

(بوستان ـ باب۷)

۲ـ در هر موقع بیم و امید را باید وسیلهٔ تربیت طفل قرار داد چنانکه فرماید «به نیك وبدش وعده و بیم کن» (بوستان ـ باب۷)

و در جای دیگر:

طبیعت شود مردرا بخردی بامید نیکی و بیـم بـدی

(بوستان ـ باب‌اول)

۳ـ کودك را نباید بناز ونعمت پروراند ورنه دردنیا دچار زحمت خواهد شد :

پسر چون پدر نازکش پرورد بسا روزگارا که سختی بـرد

و گرش دوست داری بنازش مدار (بوستان — باب۷)

٤ـ ازطرف دیگر پدر باید فرزند را خوب نگاه دارد وحاجات اورا برآورد :

پسر را نکو دار و راحت رسان که چشمش نمانـد بدست کسان
(بوستان — باب ۷)

٥ـ همانطور که تمام دانشمندان قبلی اظهار وتأکید کرده بودند سعدی نیز معتقد است که طفل را ازرفیق وقرین بد باید دور داشت :

نگه دار از آمـیزگار بـدش که بدبخت و بیره کند چون خودش
(بوستان - باب۷)

٦ـ معلم گاه سخت گیری باید بکند گاه ارفاق وهیچگاه اعتدال را ازدست ندهد:

درشتی و نـرمی بهم در ، به است چو رگزن که جراح ومرهم نه است

درشتی نگـیرد خـردمـند پیش نه سستی که نازل کند قدر خویش
(گلستان — باب۸)

۷ـ اگر با وجود پیش گرفتن رویهٔ معتدل باز طفل سرپیچی کند باید به تنبیه بدنی توسل جست :

هر آن طفل کاو جور آموزگار نـبیـند ، جفـا بیند از روزگار

ندانی که سعدی مراد ازچه یافت؟ نه هامون نوشت و نه دریا شکافت

بخردی بخورد از بزرگان قفـا خـدا دادش اندر بزرگی صفـا

بخردی درش زجر وتعلیم کن (بوستان — باب۷)

۸ـ با اینهمه ، بهترین طریقه درتربیت کودك همانا تشویق وتحسین است وتأثیر آن ازسرزنش وتهدید وتخویف بیشتر است ونتایج نیکوتر دهد :

نوآموز را ذکر وتحسین وزه ز توبیخ و تهـدید استـاد بـه
(بوستان — باب۷)

۹ـ تحصیلات نظری به تنهائی سودمند نیست بلکه باید باعمل توأم باشد و این مطلب را باشکال مختلف در باب هشتم گلستان بیان وتشریح فرموده که دراینجا نقل میشود:

«عالم بی‌عمل درخت بی‌بر است» و «هر که علم خواند وعمل نکرد بدان ماند که گاوراند وتخم نیفشاند» و «یکی را گفتند عالم بی‌عمل بچه ماند؟ گفت بزنبور بی‌عسل»

و علم چـندان که بیشتر خوانی چون عمل درتو نیست نادانی

نه محقق بود نه دانشمند　　چار پائی براو کتابی چند
آن تهی مغزرا چه علم و خبر　　که براو هیزم است یا دفتر ؟

۱۰ـ سئوال کردن باید وسیلهٔ کسب اطلاع وتعلم باشد وانسان نباید ازپرسیدن از دیگران خودداری کند :

بپرس هرچه ندانی که ذل پرسیدن　　دلیل راه تو باشد بعز نادانی
(گلستان — باب۸)

۱۱ـ انسان باید رعایت ذوق ومیل شنونده‌را بکند ورنه ممکن‌است به‌بیاناتش دل ندهند :

حکایت برمزاج مستمع گوی　　اگرخواهی که دارد باتومیلی
(گلستان — باب ۸)

آموزش و پرورش دختران

گرچه راجع به تربیت دختران ، کیکاوس ابن اسکندر وامام محمد غزالی و خواجه نصیرالدین طوسی اشاراتی کرده‌اند ولی از فحوای کلام ایشان ظاهر است که نظر عمدهٔ آنان به پرورش پسران بوده است . معذلك در ضمن مطالعهٔ آثار متقدمین ملاحظه میشود که وسایل تعلیم وتربیت تاحدی برای دختران نیز مهیا بوده و بعضی از آنان حتی درجات عالی‌ادب وهنررا پیموده‌اند. یکی ازاین‌دختران پوران صبیهٔ‌فضل بن‌سهل (برادر حسن بن سهل وزیر اعظم مأمون) است که مأمون در۲۰۲هجری بحبالهٔ نکاح درآورد و در شب زفاف «چون به بیت‌العروس بیامد خانه‌ای دید خرم‌تر ازمشرق دروقت دمیدن صبح و خوش‌تر از بوستان بگاه رسیدن‌گل ـ شش بالش نهاده، نگاری در صدر او نشسته ازعمر و زندگانی شیرین‌تر و از صحت و جوانی خوش‌تر ـ موی او رشک مشک و عنبر بود و چشم او حسد جزع وعبهر . همچو سروی برپای خاست وبخرامید وپیش مأمون باز آمد و خدمتی نیکو بکرد وعذری گرم بخواست ودست مأمون بگرفت و بیاورد و درصدر بنشاند و پیش او بخدمت بایستاد . مأمون اورا نشستن فرمود . بدوزانو درآمد وسر درپیش‌آورد وچشم بربساط افکند . مأمون واله گشت ـ دل در باخته بود ـ جان برسردل نهاد. دست دراز کرد وازخلال‌قبا هژده‌دانه‌مروارید برکشید ـ هریکی چند بیضهٔ‌عصفوری ، از کواکب آسمان روشن‌تر واز دندان خوبرویان آبدارتر واز کیوان ومشتری مدورتر بلکه منورتر نثار کرد . . . دختر بدان جواهر التفات نکرد و سر از پیش برنیاورد . مأمون مشعوف‌تر

گشت . دست بیازید و در انبساط باز کرد تامگر معانقه کند . عارضهٔ شرم استیلا گرفت وآن نازنین چنان منفعل شد که حالتی که بزنان مخصوص است واقع شد واثرشرم وخجالت برصفحات وجنات او ظاهر گشت . برفور گفت :

یا امیرالمؤمنین اتی امرالله ، فلاتستعجلوه !

مأمون دست باز کشید وخواست که اورا غشی افتد ازغایت فصاحت این آیت ولطف بکار بردن او دراین واقعه ...»(۱)

دیگر زن فردوسی است که در موسیقی استاد بوده و داستان منیژه و بیژن شاهنامه را برای فردوسی از «دفتر پهلوی» خوانده و بدرخواست او فردوسی بسلك نظم کشیده است . اینك عین فرمودهٔ فردوسی :

شبی چون شبه روی شسته بقیر — نه بهرام پیدا نه کیوان نه تیر
سپاه شب تیره بر دشت و راغ — یکی فرش افکنده چون پرزاغ
نه آوای مرغ و نه هرای دد — زمانه زبان بسته ازنیك و بد
نبد هیچ پیدا نشیب از فراز — دلم تنگ شد زان درنگ دراز
بدان تنگی اندر بجستم زجای — یکی مهربان بودم اندر سرای
خروشیدم و خواستم زو چراغ — بیاورد شمع و بیامد بباغ
مرا گفت «شمعت چه باید همی ؟ — شب تیره خوابت نیاید همی ؟»
بدو گفتم «ای بت، نیم مردخواب — بیاور یکی شمع چون آفتاب
بنه پیشم و بزم را ساز کن — بچنگ آرچنگ ومی آغاز کن»
برفت آن بت مهربانم ز باغ — بیاورد رخشنده شمع و چراغ
می آورد و نار و ترنج و بهی — ز دوده یکی جام شاهنشهی
گهی می گساریدو گه چنگ ساخت — تو گفتی که هاروت نیرنگ ساخت
دلم بر همه کام پیروز کرد — شب تیره همچون گه روز کرد
مرا مهربان یار بشنو چه گفت — ازآن پس که گشتیم باجام جفت:
مرا گفت آن ماه خورشید چهر — که «ازجان تو شاد بادا سپهر!
به پیمای تا من یکی داستان — زدفتر برت خوانم ازباستان
که چون گوشت از گفت من یافت برخ — شگفت اندرو مانی ازکار چرخ
پرازچاره ومهرو نیرنگ وجنگ! — همه ازدرمرد فرهنگ وسنگ»
بدان سرو بن گفتم «ای ماهروی، — مرا امشب این داستان باز گوی»
مرا گفت «کزمن سخن بشنوی — بشعر آری از **دفتر پهلوی**»

---

(۱) نقل باختصار ازچهارمقالهٔ نظامی عروضی ـ چاپ تهران ـ صفحهٔ ۲۰ـ۱۹

بگفتم «بیار ، ای‌مه خوب چهر — بخوان داستان و بیفزای مهر
« مگر طبع شوریده بگشایدم — شب تیره زاندیشه خواب آیدم
«زتو طبع من گردد آراسته — ایا مهربان یار پیراسته
«چنان چون زتو بشنوم دربدر — بشعر آورم داستان سر بسر
«بگویم ، پذیرم زیزدان‌سپاس — ایا مهربان جفت نیکی شناس»
بخواند آن بت مهربان داستان — زدفتر نوشته‌گه باستان ... (۱)

از شاعره ها نیز میتوان رابعهٔ بنت‌کلب قزداری را ذکر کرد که در قرن چهارم اشعاری سروده یا مهستی که در نیمهٔ اول، قرن ششم رباعیاتی گفته و نمونه هائی از آن‌در کتاب خیرات حسان اعتمادالسلطنه (جلدسوم ـ چاپ۱۳۰۷قمری ـ صفحهٔ۱۰۳) نقل شده است .

سعدی نیز درباب هفتم گلستان که ازمکتب خانه‌ای سخن میگوید فرماید :

« معلم کتابی دیدم دردیار مغرب ـ ترش روی تلخ گفتار ـ بدخوی مردم آزار ـ گداطبع ناپرهیزگار که عیش مسلمانان بدیدن او تبه گشتی وخواندن قرآنش دل‌مردم سیه کردی . جمعی پسران پاکیزه ودختران دوشیزه بدست جفای او گرفتار ....» (۲)

بنابراین روشن است که دختران باپسران بمکتب میرفته‌اند و در خانه نیز بپرورش و آموزش آنان‌میپرداخته‌اند ـ منتهابانداز‌هٔ‌پسران‌در بارهٔ‌تعلیم‌دختران کوشش‌نمیکرده‌اند.

تعلیمات‌عالی‌وفنی

ضمن ترجمه وشرح عقاید کیکاوس‌بن‌اسکندر (عنصرالمعالی) گفته آمدکه وی نسبت به تعلیمات عالی وفنی نظر داشته و برای عده‌ای ازمشاغل مهم چون وزارت وقضاوت وفقیهی ومنجمی و پزشکی و دبیری وشاعری ودهقانی ووعظ و بازرگانی و امثال‌آن عقایدی ابراز داشته ـ شرایط اشتغال بدانها ـ آداب نیکو انجام دادن آنها ـ طرق‌کامیابی درهریك از آنها را بیان کرده و حتی برای بعضی از آنها کتب درسی معین فرموده‌است . درباب‌اوصاف کسی‌که بخواهد

---

(۱) شاهنامه ـ چاپ فروغی ـ صفحهٔ ۳۴۹ـ۳۴۸ ـ نقل باختصار .

(۲) درممالك اسلامی تازمان حملهٔ مغول وضع آموزش و پرورش تقریباً و بطور کلی بر یك نهج بوده . بنا براین اگر دردیار مغرب ، سعدی پسر ودختر را دریك مکتب دیده درایران نیز چنین بوده است .

به تحصیلات عالی بپردازد چنین فرماید :

«پس اگر از پیشه ها چنین که گفتم طالب علمی باشی ، پرهیزگار و قانع باش و علم دوست ودنیا دشمن وبردبار وخفیف روح ودیرخواب وزودخیز وحریص به کتابت ومتواضع و ناملول ازکار وحافظ ومکرر کلام ومتفحص سیر ومتجسس اسرار وعالم دوست و باحرمت و اندر آموختن حریص و بی‌شرم و حق‌شناس استاد خود . باید که کتابها واجزاء وقلم وقلمدان ومحبره وکارد قلم تراش ومانند این چیزها وجز ازین دیگر دل تو بچیزی نباشد وهرچه بشنوی یادگرفتن و بازگفتن وکم سخن و دوراندیش باش ـ بتقلید راضی مشو . هرطالب علمی که بدین صفت بود زود یگانهٔ روزگار گردد . »
(قابوسنامه ـ باب ۳۱)

احمدبن‌عمر سمرقندی معروف به **نظامی عروضی** که ازاستادان ادب و بلاغت قرن ششم بوده وتصنیفات بسیارداشته که درفتنهٔ مغول ازدست رفته وتنها یك کتاب ازاو باقی مانده ، بنام **چهار مقاله** ، راجع بچهاررشتهٔ دبیری ـ شاعری ـ منجمی ـ پزشکی نظریاتی ابراز کرده که سودمند و جالب توجه است . کتاب مذکور را در حدود ۵۵۰ هجری تألیف فرموده وبنام حسام‌الدین علی ازملوك غور (که ناحیه‌ای است کوهستانی واقع درمشرق خراسان ـ میان درهٔ هیرمند وهرات) مصدر ساخته است . پس از بیان ماهیت هریك ازمشاغل مذکور وتعریف وتوصیف آنها شرایط توفیق درهریك را بزبان شیوا ذکر نموده و تحصیلاتی که باید در هررشته کرد وکتبی که باید خواند برشمرده ودرهرمورد حکایات شیرین و دلپسندی آورده است . درمقالهٔ اول درباب دبیرفرماید :

«دبیر باید که کریم‌الاصل ـ شریف العرض ـ دقیق النظر ـ عمیق‌الفکر ـ ثاقب الرأی باشد و ازادب و ثمرات آن قسم اکبر وحظ اوفر نصیب‌او رسیده باشد و از قیاسات منطقی بعید و بیگانه نباشد ومراتب ابناء زمانه شناسد و مقادیر اهل روزگار داند . . . . و بهر کس آن نویسد که اصل ونسب ومالك وولایت ولشکر وخزینهٔ او برآن دلیل باشد . . . و در سیاقت سخن آن طریق گیرد که الفاظ تابع معانی آید و سخن کوتاه گردد که فصحاء عرب گفته‌اند خیرالکلام ماقل و دل . . . اماسخن دبیر بدین درجه نرسد تا ازهرعلم بهره‌ای ندارد وازهراستاد نکته‌ای یاد نگیرد واز هرحکیم لطیفه‌ای نشنود واز هر ادیب طرفه‌ای اقتباس نکند . . . »

آنگاه کتبی که داوطلب دبیری باید نزداستاد بخواند وهمواره مطالعه کند ذکر مینماید که بعضی ازمهمترین آنها نقل میشود تادرجهٔ تحصیل وعمق تعلیمات عالی آن عصرهویداگردد :

قرآن ـ تاریخ ـ امثال فارسی وعربی ـ ترسل صاحب بن عباد وقابوس شمس المعالی ـ مقامات بدیع الزمان و حریری وحمید ـ توقیعات بلعمی و ابونصر کندری ـ نامه های عبدالحمید ـ مجالس محمد بن منصور (صاحب دیوان رسائل ملکشاه سلجوقی) ـ اشعار رودکی وشاهنامهٔ فردوسی ومدائح عنصری ـ دیوان متنبی و ابیوردی . . . .

درباب شاعری ، نظامی عروضی درمقالت دوم برنامه‌ای ذکر کرده که بموجب آن باید بدواً بیست هزار بیت ازاشعار متقدمان و ده هزار کلمه از آثار متأخران از حفظ کرد و دیوانهای استادان را پیوسته خواند ویاد گرفت . آنگاه چنانچه داوطلب شاعری معلوم شود که طبع شعردارد نزد استادی علم عروض بخواند و کتبی را که دراین رشته پیشنهاد میکند عبارتست از تألیفات ابوالحسن بهرامی چون غایة العروضین و کنزالقافیه وهمچنین نقد معانی ونقد الفاظ وتراجم و . . .

درمقالهٔ سوم درخصوص منجمی باستناد کتاب تفهیم ابوریحان بیرونی گوید که انسان باید حساب وجبر ومقابله وهندسه وهیئت وعلم احکام را بداند تابتواند بتحصیل نجوم بپردازد وبرای هریك ازمواد مذکور چندکتاب ذکر میکند ازقبیل ارثماطیقی ـ تکملهٔ ابونصر بغدادی ـ صد باب سجزی ـ اقلیدس ـ مجسطی شفا ـ تفسیر مجسطی تألیف نیریزی ـ تصانیف ابومعشر بلخی و احمدسجزی وابوریحان بیرونی ـ مجمل الاصول کوشیار گیلانی ـ قانون مسعودی ـ جامع شاهی . . . .

مقالهٔ چهارم را نظامی عروضی باطباء تخصیص داده ولزوم دانستن منطق را برای پزشك باتمثیل بثبوت رسانده وتحصیل طب را بسه مرحله تقسیم کرده وبرای هرمرحله کتبی را که داوطلب باید نزد استاد بخواند ذکر کرده است . در مرحلهٔ اول : فصول بقراط ـ مسائل حنین اسحاق ـ مسائل محمد زکریای رازی ـ شرح نیلی . در مرحلهٔ دوم یکی «ازکتب وسط» : ذخیرهٔ ثابت قره ـ منصوری محمد زکریای رازی ـ هدایهٔ

ابوبکر اجوینی ـ کفایهٔ احمد فرج ـ اغراض سید اسماعیل جرجانی . در مرحلهٔ سوم از «کتب بسائط» : سته عشر جالینوس یا حاوی محمد زکریای رازی یا کامل‌الصناعهٔ علی‌بن‌عباس‌مجوسی یاصدباب بوسهل‌مسیحی یاقانون بوعلی‌سینا یاذخیرهٔ خوارزمشاهی. چون برحافظه‌اعتمادی‌نیست‌پزشك‌بایدیکی‌از کتب کوچك‌راکه‌استادان آزموده‌نوشته‌اند پیوسته همراه داشته باشد وبدانها درموقع حاجت مراجعه کند . این کتب عبارتست از تحفة‌الملوك محمدبن‌زکریای رازی ـ کفایهٔ ابن‌مندویهٔ اصفهانی ـ تدارك انواع‌الخطاء ابوعلی سینا ـ خفی علائی ـ یادگار سیداسماعیل جرجانی .

☆ ☆ ☆

ازمجموع آنچه دراین فصل دربارهٔ بزرگانی‌که درباب آموزش وپرورش سخن گفته‌اند بیـان شد **منظور** از تعلیم و تربیت کودکان در ظرف این چهـارصد سال و **برنامه**‌ای‌که برای آنها معین واجرا شده تا حدی معلوم‌گردید و تکرار آن در اینجا زائد بنظر میرسد . راجع به **سازمان** فرهنك اشاراتی به مسجد ـ مجالس وعظ ـ مکتب ـ مدرسه ـ خانقاه شد . چون این مؤسسات درادوار بعد نیز وجودداشته برای احتراز ازتکرار درفصلی جداگانه بشرح آنها پرداخته خواهد شد ـ مخصوصاً که این فصل بدرازاکشید و اطناب آن بیش از این جایز نیست . درباب **روش** تعلیم کودکان چنانکه نویسندگان بزرك ما درهمین فصل ابراز داشته‌اند ، دراین مدت روش مذکور متکی برحافظه وتکرار درس وتشویق وتنبیه معلم بوده است .

درتعلیمات متوسطه وعالیه‌که درمساجد ومدارس صورت میگرفته آزادی فکر و بحث درقسمت اعظم این عصر موجود بوده و هر مدرس پس ازشرح عقاید متقدمین یامعاصرین نظریات شخصی خودرا اظهار میکرده وعلناً مطلبی‌را قبول یارد میکرده یا ازخود نکات تازه‌ای بیان مینموده است .

طلاب‌نیز بوسیلهٔ مباحثهٔ دونفری یاچند نفری‌موضوعات درسی‌را روشن‌ومطالب آنرا فرامیگرفته‌اند و دراین مباحثه آزادی‌کامل داشته‌اند .

دراین دوره ، مدرس مقام بسیار ارجمندی داشته وبهنگام تدریس باکمال وقار

وحشمت بر کرسی می‌نشسته وطلاب را متمتع مینموده است . چنانچه درشهر یاکشور شخصی پیدانمیشد که شایستهٔ مدرسی باشد موقتاً کسی را بنام نایب‌مدرس تعیین میکرده‌اند.

هر گاه عدهٔ طلاب زیادبود برای مدرس دومعید(اعاده کنندهٔ درس) معین مینموده‌اند و آنـان در دو طرف مدرس ایستاده سخنان ویرا تکرار میکرده‌اند تاهمگی بخوبی بشنوند و از درس حداکثر استفاده را بنمایند . معیدان موظف بوده‌اند پس ازدرس اشکالات طلاب را نیز رفع کنند ونکات تاریك‌را روشن سازند .

نتیجه

نتیجهٔ آموزش و پرورش این چهار قرن تا اندازه‌ای درضمن تاریخچه‌ای که در آغـاز فصل مذکور افتاد ، بدست آمد و دراینجا برای ختم مقال مختصراً بدان اشاره میرود .

بطورکلی ازاین چهارقرن (از نیمهٔ قرن سوم تانیمهٔ قرن هفتم) در حدود یکصد وپنجاه سال تمام ایران (ودرحدود دویست‌سال جنوب ومغرب ایران) دردست امیران و پادشاهان ایرانی نژاد بوده و تقریباً بقیهٔ مدت را در تحت فرمانروائی سلاطین ترك میزیسته‌است . این‌سلاطین که اسلافشان قبلا دردربار پادشاهان‌ایران تربیت شده‌بودند یا درماوراء النهر وخراسان اقامت داشتند بآداب و رسوم وعادات و اخلاق وفرهنگ وعلوم ایران خوی گرفته‌بودند وبدست وزیران ایرانی که اغلب‌لایق‌وکافی ودانش‌پرور بودند امور کشوررا اداره میکردند . در تمام این مدت فرهنك ایران قوس صعودی را پیمود وچنانکه ملاحظه شد بزرگترین نوابغ علم وادب ظهورکردند و بهترین آثاررا درهررشته بوجود آوردند ودرعالم دانش وادب عصر درخشانی ایجادگردیدکه برای ما موجب‌کمال افتخار ومباهات است .

گرچه قسمت مهمی ازاین آثار بواسطهٔ بلیات ومصائبی که بعداً رخ داد ازمیان رفت معذلك آنچه باقی ماند مایهٔ حیات‌ابدی وپایهٔ‌معنوی ملت‌ایران‌است . همین‌فرهنك موجب شدکه دراعصار مدهش وتاریك ،کشورما محو نشود و پس از چندی زندگانی ازسرگیرد وبراقوام وحشی‌مهاجم معناً چیره‌شود وسیطرهٔ آنهارا درهم‌شکند وروزگار مجدوعظمت‌خودراتجدیدکند ودرجرگهٔ‌ملل‌دنیا مقامی‌راکه شایستهٔ‌اواست‌احرازنماید.

فصل نوزدهم

دورهٔ مصائب و شدائد

از استیلاء مغول تا ظهور صفویه

(۹۰۷ـ۶۵۶ هجری)

در آغاز قرن هفتم هجری چنانکه در فصل هیجدهم اشاره رفت خوارزمشاهان برایران سلطنت میکردند. ازسلسلهٔمذکورعلاء الدین محمداز۵۹۶هجری برکشوری فرمانروائی میکردکه بارعایت نواحی نیمه‌مستقل از یك‌سو به‌کوههای اورال وازسوی دیگر بخلیج فارس ـ ازطرف خاور برود سند و از جهت باختر بقریباً بسواحل فرات محدود میگشت. این مملکت بسال ۶۱۶ دچار بلیه‌ای هولناك شدکه نه تنها سلسلهٔ مذکور را نابود ساخت بلکه دنیارا زیر و رو نمود و صدماتی بنوع بشر واردکردکه مانند آنرا هیچگاه ندیده ونخواهد دید. این بلای سهمناك عبارت بود ازهجوم مغول یعنی‌هجوم‌قومی وحشی‌ودرنده وخونخواروغارتگرکه تاآنزمان‌نام‌آنهاراهمسایگانشان نشنیده بودند. کشتارها وویرانی‌ها وتطاولها وهتك نوامیس وشدت وحدت شنایعی‌که بسرعت فوق‌العاده مرتکب شدند اززاپن تاآلمان‌را خراب وبی‌سکنه ساخت و بحدی مدهش ومهیب بودکه اگر ازمنابع مختلف نویسندگان چند مملکت فجایع مذکوررا تشریح وتوصیف نکرده بودند انسان باور نمیکرد.

اخلاق مغولها

یکی ازمحققین ومورخین اروپائی‌که بتمام منابع شرق‌وغرب دسترس داشته وحقایق اوضاع را ضمن «تاریخ مغول» (۱)

(۱) Histoire des Mongols depuis Tchinguiz Khan jusqu'à Timour Bey ou Tamerlan, par le Baron C. d' Ohsson, Paris. 1834 – 1835/ 4 vols.

که درتاریخ ادبی ایران پروفسور براون ـ جلددوم ـ صفحهٔ ۴۳۳ نقل شده است.

به سلك تحریر کشیده است مینویسد :

«مغولها دربیرحمی وقساوت ازوحشی‌ترین قبایل‌هم پیش افتاده‌بودند . درنقاطی که میگشودند با خونسردی مردان و زنان و کودکانرا میکشتند ـ شهرها و دهات را میسوزاندند ـ نواحی آبادرا ویران میکردند بدون اینکه حس کینه جوئی یاانتقام داشته باشند زیرا حتی اسامی مللی‌که نابود میکردند نمیدانستند .... اگر کسی زنده باقی میماند باید چون اسیر و برده‌ای درزیر یوغ قتال آنها ناله وضجه کند . حکومت آنها عبارت بود ازپیروزی وغلبهٔ فساد وتبه‌کاری . هرچه شریف وعالی‌بودپست شمرده میشد درصورتیکه فاسدترین عناصری‌که بخدمت این اربابان سبع درمیآمدند ببهای فدویت وردالت خود دارای‌تمکن وافتخارمیشدند وبرای اجحاف‌وستمگری بهموطنان خود قدرت و زور بدست میآوردند»

تنها فضیلتی‌که قبایل مغول وتاتار داشتند انضباط بحداعلی وفرمانبرداری مطلق ازرؤسای خود بود . کیفر نافرمانی یاناکامی یابی‌کفایتی دراجرای امرمافوق ، قتل بود ـ قتل متهم توأم با قتل زن وفرزندانش . با وجود اینکه جان انسان در نظر آنها ارزش نداشت معذلك دلاوری وشجاعت بندرت درآنها دیده میشد ـ مخصوصاً درمواقعی‌که می‌پنداشتند بادغل وتزویر وخدعه‌وفریب ممکن‌است بهدف‌رسند. هرکس‌درمقابل آنها مقاومت‌میکرد ازدم‌شمشیر میگذراندند وهرکس‌هم‌تسلیم‌میشد معمولا بقتل‌میرساندند. چنانچه معدودی ازمردم‌را هم نمیکشتند برای این‌بود که ازصنعت وپیشهٔ آنها بهره‌مند شوند یاآنهارا درصفوف‌مقدم‌سپاه برضدهموطنان وهم‌کیشان خودشان بجنك‌وادار ند. این بخت برگشتگان بـایستی بزور سرنیزه بهمراه لشکریـان مغول و تاتار وسایل حمله بشهرها ودژها را فراهم‌کنند وهمین‌که دردیوار قلعه‌ها شکاف ومنفذی بازکردند با بدن خود خندق ها و سنگر ها را پر کنند . اگر باز زنده ماندند آنها را از دم تیغ میگذراندند تا بتوانند بجای آنها ازاسیران جدیدی‌که بدست آورده‌اند دریورش‌های آیندهٔ خود استفاده کنند .

البته این بیرحمی وقساوت را ازروی عمد وحساب میکردند وبرای این بود که

درمردم نقاطی که میخواستند مسخر کنند رعب و وحشت وهول ایجاد کنند و در پشت سر خود نیز کسی باقی نماند که روزی عصیان کند وموجب زحمت شود .

مغولها چون وحشی و بت پرست بودند ازحیث اعمال روزانه نیز مورد نفرت بودند . این قوم سفاك بهنگام مرك پادشاه زیباترین دختران و بهترین اسبان را برای همزاد آن پادشاه قربانی میکردند (چنانکه اگتای[1] چهل دختر ماه پیکر با عده‌ای ازاسبان ممتاز برای همزاد چنگیز قربانی کرد) ـ کسانیکه درموقع حمل جنازهٔ پادشاه آنرا مشاهده میکردند بقتل میرساندند تاقبل ازتدفین واعلام رسمی، خبر مرك منتشر نشود (چنانکه سربازان مغولی موقع بردن جنازهٔ منگو ، نوهٔ چنگیزخان ، بیست هزار نفررا درسر راه ازمیان بردند) ـ انواع و اقسام حیوانات مهوع را چون موش و گربه وسگ وحشرات(شپش)و کثافات را میخوردند ـ حیوانات را بجای ذبح باپاره کردن شکم و بیرون کشیدن قلب میکشتند ـ بهیچوجه آشنا بنظافت نبودند، همیشه چرکین واز شست‌وشو گریزان بودند و کسی‌را که در آب‌جاری استحمام‌میکرد بهلاکت‌میرساندند ـ شاهزادگانرا برای‌اینکه خونشان‌ریخته‌نشود باشکستن ستون‌فقرات بقتل‌میرساندند...

علل مغلوب شدن

علل مغلوبیت علاء الدین محمد خوارزمشاه این بود که اولا برای توسعهٔ متصرفات خود با سلاله هـای دیگر (غوریان ـ سلجوقیان) جنگیده خود وممالك دیگررا ناتوان کرده بود . ثانیاً سفیران مغول را بدون سبب کشت و بهانه بدست چنگیزخان داد . ثالثاً پادشاهی بود بی‌اراده ومذبذب ومنتظردستورمنجمین و مساعد بودن اوضاع کواکب و در مقابل حملهٔ برق آسای اقوام خون آشام وحشت زده شد ومردم را رها وفرار اختیار کرد و در جزیره‌ای ازدریای خزردر٦١٧ جان داد . رابعاً الناصر سی وچهارمین خلیفهٔ عباسی که ازه٥٧٥تا٦٢٢هجری خلافت کرد ازترس قدرت علاء الدین محمد ، طوایف مغول را دعوت‌وتشویق به‌حمله برضدایران کرد(٢) . خامساً تقویت‌روحی که سلاطین‌وروحانیان

---

(١) Ogotay پسر چنگیزخان

(٢) مطابق اشارهٔ ابن اثیر و تصریح مقریزی که در جلد دوم تاریخ ادبی ایران پروفسور براون صفحهٔ ٤٣٦ ذکرشده وهمچنین تاریخ مختصر ایران پاول هرن ـ ترجمهٔ آقای دکتر شفق صفحهٔ ٦٩

مسیحی از مغولها و تاتار ها میکردند بامید اینکه مسلمانان منکوب و مسیحیان در جنگهای صلیبی فائق شوند و قبایل مغول نیز بمذهب مسیح ایمان آورند.

حملهٔ چنگیز خان

در پائیز ٦١٦ چنگیزخان حملهٔ خودرا آغاز کرد وشهرهای ماوراء النهر را تابخارا گرفت. در٦١٧ بخارا را متصرف شد سپس سمرقند وخوارزم را تسخیر کرد. طبق جامع التواریخ رشیدالدین فضل‌الله درخوارزم سپاه مغول پنجاه هزار تن بود وهرتن از آنها مأمورشد که٢٤٠نفراسیررا بقتل رساند. پس ازخوارزم ترمد و بلخ ونسا ومرو ونیشابور بدست مغولها افتاد. مطابق تاریخ جهانگشای جوینی مغولها بعد از گشودن مرو یك میلیون وسیصد هزار نفر را از دم تیغ گذراندند. در نیشابور منارهای جداگانه ازکلهٔ مردان و زنان وکودکان برپا ساختند. شهر بامیان را باخاك یکسان کردند. شهرهائی را که بدین منوال میگرفتند غارت میکردند وعموم مردم را میکشتند آنگاه از آنجا بشهر دیگری روی‌میآوردندو برای‌اینکه مبادا کسی دربیغوله‌های شهرزنده‌مانده باشد ستونی بعقب اعزام وهرکس پنهان‌شده وازپناهگاه خود بیرون آمده‌بود بهلاکت میرساندند.

عطاملك‌جوینی درتاریخ‌جهانگشا مینویسد درممالك‌اسلامی ازهزارنفر یك‌تن‌هم زنده نماند و«هرشهری وهردیهی‌را چند نوبت کشش وغارت کردند وسالها آن‌تشویش برداشت وهنوز تا رستخیز اگر تولد و تناسل باشد غلبهٔ مردم بعشر آنچه بوده است نخواهد رسید» (١)

چنگیزخان پس‌از کشیدن‌ایران بخون‌و آتش‌وغارت کردن شهرها ازماوراء النهر تا ری وقم وکاشان وهمدان و آذربایجان و نابودکردن بلاد و قصبات و دهات در٦٢١ هجری ازایران بازگشت و پشت سر خود یك مملکت سرتاسر ویران وباخاك یکسان بازگذاشت و بچین رهسپار شد و درآنجا بسال٦٢٣ بمرد.

جانشینان چنگیز

مجمع سرکرده های مغول، اگتای پسر چنگیز را بسلطنت انتخـاب کرد. وی پایتخت ممالك مفتوحه را در قراقوروم

---

(١) تاریخ جهانگشا ـ چاپ محمد قزوینی ـ جلد اول ـ صفحهٔ ٧٥

واقع درمغولستان درجنوب دریاچهٔ بایکال، قرارداد واز آنجا بوسیلهٔ حکامی که میفرستاد کشورهای مذکور را اداره میکرد . اگتای برضد جلال‌الدین ملکشاه پسر علاء الدین محمد که پادشاهی دلیر و فداکار بود لشکری جرار بایران گسیل داد . جلال‌الدین که پس از فوت پدر ، در مقابل چنگیز مقاومت کرده بود دراین هجوم نیز رشادت بسیار نشان داد و در پیشرفت مغول وقفه ایجاد کرد ولی بواسطهٔ نفاقی که بین رؤسا و امراء موجودبود و بواسطهٔ ضعیف ساختن قوای خود درجنك برعلیه سلجوقیان روم ، زحمات او بی‌نتیجه ماند. تادر کردستان بخیانت یکی ازاعوانش در ٦٢٨ کشته شد .

بعد ازاگتای پسرش کیوك (١) و پس ازاو منگو (٢) پسر تولوی (٣) (که‌خود پسرچنگیز بود) ازطرف مجمع سرکرده‌های مغول بسلطنت انتخاب گردیدند . مجمع مذکور در ٦٤٩ تصمیم به دو لشکرکشی گرفت : یکی بفرماندهی هلاکو برادر منگو بایران ـ دیگر بفرماندهی قوبیلای (٤) برادر دیگر منگو بچین .

سلطنت هلاکو

بسال ٦٥٠ هلاکو از قراقوروم آهنك ایران کرد ـ در ٦٥٣ بسمرقند رسید ودر آنجا عطاملك جوینی مورخ شهیرصاحب تاریخ جهانگشا بدو پیوست ـ در ٦٥٤ قلاع اسماعیلیان را گشود ـ در ٦٥٦ بغداد را تصرف کرد ودرظرف یکهفته شهررا بغارت داد وهشتصد هزارتن را بکشت ـ باوجود امان دادن به المستعصم سی وهفتمین خلیفهٔ عباسی ، اورا با دو پسر بهلاکت رسانید و بدین ترتیب جواب دعوت جدش الناصر را داد وخود در ٦٦٣ بمرد .

از تاریخ فتح بغداد بدست هلاکو وانقراض خلافت بنی‌عباس تاظهور صفویه را میتوان بچهار دوره بشرح ذیل تقسیم کرد :

دورهٔ اول ـ سلطنت مغول یاایلخانیان که از ٦٥٦ آغاز و بفوت سلطان ابوسعید نهمین پادشاه این سلسله در ٧٣٦ خاتمه می یابد .

دورهٔ دوم ـ ازفوت سلطان ابوسعید در ٧٣٦ تانخستین یورش تیمورلنك به‌ایران در سال ٧٨٢

Kuyùk (١) Mangu (٢)
Tulùy (٣) Qubiláy (٤)

دورهٔ سوم ـ از آغاز حملهٔ تیمور در ۷۸۲ تا فوت پسرش شاهرخ در ۸۵۰
دورهٔ چهارم ـ از فوت شاهرخ در ۸۵۰ تا تاجگذاری شاه اسماعیل صفوی در تبریز در ۹۰۷

دورهٔ اول
(۶۵۶ـ۷۳۶)

دراین دوره پنج‌تن ازاولاد هلاکو بسلطنت رسیدند تانوبت به‌غازان پسرارغون رسیدکه حکومت خراسان ومازندران وعراق عجم را داشت ودر ۶۹۴ تاج و تخت را تصاحب کرد .

همانطورکه تازیان بدون کمك وزیران ایرانی نتوانستند ایران را اداره کنند سلاطین مغول نیز که از صحاری آسیـای مرکزی آمده بودند بدون سپردن وزارت بایرانیان ازعهدهٔ ادارهٔ امور نتوانستند برآمدن . ازجمله کسانیکه دراین دوره وزارت یافتند چند تن ازخاندان جوینی بودندکه ازآنهـا شمس‌الدین محمد ده سال صدارت هلاکو را داشت وبرادرش علاء الدین عطا ملك جوینی ۲۴ سال حکومت بغداد داشت و تاریخ جهانگشا را نگاشت و بسال ۶۸۱ درگذشت . پسر شمس‌الدین ، بهاء الدین جوینی والی عراق‌عجم وفارس‌بود . خاندان مذکور عموماً مردمان لایق‌وکافی وحامی علمـا و فضلا بودند و علو طبع و سخاوت آنان زبانزد بود . خاندان دیگر به خواجه رشیدالدین فضل‌الله پزشك معروف و نویسندهٔ جامع‌التواریخ تعلق داشت . وی نیز در ترویج دانش وفضیلت کوشش بسیارنمود ولی چنانکه رسم پادشاهان مغول بود ازروی حسادت یاسعایت تقریباً همکی وزیران خود را بهلاکت رساندند .

سلطنت غازان

در۶۹۴که غازان بسلطنت رسید اسلام آورد ومذهب تشیع اختیارکرد واین امر ازلحاظ تجدید حیات و استقلال ایران اهمیت بسیار داشت زیرا اولا ازسختی وقساوت حکومت مغول در ایران‌کاست . ثانیـاً غازان روابط خودرا باخان مغول‌که تا آنزمان ازقراقوروم ریاست‌فائقه براولاد هلاکو داشت قطع کرد ودرامرسلطنت‌ایران مستقل شد . ثالثاً بت پرستی‌راکه باقبایل مغول ،

بایران آمده بود برانداخت و تفوق راهبان بودائی و شمنی را بر علماء اسلام موقوف کرد ومعابد و بتخانه ها را بمدارس ومساجد مبدل‌ساخت ومذهب اسلام‌را پس‌ازهفتاد سال‌تزلزل مجدداً بپایهٔ قبل ازمغول‌رسانید . رابعاً بامردم جوشش‌کرد وخودرا بیگانه نپنداشت ـ علوم اسلامی را تشویق نمود ـ بحرم‌کربلا و مشهد هدیه ها تقدیم‌داشت ـ اهل فضل و دانش‌را حمایت و یاری نمود ـ نزدیك تبریز آرامگاه خودرا برپاکرد و گرداگرد آن شنب غازان‌را ساخت بامدرسه وخانقاه‌و بیمارستان و کتابخانه ورصدخانه وابنیهٔ عمومی وموقوفات برای نگاهداری آنها ـ کلاه مغولی را متروك‌کرد ودستاررا معمول نمود .

در ٦٩٩ غازان برایران و آسیای صغیر سلطنت داشت وخواجه‌رشیدالدین‌فضل‌الله طبیب ومورخ شهیر را بوزارت انتخاب نمود . غازان در ٧٠٣ هجری درسی و دوسالگی درگذشت و مردم بواسطهٔ خدماتی‌که در راه مذهب و توجه بامور خیر کرده بود در فوت او سوگواری کردند .

سلطان خدابنده و ابوسعید

سلطان خدابنده الجایتو ، برادر غازان ، جانشین او شد . او نیزمسلمان‌گشت وبه تشیع گروید . سلطانیه‌را نزدیك‌زنجان ساخت و پایتخت مملکت قرارداد . دراین پایتخت آرامگاه عظیم و باشکوهی برای خود بناکرد که هنوزقسمتی ازآن‌برجاست ویکی‌ازبزرگترین و بهترین آثار معماری ایران است . خواجه رشیدالدین فضل‌الله جامع‌التواریخ را در دوران سلطنت او بپایان رسانید و بوی عرضه داشت .

خدا بنده بواسطهٔ شهوترانی و شرب زیادکه عادت سلاطین مغول بود مانند برادرش در جوانی ـ در سی و پنج سالگی ـ در ٧١٥ دنیا را بدرود گفت و با اینکه دوازده زن داشت واز آنها شش پسر وسه دختر پیداکرد بهنگام مرگ فقط یك پسر داشت‌که نامش ابوسعید بود و در سیزده سالگی جانشین پدر شد و ٢١ سال سلطنت و در ٧٣٦ بمرد . او بودکه بسعایت یکی از درباریان خواجه رشیدالدین فضل‌الله را با پسرش کشت .

سلاله های کوچك

پس ازفوت سلطان ابوسعید ، بعضی ازامراء مغول که باهم رقیب بودند هفت تن ازاحفاد هلاکورا درمدت هشت‌سال به غدر و خیانت و نیرنك و جنك یکی بعدازدیگری بتخت سلطنت‌نشاندند تا بالاخره یکی از همان امراءکه شیخ حسن جلایر نام داشت برآذربایجان و عراق تسلط یافت وسلسلهٔ‌جلایریان یاایلکانیان را تأسیس کردکه پایتختش تبریز وبغداد بود . سلسله‌های دیگری‌که در اینموقع در ایران بوجود آمد عبارت بود ازمظفریان در فارس و مرکز ایران ـ ملوك کرت (بضم کاف وسکون راء) درهرات وشمال‌شرقی ایران ـ سربداران درناحیهٔ سبزوارکه دردورهٔ دوم مختصری دربارهٔ هریك گفته خواهد شد .

دراین‌دوره بواسطهٔ توجه پادشاهان‌مغول به‌ثبت‌وضبط فتوحات‌خویش وهمچنین بواسطهٔ تشویق خواجه‌رشیدالدین‌فضل‌الله وسرمشقی‌که درفن تاریخ نویسی بمعاصرین و پیروان خود داد ، چند تن ازمورخان مهم پدید آمدندکه بزرگترین آنان عبارتند ازعطاملك‌جوینی صاحب تاریخ‌جهانگشا (متوفی‌در٦٨١) ـ عبدالله بن فضل‌الله شیرازی مؤلف تاریخ وصاف (وصاف حضرت)که بیاری خواجه‌رشیدالدین‌فضل‌الله ،کتاب‌خودرا در ٧١٢ در سلطانیه بسلطان محمد خدابنده عرضه داشت ـ حمدالله مستوفی صاحب تاریخ‌گزیده و نزهت‌القلوب درجغرافیا وظفرنامه (دنبالهٔ شاهنامهٔ فردوسی) . خواجه رشیدالدین فضل‌الله (مقتول در ٧١٨) جامع التواریخ راکه بزعم محققین اروپا بهترین تاریخی است‌که بفارسی تدوین شده باشد در ٧١٠ تألیف نمود .

در دورهٔ مذکور شاعر عالی‌مقام ظهور نکرد با اینهمه باید نام سه‌تن را دراینجا ذکر کرد : فخرالدین عراقی صاحب دیوان غزلیات وهمچنین کتاب‌لمعات دراصطلاحات متصوفه به نثر (متوفی در٦٨٨) ـ محمود شبستری صاحب مثنوی‌گلشن راز در عرفان (متوفی در ٧٢٠) ـ اوحدی صاحب جام‌جم (متوفی در٧٣٨)

دورهٔ دوم

(۷۳۶-۷۸۲)

مظفریان

مؤسس این سلسله مبارز الدین محمد نام داشت . جدش را دو برادر بود که یکی بهلاکو خدمت کرده و درجنك برضد مصر کشته شده و دیگری را هلاکو حکومت یزد داده بود . جد مبارزالدین در میبد میزیست و سه پسر داشت که نخستین آنها شرف‌الدین مظفر بود واو بخدمت سلطان محمد خدابنده در آمد و در ۷۱۳ درگذشت . سلطان ، پسرش مبارز الدین محمد را درهمان سال بحکومت میبد یزد منصوب کرد . در ۷۱۹ یزد درقلمروحکومت او شد .

وقتی سلطان ابوسعید در ۷۳۶ فوت کرد مبارزالدین محمد حوزهٔ حکومت خودرا توسعه داد . در ۷۴۰ کرمان را متصرف شد ـ در ۷۵۳ فارس و در ۷۵۸ اصفهان را از ابواسحاق انجو (پسر محمود انجو والی فارس درزمان سلطنت غازان) گرفت سپس آذربایجان را تانخجوان فتح کرد .

لایق ترین پسر مبارزالدین محمد ، شاه شجاع بود که معاصر و ممدوح خواجه حافظ شیرازی بود و از ۷۵۹ تا ۷۸۶ سلطنت کرد و کرمان و سلطانیه و آذربایجان و بغداد و شوشتر را بدست آورد و باین ترتیب برقسمت عمدهٔ ایران (بجز خراسان) تسلط یافت . وی وخانواده‌اش حامی اهل علم بودند وشعرا وفضلا را نوازش میکردند. شاه شجاع در شیراز مدرسهٔ دارالشفارا ساخت و میر سید شریف جرجانی مؤلف کتب صرف ونحو ومنطق وعرفانرا بمدرسی آنجاگماشت وشخصاً درمجلس درس معین‌الدین یزدی مؤلف کتاب مواهب الهی درتاریخ خاندان مظفری حاضر میشد .

بعد از شاه شجاع درخاندان مظفری بر سر سلطنت نزاع افتاد تا در ۷۹۵ تیمور گورگانی آن سلسله را برانداخت و شاهزادگان آن را درقمیشه (شهرضای کنونی)

بهلاکت رسانید .

جلایریان یا ایلکانیان

شیخ حسن مؤسس این سلسله چنانکه در فوق بدان اشارت رفته از امراء مغول و از ایل جلایر و بگفتهٔ خویش از اولاد هلاکو بود . جدش ایلکان نام داشت باین‌جهت سلسله‌را بدو اسم خوانده‌اند . از ٧٤٤ مستقلا بسلطنت نشست و تا ٧٥٧ که درگذشت در تبریز و بغداد فرمانروائی داشت . پسرش سلطان اویس از ٧٥٧ تا ٧٧٦ سلطنت کرد . سلمان ساوجی (متوفی در ٧٧٩) ازاو وپدرش مدح گفته است .

پسر سلطان اویس ازشاه شجاع مظفری شکست خورد سپس افراد آن خاندان برسرسلطنت بایکدیگر بمخاصمه پرداختند تا در ٧٨٤ تیمور لنگ بر آنها فائق شد و و بپادشاهی آنان پایان بخشید .

آل کرت

مقر حکومت این سلاله هرات بود . مؤسس آن شمس‌الدین نوهٔ دختری سلطان محمد غوری (متوفی در ٥٩٩) بود که در حملهٔ مغولها بهندوستان بآنان کمك کرده بسال ٦٤٥ بقراقوروم رفت و حکومت ناحیهٔ بین سند وجیحون تا سیستان وهرات باو تفویض گردید . در ٦٦٥ شمس الدین ، اباقا پسر هلاکو را درجنك دربند و باکو یاری کرد . اباقا ازحسادت وترس وی را در ٦٧٦ در تبریز مسموم کرد .

بعد ازشمس‌الدین پسرش رکن‌الدین و پس ازوی فخرالدین بسلطنت نشست که حامی فضلا وادبا بود وچهل شاعر در دربار او میزیستند . وی باسلطان‌محمد خدابنده درافتاد ولی از او شکست خورد و در ٧٠٦ درگذشت . بعد از فخرالدین برادران و برادرزادگانش بایکدیگر بمنازعه برخاستند تا یکی ازآنها بنام معزالدین در ٧٣٢ سلطنت یافت و تا ٧٧١ که عمرش بسر رسید پادشاهی کرد . پسرش غیاث الدین پیرعلی جانشین او شد .

امیرتیمور دختر برادر خودرا بوی داد و بااینحال در ٧٨٣ هرات را مسخر کرد واورا بسمرقند فرستاد ودر ٧٩١ بهلاکت رسانید وبدین‌ترتیب آل کرت‌را منقرض ساخت.

سربداران(۱) این سلاله بدست امیر عبدالرزاق بیهقی در سبزوار در ۷۳۷ تأسیس گردید و دوازده تن از آنها درحدود نیم‌قرن در ناحیهٔ سبزوار سلطنت کردند. تیمور گورکانی این سلاله‌را برانداخت.

دراین دورهٔ دوم هرات وسبزوار وتبریز وبغداد وشیراز وکرمان ویزد واصفهان ازمراکز مهم علم وادب بود. بواسطهٔ رقابت بین‌دربارها وپادشاهانی که‌هریك قسمتی‌از ایرانرا فرمانروا بودندعدهٔ‌فضلاوشعرا دراین‌دوره زیادبودزیرا اگربدلایلی‌ازیکی‌از آنها دردربار‌ی قدردانی نمیشد بدربار دیگرمیرفتند مهمترین‌شعرائی که ظهورکردندعبارتند ازابن‌یمین معاصرسربداران‌سبزوار(متوفی‌در ۷۶۹) ـ خواجوی کرمانی (متوفی‌در ۷۵۳) عبید زاکانی[۲](متوفی در ۷۷۲) ـ سلمان ساوجی (متوفی در ۷۷۹) ـ خواجه حافظ شیرازی (متوفی در ۷۹۲)ـ ابواسحق شاعر اطعمه (متوفی در ۸۱٤) ـ نظام‌الدین قاری یزدی شاعر البسه.

ازدانشمندانی که بزبان عربی درباب زبان تازی یا مذهب اسلام تألیفاتی دارند باید اسامی ذیل را ذکر کرد: سعدالدین تفتازانی صاحب کتاب مطول و مختصر و شرح تصریف زنجانی که مدتی درسرخس مدرس بود ودر ۷۹۱ درگذشت ـ میر سید شریف جرجانی مؤلف صرف‌میرو کبری‌درمنطق ورسالة‌الوجودبفارسی‌وتعریفات (دراصطلاحات صوفیه) بعربی (متوفی در ۸۱٤ درشیراز) ـ فیروزآبادی صاحب قاموس که فرهنك‌لغات عربی است و درممالك عربی شهرت تام دارد ـ قاضی عضدالدین ایجی صاحب مواقف درعلم کلام واستاد نحو شاه شجاع در کودکی.

---

(۱) مریدان امیر عبدالرزاق بیهقی درموقعی که‌قیام کردند گفتند: «اگر توفیق‌یابیم دفع ظلم ظالمان نمائیم والاسرخودرا بردارخواهیم کرد که دیگر تحمل تعدی‌وظلم‌نداریم. بدین سبب ایشانرا سربدار لقب شد» از کتاب تاریخ هرات که در جلد سوم تاریخ ادبی ایران ترجمهٔ آقای حکمت صفحهٔ ۱۹۹ نقل شده است.

(۲) کتاب موش وگربه که درمکاتب تدریس میشد، ازعبید زاکانی است.

دورهٔ سوم
(۷۸۲-۸۵۰)

مملکت ما هنوز ازحملهٔ سبعانهٔ چنگیز واحفادش نیاسوده بودکه در۷۳۶ یعنی همان سالی که سلالهٔ مغول بافوت سلطان ابوسعید رو به ناتوانی وانقراض میرفت امیر تیمور گورگانی درشهر کش درچهل کیلومتری سمرقند پا بعرصهٔ وجود نهاد. در ۷۶۱ در ماوراء النهر سرشناس شد و در ۷۷۱ بر رقیب خود امیرحسین فائق آمد و در ۷۸۲ حملات خودرا بایران آغازکرد.

تیمور (بمعنی آهن در ترکی) مردی بود سفاك ـ جبار ـ جفاکار ـ متکبر. منظورش درتمام لشگرکشی ها تشفی غریزهٔ جاه طلبی و بلند نامی وکشورگشائی بود وبرای رسیدن باین مقصود جان انسانی را کمترین ارزش قائل نبود و پروا نداشت که هفتاد هزار نفر را دراصفهان در ۷۸۹ از دم تیغ بگذراند یا صدهزارتن اسیررا در۸۰۱ در نزدیك دهلی سر برد یا بیست کلهٔ منار در۸۰۳ نزدیك دمشق وحلب برپاکند یا دو هزار تن اسیر را در سبزوار زنده در خشت وگل گیرد یا چهار هزار تن مسیحی را در سیواس در۸۰۳ زنده بگورکند یاملك آباد ومعموری را باششصد یاهفتصد هزارسپاهی که داشت غارت کند سپس آتش زند و باخاك یکسان سازد ...

فرق عمدهٔ تیمور باچنگیز این بودکه چنگیز بت پرست بود ولی تیمور خود را مسلمان میگفت وظاهراً نسبت باماکن مقدسه واهل علم تاحدی احترام میگذاشت. فرق دیگر این بودکه چنگیز با یك مملکت وسیع وسلسلهٔ خوارزمشاهان مواجه بود درصورتیکه تیمور باسلاله های کوچك وضعیف محاربه داشت. فرق سوم اینکه چنگیز به کشوری آباد و پر ازسکنه ومملو ازذخائر بزرك ادبی وعلمی و هنری حمله میکرد وحال آنکه تیمور درقسمتی ازایران بنقاطی هجوم میبردکه بدست وحشیان مغول ویرانه

شده و هنوز جراحات وارده التیام نیافته بود .

تیمور سمرقند را پایتخت خود کرد و از ۷۸۲ تا ۸۰۷ که عمرش بسر آمد هر بار ازسمرقند خود را مهیای حمله میکرد و مملکت مارا بخون و آتش میکشید و غارت میکرد و با خزائنی که گرد میآورد بسمرقند باز میگشت .

درسال ۷۸۲ بخراسان حمله کرد وشهر طوس و اسفراین را ویران ساخت و در زمستان بسمرقند مراجعت کرد .

در ۷۸۳ دومین حمله را آغاز کرد وقلعهٔ ترشیز راگرفت و مازندران را مطیع کرد و زمستان بسمرقند رفت .

در ۷۸٤ حملهٔ سوم را بطرف سبزوار برد ـ سیستان راگرفت و غـارت کرد ـ قندهار را متصرف شد ـ درسبزوار وسیستان وشهرهای دیگر باکشتن مردم و ساختن مناره ها طبع خونخوار خود را تشفی بخشید سپس بسمرقند بازگشت .

همینطور در۷۸٦ بمازندران و آذربایجان حمله نمود ودر۷۸۸ یورش سه‌ساله‌ای بایران کرد و سال بعد قسمتی از آسیای صغیر را تصرف نمود . در۷۹۰ بشیراز رفت و در آنجا خواجه حافظ شیرازی را ملاقات کرد و در۷۹۱ باغنائم زیاد بسمرقند برگشت و میر سید شریف جرجانی را از شیراز بسمرقند برد . عده‌ای نیز پیشه‌ور وصنعتگر از شیراز بسمرقند گسیل داشت .

در۷۹۵ حملهٔ پنج‌سالهٔ خودرا آغاز کرد وایالات بحرخزر ـ فارس ـ عراق‌عرب ـ ارمنستان ـ گرجستان ـ جنوب روسیه را فتح کرد و در ۷۹۸ مسکو را تصرف نمود . درمراجعت ازروسیه شورشهائی که در آذربایجان ونهاوند ویزد وسیرجان رخ داده‌بود بشدت‌خاموش کرد ودر۷۹۹ بسمرقند بازگشت وضمن‌جشنهائی که برپاساخت‌حکومت خراسان و مازندران را به پسرش شاهرخ تفویض نمود .

در۸۰۰ بعنوان جهاد وغزا عازم هندوستان‌شد ودهلی‌را قتل عام کرد وصدهزار اسیر را بکشت .

بین ۸۰۲ و ۸۰٦ گرجستان را ویران کرد ـ قسمتی از آسیای صغیر را تسخیر

نمود- سوریه را تا سواحل مدیترانه گرفت - بغداد را قتل عام کرد - ترکان عثمانی را در آنکارا شکست داد وسلطان عثمانی بایزید ایلدرم را اسیر نمود (که دراسارت فوت کرد) - ازمیر را گرفته ویران ساخت - انقیاد ملك الناصر پادشاه مصر را پذیرفت - از راه ری بسمرقند برگشت .

در۸۰۷ وسیلهٔ حملهٔ بچین را فراهم کرد و درزمستان آنسال بدانصوب رهسپار شد ودرشهر اترار بیمار گشت وهمانجا جان سپرد .

مورخ امیر تیمور نظام شامی (اهل شنب غازان تبریز) بودکه بدستور وی ظفرنامه را برشتهٔ تحریر کشید .

شاهرخ

پس از مرك تیمور مختصر نزاعی بین دو نوه‌اش درگرفت و شاهرخ که چهارمین پسر تیمور بودوهشت سال حکومت خراسانرا داشت بر آنها چیره شد و تا ۸۵۰ که در نزدیکی ری درگذشت متصرفات پدر را حفظ کرد - بترمیم خرابیهای او همت گماشت - اهل ادب و علم و هنر را نوازش کرد . **بایسنغر** پسرشاهرخ که حکمران استرابادبود خط ثلث‌رابسیار نیکو مینوشت وقرآن بزرگی که بخط اوست ، اوراقش هم اکنون زینت بخش بزرگترین موزه های جهان است . مسجدگوهرشاد مشهدکه از بنا های مادر اوست کتیبه‌ای بکاشی معرق داردکه بایسنغر بخط ثلث نگاشته است . شاهنامه بدستور او جمع آوری و مقدمه‌ای بر آن در۸۲۹ نوشته شدکه مأخذ نسخه های شاهنامه است و نسخهٔ بی نظیر و بسیار نفیسی از آن درکتابخانهٔ سلطنتی تهران است . بواسطهٔ عشقی که این شاهزاده بهنر و صنایع ظریفه داشت ازهرسو شعرا وفضلا ونقاشان ومذهبان و خطاطان و صحافان بحضور او میشتافتند ومورد تشویق قرار میگرفتند . بایسنغر درجوانی بسال۸۳۷ درگذشت .

فصیحی خوافی مؤلف مجمل التواریخ در ۸٤٥ کتاب خودرا بشاهرخ تقدیم داشته است.

ازثروت هنگفتی که امیرتیمور ازغارتگریهای خود بدست آورد اولاد واحفادش مانند شاهرخ و بایسنغر و الغ بیك و سلطان حسین بایقرا بخشی را صرف هنرهای زیبا مخصوصاً معماری وصنایع کتاب نمودندوازینرو ترقیات شگرف دراین رشته‌ها پدید آمد.

دورهٔ چهارم

(۸۵۰ - ۹۰۷)

تنها پسری که پس ازفوت شاهرخ درقید حیات بود میرزا (امیرزاده) الغ‌بیك بود که در زمان پدر حکومت ترکستان داشت و در ۸۲٤ بدستیاری قاضی زاده رومی - غیاث الدین جمشید کاشی - علی قوشجی - معین‌الدین کاشی رصدخانه‌ای در سمرقند بناکرد و زیج الغ‌بیك را درحدود ۸٤۱ تألیف نمود .

پس از درگذشت شاهرخ ، الغ‌بیك در حدود سه سال بجای پدر سلطنت کرد . آنگاه پسر نابکارش عبداللطیف ترتیب قتل اورا داد وچند ماه بعد خود اوکشته شد . ازاین ببعد میان احفاد شاهرخ بر سر سلطنت جنگ و جدال و قدرت خاندان تیمور پیوسته رو بانحطاط بود . امراء از این نفـاق استفاده‌کردند و بتأسیس سلسله های مستقل کمر بستند .

سلطان حسین بایقرا

نخستین امیری از خاندان تیموری که خود را مستقل کـرد سلطانحسین نوهٔ بایقرا (پسر امیرتیمور) بودکه در۲٤سالگی بسال ۸٦۲ استرابـاد را گرفت و در ۸۷۲ هرات را بتصرف درآورد ودرآنجا بتخت نشست وتا۹۱۱که جهانرا بدرود گفت سلطنت کرد .

وزیراو میرعلی‌شیرنوائی ازشعرا وفضلا ومانندسلطان‌حسین‌حامی‌اهل‌علم وادب وهنر بود . درزمان آنها هرات مرکز ادب وهنر گردید . مهمترین کسانی‌که ازحمایت پادشاه و وزیرش متمتع شده‌اند عبارتند ازکمال الدین عبد الرزاق سمرقندی (متوفی در۸۸۷) صاحب مطلع السعدین(۱)- محمداسفزاری مؤلف تاریخ هرات- عبدالرحمن

---

(۱) این کتاب راجع است به‌تاریخ بین‌تولد سلطان‌ابوسعیدمغول‌در۷۰٤ وقتل‌سلطان ابوسعیدتیموری در۸۷۳ که قسمتی‌از آن‌بهمت آقای‌محمدشفیع استاد دانشگاه‌لاهور بزیور طبع آراسته‌گردیده است .

جامی عارف و شاعر نامی (متوفی در۸۹۸) ـ حسین واعظ کاشفی صاحب انوار سهیلی واخلاق محسنی (متوفی در۹۱۰)ـ میرخوندصاحب روضة الصفا در تاریخ (متوفی در۹۰۳) بهزادوشاه مظفر نقاش. میرعلی شیر نوائی خود شعر میگفت وفانی تخلص میکرد ودر موسیقی و نقاشی دست داشت . مهمترین اشعار او بترکی جغتائی است که پنج مثنوی به تقلید خمسهٔ نظامی و یك مثنوی بتقلید فریدالدین عطار گفته و در۹۰۶ در گذشته است .

ترکمانان قره‌قوینلو

درزمان امیرتیمور ترکمنها در آذربایجان مستقر شدند ورؤسای یکی از آن قبایل موسوم به‌قره‌قوینلو (سیاه گوسفندان) بخدمت جلایریان در آمدند و بحکومت رسیدند . از آنان کسی که در تبریز کوس استقلال زد **قره یوسف** نام داشت که بسال ۸۰۹ آذربایجان را تصرف کرد ودر۸۲۲ سلطانیه وقزوین وساوه را گرفت در۸۲۳ در گذشت .

قره‌یوسف دو پسر داشت : **اسکندر** وجهانشاه که اولی جانشین پدرشد ویکبار تنها و باردیگر باتفاق برادرش باشاهرخ طرف شدند وازاو شکست خوردند . در۸۳۸ که شاهرخ از ری عازم آذربایجان وسرکوبی آنها بود جهانشاه اظهار اطاعت کرد ولی اسکندر گریخت و بهلاکت رسید . بدستور شاهرخ ، جهانشاه جای برادررا گرفت .

جهانشاه پس ازفوت شاهرخ بتوسعهٔ حکومت وقدرت خود پرداخت . در۸۵۶ اصفهان و فارس و کرمان را تسخیر کرد . در ۸۶۲ بدفع پسرانش که یاغی شده بودند پرداخت ویکی از آنهارا کشت . در۸۶۳ تمام ایران بجز خراسان وطبرستان در قلمرو سلطنت او بود .

در۸۷۲ جهانشاه خواست دیار بکر را از قبیلهٔ دیگر ازترکمنها بنام آق قوینلو (سفیدگوسفندان) بگیرد ولی‌هنگام شکار ازسپاهیانش دور شد وبدست اوزون حسن رئیس قبیلهٔ دشمن گرفتار و مقتول گردید . پسرش نیز سال بعد دستگیر وکشته شد و سلسلهٔ قره قوینلو منقرض گردید .

ترکمانان آق‌قوینلو

مقر ترکمنهای آق‌قوینلو یاباییندری دیار بکر بود . یکی از رؤسای آنها دراوایل قرن نهم بهنگام حملهٔ تیمور به سوریه بوی خدمت کرد و بپاداش آن حکومت دیار بکر را بدست

آورد . نوهٔ او که اوزون‌حسن نـام داشت پس از ضعف دولت تیموری بسال ۸۵۷ در قلعهٔ آمد (واقع دردیار بکر) بتخت سلطنت نشست وتا۸۸۲ بر آذربایجان و دیاربکر وعراق عجم وعرب وارمنستان و کردستان وفارس و کرمان پادشاهی کرد .

اوزون حسن در جوانی دختر آخرین پادشاه مسیحی طرابوزان را گرفت و یکی از دخترانی که ازاو پیداکرد بنام مارتا به شیخ‌حیدر صفوی داد واسماعیل صفوی مؤسس سلسلهٔ صفوی نتیجهٔ این ازدواج است .

در۸۷۲ بواسطهٔ پیروزی برجهانشاه قره‌قوینلو ودر۸۷۳ بواسطهٔشکستی که‌پسر جهانشاه و متحد او سلطان ابوسعید تیموری (نوهٔ پسری تیمور) واردکرد بر قدرت اوزون حسن و وسعت مملکتش افزوده شد .

سلطان محمد فاتح پادشاه عثمانی درسال۸۵۷ قسطنطنیه را گرفته وجنوب‌شرقی اروپارا تهدید مینمود . ازینرو دولت ونیز (۱) کوشش نمود اوزون حسن را بر ضد سلطان‌عثمانی برانگیزد تا ازمخاصمهٔ آندو ، دولت‌مذکور محفوظ بماند . مکاتباتی‌بین اوزون حسن و سلطان محمد صورت گرفت و در ۸۷۷ منجر بجنگ شدکه در یکی اوزون حسن و در دیگری سلطان عثمانی پیروز گردید .

اوزون‌حسن شهر اورفارا ازمصریهاگرفت وتفلیس را نیزمسخر نمود وبسال ۸۸۲ درگذشت . وی پادشاهی بود خوش مشرب ـ لاغر و بلند قامت (باین جهت معروف به اوزون گردیده که درترکی بمعنی بلند ودرازاست) ـ حامی‌ادبا وفضلا. علی‌قوشجی شارح تجرید خواجه نصیرالدین طوسی ازنوازش او بهره‌مند بود ـ حکیم جلال‌الدین دوانی اخلاق جلالی را بنام پسر او مصدر ساخت .

پس ازفوت او دو پسرش بجان هم افتادند تایکی ازآنهـاکه یعقوب نام داشت در همان ۸۸۲ بردیگری چیره شد و او راکشت وتا۸۹۶ سلطنت کرد . سلطان یعقوب ازبیم نفوذی که شیخ حیدر صفوی شوهر خواهرش پیداکرده بود اوراکشت و پسرش اسماعیل صفوی راکه کودکی خرد سال بود درقلعهٔ استخر فارس بزندان افکند .

---

(۱) Venise

سلطان یعقوب در ۸۹۶ فوت کرد و پسرش بایسنغر بجای او نشست ولی پس از بیست ماه رستم پسرعم سلطان یعقوب با او بمخاصمه پرداخت ـ ویرا از سلطنت دور کرد ـ شیروان را فتح نمود ـ علی‌رغم بایسنغر ، پسران شیخ‌حیدرصفوی (سلطان‌علی‌ـ اسماعیل) را آزاد کرد تا انتقام خون پدر را ازوی بگیرند . همین که رستم بر بایسنغر فائق شد و اورا کشت قصدکشتن سلطانعلی صفوی را نمود و در مخاصمه سطان‌علی بهلاکت رسید . سلطانعلی **اسماعیل صفوی** را بجانشینی خود تعیین کرد .

شاه اسماعیل

پس ازکشته شدن سلطان علی صفوی ، اسماعیل و برادرش ابراهیم بگیلان‌رفتند ومخفیانه بتبلیغ مذهب‌شیعه پرداختند.

بسال ۹۰۵ اسماعیل صفوی بدستیاری هفت‌طائفه ازپیروان خاندانش خروج کرد وشیروان‌راگرفت وقاتل جدش راکه پادشاه شیروان بود بکیفر رساند ودر۹۰۶مذهب شیعه را مذهب رسمی مملکت اعلام کرد ـ در۹۰۷ بادکوبه را متصرف شد و لشکر آق‌قوینلو را که برعلیه او به‌نخجوان فرستاده شده بود درنزدیکی آن شهر درشرور شکست فاحش داد سپس تبریز راگشود ودر آنجا تاج سلطنت برسرنهاد .

* * *

نتیجهٔ هجوم و استیلاء مغول و تاتار

هجوم ولشکرکشی های اولیهٔ مغول و تاتار رویهمرفته شصت وپنج‌سال (۴۰سال لشکرکشی مغول ـ ۲۵سال تیمور) بطول انجامید . پس ازاستیلای‌مغول قریب‌هشتادسال‌ایران دردست اولاد هلاکو بود و بعد ازغلبهٔ امیرتیمور نزدیك چهل و پنج سال‌پسرواحفادش‌براین‌مملکت‌سلطنت کردند. درحدود یکصد وده سال‌نیز چند سلالهٔ کوچك (واز آنجمله سلالهٔ تیمور) برقسمتهائی ازکشور فرمانروائی داشتند .

درمدت هجوم ولشکرکشی‌های مکرر ، بزرگترین‌وسخت‌ترین مصائب برملت ایران وارد آمد . قتل عام مکرر ـ برپاکردن منار هـای متعدد ازکلهٔ مردم ـ غارت کردن مکرر ـ سوزاندن ـ هتك عرض و ناموس ـ منهدم ساختن شهر ها و دهات ـ تکرار این عملیات وحشیانه درمدت متمادی تأثیرات بسیار وخیم و هولناك در روحیهٔ

مردم کرد واز آن تأثیرات آنچه ازهمه شوم‌تر وپایدارتر بود انحطاط اخلاقی است که تا بامروز آثـار آن همچنان برجاست . مغولها برای رسیدن بسلطنت ، پدرکشی و پسرکشی و برادرکشی و کشتن شاهزادگان را رائج کردند . بواسطهٔ ترس یا حسادت تقریباً تمام وزیران خودرا کشتند ـ عقاب وشکنجه وتخفیف ومصادرهٔ اموالرا درمورد خدمتگزاران بسیار ارجمند که والاترین پایگاه را داشتند ناگهـان عملی میکردند بطوری که مردم میدیدند شخصی دریك روز رفیع‌ترین مقام را دارد و در دیگر روز اورا میکشند ـ بدنش‌را پایمال میکنند ـ اطفالش‌را ازدم‌تیغ میگذرانند ـ اموالش‌را ضبط میکنند وآن خـانواده را نیست ونابود میسازند ! اطمینان مردم نسبت به آینده بکلی سلب شد وهمه چیز را فانی وموقتی دانستند ودیگر دست ودل آنها پی‌کاری که نتیجه‌اش بعداً عاید شود نرفت .

اخلاق عمومی فاسد وتباه شد ـ یأس ونومیدی همه‌را فراگرفت ـ قضا وقدر را درهمهٔ کارها دخیل دانستند ـ ناپایداری‌روزگار وبیمهری وبیوفائی چرخ غدار دردماغ همه رسوخ‌یافت ـ عدم‌اطمینان بآینده عقیدهٔ خاص‌وعام شد ـ خدعه وفریب وچاپلوسی از زورمند همه‌جارائج گردید ـ ایمان ودلاوری وعفت وشجاعت‌وصراحت لهجه وکلیهٔ فضائل معنوی از میان رفت ـ گوشه‌گیری و خاموشی وتسلیم دستور صلحا شد . عبید زاکانی (متوفی‌در ۷۷۲) در کتاب‌اخلاق‌الاشراف که در ۷٤۰ تألیف کرده فضائل‌را یك‌یك مطابق نظر قدما تعریف کرده سپس عقیدهٔ مردم واشراف بعد ازحملهٔ مغول را در بارهٔ آن فضیلت ها شرح داده که بسیار عبرت‌آمیز و حیرت انگیز است که در اینجـا محض نمونه چند سطر درباب عدالت نقل میشود :

«بنای‌کار سلطنت و فرماندهی وکدخدائی برسیاست است . تا ازکس نترسند فرمان‌آن‌کس نبرند وهمه یکسان‌باشند وبنای‌کارها خلل پذیرد ونظام امورگسسته شود و آن‌کس که حاشا عدل ورزد وکسی را نزند ونکشد ومصادره نکند وخودرا مست نسازد و بزیر دستان اظهارعربده وغضب نکند ، مردم ازاونترسند ورعیت فرمان ملوك نبرند ... کدام دلیل واضحتر از اینکه پادشاهان عجم چون ضحاك تازی ویزدجرد بزه‌کار که اکنون صدر جهنم بدیشان مشرف

است ، ودیگر متاخران که ازعقب رسیدند تاظلم میکردند دولت ایشان درترقی بود و ملك معمور . چون بزمان کسری انوشیروان رسید ، او ازرکاکت رأی وتدبیر وزرای ناقص‌عقل شیوهٔ عدل اختیار کرد. در اندك زمانی کنگره های ایوانش بیافتاد و آتشکدهٔ ها که معبد ایشان بود یك بار بمرد واثرشان ازروی‌زمین محوشد ....» (۱)

دولتشاه سمرقندی (متوفی در حدود ۸۹٦) نیز در تذکرة الشعرا وقتی از شاهزادگان تیموری معاصر خود سخن میگوید نشان میدهد چگونه در دربار آنها فسق وفجور و آدم‌کشی رواج داشته و در همان حـال ذوق ادبی و هنر پروری تجلی کرده است .

۲ـ با انقراض خلافت بنی‌عباس وفتح بغداد بدست هلاکو، مرکز فرهنك اسلامی وکانون روحانی اسلام از میان رفت وزبان عربی که تا آنزمان درایران زبان مذهبی و علمی وادبی بود ازاین پس تنها زبان دین و شرع وحکمت الهی شد و زبان فارسی برای نوشتن علوم وادبیات معمول گردید .

۳ـ هزاران جلد کتاب نفیس درهجوم مغول وتاتار بهنگام قتل‌عام یا آتش‌سوزی یا غارت کردن وویران ساختن شهرها وکتابخانه ها وکاخ‌ها منهدم گردید ونتیجهٔ قرنها تحقیق وتفکر هزاران دانشمند بباد فنا رفت بطوریکه در بسیاری از موارد تنها اسمی ازکتب مفقوده درکتب موجوده باقی است . علت العلل از دست رفتن خزائن ادبی وعلمی ایران که درفصول‌قبل بدانها اشارت‌رفت همین فتنهٔ‌مغول وتاخت‌وتاز تاتاراست .

٤ـ درضمن قتل‌عام که دربسیاری‌ازشهرها مانند خوارزم‌ومرو وهرات ونیشابور وطوس و بامیان وری واصفهان و بغداد انجام گرفت هزاران دانشمند و مدرس و ادیب ومجتهد ونویسنده کشته شدکه محض نمونه میتوان نجم‌الدین کبری عارف نامی مؤلف صفت‌الادب را درخیوه و قاضی بدرالدین وامام رکن الدین را در بخارا وکمال الدین اسماعیل را دراصفهان نام برد .

۵ـ مکاتب ومساجد ومدارس عدیده دراین مصیبت عام ازبین رفت ـ نه فقط در

---

(۱) نقل ازکتاب تاریخ ادبی ایران درعصر استیلای مغول وتاتار تألیف براون ـ ترجمهٔ آقای علی‌اصغر حکمت صفحهٔ ۲۷۹

شهرها وقصباتی که اقوام وحشی و خونخوار با خاك یکسان کردند بلکه در بلادی نیز که خراب نشد بواسطهٔ پناه بردن مردم بمساجد و مدارس و زوایـا واماکن مقدسه ، بناهای فرهنگی غارت و ویرانه شد .

٦ـ درنتیجهٔ کشته شدن علما و دانشمندان و مدرسین و از بین رفتن مساجد و مدارس و کتابخانه ها و کتابها در فرهنك و علم و ادب وقفه و سکته حاصل شد بویژه در مناطقی که درچنك قهار چنگیز وتیمور گرفتار آمده بودند . دراین مدت فقط یك خورشید رخشنده درجهان ادب ظهور کرد و آن خواجه حافظ درشیراز بود که بواسطهٔ تدبیر اتابکان فارس سپاه چنگیز بدانصوب نرفتند ومظفریان نیز نسبت به تیمور تمکین کردند وفارس را تقریباً ازبلای قتل عام وغارت وانهدام محفوظ داشتند .

سران مغول و تاتار نسبت به پزشکی و داروسازی و نجوم و ثبت فتوحات خود علاقه‌ای ابرازداشتند وازآن سبب دراین رشته‌ها تألیفاتی بوجود آمد که ازهمه مهمتر تاریخ جهانگشای جوینی و جامع التواریخ خواجه رشیدالدین فضل‌الله است که بسیار با ارج و گرانبها است .

درمقابل فتنه و آشوب وستمگری واجحاف مغول وتاتار مردم روشندل کوشیدند تا وسیله‌ای برای تسلیت خاطر پیدا کنند و آنرا درپرداختن بریاضت ومعنویت و گزیدن عزلت و خلوت و فراهم ساختن آرامش دل و صفای باطن یافتند . ازینرو تصوف قوت گرفت و بر شمارهٔ عرفـا و سالکان طریقت افزوده شد و از میان آنان شعرائی چون جلال‌الدین رومی وحافظ وشبستری واوحدی وخواجوی کرمانی وابن‌یمین وجامی پیدا شدند که اشعار خودرا چاشنی حکمت وعرفان دادند ودونفر اول لطیف ترین معانی را درآثارخود بکار بردند وشاهکارهای جاودان بوجود آوردند .

در نتیجهٔ بسط تصوف ، هنر های زیبا مورد تشویق قرارگرفت زیرا بنظر عرفـا هرنقش جمیل مظهر تجلی حق است بنابراین در آراستن خانه و نفاست لباس و فرش وسجاده وجمع آوری مصنوعات ظریف و ترویج هنر سعی وافی مبذول داشتند و یکی ازعوامل ترقی صنایع مستظرفه شدند .

۷ـ شیوهٔ بیان مطلب مبهم و تاریك گشت ـ سبك نوشتن و انشاء فارسی پر از تکلف و تعقید شد و این سبك مورد تشویق و ترویج سلاطین مغول و تاتار واقع گردید ـ بکار بردن سجع و قافیه و جمله های ساختگی و مطنطن و تملق آمیز رائج شد . تصنعات لفظی و عبارت پردازی و مغلق نویسی که فی نفسه مانع ورادع رشد فکری است در دربار تاتار هنر محسوب میشد . اغلب نویسندگان سعی کردند هرچیزرا بزرك و هر کس را ارجمند نشان دهند و صاحبان زور و قدرت را بصفات جلیل و اخلاق کریم متصف کنند و مطلبی را که دریك سطر میتوان بیان کرد با آب و تاب در سی سطر بسلك تحریر در آورند . میل مفرط بظاهر کلام (نه بمعانی و افکار) و هنرنمائی درصورت ، از مشخصات نویسندگی و طرز بیان مکنونات خاطر دراین عصر است .

۸ـ دراین دوره زبان ترکی در آذربایجان و شمال غربی ایران رواج یافت. هلاکو پایتخت خودرا مراغه قرارداد و مقر حکومت غازان تبریز بود و سلطان محمد خدابنده و ابوسعید سلطانیهٔ زنجان را تختگاه خود ساختند . جلایریان و ترکمانان قره قوینلو و آق قوینلو نیز از تبریز برمملکت فرمانروائی نمودند و این امر در معمول شدن زبان ترکی در آن سامان تأثیر فراوان داشت .

۹ـ مهاجمین مغول که ازهرحیث با ما فرق داشتند سی سال پس ازفوت هلاکو باسلام گرویدند و در تحت تأثیر محیط و نفوذ وزیران و منجمین و پزشکان ایرانی و وصلت باخانواده‌های ایران بآداب و رسوم و فرهنك ملی ما دل بستند و درمردم ایران مستحیل شدند . تیمور صنعتگران و بعضی از علماء را از شیراز و بغداد و نقاط دیگر بسمرقند فرستاد و جانشینان او مروج ادب و هنر ایران شدند و اوصاف نژادی خود را از دست داده بصورت ایرانی درآمدند .

چون تیمور و شاهرخ برمملکت پهناوری که شامل ایران و افغانستان و ماوراءالنهر و آسیای صغیر و قفقاز و شمال هندوستان بود فرمانروائی داشتند نفوذ فرهنك ایران درممالك غیر ایرانی توسعه یافت و زبان فارسی درتمام آسیای مرکزی و غربی رواج حاصل کرد .

ظهیرالدین بابر ازنواده های امیرتیمور ، مؤسس سلسلهٔ مغول کبیردرهندوستان، پس از تصرف آن سرزمین زبان و فرهنك ایران را در آن دیار اشاعه داد و فارسی را زبان رسمی هندوستان کرد وجانشینان او (همایون ـ اکبر ـ جهانگیر ـ شاه جهان ـ اورنك زیب) دراحترام بشعرای فارسی زبان و ترویج ادبیات فارسی و هنرهای زیبا و فرهنك ومعماری ایران در آن مرز و بوم صمیمانه کوشیدند .

۱۰ـ با آمدن مغول بایران بین مملکت ما و چین وتبت رابطه برقرار گردید . قبلای مهندسین ایرانی برای گرفتن قلاع چینی بکار برد و هلاکو با خود هزار مهندس چینی برای گشودن دژهای ایران همراه آورد . خواجه نصیرالدین طوسی درتهیهٔ زیج خود ازمنجمین چینی نیز استفاده نمود . روابطی که بین ایران وچین ایجادشد درتجارت وفرهنك مخصوصاً در مصنوعات و هنرهای زیبای دو کشور مؤثر واقع گردید ـ بویژه که بعد از مغول ، شاهزادگان تیموری علاقهٔ فراوان بصنایع ظریفه ابراز داشتند و در ترویج آن مساعی جمیله بکار بردند .

درنتیجهٔ استیلاء مغول وتاتار ووحدت حکومت آسیای مرکزی وغربی ، تجارت ونیز(۱) و ژن(۲) بامشرق زمین (که تاآنزمان بازحمت زیاد وسوء رابطه بین بازرگانان مسیحی ومسلمانان ازراه بنادر شام ومصر انجام میشد) مسیرش تغییر کرد وایران دهلیز تجارتی بین چین وهندوستان و ماوراء النهر و کشورهای پیرامون دریای مدیترانه شد . کالای چینی و هندی از راه ابریشم (که بواسطهٔ حمل ابریشم چین از این خط ، آنرا راه ابریشم نامیده‌اند) یعنی ازطریق سمرقند و بخارا و مرو و گرگان و ری وقزوین و زنجان وتبریز وایروان بطرابوزان یا بیکی ازبنادرشام میرفت وازآنجا تجارتخانه‌های ایتالیائی کالارا باروپا میفرستادند .

درنتیجهٔ همین وحدت حکومت عده‌ای سیاح ومبلغ مسیحی چون مارکوپولو(۳) وژان دوپلان کارپن (٤) و روبروکی (٥) بآسیا آمدند وقسمت مرکزی وشرقی وجنوبی

---

(۱) Venise　(۲) Gênes

(۳) Marco Polo　(٤) Jean de Plan Carpin

(٥) Rubruquis

این قارهٔ عظیم را «کشف» کردند و برای اروپائیان درسفرنامه های خود شرح دادند و آنانرا به‌پیدا کردن رابطه وراه‌نزدیك باآسیا تشویق وتحریك کردندکه بالاخره منجر بمسافرت کریستوف کلمب (۱) و کشف امریکا گردید.

۱۱ـ فتنهٔ مغول یك نتیجهٔ عمومی دیگر نیز داد: ترکهای عثمانی را از مشرق ایران بآسیای صغیر راند (۲) ودرتحت فشار مغول وتاتار عثمانیها بطرف مغرب آسیای صغیر کوچ کردند تابسال۸۵۷ قسطنطنیه راگرفتند وامپراطوری بیزانس‌را ازهم‌پاشیدند ویونانیان بافرهنك پرارجی که‌داشتند ناگزیر بایتالیا رهسپار گشتندوبانشر آن فرهنك، یکی ازموجبات تجدید حیات ادبی وعلمی (رنسانس) مغرب زمین شدند.

نویسندگان دربارهٔ آموزش وپرورش

دراین دوره چنانکه دیدیم غیر ازخواجه‌حافظ شیرازی شاعر وحکیم بزرگی پیدا نشد. دربارهٔ آموزش وپرورش در این مدت چهارتن اظهار نظر کرده‌اندکه ازنویسندگان و اساتید درجهٔ سوم ایران هستند وبترتیب تاریخی عبارتند از اوحدی (متوفی در۷۳۸) ـ جامی (متوفی در ۸۹۸) ـ جلال الدین محمد دوانی (متوفی در ۹۰۸) ـ حسین واعظ کاشفی متوفی در۹۱۰) که باید اکنون دربارهٔ هریك مختصری سخن گفت.

اوحدی

اوحد الدین اوحدی فرزند حسین اصفهـانی در مراغه در حدود ٦٧٢ بدنیـا آمد و در همانجا در ۷۳۸ درگذشت و آرامگاهش نیز درآنجاست وهنگامی که نگارنده در ۱۳۱٦ خورشیدی آنرا زیارت کرد تاریخ وفات برسنك قبر منقور بود.

اوحدالدین پس ازختم تحصیل در زادگاه خویش، بسیاحت پرداخت. مدتی در اصفهان اقامت داشت. درکرمان بخدمت شیخ اوحدالدین کرمانی عارف نامی رسید ومرید او شد وتخلص خودرا ازاوگرفت.

شاهکاراوحدی مثنوی جام‌جم است که بتقلید حدیقهٔسنائی گفته شده ودرحدود پنجهزار بیت است و در ۷۳۲ آنرا بنام سلطان ابوسعید و وزیر او خواجه غیاث‌الدین

---

(۱) Christophe Colomb

(۲) تاریخ ادبی ایران ـ براون ـ جلد دوم صفحهٔ ٤٤٢

فرزند خواجه رشید الدین فضل‌الله موشح نموده است . کتاب مذکور که مجموعه‌ای است از اشعار اخلاقی و اجتماعی وعرفانی و بهمت مرحوم وحید دستگردی در ۱۳۰۷ خورشیدی درتهران بزیور طبع آراسته شده ، حاوی نظریات اوحدی درباب آموزش وپرورش است وصفحات کتاب که ذیلا بدانها اشاره میشود مربوط بچاپ مذکوراست

جام‌جم این مثنوی شامل یك مقدمه و سه قسمت است . قسمت اول در مبدأ آفرینش ـ قسمت دوم درمعاش اهل دنیا ـ قسمت سوم دراحوال آخرت. اکثر نظریات اوحدی درباب تعلیم وتربیت درقسمت دوم بیان شده‌است. درمقدمه کتاب اهمیت‌وعظمت‌علم‌ودانش‌را خاطرنشان‌میکند وازجمله گوید:

تن بدانش سرشته بایدکرد — دل بدانش فرشته بایدکرد
راز چرخ وفلك بدین‌دوری — نه هم ازعلم یافت مشهوری ؟
گردش قبهٔ چنین پرگار — نه‌بعلم‌است؟پس‌به‌چیست؟بیار!
اینهمه کار و حرفت و پیشه — نه هم ازدانش‌است واندیشه؟
دل چوگردد بعلم بیننده — راه جوید به آفریننده
شودازجهل،مردکاهل‌وسست — دانش اورا دلیر سازد وچست
علما راست رتبتی در جاه — که نگردد برستخیز تباه

(صفحهٔ ۳٤)

ودرقسمت دوم کتاب توصیه میکند که‌دانشمند ازمعلومات‌خود دیگرانرا مستفیض کند:

علم داری ، زکس مدار دریغ — بر دل تشنگان ببار چو میغ !

(صفحهٔ ۱۲۳)

وچون خود عارف است ازانسان میخواهدکه راه سالکان تصوف را پیش‌گیرد :

پیش از این سالکان وغواصان — راه را بر توکرده‌اند آسان
گام برگامشان نه و میرو — روز راحت ببین و شب مغنو
کاین طریق ریاضت است وفنا — نتوان رفت جز برنج و عنا

(صفحهٔ ۱۵۰)

منظور اززندگانی وبنابراین‌تحصیل‌کارکردن ودانا شدن‌است:

تو بدان آمـدی که کار کنی　　زین جهان دانش اختیار کنی

اولین علم‌هم باید معرفت نفس خویش باشد :

آنچـه در علم بیش می باید　　دانش ذات خویش می باید

(صفحهٔ ۳۵)

وغایت مقصود ، کوشش در بهتر کردن آنچه هست :

پیشدستان که پیش ازاین بودند　　یکدم از درد سر نیـاسودند

بتـو هشتند منـزلی آبـاد　　تا از ایشان کنی به‌نیکی یـاد

زآنچه‌هست اربهش ندانی کرد　　جهدکن تـا بهش توانی کرد

(صفحهٔ ٦٤)

در باب **سازمان** اشعاری دروصف مدرسه وخانقاه محلهٔ سرخاب تبریز سروده وازخوان نعمت آن تمجید کرده است . مکتب‌را برای کسانی ذکر میکند که بخواهند فقیه‌ـدانشمندـ مدرسـ معیدـ خطیبـ امام‌بشوند . احترام‌استادرا ازواجبات‌میداند:

واجب‌آمد برآدمی شش حق　　اولش حـق واجب مطـلق

بعدازآن حق مادراست وپدر　　وان استاد و شاه و پیغمبر

اگر این چندحق بجـا آری　　رخت در خـانهٔ خدا آری

(صفحهٔ ۱۳۸)

راجع به **برنامه** و موادی‌که باید آموخت اوحدی معتقد است‌که نخست دین و فرض و سنت سپس اخلاق ازهمهٔ مواد دیگر مهمتر است . اخلاق را نیز بتفصیل در قسمت دوم‌کتاب مورد بحث قرارداده مواعظ و پندهائی داده است مخصوصاً در بـاب راستی و خوش خلقی و خواباندن خشم وغضب و رام‌کردن شهوت و احتراز از شرب ومنع اسراف وشفقت بزیردستان ورعایت عدالت . سومین ماده‌ای‌که مهم میداند پیشه است وازآن مدح بسیارکرده و پیشه‌ور را مرد نیکبخت وخرسند وسعادتمند خوانده وازتمام پیشه‌وران برزگررا که همگی بحاصل‌کاراومحتاجند ازهمه مهمتردانسته‌است :

چون‌که نظم جهان زپیشه‌وراست　　هر نظامی‌که هست در هنر است

خوب‌گفت‌این‌سخن‌چودرنگری:　　کار علم است و پیشه برزگری

پادشاه و وزیر و لشکر و میر　　زاهد و عامی و امام و دبیر
آنکه از بهر دانه می پویند　　وانچه آب وعلف همی‌جویند
همه را برزگر جواب دهد　　وان او ابر و آفتاب دهد

(صفحهٔ ۱۲۲)

چهارمین مادهٔ برنامه بعقیدهٔ اوحدی خواندن و نوشتن و سخن گفتن است و در اینجا برعکس کیکاوس بن اسکندر که آموختن شنا را توصیه کرده بود بواسطهٔ فساد اخلاقی که پس از حملهٔ مغول پیدا شده و بعضی از فاسقان بچشم ناپاك به پسران مینگرند، اوحدی گوید :

به شنایش چه میبری چون بط ؟　　دانش آموزش و فصاحت و خط
کودك خویش را برهنه در آب　　چه کنی پیش بنگیان خراب ؟

(صفحهٔ ۱۲۰)

مگر اینکه پدر شنا بداند در اینصورت خطاب باو فرماید :

گر تو دانسته‌ای بیاموزش　　ورنه بگذار و بد مکن روزش

(صفحهٔ ۱۲۰)

اما درخصوص **روش تعلیم و تربیت** اوحدی معتقداست که اولا پدر نباید کلمات زشت و ناسزا با پسر خود گوید . ثانیاً نباید ویرا بناز و نعمت بار آورد بلکه باید اورا بکار وادارد و بسختی عادت دهد و درصورت لزوم باجور و تنبیه اورا در این راه اندازد :

بچهٔ خویش را بناز مدار　　نظرش هم زکار باز مدار
کارش آموز تا شود بنده　　جور کن تا شود سر افکنده
چون به‌خواری بر آید و سختی　　نکشد محنت و زبون بختی

(صفحهٔ ۹۹)

ثالثاً پدر باید فرزند را از مصاحبت بدان دور بدارد و از شر ناپاکان و فاسقان اورا محافظت کند . رابعاً پدر یامربی نباید از تنبیه طفل دریغ کنند زیرا :

هر که از پرورنده رنج ندید　　در جهان جز غم و شکنج ندید

اوحدی درباب ملازمت پادشاه و واعظی شرایط و آدابی ذکر کرده تا اگر کسی

واجد آن شرایط باشد و بتواند آداب آن مشاغل را رعایت کند بدانها اشتغال ورزد بنابراین **راهنمائی** مفیدی درانتخاب دوشغل مذکور نموده است .

بالاخره درباب **تعلیمات فنی و عالی** اوحدی معتقد است که علم را برای کمال باید خواند نه برای تحصیل مال :

علم بهر کمال باید خواند　　نه بسودای مال باید خواند

ورنه انسان بمقام شامخ نرسد وخطیب دیه یاادیب محله یانایب قاضی ونظیر آن خواهد شد . طالبان واقعی علم کسانی هستندکه بمادیات اهمیت ندهند وبرای رسیدن بمقصود رنج و ریاضت کشند :

از علوم گذشتگان ورقی　　نزد ایشان به از طلا طبقی
گشته قانع به نیم نانی خشك　　نفسی خوش زدن چو نافهٔ مشك
علم جویان عامل ایشانند　　رستگاران کامل ایشانند

(صفحهٔ ۱۲۵)

تا درنتیجهٔ آن ریاضت یکنفر فاضل واقعی پیدا شود :

سالها درد و رنج باید دید　　از ریاضت شکنج باید دید
تایکی زین میانه برخیزد　　فاضلی از زمانه برخیزد

(صفحهٔ ۱۲۳)

راجع به **تربیت دختران** اوحدی در نتیجهٔ انحطاط اخلاقی که از حملهٔ مغول پدید آمده صریحاً نظر منفی ابراز داشته و معتقد است که با نیاموختن آنان از فساد اخلاق جلوگیری میشود :

چرخ ، زن را خدای کرد به حل　　قلم و لوح ، گو بمرد بهل
کاغذ او کفن ، دواتش گور !　　بس بود گر کند بدانش زور

(صفحهٔ ۹۱)

زیرا　اصل زن درسداد ومستوری است　　وگرش این دوهست دستوری است

(صفحهٔ ۸۸)

ودرجای دیگرضمن حکایتی نصیحت میکندکه مرد اصلا متأهل نشود (صفحهٔ ۹۳)

جامی
۸۱۷-۸۹۸

دومین نویسنده‌ای که در زمان استیلاء مغول و تاتار بتعلیم و تربیت نظر داشته مولانا عبدالرحمن جامی است که در خرگرد از توابع جام در ۸۱۷ بجهان آمده و در ۸۹۸ درهرات دنیا را بدرود گفته است . جامی بواسطهٔ مقام ارجمندی که در نزد بزرگان و پادشاهان و علما وعرفا داشته دارای نفوذ بسیار درفرهنك زمان خود بوده است .

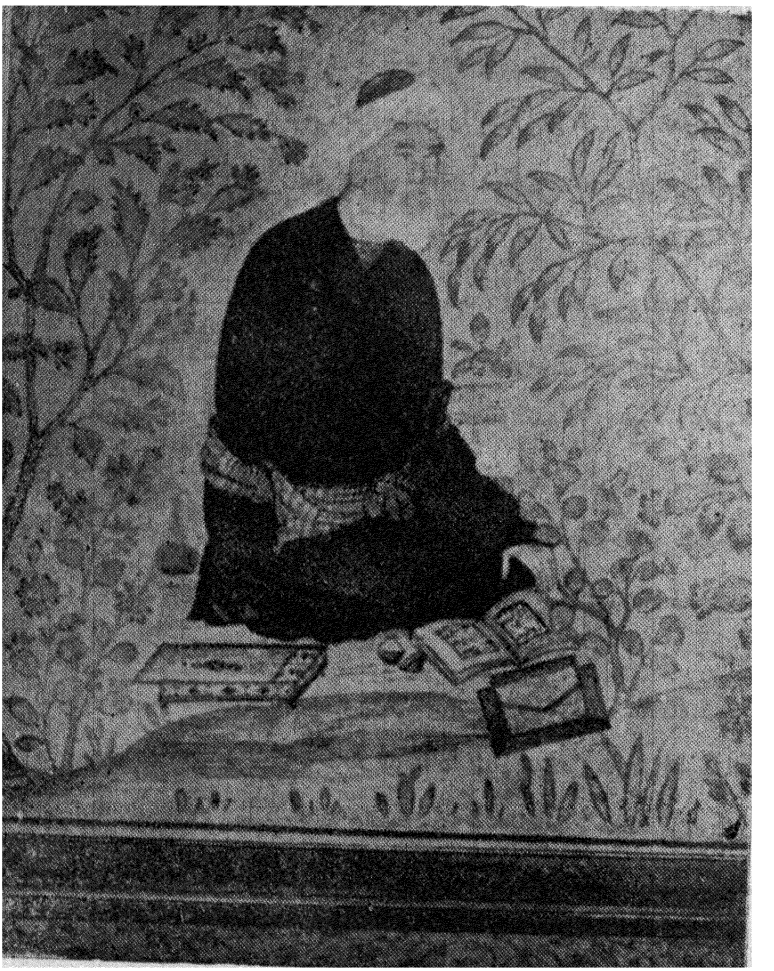
جامی یکی ازعرفای نامی و از مشایخ سلسلهٔ نقشبندی بوده و بنابراین تعلیم و تربیت سالکان تصوف را دردست داشته است . بعلاوه بزرگترین سخن سرائی است که دراین دورهٔ پرآشوب در شمال ایران ظهور کرده وبواسطهٔ عزت نفس و استغناء طبع موردحرمت پادشاهان بوده صیت شهرتش آسیای‌صغیر وهندوستان‌را فراگرفته اشعار و منشآتش سرمشق ادبا و شعرای عثمانی و هندی گشته است . دربین تألیفاتش نیز دو کتاب درسی است که برای تعلیم قرائت‌فارسی و نحو عربی نگاشته و بدین‌ترتیب علاقهٔ خود را بآموزش وپرورش آشکار ساخته است .

جامی زبان فارسی وصرف ونحو عربی را نزد پدر آموخت سپس باوی بهرات رفت و درنظامیهٔ آنجا بحلقهٔ درس چند تن ازمدرسین پیوست . سپس برای استفاده از محضر شیخ فتح‌الله تبریزی ، استاد الغ‌بیگ، بسمرقند رهسپار شد و در آنجا بواسطهٔ اخلاق کریمه و هوش سرشار وطبع وقادی که‌داشت شهرت بسیار یافت و مورداحترام علما و الغ‌بیگ فرمانروای ماوراءالنهر واقع گردید . در آنجا بود که ازبرکت ارشاد سعدالدین کاشغری سالك طریقت نقشبندی شد .

وقتی سلطان‌حسین بایقرا درهرات بسلطنت نشست نسبت بجامی محبت‌وحرمت بسیار کرد و امیر علیشیر نوائی ، وزیر او ، دست ارادت به‌جامی داد . جامی بسال ۸۸۷ عازم مکه شد ودراین سفر ازطرف حکام و نمایندگان اوزون‌حسن وسلطان محمد فاتح و ملك‌الاشرف پادشاه مصر همه‌جا احترام بسیار دید وحتی سلطان عثمانی با فرستادن مأمور مخصوص وهدایا خواست جامی را بدربار خود جلب کند ولی توفیق نیافت .

تألیف عمدهٔ جامی در نظم عبارتست از دیوان غزلیات و هفت اورنك که بتقلید نظامی سروده و حـاوی هفت مثنوی ذیل است : سلسلة الذهب ـ سلامان و ابسال ـ سبحة الابرار ـ تحفة الاحرار ـ لیلی‌ومجنون ـ یوسف‌وزلیخا ـ خردنامهٔ اسکندری .

مهمترین آثـار منثور او نفحات الانس درترجمهٔ احوال عرفا - بهارستان - چند کتاب و رساله درتصوف وعروض وقافیه وموسیقی وصرف ونحو ومنطق است .



جامی

(۸۹۸-۸۱۷)

از روی تصویری که درمرقع گلشن بقلم دولت جهانگیرشاهی نقاش اکبر(پدرجهانگیر) پادشاه نامی هندوستان در ۱۰۱۸ کشیده شده ودرتهران در کاخ گلستان موجود است .

دولت تصویرمذکوررا ازروی کار کمال الدین بهزاد (که درحیات جامی ظاهراً بدستور ظهیر الدین بابر کشیده) نقل واین معنی‌را درصفحهٔ کتاب گشوده ، درکنارجامی ، قید کرده است .

نقل ازمجلهٔ آثارایران — جلد اول ۱۹۳۶ - صفحه۲۸ - بقلم خانم‌گدار(بزبان فرانسه)

جامی از شعرائی است که در زمان حیات منتهای عزت و حرمت دیده چنانکه ظهیرالدین بابر مؤسس سلسلهٔ مغول کبیر هندوستان در بابر نامه ـ دولتشاه سمرقندی درتذکرةالشعرا ـ سام میرزا پسرشاه‌اسماعیل درتحفهٔسامی ـ امیر علیشیر نوائی‌دررسالهٔ خمسةالمتحیرین همگی جامی را چون مرشد ومقتدای عصر خویش خوانده‌اند (۱)

کتابهای درسی او

جامی کتاب بهارستان را بسال ۸۹۲ برای تدریس بفرزندش ضیاء الدین یوسف که در آن‌تاریخ ده‌سال داشت بسلك‌تحریر کشیده چنانکه در مقدمهٔ آن فرماید :

«چون در این وقت دلپسند ، فرزند ارجمند ، ضیاء الدین یوسف عصمه‌الله تعالی عمایفضیه الی التلهف والتأسف بآموختن مقدمات کلام عرب واندوختن قواعد فنون‌ادب اشتغال مینمود پوشیده نماندکه طفلان نو رسیده و کودکان رنج نادیده را از تعلم اصطلاحاتی که مأنوس طباع ومألوف استماع ایشان نیست بردل باروحشتی و برخاطر غباردهشتی می‌نشیند ، ازبرای تلطیف سر وتشحیذ خاطر وی گاهگاهی از کتاب گلستان که از انفاس متبرکهٔ شیخ نامدار و استـاد بزرگوار مصلح‌الدین سعدی شیرازی است رحمةالله علیه ... سطری چند خوانده میشد . در آن اثنا چنان در خاطر آمدکه تبرکاً لانفاسه الشریفه وتتبعاً لاشعاره‌اللطیفه ، ورقی چند بر آن اسلوب ساخته شود وجزوی چند بر آن منوال پرداخته گردد ، تاحاضران را داستانی باشد وغایبانرا ارمغانی»

بنا براین بهارستان بتقلیدگلستان سعدی نوشته شده تا مانندآن ،کتاب درسی شود . بهارستان امتزاجی است از نثر و نظم ومانندگلستان بهشت باب یاروضه تقسیم گردیده : روضهٔ نخست در حکایاتی از عرفـا ـ روضهٔ دوم در سخنان حکماء ـ روضهٔ سوم درعدالت پادشاهان ـ روضهٔ چهارم درجود و کرم ـ روضهٔ پنجم درعشق ومحبت روضهٔ ششم در احوال شعرا بانمونه‌ای از آثار آنها ـ روضهٔ هفتم در حکایاتی از زبان حیوانات ـ روضهٔ هشتم درمطایبات .

---

(۱) درشرح حال جامی و نظریات او در بارهٔ آموزش و پرورش از تاریخ ادبی ایران پروفسور براون و کتاب «جامی» آقای‌علی‌اصغرحکمت وقطعات گزیده‌ای که در آن مندرج است وهمچنین از «بهارستان» چاپ آقای محیط طباطبائی استفاده شده است .

کتاب دیگری را که جامی برای تعلیم نحو تألیف نموده و بنام فرزندش فوائدالضیائیه خوانده شرحی است بر کتاب کافیه ابن حاجب که از متون متداولهٔ نحو عربی و باسم شرح جامی معروف است .

نظریات جامی

جامی در بهارستان و هفت اورنك ضمن پند و اندرزهائی که داده نظریات خودرا درباب تعلیم و تربیت اظهار کرده است وی معتقد است که تنها کوشش برای رسیدن بمقصود کافی نیست بلکه باید موجبات دیگری نیز فراهم باشد :

از رنج ، کسی به گنج وصلت نرسید — وین طرفه که بی رنج کس آن گنج ندید
هر کس که دوید گور نگرفت ز دشت — لیکن نگرفت گور جز آن که دوید

(روضهٔ اول بهارستان)

جامی سعادت را در داشتن پنج چیز میداند : «پنج چیز است که بهر کس دادند زمام زندگانی خوش در دستش نهادند اول صحت بدن دوم ایمنی سوم سعت رزق چهارم رفیق شفیق پنجم فراغت» ونسبت بصحت بدن میگوید :

آن به که زاسباب مرض پرهیزی — واز ننگ طبیبان دغل بگریزی
ناگشته تهی معده ، به خوان ننشینی — زان پیش که معده پر کنی، برخیزی

(روضهٔ دوم بهارستان)

جامی تأثیرزیاد برای معاشرت ومصاحبت قائل است وهمه جا فرماید که ازهمنشین بد دوری باید جست :

بخردی گوهر خرد سفته است : — مار بد به ز یار بد ، گفته است
مار بد جز بگزد تو نتند — یار بد عقل و دین زبن بکند
مار بد چون ببینی اش دانی — یار بد را شناخت نتوانی

(سلسلة الذهب)

ودرجای دیگر بپسرش فرماید:

تا نشود برقع تو موی روی — پا منه از خانه ببازار وکوی

(تحفة الاحرار)

بعقیدهٔ وی آموزش وپرورش درخرد سالی بسیار مؤثر وپایدار است :

حرف نوشته بدل طفل خرد　　گزلك نسیان نتوانـد سترد

(تحفة الاحرار)

بنا براین اگر آدمی دانش آموزد در تمام عمر راه و رسم زندگانی را خواهد دانست ومحتاج بدستور نخواهد بود :

تاج سر جمله هنرهـاست علم　　قفل گشای همه درهـاست علم

باتو پس از علم چه گویم سخن ؟　　علم چو آیـد بتو گوید چه کن

(تحفة الاحرار)

منظور از تعلیم و تربیت را جامی کسب کمال و به طلبی میداند :

در کسب کمال بـایدت جهد　　در بـه طلبی بسر بری عهد

گرداب طلب وسیع ودوراست　　دریای علوم دور وغور است

قـانع نشوی بهرچه یابی　　از خوب به خوبتر شتـابی

(لیلی و مجنون)

سازمانی که درضمن مثنوی ها ذکرمیکند دبستان است وبفرزند خود سفارش میکند که درآنجا نیز ازهمنشین بد احتراز کند :

ور بدبستان سر وکارت دهند　　لوح الف بی بکنـارت نهـند

پهلوی هر سفله مشو جانشین　　ازهمه یکتـا شو و تنهـا نشین

گرچه بخودنیست کج اندام الف　　بین که چسان کج شده درلام الف

(تحفة الاحرار)

اوقات شبانروز که برای کار و فعالیت است بعقیدهٔ جامی باید سه قسمت شود : قسمتی صرف تحصیل ـ قسمت دیگر عمل کردن بآنچه آموخته اند ـ قسمت سوم حشر بادانشمندان ودراینخصوص فرماید :

مزن پشت پـا بخت فیروز را　　بقسمت سه کن هرشبانروز را

یکی را به تحصیل دانش گذار　　که بیدانشی نیست جز عیب وعار

بدانش شو انـدر دوم کارگر　　سوم را بدانشوران بـر بسر

(خردنامهٔ اسکندری)

و برای تحصیل معلم نیك محضر وخوش بیان باید انتخاب نمود :

جـوی ادیبی بقرائت کامل　　لفظش ازحسن‌ادا راحت دل
پـا منه جز به در استـادی　　از کدورات جهـان آزادی
سخنش مـایهٔ ادراك شود　　خلقت از صحبت او پاك شو

(سبحة الابرار)

چنانچه معلم دارای این اوصاف باشد حرمتش واجب است و از پدر برتر :

کسی گفت چونی‌چنین رنج بر　　بتعظیم استـاد بیش از پـدر ؟
بگفتا زد آن نقش آب و گلم　　وزین تربیت یافت جان و دلم
از آن شد تن من پذیرای جان　　وزین آمـدم زندهٔ جاودان

(خردنامهٔ اسکندری)

البته استاد عالی‌قدر نیز بقصد قربت بآموزش میپردازد :

من‌که بتعلیم میان بسته‌ام　　ازغرض سود وزیان رسته‌ام
کوششم‌ازروی‌خرمندی‌است　　خاص پی‌فضل‌خداوندی‌است
کی بجزای دگر آلایمش　　ازغرض آلودگی افزایمش ؟

(تحفة الاحرار)

برنامهٔ تحصیلات بعقیدهٔ‌جامی باید عبارت‌باشد ازقرائت وحفظ قرآن ـ حسن خط ـ هنر ـ علمی‌که ضروری است . راجع بخط فرماید :

خط چنـان به ز قلم راننده　　که بیـاساید ازاو خواننده
درکف نغز خط خوب رقـم　　رزق‌را طرفه‌کلیدی است قلم
لیك چندان چوقلم رنج مبر　　کت بجز خط نبود هیچ‌هنر

(سبعة الابرار)

و در باب هنر :

قیمت مرد نه از سیم وزر است　　قیمت مـرد بقـدر هنر است
ای بسا بنده‌که ازکسب هنر　　قدرش‌ازخواجه بسی بیشتراست
وی بسا خواجه‌که از بی هنری　　در ره بندهٔ خود پی سپر است

(بهارستان ـــ روضهٔ‌چهارم)

و درخصوص علمی که ضروری است توضیح میدهد :

علم دارد طـرق گونـاگون　　مرو از حد ضرورت بیرون
عمر کم، فضل و ادب بسیار است　　کسب آن کن که تر اناچار است

(سبحة الابرار)

وبفرزندش توصیه میکند که هیچگاه در پی شاعری نرود زیرا جهال پست این شغل را برای مداحی ازستمگران و سفله گان وکسب رزق بکار برده وشعر را انحطاط بزرگی روی داده است :

لفظ شاعر اگرچه مختصر است　　جامع صدهزار شور وشر است
نیست یك خلق و سیرت مذموم　　که نگردد از این لقب معلوم

(سلسلة الذهب)

درتعلیمات عالیه موادی راکه توصیه میکند عبارتست ازحدیث ـ تفسیرقرآن ـ اصول وفروع دین ـ نحو وصرف عربی ـ رسالات عرفا ـ دیوان شاعران فصیح .

(سلسلة الذهب ـ دفتر اول)

در روش تعلیم و تربیت جامی نخست نظر عارفانهٔ خود را میگوید :

بزرگان که تعلیم دین کرده‌اند　　بخردان وصیت چنین کرده‌اند :
بهر کار دل با خدا راست دار　　که از راستکاری شود رستگار

(خردنامهٔ اسکندری)

سپس حفظ کردن را طریق یادگرفتن میداند :

حفظ کن مختصری در هر فن　　گیر خوشبو گلی از هر گلشن

(سبحة الابرار)

آنهم ازراه تکرار میسر تواند شد :

هرچه کنی زان گهر سلك خویش　　ساز به تکرار زبان ملك خویش

(تحفة الاحرار)

پس ازنوشتن درس واستنساخ کتاب باید آنرا بااصل مقابله کرد تاغلط درآن نباشد :

آن دم که نویسی‌اش سراسر　　با نسخهٔ راست کن برابر

(لیلی و مجنون)

ولی تمام علمی که انسان میآموزد باید بدان عمل کند :

چو کسب علم کردی در عمل کوش که علم بی عمل زهری است بی نوش

(یوسف و زلیخا)

جامی معتقد است که تنبیه بدنی اثر نیکو دارد ولی بفرزندش توصیه میکند که سزاوار تنبیه نشود :

دار ادب درس معلم نگاه تا نشوی طبلك تعلیم گاه

سیلی او گرچه فضیلت دهاست گر تو بسیلی نرسانی رواست

(تحفة الاحرار)

بالاخره باتمثل ازحروف الفبا جامی اندرزهای اخلاقی بفرزندخویش میدهد :

دال وش ازشرم فکن سر به پیش صادصفت دوز بر آن چشم خویش

خنده زنان گاه به آن ، گه به این رشتهٔ دندان هنما همچو سین

دل مکن از فکر پریشان دو نیم تنگ دهان باش ز گفتن چو میم

(تحفة الاحرار)

برای جوانان وسالمندان مطالعه وخوی گرفتن باکتابرا طریق عملی ومؤثرجهت تحصیل میداند :

بکن زین کارخانه در کتب روی خیال خویش را ده باکتب خوی

فروغ صبح دانائی کتاب است انیس کنج تنهائی کتاب است

بود بی مزد و منت اوستادی ز دانش بخشدت هر دم گشادی

ندیمی ، مغزداری ، پوست پوشی بسر کار گویای خموشی

درونش همچو غنچه از ورق پر بقیمت هرورق زان یك طبق در

زیکرنگی همه هم روی وهم پشت گرایشان راز ند کس بر لب انگشت

بتقریر لطائف لب گشایند هزاران گوهر معنی نمایند

(یوسف و زلیخا)

جامی مهمترین کتب درسی معمول زمان خود را برمیشمارد که عبارتند از کتب ابن سینا چون اشارات درمنطق وعلوم طبیعی والهی وشفا درمنطق وطبیعیات وریاضیات

والهیات وقانون درطب ـ طب النبی دراحادیث ازحضرت رسول درباب پزشکی ـ اسباب تألیف قرشی در طب ـ مقاصد تألیف تفتازانی در کلام ـ مواقف در کلام تألیف قاضی عضدالدین ایجی ـ مفتاح العلوم در علوم متنوع ادبی تألیف سکاکی ـ کشاف در تفسیر قرآن تألیف زمخشری ـ هدایه تألیف اثیر الدین ابهری در حکمت ـ نهایت العقول تألیف فخر رازی در کلام .

جامی با وجود اینکه زنش نوهٔ سعدالدین کاشغری قطب سلسلهٔ نقشبندی بود نسبت بزنان مانند اوحدی خوشبین نیست وعدم اعتماد خودرا باین بیان ابرازمیدارد :

عقل زن ناقص است ودینش نیز — هرگزش کامل اعتقاد مکن
گربداست، ازوی اعتبار مگیر — ورنکو ، بروی اعتماد مکن

(بهارستان — روضهٔ دوم)

وحتی توصیه به تجرد میکند :

چو عیسی تاتوانی خفت بی‌جفت — مده نقد تجـرد را زکف مفت

(یوسف و زلیخا)

نظر انتقادی

بهارستان جامی با اینکه نسبت به نثر معمول قرن نهم ساده است وتکلف و تصنع زیاد در آن دیده نمیشود معذلك برای طفل دهساله‌ای چون ضیاء الدین دشوار است چه از حیث انشاء و لغت و چه از حیث موضوع و مطلب . برای جوانانی که بسن بلوغ رسیده باشند بعضی از روضه ها جهت قرائت فارسی سودمند است ولی بسیاری ازحکایات ومطالب خالی از لطافت و ظرافت است . در روضهٔ هشتم پـاره‌ای از مطایبات راجع بروابط و مسائل جنسی است و بهیچوجه شایستهٔ تدریس نیست .

جلال الدین دوانی

سومین دانشمندی که دراین دوره در باب آموزش و پرورش نظریاتی ابرازداشته حکیم جلال‌الدین محمد دوانی است که بسال ۸۳۰ دردهکدهٔ دوان نزدیك کازرون متولدشده ودر ۹۰۸ نزدیکی همان دیه جهانرا بدرود گفته وآرامگاهش در دوان است . پدرش اسعدالدین قاضی کازرون بود واورا خواندن ونوشتن ومقدمات آموخت . جلال‌الدین برای تعقیب

تحصیلات خود بشیراز رفت و وقتی بکازرون برگشت برفراز کوه بلندی که مشرف بچمنزارهای کازرون است جایگاهی تهیه کرد که در آن فراغت خاطر وموجبات مطالعه دراسرار طبیعت فراهم بود وهم امروز آن مکان را غار مولا جلال نامند .

جلال‌الدین پس از مراجعت مجدد بشیراز درمدرسهٔ دارالایتام بتدریس مشغول گردید و در مدت حکومت خلیل سلطان ، پسر اوزون حسن آق‌قوینلو ، در فارس (۸۸۲-۸۷٤) کتاب لوامع الاشراق فی مکارم الاخلاق را که به اخلاق جلالی معروفست بنام او تألیف کرد .

در آغاز سلطنت یقعوب آق‌قوینلو(۸۹٦-۸۸۲) جلال‌الدین عازم تبریز، پایتخت ، گشت ووقتی سلطان یقعوب ازمقام فضل ودانش او آگاه شد بسمت قاضی‌القضاة بشیراز روانه‌اش ساخت . ازاین پس جلال‌الدین نیمی از روز را صرف تدریس و نیمی دیگر را صرف قضاوت مینمود .

صیت شهرت جلال الدین بخارج از ایران نجاوز کرد و در ۸۸۳ مؤید الدین عبد الرحمن چلبی بمحضر درس او شتافت و هفت سال استفاضه کرد و بعد ها پایگاه ارجمند در مملکت عثمانی پیدا کرد . سلطان بایزید دوم پادشاه عثمانی بجلال الدین نامه ها نوشت وهدیه ها فرستاد .

جلال‌الدین کتب ورسائل دیگر نیز بفارسی وعربی تألیف نموده است .

اخلاق جلالی

جلال‌الدین دوانی نظریات خویش را در باب تعلیم و تربیت دراخلاق جلالی بیان کرده است . این کتابرا یك مقدمه وسه قسمت است که مؤلف لامع نامیده است . لامع اول درتهذیب اخلاق که دارای ده لمعه است. لامع دوم درتدبیر منزل که شش لمعه دارد . لامع سوم دررسوم پادشاهی که بهفت لمعه تقسیم شده‌است . عقاید ونظریاتی که تلواین کتاب بیان‌داشته تقریباً همان نظریات خواجه نصیرالدین طوسی است و تقسیم‌بندی کتاب را نیز باجزئی تغییر ازکتاب اخلاق ناصری اقتباس نموده است . مقالهٔ اول اخلاق ناصری (در تهذیب اخلاق) به ۱۷ فصل تقسیم گردیده و جلال‌الدین لامع اول (در تهذیب اخلاق) را به ده لمعه بخش نموده و

بعضی ازمطالب‌را مختصر یاحذف کرده‌است. مقالهٔ دوم اخلاق ناصری (درتدبیرمنزل) پنج فصل دارد ولامع دوم اخلاق جلالی شش لمعه که‌پنج لمعهٔ آن در چهارفصل ونیم ازاخلاق ناصری مندرج است ولمعهٔ دیگر آن (در رعایت‌حقوق پدر ومادر) در ضمن فصل چهارم اخلاق ناصری قید شده است و جلال‌الدین آنرا جداکرده و یك لمعه را بدان تخصیص داده است . همینطور مقالهٔ سوم اخلاق‌ناصری (درسیاست مدن) دارای هشت فصل است و لامع سوم اخلاق جلالی دارای هفت‌لمعه که هفت فصل اول باهفت لمعه تقریباً مطابقت دارد وفصل هشتم اخلاق ناصری که حاوی وصایای افلاطون است درتاریخ جلالی جزو «لواحق» آمده است .

بنابراین میتوان گفت که اخلاق‌جلالی تقریباً نسخه‌بدل وملخصی است ازاخلاق ناصری که بقلم نویسندهٔ قرن نهم تحریر شده است . جلال‌الدین محمد خود نیز بدین مطلب اشاره میکند ودرمقدمهٔ لواحق‌کتاب مینویسد : «حکیم محقق وفیلسوف مدقق نصیرالملة والدین محمدالطوسی که اکثر این لوامع ازپرتو اشراق انوار فواید اوست ختم‌کتاب اخلاق ناصری را بوصایای افلاطون نموده ... » (۱)

برای‌اینکه ملاحظه شود جلال‌الدین‌دوانی تاچه‌اندازه ازافکارخواجه‌نصیرالدین پیروی‌کرده چند سطر ازلمعهٔ چهارم (درتربیت اولاد) از لامع دوم دراینجا نقل‌میشود تا باآنچه ازاخلاق ناصری درصفحهٔ ٤٣٩ این‌کتاب درج گردیده مقایسه توان‌کرد :

« و اولی آنست‌که در طبیعت‌کودك نظر کنند و از احوال او تفرس جویند که استعداد کدام علم و صناعت بیشتر دارد او را بآن مشغول دارند چه بمقتضای کل میسر لماخلق‌له هرکس‌را استعدادهرصناعت‌نیست بلکه هریك‌را استعدادصناعتی خاص‌است ودرتحت‌این‌سری‌است‌غامض که‌سبب‌قوام عالم‌وانتظام‌احوال بنی آدم‌است‌وحکمای‌سابق درطالع مولود نظر میکرده‌اند و او را بهرصناعت که بحسب اوضاع نجومی لائق حال میدیده‌اندمشغول میساخته‌اند چه‌هرکس که مستعدصناعتی‌باشد باندك‌سعی‌تکمیل آن تواند کردوچون غیرمستعدباشدسعی‌او درآن‌تعطیل روزگار وتضییع‌اعمار باشد. » (۲)

---

(۱) اخلاق جلالی ـ چاپ لاهور ۱۹۳۳ ـ صفحهٔ ۳۲٤

(۲) اخلاق جلالی ـ چاپ لاهور صفحهٔ ۲۱۵

نظریات جلال الدین دوانی

نظر بشباهت صوری‌ومعنوی اخلاق جلالی بااخلاق‌ناصری ذکرعقاید جلال‌الدین دوانی دربارهٔ آموزش‌وپرورش خالی ازفایده است زیرا نظریات خواجه بتفصیل درفصل‌هیجدهم مورد بحث واقع شده است . اختلاف مهمی‌که بین نظریات آنـان مشهود است راجع به تربیت دختران است . چنانکه در فصل‌گذشته ملاحظه شد خواجه نصیرالدین‌که اخلاق ناصری را قبل ازاستیلاء مغول تألیف فرموده توجه بتعلیم‌وتربیت دختران‌نموده واینك پس از دو قـرن ونیم ملاحظه میشودکه در اثر انحطاط روحیه و اخلاق جلال‌الدین می‌نویسد :

«ودرتربیت دختران آنچه لایق ایشان باشد ازملازمت‌خانه ومبالغت درحجاب و عفت و حیا و خصال‌که درزنان بیان رفت ترغیب باید نمود وهنرهای لایق آموخت **و ازخواندن و نوشتن بکلی منع باید کرد** وچون بحدشوهر رسند درتزویج‌ایشان باکفوی تعجیل باید نمود» (۱) نکتهٔ دیگری ازنظریات‌جلال‌الدین دوانی که‌قابل‌توجه ومشابه نظریهٔ سعدی است اینست‌که بعقیدهٔ وی درآدمی مایهٔ خیر وشر هردو موجود است بنـا براین عقل و تعلیم و تربیت برای منقادکردن شهوت و غضب ضروری است چنانکه‌گوید :

آدمی زاد طرفه معجونی است — از فرشته سرشته وز حـیوان
گر کند میل این شود کم ازاین — ور کند قصد آن شود به ازآن (۲)

حسین واعظ کاشفی

مولانا کمال الدین حسین واعظ‌کاشفی چهارمین نویسنده‌ای است‌که دراین دوره درخصوص آموزش وپرورش اظهارنظر کرده است . وی درهرات درتحت حمایت سلطانحسین بایقرا و میرعلی‌شیر میزیسته وحرفه‌اش وعظ بود ـ درعلم‌کلام وحدیث ونجوم و انشاء دست داشته وبسال ۹۱۰ وفات یافته است .

حسین واعظ‌کاشفی بامداد هرآدینه در دارالسیادهٔ سلطانی سپس درمسجد امیر علیشیرنوائی ـ هرسه‌شنبه‌درمدرسهٔ‌سلطانی ـ هرچهارشنبه‌درمزارخواجه ابوالولیداحمد ـ

(۱) همان‌کتاب صفحهٔ ۲۱۷ـ۲۱۶ (۲) همان‌کتاب صفحهٔ ۲۷

دراواخرعمر ، هرپنجشنبه درخانقاه سلطان احمدمیرزا مردمرا بابیانات شیرین والحان دلکش خود مستفیض میفرموده و بدین ترتیب سالمندان‌را تعلیم وتربیت میداده‌است. تألیفات عمدهٔاو عبارتست ازانوارسهیلی که در آن ، حکایات کلیله ودمنه‌را بشیوهٔمتکلف زمان خود بسلك تحریر کشیده ـ روضة‌الشهداء درذکر مصائب ائمه مخصوصاً حضرت امام‌حسین (ع) که اصطلاح روضه‌خوانی ظاهراً ازخواندن منتخبات آن کتاب درمجالس سوگواری ، پدیدآمده ـ مواهب علیه درتفسیرقرآن ـ اخلاق‌محسنی ـ مخزن‌الانشاء در رسائل و منشآت .

اخلاق محسنی

دراین کتاب حسین واعظ کاشفی نظریات خود را درباب تعلیم و تربیت بسال ۹۰۰ هجری بیان داشته و ماده تاریخ انتشار کتاب بحروف‌جمل همان **اخلاق محسنی** است . دردیباچهٔ اخلاق‌محسنی ، پس ازذکر محامد سلطان حسین بایقرا می نویسدکه کتاب مذکور را برای ابوالمحسن میرزا پسر سلطانحسین بمناسبت‌مسافرت او ازمرو بهرات تألیف نموده است «تادستورالعمل‌اولاد سلاطین وابنای خواقین باشد» و چون پادشاه «بایدکه ذات عالی خو درا بصفات ستوده وسمات پسندیده موسوم وموصوف گرداند و پادشاه را رعایت چهل صفت لازم است‌که بعضی ازآن میـان وی و حق تعالی باشد و برخی میان وی و خلق و این چهل صفت برچهل باب آورده شد بعبارت فارسی خالی ازتکلف منشیان وتصلف مترسلان» (۱)

بعضی ازعناوین چهل باب مذکور عبارتست ازعبادت ـ اخلاص ـ دعا ـ شکر ـ صبر ـ رضا ـ توکل ـ حیا ـ عفت ـ ادب ـ علوهمت ـ عزم ـ جدوجهد ـ ثبات‌واستقامت ـ عدل ـ سخاوت ـ تواضع ـ شجاعت ... آخرین ومفصل‌ترین باب ، باب چهلم است در تربیت خدم‌وحشم وآداب ایشان‌که تقریباًخمس تمام‌کتاب وحاوی نظریات‌او درتربیت اولاد است .

نظریات حسین واعظ

حسین واعظ کاشفی فرمایدکه فرزند امانت خداونداست نزد پدرومادر وچون این امانت آئینه‌ای است‌که هرچه‌بخواهند ازنفایس وکمالات منعکس‌میسازد «پس بضرورت درتربیت‌او

(۱) اخلاق محسنی ـ چاپ سنگی ـ تهران ۱۳۳۱ قمری ـ صفحهٔ ۲۷۰

سعی باید فرمود تابصفتهای پسندیده متصف گردد وازخصلتهای نکوهیده منحرف شود» (باب چهلم) . ازطرف دیگر معتقد بوراثت‌است چنانکه مینویسد : «چنانچه درسفیدی وسیاهی ، فرزند بپدر ومادر مشابه میباشد در رذالت ونجابت نیز همان قیاس بایدکرد و دراین باب حکیم فردوسی طوسی فرموده :

درختی که‌تلخ‌است ویراسرشت — گـرش در نشانی ببـاغ بهشت
ور ازجوی خلدش بهنگام آب — به بیخ انگبین ریزی وشهد ناب
سر انجـام گـوهر بکار آورد — همـان میوهٔ تلـخ بـار آورد

وگفته‌اند نفس خسیس را پروردن آبروی خود بردن است» (۱)

وی مانند نویسندگان پیشین معتقد است که فرزند را باید نـام نیك داد و دایهٔ معتدل مزاج و خوشخوی و پاکیزه سرشت برای او انتخاب کرد و پس ازگرفتن ازشیر مردم پاك دین ونیکوخلق بخدمت اوگماشت تا باوصاف حمیده انس گیرد .

ازشمارهٔ معلم وبرنامه‌ای که برای تربیت فرزند معین کرده هویداست که نظرش بطرز تربیت وتعلیم شاهزادگان واشراف بوده ، چنانکه خود دردیباچهٔ اخلاق محسنی بدان اشارت نموده ودرسطور فوق این نکته تذکر داده شده است .

حسین واعظ کاشفی چهارگونه‌معلم برای پرورش‌وآموزش ذکر نموده تابتدریج که کودك رشد میکند موظف به‌تعلیم‌وتربیت‌او شوند . نخست معلم پرهیزکاردینداری برای تعلیم‌قرآن واحکام‌شرعی ودانشی که برای دین‌ودنیا سودمندباشد . دوم‌موقعیکه طفل بسن تمیز رسید مردی بزرك و عالی همت و آزموده که خدمت پادشاهان نموده باشد برای آموختن آداب نشست وبرخاست وادب و اخلاق ملوك . سوم استادان‌کار دیده و سپاهیان دلاور برای یاد دادن آئین سواری وسلاح داری و آنچه پادشاهان را بکار آید . چهارم وقتی جوان بزرگتر شد اورا نزد مشایخ و علما راهنمائی کنند تا از نظریات بزرگان دین استفاده کند .

در روش تربیت حسین واعظ کاشفی معتقد باعتدال و میانه روی است و توصیه میکند که‌طفل را ازحشربابدان نگاه‌دارندو ویرا درمصاحبت‌مردم لطیف‌طبع بار آورند

(۱) اخلاق‌محسنی ـ چاپ سنگی ـ تهران ۱۳۳۱ قمری ـ صفحه ۲۷۰

ودرحضور او پیوسته ازفضلا وعلماوعرفا مدح گویند و ازاشرار وفجار مذمت نمایند تا نسبت بدانشمندان محبت ونسبت بەخبیثان وپلیدان کراهت درطبعش پدید آید .

در خاتمه باید گفت که حسین واعظ کاشفی نیز مانند جامی یك کتاب درس تألیف نموده و آن منتخباتی است از مخزن‌الانشاء بنام صحیفهٔ شاهی که برای ابوالمحسن میرزا تهیه وفراهم کرده است .

* * *

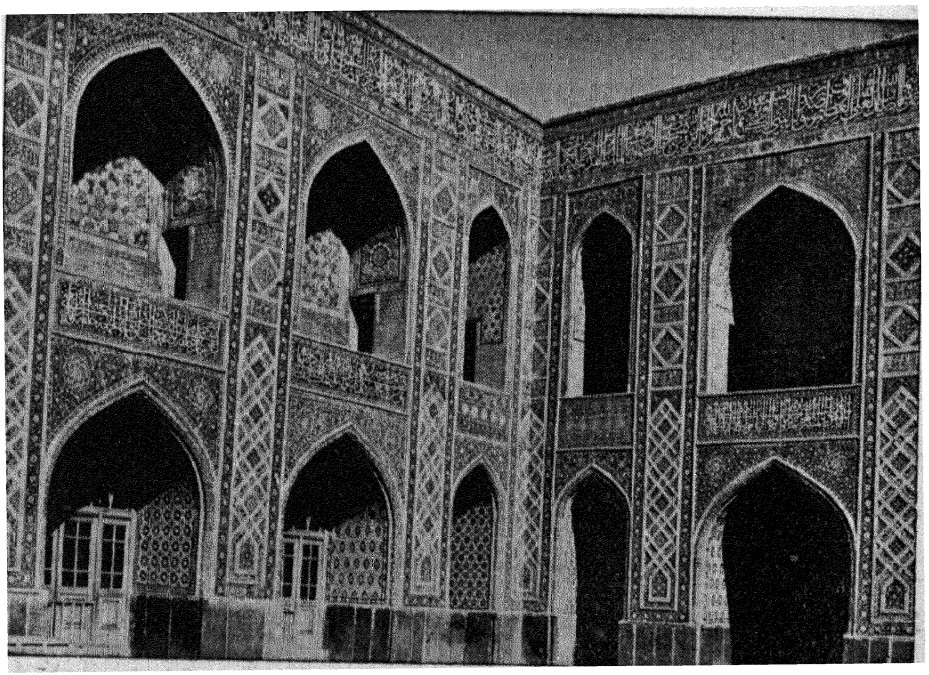
آموزش و پرورش دراین دوره

از آنچه تاکنون گفته شد معلوم و آشکار گشت که فتنهٔ مغول وتاتار تنها یك بلیهٔ سیاسی که حکومت ایرانرا دگرگون کند، نبود بلکه مصیبتی بود عمومی که در تمام شئون زندگانی و از آنجمله فرهنك تأثیر بسیارشوم کرد . ترقیات وپیشرفتهائی که درکلیهٔ رشته‌ها دردورهٔ قبل حاصل شده بود فوراً متوقف گردید وفلاکت و ادبار و تنزل وانحطاط آغاز شد . تا زمانی که قتل عـام و غارت و آتش سوزی و هتك ناموس و ویرانه کردن شهرها و آبادیها در جریان بود قهراً کسی در فکر تعلیم وتربیت نبود وهنگامی که‌سلسلهٔ مغول درایران مستقر گردید یاعمر امیرتیمور بپایان‌رسید وشاهرخ بسلطنت نشست کسانیکه ازاین سیل مدهش زنده مانده بودند نفسی کشیدند وبفکر زندگی افتادند و در صدد آموزش و پرورش اولاد خود برآمدند .

منظور از تعلیم وتربیت علاوه برآنچه در فصل شانزدهم گفته شد عبارت بود ازصیانت نفس وحفظ وحراست‌ازتباهی وجلوگیری ازشیوع‌فسادوفحشاء . برای‌رسیدن باین مقصود نسبت به فاتح اظهارانقیاد کردند ـ بەحیله ومکرتشبث جستند ـ همه‌چیز اورا ستودند ـ کوچکترین صفت او راکه ممکن بود مدح نمود بسیار بزرك کردند و در آن مبالغه نمودند ـ تملق و چاپلوسی را بحد اعلی رساندند . البـته باین وسیله رفته رفته بمقصود خود رسیدند ومعناً برقوم فاتح چیره‌شدند ولی اطاعت صرف ومزاج گوئی و عدم صراحت لهجه وگزاف گوئی عادت شد ـ طرز بیان مطلب معقد ومتکلف گردید ـ پرداختن بصورت ظاهر وعدم توجه بمعنی و باطن متداول گشت ـ ادای فکر

تابع اصول لفاظی و عبارت پردازی وجمله سازی شد ـ عدم اعتماد وبدبینی وسوء ظن نسبت بیکدیگر ونسبت بزنان رواج حاصل کرد ....

در **سازمان تعلیم و تربیت** پس ازاینکه شهرهاومسجدها وخانقاه‌ها ومکتب‌ها و مدرسه ها با خاك یکسان شد ، هشتاد سال بعد از آغاز هجوم مغول ، غازان شروع بساختن مکتب ومدرسه وخانقاه در تبریز کرد وپس ازاو برادرش و دیگران تا حدی باو تأسی جستند . همینطور بعد ازیورشهای تیمور وانهدام بسیاری ازمکاتب ومدارس، اولادش بتأسیس مسجد ومدرسه همت گماشتند وازمساجدی که ساختند از همه زیباتر مسجد گوهرشاد مشهداست که زن شاهرخ بنا کرد . تشکیلات مدارس ومکاتب چنانکه



گوشه‌ای ازمسجد گوهرشاد
که در نیمهٔ قرن نهم هجری درمشهد برپاشده ویکی ازبهترین
ونزیباترین نمونهٔ معماری و هنرایرانی است

درفصل قبل تذکر داده‌شد درفصلی جداگانه تشریح وتوصیف‌خواهد گردید.

در برنامه بیشتر از پیش بتعلیم‌مذهب پرداختند ومردم‌را متوجه آخرت‌نمودند و به اعراض ازدنیا هدایت کردند. تدریس زبان عربی مقام سابق خودرا ازدست داد. آموختن شناکه سابقاً ضروری شمرده میشد تقریباًموقوف گردید ـ تعلیم‌دختران جزو معاصی گشت. عبارت پردازی وظاهرسازی وتوجه بصورت (نه بمعنی) درتدریس زبان و ادبیات فارسی رائج شد. شعرکه درآغاز مورد فهم و پسند مغول نبود رو بسستی و پستی نهاد. مواد دیگر تعلیمات عالی عبارت بود ازنحووصرف عربی ـ حدیث وتفسیر قرآن ـ فقه واصول ـ منطق ـ حکمت مشائی واشراقی ـ طبیعیات وریاضیات.

درمقابل این انحطاط، بواسطهٔ دلبستگی مغول وتاتار به ضبط فتوحات خود و بواسطهٔ اعتقادی که بتأثیر اوضاع و احوال ستارگان در سرنوشت انسان داشتند تاریخ نویسی وعلم نجوم رونق پیداکرد و در تعلیم این مواد و تشویق مورخان و منجمان و تأسیس رصدخانه وتهیهٔ زیج کوشش بعمل آمد. بواسطهٔ ارتباط ایران باچین وتبت در دورهٔ‌مغول مصنوعات چین درایران فراوان گشت ودرصنایع ایران تأثیرنمود ومصنوعات ایران بچین فرستاده شد و در هنرهـای چین نافذگردید. در دورهٔ تیموری معماری و هنرهای زیبا بویژه خط ونقاشی وتذهیب وتجلید وصحافی وکاغذسازی بیشتر از پیش تعلیم وترویج گشت.

درروش تعلیم و تربیت خشونت وسخت گیری معمول ومتداول‌شد. محافظت پسران ودختران ازشر ناپاکان وفاسقان برای همگی وظیفهٔ مهم گشت. آزادی وبحث درمسائل دینی وعلمی ازمیان رفت (مانندارو پا پس ازهجوم قبایل ژرمن). روح انتقاد و بحث علمی دورهٔ قبل که در ترقی فرهنك بسیار مؤثر بود نادر وکمیاب شد. اظهار عقیده متروك گردید وتقید وتعبد واحترام بگفتار مشایخ از فرائض بشمار آمد ـ قوهٔ ابتکار از بین رفت ـ تأویلات دینی جای منطق و استدلال را گرفت ـ مدرسان دیگر درمباحث مطروحه مجاز باظهارنظر وبیان ادراکات خویش نبودند وفقط مأذون‌بودند کتب معینی را تدریس کنند وموظف بودند بظاهر کلام قدما قناعت کنند.

زبان فارسی، که بزرگترین و مؤثرترین وسیلهٔ تعلیم وتربیت است معقد و مغلق

شد وعبارت‌پردازی وتصنع جای ساده نویسی وتفکر راگرفت و موجب رکود وتحجر و مانع بسط علوم و معارف گردید ـ بکار بردن کنایه و استعاره و عبارات ثقیل و غلیظ والفاظ غامض و غیر مأنوس عربی و استعمال حشو و زواید و پرداختن باطناب و طول وتفصیل وتوجه به صورت وظاهر وعدم توجه بمعنی وباطن معمول ومرسوم شد .

چون در همین دوره زبان فارسی در کشورهای آسیای مرکزی و آسیای صغیر و هندوستان رواج پیدا کرد همان سبك تکلف آمیز ملالت انگیز درخارج ازایران شیوع یافت ومردم آن ممالك تصور کردند که شیوهٔ همیشگی گفتار وطرز بیان ما این گونه معقد و پر ازتکلف است .

نتیجه

نتیجهٔ این دورهٔ دویست وپنجاه ساله بطوراختصار اینکه قوای قهار ولایشعروشیطانی طبیعت چون بلای ناگهانی وصاعقهٔ آسمانی براین مملکت نازل شد و برایران مستولی گردید ودرقسمت اعظم کشور همه چیز و همه کس را منهدم ساخت بواسطهٔ نیروی تابناك وفرهنك پرمایه ودرخشان دورهٔ قبل، ایران مضمحل نشدو باقی ماند.مشعل علم وادب چندی خاموش شد ولی ازنودرخشیدن آغازکرد ولی بواسطهٔ مصائب جان گـدازی که بمردم این مرز وبوم وارد شده بود هیچگاه فرهنگش بدرجهٔ دورهٔ پیش ومدارسش بپایهٔ عصرقبل نرسید . دراغلب علوم وفنون ادب ، ازدورهٔ قبل تقلید ناقصی بعمل آمد .

اگر بخواهند بین نتیجهٔ این دودوره مقایسه‌ای بنمایند باید مثلابهارستان جامی را باگلستان سعدی یا اخلاق جلالی را با اخلاق ناصری بسنجند . بنا براین بلیهٔ مذکور نه تنها جلوی ترقی دورهٔ قبل را گرفت بلکه باعث شدکه تنزل و انحطاط دامنگیر این کشور شود بحدی که بمدارج سابق نیز نائل نگردد .

تنها عنصری که دراواخر این عصر رواج یافت و پیشرفت نمود هنر های زیبا و مخصوصاًمعماری وصنایع مربوط به کتاب بود که درموقع خود درهمین فصل از آن سخن بمیان آمد ودراینجا حاجت بتکرار نیست .

فصل بیستم

دورهٔ وحدت ملی و بسط تشیع

عصر صفویه

۹۰۷-۱۱۴۸

درفصل نوزدهم گفته آمد که اسماعیل صفوی در ۹۰۷هجری درتبریز بسلطنت نشست ولی مدتی طول کشید تا بتمـام مملکت مسلط شود و وضع ملوك الطوایفی را درهم شکند وبامور کشور مرکزیت دهد . در آنموقع یازده امیر و گردن کش درایران داعیهٔ سلطنت داشتند چون پنج تن ازسرکردگان آق‌قوینلو که درعراق‌عجم ودیاربکر و عراق عرب و یزد وکرمان فرمانروا بودند ـ سلطان حسین بایقرا در خراسان ـ بدیع الزمان تیموری دربلخ ـ سرکشان دیگر در قندهار وسمنان وکاشان و ابرقوه . ازمیان آنها ازهمه مهمتر الوندمیرزا آق‌قوینلو وبرادرش سلطان مراد بودکه اولی در نزدیکی نخجوان در۹۰۷ شکست یافت ودر ۹۱۰ در دیار بکر درگذشت . دومی پس ازهزیمت الوندمیرزا هفتاد هزار سپاهی درهمدان گرد آورد ودر۹۰۸ ازشاه‌اسماعیل شکست خورد و بعراق گریخت . باین ترتیب شاه اسماعیل تـا ۹۱۴ ایرانرا بجز شمال خراسان درتحت سلطهٔ خویش در آورد ودرسال‌مذکور بغداد واماکن متبرکه وعراق عرب را از سلطان مراد آق‌قوینلو بگرفت .

اوزبك ها

سلطان حسین بایقراکه درشمال خراسان فرمانروائی داشت در۹۱۱ درگذشت . در این اوان طایفهٔ خونخوار اوزبك که از قبایل مغول و ساکن دشت قبچاق در شمـال شرقی دریای خزر بود بریاست محمد

شاهی‌بیك (که مخفف آن شیبك‌است ـ ازاولادشیبان‌خان نوهٔ‌چنگیزخان) ماوراءالنهر را ازدست‌تیموریان گرفته‌سلطنت اوزبکیه‌را در آنجاتأسیس کرد وبسال۹۱۳ بخراسان حمله آورد و دودمان تیموری را برچید و بواسطهٔ تعصب مذهبی به شیعیان خراسان صدمات و خسارات بی حد وارد کرد . از خانوادهٔ تیموری فقط دو تن زنده ماند یکی ظهیرالدین بابر که چندی‌بعد سلطنت مغول‌کبیررا درهندوستان بوجودآورد ودیگری بدیع‌الزمان‌که بشاه اسماعیل التجا برد .

شاه اسماعیل برای استخلاص خراسان و دفع اوزبك ها وکمك بظهیرالدین‌بابر در۹۱۶ عازم خراسان شد ونزدیك مرو اوزبکان‌را منهزم ساخت وشیبك‌خان درمیدان جنك بقتل‌رسید . درنتیجهٔ این‌پیروزی ماوراءالنهر تا رودجیحون بتصرف‌ایران درآمد ومذهب شیعه درمشرق ایران قوام یافت .

با وجودکشته شدن شیبك وشکست خوردن اوزبکها ، طایفهٔ مذکور بعدأنیرو گرفت ودرتمام قرن دهم باعث خونریزی وغارتگری درشمال ایران بود .

دولت عثمانی

عامل دیگری‌که از آغاز تأسیس سلسلهٔ صفویه باعث جنك و خونریزی وغارت شد دولت عثمانی بود .

پس از رانده شدن ترکهای عثمانی ازمشرق بمغرب وغلبهٔ آنها بردولت‌بیزانس و فتح قسطنطنیه در۸۵۷ هجری ، آل‌عثمان برآسیای صغیر و سواحل دریای سیاه و مدیترانه دست یافتند و برقدرت آنها افزوده‌گشت . وقتی شاه اسماعیل مذهب‌شیعه‌را مذهب رسمی ایران اعلام‌کرد خصومت سلاطین عثمانی باخاندان صفوی آغاز شد .

ازیکطرف شاه اسماعیل با اتخاذ سیاست مذهبی میخواست در مملکت وحدت وتجانس ویکرنگی ایجادکند وبه تشتت وپراکندگی خاتمه دهد . برای رسیدن باین مقصود هرکس مخالفت‌کرد بانهایت شدت ازمیان برد ودشمنی بااهل تسنن را تقویت کرد و لعن بر ابوبکر و عمر و عثمان را جزو دیانت محسوب داشت . از طرف دیگر سلطان سلیم اول‌که درتسنن بسیار متعصب و درحکومت بسیار قسی‌القلب بود پس از خلع پدر ومسموم ساختن‌وی وقتل‌برادرانش در۹۱۸ درمملکت‌عثمانی بسلطنت‌رسید.

وی میخواست خلیفهٔ مسلمین شود و در۹۲۳ هجری از آخرین خلیفهٔ عباسی مقیم مصر بوعده ووعید خلافت را گرفت ومایل بود که تمام ممالك اسلامی بامذهب واحد در تحت لوای او درآیند وسیاست مذهبی شاه اسماعیل در ترویج تشیع و مجزا کردن ایران از سایر ممالك اسلامی مانع بزرگی دراینراه بود .

سلطان سلیم پس ازتصاحب تخت وتاج دستورداد چهل هزار نفر ازشیعیان مقیم خاك عثمانی‌را که عده‌ای از آنان مریدصفویه بودند قتل عام کردند ـ باعبیدخان‌اوزبك پسر شیبك‌خان مقتول مکاتبه واورا بمخاصمه برضد ایران دعوت کرد ـ ازشاه‌اسماعیل تقاضا نمودکه لعن بخلفای راشدین را موقوف و ایرانرا جزو ممالك عثمانی محسوب بدارد ـ آنگاه در ۹۲۰ به بهـانهٔ پناه‌آوردن برادر زاده‌اش بایران حمله آورد و در چالدران (واقع در۱۲۰ کیلومتر در شمال تبریز) به لشگر ایران برخورد . با وجود دلاوری شاه اسماعیل و سرداران وسپاهیانش و پیشرفتهای اولیه سلطان سلیم بواسطهٔ داشتن توپخانه وتفنك (درمقابل شمشیر ونیزه) فائق آمد وچندروز بعد تبریزرا تصرف کرد ولی در نتیجهٔ خصومت مردم ، عثمانیها ناگزیر بترك ایران شدند و شاه اسماعیل ماه بعد بآن شهر بازگشت وازنو شمال بین‌النهرین وارمنستان وگرجستان را گرفت و شکست چالدران را تلافی کرد .

سلطان سلیم بواسطهٔ تعرض دولت اطریش بمتصرفات جدید عثمانی دربالکان ، نتوانست دیگر بایران حمله ونیت خودرا اجراکند و در۹۲۶ درگذشت .

شاه تهماسب
۹۳۰ـ۹۸٤

شاه اسماعیل پس ازایجاد وحدت مذهبی در ایران وتأسیس دولتی‌نیرومندبسال۹۳۰در۳۸سالگی‌نزدیك‌سراب آذربایجان جهانرا بدرود گفت و پسر ارشدش تهماسب که ده سال و نیم داشت جای پدر راگرفت و تا۹۸٤ پادشاهی کرد .

درشش‌سال اول سلطنت بواسطهٔ خردسالی شاه ، امرای قزلباش (۱) یعنی‌امرای

(۱) شیخ حیدر پدر شاه اسماعیل برای مشخص نمودن پیروان ومریدان خود برسر آنها کلاهی سرخ نهاد که بالای آن دستار دوازده ترکی (نشانهٔ دوازده‌امام‌شیعه) بشکل مخروط داشت . باین جهت آنانرا بزبان ترکی قزل باش یعنی سرخ سر نامیدند .

هفت‌طایفه‌ای که صفویه بکمك آنان بسلطنت‌رسیدند برقابت‌یکدیگر برخاستند وهرج و مرجی بوجود آوردند ولی همینکه شاه تهماسب بسن رشد رسید زمام امور را در دست گرفت و به تمشیت کارها پرداخت .

درزمان شاه‌تهماسب اوزبکهاوترکمنها بقصد غارتگری وقتل شیعیان چندین‌بار بخراسان حمله کردند و از اینراه بطوس و هرات وشهرهای دیگر خسارات زیاد وارد آوردند وعدهٔ زیادی‌را بقتل‌رساندند ولی هربار شاه تهماسب آنهارا منکوب ومغلوب کرد و ازایران بیرون راند . سلطان سلیمان قانونی پسر سلطان‌سلیم که از۹۲۶تا۹۷۴ سلطنت کرد بزرگترین ومقتدرترین پادشاه‌عثمانی‌بود که مجارستان‌را گرفت وتادروازهٔ وینه لشگریان خودرا برد . در۹۳۰ وی بایران هجوم‌آورد وتاسلطانیه پیش آمد ولی درزمستان سخت آنسال ناگزیر شد ببغداد رود وشاه تهماسب از پی او تاخته و آنرا محاصره وتصرف کرد . سه‌باردیگرسلطان‌سلیمان بایران حمله‌نمود وبغداد وارمنستانرا تصرف کرد . شاه‌تهماسب ازراه احتیاط پایتخت‌را بقزوین منتقل کرد وهمواره درمقابل سلطان عثمانی که اروپارا بوحشت انداخته‌بود مقاومت‌ورزید .

دراین موقع ممالك اروپا ازمخاصمات ایران وعثمانی بسیار خرسند بودند زیرا بدین وسیله سلاطین عثمانی ازپیشرفت درمشرق اروپا باز میماندند . بسبك (۱) سفیر فردیناند اول ، امپراطور آلمان ، در باب عالی دراین اوان بپادشاه خود نوشت : «فقط ایران میان ما و ورطهٔ فنا حائل است» (۲) در۹۷۴که سلطان سلیم ثانی بجای سلطان سلیمان قانونی سلطنت یافته بود سفرائی میان ایران وعثمانی مبادله شد وصلح و وداد برقرار گردید .

ازوقایع سلطنت شاه تهماسب آمدن **همایون** امپراطور هندوستان بایران‌بود. پدرش ظهیرالدین بابر مؤسس سلسلهٔ مغول‌کبیر درهندوستان بسال۹۳۷ درگذشته‌بود و همایون در اثر نزاع با برادران خود و امرای افغانی در ۹۵۱ بایران پناهنده شد .

---

(۱) Bosbecq

(۲) نقل ازتاریخ ترکان عثمانی تألیف کریسی Creasy که در کتاب ادبیات‌ایران درعصر جدید پروفسور براون صفحهٔ ۱۱و۹۳ قیدگردیده است

شاه تهماسب ازاو پذیرائی شایان کرد و بدو کمك هائی نمود تا بردشمنان فائق آمد و بهندوستان بازگشت و در آنجا خود و اعقابش در ترویج زبان فارسی و فرهنك ایران بیش از پیش کوشیدند .

شاه تهماسب که پادشاهی مقتصد و محزون و معتقد بخواب بود بخط و نقاشی علاقهٔ فراوان داشت و بمذهب تاحد وسواس پای‌بندبود و پس از پنجاه‌وسه‌سال سلطنت در۹۸٤ دنیارا بدرود گفت و درمشهد بخاك سپرده شد .

سلطان محمد خدابنده

پس ازفوت شاه تهماسب قریب یکسال یکی از پسران او بنام شاه اسماعیل دوم که بواسطهٔ سفاهت متجاوز از ۱۹ سال از طرف پدر زندانی بود بکمك عده‌ای ازامراءقزلباش بسلطنت رسید وعده‌ای از برادران وشاهزادگان صفوی‌را کشت یامیل کشیدو در۹۸۵درگذشت. محمد میرزا پسر ارشد شاه تهماسب که در فارس حکمرانی داشت دراینموقع بسلطنت نشست سپس بقزوین شتافت و در همانسال ۹۸۵ بنام سلطان خدابنده تاجگذاری کرد و تا ۹۹٦ اسماً پادشاه‌بود زیرا بواسطهٔ ضعف بینائی که دراثر آبله بوی دست داده بود نمی توانست بکارها رسیدگی کند وزن و وزیر و حمزه میرزا پسر ارشدش حکومت میکردند و آشفتگی درامور پیدا شده بود و بالاخره درنتیجهٔ رقابت‌امراء، حمزه‌میرزا بقتل رسید .

سلطان مرادخان سوم که در مملکت عثمانی در۹۸۲ جانشین سلطان سلیم دوم شده‌بود خواست ازاین آشفتگی استفاده کند و دوبار در۹۸٦و۹۸۷ بشمال آذربایجان لشگرکشی کرد .

شاه عباس بزرك ۹۹٦-۱۰۳۸

دراثر پریشانی روزگار ایران ، عباس میرزا پسر دوم سلطان محمد خدابنده که جوانی ۱۸ساله‌بود ودرخراسان حکومت داشت وشاهش خطاب میکردند درصحنهٔ تنازع ظهورکرد و بکمك عده‌ای ازامراء قاتلین برادر را درقزوین سیاست کرد وبسال ۹۹٦ سلطان‌محمد تاج و تخت را باو تفویض نمود و هشت سال بعد هم دنیا را بدرود گفت . شاه عباس

تا ۱۰۳۸ برایران سلطنت کرد ومملکت را بقوت و عظمتی رساند که در دورهٔ اسلامی بخود ندیده بود .

چون دولت عثمانی ازمغرب وازبکها ازمشرق بایران حمله میکردند شاه عباس باعثمانی از در صلح در آمد و گرجستان و ارمنستان و تبریز را بآنان تفویض نمود . سپس بخراسان رفت و نظم و امنیت را مستقر ساخت . بسال ۱۰۰۰ هجری پایتخت را از قزوین به اصفهان انتقال داد و تا ۱۰۰۵ بدفع گردنکشان شیراز و گیلان و لرستان پرداخت . طوایف قزلباش که امیرانشان پیوسته موجب زحمت سلاطین قبل بودند منحل کرد و ازقسمتی از آنها دستهٔ متحدی بنام شاهسون (دوست شاه) تشکیل داد وفرماندهی آنرا برعهده گرفت . در ۱۰۰۶ بخراسان عزیمت کرد و اوزبك ها را نزدیك هرات منهزم ساخت .

در ۱۰۰۷ سرانتونی شرلی (۱) بابرادر و ۲۵ نفر ازهمراهانش که بعضی توپ ریز بودند بایران آمدند و شاه عباس بکمك آنان سپاه را منظم کرد و ۵۰۰ توپ برنجی و ۶۰٫۰۰۰ تفنك تهیه دید وهمین که تجهیزاتش بانجام رسید در ۱۰۱۱ تبریز را که بیست سال در دست عثمانیها بود پس گرفت ـ در ۱۰۱۲ و ۱۰۱۴ سنان پاشا سردار معروف عثمانی را نزدیك سلماس شکست داد که تا دیار بکر عقب نشست و در آنجا فوت کرد. باین ترتیب آذربایجان و کردستان وعراق عرب و دیاربکر بدست ایران افتاد . جزیرهٔ هرمز را که پرتغالیها در تصرف داشتند لشکر ایران بدستیاری نیروی دریائی انگلیس در ۱۰۳۲ پس گرفت . ازاینقرار حدود ایران درشمال شرق به بلخ رسید ودرشمال غرب از تفلیس وبادکوبه تجاوز کرد .

در کشورداری شاه عباس توجه خاص به تمرکز عایدات خزانه و امنیت راه ها وحمایت از بازرگانان و آسایش مردم و احقاق حق خدمتگزاران نمود ـ دروغگو را بسختی مجازات میکرد ـ هر کس دستوراورا سریعاً اجرانمیکرد بهلاکت میرسانید ـ نسبت بآبادی شهرها چون اصفهان ومشهد واردبیل وتبریز وکاشان و ولایت مازندران اقدامات مهم کرد ـ بهنرهای زیبا عنایت مخصوص داشت وهنرمندان را از خوشنویس

---

(۱) Sir Anthony Sherley

ونقاش و مذهب و قالی باف و کاشی‌ساز ومعمار تشویق وحمایت فرمود ـ علماء را فوق تصور احترام گذاشت ـ در ترویج مشاهد متبرکهٔ ایران چون مشهد و قم شخصاً اقدام نمود . . . . .

میر داماد و شیخ بهائی از علما و رضای عباسی از نقاشان ومیرعماد از خطاطان معاصر او هستند : مسجد شاه و مسجد شیخ لطف‌الله ومیدان نقش‌جهان و پل سی‌وسه چشمه دراصفهان ازآثار اوست .

باممالك خارجی چون انگلستان واسپانی و پرتغال وهلند و روسیه و رم روابط سیاسی وتجارتی ایجاد کرد . باهندوستان نیز حسن رابطه و وداد و مبادلات فرهنگی برقرار بود . درسیاست‌مذهبی شاه‌عباس نسبت باهل‌کتاب تعصب نشان‌نداد ومخصوصاً نسبت به مسیحیان مهر ومحبت داشت وبآنها اجازه‌داد مطابق آداب مذهب خود عمل کنند وبرای خویش‌کلیسا برپا سازند .

عیب عمدهٔ سلطنت وی یکی تمرکز بیرون از حدی بودکه بامور مملکت داده و درنتیجه تمام‌کارها قائم بشخص او بود وسران قوم همگی قوهٔ ابتکار را ازدست داده ضعیف و ناتوان شدند ـ دیگر از میان بردن یا نابینا ساختن اولاد خودکه ممکن بود داعیهٔ سلطنت داشته‌باشند وتربیت نکردن ولیعهدی‌که بتواند جانشین‌او شود . معذلك تدبیر ونیروی‌ارادهٔ او ایرانرا قرین‌امن‌وآبادی کرد ونفوذ وتأثیراو درادارهٔ امورکشور تا یکقرن بعد ازاو مشهود بود .

شاه عباس پس از ٤٤سال سلطنت در۱۰۳۸ در بهشهر فعلی (اشرف سابق) در مازندران جهانرا بدرود گفت وآرامگاهش در بقعهٔ حبیب ابن موسی درکاشان است .

پس از شاه عباس بزرك نوه‌اش بنام **شاه صفی** تا ۱۰۵۲ سلطنت کرد ودراینمدت به‌کشتن و شکنجه‌کردن بزرگان و امیران اشتغال داشت . در زمان او سه بار دولت عثمانی برایران حمله آورد ودرنتیجهٔ پیمانی‌که با سلطان مراد خان چهارم در ۱۰۴۹ بسته شد بغداد به عثمانی واگذارگردید و ایروان‌را که عثمانیهاگرفته بودند به ایران مسترد داشتند .

شاه عباس دوم
١٠٥٢-١٠٧٧

پسر شاه‌صفی ، شاه‌عباس‌دوم، نه ساله بود که پدرش در گذشت. نیابت‌سلطنت درمدت کودکی‌شاه بامیرزا تقی اعتمادالدوله بود که در ١٠٥٤ کاخ عالی قاپو را بناکرد . عمارت چهل ستون بدستور شاه‌عباس دوم ساخته شد . در زمان او عدالت و آسایش مردم موردتوجه بود و نسبت باهل‌کتاب تعصب دیده نمیشد . بعد از شاه اسماعیل و شاه عباس بزرك وی بهترین پادشاه سلسلهٔ صفوی بود .

مجاورت باروسیه

علاوه بردولت عثمانی که بایران دردورهٔ صفوی تجاوزمیکرد دولت روس که در این اوقات با ما همسایه بود بنای تعدی را بخاك ایران گذاشت .

در زمان شاه تهماسب حاجی‌طرخان بتصرف روسها درآمده بود و بهنگام هرج و مرج دورهٔ سلطان محمد خدابنده روسها بگرجستان دست اندازی کرده بودند ولی درزمان شاه عباس بزرك ازتعرض بمملکت ما خودداری کردند .

در زمان شاه عباس دوم ، از طرف تزار روسیه (میخائیلویچ - پدر پطرکبیر) سفیری بهمراهی هشتصد تن بایران آمد و بدستور شاه ازآنها خوب پذیرائی شد ولی چون عدهٔ مذکور اکثر بازرگان و برای معافیت از عوارض گمرکی جزو نمایندگی سیاسی درآمده بودند ایرانرا بامر دولت ترك گفتند . تزار ازاین مسئله رنجید و چند کشتی بکنارهٔ مازندران فرستاد و فرح‌آباد را آتش زد ولی سپاهیان‌ایران مهاجمین‌را در شبه جزیرهٔ میانکاله محصور و اسیرکردند . در ١٠٦٣ روسها بخشی از داغستان را تصرف کردند وازینراه نیز ازسمت گرجستان با ایران همسایه شدند .

شاه سلیمان
١١٠٥-١٠٧٧

پسر ارشدش شاه عباس دوم که درحرمسرا بزرك وتربیت‌شده واز کشورداری بی‌اطلاع بود بنام‌شاه‌سلیمان بعد ازپدر بتخت نشست. قهروغضب‌ازاخلاق برجستهٔ‌او بود وچنانچه‌شیخ‌علیخان زنگنه که مردی کاردان و عدالتخواه بود مدت بیست و دو سال وزارت او را نداشت شیرازهٔ امور ازهم گسیخته میشد . با اینهمه درزمان پادشاه مذکور ایران رو به‌ناتوانی

و انحطاط رفت و او شایستگی سلطنت را نداشت چنانکه وقتی خطر دولت عثمانی را باو گوشزد کردند درجواب گفت : «اگر اصفهان را برای ما بگذارند باکی نیست»

در زمان او عمارت هشت بهشت اصفهان وعده‌ای مسجد وحمام و کاروانسرا در نقاط مختلف مملکت ساخته شد .

شاه سلطان حسین ۱۱۳۵-۱۱۰۵

ارشد اولاد شاه‌سلیمان ، سلطان‌حسین‌میرزا ، پس ازفوت پدر سلطنت یافت . وی جوانی بود بی‌حال وخجول و متعصب در مذهب ـ ازفقه بی‌اطلاع‌نبود ـ کاملا تحت‌نفوذ علمای‌ظاهری قرار میگرفت ـ امور کشور را بندیمان وخواجه سرایان واگذار میکرد . در زمان او علمای ظاهری قدرت مطلقه یافتند و فساد و انحطاط بحدی شدت یافت که حملهٔ مشتی افغانرا نتوانستند دفع کنند .

طغیان قندهار

گرگین‌خان گرجی حکمران‌قندهاردراثراستبداد وخودخواهی و بدرفتاری ، مردم آنجارا بستوه آورد وشکایات آنان بدربار اصفهان مؤثر نیفتاد تا میرویس کلانتر شهر را که ازافغانهای گلزائی بود بپایتخت روانه ساختند . وی نیز بواسطهٔ نفوذگرجیان نتوانست مطالب خودرا در دربار باولیای امور عرضه‌بدارد ولی‌ازاقامت‌خود دراصفهان نتیجه‌گرفت و از رقابت امرا و ناتوانی دولت صفوی آگاه‌شد . بااجازهٔ دولت بمکه‌رفت وفتوائی ازعلماء آنجاگرفت که رعایای سنی چنانچه تحت‌فشار حکام‌شیعه قرارگیرند باید مسلحانه قیام‌کنند . پس ازبازگشت ازحج با اجازهٔ دولت بقندهار رفت و بسال ۱۱۲۱ گرگین‌خانرا در مجلس مهمانی بدستیاری رؤسای‌گلزائی بکشت وفتوی را منتشر ساخت وحکومت قندهار را در دست‌گرفت . دوبار از طرف شاه سلطانحسین بقندهار لشگر فرستاده شد ولی در اثر سخت‌گیری و بی‌تدبیری فرمانده نیروی اعزامی مغلوب شد وولایت قندهار بتصرف یاغیان درآمد .

میرویس در۱۱۲۷ درگذشت .

میرعبدالله برادر میرویس که مردی محتاط بود جانشین او شد و چون سلطنت ایرانرا برافغانستان قبول‌کرد بدست محمود پسر میرویس بقتل رسید .

دراثر پیشرفت گلزائی ها ، افغانهای ابدالی نیز علم عصیان برافراشتند . محمود آنهارا مغلوب ساخت و این اقدام را چون حسن خدمتی بشاه سلطانحسین گزارش داد وازطرف آن پادشاه غافل بحکومت قندهار منصوب گشت .

حملهٔ محمود باصفهان

در ۱۱۳۲ محمود به سیستان و کرمان حمله برد ولی بدست لطفعلی‌خان والی‌فارس شکست خورد . دربار اصفهان بجای تشویق والی مذکور ویرا معزول کردوعمش راکه وزیراعظم بود نابینا ساخت !

در این اوقات در نقاط دیگر ایران نیز آشوب برپا بود : درکردستان و قفقاز یاغیان برخاستند ـ مشهد بدست ملك محمود صفاری حکمران تون (فردوس کنونی) افتـاد که کوس استقلال میزد ـ در تبریز زلزلهٔ مهیبی رخ داد که هشتاد هزار نفر را بهلاکت رسانید ...

در ۱۱۳٤ محمود ازنو به کرمان حمله آورد و بدون اشکال از راه یزد به گلون آباد بیست کیلومتری مشرق اصفهان رسید وسپاهی که جلوی او فرستاده شد مغلوب ساخت واصفهانرا محاصره کرد و پس ازچهار ماه دراثر قحطی شاه سلطان حسین در ۱۲ محرم ۱۱۳۵ باردوگاه محمودواقع درفرح آباد (نیم فرسخ درجنوب اصفهان) رفت وتسلیم گردید . دو روز بعد محمود درچهل ستون به تخت نشست وسلطان‌حسین را دریکی ازعمارات سلطنتی محبوس نمود .

حکومت افغانها

هنگام محاصرهٔ اصفهان تهماسب پسر شاه‌سلطانحسین بقزوین فرستاده شد تابرای نجات اصفهان لشکری بیاراید ولی کاری ازپیش نبرد . وقتی سلطان‌حسین دراصفهان تسلیم شد تهماسب درقزوین سلطنت خودرا اعلام‌داشت. محمود سرداری‌را مأمور گرفتن قزوین کرد. تهماسب ازقزوین بسوی تبریز رهسپارشد . افغانها بقزوین وارد و بغارتگری وتطاول مشغول شدند . مردم‌شهر برضد افغانها قیام کردند وجمعی از آنها را بهلاکت رساندند . محمود ازاین واقعه خشمگین شد ودست به‌سفاکی گذاشت ـ پانزده‌روز اصفهانرا قتل عام کرد ـ سیصدنفر ازبزرگان

ایرانرا بکاخ سلطنتی مهمان کرد و با ۲۰۰ تن ازاولادشان بکشت ـ سی و یك شاهزادهٔ صفوی را بقتل رسانید ـ سه هزار نفر گارد سلطنتی را از دم تیغ گذرانید ....

محمود چون از گرفتن یزد عاجزشد و بختیاریهارا نتوانست مطیع سازد جنونش شدت یافت و پسرمیرعبدالله ، **اشرف** ، بتحریك رؤسای افغانی بانتقام خون پدردر ۱۱۳۷ اورا ازپای درآورد وخود جای اوراگرفت .

پیمان روس و عثمانی

پطر کبیر تزار روسیه که ازطرف گرجستان و دریای خزر باایران همسایه شده بود دراین اوقات میخواست ازراه ایران وخلیج فارس برهندوستان دست یابد . نماینده‌ای برای گرفتن امتیازات تجارتی بایران گسیل داشت سپس سفیری فرستاد و برای بازرگانان روسی که میگفت درحدود بخاراخسارت دیده‌اند غرامت مطالبه کرد. سفیرمذکوراوضاع آشفته وفساد آلود دربار صفوی را به تزار گزارش داد . پطر کبیر ازاین وضعیت استفاده کرد ودربند و نقاط دیگر داغستان را تصرف نمود سپس بتقاضای حاکم رشت که برضد افغانها ازاو استمداد کرده بود ، بباد کوبه و گیلان دست انداخت .

در ژوییه ۱۷۲٤ مطابق ۱۱۳۷ بوسیلهٔ سفیر فرانسه در بابعالی پطر کبیر ایرانرا بین خود وعثمانی تقسیم ومراتب را بشاه تهماسب دوم ابلاغ کرد تادرصورت موافقت ـ طبق تقاضای قبلی شاه تهماسب دوم ازروسیه ـ پطر کبیر بکمك وی اقدام کند وافغانهارا ازخاك ایران براند .

لشگریان روس بیدرنك ازشمال وسپاهیان عثمانی ازمغرب بکشورما تاختند و ولایات ایرانرا تصرف کردند .

ظهور نادر

دراین اوان نادر درخراسان ظهور کرد وافغانهارا درنیشابور شکست داد و در ۱۱٤۰ شاه تهماسب را بدانجا برد . اشرف بخراسان لشگر کشید و نزدیك دامغان از نادر شکست یافت وباصفهان گریخت . نادر در پی او شتافت ودرمورچه خورت مجدداً اورا مغلوب ساخت . اشرف ناگزیر بتخلیهٔ اصفهان شدوقبل ازعزیمت، شاه سلطانحسین وعده‌ای را بهلاکت رسانید وخزانهٔ سلطنتی را

با حرمسرا باخود برد .

نادر به اصفهان وارد شد و شاه تهماسب دوم چند روز بعد بدانجا ورود کرد . آنگاه نادر به تعقیب اشرف پرداخت و برای چهارمین بار او را نزدیك تخت جمشید هزیمت داد . اشرف فرار کرد ودراثر سرما وخصومت مردم سرراه خزانه و اسیران را رها کرد و خواست از راه بلوچستان بقندهار باز گردد که یکی از رؤسای بلوچ او را دستگیر وهلاك کرد .

پس ازفراغت ازکار اشرف ، نادر متوجه مغرب ایران شد و درطی سه جنگ نزدیك نهاوند وتویسرکان وکنگاور عثمانیها را مغلوب و از خاك ایران بیرون کرد . آنگاه بآذربایجان رفت ونزدیك میان دوآب در۱۱۴۳ سپاه عثمانی را درهم شکست و آن خطه را ازوجود بیگانه مصفا ساخت .

چون افغانهای ابدالی در این موقع شورش کرده بخراسان حمله نموده بودند نادر بدانصوب رفت و آنانرا گوشمالی بداد و طایفهٔ گلزائی را نیز سرکوبی بنمود . هنگامی که نادر درخراسان بود شاه تهماسب دوم باعثمانیها درایروان طرف شد وپیروز گردید ولی عثمانیها ازبغداد سپاهی تازه اعزام داشتند ودرنزدیکی همدان شاه تهماسب رامجبور بعقب نشینی کردند ودرآذربایجان مراغه و تبریز را متصرف شدند ودر۱۱۴۴ با شاه تهماسب پیمانی بستند که بنفع ایران نبود لذا نادر بطلان آنرا اعلام داشت و در ۱۱۴۵ با موافقت سران لشگر شاه تهماسب را از سلطنت خلع کرد و پسر هشت ماههاش را بنام شاه عباس سوم پادشاه ایران خواند و نیابت سلطنت را خود عهده‌دار شد . درهمین سال برحسب اخطار نادر ، سپاهیان روس شمال ایرانرا تخلیه کردند .

از۱۱۴۶تا۱۱۴۸ نادرچند جنك دیگر باعثمانیها درکرکوك وقفقاز کرد وآنانرا شکست فاحش داد و تمام گرجستان و ارمنستان و قفقاز باستثنای شهر قارص بموجب صلحی که انعقاد یافت بتصرف ایران درآمد . پس ازاین پیروزیهای درخشان دررمضان ۱۱۴۸ نادر بدشت مغان ورود کرد . سپس نمایندگان علما واشراف واعیان مملکت که درآنجا بدعوت او گردآمدند سردار دلاور ایرانرا بسلطنت انتخاب کردند .

نادر باین شرط حاضر شد سلطنت را بپذیرد که مردم ایران از رفتار و کردار خود نسبت باهل سنت دست بردارند و چون عموم نمایندگان این شرط را کتباً تعهد کردند در ٢٤ شوال ١١٤٨ اورنك شهریاری برسر نهاد و از آن پس نادرشاه خوانده شد.

☆ ☆ ☆

از تاریخچهٔ مختصری که از دورهٔ صفوی مذکور افتاد می توان نتایج ذیل را خاطر نشین کرد:

١ـ مؤسس سلسلهٔ صفویه برای ایجاد وحدت ویگانگی و تجانس و یکرنگی و همچنین مشخص کردن و ممتاز نمودن این کشور از دیگر ممالك اسلامی و تجدید شاهنشاهی ایران و تأمین استقلال کشور و استقرار سلطنت ملی توسل بمذهب شیعه جست و آنرا مذهب رسمی مملکت اعلام نمود و خود و اخلافش توجه فوق العاده بدان معطوف داشتند و همه چیز را تابع این سیاست کردند و در ترویج و بسط تشیع منتهای کوشش را نمودند و برای رسیدن باین مقصود ضدیت بانسنن و کافر دانستن اهل سنت و دشنام دادن بسه خلیفهٔ اول را شرط توفیق دراین امر پنداشتند.

٢ـ نخستین واکنش این سیاست دشمنی دولت عثمانی درمغرب و ازبکان درمشرق ایران بود که منجر بجنگهای خونین در تمام دورهٔ صفوی گردید و خراسان و آذربایجان ازهمه جای دیگر ایران بیشتر صدمه وخسارت دید و قربانی و کشته داد.

٣ـ چون دولت عثمانی شامل قسمت اعظم آسیای صغیر و سواحل دریای سیاه و کناره های شرقی مدیترانه وشبه جزیرهٔ بالکان واین مملکت وسیع بین ایران واروپا حائل بود، خصومت بین دو کشور موجب شد که ایران ازداشتن رابطهٔ مستقیم و نزدیك با مغرب زمین محروم گردید و در دورهٔ صفوی که مقارن با قرن شانزدهم و هفدهم و هیجدهم میلادی یعنی بابیداری اروپا و پیدایش نهضت عظیم فرهنگی (رنسانس) و تحولات شگرف عصر جدید بود ایران ازعلوم وصنایع نوین اروپا بی نصیب و بهره و ازکاروان تمدن جهان بازماند. درهمین دوره نیز روسیه با ایران مجاور گردید و آن نیز باعث محصورشدن ایران و دوری ازمراکز مهم علم ومعرفت گشت.

٤ـ برای ترویج عقاید شیعه و رسوخ تشیع درقلوب عامه کتاب ها و رساله های متعدد بفارسی ساده تدوین شد و درمیان مردم بآسانی شیوع یافت وازاین پس فهمیدن اصول دین و مسائل شرعی منحصر نشد بکسانی که زبان عربی میدانستند بلکه کتبی چون عین‌الحیوة و حلیة‌المتقین وحیات القلوب و ابواب الجنان وحتی جامع عباسی در دسترس مردم متوسط قرار گرفت . کتب متعدد نیز بعربی درفقه واصول واخبار واحادیث و علم‌الرجال شیعه تدوین شد که مهمترین آنها عبارتست ازوسائل و امل الآمل تألیف محمدبن حرعاملی ـ وافی تألیف ملامحسن فیض ـ بحار الانوار تألیف ملامحمدباقر مجلسی.

٥ـ علماء مذهبی و پیشوایان روحانی قوت وقدرت فوق‌العاده پیدا کردند و نفوذ بزرگترین آنها برابر باقدرت پادشاه وقت گردید . بنظر سلاطین صفوی مجتهدین نایب امام عصرند . ازینرو برجان ومال مردم تسلط داشتند و بعضی از آنان مردم‌را حدمیزدند و حکم قتل میدادند و در تمام امور مداخله میکردند . برای نشان دادن نمونه‌ای از قدرت زاید الوصف آنان کافی است مثلا مکاتبه‌ای که بین شاه عباس بزرك و ملا احمد اردبیلی (معروف به مقدس) شده است دراینجا نقل گردد . یکی از ملازمان شاه که مرتکب قتلی شده بود ملااحمد باین عبارت ازاو شفاعت کرد :

«بانی ملك عاریه عباس بداند که اگر این‌مرد اول ظالم‌بود اکنون‌مظلوم‌مینماید. چنانچه ازتقصیر او بگذری شاید حق‌سبحانه‌تعالی ازپاره‌ای ازتقصیرات‌تو بگذرد . کتبه بندهٔ شاه ولایت احمد اردبیلی» . شاه عباس در پاسخ نوشت :

« بعرض میرساند عباس که خدماتی که فرموده بودند بجان منت دانسته بتقدیم رسانید که این محب را ازدعای خیر فراموش‌نکنند . کتبه کلب آستان علی عباس» (۱)

در نامهٔ دیگری که همان ملا احمد اردبیلی بشاه تهماسب نوشته بود وقتی بدست شاه‌رسید ازجای‌برخاست ، آنرا برچشم‌نهاد و بوسید وتقاضائی که شده‌بود کاملا اجابت کرد وچون در آن‌نامه‌مجتهد مذکورشاه‌را برادرخویش خوانده‌بود شاه‌تهماسب دستور داد آن نامه را باوی بخاك سپارند تاهنگام پرسش نکیرومنکر آنرا نشان دهد

(۱) نقل ازقصص‌العلماء ـ چاپ تهران ـ ۱۳۱۳ قمری ـ صفحهٔ ۲٦۷

وازشکنجهٔ آنان درامان باشد .

بدیهی‌است مجتهدین مقتدر رقیب یکدیگرمیشدند و بیکدیگرحسد میورزیدند و بطرفداری از اصحاب دعوی برضد یکدیگر عمل میکردند ولی علماء درجهٔ اول و کسانیکه مقلد شیعیان‌بودند مانند محقق ثانی وشیخ حر عاملی ومیرداماد و شیخ‌بهائی همت بلند وطبع‌عالی‌داشتند ومافوق امور مادی وهوسهای ناشایسته بودند .

٦ـ بواسطهٔ همین قدرت و جلالی که روحانیان پیداکرده بودند در این دوره هرکس‌که قریحه واستعداد داشت بتحصیل علوم دینی میپرداخت تاشاید روزی بدرجهٔ اجتهاد رسد و دارای جلال وحشمت و منال و ثروت شود . بدین ترتیب برعدهٔ طلاب فقه واصول واحادیث واخبار و تفسیر قرآن ونظیر آن فوق‌العاده افزوده شد و شمارهٔ محصلین حکمت‌وعلوم‌طبعیی وریاضی‌وادب ومانندآن‌روبه نقصان رفت ولقب‌عالم‌بفقها اختصاص یافت.

٧ـ سلاطین‌صفویه درتعقیب سیاست‌مذهبی که اتخاذکرده‌بودند بتأسیس‌مساجد ومدارس ومرمت بناهای سابق همت‌گماشتند ومشاهد متبرکه‌را چون مشهد وقم زیب و زینت دادند و بزرگان و توانگران نیز بپادشاهان مذکور تأسی‌کردند و در هرشهر مدارس برپا شد ودرترویج علوم‌دینی ومذهب شیعه‌ازاینراه نیزجد وافی مبذول‌گردید.

٨ـ سوگواری شهداء دین‌که ازقرن چهارم هجری توسط آل‌بویه مرسوم وبعد متروك‌گردیده بود بتشویق دولت صفوی رونق بسیاریافت . روضه خوانی درایام‌محرم و مداحی پیشوایان دین همه جا معمول شد . تشکیل دسته باعلم وکتل و لوازم دیگر وتظاهر آنها درمعابر ومساجد وتکایا مرسوم‌گردید . شبیه خوانی و نمایش مصائبی‌که برائمهٔ اطهار وارد شده ظاهراً دراین عصر آغـاز شد . روز های ولادت ائمه را جشن گرفتند وایام‌شهادت آنانرا عزاداری‌کردند . وسایل تربیت‌مذهبی سالمندان باین‌ترتیب کاملا فراهم‌گردید .

٩ـ شعراکه مشوق عمدهٔ آنان درادوارگذشته پادشاهان و امراء بودند دراین دوره موردتشویق قرارنگرفتند زیرا آنانرا وسیع‌المشرب واززمرهٔ صلحا واتقیا خارج می دانستند . وقتی محتشم‌کاشانی قصیده‌ای نزد شاه تهماسب اول فرستاد شاه فرمود :

«من راضی نیستم که شعرا زبان بمدح وثنای من آلایند ـ قصاید درشأن ولایت پناه وائمهٔ معصومین علیهم السلام بگویند . صلهٔ اول از ارواح مقدسهٔ حضرات و بعد از آن ازما توقع نمایند» (۱) ازینرو شعرا موضوع اشعار خود را تغییر دادند و بمدح ائمه و وساختن مراثی پرداختند که بهترین نمونهٔ آن هفت بند معروف محتشم کاشانی است که حاکی از احساسات طبیعی و صمیمی گویندهٔ آن است .

دراین دوره هیچ شاعر بزرك نامداری پیدانشد و آنهاکه بالنسبه مقام عالی داشتند درایران مورد تشویق وقدردانی واقع نشدند .

۱۰ـ صفویه باوجود اینکه جد آنها صوفی بود ومقام ارشاد داشت وقتی مذهب تشیع را اساس وحدت ملی قراردادند ازعرفان روبرگرداندند و کم کم سلاطین ومخصوصاً علمای ظاهری به تخفیف و آزار و تبعید وکشتن عرفا اقدام کردند زیرا آنانرا کاملا پای بند بقوانین و مراسم مذهبی نمی پنداشتند . بهمین سبب نیز خانقاه ها و صومعه ها و تکیه های درویشان را منهدم ساختند (۲) و ازین طریق نیز ضربت دیگری بر شعر وشاعری زدند زیرا اشعار فارسی خوب معمولا بتصوف آمیخته ز بهترین شعر چاشنی عرفان دارد ولطمه‌ای که بتصوف وارد شود درانحطاط وپستی شعر اثر مستقیم میکند .

۱۱ـ درمقابل بی‌اعتنائی دربارایران بشعروشاعری پادشاهان تیموری هندوستان وامرای بزرك آنجا همه گونه وسایل تشویق شعرای فارسی زبانرا فراهم کردند . ظهیرالدین بابر واعقابش نه‌فقط زبان فارسی‌را زبان رسمی مملکت کردند بلکه دراحترام بشعرای ایران ودادن صله‌های کلان سعی وافی مبذول داشتند تاجائیکه هرشاعر ایرانی آرزوی رفتن هندوستان‌را میکرد وعدهٔ زیادی از آنان بدهلی و آگره ولاهور ولکنهو و فتح پور سیکری رفتند و مقدمشان را گرامی شمردندکه ازهمه مهمتر عرفی شیرازی

(۱) از کتاب عالم‌آرای عباسی که در ادبیات ایران درعصر جدید تألیف براون ـ ترجمهٔ رشید یاسمی صفحهٔ ۱۳۷ نقل شده است .

(۲) ابن بطوطه که در قرن هشتم هجری از اندلس بممالك اسلامی و ایران آمده درسفرنامهٔ خود ازاین نوع مؤسسات (که چون مهمانخانه و مسافرخانه ازمردم برایگان پذیرائی میکرده‌اند) درشهرها وقصبات نام برده است واکنون نام ونشانی آنچه درایران بوده باقی نیست در صورتیکه در ترکیه و بین النهرین و کردستان بسیاری ازآن بنا ها برجاست (کتاب ادبیات ایران ،مذکور درحاشیهٔ قبل صفحهٔ ۲۷)

(متوفی در۹۹۹) و صائب تبریزی (متوفی در۱۰۸۸) هستندکه هردو در هندوستان و درادبیات ترکی عثمانی نفوذ وتأثیر زیاد داشته‌اند (۱)

۱۲ـ صفویه در پیشرفت سیاست مذهبی خود زیارت مشاهد متبرکه را تشویق کردند. چون دولت صفوی با دولت‌عثمانی بیشتر اوقات درحال جنك ورفتن به‌عتبات دشوار بود زیارت مشهد وقم ترویج گردید. شاه عباس از اصفهان بمشهد پیاده بزیارت رفت. بعضی از سلاطین دیگر صفوی نیز باو تأسی کردند وهمین مسئله موجب شدکه مسافرت بین شهرها رو بفزونی گذاشت ووسایل آشنائی مردم نواحی مختلف مملکت بایکدیگر وتقویت وحدت ملی فراهم گردید.

۱۳ـ در رشته های علمی وادبی وفلسفی ابتکار وجود نداشت وتصنیف جدیدی دراین‌دوره دیده‌نمیشود. اغلب کتبی که دررشته‌های‌مذکور تألیف‌شده‌عبارتست‌ازشرح بر آثار نویسندگان قرن پیشین یا شرح برشرحی که دیگران تالیف کرده‌اند یاحاشیه برشرحی که ازسابق وجود داشته ونظیر آن. دراین شرح ها و شرح برشرحها مطالب اصلی کتاب درحواشی مستهلك شده وازخواندن آنها انسان خسته وسرگردان میشود و اززحمت خود بهره برنمیگیرد. بگفتهٔ مرحوم محمد عبده مفتی بزرك مصر و رئیس دانشگاه‌دینی‌الازهر این گونه کتابهارا باید سوزاند زیرا که علم‌حقیقی‌را تاریك‌میسازند وفایدهٔ دیگری بر آنها مترتب‌نیست.

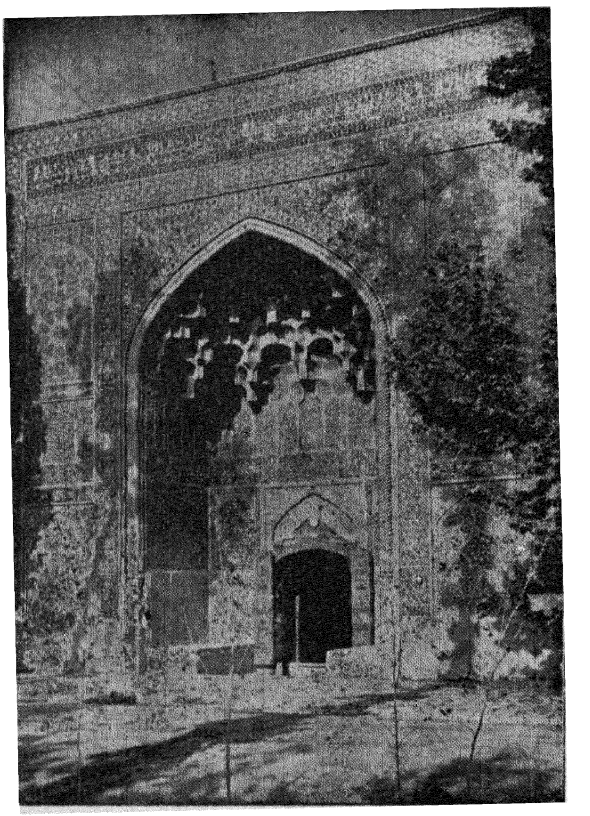
در این دوره فقط یك حکیم بزرك بنام ملاصدرای شیرازی (متوفی در ۱۰۵۰) صاحب اسفار اربعه ظهور کرده که شاگرد شیخ بهائی و میرداماد بود و ملامحسن فیض شاگرد و داماد وی بوده است.

۱۴ـ درمقابل بی‌عنایتی بشعر وعرفان وحکمت، پادشاهان صفوی توجه خاصی بهنر های زیبا داشتند و در این قسمت پیشرفتهای شگرف حاصل شد و آثاری بوجود آمدکه مایهٔ‌افتخار ومباهات ملت ایران‌است. در قالی بافی ـ زری ـ مخمل ـ نقاشی تذهیب ـ حسن خط ـ کاشی سازی ـ معماری ـ صنایع روی فلز و چوب حد اعلای مهارت وظرافت دراین دوره بکار رفته‌است. نمونهٔ شاهکارهای عصرصفوی زینت‌بخش

(۱) طبق تاریخ شعرای‌عثمانی تألیف گیب که در کتاب ادبیات‌ایران درعصر جدید تألیف پروفسور براون صفحهٔ ۲۴۲ ذکر شده است.

بزرگترین موزه‌های جهان در پاریس و لندن و نیویرك و لنینگراد است .

هنرمندان اصفهان و شیراز بحدی شهرت یافتند که پادشاهان تیموری برای معماری و نقاشی و کتیبه نویسی کاخ‌ها و مساجد و تکایا و آرامگاههای دهلی و لاهور و آگرا و فتح‌پور سیکری و لکنهو و نقاط دیگر از آنها استفاده نمودند .



سردر مدرسهٔ چهارباغ اصفهان
که در ۱۱۱۹ هجری ساختمان آن بپایان رسیده و یکی از شاهکارهای صنعتی ایران است

۱۵ـ برادرکشی و پسرکشی که درعصر مغول و تاتار در خانوادهٔ سلطنتی رواج کامل داشت دراین دوره دردربار صفوی برای محو کردن مدعیان سلطنت معمول بود .

۱۶ـ در دورهٔ صفویه مخصوصاً پس از شاه عباس بزرك اوهام وخرافات و عقاید سخیف بحداعلی نیروگرفت : تشبث بسحر وجادووطلسم وچله‌نشینی ـ اعتقاد باحکام نجومی ـ توقع اصلاح کلیهٔ امور ازدعا (بدون عمل و اقدام) ـ توسل به استخاره در

مواقعی که باید عقل‌وتدبیر بکاررود ـ انتظار انجام شدن آرزو بوسیلهٔ نذرو نیاز (بدون کوشش و حرکت) ـ مؤثر دانستن نفرین برضد دشمن ـ اشتغال دائمی به مستحبات دینی وفراموش کردن واجبات ـ مقید کردن تمام کارهای کوچك و بزرك روزانه بآداب معین ـ ریاکاری‌وخشکه مقدسی وتظاهر به دینداری ـ تسلیم صرف درمقابل متصدیان امور مذهبی ـ منسوب کردن آثارطبیعی چون باران وتندر وزلزله وطوفان و کسوف وخسوف وقوس و قزح برحمت یا غضب الهی ، در میان تمـام طبقات معمول و مرسوم گردید . این طرز فکر که ازطرف سلاطین واولیای امور تشویق میشدموجب انحطاط اخلاق ورکود دانش وعدم رشد قوهٔ تمیز وتحجروعقب ماندگی وبی‌حرکتی و بی‌قیدی وشکست بودکه عاقبت‌کار صفویه آنرا کاملا بثبوت رسانید .

☆ ☆ ☆

در دورهٔ صفویه تا آنجاکه نگارنده اطلاع دارد یك رساله بنام آداب‌المتعلمین نوشته شده‌و کتابی بنام منیةالمرید درباب تعلیم‌وتربیت طلاب علوم دینی تألیف گردیده و ملا محمدباقر مجلسی هم درکتاب بحارالانوار و عین الحیات و حلیةالمتقین نظریاتی درباب تعلیم‌وتربیت ابراز داشته‌است که اینك بطوراجمال از آنها سخن گفته‌خواهدشد.

آداب المتعلمین و المحصلین

بنابر آنچه شهرت‌دارد رسالهٔ آداب‌المتعلمین منسوب بخواجه نصیرالدین طوسی است چنانکه مجلسی در بحارالانوار آنرا تذکر داده وحاج آغابزرك تهرانی هم درکتاب الذریعه (جلد اول صفحهٔ۲۶) این مطلب را تأییدکرده است ولی بدلایلی که خواهد آمد این‌انتساب مورد تردید است زیرا اولا حاج خلیفه درکشف‌الظنون که در قرن دهم تألیف گردیده نام مؤلف رساله را ذکر نکرده است . ثانیاً در فصل اول این رساله تحصیل علم نجوم حرام شمرده شده در صورتیکه خواجه نصیرالدین خود منجم بوده و منطقی نیست که شخصی بعلمی مشهور ومشغول باشد ولی تحصیل آنرا حرام بداند و آنرا نیز بـویسد . ثالثاً در فصل سوم رساله دو بیت از مثنوی مولوی نقل شده و حال آنکه جلال الدین مولوی معاصر خواجه بوده و شخص متنفذ و مهمی چون خواجه معمولا بشعر معاصر خود استناد نمیجوید و باید مدتی از تألیف کتابی بگذرد و شهرت بیابد و زمانه آنرا

ارج‌واعتبار دهد تابتوان‌مندرجات آنرا سندقرارداد. رابعاًنظریاتی که در آداب‌المتعلمین اظهار شده عده‌ای مستند باخبار واحادیث است درصورتیکه خواجه در تألیفات دیگر خود اتکایش بمنطق و برهان وعقل واستدلال است . بدلایل مذکور این‌رساله درفصل هیجدهم کتاب جزوتألیفات‌خواجه ذکرنشد . ازطرف‌دیگردلیل دوم‌وچهارم نگارنده‌را متمایل باین نظر کرده است که رساله دردورهٔصفوی تألیف گردیده وبهمین سبب دراین فصل از آن مجملی گفته خواهد شد .

آداب المتعلمین رویهمرفته در حدود ۲۵۰۰ کلمه است و بدوازده فصل تقسیم گشته و برای طلاب مدارس عالیه مخصوصاً علوم دینی نوشته شده و بعربی است .

فصل اول ـ درماهیت علم وفضیلت آنست . مؤلف حدیث‌معروف نبوی‌را نقل میکند که طلب‌العلم‌فریضةعلی‌کل‌مسلم ومسلمه ومیگوید غرض از علم دانشی است که در زمان حال مورد حاجت باشد و بالمآل مورد استفاده قرارگیرد . فراگرفتن بعضی از علوم همیشه برای انسان چون طعام خوردن واجب استو بعضی از علوم فقط گاهی موردنیازاست چنانکه دارو پاره‌ای از اوقات بدان احتیاج‌است و برخی دیگر از علوم چون علم نجوم تحصیل آن حرام است زیرا مضر است و نفعی از آن عاید نمیشود ـ مگر باندازه‌ای که برای تشخیص‌قبله واوقات نماز لازم‌باشد .

فصل‌دوم ـ درنیت‌است . شاگرد باید علم‌را برای‌رضای‌خدا بخواند وهمچنین برای ازالهٔ نادانی و احیاء دین و ابقاء اسلام ازطریق امر بمعروف و نهی از منکر .

فصل‌سوم ـ راجع‌است بانتخاب‌رشتهٔ تحصیلی واستاد وهمدرس. دراینجامؤلف توصیه میکند که آنچه از امور دینی مورد حاجت‌است باید آموخت وتوحید ومعرفت خدارا (با استدلال) باید مقدم داشت سپس آنچه محل نیاز است باید فراگرفت . در انتخاب کتاب‌باید اصل‌متن‌را اختیارکرد نه‌حواشی‌را . استادی‌راکه محصل‌برمیگزیند باید داناترین و پارساترین ومعمرترین شخص‌باشد. اگر محصلی برای طلب‌علم‌بشهری برود درانتخاب‌استاد نباید شتاب کند و باید ازروی دقت و با فرصت اقدام‌کند . وقتی استاد وکتابی‌انتخاب‌شد باید پی‌کار راگرفت و باثبات بتحصیل اشتغال‌ورزید و بی‌سبب

معلم و کتاب را عوض نکرد . در گرفتن همدرس برای مباحثه و مذاکره باید از طلاب پرهیزگار و نیکوخصال برگزید و ازاشخاص فاسد و تبه‌خویان و پرگویان وتن‌پروران دوری بایدجست واندرز جلال‌الدین رومی‌را بخاطر آورد که فرمود :

یار بد بدتر بود از مـار بد　　تاتوانی میگریز از یار بد

مار بد تنها همی برجان زند　　یاربد برجان و برایمان زند

استادرا باید حرمت گذاشت ودروقت‌نشستن ازاو فاصله گرفت وازاخلاق‌ذمیمه احتراز کرد ودرموقع درس به‌سخنان‌او بادقت‌گوش داد ودرانتخاب مواد تحصیلی بااو مشورت‌کرد زیراکه وی آزموده و مجرب است و هرکس را می شناسد و لازمهٔ طبیعت اورا میداند .

فصل چهارم - درجدیت و همت درتحصیل است . دانشجو در درس و مطالعهٔ آن درآغاز و انجام‌شب ووقت‌سحر باید مراقبت‌نماید و همت‌عالی داشته باشد . برای توفیق دریادگرفتن درس وفراموش نکردن آن باید درطعام‌امساك کند و آب کم‌بنوشد تا تندرست بماند واز غذاهای چرب پرهیز کند و غرضش ازخوردن و خوابیدن انجام دادن فرائض دینی یعنی نماز و روزه باشد .

فصل پنجم - درآغاز تحصیل ومقدار وترتیب آن‌است ومفصل‌ترین فصل‌رساله است . با حدیث نبوی آغاز میشود که هرکاری راکه روز چهارشنبه شروع کنند باتمام خواهدرسید زیراکه‌خداوند روشنائی را درآنروز آفریده و روز مبارکی‌است. مقدار درس درابتدا باید باندازه‌ای باشدکه با دو مرتبه مرور فراگرفته شود و درسی‌را باید شروع کردکه نزدیکتر بفهم باشد . معلمین بـاید متون کوچك و ساده را انتخاب کنند تا نزدیکتر بفهم وضبط باشدزیرا محصل چیزی راکه نفهمد یاد نمیگیرد وباعث تضییع وقت میشود .

هرگاه محصل درس را مطالعه و چند بار تکرار کند یاد خواهدگـرفت . بهتر آنست که مقداردرس کم‌ومطالعه وتکرارزیاد باشد زیرا الدرس حرف والتکرار الف .

اگر محصل درفهمیدن درس باشکال برخورد نباید سستی کند بلکه باید جدیت نماید وازخداوند یاری‌جوید وتضرع کند تابمقصود نائل آید .

دانشجو باید درس را بادیگری مورد بحث ومذاکره قرار دهد و لازمهٔ مباحثه رعایت انصاف وتأنی و احتراز ازخشم است . فایدهٔ مذاکره ومباحثه بیش ازتکرار به تنهائی‌است . درس دیروزرا بایدپنج‌بارودرس‌پریروزرا چهارمرتبه ودرس‌پس پریروزرا سه دفعه وبهمین قیاس دروس روزهای قبل را باید تکرار کرد تا خوب فراگرفته شود .

فصل ششم ـ درتوکل‌است. دانشجو بایدتوکل‌بخداکند زیرا تحصیل دانش‌امری است‌عظیم . کسی که‌دراین‌راه‌بردباری‌نشان دهدلذتی درك کندکه‌فوق لذات‌دنیوی‌است. خواجه‌نصیرالدین‌طوسی وقتی‌شبهارابه‌بیداری‌میگذراندومشکلی‌را حل‌میکرد میفرمود «چگونه ممکن است شاهزادگان اینگونه لذات را دریابند ؟ »

البته طالب علم نباید ازخواندن فقه وحدیث وتفسیر وعلم‌قرآن اعراض کند .

فصل هفتم ـ راجع‌است باوقات‌تحصیل که ازگهواره‌تاگوررا باید بگیرد. بهترین ایام‌تحصیل موقع جوانی‌است وبهترین ساعات‌هنگام سحر و آغاز شب. هرگاه دانشجو خسته شود بایدکتاب و موضوع مطالعه را تغییر دهد تا رفع ملال شود چنانکه خواجه نصیرالدین‌اینطورمیکرد وشبهابوسیلهٔ زدن‌آب سرد بصورت‌خودرا ازخواب‌بازمیداشت وهمت بتحصیل علم میگماشت .

درفصل‌هشتم ـ مؤلف میگویدکه استاد باید نسبت بدانشجو مهربان باشد و درآموختن حسد نورزد وکوشش کندتاشاگردش‌ازعلمای جهان بهتر شود .

فصل نهم ـ دربهترین طریقهٔ استفاده ازمحضراستاد است. شاگرد همیشه‌باخود دوات و قلم باید داشته باشد و آنچه می‌شنود یادداشت‌کند زیرا العلم مایوخذ من افواه‌الرجال و هرچه را بنویسند محو و فراموش نمیشود وکلام مکتوب باقی میماند . تملق مذموم است جزدرطلب علم دراینصورت برای‌استفادهٔ علمی از چرب زبانی نسبت باستاد وهمدرس نباید خود داری کرد .

فصل دهم ـ در خصوص پرهیزگاری محصل است. دانشجو درصورت امکان غذای پختهٔ بازار را نخورد ـ ازغیبت و هم‌نشینی بااهل فسادو پرگویان احتراز کند ـ دعوت نیکانرا بپذیرد و دعوت ستمکاران را ردکند ـ آداب و سنن را رعایت نماید ـ نماز بگزارد و روزه بگیرد ـ همیشه باخودکتاب برای مطالعه داشته باشد.

فصل یازدهم ـ در تقویت حافظه است. بعقیدهٔ مؤلف بهترین وسیلهٔ تقویت حافظه جدیت و مواظبت وکاستن غذا و خواندن نماز شب باخضوع و خشوع وقرائت قرآن مخصوصاً آیةالکرسی است ـ همچنین مسواك کردن و خوردن انگبینه و کندر باشکر و ۲۱ مویز سرخ در روز. هرچه بلغم و رطوبات بدنرا کم کند حافظه را زیاد خواهدکرد وبرعکس ازدیادبلغم ورطوبات‌موجب فراموشی گردد.

فصل دوازدهم ـ درخصوص جلب ومنع روزی وافزایش وکاهش عمراست. برای‌اینکه محصل تندرست‌باشد وبتواند فارغ‌البال درطلب‌علم بکوشد باید طبق‌حدیث نبوی دعا بخواند تا روزی‌اش زیادشود وصدقه دهد وکارخیرکند تاعمرش دراز گردد. گناه باعث‌محروم‌شدن ازروزی‌است‌مخصوصاً دروغ که‌فقرمیآورد وهمچنین خواب‌زیاد یا برهنه خوابیدن یا انداختن درخت بدون‌سبب ... حسن خط و شیرین سخنی مایهٔ افزایش روزی است .... مؤلف عدهٔ زیادی ازاعمال شبیه بآنچه نوشته شد برمیشمارد و در پایان خواننده را مراجعه میدهد به‌کتاب طب‌النبی. این‌کتاب شامل حدیثهائی است‌که در باب پزشکی از رسول خدا(ص) نقل‌گردیده وابوالعباس مستغفری (متوفی در۴۳۲) آنهارا جمع‌آوری نموده است.

رسالهٔ آداب‌المتعلمین در آخرکتاب جامع‌المقدمات‌که برای‌مبتدیان صرف‌ونحو ومعانی و بیان عربی است مکرر بطبع رسیده است.

منیةالمرید کتاب منیة المرید فی آداب المفید والمستفید در سال ۹۵٤ بعربی تألیف‌شده ونویسندهٔ آن شیخ زین‌الدین‌عاملی معروف به شهید ثانی است. گرچه وی ازمردم جبل عامل شام بوده ودراین‌کتاب فقط از تعلیم

وتربیت ایران ومغرب زمین گفتگو است لیکن چون شهید ثانی ازعلمای بزرك شیعه و استاد شیخ حسین پدر شیخ بهائی بوده و بایران که از زمان صفویه تنها کشور مستقل برای اهل تشیع است ظاهراً مسافرت کرده و کتب وافکارش درمحفل علمای دورهٔ صفوی تأثیر داشته است مختصری از آن دراینجا گفتگو خواهد شد (۱) .

شیخ زین‌الدین بسال ۹۱۱ در جبل عامل متولد شده و عمدهٔ تحصیلات خود را درشام ومصر نموده در ۹۴۴ بدرجهٔ اجتهادرسیده بتدریس مشغول گشته است . در ۹۵۱ به قسطنطنیه رفته وازطرف اولیای امور عثمانی بمدرسی وتولیت اوقاف مدرسهٔ بعلبك منصوب گردیده‌است . درنتیجهٔ سعایتی که ازاو نزد سلطان‌سلیمان قانونی کردند توسط مأموری به قسطنطنیه جلب شد ودرراه بجرم تشیع بسال ۹۶۵ بشهادت رسید .

منیة‌المرید در ۱۳۲۸ خورشیدی درتهران باهتمام آقای مصطفوی تبریزی بطبع رسیده و شامل یك مقدمه و چهار باب و یك خاتمه و یك تتمه است و در باب معلمین و طلاب علوم دینی بحث میکند و اکثر مطالبی که مؤلف عنوان مینماید باستناد آیات قرآن و اخبار و احادیث منقول ازحضرت رسول و ائمهٔ طاهرین است . ضمناً نویسنده تجربیات ومشاهدات خودرا دربارهٔ تدریس وتهیهٔ کتاب و آداب معلم ومتعلم و شرایط کتابت ومناظره ذکر کرده است .

مقدمهٔ کتاب را پنج فصل است درفضیلت دانش واهل علم . در فصل اول باستناد آیات قرآن ـ درفصل دوم باستناد احادیث واخبار ـ درفصل سوم باستناد تورات وانجیل درفصل چهارم باستناد آثارعلم ـ درفصل پنجم بدلائل عقلی فضیلت علم تشریح شده‌است.

باب اول درآداب معلم وشاگرداست که به سه فصل (یا سه «نوع» مطابق متن کتاب) تقسیم گردیده :

فصل اول در آداب مشترك معلم وشاگرد ـ آدابی که هریك شخصاً یا با شاگرد یا در درس باید رعایت کند .

---

(۱) کسانی که بزبان عربی آشنا نیستند برای اطلاعات بیشتر ممکن است بمقالهٔ فاضلانهٔ آقای حکمت در مجلهٔ تعلیم و تربیت (شمارهٔ ۵ ـ سال اول ـ مرداد ۱۳۰۴) مراجعه نمایند .

فصل دوم در آداب مختص بمعلم ـ آدابی که شخصاً یا با شاگرد یا در درس باید رعایت نماید .

فصل سوم در آداب مختص بشاگرد ـ آدابی که شخصاً یا با معلم یا در درس باید در نظر داشته باشد .

باب دوم در آداب فتوی ومفتی ومستفتی است که چهارفصل دارد .

باب سوم در آداب وشرائط مناظره و آفات ومعایب آن ودارای دوفصل است .

باب چهارم در آداب کتابت و کتب علمی است .

خاتمهٔ کتاب در اقسام علوم شرعی است و همچنین علوم ادبی و عقلی که مقدمهٔ تحصیل علوم شرعی است مانند صرف ونحو ومعانی و بیان وعلم رجال ومنطق ومانند آن.

تتمهٔ کتاب درتشویق بتحصیل وطلب علم است .

برای اینکه نمونه‌ای از مندرجات کتاب دردست باشد ازباب اول که مخصوص استاد و دانشجو است شمه‌ای برسبیل اختصار دراینجا نقل میشود .

در آداب نفسانی معلم ، شهید ثانی گوید که معلم و اهل علم در گفتار و کردار سرمشق مردم است وعامهٔ خلق ازاو پیروی میکنند بنابراین وجوداو ممکن است برای جامعه منشأ خیر یاشر باشد بحسب اینکه اخلاق و رفتارش نیکو باشد یاگمراه کننده وفسادآلود و آمیخته به ریا .

درفصل دوم از باب اول مؤلف گوید که بواسطهٔ معلم است که دانش دردنیا باقی میماند و از بین نمیرود . ازینرو تدریس و تعلیم ازمهمترین عبادات و از واجبات کفائی است . معلم باید هرچه را برای خود میخواهد برای شاگردانش بخواهد وهرچه برای خود نمی‌پسندد برای آنان نیز نپسندد ودر نظر داشته باشد که شاگرد برای او ازبرادر بهتر وازفرزند گرامی‌تر است زیرا رابطهٔ برادر وفرزند جسمانی و پیوند معلم و شاگرد روحانی ومعنوی است . نسبت استاد بدانشجو مانند نسبت پزشك است به بیمار ـ باید اورا ازمرض جهل که از بیماریهای مخوف نفسانی است رهائی دهد . معلم باید هریك ازشاگردانرا برحسب قوهٔ فهم وتحصیلاتی که دارند تعلیم دهد ودراینخصوص دستورهای سودمند بمعلم داده است . برای تشخیص شاگردان با استعداد و کم استعداد معلم باید

آنهارا امتحان کندولی کسانیکه ازعهدهٔامتحان برنیایند بدون‌سبب‌نباید باآنها خشونت کرد .درمجلس درس‌معلم باوقارونظیف بایدباشد ولی لباس فاخردربرنکند- آسان‌ترین روش را برای آموختن انتخاب کند والفاظ وعبارات ساده وروشن بکار برد - درپایان درس بشاگرد مجال دهدکه پرسش کند واشتباهات خودرا رفع‌نماید - درهمان مجلس سئوالها را پاسخ‌گوید واعتراضات را رفع کند - اگر دانشجو سئوال غریب یا نامربوط کند نباید باو خندید و مورد تحقیرش قرار داد زیرا تمام بزرگان علم و دانش درآغاز کار نادان‌بوده وبتدریج ازبرکت‌علم بمقام ارجمند رسیده‌اند . هرگاه درضمن‌سئوالاتی که میکنند معلم مطلبی‌را نداند ازاعتراف بجهل نباید تحاشی‌کند زیرا ازقدر ومنزلت او کاسته نخواهد شد بلکه در قلوب شاگردان مقامی عظیم پیدا خواهدکرد . جملهٔ « نمیدانم » را معلم باید درموارد حاجت بکار برد وبمیراث بشاگردان بازگذارد .

درفصل سوم شهید ثانی تأکید زیاد به تحصیل علم و اغتنام فرصت نموده است . محصل باید استاد صالح ونیکوکار انتخاب‌کند ودردریای بیکران‌دانش نباید بمقداری از علم قانع شود که فقط از او رفع تشنگی‌کند - معلم را پدر روحانی خود بشناسد وحق اورا رعایت‌کند وویرا حرمت‌گذارد و اخلاق و رفتار اورا سرمشق قرار دهد - ازپرسیدن اشکالات‌درس شرم‌نکند . بهترین اوقات برای حفظ‌کردن هنگام سحراست وبرای مباحثه بامداد وبرای نوشتن وسط روز وبرای مذاکره و مطالعه شب . شاگرد باید ازمطالب‌مهم یادداشت بردارد واکتفا بشنیدن بیانات معلم نکند چنانکه ازحضرت رسول منقول است‌که قیدالعلم یعنی دانش را دربندکنید وآنرا روی‌کاغذ آورید .

ملا محمد باقر مجلسی

بزرگترین شخصی‌که معرف فرهنك دورهٔ صفوی است و در فرهنك عصر خویش وقرون بعد نفوذ فوق العاده داشته و در باب تربیت فرزند و تعلیم و تربیت سخن‌گفته ملا محمد باقر مجلسی است‌که در۱۰۳۷هجری پا بعرصهٔ وجود نهاده و پس ازیك‌عمر فعالیت بی‌نظیر در۱۱۱۱ دنیا را بدرودگفته در بقعهٔ خاصی درمسجد جامع اصفهان بخاك سپرده شده که هم‌اکنون زیارتگاه عموم شیعیان‌است . پدرش ملامحمدتقی مجلسی ازعلمای بزرك

شیعه وجدش مقصود علی شاعر متخلص به مجلسی بوده است. تحصیلاتش نزد پدر و شیخ‌حرعاملی وملامحسن فیض‌وچند تن دیگرازمشاهیر علمای وقت انجام یافته است. ملامحمدتقی مجلسی نخستین عالم بزرگی بودکه پس از استقرار صفویه بنشر اخبار و احادیث شیعه همت گماشت.



ملا محمد باقر مجلسی
(۱۱۱۱ - ۱۰۳۷)

ملا محمدباقر مجلسی با جدیت خستگی ناپذیر بسه‌کار اشتغال داشت و مروج بزرك مذهب شیعه شد. اولا ریاست امور دینی وحل وفصل مسائل شرعی را برعهده

داشت و در اجرای احکام شرعی جد بلیغ مینمود و از این راه قدرت زاید الوصف بهمرسانید (۱) . ثانیاً بواسطهٔ تدریس علوم دینی وطریقهٔ جعفری عدهٔ کثیری ازطلاب ـ درحدود هزار نفر ـ پیوسته درمجلس درس او حاضر میشدند و بعد عقاید و نظریات او را دراکناف مملکت منتشر مینمودند . ثالثاً با تألیفات و تصنیفاتی که درباب مذهب شیعه بفارسی وعربی نمود عقاید واخبار واحادیث وفقه و تاریخ شیعه را در میان خلق رواج داد و باعث رسوخ آنها درقلب مردم گردید .

در نتیجهٔ همین قدرت بی‌حد ، نسبت بعرفا و متصوفه و معتقدین سایر مذاهب تعدیات و اجحافات بسیار شد و تعصب زیاد بمنصهٔ ظهور رسید و این تعصب موجب تضعیف وانقراض سلسلهٔ صفوی وتسلط بیگانگان گشت . معذلك بهنگام هجوم افغانها جمعی معتقدبودندکه اگرمجلسی زنده بودکسی‌را جرأت حمله بخاك ایران نبود (۲) .

مهمترین اثر مجلسی بعربی کتاب بحارالانوار است که درحقیقت دائرة المعارف تشیع است در۲٦مجلدبزرك که ازکتب بزرگ‌معتبرفقه واصول واحادیث واخبارشیعه است . پنج‌کتاب و چند رسالهٔ دیگر نیز بزبان‌تازی تألیف نموده ازقبیل مرآت‌العقول درشرح براصول کافی‌کلینی‌رازی ـ ملاذالاخبار در شرح تهذیب شیخ طوسی وغیره .

تألیفات عمدهٔاو بفارسی عبارتست ازحلیةالمتقین ـ عین‌الحیات ـ حیات‌القلوب ـ جلاء العیون ـ حق‌الیقین ـ تحفةالزائر ـ زادالمعاد و چندکتاب دیگر و۲۵ رساله .

نظر بتأثیر زیادی‌که بحار الانوار درعالم تشیع داشته عنوان مجلدات آن بطور اجمال دراینجا ذکر میشود تا ازمحتویات آن فی‌الجمله آگاهی بدست آید :

جلد اول ـ دانش وفضیلت آن (۳)

---

(۱) سید نعمت‌الله جزایری ازمدرسین اصفهان درکتاب انوارالنعمانیه می‌نویسدکه با وجود توجه خاصی‌که مجلسی بمن داشت هر وقت برای‌کارهای علمی مرا بکتاب خانهٔ خویش‌احضارمیفرمود قبل ازدخول ازترس میلرزیدم‌ولحظه‌ای چند توقف میکردم تاقوت قلبی پیداکنم و قادر برفتن بحضور او شوم (ادبیات ایران در عصر جدید ـ براون ـ صفحهٔ ۳٦٦)

(۲) دراینقسمت‌رجوع‌شود مثلا به‌نجوم‌السماء ـ چاپ‌لکنهو۱۳۰۳قمری صفحهٔ۱٦۱

(۳) بخشی ازاین جلدکه مربوط بموضوع این کتابست در عین الحیات بفارسی نیز آمده وازآن درصفحات آینده استفاده شده است .

جلد دوم ـ توحید وصفات باری‌تعالی
جلد سوم ـ عدالت و معاد
جلد چهارم ـ احتجاجات انبیاء وائمه
جلد پنجم ـ تاریخ پیغمبران ازآدم تاحضرت خاتم الانبیاء
جلد ششم ـ احوال حضرت رسول وبعضی ازصحابه
ازجلد ۷ تاجلد۱۳ـ امامت واحوال ائمهٔ اطهار
جلد ۱٤ ـ علوم طبیعی و ریاضی
جلد ۱۵ـ درایمان وصفات مؤمن و کفر واخلاق مذمومه
جلد ۱٦ـ آداب دین وسنن واوامرونواهی
جلد ۱۷ـ مواعظ انبیاء
جلد ۱۸ـ طهارت ونماز
جلد ۱۹ـ فضیلت قرآن وادعیه واذکار
جلد ۲۰ـ روزه وخمس وزکوة وصدقه
جلد ۲۱ـ حج وجهاد وامر بمعروف ونهی ازمنکر
جلد ۲۲ـ آداب زیارت ائمه وآداب شهور وایام
جلد ۲۳ـ احکام عقود وایقاعات
جلد ۲٤ـ بقیهٔ احکام شرعیه
جلد ۲۵ و ۲٦ـ اجازه های اجتهاد وفهرست رجال شیعه

حلیة المتقین رائج‌ترین و معروفترین کتابی‌که مجلسی در آداب مذهبی بفارسی تألیف نموده حلیة المتقین است‌که بواسطهٔ سادگی بیان وسبك تحریرمورد توجه تودهٔ مردم واقع گردیده ودر دل آنها تأثیر عمیق نموده است . این کتابرا چهارده باب است (بعدهٔ ۱٤معصوم) و یك خاتمه و هر باب بدوازده فصل (بعدهٔ ۱۲امام) تقسیم گردیده است . برای اینکه ازسنخ مطالب کتاب و محتویات آن اطلاعی دست دهد فهرست مجمل آن بطور اختصار دردیل نقل میشود :

باب اول ـ آداب لباس پوشیدن
باب دوم ـ آداب زیور پوشیدن وسرمه کشیدن وخضاب بستن ودرآئینه نظر کردن
باب سوم ـ آداب خوردن وآشامیدن
باب چهارم ـ فضیلت تزویج وآداب معاشرت زنان وتربیت فرزندان
باب پنجم ـ آداب مسواك کردن وناخن گرفتن وشارب و سرتراشیدن وشانه کردن و امثال آن

باب ششم - آداب خواب رفتن و بوی خوش کردن
باب هفتم - آداب حمام رفتن و دارو کشیدن وامثال آن
باب هشتم - آداب خواب و بیدار شدن
باب نهم - آداب حجامت وتنقیه وذکر بعضی از دعاها و حرزها و خواص بعضی از داروها ومعالجهٔ بعضی از امراض
باب دهم - آداب معاشرت مؤمنان
باب یازهم - آداب مجالس وسلام وعطسه ومصافحه ومعانقه وامثال آن
باب دوازدهم - آداب داخل شدن بخانه وبیرون رفتن
باب سیزدهم - آداب سوار شدن و راه رفتن وتجارت و زراعت نمودن وچارپایان نگاه داشتن .
باب چهاردهم - آداب سفر کردن
خاتمه - بعضی ازفواید متفرقه

درمقدمهٔ کتاب مجلسی منظورخودرا ازتألیف حلیة المتقین بدین شرح بیان میکند:

« چون عمدهٔ امتیاز بنی نوع انسان ازسایرانواع حیوان تخلق باخلاق حسنه و تزین باسباب مستحسنه است و بمقتضای حدیث شریف نبوی (ص) که بعثت لاتمام مکارم الاخلاق تمامی آداب پسندیده وجمیع اخلاق حمیده درشرع انور ودین اطهر آن حضرت ظاهرومبین گردیده وچون مختصری ازاخلاق درکتاب عین الحیات بیان شده بود جمعی ازسالکان مسالك سعادت وناهجان مناهج متابعت اهل بیت رسالت علیهم السلام ازاین ذرهٔ حقیر التماس نمودندکه رساله‌ای دربیان محاسن آداب که ازطریقهٔ مستقیمهٔ ائمهٔ طاهرین باسانید باین قلیل البضاعه رسیده باشد بروجه اختصار تحریرنماید ، بجهت عموم نفع باین دیار ، مضامین اخباررا درلغت فارسی قریب الفهم بجلوه درآورد» (۱)

بنابراین واضح است که کلیهٔ مطالبی که در این کتاب آمده از روی آیات قرآن واخبار واحادیث معتبر شیعه است .

تربیت فرزند

ازفهرست مختصر حلیة المتقین معلوم شدکه تربیت فرزند در باب چهارم مورد بحث قرارگرفته است . از دوازده فصل

---

(۱) حلیة المتقین - چاپ سنگی - تهران ۱۳۱۳ قمری صفحهٔ ۲

باب چهارم فصل یازدهم در آداب شیر دادن وتربیت کردن فرزند است . فصول دیگر درخصوص فضیلت ازدواج ونهی از رهبانیت ـ اصناف زنان ـ آداب نکاح وزفاف ودعا درشب زفاف ـ حق شوهر و زن با یکدیگر ـ دعاهای طلب فرزند ـ احکام ایام حمل وآداب روز ولادت ونام نهادن طفل ـ عقیقه کردن و سر تراشیدن وختنه کردن ـ حق پدر ومادر بر فرزند است .

در آغازفصل یازدهم مجلسی حداقل **مدت شیر دادن** را ۲۱ماه (بنقل ازحضرت صادق) وحداکثررا دوسال معین کرده‌است وازحضرت امیر(ع) نقل میکندکه نافعترین ومبارکترین شیر برای فرزند شیر مادر است .

باستناد حدیث حضرت صادق (ع) **دایه** ممکنست یهودی یامسیحی باشد بشرط اینکه فرزند را بخانهٔ خود نبرد وازخوردن شراب وگوشت خوك وسایر چیزهائی که بر مسلمانان حرام است منع شود . دایه‌ای که پدر و مادر مشروع نداشته باشد یا شیر خودرا بطورنامشروع پیداکرده‌باشد نباید انتخاب کرد . درحدیث دیگر حضرت‌رسول نهی فرموده‌است که زن‌احمق یازنی که چشمش معیوب‌باشد بطفل شیردهد . درحدیث دیگر حضرت امیر فرموده است که دایه باید بصورت وسیرت نیکو باشد زیرا که طفل بدایه شبیه خواهد شد .

راجع **بمدت کودکی و برنامهٔ تربیت وتعلیم** از حضرت صادق حدیث است که طفل تا هفت سالگی باید بازی کند ـ هفت سال بعد بتربیت وتعلیم او اقدام شود . چنانچه نیك شد تربیت را باید ادامه داد ورنه امید خیر دراو نیست . همان حضرت در حدیث دیگر فرموده که هفت سال دوم را خط وسواد باید آموخت وهفت سال سوم‌را حلال وحرام خدا . باز ازهمان حضرت منقول است که احادیث واخباررا زود باید یاد فرزند داد تا مخالفان مذهب نتوانند آنهاراگمراه کنند . برطبق احادیث معتبر اطفال‌را باید بر محبت علی ابن ابی‌طالب (ع) و یازده فرزندش تأدیب کرد و چنانچه این محبت دردل آنان جای نگیرد آنانرا فرزند زنا باید شمرد .

پسرانرا بروایتی ازشش سالگی وبروایت دیگر پسران ودخترانرا ازده‌سالگی

باید رختخواب مخصوص جداگانه برای هریك معین کرد .

شخصی که بواسطهٔ پیداکردن دختر غمگین شده بود حضرت صادق باو فرمود که خداوند روزی دختر را میدهد و روزی پدررا نمیخورد . آنگاه از قول حضرت رسول فرمود : « حق فرزند برپدر اگر پسر باشد آنست که دایهٔ نیك برای او بگیرد ونام‌نیك برای اوقراردهد ونامش را نیك تعیین کند وقرآن‌باو بیاموزد واورا ختنه کند وشناگری باو بیاموزد واگردختر باشد مادر نیك برای اوقراردهد ونامش را نیك قرار دهدوسورهٔ نور بیاد اودهد وسورهٔ یوسف بیاد اونیاموزد و در بالاخانه ها باوجاندهد واورا زود به خانهٔشوهر فرستد » (۱)

حضرت امیر ازقول حضرت رسول فرموده که شناکردن وتیرانداختن را باید بفرزند آموخت .

درحدیث معتبر دیگر ازحضرت صادق منقول است که چون پسر سه ساله شود یادش دهندکه هفت بار بگوید لااله الاالله و هفت ماه و بیست روز بعد هفت مرتبه بگوید محمد رسول‌الله وچون چهارساله‌شد هفت‌بار بگوید علی‌ولی‌الله ووصی‌رسول‌الله وقتی پنج سالش تمام‌شد خدارا سجده کند . چون شش سالش تمام‌شد نمازش یاددهند وبنماز وادارند . هفت سالش که بپایان رسید باو وضو یاد دهند ودستور خواندن نماز دهند . همینکه نه سالش تمام شد اگر وضوونمازرا ترك کند اورا بزنند .

دربارهٔ **روش تعلیم و تربیت** حضرت رسول فرموده که بطفل‌کار آسان باید رجوع کرد واگر کاردشوار باشد وطفل انجام‌ندهد از آن‌باید چشم پوشید وتکلیف‌های دشوار باو ننمود و تندی نکرد . درحدیث های دیگر حضرت رسول فرموده که اطفال خودرا دوست بدارید وبآنان رحم کنید واگروعده‌ای کردید بدان وفاکنید ـ هرکس فرزند خود را ببوسد خدایتعالی برای او حسنه بنویسد و اگر فرزند خود را شادکند خداوند درقیامت اورا شادخواهدکرد ـ کسیکه فرزند خودرا هرگز نبوسیده باشد از اهل جهنم است ـ پدرباید بافرزندخود چون کودکان بازی کند . بروایت‌ازحضرت‌امیر دست و روی اطفال را هرشب پیش از خواب باید شست در غیر اینصورت هنگام شب

(۱) همان کتاب حلیة المتقین ـ صفحهٔ ۵۵

شیطان کودکانرا بومیکند و آنان میترسند وملائکه‌ای که اعمالرا مینویسند متأذی میشوند.

حضرت صادق فرموده‌است که میان فرزندان نباید فرق گذاشت مگر اینکه یکی عالم‌تر وفاضل‌تر وصالح‌تر باشد و باین سبب اورا پدر بردیگری ترجیح دهد.

ازحضرت رسول منقول‌است که هر کس برای خانواده‌اش تحفه بخرد چنانست که بجمعی ازفقرا تصدق رسانیده باشد ـ در تقسیم این تحفه اول باید سهم دختران سپس سهم پسران را داد.

در خصوص معاشرت پسر و دختر با مردم دیگر مجلسی باستناد احادیث معتبر گوید که چون دختر شش ساله شد مرد نامحرم نباید اورا ببوسد و بردامن نشاند و مادرهم نباید اورا برهنه در رختخواب خود بخواباند. درحدیث دیگر آمده است که پسر هفت ساله را نباید گذارد زنان ببوسند.

بالاخره درپایان فصل یازدهم سه حدیث نقل شده که بموجب آنها انسان باید مخارج زن وفرزند وپدر ومادر و پدران و مادران آنهارا عهده‌دار شود.

عین‌الحیات

در خصوص تعلیمات عالیه بویژه علوم دینی مجلسی نظریاتی در کتاب عین‌الحیات اظهار نموده است. دراین کتاب مجلسی وصایای حضرت رسول را بابوذر غفاری (ازاصحاب برگزیدهٔ آن حضرت) به قطعاتی تقسیم کرده ـ هرقطعه را عیناً نقل سپس بفارسی ترجمهٔ تحت لفظی نموده و آنچه را مشکل تشخیص داده تفسیر کرده وباستناد ترجمهٔ احادیث معتبر وصایارا روشن ساخته است. بنابراین کتاب عین‌الحیات به ابواب وفصول تقسیم نشده بلکه ترتیب وصایارعایت گردیده وبهمین‌جهت بعضی ازمطالب تکرار گشته‌است. عین‌الحیات نمونهٔ برجستهٔ کتاب اخلاق مذهبی است و موضوعاتی که در آن گفتگو است تماماً باستناد آیات قرآن و اخبار و احادیث است. برای پی بردن بمندرجات آن ممکن است آنرا به پنج قسمت زیر تقسیم نمود:

قسمت اول راجع باخلاق چون راستگوئی وفروتنی ورازداری ومهمان‌نوازی وکمك بمؤمنان وتوکل بخدا وغناء نفس ورضا وتسلیم وصبرویقین ـ مذمت دروغگوئی

وغیبت و بهتان وتکبر وزنا وحسد وگوشه گیری ونظیر آن .

قسمت دوم درباب فضیلت اعمال مذهبی چون نماز ودعاوذکر واذان وتهلیل وتحمید واستغفار وتصدق دادن ونماز جماعت و مانند آن .

قسمت سوم درمحاسن حضرت رسول وائمهٔ اطهار

قسمت چهارم دربارهٔ نبوت وامامت ودنیاوآخرت چون معاد وبهشت ودوزخ ومحاسبهٔ نفس ومذمت دنیا وغیره .

قسمت پنجم در مسائل مختلف چون مذمت صوفیان و فرقهٔ متصوفه و مذمت مشرکین وحقوق پادشاهان ومفاسد نزدیك شدن بآنها ومعاشرت ارباب حکم وغیره.

تحصیل و تعلیم علوم دینی

دربارهٔ آموختن وفراگرفتن علوم دینی مجلسی وصیت حضرت رسول را بابوذر نقل وترجمه نموده وتوضیحات مفصلی تحت شش قاعده بیان داشته که سه قاعدهٔ آن مربوط به تعلیم است وباید دراینجا بطور اختصار خلاصه شود .

قاعدهٔ اول درفضیلت علم و یادگرفتن و یاد دادن آن .

قاعدهٔ دوم دراقسام علم وآنچه از آن نافع است .

قاعدهٔ سوم درشرایط وآداب علم وعمل نمودن بآن .

درقاعدهٔ اول مجلسی گوید که درفضیلت علم آیات واخبار بسیار است ومقداری ازعلم دراصول وفروع دین واجب عینی است یعنی هرکس باید آنرا فراگیرد . آنگاه عده‌ای ازاین احادیث را ذکر میکند که اصل دوفقرهٔ آن درصفحهٔ ٣٦٥ این کتاب قبلا بطبع رسیده است . چهارده حدیث دیگر نیز دراینخصوص نقل میکند که محض نمونه حدیث حضرت رضا(ع) دراینجا عیناً درج میشود تاسیاق مطلب ونحوهٔ استدلال بدست آید:

«حضرت رضا از آباء کرامش روایت نموده که رسول خدا فرمود طلب علم واجب است برهرمسلمانی پس طلب نمائید علم را ازمحلش واقتباس نمائید آنرا ازاهلش. بدرستی که ازبرای خدا یاددادن علم حسنه است وطلب نمودنش عبادت است ومذاکره نمودن آن ثواب تسبیح دارد وتعلیم نمودنش بنادان صدقه است و باهلش عطا نمودن موجب قرب بخداست زیرا که بعلم دانسته میشود حلال وحرام الهی و موجب وضوح و

روشنی راه بهشت ومونس است دروحشت ومصاحب است در غربت ووحدت وهمزبان است درتنهائی وخلوت وراهنماست درشادی وغم وحربه‌است برای دفع‌دشمنان وزینت است نزد دوستان . خدابعلم جماعتی‌را بلند خواهد کرد که ایشان پیشوایان بوده‌باشند درخیر ومردم پیروی ایشان نمایند و بافعال ایشان هدایت یابند وبقول ایشان عمل کنند وملائکه رغبت نمایند در دوستی ایشان وبال خودرا بر ایشان مالند . درهنگام نماز برای ایشان استغفار نمایند هر تر وخشکی حتی ماهیان و حیوانات دریا ودرندگان . وعلم باعث زندگانی دلهاست ازجهالت ونور چشمها است از ظلمت وقدرت بدنهاست ازضعف . بنده را میرساند بمنازل برگزیدگان وداخل میکند درمجلس نیکوکاران و درجات عالیه در دنیا وآخرت . و تذکر و تفکر در آن برابر است با روزه داشتن و مباحثه‌اش ثواب نمازگزاردن دارد . بعلم اطاعت وبندگی خدا وصلهٔ رحم کرده میشود وحلال وحرام دانسته میشود . علم پیشوای عمل است وعمل تابع اوست . علم را الهام مینمایند بسعادتمندان و محروم میشوند ازآن اشقیا . خوشا حال کسی که از آن بهرهٔ خودرا گرفته باشد و محروم نشده باشد و فرمود عالم درمیان جهال مانند زنده است در میان مردگان» (۱)

در قاعدهٔ دوم باستناد چهار حدیث از حضرت صادق و امام موسی کاظم مجلسی گوید که محصل باید در نیت خود اخلاص داشته باشد و علمی را برگزیند که رضای خداوند درخواندن آن باشد ومایهٔ سعادت ابدی گردد زیرا هرعلمی باعث نجات نیست مانند سحر یا کهانت که موجب گمراهی است و تحصیل آن حرام است . علم نافعی که سبب نجات بشود توحید وامامت وعلومی است که ازحضرت رسول وائمه بمارسیده‌است زیرا همهٔ محکمات قرآن در احادیث تفسیر شده و تفسیر اغلب متشابهات نیز بما رسیده و «بعضی که نرسیده **تفکر در آنها خوب نیست**» . ازسایرعلوم آنچه برای فهمیدن کلام اهل بیت رسالت لازم است (مانند زبان عربی وصرف ونحو ومنطق) باید خوانده شود وغیر آن یا لغو یا بی‌فایده و باعث تضییع عمر یا احداث شبهه است در نفس که بیشتر موجب کفر وضلالت میشود .

در قاعدهٔ سوم مجلسی گوید که غرض ازتحصیل علم رضای حق تعالی بایدباشد. محصل باید از خداوند توفیق بخواهد تا علوم حقه براو فائض گردد وخیالات شیطانی

---

(۱) عین‌الحیات ـ چاپ سهیلی ـ تهران ۱۳۳۱ شمسی ـ صفحهٔ ۱۹۵ـ۱۹۴

با آن آمیخته نشود . چون علم کمال است و موجب ترجیح میشود اخلاص در آن دشوارتر است ازسایراعمال . باستناد شش حدیث ازحضرت‌امیر وحضرت‌صادق متذکر میشود که‌خواندن علم حدیث برای‌نفع دنیا نبایدباشد.طلب‌علم‌برای مفاخره‌یابرای‌توجه مردم باعث رفتن بدوزخ است . ازشرایط علم آنست که انسان نفس را ازاخلاق ذمیمه چون حسد وریا وکبر وبغض پاك کند .

دراینجا مجلسی چند صفحه در احوال قلب وصلاح وفساد آن و معنی روشنی وتاریکی قلب وزیادت ونقصان ایمان سخن گفته و نتیجه میگیرد که مراد از قلب نفس ناطقه است که بواسطهٔ قلب صنوبری زنده است و در باب ایمان متذکر میشود که تنها گفتن شهادتین کافی نیست ودر آخرت عذاب این گونه مردم (که بدون اعتقاد، شهادتین میگویند) ابدی است «مثل کفار وسنیان وسایر فرقه های اسلام» جزفرقهٔ دوازده امامی.

عمل موجب کمال‌علم وایمان‌است وکمال‌ایمان باعث کمال وزیادتی‌اعمال‌میشود. اعتقاد وایمان باعمال وطاعات کامل میشود تا به مرتبهٔ یقین میرسد .

☆ ☆ ☆

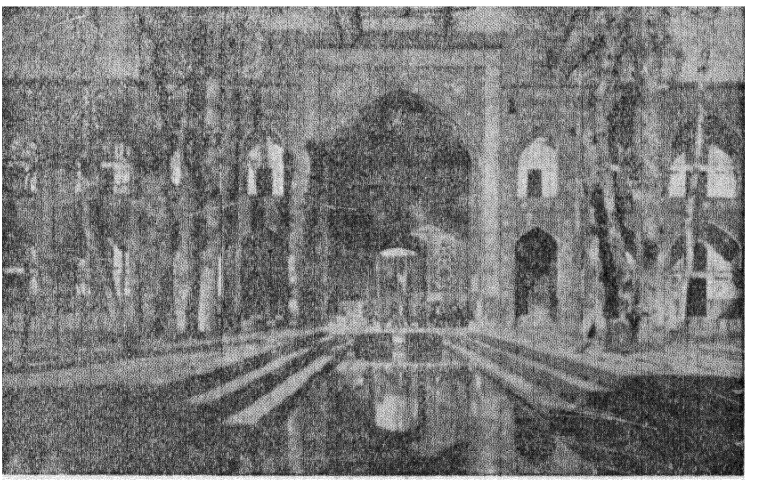
آموزش وپرورش در دورهٔ صفوی

مطابق آنچه گذشت چون در دورهٔ صفوی مذهب اساس وحدت‌ملی‌شد همهٔ عوامل دیگر تحت‌الشعاع قرار گرفت . امری که بیش از همه در تحت تأثیر این سیاست واقع شد تعلیم‌وتربیت‌بود درتمام‌مراحل . مکتب ومسجدومدرسه ومجالس وعظ وروضه‌خوانی وتعزیه سیاست مذکور را عملی ساخت .

منظور ازتعلیم وتربیت که در قسمت دینی تا آن زمان عبارت بود ازمسلمان بار آوردن ، اینك بطور صریح وروشن عبارت شد ازمعتقدکردن کودکان و جوانان و سالمندان بمذهب جعفری . برای رسیدن باین هدف از هیچ اقدامی فروگذاری نشد . پادشاهان‌صفوی که‌سرمشق اتباع‌ورعایای‌خود بودند خویش را«خادم مذهب‌اثناعشری» و«کلب آستان علی» ومجتهدین بزرگ را نایب امـام عصر خواندند ـ سه خلیفهٔ اول راشدین را لعن گفتند ـ اهل سنت را درردیف کفار بشمار آوردند ـ هرکس تشیع‌را

قبول نکرد ازبین بردند ـ مدارس مالکی وشافعی وحنبلی وحنفی (۱) را بستند و بناهای آنهارا منهدم ساختند ....

سازمان فرهنك توسعه یافت . برعدهٔ مدارس علوم دینی افزوده شد و مساجد ومدارس بسیار باموقوفهٔ زیاد تأسیس گشت که‌زیباترین نمونهٔ آنها مسجدشاه ومسجد



مدرسهٔ چهارباغ اصفهان
یامدرسهٔ مادرشاه که درزمان شاه‌سلطانحسین‌صفوی دراوایل قرن
دوازدهم‌هجری برپاشده است

شیخ لطف‌اللهومدرسهٔ چهارباغ اصفهان‌است . شمارهٔ طلاب علوم دینی چند برابر شد . افراد لایق ومستعد همگی بعلوم دینی روی‌آوردند وعلمای‌بزرك چون شیخ حرعاملی ومحقق ثانی وشیخ بهائی ومیرداماد وملامحسن فیض ومجلسی ظهورکردندکه نفوذ و رفعت شأن‌آنان تالی سلطه وقدرت پادشاهی بود . علم‌تقریباً منحصر به‌فقه‌واصول‌شد و اعنوان « عالم » فقط به‌فقها اطلاق گردید . تشکیلات مدارس چنانکه سابقاً خاطرنشان گردید درفصل جداگانه شرح داده خواهد شد .

---

(۱) مؤسس یا امام این چهار مذهب عبارتند از ابوحنیفه (متوفی در ۱۵۰) ـ مالك ابن انس (متوفی در حدود ۱۷۹) ـ شافعی (متوفی در ۲۰٤) ـ احمد بن حنبل (متوفی در ۲٤۱)

برنامه ـ برنامه در خانه و مکتب عبارت شد از ایجـاد محبت نسبت بحضرت امیر ویازده فرزندش سپس قرآن وخط وسواد فارسی ومقدمات زبان‌عربی از کتابهائی چون امثله و تصریف و کافیهٔ ابن‌حاجب وشرح جامی والفیهٔ ابن‌مالك ونظیر آن . کسانیکه استعدادداشتند معمولا تاده‌دوازده‌سالگی کتب مذکوررامیخواندندتابتوانند درمساجد ومدارس به‌مجلس درس‌استادان ومدرسین حاضر شوند .

آموختن شناکه در دورهٔ مغول وتاتار محدود و بلکه ممنوع شده بودبواسطهٔ تجویزوتأکید شرع مقدس ازنو معمول گشت .

کتب فقه که تا آن عصر تدریس میشد و بیشتر مربوط بمذاهب چهارگانه بود ازاین‌پس منحصر به‌کتب‌فقه شیعه گردید . چهارکتاب دراین‌رشته ازسابق وجود داشت که عبـارت بود ازکتاب کافی محمد بن یعقوب‌کلینی رازی (متوفی در۳۲۹) ـ کتاب من لایحضره الفقیه تألیف محمد بن علی ابن بابویه (متوفی در ۳۸۱)ـ کتاب استبصار و تهذیب‌الاحکام تألیف محمد بن حسن طوسی (متوفی‌در٤٦٠) . سه‌کتاب نیز دراین‌عصر تدوین گردید بنام کتاب وسایل تألیف شیخ محمد بن حسن حر عاملی در سال ۱۰۹۷ و کتاب‌وافی تألیف ملامحسن‌فیض (متوفی در۱۰۹۰) وبحارالانوار ملامحمدباقرمجلسی (متوفی‌در۱۱۱۱) . هفت‌کتاب فوق‌کتب اساسی شیعه درفقه واصول و احادیث واخبار است که درمدارس تدریس میشد .

البته‌کتاب های دیگر نیز در رد تسنن و صوفیه وشیخیه و نصاری در این دوره برشتهٔ تحریر درآمد .

کتب مذهبی که تااین‌عصر همگی بزبان‌عربی بود ، دردورهٔ صفوی بزبان‌فارسی نیز تألیف گردید ودرمقابل نشر مطنطن وتکلف‌آمیز وملالات انگیزی که ازدورهٔ مغول و تاتار معمول شده بود عده‌ای ازکتب ورسالات در اخلاق و آداب مذهبی وفقه بزبان فارسی ساده وآسان تدوین شدکه در میان عامه رائج گردید و در قلوب مردم رسوخ یافت وملاك ومأخذ اعمال ورفتار خلق قرارگرفت .

روش تعلیم و تـربیت بسیار سخت ومشکل بود وتنهاکسانی را که استعداد داشتند بسر منزل مقصود میرسانید . کودکان تقریباً از بازی وتفریح‌ممنوع بودند و از

صغر سن میبایستی کتب مشکل عربی را بخوانند و موضوعات مجرد را که فهم آن دشوار است بحافظه سپارند وهمینکه بده دوازده سالگی رسیدند معمولا خانوادهٔ خودرا ترك کنند وبغربت روند ـ بافقر ومسکنت بسازند وسرماو گرما و گرسنگی را تحمل نمایند ـ چشمان خودرا فدای مطالعهٔ متون بدخط وحواشی پیچ در پیچ در روشنائی پیه سوز یا ماه کنند ـ تندرستی را بواسطهٔ بی غذائی یا بد غذائی دراوان جوانی ازدست بدهند ـ مذاکره ومباحثه را باتقید و تعبد دنبال کنند و اگر توفیق یابند وبدرجه‌ای از تحصیل رسند در دریای تظاهر وتعصب غرقه شوند .

نتیجه

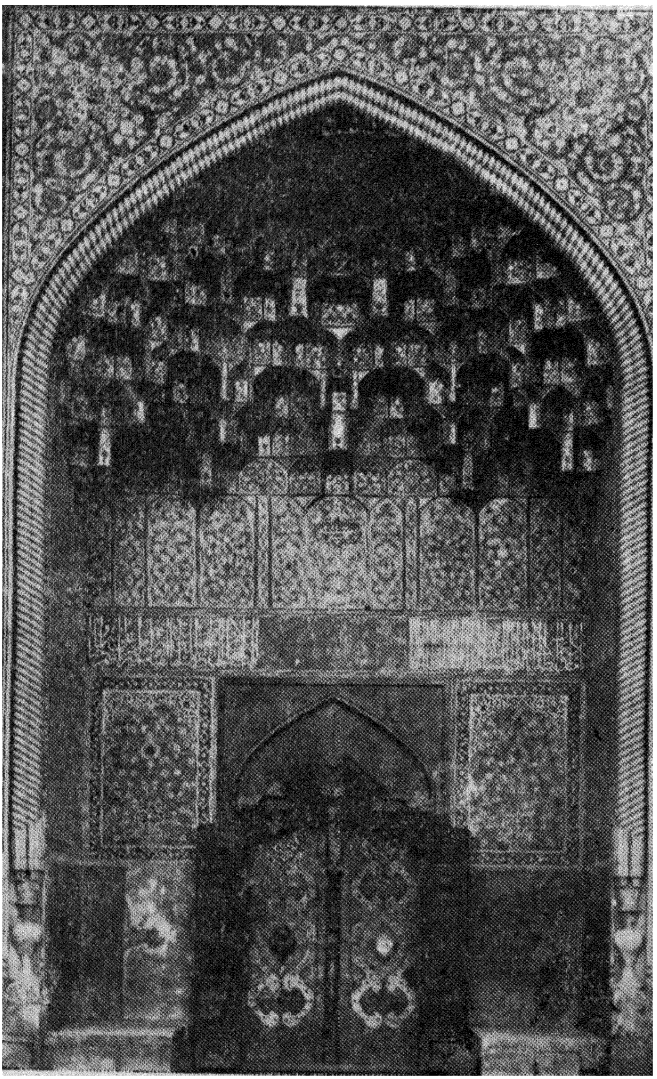
سیاست مؤسس سلسلهٔ صفوی واعقاب او درفراهم کردن وحدت ملی از راه وحدت آرمان و مرام و عقاید مذهبی که در آن عصر نیرومندترین عامل یگانگی ویکرنگی بود البته نتیجه داد . ازیك کشوری پریشان وناتوان ، بشکل ملوك الطوایف ، که هرقسمتی دردست پادشاه یاامیری قرار داشت و با دیگر ممالك اسلامی وجه امتیازو تشخیص دربین نبود ، شاه اسماعیل صفوی یك مملکت متحد نیرومند مشخصی بوجود آورد واستقلال کشوررا درتحت لوای یك دودمان ایرانی تأمین کرد که اساس آن تاکنون باقی است .

سیاست مذکور موجب شد که تعلیم و تربیت بکلی رنك تشیع گرفت و علما و مجتهدین بزرك قدرت فوق العاده یافتند وجوانان با استعداد همگی متوجه علوم دینی شدند و از رشته های دیگر چون علوم طبیعی وریاضی وفلسفه وشاعری روگرداندند و همین مسئله یکی از موجبات تأخر و عقب ماندگی در عصر جدید شد . ازطرف دیگر ترویج مذهب شیعه وتشویق شیعیان به‌مخالفت با اهل تسنن وکسانیکه وسعت مشرب داشتند باعث شد که ممالك سنی باایران بجنك برخاستند ودولت عثمانی که مقتدرترین دولت اسلامی عصر بود علاوه بر دست اندازی دائم بخاك ایران دیوار بزرگی بین مملکت ما و اروپا شد وایران ازنسیم جان‌پرور علم وصنعت که در آن دیار بشکل جدیدی رونق میگرفت محروم گردید وازکاروان تمدن مغرب زمین بازماند .

درداخلهٔ مملکت نیز تعصبات جاهلانه باعث کشتن ونفی بلد عرفا ومتصوفه گشت و باین ترتیب اشعار عارفانه که ازبزرگترین مظاهرذوق لطیف ایرانی است دراین دوره

بوجود نیامد وهیچ شاعر بزرك ظهور نکرد .

کتابهائی که برای رواج دادن عقاید شیعه بفارسی تألیف گردید باندازه‌ای در جزئیات زندگانی وارد شده ودستور بمردم داده است که آنانرا ازفکر کردن بازداشته است و راه ابتکار را بکلی مسدود ساخته و جمود و رکود و تحجر را در دماغ مردم



مدخل زیباو درنقره کوب مدرسهٔ چهارباغ اصفهان
ازشاهکارهای صنعتی اواخر دورهٔ صفوی

تولید کرده است . همین مجلسی که خدمت بزرگ بعالم تشیع نمود در همان کتاب حلیة المتقین که ذکرش رفت یك فصل تمام از باب دوم را صرف این موضوع کرده است که انگشتر را انسان در دست راست بکند یا در دست چپ !

با این همه هنرهای زیبا مورد تشویق واقع شد و پیشرفتهای شایان در معماری وکاشی سازی ونقاشی وتذهیب وخطاطی و قالی بافی و پارچه بافی و زری و مخمل و صنایع روی فلز حاصل شدکه موجب فخر ومباهات است و شاهکار هائی در این دوره بوجود آمدکه ایرانرا بین ممالك متمدن سربلند وسرافراز ساخته است .

فصل بیست و یکم

دورهٔ آشفتگی و تنبه

از تاجگذاری نادر تا تأسیس دارالفنون

۱۱۴۸ - ۱۲۶۸

نادرشاه پس ازقبول‌سلطنت دردشت‌مغان ، سیاست مذهبی را که شرط پذیرفتن تاج و تخت‌کرده بود بموقع اجراگذاشت ـ صدرالصدور پیشوای علمای روحانی‌که سیاست مذکور را «مخالف مصالح مؤمنین حقیقی» گفته بود دردم از میان برد و برای محدودکردن روحانیان راه ارتزاق آنهارا مسدودکرد ودستورداد تمام اوقاف‌را ضبط کنند و درآمد آنرا بمصرف سپاه برسانند . آنگاه بااعزام هیئتی به‌قسطنطنیه بدولت عثمانی پیشنهادکردکه چون ایرانیان دست ازعقیدهٔ خود نسبت باهل سنت برداشته‌اند علمای تسنن آئین جعفری را پنجمین مذهب اسلام ، در ردیف مذاهب حنفی و مالکی و شافعی وحنبلی بشناسند .

چون افغانستان و خوارزم پس از طغیان قندهار در اواخر دورهٔ صفوی از تحت حکومت ایران خارج شده‌بود در ۱۱۵۰ نادرشاه قندهار را تصرف‌کرد ونادرآباد را درجوار آن ساخت ومردم شهر را بدانجاکوچ داد . پسر ارشدش ، رضاقلی میرزا ، نیز درهمین موقع بلخ و بدخشان وبخارا وخوارزم را مسخر نمود .

نادر شاه در هندوستان

طایفهٔ گلزائی که‌ناحیهٔ قندهار را دردست داشت هندوستان‌را ملجأخودساخته ازآنجا درامورناحیهٔ مذکوردخالت میکرد. تذکرات نادرشاه به ناصرالدین محمد شاه (از سلسلهٔ مغول کبیر) که‌از ۱۱۳۱ برهندوستان‌سلطنت‌میکرد،دائربرجلوگیری از عملیات گلزائی ها مؤثر نیفتاد و نسبت بسفیر او اهانت شدید شد و نادر شاه مجبور

گردید بدانصوب لشگرکشی کند. ازینرو نیابت سلطنت را برضاقلی میرزا داد و در رمضان ۱۱۵۱ ازگردنهٔ خیبر با یکصد هزار نفر به پیشاور ورود کرد و پس از تصرف لاهور بدشت کرنال (بفتح کاف و سکون را واقع در ۱۳۰ کیلومتری شمال دهلی ـ در کنار رود جمنا) محل تجمع سپاهیان هند رفت و در ذیقعدهٔ ۱۱۵۱ با آنان مصاف داد و آنهارا منهزم ساخت. محمدشاه باردوی نادر آمد و ۲۴ روز بعد ازفتح کرنال نادرشاه سلطنت را بوی تفویض فرمود. محمد شاه نیز نفایس خزانهٔ خود را (که از آن جمله ۶۰،۰۰۰ جلد کتاب خطی و تخت طاوس و دریای نور و کوه نور بود) بنادر شاه تقدیم داشت و بموجب قراردادی رود سند مرز شرقی ایران معین گشت.

در بازگشت از هندوستان نادر شاه به بخارا رفت و رود جیحون را مرز ایران قرارداد وحکومت ماوراء النهر را بامیر بخارا واگذاشت ولی امیرخوارزم راکه درغیاب او بخراسان دست اندازی کرده بود از میان برداشت و دریاچهٔ خوارزم را سرحد معین فرمود.

انحراف مزاج

بهنگام لشگرکشی هندوستان طوایف لزگی بربرادرنادرشاه که فرمانفرمای شمال ایران بود شوریده واورا کشته بودند. درآغاز ۱۱۵۴ نادرشاه ازمشهد ـ پایتخت کشور ـ عازم داغستان شد. درعبور ازسواد کوه مازندران تیری از میان جنگل بسوی او رهـا شدکه اسبش بسر درآمد و دست خودش خراش برداشت. نادرشاه نسبت برضاقلی میرزا که همراه بود بدگمان شد واورا درتهران گذاشت و بداغستان رفت.

لزگی‌ها بدلگرمی روسها در مقابل نادر شاه مقاومت کردند و بکوهها متواری شدند. سرماوکمی خواربار نیز بآنها کمك کرد وتمام این عوامل باسوءظنی که نادرشاه نسبت بولیعهد پیدا کرده بود موجب اختلال حواس او گردید. درنزدیکی گنجه ولیعهدرا از تهران خواست و حضوراً باز جوئی کرد و با وجود انکار او بدخالت در تیر اندازی و عرض وفاداری نسبت بپدر، بسبب اظهارات متهم (موسوم به نیکقدم) و توهمی که مفسدین درذهن او تولید کرده بودند پسر را نابیناکرد وهمین عمل براندوه و اختلال

حواسش افزود بطوریکه عده‌ای ازندیمان را بجرم عدم‌شفاعت نابود کرد وخواست از سلطنت کناره گیری کند ولی آشوبهای داخلی و عملیات دولت عثمانی وی را از این قصد بازداشت

آشوبهای داخلی

در داغستان ، لزگی ها شخص مجعولی را (بنام سام میرزا) بعنوان اینکه از خاندان صفویه است بسلطنت برگزیدند . نصرالله میرزا پسر نادرشاه آنانرا مغلوب و آن شخص را دراواخر ۱۱۵٦ دستگیر کرد. درفارس ، والی دم ازاستقلال زد ویکی ازسرداران نادرشاه اورا منکوب و نابینا کرد.. دراسترابادمحمدحسن‌خان قاجار طغیان نمود وهزیمت یافت وبدشت ترکمن گریخت. درخوارزم اوزبکان یاغی شدند وبرادرزادهٔ نادرشاه (علی‌قلی‌خان) آنانرا مطیع‌ساخت. ترکمانان یموت در ۱۱۵۸ سرکشی نمودند و نصرالله‌میرزا و علیقلی خان آنها را محصور ومنقاد کردند .

نزاع باعثمانی

چون پیشنهاد نادرشاه راجع برسمیت آئین جعفری با وجود اعزام سفارتهای متعدد مورد موافقت علماء سنت قرارنگرفت در ۱۱۵٦ نادر شاه بخاك عثمانی حمله برد و عده‌ای ازشهرهای عراق عرب راگرفت . سلطان محمود خان پادشاه عثمانی پیشنهاد ادامهٔ مذاکرات داد وبهمین جهت نادر شاه از تصرف اماکن دیکر خودداری نمود ولی حکام ولایات همجوار عثمانی از یکطرف لزگی‌ها را بشورش وامیداشتند و از طرف دیگر در قارص شخص مجعولی را بعنوان عضوی ازخاندان صفوی علم کردند . نادرشاه قارص را بامان ولزگیهارا باطاعت آورد..

سلطان محمود خان عثمانی در ۱۱۵۸ سپاهی جرار برضد ایران گسیل داشت . نادرشاه آنرا در مرادتپه در۱۱رجب ۱۱۵۸ منهزم ساخت و مطابق سیاست مذهبی که پیش‌گرفته بود باسیران محبت کرد و بآنان در تبریز و تهران مسکن داد سپس هیئتی برای انعقاد صلح بباب‌عالی فرستاد. درمحرم ۱۱٦۰ پیمان با دولت عثمانی بسته شد و بموجب آن مرز ایران و عثمانی طبق مواد معاهدهٔ ۱۰۴۹ (با شاه صفی) معین گردید یعنی قفقاز دردست ایران و بین‌النهرین بدست عثمانی قرار گرفت و بنا شد درایران از

بدگوئی بخلفای سنت خودداری شود و درعثمانی زوار وحجاج ایرانی درامان باشند . عثمانیها ازروی تعصب ، الحاق مذهب شیعه را بمذاهب چهارگانهٔ تسنن قبول ننمودند .

فرجام کار نادرشاه ۱۱۶۰

درنتیجهٔ کور کردن ولیعهد ـ ناکامی‌های داغستان ـ شورشهای داخلی پی‌درپی ـ لجاج دولت عثمانی ، اخلاق نادرشاه به‌تندی و خشونت گرائید و نسبت باطرافیانش بدگمان شد . مالیات سه ساله راکه درموقع فتح هندوستان بخشوده بود دستور وصول داد ـ عده‌ای ازسران سپاه را کشت یاکور کرد ـ فرزندانش (نصرالله میرزا و امامقلی میرزا) مورد سوء ظن واقع شدند ـ رؤسای قزلباش را قصدکرد از میان بردارد ـ دیگر امراء و سرداران برجان ومال خود ایمن نبودند ...

البته مردم خدمات نادرشاه را که در موقع بحران سهمناك، کشوررا ازتجزیه و تقسیم رهائی بخشیده و بواسطهٔ شجاعت ودلاوری ونقشه های بدیع و روشهای بکر در جنك بردشمنان فائق آمده بود قدر میدانستند ولی ازرویهٔ او نسبت به‌تشیع و برانداختن آداب و رسوم صفوی ناراضی بودند . وقتی تندخوئی فوق العاده و ستمگری بیحد او ظاهر شد دیگر بیدادگری اورا تحمل نتوانستند .

علیقلی‌خان برادرزادهٔ نادرشاه که‌مامورخواباندن‌شورش‌سیستان‌بوددر ۱۱۶۰ طغیان کرد ومردم ولایات‌را دعوت بقیام‌نمود ودرهرگوشه آشوبی برپاشد . نادرشاه ازمشهد عازم قوچان گردید تااکراد آنجاراکه شوریده‌بودند تنبیه کند. در آنجا باامراء ترکمن وافغان‌که دراردو وازاهل سنت بودند قرار قتل سرادران قزلباش‌را (که شیعه بودند) گذاشت . این راز فاش شد و امراء قزلباش در شب ۱۱ جمادی الاخره ۱۱۶۰ اورا در فتح آباد قوچان هلاك کردند .

هرج و مرج

پس ازقتل نادر اردو بهم‌ریخت وهریك ازسرداران دربخشی از مملکت دعوای استقلال کردند : احمد خان ابدالی در افغانستان بنام احمد شاه درانی ـ آزاد خان گلزائی درمغرب‌ایران (ارومیه و کردستان و کرمانشاه) ـ محمد حسن خان قاجار در استراباد و مازندران ـ برادر زاده نادر ،

علیقلی خان ، درخراسان و نواحی مرکزی بنام عادلشاه ....

عادلشاه پسران نادررا ازمیان برداشت ـ درجنك برضد محمد حسن‌خان قاجار پسر او آقامحمدخان را دستگیر ومقطوع‌النسل کرد ـ بدست برادرش (ابراهیمخان) که برضد او شوریدگرفتار ونابیناشد وبعد بجرم کشتن پسران نادر بقتل رسید . بجای عادلشاه شاهرخ پسر رضا قلی میرزا بسلطنت نشست و برضد او یکی از دخترزادگان شاه سلطان حسین قیام کرد و اوراگرفته کور نمود سپس خودگرفتار وکشته شد و در نتیجه شاهرخ باضعف ونابینائی تا ۱۲۱۰ در خراسان فرمانروائی کرد .

کریم خان زند ۱۱۹۳-۱۱۶۳

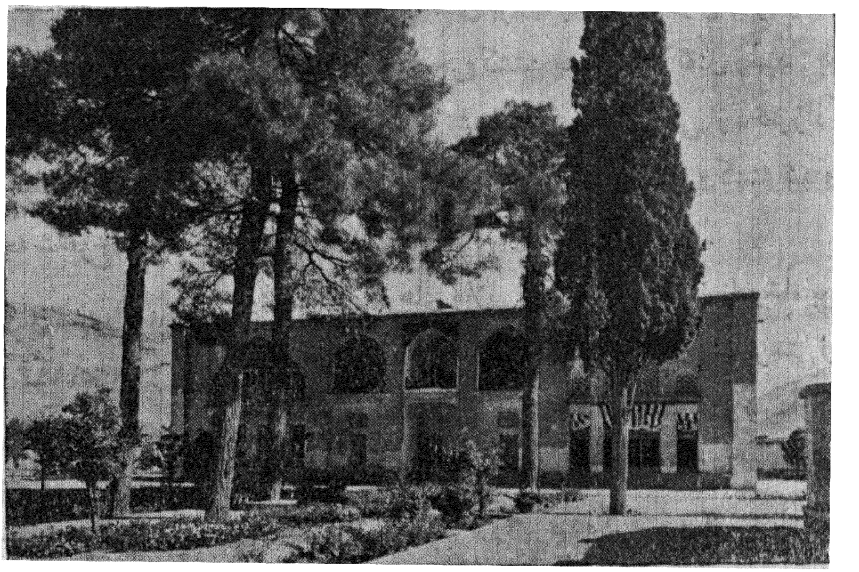
وی اصلا از لرهای ملایر ویکی از سرداران نادرشاه بودکه درهندوستان دلاوریهانموده وپس‌ازقتل او بسرپرستی ایلات عراق تعیین شده بود . در۱۱٦٤ بهمدستی دو سردار دیگر کودکی هشت ساله از نوه هـای دختری شاه سلطان حسین را بنام شاه اسماعیل سوم بسلطنت برگزیدند . کریم خان نیابت سلطنت اورا برعهده گرفت و قریب پانزده سال با مدعیان سلطنت (علیمراد خان بختیاری ـ آزاد خان گلزائی ـ محمد حسنخان قاجار ـ فتحعلی خان افشار) مبارزه کرد تا هرج و مرج را برطرف و امنیت را برقرار ساخت . حاکم مازندران درموقع جنك برضد قاجاریه آقا محمدخان را نزد کریمخان بتهران فرستاد وکریمخان که شوهر عمهٔ او بود تا پایان عمر ازاو نگاهداری کرد . کریمخان نسبت‌بشاهرخ بهیچوجه تعرض‌نکرد زیرااورا ولی‌نعمت زادهٔ خودمیدانست.

در۱۱۷۹ که تمام ایران (بجز خراسان) درتحت فرمانفروائی او بود شیراز را پایتخت کرد و شاه اسماعیل سوم را خلع نمود و در آباده سکونت داد . مدت پانزده سال آخر عمر را بامهربانی و دادگری ودلیری وتدبیر ومروت واحسان حکومت کرد و شیراز را آباد نمود و بناهای زیبا چون مسجد و بازار و حمام وکیل و عمارت ارك و آرامگاه سعدی را بساخت ودر ۱۱۹۳ جهانرا بدرودگفت .

هرج و مرج مجدد

پس ازمرك کریمخان مجدداً هرج‌ومرج درمملکت حکمفرما شد . افراد خاندان زند بجان یکدیگر افتادند وهریك چند ماه یا دو سه سالی بردیگران فائق گشت و زمام اموررا دردست داشت . آخرین آنها

لطفعلی خان زند بود که قریب شش سال در جنوب ایران حکومت کرد و با وجود دلاوریهای زیاد در ۱۲۰۹ بدست آقا محمد خان قاجار گرفتار و مقتول گردید .



آرامگاه سعدی که در ۱۱۸۷ قمری کریمخان زند بنا نهاد
در ۱۳۲۷ شمسی انجمن آثار ملی عمارتی از نو بپاساخت که در صفحهٔ ٤٤٤ تصویر آن بطبع رسید

آقا محمد خان قاجار یکی ازهفت طایفه‌ای که صفویه‌را بسلطنت رساندند ایل قاجار بود . شاه‌عباس بزرگ برای حفظ مرزهای ایران قسمتی ازایل مذکور را درمرو درمقابل اوزبکان ـ قسمتی را در قراباغ برای جلوگیری لزگی ها ـ قسمت مهمی را در استراباد بر ضد ترکمانان بموت سکونت داده بود . رؤسای قسمت اخیر چنانکه دیده شد بعد از صفویه داعیهٔ سلطنت داشتند و آقا محمد خان قاجار در تحت حمایت کریمخان درشیراز روزگار بسرمیبرد . کریمخان در معضلات امور با وی مشورت میکرد . وقتی کریم خان درحال نزع بود آقا محمد خان را عمه آگاه ساخت واو ببهانهٔ شکار ازشیراز خارج وبشتاب خودرا بتهران واستراباد رسانید و مدت هفت سال با برادران خود یا امراء وخاندان زند در زدوخورد بود تا بسال ۱۲۰۰ که قلمرو

خاندان زند منحصر بجنوب ایران گردید برتخت سلطنت نشست وفتحعلیخان برادرزادهٔ خودرا که در آنوقت پانزده سال داشت بولیعهدی انتخاب کرد .

تجاوزات روسیه

ازقرن دهم هجری روسیه درصدد بود که با هندوستان ازراه ایران رابطه پیداکند و مستقیماً کالای آن مملکت راکه سود زیاد برای تجار روس داشت دردست بگیرد . اززمان پطر کبیر علاوه برمنافع اقتصادی نظریات سیاسی نیز محرك روسها گردید . از این ببعد روسیه مجاهدت نمود تا از راه ایران برخلیج فارس وهندوستان مستولی شود . باین جهت در ۱۱۹۷ گرجستان را که درعهد صفویه ونادر جزو ایران بود روسیه درتحت حمایت خود گرفت وکاترین ملکهٔ آن کشور با ارایکلی فرمانروای مسیحی گرجستان دراین خصوص پیمانی منعقد کرد . آقا محمد خان چون نتوانست ارایکلی را بمسالمت تابع ایران کند در ۱۲۰۹ به تفلیس لشکر کشید ونزدیك آن شهر گرجیها را مغلوب ساخت و ارایکلی را بکوههای غربی گرجستان هزیمت داد ولی بواسطهٔ فرا رسیدن زمستان از تعقیب او دست برداشت و بدشت مغان رفت .

درموقعی که آقامحمدخان قاجار برای تنبیه اوزبکان و گرفتن جواهرات سلطنتی ازشاهرخ بخراسان رفته بود کاترین لشکری بقفقاز گسیل داشت ودربند وباکو وشماخی وگنجه را گرفت و ازراه دشت مغان وارد آذربایجان شد . دستهٔ دیگری از نیروی او از راه دریای خزر گیلان را تهدید کرد .

آقا محمد خان در تهران سپاهی گرد آورد و عازم آذربایجان شد ولی در این هنگام کاترین درگذشت وسرداران روس خاك ایران را ترك گفتند .

وحدت مملکت

در ۱۲۱۱ آقا محمد خان بقفقاز رفت وشوشی را مسخر کرد . سه روز پس از تسخیر قلعهٔ مذکور سه نفر از فراشان خلوت که بدستور او بنا بود سیاست شوند بهنگام خواب ویرا بخواب ابدی فرو بردند (۲۱ ذیحجه ۱۲۱۱)

آقامحمدخان باتدبیر ودلاوری وقساوت وسخت گیری سرکشان را مطیع ساخت و مملکت را امنیت بخشید و تا تمام کشور را در ۱۲۱۰ درتحت لوای واحد درنیاورد تاج گذاری نکرد .

چون مشاهده نموده بود که سرنوشت ایران بسته بوجود پادشاه است و پادشاه نیز یادراثر دسیسهٔ امراء و دربار یا درنتیجهٔ جنك و کشتار معین میشود ومدتی مملکت دچار تشنج و هرج و مرج میگردد اولا ولیعهد خود را در موقع جلوس معین کرد و حکومت فارس داد تادرکار آزموده شود ثانیاً کسانی‌را که ممکن بود باولیعهد بر سر سلطنت درافتند ازمیان‌برداشت ثالثاً امرای‌قاجار که احتمال‌میداد موجب زحمت شوند درنقاط مختلف پراکنده کرد .

بواسطهٔ اشتغال دائمی بزد و خورد ، آقا محمد خان خدمتی مستقیم بفرهنك نکرد جز اینکه عبارت پردازی والقاب و عناوین وگزاف‌گوئی را در مراسلات ممنوع کرد وساده نوشتن را دستور فرمود .

فتحعلی شاه ۱۲۵۰-۱۲۱۲

پس ازقتل آقامحمدخان امراء اردو وشاهزادگان عازم‌پایتخت شدند ولی حاکم تهران مطابق وصیت آقامحمدخان کسی را بشهر راه نداد تا فتحعلی‌خان ازشیراز وارد شد . سلطنت دو مدعی مهم‌داشت یکی‌عم‌فتحعلیشاه که بدستوراو نابینا گردید ودیگری صادقخان شقاقی که جواهرات سلطنتی را از سراپردهٔ آقامحمد خان بدست آورده وازتبریز بالشکری عازم قزوین شده بود . در نزدیکی قزوین فتحعلی‌شاه اورا مغلوب کرد و جواهرات را مسترد داشت و اورا عفو کرد .

در نوروز ۱۲۱۲ فتحعلی‌شاه تاجگذاری نمود وعباس‌میرزا چهارمین پسرخودرا بوصیت آقامحمدخان بولایت عهد معرفی کرد و میرزا عیسی خان فراهانی معروف به قائم‌مقام اول را بوزارت او تعیین فرمود .

دراوایل سلطنت یکی از خاندان زند شورش کرد که دستگیر وازبینائی محروم شد ـ دیگر صادقخان شقاقی که در آذربایجان مغلوب و بفتحعلی شاه التجا برد و مورد عفو واقع گردید ـ سوم برادر فتحعلی‌شاه که سه‌بار برضد او قیام کرد و بخشیده شد تا بالاخره از چشم محروم گشت و در ۱۲۱۷ فوت کرد .

خطر روس

مهمترین موضوعی که دراوایل سلطنت فتحعلیشاه جالب‌توجه بود خطر روس وطرقی است که پادشاه ایران برای حراست

مملکت اندیشید . چنانکه سابقاً مذکور افتاد در اواسط قرن دهم هجری روس ها بر حاجی طرخان مستولی وازطرف دریای خزر باایران همسایه شدند - پس از مرك شاه تهماسب اول بکرجستان دست اندازی کردند - در زمان شاه عباس دوم بمازندران تعرض نمودند و فرح آباد را آتش زدند - در زمان همان پادشاه در ۱۰۶۳ قسمتی از داغستان را تصرف کردند . پطر کبیر در۱۱۳٤ دربند و نقاط دیگر داغستان را متصرف شد وباکو وگیلان را اشغال نمود و بهمیانجی گری سفیر فرانسه در قسطنطنیه در۱۱۳۷ بموجب پیمانی ایرانرا بین خودوعثمانی تقسیم کرد - کاترین ملکهٔ روسیه در۱۱۹۷امیر گرجستان را تحت حمایت روسیه قرارداد - و بعد دربند و باکو و شماخی وگنجه را گرفت و بآذربایجان حمله آورد وگیلان را از راه دریا مورد تهدید قرار داد - در جمادی الاولی ۱۲۱۵ پل اول (۱) تزار روسیه خود را وارث امیر گرجستان نمود - دررمضان۱۲۱۵ تزار مذکور بموجب فرمانی گرجستانرا جزو روسیه کرد - در۱۲۱۸ سپاه‌روس گنجه وایروان وقراباغ راگرفت.....

این تجاوزات پی درپی اولیای امور را متوجه خطر روس کرد و در صدد چاره اندیشی بر آمدند .

دراینموقع دراروپا دو دسته ازدول بایکدیگر درمخاصمه بودند - یکی ناپلئون اول ومتحدینش ودیگر انگلستان و متفقین آن . در۱۲۱۹ روسیه و انگلیس درشرف عقدپیمان برعلیه ناپلئون بودند بنابراین منافع ایران‌وفرانسه اقتضامیکرد که بایکدیگر اتحاد کنند . فتحعلیشاه توسط مارشال برون (۲) نمایندهٔ ناپلئون در قسطنطنیه نامه‌ای به ناپلئون نوشت که درشوال ۱۲۱۹ بدست‌او رسید ودرنتیجه بدون فوت‌وقت ناپلئون سفیرانی بایران گسیل‌داشت و بالاخره‌هیئتی ازطرف‌شاه عازم‌فرانسه گردید که دراردوگاه فین‌کن‌شتین (۳) درپروس شرقی بحضور ناپلئون بار یافت وپیمانی در۲۲صفر۱۲۲۲ بین دو مملکت بسته شد . بموجب این پیمان فرانسه تعلق گرجستانرا بایران تصدیق کرد

---

(۱) Paul I

(۲) Maréchal Brune

(۳) Finkenstein

و وعده داد که درتخلیهٔ آن ازطرف روسها کوشش کند و صاحب منصب و اسلحه برای تشکیل نیروی نظامی جدید بایران بفرستد . ایران باید بیدرنگ باانگلستان قطع رابطه کند و هروقت روس وانگلیس برضد فرانسه متحدشوند ایران وفرانسه مشترکا برضد آنها درجنگ شوند وهرزمان فرانسه تصمیم باعزام نیرو بهندوستان گیرد دولت ایران تسهیلات لازمرا فراهم نماید .

در تعقیب این پیمان سرتیپ گاردان (۱) بنمایندگی ناپلئون بریاست هیئتی از مأمورین کشوری واشکری ازقبیل صاحبمنصب و مهندس و معلم نظامی بایران وارد و باصلاح نیروی نظامی و آموختن فنون جدید جنگ و توپ ریزی و دژ سازی مشغول شد و در ظرف یکسال سپاه کوچکی بطرز اروپائی تشکیل داد ودربار ایرانرا امیدوار بدفاع از استقلال مملکت نمود .

خلاف عهد ناپلئون

ازطرف دیگر دراروپا دراتحادروس وانگلیس برضد ناپلئون، دولت پروس هم واردشد وناپلئون ابتداپروس سپس روسیه‌را درفریدلاند (۲) شکست‌داد. مذاکرات صلح آغاز شد و در تیلسیت (۳) بین ناپلیون و آلکساندر تزار روسیه ملاقات صورت گرفت . دراین‌ملاقات ناپلئون با روسیه طرح دوستی واتحاد ریخت ودرمعاهده‌ای که بدین منظور بین‌فرانسه و روسیه در ۹ ژوییه ۱۸۰۷ (جمادی الاولی ۱۲۲۲) منعقدگردید ناپلئون برخلاف عهدی که کرده بود ایران را فدای منافع موهوم فرانسه کرد و دست روس را درتسخیر ممالك واقع درجنوب روسیه بازگذاشت (٤)

هیئت اعزامی فرانسه پس ازپانزده‌ماه بازگشت وایران ناگزیرشد متحددیگری برای خود پیدا کند .

سیاست انگلیس درایران

در۱۵۹۹میلادی مقارن با۱۰۰۷هجری درانگلستان شرکتی بنام هند شرقی تشکیل ودرشهر مدرس درهندوستان مشغول تجارت شد . بسال ۱۱۷۰ شرکت تصمیم به تسخیرهندوستان

Tilsitt (۳)　　Friedland (۲)　　Gardane (۱)

(٤) تاریخ عصر جدید ـ سنیوبوس Seignobos صفحهٔ ۵۱۷

گرفت . در۱۱۸۷ دولت انگلیس در کارشرکت مداخله کرد و بموجب قانون مخصوصی مقرر شد از طرف دولت یکنفر فرماندار و یك دادگاه عالی برامور شرکت نظارت کند . در ۱۱۹۸ بموجب قانون دیگری بر اختیارات فرماندار افزوده شد و در لندن اداره‌ای برای نظارت در کلیه کارهای شرکت تأسیس گردید . بین۱۲۱۳ و ۱۲۲۰فرماندار اعزامی دولت انگلیس موسوم به لرد ولزلی (۱) بنگال وجلگهٔ گنج و دهلی را تصرف کرد و پادشاه هندوستان را که از اعقاب بابر بود وظیفه خوار دولت انگلیس کرد و نماینده‌ای ازطرف‌خود برای نظارت در کار هریك ازامرای نیمه‌مستقل هندوستان معین نمود باین‌ترتیب دولت‌انگلیس مستقیماً درامورهندوستان ذی‌نفع شد وحفظ وحراست آن مملکت یکی ازموادمهم سیاست انگلیس گردید . چون ازطرف دیگر دولت‌روس تلاش میکرد خود را بخلیج فارس برساند و برهندوستان دست یابد دولت انگلیس سیاستش در ایران براین شدکه از پیشرفت سلطهٔ روس جلوگیری کند و نفوذ خود را برقرار سازد .

وقتی ناپلئون ایرانرا رهاکرد و باروسیه متحدشد ، دولت انگلیس که بافرانسه درحال جنك بود طبعاً با روسیه دشمن میشد و ازینرو سفیری بایران فرستادکه در آغاز۱۲۲٤ بحضور فتحعلیشاه رسید وبادولت ایران پیمانی بست که بموجب آن دولت انگلیس تا زمانی که میان ایران و روس جنك باشد سالیانه مبلغی نقد بپردازد و سپاه ایران را بااعزام صاحبمنصب ومهمات واسلحه منظم واصلاح کند . درنتیجهٔ مبادلهٔسفیر بین دومملکت در۱۲۲٦ مقداری وجه نقد وتوپ وتفنك تحویل گردید ومعلمین نظامی انگلیس بتربیت صاحبمنصب وتجدید سازمان آرتش ایران مشغول گشتند .

اتفاقا درهمین اوان که مقارن با ۱۸۱۱میلادی بود دراروپا ورق برگشت واتحاد ناپلئون و آلکساندر تزارروسیه بهم‌خورد وانگلستان برضد فرانسه باروسیه متحدشد وجنك فرانسه وروس آغاز گردید (آوریل۱۸۱۲).

ازینرو سفیرانگلیس درتهران مذاکرات خودرا بادولت‌ایران بجائی نرساند ومعاهده‌ای

(۱) Wellesly

که بنا بود منعقد شود بتأخیر انداخت (۱)

جنك اول روس و ایران ۱۲۲۸-۱۲۱۸

چنانکه درصفحات قبل ذکرشد در۱۲۱۵ تزارروسیه خودرا وارث امیر گرجستان کردودرهمان سال نیز گرجستان راضمیمهٔ روسیه نمود . در۱۲۱۸ الکساندر اول بسپاهیان روس دستور حمله بخاك ایران داد و در نتیجه گنجه و قراباغ و ایروان بتصرف لشکریان روس در آمد. روسها گنجه را قتل عام کردند وهمین مسئله باعث اعلان جهاد ازطرف علماء ایران گردید .

جنگی که باین ترتیب آغاز شد ده سال بطول انجامید . صاحبمنصبان فرانسوی وانگلیسی تازمانی که منافع آنان اقتضاکرد دراین مخاصمه شرکت نمودند و بمحض اینکه سیاست فرانسه یاانگلیس دراروپا تغییر کرد آنها نیزازکاردست کشیدند وایرانیانرا دعوت بمتارکهٔ جنك با روسیه نمودند . درحقیقت ایران مهره‌ای بود درصفحهٔ شطرنج اروپا و مطابق مقاصد ومنافع فرانسه یا انگلیس گاهی بحرکت درمیآمد و زمانی رها میشد . بالاخره درنتیجهٔ وساطت سفیرانگلیس در۲۹ شوال ۱۲۲۸ (مطابق با۲۵ اکتبر ۱۸۱۳) موقتاً صلحی بموجب عهدنامهٔ گلستان برقرار گردید و روسیه از مرز های جنوبی خود فارغ البال شد تا بتواند برضد ناپلئون جنك را دراروپای غربی دنبال کند .

بموجب عهدنامهٔ گلستان هرچه در دست سپاهیان روس بود بآنان تعلق گرفت

۱ـ یکسال پس از عهدنامهٔ گلستان در ۱۲۲۹ معاهدهٔ ایران و انگلستان امضا و مبادله گردید و قرار شد اولا دولت ایران اجازه ندهد از راه ایران بهندوستان حمله شود و از پیشرفت دشمن در خوارزم و ماوراءالنهر بطرف هندوستان جلوگیری کند و با هیچ دولتی برضد انگلستان پیمان نبندد و از هیچ کشور دشمنی معلم نظامی برای سپاه ایران استخدام نکند و اختلافات مرزی را با دولت روس بحکمیت انگلستان حل نماید . ثانیاً دولت انگلیس درصورت نزاع بین ایران و یکی ازدول اروپا سعی درحل اختلاف کند والا درصورت عملی بودن ازهندوستان نیرو بکمك ایران بفرستد و در مدت جنك بشرط نظارت نمایندهٔ انگلیس بدولت ایران کمك مالی کند و در امور افغانستان مداخله ننماید ـ بشرط اینکه دولت ایران از تجاوز افغانها به خاك هندوستان جلوگیری کند .

یعنی گرجستان وداغستان وشیروان و باکو وشکی و گنجه وقراباغ وقسمتی ازطوالش وقرار شدهیچ دولتی جز روسیه دردریای خزر کشتی جنگی نداشته باشد .

زد وخورد باعثمانی

در اثر مشخص نبودن مرز بین ایران و عثمانی و بدرفتاری مأمورین ترك با زوار و حجاج ایرانی زد و خوردهائی در ۱۲۲۱ و ۱۲۳۶ و ۱۲۳۷ بین دومملکت روی داد که درتمام آنها سپاهیان ایران فائق شدند و بالاخره در۱۲۳۸ پیمانی در ارز روم میان دو دولت بسته شدکه بموجب آن مرز دوکشور مطابق عهدنامهٔ ۱۱۶۰ معین گردید و قرار شد ازکالای ایران در عبور از خاك عثمانی چهار درصد گمرك گرفته شود ونسبت بزوار و حجاج ایران خوشرفتاری شود .

جنك دوم روس وایران ۱۲۴۱-۱۲۴۴

روسها همینکه بکمك دول دیگر اروپا در ۱۲۳۰ برناپلئون چیره شدند بنای تجاوز بخاك ایران گذاشتند و تجاوزات و تعدیات آنها نسبت بمسلمانان قفقاز بحدی زیادبود که در ۱۲۴۱ منجر باعلان جهاد ازطرف روحانیان شد . در آغاز پیشرفت باایرانیان بود ولی دراثر رسیدن نیروی منظم وتازه نفس روسیه وحملات مکرر آنها و نرسیدن پول و خواربار و مهمات بسپاه ایران ، روسها در۱۲۴۳ از رود ارس گذشته تبریز را تصرف کردند وعباس‌میرزا ولیعهد که فرماندهی آرتش را داشت تقاضای متارکهٔ جنك نمود و درنتیجهٔ وساطت سفیر انگلیس صلح برقرار و در ۵شعبان۱۲۴۳ (مطابق با ۲۲ فوریهٔ ۱۸۲۸) عهد نامهٔ ترکمانچای منعقد گردید . بموجب این عهدنامه علاوه بر پرداخت غرامت جنگی ، ایروان و نخجوان واردوباد وقسمتی ازطوالش و بندرلنکران وحق انحصاری کشتی‌رانی دردریای خزر بروسیه واگذارشد واقامت نمایندگان تجارتی وسیاسی روس درتمام نقاط ایران مجاز گردید ومداخلهٔ آنها دراموقضائی (درمواردی که یکطرف دعوی ازاتباع روس باشد) ازشرایط صلح شد. درمعاهدهٔ مذکور روسها ولایتعهد عباس میرزا را برسمیت شناختند وباین ترتیب نفوذ آنها دردربار مسلم گردید . ازلحاظ اقتصادی قرار شدکه از صادرات و واردات روسیه فقط پنج درصد گمرك گرفته شود و

و باین ترتیب وسیلهٔ نفوذ مسالمت‌آمیز روسیه نیز فراهم گردید .

رقابت روس و انگلیس

بواسطهٔ عهدنامهٔ ترکمانچای ایران قهراً در تحت نفوذ دولت روس قرار گرفت . دولت‌مذکور مجاهدت‌نمود برای پیشرفت نفوذ خود و استیلاء برنواحی و ممالك واقع بین روسیه و هندوستان ازایران استفاده کند ودولت‌انگلیس سعی کرد ازنفوذ روسیه جلوگیری کند وهندوستان را محفوظ بدارد . این‌رقابت درمدت‌یکقرن موجب کشمکش وزدوخورد ونفاق بین امراء ومتصدیان امور گردید وایران باوضع قابل‌ترحمی درمیان ایندو دولت باکمال ضعف وناتوانی روزگاری بسر میبرد .

یکی ازاموری که رقابت‌مذکور درآن بخوبی‌مشهوداست مسئلهٔ افغانستان است که دولت روس شاه‌را بگرفتن آن تشویق میکرد تاچنانچه ایران توفیق یابد روسیه بمرزهندوستان‌نزدیك گرددودرصورت مخالفت انگلیس وعدم توفیق‌ایران ، میان‌ایران و انگلیس خصومت ومیان ایران و روسیه مودت بیشتر شود. دراثراین رقابت‌محاصرهٔ هرات در ۱۲۴۹ از طرف عباس میرزا و محمد میرزا نتیجهٔ مثبت نداد و محاصرهٔ آن در۱۲۵۳ توسط محمد شاه منجر باعلان جنك دولت انگلیس وصرف نظر کردن دولت ایران گردید .

فوت عباس میرزا و فتحعلیشاه

در ۱۲۴۹ عباس میرزا در مشهد جهانرا بدرود گفت و پسرش محمد میرزا بولایتعهد منصوب گردید . در ۱۲۵۰ نیزفتحعلیشاه دراصفهان درگذشت .

عباس میرزا قسمت عمدهٔ عمررا درجنك گذرانید وپیوسته ازخود لیاقت‌وشجاعت نشانداد و دراصلاح نیروی‌نظامی ایران بوسیلهٔ معلمین‌خارجی بسیارکوشید ـ دانشجو باروپا فرستاد ـ چاپخانه‌تأسیس کرد ـ کارخانهٔ باروت‌کوبی وتوپ‌ریزی واسلحه سازی وملهوت بافی ایجادنمود. درزمان او وپدرش تماس‌باارروپا آغاز گردید وادبیات فارسی رو بترقی نهاد .

محمد شاه
١٢٥٠-١٢٦٤

محمد شاه بتدبیر وزیرش ، میرزا ابوالقاسم قائم‌مقام ، مدعیان سلطنت را بآسانی دفع کرد و پسرارشدش ناصرالدین‌میرزارا بولایتعهد معرفی و بآذربایجان فرستاد . سه سال بعد بهرات لشکرکشی کرد وقسمتی ازآنرا گرفت ولی چنانکه فوقاً مذکور افتاد بامداخلهٔ دولت انگلیس از آن چشم پوشید .

بواسطهٔ رنجوری وضعف نفسی که محمد شاه داشت ، دراثر سعایت درباریان ، میرزا ابوالقاسم قائم مقامرا که اصلاحاتی را شروع کرده بود وازپیشوایان فضل ودانش بود ازمیان برد وخود نیز در١٢٦٤ فوت کرد .

درزمان‌سلطنت‌او بودکه‌میرزاسیدعلی‌محمدشیرازی بسال١٢٦٠ یعنی‌هزارسال پس از غیبت امام عصر (ع) ظهورکرد وخودرا واسطهٔ بین امام‌غایب وخلق معرفی‌کرد وبدین‌سبب خویشتن‌را باب نامید لیکن بعداً شریعت جدیدی عنوان نمود .

ناصر الدین شاه
١٢٦٤-١٣١٣

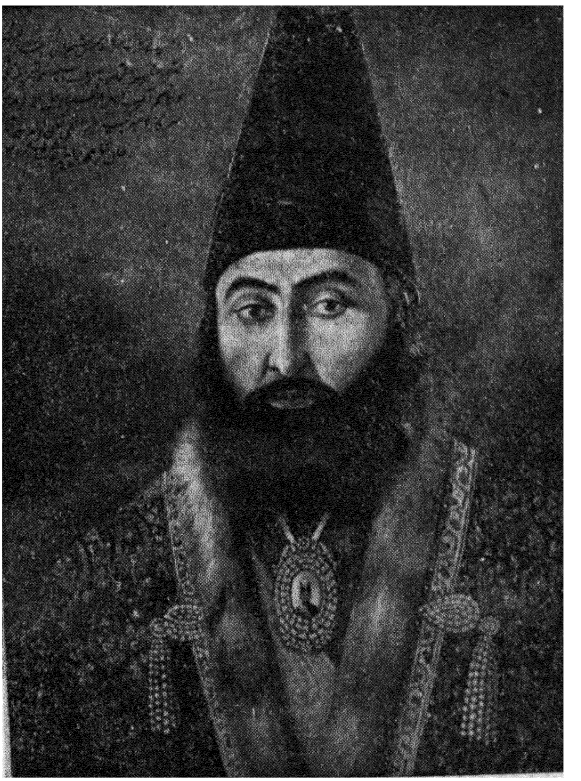
ناصر الدین میرزا شانزده ساله بودکه پدرش درگذشت . میرزا تقی خان فراهانی ، ملقب به امیر نظام ، فرمانده لشکر آذربایجان اورا بتهران آورد و بیدرنك برتخت نشانید و منصب صدارت یافت ـ فتنه هائی که برپا شده بود خوابانید ـ اصلاحات اساسی آغاز کرد ولقب امیرکبیر گرفت . ناصرالدین‌شاه نیز یگانه خواهرخودرا بعقد او درآورد .

امیر کبیر

میرزا تقی‌خان امیرکبیر در دستگاه میرزا ابوالقاسم قائم مقام پرورش یافته بود و بعد مدتی با محمدخان زنگنه امیر نظام فرمانده لشکرآذربایجان کارکرده بااو بسفارت‌روسیه رفته‌بود ودرهیئت‌رفع اختلافات ایران وعثمانی (که نمایندگان روس وانگلیس نیز درآن شرکت داشتند) در ارز روم نمایندگی ایرانرا داشت . پس ازفوت محمدخان زنگنه امیرنظام ، مقام ولقب اورا در آذربایجان دارا شد . مردی بود وطن پرست ومطلع باوضاع جهان و باایمان وتدبیر. بلافاصله پس ازرسیدن بصدارت دست‌باصلاحاتی‌زدکه مهمترین آنها بقرار ذیل بود :

١ـ بدستیاری معلمین‌اروپائی درصددتربیت سپاهیان برآمد وسازوبرك ومهمات آنهارا تهیه دید وحقوق افراد را منظماً پرداخت .

۲ـ با تشکیل نیروی نظامی جدید راهها را امن و تجارت را رونق داد و پست مرتب در مملکت ایجاد کرد .



میرزا تقیخان امیر کبیر (۱۲٦۸ـ ؟ ۱۲۲۰)
ازروی تصویری که بقلم محمد ابراهیم نقاشباشی در ۱۲٦۵ قمری یعنی درحیات امیر کبیر کشیده شده و نگارنده آنرا از شادروان معتضدالله رفاهی بسال ۱۳۱۵ خورشیدی گرفت
عبارتی که در بالای تصویر دیده میشود بدینقرار است .
برحسب امر مبارک سرکار اقدس شهریاری روحنا نه الفداه تصویر جناب جلالتمآب صاحب السیف والقلم مقتدی الرجال والامم آصف الامجد الافخم الاجل الاکرم سرکار امیر کبیر میرزا تقیخان ادام الله اقباله
جان نثار محمد ابراهیم نقاشباشی ۱۲٦۵

۳ـ بودجهٔ کشور را موازنه بخشید ـ حقوق مأمورین و خدمتگزاران را معین و دخل و رشوه را ممنوع فرمود ـ مالیات ها را بنفع مردم جرح و تعدیل کرد ـ تیول ومستمری ها را حذف نمود .

٤ـ عده‌ای را باروپا فرستاد تا علوم وصنایع بیاموزند ـ عده‌ای معلم از ممالك خارجه استخدام کرد ـ دارالفنون را در تهران تأسیس فرمود .

٥ـ مأمورین روس و انگلیس را که در امور مملکت علناً مداخله میکردند و بوسیلهٔ اشرار فتنه وفساد برپا میساختند ازاین کار ممنوع نمود .

٦ـ توجه خاصی ببهداشت عمومی فرمود چون امتحان کردن از پزشکان ـ آبله کوبی عمومی ـ تأسیس مریضخانهٔ دولتی ـ ایجاد قرنطینه درمرز برای جلوگیری از ورود وبا ـ تعیین پزشك برای هر فوج ـ حفظ آبهای آشامیدنی از آلودگی ...

٧ـ محدود کردن قدرت علمای ظاهری ومنع آنها از مداخله درامور دولتی و اشکال تراشی در اصلاحات فرهنگی ـ محدود کردن محاضر شرع که بامور قضائی رسیدگی میکردند ـ جلوگیری ازحرکاتی که درتحت عنوان عزاداری بهنگام سوگواری از عوام سر میزد .

بیگانگان وکسانیکه ازاین اصلاحات زیان میدیدند بوسائل گوناگون بسعایت پرداختند و شاه جوان را از امیرکبیر ترسانیدند وچندان در اینراه عمل واقدام کردند که ناصرالدین‌شاه را وادار بعزل او در ٢٥ محرم ١٢٦٨ وتبعید بکاشان نمودند و باین نیز اکتفانکرده در ١٨ ربیع‌الاول ١٢٦٨ آن مرد بزرك را درحمام فین کاشان رك زدند ومملکت را ازداشتن خدمتگزاری لایق ودلیر محروم ساختند .

* * *

پس ازملاحظهٔ تاریخچهٔ این دوره میتوان نکات ذیل را خاطرنشان کرد .

١ـ ازتاجگذاری نادرشاه تاتأسیس دارالفنون بیشترکشور ما آشفته و متزلزل بود : سلطنت نادر صرف کشورگشائی یاسرکوبی یاغیان یا جنك با دولت عثمانی شد . ازقتل نادر تااستقرارکریمخان زند قریب بیست‌سال مدعیان سلطنت باهم منازعه داشتند وفقط درحدود پانزده‌سال مردم بالنسبه درآسایش میزیستند . ازوفات کریمخان تاآغاز پادشاهی فتحعلیشاه را آقامحمدخان قاجار برای فراهم کردن وحدت مملکت ومطیع ساختن سرکشان و جنك با مدعیان سلطنت صرف نمود . قسمتی از سلطنت فتحعلیشاه

نیز بجنگهای روسیه و زد و خورد باعثمانی ودفع گردنکشان داخلی گذشت . بنابراین جای شگفت نیست اگر لطفعلی آذر (متوفی در۱۱۹۵) صاحب آتشکده در تذکرهٔ شعرا نسبت به پریشانی احوال وتزلزل اوضاع بنویسد : «تفریق‌بال واختلال‌حال بحدی است که کسی را حال خواندن شعر نیست تا بگفتن چه رسد .» (۱) با اینهمه در دورهٔ مذکور هاتف اصفهانی بوجود آمدکه معاصر آذر وگویندهٔ ترجیع بند معروفی است (متوفی در۱۱۹۸) ـ فتحعلی خان صبا (متوفی در۱۲۳۸) ـ قاآنی (متوفی در ۱۲۷۰) که بسبك متقدمین اشعار نغز وعالی سروده‌اند . درنثر نویسی شیخ‌علی حزین (متوفی در۱۱۸۰) صاحب تذکره و میرزا ابوالقاسم قائم‌مقام (مقتول در۱۲۵۱) ازشیوهٔ متکلف زمان خود احتراز کرده وعصر نوینی درروش نگارش پدید آورده‌اند .

۲ـ سیاست مذهبی سلاطین‌صفویه موجب شده‌بودکه تمام توجه معطوف‌بمذهب شود وتنها علوم دینی را دانش نامند وفقط فقیهان‌را عالم خوانند وبرنامهٔ مدارس تقریباً منحصر به فقه و اصول وتفسیر باشد . تحصیل علوم طبیعی و ریاضی مذموم بود وکتب دانشمندان بزرك در این رشته ها قدر و اعتبار نداشت . این طرز تفکر در این دوره همچنان موجود بود .

اتفاقاً درهمین عصر بودکه اروپای غربی توجه خاص بعلوم طبیعی وریاضی کرد (رجوع‌شودبه فصل نهم وفصل‌سیزدهم‌این کتاب)ودر نتیجهٔ بکاربردن آن‌علوم درزندگانی صنایع بدیعی بوجود آمدکه نیروهای نظامی و دریائی اروپارا بااسلحهٔ جدید وسازمان نوین بر اقوام دیگر عالم مسلط نمود . همین‌علوم‌وصنایع‌اروپا وهمان‌عدم‌توجه ما باعث نفوذ وسلطهٔ دول اروپا برایران گردید .

۳ـ دراین دوره مانند دورهٔ‌صفویه باوجود اینکه دولت عثمانی رو بضعف‌میرفت همچنان بین ایران و اروپا حائل بود وحتی آمد ورفت مأمورین اروپائی ازراه عثمانی بسیار دشوار مینمود چنانکه مثلا نمایندگان ناپلئون‌که با دولت عثمانی متحد بود بزحمت میتوانستند از ولایات ترك عبورکنند و بایران بیایند .

۱ـ تاریخ ادبیات براون جلد چهارم ـ ترجمهٔ رشید یاسمی ـ صفحهٔ ۱۵۸

۴ـ سیاست خشن نادر شاه نسبت به مجتهدین و محروم ساختن آنان از عواید اوقاف موقتاً ازنفوذ وقدرت آنها کاست وتعدیلی درقوای مملکت ایجادکرد و تاحدی تعصب وکینهٔ دولت عثمانی را تقلیل داد و روابط بین اهل سنت را با شیعیان بهبودی بخشید. بعداً بواسطهٔ ضعف سلاطین قاجار مجدداً نفوذمجتهدین روبازدیاد رفت چنانکه دو جنك برضد روسیه بااعلان جهاد ازطرف آنها آغاز وموجب شکست وسرافکندگی ملت ایران شد و بدستور یکی از آنها گریبایدوف (۱) سفیر روس وکسانش در تهران بقتل رسیدندکه فتحعلیشاه را ناگزیر بفرستادن نوهٔ خود به پطرزبورگ وعذرخواهی نمود. در زمان محمدشاه، حاج سیدمحمدباقرشفتی (متوفی در ۱۱۶۰) دراصفهان حکم قتل میداد وشخصاً آنرا اجرا میکرد واوامرش درهمه جا بیدرنك بکار بسته میشد.

۵ـ فتح هندوستان جز تشفی غریزهٔ جهانگشائی نتیجهٔ دیگر نداد. غرامات وغنائمی راکه نادرشاه باخودآورد چند سالی درکلات نگاهداشت سپس غارت گردید و برای جمع آوری قسمتی ازآن جنگها بوقوع پیوست وآدمها کشته‌شدند. با این‌همه بهره‌ای بمردم نرسید وچیزی ازآن صرف کارهای عام‌المنفعه نگردید.

۶ـ درنتیجهٔ ترقیاتی که‌درسلطنت پطرکبیر(۱۷۲۵ـ۱۶۸۹ میلادی مطابق‌با۱۱۳۷ ـ۱۱۰۰ هجری) نصیب روسیه شد یعنی دراثر اخذ واقتباس فرهنك‌جدید اروپای‌غربی وتعلیم علوم‌طبیعی وریاضی وفنون نظامی وتشکیل سپاه‌منظم برطبق اصول‌جدید دولت روس مقتدر گردید وشروع به تجاوزکرد و برنواحی شمال قفقاز دست یافت و اعقابش تا رود ارس تاختند وقفقاز زرخیز را از ایران بگرفتند و معاهدهٔ ننگین ترکمانچای را برمملکت ما تحمیل نمودند وخواستند ازراه ایران بهندوستان و خلیج فارس و دریای آزاد پیش بروند.

انگلستان‌نیزدرنتیجهٔ نشرعلوم ومعارف‌وصنایع‌جدید درهمین‌دوره برهندوستان تسلط یافت وبرای حفظ آن شبه قاره باایران روابط سیاسی‌واقتصادی وفرهنگی ایجاد نمود وتدابیرخاصی‌برای جلوگیری‌ازروسیه اتخاذکرد. ایران میدان کشمکش ورقابت بین دو دولت گردید. ملت ایران میان دوسنك آسیا قرارگرفت.

۱ـ Gribaydoff

دراین گیرودار دولت ایران کوشش کرد ازدولت سومی مانند فرانسه استفاده کند ولی مساعی اش بی نتیجه ماند .

۷ـ معاهدهٔ ترکمانچای نه تنها زمینه را برای بسط نفوذ و سلطهٔ روس در ایران آماده کرد بلکه بواسطهٔ شرکت مأمورین روس درکارهای قضائی در امور مملکت ما عملا مداخله کردند و فتنه ها برپا ساختند . سایر دول اروپا نیز بموجب بعضی از مواد حقوق بین المللی بعنوان اینکه با دولت ایران دوستی و وداد کامل دارند این معنی را دریکی ازمعاهدات خود با دولت ایران قید کردند و مانند دولت روس از حق قضاوت کنسولها استفاده کردند و باین ترتیب مجاز بمداخله درامور کشور ما شدند .

مادهٔ دیگری از معاهدهٔ مذکور که مداخلهٔ دولت روس را در امور داخلی ایران مجاز نمود مصونیت منازل ومغازه های کلیهٔ اتباع روس بود که بدون اجازهٔ وزیر مختار روس یا نمایندهٔ او مأمورین دولتی بدانها حق ورود نداشتند .

روسیه بموجب مادهٔ دیگری از عهد نامهٔ ترکمانچای حقوق گمرکی را محدود به پنج درصد کرد وازاینراه قسمت عمدهٔ واردات وصادرات شمال ومرکز ایرانرا منحصر بخود ساخت و بازار ایران را تحت اختیار گرفت و تاجر باشی های او امور تجارتی مملکت را قبضه کردند ووسایل نفوذ مسالمت آمیز روسیه را درایران فراهم ساختند .

پس ازمعاهدهٔ ترکمانچای رفتار ومعاملهٔ مأمورین واتباع روس باایرانیان براساس زور وحق کشی واجحاف وتعدی قرارداشت وبرای مملکت مایهٔ خفت وخواری وننگ و رسوائی بود .

۸ـ دراثر شکست هائی که ایران ازروسیه خورد عده‌ای ازاولیای دولت متوجه ومتنبه شدند که دیگر بااعلان جهاد وقشون چریك و سازوبرك قدیم واسلحه ومهمات پیش وطرق جنگی سابق نمیتوان در مقابل سپاه منظم دشمن کاری از پیش برد و باید بااخذ تمدن وفرهنك جدید مانند اروپائیان سرباز را تربیت کرد ومجهز بسلاح جدید وآشنا بفنون تازه نمود . مبادلهٔ سفراء وهیئت های نمایندگی متعدد بین ایران وفرانسه وانگلیس و روس و تأسیس سفارتخانهٔ دائمی در تهران از طرف دول مذکور نیز تاحدی طبقهٔ عالی مملکت را باعلوم وصنایع وافکار جدید اروپا آشنا ساخت .

ازینرو در۱۲۲۵ میرزا عیسی قائم‌مقام (متوفی در ۱۲۴۷ ـ پدر میرزا ابوالقاسم قائم‌مقام) وزیر عباس‌میرزا در آذربایجان یکنفر را برای تحصیل طب جدید بانگلستان روانه کرد و در ۱۲۳۱ یعنی سه سال پس از معاهدهٔ گلستان پنج تن دیگر را برای فراگرفتن رشته های مختلف بانگلستان فرستاد و در ۱۲۴۲ کوشش کرد مهاجرین اروپائی را بآذربایجان جلب کند تازندگانی نوین‌را بمردم آذربایجان عملا نشان‌دهند و وسایل آبادی و ترقی آن خطه را فراهم سازند.

در ۱۲۵۰ مبلغین امریکائی مجاز بایجاد مؤسسات خود درارومیه (رضائیهٔ فعلی) شدند. در۱۲۵۶ مبلغین لازاریست فرانسوی اجازه یافتندکه درتبریز و جلفا و ارومیه وسلماس مدرسه باز کنند. در ۱۲۶۰ پنج نفر را برای آموختن علوم جدید به فرانسه اعزام داشتند.

آمدن سرتیپ گاردان وهفتاد تن معلم وکارشناس و مهندس فرانسوی در۱۲۲۲ وهمچنین استخدام عده‌ای پزشك ومعلم ومدیر مطبعه ومهندس وصاحبمنصب انگلیسی از ۱۲۲۴ ببعد همه درنتیجهٔ احساس حاجت بعلوم وفنون جدید بود.

۹ـ اقدام مهم دیگری‌که برای تعمیم فرهنك و نشر معارف بعمل آمد تأسیس چاپخانه است.

صنعت چاپ دروسط قرن نهم هجری در آلمان اختراع شد. کتب فارسی‌وعربی از آغاز قرن دهم در رم و قسطنطنیه و لیدن (هلاند) شروع بطبع گردید. مسیحیان کرملی (۱) در ۱۰۵۰ در اصفهان مطبعه داشتند. در اوایل قرن سیزدهم هجری کتب فارسی درکلکته بزیور چاپ آراسته شد. نخستین چاپخانه‌ای‌که در ایران برای طبع کتب فارسی دائر گردید بسال۱۲۲۷ در تبریز بودکه با حروف سربی کارمیکرد (۲). در۱۲۳۹ اولین مطبعهٔ سربی در تهران تأسیس شد. سال بعد نخستین چاپخانهٔ سنگی در تبریز شروع بکار کرد و بیست سال بعد یعنی در ۱۲۶۰ نظیر آن در تهران بوجود آمد و بعد عدهٔ آنها رو بتزاید گذاشت.

۱ـ Carmélite ساکن کوه کرمل درفلسطین

۲ـ قبلادر۱۱۹۹ مطبعه‌ای‌بایران واردشده ولی‌ازانتشارات‌آن نمونه‌ای‌دردست نیست

بعد ازتبریز وتهران در شهرهای دیگر چون اصفهان وارومیه و شیراز و مشهد و رشت . . . بتدریج مطبعه ایجاد شد .

۱۰ـ درمطابع مذکور نخستین نشریه‌ها ـ مانند چاپخانه‌های اروپا درقرن نهم هجری ـ راجع بمذهب بود و کتبی ازقبیل حیات‌القلوب مجلسی یاحدیقة‌الشیعه ملااحمد اردبیلی یارسالهٔ حسنیهٔ ملاابراهیم استرابادی ورسالهٔ سئوال وجواب حاج سیدمحمدباقر شفتی در آنها بطبع رسید .

درمحرم ۱۲۵۳ نخستین روزنامهٔ فارسی بمدیری میرزاصالح شیرازی (ازمحصلین اعزامی ۱۲۳۱ بانگلستان) بچاپ سنگی در تهران انتشار یافت . بدستور امیرکبیر «روزنامچهٔ دارالخلافهٔ طهران» در پنجم ربیع‌الثانی ۱۲٦۷ منتشر گردید وازشمارهٔ دوم موسوم شد به «روزنامهٔ وقایع اتفاقیه» .

۱۱ـ درنتیجهٔ مجاهدتهای دولت ایران باستفاده ازدوستی واتحاد ممالك بزرك اروپا برای حفظ وحراست مملکت ازمطامع وتجاوزات روس ـ درنتیجهٔ مخاصمات بین فرانسه وانگلیس ومتحدین آنها دراروپا ـ درنتیجهٔ استیلاء دولت انگلیس برهندوستان، ایران با فرانسه و انگلستان رابطهٔ مستقیم پیداکرد و هیئت های نمایندگی متعدد بین ایران وممالك مذکور مبادله شد و همین مسئله موجب تعلیم زبان فرانسه و انگلیسی گردید . معلمین و صاحب منصبان اعزامی دول مذکور و استخدام کارشناسان و معلمین فرانسوی وانگلیسی ازطرف دولت ایران آموختن زبان فرانسوی و انگلیسی راترویج نمود.

چون مملکت فرانسه باایران مرزمشترك نداشت ایرانیان تصور میکردند دولت فرانسه کمترغرض سیاسی درایران دارد. خون گرمی فرانسویان وتجانس اخلاقی که باماداشتند ـ آوازهٔ فتوحات ناپلئون در اروپا و ستایشی که مردم ایران نسبت باو ابراز میکردند ـ نفوذ فرانسه درلبنان وفلسطین وسوریه اززمان جنگهای صلیبی عواملی بود که تدریس و تعلیم زبان فرانسه را در ایران بیشتر منتشر نمود . ازینرو مدارس فرانسوی زودتر دائر شد وفرهنك فرانسه سریعتر رواج یافت و در تعلیم و تربیت جدید ، نفوذ فرانسه ازممالك دیگر بیشتر ومؤثرتر بود .

۱۲ـ در این دوره عده‌ای کتب از فرانسه و انگلیسی بفارسی ترجمه شد مانند تاریخ پطر کبیر و تاریخ شارل دوازدهم (پادشاه سوئد) تألیف ولتر (۱) و تاریخ اسکندر مقدونی که بدستور عباس میرزا بفارسی نقل گردید و جام‌جم درجغرافیا که فرهادمیرزا پسر عباس میرزا تألیف نمود و جغرافیا ترجمه و تألیف فلاغون میکائیل انگلیسی که در ۱۲٦۷ در تبریز چاپ شد (بدستور امیرکبیر) یا «نظام ناصری» در فنون جدید جنگی بقلم بهرام‌میرزا پسر عباس‌میرزا که بدستور امیرکبیر بطبع رسید و این ترجمه‌ها و تألیفات درتوجه دادن مردم بفرهنك جدید اروپا کمك شایان کرد.

۱۳ـ در ظرف این صد و بیست سال، در مدت کوتاهی که فی‌الجمله امنیت و آسایشی دست داد و نویسندگانی به تصنیف کتاب یاسرودن شعر پرداختند، تألیفاتشان تنها برپایه و اساس مذهب و احادیث و اخبار نبود بلکه از سرچشمهٔ حکمت و عرفان نیز بهره مند بود.

۱٤ـ تمام اقداماتی که درظرف پنجاه‌سال از آغاز سلطنت فتحعلی‌شاه بعمل آمد یعنی استخدام معلمین خارجی ـ اعزام محصل باروپا ـ دائر شدن مدارس فرانسوی و مؤسسات امریکائی ـ تأسیس چاپخانه و روزنامه ـ تعلیم زبان فرانسه و انگلیسی ـ ترجمهٔ کتاب و رساله از زبانهای مذکور بفارسی زمینه را برای تأسیس دارالفنون ازطرف امیرکبیر آماده ومهیا ساخت.

ملامهدی نراقی و ملااحمد نراقی

مطابق اطلاع نگارنده دراینده‌وره دوتن ازنویسندگان دربارهٔ تعلیم وتربیت اظهار نظر کرده و هردو درفرهنك عصر خویش نفوذ بسیار داشته‌اند. یکی ملامهدی نراقی است که ازعلمای معروف بوده ـ تألیفات زیاد درفقه و اصول و ریاضی داشته ـ کتاب مفصلی نیز درعلم اخلاق بنام **جامع‌السعادات** بزبان‌عربی تألیف کرده که مکرر بطبع رسیده ونظریاتش در خصوص آموزش و پرورش در ضمن آن بیان شده است. ملامهدی نراقی بسال۱۲۰۹ درحدود شصت سالگی درکاشان وفات یافته است.

---

(۱) Voltaire

دومی ملااحمد نراقی پسرملامهدی نراقی‌است که در۱۱۸۵ درنراق متولدشده و در۱۲٤٥ درکاشان جهانرا بدرود گفته است (۱) .

طبق شرح حالی که ازاو درقصص‌العلماء ونجوم‌السماء آمده وی از مشاهیر علما و متنفذین عالیقدر بوده ـ درکاشان سکونت داشته ـ بریاست دینی و دنیوی مردم و تدریس وتألیف روزگار خودرا بسر آورده است . ازمهمترین تألیفات‌او بعربی سه‌جلد در علم اصول است بنام مناهج‌الاصول ـ عین‌الاصول ـ مفتاح‌الاصول و یك جلد در فقه بنام مستند الشیعه .

ملااحمد نراقی طبع‌شعر نیزداشته وصفائی تخلص‌میکرده وکتابی بنام طاقدیس مشتمل برحکایات وتمثیلات بسبك‌مثنوی مولوی وکتابی بتقلید گلستان بعنوان خزائن تألیف نموده است .

شیخ مرتضی انصاری معروف ویغما شاعر شهیر ازشاگردان او بوده‌اند وبرای‌او مدرسهٔ سلطانی بدستور فتحعلی‌شاه درکاشان ساخته شده است . چون ملااحمد نراقی نظریات پدرخودرا ازکتاب جامع‌السعادات بزبان‌فارسی نقل‌کرده وآنرا معراج‌السعاده نامیده ذیلا بشرح کتاب مذکور اکتفا خواهد شد .

معراج السعاده

ملااحمد نراقی نظریات خودرا دربارهٔ تعلیمات عالیه درکتاب معراج‌السعاده بیان داشته وآن‌کتاب را چهار باب است (۱) .

در دیباچهٔ کتاب منظور وعلت اقدام خودرا بدین نحو تشریح‌کرده است :

«ظاهر وروشن وثابت ومبین است که دفع صفات ناپسند و کسب ملکات ارجمند موقوف برشناختن آنها و اصول واسباب هریك وکیفیت معالجات مقرره است ومتکفل بیان تفاصیل این مطالب علمی است که تعبیر ازآن بعلم اخلاق وحکمت خلیقه مینمایند وبهترین نسخ وکتب ازحیث نظم وترتیب و حسن ترکیب وتعبیر لائق وتحقیق‌رائق واشتمال‌برآیات واخباروارده درشریعت واحتوای برمقالات

۱ـ ازترجمهٔ حال ملااحمد نراقی قسمتی که درقصص‌العلماء یانجوم‌السماء ذکرنشده و دراینجا آمده ازطرف آقای حسن نراقی که ازاعقاب آن مرحوم هستند لطفاً دراختیار نگارنده گذاشته شده است .

۲ـ درمقدمهٔ کتاب‌پنج‌باب‌ذکرشده‌ولی‌درمتن کتاب چهار باب بیش‌نیست. کتاب‌جامع السعادات‌نیزسه باب‌بیشتر نداردوآنچه‌پدردرسه باب آورده‌پسردرچهارباب‌تلخیص کرده‌است

ارباب عرفان واساطین حکمت که دراین فن شریف تألیف و تصنیف شده کتاب موسوم بجامع السعادات است ... واز آنجا که اعلیحضرت ... فتحعلیشاه قاجار... لطف عمیم‌اش مقتضی تعمیم این نعمت عظمی ... بود و کتاب مذکور ... بزبان عربی تعبیر وارباب ایمان واصحاب ایقان فارسی زبانان را ازمواید فوایدآن بهره حاصل نبود لهذا ازمصدر عزت واجلال ومحفل حشمت واقبال اشاره لازم البشاره باین دعاگوی دولت مصون اززوال صادر گردید که خلاصهٔ مطالب وجل مقاصد آنرا بسیاق فارسی بعبارتی واضح بیان نماید که عموم ناس از فراید فواید آن نفع توانند یافت» (۱)

بنا براین مطالب کتاب مانند کتب مجلسی فقط باستناد آیات قرآن و احادیث و اخبار نیست بلکه حکمت وعرفان نیز دراستدلال مؤلف ومترجم دخالت داشته‌است .

عنوان ابواب کتاب بقرار ذیل است :

باب اول درحالات نفس ومنفعت فضائل اخلاق ومضرت رذایل آن

باب دوم درسبب انحراف ازطریق پسندیده

باب سوم درمحافظت اخلاق حمیده

باب چهارم درتفصیل انواع اخلاق وشرافت فضائل و کیفیت اکتساب هریك از آنها.

سه باب اول جمعاً درحدود پنج صدم کتاب و بقیه باب چهارم است که از حیث تقسیم‌بندی به مقام ومطلب وفایده وفصل ومقصد شباهتی به تبویب قانون ابن‌سینا دارد.

باب چهارم به پنج مقام تقسیم شده واخلاق مربوط بقوهٔ وهمیه و عاقله و غضبیه وشهویه یك‌یك تشریح وطریق معالجهٔ اخلاق ذمیمه بیان گردیده‌است . مقام اول دربیان عدالت واقسام آن ومقام دوم درمعالجهٔ اخلاق ذمیمه مربوط بقوهٔ عاقله‌است . مقام سوم درمعالجهٔ اخلاق ذمیمه مربوط بقوهٔ غضبیه چون ترس و ضعف نفس و بی‌غیرتی و سوء ظن وعصبیت وتکبر وقساوت قلب ونظیر آن است . مقام چهارم درمعالجهٔ اخلاق رذیله مربوط بقوهٔ شهویه است مانند شهوترانی و مال دوستی وحرص و بخل وخیانت وغیره وفضلیتی که درمقابل هریك ازاین رذایل وجود دارد .

مقام پنجم در معالجهٔ اخلاق رذیله مربوط بدو یا سه قوه ازقوای انسانی است .

---

(۱) معراج‌السعاده ـ چاپ سنگی تهران ـ ۱۳۰۶ قمری ـ صفحه ۱۰ـ۹

رذایل مذکور عبارتست ازحسد وظلم وعزلت و عیب‌جوئی و دروغگوئی وسخن‌چینی و تملق وریا ونفاق وکفران نعمت واهانت بدیگران و مسامحه در امر بمعروف و نهی ازمنکر ومانند آن .

نظریات ملااحمد نراقی

نظریات ملااحمد نراقی درتعلیم وتربیت در مقام دوم تشریح گردیده است . مقام دوم بدومطلب تقسیم شده : مطلب اول در معالجهٔ جهل ـ مطلب دوم در معالجهٔ سایر صفات ذمیمهٔ قوهٔ عاقله چون جهل مرکب وشك وحیرت وشرك بخدا وحیله ومکر .

مطلب اول را یك فصل ودوفایده است . فصل درشرافت علم وعلما است . فایدهٔ اول در آداب تعلم وتعلیم . فایدهٔ دوم دراقسام علوم .

درمقدمهٔ مطلب اول ملااحمدنراقی ازوسواس وجهل‌بسیط سخن میگوید وراه علاج هریك را ذکر میکند و در فصلی که بعد میآید مینویسدکه فلسفه و حکمت ضد وسواس و جهل بسیط است و بدلایل عقلی و نقلی شرافت علم و علما را بیان میکند . عده‌ای از آیات قران واخباری که دراین‌خصوص نقل‌میکند سابقاً دراین کتاب درصفحهٔ ۳۶۵و۵۳۸ـ۵۳۷ ذکر گردیده ودیگر دراینجا تکرار نمیشود . ازدلایل عقلی که مؤلف خاطرنشان میکند یکی فواید علم است در دنیا یعنی عزت و اعتبار وشرف و احترام ـ دیگر مطاع بودن حکم علما نزد پادشاهان .

درفایدهٔ اول **آداب تعلم** را بقرار ذیل برمیشمارد :

۱ـ پیروی نکردن ازشهوات نفسانی و آمیزش ننمودن باارباب هوا وهوس .

۲ـ منظور ازتحصیل باید تقرب بخدا ورسیدن بسعادت ودخول درعالم انسانیت باشد نه منصب‌وجاه ومال ومفاخرت براقران . دراینجا بروایت ازحضرت صادق سه‌نوع طلبه را بامشخصات وعلائم آنها ذکر میکند . نوع اول آنان‌که علم را برای استخفاف مردم واستهزاء آنها فرامیگیرند . نوع‌دوم کسانیکه برای خدعه‌وفریب تحصیل‌میکنند نوع سوم اشخاصیکه برای بصیرت دردین وتکمیل عقل وتحصیل یقین بتعلم میپردازند.

۳ـ هرچه‌را محصل فهمید ودانست باید بدان عمل‌کند وبرای فهماندن مقصود

خود این بیت را ذکر میکند :

چوعلمت‌هست خدمت کن که زشت آید بردانا

گرفته چینیان احرام و مکی خفته در بطحا

٤ـ محصل باید حقوق معلم خود را بشناسد و اورا دوست بدارد و نسبت باو فروتنی کند و حرمتش را نگاه بدارد و ویرا پدر معنوی و والد روحانی خود بداند و متذکر باشد که حقوق معلم بیشتر ازحقوق پدر جسمانی است . علمارا نیز باید محترم شمرد مخصوصاً کسانیکه انسان از کتب آنها منتفع میشود .

٥ ـ پاك کردن نفس از اوصاف ذمیمه .

قسمت‌دیگر ازفایدهٔاول در **آداب تعلیم** است که میتوان بطریق‌ذیل‌خلاصه‌نمود:

الف ـ معلم باید قصدش از آموختن قربت بخدا وارشاد ورسیدن به‌ثواب باشد نه جاه ومال وریاست وشهرت .

ب ـ نسبت به شاگرد باید مهربان باشد و پیوسته اورا اندرز دهد وا ندازهٔ فهم اورا درتدریس رعایت کند و با او بملایمت سخن گوید ودرشتی نکند .

ج ـ هرگاه معلم شاگردرا سزاوار فراگرفتن علمی‌دانست در آموختن آن نباید مضایقه کند وخست وبخل ورزد ومطالبی را هم که شاگرد قادر بدرك آن نیست نباید بدو بیاموزد .

د ـ چیزی که خلاف واقع باشد معلم نباید تدریس کند بلکه آنچه مسلم ومحقق است باید تعلیم دهد . هرچه در آن شبهه باشد باید مسکوت گذارد تا مطلب صحیح بدست آید آنگاه آنرا بیاموزد .

در پایان این فایده ملااحمد نراقی اوضاع تعلیم وتربیت زمان خود را باین نحو شرح میدهد :

« آنچه مذکورشد شرایط کلی تعلیم‌وتعلم است ویمکن که آداب جزئیهٔ دیگرهم باشد که متفحص دراحادیث وعلم اخلاق بآنها مطلع گردد وکسی که معرفت باهل این زمان داشته باشد میداند که آداب تعلیم وتعلم مثل سایر اوصاف کمالیه مهجور و معلم و متعلم ازملاحظهٔ شرایط دورند . زمان‌واهلش فاسد وبازارهدایت وارشاد کاسد گشته نه نیت معلم خالص است نه قصد متعلم . نه غرض استاد صحیح است و نه منظورشاگرد

وباین جهت است که از هزار نفر یکی را رتبهٔ کمال حاصل نمیشود واکثر درجهل خود باقی میمانند ـ باوجوداینکه بیشترعمرخودرا درمدارس بسر میبرند» (۱) .

فایدهٔ دوم در **اقسام علوم** است .

بنظر ملااحمد نراقی ازلحاظ شرافت وتکمیل نفس و وجوب تحصیل، علم بردو قسم است : علم دنیا و علم آخرت .

علم دنیا علمی است که فائدهٔ عمدهٔ آن دردنیا عاید میشود مانند طب وهندسه وحساب وهیئت و نجوم و موسیقی وعروض . ازاین علوم چندان سعادتی در عالم عقبی حاصل نمیشود وتحصیل آنها واجب نیست مگرقسمتی ازبعضی از آنهاکه واجب کفائی است یعنی اگر برخی ازمردم آنرا بیاموزندکافی است .

علم آخرت آنست که نتیجه‌اش سعادت آخرت باشد وآن بسه دسته تقسیم میشود : علم الهی ـ علم اخلاق ـ علم فقه .

۱ـ **علم الهی** یعنی اصول عقایدکه تحصیل قسمتی از آن در خصوص توحید و نبوت وعدالت وامامت ومعاد برهمه کس واجب است . دراین‌باب ملااحمد نراقی بحد کافی اصول دین و مذهب شیعه را تشریح کرده و راه رسیدن بمرتبهٔ یقین را ، علاوه براستدلالهای عقلی ، درریاضت و زاری کردن و استمداد از مبادی متعالی دانسته است و در پایان میگوید انسان «اگر اعتقاد صحیحی داشته‌باشد همانست که‌درحال طفولیت اخذکرده» (۲) .

۲ـ **علم اخلاق** که پس از علم الهی اشرف علوم است . علم اخلاق راه تحصیل سعادت ونجات نفس یا هلاکت آنرا نشان میدهد و واجب‌عینی‌است یعنی «برهرکسی لازم است که بعضی از اوقات خودرا صرف شناختن معایب نفس وکمالات آن و طریق معالجهٔ بیماری آن نماید ـ برجوع مکتب اخلاق و حدیث یا استماع از ارباب این فن شریف» (۳) .

---

(۱) معراج السعاده ـ چاپ ۱۳۰۶ قمری ـ صفحهٔ ٤٤

(۲) همان کتاب صفحهٔ ٤٧

(۳) همان کتاب صفحهٔ ٤٨

۳ـ **علم فقه** درعبادات‌ومعاملات واحکام که‌باندازه‌ای که موردحاجت وضرورت است واجب‌عینی‌است و «طریق اکتساب این‌علم باجتهاد واستنباط ازمأخذ شرعیه‌است یا بتقلید ازمجتهدزنده ... وهرکه خواهدباجتهاد مسائل‌را بفهمد بایدعلم بصحت‌اجتهاد خود حاصل‌کند ... و بسیارند که عمر خودرا صرف مسائل صرف‌ونحو کرده ودرمعانی وبیان بحدانتها رسیده ... وغافلند که دانستن کیفیت تکلم‌طایفه یارسیدن بدقایق‌ترکیبات الفاظشان ومحسنات عباراتشان نه‌کار دنیا میآید ونه آخرت وبجز تضییع عمر ووقت و تلف مایه وتحصیل سعادت ثمری ندارد» (۱)

بنا براین معلوم میشود که دورهٔ مذکور مانند قرون وسطای اروپاست که وقت زیادی برای آموختن صرف و نحو لاتین میشد وبجای اینکه آنرا فقط وسیله‌ای برای تحصیل علوم و پی‌بردن بحقایق دانند عمری‌را درفراگرفتن جزئیات آن تباه مینمودند.

آموزش وپرورش در این دوره

بواسطهٔ آشفتگی احوال وتزلزل اوضاع درقسمت عمدهٔ این دوره مردم‌کمتر بفرهنك و تعلیم و تربیت توجه داشته‌اند. درعصر کریمخان زند و فتحعلیشاه که اغتشاشات داخلی کمتر بوده بحکم غریزهٔ معارف‌پژوهی یابحکم ضرورت‌واحتیاج فی‌الجمله بآموزش وپرورش نظری معطوف گردیده است.

منظور از تعلیم و تربیت علاوه برآنچه در فصل شانزدهم ذکر شد این بود که طفل‌را شیعهٔ‌اثناعشری بارآورند ودرعین‌حال‌اوراتشویق به‌بدگوئی ازاهل‌سنت‌ننمایند. درطبقات عالیه ترس از روسیه باعث شد که حفظ وحراست کشور را ازراه اخذفرهنك وعلم و هنر اروپا تأمین نمایند.

در سازمان تغییر عمده حاصل‌نشد. درسلطنت کریمخان زند وفتحعلیشاه چند مسجد و مدرسه ساخته شد که مهمترین آنها مسجد وکیل در شیراز و مسجد شاه در تهران ونظیر آن درقزوین و بروجرد وسمنان و مدرسهٔ سلطانی درکاشان بود. چهار مسجد اخیرالذکر ومدرسهٔ کاشان بدستور فتحعلیشاه بناگردید.

برای تعلیمات فنی نظامی در آرتش وکارخانهٔ اسلحه سازی و توپ‌ریزی و

(۱) معراج‌السعاده ـ چاپ۱۳۰۶ قمری ـ صفحه۴۸

باروت کوبی عده‌ای معلم و مشاق و مهندس فرانسوی و انگلیسی و اطریشی بآموختن ازراه عمل پرداختند .

برنامهٔ مکاتب ومدارس مانند پیش بود ولی فلسفه و حکمت مطرود نبود . در اثراقدامات نادرشاه لعن کردن بخلفای سه گانه‌رسماً موقوف گردید و درمجالس وعظ و روضه‌خوانی وتعزیه (شبیه‌خوانی) ازدشنام‌دادن باهل‌سنت و کافرشمردن آنها خودداری شد . علم الهی وفقه و تفسیر وحکمت ومقدمات آنها یعنی صرف و نحو عربی و منطق وهمچنین مقداری حساب وهندسهٔ مقدماتی ونجوم درمدارس تدریس میگردید .

درخارج ازمکاتب ومدارس تعلیم‌زبان فرانسه‌وانگلیسی بعده‌ای ازصاحبمنصبان وشاهزادگان واطفال اعیان واشراف آغاز شد .

روش تعلیم درمکاتب ومدارس تغییری‌نکرد ولی آموختن بطریق دسته‌جمعی وگروهی درآرتش‌معمول گردید . برای نخستین‌بار آموزش زبانهای‌فرانسوی‌وانگلیسی مطابق روش جدید آغاز شد وتعلیم ازراه حرف زدن ومکالمه و استفادهٔ عملی از زبان خارجه مرسوم گردید واکتفا بخواندن ونوشتن (مانندزبان عربی) نشد .

درنتیجهٔ کم شدن تعصب مذهبی وتغییررویه نسبت بمتصوفه ، شعراونویسندگان بسبك متقدمین رجعت کردند و بشیوهٔ بزرگان ادب و علم پیش از استیلاء مغول مانند فردوسی وفرخی و منوچهری وخاقانی و سعدی و مولوی سخن گفتند و اشعار آمیخته بعرفان سرودند و تاحدی ازلفاظی وانشاء معقد ومتکلف دوری جستند وشاید درنتیجهٔ مکاتبه باراوپائیان وحشر باآنان درنثر بطرف اصلاح‌وسلاست وسلامت‌ومتانت متمایل گردیدند . سید احمد هاتف اصفهانی و میرزا حبیب قاآنی شیرازی و میرزا ابوالقاسم فراهانی قایم‌مقام عالی‌ترین‌نمونهٔ نظم ونثر این دوره را بوجود آوردند .

نتیجه درقسمت اعظم این دورهٔ صدوبیست ساله بواسطهٔ اغتشاشات داخلی وجنگ های روس و عثمانی تزلزل در اوضاع ایران حکمفرما بود و برای اهل فضل وسایل امن و آسایش فراهم نبود و همین مسئله یکی ازموجبات عدم توجه بفرهنك جدید اروپا وبازماندن ازکاروان ترقی گردید .

دراثرکاسته شدن ازتعصب مذهبی چنانکه در فوق گفته شد فلسفه و حکمت و

تصوف باندازهٔ اواخر دورهٔ صفوی مذموم ومهجور نبود وعده‌ای از شعرا و نویسندگان تمایل خود را بحکمت و عرفان ابراز داشتند وکتب و اشعار خود را از این چشمه‌ها بهره بخشیدند .

جنگهای بین ناپلئون وانگلستان وروسیه در اروپا ـ استیلاء دولت انگلیس بر هندوستان ـ سیاست استعمار و توسعه طلبی روسیه در ایران باعث شدکه مملکت ما درصحنهٔ منازعات ومخاصمات بین‌المللی ورقابت وکشمکش روس‌وانگلیس‌واردگردد.

درنتیجهٔ انحصارتوجه بمذهب وعلوم‌دینی دردورهٔصفوی وعدم توجه بعلوم‌طبیعی وریاضی وصنایع جدید ووجود حائل (یعنی مملکت عثمانی) بین‌ایران و اروپای غربی، کشورما باآلات وادواتی مجهز و باعلومی آشنا بودکه آنرا در مقابل حملات روسیه بافنون جنگی‌جدید واسلحهٔتازه توانائی مقاومت ومبارزهٔ طولانی‌نبود لذا درکشمکش ورقابت مذکور ودربرابر حرص‌وطمع روسیه جزشکست وناکامی وخفت وشرمساری ومغلوبیت ومحدودیت چیزی عاید نشد .

شکست های مذکور وحشر افراد طبقات عالی‌کشور باارو پائیان موجب شدکه عده‌ای اززمامداران تااندازه‌ای متنبه وآگاه شدند و فی‌الجمله از خواب غفلت بیدار گشتند و درصدد برآمدندکه ازعلم وهنر جدید مغرب‌زمین استفاده کنند ولی بواسطهٔ مخالفت محیط وضدیت عناصر مرتجع وضعف حکومت آهسته آهسته باگامهای بسیار کوچك بطرف این مقصود رفتند تا بتدریج در ظرف پنجاه سال زمینه برای تأسیس مدرسهٔ دارالفنون فراهم شد ووسیله برای اخذ فرهنك وتمدن جدیداروپا بدست آمد وایرانرا وارد دورهٔ تازه‌ای کردکه درفصل آینده باید از آن سخن گفت .

فصل بیست و دوم

بسوی تجدد و تحول

از تأسیس دارالفنون تازمان حاضر

۱۳۶۰ - ۱۲۶۸ قمری
۱۳۲۰ - ۱۲۳۰ خورشیدی

پس از قتل امیرکبیر حوادث مهمی که روی‌داد نتیجهٔ رقابت روس و انگلیس و فساد وضعف دربار وحکومت بود. دودولت همسایهٔ مذکور برپیکر نحیف ایران مسلط بودند و هریك سعی میکرد منافعی برای خود تأمین کند - مثلا قسمتی از کشور را متصرف شود یا امتیازی را از دولت بگیرد وهمین که کامیاب میشد دیگری بهم‌چشمی او سهم بزرگتری طلب میکرد و دولت ناتوان ما مجاهدت مینمود که صورت ظاهر را حفظ کند و درصورت امکان حدی برای مطامع آنها قائل شود.

رویهٔ روس و انگلیس

روسها که ازنیمهٔ قرن سیزدهم چشم‌طمع بخوارزم وماوراءالنهر و نواحی شرقی دریای خزر دوخته بودند از ۱۲۶۵ شروع بدست‌اندازی نمودند و پس ازسی‌سال، تمام آن اراضی وسیع و بلاد معتبر را تصرف کردند وباایران ازطرف شمال‌شرق نیزهمسایه شدند ودر ۱۲۹۹ باناصرالدین‌شاه عهدنامه‌ای منعقد وخط مرزی ایرانرا مطابق سرحد کنونی معین کردند.

در مقابل پیشرفت و تسلط روسیه در خوارزم و ماوراءالنهر، دولت انگلستان اعتراض بتصرف هرات از طرف والی خراسان نمود (۱۲۷۳) و جزیرهٔ خارك و بوشهر وخرمشهر واهوازرا تصرف کرد ودرنتیجهٔ وساطت ناپلئون‌سوم بموجب معاهدهٔ پاریس

مورخ ۷ رجب ۱۲۷۳ ناصرالدین شاه هرات را تخلیه و از حقوق ایران بر افغانستان صرفنظر نمود. انگلیسها نیز سپاه خود را فراخواندند ولی تصمیم گرفتند بلوچستان را که خراج گذار ایران بود جزو امپراطوری هند کنند و باین منظور در ۱۲۸۰ قرارنامه‌ای بعنوان تعیین حدود هندوستان بامضای شاه رساندند و تسلط خود را بر بلوچستان رسمیت دادند.

در ۱۲۸۵ روسها امتیاز شیلات دریای خزر را از ناصرالدینشاه گرفتند. درمقابل، انگلیسها در ۱۲۸۹ امتیازی بنام رویتر (۱) برای ایجاد راه آهن و استخراج معادن و بهره‌برداری از آبها و جنگلها وغیره بدست آوردند که البته بر امتیاز شیلات فزونی داشت و مورد اعتراض روسها واقع و بالاخره لغو گردید.

در ۱۳۰۶ انگلیسها امتیاز تأسیس بانك شاهنشاهی ایران و انتشار اسکناس را اخذ کردند و روسها درمقابل در ۱۳۰۸ بانك استقراضی را که شعبه‌ای از وزارت دارائی روسیه بود ایجاد کردند.

وقتی دولت ایران عده‌ای صاحب منصب برای اصلاح نظام از اطریش استخدام کرد روسیه چندان فشار آورد که دولت پس از چندی ناگزیر شد آنان را بکشور خود روانه سازد و در ۱۲۹۶ نیروئی بوجود آورد بلباس قزاقان روس درتحت امر و تعلیم صاحب‌منصبان روسی که تا ۱۳۴۰ در ایران باقی و برقرار بود و نفوذ روسیه را در ایران تکمیل نمود.

در ۱۳۰۷ امتیاز انحصار دخانیات بانگلیس‌ها داده‌شد و همینکه بکار مشغول شدند در اثر مخالفتهائی که ابراز گردید در ۱۳۰۹ امتیاز نقض و پانصد هزار لیره غرامت بآنها پرداخته شد و این مسئله بشهرت انگلیسها لطمه زد و بر نفوذ روسها افزود.

انجام کار ناصرالدین شاه

درزمان ناصرالدینشاه که قریب پنجاه‌سال قمری سلطنت کرد امنیت در داخله برقرار بود و با خارجه جنك مهمی صورت نگرفت. بنابراین زمینه تا حدی برای اصلاحات فراهم بود ولی ناصرالدین شاه درمقابل نیرنك درباریان ومخالفت روحانیان وضدیت مرتجعین و کسانیکه اصلاح امور مملکت بزیان آنها بود نتوانست ایستادگی کند و در نتیجه

(۱) Baron Julius de Reuter

امیر کبیر را از میان برد و حاج میرزا حسینخان سپهسالار راکه در ۱۲۸۸ اقداماتی را آغاز نمود ازکار برکنارکرد . در اثر خرابی محاضر شرع و نبودن عدالت و اجحاف مأمورین‌دولت و گرفتن وجوه هنگفت بعناوین مختلف ازمردم ـ دراثر نشرافکارجدید واطلاعات تازه راجع بآزادی ورعایت‌قانون درممالك اروپا ، همه‌جا در کشور نارضایتی حکمفرما بود . در۱۳۱۳ یکی ازافراد ناراضی بنام میرزا رضای کرمانی که مکررحبس وعقوبت کشیده وازمظالم کامران‌میرزا پسرشاه (که‌وزارت‌جنك‌رابرعهده‌داشت)وحاکم تهران بتنك آمده بود در۱۷ذیقعدهٔ ناصرالدین‌شاه را درحرم حضرت عبدالعظیم بضرب تپانچه از پای درآورد .

مظفرالدین شاه
۱۳۱۳-۱۳۲٤

دراین موقع ولیعهد ٤٤سال داشت ودرتبریز وقت را بعیاشی و بطالت میگذراند . مردی بود رنجور و بی‌اراده ولی خوش قلب . در ذیقعده ۱۳۱٤ صدارت را بامین‌الدوله تفویض کرد واو نیزشروع باصلاحاتی درامورمالی و گمرك وضرابخانه‌نمود لیکن مخالفت‌مفسدین و دسیسهٔ طرفداران امین‌السلطان نگذاشت برسرکار باقی بماند و دررربیع‌الاول۱۳۱٦ معزول‌گردید . جانشین او میرزا علی‌اصغرخان امین‌السلطان‌که مردی بذال و مسرف و خوش مشرب و بی‌قید نسبت باصلاحات ومنافع عمومی بود در۱۳۱۷ و۱۳۲۰ دو قرض مهم بمبلغ سی و دو میلیون و نیم منات طلا از روسیه‌کرد و ۲۹۰هزار لیره‌هم از بانك شاهنشاهی در۱۳۲۱استقراض‌نمود و گمرکات ایران وعواید شیلات وپست وتلگراف‌را بوثیقه داد و باین ترتیب دول روس وانگلیس‌را مستقیماً درامور مالی مملکت مداخله و نظارت داد . تمام وجوه استقراضی برای پرداخت مواجب های عقب‌افتادهٔ مفتخوران ومسافرت مظفرالدین شاه باروپا وخرید اسباب بازی واشیاء بیهوده صرف شد .

تأسیس مشروطیت

در۱۳۲۱نوبت صدارت بعین‌الدوله رسیدکه جدی وثابت‌قدم ولی بی‌میل باصلاحات بود و خواست عدم رضایت مردم را باقوهٔ قهریه جلوگیری کند لیکن پیشرفت افکار تازه وجوش و خروش مردم بحدی بود که بالاخره مظفرالدین شاه ناگزیرشد اورا برکنار وفرمان مشروطیت‌را در۱٤جمادی

الاخره ۱۳۲٤ صادر کند . در ۱٤ ذیقعده ۱۳۲٤ قانون اساسی بامضای مظفرالدین شاه و ولیعهد رسید .

محمد علی شاه
۱۳۲۷-۱۳۲٤

چند روز پس از توشیح قانون اساسی مظفرالدینشاه درگذشت و پسرش محمدعلی شاه در همان ماه بتخت نشست . مجلس اول که در شعبان ۱۳۲٤ تشکیل شد متمم قانون اساسی را تصویب کرد و در ۲۹ شعبان ۱۳۲۵ بامضای محمد علی شاه رسید .

نخستین اقدام مجلس در راه اصلاحات ، تهیهٔ بودجه مملکت و حذف مخارج و مستمریهای زائد بود . محمدعلی‌شاه که طبعاً خودخواه ومخالف بامشروطیت بود بنای ضدیت بامجلس و آزادیخواهان گذاشت و در ۱۳۲٦ بدستیاری نیروی قزاق و صاحبمنصبان روسی عمارت مجلس را بتوپ بست و عده‌ای از احرار و پیشوایان مشروطه چون میرزا جهانگیر خان شیرازی و سید جمال‌الدین اصفهانی و ملك‌المتکلمین را بکشت و مجدداً استبداد را برقرار ساخت . لیکن مردم زیربار نرفتند . در تبریز قیام کردند و در گیلان مجاهدین بریاست محمدولی‌خان سپهسالار ودراصفهان بختیاریها بفرماندهی سرداراسعد بختیاری (علیقلیخان) بامحمدعلی‌شاه به‌مخاصمه برخاستند و بالاخره بطرف تهران هجوم آوردند و در ۱۳۲۷ نیروی‌شاه‌را مغلوب ساختند . محمد علی شاه بسفارت روس پناه برد و با این حرکت سلطنت ازاو منتزع شد .

احمد شاه
۱۳۲۷-۱۳٤٤

احمد میرزا پسر ارشد محمد علی شاه که صغیر بود از طرف ملیون بسلطنت و عضدالملك به نیابت سلطنت معین گشت و پس ازفوت عضدالملك ابوالقاسم خان ناصر الملك بدین مقام از طرف مجلس دوم انتخاب شد . دولت به پشتیبانی مجلس اصلاحاتی را آغاز کرد و نخست بامورمالی پرداخت . دراوایل ۱۳۲۹ چندکارشناس مالی بریاست شوستر ازامریکا وچند صاحب‌منصب سوئدی برای تأسیس ژاندارمری استخدام نمود ولی همینکه شروع بکار کردند روسیه بنای مخالفت گذارد وتحریکات بسیار برضد حکومت مشروطه کرد و بالاخره اخراج امریکائی‌ها را بوسیلهٔ اتمام حجتی خواستار شد و سپاهیانش وارد

خاك ایران گشتند و تاقزوین پیش آمدند و در تبریز آزادیخواهان و در رأس آنها ثقة الاسلا
در روز عاشورا ۱۳۳۰ بدار آویختند و عده‌ای را شقه کردند و اجساد آنها را به‌درو
شهر زدند .

دولت به تعطیل مجلس که مخالف با قبول اتمام حجت روس بود ناگزیر ش
امریکائیها را بکشور خود روانه ساخت .

در ۱۳۳۲ **جنك جهانی اول** درگرفت . ایران بی‌طرفی خودرا اعلام کرد ،
چون قادر بحفظ بی‌طرفی نبود دول روس و انگلیس که با هم متحد بودند و دو
عثمانی که با آلمان اتحادداشت برضد یکدیگر بخاك ما لشکر کشیدند و مملکت ،
میدان جنك وقتال کردند وصدمات جانفرسا برمردم وارد ساختند .

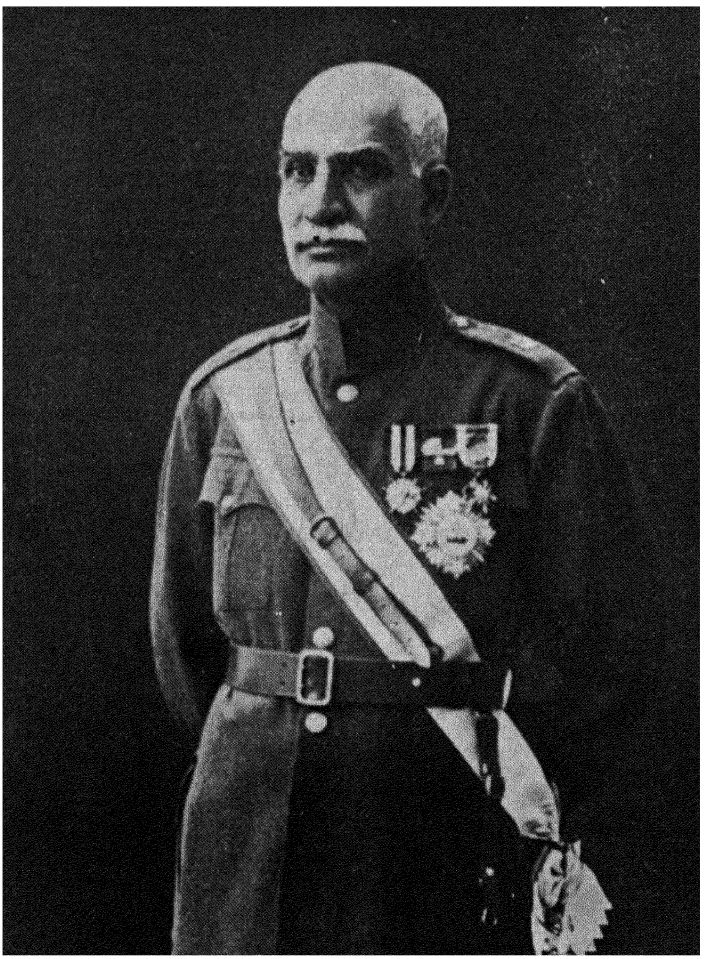
در ۱۳۳۵ انقلاب روسیه صورت گرفت وسپاهیان روس ایران را ترك گفتند
جنك جهانی در ۱۳۳۷ پایان یافت که مقارن با ۱۲۹۷ خورشیدی است. ازاین تا
بموجب تصمیم دولت ماه وسال شمسی بکار رفت بنا براین حوادثی که از این پس ر
داده بسال شمسی قید خواهد شد .

سودتای ۳ اسفند ۱۲۹۹

درخرداد ۱۲۹۹ دسته‌ای از نیروی بلشویك روسیه با کشتی جن
بندر پهلوی را تصرف کرد و بکمك میرزا کوچك خان ر
جنگلیان بر گیلان دست یافت . نیروئی که از تهران برای من
با مهاجمین بگیلان فرستاده شد بواسطهٔ عدم توجه دولت کاری از پیش نبرد . سر
رضاخان که فرماندهی قسمتی از نیروی مذکوررا داشت ازفسادمرکز وعدم توجه د
وضعف حکومت برآشفت واز گیلان بقزوین آمد واز آنجا باعده‌ای که داشت در
سوم اسفند ۱۲۹۹ بتهران ورود کرد واحمدشاه‌را وادار بتشکیل دولت جدیدی بریا
آقای سید ضیاء الدین طباطبائی نمود وخود بدواً فرماندهی نیروی نظامی سپس وز
جنك را (بالقب سردارسپه) عهده دار شد .

نخستین گامی که سردارسپه برداشت اصلاح قشون بود. نیروی قزاق وژاندارم را
کرد وصاحب منصبان روسی را مرخص نمود وباسپاهی که تشکیل داد متجاسرین گیلا

سرکوبی نمود و امنیت را در آن صفحات برقرار کرد . عهدنامه‌ای باروس که مقدماتش قبلا آماده شده بود بامضا و در آذر ۱۳۰۰ بتصویب مجلس چهارم رسید و بموجب آن دولت شوروی ازامتیازات ومطالبات روسیه تزاری صرفنظر کرد .



رضا شاه پهلوی

در۱۳۰۲ سردار سپه ریاست دولت را عهده‌دار شد و با سرکوبی عشایر وخلع سلاح آنها امنیت همه جا برقرار گردید و قدرت دولت در تمام کشور پرتو افکند و مالیاتهای عقب افتاده وصول وزمینه برای اصلاحات فراهم شد چنانکه مستشاران امریکائی

که در ۱۳۰۱ استخدام شدند توانستند خدمات شایانی درامور مالی بکنند .

رضاشاه پهلوی
۱۳۰۴-۱۳۲۰

در آبان ۱۳۰۴ سلطنت ازخاندان قاجار منتزع شد و مجلس مؤسسان که در آذر ۱۳۰۴ تشکیل گردید در قانون اساسی تجدید نظر کرد و سردارسپه را بنام رضا شاه پهلوی بسلطنت برگزید و پادشاهی را درخاندان پهلوی موروثی کرد .

فهرست مهمترین اصلاحاتی که درمدت سلطنت رضاشاه انجام یافته بقرار ذیل است:

۱ـ تأسیس سپاه ملی بوسیلهٔ وضع نظام وظیفه در ۱۳۰۴

۲ـ الغاء حق قضاوت کنسولها (کاپیتولاسیون) در ۱۳۰۶

۳ـ تدوین مجموعهٔ قوانین مدنی و جزائی و آئین دادرسی ـ اجرای احکام دادگستری

۴ـ یك شکل کردن لباس مردم در ۱۳۰۷

۵ـ مربوط ساختن نواحی مختلف مملکت بوسیلهٔ راههای شوسه و راه آهن

۶ـ رفع حجاب از زنان در ۱۷ دی ۱۳۱۴

۷ـ بسط و توسعهٔ فرهنك که تفصیل آن درصفحات بعد ملاحظه خواهد شد

۸ـ تأسیس کارخانه های قندسازی و نخریسی و پارچه بافی و چرمسازی و سیمان وحفظ مصنوعات داخلی از رقابت خارجی

۹ـ دفع آفات حیوانی و نباتی و تهیهٔ مواد اولیه برای کارخانه های مذکور

۱۰ـ تأسیس بانك ملی باحق انتشار اسکناس وهمچنین بانك کشاورزی ورهنی و تعاونی سپه

۱۱ـ تأمین استقلال گمرکی ایران ـ تعدیل مالیاتها ـ تشکیل شرکتها

۱۲ـ آبادی شهرها و قصبات و ساختن ابنیه و عمارات عمومی چون مدارس و بیمارستانها و بانکها و موزه و کتابخانه و وزارتخانه ها و مهمانخانه ها و باشگاه ها ـ ایجاد چند بندر جدید

۱۳ـ تشیید دوستی باترکیه ومسافرت رضا شاه بآن کشور در ۱۳۱۳

۱۴ـ ایجاد یگانگی ووحدت درمیان مردم .

جنك جهانی دوم

در۱۳۱۸ جنك جهانی دوم آغاز گردید ودولت ایران بیطرفی خودرا اعلام کرد . درابتدا جنك بین ممالك غربی و مرکزی اروپا بود و بتدریج دامنهٔ آن وسعت یافت . درتیرماه۱۳۲۰ آلمان بروسیه حمله کرد و باین ترتیب روسیه متحد انگلستان شد . برای رساندن مهمات جنگی وخواربار بروسیه، دول انگلیس و روس بیطرفی ایران را نقض ومملکت مارا بقوهٔ قهریه اشغال نمودند . رضاشاه استعفا داد وسلطنت را باعلیحضرت محمدرضا شاه پهلوی تفویض وخاك وطن را ترك فرمود (شهریور۱۳۲۰)

☆ ☆ ☆

پس از ملاحظهٔ مختصری از تاریخ، میتوان مدت بین تأسیس دارالفنون و زمان حاضر را ازلحاظ تعلیم وتربیت بسه دوره تقسیم نمود :

دورهٔ اول ازتأسیس دارالفنون تاتأسیس حکومت مشروطه در۱۳۲٤قمری

دورهٔ دوم ازتأسیس حکومت مشروطه تا پایان جنك جهانی اول در۱۳۳۷قمری (۱۲۹۷ خورشیدی)

دورهٔ سوم از ۱۲۹۷ شمسی تازمان حاضر

دورهٔ اول

۱۳۲٤ - ۱۲٦۸

پیشرفت فرهنك

در نتیجهٔ امنیتی که در دوران سلطنت ناصرالدین شاه فراهم شد فرهنك رونقی گرفت و طبقات متوسط و عالی توانستند تاحدی بتعلیم و تربیت وشعر وادب بپردازند . ازینروست که پروفسور براون در جلد چهارم تاریخ ادبی ایران مینگارد: « درزمان سلسلهٔ قاجاریه مخصوصاً ازاواسط قرن سیزدهم هجری ادبیات فارسی چه نثر و چه نظم داخل مرحلهٔ جدیدی اززندگانی شد و نه فقط راه انحطاط نپیمود بلکه بدرجه‌ای ازپیشرفت نائل شدکه ازقرن دهم هجری باینطرف بآن مرتبه نرسیده بود» (۱) در این دوره نویسندگانی بوجود آمدندکه آثار خوب

(۱) ادبیات ایران درعصرجدید - براون - صفحهٔ ٤۵۸

از خود باقی گذاشتند چون فروغی بسطامی و یغمای جندقی و رضاقلی هدایت (متوفی در ۱۲۸۸) صاحب مجمع الفصحاء وریاض العارفین وملحقات روضة الصفا وحاج ملاهادی سبزواری (متوفی در ۱۲۹۵) صاحب اسرار الحکم و منظومه و میرزا تقی سپهر لسان الملك (متوفی در ۱۲۹۸) مؤلف ناسخ التواریخ و براهین العجم. دراین دوره چهار کتاب رجال (فرهنك اسامی دانشمندان) تألیف گردید که سه کتاب آن یعنی نجوم السماء محمد بن صادق (متوفی در ۱۲۸٦) و قصص العلماء محمد بن سلیمان تنکابنی (متوفی در ۱۲۹۰) ونامهٔ دانشوران در هفت جلد توسط مجمعی از فضلا بفارسی است وکتاب روضات الجنات محمدباقر خوانساری بعربی.

پیشرفت دیگری که در اوایل این دوره حاصل شد در تعزیه خوانی و تربیت مذهبی اکابر بود. البته روضه و مرثیه خوانی در این دوره مانند ادوار پیش جریان داشت ولی سوگواری بشکل نمایش که ظاهراً در اواخر صفویه بصورت حمله خوانی (۱) آغاز و دراواخر قرن دوازدهم باعمل و نمایش توأم گردیده بود دراین دوره روبتکامل رفت. برای نمایشهای مذهبی مذکور ناصرالدین شاه تعزیه خوانهای خوش الحان و با هوش را جلب وتشویق فرمود وتکیهٔ دولت را درجنب قصر سلطنتی گلستان بنانهاد که برای اعیان واشراف وحکام ولایات نمونه وسرمشق واقع شد ونظیر آنرا درشهرهای مهم برپاساختند.

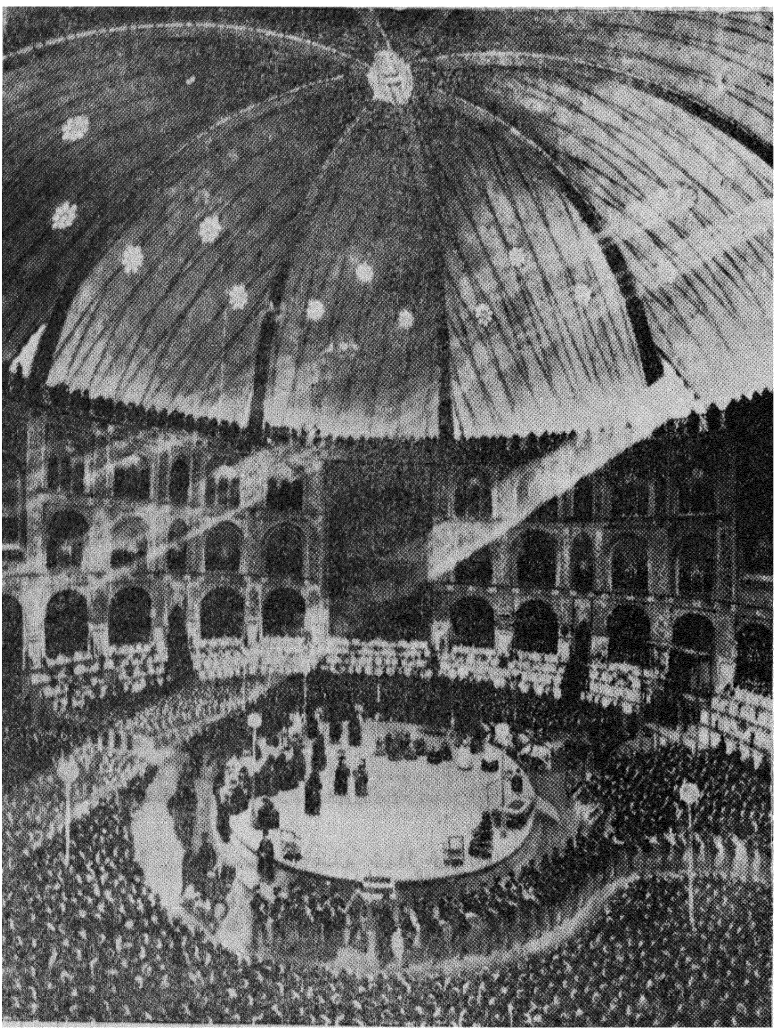
تعزیه هائی که درتکیهٔ دولت نشان میدادند وشاه وحرمسرا در آن حضور مییافتند چه ازحیث آرایش وچراغانی وچه ازحیث مهارت هنرپیشگان بسیارجالب و باجلال و شکوه بود ودرتهذیب اخلاق وتزریق محبت نسبت ببزرگان دین وپرورش ذوق صنعتی تأثیر فراوان داشت. سفرا وسیاحان اروپائی که درمجالس تعزیه حضورداشته ومشاهدات خودرا نوشته‌اند از آنها تمجید بسیار نموده‌اند. (۲).

---

(۱) یعنی خواندن از کتاب «حمله» که رفیع قزوینی (متوفی در ۱۱۲۲) بشعر سروده وداستان جنك بین لشگر ابن سعد باهمراهان ویاران حضرت سیدالشهداء است.

(۲) مثلا رجوع شود به کتاب «ایران امروز» تألیف اوژن اوبن Eugène Aubin که نام حقیقی اش دکو Décos وسمتش وزیرمختار فرانسه درایران بوده وهمچنین کتاب ادبیات ایران در عصر جدید تألیف پروفسور براون صفحهٔ ۱۸٦ که در آن عقیدهٔ چندتن از نویسندگان مهم انگلیس و سیاحان ذکر گردیده است.

تعزیه خوانی در تکیهٔ دولت تا اوایل مشروطیت ادامه داشت سپس موقوف و متروك گردید .



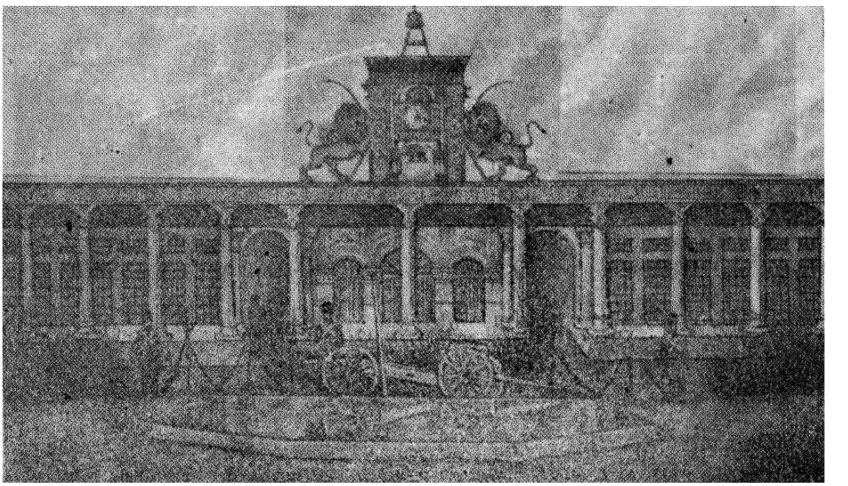
تکیهٔ دولت بهنگام تعزیه خوانی

ازروی تصویری که بقلم کمال‌الملك درموزهٔ گلستان موجود است

دورتکیه درسه طبقه غرفه هائی بودکه با قالیچه وشال وجراغ وزینت های دیگر بسته میشد . ادارهٔ هرغرفه را یکی‌ازاعیان شهراقتدارآبرعهده میگرفت وبخرج خود تزیین میکرد ورجال ودوستان خود را بدان دعوت مینمود . صحنهٔ نمایش دروسط تکیه قراردا شت ودورصحنه معبرعریضی بودکه در آن دسته های موزیك‌ولشگریان وخدم وحشم وسلحشوران سوارد نقش خود را بازی میکردند . درفاصله بین معبروغرفه ها تماشاچیان می‌نشستند . طاقهای بزرك روبرو تعلق به شاه وحرم‌سرا داشت .

گشایش دارالفنون

دارالفنون که وسایل تأسیس آن از هرجهت توسط امیرکبیر فراهم شده بود در پنجم ربیع‌الاول ۱۲۶۸ یعنی سیزده روز قبل ازقتل آن مرد بزرك ، باهفت‌نفر معلم اطریشی وعده‌ای مترجم که از میان محصلین اعزامی بفرانسه در ۱۲۶۰ انتخاب شده بودند ـ از طرف ناصرالدینشاه گشایش یافت . شاگردانی که در آن‌پذیرفتند ازخانواده‌های‌اعیان‌واشراف بودند و۱۴تا۱۶سال داشتند وعدهٔ آنان‌که بدواً بنا بود سی نفر باشد بعداً به ۱۵۰ تن بالغ گردید .



قسمتی ازضلع شمالی‌دارالفنون

درچهارطرف حیاط مدرسه نظیر این اطاقها وایوانها موجود بود
ازروزنامهٔ علمیهٔ دولت علیهٔ ایران شمارهٔ ۳ مورخ غره شوال ۱۲۸۰ (متعلق به‌آقای سعید نفیسی)

برای اینکه در روابط ایران و دو دولت روس و انگلیس اشکال جدیدی پیدا نشود امیرکبیر معلمین خارجه را از اطریش‌که از ممالك معظم آنروز بود و با ایران مرز مشترك نداشت استخدام‌کرد ولی بعد از امیرکبیر عده‌ای نیز از ایتالیا و آلمان و فرانسه استخدام‌گردیدند .

شعبه‌های تحصیلی عبارت بود ازپیاده‌نظام ـ سواره‌نظام ـ توپخانه ـ مهندسی ـ

پزشکی وجراحی ـ داروسازی ـ کان شناسی . درتمام شعب زبان‌فرانسه وعلوم‌طبیعی وریاضی‌وتاریخ‌وجغرافیا تدریس‌میشد وبعدها زبان‌انگلیسی وروسی ونقاشی وموسیقی رادربرنامه واردکردند وباین‌ترتیب مدرسه شامل‌دروسی ازمتوسطه‌وموادی‌ازتعلیمات عالیه وفنی بود .

شاگردان دارالفنون نه فقط مجاناً تحصیل میکردند بلکه ازطرف دولت بآنها لباس متحدالشکل داده میشد و ناهار را نیز درمدرسه بخرج دولت صرف میکردند و چند سال اول وظیفه‌ای دریافت مینمودند وکسانیکه درامتحانات نمرهٔ عالی میگرفتند باخذ جائزه واضافه حقوق نائل میگردیدند . درتاریخ طولانی مملکت این نخستین بار است که دولت‌مستقیماً اقدام بتأسیس آموزشگاه‌نموده وتمام‌مخارج‌تأسیس ونگاهداری وادارهٔ آنرا برعهده‌گرفته **واولین دفعه است که‌دولت برای خود مسئولیتی درامر تعلیم وتربیت قائل شده** و بهمین‌جهت است که سال۱۲۶۸را مبدأ تحول ودورهٔ‌جدید درفرهنك باید شمرد .(۱)

تأثیرات دارالفنون

دارالفنون بامعلمین اروپائی آن در شناساندن تمدن اروپا و فرهنك‌جدیدمغرب‌زمین‌عامل‌بسیارمؤثری‌بود.فارغ‌التحصیلهای آن‌که درظرف چهل سال از ۱۱۰۰نفر تجاوزکرد واغلب از خانواده‌های‌مهم ومتنفذ بودند درنشر این‌فرهنك‌کوشیدند ومطالبی‌که درمدرسه باآن آشنا شده بودند در جامعهٔ خود انتشار دادند . عده‌ای از آنان بمقامات عالی رسیدند وتوانستند درحدود مقتضیات زمان به افکار خود جامهٔ عمل بپوشند .

یکی ازکارهای نافعی‌که معلمین ومترجمین و فارغ‌التحصیلهای دارالفنون‌کردند ترجمه وتألیف‌کتب درسی بودکه در چاپخانهٔ مدرسه بطبع میرسید و میان محصلین و کسانی‌که شائق بودند توزیع میگردید . از جملهٔ‌کتب مذکور میتوان بطور نمونه تألیفات ذیل‌را نام برد :

---

(۱) البته اقدام عباس‌میرزا ومیرزاعیسی قائم‌مقام ومحمد شاه دراعزام یك تاپنج‌نفر محصل باروپا نشانهٔ احساس مسئولیت دولت در امر تعلیم و تربیت بود ولی دامنه و دوام نداشت و بلا تعقیب ماند .

کتب میرزا زکی مازندرانی راجع به توپخانه ـ حکمت طبیعی ـ مکانیك ـ حساب ـ جغرافیا.

کتاب جراحی دکتر پلاك (۱) اطریشی

جبر ومقابله ـ ریاضی ـ دژسازی وتوپخانه توسط ستوان کرزیز(۲) اطریشی

تشریح دکترعلی رئیس‌الاطباء ـ طب دکتر ابوالحسن خان

اصول شیمی میرزاکاظم محلاتی

فیزیولوژی دکتر البو(۳) اطریشی ـ فرهنك لغات طبی دکتر شلیمر (٤)

حساب وهندسه وجبر وجغرافیا وتاریخ طبیعی میرزاعبدالغفارخان نجم‌الدوله

کتب راجع بتعلیم زبان فرانسه ولغت فارسی وفرانسه تألیف میرزاعلی‌اکبرخان مزین‌الدوله . . (۵)

کتب مذکور دراشاعهٔ فرهنك جدید اروپا درایران تأثیر فراوان داشت .

تأسیس وزارت علوم

در ۱۲۷۲ وزارت‌علوم تأسیس گردیدوعلیقلی‌میرزا اعتضادالسلطنه که ریاست دارالفنون را از آغاز تأسیس دارا و از دانشمندان ومعارف پژوهان عصربودبدین‌سمت منصوب شدوبیست‌ودوسال متوالی‌مسئولیت‌وزارت‌فرهنك را برعهده‌داشت وچنانکه‌ملاحظه‌خواهدشدگامهای‌مهم دراقتباس ازتمدن وفرهنك جدید اروپا برداشت .

اعزام محصل بفرانسه

یکی از این‌گامها فرستادن محصل بود بفرانسه . هفت سال پس از تأسیس دار الفنون دولت چهل و دو تن از بهترین فارغ‌التحصیل‌ها را برای آموختن فنون مختلف بفرانسه‌اعزام داشت‌که در ٦ محرم ۱۲۷٦ وارد پاریس شدند و پس از چند سال تحصیل به ایران بازگشتند و هریك در رشتهٔ خود خدماتی انجام داد وبیشتر نهضت‌فکری ایران بدست

---

(۱) Polak (۲) Krziz

(۳) Albu (٤) Schlimmer

(۵) صورت۱٦۲ جلد ازاین کتب ونظائر آنرا محمدعلی‌تربیت تهیه‌نموده وپروفسور براون در کتاب « مطبوعات واشعار ایران نوین » در۱۹۱٤ در دانشگاه کیمبریج بطبع رسانیده است (صفحه ۱٦٦ـ۱۵۷)

آنها صورت گرفته و پیشرفتهائی که درفرهنك جدید حاصل‌شد بیشتر بواسطهٔمقدماتی است که آنها آماده کردند و بعضی از آنها بمقامات عالی رسیدند چنانکه نظام الدین غفاری مهندس‌الممالك دوبار بوزارت فرهنك منصوب شد .



علیقلی میرزا اعتضادالسلطنه

نخستین وزیرفرهنگ ایران‌که از ۱۲۷۲ تا ۱۲۹۴ هجری قمری این‌سمت‌را عهده‌دار بود

مدارس جدید

حاج میرزا حسینخان سپهسالار درزمان صدارت خوددر ۱۲۹۰ مدرسهٔ مشیریه را (بمناسبت لقب مشیرالدوله که دارا بود) برای تدریس زبانهای خارجه درتهران تأسیس نمود و کتابخانهٔ سلطنتی را نظم و ترتیب داد ومدرسهٔ سپهسالار را که بزرگترین مدرسهٔ علوم‌دینی تهران است با کاخ بهارستان بنا فرمود . در ۱۲۹۳ پنج قدم‌مهم برداشته‌شد. اولا درتبریز مدرسه‌ای بامعلمین ایرانی

واروپائی تأسیس گردید که بعدازدارالفنون دومین مدرسهٔ دولتی جدیدبود . ثانیاًمجمعی ازنخبهٔ دانشمندان ومترجمین تشکیل شد که نامهٔ دانشوران را در هفت جلد تألیف و منتشر نمود. ثالثاً موزهٔ سلطنتی ایجادشد . رابعاً مجلسی از اطباء ایرانی و اروپائی بنام مجلس حفظ الصحه بوجود آمد تا مراقب بهداشت عمومی باشد و در نتیجهٔ اقدام آن مجلس آبله کوبی از۱۲۹۷ تعمیم یافت . خامساً نخستین بیمارستان دولتی بطرز جدید درتهران برپاگردید .

در۱۳۰۰ یکباب مدرسهٔ نظامی دراصفهان ودر۱۳۰۲ یك مدرسهٔ نظامی درتهران بامعلمین ایرانی که ازفارغ‌التحصیلهای دارالفنون بودند وعده‌ای معلم اروپائی دائر گردید.

انجمن معارف

میرزاعلیخان امین‌الدوله درزمان صدارت خود دررمضان۱۳۱۵ مدرسهٔ رشدیه را تأسیس کرد و انجمن معارف را که قبلا تشکیل شده بودرسمیت داد واعضاء آنراتکمیل کرد وشخصاًریاست افتخاری آنرا برعهده گرفت . درانجمن مذکور علاوه برجعفرقلیخان نیرالملك وزیرعلوم ، فضلا ودانشمندانی عضویت داشتند که هریك خدمات مهمی بفرهنك جدید نمودند چون احتشام السلطنه مؤسس مدرسهٔ علمیه ـ حاج میرزا یحیی دولت آبادی مؤسس مدرسهٔ ادب و مدرسهٔ سادات ـ محمود خان مفتاح الملك مؤسس مدرسهٔ افتتاحیه ـ منتظم الدوله مؤسس مدرسهٔ خیریه . . . .

درتحت حمایت صدراعظم درباغ بهارستان گاردن‌پارتی داده شد وازوجوهی که گردآمد انجمن موفق بتأسیس چند مدرسهٔ ملی دیگر چون اسلام و اقدسیه و شرف مظفری و تربیت گردید ـ چندکتاب درسی بطرز جدید مانند «کتاب علی» در اخلاق واصول وفروع دین توسط حاج میرزا یحیی دولت آبادی و کتاب تعلیم‌الاطفال در الفبا و قرائت فارسی تألیف مفتاح الملك تهیه و طبع و در مدارس معمول شد ـ کتابخانهٔ ملی را بنیادگذارد ـ روزنامهٔ معارف را دائر کرد . . .

در۱۳۱۷ مدرسهٔ علوم سیاسی ازطرف وزارت‌خارجه تأسیس گردید ودر۱۳۲۲ ریاست آن به محمدحسین فروغی ذکاء الملك تفویض شد . در همان سال نیز مدرسهٔ کمالیه را آقای مرتضی کمالیه برپا ساخت . در ۱۳۱۸ مدرسهٔ فلاحت بریاست یکنفر

کارشناس بلژیکی ازطرف ادارهٔ خالصه دائر گشت .

سازمان و برنامهٔ یکی از مدارس ملی

مدارس‌ملی که باین‌ترتیب بوجود آمد دارای سازمان‌وبرنامهٔ ثابتی نبود ومدیر ومؤسس هرمدرسه برحسب ذوق و سلیقهٔ خود و اطلاعاتی که از مدارس جدید بدست آورده بود و معلمینی که پیدا میکرد «اطاق» هائی را دائرمینمود وموادی را میآموخت چنانکه مثلا مدرسهٔ کمالیه (که‌نگارنده‌در آن‌تحصیل‌مینمود) دراطاق‌اول الفبا ازروی تعلیم‌الاطفال وقرائت وشرعیات از روی «کتاب علی» و کلام‌الله باعمل تجوید آموخته‌میشد و باطفال ده دوازده ساله صرف ونحو وقرائت عربی از روی قواعدالجلیه و مدارج القرائه چاپ بیروت ـ زبان فرانسه از روی فوایدالترجمان مخبرالسلطنهٔ هدایت ولکتور کورانت و لکتور دلکوسین و دستور کلوداوژه (۱) چاپ پاریس تدریس میشد ودراطاقهای چهارم وپنجم شرعیات و کلام از روی کتاب بدایه و باب حادی عشر (بعربی) ـ منطق از روی حاشیهٔ ملاعبدالله (بعربی) ـ حساب و هندسه وجبر و مقابله وهیئت از روی کتب حاج نجم‌الدوله و میرزا رضا خان مهندس الملك ـ تاریخ ازروی کتاب محمدعلی ذکاء الملك فروغی ـ جغرافیا از کتاب‌مهندس‌الملك تعلیم‌میگردید . کتب فارسی که ازاطاق‌دوم وسوم بکاربرده میشد عبارت بوداز گلستان سعدی وتاریخ المعجم فی آثار ملوك العجم تألیف فضل‌الله الحسینی که ازمتون معقد ومشکل زبان فارسی است .

امتحانات آخرسال درحضور اعاظم و رجال شهر واولیای اطفال انجام میشد واز هر کودك منفرداً وشفاهاً سئوال میکردندتاهم مردم‌ازپیشرفت شاگردان آگاه شوند و هم مسلم گردد که شرعیات وتعلیمات دینی را درمدرسه آموخته‌اند ومجالی برای تهمت ومخالفت متعصبین باقی‌نماند .

مدارس خارجی

ازعوامل مهم دیگری که‌دراین دوره‌ایرانیان رابفرهنك‌جدید اروپا آشناوبه‌تجددخواهی‌متمایل کرد تأسیس‌مدارس‌خارجی بود. در۱۲۷۷ درتهران‌لازاریستهامدرسهٔ‌سن‌لوئی‌رادائر کردند. در۱۲۸۲ مدارس‌دخترانه درتبریزوارومیه‌وسلماس‌واصفهان ازطرف جمعیت‌خواهران سن‌ونسان‌دوپل (۲) برپاشد.

---

(۱) Claude Augé و Lecture courante و Lecture d'élocution

(۲) Societé de Saint Vincent - de - Paul
یا Sœurs de Charité

بسال۱۲۸۹ مدرسهٔ پسرانهٔ امریکائی در تهران و در ۱۲۹۰ در تبریز و در ۱۲۹۸ در همدان و در ۱۳۰۰ در رشت بوجود آمد. در ۱۲۹۲ جمعیت خواهران سابق الذکر مدرسهٔ دخترانهٔ سن‌ژوزف را در تهران باز کرد. در ۱۳۱۳ مدرسهٔ دخترانهٔ امریکائی در تهران تأسیس شد. در ۱۳۱۶ جمعیت آلیانس فرانسه مدرسه‌ای بهمین اسم در تهران افتتاح نمود. در ۱۳۲۲ جمعیت مذهبی انگلیسی استوارت ممریال کالج (۱) را در اصفهان و بعد مدارس دیگری در شیراز و کرمان و یزد برپا کرد.

عوامل دیگر تجدد

مسافرت های ناصر الدین شاه باروپا که در مرتبهٔ اول و دوم در ۱۲۹۰ و ۱۲۹۵ بمصلحت اندیشی حاج میرزا حسین خان سپهسالار انجام گرفت و بعد در ۱۳۰۶ تکرار شد ـ خطوط تلگراف بین شهرهای مهم ایران و همچنین بین لندن و هندوستان از راه ایران که از ۱۲۷۴ تا ۱۲۹۵ تأسیس گردید ـ ایجاد کارخانه های مختلف چون چراغ گاز و قند سازی و بلورسازی و کبریت سازی و بافندگی و ضرابخانه در تهران ـ استخدام کارشناسان پست و گمرك از بلژیك و اطریش ـ تأسیس بانك شاهنشاهی انگلیس و بانك استقراضی روس ـ دائر شدن سفارتخانه های دائمی از طرف دول فرانسه و اطریش و آلمان و امریکا در تهران و سفارتخانه های دائمی ایران در لندن و پاریس و پطرزبورگ و وینه و برلن ـ مسافرتهای مظفرالدین شاه باروپا در ۱۲۱۸ و ۱۳۲۱ و ۱۳۲۳ ـ مراودهٔ اعیان و اشراف و بازرگانان با اروپا مخصوصاً از آغاز سلطنت مظفر الدین شاه باینطرف، همگی در انتشار آداب و رسوم و تمدن و فرهنك جدید اروپا در ایران کمك بسیار کرد.

تأسیس تلگراف علاوه بر ایجاد ستایش نسبت بعلوم و هنر جدید مغرب زمین، باعث ارتباط سریع مردم دور دست بامرکز و امکان دادخواهی مظلومان از تعدیات و اجحافات مأمورین دولت گردید و در مردم روحیهٔ تازه‌ای دمید.

سید جمال الدین اسدآبادی

یکی دیگر از عوامل بیداری طبقهٔ باسواد سید جمال الدین اسدآبادی معروف به افغانی بود که از اسدآباد همدان برخاست و در ۱۳۱۴ در اسلامبول درشصت سالگی دنیارا بدرود گفت.

---

(۱) Stuart Memorial College

وی با بیانات شورانگیز و مقالات آتشین مردم را باتحاد و جلوگیری از استعمار دول اروپائی ومبارزه برضدفساد واستبدادوظلم وجورمأمورین‌دولت و اقتباس‌ازتمدن اروپا تهییج نمود و دومین باری که از مسافرتهای خویش بخارجه بازگشت ناصرالدین شاه اجازه نداد زیاد در ایران اقامت کند و بخارجه‌اش تبعید کرد. میرزارضای کرمانی از مریدان او بود ومواعظ سید دراخلاق ورفتار او تأثیر زیاد داشت.

روزنامه ها

جرایدی که درخارج‌ازایران منتشرمیشد یکی دیگرازعوامل آشنا ساختن طبقهٔ متوسط و با سواد با افکار آزادیخواهی و تجدد طلبی بود که بطورمثال کافی است مهمترین آنها بامحل‌طبع وتاریخ‌شروع دراینجا ذکر شود:

در۱۲۹۲ روزنامهٔاختر چاپ اسلامبول ـ ۱۳۰۰عروة الوثقی بعربی چاپ‌پاریس (توسط سید جمال‌الدین اسدآبادی) ـ در۱۳۰۷ قانون، طبع لندن (توسط ملکم‌خان وزیرمختار پیشین ایران درانگلستان) ـ در۱۳۱۱حبل‌المتین، چاپ‌کلکته ـ در۱۳۱۶ ثریا، وپرورش چاپ مصر ....

البته در داخلهٔ مملکت نیز چند جریده ومجله در تهران و ولایات انتشار یافت مانند روز نامهٔ علمیهٔ دولت علیهٔ ایران (۱۲۸۰) ـ روزنامهٔ ملتی (۱۲۸۳) ـ روز نامهٔ اطلاع (۱۲۹۵) ـ روز نامهٔ نظامی (۱۲۹۶) ـ روز نامهٔ دانش (۱۲۹۹) ـ روز نامهٔ تربیت (۱۳۱۴) توسط محمد حسین فروغی ذکاء الملك ـ روز نامهٔ معارف (۱۳۱۶) و همچنین روزنامهٔ تبریز (۱۲۸۸) درتبریز ـ روزنامهٔ فارس (۱۲۹۲) درشیراز ـ فرهنك (۱۲۹۶) دراصفهان ومانند آن... ولی این جراید ومجلات راجع بآزادی و عدالت و نحوهٔ حکومت مطلبی نمی‌نوشتند و با وجود منافع دیگری که داشتند قادر نبودند انتقادی ازاوضاع واحوال مملکت بنمایند.

واعظان مهم

طبقهٔ سوم پایتخت را وعاظ بیدارکردند و در این زمینه سیدجمال‌الدین‌اصفهانی وملك‌المتکلمین وشیخ‌محمد همدانی با بیانات شیرین وساده ومهیج خود خلق را بمقاومت درمقابل استبداد ومبارزه بافساد

وتحمل نکردن ظلم تشویق وتحریص نمودند و درحقیقت کلاسهای بزرگی برای تعلیم سالمندان وارشاد و راهنمائی مردم بازکردند . دراین ارشاد حمایت و نفوذ عده‌ای از روحانیان مهم چون آخوند ملامحمدکاظم خراسانی مرجع تقلید شیعیان و سیدمحمد طباطبائی و سید عبدالله بهبهانی بسیار سودمند ومؤثر بود .

دراثرعواملی که مذکورافتاد ، آزادیخواهان وطبقهٔ متوسط وتجارو کسبهٔ تهران در ۱۳۲٤ نهضتی نمودندکه منجر بصدور فرمان مشروطیت وتدوین قانون اساسی شد و بموجب این دوسند حکومت مطلقه مبدل بحکومت ملی گردید .

دورهٔ دوم
از تأسیس حکومت ملی تا پایان جنك جهانی اول
۱۳۲٤-۱۳۳۷

استقرار و دوام حکومت ملی بستگی تام برشد فکری و اخلاقی مردم دارد . اگر افرادناس تکالیف ووظایف خودرا نسبت بحکومت ومملکت بدانند وحاضرباشند دور هم گرد آیند و از منافع شخصی چشم بپوشند و بارعایت مصالح عمومی اشخاصیرا که شایسته هستند بوکالت مجلس و انجمن های ایالات و ولایات و شهرها برگزینند و مراقب باشندکه نمایندگان مذکور ببهترین وجه بوظایف خود رفتار نمایند یعنی مثلا وزیران لایق و درستکار را در رأس امور بگذارند و درکار آنان نظارت کنند آنگاه حکومت ملی مصداق خارجی پیدا میکند والا آشفتگی و بی‌نظمی و بی‌ثباتی درامور پدیدار خواهد شد .

در۱۳۲٤که فرمان مشروطیت صادرومسئولیت امورمملکت بعهدهٔملت واگذار شدازمردم‌عدهٔ کمی‌هم‌آماده‌برای انجام دادن‌چنین‌امری نبودند . درنتیجهٔ چندهزارسال حکومت‌فردی‌واستبدادی واعتیادمردم بدان ، کسی آشنا باصول حکومت‌ملی وتشریك مساعی‌بایکدیگروهمکاری‌وتجمع‌وتحزب‌نبود . آمارو‌زارت‌فرهنگ‌در۱۳۲۹یعنی‌سال پنجم‌تأسیس‌مشروطه نشان‌میدهدکه در آنسال درتهران۱۲۳دبستان با۳۱ر۱۰شاگرد وجود داشته واگر فرض‌کنیم درولایات نیز ده‌هزارنفر درمدارس جدید مشغول‌تحصیل

بوده‌اند از هزار نفر کودك بین سن ۷ و ۱۳ فقط دو نفر بمدرسه میرفته‌اند ! با این وصف چگونه ممکن بود که حکومت ملی حقیقة بوجود آید وقوام پیدا کند ؟

البته افکار آزادیخواهی بین عدهٔ محدودی منتشر شده بود . مردم هم ازظلم وجور مأمورین دولت بستوه آمده بودند و عدالت میخواستند . دولت روس بحمایت پادشاه مستبد ودولت انگلیس بکمك عدالتخواهان اقدام کردند . دراثر کشمکشی که بوقوع پیوست وضعف ورنجوری مظفرالدین شاه حکومت بدست ملت سپرده شد ولی چون مردم برای حکومت ملی تربیت نشده بودند حکومت ملی بمعنای واقعی بوجود نیامد (۱) بویژه که قانون اساسی مطابق مقتضیات مملکت تدوین نگردید و باشتابزدگی از روی قانون اساسی بلژیك (که نسخهٔ آن در آنموقع در تهران موجود بود) طرحی تهیه و تصویب شد . ازینرو اوضاع آشفته شد و هرج و مرج پدید آمد و باز در ایجاد این وضعیت عمال سابق استبداد ومأمورین دول روس وانگلیس دخیل ومؤثر بودند .

فرهنك در آغاز حکومت ملی

چون از ۱۳۲۴ تا ۱۳۲۷ میان آزادیخواهان ومشروطه‌طلبان ومحمدعلی شاه واعوانش کشمکش بود کسی درفکر فرهنك وآموزش و پرورش نبود . اثر مهم اعلام مشروطه و تأسیس مجلس این شد که از بانیان مدارس جدید وپیشقدمان معارف تازه که تا آنزمان مورد تحقیر واهانت وایذاء جهال ومتعصبین ومرتجعین بودند تجلیل و قدردانی بعمل آمد و موفقیت ملیون را در تأسیس حکومت ملی تا حدی مرهون فداکاری و زحمات آنان دانستند وعده‌ای از آنان را بنمایندگی مجلس وتصدی امور انتخاب کردند .

تنها قدمی که مجلس اول در راه نشر افکار و پیشرفت معارف نمود وضع قانون مطبوعات بود که درمحرم ۱۳۲۶ بتصویب رسید و آزادی جرایدرا تأمین کرد . درنتیجه برعدهٔ روزنامه ها درتهران وولایات افزوده شد وبیشتر آنها به بیداری مردم و ترویج

(۱) چنانکه در صفحهٔ ۳۳۵ ملاحظه شد در ژاپن ابتدا مدرسهٔ جدید باز کردند و آموزش را اجباری نمودند و درظرف ۱۸ سال مردم را برای حکومت ملی تربیت کردند ووقتی افرادناس آماده برای شرکت درحکومت وانجام دادن وظایف مدنی شدند حکومت ملی را در آن مملکت برقرار کردند .

اشعار جدید بامضامین تازه وپیدایش سبك نوین در روزنامه نگاری کمك بزرك کردند.

درمدت سه سال مذکور چند مدرسهٔ ملی مانند زردشتیان و قاجاریه و تدین و ثروت واشراف ویکی دو مدرسهٔ دخترانه درتهران بوجود آمد.

فرهنك ومجلس دوم

پس ازخلع محمدعلی شاه ازسلطنت در۱۳۲۷ وافتتاح مجلس دوم چند مدرسهٔ ملی دیگر ازطرف معارفخواهان درتهران و ولایات تأسیس گردید. در۱۳۲۸ مجلس قانون اداری وزارت فرهنك را تصویب کرد وسازمان آن وزارتخانه ورئوس وظایف آنرا معین کرد. در۱۳۲۹



ایوان دارالفنون درموقع امتحان در۱۳۳۳ قمری

دست چپ ایستاده: آقای ابراهیم حکیمی (حکیم الملك) وزیر فرهنك - رضاقلی هدایت معاون وزارت فرهنك - امیر سهام الدین غفاری رئیس بازرسی - دکتر علی پرتو اعظم رئیس فرهنك غلامحسین رهنما - علی محمد پرتوی - مهندس الملك - ریشارد معلمین دارالفنون نزدیك بآخر با لباس سفید ادیب الدوله رئیس دارالفنون. دست راست ایستاده اعتمادالاسلام معلم فقه و عربی

چند قدم مهم به پیشنهاد دولت و تصویب مجلس نسبت بتوسعهٔ معارف برداشته شد. اولا قانون اساسی فرهنك تصویب گردید وتمام دستگاه تعلیم‌وتربیت اعم ازدولتی وملی درتحت نظارت وزارت فرهنك درآمد ومقرر شد تعلیمات ابتدائی برای همکی اطفال ازهفت سالگی اجباری باشد. ثانیاً قانونی برای اعزام سی نفر محصل باروپا بتصویب رسیدکه ۱۵نفر در رشتهٔ آموزش و پرورش و بقیه در رشتهٔ نظام وکشاورزی تحصیل کنند. وزارت فرهنك با آقای‌ابراهیم حکیمی‌بود وداوطلبان باامتحان مسابقه انتخاب و بفرانسه و انگلستان اعزام شدند و نگارندهٔ این سطور یکی از آنها بود (۱). ثالثاً نخستین قانون برای تأسیس دبستان (۹باب) بخرج دولت در مرکز و تبریز و مشهد و شیراز و کرمان بتصویب رسید باین ترتیب که هر کدام شش کلاس داشته باشند و نصف شاگردان از اشخاص بی‌بضاعت برایگان تحصیل کنند و نصف دیگر مبلغ جزئی که در قانون تصریح شده بپردازند. رابعـاً دورهٔ تعلیمات متوسطه بشش سال معین و برنامهٔ تفصیلی آن تهیه وطبع شد و باین‌ترتیب دورهٔ تعلیمات‌عمومی دوازده‌سال تعیین گردید. خامساً مدرسهٔ صنایع مستظرفه بمدیری کمال‌الملك (محمد غفاری) که ازاستادان نامی هنر وکمال بود تأسیس گشت.

دراثر تجاوزروسیه بخاك‌ایران وتعطیل‌مجلس واعدام عده‌ای ازاحرار وپیشوایان مشروطه ـ دراثر پیش‌آمد جنك جهانی اول واستیلاء دول‌مخاصم برقسمتی‌ازمملکت، اوضاع ایران‌تامقارن‌پایان‌جنك‌در۱۳۳۷ آشفته‌بودوقهراًاقدامی نسبت‌بفرهنك‌بعمل‌نیامد.

دورهٔ سوم

از پایان جنك جهانی اول تا آخر سلطنت رضا شاه

۱۳۲۰-۱۲۹۷ (۱۳۶۰-۱۳۳۷ قمری)

در۱۲۹۷ یعنی مقارن‌آخرجنك جهانی اول دولت بریاست وثوق‌الدوله تشکیل گردید ووزارت فرهنك به‌نصیرالدوله (احمد بدر) سپرده شد.

پس از برقراری امنیت نخستین اقدام دولت نسبت بفرهنك تأسیس دارالمعلمین

---

(۱) بعضی از آنهاکه حائز مقاماتی شدند عبارتند از سرتیپ سیف‌الله شهاب ـ سرلشکر علی ریاضی ـ آقایان دکتر علی‌اکبر سیاسی و علی‌اکبر بهمن ووحید تنکابنی

مرکزی بریاست آقای ابوالحسن فروغی ودارالمعلمات وهشت دبیرستان وچهل دبستان درتهران و ده دبستان درحومهٔ پایتخت بود .

سال ۱۲۹۷ بیشتر ازاین حیث مهم است که دولت برای اولین بار رسماً به تربیت آموزگار درداخلهٔ مملکت اقدام کرد . درولایات نیز بتناسب اهمیت وموقعیت آنها اقداماتی درتوسعهٔ مدارس بعمل آمد چنانکه مثلا در۱۲۹۸ توسط نگارنده یك دبیرستان دررشت وهفت دبستان دررشت و بندر پهلوی ولاهیجان و لنگرود و رودسرو فومن تأسیس گردید و ببعضی ازمدارس ملی اعانه داده شد .

مدرسهٔ حقوق باعده‌ای استاد ایرانی وفرانسوی ومدرسهٔ دندانسازی نیز دراین موقع ایجاد گردید و در مدرسهٔ طب که تا آنزمان جزو دارالفنون بود اصلاحاتی بعمل آمد و از دارالفنون مجزی گشت .

پس ازکودتای ۳اسفند ۱۲۹۹ وظهور مرد با اراده ومقتدری در رأس کارها ، **ثبات دراوضاع حاصل** وهرسال بربودجهٔ وزارت فرهنك افزوده شد وبهمان تناسب برعدهٔ مدارس درتهران وولایات اضافه گردید .

نفوذ و مداخلهٔ دولت

دراسفند ۱۳۰۰ قانون شورایعالی فرهنك بتصویب مجلس رسید وکلیهٔ امور فنی مدارس مانند برنامه‌ها وامتحانات وصلاحیت معلمین در آنجا متمرکز شد و بتصویب رسید و همچنان که خاصیت حکومت متمرکز است اتحاد شکل تدریجاً در آموزشگاه ها عملی گردید . بتناسب بسط وقدرت دولت ، مدارس دولتی ازحیث سازمان وبرنامه وامتحانات یکسان شد . دولت در امور مدارس ملی مداخله کرد و برای مدارس خارجی مقرراتی وضع نمود و رفته‌رفته آنهارا محدود ساخت تامدارس امریکائی و انگلیسی در ۱۳۱۹ بکلی تعطیل گشت وتنها مدارس فرانسوی دراثر استمهال باقی ماند وبواسطهٔ اشغال مملکت ازطرف متفقین در۳شهریور ۱۳۲۰، آموزشگاههای مذکورنوانستندبکارخود ادامه دهند

تشویق جوانان

در ۱۳۰٤ که قانون نظام وظیفه وضع شد امتیازات خاصی برای شاگردان دبیرستانها و مدارس عالی قائل شدند و باین ترتیب جوانانرا تشویق بتحصیل نمودند .

آثار ملی

مقارن باالغای حق قضاوت کنسولها، در ۱۳۰۶ در زمان وزارت تدین، امتیاز انحصاری کاوش های علمی که از زمان استبداد در دست فرانسوی ها بود لغو گردید و سه سال بعد بموجب قانون عتیقات کلیهٔ مؤسسات علمی ایرانی و بیگانه مطابق مقررات خاصی مجاز بکاوش شدند واز آن تاریخ تاکنون در تخت جمشید و نیشابور وسیالك کاشان وشاپور کازرون وشوش وری و نهاوند ودامغان ونقاط دیگر حفریات مهم بعمل آمده وبسیاری از حقایق تاریخی کشف و عدهٔ زیادی کتاب دربارهٔ تاریخ باستانی ما بفارسی و زبانهای خارجه تألیف وطبع گشته است. باضافه، در نتیجهٔ جمع شدن اشیاء مکشوفه بسال ۱۳۱۳ ساختمان موزهٔ ایران باستان برای طبقه‌بندی ونگاهداری آثار مذکور و ارائه آنها باهل فضل ودانش آغاز گردید و در ۱۳۱۸ برای افتتاح آماده شد. درتهران موزهٔ مردم شناسی و در قم و اصفهان و شیراز ومشهد موزه های محلی بوجود آمد. حفظ عمارات وابنیهٔ تاریخی وتعمیر آثار ملی چون مساجد ومدارس وخانقاهها ومقابر ومناره‌ها وبقعه‌ها وکاخها درتمام مملکت انجام گرفت. در۱۳۱۳جشن بین‌المللی هزاره وکنگرهٔ فردوسی درتهران منعقدشدو گشایش آرامگاه مجلل اوکه بهمت انجمن آثار ملی در طوس ساخته شده بود صورت یافت.

اعزام دانشجو

در۱۳۰۷ درزمان وزارت اعتمادالدوله (یحیی قراگوزلو) گام بسیار مهمی برای پرورش کارشناس و رفع حوائج فنی وعلمی برداشته شد و بموجب قانون اعزام محصل بخارجه مقرر گردید تا شش سال هرسالی لااقل یکصددانشجو برای تحصیل فنون وعلوم طبیعی وریاضی وتعلیم وتربیت و پزشکی ومهندسی از میان فارغ‌التحصیل های دبیرستانها باامتحان مسابقه انتخاب وباروپا روانه شوند (۱). برای آماده کردن عدهٔ مذکور، درمدارس موجود اصلاحات اساسی بعمل آمد وبرعدهٔ دبیرستانها افزوده شد وعده‌ای معلم فرانسوی برای آنها استخدام گردید. برای تهیهٔ دبیر جهت مدارس مذکور دارالمعلمین مرکزی تبدیل بدارالمعلمین عالی شد وچند نفراستاد فرانسوی نیز برای آن جلب گردید.

---

(۱) علاوه برعدهٔ مذکور وزارت راه و دادگستری و پست و تلگراف ومخصوصاً وزارت جنك عدهٔ زیادی محصل باروپا گسیل داشتند. توانگران نیز بدولت تأسی کرده فرزندان را برای تحصیل بخارجه فرستادند.

تعلیمات مجانی

کتب درسی ممتاز برای تمام دبستانهای مملکت با اسلوب واحد توسط نویسندگان عالیقدر تألیف و توسط وزارت فرهنگ طبع و ببهای ارزان در تمام کشور معمول گردید و بعده‌ای از شاگردان نیز برایگان داده شد.

بموجب قانون متمم بودجهٔ ۱۳۱۲ از اول فروردین ۱۳۱۲ در تمام مملکت دبستانهای دولتی برای کلیهٔ شاگردان مجانی شد.

تأسیس دانشگاه تهران

در ۱۳۱۰ که نگارنده بدعوت دانشگاه کلمبیا در نیویورک مشغول مطالعه بود بدستور دولت نقشه و طرح تفصیلی دانشگاه تهران را تهیه کرد و در مراجعت بتهران مأمور اجرای آن طرح گردید. ازینرو دارالمعلمین عالی را در اراضی نگارستان هستهٔ مرکزی دانشگاه قرارداد و آنرا به شکل یك مؤسسهٔ نوین تعلیمات عالیه در آورد ـ با سازمان و برنامهٔ جدید و شش آزمایشگاه و یك کتابخانه و شعبهٔ علوم تربیتی و کارهای فوق برنامه (۱) درخرداد ۱۳۱۳ درزمان وزارت آقای حکمت قانون تأسیس دانشگاه بتصویب مجلس رسید و در ۱۵ بهمن همان سال بنیاد آن بدست رضاشاه در اراضی جلالیه در شمال غربی تهران گذاشته شد و از ۱۳۱۶ ببعد بتدریج که بناهای جدید آماده شد دانشکدهٔ طب و دندانسازی و داروسازی و دانشکدهٔ حقوق و علوم سیاسی که هردوی آنها با سازمان مختصری ازسابق وجودداشت ودانشکدهٔ فنی که در ۱۳۱۳ تأسیس گردیده بود بدانجا منتقل شد. دانشکدهٔ ادبیات و دانشکدهٔ علوم هم درسال مذکور درمحل دانش سرای عالی (نگارستان) بوجود آمد. دانشکدهٔ معقول و منقول نیز در آن سال در مدرسه سپهسالار تأسیس شد. برای معلمین دانشکده‌های مختلف علاوه بر کسانی که درمملکت

---

(۱) تا ۱۳۱۱ هیچ ماده‌ای از علوم تربیتی در آموزشگاههای ایران بطور منظم تدریس نشده بود و کارهای فوق برنامه هم درمدارس ایران سابقه نداشت. در ۱۲۹۷ مجلس سخنرانی در باب اصول آموزش از طرف وزارت فرهنگ در تالار نمایش واقع در زاویهٔ شمال شرقی بنای قدیم دارالفنون تشکیل شد ومتن آنها بچاپ رسید. در ۱۲۹۸ وزارت فرهنگ مجلهٔ اصول تعلیمات را تأسیس کرد که دنبالهٔ آن بنام مجلهٔ آموزش و پرورش منتشر میشود. صورت کتابهائی که درخصوص تعلیم و تربیت ازاین دوره ببعد بطبع رسیده در آخر کتاب روش نوین تألیف نگارنده درج گردیده است.

برای تعلیم درمدارس عالی شایستگی داشتند چندتن استاد ازفرانسه و آلمان استخدام شدند و بتدریج که دانشجویان اعزامی باروپا و امریکا مراجعت کردند آنان که دارای اوصاف وشرایط لازم بودند بدبیری ودانشیاری انتخاب گردیدند .

در ۱۳۱۹ در زمان وزارت مرآت سازمان دانشکدهٔ طب توسعه یافت و چند آزمایشگاه ایجاد گردید وتمام بیمارستانهای تهران برای تجربه و آزمایش دانشجویان ضمیمهٔ آن دانشکده شد .

تربیت معلم

از اقدامات مهم دیگری که در این دوره بعمل آمد تأسیس دانش سراهای مقدماتی برای تهیهٔ آموزگار و وضع قوانین مخصوص برای تثبیت مقام معلم وتأمین آیندهٔ او بود . دراسفند۱۳۱۲قانون تربیت معلم بتصویب مجلس رسید وبموجب آن مقررشد ۲۵ دانشسرای مقدماتی درظرف پنج سال درتمام کشوردائرشود . درقانون مذکور برای فارغ‌التحصیل‌های دانشسراهای مقدماتی و دانشسرای عالی و درقانون تأسیس دانشگاه تهران برای دانشیاران و استادان طرز استخدام و ده درجهٔ خدمت و ترتیب ارتقاء و بازنشستگی پیش بینی گردید و برای اولین بار معلم خدمتگزار رسمی مملکت محسوب و آتیهٔ وی تأمین ومستحکم شد .

تربیت بدنی

درهمان‌سال نسبت بورزش توجه‌خاص معطوف گردید وانجمن تربیت بدنی که توسط آقایان ابراهیم حکیمی و حسین علاء ونگارنده در آغاز۱۳۱۲ تأسیس شده بود رسمیت یافت وبااستخدام کارشناس امریکائی وتهیهٔ ورزشگاه‌های عمومی واستخرهای شنا وتشکیل مسابقه های قهرمانی وباشگاهها و اردوهای تابستانی وسازمان پیشآهنگی و اعطاء جوائز بدست شاهنشاه جنبش مهمی درمملکت پدیدار شد . در۱۳۱۷ دانشسرای تربیت بدنی برای تهیهٔ معلم بوجود آمد .

فرهنگستان

برای حفظ و توسعه و ترقی زبان فارسی در ۱۳۱٤ انجمنی بنام فرهنگستان ایران تأسیس شد که درپیراستن زبان فارسی و جلوگیری ازتعصبات افراطی وتسجیل اصطلاحات علمی اقداماتی نمود .

مدارس مختلط در ۱۳۱۴ دبستانهای مختلط تشکیل شد و تا ده‌سالگی پسران ودختران دریکجا مشغول تحصیل گشتند و دردانشسرایعالی پسران، دوشیزگان نیز مجاز بورود شدند. در ۱۷ دی سال مذکور در دانش سرای پسران تهران رضا شاه با حضور ملکه وشاهدخت ها برابری زن و مرد را اعلام داشت و برافکندن حجاب را دستور فرمود.

آموزش سالمندان در ۱۳۱۵ مورد توجه واقع شد و در دبستانهای دولتی کلاسهائی برای تعلیم خواندن و نوشتن و حساب و مختصری تاریخ و جغرافیا در تمام کشور دراوایل شب دائر گردید و کتابهای مخصوص برای این کار تألیف وچاپ شد و باین ترتیب صدها هزار نفر ازاکابر توانستند با سواد شوند.

برای تربیت اخلاقی مردم در ۱۳۱۷ سازمان پرورش افکار ایجادشد تاازراه سخنرانی ونشریه وموسیقی ورادیو ونمایش حس غرورملی ومیهن پرستی را تقویت کند. سازمان مذکور درهمان سال هنرستان هنرپیشگی را تأسیس کرد و باین ترتیب سی‌سال پس از تعطیل تکیهٔ دولت ازنو بتربیت مردم بوسیلهٔ نمایش اقدام رسمی بعمل آمد.

سیر قهقرائی در ۱۳۱۷ درسازمان و برنامهٔ دبیرستانها تجدید نظر شد واز دبیرستانهای فرانسه تقلید ناقصی بعمل آمد و چون دولت مقتدر بود بانتقادات اشخاص مطلع توجه نکرد. تحصیلات متوسطهٔ شش ساله که تا آن زمان بدو دورهٔ سه‌ساله ودورهٔ دوم بچندشعبه (ادبی - علمی - بازرگانی - کشاورزی - صنعتی) تقسیم میشد بسه دوره مبدل گردید: دورهٔ اول سه‌سال - دورهٔ دوم دوسال - کلاس آخر یکسال و در آخر هر دوره امتحانات رسمی مقرر گردید. برنامه بسیار سنگین شد و برمقدار مواد تحصیلی افزوده گردید - بدون رعایت وقت شاگرد و ساعاتی که باید صرف پرورش اخلاقی وبدنی او بشود. موادی که در برنامه منظورشد درزندگانی مورد حاجت نیست وتحمیل زائدی برحافظهٔ دانش آموز است.

همینطور در سال مذکور در برنامهٔ دانش سرای عالی وزیر فرهنگ تجدید نظر کرد و ذوق و شخصیت محصل که از ۱۳۱۱ تا آن تاریخ رعایت میشد بموجب برنامهٔ جدید ازمیان‌رفت واختیاری که‌دانشجویان‌درانتخاب موادتحصیلی واخذ شهادتنامه‌های

گوناگون داشتند لغو گردید ومواد معینی بین سه‌سال تحصیلی تقسیم‌شد وهمهٔ‌محصلین رامقید بخواندن آنها نمودند .

طبع کتب

درمقابل سیرقهقرائی مذکور در۱۳۱۷ شروع به تهیه و طبع یکدوره کتب درسی برای دبیرستانها شد و در حدود هشتاد جلدکتاب توسط نویسندگان ارجمند کشور درظرف سه‌سال تألیف وچاپ وبهای ارزان دردسترس کلیهٔ دانش آموزان گذاشته شد .

درمدت زمامداری رضا شاه علاوه بر کتب درسی ابتدائی ومتوسطه ، عده‌ای از شاهکارهای زبان فارسی چون شاهنامه و دیوان حافظ وکلیات سعدی ونظامی وعده‌ای از نسخ خطی فارسی چون تفهیم ابوریحان بیرونی و تاریخ بیهقی و تاریخ سیستان و حدودالعالم تصحیح وطبع گردید ـ عده‌ای از کتب مستشرقین ودانشمندان مغرب‌زمین چون پروفسور براون و پروفسور کریستن‌سن و هاروادلمب ترجمه وچاپ شد ـ عدهٔ زیادی کتاب در رشته‌های مختلف ادبی و علمی و فنی و فلسفی و تاریخی و تربیتی از طرف نویسندگان مملکت تألیف ومنتشر شدکه هنوز آمار صحیح آنها دردست نیست .

سنجش کار انجام‌شده

درتمام این دوره نه فقط هر سال بر عدهٔ مدارس افزوده شد و بودجهٔ فرهنك روبتزاید رفت بلکه بتدریج بناهای مرغوب برای دانشسرا و دبیرستان و دبستان در مرکز و تقریباً تمام شهرهای ایران ساخته‌شد . برای نشان دادن افزایشی که دربودجهٔ فرهنك وعدهٔ‌شاگرد ومعلم دراین دوره بعمل آمد چون آمار کاملی از۱۲۹۷ دردست نیست آمار۱۳۰٤ و ۱۳۲۰ از روی سالنامهٔ رسمی وزارت فرهنك ذیلاً نقل میشود :

سال	بودجه بهزاررریال	شمارهٔ آموزشگاه (۱)	شمارهٔ شاگرد	شمارهٔ معلم
۱۳۰٤	۷ر۷۳۱	۲ر۳۳٦	۱۰۸ر۹۵۹	٦ر۰۸۹
۱۳۲۰	۱۵٤ر۸۵٦	۹ر۱٦٤	۵۳۵ر۸۸۲	۱٤ر٤۹٤

(۱) مقصود از آموزشگاه کلیهٔ مؤسساتی است که در آن تعلیم صورت گرفته چون مکتب ودبستان ودبیرستان ودانشگاه ومدارس علوم دینی وکلاسهای سالمندان .

فصل بیست و سوم
سازمان آموزشگاهها
از صدر اسلام تا زمان حاضر

شرح مؤسساتی که برای آموزش و پرورش در ظرف سیزده قرن بوجود آمده وتفصیل تحولات ونشوونمای آنها بسیار مبسوط است . دراینجا بتناسب حجم این کتاب کلیاتی نگاشته میشود تا دانشجویان فی‌الجمله اطلاعاتی نسبت بآموزشگاه های این مدت بدست آورند .

مسجد

نخستین مؤسسه‌ای که در دروهٔ اسلامی در ایران برای تعلیم وتربیت مسلمانان بکار برده‌شد مسجدبود زیرا بوسیلهٔمسجد منظورمسلمانان که‌ترویج دین اسلام وتعلیم مبانی آن بود بر آورده میشد . باضافه نظر بتأثیر فوق‌العادهٔ مذهب دراخلاق‌ورفتار گروندگان ، حکام‌عرب باتأسیس مسجد وتعلیم دین تفوق و تسلط خود را بر روح و جسم ایرانیان تأمین میکردند بنا براین از لحاظ دنیوی نیز علاقه مند بتأسیس مسجد بودند .

کسانی نیز که اسلام آورده بودند همگی تشنهٔ اطلاعات‌تازه راجع بدین‌جدید بودند ومیل‌داشتنداز‌توحید وقرآن واحکام شرع آگاه شوند ومسجد که برای‌پرستش خدا و اداء فرائض و مرکز اجتماعات مسلمین بود طبعاً بهترین جایگاه برای این‌کار بشمار میرفت ـ چنانکه درعالم مسیحیت کلیسا همین وظیفه‌را انجام میداد (رجوع کنید به صفحهٔ ۹۴ـ۹۳)

از قرن اول هجری در شهرهای مهم ایران شروع بایجاد مسجد شد چنانکه در سیستان مسجد آدینه درقرن مذکور بنا گردید وحسن بصری در آن احکام تعلیم کرد(۱) . وبسال ۹٤ قتیبه بن مسلم مسجد جامع را بنا کرد (۲) . در بلاد دیگر چون نیشابور و وهرات و بلخ وسبزوار و یزد و قزوین و اصفهان و شیراز و کرمان رفته رفته مسجدها برپاشد و در آنها تربیت وتعلیم مؤمنین صورت گرفت .

اوقات تعلیم موقعی بود که مردم ازعبادت فارغ شده وبه‌مسجد نیازنداشتند یعنی ازبامداد تانیمروز وسپس میان نماز ظهر وعصر ونماز مغرب وعشاء (۳) . جایگاه درس عبارت بود از شبستان و رواق وایوان مسجد .

هر استاد بر ستونی از شبستان تکیه میزد یا درگوشه‌ای از رواق می‌نشست و مستمعین گرد او حلقه میزدند . در مساجد مهم که وسیع بود چند استاد تعلیم میکرد و ازینرو درشبستان حلقه‌های متعدد تشکیل میشد وهرحلقه بنام استاد آن حلقه نامیده میشد . بعضی اوقات حلقهٔ درس را نیز «مجلس» میخواندند .

موادی که تدریس میشد در آغـازعبارت بود از قرائت قرآن ـ حدیث ـ بحث دراصول دین ومذهب ـ تفسیر ـ قوانین شرع (فقه) . بعدها صرف و نحو زبان عربی و ادبیات عرب ومنطق وعلم کلام برمواد مذکور افزوده شد .

نظر بموارد اختلافی که بین فرقه های مختلف اسلام موجود بود در مساجد حلقه‌های مخصوص برای پیروان معتزله‌واشعری واصحاب‌حدیث‌وغیره تشکیل‌میگردید واستادی که درس میگفت ازمعتقدین آن فرقه بود .

از قرن دوم هجری ببعد که کتب علوم دینی تألیف گردید برعده و نوع حلقه ها افزوده شد ومواددرسی روبتزاید رفت ودربعضی ازمساجد مانند مسجد عقیل ومسجد جامع منیعی نیشابور درقرن‌پنجم هجری ومسجد جامع توران‌شاهی کرمان درقرن‌ششم

---

(۱) تاریخ سیستان ـ چاپ بهار ۱۳۱٤ ـ صفحهٔ ۸۹

(۲) تاریخ بخارا تألیف محمد نرشخی ـ چاپ شفر پاریس ۱۸۹۲ ـ صفحهٔ ٤۷

(۳) اهل سنت بین نمازظهروعصرو نمازمغرب وعشاء فاصله میگذارند ازینرو وقتی به مسجد میرفتند فاصلهٔ بین دو نماز را صرف آموختن اصول وفروع دین میگردند .

کتابخانه تأسیس گردید وحکام وامراء وتوانگران کتبی برطلاب وقف کردند .

هرمسجد معمولا موقوفه‌ای داشت که ازدرآمد آن به‌پیشنماز ومدرسین وواعظ وگاهی به طلاب حقوق داده میشد . در بعضی ازمساجد برای سکونت محصلین حجره نیز بنا میکردند ومکانی‌هم برای‌تعلیم ایتام واطفال درآنها معین مینمودند .

مکتب

برای تعلیم الفبا وکلام‌الله درعده‌ای ازمساجد مکتب برپاشد ولی تنها درمسجد مکتب دائر نگردید بلکه هرجا ممکن‌بود مکتب تأسیس گشت . بعضی ازمکاتب درخانهٔ مکتب دار و برخی دردکانها بوجودآمد و وقتی شروع بتأسیس مدرسه‌کردند معمولا در بنای مدرسه محلی نیز به مکتب تخصیص دادند تا داوطلبانرا برای ورود بمدرسه آماده سازد .

مکتب را گاهی کتاب (بضم کاف و تشدید تاء) و مکتب دار را ادیب و معلم و مؤدب خوانده‌اند .

شرط ورود به مکتب فقط این بود که کودك ازعهدهٔ شست و شو و طهارت خود برآید بنا براین معمولا ازپنج شش سالگی طفل را بمکتب میگذاشتند .

دورهٔ‌تحصیل معین ومشخص نبود . هرکس بتناسب توانائی مالی واستعداد ذاتی طفل، فرزندخودرا بمکتب میفرستاد ولی قاعدتاً ازسن بلوغ یعنی حدود پانزده‌سالگی تجاوز نمی‌کرد .

بمعلم مکتبی که در مسجد یا مدرسه تشکیل میشد معمولا از عایدات اوقاف حقوقی داده میشد ودرازاء آن ، مستمندان ویتیمان درآنها برایگان‌تحصیل‌میکردند. در مکاتب دیگر معلم ماهیانهٔ جزئی از هرکودك میگرفت ـ بعضی از اطفال را گاهی بکارهای خصوصی خویش میگماشت ـ درآخر هرمرحله ازتعلیم چون‌خواندن سورهٔ فاتحه یا ختم قرآن یا بمناسبت پیش‌آمد اعیاد هدایائی را از اولیای آنها انتظار داشت وچون باهمهٔ این کمکها گذران او تأمین نمیشد درضمن اشتغال بتعلیم ، بکارهای‌دیگر چون استنساخ‌کتاب و رقعه نویسی و دعانویسی ومانند آن نیز می پرداخت .

بطورکلی معلومات مکتب‌دار زیادنبود ومعمولا درحدودبرنامه‌ای که میآموخت

سواد داشت . ازحیث اخلاق نیز رفتار و کردارش غیر قابل انتقاد نبود و بهمین جهات مخصوصاً درقرون اخیر درجامعه نفوذ ومقام ارجمند نداشت .

برنامهٔ مکاتب درابتدا عبارت بود از آموختن الفباء وقرائت قرآن و از برکردن بخشی از آن . چون قرآن بزبان عربی است واطفال نمی‌فهمند بزحمت زیاد و درمدت طولانی آنرا طوطی‌وار یاد میگرفتند وچنانچه پس ازمکتب وارد زندگانی میشدند و چندی از خواندن کلام‌الله غفلت میورزیدند قرائت آن دشوار و گاهی غیرممکن‌میشد. تحصیل و یادگرفتن بدون فهمیدن و بکار انداختن قوهٔ تفکر باین‌ترتیب مرسوم‌گردید ودربسیاری ازمکاتب ومدارس این رویه باقی ماند .

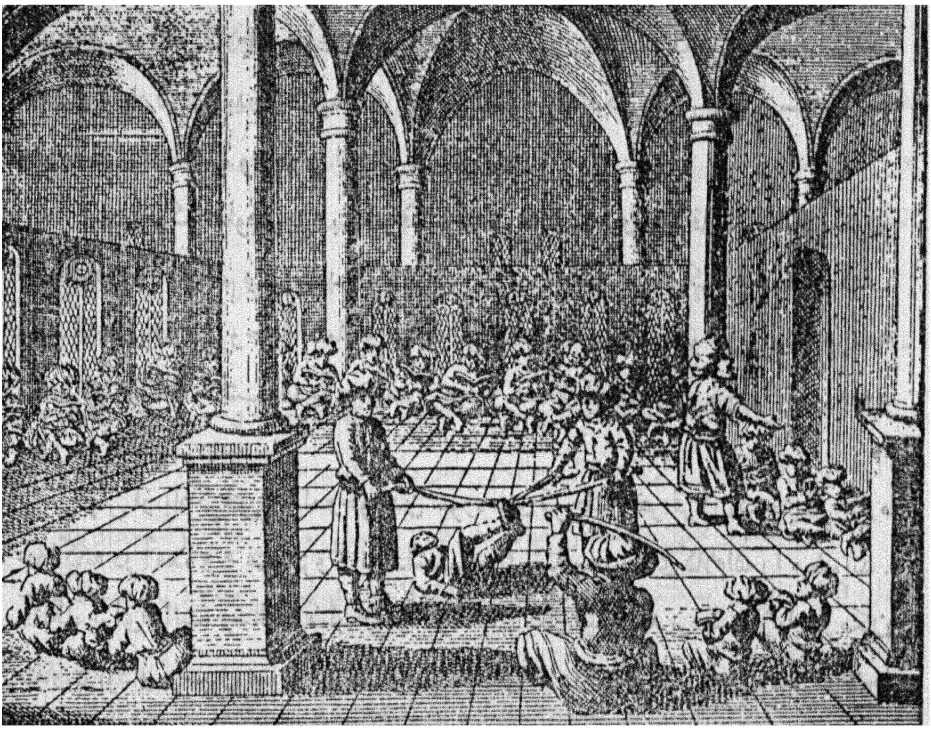
بتدریج که «علوم‌عربی» بسط یافت و کتاب تألیف‌شد وزبان فارسی بشکل کنونی نضج‌گرفت و آثارنظم و نثرپدید آمد برنامهٔ مکاتب توسعه حاصل‌کرد وخواندن‌کتاب و رساله های فارسی وحفظ اشعار و فراگرفتن مقدمات صرف ونحو عربی جزو برنامه شد و در حقیقت مکتب مقدمهٔ مدرسه‌گردید و عده‌ای از شاگران خودرا برای ورود بمدرسه حاضر کردند .

پس از یادگرفتن الفباء وخواندن سوره های‌کوچك آخر قرآن‌که بشکل‌جزوه جداگانه درآمده و « عم جزو » نام داشت‌کودك بقیهٔ سوره های‌کلام‌الله را میخواند . آنگاه برای‌قرائت، رساله وکتابهائی را درمکتب بکار میبردکه برحسب زمان و مکان متفاوت بود و برسبیل نمونه فهرست بعضی ازآنهاکه درقرون اخیر معمول بود دراینجا ذکر میشود :

صدکلمهٔ حضرت امیر (بعربی) وترجمهٔ آن بفارسی ـ مثنوی نان وحلوای شیخ بهائی ـ موش‌وگربهٔ عبید زاکانی ـ پندنامهٔ فریدالدین عطار ـ گلستان‌سعدی ـ دیوان جودی ـ دیوان‌حافظ ـ حسین‌کرد ـ خاورنامه ـ ترسل ـ نصاب ابونصرفراهی ـ قسمتی ازجامع‌المقدمات چون امثله وشرح امثله وصرف میر ـ حلیة‌المتقین مجلسی . . . .

انتخاب‌کتاب از روی قاعدهٔ معینی نبود وقوهٔ طفل یا آسانی ودشواری‌کتاب در نظرگرفته نمیشد بلکه برحسب میل اولیای طفل یا برحسب تصادف‌کتاب یا رساله‌ای که درخانه بودکودك بمکتب میبرد ومیخواند . برخی از اطفال سیاق نیز میآموختند

که همان عام‌حساب‌است با کلمات مخفف عربی که ظاهراً ازروی علائم‌پهلوی درحدود هشتاد هجری برای نوشتن دفاتردیوان وضع گردید وتاچندسال قبل جزو برنامهٔرسمی دبستانها بود وهم‌اکنون میان بعضی از کسبه معمول ومتداول است . عده‌ای از کودکان نیز نوشتن و خوشنویسی را نزد مکتب دار یامعلم‌خط درخارج ازمکتب فرامیگرفتند



مکتب در اصفهان

ازروی تصویری که تاورنیه Tavernier سیاح فرانسوی بهنگام شش مسافرت خود بایران میان ١٠٤٦ و ١٠٧٤ هجری (١٦٦٣-١٦٣٦ میلادی) در اصفهان مشاهده ودرسفرنامهٔ خود منتشر نموده است

روش‌تعلیم درمکاتب انفرادی‌بود.اطفال برفرشی که ازخانه میآوردند مینشستند وبرخی رحل یا لوح در پیش خود داشتند .

ادیب معمولا در مدخل مکتب بر سکوئی جلوس میکرد و ترکه‌ای در دست

داشت بدواً هریك ازشاگردان بزرگتر بجلو آمده درس میگرفتند آنگاه بعنوان خلیفه مأمور آموختن دیگران میشدند . هر کودك پس ازگرفتن درس موظف بود برجای خود بنشیند ودرس خودرا بدون انقطاع بصدای بلند بخواند وتکرار کند بطوریکه درمکتب پیوسته صدای شاگردان بلند و باهم آمیخته و باحرکت موزون بدن آنها توأم بود .

بعقیدهٔ مکتب‌دار بلند خواندن درس باعث میشد که شاگرد اولا تلفظ کردن کلمات را فراگیرد و سخن گفتن را بیاموزد ثانیاً حواس خود را متمرکز کند و متوجه درس باشد .

ازحفظ کردن مهمترین وسیلهٔ یادگرفتن بود . رعایت ذوق شاگرد وقوهٔ فهمیدن او نمیشد واساساً فهمیدن وفکر کردن مورد توجه نبود .

هر کس درس خودرا نمیدانست زجر وعقوبت میکشید ومعلم اورا باترکه میزد و در صورت لزوم پاهای او را توسط شاگردان دیگر بفلکه می بست و با چوب یا تازیانه می نواخت .

خانه

امراء و اعیان و اشراف و توانگران اطفال خود را به مکتب نمیفرستادند زیرا بواسطهٔ نواقصی که مکتب داشت و عادات واخلاق زشت کودکان دیگر ، مکتب مناسب باحیثیت وشئون خداوندان نعمت نبود . بهمین جهت هر کدام ادیبی را که واجد شرایط بود انتخاب و مأمور تربیت فرزندان خویش میکرد و درخانه محلی را بدین کار تخصیص میداد وگاهی معلم‌را چون‌عضوی ازخانواده در جوار خود سکونت میداد و ازاو پذیرائی مینمود و در صورتیکه خوش محضر بود بندیمی‌اش اختیار میکرد .

مدرسه

چنانکه سابقاً مذکورافتاد (صفحهٔ ٤٠٦) باتحقیقاتی که‌تاکنون بعمل آمده تاقرن چهارم هجری مدرسه یعنی محل مستقل برای آموختن درجات متوسط وعالی علوم وادبیات وجود نداشته‌است ـ غیرازدانشگاه گند شاپور (لشکرگاه شاپور) که از زمان ساسانیان تا اواخر قرن سوم هجری باقی و موجود بود . در دورهٔ اسلامی فکرتأسیس مدرسه وقتی پیداشد که ایران حیات‌مستقل

پیدا کرد . نخستین مدرسه‌ای که دائر شد مدرسه‌ای بود که ناصر کبیر (متوفی در ۳۰٤) امیر طبرستان در اواخر قرن سوم هجری در آرامگاه خویش در آمل برپا کرد و خود بتدریس در آن اشتغال جست . بعد ازاو داعی صغیر (مقتول در ۳۱٦) درشهر مذکور مدارسی تأسیس نمود (۱) . از آن‌پس مدارس مهم درمراکز عمدهٔ خراسان چون نیشابور وسبزوار ونقاط دیگر ایجاد گردید که مشهورترین آنها یکی مدرسهٔ بیهقیه بود که امام ابوالحسن محمد بیهقی (متوفی در ۳۲٤) بنانهاد ودیگر مدرسهٔ سعدیه که برادرسلطان محمود در ۳۸۹ عمارت کرد .

درنتیجهٔ اقدام نظام‌الملك بطوریکه درفصل هیجدهم گفته آمد مدارس روبتوسعه نهاد و دراکثر شهرها مدرسه ها تأسیس گردید . بافتنهٔ مغول و تاتار عده‌ای از مدارس ویران شد سپس ازنو مدارسی بوجود آمد . برای اطلاع ازعدهٔ آنها باید بتاریخ شهرها وکتب جغرافیای تاریخی و سفرنامه ها ونظایر آنها مراجعه کرد . مطابق کتاب نقض فضائح عبدالجلیل قزوینی که درحدود ٥٦۰ هجری تألیف شده درشهرری هشت مدرسه و سه خانقاه شیعه وجود داشته که اسامی آنها بتفصیل درکتاب مذکور قیدگردیده است (۲) . در تاریخ یزد که احمد بن حسین بن علی کاتب در نیمهٔ دوم قرن نهم نگاشته شرح کامل بیست مدرسهٔ واقع در آن شهر داده شده‌است(۳) . دویست‌سال‌بعد، درنیمهٔ دوم قرن یازدهم درشهر اصفهان ۵۷ مدرسه موجود بوده‌است (٤). درفارسنامهٔ ناصری که‌حاج‌میرزاحسن فسائی در ۱۳۰٤ قمری تألیف نموده اسامی و شرح دوازده مدرسه درشیراز ذکر شده است (٥) . این ارقام که ازشهرها وقرنهای مختلف نقل گردید نشان میدهد که همیشه مدارس متعدد در بلاد ایران وجود داشته است .

---

(۱) تاریخ رویان اولیاء الله آملی چاپ تهران صفحه ۸۰ که در رسالهٔ آقای دکتر صفا مندرج درمجلهٔ تعلیم وتربیت سال ۱۳۲۰ (شمارهٔ ٥و٦ صفحهٔ۳۸) ذکر شده‌است

(۲) کتاب النقض ـ چاپ تهران ـ ۱۳۳۱ خورشیدی ـ صفحهٔ ٤۸ـ٤۷

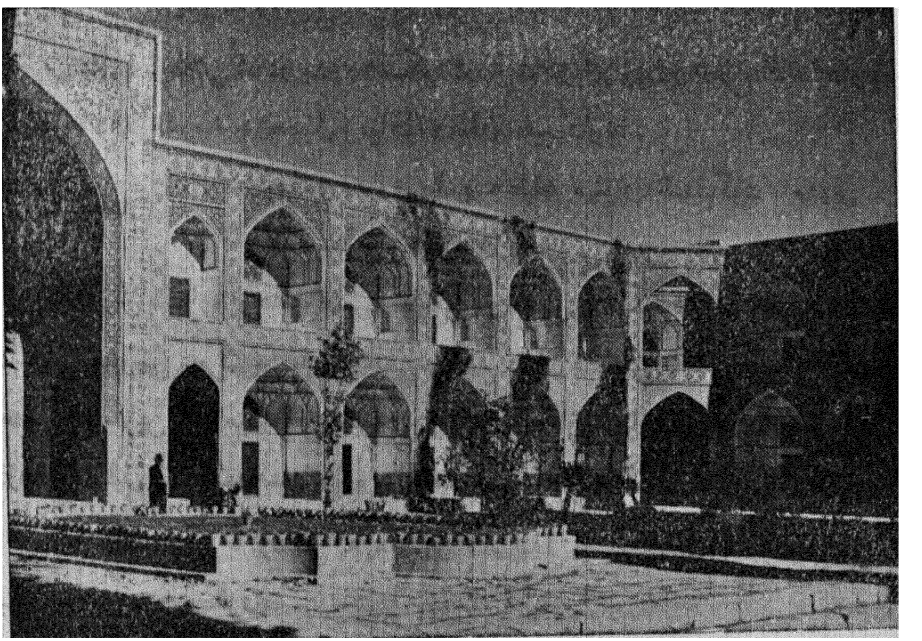
(۳) تاریخ جدید یزد ـ چاپ یزد ـ ۱۳۱۷ خورشیدی صفحات ۱٦۰ـ۱۳۳

(٤) سفرنامهٔ شاردن چاپ پاریس ۱۸۱۱ ـ جلد چهارم صفحهٔ ۲۳۲

(٥) فارسنامهٔ ناصری ـ چاپ تهران ۱۳۱۳ قمری جلد دوم صفحهٔ ۱٦۳ـ۱٦۲

ادارهٔ مدرسه

هرمدرسه‌را موقوفاتی است که بانی اول ازضیاع وعقار و دیه وکاروانسراو آسیاونظیر آن برای تأمین‌مخارج مدرسه حبس کرده ومطابق وقفنامه‌ای که تنظیم نموده تولیت آنرا بمقامی یا بشخصی محول نموده است . ادارهٔ مدرسه در دست متولی است که طبق میل واقف عمل میکند ـ بودجهٔ مدرسه‌را ازدرآمد موقوفات میپردازد ـ مدرسه‌را درموقع لزوم تعمیرمیکند ـ حقوق کارکنان را ازمدرس وامام ومعید وکتابدار وواعظ وخادم میپردازد ـ اعضا را برحسب ترتیبی که دروقفنامه قیدشده نصب یاعزل میکند ـ مراقب امورتحصیلی واخلاقی طلاب است و حجره های مدرسه را بکسانی که واجد شرایط باشند واگذارد وبآنان کمك خرج میدهد وچنانچه خلافی از آنها دیده شود تذکر میدهد واگر مؤثر نیفتد محصل خطاکار را از مدرسه خارج میکند .



گوشهٔ شمال شرقی مدرسهٔ چهارباغ اصفهان
در دو طبقه حجره های طلاب با ایوان جلوی آنها دیده می شود

طلاب

طلابی که در مدرسه پذیرفته میشوند باید لااقل بالغ باشند یعنی سنشان از حدود پانزده سال کمتر نباشد ـ بتوانند از دروس مدرسین یانواب آنها یا لااقل طلاب ارشد استفاده کنند یعنی خواندن و نوشتن بدانند و درصورت امکان مختصری ازصرف ونحو ولغت عرب دیده باشند .

درمدرسه معمولا حجره‌هائی است که برای سکونت طلاب ساخته شده و برحسب عدهٔ داوطلب.ومیزان درآمد موقوفهٔ مدرسه ، در هریك ازحجرات یك یا دونفر منزل میکنند . درهرحجره دراغلب مدارس فرش وجزئی اثاثیه موجود است و بقیه را خود طلاب فراهم میآورند .

در ادوار گذشته در بعضی ازمدارس بطلاب ناهار وشام داده میشد چنانکه مثلا اوحدی درجام جم ازخوان نعمت مدرسهٔ سرخاب تبریز تمجید میکند . درسایرمدارس از درآمد موقوفات هرماهه کمك خرج بطلاب داده میشود و در ایام عاشورا و احیا و اعیاد آنانرا اطعام میکنند .

علاوه برطلابی که در مدرسه سکونت دارند عده‌ای نیز در خارج اقامت دارند و روزها را درمدرسه به تحصیل ومباحثه ومطالعه میپردازند .

معلمین

معلمین مدارس را بسه طبقه میتوان تقسیم کرد : مدرس ـ نایب مدرس ـ معید .

مدرس همواره از علماء معمر و با تقوی و مشهور مملکت بوده و مقامی شامخ داشت . مدرسی بزرگترین پایگاه علمی بود که بتوان بشخصی تفویض نمود . اسامی بعضی ازمهمترین آنها مانند امام‌الحرمین ـ شیخ‌ابواسحاق شیرازی ـ امام‌محمد غزالی درصفحات قبل ذکرشد وهمین‌اندازه برای جلوه گرساختن عظمت‌مقام‌مدرس کافی‌است.

هرگاه مدرسی با اوصافی که مذکور افتاد پیدا نمیشد شخصی را موقتاً بسمت نیابت مدرس معین میکردند .

مدرسین باندازه‌ای شهرت ونفوذ داشتند که ازاکناف کشور برای‌استفاده ازدرس ومحضر آنها طلاب گرد میآمدند وبعضی اوقات عدهٔ آنان ازچندصد نفر تجاوزمیکرد

بطوریکه صدای مدرس بهمگی نمیرسید ودو نفر معید معین میشدکه دردوطرف مدرس ایستاده بیانات اورا بآوای بلند تکرار میکردند و پس از پایان یافتن درس اشکالات محصلین را مرتفع میساختند . مدرس باکمال وقار برکرسی می‌نشست وطلاب در پای کرسی برزمین جای میگرفتند .

رابطهٔ مدرس و محصل بسیار نیکو بود . استاد نسبت بطالب علم مانند فرزند مهر میورزید و اورا درتحصیل وتحقیق تشویق و ترغیب میفرمود و وقتی مرحله‌ای از تحصیل را بپایان میرساند اورا بامراء و رجال معرفی میکرد و باعث ترقی او میشد و چنانچه درامورقضاوت وتولیت ونظیر آن دست داشت شاگردان خودرا بتصدی مشاغل شرعی میگماشت . محصل نیز نهایت احترام وحق شناسی و وفاداری وارادت را نسبت باستاد رعایت میکرد و بموجب اخبار واحادیث نگاهداشتن حرمت استادرا ازوظایف مذهبی خود میدانست .

هرمدرسه علاوه برمدرس ومعید عموماً دارای امام وواعظ نیز بود زیرا عموماً در آن‌مسجد ومحراب وجود داشت ومردم برای نمازگزاردن‌بدانجا میرفتند وازبیانات واعظ مستفیض میگشتند چنانکه مثلا در هرات در تمام سال مجلس وعظ دائر بود و مولانا حسین واعظ کاشفی هفته‌ای چندبار درمدارس وعظ میفرمود (صفحهٔ٤٩٧) .

مباحثه

بهترین وسیله‌ای که برای‌روشن کردن نکات‌دشواروفراگرفتن درس بکار میرفت ـ وهم‌اکنون درمدارس علوم دینی متداول است ـ مباحثه بود . معمولا دو یا چند نفر از طلاب همدرس‌گرد هم میآمدند و یکی متن درس را از روی‌کتاب بصدای بلند میخواند و دیگران در هرکلمه و هر سطر و هرمطلب براو اشکال میکردند واو باید بامنطق اشکالهارا رفع کند و آنانرا قانع سازد. باین‌ترتیب ازتمام‌درس موشکافی کامل‌میشد وذهن‌طلاب روشن‌میگشت ودرجوابگوئی مهارت‌پیدامیکردندو بدقائق‌امورتوجه‌مینمودندودارای‌منطق‌قوی‌ونیروی‌استدلال‌میشدند.

کتابخانه

مهمترین وسیلهٔ تحصیل و مطالعه کتـاب بود . هر مدرسه کتابخانه‌ای داشت‌که شمارهٔ کتب آن بسته بوسعت و میزان

موقوفه بود . بمعلمین و طلاب بآسانی کتاب بامانت داده میشد . بعضی از کتابخانه ها بسیار مهم و دارای کتب نفیس بود . بطور مثال میتوان کتابخانه های مدارس مرو را ذکر نمود که یاقوت حموی صاحب معجم البلدان مقارن حملهٔ مغول در ٦١٧ در نامه‌ای که پس از فرار از آن شهر بقاضی جمال‌الدین قفطی وزیر پادشاه حلب از موصل نوشته(١) شرح آن کتابخانه هارا داده و خراسان آنزمانرا بهشت روی زمین خوانده‌است . یاقوت درمرو ده کتابخانه بچشم خویش دیده که همگی وقف بوده ویکی از آنها بنام عزیزیه دوازده‌هزار جلد کتاب داشته است .

برنامه

برنامهٔ مدارس درابتدا ساده بود و بتدریج که علوم و ادبیات بزبان‌عربی مدون گشت برنامهٔ‌مدارس روبتکامل رفت . صرف و نحو عرب ولغت و معانی و بیان و منطق در نخستین مرحله تدریس میشد و همینکه محصل قادر بفهمیدن متن عربی بود وارد مرحلهٔ تخصص میگشت و مثلا بفراگرفتن علوم دینی چون تفسیر قرآن وعلم کلام ورجال وحدیث وفقه و اصول همت میگماشت یا بتحصیل حکمت وعلوم طبیعی وریاضی یا یکی ازفنون پزشکی و شاعری و دبیری و منجمی ومهندسی و نظیر آن میپرداخت .

موادی که در هر مدرسه تدریس میشد بستگی بزمان ومکان و وسعت مدرسه ومیل واقف ومیزان موقوفه وعدهٔ طلاب ومعلمین وشخصیت وتخصص مدرسین داشت .

مدت تحصیل معین و مشخص نبود بلکه وضعیت اقتصادی محصل و استعداد او در آن تأثیر داشت . عده‌ای پس از فراگرفتن مقدمات و اقامت چند سال در مدرسه از تحصیل دست میکشیدند وعده‌ای که هوش کافی‌داشته وشوری درسرداشتند دررشته‌ای تخصص پیدا میکردند و باخذ اجازه نائل‌میشدند . بعضی نیزلذت‌را درمطالعه تشخیص داده تمام‌عمر به‌طلبه‌گی قانع میشدند وازحریم مدرسه بیرون نمیرفتند .

داروخانه

در برخی ازمدارس بزرك دارو خانه‌ای وجود داشته‌که بیت‌الادویه یادارالشفا مینامیدند ودواستفاده از آن میکردند:

---

(١) این نامه در کتاب ابن خلکان نقل شده و پروفسور براون در جلد دوم تاریخ ادبی ایران صفحهٔ ٤٣٢-٤٣١ قسمتی ازآنرا ترجمه کرده است .

یکی دادن دارو بطلاب ومعلمین درمورد حاجت آنها ودیگرشناساندن ادویه وخاصیت آنها به محصلین طب . برای نمونه میتوان مدرسهٔ رکنیهٔ یزدکه در اوایل قرن هشتم از بزرگترین مدارس ایران بوده ومدرسهٔ کمالیه‌را که در ۷۲۰ ساخته شده نام بردکه هردو بیت‌الادویه داشتند (تاریخ جدید یزد صفحهٔ ۱۳۶و۱٤۸)

کتب درسی

عده ونوع کتب درسی دراین‌سیزده‌قرن متفاوت‌بود . در آغاز شمارهٔ کتاب زیاد نبود و بتدریج‌که فرهنك اسلامی توسعه یافت برعدهٔ کتب افزوده شد . کتبی‌که درقرن ششم برای دبیری وشاعری و پزشکی و منجمی معمول بود در صفحهٔ ٤٥٦-٤٥٥ وکتبی‌که در قرن نهم در زمان جامی مرسوم بود درصفحهٔ ٤٩٤-٤٩٣ ذکر شد . اینك فهرست بسیارکوچکی ازکتب درسی محض نمونه دراینجا قید میشود :

۱- صرف ونحو عربی ومعانی وبیان ولغت .

کتاب سیبویه درصرف‌ونحو - کامل‌المبرد درصرف‌ونحو وادب - نصاب‌ابونصر فراهی - خطب نهج‌البلاغهٔ حضرت امیر - شرح امثلهٔ سید شریف جرجانی - عوامل عبدالقاهر جرجانی درنحو - انموزج زمخشری درنحو - الفیهٔ ابن‌مالك درصرف‌ونحو وشرح آن توسط جلال‌الدین سیوطی - شرح جامی در نحو - مغنی ابن‌هشام در نحو عالی - تلخیص المفتاح در معانی و بیان تألیف عبدالرحمن خطیب قزوینی ومطول‌که شرح آن است تألیف ملاسعد تفتازانی - مصباح مطرزی در صرف‌ونحو.

۲- منطق

حاشیهٔ ملاعبدالله یزدی بر تهذیب المنطق - کبری میر سید شریف جرجانی - شمسیهٔ کاتبی قزوینی - شرح شمسیهٔ ملاقطب رازی - شرح شمسیهٔ ملاسعد تفتازانی- مطالع‌قاضی ارموی - شرح مطالع ملاقطب رازی.

۳- کلام

باب حادی عشر علامهٔ حلی - شرح تجرید علامهٔ حلی - شرح تجرید ملا علی قوشجی - شوارق ملاعبدالرزاق‌لاهیجی - مواقف قاضی‌عضدالدین‌ایجی - شرح‌مواقف میر سید شریف جرجانی .

۴ـ درایه (شرح حال راویان حدیث وچگونگی روایت آنان)

بدایه شیخ بهائی ـ وجیزهٔ امام محمد غزالی ـ رواشح میرداماد .

۵ـ فقه

تبصرهٔ علامهٔ حلی ـ شرایع الاسلام محقق اول ـ لمعهٔ شهید اول محمدبن‌مکی شرح لمعهٔ شهید ثانی شیخ زین الدین ـ مکاسب شیخ مرتضی انصاری ـ وسیط امام محمد غزالی .

۶ـ اصول

معالم الاصول شیخ حسن بن شهید ثانی ـ فصول شیخ حسین اصفهانی ـ قوانین الاصول میرزا ابوالقاسم قمی ـ رسائل شیخ مرتضی انصاری .

۷ـ تفسیر

تفسیر ابوالفتوح‌رازی ـ کشاف زمخشری ـ مجمع‌البیان‌طبرسی ـ تفسیر بیضاوی

۸ـ ریاضی

تحریر اقلیدس خواجه‌نصیرالدین طوسی ـ خلاصة الحساب شیخ بهائی ـ حساب غیاث الدین جمشید کاشانی ـ هیئت ملاعلی قوشچی ـ تفهیم ابوریحان بیرونی درهیئت ـ شرح چغمینی درهیئت ـ شرح تذکرهٔ خواجه‌نصیرالدین درهیئت ـ مجسطی خواجه نصیرالدین در هیئت .

۹ـ حکمت

شفای ابن سینا ـ هدایهٔ اثیرالدین ابهری ـ شرح هدایهٔ میبدی ـ شرح اشارات ابن سینا تألیف خواجه نصیرالدین طوسی ـ اسفار ملا صدرا ـ شرح منظومهٔ حاج ملا هادی سبزواری .

اجازه

بطور کلی درمدرسه پرسیدن درس یا امتحان معمول نبود . از طرف‌دیگرمدرس‌عموماً طلاب‌منظم‌وساعی را میشناخت زیرا در ضمن‌درس یا درپایان آن‌اشکالات‌خودرا میپرسیدند ومعلومات ومطالعات خودرا ظاهر میساختند . بعضی ازاوقات نیزحواشی وتعلیقات یاشرح وتألیفاتی که طلاب‌داشتند بنظر مدرس میرساندند .

وقتی محصل یك یا چند کتاب را باتمام میرسانید و شایستگی تدریس یا روایت کردن داشت مدرس بخط خود در پشت یکی از آن کتابها بوی اجازهٔ قرائت یا روایت میداد و این اجازه درحکم دانشنامه های کنونی بود . متن این اجازه نامه ها در کتب رجال عیناً ضبط شده و دردست است ـ مانند جلد ۲۵ بحارالانوار مجلسی یالؤلؤة البحرین شیخ یوسف بحرانی یا قصص العلماء محمد بن سلیمان تنکابنی یا نجوم السماء محمد بن صادق . بعضی اجازه ها مختصر و برخی مفصل است زیرا اجازه‌دهنده نام استادان خود وتألیفات یا اجازهٔ آنهارا ذکر میکند وسلسلهٔ مراتب مدرسین را تاچند پشت بافیدتاریخ هریك برمیشمارد تابرسد بمدرس ومصنف نامی که شهرت جهانی دارد .

درکتابخانهٔ ملی ملك درتهران نسخه‌ای است ازکتاب الفوزالاصغر که در پشت نخستین صفحهٔ آن بخط خویش ابوعلی مسکویهٔ رازی بسال ٤١٨ روایت آنرا درچند سطر (تقریباً ٦٠ کلمه) بابومنصوریحیی بن حسن اجازه داده‌است . درجلد ۲۵ بحارالانوار اجازه‌ای که سالم بن بدران در ٦١٩ هجری بخواجه نصیرالدین طوسی که در آن تاریخ ۲۲ سال داشته است داده در هشت سطر از چاپ امین‌الضرب (صفحهٔ ۱۷ـ ۱٦) آمده وهرسطر تقریباً ۲۵ کلمه دارد . در همان جلد اجازهٔ شیخ حسن بن شیهد ثانی به سید نجم الدین الحسینی ۷۱۷ سطر است (از صفحهٔ ۹۷ تا ۱۱٦) .

دراینجا برای نمونه اجازه‌ای که قطب الدین علامهٔ شیرازی (متوفی در ۷۱۰) صاحب شرح کلیات قانون ابن سینا و کتاب درةالتاج و شرح مفتاح العلوم سکاکی ، در پشت همین کتاب شرح المفتاح در ۷۰۱ هجری بخط خویش به ابابکر محمدبن ابی بکر تبریزی اجازه داده عیناً گراور ومتن آن نقل و ترجمه میشود (۱) .

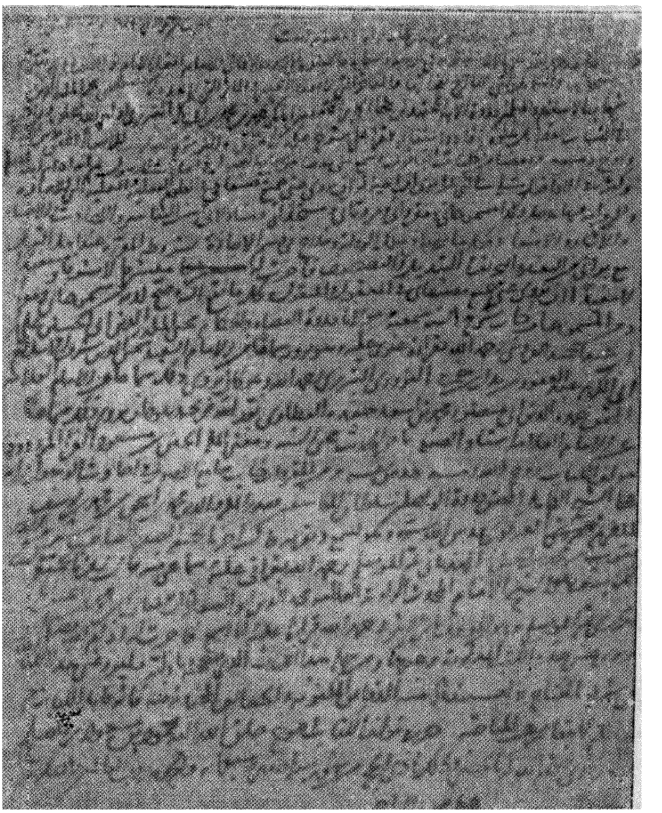
اینك متن اجازهٔ مذکور :

اما بعد حمدالله علی آلائه المبعوثه فی ارضه وسمائه والصلوة علی محمد وآله فان الامام افضل الانام ذاالفضائل التی تتبرج صفحاتها والشمائل التی تتأرج نفحاتها والمفاخر التی لاتعد ولاتحصی والمآثر التی لاتحد ولاتستقصی نجم الملة والدین شهاب الاسلام والمسلمین

---

(۱) نسخهٔ شرح المفتاح درمحرم ۷۰۰ نوشته‌شده‌ودر کتابخانهٔ‌ملی ضبط است. عکس آنرا آقای بدیع‌الزمان فروزانفر رئیس دانشکدهٔ معقول و منقول لطفا در اختیار نگارنده گذاشتند .

قدوة الائمة المجتهدين ملجأ اكابر المحققين ابابكر محمد بن محمد بن ابى بكر التبريزى ادام الله علوه وزاد فى اكتساب الفضائل غلوه افاد و استفاد وقرا على شرح حكمة الاشراق واكثر شرح الاشارات للاستاذ المحقق قدس الله روحه و روح رمسه وبعضا من كليات القانون وسمع منى بعضاً من جامع الاصول فى احاديث الرسول ثم انه ادام الله فضله وكثر فى الافاضل مثله



اجازه بخط قطب الدين علامهٔ شيرازى
كه بسال ٧٠١ در پشت كتاب شرح المفتاح بابابكر محمد تبريزى داده است

سألنى بل امرنى ان اجيز له ان يروى عنى جميع مصنفاتى فى العلوم العقلية والنقلية التى للاجازة والرواية فيها مدخل وكذا مسموعاتى ومقرواتى ومرورياتى ومستجازاتى ومناولاتى من التفاسير والاحاديث والاخبار والآثار والاشعار وكل ماينخرط فى سلك الرواية ومندرج فى قسم الاجازه بشروطه المقررة عند اهل النقل مع براءتى من التغيير والتحريف والتبديل والتصحيف فاجزت له متشرفاً لامشرفا ومستفيد الامفيدا ان يروى عنى جميع مصنفاتى فى المعقول والمنقول وكل ماوقع اليه وصح لديه من مسموعاتى ومقرواتى . ومن المسموعات كتاب شرح السنة سمعته من

مولانا قدوة القضاة والحكام محيي الملة والدين ابي الحسين علي ابن عبد الحميد القزويني رحمه الله بقراءة غيري عليه وهو يرويه سماعا من الامام السعيد شمس الدين شرف الاسلام ابي الكرم عبد الغفور بن بدل بن حمزه النوذري التبريزي رحمه الله وهو كان يروي ذلك سماعاً عن الامام العلامه المحقق عمدة الدين ابي منصور محمد بن اسعد حفدة العطاري نور الله ضريحه وهو كان يروي ذلك سماعا عن الامام استاذ الصنعة ناصر الحديث محيي السنة ومفتي الملة الحسين بن مسعود الفراء المرور وذي مؤلف الكتاب روح الله رمسه و قدس نفسه . ومن المقروات كتاب جامع الاصول في احاديث الرسول قرأته علي الشيخ الكامل المحقق قدوة الواصلين سلطان المكاشفين صدر الملة والدين محمد بن اسحاق بن محمد بن يوسف الملطي ثم القونوي قدس الله سره وهو يسمع ويقرئه قال اخبرنا بجميعه الصدر الصاحب شرف الدين يعقوب بن محمد بن الحسن الهذباني ثم الموصلي رحمه الله بقراءتي عليه وسماعي منه قال اخبرنا بجميعه مؤلف الكتاب وهو الشيخ الامام المحدث الرواية العلامه مجد الدين ابو السعادات المبارك بن محمد بن عبد الكريم الجزري ثم الموصلي وهو المعروف بابن الاثير رحمه الله قراءة عليه فانا اسمع واجزت له ادام الله فضله ان يروي عني هذه الكتب المذكوره وغيرها ومن جمله هذا الكتاب الذي صححته وناولته فليرو عني هذا الكتاب ايضاً اي شرح المفتاح وليستفاد منه الدقايق المكنونه والحقايق المخزونه منه فانه قابل الكتاب مع مقابلة لا تتقاصر عن المباحثه حرره مؤلف الكتاب احوج خلق الله اليه محمود بن مسعود بن المصلح الشيرازي ختم الله له بالحسنى وذلك في ذي الحجه من شهور سنه احدى وسبعمائه والحمد لله رب العالمين والصلوة على محمد وآله اجمعين .

وترجمهٔ آن (باحذف القاب) بقرار زير است :

پس از ستايش از نعمتهائی که خداوند در زمين و آسمان ارزانی داشته ودرود بر محمد وخاندان او ، چون ابابکر محمد بن محمد بن ابی بکر تبريزی افاده و استفاده نمود و شرح حکمت الاشراق و بيشتر شرح اشارات وقسمتی از کليات قانون را نزد من خواند وقسمتی از جامع الاصول فی احاديث الرسول را از من شنيد ، از من تقاضا بلکه بمن امر کرد ، باو اجازه دهم روايت نمودن تمام مصنفاتم را در علوم عقلی و نقلی که روايت واجازه برای آنها معمول است وهمچنين مسموعات و کتبی را که خوانده‌ام وروایاتی که کرده‌ام و آنچه بمن اجازه داده شده و آنچه بطور مناوله بدست آورده‌ام از تفاسير و احاديث و اخبار و آثار واشعار وهرچه درسلك روايت درآيد يادرقسم اجازه مندرج گردد بشرائط مقرر نزد اهل نقل بی آنکه تغيير وتحريف وتبديل وتصحيفی بکاربرده باشم .

پس اجازه دادم ـ نه برای تشريف وافاده بلکه برای تشرف واستفاده ـ که همگی مصنفات مرادرمعقول ومنقول وهرچه را که ازمسموعات و کتبی که من خوانده‌ام فراگرفته وبنظرش صحيح آيد روايت کند .

ازمسموعات کتاب شرح السنة است که من آنرا ازابی الحسين علی بن عبد الحميد قزوينی شنيدم زمانی که ديگری نزد اوقرائت ميکرد واونيز آنرا سماعاً ازابی الکرم عبد الغفور بن بدل بن حمزه نوذری تبريزی روايت ميکرد واو از ابی منصور محمد بن اسعد حفده عطاری و او ازحسين بن مسعود فراء مرورودی مؤلف کتاب .

و از کتابهائی که خوانده‌ام کتاب جامع‌الاصول فی احادیث‌الرسول است که من بر محمدبن اسحاق‌بن محمدبن یوسف ملطی قونوی خواندم و او جمیع آنرا نزد یعقوب‌بن محمدبن‌الحسن‌الهذبانی موصلی شنیده وخوانده بود واوجمیع آنرا نزد مؤلف کتاب یعنی مبارك‌بن محمدبن عبدالکریم جزری موصلی معروف به ابن‌اثیرخوانده و شنیده بود.

پس اجازه دادم که کتب مذکوره وغیرآنها را ازمن روایت کند وازجملهٔ آنها این کتاب را که تصحیح کردم وبطریق مناوله باودادم یعنی کتاب شرح‌المفتاح را تا از دقایق مکنونه و حقایق مخزونهٔ آن استفاده کند زیرا کتاب را با من چنان مقابله نمود که کمتر از مباحثه نبود. حرره مؤلف کتاب نیازمندترین خلق بخدا محمودبن مسعودبن مصلح شیرازی درذی حجه ۷۰۱

تعلیم اکابر

از آغاز دورهٔ اسلامی تعلیم اکابر پیوسته موردعنایت بوده و ازین راه سعی شده است که مردم را از اصول و فروع دین آگاه کنند و بکارهای نیکو سوق دهند و قلوب آنانرا صاف ومتوجه‌مبدأ ومعاد سازند وازارتکاب گناه وتمایل به منهیات باز دارند. برای رسیدن باین مقصود سه‌نوع مجلس بوجود آورده‌اندکه تاامروز باقی است: مجلس وعظ ـ روضه خوانی ـ تعزیه‌خوانی.

مجلس وعظ از قرن اول هجری در مسجد وبعد در مدرسه وتکیه نیز تشکیل شد وبیشتر برای تبلیغ معارف الهی وتشریح تعالیم قرآن و بیان آداب شریعت ومتنبه ساختن غافلان بود.

وعظ ازمشاغل خطیرومهم‌بود. واعظ علاوه برمواهب‌طبیعی چون‌لهجه وصدای مطبوع وفصاحت و بلاغت و دلیری باید بر معارف اسلامی احاطه داشته باشد ـ رجال بزرك دنیارا بشناسد ـ حکایات واشعار و امثال ونوادر فارسی و عربی از حفظ بداند ـ زندگانی‌اش نمونهٔ زهد وقناعت و تقوی وترك لذائذ باشد تا بیاناتش در دل شنوندگان جای‌گیرد ومؤثر افتد. بگفتهٔ اوحدی واعظ باید:

مشفق خلق ونیك خواه بود — علم او بر عمل گواه بود
ازجهان جز حلال نپسندد — هوس جاه و مال نپسندد
علم تفسیر خوانده بر استاد — باشدش اکثر حدیث بیاد
بتکبر برین زمین نرود — بر در خلق جز بدین نرود

برنامه‌ای که واعظان تعقیب کرده ومیکنند عبارتست از دعوت بمکارم اخلاق ـ معرفت‌مبدأ ومعاد ـ تکمیل‌نفس ـ بشارت‌به‌بهشت و نعیم ابدی‌وترساندن‌ازعقاب . معمولا آیه‌ای ازقرآن را اساس وعظ قرار میدهند ـ آنرا معنی وتفسیرمیکنند ـ ازآن برای معاش ومعاد نتیجه میگیرند ومردم را بفکرت وعبرت میخوانند .

روش وعظ بر بیان‌کردن و سخن راندن است . واعظ روایات واحادیث را از حفظ گفته بمناسبت مطلب وموضوع‌از اشعار وامثال وداستانها درضمن‌بیانات خود نقل میکند . عده‌ای ازواعظان از روی احتیاط یابسبب ناتوانی ازروی‌کتاب‌ودفترویادداشت وعظ‌کرده ومیکنند . حضور مرد وزن درمجلس وعظ قبل ازفتنهٔ مغول آزاد بوده ولی از یکدیگر جدا می‌نشسته‌اند . بعد از فتنهٔ مغول ، بواسطهٔ فساد اخلاق ظاهراً حضور زنان را درمجلس وعظ شایسته نمیدانسته‌اند چنانکه مثلااوحدی‌درجام جم‌گوید :

منشان پیش یکدیگرزن ومرد　　ور نشینند منع باید کرد
وعظ زن عفت است ومستوری　　عده او را بوعظ دستوری

از صدر اسلام بویژه در قرن پنجم و ششم در ضمن وعظ‌گاهی مستمعین‌کتباً سئوالاتی دراصول وفروع دین ومانند آن از واعظ میکرده‌اند و مرسوم چنین بوده‌که واعظ در دم یا در پایان مجلس از بالای منبر جواب میداده است .

مجالس وعظ عموماً تأثیر بسیار درشنوندگان داشته وهرکس بقدر توانائی‌خود از پند و اندرزهای وعاظ و فواید مذهبی و علمی نطق آنها بهره‌مند میشده و در امر معاش ومعاد آگاه میگشته است. عده‌ای نیز چنان شیفته بیانات آتشین بعضی از وعاظ میشده‌اندکه فی‌المجلس خویشتن را بر پایهٔ منبر افکنده توبه‌وانابه میکرده‌اند تاآنجا که اوحدی فرموده :

پیش‌ازاین کاملان که بودستند　　معجزات سخن نمودستند
زان معانی که داشتند همه　　یادگاری گذاشتند همه

ازین یادگارها میتوان مجالس بهاءالدین محمد پدر مولوی را که موسوم به معارف بهاء ولد واکنون موجود است در اینجا برسبیل مثال ذکر نمود .

درمساجدجمعه علاوه برمجالس وعظ‌گاهی ازطرف‌دولت خطابه‌ای ایرادمیشده

ونظریات امیر یاپادشاه چون نصب‌وعزل اشخاص مهم وجلوس بتخت ومانندآن باطلاع مردم میرسیده‌است. این خطابه ها را که معمولا با سجع وقافیه بوده وصنایع سخنوری در آن ظاهر میشده خطیبانی ایراد میکردندکه سمت رسمی داشتند. خطیب با لباس مخصوص و تشریفات معین در حالی‌که دو نفر حامل بیرق در جلوی او بسوی‌منبر درحرکت بودند ازمیان مردم عبورکرده سپس با حمائل کردن شمشیر از پله های‌منبر بالا رفته وظیفهٔ خود را انجام میداده است.

روضه خوانی یعنی ذکر مصیبت ائمهٔ اطهار مخصوصاً حضرت سیدالشهداء و شرح دلاوری وفداکاری او دردفاع ازحق وتحمل نکردن جور ومبارزه برضد فساد و ظلم، مختص‌به‌شیعیان‌است‌و پادشاهان آل‌بویه‌از ۳۵۲هجری آنرا بنام‌سوگواری‌وعزاداری آغاز کرده‌اند. اصطلاح روضه خوانی از قرن دهم هجری معمول‌شد، که مولانا حسین واعظ‌کاشفی کتاب روضة الشهدا را در ۹۰۸ تألیف نموده و عده‌ای ازاهل منبر در ایام محرم ازمنتخبات آن‌کتاب برای مردم قرائت کرده‌اند. بعدها نظیر کتاب مذکور چون طوفان البکا و اسرارالشهاده اسماعیل خان سرباز بوجود آمده وازآنها درمنبر استفاده شده است ولی باز همان اصطلاح روضه خوانی درمورد آنها بکار رفته است.

روضه خوانی دردوران صفویه بسط وتوسعه یافت ومجالس وعظ اغلب باروضه خوانی توأم‌گردید و علاوه بر ماه محرم درایام دیگر سال نیز معمول شد و در تکایا و بقاع ومزارات وهمچنین خانه‌ها روضه‌خوانی بعمل‌آمد وهمیشه باگریه وزاری همراه بود و هم اکنون نیز کمابیش متداول و مرسوم است.

نمایش دادن موضوعهای تاریخی ظاهراً در ایران قبل از اسلام وجود داشته و نمایشنامه‌هائی بنام «خون سیاوش» و«کین‌ایرج» ونظیر آن بازی میشده است. درتاریخ بخارا که بسال ۳۲۲ تألیف و بنوح بن نصر سامانی تقدیم شده نرشخی گوید: مردمان بخارارا درکشتن سیاوش نوحه هاست چنانکه درهمهٔ‌ولایتها معروفست ومطربان آنرا سرود خوانده‌اند و میگویند قوالان آنراگریستن مغان خوانند و از این سخن زیادت از سه هزار سال است» (۱)

(۱) تاریخ بخارا ـ چاپ شفر ـ پاریس ۱۸۹۲ ـ صفحهٔ ۲۱

تعزیه خوانی یعنی نمایش دادن مصائب وارده برشهداء دین بوسیلهٔ دسته های عزاداری باشبیه‌ائمه وذوالجناح‌وعلم‌و کتل‌وسقاخانه‌وغیره‌ازاوایل‌صفویه‌معمول گردیده‌و بتدریج‌بصورت«حمله خوانی» درآمده و در اواخر قرن‌دوازدهم باعمل ونمایش‌توأم و درمعابر اجراشده ودرزمان فتحعلیشاه‌صورت‌منظم پیدا کرده‌است. درزمان ناصرالدین شاه چنانکه درفصل گذشته اشاره‌شد تعزیه‌خوانی رونق‌کامل‌گرفت وتااوایل مشروطه جریان داشت و درمردم بسیار مؤثر بود ونفوذ اخلاقی و تربیتی زیاد دربرداشت . در بسیاری ازنقاط‌تعزیه خوانی هم اکنون معمول است ولی رونق سابق را ندارد .

فصل بیست و چهارم

تربیت اسماعیلیه و صوفیه

درضمن مطالعهٔ فصول قبل مکرر ازعرفان و تصوف وفرقهٔاسماعیلیه واخوان‌الصفا ومعتزله نام برده شد. هریك از این مکتب ها و جمعیت ها نمایندهٔ افکار وعقایدی‌بوده و کوشش کرده‌اندکه قسمتی ازمردم را مطابق روش خاصی با آن عقاید آشنا سازند و آنهاراتربیت‌وتعلیم کنند. ازینرو در تاریخ آموزش‌وپرورش‌ایران‌باید از آنان‌سخنی‌بمیان آید بویژه‌که‌کشور ما درایجاد مذهب و طریقت شهرت جهانی دارد و نمیتوان تربیت پیروان فرقه ها را دراین‌کتاب بکلی مسکوت گذاشت.

ازطرف دیگر افکار وعقاید فرقه ها بطور مستقیم یاغیرمستقیم دردماغ مردم این سامان تأثیرکرده واین‌تأثیر بمراتب ازتأثیرفرقه‌های یسوعی وژانسنی و برادران مدارس مسیحی‌که درفصل هشتم مورد بحث قرارگرفت بیشتربوده وبهمان دلیل‌که ازفرقه‌های اروپائی‌گفتگو شد ازفرقه های ایرانی نیز باید مختصری‌گفته‌شود. لیکن چون در این کتاب بنابراختصار گذاشته شده راجع به معتزله واخوان‌الصفا بهمان اندازه‌که درفصل ششم بدان اشارت رفت اکتفا میشود و در اینجا از اسماعیلیه و صوفیه برسبیل اجمال کلیاتی گفته خواهد شد.

اسماعیلیه

اسماعیلیه یکی از فرقه های شیعه‌اندکه بهفت امام عقیده دارند و بهمین جهت اسماعیلیه را فرقهٔ سبعیه نیز خوانند. فرقهٔ سبعیه با مذهب اثناعشری‌که مذهب رسمی مملکت ماست تاحضرت امام‌جعفرصادق (که بسال۱٤۸ رحلت‌فرمود) درائمه‌مشترکند

ولی ازین ببعد با یکدیگر اختلاف دارند. اسماعیلیه پسر ارشد حضرت صادق را که اسماعیل نام داشت امام هفتم میدانند و پسرش محمد را قائم موعود. بنابراین تاریخ اسماعیلیه تقریباً از نیمهٔ قرن دوم آغاز میشود و بسال ٦٥٤ که قلعهٔ الموت بدست هلاکو افتاد خاتمه مییابد لیکن فرقهٔ مذکور هم اکنون در نقاط مختلف ایران و هندوستان و پاکستان پیروانی دارد و امام آنها آقاخان محلاتی است که جدش در ١٢٥٧ قمری از ایران بهندوستان رفت و در آنجا سکنی گزید.

فرقهٔ اسماعیلیه بدواً از راه کسب قدرت در مصر، نفوذ و اهمیت بسیار پیدا کرد. عبدالله بن میمون قداح که ظاهراً بانی این قدرت شد مطابق کتاب فهرست (١) از اهل اهواز بود و ادعای معجزه داشت و ناگزیر شد از موطن خود مهاجرت کند و بنقاط مختلف پناه برد تا بالاخره در سلمیه نزدیک حمص (سوریه) رحل اقامت افکند و از آنجا اعیانی باطراف فرستاد که شهرت یکی از آنها قرمط (یعنی کوچك اندام) بود و بهمین سبب شعبه‌ای از اسماعیلیه را قرمطی خوانند.

عبدالله بن میمون بسال ٢٦١ درگذشت و سومین جانشین او نوه‌اش بود که سعید بن حسین نام داشت و در ٢٩٧ بشمال افریقا نزد بربرها رفت و خود را ابومحمد عبید از احفاد محمد بن اسماعیل ومهدی موعود خواند و بدین ترتیب نسب خود را بحضرت فاطمهٔ زهرا رسانید و خاندان سلطنتی آنجارا برانداخت و در تونس شهر مهدیه را بنا نهاد و پایتخت قرارداد و سلسلهٔ خلفای فاطمی را تأسیس نمود (٢). بسال ٣٦٥ مصر را اعقاب او از خاندان اخشید گرفتند و دراواخر قرن چهارم هجری بر بیشتر از سوریه مسلط گشتند و چهارده نفر از آنان بنام خلفای فاطمی سلطنت کردند تا بسال ٥٦٧ صلاح الدین ایوبی آنهارا منقرض ساخت.

خلافت فاطمی ها بطور کلی با آسایش مردم و عدالت و آزادی عقیده و بسط فرهنگ توأم بود و مورخین ازطرز حکومت آنها تمجید کرده‌اند. خلفای فاطمی پس از تسلط بر اوضاع، مطابق روش اسماعیلیه به دعوت یعنی تعلیم و تربیت پرداختند و با

---

(١) فهرست ـ چاپ مصر ـ ١٣٤٨ قمری ـ صفحهٔ ٢٦٤

(٢) برای تفصیل این وقایع رجوع شود بجلد اول تاریخ ادبی ایران ـ براون ـ صفحهٔ ٤٠٦ـ٣٩١

اسماعیلیهٔ ایران پیوسته درتماس بودند .

منظور سیاسی عبدالله بن میمون ومتحد توانگرش موسوم به دندان منجم ظاهراً استقرار سلطنت موروثی و استقلال ایران بود . از لحاظ مذهبی اسماعیلیه بهترین راه موفقیت را ازطریق تعلیم وتربیت میدانستندکه بصورت دعوت‌وتبلیغ درآورده ومعتقد بودندکه تعلیم‌مذکور باید منحصراً ازامام وقت گرفته‌شود وبهمین‌جهت گاهی اسماعیلیه را«تعلیمی»نیز خوانده‌اند .

روش تعلیم اسماعیلیه براستدلال تکیه داشت ودردرجات نخستین بوسیلهٔشواهد وقرائن ودرمراحل نهائی باادلهٔ عقلی انجام‌میگرفت . اساس مذهب آنها مبتنی برتأویل بود و بظواهر خشك اعتقاد نداشتند .

درمذهب اسماعیلیه عدد ۷ و ۱۲ اهمیت خاص دارد زیرا در افلاك و تن آدمی این دو عدد پیوسته نمایان و جلوه‌گر است چون ۷سیاره و ۱۲ برج خورشید ـ ۷روز درهفته و ۱۲ماه درسال ـ ۷مهره درگردن و۱۲مهره درستون پشت ـ ۷سوراخ درسر وصورت (۲چشم و۲گوش و ۲بینی و دهان) ـ ۷اقلیم ....

اسماعیلیه معتقدندکه برای رسیدن‌بحقیقت، انسان‌محتاج به‌تعلیم‌ازعقل‌کلی‌است که‌گاه بگاه بصورت نبی یا «ناطق» ظهور میکند و برحسب تکامل فهم بشری حقایق معنوی‌راکه برای ارشاد خود لازم میشمارد بمردم میآموزد . هرنبی **۷ امام** یاجانشین داردکه آنهارا «صامت» نامند . نخستین صامت‌راکه ازصحابه ویاران‌صمیمی ناطق‌است «اساس» خوانند . هرصامت‌را ۱۲حجت‌است وهرحجت برعده‌ای ازداعیان ریاست‌دارد

داعی معلم واقعی است ولی باید درظاهر دارای شغلی غیر ازدعوت باشد مانند تجارت وطبابت وکحالی تابتواند وظیفهٔ حقیقی‌خودرا بهترانجام دهد وطالبان‌را مطابق شرحی‌که خواهد آمد از نه مرحله یاکلاس بگذراند . نخستین هدف‌او باید این‌باشد که مردم به زهد وتقدس و نیکوکاری او ایمان پیداکنند وازینرو باید مدتی درمحلی که میخواهد دعوت‌کند صرف نماز و روزه و دادن صدقه‌کند تابتدریج مردم دور او

گرد آیند. ازمیان این مردم کسانی را که بنظرش شایسته ترند باحزم و تأنی باید کنجکاو کند باین ترتیب که از آنها سئوالاتی کند مانند اینکه غرض ازواجبات دینی (نماز وروزه وحج و زکوة) چیست وچرا خداوند عالم را در هفت روز خلق کرد درصورتیکه میتوانست در یك لمحه بیافریند وچرا عدهٔ آسمان وعدهٔ زمین وعدهٔ آیات اولین سورهٔ قرآن هفت است ومقصود ازعذاب جهنم چیست ونظیر آن.

تحریك حس کنجکاوی وایجاد شك و تردید **مرحلهٔ اول** دعوت است.

چنانچه اشخاص مذکور مایل شدند که مطالب بیشتری فراگیرند داعی شروع به توضیح باید بکند ولی متعمداً از بیانات خود نتیجه نگیرد وگوید اسرار الهی را بکسانی میتوان عرضه داشت که نسبت بامام عصر که نمایندهٔ خدا درروی زمین است و مخزن اسرار نهانی است میثاق کرده باشند ووی آنانرا شایستهٔ اطلاع براسرار بداند.

مرحلهٔ دوم اخذ میثاق است که با یادکردن سوگند مطابق تشریفات معینی انجام میگیرد. درسوگند نامه قید شده است که اسرار فرقه را باز نگویند ـ بهیچ کس برضد فرقه کمك و یاری نکنند ـ برضد اعضاء فرقه دام نگسترند ـ بفرقه چیزی جز حقیقت و راستی نگویند ـ با هیچیك از دشمنان فرقه متحد نشوند.

هفت مرحلهٔ بعدی دعوت بقرار ذیل است:

مرحلهٔ سوم ـ لزوم امام واهمیت عدد ۷ درعالم مادی ومعنوی.

مرحلهٔ چهارم ـ شرح اصول عقاید انبیاء (آدم ـ نوح ـ ابراهیم ـ موسی ـ عیسی ـ حضرت محمد ـ محمد بن اسماعیل)

مرحلهٔ پنجم ـ علم اعداد ـ تأویل احادیث ـ اهمیت عدد ۱۲ ـ شناختن ۱۲ حجت برای هرامام چون ۱۲ مهرهٔ پشت و۷ نبی مانند ۷ مهرهٔ گردن و۷ امام برای هریك ازانبیاء

مرحلهٔ ششم ـ تأویل واجبات دینی چون نماز و روزه وحج وزکوة ...

مرحلهٔ هفتم ـ تشریح عقیدهٔ ثنویت و دوگانگی توسط یکی ازداعیان آزموده و ارشد که مرحلهٔ هشتم ونهم را نیز بیاموزد.

مرحلهٔ هشتم ـ وجود «زمان نامتناهی» (۱) که درعصر ساسانی خدای نخستین ویگانه وقدیم پیروان مهر بوده‌است.

مرحلهٔ نهم ـ آزادی از عبادات واحکام.

کسیکه دعوت داعی را بپذیرد مستجیب‌خوانند وهمینکه‌تعلیماتی گرفت واجازهٔ سخن یافت مأذون‌نامند. مأذون وقتی مورداعتمادشد میتواند دعوت کند ودراینصورت اورا داعی گویند. داعی دراثر لیاقت ووفاداری ممکن‌است بپایهٔ حجت رسدکه شمارهٔ آن محدود به ۱۲تن است وازامام دستور میگیرند.

در اینجا بایدگفت‌که اسامی سلسله مراتب و مراحل نه‌گانه همیشه و همه‌جا بیك منوال نبوده وگاهی با آنچه آورده شد جزئی تفاوتی داشته است.

صوفیه

بعقیدهٔ بعضی ازمورخین تصوف درنیمهٔدوم قرن‌دوم هجری پدیدآمده ونخستین عرفائی‌که نام میبرند چون ابراهیم‌ادهم (متوفی در۱٦۰) وداود طائی (متوفی در۱٦۵) و یحیی بن معاذ رازی (متوفی در ۲۰٦) این نظر را تأیید میکنند. تصوف چون مکتب فلسفی است منظور اساسی‌اش گشودن راز دهر وکشف حقیقت عالم است و اختلاف بارزی‌که باحکمت دارد اینست‌که فلسفه ازراه تعقل‌ومنطق‌وبرهان میخواهد بمنظور فوق نائل شود درصورتیکه عرفان ازراه‌کشف وشهود وازطریق دل‌وعاطفه سعی‌میکند حقیقت راکشف‌کند. این‌معنی ازنتیجهٔ ملاقات عارف‌ربانی ابوسعید ابی‌الخیر با حکیم نامی ابن‌سینا واضح و روشن میشودکه در پایان ملاقات «یکی گفت آنچه او میداند ما می‌بینیم و دیگری گفت آنچه او می‌بیند ما میدانیم» (۲).

در اینجا باید تذکر داده شودکه طایفهٔ صوفیه جمعیتی شبیه بفرقه های مذهبی نیست. فرقه های مذهبی مانند فرقهٔ اسماعیلیه برآنندکه معتقدین فرقه های دیگر را باخود هم‌عقیده سازند و برعدهٔ پیروان خود بیفزایند در صورتیکه عرفا در جستجوی

---

(۱) زروان اکرنه Zervan Akarana که شرح آن درکتاب ایران در زمان ساسانیان ـ ترجمهٔ رشید یاسمی ـ صفحهٔ ۹٤ آمده است.

(۲) اخلاق جلالی ـ چاپ لاهور ـ ۱۹۲۳ ـ صفحهٔ ۳۱

آنندکه در هر فرقه و مذهب چه اندازه و چه صورت و کیفیتی از حقیقت موجود و نمایان است .

مبدأ وسبب پیدایش تصوف را محققین بانواع مختلف گفته‌اند . بعضی آنرا واکنش آریائی برضد مذهب سامی دانسته‌اند و برخی آنرا عقیدهٔ باطنی حضرت رسول (ص) گفته‌اند . جمعی معتقدندکه عرفان از آراء حکمای افلاطونیان جدید سرچشمه گرفته و شاداب گشته و گروهی مبدأ مستقل برای آن قائلند . چون ورود در این بحث از موضوع کتاب خارج است تنها بذکر آن اکتفا میشود .

مشخصات عمدهٔ عرفان عبارتست ازوارستگی ـ عشق‌سوزان بپروردگار متعال ـ دوری از ریاکاری وتظاهرات مذهبی ـ اعتقاد بوحدت وجود ـ تساهل واحترام وبلند نظری نسبت بمذاهب ـ رسیدن بحقیقت ازراه ریاضت ومجاهدت وعشق .

صوفی معتقد است که تمام موجودات ازپرتو یك‌حقیقت میباشندکه کم‌وبیش در آنها ساری است و هریك را باندازهٔ استعداد بهره‌مند میسازد . این حقیقت واحد در عالم ماده دچار قید یعنی صورت و رنك میشود و تکثر پیدا میکند . بفرمودهٔ جلال الدین رومی

متحد بودیم و یك گوهر همه — بی‌تن و بی‌سر بدیم آن سرهمه
یك گهر بودیم همچون آفتاب — بی گره بودیم وصافی همچو آب
چون بصورت آمد آن نورسره — شدعدد چون سایه‌های کنگره

چون صوفی بحقیقت کل عشق میورزد و پیوسته درجستجوی اوست و در تمنای وصال او خانه بخانه میگردد نسبت بهمهٔ موجودات بنظر محبت مینگرد و همگی را دوست میدارد . همینطور تمام مذاهب‌راکه برای وصول بیك‌مقصود درکوشش وکارند مقدس میشمارد و هریك را باندازه‌ای‌که حقیقت درآن هست حرمت میگذارد . هرکس را چنین حالت عشقی دست دهد حتماً نیك بین گردد وبدرك حقائق نائل شود . هاتف اصفهانی درترجیع بند معروف خود در اینخصوص گوید :

گر باقلیم عشق رو آری — همه آفاق گلستان بینی

بر همه اهل این زمین بمراد | گردش دور آسمان بینی
آنچه بینی دلت همان خواهد | وانچه‌خواهددلت‌همان‌بینی
دل هر ذره را که بشکافی | آفتابیش درمیان بینی
بایکی عشق‌ورزی ازدل‌وجان | تا بعین الیقین عیان بینی
که‌یکی‌هست‌وهیچ‌نیست‌جزاو | وحده لا اله الا هو

برای رسیدن بوجه‌اله و کشف حقیقت وجود ، صحت و بیماری - توانگری و درویشی - آسایش و رنج برای صوفی یکسان است و بچیزی دلبستگی ندارد تاازبود و نبودش شاد یا غمگین گردد .

عرفا برای نیل بمقصود دستگاهی برای تعلیم‌وتربیت فراهم ساخته‌اندکه جالب توجه است و باید بطور مجمل از آن گفتگو شود .

۱- منظور منظور ازدستگاه مذکور اینست که ازراه تهذیب‌نفس‌وتسلط برهواوهوس‌وازطریق‌عاطفه‌وقلب‌انسانرابرای‌پی‌بردن‌بحقیقت عالم و رسیدن بمبدأ انوار وجود واصل هستی مهیا و آماده سازد وازلحاظ روحی اورا بمرتبه‌ای رساندکه جمیع احوال چون فقر وغنا - ذلت وعزت - رد وقبول‌خلق‌برای‌او یکسان باشد وازلحاظ مذهبی اورا بلند نظر و وسیع‌الصدر کند . بنابراین در دستگاه مذکور دل انسان نقش عمده را دارد و اوحدی در جام‌جم (۱) این مطلب را چنین بیان میکند :

عرش رحمان دل‌است اگردانی | دل باقی ، نه این دل فانی
دل باقی محل نور خداست | دل فانی ازین محله جداست
هر که دل دارد این دلیلش بس | خودرسول‌است‌واین‌رسیلش‌بس
شاهد دل‌که نامش ایمان است | در پس هفت پرده پنهان است
فیض یزدان ز دل بریده نشد | دل ندیدند و فیض دیده نشد
راه تحقیق را دلیل دل است | آتش عشق را خلیل دل است
در دلت هرچه جز اله بود | گر فرشته است غول راه بود
دل عارف محل ایمان است | جای اسلام و قالب جان است
سر ایمان‌که پیچ در پیچ است | گر نه تصدیق دل بود هیچ‌است

---

(۱) چاپ وحید دستگردی صفحهٔ ۱۹۹-۱۹۸

وازقول عارف شهیر شیخ صفی‌الدین اردبیلی جد سلاطین صفوی در کتاب صفوة الصفا آمده که «دل محل الهامات و واردات الهی است والهامات الهی بردل وارد شود واو ترجمان آن اسرار و الهامات است وکسی را روی آن نباشدکه از رأی وی روی تابد ... وفیض و اراداتی که بدل میرسد عقل ازادراك آن قاصر است وچون قاصر باشد تعقل نتواندکردن . پس عقل بگمان می بیند و اهل دل بعیان وآنهاکه بعیان می‌بینند و بمعرفت آن عارف می شوند وآنهاکه بعقل وگمان می بینندگاه باشدکه عقل و فهم ایشان از آن قاصر آید » (۱)

۲ـ سازمان مؤسسه‌ای که سالکان را برای رسیدن بمنظور فوق تربیت و ارشاد میکند خانقاه است که معرب خوانگاه است و در آن برای صلحا ومسافرین وغربا پیوسته خوان گسترده بوده واز آن تمتع میبرده‌اند .

هر خانقاه را پیر یا شیخ یا قطبی است که در آنجا سکونت و تربیت سالکان را برعهده دارد و پس ازاو بجانشینش میرسد.

سلاطین ووزراء وامراء وتوانگران همانطور که مدرسه تأسیس میکردند خانقاه نیز برپا میساختند وضیاع وعقاری بر آن وقف مینمودند چنانکه خواجه نظام‌الملك در اصفهان وخواجه رشیدالدین فضل الله درتبریز وسلطانیه خانقاه ایجاد نمودند . درشرح حال عرفا درکتبی چون تذکرة الاولیای عطار و اسرارالتوحید محمد بن منور و صفوة الصفای ابن بزاز اردبیلی ونفحات‌الانس جامی ومانند آن اسامی بسیاری ازاین‌خانقاه‌ها برده شده بطوری که معلوم است در هر عصری در شهر ها عده‌ای خانقاه وجود داشته است چنانکه مثلا در وسط قرن ششم هجری در شهر ری سه خانقاه دایر بوده است (۲) . مهمترین این خانقاه ها را باید خانقاه مولوی سرآمد عرفای ایران دانست که در قونیه است سپس خانقاه شیخ زاهدگیلانی که محل تربیت شیخ صفی‌الدین اردبیلی بود .

خانقاه مانند مدرسهٔ شبانروزی‌است . علاوه برصحن ومطبخ ولوازم دیگری که

---

(۱) صفوة‌الصفا ـ چاپ بمبئی ـ ۱۳۲۹ قمری ـ صفحهٔ ۱۷۷ـ۱۷۶

(۲) کتاب النقض صفحهٔ ۴۸ـ۴۷

در هرمسکن موجود است خانقاه را دوقسمت عمده است که ازلحاظ آموزش‌وپرورش اهمیت بسیار دارد : یکی جماعت خانه و دیگری زاویه یا حجره . جماعت خانه بشکل تالار وسیع یاایوان و رواق ومحل گرد آمدن ساکنین خانقاه برای اموراجتماعی است چون توبه کردن ـ طعام خوردن ـ سماع ـ خرقه پوشاندن و نظیر آن و میرساند که متصوفه برای تربیت‌اجتماعی اهمیت‌خاصی قائلند . زاویه‌ها برای سالکان‌است که در آن سکونت وخلوت کنند و بریاضت ومجاهدت مشغول گردند . یکی ازاین‌زوایا تعلق به‌پیر دارد که در آن عبادت وتفکر و پذیرائی میکند وبدون رخصت او کسی را در آن حق ورود نیست .

رابط بین پیر وسالکان و دیگر مردم خادم مخصوصی‌است که معمولا اموراداری خانقاه را برعهده‌دارد وشخص فهیم وکاردانی‌است که ازراه ایمان وارادت خدمت پیررا کمر بسته‌است. عده‌ای نیز خدمتگزار که ازسالکان و رهروان هستند بخرید و طبخ و تنظیف وسایر کارها میپردازند (۱) . بنا براین درخانقاه سه‌گروه اقامت دارند : پیر که رئیس و پیشوای خانقاهیان است ـ سالکان که درحکم طلاب‌مدارس‌هستند ـ خادمان. مجموع این سه‌گروه را صوفیه گویند .

هزینهٔ خانقاه از درآمد موقوفات و هدایای توانگران تأمین میشود . در برخی ازخانقاه ها سالکان قسمتی ازاوقات را صرف ریاضت‌ومجاهدت وقسمت دیگر را صرف کسب وکار وتهیهٔ معاش میکنند چنانکه بعضی ازمریدان شیخ‌صفی‌الدین بکارساختمان اشتغال داشتند وخود وی بامور کشاورزی میپرداخت . این‌گونه خانقاه ها باخانقاه‌های قرون وسطی دراروپا ازاین حیث وجه شباهتی داشتند .

شرایط پیشوائی

برای اینکه شخصی مقام پیری‌وپیشوائی احرازکند باید واجد شرایطی باشد چون داشتن اجازهٔ ارشاد از مشایخ صوفیه ـ آگاهی ازعلم شریعت وطریقت ـ سخاوت ـ مؤدب ومهذب بودن ومانندآن . اوحدی در جام‌جم (۲) اوصاف شیخ را چنین بیان فرموده :

---

(۱) گاهی ممکن است یك یا چند تن درمقابل دستمزد استخدام شوند .

(۲) چاپ وحیددستگردی صفحهٔ ۱۵۷ـ۱۵۵ .

شیخ‌را علم‌شرع باید ودین — حکمتی کان‌بود درست‌ومتین
نفسی طیب و دمی مشکی — سر و مغزی منزه ازخشکی
بوده‌درحکم‌مرشدی‌زنخست — برده فرمان اوستادی چست
دل خود را بخون بپرورده — نفس‌خود کشته‌خون‌خودخورده
فارغ از حجت و قیاس شده — در نهان آدمی شناس شده
نه ز رد خسی دلش رنجه — نـز قبول‌کسی قوی پنـجه
گشته یار ازکتاب و ازسنت — طالبـان را بسعی بی منت
روح‌درعرش وجسم درزندان — چهرهٔ اوگشاده لب خندان
اگرش‌مال‌کم‌شود شاداست — وگرافزون‌شودبرش‌باداست
دل او از ریـا بپرهـیزد — نورش از نورکبریـا خیزد
شغل او بهجت و سرور بود — کارش ارشاد یا حضور بود
مظهر حق و مظهر تحقیق — برخلایق دلش رحیم وشفیق
روی او هیبت و وقار دهد — خوی‌او لطف‌وخلق باردهد
بچنین پیر دست شـاید داد — که جوان‌را کند زبند آزاد

در دستگاه تربیتی صوفیه نمیتوان موردی را تصور کرد که شاگرد بدون‌معلم و مرید بدون مرشد بجائی رسد چنانکه « اگر کسی از راه زندگانی و ریاضت بدرجهٔ بلند ومرتبهٔ شگرف رسیده‌باشدکه اورا پیری ومقتدائی نباشد این‌طایفه ـ طایفهٔ‌صوفیه اورا ازخود ندانند... ومدار طریقت برپیراست که «الشیخ فی‌قومه کالنبی فی‌امته» (۱). چون سالك باید عملاریاضت کشد ومجاهدت کند پیوسته محتاج بارشاد ومراقبت‌است ورنه‌گمراه شود و بضلالت افتد.

هرگاه مریدی پیدا میشدکه حال و استعداد روحانی‌اش از پیر زیادتر بود خود پیر اورا نزد شیخ قویتری هدایت میکرد. چنانچه در خانقاه سالکی عالی مقام وجود داشت مریدان تازه وارد را پیر بدو می سپرد و بدین‌ترتیب گاهی دو طبقه مربی در خانقاه وجود داشت.

شرایط کامیابی سالك کسی که بقصد طی طریقت وارد خانقاه شود و اطاعت پیر را گردن نهد سالك یامرید گویند. سالك را باید شرایطی باشد

(۱) اسرارالتوحید ـ چاپ بهمنیار ـ ۱۳۱۳ خورشیدی ـ صفحهٔ ۳۶

تا راه سبك پیماید و مقصود پیر زودتر حاصل گردد . البته صوفی کامل پیش از ورد به مراحل سلوك باید علوم ظاهری ومخصوصاً علوم مذهبی را نیکوفراگرفته باشد چنانکه ابوسعید ابی‌الخیر و امام محمد غزالی و جلال‌الدین رومی و جامی و شیخ صفی‌الدین قبل‌ازاینکه بتصوف روی آورند ازدانشمندان عصرخویش بودند. بنظرابوسعید ابی‌الخیر شرایط کامیابی سالك بدین‌قراراست :

١ـ زیرکی تا اشارت پیر را بفهمد

٢ـ فرمانبرداری از پیر

٣ـ تیزگوشی و درك سخن پیر

٤ـ روشندلی و درك بزرگی پیر

٥ـ راستگوئی

٦ـ وفای بعهد

٧ـ آزاد مردی و گذشت از دارائی

٨ـ راز داری

٩ـ پند پذیری

١٠ـ عیاری و باك نداشتن ازگفت وشنید مردم

ازشرایط فوق رازداری وحفظ اسرار صوفیه وفرمانبرداری از پیر از همه مهمتر بود وبرای اینکه تربیت بآسانی صورت پذیرد ملازمت پیر از واجبات بود زیرا از راه ملازمت بود که سالك درتحت نفوذ وتأثیر پیوستهٔ شیخ قرار میگرفت .

مقررات خانقاه

طبق عقیدهٔ ابوسعید ابی‌الخیر ده چیز است که ساکنین خانقاه رعایت آنرا برخود واجب میشمارند ازاینقرار (١) :

١ـ پاك داشتن جامه و پیوسته باطهارت بودن

٢ـ نشستن درمسجد یا بقعه (٢)

---

(١) اسرارالتوحید ـ چاپ بهمنیار ـ صفحهٔ ٢٦٩ـ٢٦٨

(٢) دکتر نیکلسن گویانشستن را بمعنی‌اقامت گزیدن تصور ننموده و این جمله‌را اشتباهاً اینطور بانگلیسی ترجمه کرده : ننشستن در مسجد یابقعه برای بیهوده گوئی (کتاب مطالعات در تصوف اسلامی ـ صفحهٔ ٤٦)

۳ـ نمازگزاردن بجماعت دراول وقت

٤ـ شب نماز بسیار کردن

٥ـ سحرگاه استغفار و دعای بسیار کردن

٦ـ قرآن خواندن بامداد بحد توانائی وسخن نگفتن تا برآمدن آفتاب

۷ـ اشتغال به ورد و ذکر میان نماز شام وخفتن

۸ـ پذیرائی ازنیازمندان و ضعیفان و کشیدن رنج آنان

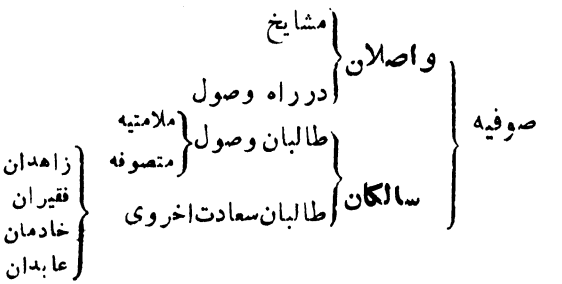
۹ـ نخوردن چیزی بدون موافقت یکدیگر

۱۰ـ غایب نشدن بی دستور یکدیگر

بارعایت مقررات دهگانهٔ فوق چنانچه فراغتی دست دهد باید صرف‌سه کارشود: علم آموختن ـ به وردی مشغول بودن ـ کسی را راحتی یا چیزی رسانیدن .

درجات صوفیه وشعب آن

ازلحاظ رشد وتربیت واستعداد ونزدیك‌شدن بهدف، صوفیه بدواً بدو دسته تقسیم می‌شوند : واصلان و سالکان . طبق تقسیم بندی جامی (۱) هریك ازاین دودسته را نیز دو درجه است : واصلان یا از مشایخ هستند یا از کسانی که در راه وصول میباشند ـ سالکان نیز یا طالب وصول هستند یاطالب سعادت اخروی . هریك ازاین دو گروه را نیز تقسیماتی است که درجدول ذیل ارائه گردیده



در اینجا باید تذکر داده شود که صوفیه به شعب مختلف تقسیم شده‌اند چون سلسلهٔ مولوی ـ نور بخش ـ نقشبندی ـ نعمت‌اللهی ـ صفیعلی شاهی و غیره که در اصول کلی بایکدیگر شبیهند ولی درطرز ارشاد و دستور ریاضت وشکل و رنك تاج و

(۱) نفحات الانس ـ چاپ لکهنو ۱۹۱۵ ـ صفحهٔ ۹ـ۷

خرقه با هم تفاوتهائی دارندکه دراین فصل مختصر مجال بحث آن نیست .

۳ـ برنامه وروش پیش ازورود مرید بخانقاه ازاحوال واخلاق او تحقیق میشد و راجع به سابقهٔاو واینکه آیا مرید دیگری بوده است یانه اطلاعاتی فراهم میآمد و چنانچه اورا صاحب دل و شایستهٔ مریدی تشخیص میدادند باتشریفات خاصی **توبه و بیعت**میکرد و در ردیف سالکان درمیآمد .

قبل ازتوبه مرید باجمله های ثابت ومعینی نیت وغسل میکرد سپس درجماعت خانه حضور مییافت . درآنجا مقداری آب ونمك وسجاده‌ای رو بقبله آماده داشتند . صوفیه بدو زانو می‌نشستند آنگاه پیر آیهٔتوبه‌را ازقرآن‌کریم برمرید میخواند ومرید مطابق دستور و جمله‌های خاصی ازجمیع ملاهی ومناهی وازهرچه مخالف سخن‌حق و پیغمبر اکرم و ولی خداست توبه میکرد و از هر چه رضای حق در آن نیست استغفار مینمود .

در این موقع بیعت انجام میگرفت : پیر دو آیهٔ بیعت ازکلام‌الله قرائت میکرد و به‌آداب مخصوصی دست مریدرا میگرفت ومرید مطابق عبارات خاصی بیعت‌میکرد که در سلسلهٔ ارباب طریقت درآمده و از هرچه دون حق است بریده و باهل حق پیوسته است .

وقتی بیعت پایان یافت پیرکلمهٔ طریقت برمرید میخواندکه مفاد آن توحید و رسالت حضرت محمد وولایت علی بن ابی‌طالب است . آنگاه بصوفیان حاضر روکرده میگفت : «درویش فلان صفای نظر شماست» (۱)

انتخاب توبه برای پذیرفتن درسلسلهٔ صوفیه ازآن‌جهت است‌که عرفا برای توبه اهمیت بسیار قائلند وآنرا درتربیت سالکان بسیار مؤثر میدانند وشرط توفیق مرید را در پیمودن طریق ، تصفیهٔ خاطر از غبار میشمارند . اوحدی را در این معنی پنجاه بیت است‌که محض نمونه چند بیت دراینجا نقل میشود :

---

(۱) مجلهٔ مهر سال ۱۳۱۵ صفحهٔ ٦٨٢ . برای اطلاعات مبسوطتر مراجعه شود به سلسله مقالات آقای‌دکترصفا که درمجلهٔمهر درسال مذکور منتشر گردیده ومورداستفادهٔ نگارنده واقع شده است

شستن جان‌وتن زظلمت‌وعار — نتوان جز بآب استغفار
توبه صابون جامهٔ جان است — توبه زیت چراغ ایمان است
دست وقتی بتوبه دانی برد — که زاوصاف بد توانی مرد
از گنه‌چون‌به‌توبه گردی‌دور — ظاهر و باطنت بگیرد نور
توبه اول مقام این‌راه است — آخرینش محبت شاه است
خانه چون تیره و سیاه شود — نقش بروی کنی تباه شود
درزمین آنکه‌خاروخس‌بگذاشت — تخم دروی کجا تواند کاشت؟
رخ چو درتوبه‌آوری زگناه — توشه ازدردسازوگریه‌وآه
بازگرد از در هوا و هوس — بطریقی که ننگری از پس
دست پیمان بده باین مردان — دست‌دادی مباش سرگردان
درمیاور بعهد ایشان دست — کان که‌این‌عهدراشکست‌شکست(۱)

بطورکلی کسی‌که توبه میکرد و بیعت مینمود وباربابِ طریقت می‌پیوست جامهٔ اهل تصوف از پشم خشن میپوشید یاکلاه مخصوصی‌که دور آن دستاری پیچیده بود و تاج مینامیدند برسر میگذاشت و باین ترتیب بصورت ظاهر نیز درصف صوفیه جای میگرفت . البته هرشعبهٔ ازصوفیه شکل و رنك معینی برای تاج داشت با تأویل و تعبیر خاص‌که دراینجا مجال شرح وبسط آن نیست (۲) .

ریاضت ومجاهدت اساس تربیت صوفیه برای درك حقائق ریاضت و مجاهدت است . مرید همین‌که توبه و بیعت‌کرد برای اینکه دل را از هوا وهوس بزداید و برنفس‌کاملا چیره شود باید ریاضت‌کشد ومجاهدت‌کند .

در زندگانی آنچه انسانرا زحمت میدهد وخوشی وراحتی را ازاو سلب‌میکند خواسته های نفس اماره است‌که چون بمطلوب خود نرسد آدمی را زجر دهد و رنج رساند وبدبخت سازد . اگرانسان بتواند برنفس غالب‌شود واین خواسته ها محوگردد روی خوشی وسعادت خواهد دید و بدرك حقایق نائل خواهدگردید .

بفرمودهٔ سنائی

مردکزحب مال و جاه برست — رفت و در مسند ابد بنشست

---

(۱) جام‌جم ـ چاپ وحید دستگردی ـ صفحهٔ ۱۶۰ـ۱۵۷

(۲) شعبهٔ نعمت‌اللهی لباس مخصوص ندارند ونزدآنان پیر مجاز بزدن شارب‌نیست

جامی در بهارستان آورده است که «ابوسعید ابوالخیر قدس‌سره را پرسیدند که تصوف چیست؟ گفت آنچه در سر داری بنهی و آنچه در کف داری بدهی و آنچه بر تو آید از آن بجهی

خواهی که بصوفی گری از خود برهی　　باید که هوا و هوس از سر بنهی
وان چیز که داری بکف از کف بدهی　　صد زخم بلا خوری و از جا نجهی» (۱)

طریق غلبه بر نفس ریاضت و مجاهدت است و نخستین قدم در این راه پرهیز کردن از چیزهائی است که نفس اماره را تقویت و شهواترا تحریك کند چون خوردن حیوانی و معاشرت با جنس لطیف و خوش گذرانی و نظیر آن. گامهای دیگر عبارتست از تسلیم و رضا ـ اعتیاد به سختی چون گرسنگی و بیخوابی و گوشه گیری و خاموشی ـ پوشیدن لباس پشمین ـ پیوسته بعبادت مشغول شدن ـ بسیار نماز گزاردن ـ روزه زیاد گرفتن ـ خلوت و چله نشستن ـ در ذکر و فکر بسر بردن و مانند آن.

چون همه جا برای روشن کردن مطلب از اوحدی استمداد شد راجع به خلوت و چله نشینی نیز چند بیت ازاو در اینجا نقل میشود (۲):

مردمی باید از عوایق دور　　تا در این خلوتش دهند حضور
پر دلی کو ز جان نیندیشد　　سخن آب و نان نیندیشد
در بروی حواس بر بسته　　بنظر های خاص پیوسته
ترك این عدت و عدد کرده　　هرچه غیر از خداست رد کرده
چه ز چپ در دهی نداچه ز راست　　که جز او هر چه هست جمله هباست
از زبان در دلت گشاید راه　　معجز لا اله الا الله
از چهل خصلت ذمیمه ببر　　تا تو در چله فرد باشی و حر
چیست آن؟ ـ کبر و نخوت و هستی　　غضب و کید و غفلت و مستی
بطر و ریب و حرص و بخل و حیل　　بغض و بدعهدی و دروغ و دغل
شهوت و غمز و کندی و تیزی　　فسق و بهتان و فتنه انگیزی
طیش و کفران و مردم آزاری　　هزل و غدر و نفاق و خونخواری
حسد و آز و کین و زرق و ریا　　کسل و ظلم و جور و حقد و جفا

---

(۱) بهارستان ـ چاپ محیط طباطبائی ـ صفحهٔ ۱۷ـ۱۶
(۲) جام جم صفحهٔ ۱۶۸ـ۱۶۶.

آنچه گفتم بخویشتن مپسند　　عکس اینها ببین و کارش بند
پس بخلوت نشین و زاری کن　　در فرو بند و چله داری کن

محل ریاضت حجره وزاویه‌ای بود که درخانقاه به‌سالك واگذارمیشد و در آنجا بود که‌خلوت میکرد و بکارهائی که ذکر آن رفت میپرداخت .

مدت ریاضت بستگی‌داشت بااستعداد جسمی وروحی سالك وممکن‌بود چندین سال بطول انجامد چنانکه ابوسعید ابی‌الخیر چهل سال ریاضت‌کشید ولی در مورد سالخوردگان‌که نفس اماره بالنسبه ضعیف و رام و تن آنها ناتوان است مدت ریاضت کوتاه بوده وچه بساکه ازآن اساساً صرف نظر میشد .

ضمن ریاضت حالاتی بسالك دست میدهدکه هریك مشخصات و نام معین دارد چون واقعه ـ حال ـ قبض ـ بسط ـ وجد ـ سکر ـ مکاشفه (۱) ... که معانی همگی آنها درکتاب صفوة الصفا (فصل سوم ازباب چهارم) آمده است . سالك باید تمام این حالات را یك‌یك بر پیر عرضه بدارد و در هر مورد ازاو دستور بگیرد تامعلوم شودکه باید بریاضت ادامه دهد ـ آنرا شدیدتر سازد ـ یا بکلی ترك‌گوید . چنانچه سالك از آگاه ساختن پیر امساك‌کند ممکن است القاآت شیطانی در تخیل و وهم او تأثیر و اوراگمراه نماید .

هرگاه پیر از بیان حالتی‌که بسالك دست میداد ناتوان بود او را بشیخ دیگری که مقامش عالی‌تر بود هدایت میکرد .

---

(۱) مثلاسالك وقتی درمنازل سعی‌واکتساب میان خواب‌وبیداری اشکال ورنگهای غریب بیند وعقلش آنرا نقش‌بندی‌کندگویند اورا واقعه دست داده ـ حال از راه سعی و اکتساب حاصل نمیشود و عطاء الهی است وعقل درآن دخیل نیست ومانند نور آفتابست که درمیوه فرود آید واثرکند ومایهٔ تکمیل رنك وطعم وبوی‌آن شود وآنرا پخته کند. در صاحب حال انوارگوناگون متجلیات غوص‌کند واورا پختگی‌دهد ویکرنك ویکجهت گرداند ـ قبض گرفتن دل سالك است و سالك مبتدی در بیم وامید است و سالك منتهی در قبض وبسط واین خوف و رجا وقبض وبسط تصرف‌الهی است در دل سالك ـ دلی‌که تصفیهٔ آن کامل نباشد ....

بعضی ازاین‌احوال باعباراتی‌ساده‌تر درکتاب تاریخ‌تصوف دراسلام‌تألیف‌شادروان دکتر غنی (چاپ تهران ـ ۱۳۲۲) ازصفحهٔ ۳۱۹ تا ۴۳۷ بتفصیل تشریح شده است .

ذکر

یکی ازوظایف مهم‌سالك بهنگام‌ریاضت ذکراست . دراوقات دیگرچون‌موقعی که‌احیاءمیگیرندنیزصوفیان‌بذکرمیپردازند.

معمولا مراد ازذکر ،گفتن یکی ازاسماء الهی است مانند اله ـ حق ـ هو ـ یاجمله‌ای مانند سبحان‌الله ـ لااله الاالله که سالك بتلقین پیردرخلوت انجام دهد . مطابق تعریف ابوسعید ابی‌الخیر معنی واقعی ذکر اینست که آدمی هرچه جزخداست فراموش کند . در وقت ذکر باید خداوند و آلاء والطافی که ارزانی فرموده یادآورشد وچون این کار تکرار شود وشدت یابد سالك جز ذات حق‌تعالی نخواهد دید .

جلال‌الدین رومی دراینخصوص میفرماید (دفترششم مثنوی) :

آنچه عیسی کرده بود از نام هو — میشدی پیدا ورا از نام او
چونکه باحق متصل گردید جان — ذکر آن‌این‌است‌وذکراین‌است‌آن
خالی‌ازخودبود ،پرازعشق‌دوست — پس‌زکوزه‌آن‌تراودکاندر اوست

صوفیه برای ذکر اهمیت بسیار قائلند و آنرا در نفس سالك زیاد مؤثر میدانند زیرا آنرا ازبهترین وسایل تلقین‌بنفس وایجاد ملکهٔ‌توحید وجمع قوای‌نفسی‌میشمارند .

ذکر بر دو قسم است : جلی وخفی . بعضی ازصوفیه ذکر جلی‌را برای مبتدیان مهمتر میدانند ومعتقدندکه تأثیر آن درغلبه‌کردن برشهوات نفسانی بیشتراست وذکر جلی ذکر خفی را ایجاد میکند .

ذکر اگر تنها تکرار لفظ باشد بدون توجه دل آنرا لسانی‌گویند و اگر آنچه بر زبان آورند ترجمان دل باشد و پیش از زبان دل بخدا توجه‌کند آنرا ذکر نفسی خوانند وهرگاه گفتن الفاظ باتوجه دل توأم باشد آنرا ذکرقلبی نامند . چنانچه صوفی درتمام اعمال و رفتار خدارا بیاد آورد و اورا حاضر و شاهد بداند ذکر فعلیت بجای آورده که ازاقسام دیگر مهمتر است .

بنابراین درذکر، موضوع مهم توجه‌دل بخداست ودراینخصوص اوحدی‌فرماید :(۱)

ذکر دردل چو جای کردنشست — بانك خواهی بلند وخواهی پست
آن که نامش همی‌بری شنواست — گر نداری فغان‌ونعره ، رواست

---

(۱) جام‌جم ـ چاپ وحید دستگردی ـ صفحهٔ ۱۶۵ـ۱۶۴

چو دلت بازبـان نشد هم عهد — زشت باشد بذکر کـردن جهد
یار بایـد دل و زبـان بـا هم — تـاتوان زد زنـام پـاکش دم
در دلت داروگیرتـاراج است — زان بتلقین پیر محتـاج است
پیرداند کـه کیست لایـق ذکر — هرکسش چون ادا کند بی‌فکر
همه را گـر بـذکـر بنشانـی — نرهی هـرگـز از پشیمانـی

فکر

در نظر صوفیه فکر عبارتست‌ازسیر از مقید به مطلق ودیدن کل مطلق در جزء مقید واین در صورتی برای مبتدی امکان پذیر است‌که دل خود را بادل پیرمربوط سازد وشمائل او را بخاطر آورد تا در نتیجهٔ حشر بااو درعالم معنی ، نفحات الهی‌بقلبش وزیدن‌گیرد و به‌کمالات ربانی واصل‌آید.

سالك متفکر ممکن است‌که از مرتبه‌ای بمرتبهٔ دیگر رود تا بجائی رسدکـه اصل وجود عام است واشیاء عالم محسوس همه مظاهری ازوجودعام‌می‌باشند.

سماع

سماع یکی ازوسایل‌تربیت صوفیه‌است ولااقل‌دوفایدهٔ‌بزرگ در بردارد. نخست آنکه‌درشنونده شور تولیدکند وعواطف اورا برانگیزد واورا بعالم قدس‌که منظور عرفاست نزدیك سازد. دوم آنکه سالکانرا که در خانقاه بریاضت ومجاهدت مشغولند از حال‌کدورت وخستگی ورکود خارج و آنانرا بشوق و حال آورد و در تزکیهٔ نفس و صفای باطن آنـان تاثیر عظیم نماید. بفرمودهٔ اوحدی

پیش جمعی که‌این‌سماع رواست — مینماید کـه بر سبیل دو است
زان که‌طالب‌پس‌ازریاضت‌سخت — که برون آورد ز خلوت رخت
هـم زادمان ذکـر خسته بـود — هـم زحرمان خود شکسته بود
اگـرش رای شیخ فرمایـد — کـه سماع سخن‌کند شایـد
تـا از آن واردات یـاد کند — دل خـود زان حضور شاد کند
سخنی کان زاهـل درد آیـد — همچوجان در ضمیر مـرد آیـد

خوانندگان‌ونوازندگان‌که بعضی ازصوفیه‌اند وبرخی ازخارج اشعارعرفانی را درجماعت خانه میخوانند ومی‌نوازند ورفته‌رفته صوفیه‌را حالی‌دست میدهد تاآنجاکه ممکن‌است‌چرخ زنند وپای کوبی‌کنند و فریاد برآورند وازخود بیخود شوند وبعالم ملکوت پروازکنند.

دراین باب شیخ سعیدالدین حموی ازعرفای بزرگ قرن هفتم (متوفی در ٦٥٠) گوید :

دل وقت سماع بوی دلدار برد　　جان را بسراپردهٔ اسرار بـرد

این زمزمه مرکبی است مرروح ترا　　بردارد و خوش بعالم یار بـرد

سفر و زیارت

دومادهٔ دیگر از برنامهٔ صوفیان سفر و زیارت است . سفر سالك را آزموده و پخته کند زیرا مشاهدهٔ اقالیم و بلاد مختلف وسیر در آفاق وانفس مایهٔ بسط افکار و پی بردن بخزینهٔ اسرار الهی است . سالك درمسافرت بامشایخ جدید آشنا شود واز معارف هریك توشه برگیرد واز برکت محضر آنان متنعم گردد . بفرمودهٔ سنائی

آسمان از سفر نمود جلال　　قمر اندر سفر گرفت کمال

دراین مسافرتها زیارت خانهٔ خدا و آرامگاه حضرت رسول وائمهٔ اطهار واولیاءالله وشیوخ متصوفه نباید فراموش شود زیرا بر سرهرمزار مسافر مقامات صاحب قبررا بیاد آورد وسخنانی که گفته‌اند وخدماتی که کرده‌اند وفداکاریهائی که نموده‌اند از مد نظر بگذراند و اینها همگی برای او درس وعبرتند .

کیفر و پاداش

باآنکه خانقاه محل ریاضت ومجاهدت وذکر وفکر است و مهر وصفا بایددر آنجا حکومت کند چون محل تجمع گروهی از مردم است بناچار مقرراتی دارد که باید رعایت شود وخطاکاران تنبیه شوند و کسانی که وظایف خودرا نیکو انجام دهند پاداش یابند . ازینرو دیده میشود که گاهی درخانقاه حتی ضرب وشتم بکار رفته وچنانچه از سالکی تقصیر بزرگ مشاهده گشته از خانقاه اخراج واز حلقهٔ صوفیه رانده شده‌است .

۴ـ خرقه پوشاندن

درپایان دورهٔ ریاضت ومجاهدت هرسالك چنانچه پیرعبور او را از مرحلهٔ ریاضت بمنزل حقیقت تصدیق داشت و برصحت نفس ومبراشدن اوازهواجس نفسانی گواهی میداد واورا شایستهٔ دخول درصف صوفیان میدانست بدوخرقه می‌پوشانید .

پیری که خرقه می‌پوشانید باید خودازعرفاء کامل باشد واز عارفی کامل خرقه گرفته

باشد . کسی که خرقه برتن میکرد میبایست مرحلهٔ ریاضت و مجاهدت راتحت نظر و ارشاد پیر بپایان رسانده واستعداد واهلیت خودرا عملا بثبوت رسانده باشد . بنابراین خرقه چون لباس مخصوصی است که در دانشگاه‌ها در پایان هریك ازمراحل تحصیل بردوش فرهختگان افکنند .

خرقه پوشاندن بانشریفات خاصی انجام میگرفت . اهل خانقاه در جماعت خانه گرد میآمدند. پیرخرقه رابردست میگرفت وبرتن سالك می کرد وحضار تکبیر میگفتند وتهلیل میکردند . همین که مرید خرقه را پوشید بدور خود چرخی میزد ومرادش از این کار آن بود که مرکزوجود خودرا بیابد وخودرا بشناسد تا از آنراه قادر بشناسائی حق تعالی شود .

کسی که صاحب خرقه میشد باید شرایط طریقت رابجای آورد واز آداب و احکام خرقه آگاه باشد و بتواند سئوالاتی راکه دراین باب میشود جواب گوید ووقتی خرقه رابرتن ندارد درجای پاك ومناسب بگذارد واگرهم کهنه شد آنرا محفوظ بدارد .

هرطایفه ازصوفیه رنگ مخصوصی برای خرقهٔ خودداشت چون سفیدوسبز وسیاه وکبود . پارچهٔ آن معمولا از پشم یاپنبه بود وانواع گوناگون داشت .

بعضی ازصوفیان از چند پیرخرقه میگرفتند و این مسئله در عقیدهٔ آنان خدشه وارد نمیساخت زیرا همگی مشایخ وپیران یك منظور و مرام دارند و آن کس که چند خرقه داشت مثل آن بود که چند گواه عدل براهلیت خویش دردست داشته باشد خرقهٔ اول را خرقهٔ اصل وبقیه‌را خرقهٔ تبرك می گفتند .

خرقــه در میان صوفیه اهمیت بسیار داشت و هنگامی که یکی از صوفیان بـر طایفه‌ای ازصوفیه واردمیشد نخستین پرسش ازاواین بود که پیرش که بوده وخرقه ازدست کدام شیخ گرفته واگر جواب رضایت بخش نبود آن صوفی را بخویش راه نمیدادند واز نزد خود طرد میکردند .

فصل بیست و پنجم

خدمات ایران بفرهنگ جهان

از مطالعهٔ فصل چهارم وفصول ۱۶ تا ۲۴ چند حقیقت آشکار وجلوه گرمیشود که در این فصل باید بطور مجمل بذکر آنها پرداخت . نخست آنکه ایران یکی از ارکان فرهنگ وتمدن جهان است ومردمی که در این کشور زیسته‌اند درطی ششهزار سال خدماتی نموده‌اندکه شایان توجه‌است وباید مختصرا بآنها اشاره شود . دوم‌اینکه ایران درطی عمر طولانی‌خویش شخصیت خودراهمیشه حفظ کرده‌است وباوجودهجوم مکرراقوام وقبایل تورانی و یونانی وتازی ومغول و تاتار موجودیت خود را باسجایا و خصائلی که‌دارد محفوظ داشته‌ونیروی شگفت‌انگیزی برای تجدید حیات از خودابراز کرده است درصورتیکه ملل دیگر که این خصیصهٔ ذاتی‌رانداشته‌اند چون سومروایلام وآشور وبابل وکلده ازمیان رفته‌اند .

سوم اینکه ایران دارای قوه‌ای است معنوی که در اعصار مختلف تاریخ وی را براقوام غالب بیگانه چیره کرده است باین ترتیب که آداب ورسوم و فرهنگ خود را بر مهاجمین خارجی قبولانده بر آنان مستولی شده وآنهارا در خود مستحیل ساخته و تفوق خودرا بثبوت رسانده است .

امروز در ایران ملت واحدی موجود است وقبایل مختلفی که بابن کشور حمله آورده‌اند یعنی تورانی ومقدونی‌وتازی وترك وغزومغول وتاتاراستحاله پیداکرده‌محو شده‌اند در صورتیکه مثلا غلبهٔ اعراب برسوریه ومصر و شمال افریقا آنها را در سلك ممالك عرب درآورده و همچنین سلطهٔ اقوام ترك بر آناتولی وقسمتی از بیزانس آن نواحی راترك نموده است . اسکندر مقدونی که آرزو داشت مغرب ومشرق را در هم ذوب کند وازآنها قومی واحد بسازد بقول دارمستترخاورشناس شهیر فرانسوی « فقط

به‌نیمی از آرزوی خود نایل آمد : یونان را ایرانی کرد ولی‌ایران را یونانی نتوانست کردن » . (۱)

دو مأموریت تاریخی

موقعیت جغرافیائی ایران‌دو مأموریت تاریخی بزرگ‌برعهده مردم آن گذاشته‌است . چون‌واقع است بین دو کشورعظیم هندوستان وچین از یکطرف‌وسواحل مدیترانه یعنی مدخل‌اروپا وافریقااز طرف‌دیگر ایران درطی چند هزار سال از مشرق و مغرب عناصری را از فرهنگ و تمدن اخذ و اقتباس کرده وبرنگ ایرانی درآورده وبملل‌دیگر تقدیم کرده‌است . کاغذ که‌ازاختراع چینی‌هاست ایرانیان ماوراءالنهر آنرا ازراه هندوستان بدست آورده‌اند واین اسم که سانسکریت است‌درضمن این طی‌طریق برآن نهاده شده است . وقتی‌برمکی‌هادر قرن دوم هجری دربغداد مصدر کارشدندصنعتگران‌ایرانی‌راازسمرقند بمقر خلافت‌خواندند واین صنعت رادر ممالك اسلامی رایج کردند . وقتی‌کاغذ سازی در اندلس معمول شد اروپائیان آنرا آموخته بکار بستند . ارقام هندسی را ایرانیانی چون محمدبن موسی خوارزمی از هندیان اخذکردندودر اواخر قرن دوم هجری درکتب‌خودبکار بردندو همین‌که آن‌کتب به‌لاتین ترجمه شد ار قام مذکور در اروپا متداول گردید . دین مانی که ترکیبی استاز ادیان زردشتی و مسیحی وبودائی درایران بوجود آمد ودر چین‌و آسیا وافریقا واروپا انتشار یافت . در این‌باب‌امثلهٔ بیشمار میتوان ذکر کرد. شایدبهتر باشد از دانشمندان خارجی که در این موضوع مطالعات کافی کرده تبحربسیار دارند استشهاد شود . راجع به عصر ساسانی دارمستترمینویسد : « امپراطوری ساسانیان که میان سه امپراطوری بزرگ بیزانس (۲) وچین وهندوستان قرارداشت مدت چهارصد سال مرکز مبادلات فرهنگی بشر بود . بدست ایران کوشش‌شدکه درمیان مردم‌جهان وحدت نهانی ایجادگردد . در روزگار مامغرب زمین درمشرق از نو رخنه میکند ولی

---

(۱) « نظری بتاریخ ایران» ـ Darmesteter ـ کلژدوفرانس ـ ۱۸۸۵ ـ صفحهٔ ۱۳

(۲) درعصرانوشیروان امپراطوری‌بیزانس شامل لیبی ـ مصر ـ فلسطین ـ سوریه لبنان ـ تمام ناحیهٔ بین دریای سیاه ومدیترانه ـ تمام بالکان تاشمال‌دریای آدریاتیك ـ سواحل ایتالیا ـ جزیرهٔ سیسیل بود .

این رخنه برای اضمحلال و محوکردن مشرق زمین است در صورتیکه تنها در دورهٔ ساسانی میان‌این چهارتمدن‌بزرگ و بظاهرو باطن مختلف ، تعادل موجود بود.این‌تعادل بشر دیگر درتاریخ دیده نخواهدشد » (۱)

مأموریت دوم ایران دفاع از فرهنگ‌وتمدن بشر بوده است . در نواحی‌جنوبی روسیهٔ کنونی یعنی شمال قفقاز و دریای خزر وماوراء سیحون تاپشت دیوار چین‌اقوامی وحشی که اغلب‌از نژادزرد‌بودند پیوسته‌بایران‌حمله میبردند زیرا زمین ما از آبادترین کشورهای جهان بود . البته چین و هندوستان و نواحی جنوبی قارهٔ اروپا نیز متمدن و آباد بود ولی دیوار چین و کوه هیمالیا و وجود قبایل اسلاو و ژرمن در شمال دریای سیاه و بالکان سدبزرگی درمقابل وحشیان زردپوست ـ که در شاهنامه تورانی خوانده شده‌اند ـ بشمار میرفت درصورتیکه عبور از شط سیحون آنهارا بکشور ما میرسانیدو ازاینجا ممکن بود از راه گردنهٔ خیبر بهندوستان وازمعبرغربی ایران به بین‌النهرین و مدیترانه دست یافت .

ایران در تمام طول تاریخ خود مرزبان فرهنگ وتمدن بود وجان ومال‌خودرا در راه دفاع ازاین سرمایهٔ گرانبها ایثار کرد . کورش‌بزرگ دراین راه جان داد .قسمت عمده‌ای از عمر وثروت سلاطین‌هخامنشی واشکانی وساسانی صرف مبارزه برضدهمین اقوام شد والافرهنگ‌وتمدنی باقی نمی‌ماندو آنچه‌بعدها بنام فرهنگ‌اسلامی ازاختلاط فرهنگ ایران و یونان واسلام بوجود آمد اساسا ایجاد نمیشد و بنابراین فرهنگ و تمدن‌کنونی مغرب زمین‌که دنبالهٔ فرهنگ‌اسلامی‌است‌شایدپی‌ریزی نمیگردید ومعلوم نیست تمدن‌کنونی عالم درچه حال بود . گیرشمن‌رئیس هیئت باستان شناسی فرانسه‌در ایران‌درکتاب اخیرخود مینویسد: « ایرانیان نخستین ملتی بودندکه امپراطوری‌جهانی بوجودآوردند وروح عدالت وتساهل راکه تاآن‌زمان بربشر مجهول‌بود بسطواشاعه دادند . آنان بودندکه مرز دینای متمدن‌رادر مشرق تا رود سیحون رساندند ... نقش باافتخار نگاهبانی از نفایس‌تمدنهای قدیم‌مشرق‌رابرعهده گرفتند واز آن دردورهٔ‌تاریخ طولانی خود دفاع نمودند . ایران نفایس مذکوررا بنواحی دیگر نیز منتقل‌کرد. خط

(۱) «نظری بتاریخ ایران» ـ کلژدوفرانس ـ ۱۸۸۵ـ صفحهٔ ۱۸

رسمی ایران قدیمترین خط هندوستان را بوجود آورد . صنایع سلسلهٔ موریا (۱) در هندوستان تقلیدی از هنرهای ایران بود . خطوط بحری بین شرق اقصی و مدیترانه کشف گردید و آبادانی واصول شهرداری و آبیاری درماوراءالنهر بکار برده شد » (۲)

چند صفحهٔ بعدهمان مؤلف مینگارد : «ایران ساسانی مانندسپر عظیمی ازفرهنگ باستانی آسیا برضد اقوام بدوی که از اطرف شمال حمله میکردند دفاع مینمود . دراین مبارزه که برای حفظ نفایس تمدن مشرق زمین بود و همچنین در مبارزه بر ضد روم (بر سر طرق دریائی و بازارهای تجارتی و منابع اقتصادی) ملت ایران تمام قوای خـود را بمصرف رسانید » (۲)

نشر تمدن و عدالت

علاوه بردوماموریت فوق ایران در آغاز تاریخ ناشر فرهنگ وتمدن وعدالت بوده وازاین راه خدمتی بزرگ بعالم بشریت نموده است . کندن قنات در نواحی آسیای مرکزی و صحرای سوریه ـ خشك کردن باطلاق‌ها ـ بردن و آموختن طرز کاشتن گیاه ودرخت وغله وحبوبات مفیدچون یونجه و برنج و کنجد ودرخت پسته ومو ـ طرز بهره برداری از جنگل‌ها ومعادن ـ بردن خروس و فاخته وطاوس باروپا ـ تاسیس بانك کشاورزی و کارگشائی ... مثالهائی است که ازلوازم مادی تمدن میتوان ذکر کرد . ازداریوش بزرگ نامه‌ای موجوداست که بوالی سوریه ـ موسوم به گداتس (۳) ـ نوشته ودر آن میفرماید :

« من نیت شمارا تحسین میکنم که میخواهید بوسیلهٔ نقل درختان میوه در آن سوی فرات بهبودی و آسایش کشور رادرحوزهٔ حکمرانی خودفراهم کنید ...»

برای نخستین بار در دنیا ایران هخامنشی چاپار منظم ایجاد کـرد . راه سازی و ضرب سکهٔ واحد وایجاد پست مرتب ممالك مختلف را باهم مربوط ومتحدساخت واز

---

(۱) Maurya که از ۳۱۵ قبل از میلاد بـر هندوستان سلطنت داشت و آشوکا از پادشاهان معروف آن دودمان است .

(۲) «ایران ازآغاز تاریخ تا اسلام» ـ Ghirshman صفحهٔ ۳۲۱ و۳۲٤.

(۳) Godatès ـ نامهٔ مذکور در کتاب مذکور در یاد داشت قبل صفحهٔ ۱٦۱ نقل شده است .

این راه تجارت وصنایع عالم(که قسمت اعظم آن‌جزو شاهنشاهی ایران بود) روبتوسعه گذاشت وفرهنگ عمومی پیشرفت نمود .

البه نشرتمدن‌در دورهٔ هخامنشی منحصر بمسائل مادی نبوده‌است . عدالت‌منشی پادشاهان هخامنشی سپاه ایران را در نظر ممالکی‌که فتح می‌شد چون نجات دهنده از ظلم جلوه‌گر میساخت . یکی از این ممالك بابل بودکه درخرابهٔ یکی‌از معابدآن استوانه‌هائی کشف گردیده‌که روحانیان‌بابل‌بهنگام‌ورود کورش‌کبیر تهیه‌کرده وبرآن نوشته‌اندکه خدای بزرگ بابل (مردوك) درجستجوی پادشاهی عادل بود تابابل را از تعدی وجوررهائی‌بخشدو کورش‌را بدین‌کارنامزدکرد وبرای اوسلطنت‌عالم راخواست وبقلب‌عدالت‌خواه او برکات‌خودرانازل کردوهمگی‌مردم بابل‌وسومرواکد ازپادشاهی او خشنود شدند وبزرگان‌پاهای اورا بوسیدند (۱) .

قوم یهود را نیز که بخت‌النصر دوم پادشاه بابل درحدود ۵۸۸ قبل از میلاد از فلسطین ببابل باسارت آورده بود وقتی کورش بابل راگشود وآنها را در ۵۳۸ آزاد کرد سپاسدانی خود را از عدالت او در تورات منعکس ساختند ونام شاهنشاه‌ایران‌را چون فرستادهٔ خدا ابدی و مخلد نمودند .

درکتاب اشعیاء نبی (باب ٤٤) ازتورات آمده‌است : « خداوند در بارهٔ کورش میگویدکه او شبان من است وتمامی مسرت مرا باتمام خواهدرسانید » ودرباب٤٥ از همان‌کتاب : « خداوند به مسیح خویش یعنی به‌کورش کـه دست راست اوراگرفتم تا بحضور وی امتها را مغلوب سازم وکمرهای پادشاهانرا بگشایم ـ تا درهارا بحضوروی مفتوح نمایم و دروازه‌ها دیگر بسته نشود چنین میگوید ... » (۲) ارنست رنان مورخ شهیرفرانسوی درکتاب تاریخ بنی اسرائیل مینویسد : « مقام ایران درعالم بسیاربزرگ بوده مخصوصا تمدن‌وفرهنگ‌یهود ونصاری‌عظیم‌ترین دین را بایران دارد. بنی‌اسرائیل کـه برضد یونان طغیان کرد و دولت روم را باضمحلال قوم یهود نـاگزیر ساخت

---

(۱) شرح این استوانه‌ها در تاریخ ایران باستان پیرینا ـ جلد اول صفحهٔ ۳۸۵ و ۳۸٦ آمده است .

(۲) کتاب‌مقدس(عهدعتیق‌وجدید) ـ ترجمهٔ‌فارسی ـ چاپ‌لندن ۱۹۳۲ ـصفحهٔ۱۰٦٤

ایرانرا پیوسته بزرك ومحترم شمردو خواهان آن بود که ایران مشمول عنایات ایزدی گردد... یهودیان درتمام تاریخ طولانی خود بهترین وضعیت را درعصر هخامنشی داشته‌اند وقوم یهود که بسیار آماده برای شکایت کردن است هیچگاه ازشاهنشاهی ایران شکایت نداشت ... در تحت حمایت دولت هخامنشی بنی‌اسرائیل با آزادی قابل ستایشی بسط و توسعه یافت » (۱) .

امثال وشواهد متعدد دیگرمیتوان ذکر کرد تاروشن شود که پیش‌ازاسلام ایران چه خدماتی درنشر تمدن مادی ومعنوی بجهان نموده است . چون دراین کتاب بنا بر اختصار است بهمین اندازه اکتفا وفقط یك واقعه که معرف روحیهٔ داریوش بزرك است در اینجا ذکر میشود . درمملکت قرطاجنه (شمال افریقا) در قرن ششم پیش از میلاد مادران مقدس راعادت بر آن بود که برای خشنودی ملخ (بضم میم وسکون لام ـ رب النوع بزرك قرطاجنه) روی دستهـای مجسمهٔ او که بخط افقی دراز بود کودك دلبند خودرا خوابانده در زیر آن آتش میافروختند تاطفل کباب وقربانی شود . داریوش کبیر این قربانی را ممنوع فرمود وهمچنین عادت خوردن گوشت سك و سوزاندن اموات را که درقرطاجنه معمول بود برانداخت .

دورهٔ اسلامی

با وجود اینکه ایران برای دفاع ازتمدن و فرهنك در مقابل اقوام وحشی وحفظ منافع اقتصادی خود دربرابر رومیها نیروی خودرا تمام کرد وبآسانی درتحت سلطهٔ تازیان در آمد معذلك بواسطهٔ فرهنك درخشانی که در طی قرون متمادی اندوخته بود بر اعراب که از خود تمدنی نداشتند معناً چیره گشت و در ایجاد فرهنك اسلامی نقش عمده و مؤثر ایفا کرد . از زمان خلافت عمر تا پایان دورهٔ بنی‌امیه ایرانیان حوزه های درسی مساجد ومخصوصاً امور مالی واداری و دیوانی اعراب را برعهده داشتند سپس بواسطهٔ ظلم وجور بنی‌امیه موجبات انقراض آنان و روی کار آمدن بنی عباس را فراهم کردند وهمینکه سردار رشید ایرانی ابومسلم خراسانی عباسیان را بسال ۱۳۲ هجری بخلافت رساند ایرانیان مصدر امورمهم گشتند.

---

(۱) تاریخ بنی‌اسرائیل Ernest Renan ـ چاپ ۱۹۲۷ پاریس ـ جلد سوم صفحهٔ ٤٦٤ـ٤٦٣ و ٤٧٢ـ٤٧١

خاندان برمکی از جملهٔ این ایرانیان بودند که بوزارت رسیدند و در تدبیر و لیاقت و معارف پروری و بزرگواری شهرهٔ آفاقند. نخستین اقدام آنها این بود که پایتخت امپراطوری اسلام را ازدمشق بخاك ایران آوردند و نزدیك تیسفون پایتخت ساسانیان شهر بغدادرا بنا کردند. این اقدام بیش از آن اهمیت داشت که دربدو امر بنظر میرسید. پروفسور مارگولیوث استاد عربی دانشگاه اکسفرد و ناشر معجم الادباء یاقوت و کتب مهم دیگر این اهمیت را نیکو بیان داشته آنجا که گفته است: «انتقال مرکز خلافت بخاك ایران در ادبیات عرب تأثیر نمایان کرده است. مقارن این احوال نثر ادبی شروع و پس ازیکقرن بسبب افزایش کاغذ چنان رواج یافت که موجب حیرت است. ابن مقفع (۱) ایرانی مترجم کلیله و دمنه موجد سبك جدیدی در نثر عربی شد و کتاب یتیمهٔ اورا ابوتمام شاعر سرمشق نثر فصیح می شمارد (۲). علمای کلام اسلامی ایران را منشأ مباحثات دینی میدانند... اکثر مؤسسین مذاهب مختلفهٔ اسلامی که موجد تجددی یا ناشر الحاد و زندقه‌ای هستند یاایرانی الاصل بوده‌اند یادریکی ازایالات سابق ایران سکونت داشته‌اند... استقرار دارالخلافه در سر زمین ایران یکی از مهمترین علل تغییراتی است که بعد ها در عالم اسلام رخ داد. دولت اسلام وارث سلطنت ایران شد و مجادلات مسلمانان با دولت روم دنبالهٔ رقابت دولتین روم وایران بشمار آمد. لازمهٔ این توارث سیاسی انتقال میراثهای ادبی و صنعتی ایران بود. یکی از مترجمین کتب پهلوی موجد و مؤسس نثر عربی بشمار میآید و نیز باید گفت که وفور آثار ادبی در آن دوره نتیجهٔ تأثیر روح ایرانی بود و مؤلفات آن زمان را چون نیك بنگریم بیشتر نزدیك بفارسی می بینیم تا بیونانی ـ اگرچه

---

(۱) بواسطهٔ ضربتی که دادویه (پدر ابن مقفع) ازحجاج بن یوسف حاکم عراق دیده بود دستش شکسته و کج شده بود ازینرو اعراب اورا مقفع خوانده بودند.

(۲) ابن مقله (متوفی در ۳۲۷) و ابن خلدون (متوفی در ۸۰۸) نیز این عقیده را ابراز کرده‌اند (تاریخ ادبی ایران ـ براون ـ جلد اول صفحهٔ ۲۷۵)

نفوذ یونان را نمیتوان قلیل شمرد» (۱)

تألیفات عربی ایرانیان

چون حضرت رسول درعربستان ظهور فرمود و زبانش عربی بود وقرآن بزبان‌عربی نازل‌شد مسلمانان زبان عربی‌را زبان خدا وقرآنرا کلام‌خدا دانستند . ازینرو هرجاکه دین اسلام رائج شد زبان عربی زبان دینی گشت . چون خلافت و حکومت بیش از شش قرن در دست تازیان بود زبان عربی مدتها زبان سیاسی عالم اسلام نیز گردید . نفوذ دین و خلافت واستعداد زبان عرب برای تفهیم وتفهم و بلاغت وفصاحت و اشتقاق لغت باعث شدکه درممالك اسلامی زبان عربی زبان علمی‌هم شد ـ همچنانکه زبان لاتین درمدت هزار سال در تمام قرون وسطی زبان علمی عالم مسیحیت بود

از اوایل قرن سیزدهم هجری قمری (اواخر قرن هیجدهم میلادی)که مغرب زمین بواسطهٔ کشف نیروی بخار واختراعات گوناگون برسایر قطعات عالم تفوق حاصل کرد و خاورشناسی اهمیت پیدا نمود ونقل آثار ملل شرق بالسنهٔ اروپائی شروع شد و عقیده ونظر اروپائیان ملاك و مأخذ قضاوت قرارگرفت عموماً آنچه را بزبان عربی بود دراروپا ازاعراب دانستند ودانشمندانی را چون خوارزمی وابومعشر بلخی وطبری و زکریای رازی و ابن‌سینا و بیرونی وغزالی عرب پنداشتند !

قریب‌سی‌سال ازقرن‌سیزدهم‌هجری گذشته درکنگرهٔ وینه در۱۸۱۵مسئلهٔ ملیت بمفهوم جدید مطرح شد و درمحافل سیاسی و بین‌المللی دیگر مورد بحث قرارگرفت وملل اروپائی برای یونان‌که جزو ممالك عثمانی بود استقلال خواستند و علت آن‌را مرهون بودن مغرب زمین بفرهنك یونان قلمدادکردند و دراینراه بعضی ازنویسندگان درجهٔ اول چون بایرون (۲) شاعر شهیر انگلیسی جـان خود را نثارکردند و چندان

---

(۱) «مقام‌ایران‌درتاریخ‌اسلام» بقلم‌پروفسورمارگولیوث D.S.Margoliouth لندن ۱۹۲۵ ـ ترجمهٔ رشیدیاسمی صفحهٔ ٦٠ـ٥٦ برای اطلاعات بیشتر راجع بتأثیر ایران ونقش عمدهٔ آن درفرهنك‌اسلام رجوع‌شود بکتاب‌فجرالاسلام (مخصوصاً باب‌سوم) وکتاب ضحی‌الاسلام (بویژه فصل اول از باب دوم) تألیف دکتر احمد امین مصری‌که در حاشیهٔ صفحهٔ ۱۲۱ این‌کتاب بدانها اشاره شده‌است .

(۲) Byron (۱۷۸۸-۱۸۲٤)

پافشاری نشان دادندکه بالاخره یونان بسال ۱۸۳۰ مستقل گردید . ازاین زمان ظاهراً بین طبقات فاضلهٔ اروپا احترامی که برای ملل کوچك وضعیف قائل شدند متناسب بافرهنگی بودکه آن ملل بوجود آورده بودند . فرهنك ایران را منحصر بآثاری میدانستندکه بفارسی تدوین شده بود درصورتیکه عدهٔ زیادی ازکسانیکه درقرون اولیهٔ اسلام بعربی تألیفات کرده اند ایرانی هستند . ابن خلدون (۸۰۸-۷۳۲) که ازنویسندگان بزرك عرب است در مقدمهٔ مبسوط و معروفی که برکتاب تاریخ خود در ۷۷۹ نوشته با استدلال و وبرهان و باکمال صراحت میگوید : « من الغریب الواقع ان حملة العلم فی الملة الاسلامیة اکثرهم العجم لامن العلوم الشرعیة ولامن العلوم العقلیة الافی القلیل النادر وان کان منهم العربی فی نسبته فهو عجمی فی لغة ومرباه ومشیخته مع ان الملة عربیة وصاحب شریعتها عربی »(۱) یعنی «از غرائب اینکه در جامعهٔ اسلامی چه در علوم شرعی و چه در علوم عقلی اکثر پیشوایان علم ایرانی بودند ـ مگر درموارد نادروقلیل . وچنانچه بعضی از آنها منسوب بعرب بودند زبان آنها فارسی ومحیط تربیت واستاد آنها ایرانی بود درصورتیکه جامعه وصاحب شریعت عربی است» .

یکی از دانشمندان بزرگی که اروپائیان را متوجه خطای خود کرده پروفسور براون استاد دانشگاه کیمبریج است که در ۱۹۱۸ مینویسد :

«اگر بخواهیم از روی عدالت و انصاف نسبت به سهم ایران درتمدن مصطلح به «تمدن عرب» دردورهٔ خلفای عباسی قضاوت کنیم باید این حقیقت را در نظر بگیریم که از قرن نهم تا سیزدهم میلادی (دوم تا هفتم هجری) زبان عربی زبان علم و ادب عالم اسلامی بود ـ حتی بیشتر از زبان لاتین درعالم مسیحیت در قرون وسطی . هم اکنون نیز در ایران کتب جدی مربوط بحکمت الهی و فلسفه بزبان عربی نوشته میشود . بنا براین کسی که فقط بزبان فارسی آشنا باشد عقیدهٔ ناقصی نسبت بخدمات فرهنگی ایران خواهد داشت ... در هررشته ازادبیات عرب ایرانیان مقام برجسته دارند نه تنها درفلسفه وعلوم بلکه درتاریخ وجغرافیا وتفسیر ویزدان شناخت وریاضی وحتی درصرف

(۳) المقدمة للعلامه ابن خلدون ـ چاپ ابراهیم حلیم ـ مصر ـ صفحهٔ ٦٩٠

ونحو ولغت وشعر عربی» (۱) وهمچنین «اگر ازادبیات عرب آنچه‌که ایرانیان بوجود آورده‌اند موضوع‌شود بسیاری ازبهترین قسمتهای ادبیات‌مذکورحذف خواهدشد»(۲)

☆ ☆ ☆

پس‌ازذکرکلیات مذکورباید دیدمملکت‌مادرهررشته ازفرهنك بشرچه‌خدماتی بدنیای متمدن نموده است .

در۱۹٤۷ پروفسور آربری استاد دانشگاه لندن در نطقی‌که ایراد نمودگفت : «بنظر من مهمترین خدمات ایران خدماتی است‌که آن‌کشور برای لذت و بهره‌مندی از زندگانی نموده است . ایران هیچگاه تانك یا هوا پیما یابمب اتمی اختراع نکرد بلکه وسایلی تعبیه نمودکه مردوزن بتوانند بامسالمت بایکدیگر زیست‌کنند وتجارت از یك نقطه بنقطهٔ دیگر جهان آزادانه جریان داشته باشد : صنعت ـ علم ـ طب برای آسایش بشر ـ شعر ـ نقاشی ـ موسیقی یعنی تمام چیزهائی‌که بزندگانی قدر وارزش میدهد مشروط براینکه مردم بصلح با یکدیگر زیست‌کنند ... اگر در عالم چند نسل یا قرن صلح برقرار باشد ایران ازنو مانندگذشته یکی از ملل بزرك خلاق و یکی از عوامل بزرك تمدن جهان خواهد بود ...» (۳)

رشته هائی‌که دراینجا مورد بحث واقع خواهد شد عبارتست ازدین ـ فلسفه ـ علوم ریاضی وطبیعی ـ پزشکی ـ ادبیات ـ آموزش وپرورش ـ هنرهای زیبا .

دین

دین که کهنه ترین و قویم ترین ارکان و پایهٔ تمدن و فرهنك جهان است در ایران همواره مورد توجه بوده و ازاینراه مملکت‌ما خدمات مهم بدنیاکرده است . چندین‌قرن قبل‌ازظهور مسیح زردشت ازاین سرزمین برخاسته و درعصری‌که تقریباً تمام‌گیتی (باستثنای یهودیان) قائل به‌بت‌پرستی و ارباب انواع و قربانیهای سفاکانه بودند با آوردن‌کتاب اوستا دینی‌را اشاعه داده‌که

---

(۱) نهضت مشروطهٔ ایران ـ فرهنگستان بریتانیا ـ ۱۹۱۸ ـ صفحهٔ ۸-۷

(۲) انقلاب ایران ـ ۱۹۱۰ ـ مقدمه ـ صفحهٔ ۱۵-۱٤

(۳) A . J . Arberry ـ سلسله انتشارات انجمن ایران در لندن ـ بخش‌اول از جلد سوم ۱۹٤۷ ـ صفحهٔ ۱۰

پایهٔ آن برتوحید قرار گرفته ـ انسانرا آزاد و مختار دانسته ـ کوشش وکار و مبارزه بر ضد شر را تعلیم داده ـ اعتقاد برستاخیز و معاد را تزریق نموده ـ موجبات تهذیب اخلاق و آبادی مملکت و رستگاری قسمت بزرگی از مردم دنیا را فراهم کرده ـ در دین یهود ومسیح و اسلام تأثیر نموده است .

از تأثیراتی که دین زردشت در دین یهود نموده یکی اعتقاد برستاخیز است که بدین مسیح واسلام انتقال یافته ـ دیگر اعتقاد به فرشتگان و هفت امشاسپند است که در دین یهود بصورت هفت ملك مقرب در پایهٔ عرش الهی درآمده‌اند ـ سوم اعتقاد به جنود خبیث وشریراست که بزرگترین آنها آئشما (خشم)است که یهودیان اسموده(۱) خوانند. ارنست‌رنان مورخ فرانسوی درتاریخ بنی‌اسرائیل مینویسد : «دربابل‌یهودیان خودرا ازتأثیر دین‌کلدانی برکنار نگاهداشته بودند زیرا بت‌پرستی‌کلدانیان ازشریعت توحیدی موسی پست‌تر بود ... اما همینکه با ایران تماس پیدا کردند تحت تأثیر دین ایران قرار گرفتند واین عمیق‌ترین اثری‌است که دردین‌یهود وارد گشته وپس‌ازانقراض شاهنشاهی ایران دوام داشته است» (۲)

دکتر گلدزیهر خاورشناس‌شهیر (متوفی در۱۹۲۲) صاحب‌کتاب تتبعات‌اسلامی تأثیراتی‌که دین زردشت مستقیماً در اسلام نموده مورد تحقیق قرار داده و می‌نویسد «تماس بافرهنك ایران ازصدراسلام مسیر وهدف حیات فکری اعراب را ترسیم و تعیین نمود . همین‌که اسلام در نواحی ایران قدیم مستقرگشت و دین پیامبر مکه و مدینه بر زردشتیان قبولانده شد عمل وتأثیر عنصرایرانی درتشکیل مذهب اسلام بسیارعمیق بود . تسخیر عراق از طرف مسلمانان یکی از قاطع ترین عوامل سازمان مذهب اسلام بود» سپس عده‌ای از این تأثیرات رابرمیشمارد چون قانونی و موروثی شدن سلطنت درخانوادهٔ پیغمبر ـ اتحاد دین ودولت ـ عقاید و آداب مذهبی مانند وجوب پنج نماز در شبانه روز واعتقاد بوجود میزان برای سنجش اعمال خوب‌وبد انسان ومبحث پاکی

---

(۱) Asmodée

(۲) تاریخ بنی‌اسرائیل Ernest Renan ـ جلد چهارم صفحهٔ ۱۵٦

ونجسی واساس بعضی ازاحادیث اولیه وشمارهٔ تسبیح وتحمید وتکبیر وغیره (۱)

دومین مذهبی که در ایران ایجاد شده مهر پرستی است که امتزاجی از آراء زردشتی و یونانی وبابلی بود و درقرن اول قبل ازمیلاد در قسمتی از بلاد غربی ایران رائج شد و سپاهیان روم آنرا باروپا منتقل کردند و قریب پانصد سال در مملکت روم انتشار داشت و عده‌ای ازمردم و بعضی از امپراطورهای روم بدان گرویدند و معابد و مجسمه هائی برای ایزد مهر برپا ساختند . مطابق گفتهٔ پروفسور رانسی‌مان انگلیسی استاددانشگاه‌استانبول مهرپرستی مذهب‌اصلی سپاه‌روم‌شد ودرتوسعه وتکامل‌مسیحیت تأثیر بسیار داشت و عده‌ای از تشریفات و اعیاد مسیحی بوسیلهٔ آنمذهب در مسیحیت وارد شد وانضباط دینی وهمکاری و اطاعت وهماهنگی میان پیروان مسیح از آنمذهب سرچشمه گرفت(۲) . یکی ازاین اعیاد جشن‌موسوم به‌میلادمسیح‌است که‌تمام‌مسیحیان عالم در۲۵دسامبر باشکوه تمام برپا میدارند ازآئین مهرپرستی اخذگردیده‌است (۳)

دین دیگری که مؤسس آن ایرانی و در مرزوبوم ما بوجود آمد ودرعالم تأثیر نمود دین مانی است که ازاختلاط عقاید زردشت ومسیح وبودا تشکیل یافته ودرزمان شاپور اول ساسانی درقرن سوم میلادی رائج گردیده‌است . کتاب دینی که مانی بشاپور عرضه نمود شاپورگان نام داشت . بعقیدهٔ مانی در دنیا هرچه معنوی و روحانی است از روشنائی ونور و هرچه مادی است ازتاریکی وظلمت سرچشمه میگیرد .

ازامتزاج نوروظلمت عالم‌وآدمی بوجودآمده بنابراین درهرموجودی خیروشر هردو هست و روزی که دنیا بآخر رسد تنهاکسانی که گرد مادیات ومعاصی نگشته‌اند رستگار خواهندشد وگناهکاران بآتش دوزخ خواهند سوخت وسایرین معلق میمانند

---

(۱) این فصل درکتاب « ایران و ایرانیان » تحت عنوان« نفوذایران دراسلام » توسط آقای‌نریمان زردشتی ازآلمانی بانگلیسی ترجمه ودربمبئی بسال۱۹۲۵ منتشر شده است . جمله هائی که‌درصفحهٔ قبل نقل شد ازصفحهٔ ٤٤-٤٣ آن کتاب است .

(۲) نفوذ ایران درتمدن اروپا Steven Runciman - ۱۹٤٤ - صفحهٔ ٥

(۳) «داستان‌تمدن» - Will Durant - جلداول بنام «میراث‌شرقی ما»صفحهٔ ۳۷۲ . درآغاز ، جشن‌مذکور دراول دیماه (تقریباً۲۲دسامبر) برپا میشد که ابتدای بلند شدن روزوکامیابی مهر برضد دشمنانش میباشد .

تا تاریکی از روشنائی جدا شود و جهان آرامش قطعی یابد .

برگزیدگان مانی (صدیقین) ازاشتغال‌بمادیات دوری میجستند و بریاضت وزهد میپرداختند و از هرچه آدمی را بعالم اهریمنی نزدیك سازد چون خوردن حیوانی و معاشرت باجنس لطیف و تعرض بموجودات جاندار و دروغ و آز احتراز میکردند . بعد ازطبقهٔ صدیقین طبقهٔ روحانیان و مبلغین (شماسین) و بعد از آنها پیروان بودندکه نیوشاك (سماعین) نام داشتند . تعلیم دین مانی همیشه با ساز و آواز خوش همراه بود وسماع ازلوازم محافل مذهبی مانویان بشمار میرفت .

مانویان عشق مفرط بجمال‌وزیبائی داشتند وکتب خودرا بامرکب‌شفاف برکاغذ یا پوست براق مینوشتند وآنهارا تذهیب ومنقوش میکردند و باجلد نفیس میاراستند .

مذهب مانی درآسیای صغیر ومصر وشمال افریقا وجنوب فرانسه اشاعه یافت و چنانکه در فصل هشتم (صفحهٔ ١٥٤) اشاره شد عالم مسیحیت برضد آنها برخاست . درشمال ومشرق‌ایران نیزمذهب مذکور درآسیای‌مرکزی وترکستان شرقی وآنطرف رود سیحون انتشارکامل یافت تا درقرن دوم هجری ترکان اویغور برآن نواحی دست یافتند وآئین مانی را پذیرفتند و ازراه این مذهب نقاشی وسازوآواز ایران ساسانی‌را فراگرفتند و نقاشی نزد آنها اهمیت خاص پیداکرد . وقتی‌که مغول برطوایف اویغور چیره شدند عده‌ای‌که باین سبك نقاشی آشنا بودند بچین فرستادند و باین‌ترتیب سبك نقاشی چینی بوجود آمد و بعد همین سبك درعصر حکومت مغول‌وتاتار ازچین بایران بازگشت واساس تذهیب ونقاشی درزمان سلاطین مغول وگورگانی وصفوی شد .

بنابراین‌دین مانی نقاشی معروف بسبك‌چینی را بوجودآورده ـ صنایع‌کتاب را ایجادکرده ـ مصور ساختن‌کتب را درممالك اسلامی معمول نموده ـ آداب وتعلیمات برگزیدگان مانی برای صوفیهٔ دورهٔ اسلامی نمونه و سرمشق‌گشته ـ نهضت زنادقه را درعهد خلفای عباسی برپا ساخته است .

پروفسور براون در مقدمهٔ کتاب انقلاب ایران می‌نویسد : « در عالم دین ایران زردشت‌را برای بشر بوجودآوردکه دین یهود ومسیح واسلام بدرجات مختلف ازآن

اخذ واقتباس کرده‌اند ـ مانی که‌ایرانرا مرکز مذهب‌غربی نمود که قرنها درعالم‌مسیح واسلام تأثیر کرد وکاوشهای اخیر شهرهای ترکستان چین (که بزیر شن فرو رفته بود) آثار ادبی‌عجیب از آن مکشوف‌ساخت ـ مزدك را که نخستین فیلسوف اشتراکی است ـبابك را که‌معروف‌به‌الخرمی است وسالیان دراز لشگرخلفای‌عباسی‌را مقهورداشت ـ المقنع یا پیامبر نقابدار خراسان‌را که انگلیسی زبانان بواسطهٔ اشعار تماس مور (۱) اورا میشناسند و عدهٔ بسیار دیگرکه ارتداد و آراء غریب آنها خودگواهی است بردماغ پر ازفکر ملتی‌که آنانرا دردامان خود پرورانده است . آنچه اسلام به ایران مدیون‌است نمیتوان در آن باب مبالغه‌کرد : صوفیه واسماعیلیه و شیعه وحروفیه وبابیه همگی‌نمایندهٔ حکمت ماوراءطبیعت دماغ ایرانی هستند» (۲)

نفوذ ایران درادیان عالم بحدی است‌که بقول پروفسور پوپ امریکائی «چنانچه تأثیرات ایران در ادیان مهم جهان وجود نداشت هیچ دین مهمی بصورت امروزی خود نمی بود» (۳)

فلسفه

بدواً این نکته بایدگفته شودکه چون دین زردشت دور از شرك و بت پرستی وحاوی فضائل اخلاقی بود دین وحکمت در ایران درآغاز تاریخ باهم معارضه نداشت و باهم آموخته و تعلیم میشد . ازینرو حکما و دانشمندان قدیم ایران مغ‌ها بودند ونزدآنها بودکه حکمای یونان معلومات آن عصر را فرا میگرفتند . این معلومات موسوم به معارف مغها و عبارت بود از عقاید دینی وتعبدی ومطالب علمی و منطقی . معارف مغها وقتی با معارف ملل دیگر در بابل و آسیای صغیر ترکیب شد مذاهبی چون مهر پرستی و مانویت بوجود آوردکه فوقاً بآنها اشارت رفت .

در دورهٔ ساسانی پلوتن[۴] (۲۷۰ـ۲۰۵میلادی) مؤسس فلسفهٔافلاطونیان‌جدید

---

(۱) Thomas Moore شاعر معروف انگلیسی متوفی بسال۱۸۵۲ که داستان المقنع را بنام «پیامبر نقابدار خراسان» بشعر سروده‌است.

(۲) انقلاب ایران ـ ۱۹۱۰ ـ مقدمه ـ صفحهٔ ۱۴ـ۱۳

(۳) کتاب شاهکارهای صنایع ایران ـ نیویورك ـ ۱۹۴۵ ـ صفحهٔ ۲

(۴) Plotin

در ۳۹سالگی بهمراهی سپاهیان روم بایران آمد تا آشنا بفلسفه و حکمت ایران شود و وقتی امپراطور روم درجنك کشته شد پلوتن با زحمت زیاد توانست بکشور خویش بازگردد وهمین مسافرت درچنین وضعیت دشوار اهمیت فلسفهٔ ایرانرا درعصرساسانیان روشن می سازد .

سیصد سال بعد هفت‌نفر ازحکمای یونان که ازپیروان پلوتن بودند وژوستی‌نین امپراطور روم آنهارا در ۵۲۹میلادی ازتدریس ممنوع واز یونان رانده بود بایران پناه آوردند وانوشیروان درپیمانی که در۵۳۳ باروم‌بست شرط کرد که آنانرا اجازهٔرجعت بوطن خود دهند و مزاحم آنها نگردند . قید چنین ماده‌ای در معاهدهٔ بین دو دولت نیرومند و بخاطرهفت‌نفر حکیم کشور دشمن در آن تاریخ در دنیا بی‌سابقه‌بود ویکی از علائم فضل دوستی و توجه ایران بحکمت و دانش است و ابتکار دراین امر یکی از افتخارات نیاکان ماست .

در دورهٔ اسلامی نخستین حکیمی که معتقد بود حکمت الهی مانند علوم دیگر باید مورد مطالعه و تحقیق قرارگیرد و آنچه بامنطق و فلسفه موافق نیست تعلیم نشود ایرانی‌واو واصل بن عطاء غزال(۱۳۱ـ۸۰)بودکه فرقهٔ معتزله‌را بوجودآورد . جمعیت اخوان‌الصفا که درقرن‌چهارم هجری کار معتزله‌را دنبال کردند ومعلومات عصرخویش‌را بصورت دائرةالمعارفی تدوین‌نمودند اکثرشان ایرانی بودند . چون درباب این دوفرقه درفصل هفتم (صفحهٔ ۱۰۶ـ۱۰۷) مختصری گفته آمد، دراینجا دیگر تکرار نمیشود .

بزرگترین دانشمندی که دردورهٔ اسلامی فلسفهٔ مشاء را بصورت جالب درآورد ابن‌سینا بود که مهمترین کتابش دراین‌رشته الشفاء است که بچهاربخش منطق وطبیعیات و ریاضیات والهیات تقسیم میشود وترجمهٔ لاتین آن (۱) قرنها درمغرب‌زمین ازمهمترین متون فلسفی بشمار میرفت . ویل دورانت امریکائی در داستان تمدن دربارهٔ ابن‌سینا و خدمات او بحکمت مینویسد : «نفوذ ابن‌سینا بی‌اندازه زیادبود ـ دراسپانی افکارو آثار ابن‌رشد و موسی بن میمون را بوجود آورد وازآنجا بعالم مسیحیت رخنه نمود و در دانشمندان بزرك اهل مدرسه تأثیر بسیار کرد . آلبرت بزرك و تماس آکیناس بمیزان

(۱) بنام Assipha

شگفت آوری مرهون افکار و آراء او هستند. رجربیکن ابن‌سینا را معتبرترین استاد پس‌ازارسطومیدانست و آکیناس باندازهٔ افلاطون اورا محترم میداشت» (۱)

حکیم بزرك دیگری که افکارش درتمام عالم اسلام بسرعت شیوع یافت ودر آثار فلسفی اروپا تأثیر کرد امام محمد غزالی بود که بیست سال ازفوت او نگذشته بدستور ریموند (۲) اسقف طلیطله در ۱۱۳۰ میلادی کتاب المنقذ من‌الضلال و تهافت‌الفلاسفهٔ او توسط عده‌ای مترجم به‌لاتین نقل شد. ازجملهٔ کتبی که تأثیر اصول و عقاید امام محمد غزالی در آن بارزاست کتاب مجموعهٔ الهیات تألیف آکیناس‌است که تابامروزمعتبرترین کتاب یزدان شناخت کاتولیکها میباشد (۳)

درادوار بعد ایران حکیمانی چون فخر رازی وخواجه نصیرالدین طوسی و میر داماد وملاصدرای شیرازی دردامان خود پرورده که هریك آثارمهمی درفلسفه ازخود باقی گذاشته‌اند.

علوم طبیعی و ریاضی

در علوم طبیعی و ریاضی علاوه بر کتبی که ازعهد ساسانی در قرن دوم‌هجری ازپهلوی بعربی ترجمه‌شد مانند زیج‌شهریار، دردورهٔ اسلامی وزرای‌ایرانی وسایل ترجمه‌شدن عدهٔ‌زیادی ازکتب یونانی را بعربی فراهم کردند و باین ترتیب آنهـا را از زوال مصون داشتند. دانشمندان ایرانی نیز مقدار قابل توجهی برمیراث علمی یونان افزودند وپس ازاینکه آثار آنها به‌لاتین ترجمه ودراروپا رائج شد یکی ازعوامل مهم تجدیدحیات فرهنگی (رنسانس) در مغرب زمین گردید.

یکی از این دانشمندان محمد بن موسی خوارزمی (متوفی در ۲۲٤) است که بسال۱۹۷ درجدولهای‌نجومی‌خود برای‌نخستین‌بار ارقام هندسی را بکاربرد. جدولهای

---

(۱) «داستان‌تمدن» ـ جلدچهارم ـ صفحهٔ ۲۵۷ . اسامی مذکور درسطورمنقوله عبارتست از Albertus Magnus و Thomas Aquinas و Roger Bacon (۱۲۹٤-۱۲۱٤) . راجع بدونفر اول مراجعه شود به صفحهٔ ۱۲۰ این کتاب

(۲) Raymond

(۳) میراث اسلام ـ ترجمهٔ مصطفی علم ـ صفحهٔ ۲٦۱

مذکور قرنها درممالك اسلامی و اروپا ملاك و مأخذ منجمین بود . خوارزمی در ۲۱۰ رساله‌ای درخصوص ارقام هندی نوشت که به‌لاتین ترجمه‌شد و باعث نشر ارقام مذکور دراروپا گردید . چون رسالهٔ مذکور بعربی بود در اروپا ارقام را عربی خواندند واسم خوارزمی (۱) اصطلاحی شد برای محاسبه بر پایهٔ ده . خوارزمی بود که نخستین کتاب جبر ومقابله را نوشت ومعادلات درجهٔدوم‌را حل کرد . ژرارد (۲) کتاب جبرومقابله‌را به لاتین ترجمه کرد و این ترجمه از قرن دوازدهم تا شانزدهم میلادی متن عمدهٔ جبر و مقابله دردانشگاههای اروپابود وکلمهٔ «جبر»را درزبانهای اروپائی برای‌علم مذکور معمول ومتداول کرد .

جابر بن حیان که مطابق کتاب فهرست ابن‌ندیم (۳) استادزکریای رازی وظاهراً اهل خراسان بود درحدود یکصد جلدکتاب شیمی تألیف کردکه در آنها اسامی اکثر ادویه‌ای که ذکر نموده بفارسی است (٤) و همین مسئله اهمیت و بسط این علم را در ایران قبل ازاسلام ظاهر میسازد . بواسطهٔ تجربیاتی که جابر درشیمی نمود وطرز تهیهٔ عده‌ای ازمواد شیمیائی را (مانند سولفوردومرکور ـ اکسیددارسنیك ـ تیزاب‌سلطانی ـبعضی ازفلزات) شرح داد وبسیاری از مواد را از لحاظ شیمیائی تجزیه کرد اورا پدر کیمیای اسلامی خوانده‌اند . در قرن دوازدهم میلادی چندکتاب اورا به لاتین ترجمه کردندکه بطور مؤثری باعث ایجاد و بسط علم شیمی دراروپا شد .

زکریای‌رازی (متوفی‌در ۳۲۰) شاگرد جابر که بیشتر بواسطهٔ کتب‌طبی درجهان شهرت دارد کتابهائی نیز درباب فیزیك (ماده وحرکت ونور وهوا) وکیمیا تألیف کرده است . اهمیت کتاب کیمیای او فقط در قرن حاضر هویداگشته است . رازی مواد را ازلحاظ شیمیائی طبقه بندی کرده وخواص شیمیائی هریك را صحیحاً شرح داده است. طبقه‌بندی مواد توسط رازی بسه گروه معدنی و نباتی وحیوانی همان است که دراروپا

---

(۱) Algorithme

(۲) Gérard برای شناسائی او رجوع شود به صفحهٔ ۱۱۳

(۳) فهرست ـ چاپ ۱۳٤۸ قمری مصر ـ صفحهٔ ۵۰۰

(٤) ترجمهٔ میراث اسلام ـ چاپ ۱۳۲۵ خورشیدی ـ تهران ـ صفحهٔ ۱۱٤

قبول و در علوم جدید مبنی و مأخذ قرار گرفته است(۱) .

دانشمند دیگری که در ریاضی خدمات مهم کرد ابوالوفا بوزجانی (خراسانی) است (متوفی در۳۸۷) که درتحت حمایت پادشاهان‌بویه میزیست . او بود که مثلثات‌را دانش مستقلی کرد و ظل را پیدا نمود و برای نخستین بار دردنیا جدول جیب وظل را بفاصله های ده دقیقه تدوین کرد و ششصد سال قبل از تیکوبراه (۲) یکی از تغییرات حرکت قمر راکشف کرد .

پنجمین دانشمند بزرگی که باید نام برد ابوریحان بیرونی است (متوفی در ٤٤٠) که دو کتاب بسیار مهم بنام آثار الباقیه و تاریخ الهند بعربی و کتاب تفهیم را در هیئت بفارسی نوشته است . بیرونی متفکری است عمیق و محققی است دقیق که روش علمی و انتقادی را بابیطرفی ومهارت فوق‌العاده بکار برده و درردیف علمای بزرك جهان مقام گرفته است . ویل دورانت مورخ امریکائی اورا لااقل لیب‌نیتز(۳) عالم‌اسلام میشمارد.

بیرونی مدتها درهندوستان اقامت کرد و چندکتاب ازسانسکریت بعربی ترجمه نمود و هندسهٔ اقلیدس و المجسط بطلمیوس را به سانسکریت نقل کرد . بیرونی گرد بودن زمین را مسلم میدانست ـ فرضیهٔ قوهٔ جاذبه وحرکت وضعی وانتقالی زمین‌راکه پنج شش قرن بعدکپرنیك ونیوتن (٤) بثبوت رساندند ابراز داشت ـ در زمین شناسی نظر دادکه درهٔ سند روزی کف دریا بوده ـ در فیزیك وزن مخصوص هیجده ماده را معین کرد وقانون تعیین وزن مخصوص اجسام‌را اعلام داشت وبرای نخستین بار جدولی از وزن مخصوص اجسام ترتیب داد ـ طرز محاسبهٔ حاصل جمع تصاعد هندسی‌را پیدا کرد ـ شیب مدار خورشیدرا نسبت بسطح استوای جهان اندازه گرفت و۲۳درجه و۳۵ دقیقه یافت درصورتیکه با اسبابهای دقیق کنونی ۲۳درجه و ۲۷دقیقه است ...

---

(۱) میراث اسلام ـ ترجمهٔ علم ـ صفحهٔ ۱۱۳ـ۱۱۲

(۲) Tycho Brahe ـ داستان‌تمدن دورانت ـ جلدچهارم ـ صفحهٔ ۲٤۲. دربارهٔ تیکوبراه به صفحهٔ ۱۸۳ مراجعه شود .

(۳) Leibnitz (متوفی در ۱۷۱٦ ـ حکیم ودانشمندآلمانی که حساب فاضله‌را پیدا کرد) ـ داستان‌تمدن دورانت صفحهٔ۲٤۳

(٤) رجوع شود به صفحهٔ ۱۸٤ـ۱۸۲

عمر خیام (متوفی در ۵۱۷) را در عالم بیشتر بواسطهٔ رباعیاتش می شناسند در صورتیکه مهمترین خدماتش در علم ریاضی است . اوست که اولین کتاب جبر و مقابلهٔ کامل را تدوین کرد و معادلات را طبقه بندی نمود و معادلهٔ درجهٔ سوم را حل کرد . اوست که تقویم جلالی را در قرن پنجم هجری (یازدهم میلادی) تنظیم کرد که در هر ۳۷۷۰ سال یك روز نسبت بحرکت حقیقی خورشید اختلاف دارد در صورتیکه تقویم اروپائی ومسیحی که پانصدسال بعد بدستور پاپ گرگوارسیزدهم (۱) در عالم مسیحیت رسمیت یافت در هر ۳۳۳۰سال یکروز اختلاف دارد .

خواجه نصیرالدین طوسی (متوفی در ٦٧٢)که در فصل هیجدهم جزو مربیان بزرك ایران ازاو سخن گفته شد نخستین کتاب مثلثات کروی را درعالم نوشت وچندین اسباب رصد اختراع کرد .

جمشید غیاث‌الدین کاشانی (متوفی در ۸۳۸) نخستین دانشمندی است که دردنیا کسر اعشار (برخهٔ دهدهی) را بکار برد . چون شرح خدمات ایران در علوم ریاضی و طبیعی بسیار مفصل است دراینجا بذکر نام عده‌ای ازدانشمندان ایرانی که قبل از آغاز بیداری اروپا کارهای شایان توجه کرده‌اند اکتفا وتاریخ درگذشت هریك بین دو قوس درج می شود :

یعقوب بن طارق (۱۷۹) ـ فرخان طبری (۱۹۹) ـ فرغانی (۲۱۷) ـ محمد نهاوندی (۲۲٤) ـ عبدالله مروزی (۲۵۵) ـ ابومعشر بلخی (۲۷۲) ـ احمد بن طیب سرخسی (۲۷٦) ـ داود دینوری (۲۸۱) ـ حاتم نی‌ریزی (۳۰۹) ـ عبدالرحمن صوفی رازی (۳۷۵) ـ محمدبن‌حسن کرخی (٤۱۹) ـ علی‌بن‌احمد نساوی خراسانی (٤۱۵) نجم‌الدین صلاح (۵٤۹) ـ فخرالدین رازی (٦۰٦) ـ شرف‌الدین طوسی (٦۰۹)

پزشکی

چنانکه در فصل چهارم اشاره شد در اوستا (کتاب‌وندیداد) ناخوشیها ودرمانها ذکر ودستمزدپزشك معین گردیده وهمین مسئله اهمیت طب‌را درایران در آغازتاریخ میرساند . علم پزشکی بتدریج بسط حاصل کرد تا در زمان اردشیر دوم هخامنشی (متوفی در ۳۵۸ قبل ازمیلاد) سازمانی برای

(۱) Grégoire متوفی در ۱۵۸۵

اطباء و جراحان وجود داشت و دستمزد پزشك برحسب مرتبه ومقام بیمار معین بود .

در زمان ساسانیان چنانکه درفصل ۱۷ گفته آمد دانشگاه گندی شاپور تأسیس گشت که قریب ششصد سال مرکز مهم تعلیم طب بود .

درهمان قرنهائی که اروپارا سیل اقوام وحشی ژرمن واسلاو فراگرفته علم ودانش از آن قاره رخت بر بسته بود ـ در همان اوقاتی که امپراطوری بیزانس بحکم تعصب دینی دانشگاه آتن را تعطیل و تدریس حکمت را ممنوع می ساخت مملکت ایران پناهگاه فضلا وعلما بود ودانشگاه گندی شاپور که بقول دکتر سارتن (۱) مؤلف تاریخ علوم «بزرگترین مرکزعلمی وادبی عصر» بود علوم پزشکی ایران ویونان وهندوستان بوسیلهٔ متخصصین هر کشور میآموخت و در بیمارستان اطباء را تربیت میکرد و همین متخصصین وپزشکان بودند که کتب طب پهلوی ویونانی وهندی‌را بعربی ترجمه کردند و در دمشق و بغداد و نقاط دیگر بیمارستان برپا ساختند و مایه و اساس پزشکی را حفظ کردند و در دنیا رواج دادند .

در دورهٔ ایران سه پزشك و مصنف کتب طبی در دامان خود پرورده که اسباب فخر ومباهات است و آن سه عبارتند از زکریای رازی (متوفی در ۳۲۰) ـ علی‌بن‌عباس مجوسی (متوفی در۳۸۳) ـ ابوعلی سینا (متوفی در ٤۲۸) .

رازی که باتفاق محققین ومورخین‌عالم بزرگترین پزشکی‌است که دردنیای‌اسلام بوجود آمده در حدود ۱۳۱ کتاب و رساله تألیف کرده و از این عده مطابق تحقیق برکلمن (۲) خاور شناس شهیر آلمانی پنجاه جلد باقی است وازمیان آنها کتاب‌حاوی در بیست‌جلد دائرةالمعارف یافرهنگنامهٔ بزرگی‌است ازعلوم‌پزشکی که قرنها ازبهترین کتب طبی دنیابود ونفوذبسیاردرطب‌اروپاداشت. بدستورشارل‌اول‌پادشاه ناپل وسیسیل فرج‌بن‌سالم کتاب‌حاوی‌را به‌لاتین‌ترجمه کرد (۱۲۷۹میلادی) (۳) واین‌ترجمه چندقرن

---

(۱) George Sarton در مقدمهٔ تاریخ علوم ـ جلد اول ـ صفحهٔ ۳٥٤ که در جلد چهارم داستان‌تمدن صفحهٔ ۱۳۸ قید گردیده است .

(۲) Brockelmann

(۳) رجوع شود به صفحهٔ ۱۱٤ـ۱۱۳این کتاب

کتاب درسی بود . در ۱۳۹۵ میلادی حاوی یکی از نه کتاب طبی بود که در دانشگاه پاریس بکار میرفت واهمیت آن بحدی بود که تنها در ۱۵٤۲ پنج مرتبه بطبع رسید (۱)



محمد زکریای رازی (۳۲۰ ـ ۲٤۰)

ازروی تصویری که بردیوار تالارعظیم دانشکدهٔ پزشکی پاریس منقوش است .

بردیوار مذکور بطول ۲۳ مترتصویرپزشکان مهم جهان راکشیده وتاریخ طب را نمایش داده‌اند .

ازچپ براست : هارون‌کشیش وطبیب از اهالی اسکندریه‌که مقارن صدراسلام‌کتابی درطب‌یونانی بزبان سریانی نوشته ودر این‌پرده آنرابه رازی نشان میدهد ـ ابوالقاسم زهراوی جراح تازی از اهالی قرطبه‌درقرن‌چهارم هجری ـ محمدزکریای‌رازی ـ ابن‌سیناکه برنردهٔ ایوان‌نشسته‌وبادست‌چپ‌کتاب‌قانون رابروی زانو نگاهداشته ـ دوتن ازحکمای سالرن Salerne در ایتالیا که‌علم طب‌را از ابن سینا میاموزند. (ازکتاب‌مجموعه‌های‌صنعتی‌دانشکدهٔ‌پزشکی‌پاریس ـ چاپ ۱۹۱۱ ـ (متعلق باقای‌دکتر محمودمهران)

(۱) میراث اسلام ـ ترجمهٔ علم ـ صفحهٔ ۱۱۲

کتاب مهم‌دیگر رازی موسوم به‌منصوری که بنام منصوربن‌اسحاق سامانی حاکم ری مصدرشده ودرقرن‌دوازدهم‌میلادی ژرارد آنرا به‌لاتین ترجمه‌کرده تاقرن‌شانزدهم در اروپا مورد استفاده بوده است . شاهکار رازی در تحقیق و مشاهدهٔ مستقیم بیمار و تشخیص مرض وطریق معالجه موسوم است به‌کتاب الجدری و الحصبه (کتاب آبله و سرخك) . این کتاب باندازه‌ای دراروپا موردتوجه واقع شدکه ترجمهٔ آن درانگلستان بین ۱۴۹۸ و ۱۸۶۶ چهل‌بار بزیور طبع آراسته‌شد وهمین مسئله میرساندکه اطلاعات و تحقیقات او در باب این دو بیماری بحدی عمیق بوده‌که تا هشتاد سال پیش علمای مغرب زمین نتوانسته‌اند بر آن چیزی بیفزایند .

رازی در عملیات و کتب خود ازمعلومات یونانیان‌که درکتب بقراط و جالینوس آمده بود تجاوزکرد و در مطب و بیمارستان ازخود ابتکار نشان‌داد ودرامراض عفونی تحقیق نمود ومانند دانشمندان قرن نوزدهم و بیستم بعمل وتجربه و مشاهده پرداخت و نتایج آزمایشهای خود را ثبت وضبط‌کرد ودرکتابهای سه‌گانهٔ مذکور از آنها بحث نمود و دستور عمل استخراج‌کرد و باین ترتیب روش تجربی و عملی را در طب وارد کرد . بعلاوه در جراحی ومعالجه‌کارهای بکر نمود و نبوغ ذاتی خودرا ظاهر ساخت چنانکه مثانه‌را عمل‌کرد وسنك بیرون آورد ودواهای جدید باترکیبات زیبق تهیه‌کرد وازآنها نتایج سودمندگرفت .

دومین پزشك معروف علی بن‌عباس مجوسی است‌که از اهل اهواز و طبیب عضدالدوله دیلمی بود و تألیف مهمش‌کامل الصناعه یاکتاب الملکی نام داردکه به اسم عضدالدوله موشح نمود . این‌کتاب بقول مؤلف حد وسطی است بین دوکتاب رازی یعنی‌حاوی ومنصوری. کتاب‌الملکی به لاتین ترجمه شد و مدتها در اروپا مورد استفاده بود . ازنکات جالبی‌که دراین‌کتاب خاطرنشان‌گردیده شرایطی‌است‌که برای‌تحصیلات طبی قائل شده است . بنظر مجوسی دانشجویان پزشکی باید در مصاحبت استاد خود توجه مخصوص باوضاع واحوال بیمارکنند وغالباً ازاحوال آنان استفسار نمایند وعلائم مشهودرا با آن احوال تطبیق نمایند تا بتوانند طبیب حاذق شوند .

سومین حکیم شهیر ابن‌سیناست که مختصری اززندگانی او درفصل۱۸ وشمه‌ای ازخدمات او بفلسفه درصفحات قبل آورده‌شد . ابن‌سینا بدون تردید بزرگترین مؤلف کتب طبی درعالم اسلام است . مهمترین کتاب طبی او قانون است که در قرن دوازدهم میلادی توسط ژرارد به لاتین ترجمه شد و بواسطهٔ جامعیت و روشنی و طرز تنظیم مطالب وفصاحت گفتار در بین کتب پزشکی مقام اول‌را دردنیا احراز کرد ومدت پانصد سال در اروپا کتاب درسی بود وتنها درقرن شانزدهم بیش از بیست‌بار بطبع رسید وتا نیمهٔ قرن هفدهم‌میلادی دردانشگاه من‌پلیه (۱) و لوون (۲) کلیه دانشجویان پزشکی ناگزیر بمطالعه وفراگرفتن آن بودند .

ادبیات

ویل دورانت مؤلف کتاب عظیم داستان تمدن که چهار مجلد بزرك آن تاکنون انتشار یافته درجلد چهارم که «عصرایمان» نامیده مینویسد (صفحهٔ ۲٦۳ و۳۲۲) که در دنیاکتبی که بعداز کتاب مقدس (تورات و انجیل) از همه بیشتر خوانده میشود عبارتست از داستانهای بیدپای ـ الف لیله ـ رباعیات خیام (۳) .

حکایات‌بیدپای همان‌کلیله ودمنه‌است که برزویه‌حکیم بدستورخسروانوشیروان در قرن ششم میلادی ازهندوستان بایران آورد و بزبان پهلوی ترجمه گردید و بابهائی بر آن‌افزوده‌شد و ابن‌مقفع روزبه آنرا بعربی نقل‌نمود . اکنون بجز پنج‌باب که بنام‌پنج تنتر بزبان‌سانسکریت دردست است تمام متن پهلوی از بین رفته ولی ترجمهٔ عربی آن بچهل زبان نقل شده و در تمام دنیا شایع گشته و لافون‌تن (٤) داستان نویس معروف

---

(۱) Montpellier درجنوب فرانسه نزدیك کنارهٔ مدیترانه که مدرسهٔ طب آن درقرون وسطی شهرت بسیار داشت .

(۲) Louvain در بلژیك که دانشگاهش معروف‌است .

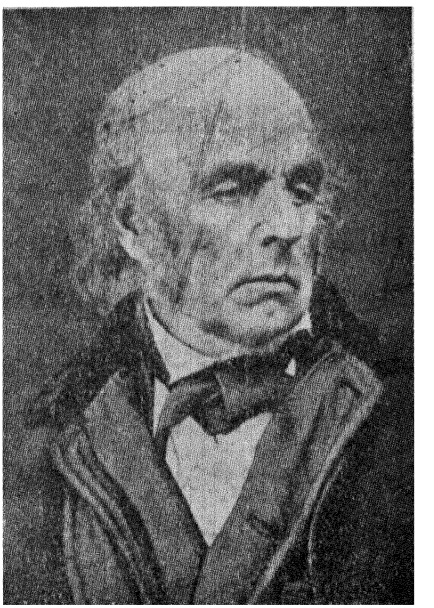
(۳) مطابق تحقیقی که فردریك کرمول Frederick Cromwell رئیس کتابخانهٔ دانشگاه آریزونا (امریکا) نموده وبنگارنده نوشته‌است رباعیات خیام بهترین کتابی است که بفروش میرسد و تنها بزبان انگلیسی صدها چاپ از آن بعمل آمده ومثلا شرکت کتابفروشی هالدمن‌جولیوس Julius ـ Haldeman سالیان دراز هر سال دویست و پنجاه هزار جلد از آنرا طبع نموده و بفروش رسانده است .

(٤) La Fontaine (۱٦۲۱-۱٦۹٥)

فرانسوی درقرن هفدهم از آن استفادهٔ شایان برده است .

کتاب الف لیله نیز ترجمه‌ای‌است از کتاب هزارافسان که‌طرح‌اساسی آن‌دردورهٔ ساسانی ریخته شده و در زمان خلفای عباسی از پهلوی بعربی نقل گردیده است . اصل کتاب مذکور امروز دردست نیست ودراثرانقلابات وسوانح روزگار ازمیان‌رفته‌است.

رباعیات خیام را نیز ادوارد فیتزجرالد (۱) شاعرنامی انگلیس در ۱۸۵۹ بشعر انگلیسی بسیار نغز ترجمه کرده و ستایش انگلیسی زبانان دنیا را بسوی خیام جلب کرده است .



ادوارد فیتزجرالد (۱۸۸۳-۱۸۰۹)

شاعر ومترجم نامی رباعیات عمر خیام

بنابراین کتب ادبی که درجهان ازهمه بیشتر خوانده میشود یکی دراصل هندی است که بلباس و رنك ایرانی در آمده و ایرانیان داستانهائی بر آن افزوده‌اند و پس از دویست سال بقلم یکنفر ایرانی دیگر بدنیای متمدن تقدیم شده و دو کتاب دیگر را

---

(۱) Edward Fitzgerald

ایرانیان تألیف و بعالم بشریت تقدیم و وسایل تمتع ملل دنیارا فراهم نموده‌اند.

علاوه بر کتب فوق شاهکار های زبان فارسی چون شاهنامهٔ فردوسی ـ گلستان و بوستان سعدی ـ مثنوی مولوی ـ غزلیات حافظ دردویست سال‌اخیر مکرر بزبانهای اروپائی ترجمه یا خلاصه شده ودرادبیات جهان تأثیر نموده‌است. شاهکارهای مذکور در ممالك همجوار قرنها مردم هندوستان و آسیای مرکزی و آسیای صغیر را محظوظ نموده و ترجمهٔ آنها بعربی وترکی درکشورهای عربی زبان وترکیه رائج بوده‌است.

در۱۳۱۳ خورشیدی برای قدرشناسی ازیکی ازنوابغ مذکور بودکه درممالك معظم گیتی جشن هزارهٔ فردوسی را گرفتند و مقام شامخ آن شاعر بزرك را درادبیات جهان ستودند.

پروفسور گیب (۱) استاد دانشگاه اکسفرد می نویسد: «اشعار شیرین فارسی مشحون ازافکار پرمعنی‌است که ازقریحه‌وهوش سرشارایران سرچشمه گرفته وبسیاری ازاین اشعار بی‌مانند بی‌چون وچرا اثرمخصوص درادبیات‌اروپا داشته‌است». پروفسور نیکلسن(۲) استاد دانشگاه کیمبریج ومترجم مثنوی مولوی بانگلیسی رسالهٔ سیرالعباد الی‌المعاد سنائی را مؤثر درکتاب معروف دانته (۳) شاعر شهیر ایتالیا موسوم به‌کمدی الهی دانسته است. گوته (٤) بزرگترین شاعر نامور آلمان زمانی‌که ترجمهٔ غزلیات حافظ بدستش رسید از بهترین مواقع عمر خود شمرد و «دیوان غربی و شرقی» راکه ازشاهکارهای اوست درتحت تأثیر خواجهٔ شیراز بنگاشت و اصطلاحات اورا در اشعار خود بکاربرد. ماثیو آرنولد (٥) شاعرمعروف‌انگلیسی داستان رستم‌وسهراب شاهنامه‌را بشعر انگلیسی سرود. ولتر (٦) نویسندهٔ شهیر فرانسوی از ترجمهٔ قصص و حکایات

---

(۱) H.A.R. Gibb ـ میراث اسلام ـ ترجمهٔ علم ـ صفحهٔ ۷۷

(۲) Reynold Nicholson درر سالهٔ A Persian forerunner of Dante منطبعهٔ ۱۹٤٤

(۳) Dante (۱۳۲۱ـ۱۲٦٥ میلادی) که شاهکارش Comédie divine نام‌دارد

(٤) Goethe (۱۷٤۹ـ۱۸۳۲)

(٥) Matthew Arnold (۱۸۲۲ـ۱۸۸۸)

(٦) Voltaire (۱٦۹٤ـ۱۷۸۸)

فارسی در تألیفات شیرین خود استفادهٔ فراوان کرد . ویل دورانت مورخ امریکائی در داستان تمدن خود یك عصر را بنام عصر خیام ویك عصررا بنام عصرسعدی خوانده‌است.

گروسه مستشرق نامی وعضو پیوستهٔ فرهنگستان فرانسه در ۱۹۵۱ در خصوص فواید و تأثیر ادبیات ایران مینویسد (۱) : « ادبیات ایران از سرچشمهٔ کمال مطلوب انسانی و ابدیت فکر وسخن الهام گرفته و آثاری بوجود آورده که باندازهٔ آثار یونان و روم جهانی را متمتع کرده است . ادبیات مذکور نهضتی ایجاد کرده که باندازهٔ جنبش فرهنك پژوهی ما درعصرجدید(رنسانس) گنجینه‌های معنوی ازخود باقی گذارده‌است. سعدی وحافظ که برای ما کاملترین نمایندهٔ این ادبیات هستند تنها در ایران معروف و مشهور نیستند بلکه درتمام عالم اسلامی ودرتمام آسیای ترك یاعرب آثار آنان همانقدر با ارج است که دراصفهان یاشیراز . چه بگویم ؟ در مغرب زمین از گوته گرفته تا شعرای دیگر نفوذ اساتید ایران در غزل سرائی خالص و سخن پروری کامل محسوس و مشهود است » .

علاوه برشعر وداستان ، ایران درتاریخ‌نویسی واخلاق وترجمهٔ حال نیزخدمات شایان بفرهنك نموده که بطور مثال میتوان تاریخ طبری وترجمهٔ آن بفارسی ـ تاریخ جهانگشای جوینی ـ جامع‌التواریخ رشیدالدین فضل‌الله ـ تاریخ بیهقی ـ زین الاخبار گردیزی ـ اخلاق ناصری ـ تذکرة الاولیای عطار ـ اسرار التوحید محمدبن‌منور را در اینجا ذکر نمود .

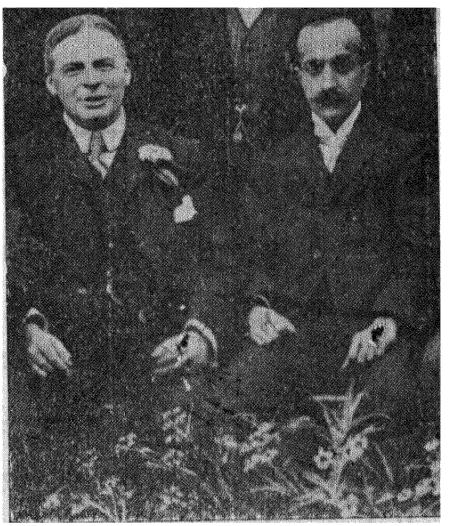
برای تعیین مقام ادبیات ایران باید از نظر اهل فن استفاده شود . شاد روان پروفسور ادوارد براون که در ربع اول قرن بیستم بزرگترین ایران شناس اروپا بود و برای نخستین بار تاریخ کامل ادبیات ایران را درچهار مجلد تألیف نمود ومکرر دراین کتاب بتألیفات او اشاره و از آنها استفاده شد (۲) در خطابه‌ای که در ٦ فوریه ۱۹۱۸ در فرهنگستان بریتانیا در لندن ایرادکرد راجع بادبیات فارسی چنین گفت : « اگر ما

---

(۱) René Grousset درکتاب «روان ایران» ـ چاپ پاریس ـ صفحهٔ ۹

(۲) برای اطلاع ازشرح حال و تألیفات و خدمات او رجوع شود به «بیست مقالهٔ» محمد قزوینی ـ تهران ـ ۱۳۱۳ صفحهٔ ۲۵۸ـ۲۲۵

توجه خود را بادبیات ایران بمعنی محدود آن یعنی تنها بآنچه بزبان فارسی است معطوف کنیم بدون تردید مایه وتنوع آن کمتر است تا اینکه ادبیات عرب را نیز که ایرانیان بوجود آورده‌اند درنظر بگیریم . با این محدودیت باز ادبیات‌فارسی ادبیاتی است که هرملتی میتواند بدان مباهات کند مخصوصاً درشعر و بویژه دراشعار عارفانه . تقریباً ممتنع است که ارزش ادبیات زبانهای مختلف را باهم سنجید زیرا صرف نظر از ذوق وسلیقهٔ شخصی کمتر کسی است که ادبیات بیش از دو یاسه زبان را نیکو بداند .



پروفسور براون(۱۹۲٦-۱۸٦۲) بامرحوم حسین‌دانش‌شاعر و نویسندهٔ‌معاصر (دست‌راست)
این عکس در ۱۹۱۰ دراستانبول برداشته شده‌است.

با اینهمه اگر صورتی از حقیقة بزرگترین شاعران جهان در تمام اعصار تهیه شود کمتر منقدی انکار خواهدکرد که ایران دست‌کم دو یاسه نماینده در آن صورت دارا خواهد بود. انسان‌درحقیقت ازکثرت ثروت در زحمت است . اگر ایران کمتر شاعر داشت و هریك ازشعرا کمتر شعر سروده بود مردم بهتر و بیشتر آنهارا میخواندند وزیادتر قدر آنهارا میدانستند . مثنوی عرفانی جلال‌الدین رومی بیست‌هزار ـ شاهنامه شصت‌هزار آثار منظوم عطار هفتاد هزار بیت است ....) (۱)

---

(۱) نهضت‌مشروطهٔ‌ایران ـ Edward Granville Browne ـ‌ازانتشارات فرهنگستان بریتانیا ـ جلد هشتم ـ ۱۹۱۸

آموزش و پرورش

درایران قبل ازاسلام توجه‌ایرانیان بپرورش‌اخلاقی و تزریق راستی و درستی و پاکی وتعلیم اندیشهٔ نیك وگفتار نیك و کردارنیك بکودکان درقرونی‌که دنیا دچار توحش یاپرستش موهومات وخرافات بود یکی از خدمات شایان به تعلیم و تربیت محسوب میشود ـ همان تربیتی‌که گزنوفون مورخ یونانی درکورش نامه بتوصیف وتمجید آن پرداخت .

در دورهٔ اسلامی در ایران بودکه قبل از همه‌جا مدرسه از مسجد جدا شد و استقلال‌حاصل کردوخواجه‌نظام‌الملك‌بودکه‌مدارس‌منظم‌بابرنامه وموقوفه‌ونظامات‌معین درایران‌وپایتخت‌خلافت تأسیس‌کرد و آنهارا برای ممالك اسلامی سرمشق قرارداد . اروپائیانی‌که بجنگهای صلیبی آمدند یاکسانی‌که برای تحصیل باندلس رفتند مدارس اسلامی‌را برای خود نمونه‌گرفتند وشبیه بآنهارا دراروپا برپا نمودند .

از لحاظ برنامه وکتب درسی ترجمه هائی‌که بدستور وزیران ایرانی یا توسط ایرانیان ازپهلوی وسریانی ویونانی بعربی صورت‌گرفت وتصنیفات‌وتألیفات بیشماری‌که درتمام رشته ها ازقبیل علوم دینی وعلوم ریاضی وطبیعی وتاریخ وجغرافیا وهیئت‌ونجوم و پزشکی وادبیات وفلسفه ایرانیان انجام دادند واسامی عدهٔ قلیلی از آنها در فصول و صفحات قبل مذکورافتاد باعث بسط وتوسعهٔ موادتحصیلی مدارس وازدیادکتب درسی و بالارفتن سطح تحصیلات وفرهنك عمومی‌گردید .

بالاخره چنانکه سابقاً گفته‌آمد فرهنك اسلامی وقتی شروع بظهوروبسط نمود که‌خلفای بنی‌عباس را ایرانیان برسرکارآوردند ومقرخلافت‌را درخاك ایران دربغداد برپاساختند وقسمت‌مهمی ازترجمه‌وتألیف‌وتصنیف‌را دانشمندان ایرانی برعهده‌گرفتند. همین فرهنك‌اسلامی‌بودکه مدت‌پانصدسال دنیاراروشن وبهره‌مند ساخت وازراه‌جزیرهٔ سیسیل واسپانی بدرون‌اروپا واردشد ویکی ازعوامل‌مهم بیداری مغرب‌زمین وپیدایش نهضت ادبی وعلمی وهنری (رنسانس) درنیمهٔ‌قرن‌نهم‌هجری (پانزدهم‌میلادی) گردید .

هنرهای زیبا

هدف عالی وکمال مطلوب آدمی در زندگانی عبارتست از نیکی وراستی وزیبائی . هنر یکی ازعوامل‌مهم ابراز و بیان

زیبائی است و ازینرو از عناصر اصلی زندگانی عالی و تمدن حقیقی و فرهنك است . البته حس زیبائی باید با راستی و نیکی توأم شود تاشاهکار صنعتی بوجود آید .

بشهادت کاوشهای علمای اروپائی و امریکائی و تاریخ تمدن بشر ایران در ظرف شش هزار سال عشق بزیبائی و جمال را همواره واجد بوده و ازینراه خدمات بزرك بعالم انسانیت وتحکیم بنیان فرهنك وتمدن امروز جهان نموده است . درتمام اینمدت ایران از صنایع ملل دیگر اخذ و اقتباس نموده ولی عناصر آنرا با صنایع خود چنان ترکیب وهمآهنك کرد که منشأ واصالت آنهارا درخود محو کرده وجزو تجزیه ناپذیر هنرخود کرده وملل دیگررا چون هندوستان وچین ومصر و بیزانس وتمام ممالك اسلامی واروپا ازاین صنایع بهره مند ومستفیض ساخته است .

خصایصی که موجب مزیت هنرهای ایشان شده عبارتست از رنك آمیزی وهمآهنگی که استادی ایرانیان را در دنیا مسلم ساخته ـ عشق بصورت آرائی حیوانات ـ توجه خاص بنقوش وتوجه کمتر به تجسم طبیعی و واقعی اشیاء ـ سادگی و آرایش بسیار ـ صبر و حوصلهٔ بیحد هنرمندان .

بعقیدهٔ دکتر کریستی ویلسن امریکائی مؤلف تاریخ صنایع ایران «درطرح، صنایع ایران راهنمای تمام عالم بوده است . . . استعداد و پیشوائی ایران درعالم صنعت مورد تصدیق همهٔ علما و اهل فن است ... صنعت اساسی ترین و مهمترین فعالیت قوم ایرانی بوده و گرانبهاترین خدمت آنان بتمدن دنیا است ...» (۱)

پروفسور رانسی مان انگلیسی استاد دانشگاه استانبول پس ازتشریح نفوذ وتأثیر صنایع زیبا ومعماری و مجسمه سازی وطرح نقشه ومنسوجات ومینا کاری و شیشه بری ایران درهنرهای اروپا درقرون وسطی مینویسد : «بطور کلی هیچ یك ازشعب صنعت وهنر اروپای قرون وسطی یافت نمی شود که از نفوذ و تأثیر هنر دورهٔ ساسانی درآن دیده نشود . . . و هنرهای مغرب که اینهمه مایهٔ مسرت و افتخار ما است هرگز بدون کمك و دستیاری ایران ترقی نمیکرد و رونق وشکوه نمییافت» (۲)

---

(۱) Dr.Christie Wilson ـ تاریخ صنایع ایران ـ ترجمهٔ فریار ـ صفحهٔ ۱۱ و ۲۲٤

(۲) نفوذ ایران درتمدن اروپا ـ Steven Runciman ـ ۱۹٤٤ ـ صفحهٔ ۱۵ ـ ۱٤

اهمیت و بسط دامنهٔ صنایع ایران بحدی‌است که درعالم هیچ موزهٔ مهمی نیست که شعبه‌ای مخصوص برای آثار ایران نداشته باشد زیرا مملکت ما در رشته های مختلف هنر چون سفال سازی و ظروف سفالین ـ معماری و گچ بری و آجرکاری و منبت‌کاری و کاشی‌کاری ـ مجسمه سازی و سنگتراشی ـ فلزکاری و کارهای چوبین و وچرمین ـ منسوجات ـ نقاشی مخصوصاً مینا کاری و مینیاتور سازی ـ خوشنویسی و صنایع کتاب (کاغذ سازی ـ صحافی ـ تذهیب ـ جلد سازی) ـ انواع فرش بویژه قالی وقالیچه شاهکارهائی بوجود آورده که اهل ذوق را بستایش برانگیخته است .

نشانهٔ دیگر اهمیت و بسط صنایع ایران اینست که در بیست و پنج سال اخیر شش نمایشگاه بین‌المللی ازصنایع ایران ازطرف ممالك بزرك تشکیل یافته است : در فیلادلفی در ۱۹۲٦ ـ درلندن در ۱۹۳۱ ـ درموزهٔ ارمیتاژ(۱) درلنین‌گراد در ۱۹۳۵ـ در نیویورك در ۱۹٤۰ ـ در پاریس در ۱۹٤۸ ـ در موزهٔ متروپولیتن (۲) در نیویورك در ۱۹٤۹ . این نمایشگاه ها دلیل قاطعی است براین که صنایع ایران یکی ازسبکهای بزرك هنر را درعالم ایجاد کرده وقدیمی ترین و یکی ازنافذترین و متنوع‌ترین صنایعی است که بشر بوجود آورده است .

پروفسور پوپ امریکائی رئیس « مدرسهٔ عالی فرهنك آسیا » در نیویورك که تألیفات بسیار در باب صنایع ایران دارد و کتاب عظیم و بی‌نظیراو بنام «بررسی هنرهای ایران » (۳) در شش مجلد بزرك خود دلیل دیگری است برعظمت صنایع این کشور، درکتاب شاهکارهای صنایع‌ایران در ۱۹٤۵ مینویسد : « درشصت‌قرن معلوم فلات‌ایران افکار و فنونی از خود ظاهر کرده و بجهان داده که کمك به متمدن کردن بشر نموده و آدمی‌را ازسقوط محفوظ داشته‌است . نوشتن‌وخط ـ ارقام‌هندسی ـ صنایع کشاورزی

---

(۱) Ermitage دراین نمایشگاه که نگارنده شرکت داشت ۲۵ هزارقطعه ازآثار ایران در ۸۰ تالار بمدت ۵ماه بمعرض تماشاگذاشته شده بود.

(۲) Metropolitan Museum

(۳) A Survey ofPersian Art که‌هفتادنفرازدانشمندان بزرك‌عالم‌درتهیهٔ مقالات و فصول آن شرکت داشته‌اند و هر ایرانی تحصیل کرده باید لااقل آنرا یکبار ولو بطور سطحی باشد ورق‌برند تاپی‌بخدمات نیاکان‌خودببرد .

وفلزکاری ـ نجوم‌وعلوم‌ریاضی ـ مبدأ آراء دینی‌وفلسفی تماماًازشرق‌نزدیك سرچشمه گرفته و سرچشمهٔ عمدهٔ فرهنك شرق‌نزدیك فلات ایران‌است . وقتی‌که اعراب درقرن هفتم ایران‌را فتح‌کردند چون بادیه‌نشین بودند از خود صنعتی نداشتند ـ مگر اینکه زبان شگفت‌آور آنهارا صنعت محسوب‌کنیم . باین‌جهت صنایع وفرهنك‌ایران بر آنها مستولی شد و بوسیلهٔ آنها بر قسمت اعظم عالم اسلامی از اسپانی تا هندوستان استیلا یافت. هنگامی که‌اروپا درقرون مظلمه غنوده بود علوم وصنایع اسلامی نیمی ازجهانرا منور ساخت و گرچه نواحی دیگر در این قسمت شرکت داشتند لیکن منبع اصلی و سرچشمهٔ این نور ایران بود .

در سراسر تاریخ طولانی وپرحادثهٔ ایران‌که ازفرازونشیب مشحون وازکامیابی وناکامی و پیروزی وشکست وصعود ونزول حکایت میکند ونیروی خلاق او را هر بار نشان‌میدهد ، بزرگترین منبع وبادوام‌ترین ومشخص‌ترین خدمت‌ایران دررشتهٔ صنایع بوده است» (۱)

* * *

بطورکلی چنانکه دراین فصل تشریح شد ایران از راه فرهنك خدمات برجسته بعالم نموده ودانشمندان‌بزرك‌مغرب‌زمین این‌حقیقت‌را درمواقع‌مختلف‌گوشزدکرده‌اند. گروسه فرانسوی‌که درصفحات‌قبل سطوری‌ازاو نقل شده دربارهٔفرهنك وتمدن ایران مینگارد : (۲) « اگر یکنفرخارجی را رخصت اظهارنظر باشد بایدگفت‌که ایران حق بزرگی برگردن بشردارد زیرابشهادت‌تاریخ، ایران‌بافرهنك نیرومند وظریفی که‌درطی قرون بوجود آورده وسیلهٔ تفاهم‌وتوافق‌وهماهنگی را میان‌ملل ایجاد نموده‌است . . . دراثر افکار ایران ـ دراثر اشعار ایران نژاد های مختلف دارای ایمان و عقیدهٔ مشترك شده‌اند . شعرای ایران چنانکه‌گفتیم جهانی را متمتع نموده‌اند . احساساتی‌که ابراز میدارند مستقیماً یکنفر فرانسوی را مانند یکنفر هندی و یکنفر ترك را مانند یکنفر گرجی‌متأثر میسازند. عرفای‌ایران باوجود اینکه‌کاملا مسلمان‌هستند همانقدر قلب یك

---

(۱) Arthur Upham Pope تألیف Masterpieces of Persian Art
نیویورك ـ ۱۹٤٥ ـ صفحهٔ ۲

(۲) کتاب «روان ایران» ـ چاپ‌پاریس ۱۹۵۱ ـ صفحه۱۱ـ۱۰

مسیحی را بطپش درمیآورند که دل یك برهمن‌را و بهمین‌دلیل تعلق بتمام‌بشریت‌دارند.

در موقعی که میخواهند دنیا را از کینه توزی و ازهم پاشیدگی نجات بخشند و اونسکو ازتمام مردم و ازتمام مللی که حسن نیت دارند استمداد میکند، تمدن ایران نمونهٔ تاریخی بزرگی بجهان نشان میدهد و نیروی معنوی عظیمی درپیش می‌نهد... امروز شاید مسئلهٔ مهم این باشد که مشرق‌ومغرب باهم سازش کنند. ایران ثابت‌نموده که این سازش امکان پذیر است زیرا بواسطهٔ نبوغ زبانی وفکری و بواسطهٔ سرمشقی که درتمام تاریخ داده ایران عبارتست ازجمع شرق وغرب که اجزاء آن بطورمتناسب باهم ترکیب وبطور غیرقابل تفکیك باهم پیوندگردیده است »

این نبوغ فکری وزبانی فرهنك پرمایه‌ای بوجود آورد که در هر رشته بشر را بطرف سعادت وخوشی راهنمائی کرده و از روزگاران پیش چندان پرارج و مهم بوده که **حضرت‌رسول اکرم**(ص)فرموده(۱) **لو تعلق العلم باکناف السماء لنالله قوم من اهل فارس** یعنی **اگر دانش درگوشه‌ای ازآسمان باشد برخی از ایرانیان بدان دست خواهند یافت.**

حقایق مختصری که در این فصل مذکور افتاد نتیجهٔ کلی مطالعهٔ تاریخ فرهنك ایران و برای اینست که جوانان مملکت ازگذشتهٔ پرافتخار خود آگاه شده و مقام ارجمند خود را در دنیا بشناسند نه‌اینکه خودرا بالاتر و بزرگتر از دیگران بدانند و برملل دیگر بنظر حقارت بنگرند و طریق خطرناك بپیمایند و در نتیجه درکوشش و همت آنان در راه ترقی وتعالی کشورفتور وسستی راه‌یابد ومملکت‌روبانحطاط وپستی گراید زیرا در آنصورت‌مردم ایران مقام وحیثیت متوسطی خواهند داشت وفرهنگی که ایجاد میکنند بهیچوجه بافرهنك اعصارگذشته و افتخارات بزرك نیاکان مطابقت نخواهدکرد و پایگاه بلندی که درخور این ملت با استعداد تاریخی است در جرگهٔ ملل عالم بدست نخواهد آمد.

---

(۱) ابن خلدون ــ مقدمه ــ چاپ‌ابراهیم‌حلیم ــ مصر ــ صفحهٔ۶۹۲. حدیث‌مذکور درکتب معتبر دیگر نیز آمده است.

اطلاع بر خدمات قرون ماضیه باید برعکس جوانان را برانگیزد که فرهنگی متناسب باعصر حاضر نظیر فرهنك پرمایهٔ گذشته ایجاد کنند و ملت ایران را در ردیف نخستین ملل مترقی و متمدن دنیا درآورند وخویشتن را فرزند برومند نیاکان نشان داده ستایش جهانیان را بسوی ایران جلب و نام خویش را درتاریخ معزز وابدی سازند

رفت باید تا بکام دل رسید　　شب نشستن ، تابرآید آفتاب
سعدیا گرمزد خواهی بی‌عمل　　تشنه خسبد کاروانی دزسراب

فصل بیست و ششم

سازمان فرهنگ کنونی

سازمان فرهنگ ایران مانند دیگر تشکیلات مملکتی بر اصل تمرکز پی‌ریزی گشته است . تمام امور معارف از تهران اداره میشود و وزارت فرهنگ بر کلیهٔ مؤسسات تربیتی نظارت دارد . اصل ۱۹ قانون اساسی نیز صریحاً مقرر داشته است که تمام مدارس و مکاتب در تحت ریاست عالیه و مراقبت وزارت علوم و معارف باشد .

وزیر فرهنگ

بموجب قانون اداری وزارت فرهنگ مصوب شهریور ۱۲۸۹ (خورشیدی) وزیر فرهنگ در رأس سازمان فرهنگ قرار دارد . وی عضو هیئت دولت و مسئول نخست وزیر و مجلس شورای ملی و سنا است و برحسب پیشنهاد نخست وزیر از طرف شاهنشاه بدین سمت منصوب میشود . اختیارات وزیر فرهنگ بسیار است . اجرای قوانین مخصوصاً قوانین مربوط بآموزش و پرورش ـ بسط تعلیمات ابتدائی ـ تعمیم تحصیلات متوسطه و عالیه ـ تأسیس ادارات لازم در تهران و ولایات ـ نصب و عزل کلیهٔ اعضای مدارس و ادارات طبق قوانین استخدامی ـ صرف وجوه عمومی مطابق قوانین و مقررات مالی ـ نظارت بر امور دانشگاه‌ها ـ ارتباط با مؤسسات فرهنگی ممالک خارجه از وظایف خاصهٔ او است .

وزیر فرهنگ بر کلیهٔ اوقاف کشور نیز نظارت دارد و برطبق قانون اوقاف مصوب دیماه ۱۳۱۳ موقوفات بدون متولی یا مجهول التولیه را مستقیماً اداره میکند و حق النظاره‌ای که از موقوفات عامه بدست می‌آید بمصرف ساختمان و تعمیر ابنیهٔ تاریخی و اماکن مقدسهٔ ملی میرساند .

ادارات وزارت فرهنگ

وزیرفرهنگ معمولا معاونی دارد که مسئول اواست ودرغیاب وزیر فرهنگ وظایف او را انجام میدهد . تحت نظر معاون ، چند مدیرکل اداراتی را که بهریك سپرده شده است میگردانند.

عدهٔ معاون ومدیرکل واداراتی که زیر نظرهریك از آنهااست باجزرومد حوادث درسنوات اخیر درتغییر بوده است .

اکنون (شهریور ۱۳۳۲) ادارات وزارت فرهنگ عبارتست ازادارهٔ تعلیمات ابتدائی تهران ـ تعلیمات متوسطهٔ تهران ـ تعلیمات حومهٔ تهران ـ تعلیمات عالیه وروابط فرهنگی ـ فرهنگ شهرستانها ـ بازرسی ـ امتحانات ـ بهداری آموزشگاه ها ـ تربیت بدنی ـ آموزش فنی وحرفه‌ای ـ تعلیمات اجباری ـ انطباعات وانتشارات ـ دفترهمکاری بااداراهٔ همکاری ایران وامریکا ـ کارگزینی ـ حسابداری ـ ساختمان ـ باستان‌شناسی وموزه‌ها ـ کتابخانهٔ ملی ـ اوقاف ـ تحقیق اوقاف ـ هنرهای زیبا .

دفتر وزارتی وادارهٔ تبلیغات و دبیر خانهٔ شورای عالی فرهنگ مستقیماً زیر نظر وزیر و معاون اواست .

بعضی از ادارات مذکور وسیع میباشند و بدوایر و شعب متعدد تقسیم شده و هریك متجاوز ازصد عضو دارد و برخی کوچك وشمارهٔ کارمندان آن محدود است . وظایف بعضی از آنها درقانون اداری وزارتفرهنگ قیدگردیده ولی اداراتی که درنتیجهٔ توسعهٔ فرهنگ ایجادگردیده و درقانون از آنها اسمی برده نشده برحسب دستوروزارتی تعیین شده است .

حوزه های فرهنگی

برای اداره کردن فرهنگ ، درموقع طبع این سطور (شهریور ۱۳۳۲) مملکت را به ۳۸ حوزه تقسیم نموده‌اند که بعضی بسیار بزرگ است مانند خراسان وفارس و برخی کوچك مانند ساوه وشهسوار . اسامی حوزه ها برحسب حروف تهجی بقرارذیل است : آذربایجان شرقی ـ آذربایجان غربی ـ آمل ـ اراك ـ بابل ـ بروجرد ـ بندرپهلوی ـ بیرجند ـ خراسان ـ خرم آباد ـ خوزستان ـ دامغان ـ زابل ـ زاهدان ـ زنجان ـ ساوه ـ سبزوار ـ سمنان ـ

شاهرود- شهرضا - شهسوار- فارس - قزوین - قم - کاشان- کرمانشاهان و کردستان- کرمان - گرگان - گروس - گلپایگان و خوانسار - گیلان - مازندران - محلات - ملایر و تویسرکان و نهاوند - نیشابور - همدان - یزد - نائین .

ریاست هرحوزه با رئیس فرهنك است که وزارتفرهنك انتخاب میکند ومعمولا از تهران اعزام میشود . حوزه های بزرك بچند شهرستان و بخش تقسیم شده و رئیس هرقسمت مسئول رئیس حوزهٔ فرهنگی است .

بطورکلی رئیس فرهنك موظف است که قوانین و نظامات مربوط بمدارس‌را بکار بندد - بر آموزشگاه ها نظارت‌کند - مدارس جدید مطابق بودجه و دستور مرکز تأسیس‌کند - پرداخت حقوق ومصارف را طبق قانون اجازه‌دهد- باتصویب وزارتخانه کارکنان حوزهٔ فرهنگی‌را نصب یاعزل‌کند - امتحانات‌نهائی‌را انجام‌دهد - درجلسات شورای‌فرهنك محل شرکت جوید .

شورای عالی فرهنك

برنامه‌ها و آئین‌نامه‌های مدارس و بطورکلی امور فنی وزارت فرهنك مطابق قانون شورای عالی فرهنك بتصویب شورای مذکور باید برسد .

قانون شورایعالی‌فرهنك دراسفند۱۳۰۱ بتصویب مجلس‌شورایملی رسیده‌است.

برحسب‌اختیاراتی که‌درمرداد۱۳۳۱ ازطرف قوهٔمقننه بآقای‌دکترمصدق‌نخست وزیروقت‌داده‌شده‌بوددردیماه۱۳۳۱لایحه‌ای‌تنظیم‌گردید که‌موقتاًبطور آزمایش‌بمرحلهٔ اجراء درآمده‌است. مطابق این لایحه شورای عالی فرهنك مرکب از ۱٦ عضو است : چهارنفرکه بسبب شغل درشوری عضویت‌دارند (وزیرفرهنك - رئیس‌دانشگاه‌تهران - مدیرکل فنی وزارت فرهنك - رئیس‌کمیسیون فرهنك مجلس شورایملی) - دوازده‌نفر که باید قاعدتاً انتخاب شوند ولی دردورهٔ اختیارات نخست‌وزیر برطبق پیشنهاد وزیر فرهنك وتصویب هیئت وزیران تعیین‌گردیدند .

این دوازده نفر عبارتند از سه نفر استاد دانشگاه تهران - سه نفر از دبیران و دونفر از آموزگاران پایتخت - یکنفر مجتهد جامع‌الشرایط - یکنفر پزشك - یکنفر مهندس - یکنفر حقوق‌دان . مدت عضویت این دوازده تن شش سال است .

ریاست شوری با وزیر فرهنك و امور دفتری آن بعهدهٔ دبیرخانه‌ای است که از طرف وزارت فرهنك تشکیل می‌یابد .

برای رسیدگی مقدماتی باموری که در حیطهٔ اختیار شوری است هیئتی مرکب از پنج نفر از اعضاء شوری یا از خارج بنام هیئت عالی مطالعات ازطرف شوری انتخاب میشود واین هیئت میتواند ازنظر اهل فن استفاده کند .

وظایف عمدهٔ شوری عبارتست ازتصویب اساسنامه ها و برنامه ها و آئین‌نامه‌های مدارس ـ سازمان وزارت فرهنك ـ اجازهٔ تأسیس آموزشگاه های خصوصی تا حدود متوسطه و تعیین شرایط مدیران ومعلمین آنها وتعیین ارزش گواهی‌نامه‌هائی که میدهند ـ تطبیق کتب درسی با برنامهٔ رسمی و اجازهٔ تدریس آنها ـ انتخاب مؤلفین و مترجمین کتب علمی و فنی که بخرج دولت تهیه میشود ـ اظهار نظر دربارهٔ کارشناسان خارجی که وزارت فرهنك بخواهد استخدام کند یانمایندگانی که بخواهد بانجمنها و کنفرانسهای بین المللی گسیل دارد ـ تعیین شرایط اعزام معلمین و محصلین بخارجه و شرایط دادن ارز دولتی بدانشجویان غیر دولتی ـ تعیین ارزش تحصیلات کسانی که در خارجه دانش آموخته‌اند ، تاحدود متوسطه ـ اجازهٔ تأسیس انجمن های فرهنگی ـ تصویب اعطای نشان ومدال فرهنگی .

شورای فرهنك محلی

گرچه در لایحهٔ قانونی شورای عالی فرهنك پیش بینی شده است که درمراکز مهم استانها وشهرستانها برطبق آئین نامهٔ مخصوص شعب شوری تأسیس شود ولی تاهنگام طبع این فصل اقدامی مطابق لایحهٔ مذکور ازطرف وزارت فرهنك بعمل نیامده است.

ازطرف دیگر بموجب قانون ١٤ شهریور ١٣٠٦ شعب شورای عالی فرهنك در شهرها باید تشکیل شود . آئین‌نامهٔ تأسیس شوراهای محلی در ١٤ آبان ١٣٢٠ بتصویب شورای عالی فرهنك رسیده و درشهرهای عمدهٔ کشور دائر گردیده است .

مطابق آئین نامهٔ مذکور شورای فرهنگ در شهر های درجهٔ اول نه تن و در شهر های متوسط هفت تن و در شهر های کوچك پنج تن عضو دارد . این اعضاء عبارتند از رئیس فرهنك که ریاست شوری را بر عهده دارد ـ مدیر دانشسرا یادبیرستان محل ـ یکنفر ازدبیران ـ یکنفر ازاعضاء انجمن شهر بمعرفی آن

انجمن ـ بقیه ازدانشمندان محل . اعضای مذکور برای مدت دو سال برحسب پیشنهاد رئیس فرهنك وتصویب وزارت فرهنك منصوب میشوند .

وظیفهٔ عمدهٔ شورای فرهنك کمك بادارهٔ فرهنك‌محل درتأسیس مدارس‌حرفه‌ای طبق مقتضیات محل و ایجادکتابخانه و موزه ـ پیشنهاد اصلاح برنامه‌ها و آئین‌نامه ها برحسب احتیاجات محل ـ تشخیص استحقاق و شایستگی کسانی که داوطلب تأسیس مدرسه یاروزنامه یامجله هستند ـ تعیین‌نقاطی که در آنجا بایدمدرسه تأسیس یاساخته شود ـ تصویب نمایشنامه ها وغیره .

امتحانات نهائی

بموجب مادهٔ ۱۸ قانون اساسی فرهنك مصوب آبان ۱۲۹۰ خورشیدی وزارت‌فرهنك موظف است برای هریك ازمدارج تحصیلی امتحاناتی برقرار وگواهینامه هائی صادر کند که ورود بخدمات‌دولتی موقوف بداشتن آنها خواهد بود . بموجب آئین نامه‌ای که در دیماه۱۳۲۵ بتصویب شورایعالی فرهنك رسیده در پایان سال ششم ابتدائی وسال سوم و پنجم وششم متوسطه امتحانات نهائی ازطرف وزارت فرهنك بعمل میآید . درتهران وزارت‌فرهنك ودرولایات رؤسای فرهنك هیئت ممتحنه را ازمیان معلمانی که دارای شرایط لازم باشند انتخاب میکنند . امتحانات‌نهائی‌هرسال دوبار درخرداد و شهریورماه انجام میشود . موادی که داوطلبان باید امتحان دهند و مدت هر امتحان در آئین نامه قیدگردیده است . نتیجهٔ امتحانات بامضای هیئت ممتحنه بوزارت فرهنك فرستاده میشود و ازروی گزارش‌ها گواهی نامهٔ قبول شدگان صادر میگردد .

بهداری آموزشگاه‌ها

یکی از ادارات وزارت فرهنك چنانکه فوقاً ملاحظه شد بهداری آموزشگاه ها است که برای تأمین بهداشت مدارس وجلوگیری‌ازسرایت امراض ودرمان دانش‌آموزان‌ومعلمان بیمار درتهران ۳۵نفر پزشك و چند درمانگاه دارد .

بخشهای تخصصی این درمانگاه ها عبارتست ازامراض‌عمومی ـ چشم‌پزشکی ـ دندانسازی ـ امراض‌گوش وگلو وبینی ـ اشعهٔ مجهول برای معالجهٔ کچلی .

اطباء مذکور بفواصل معین مدارس پایتخت را معاینه و نظریات خودرا در دفتر مخصوصی ثبت میکنند و رئیس هر آموزشگاه مسئول اجرای آن است . شاگردان و معلمان نیز بمعرفی مدرسه بدرمانگاه‌ها مراجعه میکنند ومجاناً معالجه میشوند و در حدود اعتبار موجود داروی رایگان میگیرند .

درشهرهای بزرك نیز وزارت فرهنك پزشگانی برای بهداری مدارس استخدام نموده که ازلحاظ فنی زیر نظر ادارهٔ بهداری آموزشگاه‌ها میباشند ودرحدود وسائلی که‌دارند وظایف‌خودرا انجام‌میدهند. درهرشهر که‌مدارس طبیب‌مخصوص نداشته‌باشند رئیس بهداری محل موظف بسرکشی آموزشگاهها ومراقبت در بهداشت آنها است .

انواع مدرسه

طبق مادهٔ هشتم قانون اساسی فرهنك مصوب آبان ۱۲۹۰ خورشیدی ازلحاظ بودجه مدارس بدو دسته تقسیم میشود : رسمی وغیررسمی . رسمی آنستکه ازطرف‌دولت وازوجوه‌عمومی تأسیس ونگاهداری شود وغیررسمی آنکه بانی مخصوص داشته‌باشد ومخارج آن ازمحل هدایا وموقوفات وشهریهٔ محصلین تأمین‌گردد . مدارس غیررسمی مشتمل‌است برمکتب‌خانه‌ها ومدارس خصوصی (که بمدارس ملی معروفند) ومدارس علوم دینی .

مکاتب و مدارس علوم دینی

درفصل۲۳ توصیف گردید . نکاتی که دراینجا باید اضافه کرد اینست که اولا ازموقعی که دولت دبستانهای مجانی تأسیس نموده ازشمارهٔ مکاتب کاسته شده واکنون در شهرهای بزرك کمتر مکتب دیده میشود و اگر مکتبی باشد بیشتر زنانه است و در خانهٔ مکتب‌دار تشکیل میگردد و درباب آنها اطلاع صحیحی دردست نیست . درخرداد ۱۳۱۶ شمارهٔ مکاتبی که‌دولت‌ازوجود آنها آگاهی داشت ۲٫۷۵٤ باب وعدهٔ شاگردان آنها۵۶٫۳۳۵ نفر درصورتیکه پانزده سال‌بعد یعنی‌درخرداد۱۳۳۱شمارهٔ مکاتب۶۱۱ وعدهٔ شاگردان آنها ۱۷٫٤۶۸نفر بود . ثانیاً دربسیاری ازمکاتب موجودکتب درسی جدید بکارمیرود وبعضی ازمواد برنامهٔ‌دبستانها مانند حساب تدریس میشود . ثالثاً بازرسان‌وزارت‌فرهنك مکاتب عمومی‌را سرکشی میکنند و از لحاظ بهداشت و اخلاق تذکرات قانونی

بمکتب داران میدهند .

مدارس علوم دینی دراغلب شهرها موجود است وعدهٔ آنها در حال حاضر ۲۱۰ وشمارهٔ طلاب آنها ازهشت هزار نفر تجاوز میکند . اکثر این طلاب در قم و مشهد اقامت دارند وتحولاتی که درسی‌سال اخیر درکشور بوقوع پیوسته دربرنامهٔ تحصیلات آنها بی‌تأثیرنبوده چنانکه عده‌ای بتحصیل زبانهای‌خارجه وفلسفهٔ جدید وتاریخ‌مذاهب ونظیر آن رغبتی ابرازمیدارند . کسانی که دورهٔ این مدارس‌را طی کنند معمولا بمعلمی مدارس علوم دینی و پیشنمازی وتذکیر ووعظ میپردازند .

مدارس خصوصی این‌مدارس را که مدارس‌ملی‌نامند ـ درمقابل مدارس‌دولتی که ازطرف دولت تأسیس گشته ـ مردمان خیر و هیئت های نیکوکار برپاکرده عموماً در آغاز مخارج آنهارا از محل هدایا و موقوفات و ماهیانهٔ شاگردان تأمین‌نموده‌اند . دولت نیز بعده‌ای‌از آنها مطابق آئین‌نامهٔ خاصی اعانه میدهد و درازاء آن عده‌ای شاگرد معرفی میکندکه برایگان تحصیل کنند .

درمادهٔدهم قانون اساسی‌فرهنك مقرراتی برای‌مدیران‌ومعلمین مدارس‌خصوصی ازحیث سن ومعلومات واخلاق وشرایطی برای بنای‌مدرسه معین‌گشته است . بارعایت مقررات‌مذکورشورایعالی‌فرهنك‌صلاحیت‌مدیرمدرسه‌رابایدتصدیق کندو بااجازهٔوزارت فرهنك‌مدرسه تاسیس گردد مطابق‌مادهٔدوم قانون‌اساسی فرهنك کلیهٔ برنامه‌ها ازطرف وزارت‌فرهنك‌معین‌میشود و وزارتفرهنك‌تاکنون‌سعی کرده‌است‌برنامهٔ مدارس‌خصوصی رامانند برنامهٔ مدارس دولتی کند و امتحانات نهائی شاگردان آنها را مطابق امتحانات مدارس دولتی انجام دهد .

چون دبستانهای دولتی مجانی است و در دبیرستانها مبلغ ناچیزی از شاگردان بعنوان ماهیانه گرفته میشود مدارس خصوصی نمیتوانند وجه قابلی متناسب با مخارج مدرسه از دانش‌آموزان اخذکنند وازینرو درآمد آنها معمولا کافی نیست و باوجود اعانه‌ای‌که از دولت میگیرند قادر بادامهٔ حیات نیستند و شمارهٔ آنها روبکاهش است . درخرداد ۱۳۱۶ درتمام‌کشور ۳۸۹ دبستان و ۱۴۰ دبیرستان خصوصی وجود داشت در صورتیکه عدهٔ‌مدارس مذکور درخرداد ۱۳۳۱ بترتیب به ۲۴۵ دبستان و ۷۳ دبیرستان

تقلیل یافته بود .

درجات و مراحل تعلیم

در مادهٔ ۱۵ قانون اساسی فرهنك چهار درجه برای تحصیل معین شده است : دبستان دهکده ـ دبستان‌شهر ـ دبیرستان ـ مدارس عالی . در بیست سال اخیر نیز عده‌ای کودکستان در مرکز وبعضی ازشهرها باتصویب شورایعالی فرهنك بوجودآمده ولی درقوانین کشوری ذکری ازکودکستان نشده است .

اختلاف عمدهٔ دبستانهای دهکده و شهر فعلا ازحیث عدهٔ سالهای تحصیلی و معلومات آموزگار است . در دهات کوچك شمارهٔ سنوات تحصیلی چهار و معلومات آموزگاران آنها معمولا از شش سال ابتدائی تجاوز نمیکند ولی در دهات بزرك و قصبات وشهرها عدهٔ سال‌های تحصیلی شش ومعلومات آموزگاران ممکن‌است ازدورهٔ اول متوسطه هم بیشتر باشد چنانکه در شهرها بیشتر آموزگاران اکنون از فارغ‌التحصیل های دانش‌سراهای مقدماتی دختران و پسران هستند .

وزارت فرهنك چند سال است که مشغول تجدیدنظر در برنامه هاست . ادواری که برای دبستانها و دبیرستانها در نظرگرفته شده عبارتست از چهار سال تحصیلات ابتدائی ـ چهارسال تحصیلات دورهٔ اول متوسطه ـ سه‌سال دورهٔ دوم‌متوسطه . تازمانی که این طرح تماماً بتصویب نرسیده وابلاغ نشده سازمان موجود برقرار خواهد بود .

در سازمان فعلی دورهٔ تحصیلات ابتدائی ومتوسطه هریك شش سال است و در پایان تحصیلات‌متوسطه میتوان وارد مدارس‌عالی ودانشگاه‌شد . دخترانی که بخواهند خانه داری وتدبیرمنزل‌بیاموزند پس ازاتمام سال‌سوم‌متوسطه بشعبهٔ «فنی» واردمیشوند که دورهٔ آن دو سال است و فارغ‌التحصیل های آن میتوانند وارد مدارس پزشکیاری و مامائی شوند .

آخرین مرحلهٔ تحصیل درمدارس عالی صورت میگیرد یعنی در دانشگاه تهران وتبریز و دانشکده های طب مشهد و اصفهان و شیراز و آموزشگاههای عالی بهداشت و هنرسرای عالی ودانشگاه جنك و دانشکدهٔ افسری و آموزشگاه عالی وزارت پست

وتلگراف و شهربانی ونظیر آن.

کودکستانها

با وجود اینکه دولت اقدام بتأسیس کودکستان کرده و در آبان۱۳۱۲ اساسنامه‌ای برای آن بتصویب شورایعالی فرهنگ رسانیده هنوز کودکستان ازمراحل رسمی تعلیم‌وتربیت نیست وعدهٔ آن درتمام کشور در ۱۳۳۱ از ۷۳ باب تجاوز نکرده است. اغلب کودکستان های مذکور توسط مردم ایجادگردیده وتابع اساسنامهٔ آبان۱۳۱۲ میباشند. بموجب این اساسنامه کودکانی که پذیرفته میشوند باید لااقل چهار سال داشته و روزی سه تا پنج ساعت صرف بازی ـ حرکات موزون ـ ورزش با موزیك ـ نقل گفتن ـ بیاد سپردن اشعار آسان ـ نقاشی ـ خواندن‌سرود کنند. دورهٔ آن دو یاسه‌سال است ودرسال آخر بوسیلهٔ حروف مقوائی خواندن‌نیز تعلیم می‌شود.

آموزش ابتدائی

از آغاز مشروطیت درقانون اساسی‌فرهنك مصوب آبان۱۲۹۰ تعلیمات‌اجباری برای‌ایرانی‌ازهفت‌سالگی‌مقرر گردیده‌است. در مرداد ۱۳۲۲ نیز ترتیب اجرای تعلیمات اجباری بتصویب مجلس رسیده و بموجب آن می‌بایستی در ظرف ده سال در تمام مملکت آموزش ابتدائی اجرا شده باشد. اکنون با اینکه ده سال از تصویب آن قانون گذشته هنوز دو سوم کودکانی که سنشان میان ۷و۱۳ است و باید بدبستان روند از نعمت تحصیل محرومند. البته در شهرها و مراکز مهم تاحدی وسایل تحصیل اکثر اطفال کم و بیش فراهم است ولی در قصبات و مخصوصاً دهات وایلات بواسطهٔ ضعف بنیهٔ مالی قوانین مذکور اجرا نشده است.

آموزش ابتدائی بموجب مادهٔ ۲۳ قانون متمم بودجهٔ ۱۳۱۲ از آغاز آن سال در تمام دبستانهای دولتی **مجانی** است.

دردهات پسران‌ودختران ممکن‌است باهم‌دردبستان تحصیل کنند ولی‌درقصبات ومخصوصاًشهرها پسران‌ازکلاس‌پنجم‌ابتدائی بایدفقط دردبستانهای‌پسرانه تحصیل کنند.

درتجدید نظری که وزارت فرهنك در برنامهٔ دبستانها و دبیرستانها میکند وقبلا بدان اشاره رفت، برنامهٔ چهارسالهٔ ابتدائی در آبان ۱۳۲۸ بتصویب شورایعالی فرهنك

رسیده وتاکنون کم وبیش اجرا گردیده‌است . بموجب این برنامه مواد تحصیلی عبارتست ازفارسی (شامل علم اشیاء و بهداشت) ـ حساب وهندسه ـ تاریخ وجغرافیا ـ تعلیمات دینی واخلاقی ـ مشق خط و نقاشی و کارهای دستی ـ ورزش و سرود . در سال سوم تاریخ و جغرافیا و در سال چهارم تعلیمات مدنی ضمن فارسی تعلیم میشود . جزئیات هریك ازمواد وتقسیم مواد بین سالها وعدهٔ ساعاتی که درهفته بایدصرف آموختن هرماده شود دربرنامه معین گردیده است . هر کلاس را کتابی است که وزارت فرهنك تهیه وطبع میکند و ببهای ارزان دراختیار دانش آموزان میگذارد و در آن تقریباً تمام مواد برنامه گنجانده شده است .

مواد تحصیلی کلاس پنجم وششم مطابق برنامه‌ای است که ضمن دستور تحصیلات شش سالهٔ ابتدائی در دی ۱۳۱۹ بتصویب شورای عالی فرهنك رسیده و مشتمل است برفارسی ـ اخلاق ـ حساب وهندسه ـ تاریخ ایران ـ جغرافیا ـ علم اشیاء و باغبانی و بهداشت ـ تعلیمات مدنی ـ کارهای دستی ـ نقاشی ورسم ـ ورزش ـ سرود .

رفتن از کلاسی بکلاس بالاتر موکول به نتیجهٔ امتحانی است که هرسه‌ماه یکمرتبه در ظرف سال تحصیلی از شاگرد میشود و شرایط و ترتیبات آن در آئین نامهٔ دبستان مصوب اردی بهشت ۱۳۱۹ (بااصلاحاتی که در اردی بهشت و آذر ۱۳۲۵ در آن بعمل آمده) قید گردیده است . فراغ تحصیل از دبستانهای شش ساله بسته بکامیابی شاگرد درامتحانات نهائی است که بموجب آئین نامهٔ دیماه ۱۳۲۵ مصوب شورایعالی فرهنك انجام می‌پذیرد . طبق این آئین نامه امتحانات ابتدائی شامل دو قسمت است : کتبی و شفاهی . مواد امتحانات کتبی و مدت هریك بقرار ذیل است :

املاء (نیمساعت) ـ انشاء (یکساعت ونیم) ـ حساب (یکساعت ونیم) ـ هندسه (یکساعت) ـ خط (نیم ساعت ـ نمرهٔ آن بانمرات امتحان شفاهی جمع میشود) .

امتحان شفاهی و عملی از مواد ذیل بعمل میآید : ۱ـ فارسی . ۲ـ تاریخ و جغرافیا . ۳ـ حساب و هندسه . ٤ـ علم اشیاء . ٥ـ قرآن و شرعیات (فقط برای مسلمانان) . ٦ـ تعلیمات مدنی . ۷ـ ورزش . ۸ـ سرود و موسیقی : ۹ـ خیاطی (برای دختران)

داوطلبی که درامتحان کتبی صفر نگرفته باشد و معدل نمرات کتبی و همچنین معدل نمرات کتبی وشفاهی او به ده (از بیست) برسد پذیرفته است و گواهینامهٔ تحصیلات ابتدائی خواهد گرفت .

معلمان دبستانها را ازلحاظ معلومات و استخدام بچهار طبقه میتوان تقسیم کرد . طبقهٔ اول فارغ‌التحصیل های دانش‌سرا های مقدماتی که پایهٔ آموزگاری دارند . طبقهٔ دوم کسانی که کلاس کمك آموزگاری را باتمام رسانده و طبق قانون تعلیمات اجباری دارای رتبهٔ کمك آموزگاری هستند . طبقهٔ سوم کسانی که بواسطهٔ طول مدت خدمت بموجب مادهٔ ۱۵ قانون تعلیمات اجباری و مواد دیگری که بتصویب قوهٔ مقننه رسیده (مانند تبصرهٔ یك مادهٔ دوم قانون متمم قانون اجازهٔ پرداخت $\frac{۴}{۱۲}$ دی و آذر ۱۳۲۳ مصوب ۵ بهمن ۱۳۲۳) دارای پایهٔ آموزگاری یا کمك آموزگاری یا پایهٔ اداری شده‌اند . طبقهٔ چهارم کسانی که بموجب قرارداد با وزارت فرهنك بخدمت معلمی اشتغال دارند .

طبقهٔ اول در دانشسراهای مقدماتی تربیت میشوند . شرط ورود بدانش سرای مقدماتی داشتن تصدیق حسن اخلاق از دبیرستانی که در آن تحصیل کرده‌اند و داشتن گواهینامه یا کارنامهٔ رسمی سال سوم متوسطه و توفیق در امتحان مسابقه است . دورهٔ تحصیلات علمی وعملی دانش‌سرا دوسال و موادی که تدریس می‌شود مطابق برنامه‌ای که دراردیبهشت ۱۳۲۰ بتصویب شورای عالی فرهنك رسیده عبارتست از زبان وادبیات فارسی ـ ریاضی ـ فیزیك وشیمی ـ تاریخ طبیعی ـ بهداشت ـ روان شناسی واصول آموزش و پرورش واخلاق ـ زبان عربی ـ زبان خارجه ـ تاریخ وجغرافیا ـ نقاشی ورسم هندسی ـ موسیقی و سرود ـ پرورش بدنی ـ کارهای دستی و کشاورزی ـ تمرین آموزگاری .

دانشسراهای پسرانه شبانه روزی است و دانش آموزان بخرج دولت در آنها نگاهداری وتربیت میشوند . مطابق قانون تربیت معلم مصوب اسفند ۱۳۱۲ کسانی که از دانشسراهای مقدماتی فارغ‌التحصیل شوند با پایهٔ یك آموزگاری بخدمت مشغول میگردند . کسانی که کلاسهای کمك آموزگاری را بپایان رسانده باشند با پایهٔ یك کمك آموزگاری وارد خدمت میشوند . هریك ازاین دوطبقه را ده پایه است و در پایهٔ یك تا پایهٔ ۳ یکسال و در پایهٔ ٤ تا پایهٔ ٦ دوسال و از پایهٔ ۷ ببالا سه سال باید خدمت کرد

تا درصورت ابراز لیاقت بپایهٔ بالاتر ارتقاء یافت . حقوق پایهٔ یك کمك آموزگار برابر بامقرری پایهٔ یك اداری وحقوق پایهٔ یك آموزگار معادل یك برابرونیم مقرری پایهٔیك اداری است . درپایان دورهٔخدمت معلمان مذکور بازنشسته میشوند وازصندوق تقاعد حقوق بازنشستگی میگیرند .

تا زمانی که فارغ التحصیلان دانش سرا های مقدمانی رفع احتیاجات را نکنند وزارتفرهنك بموجب آئین‌نامهٔ استخدام آموزگار پیمانی که درشهریور۱۳۲۹ بتصویب شورای عالی فرهنك رسیده عدهٔ لازم را با قرار داد بخدمت معلمی میگمارد . بموجب این آئین نامه در هر حوزهٔ فرهنگی کسانی که دارای گواهینامهٔ پنجم متوسطه باشند بآموزگاری انتخاب میشوند و چنانچه عدهٔ داوطلب زیادتر از حد لزوم باشد بوسیلهٔ مسابقه عدهٔ مورد حاجت برگزیده میشود . در صورتیکه عدهٔ دارندگان گواهی نامهٔ پنجم متوسطه کافی نباشد ازکسانی که گواهی‌نامه یا کارنامهٔ رسمی سال‌سوم متوسطه‌را دارند و اگر داوطلبان این دسته زیادتر از میزان حاجت باشد از بین آنها عدهٔ لازم بوسیلهٔ مسابقه انتخاب خواهد شد . برای قراء و قصبات چنانچه در محل داوطلبی با گواهینامهٔمتوسطه نباشد ازمیان دارندگان گواهینامهٔ شش‌سالهٔ ابتدائی بوسیلهٔ مسابقه عدهٔ لازم برگزیده خواهد شد .

آموزش متوسطه تحصیلات متوسطه دنبالهٔ تحصیلات ابتدائی است و کسانی که دورهٔ دبستان را بپایان رسانده گواهی‌نامهٔ شش سالهٔ ابتدائی گرفته باشند حق ورود بدبیرستان‌را دارند .

تحصیلات‌متوسطه غیرمجانی‌است ودانش آموزان دبیرستانهای دولتی باید ماهانه بپردازند ولی مبلغ آن ناچیز است وطبقات خاصی هم ازپرداخت ماهانه معاف هستند چون فرهنگیان و کارمندان‌دولت که حقوقشان ازمبلغ‌معینی تجاوز نکند ومعدل نمرات امتحان گواهینامهٔ ابتدائی فرزندان آنها از ۱۲ کمتر نباشد .

طبق بر نامه‌ای که در آذر ۱۳۱۷ بتصویب شورای عالی فرهنك رسیده و در خرداد۱۳۱۸ وشهریور ۱۳۲٤ درهمان شوری تکمیل گردیده دورهٔ دبیرستان شش‌سال

است . سه سالهٔ اول آنرا دورهٔ اول متوسطه خوانند . درپایان سال پنجم امتحان نهائی انجام میشود وگواهی نامهٔ دبیرستان اعطا میگردد . سال ششم بچهار شعبهٔ ادبی ـ ریاضی ـ طبیعی ـ بازرگانی تقسیم میشود و دارندگان گواهی نامهٔ هرشعبه حق ورود بقسمتی ازدانشگاه را دارند از اینقرار : فارغ التحصیلان شعبهٔ ادبی بدانشکدهٔ ادبیات وحقوق ـ شعبهٔ ریاضی بدانشکدهٔ علوم و فنی و رشتهٔ معماری هنرکده ـ شعبهٔ طبیعی بدانشکدهٔ پزشکی ودندانسازی وداروسازی ودانشکدهٔ علوم و کشاورزی و دامپزشکی ـ شعبهٔ بازرگانی برشتهٔ اقتصاد دانشکدهٔ حقوق . کسانی که گواهی نامهٔ سال ششم ادبی یا ریاضی یاطبیعی دردست دارند میتوانند در امتحانات مسابقهٔ ورودی دانش سرای عالی شرکت جویند و درصورت توفیق دریکی ازشعب آن بتحصیل بپردازند .

مواد تحصیلی پنج سال اول دبیرستان عبارتست ازفارسی ـ عربی ـ تعلیمات دینی فیزیك ـ شیمی ـ علوم طبیعی و بهداشت ـ تاریخ ـ جغرافیا ـ ریاضیات (حساب و هندسه وجبر و مثلثات وهیئت) ـ زبان خارجه ـ رسم ـ نقاشی ـ مشق خط ـ ورزش. اکثر این مواد درتمام پنج سال تدریس میشود وفقط مشق خط درسه سال اول وحساب دردو سال اول و مثلثات دردو سال آخر وهیئت درسال پنجم منظور گردیده وجبر را نیز ازسال دوم ببعد میآموزند. عدهٔ ساعاتی که هرماده بایددرهفته تدریس شود درجدول ضمیمهٔ برنامه قید گردیده است.

درسالهای ششم ادبی وریاضی وطبیعی و بازرگانی زبان و ادبیات فارسی وزبان خارجه وورزش تدریس میشود ولی قسمت اعظم وقت درهرشعبه صرف مواد اختصاصی آن شعبه میگردد .

رفتن از کلاسی بکلاس بالاتر بسته بکامیابی درامتحانات داخلی است که مطابق آئین نامهٔ دبیرستان مصوب شورایعالی فرهنك درآبان ۱۳۱۳ (باتغییراتی که در تواریخ مختلف درپاره‌ای ازمواد آن بعمل آمده) صورت میگیرد . در ظرف سال تحصیلی دو امتحان داخلی ازهرماده بعمل میآید و بانمرهٔ امتحان آخر سال که دردوضرب میشود جمع کرده معدل میگیرند و هرکس معدلش به ده (از ۲۰) برسد بکلاس بالاتر ارتقاء میابد . امتحانات سال سوم متوسطه نیز طبق مقررات امتحانات داخلی انجام می‌پذیرد لیکن چون عده‌ای از دانش آموزان پس ازطی دورهٔ اول متوسطه وارد مدارس فنی

مانند دانش سرای مقدماتی یا یکی ازهنرستانها میشوند امتحانات سال سوم تحت نظر نمایندهٔ وزارت فرهنك صورت میگیرد و کارنامهٔ قبولی بامضای ادارهٔ فرهنك میرسد و دارای ارزش گواهی نامهٔ رسمی سال سوم متوسطه است . داوطلبانی که محصل نباشند وبخواهند گواهی نامهٔ دورهٔ اول متوسطه را بگیرند باید طبق آئین نامهٔ امتحانات نهائی نه مادهٔ ذیل را درمدتی که قید شده کتباً امتحان دهند :

املاء فارسی (نیم ساعت) ـ انشاء فارسی (یکساعت و نیم) ـ عربی (یکساعت و نیم) املاء و ترجمهٔ زبان خارجه (یکساعت و نیم) ـ حساب وجبر (۲ساعت) ـ هندسه (یك ساعت و نیم) ـ فیزیك (یکساعت و نیم) ـ شیمی (یکساعت و نیم) ـ علوم طبیعی و بهداشت (یکساعت و نیم) ـ رسم و نقاشی که نمرهٔ آن جزو نمرات امتحان شفاهی محسوب میشود.

پس ازامتحان کتبی ، ازفارسی ـ عربی ـ زبان خارجه ـ تاریخ ـ جغرافیا ـ جبر وحساب ـ هندسه ـ فیزیك ـ شیمی ـ علوم طبیعی و بهداشت ـ تعلیمات دینی ـ ورزش خیاطی وخانه داری (برای دختران) امتحان شفاهی وعملی میشود .

در پایان سال پنجم متوسطه مطابق آئین نامهٔ دیماه ۱۳۲۵ مصوب شورای عالی فرهنك از یازده مادهٔ ذیل کتباً امتحان نهائی بعمل میآید : املاء فارسی ـ انشاء فارسی عربی ـ زبان خارجه ـ فیزیك ـ شیمی ـ علوم طبیعی ـ تاریخ و جغرافیا ـ جبر و مثلثات هندسه ـ رسم و نقاشی .

امتحانات شفاهی سال پنجم ازچهار مادهٔ زیر میشود : فارسی و عربی ـ زبان خارجه هیئت ـ تعلیمات دینی و اخلاقی . ازورزش ـ رسم و نقاشی نیز امتحان و نمرات آنها را بانمرات امتحان شفاهی جمع میکنند .

درسال ششم متوسطهٔ هرشعبه ازتمام مواد کتباً و شفاهاً امتحان نهائی میشود .

دخترانی که بخواهند درامتحانات سال پنجم و ششم پسران شرکت کنند بایدعلاوه برموادی که ذکرشد ازمواد اختصاصی خانه داری و پرستاری و بچه داری امتحان کتبی وازخیاطی امتحان عملی بدهند .

دخترانی که پس از اتمام دورهٔ اول متوسطه وارد شعبهٔ «فنی» شوند و دورهٔ دو

سالهٔ آنرا بپایان رسانند چنانچه بخواهند گواهینامهٔ رسمی بدست آورند باید مطابق آئین نامهٔ امتحانات نهائی هفت مادهٔ ذیل را کتباً امتحان دهند : املاء فارسی ـ انشاء فارسی ـ زبان خارجه ـ فیزیك و شیمی و علوم طبیعی ـ خانه داری و بچه داری ـ پرستاری و روان شناسی واخلاق و آداب معاشرت ـ اصول نظری طباخی وخیاطی .

امتحان شفاهی وعملی سال پنجم متوسطهٔ دختران از فارسی ـ زبان خارجه ـ تعلیمات دینی ـ خیاطی ـ موسیقی ـ نقاشی ورسم وکارهای دستی بعمل خواهد آمد .

در امتحانات سال ۳ و ٥ و ٦ متوسطهٔ نهائی هر کس معدل نمرات کتبی و معدل نمرات شفاهی اش به ده (از ۲۰) برسد باخذ گواهی نامهٔ مربوط نائل خواهد گشت .

باگواهینامهٔ سال سوم متوسطه میتوان وارد مدارس فنی ودانشسراهای مقدماتی وکشاورزی شد . باگواهی نامهٔ سال پنجم متوسطه می توان وارد سال ششم متوسطهٔ یکی ازشعب چهارگانهٔ ادبی وریاضی وطبیعی وبازرگانی شد و خدمت نظام وظیفه را در یکسال انجام داد : شش ماه دردانشکدهٔ افسری وشش ماه درسربازخانه .

باگواهی نامهٔ سال ششم چنانکه فوقاً گفته آمد میتوان وارد یکی ازشعب دانشگاه یا دانشسرای عالی گردید . بعضی ازدانشگاههای امریکا وفرانسه وانگلستان نیز ممکن است دارندگان گواهی نامهٔ سال پنجم وششم متوسطه را باشرایطی بپذیرند .

دبیران مدارس متوسطه مطابق قانون تربیت معلم باید ازلیسانسیه‌های دانشسرای عالی باشند ولی بملاحظاتی وزارت فرهنك بدون فراهم شدن موجبات لازم دربسیاری از نقاط دبیرستان تأسیس کرده و ازینرو ناگزیر شده است عده‌ای از فارغ التحصیلان متوسطه ودانشسراهای مقدماتی را دردبیرستان بخدمت گمارد . دبیران مانند آموزگاران مشمول قانون تربیت معلم و قانون تعلیمات اجباری هستند و ده پایه برای آنان مقرر است. حقوق پایهٔ یك دبیری معادل دوبرابر حقوق پایهٔ یك اداری است . بدون محاکمه دبیرانرا نمیتوان منفصل کرد وچنانچه منتظرخدمت شوند قسمتی ازحقوق رتبهٔ خودرا دریافت میکنند ـ پس ازاتمام دورهٔ خدمت بازنشسته میشوند وبتناسب سنوات خدمت حقوق تقاعد میگیرند .

شرط ورود بدانش سرای عالی چنانکه مذکورافتاد داشتن گواهینامهٔ شش‌سالهٔ دبیرستان وتوفیق درامتحانات مسابقه‌است . رشته‌هائی که در آن‌مؤسسه میتوان انتخاب کرد عبارتست از زبان و ادبیات فارسی ـ فلسفه و علوم تربیتی ـ تاریخ و جغرافیا ـ زبانهای خارجه ـ باستان‌شناسی ـ علوم ریاضی ـ فیزیك ـ شیمی ـ علوم‌طبیعی . دورهٔ تحصیل سه سال‌است وهردانشجو علاوه برفراگرفتن مواد رشتهٔ تخصصی واخذلیسانس ازدانشکدهٔ ادبیات یاعلوم باید سه ماده ازعلوم تربیتی (روان شناسی ـ اصول آموزش و پرورش ـتاریخ آموزش و پرورش یا فلسفهٔ تربیت) را بیاموزد و در مدارس عملا بورزش دبیری بپردازد تا باخذدانشنامه نائل‌گردد . داوطلبان دبیری ازپرداخت ماهانه معافند و بعده‌ای از آنان نیز کمك خرج داده میشود .

آموزش فنی

از لحاظ درجات تحصیلی آموزش فنی در چند نوع مدرسه صورت میگیرد . نوع اول آنست که تعلیمات ابتدائی با یك یا چندحرفه توأم‌گردد . عدهٔ اینگونه مدارس بسیارمحدوداست . محض نمونه میتوان کانون آموزش وکاررا که از تأسیسات سازمان شاهنشاهی خدمات اجتماعی است ذکر نمود . درآنجا کودکان علاوه برفراگرفتن قسمتی از برنامهٔ دبستان پیشه‌ای میآموزند چون قالی‌بافی- درودگری- مبل سازی- کفش دوزی- آهنگری-جوراب‌بافی-پارچه بافی-سراجی‌ومانند آن. دردبستانهائی که‌دردهستان ورامین‌واقع است‌بنگاه‌خاورنزدیك که‌موسسه ای‌است‌امریکائی‌باکمك وزارتفرهنك‌ووزارت کشاورزی‌از کلاس‌سوم‌ابتدائی هفته‌ای دو بعدازظهر اطفال را عملا بفلاحت آشنامیسازد و کوشش دارد درروش کشت وانتخاب بذر وتنوع وتکثیر محصول اصول جدیدی بآنها بیاموزد .

نوع دوم ازمدارس فنی آنست که فارغ‌التحصیلان کلاس چهارم ابتدائی در آنها پذیرفته میشوند و موسوم است به **آموزشگاه روستائی** زیرا فقط دردهات و قصبات تأسیس میگردد . مطابق اساسنامه‌ای که در بهمن۱۳۲۸ برای آنها بتصویب شورایعالی فرهنك رسیده دورهٔ تحصیل دراین مدارس سه سال وبرنامهٔ آن شامل دوقسمت نظری وعملی است ـ صبح ها معمولا برای دروس فارسی و حساب و طبیعات و تعلیمات دینی

و مدنی وتاریخ وجغرافیا و کشاورزی ودرختکاری وسبزیکاری ودامپروری وصنایع کشاورزی ومرغداری و زنبور عسل و کرم ابریشم و بهداشت و آهنگری و درودگری صرف میشود و بعد ازظهرها برای کارهای عملی در کشتزارهای مدرسه . البته موادفنی برحسب آب و هوا تغییر میکند و بهمین جهت مملکت بچهار منطقه (سواحل خزر ـ سواحل خلیج فارس ـ نواحی معتدل گرم ـ نواحی معتدل سرد) تقسیم شده و برای هرمنطقه جزئیات برنامه قیدگردیده است .

ازاینگونه مدارس اکنون۲۲باب درنقاط مختلف کشور دائراست . آموزگاران این مدارس از بین فارغ التحصیلان دانش سرا های کشاورزی یا دانشکدهٔ کشاورزی انتخاب میشوند .

نوع سوم مدارسی است که شرط ورود بآنها اتمام دبستان وداشتن گواهی نامهٔ شش سالهٔ ابتدائی است . اگر دورهٔ تحصیل دراین مدارس سه سال باشد وزارتفرهنگ آنهارا **آموزشگاه حرفه‌ای** وچنانچه شش سال باشد **هنرستان** می نامد . اکنون دو آموزشگاه‌حرفه‌ای دخترانه درتهران وتبریز دائراست که دراولی درزیگری وطباخی‌و خانه‌داری ودردومی خیاطی تعلیم میشود . دو آموزشگاه حرفه‌ای پسرانه نیز درتبریز و محلات تأسیس گشته ـ در تبریز مکانیك و رانندگی و تعمیر اتومبیل و در محلات آهنگری و درودگری میآموزند .

هنرستانهائی که دراین دسته قرار دارد عبارتست ازهنرستان صنعتی تهران باسه شعبه (برق ـ فلزکاری ـ درودگری) وهنرستان صنعتی تبریز واصفهان ومشهد وشیراز که هرکدام دوشعبه (فلزکاری ـ درودگری) دارد .

نوع‌چهارم مدرسه‌ای‌است که دارندگان گواهینامهٔ دورهٔ اول متوسطه‌را میپذیرد و دورهٔ تحصیلات آن سه سال وموسوم است بهنرستان . هنرستان رنگرزی وهنرستان بانوان (برای خیاطی) وهنرستان هنرپیشگی و شعبهٔ اول آموزشگاه پست و تلگراف درتهران ـ هنرستان بانوان شیراز (۱) وقسمت متوسطهٔ آموزشگاه فنی آبادان با پنج

(۱) هنرستان بانوان شیراز علاوه بر دورهٔ مذکور دارای دورهٔ دیگری است که در ردیف آموزشگاه های حرفه‌ای میباشد .

شعبه (نویسندگی- بازرگانی- مکانیك - برق - نفت) جزواین گروه‌است .آموزشگاه پزشگیاری تبریز و مشهد وشیراز نیز جزو این دسته میباشد ولی دورهٔ تحصیلات آنها دوسال متوالی بدون تعطیل تابستان و بلاانقطاع است .

دانش سرا های مقدماتی که شرح آنها در صفحات قبل مذکور افتاد از مدارس فنی است .

دانشسرا های کشاورزی که نخستین باب آن در ۱۳۲٦ در ساری تأسیس یافت بتدریج درسالهای بعد درنقاط دیگر چون شیراز ورضائیه واهواز وکرمانشاه وفریمان و پلشت (ورامین) ایجادگردید . این مدارس شبانه‌روزی ومجانی وشرط ورود ومدت تحصیل‌ومزایای فارغ‌التحصیلان آنها مانند دانش‌سرا های‌مقدماتی‌است. برنامهٔ آنهاکه دراردیبهشت۱۳۲۸ بتصویب شورای عالی فرهنك رسیده شامل دو قسمت‌نظری وعملی است و اوقات دانش‌آموزان باید بطور مساوی بین این دو تقسیم شود . مواد نظری شامل‌گیاه شناسی و زراعت و باغبانی و دامپروری و ماشین‌آلات‌کشاورزی و هنرهای روستائی واقتصاد وآبیاری و زه‌کشی و فیزیك وشیمی وجانورشناسی وحشره شناسی و بهداشت و روانشناسی و اصول آموزش وپرورش و ریاضی و فارسی و زبان خارجه است . عملیات در پنج قسمت زیر مجری می شود : زراعت - دامپروری - باغبانی - ماشین‌آلات - جانورشناسی و دفع آفات .

یکی دیگر ازمدارس‌فنی هنرستان موسیقی است‌که اساسنامهٔ آن درمهر۱۳۲۱ بتصویب شورای عالی فرهنك رسیده و دارای سه قسمت است . درقسمت اول‌کسانیکه سه سال تحصیلات ابتدائی را کرده واستعداد موسیقی داشته باشند پذیرفته میشوند و تاکلاس ششم ابتدائی علاوه برفراگرفتن مواد برنامهٔ دبستان باسرود ونت وساز آشنا میشوند و همینکه گواهینامهٔ ابتدائی را بدست آوردند میتوانند در امتحان مسابقه ورودی قسمت‌دوم(متوسطه) شرکت‌جویند ودرصورت‌توفیق درقسمت‌مذکور پذیرفته میشوند. این‌قسمت‌را سه‌شعبه است : ساز - آواز - موسیقی علمی . دورهٔ این‌قسمت معمولا در چهارسال برحسب استعداد هنرجو طی میشود . قسمت سوم هنرستان عالی است و فارغ‌التحصیلان قسمت دوم (متوسطه) را می پذیرد و دورهٔ آن سه‌سال است.

آموزش عالی

تحصیلات عالی درمدارس علوم دینی ودانشگاه تهران وتبریز ودانشکده های طب مشهد واصفهان وشیراز وهنرسرای عالی و آموزشگاه های عالی بهداری ولایات و مؤسسات عالی نظام چون دانشگاه جنك و دانشکدهٔ افسری انجام میگیرد . مدارس علوم دینی درفصل۲۳ مورد بحث قرارگرفت و اینك بتشریح سایر مدارس پرداخته میشود .

نقشه وطرح دانشگاه‌تهران بدستور دولت در۱۳۱۰چنانکه درصفحهٔ۶۰۰گفته آمدتهیه‌شدودر۱۳۱۲ بصورت‌لایحهٔقانونی در آمدکه در۸خرداد۱۳۱۳بتصویب‌مجلس شورای ملی رسید . بموجب این قانون دانشگاه مرکب از شش‌دانشکده بود : ادبیات علوم ـ پزشکی ـ حقوق ـ فنی ـ معقول ومنقول .

در ۱۳۱۹ دانشکدهٔ هنرهای زیبا تأسیس و در۱۳۲۰ ضمیمهٔ دانشگاه گردید و در ۱۳۲۲ موسوم به هنرکده شد .

درمهر۱۳۲۳برحسب تصویب دولت آموزشگاه‌عالی‌دامپزشکی ودراسفند۱۳۲٤ آموزشگاه عالی کشاورزی که تا آنزمان جزو مؤسسات وزارت کشاورزی بود منضم بدانشگاه تهران شد . در فروردین۱۳۲۸ ضمن قانون پرداخت دو دوازهم بودجهٔ مملکتی آموزشگاههای مذکور بنام دانشکده به شعب دانشگاه افزوده گشت .

دانشسرای عالی که تربیت دبیررا عهده‌دار است وطبعاً تحت نظرمستقیم وزارت فرهنك باید باشد بموجب مادهٔدوم قانون تأسیس دانشگاه بتصویب وزیرفرهنك ضمیمهٔ دانشگاه گردید .

باین ترتیب دانشگاه تهران علاوه برشش دانشکدهٔ اولیه شامل دانشسرای عالی ودانشکدهٔ کشاورزی ودامپزشکی وهنرکده است .

دانشگاه درکارهای داخلی خود استقلال دارد ووزیرفرهنك برامورآن نظارت میکند و مسئول دولت و قوهٔ مقننه است . تصویب بودجهٔ دانشگاه و نصب استادان و رؤسای دانشکده‌ها وپیشنهاد نصب‌رئیس‌دانشگاه بمقام سلطنت ازوظایف خاصهٔاواست

دانشگاه دارای سه طبقه معلم است : دبیر ـ دانشیار ـ استاد . دبیر در رشتهٔ

خود باید لااقل بدرجهٔ لیسانس رسیده باشد و از حیث حقوق وخدمت و بازنشستگی مشمول قانون تربیت‌معلم است . دانشیار درمادهٔ تخصصی‌خود باید درجهٔ‌دکتری داشته باشد و با امتحان مسابقه انتخاب میشود . دانشیار پس ازلااقل پنج سال تدریس وابراز شایستگی به پیشنهاد رئیس دانشکده و تصویب شورای دانشگاه ممکن است با حکم وزیر فرهنك برتبهٔ استادی ارتقاء حاصل کند . در قانون تأسیس دانشگاه ده پایه برای دانشیار و ده پایه برای استاد ومقررات خدمت و بازنشستگی پیش‌بینی شده است .

علاوه بر سه طبقهٔ مذکور بموجب قانون اصلاح قانون تأسیس دانشگاه مصوب آبان ماه ۱۳۱۹ دوطبقه کارمند فنی برای دانشکدهٔ پزشکی منظور گردیده‌است : طبقهٔ پزشکان بیمارستانهای منضم بدانشکدهٔ طب ـ طبقهٔ دستیاران . طرزانتخاب واستخدام آنان نیز درقانون مذکور معین شده است .

هردانشکده را شورائی است که ازاستادان آن تشکیل می یابد واموری که در حیطهٔ اختیار شورای دانشگاه است و ذیلا بدان اشاره خواهد شد در قسمت مربوط بهردانشکده قبلا بتصویب شورای آن خواهد رسید . رئیس دانشکده ازمیان استادان با جلب نظر شورای آن دانشکده از طرف رئیس دانشگاه بوزیر فرهنك پیشنهاد و بتصویب وحکم او منصوب میگردد .

شورای دانشگاه مرکب است ازرؤسای‌دانشکده‌ها ولااقل یك‌استاد بنمایندگی از طرف استادان هردانشکده که درتحت ریاست رئیس دانشگاه وظایف زیر را انجام میدهد : تصویب برنامه‌ها و آئین‌نامه های دانشکده ها ـ شرایط ورودانشجو واعطای درجه و دانشنامه ـ تصدیق صلاحیت دانشیاران و ارتقاء آنها بمقام استادی ـ پیشنهاد رئیس یکی از دانشکده ها بسمت ریاست دانشگاه بوزیر فرهنك. مدت ریاست رئیس هردانشکده یا رئیس دانشگاه سه سال است و پس از انقضاء این مدت ممکن است مجدداً انتخاب شوند .

دردانشکدهٔ ادبیات وعلوم همان رشته‌هائی تدریس میشود که درصحهٔ۶۹۲برای دانشسرایعالی ذکرشد . دانشکدهٔحقوق‌را چهارشعبه‌است : قضائی ـ سیاسی ـ اقتصادی

بازرگانی . مدت تحصیل درسه دانشکدهٔ مذکور و همچنین دانشکدهٔ کشاورزی برای اخذ لیسانس دست کم سه‌سال است .

درشعب دندانسازی و داروسازی دانشکدهٔ پزشکی و در دانشکدهٔ دامپزشکی حداقل دورهٔ تحصیل چهارسال است . پس از اتمام دورهٔ مذکور کسانی که پایان نامه‌ای بنویسند و بتصویب رسانند درجهٔ دکتری در رشتهٔ مربوط میگیرند .

دورهٔ دانشکدهٔ فنی نیز چهار سال است . در سال اول مواد تحصیلی برای تمام دانشجویان یکی است ولی از سال دوم محصلین وارد یکی از چهارشعبهٔ ذیل میشوند: شیمی ـ الکترومکانیك ـ راه وساختمان ـ کان . کسانی که فارغ‌التحصیل شوند عنوان مهندس خواهند داشت .

هنرکده دارای سه شعبهٔ معماری و مجسمه سازی و نقاشی است . دارندگان گواهی نامهٔ متوسطهٔ کامل ریاضی حق ورود بشعبهٔ معماری دارند و دورهٔ تحصیل آن چهار سال است . برای ورود بدو شعبهٔ دیگر گواهینامهٔ دورهٔ اول متوسطه کافی است ولی دورهٔ هریك از آنها شش سال است .

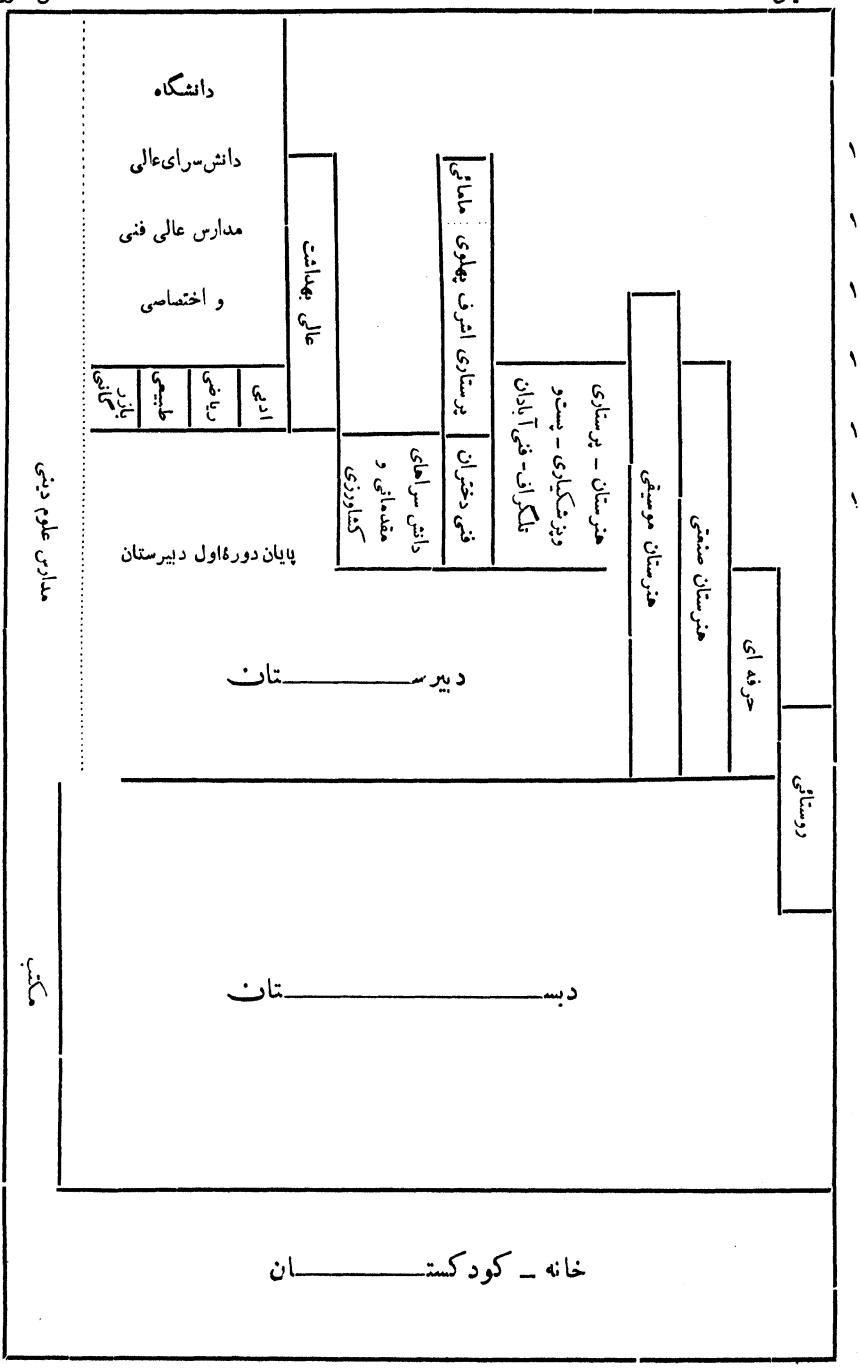
دورهٔ تحصیلات دانشکدهٔ پزشکی شش‌سال‌است و فارغ‌التحصیل های آن درجهٔ دکتری میگیرند . از ١٣١٦ نیز دورهٔ دکتری زبان و ادبیات فارسی تأسیس شده که لیسانسیه های زبان وادبیات فارسی را که دارای استعداد باشند بترتیب معنی میپذیرد وکسانی که لااقل دوسال تحصیل کنند وازعهدهٔ امتحان برآیند وپایان‌نامهٔ قابل‌توجهی نیز تهیه و بتصویب برسانند بدرجهٔ دکتری نائل میگردند .

دانشگاه‌تبریز در آبان ١٣٢٦ بادانشکدهٔ‌ادبیات‌وپزشکی توسط نگارنده تأسیس گشت . در٣خرداد ١٣٢٨ نیز قانونی برای تأسیس دانشگاه درمشهد واصفهان وشیراز بتصویب‌رسید وبموجب آن مقرر گردید که شرایط‌اساسی دانشگاه های ولایات ازلحاظ اداری ومالی وتعلیماتی واستخدامی طبق قانون تأسیس دانشگاه تهران باشد و وزارت فرهنك تأسیس دانشکدهٔ پزشکی وکشاورزی را درتمام استانهای مذکور مقدم‌بدارد. اکنون درمشهد واصفهان وشیراز مؤسسه‌ای بنام دانشکدهٔ طب موجود است .

دانشکدهٔ افسری‌وهوائی هردو شبانه روزی وتابع وزارت دفاع‌ملی است . شرط ورود بآنها داشتن گواهی نامهٔ متوسطهٔ کامل است . دورهٔ دانشکدهٔ افسری سه سال و رشته های تخصصی آن عبارتست از پیاده ـ سواره ـ توپخانه ـ مهندسی استحکامات ـ مهندسی مخابرات ـ امورمالی . کسانی که فارغ‌التحصیل شوند بدرجهٔ ستوان دومی در ارتش مفتخر میگردند .

علاوه بردانشگاهها و دانشکده های مذکور چند آموزشگاه عالی نیز درتهران وولایات موجود است . آموزشگاه عالی مامائی و آموزشگاه پرستاری اشرف پهلوی تحت‌نظردانشکدهٔ‌پزشکی تهران است . شرط ورود بمدرسهٔ‌پرستاری داشتن گواهینامه پنجسالهٔ متوسطهٔ داختران (دورهٔ‌دوم‌متوسطهٔ فنی) ودورهٔ آن سه‌سال‌است. آموزشگاه مذکور شبانه روزی ومجانی است وفارغ‌التحصیلان آن دربیمارستانهای دولتی مطابق قانون استخدام‌پزشگان مصوب مرداد۱۳۱۸ باپایهٔ پزشک‌دومی بخدمت مشغول‌میشوند وچنانچه رئیس آموزشگاه آنهارا شایسته ومستعد بداند وارد آموزشگاه عالی‌مامائی شده و با یکسال تحصیل باخذ دانشنامهٔ مامائی نائل میگردند .

آموزشگاه عالی بهداشت برای تهیهٔ پزشگان درجهٔ دوم بمنظور اشتغال بامور پزشکی ساده دردهستانها ومبارزه بابیماریهای همه‌گیر طبق‌اساسنامه‌ای که درتیر۱۳۱۹ بتصویب شورایعالی‌فرهنك رسیده درسال۱۳۱۹ درمشهد تأسیس گردید سپس در۱۳۲۵ نظیر آن در اصفهان وشیراز بوجود آمد . شرط ورود بآنها بموجب اساسنامهٔ مذکور داشتن گواهینامهٔ‌دورهٔ‌اول‌متوسطه‌بود.دورهٔ‌تحصیلات آنهاچهارسال‌است. فارغ‌التحصیلان آنها با سمت بهدار درشهرهای کوچك وقصبات ودهات باپایهٔ پزشك دومی مطابق‌قانون استخدام پزشگان بخدمت گمارده میشوند و پس از هشت سال می توانند بسال چهارم دانشکدهٔ پزشکی وارد وبااتمام دورهٔ تحصیلات آن بدرجهٔ‌دکتری درطب نائل گردند. پس ازوضع قانون تأسیس دانشگاه درولایات در ۱۳۲۸ ، بتصوراینکه سطح تحصیلات بالا خواهد رفت شرط ورود بآموزشگاه عالی بهداشت را داشتن گواهی نامهٔ پنج سالهٔ متوسطه قرار دادند و از این جهت عدم تعادلی بوجود آمده و غرضی که از تأسیس



سازمان مدارس ایران

آنمدارس درنظر بوده نقض گردیده است .

هنرسرای عالی که جنب هنرستان صنعتی تهران است درسه‌شعبهٔ ماشین‌سازی ـ برق ـ شیمی مهندس تربیت میکند . شرط ورود بشعبهٔ ماشین سازی و برق داشتن گواهی‌نامهٔ سال‌ششم‌ریاضی وشرط‌ورود بشعبهٔ‌شیمی گواهی‌نامهٔ سال‌ششم طبیعی‌است . دورهٔ تحصیل در هر شعبه سه سال است .

آموزشگاه اختصاصی وزارت‌پست‌وتلگراف بموجب قانون دیماه۱۳۱۸ تأسیس شده و دارای سه قسمت است . در قسمت اول باگواهی نامهٔ دورهٔ اول متوسطه وارد میشوند و دورهٔ آن دوسال است و فارغ التحصیلان با پایهٔ دو اداری بخدمت پذیرفته میشوند . تحصیلات درقسمت دوم مربوط به مکانیك وبرق است ودارندگان گواهینامهٔ سال ششم ریاضی در آن پذیرفته میشوند و پس‌از دوسال با پایهٔ سه‌اداری بخدمات‌فنی تلگراف وتلفون بیسیم و پخش‌صدا منصوب میگردند . درقسمت سوم فارغ‌التحصیلهای دانشکدهٔ فنی یا هنرسرای عالی بمدت یکسال معلومات اختصاصی پست و تلگراف را فراگرفته در صورت توفیق در امتحانات با پایهٔ چهار اداری بخدمات فنی آن وزارت مشغول میشوند .

آموزشگاه عالی نفت آبادان شبانه روزی است و اساسنامهٔ آن در مهر ۱۳۱۹ بتصویب شورای عالی فرهنك رسیده است . بموجب این اساسنامه شرط ورود داشتن گواهینامهٔ سال ششم ریاضی و دورهٔ تحصیلات آن چهارسال است که به دودورهٔ دوساله تقسیم میشود . کسانیکه دورهٔ اول‌را باابراز استعداد بپایان رسانند میتوانند وارد دورهٔ دوم شوند . دورهٔدوم را دوشعبهٔ تخصصی‌است : شیمی نفت ـ ماشینهای نفت . دانشنامهٔ دورهٔ اول عالی ، و دورهٔ دوم معادل با لیسانس فنی است و دارندگان هریك بموجب مقرراتی که بتصویب دولت رسیده درمؤسسات نفت مشغول خدمت میشوند .

تربیت بدنی

از زمانی که مدارس‌جدید تأسیس گشت آنهاکه مشاق یامعلم ورزش داشتند مشق نظامی و ورزش سوئدی آموختند . در ۱۳۰۶ قانونی راجع باجباری بودن‌ورزش درمدارس بتصویب‌رسید ولی بواسطهٔ‌نداشتن معلم و وسایل وساختمان بلااجرا ماند . اقدام مهم از۱۳۱۲ آغازشدکه انجمن تربیت

بدنی بابتکار آقایان ابراهیم حکیمی (حکیم‌الملك) و حسین علاء (مدیرکل بانك ملی در آن تاریخ) و نگارنده تأسیس گشت . عدهٔ اعضای انجمن بعداً تکمیل شد و در فروردین ۱۳۱۳ اساسنامهٔ آن بثبت رسید وشخصیت حقوقی پیداکرد .

انجمن مذکورتحت‌ریاست فائقهٔ‌شاهنشاه وظایف خودرا انجام‌میدهد . دبیرخانهٔ انجمن همان ادارهٔ تربیت بدنی وزارت فرهنك است .

وجوهی که ازعوارض شهرداری‌ها و کمك دولت بانجمن می‌رسد صرف ترویج ورزش جدید در مدارس ـ تشویق باشگاه های ورزشی و زورخانه ها ـ تهیه وترتیب مسابقه بین آموزشگاهها ـ فراهم ساختن مسابقه های قهرمانی کشور است که سالی دوبار تشکیل میشود ، یکبار درچهارم آبان (میلاد همایونی) درتهران ویکبار بهنگام نوروز در یکی از شهرهای مهم .

اکنون درعده‌ای از شهرها زمین ورزش موجود است و ورزشگاه بطرز جدید درتهران وتبریزوشیرازواهواز ایجادگردیده‌است . اقسام ورزش چون فوتبال ووالی‌بال و باسکت بال درمدارس تهران واغلب مدارس شهرستانها معمول‌است . دروزنه‌برداری وپرش وصفحه پرانی و دو میدانی وکشتی پیشرفت حاصل شده و ایران توانسته است برای نخستین بار در تابستان ۱۳۲۷ در المپیاد لندن شرکت جوید و در مرداد ۱۳۲۸ در مسابقهٔ وزنه برداری قهرمان ایرانی حد اعلای وزنه برداری جهانرا شکسته است .

درالمپیاد تیرماه ۱۳۳۱ که درهلسینکی پایتخت‌هلاند انجام گرفت بین هفتادویك کشوری که شرکت کرده بودند ودرانواع ورزشها مسابقه دادند ایران مقام هیجدهم‌را حائز گردید .

برای‌تهیهٔ معلم‌ورزش دانشسرای‌تربیت‌بدنی برای‌پسران وبرای‌دختران درتهران تأسیس‌شده که دورهٔ‌آن دوسال وفارغ‌التحصیلان آن باپایهٔ آموزگاری بمعلمی مدارس منصوب میشوند .

آمار آموزشگاهها برای اطلاع ازشمارهٔ مدارس وشاگردان ومعلمین آنها جدول ذیل که حاوی آمار رسمی فرهنك مملکت درخردادماه ۱۳۳۱ است و ازطرف وزارت فرهنگ تهیه‌شده بآخر کتاب افزوده میشود .

آمار مدارس ایران درخرداد ماه ۱۳۳۱

نوع مدرسه	شمارهٔ هر نوع	شمارهٔ شاگرد			شمارهٔ معلم		
		دختر	پسر	جمع	زن	مرد	جمع
کودکستان	۷۳	۲٬۴۲۲	۳٬۵۱۱	۵٬۹۳۳	۱۲۸	۱۸	۱۴۶
مکتب	۶۱۱	۵٬۰۶۸	۱۲٬۴۰۰	۱۷٬۴۶۸	۲۲۷	۴۹۴	۷۲۱
دبستان							
دولتی	۵٬۱۵۵	۱۵۳٬۸۰۱	۴۴۷٬۶۴۶	۶۰۱٬۴۴۵	۷٬۸۰۴	۱۴٬۴۰۰	۲۲٬۲۰۴
ملی	۲۴۵	۱۵٬۱۲۸	۳۳٬۷۸۲	۴۸٬۹۱۰	۷۳۸	۹۶۹	۱٬۷۰۷
جمع دبستان	۵٬۴۰۰	۶۸٬۹۲۹	۴۸۱٬۴۲۶	۶۵۰٬۳۵۵	۸،۵۴۲	۱۵٬۳۶۹	۲۳٬۹۱۱
دبیرستان							
دولتی	۳۳۸	۱۲٬۳۱۴	۵۳٬۰۶۶	۶۵٬۳۸۰	۶۴۸	۳٬۱۸۹	۳٬۸۳۷
ملی	۷۳	۴٬۸۲۶	۱۱٬۸۹۱	۱۶٬۷۱۷	۱۱۴	۴۹۵	۶۰۹
جمع دبیرستان	۴۱۱	۱۷٬۱۴۰	۶۴٬۹۵۷	۸۲٬۰۹۷	۷۶۲	۳٬۶۸۴	۴٬۴۴۶
دانشسرای مقدماتی	۲۱	۱۱۲	۱٬۲۲۱	۱٬۳۳۳	۲۴	۱۳۹	۱۶۳
دانشسرای کشاورزی	۵	—	۳۴۷	۳۴۷	—	۲۳	۲۳
مدارس فنی	۴۷	۲۹۷	۲٬۲۲۱	۲٬۵۰۸	۳۱	۳۳۰	۳۶۱
مدارس علوم‌دینی	۲۱۰	—	۸٬۷۶۱	۸٬۷۶۱	—	۴۸۳	۴۸۳
مدارس عالی (۱)	۸	۶۰۱	۶٬۱۷۳	۶٬۷۷۴			۴۸۱
کلاس سالمندان	۱۰۲۷	—	۳۳٬۰۴۰	۳۳٬۰۴۰	—	۱۰۲۷	۱۰۲۷

(۱) دانشگاه تبریزودانشکده افسری وآموزشگاه عالی شهربانی و پست و تلگراف در این صورت منظور نگردیده است .

فهرست اصطلاحات فرهنگی

که از زبانهای اروپائی دراین کتاب آمده و معادلهائی برای آنها بکار رفته است

Accredited schools	آموزشگاههای معتبر
Anglican	پیروان مذهب رسمی انگلیس
Animisme	اعتقاد بهمزاد
Aspirant	پژوهان(دارندهٔ دانشنامهٔ ردیف لیسانس درروسیه)
Assimilation	فراگیری
Association of schools	اتحادیهٔ مدارس
Aufbauschule	دبیرستان پرورنده
Candidat	داوطلب(دارندهٔ دانشنامهٔ فوق لیسانس درروسیه
Chapel	نمازخانهٔ (مدرسه)
Classique	باستانی
Convictus	آموزشگاه شبانروزی (یسوعیها)
Deutsche Oberschule	دبیرستان آلمانی
Ecole enfantine	آموزشگاه بچگان
Ecole maternelle	آموزشگاه مادرانه
Ecole unique Einheitsschule	دستگاه همگانی
Elective (course)	برنامهٔ انتخابی
Equalization	اصل تعدیل
Essai	تحقیق
Formal Discipline	ورزش ذهنی
Formal steps (of instruction)	مراحل منطقی
Graduate	فرهخته
Grundschule	آموزشگاه پایه
Humanisme	فرهنگ پژوهی
Induction	استقراء
Idéalisme	اصالت تصور
Indoctrination	القاء عقیده

Life adjustment education	سازگار کردن تربیت بازندگانی
Logique formelle	منطق صوری
Matérialisme dialectique	مسلك مادیت استدلالی
Méthodologie	منطق علمی
Mittelschule	آموزشگاه میانه
Monaatère	خانقاه
Naturalisme	طبیعت دوستی
Nieponaya Srednaya Shkola	دبیرستان غیرکامل (درروسیه)
Nursery school	آموزشگاه نونهالان
Organum	ارغنون
Philanthropinum	مدرسهٔ مردم دوستی
Pragmatisme	اصالت عمل
Preparatory school	مدرسهٔ آمادگاه
Public school	آموزشگاه همگانی
Puritanisme	جنبش پیراستن کلیسا
Réalisme	حقیقت‌جوئی
Ritteracademie	دبیرستان اشراف
Reformschule	مدرسهٔ اصلاح شده
Scholasticisme	روش اهل مدرسه
Srednaya shkola	دبیرستان کامل (درروسیه)
Stoicisme	مکتب رواقیان
Studium generale	مدرس همگانی
Test	آزمون
Totem	شعار قبیله
Understanding	خرد
Vocational education	تربیت حرفه‌ای
Volksschule	آموزشگاه توده (درآلمان)
Vorschule	آموزشگاه مقدماتی (درآلمان)

مآخذ کتاب

بفارسی وعربی

۱ ــ تاریخ طبع بسال خورشیدی است مگر در جائی که قید شود قمری است

۲ ــ کتابی که محل طبع آن ذکر نشده در تهران بچاپ رسیده است

آدمیت ، فریدون — امیر کبیر ــ ۱۳۲۳

آرنولدو ۱۲ نفر — میراث اسلام ــ ترجمهٔ مصطفی علم ــ ۱۳۲۵

ابن بزاز (توکلی اردبیلی) صفوة الصفا ــ بمبئی ــ ۱۳۲۹ قمری

ابن خلدون — مقدمه ــ چاپ ابراهیم حلیم ــ مصر

ابن سینا — قانون ــ ۱۲۹۶ قمری

شفا ــ بخط صابری اصفهانی مورخ ۸۷۱ قمری ــ کتابخانهٔ مجلس

دانشنامهٔ علائی باهتمام احمد خراسانی ــ ۱۳۱۵

تدابیر المنازل ــ بغداد ۱۹۲۹ ــ ترجمهٔ آن بفارسی بقلم محمد نجمی زنجانی ــ ۱۳۱۹

ابن ندیم — فهرست ــ مصر ــ ۱۳۴۸ قمری

ابن یمین — دیوان ــ چاپ سعید نفیسی ــ ۱۳۱۸

ابوالمعالی نصرالله — کلیله ودمنه ــ باهتمام عبدالعظیم قریب ــ ۱۳۲۰

ابوطالب زنجانی — کیمیای سعادت ــ ترجمهٔ تهذیب الاخلاق مسکویه ــ ۱۳۲۰ قمری

احمد بن حسین — تاریخ یزد ــ یزد ــ ۱۳۱۷

اسپنسر ، هربرت — پرورش جان وتن ــ ترجمهٔ رضاقلی هدایت ــ ۱۳۱۷

اسفندیاری ، حسن و دیگران — سعدی نامه ــ ۱۳۱۷

اعتمادالسلطنه — خیرات حسان .. ۳ جلد ۷ ــ ۱۳۰۴ قمری

اقبال ، عباس — تاریخ مفصل ایران ــ ۱۳۱۲

شرح حال ابن مقفع ــ برلن ــ ۱۳۰۵

خاندان نوبختی ــ ۱۳۱۱

خدمات ایران بتمدن عالم ــ ۱۳۱۸

الدر ، جان — تاریخ اصلاحات کلیسا ــ ۱۳۲۶

امین ، دکتر احمد — فجرالاسلام ـ ضحی‌الاسلام ـ ترجمهٔ عباس خلیلی تحت‌عنوان پرتو اسلام ـ ۲جلد ـ ۱۶ـ۱۳۱۵

اوحدی — جام جم ـ چاپ وحید دستگردی ـ ۱۳۰۷

ایرانی ، دینشاه — اخلاق ایران باستان ـ بمبئی

براون ، ادوارد — تاریخ ادبی ایران ـ جلد سوم ـ ترجمهٔ علی‌اصغر حکمت ـ۱۳۲۷
تاریخ ادبی ایران ـ جلدچهارم ـ ترجمهٔ رشید یاسمی ـ۱۳۱۶

بصیری ، حسین — راهنمای تخت جمشید ـ ۱۳۲۵

بهار ، محمد تقی — خطابه در باب مانی ـ انتشارات دانشکدهٔ معقول و منقول ـ شمارهٔ ۳ ـ ۱۳۱۵
تاریخ سیستان ـ باهتمام بهار ـ ۱۳۱۴

بهزاد ، طاهرزاده — سرآمدان هنر ـ برلن ـ۱۹۲۳

بهنام ، عیسی — صنایع وتمدن مردم فلات ایران پیش ازتاریخ ـ۱۳۲۰

بیانی ، دکتر خانبابا — سیاست ناپلئون درایران ـ۱۳۱۸

بیژن ، اسدالله — سیرتمدن وتربیت درایران باستان ـ ۱۳۱۶

بیهقی ، ابوالفضل — تاریخ بیهقی ـ باهتمام دکترغنی ودکترفیاض ـ۱۳۲۴

پور داود — گاتها ـ بمبئی ـ۱۳۰۵
یشتها ـ ۲جلد ـ بمبئی ۸ـ۱۳۰۷
خرده اوستا ـ بمبئی ۱۳۱۰
یسنا ـ بمبئی ـ۱۳۱۲
هرمزدنامه ـ ۱۳۳۱

پیرنیا ، حسن — ایران قدیم ـ۱۳۰۸
ایران باستان ـ ۳جلد ـ ۱۳ـ۱۳۱۱

تقی‌زاده ، حسن — گاه شماری در ایران قدیم ـ ۱۳۱۶

جامی — نفحات الانس ـ لکهنو ـ۱۹۱۵
بهارستان ـ باهتمام محیط طباطبائی ـ۱۳۱۱

جوینی ، عطاملك — تاریخ‌جهانگشا ـ چاپ‌محمدقزوینی ۲جلد ـ لیدن ـ۱۹۱۶ـ۱۹۱۱

حکمت ، علی‌اصغر — ازسعدی تاجامی (ترجمهٔ جلدسوم‌تاریخ‌ادبی‌ایران ـ براون) ۱۳۲۷
جامی (احوال وآثار وقطعات منتخب) ۱۳۲۰

حافظ — دیوان ـ چاپ محمد قزوینی ودکترغنی ـ۱۳۲۰

خواندمیر — دستورالوزراء ـ چاپ نفیسی ـ۱۳۱۷

داریوش ، علی‌اکبر — نبشته‌های پارسی کهنه ـ چاپخانه دانشگاه اکسفرد

دهقان ، علی — تعلیم و تربیت درفرانسه-۱۳۲۸

تربیت‌معلم درفرانسه وانگلیس وایران -۱۳۲۹

دوانی ، جلال‌الدین — اخلاق جلالی - لاهور - ۱۹۲۳

دولت‌آبادی ، یحیی — تاریخ معاصر -۱۳۲۸

دین محمد — دستور پهلوی - بمبئی - ۱۹۳٤

دیوئی ، جان — مدرسه وشاگرد - ترجمهٔ مشفق همدانی - ۱۳۲٦

مدرسه واجتماع - » » » - ۱۳۲۷

آموزشگاههای فردا - ترجمهٔ آریان پور - ۱۳۲۸

رشیدالدین فضل‌الله — جامع‌التواریخ (فقط مقدمه وتاریخ‌هلاکو) - چاپ سیدجلال‌الدین تهرانی - ۱۳۱۲

رشید یاسمی — تاریخ ایران -۱۳۲۲

سامی ، علی — خط وتحول آن درشرق باستان - شیراز- ۱۳۲۹

سعدی — بوستان - باهتمام محمدعلی فروغی - ۱۳۱٦

گلستان - باهتمام محمدعلی فروغی - ۱۳۱۹

مواعظ - باهتمام محمدعلی فروغی - ۱۳۲۰

سنائی — حدیقه - چاپ مدرس رضوی - ۱۳۲۹

شبستری ، محمود — گلشن راز - شرح ابراهیم سبزواری - ۱۳۰۳قمری

شبلی نعمانی — تاریخ علم‌کلام - ترجمهٔ فخرداعی -۱۳۲۸

شفق ، دکتررضازاده — تاریخ ادبیات ایران - ۱۳۲۱

شوشتری ، نورالله — مجالس‌المؤمنین - ۱۲٦۸قمری

شهابی ، علی‌اکبر — روابط ادبی ایران وهند - ۱۳۱٦

شهید ثانی — منیةالمرید - ۱۳۲۸

شیبانی ، عبدالحسین — تاریخ عمومی قرون وسطی - ۳جلد - ۱۵-۱۳۱۱

صفا ، دکتر ذبیح‌الله — دانشهای یونانی درشاهنشاهی ساسانی -۱۳۳۰

جشن نامهٔ ابن سینا - ۱۳۳۱

طوسی،خواجه نصیرالدین — اخلاق ناصری - باهتمام جلال همائی -۱۳۲۰

اساس‌الاقتباس - باهتمام مدرس رضوی - ۱۳۲٦

عامری ، سلطان‌محمد — تاریخ کشورهای متحدهٔ امریکا -۱۳۳۰

عطار ، فریدالدین — تذکرةالاولیاء - ۲جلد - لیدن ۷-۱۹۰۵

عوفی ، محمد — لباب‌الالباب - ۲جلد - چاپ براون - لیدن ٦-۱۹۰۳

غزالی ، امام‌محمد — کیمیای سعادت - بمبئی - ۱۳۲۱قمری

	ایهاالولد ـ چاپ یونسکو ـ بیروت ـ ۱۹۵۱
	نصیحةالملوك باهتمام جلال همائی ـ ۱۳۱۷
غنی ، دکترقاسم	ابن سینا ـ۱۳۱۵
	تاریخ تصوف دراسلام ـ ۱۳۲۲
فخرالدین اسعدگرگانی	ویس ورامین ـ چاپ مینوی ـ ۱۳۱٤
فردوسی	شاهنامه ـ خلاصهٔ محمدعلی فروغی ـ ۱۳۱۳
فروزانفر، بدیع‌الزمان	سخن وسخنوران ـ ۲جلد ـ ۱۲ـ۱۳۰۸
	شرح حال مولوی ـ ۱۳۲۵
	خلاصهٔ مثنوی (دودفتر) ـ ۱۳۲۱
فروغی ، محمدعلی	سیر حکمت دراروپا ـ ۳جلد ۱۹ـ۱۳۱۰
فریار ، عبدالله	روش آموزش وپرورش درچندکشور ـ ۱۳۲۰
فریزر ، جیمس	تاریخ نادرشاه افشار ـ ترجمهٔ ناصرالملك (ابوالقاسم‌قراگزلو) ۱۳۲۱ قمری
فلاندن	سفرنامه ، ترجمهٔ نور صادقی ـ ۱۳۲٦
فلسفی ، نصرالله	هشت مقالهٔ تاریخی وادبی ـ ۱۳۳۰
قاآنی	دیوان ـ بمبئی ـ ۱۲۷۷ قمری
قریب ، عبدالعظیم	اخبار برامکه ـ ۱۳۱۲
	سخنان شیوا ـ ۱۳۱۷
قزوینی ، عبدالجلیل	کتاب‌النقض ـ باهتمام محدث ـ ۱۳۳۱
قزوینی ، محمد	بیست مقاله ـ۱۳۱۳
قطب‌الدین شیرازی	درةالتاج ـ باهتمام محمد مشکوة ـ۱۳۲۰
قنواتی ، جرج	فهرست تألیفات ابن‌سینا ـ قاهره ـ۱۹۵۲
کاوس‌ابن‌سکندر	قابوسنامه ـ۱۳۲۰
کریستن‌سن	ایران درزمان ساسانیان ـ ترجمهٔ رشیدیاسمی ـ۱۳۱۷
کسروی ، احمد	تاریخ مشروطهٔ‌ایران ـ۱۳۱۹
لوبون ، گوستاو	تمدن‌اسلام ـ ترجمهٔ‌فخرداعی ـ۱۳۱۳
مارگولیوث	مقام‌ایران درتاریخ‌اسلام ـ ترجمهٔ رشیدیاسمی ـ۱۳۲۱
ماله ، آلبر	تاریخ‌رم ـ ترجمهٔ‌غلامحسین زیرکزاده ـ۱۳۰۹
	تاریخ ملل‌مشرق ویونان ـ ترجمهٔ عبدالحسین‌هژیر ـ۱۳۰۹
	تاریخ قرون‌جدید ـ ترجمهٔ فخرالدین شادمان ـ۱۳۱۲

مجلسی ، محمدباقر	حلیة المتقین ـ۱۳۱۳ قمری
	بحارالانوار مخصوصاً جلد۲۵ ـ۱۳۱۵ قمری
	عین الحیوة ـ۱۳۳۱
محمدبن منور	اسرارالتوحید ـ چاپ بهمنیار ـ ۱۳۱۳
محمدبن صادق	نجوم السماء ـ لکهنو ـ۱۳۰۳ قمری
محمدبن سلیمان تنکابنی	قصص العلماء ـ۱۳۱۳ قمری
محمدی ، محمد	فرهنك ایرانی و تأثیر آن در تمدن اسلام و عرب ـ۱۳۲۳
مسکویه ، ابوعلی	تهذیب الاخلاق ـ۱۳۱٤ قمری
مصطفوی، سیدمحمدتقی	آثار تخت جمشید ـ ۱۳۳۰
	ترجمهٔ الواح گلی تخت جمشید ـ۱۳۲۹
	همگتانه ـ۱۳۳۲
معین ، دکتر محمد	مزدیسنا و تأثیر آن در ادبیات فارسی ـ۱۳۲٦
ملك آرا ، عباس میرزا	شرح حال ـ باهتمام عبدالحسین نوائی ـ۱۳۲۵
موقر، مجید	مجلهٔ مهر ـ۱۷ ـ ۱۳۱۲
مولوی، جلال الدین	مثنوی معنوی ـ بمبئی ـ۱۳۱۸ قمری
مونتسکیو	روح القوانین ـ ترجمهٔ علی اکبر مهتدی ـ۱۳۲۲
مینوی	نامهٔ تنسر به گشنسب (ترجمهٔ ابن اسفندیار) ـ۱۳۱۱
ناظم الاسلام کرمانی	تاریخ بیداری ایرانیان ـ۱۳۲۸ قمری
نجم آبادی، دکتر محمود	محمدزکریای رازی ـ۱۳۱۸
نراقی ، ملااحمد	معراج السعاده ـ۱۳۰٦ قمری
نراقی ، ملامهدی	جامع السعادات ـ نجف ـ ۱۳٦۸ قمری
نرشخی ، محمد	تاریخ بخارا ـ پاریس ـ۱۸۹۲
نظام الملك	سیاست نامه ـ۱۳۲۰
نظامی عروضی	چهارمقاله ـ۱۳۱۳
واعظ کاشفی، حسین	اخلاق محسنی ـ ۱۳۲۹ قمری
وزارت فرهنك	سالنامه های وزارت فرهنك از ۱۲۹۷ تا ۱۳۲۷ ـ آئین نامه ها و برنامه های مدارس از ۱۳۲۸ تا ۱۳۳۲
	مجلهٔ آموزش و پرورش از ۱۲۹۷ تا ۱۳۳۲
	هزارهٔ فردوسی ـ ۱۳۲۰
ویلسن، دکتر کریستی	تاریخ صنایع ایران ـ ترجمهٔ فریار ـ۱۳۱۷
هرتسفلد	سندبنای تخت جمشید ـ رسالهٔ شمارهٔ ٦ انجمن آثار ملی ـ۱۳۱۲
هرن ، پل	تاریخ مختصر ایران ـ ترجمهٔ دکتر شفق ـ ۱۳۱٤

همائی ، جلال غزالی نامه ـ۱۳۱۸
کتاب جامع المقدمات ـ۱۲۹۸ قمری
کتاب مقدس ـ ترجمهٔ فارسی ـ لندن ـ ۱۹۳۲
سالنامه‌های دانشسرای عالی از ۱۳۱۱ تا ۱۳۲۰

مآخذ کتاب

بزبانهای اروپائی

Afschar, Dr M.	La Politique européenne en Perse, Berlin, 1921
Arberry, A. J.	An introduction to the History of Sufism, Longmans, Green and Co., London, 1942
	The Ruba'iyat of Omar Khayyam, Emery Walker Ltd, London, 1949.
Aristotle	Politics, translated by W. Ellis, London, 1939
Arnold, Sir Thomas and 12 others	The Legacy of Islam, Oxford Univ. Press, 1943
Aubin, Eug.	La Perse d'aujourd'hui, Armand Colin, Paris, 1908
Bina, Dr A.A.	La question iranienne au début du XIXe siècle, Paris 1939
Brockelmann, C.	History of the Islamic Peoples, London, 1949.
Browne, E. G.	A year among the Persians, London, 1893
	A Literary History of Persia, 4 vol., London and Cambridge, 1908–1924.
	The Persian Revolution, Cambridge Univ. Press, 1910
	The Reign of Terror at Tabriz, Luzac Co, 1912
	The Press and Poetry of Modern Persia, Cambridge Univ. Press, 1914
	The Persian Constitutional Movement, Proceedings of the British Academy, Vol. VIII, 1918.
	Arabian Medicin, Cambridge Univ. Press, 1921
Buisson	Dictionnaire de Pédagogie, Hachette, Paris 1911.
Bullard, Sir Reader	Britain and the Middle East, Hutchinson's Univ. Lib. London, 1951
Butts, R. F.,	A Cultural History of Education, Mc Graw–Hill Book Co., New York, 1947.
Cameron, G. G.	Persepolis Treasury Tablets, Univ. of Chicago Press, 1948
Carra de Vaux	Les Penseurs de l'Islam, 5 vol., Geuthner, Paris, 1921
Chardin	Voyages en Perse, 10 vol., Paris, 1811
Compayré et Vial	Les Grands Educateurs de tous les temps, Mellottée, Paris
Compayré, Gabriel	Histoire de la Pédagogie, Paul Mellottée, Paris
Croiset, Alfred et Maurice.	Histoire de la littérature grecque, 5 vol., Paris, 1928

Cubberly	The History of Education, Houghton Mifflin, Boston, 1920
Darmesteter, James	Coup d'Oeil sur l'Histoire de la Perse, College de France,Paris, 1885; Réimprimé à Teheran en 1943.
Demolins, E.	A quoi tient la supériorité des Anglo-Saxons? Firmin-Didot, 1927
Dent, H.C.	British Education, Longmans, London, 1949
Djennati	Le théâtre en Perse, de 1850 à 1950, Paris, 1951
Douglas, H. R.	Education for Life Adjustment, Ronald Press, Co.,1950;
Draper, J. W.	History of the Intellectual Development of Europe, 2 vol.- Harper and Brothers, New York, 1918
Dubeux, Louis	L'Univers, la Perse, Paris, 1881.
Durant, Will	The Story of Civilisation, vol. II and IV, Simond and Shuster, New York, 1942-1950
Elgood, Cyril	Medicin in Persia, Paul Hœber, New York, 1934.
Fitzgerald	The Rubaiyat of Omar Khayyam, Willey Book Co., New York, 1944.
Frazer, M. J.	Le Totémisme, traduit par Van Gennep, Reinwald, Paris, 1898
Ghavami, Dr A.	De la Médecine Persane au cours des âges, Vigné, Paris, 1937
Ghirshman, R.	L'Iran, des origines à l'Islam, Payot, Paris, 1951
Godard	Athar-é Iran, Annales du Service archéologique de l'Iran, vols 1936-1949
	Le Trésor de Ziwiè (Kurdistan) Service arch. de l'Iran, 1950
Good, C.	Dictionary of Eduration, Mc Graw-Hill Book Co., New York, 1945
Graves	A History of Education, 3 vol., the Macmillan Co., New York, 1922
Grousset, R. et autres	L'Ame de l'Iran, Albin Michel, Paris, 1951
Guex	Histoire de l' Instructin et de l' Education, Payot, Lausanne, 1913.
Hans, N.	Comparative Education, Routledge and Kegan Paul, London, 1949
Houtsma et autres	Encyclopédie de l'Islam, 4 vol. Leyden,1913-1936
Kandel, I. L.	Comparative Education, Houghton Mifflin Co., Boston, 1932
	Educational Yearbook, International Institute of Teachers College, Columbia Univ. 14 vol. New York 1924-1937

	Examinations and their Substitutes in the United States, Carneigie Foundation, 1936
Karpinsky	La Structure sociale et politique de l'U.R.S.S., Moscou, 1951.
Kent, R. G.	Old Persian, American Oriental Society, New Haven Conn., 1950
Lenczowsky	Russia and the West in Iran, Cornell Univ. Press, 1949
Lockhart, L.	Nadir Shah, Luzac and Co., London, 1938
Massé, Henri et autres	La Civilisation iranienne, Payot, Paris, 1952
Mc Grath	Educational Development in the U.S.A., 1950—1951 Federal Security Agency, Washington, 1951
Medinsky	Public Education in the U.S.S.R., Moscow,1951
Modi	Education among the Ancient Iranians, Times Press, Bombay, 1905
Monroe, Paul	A Text Book in the History of Education, the Macmillan Co., New York, 1926
	Cyclopedia of Education. 5 vol., the Macmillan Co..New York, 1911.
	A Brief Course in the History of Educaiton, the Macmillan Co,, New York, 1929
	Essays in Comparative Education, 2 vol., Bureau of Publications, Teachers College, Columbia Univ., New York, 1927-32
	Conference on Examinations, Teachers College, Columbia Univ., New York, 1931
Monroe, W. and others	Encyclopedia of Educational Research, Univ. of Illinois, the Macmillan Co., 1940
Nicholson, R. A.	Studies in Islamic mysticism. Cambridge Univ. Press, 1921
	A Persian Forerunner of Dante, Williams, Town-on-Sea, 1944
Nariman, G. K.	Persia and Parsis, Iran League, Bombay, 1925
Plato	The Republic, translated by J. Davies and Vaughan, Macmillan and Co, London, 1912
Pope, A. U. and others	A Survey of Persian Art, 6 vol., Oxford Univ. Press, London and New York, 1938
	Masterpieces of Persian Art. the Dryden Press, New York,1945
Reisner, Ed. A.	Historical introduction to the study of Education, Teachers College, Columbia Univ., 1931
Renan, E.	Histoire du peuple d'Israel, 5 vol., Calmann - Lévy, Paris, 1921

Richardson & Owen	Literature of the World, Ginn and Co..Boston, 1922
Roberts S.C.	Introduction to Cambridge, Cambridge Univ. Press,1946
Rousseau, J. J.	Emile, Larousse. Paris
Runciman, Steven	The Iranian influence on the mediaeval culture of Europe, Anglo-Persian Institute, Tehran, 1944
Sarton, G.	The incubation of Western culture in the middle East. Library of Congress, Washington, 1952
Seignobos, Ch.	Cours d'Histoire, 5 vol., Colin, Paris, 1907
Shore, Maurice	Soviet Education, Philosophical Lib., New York, 1947
Shuster, M.	The Strangling of Persia, The Century Co, New York, 1912
Siassi, Dr A. A.	La Perse au Contact de l'Occident, Leroux, Paris. 1931
Smith, D.E.	History of mathematics, 2 vol, Ginn and Co., Boston,1922
Tara Chand	Influence of Islam on Indian culture, Allahabad, 1946
Totah, K.	Contribution of the Arabs to Education, Teachers College, Colum-bia Univ., New York, 1926
Toynbee, A.J.	A Study of History, abridgement by Somerwell, Oxford Univ. Press, 1947
Watson, F.	The Encyclopedia and Dictionary of Education, Pitman Sons Ltd, London. 1921
Watson, R. G.	A History of Persia (1800-1858) London, 1866

مطبوعات رسمی

۱ـ امریکا

Survey of Land-Grant Colleges and Universities, 2 vol., Washington,1930

Biennial Survey of Education in the U.S.A., Federal Secusity Agency, Washington, 1944-46

Accredited Higher Institutions, Fed. Sec. Agency, 1952

Statistics of Higher Education, Fed. Sec. Agency, 1949-1950

۲ـ انگلیس

Examination in Secondary Schools, London, 1947.

Education in 1951, presented by the Minister of Education to Parliament, 1952

Education Act, 1944

۳ـ روسیهٔ شوروی

L'Ecole dans l'U.R.S.S., Moscou, 1933

The Higher School in the U.S.S.R., Moscou, 1933

Soviet Calendar, 1917-1947

Lénine, sa vie et son œuvre, Moscou, 1946

Rapport au XIXe Congrès de l'U.R.S.S. par G. Malenkov, Oct. 1952

IIIe Congrès international d'art et d'archéologie iraniens Léningrad 1935, Académie des Sciences, Moscou, 1939

٤ـ فرانسا

Livret de l'Etudiant, Univ. de Paris, 1939-40

L'Organisation de l'Enseignement en France, Centre National de documentation pédagogique, Paris, 1952

تألیفاتی که از نگارنده تاکنون بچاپ رسیده :

نه سخنرانی دراصول تعلیم‌عملی	۱۲۹۸ خورشیدی
اصول تدریس حساب وحل مسائل فکری	۱۳۰۲
صدمسئلهٔ حل‌شدهٔ حساب	۱۳۰۲
صنایع ایران (ترجمه ازانگلیسی)	۱۳۰٤
اصول علم تربیت	۱۳۰۷
ایران نوین وفرهنك آن (بانگلیسی- چاپ نیویرك)	۱۳۱۰
یکسال درامریکا (دوچاپ)	۱۳۱۱-۱۳۲۱
روش نوین درتعلیم وتربیت (۷چاپ)	۱۳۱٤-۱۳۳۲
دستگاه تعلیم‌وتربیت ایران (بانگلیسی- سالنامهٔ تربیتی دانشگاه کلمبیا - نیویرك)	۱۳۱٦
تاریخ مختصر آموزش وپرورش (سه چاپ)	۱۳۱٦-۱۳۱۹
شرح سال وشخصیت وآثارفردوسی (بفارسی وانگلیسی)	۱۳۲٤
روابط فرهنگی ایران واروپا (بانگلیسی-انجمن ایران-لندن)	۱۳۲٦
سیر فرهنك - درایران ومغرب زمین	۱۳۳۲
گفتارهای رادیو	
(درمعرفی عظمت وافتخارات ایران) که بیشتر آنهارا نویسندگان دیگر تهیه کرده ونگارنده آنهارا تنقیح وتکمیل وطبع کرده است	
بفارسی ۲ جلد	۱۳۲۰
بانگلیسی ۱ جلد	۱۳۲۰

انتشارات دانشگاه تهران

۱ - وراثت (۱)	تألیف دکتر عزت‌الله خبیری
۲ - A Strain Theory of Matter	» » محمود حسابی
۳ آراء فلاسفه دربارهٔ عادت.	ترجمهٔ » برزو سپهری
٤ - کالبدشناسی هنری	تألیف » نعمت‌الله کیهانی
٥ - تاریخ بیهقی جلد دوم	بتصحیح سعید نفیسی
٦ - بیماریهای دندان	تألیف دکتر محمود سیاسی
۷ - بهداشت و بازرسی خوراکیها	» » سرهنگ شمس
۸ - حماسه سرائی در ایران	» » ذبیح‌الله صفا
۹ - مزدیسنا و تأثیر آن در ادبیات پارسی	» » محمد معین
۱۰ - نقشه برداری جلد دوم	» مهندس حسن شمسی
۱۱ - گیاه شناسی	» حسین گل گلاب
۱۲ - اساس‌الاقتباس خواجه نصیر طوسی	بتصحیح مدرس رضوی
۱۳ - تاریخ دیپلوماسی عمومی جلد اول	تألیف دکتر حسن ستودهٔ تهرانی
۱٤ - روش تجزیه	» » علی‌اکبر پریمن
۱٥ - تاریخ افضل - بدایع الازمان فی وقایع کرمان	فراهم آوردهٔ دکتر مهدی بیانی
۱٦ - حقوق اساسی	تألیف دکتر قاسم زاده
۱۷ - فقه و تجارت	» زین‌العابدین ذوالمجدین
۱۸ - راهنمای دانشگاه	—
۱۹ - مقررات دانشگاه	—
۲۰ - درختان جنگلی ایران	» مهندس حبیب‌الله ثابتی
۲۱ - راهنمای دانشگاه بانگلیسی	—
۲۲ - راهنمای دانشگاه بفرانسه	—
۲۳ - Les Espacs Normaux	تألیف دکتر هشترودی
۲٤ - موسیقی دورهٔ ساسانی	» مهدی برکشلی
۲٥ - حماسه ملی ایران	ترجمهٔ بزرگ علوی
۲٦ - زیست شناسی (۲) بحث درنظریهٔ لامارك	تألیف دکتر عزت‌الله خبیری
۲۷ - هندسه تحلیلی	» دکتر علینقی وحدتی

۲۸- اصول گداز و استخراج فلزات جلد اول	تألیف دکتر یگانه حایری
۲۹- اصول گداز و استخراج فلزات » دوم	» » »
۳۰- اصول گداز و استخراج فلزات » سوم	» » »
۳۱- ریاضیات در شیمی	» دکتر هورفر
۳۲- جنگل شناسی جلد اول	» مهندس کریم ساعی
۳۳- اصول آموزش و پرورش	» دکتر محمد باقر هوشیار
۳۴- فیزیولژی گیاهی جلد اول	» دکتر اسمعیل زاهدی
۳۵- جبر و آنالیز	» » محمدعلی مجتهدی
۳۶- گزارش سفر هند	» » غلامحسین صدیقی
۳۷- تحقیق انتقادی در عروض فارسی	» » پرویز ناتل خانلری
۳۸- تاریخ صنایع ایران - ظروف سفالین	» » مهدی بهرامی
۳۹- واژه نامه طبری	» » صادق کیا
۴۰- تاریخ صنایع اروپا در قرون وسطی	» عیسی بهنام
۴۱- تاریخ اسلام	» دکتر فیاض
۴۲- جانورشناسی عمومی	» » فاطمی
۴۳- Les Connexions Normales	» » هشترودی
۴۴- کالبد شناسی توصیفی (۱) - استخوان‌شناسی	» دکتر امیراعلم - دکتر حکیم - دکتر کیهانی - دکتر نجم آبادی - دکتر نیک نفس - دکتر نائینی
۴۵- روان‌شناسی کودک	» دکتر مهدی جلالی
۴۶- اصول شیمی پزشکی	» » آ. وارتانی
۴۷- ترجمه و شرح تبصرهٔ علامه جلد اول	» زین‌العابدین ذوالمجدین
۴۸- اکوستیک « صوت » (۱) ارتعاشات - سرعت	» دکتر ضیاء الدین اسمعیل بیگی
۴۹- انگل شناسی	» » ناصر انصاری
۵۰- نظریه توابع متغیر مختلط	» » افضلی‌پور
۵۱- هندسه ترسیمی و هندسه رقومی	» احمد بیرشک
۵۲- درس اللغة و الادب (۱)	» دکتر محمدی
۵۳- جانور شناسی سیستماتیک	» » آزرم
۵۴- پزشکی عملی	» » نجم‌آبادی
۵۵- روش تهیه مواد آلی	» » صفوی گلپایگانی
۶۵- مامائی	» » آهی
۵۷- فیزیولژی گیاهی جلد دوم	» » زاهدی

۵۸- فلسفه آموزش و پرورش	تألیف دکتر فتح‌الله امیر هوشمند
۵۹- شیمی تجزیه	» » علی‌اکبر پریمن
۶۰- شیمی عمومی	» مهندس سعیدی
۶۱- امیل	ترجمهٔ غلامحسین زیرک‌زاده
۶۲- اصول علم اقتصاد	تألیف دکتر محمود کیهان
۶۳- مقاومت مصالح	» مهندس گوهریان
۶۴- کشت گیاه حشره کش پیرتر	» مهندس میردامادی
۶۵- آسیب شناسی	» دکتر آرمین
۶۶- مکانیك فیزیك	» » کمال جناب
۶۷- کالبدشناسی توصیفی (۲) - مفصل شناسی	تألیف دکتر امیر اعلم- دکتر حکیم- دکتر کیهانی - دکتر نجم آبادی- دکتر نیك نفس
۶۸- درمانشناسی جلد اول	تألیف دکتر عطائی
۶۹- درمانشناسی » دوم	» » »
۷۰- گیاه شناسی - تشریح عمومی نباتات	» مهندس حبیب‌الله ثابتی
۷۱- شیمی آنالیتیك	» دکتر گاگیك
۷۲- اقتصاد جلد اول	» » علی‌اصغر پورهمایون
۷۳- دیوان سیدحسن غزنوی	بتصحیح مدرس رضوی
۷۴- راهنمای دانشگاه	—
۷۵- اقتصاد اجتماعی	تألیف دکتر شیدفر
۷۶- تاریخ دیپلوماسی عمومی جلد دوم	» » حسن ستوده تهرانی
۷۶- زیبا شناسی	» علینقی وزیری
۷۷- تئوری سینتیك گازها	» دکتر روشن
۷۸- کارآموزی داروسازی	» » جنیدی
۸۰- قوانین دامپزشکی	» » میمندی‌نژاد
۸۱- جنگل‌شناسی جلد دوم	» مهندس ساعی
۸۲- استقلال آمریکا	» دکتر مجیر شیبانی
۸۳- کنجکاویهای علمی و ادبی	—
۸۴- ادوار فقه	» محمود شهابی
۸۵- دینامیك گازها	» دکتر غفاری
۸۶- آئین دادرسی در اسلام	» محمد سنگلجی
۸۷- ادبیات فرانسه	» دکتر سپهبدی
۸۸- از سرین تا یونسکو- دو ماه در پاریس	» » علی‌اکبر سیاسی
۸۹- حقوق تطبیقی	[illegible]

۹۰- میکروب‌شناسی جلد اول	تألیف دکتر سهراب‌ـ دکتر میردامادی
۹۱- میزراه‌جلد اول	» دکتر حسین گلاوژ
۹۲- » » دوم	» » » »
۹۳- کالبد شکافی	» » نعمت‌الله کیهانی
۹۴- ترجمه وشرح تبصره علامه جلد دوم	» زین‌العابدین ذوالمجدین
۹۵- کالبد شناسی توصیفی (۳) - عضله شناسی	» دکتر امیراعلم‌ـ دکتر حکیم دکتر کیهانی‌ـ دکتر نجم آبادی‌ـ دکتر نیك نفس
۹۶- » » (۴) - رگ شناسی	» » »
۹۷- بیماریهای گوش وحلق و بینی جلداول	تألیف دکتر جمشیداعلم
۹۸- هندسهٔ تحلیلی	» دکتر کامکار پارسی
۹۹- جبر و آنالیز	» » » »
۱۰۰- تفوق و برتری اسپانیا	» » بیانی
۱۰۱- کالبدشناسی توصیفی - استخوان‌شناسی اسب	تألیف دکتر میر بابائی
۱۰۲- تاریخ عقاید سیاسی	» » محسن عزیزی
۱۰۳- آزمایش و تصفیه آبها	» » محمد جواد جنیدی
۱۰۴- هشت مقاله تاریخی وادبی	» نصرالله فلسفی
۱۰۵- فیه مافیه	» بدیع‌الزمان فروزانفر
۱۰۶- جغرافیای اقتصادی جلد اول	» دکتر محسن عزیزی
۱۰۷- الکتریسیته وموارد استعمال آن	» مهندس عبدالله ریاضی
۱۰۸- مبادلات انرژی درگیاه	» دکتر اسمعیل زاهدی
۱۰۹- تلخیص‌البیان‌عن‌مجازات‌القران	» سید محمد باقر سبزواری
۱۱۰- دو رساله - وضع الفاظ و ناعده لاضرر	» محمود شهابی
۱۱۱- شیمی آلی جلداول تئوری واصول‌کلی	» دکتر عابدی
۱۱۲- شیمی آلی «ارگانیك» جلداول	» دکتر شیخ
۱۱۳- حکمت‌الهی عام و خاص	» مهدی‌قمشهٔ
۱۱۴- امراض‌حلق‌و بینی وحنجره	» دکتر علیم مروستی
۱۱۵- آنالیز ریاضی	» دکتر منوچهر وصال
۱۱۶- هندسه تحلیلی	» دکتر احمد عقیلی
۱۱۷- شکسته بندی جلد دوم	» دکتر امیر کیا
۱۱۸- باغبانی (۱) باغبانی عمومی	» مهندس شیبانی
۱۱۹- اساس التوحید	» مهدی آشتیانی
۱۲۰- فیزیك پزشکی	» دکتر فرهاد
۱۲۱- اکوستیك «صوت» (۲) مشخصات صوت - لوله - تار	» » اسمعیل بیگی
۱۲۲- جراحی فوری اطفال	» » مرعشی

۱۲۳- فهرست کتب اهدائی آقای مشکوة(۱)	تألیف علینقی منزوی تهرانی
۱۲٤- چشم پزشکی جلداول	» دکتر ضرابی
۱۲۵- شیمی فیزیك	» » بازرگان
۱۲٦- بیماریهای گیاه	» » خبیری
۱۲۷- بحث در مسائل پرورش اخلاقی	» » سپهری
۱۲۸- اصول عقاید و کرائم اخلاق	» زین‌العابدین ذوالمجدین
۱۲۹- تاریخ کشاورزی	» دکتر تقی بهرامی
۱۳۰- کالبدشناسی انسانی(۱) سر و گردن	» » حکیم و دکتر گنج‌بخش
۱۳۱- امراض واگیردام	» » رستگار
۱۳۲- درس‌اللغة والادب(۲)	» » محمدی
۱۳۳- واژه نامه گرگانی	» » صادق کیا
۱۳٤- آك‌یاخته‌شناسی	» » عزیز رفیعی
۱۳۵- حقوق اساسی چاپ پنجم (اصلاح شده)	» » قاسم زاده
۱۳٦- عضله و زیبائی پلاستیك	» » کیهانی
۱۳۷- طیف‌جذبی و اشعه ایکس	» » فاضل زندی
۱۳۸- مصنفات‌افضل الدین کاشانی	» » مینوی ویحیی مهدوی
۱۳۹- روان‌شناسی	» دکترعلی‌اکبر سیاسی
۱٤۰- ترمودینامیك (۱)	» مهندس بازرگان
۱٤۱- بهداشت روستائی	» دکترزوین
۱٤۲- زمین شناسی	» دکتر یدالله سحابی
۱٤۳- مکانیك عمومی	» » مجتبی ریاضی
۱٤٤- فیزیولوژی جلداول	» » دکتر کاتوزیان
۱٤۵- کالبدشناسی وفیزیولوژی	» دکتر نصرالله نیك‌نفس
۱٤٦- تاریخ تمدن ساسانی جلداول	» » سعیدنفیسی
۱٤۷- کالبدشناسی توصیفی(۵) قسمت‌اول سلسله اعصاب محیطی	» دکترامیراعلم-دکترحکیم دکترکیهانی-دکترنجم‌آبادی-دکترنیك
۱٤۸- کالبدشناسی توصیفی(۵) قسمت دوم اعصاب مرکزی	» » » »
۱٤۹- کالبدشناسی توصیفی (٦) اعضای‌حواس پنجگانه	» » » »
۱۵۰- هندسه‌عالی (گروه و هندسه)	تألیف دکتر اسدالله آل‌بویه
۱۵۱- اندام‌شناسی گیاهان	دکتر پارسا
۱۵۲- چشم پزشکی (۲)	» » ضرابی
۱۵۳- بهداشت شهری	» » اعتمادیان
۱۵٤- انشاء انگلیسی	» بازارگادی
۱۵۵- شیمی آلی (ارگانیك) (۲)	» دکترشیخ
۱۵٦- آسیب شناسی(گانگلیون استلر)	» » آرمین
۱۵۷ تاریخ علوم‌عقلی در تمدن‌ساسانی	تألیف دکترذبیح‌الله‌صفا
۱۵۸ تفسیر خواجه عبدالله انصاری	بتصحیح علی‌اصغر حکمت

۱۵۹	حشره شناسی	تألیف آقای جلال افشار
۱۶۰	نشانه شناسی (علم العلامات)	« دکتر محمدحسین میمندی‌نژاد
۱۶۱	نشانه شناسی بیماریهای اعصاب	« « صادق صبا
۱۶۲	آسیب‌شناسی عملی	« « حسین رحمتیان
۱۶۳	احتمالات و آمار	« « مهدوی اودیلی
۱۶۴	الکتریسته صنعتی	« « محمد مظفری ژنگنه
۱۵۶	آئین دادرسی کیفری	« « محمدعلی هدایتی
۱۶۶	اقتصاد سال اول (چاپ دوم اصلاح شده)	« « علی اصغر پورهمایون
۱۶۷	فیزیك (تابش)	« « روشن
۱۶۸	فهرست کتب اهدائی آقای مشکوة (جلد دوم)	« آقای علینقی منزوی
۱۶۹	« « « « « (جلد سوم ـ قسمت اول)	« « محمدتقی دانشپژوه
۱۷۰	رساله بود و نمود	« « محمود شهابی
۱۷۱	زندگانی شاه‌عباس اول	« « نصرالله فلسفی
۱۷۲	تاریخ بیهقی (جلد سوم)	بتصحیح « سعید نفیسی
۱۷۳	فهرست نشریات ابوعلی سینا بزبان فرانسه	« « « «
۱۷۴	تاریخ مصر (جلد اول)	تألیف « احمد بهمنش
۱۷۵	آسیب‌شناسی آزردگی سیستم رتیکولو آندوتلیال	« « آرمین
۱۷۶	نهضت ادبیات فرانسه در دوره رومانتیك	« زیرك‌زاده
۱۷۷	فیزیولژی (طب عمومی)	« دکتر مصباح
۱۷۸	خطوط لبه‌های جذبی (اشعه ایکس)	« دکتر زندی
۱۷۹	تاریخ مصر (جلد دوم)	« احمد بهمنش